
ابابصیر
مؤسسه آموزشی نابینایان
محمد نوری



ابابصیر: موسسه آموزشی نابینایان

نویسنده:

محمد نوری

ناشر چاپی:

توانمندان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ابابصیر: موسسه آموزشی نابینایان

مشخصات کتاب

سرشناسه : نوری، محمد ۱۳۴۰ شهریور -

عنوان و نام پدیدآور : ابابصیر: موسسه آموزشی نابینایان/ محمد نوری؛ با همکاری محمدحسین بصیری، اباذر نصراصفهانی، علی نوری؛ [برای] دفتر فرهنگ معلولین.

مشخصات نشر : قم: توانمندان، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۵۸۳ ص.: مصور، جدول.

شابک : ۳۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۱۶-۱۰-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: Mohammad Nouri. Ababassir: History of educational institute for ...

یادداشت : کتابنامه: ص. [۵۸۱]-۵۸۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : موسسه آموزشی ابابصیر

شناسه افزوده : بصیری، محمدحسین، ۱۳۳۳-

شناسه افزوده : نصر اصفهانی، اباذر، ۱۳۵۸ -

شناسه افزوده : نوری، علی، ۱۳۶۳ -

شناسه افزوده : دفتر فرهنگ معلولین

رده بندی کنگره : HV۱۵۷۳/ن۹الف۲ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی : ۳۶۲/۴۱

شماره کتابشناسی ملی :۵۳۹۰۷۷۵

قم، بلوار محمدامین، خیابان گلستان، کوچه۱۱، پلاک۴، دفتر فرهنگ معلولین

تلفن: ۳۲۹۱۳۴۵۲-۰۲۵ فکس: ۳۲۹۱۳۵۵۲-۰۲۵ همراه: ۰۹۱۲۵۵۲۰۷۶۵

www.HandicapCenter.com ,

info@handicapcenter.com , www.DataDisability.com

ص: ۱

اشاره

فهرست

ص: ۵

مقدمه

مؤسسه ابابصیر که با اسامی دیگر مؤسسه آموزشی ابابصیر، سازمان آموزشی ابابصیر و مدرسه ابابصیر هم خوانده شده، اغلب آن را با نام مختصر «ابابصیر» یاد می کنند. ابابصیر با نیم سده فعالیت، سند افتخار و مباهات برای نه تنها ایران و ایرانیان بلکه برای شیعه و شیعیان و روحانیت خدمتگزار و نیز عزت و افتخار برای خود نابینایان است.

هرگونه به ابابصیر نگاه کنیم، یک قطعه مهم از تاریخ معلولیت و معلولان ایران و نقطه عطفی در تاریخ نابینایی و نابینایان محسوب می شود. از این رو نمی توان از آن گذشت و آن را نادیده انگاشت. به ویژه برای دفتر فرهنگ معلولان که درصدد تدوین تاریخ تحولات معلولان ایران است، ابابصیر فقط یک مرکز و مؤسسه نیست بلکه خشت بنای مرتفعی است که در سال ۱۳۴۸ آغاز شد. اما دامنه تأثیرات آن به همه شهرها تعمیم یافت و در جزء جزء ساختار فرهنگ نابینایان گسترده شد.

نیز این نکته مهم قابل توجه است که ابابصیر نخستین تجربه ورود روحانیت شیعه و جریان مذهبی ها به جامعه و فرهنگ معلولین است. پیش از ابابصیر مذهبی ها به عنوان یک گروه و یک جریان در معلولین ورود نداشتند؛ اگر کاری برای معلولین میکردند، فردی و غیر سازمان یافته و تشکیلاتی بود. اما با شروع پروژه ابابصیر، برای اولین بار چند تن روحانی مشهور و چند چهره مذهبی فعال و کارشناس وارد ضرورت های معلولین شدند. از این رو ابابصیر بر پایه تفکر مذهبی شکل گرفت و تداوم یافت.

ابابصیر سرنوشت پندآموز و عبرت آموزی دارد. اگر ابابصیر با نهادها و مراکزی مثل گالودت در آمریکا مقایسه می شود می یابیم که دانشگاه گالودت امروزی در ۱۸۶۰م یک مدرسه کوچک بوده است؛ اما مدیریت کلان و نخبگان جامعه و حتی آحاد جامعه خود را نسبت به این نهال کوچک و ضعیف مکلف دانسته و خواهان رسیدگی و اهتمام به این نهال نورس بودند. بالاخره گالودت امروز به درخت تنومندی تبدیل شده و مثل و بدیل در جهان ندارد. اما متأسفانه چنین احساسی و چنین وظیفه شناسی در میان جریان های مدنی و نخبه و مدیران ایران وجود نداشت. به همین دلیل، نهادهای نوپا و جدید مثل ابابصیر توجه و عنایت آنان را جلب نمیکرد. حتی امروزه اگر «درختچه» و نهال کوچکی ببینیم به جای رسیدگی، هر کسی تلاش می کند آن را بشکند. از این رو امروزه مرکزی نداریم که چند دهه قدمت داشته باشد ولی در اروپا و امریکا مراکز هست که چند سده سابقه دارند.

ص: ۹

یک سنت اجتماعی و تاریخی در فرهنگ ما شکل گرفته و نهادینه شده است: هر اقدامی وقتی به مرتبهای از بالندگی و رشد برسد، نسبت به آن شک و شبهه رواج مییابد. از این رو به جای مساعدت و اهتمام در جهت رشد بیشتر، مانع تراشی و آسیبرسانی شکل میگیرد. ابابصیر در زمانی که در حال رشد و بالغ شدن بود و می خواست تبدیل به دانشگاه شود، با مانع تراشی، به تعطیلی کشانده شد. اما تأثیر این تحولات گریبان گیر شخص خاصی نمیشود بلکه سود و زیان آن به جامعه می رسد. توجه کنید اگر دانشگاه نابینایان و ناشنوایان تأسیس شده بود، ده ها و صدها معلول ایرانی راهی غربت نشده و همین جا مشغول می شدند و هزاران معلول به مراحل عالی دست یافته و دانش های ضروری توسعه می یافت و آثار آن به معلولین می رسید. به هر حال در مسیر ابابصیر خلل و مانع ایجاد شد و نتوانست مراحل رشد را طی کند؛ چرا که گفتند ابابصیر حجتیه ای است، وابسته به انجمن حجتیه است. اگر یک یا دو نفر در انجمن بوده اند چه ربطی به ابابصیر دارد؛ حتی با این فرض که همه مدیران آن، طرفدار انجمن باشند؛ ولی کارشان مطلوب باشد لازم بود جلوی حرکت آنان سد نشود و از مساعدت عمومی برخوردار میشدند. مهم تر اینکه چند دهه بعد دادگاه اعلام کرد این گونه اتهامات ربطی به خدمات ابابصیر ندارد و ابابصیر باید راهش را ادامه بدهد و مشکلی ندارد. ولی این رأی دادگاه، نوش دارو بعد از مرگ سهراب بود. بهرحال تعطیلی دائمی ابابصیر در آموزش و پرورش و تعطیلی موقت در برخی زمینه ها، پیامدهای منفی بسیار به همراه داشت و ضرر آن فقط نصیب جامعه معلولان گردید. اما بعد از سال ۱۳۹۱ که ابابصیر فعالیت هایش را مجدداً آغاز کرد، جا دارد نگاهی به تاریخ فعالیت های آن داشته باشیم؛ بلکه تجارب ابابصیر گردآوری شود و در اختیار پژوهشگران و مدیران قرار گیرد.

پیش از این یعنی در سال ۱۳۸۱ با یکی از اعضای فعال هیئت امنای ابابصیر یعنی مرحوم حسین گلبیدی به گفت وگو نشستیم و زندگی نامه ای از او در قالب یک جلد کتاب منتشر کردیم. نیز همواره در مجله توان نامه، در سایت دفتر فرهنگ معلولین و در دیگر تحقیقات این دفتر، تلاش شد دستاوردهای ابابصیر ارج گذاشته شود و تجارب آن را منتقل کنیم.

در جلسه ای با هیئت امنای ابابصیر در مهر ماه ۱۳۹۴، ضرورت تألیف یک جلد کتاب درباره ابابصیر را مطرح کردیم، اما آقایان فرمودند فعلاً جزء اولویت های آنان نیست، از این رو این دفتر مستقلاً کارش را شروع کرد و با جمع آوری اطلاعات، کار تألیف آغاز شد. اما ضمن مصاحبه با خدمتگزار امین آقای مهدی اقارب پرست، معلوم شد خانم اسکندری هم مشغول چنین مهمی است. و در صحبت با خانم اسکندری معلوم شد ایشان درصدد انجام تألیف جامع نیست. بنابراین دفتر تلاش کرده تحقیق جامعی عرضه کند.

نیز چند بار تلاش کردیم با حجت الاسلام مهدی مظاهری که نقش اصلی در تأسیس و تداوم ابابصیر داشته، به گفتوگو بپردازیم اما میسر نشد. حتی در آذرماه ۹۴ با فرزند برومند ایشان حاج آقا حسین مظاهری هماهنگی شد و چند تن جهت مصاحبه به اصفهان رفتند ولی به دلیل کسالت حاج آقا، امکان گفتوگو دست نداد.

برخی هنوز در تألیف یک کتاب درباره ابابصیر شک و شبهه دارند؛ لازم است ادله ای که ما به آن باور داریم در چند جمله و خلاصه به عرض آنان و همه مردم ایران و مسلمان برسانیم. ابابصیر را نباید به چشم مؤسسه ای که چند نفر با هر انگیزه تأسیس کردند و در جریان حدود نیم قرن فعالیت، موفقیت ها و اشتباهاتی داشته نگاه کرد. ابابصیر سند افتخار تشیع در ایران است که نخواست عنان آسیب مندان خود را به بیگانه بسپارد و تلاش کرد خودش و با تدبیر و امکانات مردمی خودش به مدیریت آنان بپردازد. از این رو اگر در کارنامه ابابصیر ضعف هایی مشاهده شود، نباید به خاطر چند مشکل قیصریه به آتش کشیده شود. ابابصیر به همه معلولان و خانواده آنان و همه مردم متدین تعلق دارد. این مجموعه خودی و از خود ملت و برخاسته از بطن این ملت است. در چند جمله و به اختصار اهمیت های ابابصیر را به عرض می رسانم: ۱- ابابصیر نخستین سدی است که به دست مردم در مقابل تاراج گران و سارقان فکر و اندیشه ایجاد شد؛ ۲- ابابصیر نخستین مرکزی است که مردم برای مشارکت دادن نابینایان در سرنوشت ایران بنا کردند؛ ۳- ابابصیر ایجاد شد تا سرمایه های انسانی و فکری این ملت به دست بیگانه نیفتد؛ ۴- ابابصیر تأسیس شد تا به جهان گفته شود معلولان و نابینایان شیعه می توانند بر مبنای باورهای خود جامعه ای آباد و سعادتمند بسازند؛ ۵- ابابصیر تابلویی است که می گوید ملت ایران و شیعه و مسلمان نسخه های بیگانه در امور معلولین را نمی پذیرد و خود مستقلاً می تواند اقدامات سازنده داشته باشد؛ ۶- ابابصیر گویای موفقیت معلولین در فراگیری و یاددهی علوم مختلف است با اینکه بدون امداد از بیگانه برنامه ریزی کرده اند.

لذا لازم است با چشم باز و با بصیرت و جامع نگری به ابابصیر نگاه کنیم و با اشکال تراشی های ناشی از محدود نگری به تخریب آن نپردازیم. البته این نکات دیدگاه اینجانب و مبنای تألیف این کتاب است؛ ممکن است اشخاص دیگر تفکر و رویکرد دیگر داشته باشند؛ باید به این گونه افراد هم حق بدهیم نظرات خود را بنویسند و منتشر کنند. نیز نشست هایی تشکیل شود و افراد با آراء مختلف به بحث و مباحثه بپردازند.

کشیش آلمانی به نام ارنست یاکوب کریستوفل (۱۲۵۵-۱۳۳۴ش/۱۸۷۶-۱۹۹۵م) در سال ۱۳۰۳یا ۱۳۰۴ به ایران آمد و در تبریز مدرسه ای برای نابینایان دایر کرد. در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۸م به طرف اصفهان رفت و در ۱۳۰۷ مدرسه ای در اصفهان تأسیس و آموزش نابینایان را آغاز کرد. چهل سال بعد، بعضی از روحانیون و نخبگان اصفهان مدرسه کریستوفل و اقدامات او را مضر تشخیص دادند و در سال ۱۳۴۸ مدرسه ابابصیر پی ریزی شد. برای شناخت ابابصیر لازم است مدرسه کریستوفل و حتی شخصیت و افکار کریستوفل را شناخت. از باب تعرف الاشیاء باضدادها و شناخت هر چیز از راه ضدش، تحلیل و بررسی ابابصیر را هم می توان از طریق مطالعه کریستوفل انجام داد. از این رو فصل ویژه ای به کریستوفل و کلاً اقدامات مسیحیت در زمینه نابینایی اختصاص داده ایم.

در پایان ضمن تشکر از راهنمایی های جناب آقای اقارب پرست و دکتر مهدی بصیری و مهندس محمدحسین بصیری و دیگرانی که با راهنمایی یا نقد یا ارسال منابع و مطالب و اسناد ما را یاری فرمودند. هنوز کار تمام نیست و بخش هایی از آن نیاز به تکمیل دارد؛ از این رو از همه کارشناسان و

هیئت امنای قدیم و جدید ابابصیر، نیز از دانش آموختگان و خلاصه هر شخصی ارتباطی داشته و اطلاعاتی دارد استدعا داریم یاری کنند. البته هدف ما فقط گردآوری تجارب ابابصیر و انتقال آن به نسل جدید و آیندگان است و کاری به گرایش فکری و اجتماعی مسئولین و افراد فعال در تاریخچه ابابصیر نداریم و گرایش آنان در اینجا بررسی نمی شود. بلکه فقط در چارچوب معلولین نابینا به دستاوردهای ابابصیر می پردازیم.

تألیف این کتاب حدود چهار سال وقت مرا گرفت؛ به دلیل گستردگی فعالیت ابابصیر و نیز کثرت شخصیت های مرتبط به ابابصیر و از طرف دیگر فقدان اسناد مکتوب و معتبر در بعضی از موضوعات توانستیم این مجموعه را فراهم آوریم. تلاش بسیار شد تا روایت ها و دیدگاه های افراد مختلف منعکس شود تا پاره های حقیقت در اختیار پژوهشگران قرار گیرد. برای دست یافتن به دیدگاه های افراد باید متوسل به شیوه گفت وگو می شدم. باید اعتراف کنم که اگر مهندس محمدحسین بصیری مدیرعامل کنونی ابابصیر نبود در این زمینه موفق نمی شدم و مجدداً از ایشان تشکر می کنم.

نیز لازم است از جناب حجت الاسلام والمسلمین سید جواد شهرستانی نماینده آیت اللّه العظمی سیدعلی سیستانی مدظله که همواره پشتیبان و راهنمای ما در این زمینه بوده اند تشکر نماییم.

محمد نوری

مدیرعامل دفتر فرهنگ معلولین

مهر ماه ۱۳۹۷

ص: ۱۲

چند تذکر

۱- ابابصیر دقیقاً نیم قرن فعالیت داشته و با هزاران انسان در سمت ها و پست های مختلف مرتبط بوده است، به دلیل عدم دسترسی به همه افراد، قطعاً نام هایی نیامده یا نام هایی زیادتر و نام هایی کمتر آمده، حتماً نظر خاصی در این گزینش ها نبوده است. کسانی که نامشان نیامده حتماً تماس بگیرند.

۲- افرادی که در تأسیس و در برنامه ریزی ابابصیر مشارکت داشته اند، هر فرد رویکرد، روایت خودش را درست می داند، در مواردی هم حقیقت، پاره های متعدد دارد و هر کس پاره ای را در اختیار دارد. از این رو تلاش شد تا جایی که ممکن است روایت ها و دیدگاه های مختلف جمع آوری گردد. نیز گاه که روایت ها متناقض بوده، تذکر داده شده است.

۳- تلاش کردیم حتی المقدور از آوردن القاب مدح و ذم یا عناوین شغلی و صنفی خودداری شود. از این بابت معذرت خواهی می کنم.

۴- شیوه پژوهشی این کتاب عملاً، شخصیت محور است. یعنی تلاش شده افراد مرتبط به ابابصیر معرفی شوند و روایت آنها از رخدادهای ابابصیر آورده شود. از این رو درصدد تجزیه و تحلیل برنامه های درسی یا بررسی فعالیت ها یا محتوای کتب درسی ابابصیر نبوده ام هر چند این گونه تحقیقات هم لازم است و باید انجام پذیرد.

حداقل پنج عنوان کتاب دیگر درباره محتوای فرهنگی، علمی، آموزشی، سیر تحولات تاریخی و جامعه شناسی این پدیده لازم است.

۵- فقدان اسناد و منابع طبقه بندی شده درباره ابابصیر، کار را برای پژوهشگران دشوار می سازد. متأسفانه خود ابابصیر و مدیریت آن، اسناد و مدارک مربوط به خودش را جمع آوری و طبقه بندی نکرده است. بنابراین در هر مورد اولاً باید فراوان جستجو می شد، دوم اینکه به روش مصاحبه یا پرسشنامه اطلاعات جمع آوری و بر مبنای آنها تألیف انجام می پذیرفت. برخی از ضعف های این کتاب مربوط به این مسأله است.

فصل اول: تحولات تاریخی

اشاره

ص: ۱۵

ابابصیر از رخدادهای مهم در تاریخ ایران است، همچنین تأثیر آن در سرنوشت نابینایان بر کسی پوشیده نیست. اما تا کنون درباره تأسیس و تحولات آن مقاله یا کتابی منتشر نشده، با اینکه تاریخ نگاری اساس و زیربنای انواع پژوهش های دیگر است. ضروری است تاریخ نابینایی و نابینایان هر شهر و هر استان به تفکیک تألیف شود، نیز تاریخ جامعه و فرهنگ نابینایان و همه معلولان در سطح ایران تألیف و عرضه گردد. چون یکی از دلایل مهم فقر پژوهش و کمبود تحقیقات در زمینه معلولیت و معلولان ایران، فقدان تاریخ نگاشته ها و پژوهش های تاریخی در این زمینه است.

به رغم کمبود منابع و فقدان اسناد و مدارک، این فصل را به تأسیس و تداوم ابابصیر و تحولات تاریخی آن اختصاص دادیم. با توجه به اینکه مدرسه ابابصیر واکنشی به مدرسه کریستوفل بود و بسیاری از جوانب آن ناظر به مدرسه کریستوفل است، از این رو مطالعه تاریخ ابابصیر و مطالعه تاریخ مدرسه کریستوفل باید با هم انجام شود و به همین دلیل یک فصل به تاریخ کریستوفل اختصاص دادیم.

لازم به تذکر است در اینجا همه تحولات و تغییرات را بررسی نمی کنیم و فقط به رخدادهای مهم می پردازیم. هر چند بررسی تحولات مختلف مثلاً در زمینه آموزش، متون درسی، مربیان و آموزگاران، اشتغال و کاریابی، اخلاق و رفتار اجتماعی که ابابصیر در جامعه ایجاد کرده یا خود ابابصیر در خط مشی، اهداف و نوع فعالیت هایش دچار تحول شده است؛ همه اینها نیاز به تجزیه و تحلیل و بررسی دارد ولی در اینجا فقط به تحولات ساختاری و عمده می پردازیم.

ص: ۱۶

شروع و آغاز

مرحوم شهید آیت اللّه سید محمدحسینی بهشتی (۱۳۰۷-۱۳۶۰) با اصالت اصفهانی در سال ۱۳۴۴ برای اداره مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان اعزام شد. او در سال ۱۳۴۷ صفحه ای از مجله اشپیگل چاپ آلمان را برای دوستانش در اصفهان ارسال کرد و همین مطلب آغازگر و محرک تعدادی از روحانیون و فرهنگی های اصفهان برای تأسیس ابابصیر شد.

این شماره اشپیگل گزارشی از برگزاری نماز عید فطر در مسجد امام (شاه سابق) اصفهان به عنوان بزرگ ترین و مهم ترین مسجد این شهر چاپ کرده بود. نیز روی جلد عکسی از انبوه صفوف نمازگزاران که تا پیاده روها هم ادامه یافته، آورده بود. در کنار این صف ها چند نابینای ژنده پوش را که گدایی می کردند، چاپ کرده بود. در گزارش مکتوب بر اهتمام مردم اصفهان به فرایض دینی اشاره کرده و در ادامه نوشته بود اما همین مردم نمازگزار توجه و اهتمامی برای نابینایان ندارند. به همین دلیل کسانی از اروپا و از آلمان به اصفهان رفته و برای نابینایان مدرسه، کارگاه مهارت آموزی؛ نیز بیمارستان دایر کرده و انواع کمک ها و مساعدت ها نسبت به نابینایان می شود. در ادامه از مردم نیکوکار و متمولین خواسته بود که به این پروژه ها کمک کنند.(۱)

این گزارش و این عکس موجب شد عده ای برانگیخته شده و تصمیم گرفتند مرکز و مؤسسه ای برای نابینایان تأسیس کنند. از این رو جمعی شامل حسین گلبیدی، احمد بصیری، محمد بصیری، سید حسین مرتضوی، مهدی اقارب پرست، سید حسین علوی، مصطفی یراقی و عبدالعلی مصحف و از روحانیون، حجج الاسلام مهدی مظاهری، حسین منصور زاده و آیت اللّه سید حسن فقیه امامی در خانه آیت اللّه سید ابوالحسن آل رسول مشهور به شمس آبادی ظهرهای یک شنبه جمع می شدند. پس از گفتگوهای فراوان به این نتیجه رسیدند سازمان آموزشی برای نابینایان تأسیس کنند.

اما روایت مصطفی یراقی این گونه است که یک روز حجت الاسلام مهدی مظاهری به مغازه من آمد و گفت ظهر جایی می رویم، نزدیک ظهر آمد و به خانه ایشان رفتیم. سر سفره مهندس علوی، احمد آقا فاضل، حاج آقا مظاهری و من بودیم و تصمیم گرفتیم ابابصیر تأسیس شود.(۲)

۱- . مصاحبه با آقای حاج مهدی اقارب پرست، مهرماه ۱۳۹۴؛ از سخنان دکتر بصیری روز جمعه در جلسه مشترک مدیران مرکز معلولان و ابابصیر.

۲- . مصاحبه با مصطفی یراقی.

محل استقرار، ساختمان قائمیه در خیابان مسجد سید (محمدرضا شاه سابق) نزدیک سه راه وفایی بود. پس از جلسات نخست صورت جلسه ای به تاریخ ۸ آبان ماه ۱۳۴۹ منتشر شده که اسکن آن عیناً آورده می شود.



در همین جلسات اساسنامه هم به تصویب رسید. از این رو تصویب و ثبت رسمی سازمان آموزشی ابابصیر ویژه نابینایان هم عملی شد.

در سندی که در کاتالوگ ابابصیر منتشر شده، دوازده تن به عنوان مؤسس نام برده شده، چهار تن از اینان در کسوت لباس روحانیت بودند. این سند به شرح زیر است:

هیئت مؤسس(۱)

ص: ۱۸

۱- . این سند در کاتالوگ منتشره توسط ابابصیر آمده است. این کاتالوگ با عنوان مؤسسه آموزشی ابابصیر در اسناد پایان کتاب آمده است.

چند نکته در مورد این سند هست:


فصل اول: تحولات تاریخی ۱۹

بسمه‌تعالی

وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان
سازمان آموزشی ابابصیر
ویژه نابینایان

شماره
تاریخ
پیوست

صورتجلسه

در تاریخ ۴۹/۸/۸ جلسه هیأت موسسین سازمان آموزشی ابابصیر تشکیل گردید، و اساسنامه سازمان به شرح پیوست در ۷ ماده و ۲ تبصره مطرح و به تصویب رسید و قرار شد جهت تصویب و ثبت رسمی به مقامات مربوطه تسلیم گردد.

هیأت موسس

۱- در متن سند به اساسنامه ابابصیر اشاره شده اما نه در کاتالوگ و نه در سایت و در جای دیگر متن اساسنامه مربوط به سال ۱۳۴۸ درج نشده است. از این رو از مفاد آن اطلاعی نداریم. ولی اساسنامه جدید ابابصیر توسط مدیرعامل فرستاده شد و بعداً در همین کتاب می آوریم.

۲- تاریخ مندرج در این سند ۸ آبان ماه ۱۳۴۹ است ولی مشهور است که ابابصیر کارش را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرد. این تعارض با این توضیح قابل رفع است؛ ابابصیر کار آموزش خود را طبق مجوز شفاهی مسئولین آموزش و پرورش استثنایی از سال ۱۳۴۸ آغاز نمود؛ سپس اساسنامه و ثبت آن را در ۱۳۴۹ فراهم نمود و در ۲۶ اسفند به ثبت رسید.

ص: ۱۹

۳-این سند به مدیر و رهبر اصلی این مجموعه اشاره نکرده است. اما حسین مظاهری، پسر حجت الاسلام مهدی مظاهری میگفت پدرم طی چند دهه و حتی اکنون رهبریت مجموعه را بر عهده دارد.(۱)

۴-این سند در سربرگ وزارت آموزش و پرورش درج شده است و جوری سربرگ تنظیم شده که ابابصیر یکی از سازمانهای وابسته به آموزش و پرورش است. این نکته به لحاظ تاریخی و حقوقی مهم است، زیرا پس از ابابصیر هیچ نهاد مردمی چنین جایگاهی پیدا نکرد.

۵- غیر از چهار روحانی سرشناس که در اصفهان مشهور بودند، بقیه افراد، از فرهیختگان، تجار و مهندسین بوده اند. اینان از مقامات استانی یا کشوری یا آموزش و پرورش نبوده بلکه صرفاً مردمی بوده اند.

شرایط تاریخی

احمد بصیری، محمد بصیری، حسین گلبیدی، سید حسین مرتضوی، سید حسین علوی، مهدی اقاربپرست، مصطفی یراقی و عبدالعلی مصحف و از روحانیون، حجج السلام مهدی مظاهری، حسین منصور زاده و آیت اللّه سید حسن فقیه امامی در خانه آیت اللّه سید ابوالحسن آل رسول مشهور به شمس آبادی ظهرهای یکشنبه جمع می شدند. و درباره امور آموزشی نابینایان و برنامه های ابابصیر بحث می کردند.

اولین محل استقرار، ساختمان قائمیه، واقع در خیابان مسجد سید (محمدرضا شاه سابق) نزدیک سه راه وفایی سابق بود. چون قبلاً- تقاطع خیابانهای مسجد سید و کاشانی (فعلی و سپهبد زاهدی سابق) سه راه بود و چهار راه نبود یعنی خیابان روبروی خیابان مسجد سید به نام خیابان صمدیه لباف هنوز احداث نشده بود. این ساختمان زیر نظر آیت اللّه شمس آبادی جهت احداث مدرسه ساخته شده بود. اما با آغاز به کار ابابصیر این ساختمان در اختیار مدیریت ابابصیر قرار گرفت. صورت جلسه ای به تاریخ ۸ آبان ماه ۱۳۴۹ منتشر شده که اسکن آن عیناً آورده شد. در همین جلسات مقدمات تصویب اساسنامه بحث شد اما ثبت رسمی سازمان آموزشی ابابصیر ویژه نابینایان در سال ۱۳۵۲ انجام شد.

ابابصیر در شرایطی تأسیس شد که آموزشگاه پسرانه نابینایان کریستوفل در کنار رودخانه و اول خیابان آبشار فعال بود. این آموزشگاه اولین بار در سال ۱۳۰۴ در تبریز تأسیس شد. وابسته به کلیسای تبشیری بود و با اهداف ترویج مسیحیت حدود نیم قرن در ایران فعالیت داشت. در این مدت توانسته بود بسیاری از بچه های مسلمانان را جذب کند و به نام آموزش علوم و سوادآموزی، آموزه های مسیحی و کلیسایی را القا کرده و آنان را به مبلغان و میسیونرهای مورد دلخواه، تبدیل کند. همچنین آموزشگاهی برای دختران نابینا در خیابان عباس آباد در کنار کلیسای لوقا و پشت بیمارستان عیسی بن مریم در خیابان شمس آبادی در دهه سی شمسی

۱- . گفتوگو با حاج حسین مظاهری در ۷ دیماه ۱۳۹۴.

تأسیس شد. این آموزشگاه نور آیین نام، و همان خط مشی آموزشگاه کریستوفل را داشت. در واقع اصفهان به پایگاه تربیت مبلغ کلیسا تبدیل شده بود.

مسیحیت و ارامنه از دوره صفویه در اصفهان حضور یافتند؛ از همان زمان مبلغان کلیسا شروع به تبلیغ نمودند. در مقابل نخبگان و علمای مسلمان هم به پاسخگویی و ردیه نویسی مشغول شدند.

دولت صفوی مجبور بود ارتباطات گسترده با دولت های اروپایی داشته باشد تا بتواند تجارت و بازرگانی ایران را رونق و توسعه دهد، از طرف دیگر دولت مقتدر عثمانی در مقابل ایران مانع تراشی می کرد. خط مشی و سیاست صفویان ارتباط با اروپا و ایجاد تنازع بین اروپا و عثمانی بود.

اما لازمه ارتباط با اروپا، گسترش آزادی مذهبی و آزاد گذاشتن مسیحی ها در ایران بود. به همین دلیل بسیاری از نخبگان مسیحی به ایران مهاجرت کردند و اینجا مقیم شدند. زیرا فضای ایران از هر جهت برایشان مناسب تر بود. نیز دول اروپایی پس از ایجاد مودت و روابط دوستانه، شهروندان خود را برای تجارت یا برای دیگر اهداف به ایران میفرستادند. دولت های پرتغال، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا افرادی را به عنوان کشیش و مبلّغ دینی به ایران فرستادند. آلفونسو کردرو، نیکلادی ملو، گاسپان دوسن برناردینو از پرتغال؛ پدرو کوبرو از اسپانیا؛ پتروس دومونت لیبانو از مجارستان؛ ویلهم وبر، ارنست هانکس لدن و فرانس کاسپار شیلینگر از آلمان به ایران و اغلب به پایتخت ایران یعنی اصفهان کوچ کردند و اقامت گزیدند.(۱)

شزو یکی از مبلغان ترسا بود که در زمان شاه صفی به اصفهان وارد شد و یک سلسله بحث علیه مسلمانان مطرح کرد. وزیر وقت به نام اعتماد الدوله کتاب شزو در ردّ مسلمانان را دید و از علمای طراز اول اصفهان دعوت کرد تا با شزو به مناظره بپردازند.(۲)

مهاجرت عمومی ارامنه به اصفهان یکی از نقاط عطف در تاریخ این شهر محسوب می شود. این اقدام که به دستور شاه عباس اول (۹۹۶-۱۰۳۸ق/۱۵۸۷-۱۶۲۹م) صورت گرفت، علاوه بر اینکه یک اقدام جسورانه به شمار می رفت تأثیرات و بازتاب های مهمی را در عرصه های مختلف در پی داشت. گسترش شهرسازی در سمت جنوبی رودخانه زاینده رود، رونق فعالیت های تجاری - سیاحتی و ده ها پیامد دیگر به دلیل این مهاجرت می باشد. آقای لئون میناسیان (درگذشت ۱۳۹۱) از ارامنه اصفهان و مؤلف و مورخ در این باره تألیفات قابل توجهی دارد. به ویژه در مقاله «کوچانیدن ارامنه به اصفهان» به این موضوع پرداخته است.

یکی از دوره های طلایی مسیحیان در ایران، دوره سلطنت شاه عباس اول می باشد. او با سیاست آزادی و تسامحی که نسبت به مسحیان اعمال می کرد توانسته بود نظر مثبت جهان مسیحیت را به سوی خود جلب کند و در راستای اهداف مشترک سیاسی - اقتصادی درصد گسترش روابط و مناسبات خارجی با ممالک اروپایی برآید. به همین سبب سفیران و مبلغان مسیحی از او به نیکی یاد کرده اند.

۱-. مصقل صفا، ص ۲۹-۳۱.

۲-. همان، ص ۳۱-۳۲.

مهاجرت مبلغان مسیحی از قرن ۱۱ق/۱۶م به بعد موجب تحولاتی در ایران و اصفهان شد. این تحولات را به چند دوره مهم تقسیم کرده اند:

دوره اول: با آمدن مبلغین پرتغالی و فرانسوی و به طور خاص از کشیش ژروم خاویه(۱) آغاز شد.

ژروم کتاب آینه حق نما را در دفاع از مسیحیت و ردّ اسلام نگاشت و در دهه نخست قرن ۱۶م. در لاهور منتشر نمود. محتوای کتاب مناظره ساختگی بین کشیش مسیحی و عالم مسلمان است که سرانجام عالم مسلمان در برابر استدلال های طرف مقابل تسلیم شده و به مسیحیت اقرار می کند.

پخش نسخه هایی از این کتاب در اصفهان موجب رنجش خاطر عالمان حوزه علمیه اصفهان گردید و به طور گسترده درصدد مبارزه و نقد آینه حق نما برآمدند.

یکی از شاخص ترین اقدامات از سوی علمای آن وقت، اقدام مرحوم سید احمد علوی عاملی می باشد. میر سید احمد علوی عاملی (درگذشت ۱۰۶۰ق) فرزند زین العابدین عاملی (از بزرگان جبل عامل) از کسانی است که به ایران مهاجرت نمود. وی علاوه بر نسبت خانوادگی که با حکیم میر محمدباقر داماد (مشهور به میرداماد) داشت، مفتخر به شاگردی و دامادی وی گردید و تمام نسل موجود از خانواده میرداماد از نسل وی هستند.

پس از حضور وی در اصفهان و مشاهده کتاب های جهان مسیحیت علیه اسلام تصمیم گرفت به نقادی این کتاب ها بپردازد. از این رو با استفاده از امکانات دارالسلطنه صفویان، پنج رساله در نقد و تحلیل آرای یهود و مسیحیت نوشت. این آثار عبارت اند از: ۱. صواعق رحمان در ردّ یهود؛ ۲. لمعات ملکوتی؛ ۳. لوامع ربانی؛ ۴. مصقل صفا؛ ۵. رساله در دفاع از مصقل صفا.

سید احمد علوی نسخه هایی از کتاب مصقل صفا را در اختیار مسیحیان ساکن در اصفهان قرار داد و آنها آن را به واتیکان فرستادند که منتهی به نگارش جوابیه هایی از سوی واتیکان شد که از جمله آنها می توان جوابیه فلیپ گوادنلی (پادری فلیپ) (حدود ۱۵۹۶-۱۶۵۶)، راهب فرانسیسکن پونا ونچر مالوازیا (متوفی حدود ۱۶۳۵) و راهب ژوزئیت امه ژزور (۱۶۰۴-۱۶۶۴) که در ۱۶۵۶ جوابیه خود را تألیف کرده بود، نام برد.

دوره دوم: فعالیت های تبشیری با آمدن مبلغان کاتولیک در نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی به ویژه راهب کاتولیک فرانسوی ایوگن بور (۱۸۰۹-۱۸۷۸) آغاز شد. او در ۱۸۴۱ «انجمن تبشیری لازاریان» در ایران را بنا نهاد. در همان دوره، گروهی از مبلغان پروتستان نیز به ایران آمدند که از جمله مشهورترین آنها باید از راهب پروتستانی، کارل گوتلیب فاندر(۲) (۱۸۰۵-۱۸۶۵) آلمانی و هنری مارتین(۳) (۱۷۸۱-۱۸۱۲م) مبلغ انگلیسی که مدت کوتاه (حدود یک سال) اما پر فعالیت را در ایران به سر برده، یاد کرد.

راهب پروتستانی، کارل گوتلیب فاندر آلمانی دو بار به ایران آمد: نخست از مارس تا سپتامبر ۱۸۳۱م و بار دیگر در ۱۸۳۷م به ایران آمد. اثر مشهورش به نام میزان الحق شهرت دارد. او که از تألیف کتاب میزان الحق در ماه می ۱۸۲۹ به زبان آلمانی فراغت یافته بود، به کمک یک دستیار ایرانی در

۱- . Xavier Jerome

۲- . REW. C. G. Pfander

۳- . Henry Martin

طی ۱۸۲۳ تـا فوریه ۱۸۳۳م آن را به فارسـی برگردانـد؛ سـپس طولی نکشـید که به زبان های انگلیسـی، اردو، ارمنی، ترکی و عربی نیز ترجمه شد. از دیگر آثار وی مفتاح الاسرار(۱)، راه زندگی(۲) می باشند. در این میان کتاب میزان الحق واکنش های متعددی از سوی عالمان مسلمان داشت که از مهم ترین آنها می توان به اظهار الحق شیخ رحمت اللّه هندی اشاره نمود.

امـا کشـیش جوان هنری مارتین، در راه سـفرش به هنـد در آوریل ۱۸۰۶ در میان راه چنـد ماه به قصد تصـحیح ترجمه فارسـی انجیل در ایران ماند. در مدت چند ماه اقامتش در شهرهای شیراز، اصفهان و... به مناظره و گفت وگو با مسلمانان پرداخت.

حضور هنری مـارتین در ایران و شـبهه پراکنی هـای وی راجع به دین اسـلام که به شـبهات پـادری (معادل Father) معروف شـد، در حوزه هـای علمیه جنبشـی تـازه پدیـد آورد. تـا جایی که برخی از مـدرسان دروس عالی حوزه علمیه همچون آخوند ملاـعلی نوری مـدتی حوزه درس خود را تعطیل کرد تا پاسـخی مُتقن به آن شـبهات بدهـد. عمـده ردّیه هایی که در این دوره نوشته شـده، در ردّ بر میزان الحق فانـدر بوده و یـا ردّ بر رسـاله هنری مارتین است. آقای عیوضـی از حـدود سی اثر یاد کرده است.(۳)

دوره سوم: فعالیت های تبشیری با فعالیت گسترده کشیش ویلیام کلئر تیزدِیل (۱۸۵۹–۱۹۲۸) در اصفهان در نخستین سال های قرن بیستم آغاز شده است.

تیزدِیل از یکی از پرکارترین مبشـران مسیحی در دوره اخیر می باشد که تألیفات متعددی از جمله ینابیع الاسلام(۴)، مراسلات دینی، مهمان و مهمان دار و برهان بطلان فخر الاسـلام در نقد اسـلام و عالمان مسـلمان نگاشـته است. مهم ترین اثر وی کتاب ینـابیع الاسـلام می باشـد که بیشتر نیز بـا آن شـناخته می شود. ابتـدا این کتـاب را به زبـان انگلیسـی نوشت و سـپس به فارسـی برگردانـد و در سال ۱۸۹۹م. در لاـهور هنـد منتشـر نمود. کتاب ینابیع الاسـلام به زبان های متعـددی ترجمه و همواره تجـدید چـاپ شـده است. کتاب مـذکور جنجالی ترین کتابی است که در این دوره منتشـر شـد؛ در ادامه مروری بر محتوای این کتاب خواهیم داشت.

تیزدِیـل پس از ورود به جلفا با خریـد یک دسـتگاه تایپ و یک دسـتگاه چاپ که به دسـتگاه چاپ هنری مارتین معروف بود، چاپ و نشر کتب تبلیغی مسیحی را آغاز کرد. نیز او در گفت وگوهای انجمن صفاخانه اصفهان مشارکت داشت.

انتشـار ینـابیع الاسـلام واکنش هـای جـدّی از سوی حوزه های علمیه اصـفهان و دیگر حوزه های علمیه را در پی داشت. ده ها رساله و کتاب در پاسخ به کشیش تیزدِیل نوشته شد از جمله یکی از علمای اصفهان این نقد را نوشت:

قـوام الاـمه (هـدایه الاـمه) فی رد شـیاطین الکفره(۵)، محمـدتقی بـن محمـدباقر نجفی اصـفهانی مشـهور به آقـانجفی (۱۲۶۲–۱۳۳۲ق).(۶) این اثر در ایران و بمبئی به چاپ سنگی منتشر شده است.(۷)

۱- KEY OF MYSTERIES .

۲- . THE WAY OF LIFE

۳- . صفاخانه اصفهان، ص ۵۵-۶۷.

۴- . The Sources of Islam

۵- . چاپ سنگی، قطع خشتی، نسخه های موجود: قم، کتابخانه مسجد اعظم؛ تهران: کتابخانه ملی، کتابخانه سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

۶- . الذریعه، ج۱۷، ص۱۹۷.

۷- . همان.

علاوه بر تألیف کتب متعدد در پاسخ به ینابیع الاسلام در این دوره، «انجمن صفاخانه اصفهان» از سوی حوزه علمیه اصفهان (مدرسه صدر) هم تأسیس شد. تأسیس این انجمن، نقطه عطفی در تاریخ گفت وگوی اسلام و مسیحیت محسوب می شود. این انجمن به درخواست مرحوم رکن الملک، حاکم اصفهان و حمایت فقیه عالی مقام حاج آقا نوراللّه اصفهانی رئیس وقت حوزه علمیه اصفهان تأسیس شد. محل استقرار ساختمان آن در محله مسیحی نشین جلفا قرار داشت.(۱) اصلی ترین کار انجمن، برگزاری مجالس گفت وگو بین نمایندگان مسیحیون و مسلمانان (روحانیون شیعه) بود.

نتیجه گفت وگوهای نمایندگان مسیحی و مسلمان در انجمن صفاخانه اصفهان در ماهنامه الاسلام منتشر می شد. این نشریه توسط رکن الملک حاکم اصفهان (۱۲۵۴-۱۳۳۱ق)؛ حاج آقا نوراللّه اصفهانی (۱۲۷۸-۱۳۴۶ق) و محمدعلی داعی الاسلام (۱۲۹۵-۱۳۷۱ق) پایه گذاری و پشتیبانی و منتشر می شد.(۲)

ارامنه هم برای تبلیغ مذهبی نشریاتی تأسیس کرده بودند. پرداختن به نشریات ارامنه ایران که تقریباً معاصر با ینابیع الاسلام منتشر می شدند ما را نسبت به جایگاه و ضرورت انتشار ماهنامه الاسلام بیشتر واقف می گرداند. اولین نشریه ارمنی زبان ایران هفته نامه «شاویق» است که چاپ آن در اول ژانویه ۱۸۹۴م در تهران به سردبیری آندرئاس بگنظریان و در چاپخانه ارامنه جاوه صورت گرفته است. عمر هفته نامه شاویق تا چهار سال یعنی ۱۸۹۷م تداوم داشته و مجموعاً ۵۰ شماره از آن به چاپ رسیده است. تبریز دومین شهری است که روزنامه ارمنی زبان «گورتس» در سال ۱۹۰۳م. در آن منتشر می شد. بعد از تبریز سومین شهری که دارای نشریات ارمنی بوده، جلفای اصفهان است.

گرچه جلفا از نظر وجود چاپخانه ها مقام اول را در ایران و نیز در خاورمیانه دارا بود، ولی از نظر چاپ نشریات بعد از تهران و تبریز در مقام سوم قرار داشت. اولین نشریه جلفا «نورجوقایی لرابر» نام داشت که بین سال های ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸م منتشر می شد. سردبیر آن نیز نایب پیشوای مذهبی جلفا یعنی باگراد و اردازاریان بود. دومین نشریه جلفا هفته نامه شرکت بریتانیایی انجیل است که در چاپخانه کلیسای وانک بین سال های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱م به چاپ می رسید و سومین آن ماهنامه ئنکر است که در سال ۱۹۲۰م به عنوان ارگان تشکیلات پیش آهنگی به سردبیری پیش آهنگان هوسپ آبکاریان به چاپ می رسید.(۳)

دوره سوم رویارویی علمای اسلام و مسیحیت از اوائل سده بیستم میلادی شروع شده و تا نزدیک پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه داشت. البته علما و روحانیون و مراجع تقلید در هر شرایط به گونه ای به مقابله با مسیحیت اقدام می کردند. زمانی با تأسیس صفاخانه به مناظره و گفت وگو پرداخته

۱- . مدرسه صدر در مرکز بازار بزرگ و تاریخی اصفهان قرار دارد و از نظر موقعیت علمی و اجتماعی مهمترین حوزه علمیه این شهر محسوب می شود. این مدرسه از ابتدای تأسیس مرکز اجتماع علما و دانشمندان بسیاری در رشته های فقه، کلام و فلسفه بوده است.

۲- . صفاخانه اصفهان، ص۶۸-۸۹.

۳- . همان، ص۵۹.

و در زمان دیگر با تأسیس مرکز آموزشی ابابصیر به جذب نوجوانان و جوانان نابینا برای رهایی آنان از دست مراکز آموزشی مسیحیت می پرداختند.

این گزارش اجمالی نشانگر این است که اولاً ـ علت و زمینه پیدایش ابابصیر چیست؟ دوم اینکه پیشینه منازعات مسلمانان و مسیحیها از تحولات بسیار گذر کرده و ابابصیر بر انبوهی از مسائل و رخدادها پدید آمده است.

کریستوفل کشیش آلمانی

اگر کریستوفل به ایران نیامده و اقداماتی در تأسیس تعلیم و تربیت معلولین نمی داشت، معلوم نبود مدرسه ابابصیر تأسیس شود. از این رو کریستوفل و کارهایش در شناخت ابابصیر مؤثر است. البته در این فصل خلاصه ای در شناخت کریستوفل می آورم؛ ولی یک فصل کامل بعداً درباره کریستوفل می آورم.

ارنست یاکوب کریستوفل (۱)Ernest Jakob Cristofel) در چهارم سپتامبر ۱۸۷۶ / ۱۲۵۵ش در شهر ریدت در کشور آلمان متولد و در ۲۳ آوریل ۱۹۵۵م/ ۱۳۳۴ش در شهر اصفهان ایران درگذشت و در قبرستان ارامنه در اصفهان به خاک سپرده شد.

شغل اصلی او، کشیش و مبلغ مسیحیت پروتستان بود. از طرف کلیسا مأمور برای خدمت در یتیم خانه های ترکیه می شود و از طریق ترکیه با ایران آشنا شد و در سفری به تبریز علاقه مند به مردم و فرهنگ ایران گردید.(۲)

او نخستین کسی است که مدرسه مستقل برای معلولین دایر کرد و آموزش و پرورش معلولین به ویژه نابینایان را بنا نهاد. حدود چهار دهه از عمرش را در این فعالیت ها گذراند؛ البته با رویکرد تبلیغی و علاقه های مسیحی. زمانی که کریستوفل مدرسه می ساخت، آموزش می داد، مؤسسه و نهادهای مدنی تأسیس می کرد و یک نسل را متأثر از برنامه های خود ساخته بود، روحانیت اصفهان و بعضی فرهنگی ها متوجه خطر شدند و مدرسه ابابصیر را تأسیس کردند.

تاکنون تحقیق جامع به زبان فارسی درباره کریستوفل منتشر نشده(۳)، زیرا دسترسی به اسناد و مدارک اصلی بسیار دشوار است. چون اصالتاً خارجی و به ویژه آلمانی است و بالأخص بخش مهمی از عمرش در دوره جنگ جهانی و امنیتی بودن فضا یا نابودی مراکز اسناد بوده است.

ص: ۲۵

۱- . بعضی نامش را به صورت پاستور ارنست جی کریستوفل ضبط کرده ولی اکثراً به صورت ارنست یاکوب کریستوفل نوشته اند.

۲- . پایان نامه آقای حمید ازغندی دانشجوی دکتری رشته تاریخ فرهنگ و تمدن در دانشگاه فردوسی مشهد و نابینا.

۳- . آقای هوشنگ مظاهری احتمالاً اولین کسی است که در برخی از آثارش مثل کتاب اصفهان شهر چهره های جهانی به کریستوفل پرداخته است.

اما دفتر فرهنگ معلولین بر اساس برخی اسناد منتشره در خارج از کشور، اقدام به پژوهش درباره کریستوفل و تدوین مطالبی در این کتاب و نیز کتاب مستقلی درباره اش نموده است؛ با هدف اینکه بخشی از حوادث تاریخ تحولات نابینایان و ناشنوایان تبیین گردد.

معماری فرهنگ و تعلیم و تربیت: کریستوفل

(۱۹۵۵-۱۸۷۶م/ ۱۲۵۴-۱۳۳۴ش)، در چهارم سپتامبر در شهر ریدت(۱) در حوزه راین لند(۲) اکنون به نام مونس گلادباخ متولد شد و دوران کودکی و جوانی را در این شهر گذراند. خانواده وی مسیحیان مؤمنی بودند و در کلیسا نقش فعالی داشتند.

کریستوفل را به عنوان معمار آموزش و پرورش نابینایان و آورنده خط بریل به ایران پدر نابینایان شرق معرفی کرده اند.(۳) ولی اگر اهتمام و تلاش های ایرانیان نبود، این خط تا این حد توسعه نمی یافت.

کریستوفل غیر از اینکه اهداف و آموزه های مسیحیت را ترویج می کرد، به دلیل همکاری با رژیم هیتلر توسط خود دولت آلمان تحت تعقیب قرار گرفت.

نتیجه اینکه، تلاش شده بر اساس اسناد و مدارک اندکی که در ایران در دسترس هست، شخصیت و فعالیت های کریستوفل را بررسی کنیم. اما اگر به سندها برسیم، به احتمال زیاد بررسی ها و داوری ها در مورد او، متفاوت خواهد شد. رابطه او با دولت آلمان آن هم دولت هیتلر و تبلیغ و ترویج مسیحیت بر اساس اسناد موجود، به انگیزه خیرخواهی و کمک به معلولین و نابینایان انجام می شده است، اما اگر اسنادی کشف شود که وراء این فعالیت ها را نشان دهد و معلوم شود او انگیزه های استعماری داشته و جاده صاف کن استعمار بوده، تحلیل ها و داوری ها کاملاً متفاوت خواهد شد.

کریستوفل در شهرهای مختلف ایران مدارس بسیار راه اندازی کرد. امکانات کمک آموزشی مثل دستگاه چاپ برای نابینایان وارد کرد. فناوری مرتبط به امور معلولین را بومی سازی کرد. اما مهم ترین ویژگی مؤسسه کریستوفل این است که هیچ گاه تعطیل نشد و فعالیت های آن کاهش نیافت؛ بلکه همواره رو به توسعه بوده به طوری که هم اکنون یکی از مؤسسه های بزرگ در کشورهای مختلف است. صدها مدرسه زیر پوشش دارد و از نظر سرمایه، وضعیت عالی دارد. بعداً در فصل دهم جنبه های مختلف آن را بررسی خواهم کرد.

تحولات مهم از ۱۳۴۸ تا ۱۳۹۴

ابابصیر از بدو تأسیس تا اکنون مسیر پر حادثه و پر افراز و نشیب را طی کرده است. مدیریت ابابصیر دو نسل را پشت سر گذشته و در حال تسلط نسل سومیها است و در این مدت آبدیده و جان سخت شده است. در طول ۵۶ سال عمر ابابصیر، این سازمان از مراحل زیر عبور کرده است:

* شکل گیری ۴۸ تا ۵۰

۱-. Rheydt

۲-. Rhineland

۳-. اصفهان شهر چهره های جهانی، هوشنگ مظاهری، ص ۱۹۵-۲۲۰.

* توسعه ۵۱ تا ۸۵

* کاهش فعالیت ها و تعطیلی آموزش ۸۵ تا ۹۰

* سازماندهی مجدد

* ۱۳۹۰ تا کنون

هر چند در پاره ای از مصاحبه ها و اظهارنظرها گفته شده، قوه قضاییه و دادگاه در کاهش یا تعطیلی فعالیت های ابابصیر و چند سال بعد در شروع آنها نقش داشته ولی محمدحسین بصیری (مدیرعامل) در یادداشتی چنین نوشته است:

دادگاهی در سال ۸۳ و بعد آن تشکیل نشد؛ پس از تعویض حسین مظاهری و انتصاب مدیر بی انگیزه توسط آموزش و پرورش استثنایی درصدد بودم مجمع عمومی را تشکیل دهیم ولی اخذ مجوز از نیروی انتظامی نیاز بود و برای اخذ مجوز چند سال تلاش شد و بالاخره در سال ۹۰ دریافت کردیم و با تأخیر حداقل ۵ ساله مجمع عمومی تشکیل گردید.(۱)

ابابصیر از چهار مرحله فوق عبور کرده است. گزارش وقایع به این صورت است: همانطور که در بخش «شروع و آغاز» آمد، دوازده تن از علمای دینی، تجار و فرهنگی های اصفهان درصدد برآمدند مرکز آموزشی برای نابینایان ایجاد کنند. مهدی اقارب پرست، مسئول سازمان دهی به نیروها و برنامه ریزی شد. او جلساتی را روزهای یکشنبه در خانه مرحوم شمس آبادی برای پیگیری این پروژه تشکیل می داد. بالاخره در ۱۳۴۸ مجوز فعالیت ها از طرف مراکز دولتی به ویژه آموزش و پرورش به صورت شفاهی داده شد و مرحوم شمس آبادی ساختمان قائمیه در خیابان مسجد سید را برای تشکیل کلاس برای نابینایان اختصاص داد و در سال ۴۹ عملاً کار آغاز شد.

چند سال نخست برای شناسایی نابینایان و معلمان آنها، نوشتن و تهیه متون درسی، شناسایی و جذب نابینایان و برگزاری کلاس ها و دوره های آموزشی گذشت.

سال ۱۳۵۰ آیت اللّه سید حسین خادمی ساختمان جدیدی در خیابان جامی برای آموزش دختران نابینا به ابابصیر می دهد و نیز نیکوکار دیگری یک قطعه ده هزار متری در خیابان امام خمینی (دستجرد قداده) اهدا و ده هزار متر هم توسط ابابصیر خریداری شد و کار توسعه ابابصیر آغاز شد. این دو رخداد، تأثیر زیربنایی در سرنوشت ابابصیر داشت. با اهدای ساختمان مدرسه دخترانه توسط آیت اللّه سید حسن خادمی، ابابصیر وارد برنامهریزی آموزشی و پرورشی برای دختران نابینا شد. اما ورود به این فاز محدود به برگزاری چند کلاس نبود و باید با برنامهریزی گسترده همه شئون آنان را زیر پوشش میگرفت. از ساختن خوابگاه تا ازدواج و اشتغال و خلاصه با تدبیر باید نسل جدیدی از دختران تربیت میشدند تا در فعالیت های اجتماعی فعال و الگو برای دیگر دختران هم باشند. همین تدبیر بود که امروز با نسلی از معلمان، دبیران و فعالین اجتماعی زن در پستهای مختلف مواجه هستیم. اما رخداد دوم یعنی واگذاری زمین بزرگی در خیابان امام خمینی توسط یک نیکوکار به ابابصیر، مبدأ تحولات دیگری در ابابصیر شد. مدیریت به فکر توسعه کمی و کیفی افتاد. به ویژه در این

۱- . یادداشت محمدحسین بصیری، موجود در اسناد تألیف این کتاب.

دوره فعالیت های ابابصیر نظر وزارت آموزش و پرورش را جلب کرده و بورسهای بدیعی برای مهارت افزایی و تکمیل تحصیلات مدیران ارشد ابابصیر به این سازمان اعطا شد. پس از اعزام یک ساله مهدی اقارب پرست به انگلستان جهت تحصیلات تکمیلی و انتقال تجارب دنیای مدرن، ابابصیر برای توسعه آموزش و پرورش نابینایان گامهای جدید برداشت.

مدیریت مطلوب حسین مظاهری هم توانست به سرعت موانع را پشت سر گذارد و به پیش برود. اما تعویض شرایط مدیریت استان اصفهان و ناسازگاری مدیریت جدید با اهداف و ذهنیت مدیریت ابابصیر و طرح وابستگی ابابصیر به انجمن حجتیه و تبلیغات سوء در این زمینه منجر به برکناری مدیر قانونی ابابصیر یعنی حسین مظاهری شد. نیز مدیری بی انگیزه از طرف آموزش استثنایی در ابابصیر منصوب شد. در این دوره امور ابابصیر یکی بعد از دیگر به تعطیلی کشیده شود تا اینکه پس از سه سال تمامی دانش آموزان از ابابصیر می روند و هیئت امنا و هیئت مدیره تصمیم می گیرد ساختمان ها را تحویل گرفته و کار آموزش را تعطیل کند و فقط به خدمات رسانی بپردازد.

با اینکه دوره مدیریت حسین مظاهری را باید دوره رونق و سال های طلایی ابابصیر دانست ولی با چند اقدام ناشایست همه آن دستاوردها از بین میرود.

ساختمان بزرگ خیابان امام خمینی را به دانشگاه راغب اجاره می دهد و با مبلغ دریافتی شروع به خدمات دهی به معلولان می کند. البته گروه حقوقی ابابصیر هم فعال بوده و همزمان پیگیر مجوز و تمدید جواز بوده است تا اینکه پس از فعالیت های حقوقی بسیار، موفق می شود جواز فعالیت مؤسسه ابابصیر را تمدید کند و کارهای مددکاری، بهداشت و آموزش های توان افزایی (غیر تحصیلی) را ابتدا در ساختمان سابق ابابصیر واقع در خیابان ابوذر (کوی تاج) و از سال ۱۳۹۱ در ساختمان جدید واقع در خیابان خیام ادامه دهد.

هم اکنون مدیریت ابابصیر درصدد آغاز فعالیت ها در ساختمان خیابان امام خمینی و رفع موانع و برنامه ریزی جدید است.

اهداف و خط مشی

معمولاً مراکز و سازمان ها طرح نامه علمی و اجرایی دارند و خط مشی، مراحل اجرایی پروژه و دیگر ابعاد پروژه را کارشناسی و تدوین می نمایند؛ اما در مورد ابابصیر چنین طرح و برنامه ای رؤیت نشده است. فقط سخنان مسئولین و جزوات ابابصیر اهداف کلان و آرمانی مثل مبارزه با تبلیغات کلیسا و تربیت روشندلانی با ایمان، متعهد، وظیفه شناس، خادم، مبتکر و کارآمد به چشم می خورد. دیگر ویژگی های ابابصیر را این گونه می توان برشمرد:

مؤسسه آموزشی ابابصیر اصالتاً یک مرکز آموزشی با اهداف آموزشی و تربیتی است. سایر خدمات به افراد نابینا و کم بینا در راستای اهداف آموزشی تعریف می شود. نیز ایجاد فرصت های برابر اجتماعی و زیستی، با تکیه بر آموزه های تشیع و عنایات حضرت ولی عصر(عج) و مساعدت های خیرین اصفهان و با حمایت مالی مردم نیکوکار و علمای تراز اول اصفهان از جمله مرحوم آیت اللّه شمس آبادی، مرحوم آیت اللّه خادمی و مرحوم آیت اللّه سید حسن فقیه امامی ابابصیر درصدد ایجاد بستر مناسبی جهت رشد و شکوفایی، استعدادهای نابینایان در زمینه های علمی، مذهبی، فرهنگی و

ورزشی است. تا کنون بیش از ۱۰۰ نفر از مددجویان این مؤسسه به مدارج عالی کارشناسی، کارشناسی ارشد و بالاتر رسیده اند.(۱) مؤسسه ابابصیر هم اکنون ۵۳۰ نفر مددجو در سطح استان اصفهان و بالغ بر ۲۳۰ نفر در استان چهار محال و بختیاری زیر پوشش خود دارد. امیدوار است در ادامه این راه و ارائه هرچه بیشتر خدمات به این قشر آسیب پذیر جامعه از همدلی، همراهی و یاری مردم بی بهره نماند.

مدیریت ابابصیر معتقد است باید از کارشناسان متخصص در زمینه های تحصیلی، حرفه آموزی، علوم تربیتی و غیره استفاده کرد؛ نیز از امکانات و تجهیزات مناسب و مدرن برای خدمات بیشتر بهره بُرد تا از این طریق خواهران و برادران روشندل استعدادهای نهفته خود را شکوفا نمایند و امید به زندگی و تلاش بیشتر در آنان بارور شود.

خدماتی که این مؤسسه ارائه داده است عبارت اند از:

- کلاس های فرهنگی آموزشی

- حرفه آموزی

- توانبخشی

- آموزش کامپیوتر

- فعالیت های ورزشی

- سایر خدمات فرهنگی از قبیل کتابخانه (بریل و گویا)، برنامه های ورزشی و مسابقات، مسافرت ها و گردش های علمی و تفریحی.

رمز پیشرفت این مؤسسه را باید در چند نکته جست: مدیریت ابابصیر توانسته فرهنگ ترویجی خود را با فرهنگ جامعه هدف و مردم منطبق سازد. مردم ایران به دلیل مسلمان و شیعه بودن خواهان این نوع فرهنگ هستند و ابابصیر هم بر همین فرهنگ تأکید کرده است؛ دوم اینکه بر امکانات مردمی نه دولتی تکیه نموده است؛ ولی همواره در کنار استفاده از مردم نیک اندیش، از مساعدت های داوطلبانه مسئولان محترم ادارات و پشتیبانیهای دولت هم استفاده کرده است. از این رو خط مشی ابابصیر، تکیه بر مردم و نیز استقبال از مساعدت های نهادهای دولتی است. اما این مؤسسه دولتی نیست ولی کمک کار دولت است و بسیاری از مشغله های دولت را بر دوش کشیده و انجام داده است؛ از این رو از مساعدت های دولتی هم استقبال می کرده است.

سومین عامل موفقیت را باید در استفاده از نیروهای کارشناس و خبره و نیز خدوم و دلسوز جستجو کرد. مدیریت ارشد ابابصیر کاری به سلیقه افراد نداشت. هر فردی را که دارای تجربه و مهارت و اخلاق نیک بود، جذب کرده است.

البته این مورد نسبی است و هر سازمانی اولویت ها و دیدگاهی دارد. منتقدان ابابصیر می گویند، مدیریت خطی و جناحی

عمل کرده است. اما مـدیریت ابابصـیر هم پاسـخ دارد و می گویـد: بایـد ملاحظات نیکوکارانی که مساعـدت می کردند و نیز ضوابط دولت را در نظر می گرفتیم.

مهم ترین اهداف این مرکز عبارت اند از:

ص: ۲۹

۱- . یادداشت محمدحسین بصیری (مدیرعامل)، موجود در اسناد.

۱- پشتیبانی و حمایت های رفاهی، درمانی، بهداشتی و آموزشی برای مددجویان تحت پوشش.

۲- مهارت آموزی، کاریابی، اشتغال، ارزیابی، برنامه ریزی و پژوهش در مسائل نابینایی با همکاری رشته های مرتبط دانشگاهی.

۳- آموزش های قرآنی، احکام، بهداشت جسم و روان و سایر امور فرهنگی و دینی

۴- برگزاری تورهای زیارتی - سیاحتی، طبیعت گردی و تأمین امکانات ورزشی برای سلامت جسم و روان مددجویان.

۵- ارائه خدمات کمک آموزشی جهت دانش آموزان و دانشجویان تحت پوشش از قبیل تکثیر جزوات به خط بریل (خط نابینایی) و تأمین لوازم التحریر و موارد مرتبط آنها.

۶- استفاده از دستاوردها و تجارب مدرن و پیشرفته برای توان دار نمودن هرچه بیشتر مددجویان.

۷- تجهیز به مدرن ترین وسایل آموزشی، کمک آموزشی، پژوهشی و انتشاراتی برای ارتقای به روز دانش و مهارت مددجویان.

۸- آموزش شیوه های جدید و مدرن.

۹- تأکید بر آموزش در کنار مهارت آموزی عملی و فراگیری شغلهای عملی.

۱۰- تأکید بر اخلاق و پرورش محاسن اخلاقی به ویژه غیرت ایمانی و دفاع از بنیانهای عقیدتی.(۱)

تغییر خط مشی

مدیریت ابابصیر زیر فشار رخدادهای جدید مجبور شد چند بار خط مشی خود را عوض کند. از این نظر که انعطاف پذیری داشت و توانست خود را با شرایط جدید وفق دهد، نشانگر درایت و هوشیاری هیئت امناء و هیئت مدیره ابابصیر است. بسیاری از نهادها در ایران به دلیل نداشتن این درایت از عرصه فعالیت کنار می روند و تعطیل می شوند. اکنون به اجمال تغییراتی که ابابصیر از ۱۳۴۸ تا ۱۳۹۶ داشته را گزارش می کنیم. هرچند نام این مؤسسه در سال ۱۳۴۸ به نام «سازمان آموزشی ابابصیر» و در سال ۱۳۹۵ «مؤسسه آموزشی ابابصیر» بوده و در اسم همواره بر آموزشی بودن تأکید داشته است.

تأسیس ابابصیر مبتنی بر هراسی بود که نسبت به فعالیت های کلیسا در عرصه معلولین و نابینایان وجود داشت.(۲)

از ترویج مسیحیت در جامعه شیعه، از تغییر باورها و ارزش ها در جامعه ایران، از مسیحی شدن جوانان و از مبلغ مسیحیت شدن آنان بیم و هراس داشتند و توسط تعدادی از روحانیون سنتی و بازاریان و فرهنگی های متدین ابابصیر راه اندازی شد.

این ذهنیت تا ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ بر فعالیت های ابابصیر سایه افکنده بود ولی با پیروزی انقلاب اسلامی و کوچ مسئولین مدارس

مسیحیان و سران تبشیری و تبلیغ مسیحیت، انگیزه فوق دیگر بُرد نداشت؛ و از این زمان مدیریت ابابصیر خدمت به آسیب مندان معلول و نابینا و گسترش فرهنگ و

۱- . سایت مؤسسه آموزشی ابابصیر www.ababassir.org

۲- . مراجعه شود به مصاحبه با سید حسین علوی در همین کتاب.

آموزش را به عنوان یک راهبرد و یک انگیزه مطرح کرد و شروع به گسترش فضاهای آموزشی برای نابینایان و توسعه برنامه ها پرداخت.

در مورد دوره ده ساله (۴۸ تا ۵۸) اول، وقتی به مصاحبه با سید حسین علوی مراجعه می کنیم می بینیم در کنار مسیحیت هراسی دو مسأله دیگر هم به عنوان چاشنی مورد استفاده قرار می گرفت: یکی فساد اجتماعی و دولت را مسبب و عامل آن معرفی کردن و دوم بهائیت و بابیت هراسی و استفاده از امکانات و خود نابینایان در مبارزه با بابیت و بهائیت.(۱)

اما در دوره دوم که از ۵۸ تا ۸۵ طول کشید، ابابصیر تلاش کرد خودش را جایگزین آموزش و پرورش استثنایی کند و مأموریت های استثنایی را انجام دهد و از این طریق توانمندی ها و ظرفیت های خودش را نشان دهد. مهم تر اینکه افراد متدین که رویکرد انقلابی نداشتند و جایی در نهادهای دیگر برایشان متصور نبود در ابابصیر به کار گرفته می شدند.

در این دوره با اینکه مدیریت ابابصیر بسیار کوشید تا تنش و ناهماهنگی به وجود نیاید، ولی به طور طبیعی تنش هایی رخ می داد که گاه موجودیت ابابصیر را به مخاطره می افکند؛ یعنی در جاهای خط مشی و اصول راهبردی مدیران ارشد و سیاست گذاران ابابصیر با خط مشی نظام آموزش و پرورش دولتی سازگار و انطباق کامل نداشت؛ و از طرف دیگر تب انقلابی گری و احساسات انقلابی به گونه ای بود که فکر می شد تمام امور و همه برنامه های ادارات این نظام درست و مشروع است و هر کس و هر جریان کوچک ترین زاویه ای داشت، حکم بر عدم مشروعیت آن جریان و آن افراد داده می شد. به همین دلیل بود که دانش آموزان ابابصیر و بعضی از معلمان و کادر آموزشی در دهه هفتاد و هشتاد تحمل نیاورده و شروع به مخالفت در درون کردند.

با بالا گرفتن اختلافات و چند جلسه گفت وگو بالاخره در ۱۹ اسفندماه ۷۴ آموزش و پرورش بین آموزش و پرورش و ابابصیر و مشخصاً حجت الاسلام مهدی مظاهری و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور عبدالمجید معافیان تفاهم نامه ای در هفت بند(۲) تدوین و منتشر می گردد و تداوم همکاری ها و ادامه کار ابابصیر منوط به این تفاهم نامه می گردد.

اما مشکلات به این راحتی قابل حل نبود، از یک طرف آموزش و پرورش به عنوان یک نهاد دولتی نمی توانست یک مرکز مثل ابابصیر را تحمل کند. مرکزی که پتانسیل و ظرفیت بالایی داشت و نسبت به نظام ناکارآمد اداری آموزش و پرورش توانمندی هایش همیشه مطرح و جلوی چشمان همگان بود. از طرف دیگر مدیریت عالی ابابصیر نمی خواستند تمامی شئون و موجودیت خود را در اختیار آموزش و پرورش قرار دهند و عقب نشینی کنند.

مراجعه به متنی که به امضاء گروهی از دبیران و آموزگاران مجتمع آموزشی ابابصیر رسیده و در سه صفحه به اشکالات موجود در پنج بند اشاره کرده، گویای نکات فراوان است و برای پژوهشگران بسیار

۱- . مراجعه شود به جزوه سازمان آموزشی ابابصیر و جزوه اساسنامه ابابصیر.

۲- . این تفاهم نامه روی سربرگ ابابصیر در اسناد پایان کتاب آمده است.

راهگشا است. این متن خطاب به آقای براتی مدیر سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان پخش شده است.(۱)

تمام این اسناد و مدارک توسط مورخین و پژوهشگران بررسی می شود و کتاب ها و مقالات بسیار تألیف می شود و داوری خواهد شد که حق با کدام طرف است. اما به نظر می رسد یکی از اشتباهات استراتژیک ابابصیر این بود که در آن شرایط می خواست نظام آموزشی و پرورشی مطلوب خود را مدیریت کند. روشن و واضح است هیچ نهاد دولتی اجازه نمی دهد آلترناتیوی زیر چتر خودش رشد کند؛ مگر آن نهاد ضعیف باشد؛ در این صورت از سَرِ ناچاری، جانشین کارآمد و قوی را ممکن است قبول کند.

به هر حال از ۱۳۸۵، مدیریت عالی ابابصیر متوجه شد ماندن و ادامه دادن به امور آموزشی و تحصیل نابینایان ممکن نیست، لذا در نامه ای به تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۷ به آقای عباسیان از آموزش و پرورش اصفهان خواست دانش آموزان باقیمانده را تحویل بگیرد.(۲)

تجربه در کشورهایی مثل ایران گویای این است که NGOهای مردمی نباید وارد ساختارهای دولتی شوند و درصدد جایگزین نهادهای دولتی نباید بشوند. مگر خود دولت اجازه دهد و راه را باز کند مثل دانشگاه آزاد یا مدارس غیر انتفاعی، آن هم شرایط و ضوابط خاص خود را دارد.

ابابصیر از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ دوره فترتی را پشت سر گذاشت و برعکس روال قبل که افزایش و توسعه بود، در این دوره روال کاهش و حذف بخش های آموزش و پرورشی بود.

ابابصیر از ۱۳۹۰ به بعد در ساختار و شاکله واقعی اش یعنی تشکل مردمی ظاهر شد و در زمینه های مختلف و به صورت یک NGO شروع به خدمات دهی و نیز برگزاری کلاس های توان بخشی و توان افزایی پرداخت.

بالاخره ابابصیر در سه مقطع، حداقل خط مشی خود را تغییر داده و خودش را با شرایط و اقتضائات موجود وفق داده است. یک نکته مهم این است که در کشورهایی مثل ایران تشکل هایی ماندگاری و پیشرفت خواهند داشت که در زمینه های محدود فعالیت کنند. قطعاً تشکلی که در پزشکی، در اردو و تفریح، ازدواج و تجهیز و جهیزیه، مساعدت مالی، مسکن، توان بخشی جسمی، توان بخشی فکری، مشاوره، خانواده، اطلاع رسانی تغذیه و سلامتی و کارآفرینی و اشتغال بخواهد فعالیت کند. در واقع به هیچ کدام به درستی نمی تواند رسیدگی کند و به کارآمدی برسد. وقتی به فهرست فعالیت های ابابصیر نگاه می کنیم، همه سرفصل ها را می بینیم. اما این نشانه قوت مدیریت نیست.

نکته مهم دیگر اینکه قبل از شروع هر کار و سرفصلی لازم است، کارشناسی و مطالعه گردد و طرح و برنامه آماده و تدوین و پس از نظرخواهی از افراد مجرب و متخصص، شروع به کار گردد. متأسفانه برخی مراکز، کارهایی را شروع می کنند و بودجه های بسیاری را تلف و هدر می دهند و پس از مدتی متوجه می شوند این کار از ابتدا صحیح نبوده است.

۱- . این متن در اسناد پایان کتاب آمده است.

۲- . در اسناد پایان کتاب آمده است.

بر اساس این تجارب و این نکات و با توجه به اینکه ابابصیر پیشینه مطلوبی دارد، لازم است طرح و برنامه ای را تدوین و سپس شروع به اجرا کند.

معرفی اهداف در اساسنامه: در بند ۸ اساسنامه جدید ابابصیر مصوب ۱۳۹۵ اهداف و خط مشی ابابصیر این گونه معرفی شده است:

«این مؤسسه خیریه، غیر انتفاعی، غیر سیاسی بوده، هدف آن تعلیم و تربیت افراد استثنایی از جمله نابینایان و کم بینایان می باشد.

منظور از تأسیس این مؤسسه گردهمایی، مددکاری، آموزشی و خدمات، حمایت های رفاهی، تور های زیارتی و ییلاقی، طبیعت گردی، امور درمانی، بهداشتی، مهارت آموزشی و اشتغال از طریق ایجاد کارگاه ها و عرضه مستقیم، برنامه ریزی و پژوهشی با همکاری رشته های دانشگاهی می باشد که افراد تحت پوشش از امکانات روزانه یا شبانه روزی برخوردار خواهند بود همچنین در زمینه های امور آموزشی و تربیتی افراد تحت پوشش، نشر جزوات لازم به خط بریل (نابینایی) آموزش های لازم احکام، قرآن و سایر امور فرهنگی و دینی در راستای تقویت اعتقادات اسلامی و مذهبی صورت می پذیرد.

ایجاد باشگاه فرهنگی ورزشی و مرکز روانشناسی نابینایان و کم بینایان ابابصیر».(۱)

ساختار تشکیلاتی

دوازده تن به تأسیس ابابصیر اقدام کردند و به عنوان هیئت مؤسس شناخته می شوند. اسامی آنان عبارت است از: آیت اللّه شمس آبادی، احمد بصیری، محمد بصیری، مهدی مظاهری، آیت اللّه سید حسن فقیه امامی، حسین منصور زاده، سید حسین مرتضوی، عبدالعلی مصحف، سید حسین علوی، حسین گلبیدی، مهدی اقارب پرست و مصطفی یراقی.

هیئت مؤسس اساسنامه را نوشتند و مجوز را گرفتند و نیز چارت و ساختار تشکیلات را پی ریزی نمودند. در اساسنامه، هیئت مدیره آمده و آنان مدیرعامل را تعیین می کند. مدیرعامل، فردی را به عنوان مدیر اجرایی تعیین می کند.

ابابصیر دارای سه معاونت و دو واحد اجرایی است:

معاونت فرهنگی آموزشی

معاونت مددکاری

معاونت مالی و اداری

واحد فناوری اطلاعات

واحد روابط عمومی

تشکیلات جامع ابابصیر این گونه است:

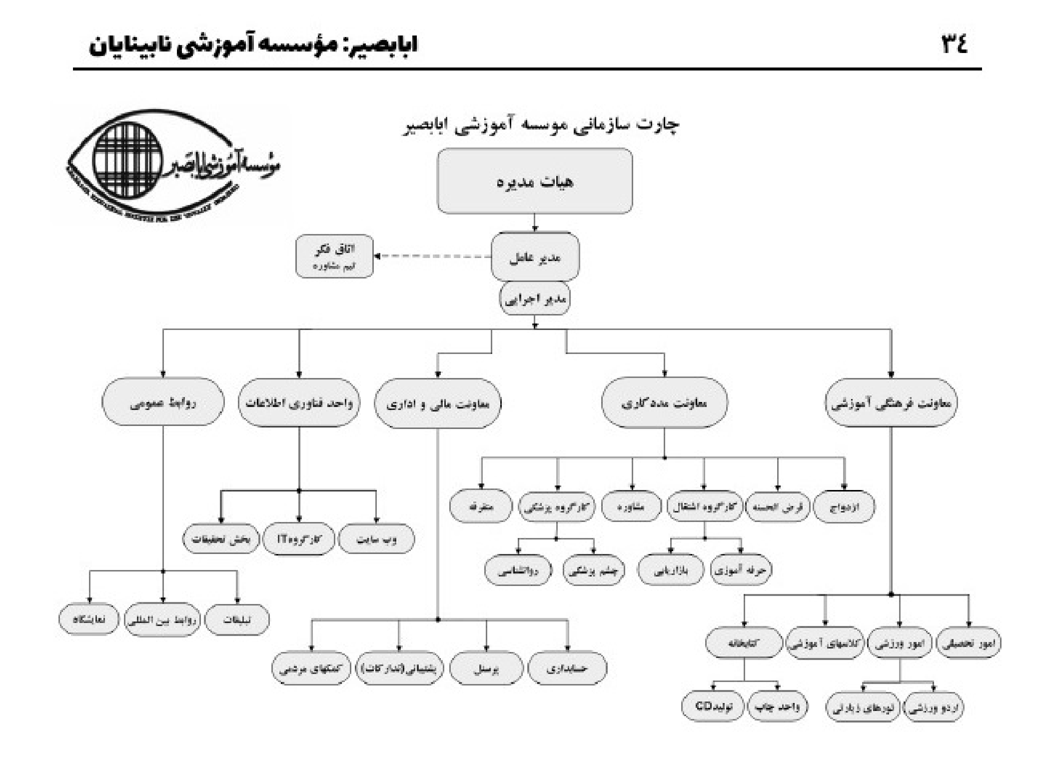
۱-. جزوه اساسنامه ابابصیر.

ملاحظات: تشکل های معلولیتی چهار گونه اند: خدماتی یا (خدمت رسانی)؛ اطلاع رسانی؛ پژوهشی و آموزشی. بعضی هم مرکب و چند منظوره می باشند.

ابابصیر خط مشی و چارتی که برای خودش برگزیده، خدمت رسانی و آموزشی است.

پژوهش و اطلاع رسانی در آن جایگاهی نداشت. ولی بعدها یک واحد به نام «واحد فناوری اطلاعات» به آن افزوده شد. این واحد که مستقیماً زیر نظر مدیرعامل فعالیت می کند و در عرض معاونت ها است، دارای سه کارکرد است: وب سایت، کارگروه IT و بخش تحقیقات.

اخیراً در بولتنی که توسط ابابصیر منتشر شده به جای معاونت و بخش اداری، کارگروه تعریف کرده و در مجموع چهار کارگروه زیر را معرفی کرده است:



کارگروه مددکاری

کارگروه پزشکی

کارگروه آموزشی و فرهنگی

کارگروه اشتغال

به هر حال مدیریت ابابصیر با توجه به اقتضائات دهه پنجاه این ساختار مدیریتی را برگزید. ولی در جریان عمل و برخورد به موانع، برخی بخش ها را تغییر داده است. بر اساس اسناد و مدارکی که در سال های اخیر از طرف ابابصیر منتشر شده، درصدد

هستیم ساختار و شاکله آن را تبیین و معرفی کنیم.

ارکان تشکیلات

هم اکنون ابابصیر دارای این ساختار کلی است. به عبارت دیگر در اساسنامه ابابصیر، ارکان تشکیلاتی آن را این گونه معرفی کرده اند:

- مجمع عمومی و هیئت امنا

- هیئت مدیره

- مدیرعامل

- بازرسان

اکنون به توضیح این بخش ها می پردازم

هیئت امنا و مجمع عمومی: هیئت امناء عالی ترین مرجع تصمیم گیری در مؤسسه آموزشی ابابصیر است. هیئت امناء با تشکیل جلسه، مجمع عمومی را شکل می دهد. آخرین مجمع عمومی هیئت امنای ابابصیر در سال ۱۳۹۵، ۳۴ نفر بودند. اسامی و مشخصات آنها در اساسنامه آمده است.

مجمع عمومی به دو صورت عادی و فوق العاده تشکیل می شود. در ماده ۱۳ اساسنامه چنین آمده است:

مجمع عمومی هیئت امنا سالی یک بار در تیرماه تشکیل خواهد شد و برای رسمیت حضور نصف به علاوه یک عضو ضروری بوده و برای تصویب هر موضوعی نیز رأی موافق با اکثریت اعضاء حاضر ضرورت دارد.

دعوت برای مجامع عمومی کتبی بوده و حداقل تا ۱۵ روز قبل از تشکیل آن به اطلاع کلیه اعضاء خواهد رسید. در صورتی که در دعوت نخست، اکثریت حاصل نشد، جلسه دوم به فاصله ۱۵ روز تشکیل و با هر تعداد اعضای حاضر، جلسه رسمیت خواهد یافت.

مجمع عمومی عادی هیئت امناء ممکن است بنا به ضرورت قبل از سررسید مجمع عمومی عادی به صورت فوق العاده در اموری که وظایف مجمع عمومی عادی است به تقاضای هیئت مدیره، بازرس (بازرسان) با یک سوم اعضای هیئت امناء تشکیل گردد.(۱)

اما گزینش هیئت امناء به دو روش است:

همه اعضاء موظف اند در زمان حیات خود فردی را کتباً معرفی کنند. پس از فوت معرف، در صورت تأیید صلاحیت فرد معرفی شده در مجمع عمومی او به عضویت هیئت امناء منصوب می شود. اما در شیوه دوم هر یک از اعضاء می توانند فردی را به مجمع عمومی جهت عضویت در هیئت امناء معرفی کنند. صلاحیت فرد معرفی شده در مجمع عمومی بررسی و اگر در

رأی گیری، اکثریت آراء به او اختصاص پیدا کند، او به عضویت در می آید.

۱- . جزوه اساسنامه ابابصیر.

وظایف: وظایف مجمع عمومی عادی هیئت امناء در بند ۱۴ اساسنامه این گونه ترسیم شده است:

۱. انتخاب اعضای هیئت مدیره (اصلی و علی البدل) و بازرسان اصلی و علی البدل

۲. استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس (بازرسان) در امور مالی و ترازنامه سالیانه مؤسسه و تصویب آن.

۳. تعیین خط مشی آینده مؤسسه و تصویب آن.

۴. بررسی و تصویب یا رد پیشنهادهای هیئت مدیره.

۵. تعیین عضو جانشین هیئت امناء طبق مندرجات تبصره ماده ۱۲.

۶. تصویب ترازنامه و بودجه.

۷. تعیین روزنامه کثیرالانتشار برای درج آگهی ها و دعوت نامه.

در ماده ۱۵ آمده که مجمع عمومی فوق العاده هیئت امناء با شرایط زیر تشکیل خواهد شد:

۱. با درخواست هیئت مدیره یا بازرس

۲. با درخواست یک سوم از اعضای هیئت امناء

تبصره: مجمع عمومی فوق العاده هیئت امناء تمام شرایط مجمع عمومی عادی را خواهد داشت.(۱)

هیئت مدیره: اعضای هیئت مدیره به مدت دو سال توسط مجمع عمومی انتخاب می شوند. در سال های ۹۳ تا ۱۳۹۵ افراد زیر انتخاب شدند:

۱. حجت الاسلام مهدی مظاهری صالحی، رئیس هیئت مدیره

۲. مهدی بصیری اصفهانی، نائب رئیس هیئت مدیره (استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی در رشته مراتع و کشاورزی)

۳. سید عبدالرسول علوی، خزانه دار (مهندس شیمی و مدیر چند واحد صنعتی)

۴. دکتر رسول روغنیان، منشی (استاد دانشگاه اصفهان در رشته علوم آزمایشگاهی)

۵. محمدحسین بصیری اصفهانی، عضو هیئت مدیره و مدیرعامل (مدیر چند شرکت صنعتی)

۶. سید علی قاضی عسگر، عضو هیئت مدیره و قائم مقام مدیرعامل (مدیرعامل یک شرکت تولیدی و مدرس دانشگاه)

۷. محسن ساوج، عضو هیئت مدیره (مهندس کشاورزی و مدرس و فعال اقتصادی)

۸. مصطفی عراقی، عضو علی البدل (فعال در رشته فرش و مدیرعامل انجمن مددکاری امام زمان)

۹. علیرضا امینی (مهندس مکانیک و فعال در بخش صنعت و ساختمان و معدن)[۲]

۱- . یادداشت محمدحسین بصیری.

۲- . جزوه هیئت امناء و مدیره.

لازم به ذکر است حجت الاسلام مهدی مظاهری صالحی در چند دهه همواره در صدر هیئت مدیره ابابصیر بود چون به علت کسالت توانایی اداره امور را نداشت و بیشتر به عنوان رهبر معنوی شناخته می شد. البته دکتر مهدی بصیری اصفهانی به عنوان جانشین او، وظایفش را انجام می داد.(۱) بالاخره آقای مظاهری در ۱۳۹۶ درگذشت. مواد ۱۸ تا ۲۳ اساسنامه ابابصیر به هیئت مدیره اختصاص دارد و تمامی ابعاد این بخش توضیح داده شده است.(۲)

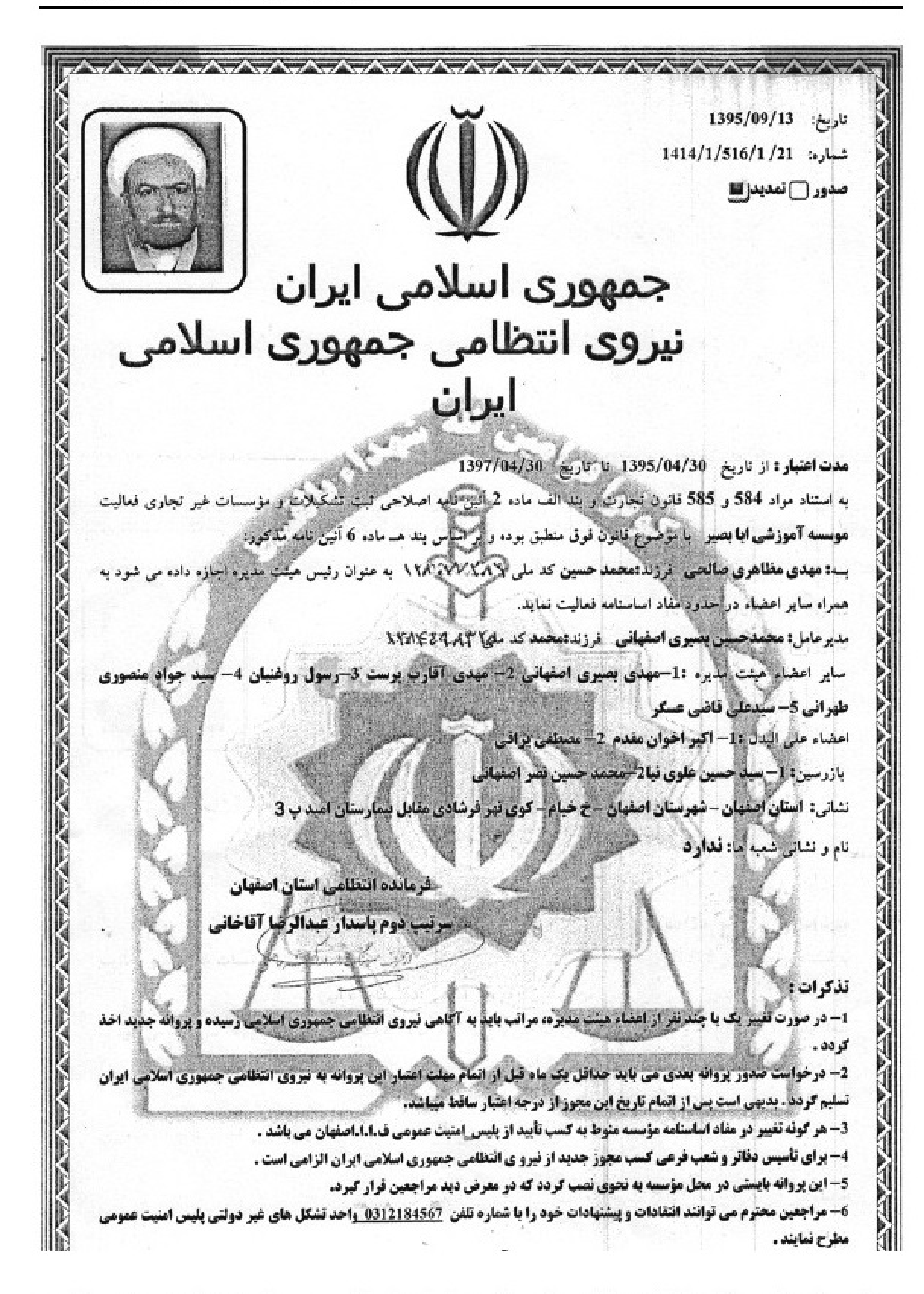
مدیرعامل: یکی از اعضاء هیئت مدیره به عنوان مدیرعامل و فرد دیگری به عنوان قائم مقام مدیرعامل برای دو سال توسط هیئت مدیره انتخاب می شوند.

اولین هیئت مدیره ابابصیر آقای محمد بصیری بود. فرزند همین شخص به نام محمدحسین بصیری اصفهانی از سال ۱۳۹۰ تا کنون مدیرعامل بوده است.

نیروی انتظامی گواهی حجت الاسلام مهدی مظاهری به عنوان رئیس هیئت مدیره و محمدحسین بصیری به عنوان مدیرعامل و نیز اعضای هیئت مدیره اصلی و بدلی را در سال ۱۳۹۵ به شرح زیر صادر کرده است:

۱- . همان.

۲- . جزوه اساسنامه.



تاریخ: 1395/09/13
شماره: 1414/1/516/1/21
صدور ☐ تمدید ☒

جمهوری اسلامی ایران
نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران

مدت اعتبار: از تاریخ 1395/04/30 تا تاریخ 1397/04/30

به استناد مواد 584 و 585 قانون تجارت و بند الف ماده 2 آئین نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیر تجاری فعالیت **موسسه آموزشی ابا بصیر** با موضوع قانون فوق منطبق بوده و بر اساس بند هـ ماده 6 آئین نامه مذکور:

به: **مهدی مظاهری صالحی** فرزند: **محمد حسین** کد ملی [illegible] به عنوان رئیس هیئت مدیره اجازه داده می شود به همراه سایر اعضاء در حدود مفاد اساسنامه فعالیت نماید.

مدیرعامل: **محمدحسین بصیری اصفهانی** فرزند: **محمد** کد ملی: [illegible]

سایر اعضاء هیئت مدیره: **1–مهدی بصیری اصفهانی 2– مهدی آقارب پرست 3–رسول روغنیان 4– سید جواد منصوری طهرانی 5– سیدعلی قاضی عسگر**

اعضاء علی البدل: **1– اکبر اخوان مقدم 2– مصطفی نراقی**

بازرسین: **1–سید حسین علوی نیا 2–محمد حسین نصر اصفهانی**

نشانی: **استان اصفهان – شهرستان اصفهان – خ خیام – کوی نهر فرشادی مقابل بیمارستان امید پ 3**

نام و نشانی شعبه ها: **ندارد**

فرمانده انتظامی استان اصفهان
سرتیپ دوم پاسدار عبدالرضا آقاخانی

تذکرات:

1– در صورت تغییر یک یا چندنفر از اعضاء هیئت مدیره، مراتب باید به آگاهی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی رسیده و پروانه جدید اخذ گردد.

2– درخواست صدور پروانه بعدی می باید حداقل یک ماه قبل از اتمام مهلت اعتبار این پروانه به نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران تسلیم گردد. بدیهی است پس از اتمام تاریخ این مجوز از درجه اعتبار ساقط میباشد.

3– هر گونه تغییر در مفاد اساسنامه مؤسسه منوط به کسب تأیید از پلیس امنیت عمومی ف.ا.ا.اصفهان می باشد.

4– برای تأسیس دفاتر و شعب فرعی کسب مجوز جدید از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران الزامی است.

5– این پروانه بایستی در محل مؤسسه به نحوی نصب گردد که در معرض دید مراجعین قرار گیرد.

6– مراجعین محترم می توانند انتقادات و پیشنهادات خود را با شماره تلفن 0312184567 واحد تشکل های غیر دولتی پلیس امنیت عمومی مطرح نمایند.

بازرسان: رکن دیگر تشکیلات ابابصیر است که در اساسنامه ابابصیر مواد ۲۴ تا ۲۸ به تفصیل به روش انتخاب، وظایف و دیگر مسائل مرتبط به این بخش پرداخته‌اند.

بازرسان: رکن دیگر تشکیلات ابابصیر است که در اساسنامه ابابصیر مواد ۲۴ تا ۲۸ به تفصیل به روش انتخاب، وظایف و دیگر مسائل مرتبط به این بخش پرداخته اند.

دیگر مـدیریت ها: از سال های نخست تأسـیس ابابصـیر، مدیریت های جزء و غیر رکن هم بوده است. اکنون به اهم آنها اشاره می شود:

محمدحسـین بصـیری می نویسـد: در ابابصـیر همواره دو مـدیریت مهم بوده است: مـدیر آموزشـی که از کادر اداره آموزش و پرورش بوده و به حکم آن اداره تعیین می شـده و فقط به امور آموزشـی پرداخته است و دوم مدیرعامل است که توسط هیئت مدیره انتخاب می شده و مسئول امور غیردرسی، پشتیبانی، رسیدگی به مسائل مالی و امور پرسنلی بوده است.

مـدیر شب که از اوایـل بعـدازظهر تا صـبح به امور متعـدد رفاهی، پزشـکی، مطالعاتی بچه ها رسـیدگی می کرد. محمدحسـین اقارب پرست یکی از مدیران یا مربیان شب ابابصیر بود.

فعالیت و کارکردها

فعالیت های ابابصـیر از آغازین روزهای شـکل گیری تاکنون تحولاتی داشته است. چند سال اول فقط به برگزاری کلاس های اول ابتـدایی تـا آخر دوره ابتـدایی می پرداخت. آن هم فقط برای پسـران ولی بعـدها کارگاه های مهارت افزایی دایر کرد، نیز بخش دخترانه را افتتاح کردند. ولی اهم فعالیت های ابابصیر در بخش های مختلف به شرح زیر است:(۱)

ارائـه خـدمات پزشـکی: مؤسـسه آموزشـی ابابصـیر در راسـتای رسـالت خـود، جهت حفـظ سـلامت و پـایش سـطح بهداشـت مددجویان محترم مؤسسه اقدامات مستمری را معمول می دارد.

اهم فعالیت هایی که به طور معمول جهت حفظ و مراقبت از بهداشت و سـلامت مددجویان مؤسـسه انجام می گیرد عبارت اند از:

۱. اجرای طرح پایش سلامت چشم مددجویان از معاینه تا درمان

۲. تشکیل پرونده پزشکی برای کلیه مددجویان تحت پوشش در بانک اطلاعاتی مربوطه

۳. هماهنگی با مراکز بهداشتی درمانی برای رفع نیازهای درمانی و امور داروئی، آزمایشگاهی و رادیولوژی مددجویان

۴. تأمین عینک های طبی و آفتابی مورد نیاز مددجویان

۵. تأمین دفترچه بیمه درمانی جهت کلیه مددجویان

۶. انجام آزمایشات تخصصی چشم پزشکی و ارجاع آنها به مراکز فوق تخصصی در صورت لزوم

۷. ارجاع مددجویان به مراکز دندان پزشکی جهت رفع مشکلات دهان و دندان با ارائه تخفیف

۸. کمـک به مـددجویان بی بضـاعتی که دچـار بیمـاری های صـعب العلاج و ویژه می باشـند و پرداخت بخشـی از هزینه های

درمانی مددجو توسط مؤسسه

۹. سرکشی مرتب مددکار مؤسسه به بیماران بستری در بیمارستان ها و تأمین نیازهای احتمالی آنها

فعالیت هایی که در حال برنامه ریزی و هماهنگی جهت اجرا در آینده نزدیک می باشد عبارت اند از:

۱. تأمین قسمت بیشتری از هزینه هایی که توسط مددجو جهت رفع نیاز های بهداشتی و سلامت پرداخت می گردد.

ص: ۳۹

۱- .[۱] این مطالب از کاتالوگ منتشره توسط ابابصیر اخذ شده است.

۲. چاپ و ارائه جزوات بهداشتی به منظور بالا بردن سطح معلومات بهداشتی مددجویان

۳. برگزاری دوره های آموزش بهداشت و سلامت فردی

فعالیت های اشتغال زایی: ابابصیر در راستای رسالت خود، جهت حفظ و ارزش به کرامت انسانی مددجویان نابینا، از سال های نخست تأسیس درصدد ایجاد شرایط لازم برای اشتغال مددجویان بوده است؛ البته در حد توان و امکانات خودش. لازم به ذکر است همه تشکلهای مردمی و نیز همه نهادهای دولتی تلاش کردهاند سروسامانی به اشتغال معلولان بدهند ولی کمتر موفق بودهاند. زیرا از نظریات کارشناسانه مدرن و از تجارب کشورهای پیشرفته کمتر استفاده کردهاند. اما خروجیهای ابابصیر نسبت به تشکلهای دیگر بیشتر اشتغال پیدا کردهاند. مهم ترین دلیل آن، سخت کوشی و مطلوبیت آموزش ها است. به طوری که از آنان افراد لایق و کارآمد ساخته است.

فعالیت هایی که تا کنون توسط کارگروه اشتغال برنامه ریزی و اجرا گردیده به شرح ذیل می باشد:

۱. جلسه با مسئولین اشتغال سازمان بهزیستی و کمیته امداد امام خمینی در راستای همکاری متقابل و استفاده از امکانات آنها برای مددجویان

۲. برگزاری کارگروه های مختلف اشتغال با حضور کارآفرینان و مددجویان مؤسسه

۳. شرکت در نمایشگاه های فصلی از جایگاه اشتغال و فروش محصولات مددجویان

۴. ایجاد کلاس های آموزش قالی بافی و قلاب بافی گبه، ویژه مددجویان زن زیر نظر استادان مجرب

۵. دادن وام و حمایت مالی از طرح های دارای قابلیت اشتغال زایی برای مددجویان

۶. بازاریابی محصولات تولید شده مددجویان

برنامه ریزی برای اشغال: فعالیت هایی که در حال برنامه ریزی و هماهنگی جهت اجرا در آینده نزدیک می باشد عبارت اند از:

۱. بررسی کلیه مددجویان از نظر وضعیت اشتغال به کار و تخصص های آنها

۲. برنامه ریزی و اجرای آموزش های فنی برای دانش آموزان دوره دبیرستان

۳. استعدادیابی و هدایت تحصیلی دانش آموزان با دیدگاه اشتغال به کار آینده آنها

۴. شناسایی مراکزی که نابینایان در آن مشغول به کار می باشند. در راستای شناخت مسائل کار و روابط کارفرما و مددجو و بهبود آن و همچنین در صورت امکان افزایش تعداد مددجویان در آن محل کار

۵. تهیه یک فیلم مستند از اشتغال به کار نابینایان جهت ارائه توانمندی های آنها

۶. آموزش فرهنگی مددجویان جهت افزایش تعهد آنها به کار و حفظ کرامت انسانی خود جهت جذب حمایت به جای جذب ترحم

۷. بازدید از محل اشتغال مددجویان در راستای بهبود و ایجاد امکانات سهولت حضور در محیط و احتمالاً علائم مسیریابی

۸. شناسایی امکانات موجود در اصفهان در مراکز دولتی و خیریه ای جهت کمک به اشتغال مددجویان

۹. ارتباط با نمایندگان مجلس و جذب کمک های احتمالی

۱۰. ترویج فرهنگ اشتغال معلولین با همکاری شهرداری و دیگر ارگان ها

ص: ۴۰

۱۱. آموزش دوره گلیم فرش

۱۲. آموزش دوره اپراتور بازاریاب

۱۳. برگزاری دوره های جهت یابی و حرکت (عصازنی)

۱۴. برگزاری دوره تقویت حواس

۱۵. برگزاری دوره مهارت های عضلانی

۱۶. آموزش و ایجاد گروه های کاری و کمک به فروش محصولات در زمینه بافتنی و قلاب بافی

۱۷. هماهنگی در ایجاد یک مجموعه بسته بندی میوه و دیگر کالاها

۱۸. تحقیق و تدوین مقاله های علمی در زمینه اشتغال نابینایان در دنیا با همکاری مراکز دانشگاهی(۱)

اما مدیریت ابابصیر تاکنون تجارب خود در زمینه اشتغال را گردآوری و منتشر نکرده است. با اینکه لازم بود چند اقدام انجام میداد: یکی گردآوری، تحلیل و انتشار دستاوردها در قالب کتاب؛ مقاله؛ دوم برپایی نشستها و همایش و استفاده از نظرات کارشناسان.

بند ۱۸ مزبور هم عملی نشد و به دلایلی تحقق آن ممکن نبود.

خدمات فرهنگی و آموزشی: مؤسسه آموزشی ابابصیر توانسته مجموعه ای در راستای خدمت به روشندلان، اعم از نابینا و نیمه بینا ایجاد نماید. از کارشناسان متخصص در زمینه های تحصیلی، حرفه آموزی، علوم تربیتی، مشاوره و غیره استفاده کرده و امکانات و تجهیزات مناسب برای ارائه خدمات بیشتر آماده نموده است. از این رو سه عنصر برنامهریزی، تجهیزات و تفکر کارشناسی را در کنار هم تجمیع نموده و بستر لازم برای خدمات رسانی را فراهم کرده است.

مهم ترین فعالیت ابابصیر تعلیم و تربیت و ارتقای دانش و سطح فرهنگ مددجویان است. البته این بخش مشکل ترین کار است و نیاز به مدیریت دلسوز و متخصص دارد. اما کارهایی که در این بخش انجام یافته عبارت اند از:

۱. برگزاری کلاس های آموزشی شامل (بهداشتی، مهارت های زندگی، احکام و قرآن...) ویژه مددجویان و خانواده های ایشان

۲. اجرای طرح تشویقی برای شرکت کنندگان در کلاس های آموزشی شامل: کتاب، بسته های بهداشتی و هدایای نقدی، اردوهای سیاحتی و تفریحی.

۳. راه اندازی کتابخانه بریل و گویا

۴. فراهم نمودن وسایل کمک آموزشی ویژه نابینایان از قبیل (دستگاه ضبط صدا، کاغذ بریل، کتب گویا، پرکینز)

۵. هماهنگی و همکاری با مؤسسات مشاوره ای در جهت ارتقاء ارائه خدمات هر چه بهتر به مددجویان مؤسسه.

یکی از مشکلات مهم نابینایان و کلاً معلولین ایاب و ذهاب است. مدیریت ابابصیر برای تحقق برنامه ها، اعلام کرد هزینه ایاب و ذهاب را می پردازد.

ص: ۴۱

۱- . کاتالوگ ابابصیر.

خدمات مددکاری: مددجویان از طریق مساعدت و خدمات رسانی زندگی مطلوب خواهند داشت. ارائه خدمات حرفه ای مددکاری به افراد و خانواده ها تا روابط اجتماعی سالم تر و مؤثرتری را دارا شده و قادر شوند با بهره گیری از استعدادها توانمندی ها، امکانات درونی و بیرونی خود و جامعه به حداکثر رشد مادی و تعالی معنوی و رضایت مندی حاصل از آن دست یافته و به صورت مستقل و خودکفا و با کارآیی بیشتر به زندگی خویش ادامه دهند. اقدامات این واحد شامل:

- تأمین و توزیع مواد غذایی(سبد کالا)

- درج تمامی اطلاعات مددجویان و سوابق آنها در بانک اطلاعاتی ابابصیر

- تأمین هزینه های دارویی و پزشکی

- مشاوره و پیگیری درمان

- پرداخت وام قرض الحسنه به مددجویان

- تهیه و تحویل جهیزیه به مددجویان

- فراهم نمودن وسایل کمک آموزشی ویژه نابینایان از قبیل (دستگاه ضبط صدا، کاغذ بریل، کتب گویا، پرکینز...)

- تأمین وسایل مورد نیاز زندگی از قبیل (یخچال، فرش، بخاری، ظروف آشپزخانه...)

- ارتباط با سازمان ها، ارگان ها، ادارات و مراکز درمانگاهی خیریه جهت حل مشکلات روشندلان

- دریافت تقاضا، شناسایی و زیر پوشش قرار دادن مددجویان جدید و بازدید از منازل ایشان

فعالیت های ورزشی: اسلام توصیه به ورزش و پرهیز از تنبلی نموده است. قال رسول اللّه (ص): ان اللّه یحب الرجل القوی یعنی خداوند متعال انسان قوی و نیرومند را دوست دارد.(۱) از این رو ابابصیر برای پرورش جسم و تربیت این بعد از روشندلان، از بدو تأسیس به فعالیت های ورزشی اهتمام داشته است.

کارگروه سیاحتی، زیارتی ورزشی ابابصیر با چشم انداز ارتقاء سطح سلامت جسمی و روحی نابینایان و گسترش سطح ارتباط این افراد با جامعه تشکیل شده است. مأموریت این کارگروه برگزاری تور های سیاحتی، زیارتی و تشکیل تیم های ورزشی و برگزاری دوره های ورزشی برای نابینایان می باشد.

اما فعالیت هایی که تا کنون توسط این کارگروه برنامه ریزی و اجرا گردیده به شرح ذیل می باشد:

الف) برگزاری تورهای تفریحی یک روزه

ب) تأسیس باشگاه ورزشی ابابصیر و تشکیل تیم گلبال و اعزام این تیم به مسابقات دسته یک کشوری

ج) برگزاری تورهای زیارتی قم و جمکران به صورت هفتگی

فعالیت هایی که در حال برنامه ریزی و هماهنگی جهت اجرا در آینده نزدیک می باشد، عبارت اند از:

الف) برگزاری تورهای زیارت مشهد مقدس به صورت ماهیانه

ب) تأسیس باشگاه ورزشی ابابصیر و تشکیل تیم پایه گلبال برای افراد ۱۰ تا ۱۸ سال

ج) برگزاری کلاس های ورزشی ایروبیک و یوگا

۱- . بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد۶۴، ص۱۸۴.

مؤسسه آموزشی ابابصیر ورزشکاران زیادی در تورنمنت های بین المللی و عرصه ملی به تیم های مختلف معرفی نموده است که می توان از آقایان علی الهی، نوید پور ملاعباسی، محمد سلیمانی، سجاد خالدان، میثم بنی تبار، حسین مهدی، مهدی رومی فرد... و خانم ها سمیرا جلیلوند، طیبه استکی، فاطمه رقیبی، هدی شیشه گر نام برد.(۱)

مدیران مبرّز و موفق

در بین مدیران ابابصیر چند نفر از دیگران شایسته تر، مجرب تر و ایده آل تر بوده اند. هر چند همه مدیران ابابصیر نسبت به مدیریت های دولتی، شایسته تر و مطلوب ترند. نخستین مدیر ابابصیر که در سال ۱۳۴۸ یعنی در سخت ترین شرایط امور را به دست گرفت، یعنی از زمانی که هیچ چیز نبود و باید ابابصیر را از اساس می ساخت، مهدی اقارب پرست بود که توسط هیئت مدیره به عنوان مدیر آموزشی به آموزش و پرورش معرفی شد. چون دبیر انگلیسی دبیرستان ها بود و نیز بین فرهنگی ها وجیه و خوش نام بود. نیز مجرب و دارای تجارب سودمندی در امور آموزش و پرورش بود؛ به این دلایل توانست بنای ابابصیر را به خوبی معماری کند.

دومین مدیر آموزشی موفق، حسین مظاهری، خواهرزاده حجت الاسلام مهدی مظاهری بود. او انسان کاردان و فعالی بود و در شرایط سخت پس از انقلاب و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به خوبی ابابصیر را مدیریت کرد.

همچنین مدیرعامل موفق هم در ابابصیر بوده اند. یکی از آنها محمدحسین بصیری است که هم اکنون مدیرعامل ابابصیر می باشد. کارنامه یک یک مدیران در فصل دوم و سوم معرفی خواهد شد.

موانع و مشکلات

سازمان ها و نهادهایی مثل ابابصیر مثل نهال کوچکی یا طفل شیرخواری است که با مراقبت و رسیدگی و گذر از موانع تبدیل به درخت تنومند و انسان مؤثر و سودمند خواهد شد. در ایران نهادهای نوپایی بوده اند که می توانسته اند تبدیل به سازمانی مؤثر و کارآمد گردند اما پس از چند سال به توقف و تعطیلی و نابودی کشیده شدند. دانشگاه گالودت در آمریکا که امروزه مهم ترین دانشگاه معلولان در جهان است و از هر نظر بسیار مؤثر است، در سال ۱۸۶۰ یک مدرسه کوچک بود.

ابابصیر هم در ابتدا مدرسه بود و به تدریج رشد کرد تا جایی که در سال های دهه ۷۰ شمسی با ریاست دانشگاه آزاد دکتر جاسبی، تفاهم نامه ای مبنی بر تأسیس دانشگاه برای نابینایان امضاء کرد. می خواستند نخستین دانشگاه نابینایی را در منطقه ایجاد کنند. اما ناگاه موانع دست به کار شدند؛ به اشکال تراشی پرداختند و بالاخره از تداوم پروژه جلوگیری و کار متوقف شد. در مصاحبه با مهدی اقارب پرست ایشان به عوامل توقف پروژه تا حدّی اشاره کرده است.(۲)

۱- . وب سایت ابابصیر.

۲- . این مصاحبه در فصل چهارم همین کتاب آمده است.

ارتباطات

مدیریت ابابصیر جهت رابطه با عموم مردم سایت فعالی راه اندازی کرده است. اما این مؤسسه صاحب مجله نیست و هیچ گاه مجله ای جامع کشوری منتشر نکرده است. در دوره مجله ای به خط بریل به نام بصیر منتشر می کرد که محدود بود. شاید به همین دلیل نتوانسته است ارتباطات عمیقی با عموم مردم در سراسر کشور برقرار کند.

آدرس: اصفهان، خیابان خیام، کوی نهر فرشادی ۲۳، مقابل درب بیمارستان سید الشهداء (امید)، پلاک ۳، مؤسسه آموزشی ابابصیر، کد پستی: ۴۳۴۷۱-۸۱۸۴۹

تلفن: ۳۲۳۳۷۶۳۰- ۰۳۱ - ۳۲۳۶۲۰۳۰-۰۳۱ - ۳۲۳۴۹۴۹۵-۰۳۱ فاکس: ۳۲۳۳۷۶۳۰-۰۳۱

پست الکترونیک: info.ababassir@gmail.com آدرس سایت: www.ababassir.ir

سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۷۰۶۰۰۰۷۴

استقرار دفترها

مؤسسه ابابصیر یک نهاد سراسری و ملی نیست و فقط در استان اصفهان و چند سالی هم در مناطقی از استان چهار محال یعنی شهرکرد فعالیت داشته است. اما استقرارش در کجای اصفهان بوده و دفتر یا دفاترش در چه جاهایی از اصفهان بوده است.

لازم به یادآوری است که این مؤسسه فقط در مرکز استان اصفهان حضور داشته و در دیگر شهرهای استان دفتر ندارد. اما دفاترش عبارت اند از:

۱. اولین دفتر ابابصیر در خیابان مسجد سید (محمدرضا شاه سابق) در کوچه قائمیه و در ساختمان قائمیه، بوده است. بخشی از این ساختمان به صورت موقت در اختیار ابابصیر گذاشته شده بود.

۲. دفتر خیابان آذر، کوی تاج. کارهای مددکاری، بهداشت و آموزش های غیر تحصیلی را در این دفتر مدیریت می کرد و از سال ۱۳۹۱ به ساختمان جدید در خیابان خیام منتقل شد.(۱)

۳. دفتر خیابان خیام، کوی شهر فرشادی، مقابل بیمارستان سیدالشهداء

۴. دفتر واقع در خیابان امام خمینی، خیابان دستجرد قداده.

۱- . جزوه هیئت امناء و هیئت مدیره.

فصل دوم: بنیانگذاران

اشاره

ص: ۴۵

ابابصیر نام یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام و نابینا است ولی مشخص نیست چه شخصی اولین بار ابابصیر را برای این مؤسسه پیشنهاد نمود، نیز معلوم نیست این موضوع توسط جمع یا یک نفر مطرح شد. اما در بین دوازده نفر که به عنوان مؤسس مشهوراند، حاج آقا مهدی مظاهری بیش از دیگران پیگیر امور ابابصیر بوده و گاه او را رئیس هیئت یا مدیر هیئت میدانند.(۱)

پوشش دیگر این است که طی نیم قرن یعنی از زمان تأسیس تا کنون (۱۳۹۷) هیئت امناء چه تغییراتی داشته، چه افراد جدیدی به هیئت افزوده شدند؟ آیا افرادی هم بوده اند که خودشان کنار بروند و از همکاری با ابابصیر خودداری کنند؟

البته برخی اطلاعات در مصاحبه ها مثلاً در مصاحبه آقای یراقی آمده است.

خوب است مدیریت ابابصیر این ابهامات را مرتفع نموده و نام همه کسانی را که در ابابصیر نقش و تأثیر داشتهاند با اطلاعات شخصی آنها منتشر نماید. البته به این روش، جلوی بسیاری از شایعات و تبلیغات سوء را خواهد گرفت و مورخین و پژوهشگران را برای همیشه راهنمایی خواهد کرد.

مؤسسان نخست دوازده نفر بودهاند، چهار نفر روحانی و هشت نفر شخصی. از چهار تن روحانیون مؤسس، دو نفر ملقب به آیت اللّه شدهاند، یعنی آیت اللّه شمس آبادی و آیت اللّه فقیه امامی. هر چهار تن به حسن اخلاق و خدمات و نیکوکاری مشهوراند.

اما هشت نفر دیگر به امور آموزشی و معلمی یا امور بازار اشتغال داشتهاند. دوازده نفر، اکثراً به رحمت خدا رفته و معدودی از آنها در قید حیات میباشند.

با اینکه گفته شده ابابصیر دارای هیئت امنا و هیئت مدیره است اما درباره شخصیتهای عضو و شیوه عضو شدن کمتر اطلاعرسانی شده است. منتقدین ابابصیر همین نکات را بهانه کرده و میگویند شفافیت ندارند. تشکلهای معلولین هرچه جلو آمده، شفافتر شدهاند و هر سال درآمدها و مخارج، مدیران و پستها و تمامی جنبههای تشکیلات را اطلاعرسانی مینمایند.

معلولین انتظار دارند هیچ چیز از نظر آنها مخفی نماند و همه چیز را بدانند. بهترین شیوه ممانعت از قضاوتهای عجولانه و سوء برداشتها و تبلیغات اشتباه، شفافیت است. البته مشروط به اینکه نظام مدیریت هم دمکراتیک و متکی بر آراء و خواست خود جامعه هدف باشد. مگر تشکلهایی که کاملاً شخصی است و با خواستههای مؤسس باید تطابق داشته باشد. این گونه تشکلها استثناء هستند.

این فصل را گشودیم تا همهٔ مؤسسین و نیز اعضاء هیئت امنا و هیئت مدیره جدید را معرفی کنیم، اما به رغم تلاشهای بسیار نسبت به برخی از آنها اطلاعاتی پیدا نشد. از این رو از همهٔ کسانی که اطلاعات و آشنایی دارند استمداد می کنیم تا اگر مقاله یا گزارشی دربارهٔ آنان سراغ دارند ما را مطلع فرمایند. نیز کسانی مثل آیت اللّه خادمی هرچند عضو رسمی ابابصیر نبودند ولی مساعدتها و کمک های ایشان نسبت به ابابصیر چشمگیر است. از این رو در بخش مستقلی به معرفی آنها میپردازیم. مهندس حسین بصیری مدیرعامل کنونی ابابصیر در پیدا کردن اطلاعات افراد مؤسس و هیئت امناء بسیار کوشید.

۱- . فرزند ایشان حاج آقا حسین مظاهری این مطلب را عنوان کرده اند.

الف: هیئت مؤسسین و هیئت امناء

اشاره

در جزوه منتشره توسط موسسه ابابصیر دوازده نفر با عکس به عنوان هیئت مؤسس معرفی شده و این افراد بعداً به عنوان هیئت امناء هم مطرح بوده اند. سپس در سال ۱۳۹۰ سی و چهار نفر به عنوان هیئت امناء معرفی شدند. ابابصیر هم مثل هر سازمان دیگر طی سنوات پنجاه ساله تحولات در هیئت امناء و هیئت مدیره داشته است. اکنون به معرفی آنها می پردازم.

آیت اللّه سید ابوالحسن شمس آبادی

آیت اللّه سید ابوالحسن شمس آبادی(۱)

یکی از اعضای هیئت مؤسس ابابصیر که در شکل گیری آن نقش کلیدی داشت، سید ابوالحسن آل رسول معروف به شمس آبادی است. او فرزند آیت اللّه میرزا محمدابراهیم موسوی شمس آبادی مازندرانی از علما طراز اول معاصر اصفهان بود. جد اعلای ایشان سید محمد لاریجانی فرزند مرحوم حاج سید عبداللّه مازندرانی که دارای چهل فرزند و همه از اعیان و اشراف در شمال و مازندران بودند. پدربزرگ آیت اللّه شمس آبادی بسیار به درس و علم علاقه داشته به نحوی که حتی شب هفت پدر نیز به مطالعه معالم مشغول بود. برادرش با وی تندی می کند و او شبانه پیاده به سمت تهران می رود. در تهران با میرزا شفیع صدر اعظم فتحعلی شاه برخورد کرده، جریان را می گوید و میرزا شفیع می گوید به محل برگرد، من همه گونه وسایل عزت تو را فراهم می کنم ولی قبول نکرده و گفت: به اصفهان نزد آقا محمد بیدآبادی برای تحصیل می روم. صدراعظم نیز زمینی در اصفهان به او بخشید تا به جای آن ۴۰ ختم قرآن برای پدر صدر اعظم بخواند. از این طریق محل سکونت او در اصفهان فراهم شد.

جد دوم آیت اللّه شمس آبادی شاگرد مرحوم حاج میرزا محمد هاشم چهارسوقی و مرحوم آقا نجفی مسجد شاهی اصفهانی بود. او امام جماعت مسجد قطبیه در خیابان طالقانی اصفهان بود. آیت اللّه شمس آبادی حدود سال ۱۳۲۶ق در اصفهان دیده به جهان گشود. پس از گذر از دوره کودکی، مشغول تحصیل علوم اسلامی شد. در ۲۵ سالگی به نجف اشرف رفته و حدود ده سال از محضر آیت اللّه العظمی سید ابوالحسن موسوی اصفهانی و شش سال نیز از محضر آیت اللّه العظمی آقا ضیاءالدین عراقی، آیت اللّه شیرازی و آیت اللّه العظمی سید جمال الدین گلپایگانی بهره برد و سرانجام بعد از ۱۲ سال زحمت فراوان با کوله باری از عمل، زهد و تقوا به اصفهان بازگشت. آیت اللّه شمس آبادی از علمای طراز اول اصفهان به شمار می رفت و وکیل و نماینده آیت اللّه العظمی حاج سید ابوالقاسم موسوی خویی و داماد آیت اللّه حاج شیخ علی مشکوه امام جماعت مسجد مریم بیگم اصفهان بود. آیت اللّه شمس آبادی خدمت زیادی به عالم اسلام کرده است؛ از جمله مؤسسه آموزشی ابا بصیر برای نابینایان را با همکاری عده ای از علما، تجار و بازاریان و فرهنگی ها تأسیس کرد.

ص: ۴۷

۱- . این مقاله از وب سایت ابابصیر اخذ شده است.

بدین وسیله صدها نابینا را با خواندن قرآن و سایر تعلیمات دینی آشنا نمود. همچنین آنان سواد خواندن و نوشتن پیدا کردند و صاحب مدرک تحصیلی شدند. غیر از ابابصیر، چندین مؤسسه نیکوکاری برای رفع نیازمندی های ایتام و زنان بیوه و مردم بی بضاعت تأسیس کرده است.

آن بزرگوار دارای تألیفاتی بودند ازجمله: ۱- شرح بر صحیفه سجادیه امام علی بن الحسین(ع) ۲- موعظه حضرت ابراهیم(ع) ۳- رساله در اصول دین ۴- اشعار وی در مراثی و مصائب اهل البیت(ع). ایشان در مدرسه صدر اصفهان فقه تدریس می نمود و عده ای از فضلا به محضر درسش حاضر می شدند و شاگردان بسیاری تربیت کرد. آیت اللّه شمس آبادی حدود ۷۰ سال از عمر شریف خود را در تحصیل علم و کمال و خدمت به اسلام و ملت گذرانید ولی متأسفانه سه روز پس از مراجعتش از حج عمره مفرده توسط گروه معروف به هدفیها به شهادت رسید. یعنی صبح روز ۷ ربیع الثانی ۱۳۹۶ق برابر با ۱۸ فروردین ۱۳۵۵ش به هنگامی که عازم رفتن به مسجد خود (مسجد جعفر طیار(ع)) بود، ربوده شده، پس از انتقال آن بزرگوار به خارج شهر در نزدیکی چشمه درچه اصفهان به طرز فجیعی با عمامه اش خفه و در نزدیکی درچه رها شد. هنگامی که خبر این حادثه به مردم اصفهان رسید حماسه بی نظیری در اصفهان به وقوع پیوست.

عده ای از نزدیکان آن بزرگوار شبانه قطعه زمینی برای دفن ایشان در تکیه کوهی (گلستان شهدای کنونی)(۱) خریداری کردند و فردای آن روز پیکر پاک ایشان توسط مردم اصفهان تشییع و در این محل دفن گردید. مردم با برگزاری مراسم در جاهای مختلف، از فعالیت های نیکوکارانه ایشان تشکر نمودند.

آیت اللّه سید حسن فقیه امامی

یکی از بنیان گذاران ابابصیر سید حسن فقیه امامی است. غیر از تأسیس ابابصیر او خدمات وسیعی داشت و کارنامه قابل توجهی بر جای گذاشت. برای شناخت بیشتر ایشان زندگی او عرضه می شود.

مرحوم آیت اللّه آقای حاج سید حسن فقیه امامی ملقب به سید العلمای اصفهان متولد ۱۳۵۴ق (۱۳۱۴ش) فرزند مرحوم آیت اللّه حاج آقا عطاء اللّه فقیه امامی، از مفاخر حوزه علمیه و جامعه روحانیت اصفهان بوده است.

ایشان در محضر پدر بزرگوارشان و نیز جمعی از علما و مدرسین و زعمای حوزه علمیه اصفهان، مراحل تحصیلی را در دوره مقدمات و سطح و خارج گذراند. از جمله استادان ایشان به غیر از پدر بزرگوارشان می توان به شخصیت هایی چون آیت اللّه العظمی آقای حاج سید علی موسوی بهبهانی و حضرات آیات حاج شیخ محمدحسن نجف آبادی، حاج شیخ علی مشکات سدهی، حاج سید مرتضی موحد ابطحی، حاج شیخ عباسعلی ادیب، حاج سید علی اصغر برزانی، حاج شیخ علی قدیری کفرانی، حاج شیخ احمد فیاض، حاج آقا حسین خادمی، مرحوم آقا شیخ محمدعلی معلم حبیب آبادی و نیز جمع دیگری از علما و مدرسین حوزه علمیه اصفهان اشاره کرد.

۱- . گلستان شهداء یا تکیه شهداء در سمت جنوب لسان الار ض قرار دارد (تخت فولاد، ج۱، ص ۱۰۵-۱۰۶).

خدمات و فعالیت ها: او در تأسیس، تجدید بنا و یا تعمیر برخی از مدارس علمیه اصفهان تلاش خستگی ناپذیری داشت و بدین وسیله، خدمتی بزرگ به حوزه علمیه و رشد و توسعه آن نمود.

مرحوم آیت اللّه فقیه امامی با همکاری برخی از فضلا، با تنظیم برنامه گسترده درسی و تربیتی مدرسه ذوالفقار و مدارس وابسته، حوزه علمیه اصفهان را نظم و ترتیب داد و هزاران طلبه حوزه اصفهان را در طول ۲۵ سال در دوره مقدمات و سطح و خارج، تربیت نمود.

ایشان به مدت ۳۴ سال در حوزه اصفهان در رشته هایی چون علوم ادبی و منطق و حکمت، کلام و عقاید، تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه، رجال و درایه، فقه و اصول مشغول به تدریس بود که تا همین اواخر هم قبل از فوت به تدریس رسائل و مکاسب مرحوم شیخ اعظم انصاری و کفایه الاصول و خارج فقه و نیز تفسیر قرآن و شرح احادیث و نهج البلاغه، اشتغال داشتند.

همچنین در زمان حیات خود، صبح ها در مسجدالنبی، ظهرها در مسجد الکریم و شب ها در مسجد بابا محمدعلی سقا (مسجد امامی) به اقامت جماعت و سخنرانی دینی می پرداخت و در جلسات منظم و هفتگی، برای جمعی از پزشکان و مهندسان و سایر تحصیل کرده ها، به افاضه علمی و دینی مشغول بود و به طور مستمر، دروس و مباحث دینی را بر آنها عرضه می نمود.

از قسمت های جالب در زندگی این بزرگ مرد، مبارزات مستمری است که با فرقه های گمراه و مفسد و گروهک های منحرف از قبیل بهایی ها، کمونیست ها، التقاطی ها و وهابی مسلک ها، داشت. با بحث های زیاد و مناظرات مستدل و قوی، در رسوا نمودن و محکوم کردن آنها، نقش بسیار مؤثری، ایفا می نمود.

همچنین، همکاری و حمایت نزدیک و گسترده ایشان با مؤسسه های دینی و خیریه ای که به نام نامی پیشوایان معصوم (علیهم السلام) بوده، فعالیت خدماتی و اجتماعی داشته اند، که بسیار ارزشمند می باشد. به عنوان نمونه می توان از همکاری با انجمن مددکاری امام زمان(عج)، سازمان آموزشی ابابصیر، صندوق قرض الحسنه اباصالح المهدی (طلاب)، انجمن خیریه حضرت اباالفضل(ع) ویژه پیوند کلیه، رادیولوژی و آزمایشگاه مهدیه(ع) نام برد.

آن استاد فرزانه استادی دلسوز و تربیت کننده ای مدبر بود که با بهره گیری از علم و عمل و تقوی و مکارم اخلاقی، نقش بسیار اساسی، در رشد و توسعه حوزه علمیه اصفهان و در تعلیم و تربیت طلاب و تبلیغ و ترویج دین و دفاع از حریم مکتب ولایت و امامت، داشت.

ایشان برای ابابصیر بسیار کوشید و در جلسات همیشه شرکت می کرد. هر وقت ابابصیر در مضیقه مالی و غیره بود، اقدام می کرد و پیگیر می شد.

زندگی نامه و کارنامه(۱): دربارهٔ ایشان اطلاعات جامعتر و مبسوطتر توسط ناصرالدین انصاری قمی نوشته شده است. این مطالب بدون حذف و اضافه عرضه میگردد.

آیت اللّه آقای حاج سید حسن فقیه امامی، یکی از مشاهیر علما و فقهای بزرگ اصفهان به شمار میرفت. معظم له در اول صفر

الخیر ۱۳۵۴ق (۱۳۱۴ش) در بیت علم و تقوا و فضیلت زاده شد.

ص: ۴۹

۱- . این مقاله به قلم ناصرالدین انصاری در مجله آیینه پژوهش، سال بیست و دوم، شماره یکم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰، ص ۱۲۱- ۱۲۳ چاپ شد.

پدرش آیت اللّه حاج سید عطاءاللّه فقیه امامی (درگذشت ۱۳۸۷ق) - امام جماعت مسجد «باغچه عباسی» و از شاگردان آیات عظام: سید محمدباقر درچهای، سید مهدی درچهای، شیخ محمدرضا ابوالمجد اصفهانی و در نجف اشرف از شاگردان عظام: آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا ضیاء عراقی و سید محمد فیروزآبادی بوده است، او فرزند عالم بزرگوار حاج میر سید محمد (درگذشت ۱۳۵۹ق)، فرزند عالم بزرگوار حاج سید عبدالباقی - بن سید میرزا بن میر محمدصادق بن علامه فقیه محدث علامه سید علی امامی عریضی - از مشاهیر شاگردان علامه مجلسی و آقا حسین خوانساری و نویسنده آثاری مانند: هشت بهشت، جامع سلیمانی، مجمع البحرین و تذکره امامی - (فرزند میر سید محمد مستوفی الاوقاف، بن سید اسداللّه، بن میرابوطالب - از علمای عصر شاه طهماسب - بن سید اسداللّه، بن شاه حیدر، بن عضدالدین بن امیرحاج، بن شاه علی بن جلال الدین جعفر، بن کمال الدین مرتضی، بن عضدالدین یحیی، بن قوام الدین جعفر بن شمس الدین محمد، بن نظام الدین اشرف، بن قوام الدین جعفر، بن مجدالدین حسن، بن وجیه الدین مسعود، بن قوام الدین جعفر بن شمس الدین محمد، بن زین العابدین ابوالحسن علی، بن نظام الدین احمد ابج، بن شمس الدین عیسی رومی، بن جمال الدین محمد بن ابوالحسن علی عُریضی، بن الامام جعفر الصادق(ع) بوده است.

وی در شانزده سالگی (۱۳۷۰ق) تحصیل علوم دینی را نزد پدر بزرگوارش آغاز کرد و سپس ادبیات را نزد ایشان و مرحوم میرزا محمدعلی معلم حبیب آبادی و پس از آن سطوح را نزد آیات بزرگوار: شیخ عباسعلی ادیب (مختصر و شرح منظومه) شیخ محمدحسین فقیه (معالم)، شیخ محمدحسن نجف آبادی (شرح لمعه)، سید محمد هاشمی (قوانین)، سید مرتضی موحد ابطحی (علم طب)، شیخ مجدالدین نجفی (هیئت و نجوم) و سطوح عالیه را هم از آیات عظام: شیخ علی قدیری (رسائل)، حاج آقا حسین خادمی (مکاسب)، شیخ احمد فیاض (جلد اول کفایه) و سید علی اصغر برزانی (جلد دوم کفایه)، و شیخ علی مشکاه فرا گرفت و پس از آن به مدت پانزده سال از دروس خارج فقه و اصول آیات عظام: حاج میر سید علی موسوی بهبهانی و حاج آقا حسین خادمی بهرهمند شد و مبانی علمیاش را استوار ساخت.

او، به تدریس علاقه بسیار داشت و روزانه به تدریس منظم سطوح عالیه، تفسیر، رجال و عقاید میپرداخت و شاگردان فراوانی پرورش داد. او از آیات محترم: مرعشی نجفی، محمدباقر موحد ابطحی، محمدعلی روضاتی، صافی گلپایگانی و فاضل لنکرانی اجازه روایت حدیث داشت و دارای کتابخانهای بزرگ و نفیس با نسخههای خطی بسیار بود که فهرست نسخههای خطی آن را دوست محترم آقای سیدصادق حسینی اشکوری نگاشته و به چاپ رسیده است.

آن عالم بزرگوار، علاوه بر تدریس و تألیف و اقامه جماعت (هر سه وعده: صبح در مسجد النبی، ظهر در مسجد الکریم و شب در مسجد امامی)، تمام عمر پربارش را به احیاء و عمران و آبادی مساجد و مدارس، چاپ کتابهای عالمان و فقیهان پیشین، مبارزه با گمراهان و منحرفان (بهائیت، منحرفان از ولایت، وهابی مسلکان) پرداخته است. ایشان نقش مؤسس و مدیر و اشراف بر شبکه جهانی ماهوارهای «سلام» را داشت و بسیاری از مدارس اصفهان را رونق داد که عبارت اند از:

۱- تجدید بنای سه طرف جنوبی، شمالی و شرقی مدرسه ذوالفقار و تکمیل طرف غربی آن؛

۲- تأسیس و تجدید بنای مدرسه محمدیه (در سه طبقه)؛

۳- بنیاد مدرسه جوادیه - متصل به مدرسه محمدیه - (در چهار طبقه)؛

۴- تعمیر بنیادین مدرسه امامیه (نزدیک چهارراه ابن سینا، در مجاورت قبر بابا قاسم)؛

۵- تجدید بنای مدرسه الغدیر؛

۶- تعمیر و بازسازی مدرسه نیمآور؛

۷- تکمیل و نماسازی مدرسه عَرَبان (مدرسه آیت اللّه خادمی)؛

۸- تجدید بنا و توسعه مدرسه خالصیه؛

۹- تعمیر و بازسازی مدرسه کاسهگران (نزدیک مسجد جامع اصفهان)؛

۱۰- تعمیرات مدرسه میرزا حسین (واقع در بازارچه بید آباد)؛

همچنین تعمیر و بازسازی مدرسه ثقه الاسلام، مدرسه نوریه، مدرسه الماسیه، مدرسه میرزاحسن و مدرسه درب کوشک.

آن مرد بزرگ، کوشش بسیار در دستگیری از نیازمندان و یاری مستمندان، همکاری مداوم با مؤسسات خیریه، مانند: انجمن خیریه حضرت ابوالفضل (ویژه پیوند کلیه)، سازمان آموزشی ابابصیر (ویژه روشندلان)، انجمن مددکاری امام زمان(عج)، صندوق قرضالحسنه اباصالح المهدی، آزمایشگاه و رادیولوژی مهدیه و ساخت و تهیه مسکن برای طلاب و فضلای اصفهان داشت.

آثار علمی: شش عنوان کتاب توسط ایشان منتشر شده و نیز هفت عنوان کتاب دارد که هنوز منتشر نشده است. همچنین هفت اثر از دیگران به کوشش او منتشر شده است. آثار منتشره او به ترتیب زیر عرضه می گردد.

الف) کتابهای چاپی

۱. صراط مستقیم؛

۲. فتنهها از کجا آغاز میشود؟؛

۳. مباحثی پیرامون بهائیت؛

۴. آیا فهم قرآن آسان است؟؛

۵. نقش عقل در احکام الهی؛

۶. پاسخ به شبهات پیرامون خمس (۲ جلد).

ب) اهتمام در چاپ و نشر

۱. مطالع الانوار (سید محمدباقر شفتی، ۶ جلد)؛

۲. الرسائل الرجالیه (مرحوم حجتالاسلام شفتی)؛

۳. ترجمه منهج الرشاد (شیخ جعفر کاشف الغطاء)؛

۴. جامع الشواهد (ملا محمدباقر شریف)؛

۵. اللؤلؤه الغالیه فی اسرار الشهاده (ملا ابوطالب حسینی قائینی)؛

۶. فلسفه احکام (ملا احمد اهتمام)؛

۷. یادگاری از خطبای پیشین (میر محمدحسین امامی عریضی - قوام المحدثین).

ص: ۵۱

درگذشت و پیام های تسلیت: سرانجام، آن عالم و فقیه بزرگوار و خدمتگزار در صبح روز یکشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۹ش (اول ربیع الثانی ۱۴۳۲ق) در ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و با اعلام خبر وفاتش، حوزه علمیه اصفهان تعطیل و سایه حزن و ماتم بر شهر افکنده شد. پیکر پاکش، صبح روز دوشنبه با حضور دهها هزار نفر تشیع و پس از پیمودن مسیر طولانی - ۲۰ کیلومتر - اصفهان تا خوراسگان و بعد از نماز حضرت آیت اللّه سید محمدباقر موحد ابطحی در امامزاده ابوالعباس، در کنار مرقد برادر بزرگوارش مرحوم آیت‌اللّه حاج آقا احمد فقیه امامی (درگذشت: ۱۱ جمادیالثانی ۱۴۱۴ق) به خاک سپرده شد و در غم فقدانش، پیام‌های تسلیت بسیار از سوی مراجع معظم تقلید و رهبر انقلاب و شخصیت ها و نهادها صادر شد. رهبر انقلاب در پیام خویش فرمودند:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

رحلت عالم فقید و بزرگوار، مرحوم آیت اللّه آقای حاجآقا حسن امامی را به مردم عزیز و مؤمن اصفهان خصوصاً حوزه علمیه و علمای اعلام و ارادتمندان آن مرحوم و بالأخص به خاندان و آقازادگان مکرم ایشان تسلیت میگویم. در مدت بیش از پنجاه سال دوستی و رفاقت با این عالم بزرگوار، وفاداری و صداقت و دعای دلسوزانه ایشان برای اینجانب سرمایهای مغتنم بود. خداوند روح ایشان را با اجداد طاهرینشان محشور فرماید و مشمول غفران و رحمت خود نماید. سید علی خامنهای

آیت اللّه العظمی صافی گلپایگانی هم فرمودند:

بسم اللّه الرحمن الرحیم؛ ثلمه جبران ناپذیر ارتحال عالم ربانی و مدافع مقام ولایت ائمه طاهرین(ع) حضرت آیت اللّه آقای حاج سید حسن فقیه امامی - رضوان اللّه علیه - موجب تأثر و تأسف شدید گردید. آن عالم بزرگوار، یکی از ستارههای درخشان علم و عمل و اخلاق و ادب و جهاد فی سبیل اللّه بود، که در عمر با برکت خود، منشأ خدمات و برکات فراوان بود. آن فقید سعید، مدافع سختکوش مذهب و مروج مخلص مکتب اهل بیت علیهم السلام و خادم با اخلاص آستان مقدس حضرت بقیه اللّه الاعظم (ارواح العالمین له الفداء) بود و ملجأ و ملاذ مردم به شمار میرفت.

خدمات آن عالم بزرگوار علاوه بر حوزه کهنسال اصفهان و تربیت فضلا و ارتقای علمی طلاب، در سایر علوم اسلامی و اجتماعی مانند تأسیس مراکز علمی و خیریه، همه ستودنی و موجب محبوبیت ایشان بود. در دفاع از حدود و ثغور مذهب و امر به معروف و نهی از منکر و تعظیم شعائر و مبارزه با فرقههای ضاله نیز شخصیتی تلاشگر و موفق بود. فقدان این عالم عالیمقام و دلسوز، ضایعهای بزرگ برای حوزه علمیه کهنسال اصفهان و مردم پاک نهاد و ولایی آن شهر میباشد. اینجانب، این ضایعه بزرگ را به ساحت مقدس حضرت بقیه اللّه الاعظم و به حضرات علمای اعلام و آیات بزرگوار و روحانیت والامقام اصفهان و مردم مذهبی آن شهر و به ویژه به بیوت علمی وابسته و به بیت شریف آن فقید سعید... تسلیت گفته و برای روح بلند آن عالم بزرگوار ترفیع درجات و برای بازماندگان محترم صبر جمیل و اجر جزیل از خداوند متعال مسئلت دارم.(۱)

۱- . مصاحبه مفصلی با آقازاده مرحوم فقیه امامی درباره ایشان انجام شده که در فصل گفت وگو آمده است.

حجت الاسلام والمسلمین مهدی مظاهری

حجت الاسلام والمسلمین مهدی مظاهری(۱)

مهدی مظاهری صالحی فرزند شیخ محمدحسین مظاهری کَرْوَنی(۲) از علما و وعاظ و خدمتگزاران به شریعت است. وی سال ۱۳۱۰ش در اصفهان متولد شد. در مدرسه اقدسیه به مدیریت مرحوم محمدحسین مشکاه(۳) تحصیلات ابتدایی خود را گذراند. سپس وارد حوزه علمیه اصفهان شد. مقدمات را از سید احمد مقدّس (درگذشت ۱۳۹۷ق) و آخوند ملاعلی ماربینی (درگذشت ۱۴۰۲ق) استفاده کرد. سپس شرح لمعه را از محضر آیت اللّه محمدحسن عالم نجف آبادی (درگذشت ۱۳۸۴ق) بهره برد. پس از آن در درس آخوند ملا کاظم مروج بیدآبادی (درگذشت ۱۳۶۷ق) حاضر شد. همچنین از محضر حضرات آیات: علی مشکاه (درگذشت ۱۴۱۰ق)، عباسعلی ادیب (درگذشت ۱۳۷۱ش)، سید حسن مدرس هاشمی (درگذشت ۱۳۷۷ش) و سید مرتضی موحد ابطحی (درگذشت ۱۴۱۳ق) نیز استفاده علمی کرد. پس از آن در سال ۱۳۸۱ق به شهر قم هجرت کرد و برهه ای در دروس سطوح عالیه آیت اللّه سید محمدباقر سلطانی (درگذشت ۱۴۱۸ق) و آیت اللّه علی مشکینی (درگذشت ۱۳۸۶ش) و درس خارج را از محضر آیت اللّه العظمی سید محمدرضا گلپایگانی (چند ماه)(۴) بهره برد. سپس به اصفهان بازگشت و در درس خارج فقه آیت اللّه شهید سید ابوالحسن شمس آبادی (شهید به سال ۱۳۵۵ش) شرکت کرد.

وی بیش از نیم قرن است که شب های جمعه در دل سحر به همراه جمعی از مؤمنان با دعای کمیل به نیایش می پردازد، همان گونه که در تمام ماه رمضان، نیمه شب نیز دعای ابوحمزه ثمالی را در جمع ده ها هزار نفر زمزمه می کند.

از برکت نفس او و همتش بسیاری از مساجد و حسینیه ها و مدارس علمیه حتی مدارس جدید و بیمارستان ها و درمانگاه ها احداث یا بازسازی یا توسعه یافته است.

او در بیشتر مؤسسات خیریه اصفهان یا بنیان گذار است یا جزء هیئت مؤسس. مؤسساتی مانند: انجمن خیریه صاحب الزمان(عج) ویژه جهیزیه، انجمن خیریه صاحب الزمان(عج) ویژه رسیدگی به ایتام، انجمن خیریه ابابصیر ویژه نابینایان، مؤسسه احمدیه، دارالقرآن الکریم اصفهان که از قبل از مدرسه ابتدایی تا مرحله دانشگاه برای دو جنس مذکر و مؤنث شعبه های جداگانه دارد و در این اخیر، مؤسس و بنیان گذار نیز محسوب می شود.(۵)

شرح حال ایشان در کتاب بوستان فضیلت، ص ۲۰۹ و ۲۱۰ نیز آمده است.

ص: ۵۳

۱- . اخذ شده از کتاب محسن، ص ۱۳- ۲۰.

۲- . منسوب به کَرْوَن. کرون حدود ۱۵ کیلومتری نجف آباد به طرف داران است و مجموعه ای از دهات و قصاب است. در واقع کرون نام یک منطقه وسیع می باشد. دهخدا کرون را بلوک در شرق نجف آباد و شامل ۹۵ روستا دانسته است. (لغت نامه، ص۱۶۱۳۳)

۳- . مدرسه اقدسیه توسط شیخ محمد حسین مشکات در محله چهارسوق اصفهان بنیان گذاری شد.

۴- . مصاحبه شـیخ عبدالحسـین جواهر کلام با حضرت حجهالاسلام والمسلمین مهدی مظاهری به تاریخ دوشنبه هشتم دی ماه ۱۳۷۶ در اصفهان.

۵- . معرفی ایشان به تفصـیل در کتاب های زیر آمده است: سه سـفرنامه، ص۳۴، تألیف فقیه محقق آیت اللّه حاج شـیخ هادی نجفی؛ بوستان فضیلت، ص ۲۰۹-۲۱۰؛ کتاب محسن، ص ۱۲-۲۰.

مهـدی مظاهری همواره در رأس هیئت مـدیره قرار داشت. در سال های آخر عمر مبتلا به کسالت مزمن شـد و به پاس خدمات ارزنده اش، به عنوان رئیس هیئت مدیره ابابصـیر انتخاب شد.(۱) در مجوزی که سـال ۹۵ از نیروی انتظامی اخـذ شده ایشان به عنوان رئیس هیئت مدیره نام برده شده است. اما در سال های آخر، دکتر مهدی بصیری به عنوان نائب رئیس هیئت مدیره و در واقع جانشین آقای مظاهری انجام وظیفه کرده است.

نسب شناسـی: مهـدی مظاهری در خاندان علم و روحانیت رشد و نمو یافت. جدش عالم فاضل زاهد، آخوند ملا محمدحسـین مظاهری کرونی، فرزند مرحوم آیت اللّه ملا میرزا محمد (از علمای تیران بوده که به زهد و تقوا و علم اشـتهار داشـته)،(۲) قبل از سال ۱۲۹۵ق در تیران کَروَن به دنیا آمد.(۳)

خانـدان مظاهری ساکن تیران مرکز بلوک کرون بوده انـد و خویشـتن را از اعقاب جناب حبیب بن مظاهر اسـدی (از اصـحاب بزرگوار حضـرت رسول اکرم(ص) و شـهید کربلا در رکاب حضـرت سیدالشـهدا(ع)) می دانند.(۴) برای شـناخت بیشتر شیخ مهدی و خاندانش، چند جمله درباره پدرش و فضائل او می آورم.

آیت اللّه ملاـ محمدحسـین همراه پـدر (آیت اللّه ملاـ محمـد میرزا) و برادرش مرحوم آیت اللّه حاج میرزا حسن برای تحصـیل راهی اصفهان شد و در کنار بازارچه بید آباد، جنب مسجد میرزا باقر ساکن شدند.

مرحوم مهدوی در مورد برادر ملا محمدحسین مظاهری می نویسد:

«برادرش حـاج میرزا حسن از علما و مجتهـدین و از شاگردان مبرّز محمـدهاشم چهارسوقی و اجازه از ایشان داشت؛ و در سال ۱۳۷۰ق در تیران و کرون اصفهان به سن قریب به ۹۵ سالگی وفات یافت».(۵)

مرحـوم ملاـ محمدحسـین مظـاهری تحصـیلات علـوم دینی را در خـدمت اساتیـد بزرگوار حوزه علمیه اصـفهان شـروع نمود و توانست از محضر بزرگانی چون اساتید ذیل بهره کامل برد:

۱- عالم کامل سید مهدی نحوی (۱۲۴۸- ۱۳۰۷ق)

۲- عالم فاضل ادیب ملا محمد همامی (۱۲۸۲- ۱۳۵۹ق)

۳- آیت اللّه محمدحسن نجفی هزار جریبی (۱۲۳۷- ۱۳۱۷ق)

۴- علامه آخوند کاشی (درگذشت ۱۳۳۳ق)

۵- حکیم جهانگیرخان قشقایی (درگذشت ۱۳۲۸ق)

۶- میرزا احمد مدرّس (۱۲۸۱- ۱۳۴۸ق)

۷- آیت اللّه سید مهدی درچه ای (درگذشت ۱۳۶۴ق)

۱- . یادداشت محمدحسین بصیری (مدیرعامل).

۲- . مصاحبه شیخ عبدالحسین جواهرکلام با حضرت حجهالاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری به تاریخ دوشنبه هشتم دی ماه ۱۳۷۶ در اصفهان.

۳- . مهدوی، سید مصلح الدین: بیان المفاخر، ج ۲، ص۲۳۶.

۴- . مهدوی، سید مصلح الدین: مزارات اصفهان، ص۱۲۷.

۵- . مهدوی: یادداشت های خطی.

۸- آیت اللّه العظمی سید محمدباقر درچه ای (۱۲۶۴- ۱۳۴۲ق)

۹- علامه آقا میرزا محمدهاشم چهارسوقی (۱۲۳۵- ۱۳۱۸ق)

۱۰- حاج میرزا بدیع درب امامی

۱۱- علامه آخوند ملا محمدکاظم خراسانی در نجف اشرف(۱) (درگذشت ۱۳۲۹ق).

مرحوم ملا محمدحسین مظاهری پس از تحصیل معارف دینی، به ارشاد مردم مشغول شد و در مسجد محله لرهای بید آباد (خیابان جامی) و مدتی نیز در مسجد مورنان در خیابان فروغی به اقامه جماعت می پرداخت.(۲)

احوال معنوی پدر از زبان فرزند: مهدی مظاهری درباره پدرش می گوید: «من یادم نمی آید منبر رفتن پدرم را و آنچه به یاد دارم این است که بعد از نماز پشت به محراب و رو به مردم برای گفتن مسائل و احکام می نشست و قبل از آن شاید منبر هم می رفتند.

تدریس ایشان برای طلاب در زمینه فقه و ادبیات بود و در همان مسجد سید و مدرسه میرزا حسین تدریس می کردند.

خیلی محتاط بودند و به قول معروف یک حالت شبه وسواس داشتند. در اخلاق و جهات دینی بسیار مرد مهذّب و بزرگوار و متدین بودند به صورتی که اگر کلمه ای و حرفی می زدند و از ایشان کسی ناراحت می شد، تا آن شخص را راضی نمی کردند راحت نبودند. مقیّد به عبادت و نماز اول وقت و جماعت و کارهای خیر بودند.

عموم افرادی هم که ایشان را می شناختند به خوبی و صلاحیت و صواب می شناختند. همچنین با علمای بزرگوار اصفهان مانند آقای حاج شیخ اسداللّه فاضل بیدآبادی، ملا محمدکاظم مروج و آقای حاج محمدحسین جعفری امام جماعت مسجد سید و حاج میرزا محمدعلی ملا ذالاسلام، رفیق و هم بحث بودند.

از اساتید ایشان مرحوم آیت اللّه آسید محمدباقر درچه ای و آقا سید مهدی درچه ای بودند و مجاز به اخذ سهم امام و امور حسبیه از علما و بزرگان بودند.(۳)

مرحوم مهدوی از ایشان به عنوان «عالم فاضل زاهد ورع از فضلای گوشه نشین»(۴) یاد می کند و می نویسد که در یکی از مساجد محله پاچنار امامت می کرد.

همچنین مرحوم مهدوی می افزاید: «از علما و فضلای ساکن اصفهان و امام جماعت مسجد مورنان است. شخص ساده مقدّسِ خوبی است».(۵)

سرانجام پدر مهدی مظاهری، این عالم فاضل در شب ۲۹ جمادی الثانی سال ۱۳۶۸ق دار فانی را وداع گفت و پیکرش را در ایوان سمت شمالی بیرون بقعه بروجردی- درب کوشکی- به خاک سپردند.

۱- . مصاحبه با حضرت حجهالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری، مورخ ۷/۵/۸۵.

۲- . مهدوی: یادداشت های خطی.

۳- . مصاحبه با حضرت حجهالاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری، مورخ ۷/۵/۸۵.

۴- . مهدوی: دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج۱، ص۱۵۴.

۵- . مهدوی: یادداشت های خطی.

تفصیل شرح حال ایشان در کتاب های زیر که همه از تألیفات علامه محقق مورخ بزرگ اصفهان استاد سید مصلح الدین مهدوی است، آمده:

دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج۱، ص۱۵۴؛ سیری در تاریخ تخت فولاد، ص۱۸۷؛ اعلام اصفهان، ج۲، ص۷۶۳؛ بیان المفاخر، ج۲، ص۲۳۶؛ یادداشت های خطی ایشان.

وفات: مهدی مظاهری در ۲۱ دی ماه ۱۳۹۶ درگذشت. مردم اصفهان پیکرش را با بدرقه پرشکوه از مسجد سید تا گلستان شهداء بدرقه کرده و در مقبره علامه مجلسی به خاک سپرده شد. رهبر جمهوری اسلامی و مراجع تقلید هر کدام با اطلاعیه جداگانه به تجلیل و تکریم خدمات او پرداختند. همینطور ریاست جمهوری و مقامات کشوری هم اطلاعیه دادند.(۱)

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین منصور زاده

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین منصور زاده(۲)

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج محمدحسین (منوچهر) منصور زاده در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۱۲ در اصفهان پا به عرصه وجود نهاد و از آنجایی که پدر و مادر ایشان از متدینین و ارادتمندان صدیق شیعه بودند با آنکه در شجره خانوادگی ایشان تجربه و کسوت روحانیت وجود نداشت، مع الوصف به دلیل عشق وافر مرحوم پدرشان بعد از اتمام دوران تحصیلات متوسطه آتش اشتیاق، به کسب فیض معنوی از محضر بزرگان حوزه علمیه ایشان را بر آن داشت تا عازم شهر مقدس قم شوند و به کسب علم و دانش پرداخته و به کسوت مقدس روحانیت درآید. در آن مقطع حوزه علمیه قم به زعامت فقیه و مرجع عالیقدر حضرت آیت اللّه بروجردی(ره) و رهبر فقید انقلاب حضرت آیت اللّه امام خمینی(ره) و سایر علما از جمله حضرت آیت اللّه گلپایگانی(ره) و حضرت آیت اللّه مرعشی نجفی(ره) اداره می شد و از پویایی علمی بالایی برخوردار بود. مرحوم پدر بعد از کسب فیض از محضر بزرگان حوزه علمیه قم برای ادامه تحصیل در سال ۱۳۳۲ راهی دانشکده علوم عقلی و نقلی (دانشکده الهیات فعلی) دانشگاه تهران شدند، و حاصل سفر ایشان به تهران آشنایی با بزرگانی نظیر مرحوم مهندس مهدی بازرگان، خطیب شهیر مرحوم آیت اللّه فلسفی و مرحوم آیت اللّه علامه محمدتقی جعفری و سایر بزرگان بود. پس از کسب مدرک فوق لیسانس به اصفهان در سال ۱۳۳۸ مراجعت نمودند. اشتیاق ایشان جهت خدمت علمی و عملی باعث شد پس از ورود به اصفهان به استخدام وزارت فرهنگ (سازمان آموزش و پرورش فعلی) در آیند و همزمان به وعظ و ایراد خطابه در مجالس مذهبی نمایند و همچنان پیشگام در تأسیس و مشارکت در امور خیریه ها بپردازند. منزل ایشان همچنین به دلیل اشتیاق علمی و ارادت به اساتید و بزرگان محفل حضور بزرگانی همچون مرحوم آیت اللّه علامه محمدتقی جعفری در سال ۱۳۵۶ و مرحوم امام موسی صدر در دهه پنجاه خورشیدی بود که این محافل پایه گذار اعتلای فرهنگ دینی در آن سنوات گردید. ایشان در کنار خصلت ارادت وافر به ائمه اطهار(علیهم السلام) ارادت ویژه به خلق فضایی شاد همراه با بهره های معنوی برای عموم مستمعین داشتند چنانکه در روایات است که انسان مؤمن و هوشیار اهل تبسم است و شاید همین

۱- . افق حوزه، ۲۵ دی ۹۶.

۲- . زندگی نامه مرحوم حجت الاسلام والمسلمین منصورزاده به روایت فرزندشان آقای دکتر رضا منصورزاده است.

خصلت مردم دوستی ایشان و خیرخواهی وافر ایشان منشأ برکات و خاطرات بسیاری برای کسانی که از نزدیک با حس شوخ طبعی و در عین حال خلوص نیت و جدیت ایشان آشنایی نزدیک داشتند در خاطر علاقه مندان ایشان نقش بسته باشد. صد افسوس که ایشان پس از عمری خدمت صادقانه در عرصه فرهنگ و خطابه و تلاش در جهت رفع آلام اقشار مختلف مستضعف و آسیب پذیر به علت ابتلاء به بیماری دیابت و بیماری قلبی سرانجام در ۶۷ سالگی در سحرگاه روز ۲۳ آذر ماه ۱۳۷۹ دعوت حق را لبیک گفت و پس از عمری تلاش در جهت اعتلای دین مبین اسلام و آرزوی رفاه و سربلندی همه پیروان دیانت بسوی حق شتافت.

ایشان در سال ۱۳۳۶ ازدواج نمودند و حاصل ازدواج ایشان پنج فرزند شامل یک دختر و چهار پسر است که همگی دارای تحصیلات عالیه می باشند.

از جمله مؤسساتی که حاصل مشارکت و مدیریت ایشان بوده است می توان به مؤسسه آموزشی ابابصیر(ویژه نابینایان)، انجمن حمایت از بیماران کلیوی اصفهان، انجمن مددکاری امام زمان انجمن(عج)، حمایت از مردم بشاگرد استان هرمزگان و دیگر مؤسسات خیریه ای حقیقی و حقوقی نام برد. همچنین به سال ها تدریس در آموزش و پرورش و تدریس طلاب حوزه علمیه در مدرسه صدر بازار اصفهان و امامت جماعت مسجد الهادی اصفهان و ارشاد مؤمنین در آن مسجد اشاره نمود.

سید مرتضی سلامتیان

سید مرتضی سلامتیان(۱)

مرحوم حاج سید مرتضی سلامتیان در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در خانواده متوسط مذهبی چشم به جهان گشود و در همان اوان مادر خود را از دست داد و تحت سرپرستی و دایگی مادر بزرگش دوران کودکی خود را سپری نمود. دوران نوجوانی خود را با فعالیت های توأمان آموزشی و اقتصادی گذراند به نحوی که خود ایشان می گفت: شالوده فعالیت های اقتصادی اش را از همان نوجوانی و از زیر صفر شروع کرده و با پشتکار و سعی فراوان و تلاش خستگی ناپذیر و اعتماد به نفس بالا موفق شد مدارج ترقی را چه از نظر علمی و چه به لحاظ اقتصادی طی کند و در دهه چهل شمسی موفق به دریافت دانشنامه لیسانس زبان انگلیسی از دانشگاه اصفهان گردید. وی در همین سال ها یکی از فعالان سیاسی مذهبی بنام در شهر اصفهان بود. مرحوم سید مرتضی سلامتیان به اتفاق تنی چند از دوستان و یاران مؤمن و متعهد خود مؤسساتی که هم اکنون نیز فعالیت های چشمگیری در سطح اصفهان را دارند، بنیانگذاری نمودند که در زیر اشاره مجمل و مختصری به گوشه آن می نماییم.

۱. کانون علمی تربیتی جهان اسلام که هدف آن ترویج فرهنگ غنی اسلام و جذب جوانان با راهبردی علما و فضلا و فرهیختگان حوزه و دانشگاه در مقابله با مراکزی که از طرف رژیم شاهی برای به تباهی کشاندن جوانان تأسیس نموده بود، پرداختند که قریب یک دهه فعالیت های این مرکز ادامه داشت ولی به دلیل ممانعت سازمان اطلاعات و امنیت رژیم کانون جهان اسلام با کارنامه ای درخشان به تعطیلی کشیده شد.

۱- . این مطلب را از پسر بزرگوار مرحوم سید مرتضی سلامتیان، سید سعید سلامتیان دریافت کردیم.

۲. سازمان آموزشی ابابصیر. با توجه به اینکه نیاز به مرکزی جهت آموزش روشندلان مسلمان شهر که یکی از واجبات شهر بود حس می شد به لحاظ اینکه این قشر از جامعه یا بایستی جذب مرکزی که از طرف مسیحیان شهر بر پا شده بود گردیده و یا فارغ از هر گونه فعالیت اجتماعی گوشه گیری نمایند، بدین منظور مرکزی بنام مؤسسه آموزشی ابابصیر که وجودش از حساسیت فوق العاده ای برخوردار بود را با همیاری سایر دوستان متعهد و متدین خود در سال ۱۳۴۸ هجری شمسی بنیانگذاری نمودند.

۳. انجمن مددکاری امام زمان (عج) بود که به منظور سرپرستی خانواده های بی سرپرست و ایتام در خصوص تأمین مالی و شغلی و فرهنگی که از اولین ها به این سبک و روش در کشور می باشد را با کمک سایر دوستان خود در سال ۱۳۴۹ هجری شمسی بنیانگذاری نمود و هم اکنون نیز فعالیت های چشمگیر این مجموعه گسترده به نحو احسن ادامه دارد.

مرحوم حاج سید مرتضی سلامتیان نه تنها در شهر و جامعه همواره در کارهای فرهنگی و اقتصادی پیشتاز بود بلکه در جمع خویشان و آشنایان نیز به عنوان حلال مشکلات و داوری منصف معروف بود به طوری که اوقات خود را تماماً وقف گره گشایی از کار خلق کرده بود.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز علاوه بر فعالیت های فوق، حضوری چشمگیر در مراکز انقلابی داشت تا بلکه دین خود به اسلام و انقلاب را ادا کرده باشد.

مرحوم حاج سید مرتضی سلامتیان به خاطر علاقه وافری که به ارتقاء فرهنگ جامعه داشت و خود نیز از فرهنگیان بنام اصفهان بود، بدین منظور تصمیم گرفت آرزوی دیرین خود مبنی بر بنیانگذاری یک مجموعه کامل علمی فرهنگی جهت حمایت افراد بی بضاعت و کم بضاعت از نظر مالی در سطح استان را جامه عمل بپوشاند که بدین منظور در دهه شصت هجری شمسی قطعه زمینی حدود شش هزار مترمربع در حاشیه شهر اصفهان تهیه و شالوده ساخت و ساز آن را با هماهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان بنیان نهاد که پس از اتمام کارهای ساختمانی شروع جذب دانش آموزانی با شرایطی که مد نظر داشت نمود و در همان سنوات اولیه فارغ التحصیلانی که از این مجموعه خارج شدند از مدال آوران استانی و کشوری بودند.

وی همه ساله کلاس های فوق برنامه این مجموعه که شامل علوم دینی و قرآنی بود را خود شخصاً هدایت می نمود و نفرات برتر و دانش آموزان ممتاز را شخصاً به اردوها و سفر های زیارتی می برد و بالاخره در تیرماه سال ۱۳۷۴ هجری شمسی در یکی از همین سفرها که برگزیدگان قرآنی را به زیارت حضرت ثامن الحجج علی ابن موسی الرضا برده بود، در سانحه تصادف جان به جان تسلیم کرد و در مسجدی که خود نیز در جوار آن مدرسه بنیان نهاده بود به خاک سپرده شد.

محمد بصیری

محمد بصیری(۱)

محمد بصیری اصفهانی در سال ۱۳۰۲ در یکی از خانواده های متدین شهر اصفهان متولد شد و پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی و متوسطه به همراه برادر بزرگ تر خود مرحوم حاج آقا محمود (ره)

۱- . زندگینامه مرحوم حاج آقا محمد بصیری به کوشش محمد حسین بصیری فرزند ارشد ایشان تدوین شده است.

در کنار پدر خود مرحوم حاج میرزا حسن بصیری که یکی از فعالان بخش کشاورزی زمان خود بود، به مدیریت امور کشاورزی پرداخت و پس از آن علاوه بر امور کشاورزی به رشته اکتشاف و استخراج معدن سرب و روی علاقه مند شد و با مشارکت آقای حاج احمد بصیری برادر خود و یک شریک دیگر در این رشته فعالیت زیادی نمودند ولی موقعی که معدن ایشان به بهره برداری رسید معدن ایشان با اعمال نفوذ عوامل وابسته به شاهپور بختیار غصب گردید و علی رغم شکایات متعدد و صرف وقت و هزینه پس از چند سال مبارزه این رشته فعالیت را رها نمود.

در سال ۱۳۴۰ با مشارکت برادر خود مرحوم حاج احمد بصیری وارد فعالیت های عمرانی گردید و با خریداری اولین بولدوزر عملاً اولین و بزرگ ترین مرکز پیمانکاری را با نام «مؤسسه راه و عمران» در اصفهان تأسیس نمود و با این اقدام اولین پایگاه اجاره ماشین آلات سنگین راه سازی و کشاورزی و حمل و نقل سنگین در اصفهان ایجاد گردید و با تلاش فوق العاده ایشان متدرجاً تا سال ۱۳۵۰ تعداد ماشین آلات سبک و سنگین این مؤسسه نزدیک به ۱۰۰ دستگاه رسید.

در سال ۱۳۴۷ با مشارکت آقای مهندس مصطفی ذوفن اولین کارگاه تولید شن و ماسه شسته و دانه بندی شده استاندارد را در اصفهان راه اندازی نمود.

در سال ۱۳۵۱ به ریاست اتحادیه صنفی دارندگان جرثقیل و ماشین آلات سنگین راه سازی و کشاورزی اصفهان انتخاب گردید و تا آخر عمر در همین سمت باقی بود.

مرحوم حاج آقا محمد بصیری فردی بسیار با ایمان و متدین بود و شخصیتی بسیار اجتماعی داشت، لذا در امور اقتصادی نیز موفق بود و از آنجایی که آن مرحوم و سایر اعضای خانواده ایشان افرادی مذهبی و متعهد و اهل مسجد و حضور در محافل وعظ و خطابه بودند، طبعاً با اکثر علمای تراز اول زمان خود محشور بودند و علاوه بر برپایی جشن های اعیاد مذهبی و برگزاری مراسم سوگواری سالار شهیدان حضرت اباعبداللّه الحسین در منزل خود به امور خیریه اعتقاد وافر داشته و به همین سبب با بسیاری از خیرین شهر اصفهان نشست و برخاست داشته و علی رغم مشغله شغلی فراوان خود در ایجاد و تأسیس مؤسسات متعدد فرهنگی مذهبی به شرح زیر اقدام نمود:

۱. کانون علمی و تربیتی جهان اسلام که در مقابل کاخ جوانان سازمان شیر و خورشید در اصفهان به منظور تقویت اعتقادات مذهبی و رشد علمی و فراهم نمودن امکانات ورزشی جوانان اصفهانی در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ تأسیس گردید. ایشان مشارکت بالایی داشته و در مقام مدیرعاملی کانون به خدمت مشغول بود و تا تعطیلی آن که در سال ۱۳۵۰ توسط ساواک اتفاق افتاد، در این سمت فعالیت داشت.

۲. در سال ۱۳۴۸ در پی احساس نیاز به ایجاد یک واحد آموزشی نابینایی در اصفهان اقدام به اخذ مجوز تأسیس مدرسه و ثبت مؤسسه آموزشی ابابصیر ویژه آموزش نابینایان (که در مقابل مدرسه نابینایی کریستوفل که توسط لژیونر های مسیحی آلمانی و انگلیسی در اصفهان اداره می شد و آرام و بی صدا بچه های معصوم نابینا را به دین مسیحت دعوت می نمودند) با همفکری و همکاری عده ای از علمای بزرگ اصفهان همچون آیت اللّه سید حسین خادمی، آیت اللّه سید ابوالحسن آل رسول (شمس آبادی)، مرحوم آیت اللّه سید اسماعیل هاشمی، مرحوم حجت الاسلام منصور زاده، حجت الاسلام مهدی

مظاهری، محمد بصیری و برادرش احمد بصیری و

ص: ۵۹

تنی چند از افراد تحصیل کرده و تجار متدین اصفهانی همراهی مؤثر نمود و چندین سال نیز در مقام مدیرعاملی به مؤسسه ابابصیر خدمت نمود.

۳. انجمن مددکاری امام زمان (عج) که در سال ۱۳۴۹ با فعالیت حجت الاسلام مهدی مظاهری و زعامت مرحوم آیت اللّه سید ابوالحسن شمس آبادی به منظور رسیدگی و حمایت از خانواده های بی سرپرست و ایتام اصفهان تشکیل شد. مرحوم محمد بصیری به علت علاقه مندی شدید خدمت به ایتام همکاری خود را با این انجمن غنیمت شمرده و تا آخر عمر خود با علاقه مندی شدید با این انجمن همکاری نمود.

۴. از سن حدود چهل سالگی تا آخر عمر کوتاه و پربرکت خود مسئولیت تولیت و مرمت و بازسازی آستان مقدس و مطهر امامزاده ابراهیم (معروف به شاهزاده ابراهیم) واقع در اصفهان خیابان ابوذر (محله مستهلک) را بر عهده داشت.

۵. در مورد توسعه و مرمت آستانه مقدسه زینبیه اصفهان و امامزاده آقا علی عباس نطنز هم مشارکت و همراهی مؤثر داشتند.

مرحوم محمد بصیری متأسفانه در سن چهل و نه سالگی به بیماری سرطان مری مبتلا گردید و جهت معالجه بیماری خود سه مرتبه در سه سال متوالی به آمریکا سفر نمود و سرانجام به علت شدت بیماری سرطان در آذرماه سال ۱۳۵۵ در کیلیولند کلینیک ایالت اوهایو آمریکا دار فانی را وداع گفت و جان شریف خود را به جان آفرین تسلیم نمود و به سرای باقی شتافت و پیکر پاکش به اصفهان منتقل گردید و در تکیه کوهی آرامستان تخت فولاد اصفهان (گلستان شهدای فعلی اصفهان) در جوار مرقد مطهر مرحوم آیت اللّه شمس آبادی به خاک سپرده شد.

مرحوم محمد بصیری در سال ۱۳۲۲ ازدواج نموده و حاصل زندگی مشترک ایشان دو فرزند پسر و سه دختر می باشد.

احمد بصیری

مرحوم حاج احمد بصیری در روز عید نوروز سال ۱۳۰۹ در خانواده ای دین مدار در شهر اصفهان دیده به دنیا گشود. ایشان پس از طی دوره دبستان، موفق به اخذ دو مدرک دیپلم در دبیرستان و هنرستان گردید. علی رغم داشتن پذیرش در رشته پزشکی از آمریکا، ماندن در وطن و پرداختن به اموری که پدر و برادران بزرگتر ایشان به آنها مشغول بودند را ترجیح داد.

مرحوم احمد بصیری، سراسر عمر خود را صرف انجام خدمت به جامعه چه از طریق راهسازی و کشاورزی و چه از طریق همراهی در تاسیس خیریه های مختلف در شهر اصفهان نمود. نمونه ای از فعالیت ایشان، ساخت خیابانهای مهمی در شهر اصفهان از قبیل خیابان مرداویج بعنوان اولین پیمانکار مجهز به ماشین آلات جدید راهسازی آن زمان با همکاری برادر خود مرحوم حاج محمد بصیری میباشد.

در زمینه امور خیر، ایشان علاوه بر کمکهای نهان و آشکار به افرادی که استحقاق داشتند میتوان به حضور در هیأت موسس انجمن مددکاری امام زمان(عج) در جوار بزرگانی چون مرحوم حجت

الاسلام حاج شیخ مهدی مظاهری و مرحوم آیت الله شمس آبادی در سال ۱۳۴۹ اشاره نمود. ایشان با حضور فیزیکی و پشتیبانی مادی و معنوی فراوانی که تا پایان عمر خود از این موسسه در نهایت ارادت به صاحب نام آن، حضرت مهدی(عج) داشت شاید یکی از عوامل موفقیت این خیریه باشد که هم اکنون از دهها هزار نفر خانواده ایتام پشتیبانی و کمک رسانی مینماید.

حدودا یک سال قبل از تاسیس انجمن مددکاری، ایشان در پی تقابل با مدرسه نابینایی ارنست یاکوب کریستوفل که ضمن نگهداری نابینایان و آموزش فنون به آنان، در تبلیغ و ترویج مسیحیت در بین آنان فعالیت می نمود، در معیت تنی چند از علمای بزرگ آن زمان از جمله مرحوم آیت الله حاج سید حسین خادمی و آیت الله سید ابوالحسن شمس آبادی، و همچنین برادر خود مرحوم حاج محمد بصیری و تعدادی از رفقای مذهبی دیگرخود اقدام به تاسیس سازمان آموزشی ابابصیر درسال ۱۳۴۸ نمودند. این سازمان با ارائه خدمات سرپرستی و آموزشی به نابینایان و کم بینایان کم بضاعت، با بالا بردن سطح توانایی آنان باعث تبدیل آنها از عضو غیرفعال به عضو فعال و سازنده جامعه بوده است. از آنجا که برخلاف انجمن مددکاری، تامین بودجه برای سازمان ابابصیر بسیار تلاش بیشتری را طلب مینمود، نامبرده تا پایان عمر خود با دلسوزی تمام پیگیر امور این موسسه و همچنین سالهای مدیدی در سمت مدیریت عامل آنجا نیز انجام خدمت مینمود.

ایشان همچنین نقش پررنگی در تاسیس آسایشگاه سالمندان صادقیه واقع در محمودآباد اصفهان داشت که علاوه بر اهدای زمین همچنان تا اواخر عمر پربرکت خویش از رسیدگی به امور آن محل فروگذار نبود.

از دیگر فعالیتهای مذهبی ایشان میتوان به همکاری در بنای مسجد سلمان واقع در خیابان صارمیه اصفهان را نام برد. همچنین وی جلسات مذهبی متعددی پیش از انقلاب در منزل خود که متناسب با همین موضوع طراحی شده بود برگزار می نمود.

مرحوم حاج احمد بصیری در سال ۱۳۳۴ ازدواج نمود که حاصل آن ۵ فرزند میباشد. ایشان پس از سالها رنج بردن از ناراحتی قلب نهایتا در سال ۱۳۸۵ پس از سالها بستری بودن بدلیل سکته قلبی، مصادف با شب اول محرم به ملکوت اعلی پیوست.

عبدالعلی مصحف

عبدالعلی مصحف در پانزدهم بهمن ماه سال ۱۳۱۷ در اصفهان متولد شد. از کودکی دارای فلج در نیمی از بدنش بود. حدوداً پنج و نیم ساله بود که او را به مکتب عمه پدرش بردند تا نماز و قرآن خواندن بیاموزد. در سنین ۶ تا ۹ سالگی در محضر پدربزرگش که صحاف بود، به یادگیری قرآن می پرداخت. البته پدربزرگش قبلاً از تجار قالی بود و دچار ورشکستگی شد و ناگزیر به صحافی روی آورد. در هفت سالگی به کلاس اول رفت ولی بعد از یک ماه به علت عدم انس با روش جدید آموزشی آن زمان مدرسه که با روش تدریس پدربزرگش بسیار متفاوت بود، مدرسه را رها کرد و باز در خدمت پدربزرگ و هر روز به مغازه ایشان در بازار اصفهان می رفت تا اینکه در سن ده سالگی بر خواندن و نوشتن کاملاً مسلط شد و درهمان سن در ایستگاه رادیو، قرآن تلاوت کرد که بسیار مورد توجه قرار

گرفت. با توجه به شرایط سخت اقتصادی خانواده از سن ۱۰ تا ۱۳ سالگی در کارخانه ریسندگی نور، که پدرش نیز همان جا مشغول کار بود فعالیت داشت. البته این فعالیت باعث نشد که او دست از مطالعه و تحصیل بردارد و روزانه حدود یک ساعت در آموزشگاه کارخانه درس می خواند. در حدود سن ۱۲ سالگی با آموزشگاه شهاب آشنا شد، روزها در کارخانه کار می کرد و شب ها درس می خواند و در همان آموزشگاه به عنوان بهترین قاری قرآن شناخته می شد، تا بالاخره با تصمیم پدربزرگ کار را رها کرد و در اواخر کلاس پنجم ابتدایی به مدرسه رفت و در همان کلاس شاگرد دوم شد و سال بعد یعنی در سال ششم ابتدایی در حوزه امتحانی منطقه شاگرد اول شد. سه سال اول متوسطه را در دبیرستان هاتف گذراند. در سال اول معلم ادبیات و عربی او آقای محمدباقر کتابی بود که در سال های دوم و سوم متوسطه هم درس فقه می داد و از ایشان به نیکی یاد می کرد و شعر زیر را از نذیری نیشابوری در وصف او نقل می کرد :درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی، جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را و باز هم شاگرد اول بود و از سال چهارم چون می خواست به رشته ریاضی برود به دبیرستان سعدی رفت. چون فلج خفیفی در نیم تنه از دوران کودکی داشت با آنکه یک چشمش کاملاً سالم و چشم دیگری نمره ۶ نزدیک بین داشت، این ضعف تا سال چهارم ریاضی و بعد از ثلث اول نمایان نشد تا آنکه به دلیل سردردهای شدید عصبی در بیمارستان بستری گردید و همانجا علت این سردردها که ضعف بینایی اش بود کشف گردید و همین طور عمل جراحی در سن ۱۷ سالگی بر روی پای راستش انجام گردید و با آنکه سال چهارم ریاضی حدوداً ۳ ماه را در مدرسه حضور نداشت شاگرد دوم شد، در سال ششم دبیرستان نیز شاگرد سوم شد و نهایتاً در کنکور دانشکده فنی تهران از میان ۲۲۸ نفر رتبه ۹۰ را به دست آورد. دوران دانشجویی با دوستانی چون مهندس علوی و مهندس عبودیت آشنا شد و با ایشان یک اتاق در محله عباسی در جنوب تهران اجاره کرد. در سال سوم دانشکده با مرحوم علامه محمدتقی جعفری آشنا شد و در کلاس های فلسفه و منطق ایشان حضوری فعال داشت. در سال ۱۳۴۲ فارغ التحصیل و بلافاصله در شرکت تسا استخدام گردید و ۹ ماه در بیمارستان رضا شاه در مدخل جاده آرامگاه فعالیت کرد و در ابتدای سال ۱۳۴۳ برای مدت ۱۴ ماه به قره چمن رفت و در پروژه راه سازی مشغول به کار بود. بعد از آن به تهران آمد و در بیمارستان مهر یک عمل بسیار سنگین حدود ۶ ساعت روی پایش انجام شد و ۸ ماه در گچ بود تا بتواند بهتر راه رود و هم امکان رانندگی را پیدا کند. سپس در برق منطقه ای اصفهان به مدت دو سال مشغول به کار شد و با مهندس شهرستانی آشنا گردید و با ایشان حدوداً چهار سال در ساخت کارخانه قند اقلید، سیمان درود و سیمان آبیک همکاری داشت. در همان دوران سال های ۴۵ و ۴۶ به همراه دوستانی چون مهندس علوی و اقارب پرست، کانون علمی و تربیتی جهان اسلام را تأسیس کردند که حدوداً ۴ سال فعال و محل سخنرانی اساتید برجسته ای چون استاد شهید مرتضی مطهری و علامه محمدتقی جعفری بود. پس از حدوداً ده سال تجربه فنی، در سال ۱۳۵۳ شرکت ساوران را پایه گذاری کرد که در ابتدا با مهندس شهرستانی شریک بود ولی بعداً عبودیت و دیگران جایگزین شهرستانی شدند.

پس از پیروزی انقلاب ابتدا مدتی را معاون استاندار اصفهان بود و سپس در سال ۵۸ به سمت استاندار مازندران منصوب گردید. در اوایل دهه ۷۰ به عنوان قائم مقام ریاست منطقه آزاد قشم منصوب شد که در همان دوران مسئولیت انجمن مددکاری کمک به کودکان یتیم را در جزیره قشم

پایه گذاری کرد. عبدالعلی مصحف از مؤسسین و حامیان مؤسسات خیریه بسیاری من جمله انجمن مددکاری امام زمان (عج)، ابابصیر اصفهان و کانون علمی و تربیتی جهان اسلام بود و تا اواخر عمر کوتاه ولی پر برکتش به فعالیت های دینی و سخنرانی های مذهبی در مدارس، دانشگاه ها و هیئت های مذهبی ادامه داد. او همچنین توانایی بی نظیری در حل اختلافات خانوادگی، معرفی زوجین به یکدیگر و حمایت های مادی و معنوی در امر ازدواج و اشتغال جوانان، تأسیس و حمایت از صنایع مختلف مثل کارخانه حصیر و گلبافت اصفهان داشت و سرانجام به علت سکته قلبی در بامداد ۱۳ دی ماه ۱۳۷۶ دار فانی را وداع گفت و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

ایشان با دختر علامه محمدتقی جعفری ازدواج کرد و باجناق دکتر فضل اللّه صلواتی است.

حسین گلبیدی

اینجا سه مطلب دربارهٔ مرحوم گلبیدی میآورم؛ یکی از عباس دهکردی، دومین مطلب از روزبه قهرمان و سومین مطلب مصاحبهای با مرحوم گلبیدی است که توسط آقای اباذر نصر انجام شده است.

گلبیدی از نگاه عباس دهکردی: استاد گلبیدی در سال ۱۳۰۷ش در اصفهان متولد شد. خواندن و نوشتن را در مکتب خانه شیخ عزیز اللّه سپاهانی در بید آباد و ملا احمد در مسجد آمیرزا محمدباقر طی کرد. اما با ادامه تحصیل وی در مدارس دولتی مخالفت شد. لذا حرفه خیاطی را در پیش گرفت. گواهینامه ابتدایی خود را با مطالعه شخصی در دوره سربازی و تحصیل در آموزشگاه شبانه دریافت کرد.

در سال ۱۳۳۰ در دبستان ملی جعفری در محله بید آباد اصفهان به عنوان آموزگار شروع به کار کرد و در آموزشگاه شبانه فروغ، تحصیلات خود را تا دیپلم ادامه داد.

در سال ۱۳۲۳ به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در دبستان مفید اسلامی به تدریس پرداخت. در همین زمان لیسانس خود را در رشته ادبیات عرب در سال ۱۳۴۹ دریافت نمود، اما همواره با کنجکاوی و ابتکار و خلاقیت با مسائل برخورد می کرد. از جمله در سال اول تدریس خود یک دانش آموز (منزوی و گوشه گیر که در زنگ تفریح خود را از سایر دانش آموزان جدا ساخته بود) توجه او را به خود جلب کرد.

وی متوجه می شود این دانش آموز از نظر شنوایی مشکل دارد و همین موضوع به ظاهر ساده موجب می شود که آن مرد بزرگ مؤسسه ارزشمند و تأثیرگذار کر و لال ها را پایه گذاری و به ابتکار خود وسایل کمک آموزشی ویژه این گونه دانش آموزان را طراحی و تهیه کند.

برای تکمیل اطلاعات خود از یک سو و ارائه تجربیات خود از سوی دیگر مؤثرترین روش ها را برای آموزش کر و لال به گونه ای تربیت و آموزش دهد که به درجات عالی علمی و عملی ارتقاء یابند. شادروان گلبیدی در طول عمر پر خیر و برکت خود علاوه بر تأسیس مدرسه کر و لال ها که مورد تقدیر و تشویق ده ها شخصیت برجسته همچون شهید آیت اللّه مرتضی مطهری، دکتر محسن هشترودی، استاد محمدتقی جعفری، دکتر محمد خوانساری، استاد محمدتقی شریعتی، پرفسور منوچهر

وارسته، آیت اللّه زند کرمانی، آیت اللّه بهبهانی، دکتر علی شریعتمداری، آیت اللّه حسین خادمی، دکتر پرویز نائل خانلری و دکتر مهران وزیران آموزش و پرورش و جمعی از شخصیت های فرهنگی و استانداران اصفهان و مدیران کل آموزش و پرورش قرار گرفته، توفیق مشارکت در تأسیس ده ها مرکز فرهنگی و تربیتی و امور خیریه را نیز داشته است که به مؤسسه خیریه ایتام (انجمن مددکاری امام زمان(عج)، کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، در سال ۱۳۴۶ و مؤسسه فرهنگی آموزش ابابصیر در سال ۱۳۴۸) و سپس انجمن حمایت از زندانیان اصفهان می توان اشاره کرد.

مدرسه کر و لال های گلبیدی، نه تنها در اصفهان بلکه در سراسر ایران شهرت یافت و علاقه مندان همواره در این واحد آموزشی حضور پیدا می کردند و از علم و دانش و کمالات اخلاقی مرحوم گلبیدی بهره می گرفتند.

شادروان حسین گلبیدی معلم برجسته ای است که برنامه زندگی ایشان می تواند نمونه ارزشمندی برای دانشجویان مراکز تربیت معلم و رشته های علوم تربیتی و جامعه شناسی و مددکاران اجتماعی باشد.

ابتکارات و خلاقیت های تحسین برانگیز ایشان موجب شد که عده زیادی از افراد صادق، پاک دامن و علاقه مند به پیشرفت های علمی، فرهنگی و اجتماعی با ایشان همکاری نمایند و به طور گروهی کارهای مهمی را به انجام برسانند و مشکلات زیادی را حل نمایند.

مرحوم گلبیدی یک فعالیت اجتماعی یا فرهنگی را با همکاری سایر نیک مردان با مدیریت و درایت آغاز می کرد و یاران و دوستان جدید را جهت توسعه این فعالیت دعوت می کرد، آموزش می داد و پس از مدتی مسئولیت این فعالیت را به ایشان می سپرد و خود فعالیت جدیدی را پایه گذاری می کرد. برای مثال وقتی با کمک دوستان مؤسسه ابابصیر را پایه گذاری نمود، جلسات متعددی تشکیل داد، عده زیادی از علاقه مندان که عموماً متدین، جوانان و تحصیل کرده های مذهبی بودند، جذب کرد و آموزش داد. گلبیدی کانون علمی و تربیتی جهان اسلام را پایه گذاری نمود که چندین نهاد فرهنگی و اجتماعی از یادگارهای اوست.

مرحوم گلبیدی از امور سیاسی نیز غافل نبود و با آیت اللّه کاشانی همراه بود و حاصل این همراهی و همکاری تألیف کتاب آیت اللّه کاشانی و نفت است.

علاوه بر کتاب مذکور کتاب زندگی با قرآن را تألیف کرد که از یادگارهای مکتوب اوست.

شایسته است دوستان نزدیک ایشان، نهاد فرهنگی ارزشمندی را تأسیس کنند و اقدامات سازنده و ماندگار فرهنگی و اجتماعی و به ویژه فعالیت هایی که در امور خیریه را که یادگار ایشان به انجام رسانده اند، گسترش دهند.

شادروان گلبیدی پس از عمری تلاش در آموزش و پرورش به عنوان یکی از بزرگ ترین معلمان تأثیرگذار در رونق بخشیدن به نهادهای فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و امور خیریه در صبح روز شنبه بیست و نهم آبان ماه ۱۳۸۹ به دیار باقی شتافت.

حسین گلبیدی (۱۳۰۷-۱۳۸۹) از نگاه روزبه قهرمان(۱): او به عنوان آموزگار و بنیانگذار مدرسه ناشنوایان اصفهان در ۱۳۰۷ در محله بید آباد اصفهان به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی را در مکتبی که در مسجد سید اصفهان و مسجد آمیرزا باقر دایر بود، گذراند.

خدمات فرهنگی او از ۱۳۳۰ آغاز گردید. او در ۱۳۳۲ کارشناسی ادبیات عرب را از دانشگاه اصفهان گرفت. عشق به تدریس و خدمت به کودکان کر و لال در ۱۳۳۳ که آموزگار کلاس سوم دبستان ملی جعفری اصفهان بود، در او شعله ور شد. حادثه ای که منجر به پیدایش این روحیه و انگیزه در او شد.

در آن دوره، با کودک کر و لالی مواجه شده بود که پدرش برای جلوگیری از رها شدن در کوچه و خیابان، او را به دبستان سپرده بود. او چون زبان نداشت و نمی توانست با بچه ها ارتباط برقرار کنند، در ساعات تفریح در کناری ایستاد و به دیگران نظاره می کرد. دل گلبیدی به حال او سوخت و برای اینکه او را از ناراحتی درآورد، او را نزد خود می خواند و با ایما و اشاره با وی صحبت می کرد و کودک کر و لال خوشحال می شد. گلبیدی هم از اینکه توانسته او را از تنهایی ناراحت کننده خارج کند، دلشاد شده بود.

به تدریج گلبیدی، چند کلمه ای به او آموخت و چون کلمات را توانست خوب تلفظ کند، او را به دفتر دبستان نزد معلمان می برد تا تشویقش کنند. سپس به مدیر دبستان پیشنهاد کرد تا اجازه دهد این کودک را در کلاس خود جای دهد و او را آموزش دهد و در امتحانات، با سایر شاگردان امتحان دهد.

این پیشنهاد پذیرفته شد و گلبیدی شروع به تدریس او کرد. هنوز چند ماهی نگذشته بود که پیشرفت یادگیری او مخصوصاً شعری که به او آموخته بود و در مقابل سایر معلمان اجرا کرد، باعث تعجب آنان شد.

در نهایت، این کودک کر و لال توانست در امتحانات ثلث دوم در میان شاگردان شنوا به رتبه اول دست یابد. این امر بیش از پیش او را علاقه مند به ادامه کار با کر و لال ها کرد. در این هنگام او به مدیریت مدرسه ای که با دبستان اخیر حدود شش کیلومتر فاصله داشت، منصوب شد. به علت داشتن علاقه ویژه به همان کودک کر و لال، صبح ها با دوچرخه به در منزل او می رفت و او را به مدرسه می برد و عصرها نیز با دوچرخه او را به منزل باز می گرداند.

گلبیدی در بهمن ۱۳۳۳ رسماً به استخدام آموزش و پرورش درآمد و به روستای فرادنبه، در حوالی شهر بروجن منتقل گردید و چون علاقه مند تدریس به کودکان کر و لال بود، درباره احتمال وجود این گونه کودکان تحقیق کرد تا اینکه یک کودک کر و لال به نام اسحاق ایران پور به او معرفی شد.

گلبیدی او را همراه با شاگردان شنوا تحت تعلیم قرار داد. پس از مدتی که اسحاق توانست چند صفحه از کتاب اول را به درستی بخواند و املای آن را بنویسد، اداره فرهنگ بروجن این گونه پیشرفت کودک کر و لال را تأیید کرد و نتیجه آن را به اداره فرهنگ اصفهان گزارش داد.

۱- . این مقـاله نوشـته روزبه قهرمان از دانشنامه ناشـنوایان، ص ۱۰۸۰-۱۰۸۱ اخـذ شـده است. این مقاله نیز در مجله شکسـت سکوت، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۳۸-۳۹ آمده است.

پس از یک سال، چون تعداد شاگردان کر و لال به هشت نفر رسید، اداره فرهنگ اصفهان به ناچار در ۱۳۳۵ ابلاغ مدیریت و آموزگاری دبستان کر و لال ها را برای گلبیدی صادر کرد. بدین ترتیب، تاریخ آموزش ناشنوایان اصفهان، بعد از تبریز و تهران، برای اولین بار با کار گلبیدی آغاز گردید.

این دبستان در دو سال اول در منزل محقری در خیابان طالقانی دایر بود و سپس به منزل وسیعی دارای مساحت هزار مترمربع در مقابل مدرسه چهارباغ کوی عالم آرا منتقل یافت که پرداخت اجاره پنج ساله آن بر عهده گلبیدی بود و اداره فرهنگ اصفهان هیچ گونه کمک مالی نمی کرد. بنابراین گلبیدی تا ۱۳۴۰ به تنهایی از صبح تا عصر مشغول تدریس و نیز تنظیف دبستان بود و از عصر تا پاسی از شب گذشته مشغول تهیه وسایل کمک آموزشی بود.

حدود بیست تابلو الکتریکی برای کمک به امر آموزش فارسی، حساب، جغرافیا و مفاهیم کسرهای اعشاری و متعارفی و غیره به دست گلبیدی تهیه شد.

گلبیدی در ۱۳۳۴ امتیاز دبستان کر و لال ها را از وزارت فرهنگ تقاضا کرد. پس از این تقاضا به تهران احضار شد و برای آزمون به دبستان کر و لال های باغچه بان در دروازه دولت معرفی شد. گلبیدی که باغچه بان را نمی شناخت، تا آن روز گمان می کرد که خود، نخستین آموزگار کودکان کر و لال است؛ غافل از اینکه باغچه بان سی سال پیش از این، این کار را آغاز کرده بود. جبار باغچه بان پس از آزمایش او را پذیرفت. اما به رغم اصرار فراوان باغچه بان، برای ماندن و اقامت او در تهران، گلبیدی به اصفهان بازگشت. پس از بازگشت، مدیریت دبستان مفید اسلامی را عهده دار شد. بالاخره در ۱۳۳۵ اداره فرهنگ اصفهان مجوز تأسیس دبستان کر و لال های اصفهان را صادر کرد. این دبستان، دو سال در منزل کوچکی در خیابان طالقانی دایر بود. پس از آن به منزل بزرگی منتقل شد. اما اداره فرهنگ به او کمکی نمی کرد.

در ۱۳۴۰، دکتر مهران، وزیر فرهنگ، به اصفهان آمد و پس از بازدید از کر و لال های اصفهان، گلبیدی و مشاهده طرز کار تابلوهای الکتریکی ویژه آموزش هندسه که چند شکل هندسی روی آن ایجاد و مشخصات آنها توضیح داده شد، دستور اعطای نشان عالی به گلبیدی را صادر کرد و مبلغی حدود پنج برابر حقوق ماهانه را به عنوان پاداش داد و وعده اعزام آموزگار و مستخدم برای کمک به گلبیدی را داد.

در ۱۳۴۲ قطعه زمینی وقفی به مساحت هزار و پانصد متر را که در کوی دولت سابق و خیابان آیت الله طیب فعلی واقع شده است، از اداره اوقاف اصفهان اجاره کرد و با هزینه شخصی بنایی به وسعت چهارصد مترمربع در آن ایجاد کرد.

گلبیدی در ۱۳۶۲ که بازنشسته شد، حدود هفت آموزگار و معلم کارگاهی داشت و شاگردان دبستان افزون بر خواندن و نوشتن، با فنون برق، مشبک کاری، ماشین نویسی، درودگری و نقاشی آشنا می شدند.

اکنون گلبیدی در مغازه ای در پاساژ خیابان آیت الله طالقانی کار می کند و در جمع آوری اعانه برای انجمن حمایت از زندانیان اصفهان فعالیت می کند و با فروتنی خاص و علاقه ویژه به ناشنوایان که دارد، در مراسم آنان مانند مراسم اختتامیه ششمین گردهمایی مسئولان کانون های ناشنوایان کشور

(اردیبهشت ۱۳۸۲) که از سوی هیئت مدیره کانون ناشنوایان اصفهان برپا شد، حضور می یابد و با سخنرانی خویش رهنمودهای لازم را به حضار می دهد.

از گلبیدی، اثر مستقلی در زمینه آموزش ناشنوایان در دسترس نیست، ولی دیدگاه ها و تجارب او در لابه لای سخنرانی و مصاحبه ها به صورت مکاتبه و خاطره نویسی دیده می شود. او، بر به کارگیری وسایل کمک آموزشی در امر آموزش کودکان ناشنوا در یادگیری درس و لزوم آموزش هنر و فنون به شاگردان ناشنوا برای تقویت و باروری استعداد ذاتی، تأکید دارد.

این مقاله بر اساس منابع زیر تألیف و عرضه شده است:

باغچه بان، ثمینه، بهره ناشنوایان؛ قهرمان، روزبه، بررسی چگونگی گسترش آموزش و پرورش ناشنوایان در جهان اسلام، به خصوص در ایران؛ همو، مصاحبه «مکاتبه» با حسین گلبیدی و پاسخ او؛ گلبیدی، حسین، آیین فرزانگی.

تاریخچه آموزش و پرورش ناشنوایان در اصفهان در گفت وگو با حسین گلبیدی(۱)

مدیریت دانشنامه ناشنوایان از آقای حسین گلبیدی اطلاعات مختصری داشت و می دانست از نظر تاریخی ایشان ریشه و سلسله جنبان فرهنگ و آموزش ناشنوایی در منطقه اصفهان است. از این رو، تصمیم گرفته شد به سراغ او رفته و با انجام گفت وگویی، دیدگاه‌ها و اطلاعات او را ثبت کنیم تا در حافظه تاریخ بماند، و نسل های آینده ناشنوا و نیز پژوهشگرانِ عرصه ناشنوایی متوجه باشند چه کسانی، چه نقش هایی آفریده اند.

آقای گلبیدی همچون بسیاری از فرهیختگان این مرز و بوم در لابه لای تاریخ پرهیاهوی معاصر فراموش شد و حتی آن گونه که بایسته او بود از خدماتش سپاسگزاری شایسته نشد.

البته ایشان و همه خادمان و عاشقان فرهنگ ناشنوایی بدانند مدیریت این دانشنامه علی رغم محدودیت های فراوان تا جایی که می توانست تلاش کرد تا واقعیت‌ها، ضبط و ثبت و در لابه لای مقالات درج شود؛ حقایق برملا گردد و چهره های اصیل معرفی شوند. به همین دلیل گفت وگویی با آقای حسین گلبیدی انجام دادیم و نوشتار آن را در جلد سوم دانشنامه ناشنوایان، بخش ضمائم به مناسبت مدخل گلبیدی آوردیم.

به امید اینکه همه کسانی که در ساخت بنای رفیع فرهنگ ناشنوایی مشارکت داشتند، شناسایی و معرفی شوند. این آرزو وقتی تحقق پیدا می کند که فقط به قلّه ها، مثل جبار باغچه بان توجه نکنیم و همه کسانی که در مناطق دور و نزدیک متصدی امور مختلف بوده اند معرفی شوند.

من حسین گلبیدی در ۱۳۰۷ در شهرستان اصفهان متولد شدم. پیش از شغل معلمی، خیاط بودم. در همان هنگام که خیاط بودم، در انجمن تبلیغات دینی که در اصفهان تأسیس شد، حضور داشتم. آقایان ضیاءالدین، مرحوم آیت اللّه کرمانی و حاج آقا جمال الدین صمدی هم در آن انجمن عضویت داشتند. این انجمن در ۱۳۲۴ تأسیس شده بود و نشریه ای به نام ندای دین

منتشر می کرد؛ تا اینکه در ۱۳۲۷ با ممانعت اطلاعات شهربانی، فعالیت آن، عملاً تعطیل شد.

۱- . این مصاحبه توسط آقای اباذر نصر برای دانشنامه ناشنوایان گرفته شده و توسط آقای محمد نوری ویرایش و نهایی شد (ص ۱۳۸۳- ۱۳۸۷).

در همـان سال، ۱۳۲۷ بـا دوسـتان، مجمعی به نام مجمع اتحادیه مسـلمین تأسـیس کردیم که بیشتر در دوره های انتخابات فعال بود. سـپس در تشکیلاتی به نام کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، عضو شدم. دفتر مرکزی آن در اصفهان استقرار داشت. این تشکل شبیه حسینیه ارشاد تهران بود و کسانی چون شهید مرتضی مطهری و شهید سید محمدحسینی بهشتی، عضو آن بودند.

پس از یأس و دلسـردی از احزاب و تشـکل‌ها، تمامی همت، نیرو و اسـتعداد خود را در عرصه آموزگاری مصرف کردم و بین سال های ۱۳۳۰ تا ۱۳۶۲ فقط به شغل معلمی پرداختم. این دوره از سال های پربرکت و پر خاطره عمرم بود.

پس از پذیرش در آموزش و پرورش، ابتدا در دبستانی به نام «دبستان جعفری»، وابسته به جامعه الاسلامی، مشغول شدم که در خیابان بیـد آباد نزدیک مسـجد سـید واقع شـده بود. آغاز ورود من به عرصه ناشـنوایی از اینجا شـروع شد که سـر کلاس دوم ابتـدایی بودم، کودک کر و لالـی را که هم اکنون در خیابـان مسـجد سـید به شـغل پیراهن دوزی اشـتغال دارد، به آن مدرسـه آوردند. او را در کلاس پیش دبستانی جای دادیم تا بچه ها اذیتش نکنند.

در زنگ‌های استراحت، این بچه را می دیـدم که گوشه ای می ایسـتاد و نظاره گر دیگر کودکان بود. همواره برای او ناراحت بودم و سراغ او می رفتم و با او صحبت می کردم.

پس از مـدتی چند کلمه به او آموختم و از او خواسـتم تا آنها را ادا کند و پس از اینکه او ادا کرد، من خیلی خوشـحال شدم و این روش را ادامه دادم.

یادم هست که شعری در کتاب اول دبستان بدین صورت بود: «من که از گل بهترم پسرم من پسرم». این شعر را به او آموختم.

پشـتکار او در یادگیری، مرا تشویق کرد تا با او بیشتر کار کنم. در کنار آموزش او همواره به فکر راه حل و چاره اندیشی بودم تا انبوهی از ناشنوایان مانند دیگر قشرهای جامعه باسواد شوند و در جامعه مفید و مولد باشند.

وقتی شـعری به او یـاد می دادم، پس از من بـا زبان بی زبانی آن را تکرار می کرد. روزی او را به دفتر آوردم که شـعر را برای معلم‌ها بخوانـد، معلمان و مدیران تحت تأثیر شـعرخوانی این کودک قرار گرفتند و مرا تشویق کردند تا کار را با او ادامه دهم. پس از آموزش برخی کلمات، به مدیر مدرسه شرکت او در کلاس اول ابتدایی را پیشنهاد دادم تا بلکه او را، فوق العاده درس بدهم.

با پذیرش این پیشنهاد، دوره آموزشی ناشنوایان عملاً آغاز شد و شروع درس دادن به او اولین تجربه من بود. معمولاً ناشنوایان دقت زیـاد دارنـد و کارهـای ظریف و نیازمنـد به حوصـله و دقت را بهتر از افراد سالم انجام می دهنـد. مثلاً خط و نقاشـی آنها خیلی خوب است. زیرا هنگام کار، همه حواسشان معطوف به کار است.

این کودک که در سـطح محـدود و با امکانات کم آموزش داده شـد، در ثلث دوم، شاگرد اول شد. حدود یک سال که آنجا بودم مدام روی این کودک کار کردم و به عنوان اولین ناشـنوایی که تعلیم می دادم تجربه های مفیدی کسب کردم. سـپس به مـدیریت مـدرسه ای در دروازه دولت، کوچه جهان بانی منصوب شـدم. منزل این کودک در بید آباد بود؛ و فاصـله ها زیادتر

شده بود. از این رو، خودم هر روز

صبح ها با دوچرخه او را از منزل به مدرسه می آوردم و عصر هم باز می گرداندم. البته همه فعالیت های آموزشی من درباره این کودک بدون حقوق و رایگان بود.

در ۱۳۳۳ در اداره فرهنگ استخدام شدم. قبل از آن در استخدام مدرسه ملی بودم. پس از استخدام به بروجن، قریه فرادنبه منتقل شدم. در آنجا چون علاقه مند به آموزش کر و لال ها بودم، به جستجوی بچه های کر و لال پرداختم.

دست فروشی یک فرزند کر و لال داشت؛ به او پیشنهاد آوردن فرزندش به مدرسه و آموزش او را دادم؛ اما با مخالفت او مواجه شدم.

سپس به بروجن رفتم و فرزند ناشنوای یک قصاب را پیدا کردم. او را تشویق به درس و آمدن به مدرسه کردم و مقدمات پذیرش او را فراهم کردم. پس از پذیرش او هر روز با دوچرخه به فرادنبه می آمد.

مسافت فرادنبه تا بروجن حدود هشت تا نُه کیلومتر بود. پس از مدتی تصمیم گرفتم با اداره آموزش و پرورش درباره طرح‌ها و علاقه ها و کارهای خودم مکاتبه کنم. نامه نوشتم که من در اصفهان چنین برنامه ای داشتم و مایل هستم با مساعدت اداره، کلاسی ویژه ناشنوایان برگزار کنم. البته فکر می کردم که این کار ابتکار من در ایران است؛ غافل از اینکه مرحوم باغچه بان پیش از من این کار را آغاز کرده است.

این نامه به تهران ارسال شد و به دلیل تعهد خدمت پنج ساله در خارج از شهر، کاری از پیش نرفت. نامه دیگر به مدیریت اداره نوشتم و تأکید کردم که نمی خواهم منتقل شوم و هر جایی که اداره آموزش و پرورش صلاح بداند، آمادگی دارم برای این کار خدمت کنم.

در مردادماه ۱۳۳۴، یکی از دوستان ساکن شهرکرد خبر موافقت با انتقالی را به من رساند. من به تهران رفتم و سراغ آقای احمد مهران را که معاون وزیر فرهنگ بود گرفتم. البته توصیه ای از حاج آقا فیض اللّه نوری دبیر فیزیک در اصفهان به همراه داشتم؛ آقای مهران قبلاً مدیر مدرسه هراتی بود و با آقای نوری آشنایی و روابط دوستانه با هم داشتند. به هر حال اینها زمینه های مساعد برای موافقت با طرح من بود.

وقتی سراغ آقای مهران رفتم، با پرسش و گفت وگو اطلاعاتی از کارهای من به دست آورد. از جمله پرسید: گواهی آموزش به کر و لال ها را چه کسی به شما داده است؟ گفتم اداره های آموزش و پرورش اصفهان و بروجن مجوز داده اند.

ایشان گفت: اینها متخصص در این زمینه نبوده اند و صلاحیت اعطای گواهی نداشته اند. از این رو شما را به آقای باغچه بان معرفی می کنم و اگر ایشان گواهی کرد، شما را منتقل می کنیم.

به هر حال نزد آقای باغچه بان رفتم و او مرا آزمود و گفت: به نظر من شما کر و لال ها را بهتر از سالم ها می توانید آموزش دهید. آنگاه پرسید: متأهل هستید؟ گفتم: نه. گفت: اگر بیایی تهران و کمک من باشی، من به اندازه پرداخت اداره فرهنگ، به شما حقوق می دهم. البته فوق العاده هم می دهم و وسایل ازدواجت از جمله خانه ای را نیز فراهم می کنم.

در پاسخ گفتم: مانعی ندارد؛ اما قلباً مایل به رفتن به آنجا نبودم. زیرا مدرسه باغچه بان مختلط بود و پسران و دختران، بزرگ بودند و من هم مجرد بودم و احساس کردم مفسده دارد. ولی فکر کردم اگر پاسخ منفی دهم، ایشان مرا تأیید نمی کند. به همین سبب پذیرفتم.

ایشان گفت: با آقای مهران، معاون وزیر، در این زمینه صحبت می کنم. پس از آنجا به منزل آیت اللّه کاشانی رفتم. به دلیل ارتباطات قبلی، با ایشان آشنا بودم؛ گزارشی از کارهای خود را به ایشان دادم و در ادامه گفتم: مایل نیستم به تهران بیایم و دوست دارم در اصفهان استخدام بشوم و به آموزش کر و لال ها همت بگمارم.

پسر ایشان، سید مصطفی کاشانی، نماینده مجلس بود. یک نامه خطاب به آقای مهران نوشت و درخواست استخدام کرد. زیرا فهمید که مهارت و اطلاعاتی در زمینه ناشنوایان دارم. گفت: من با آقای باغچه بان صحبت می کنم و شما چند روز دیگر بیا و جواب را بگیر.

پس از چند روز به ملاقات ایشان رفتم، گفت: من دستور داده ام شما را به شهرتان منتقل کنند تا همان برنامه را ادامه دهید. سپس به بروجن برگشتم و دائم با اداره اصفهان در تماس بودم. بالاخره در شهریورماه اطلاع یافتم که ابلاغم آمده، ولی با عنوان آموزگاری دبستان مفید که دبستان عادی بود و در فلکه چهارسوق در خیابان طالقانی کنونی قرار داشت. به آنجا رفتم و گفتم: من می خواهم کر و لال درس بدهم.

آنها گفتند: شما را به عنوان آموزگار فرستاده اند. ولی اگر مدیریت مدرسه را قبول کنید و افزون بر آموزش چند ساعته در کلاس، کارهای دفتری را هم قبول کنید، می توانید شاگرد کر و لال بگیرید و به آنها درس بدهید.

من هم مجبور بودم به خاطر کار و علاقه ام این پیشنهاد قبول کنم. آنگاه برای آموزش کر و لال ها آگهی دادم. از این رو باید دبستان «مفید» در سال ۱۳۳۴، را اولین مدرسه برای آموزش ناشنوایان اصفهان دانست.

تا سال ۱۳۳۵ آنجا بودم؛ و حدود شش نفر کر و لال که دختر و پسر بودند و سر کلاس‌ها حاضر می شدند آموزش دیدند. در این مدت بعضی از بچه های کر و لال را خودم با دوچرخه می آوردم و می بردم. این ماجرا تا سال ۱۳۳۵ ادامه داشت.

در ۱۳۳۵ تقاضای امتیاز تأسیس مدرسه کر و لال را به اداره دادم؛ یعنی مدرسه ای با عنوان دبستان کر و لال ها دایر کنم. بالاخره با تلاش فراوان امتیاز را گرفتم. مهم این بود که اداره آموزش و پرورش مجبور شد تمام وقت مرا به این کار اختصاص دهد و من به آرزوی قلبی خود که تلاش دائمی برای ناشنوایان بود رسیدم.

پس از مدتی از دبستان «مفید» بیرون آمدیم و آموزش ناشنوایان را به خیابان طالقانی، کوچه علی قلی بیگ به یک خانه محقری منتقل کردیم. این منزل محقر، اولین دبستان کر و لال های مستقل در اصفهان بود. اجاره آن خانه، در هر ماه ۱۸۰ تومان بود و این اجاره در آن زمان سنگین بود. مجبور بودم با تلاش فراوان اجاره دیگر هزینه های مدرسه را از جاهای مختلف تهیه می کردم. از جمله، بر طبق مصوبه قانونی، می توانستیم از خارجی های ساکن در ایران مطالبه

مبالغی به عنوان مالیات داشته باشیم؛ با استفاده از همین شیوه قانونی، از آمریکایی ها یک کارگاه نجاری با تمام وسایل گرفتیم.

تعدادی میز و نیمکت گرفتیم. نیکوکار دیگری یک نفر هم یک دستگاه سمعک چند نفره هدیه کرد. یکی هم آمپلی فایر و چندین وسیله مورد نیاز دیگر اهدا کرد. البته از بچه ها هم ماهیانه بین ۴ تا ۵ تومان می گرفتیم.

حدود ۲ سال در آن مکان بودیم. این نکته مهم است که تا ۷ سال مدرسه و آموزش ناشنوایی را خودم به تنهایی مدیریت می کردم و از برنامه ریزی و ارتباطات تا دیگر کارها، همه را به تنهایی انجام می دادم؛ بالاخره در مدرسه مدیر و هم معلم و هم مستخدم بودم. در آن سال ها ابتکاری داشتم، درست مانند مانیتور کامپیوتر کار می کرد.

تابلوهایی ساخته بودم که تمام درس ها را می توانستیم روی آنها نمایش دهیم. این تابلوها، بیست عدد بود و با برق کار می کرد. در اثر دیدن همین تابلوها بود که نیکوکارها، حتی آمریکایی ها خوششان می آمد و مساعدت می کردند.

این طرح ها معمولاًـ فکر خودم بود. با مطالعه و تفحص، به ویژه احساس نیاز و گاهی اوقات با مشاهده برخی صحنه ها به طراحی و ابتکار می رسیدم. مثلاً یک تابلو ساخته بودم که تمام اشکال هندسه مسطحه روی آن نمایش داده می شد. وقتی یک شکل روی تابلو ایجاد می شد فوری چراغ روشن می شد و زیر آن نام شکل هم نوشته می شد. محاسبه مساحت و محیط آن را نیز نمایش می داد. تا زمانی که در خیابان طالقانی بودم، حدود سه تابلو درست کردم: یکی برای فارسی و دیگری برای جدول ضرب بود.

وقتی در خیابان طالقانی مستقر بودیم، در ۱۳۳۷، روزی به مرحوم سپاهانی - پدر مسئول کتاب فروشی فرهنگسرا واقع در دروازه دولت کنونی- گفتم: جای ما کوچک است. او هم محلی بزرگ را در خیابان چهارباغ، مقابل مدرسه چهارباغ، کنار نهر آب، که حالا پاساژ شده است، پیشنهاد کرد.

ساختمان های آنجا خرابه بود. تصمیم گرفتم یک مکان خیلی خوب و تمیز در آنجا ایجاد کنم. آنجا را پنج ساله به بیست هزار تومان رهن کردم. به فکر افتادم هزینه اجاره و رهن را از خود محل تأمین کنم.

در این مکان، دو باغچه خیلی بزرگ داشت؛ با باغبانی قرار گذاشتیم که گل تولید کنیم و بفروشیم؛ و زمین و آب از ما و کاشت و فروش گل از او باشد و سالانه مبلغی به مدرسه بدهد. از سوی دیگر دیوارها و ستون های آنجا را نیز تعمیر کردیم. اسباب بازی مانند چرخ و فلک ساختم.

سال ۱۳۴۰ دکتر مهران وزیر آموزش و پرورش به اصفهان آمد؛ از او دعوت کردیم تا از مدرسه بازدید کند. وقتی به مدرسه آمد، من با تابلوها چند شکل نمایش دادم. او پرسید: این تابلوها اختراع کیست؟ گفتم ابتکار خودم است. خیلی خوشحال شد و به مدیرکل آموزش و پرورش اصفهان به نام معصوم‌خانی، گفت یک نشان برای من از تهران تقاضا کند. همچنین در یادداشتی، دستور پرداخت پنج ماه حقوق اضافی داد.

سپس از مشکلات سؤال کرد. من هم گفتم: من اینجا هم مدیرم و هم معلم و هم مستخدم هستم. به همین خاطر ایشان به مدیرکل دستور داد معلم و مستخدم بدهد.

ص: ۷۱

در ۱۳۴۰ اولین معلم را به ما دادند. البته هر معلم به محض ورود به کلاس نمی رفت و ابتدا چند ماه برای آنها دوره آموزشی می گذاشتم و همه روش آموزش ناشنوایان را که اغلب با تجربه به دست آورده بودم به آنها یاد می دادم.

بعد از ۵ سال و اتمام اجاره، یک باغ ۱۵۰۰ متری در خیابان طیب اجاره کردم و ساختمان مدرسه را در آنجا دایر کردم. پس از انتقال به اینجا، شهرداری هر ماه مقداری کمک می کرد؛ منبع دیگر و مهم شهریه بچه ها بود.

بعد از بازنشستگی این مکان را به بنیاد فرهنگی امام محمدباقر(ع) واگذار کردم. در این مدرسه افزون بر آموزش نظری، به ناشنوایان حرفه وفن هم آموزش می دادیم؛ از این رو کارگاه‌های نجاری، برق، ماشین نویسی و چندین بخش دیگر تأسیس کردیم. در آن وقت حدود ۴۵ دانش آموز مشغول بودند. تعداد وضعیت آموزگاران هم خوب شده بود به‌طوری که برای همه کارگاه‌ها معلم داشتیم.

این روند تا سال ۱۳۶۲ یعنی موعد بازنشستی اینجانب ادامه یافت. به هر حال، از نظر تاریخی مدرسه «طیب» را باید اولین مرکز حرفه ای برای ناشنوایان اصفهان دانست. زیرا برای اولین بار اینجا آموزش های کلاسیک حرفه ای داشتیم.

طرح ادغام مدارس دولتی و مدارس ملی که قبل از پیروزی انقلاب اجاره شد و دولت مدارس ملی را خرید و آنها را دولتی کرد، ما شرکت کردیم و تبدیل به مدرسه دولتی شدیم؛ ولی برنامه های ما تغییر نکرد و مدیریت همچنان بر عهده خود من بود.

در مورد منابع آموزشی و متون درسی برای ناشنوایان هم بگویم که ما منبع خاصی برای درس دادن نداشتیم و خودمان منابع را به مناسبت سطح تحصیل و دیگر نیازها تهیه می کردیم. تا آنجا که خبر دارم، در تهران هم متون درسی و منابع آموزشی خاصی در مدرسه های ناشنوایی وجود نداشت.

در سال ۱۳۶۲ بازنشسته شدم و علی رغم میل باطنی خود از نظام آموزشی ناشنوایان بیرون آمدم و همه را به اداره آموزش و پرورش تحویل دادم.

الآن بعد از گذشت چند دهه کار و تلاش وقتی به گذشته می نگرم، ضعف ها و قوت ها را بررسی می کنم، کارنامه کل کار را مثبت ارزیابی می کنم. اما دلیل اصلی موفقیت من در این راه فقط علاقه بود. حتی به هنگام خواب، خوابِ امور آموزشی ناشنوایان را می دیدم. بی نهایت به این کار علاقه داشتم. از جاهای مختلف از جمله از مراکز تربیت معلم می آمدند تا این مرکز را ببینند و از تجارب خودجوش ما عبرت بگیرند.

غالباً به بازدیدکنندگان می گفتم که تمام وسایل و لوازم اینجا را با زحمت تهیه کردم و همه برنامه ریزی ها از خودم بود و کسی کمک جدی نمی کرد. حتی در آغاز، و سال های اولِ شروع آموزش ناشنوایان کمک که نمی کردند هیچ، تخطئه هم می کردند. گاه با مانع تراشی و سنگ اندازی جدی هم مواجه می شدیم.

بالاخره حدود سه دهه در حوزه فرهنگ و آموزش ناشنوایان تلاش کردم و در سال ۱۳۶۲ که من از مدرسه ناشنوایان بیرون

آمـدم، به دوره ثبات رسـیده بودم و مشـکلات متعـدد و موانع جانکاه را پشت سـر گذاشـته بودم. حداقل ۵۰ شـاگرد داشتیم و برنامه ریزی ها بسیار دقیق و منظم شده بود.

ص: ۷۲

به هرحال، با بازنشستگی تقریباً اجباری، این مدرسه به دست آموزش و پرورش و سپس به اداره استثنایی سپرده شد.

بعد از بازنشستگی در سال ۱۳۶۲ تقریباً ارتباطم را با کار ناشنوایان قطع کردم؛ زیرا از بازنشستگی ناراحت شدم؛ آنها می توانستند مرا تا سال ۱۳۶۴ نگه دارند. ولی بازنشستگی پیش از موعد به من دادند.

این اقدام نسنجیده آنها باعث شد که مأیوس و دلسرد شوم و ارتباط خود را با آموزش ناشنوایان قطع کنم. به ویژه وقتی می دیدم برنامه ریزی ها مبتنی بر تجارب پیشین نیست. البته اخیراً برخی انجمن های ناشنوایان به سراغ من آمده اند و با آنها تبادل فکری دارم. به هر حال، از اینکه هنوز مردم و نهادهای مردمی مرا فراموش نکرده اند، خوشحال هستم. مصمم هستم با آنها همکاری کنم و در جلسات آنها شرکت می کنم و هر چه در توان و تجربه دارم در اختیار آنها قرار می دهم.

مهدی اقارب پرست (متولد ۱۳۱۵ در اصفهان)

در کنار تحصیلات حوزوی، تحصیلات جدید را ادامه داد و کارشناسی در رشته زبان انگلیسی دریافت کرد. سپس در رشته کودکان استثنایی در دانشگاه بیرمنگام انگلیس کارشناسی ارشد گرفت. هیچ گاه در کسوت روحانیت نبوده و همواره با حقوق معلمی زندگی کرده است. او از دبیران خوش نام و فعال آموزش و پرورش اصفهان است. البته در سال های نخست پس از پیروزی انقلاب از آموزش و پرورش کناره گیری کرد و بازنشسته شد.

آقای مهدی اقارب پرست متولد سال ۱۳۱۵در اصفهان است. پس از اخذ دیپلم به دانشسرای تربیت معلم رفت و در سال ۱۳۳۵ پس از فراغت از این دانشسرا به عنوان دبیر در دبیرستانهای اصفهان مشغول به کار شد.

به دلیل داشتن تربیت مذهبی و بزرگ شدن در خانواده دینی، همواره در طول حیاتش، دغدغه مذهبی داشت و مدافع آموزهها و باورهای دینی بود. قبل از ۱۳۴۰ با هیئت تبشیری به مدیریت حسن دهقان که روی جوانان کار می کرد و برای این قشر برنامه داشت آشنا شد و تلاش کرد روش این گروه را بشناسد و به نقد آنها میپرداخت. اما از سال ۱۳۴۱ فعالیت های ضد تبشیری و مبارزه با دیگر گروههای منحرف را گسترش داد. او در سال ۱۳۴۵ با همکاری مرحوم حسین گلبیدی و چند تن دیگر ۱۱ کانون تعلیم و تربیت جهان اسلام را تأسیس کرد. این کانون محلی برای تجمع جوانان و دارای برنامههای تفریحی، ورزشی و فرهنگی بود. این کانون تا ۱۳۵۵ تداوم داشت.

حادثه دیگری در سال ۱۳۴۸ اتفاق افتاد و نامهای توسط آیت اللّه دکتر محمدحسینی بهشتی از آلمان برای مهندس ابوالقاسم کوپایی و حجت الاسلام دکتر رفاهی (نماینده مراجع در اصفهان) نوشته بود و دربارهٔ تبلیغات مبلغان مسیحی در زمینه نابینایان و جذب این قشر مطالبی مطرح کرده بود.

آقای کوپایی و دکتر رفاهی تصمیم میگیرند کاری در این جهت انجام دهند. ولی پس از چند ماه تلاش، منصرف میشوند.

آقای اقارب پرست پس از اطلاع از این موضوع، نخست با حاج آقا مهدی مظاهری صحبت میکند. سپس با آقایان بصیری و حاج آقا منصور زاده و بالاخره قرار میگذارند ظهرهای یکشنبه پس از نماز در خانه مرحوم شمس آبادی جلسه داشته باشند. همین جلسات منجر به شکلگیری ابابصیر میگردد.

آقای اقارب پرست اولین مدیر آموزشی ابابصیر؛ بین سال های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ یعنی حدود ده سال بود که با هماهنگی آموزش و پرورش استثنایی و هیئت امناء تعیین شده بود. اما در این سال به دلیل اشتغالات در کمیته و در استانداری، فرد دیگری برای مدیریت ابابصیر برگزیده می شود.

در جریان انقلاب و تعطیلی مراکز آموزشی، فعالیت های ابابصیر هم کاهش یافت، پس از پیروزی، آقای اقارب پرست مسئولیت اداره کمیته انتظامی شهر را میپذیرد. سپس مشاور استانداری اصفهان و بعد معاون استانداری چهارمحال بختیاری میشود. از این رو عملاً ابابصیر را رها میکند. پس از آن به جبهه جنگ رفت و در ستاد شهید چمران فعالیت می کرد. در سال ۱۳۶۲ با درخواست استعفای او از آموزش و پرورش موافقت شد. هم اکنون او عضو هیئت امنا، هیئت مدیره و مدرس کلاس جهت یابی در مؤسسه ابابصیر است.(۱)

به نظر می رسد طی سالیان مختلف همواره از تجارب آقای اقارب پرست استفاده شده و در سمت مشاوره رسمی یا غیر رسمی خدمت کرده است. از سال ۱۳۹۵ رسماً به عضویت هیئت مدیره ابابصیر برگزیده شد.(۲)

محمد فولادگر

محمد فولادگر(۳)

توضیح: استاد محمد فولادگر چند دهه عمرش را به تراشکاری و آهنگری اشتغال داشت و در کنار آن به تدریس تجوید، قرائت و تفسیر قرآن و شرکت در جلسات مذهبی مشغول بود. اما پس از انقلاب عمدتاً به عنوان نماینده ولی فقیه در دانشگاه صنعتی اصفهان و تدریس دروس اخلاق و معارف اسلامی مشغول شده بود.

در جریان تأسیس مدرسه ابابصیر از بنیانگذاران بود ولی اطلاعات اندکی در این باره در منابع آمده است. حتی در جزوه ای که خود مدیریت منتشر کرد و عکس و اطلاعات مؤسسین را معرفی نمود، عکس و اطلاعات ایشان نیامده است. در همان جزوه فقط یک جا نام ایشان آمده است. البته آقایان مصطفی یراقی، سید حسین علوی و محمدحسین بصیری تأکید دارند که محمد فولادگر از ابتدای تأسیس ابابصیر حضور فعال داشته ولی نیاوردن اسم ایشان در آن جزوه، اشتباه بوده است.(۴)

۱- . این اطلاعات از مصاحبه با ایشان اخذ شده است. برای اطلاعات کامل به مصاحبه ایشان در فصل چهارم مراجعه شود.

۲- . یادداشت محمدحسین بصیری (مدیرعامل).

۳- . به دلیل اینکه زندگی نامه ای از ایشان یافت نشد، مصاحبه با ایشان را آوردیم. این مصاحبه توسط محمد نوری و بهمن

کاظمی در تیرماه ۱۳۹۴ انجام یافته است.

۴- . نگاه کنید به مصاحبه با این افراد و یادداشت های آقای بصیری.

برای کسب اطلاعات بیشتر در جلسه سالانه ابابصیر با فرزند ایشان یعنی مهندس حمیدرضا فولادگر صحبت شد. ایشان در دوره قبل و این دوره نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی است.

فردای آن روز به خانه استاد فولادگر در خیابان خرم رفتیم و دو ساعت به گفتگوی پرداختیم. متأسفانه ضبط صدا ایشان مشکل دارد و قسمت های مهمی از اطلاعات ضبط شده را از دست دادیم اما مطالبی که موفق شدیم مکتوب کنیم به شرح زیر است:

* جهت تألیف کتابی درباره ابابصیر و تاریخ تحولات نابینایان اصفهان لازم بود از شما و فعالیت های جنابعالی در تأسیس این مدرسه یاد شود. هدف این است که این مطالب در تاریخ شیعه و تاریخ ایران بماند و آیندگان راجع به این مسائل اطلاعات داشته باشند. با توجه به اینکه اطلاعات کافی در مورد مدرسه نابینایان کریستوفل دارید، نابینایانی که در کریستوفل تحصیل می کردند چقدر حقوق می گرفتند و از نظر رفاهی چه وضعی داشتند؟

محمد فولادگر: نابینایان که در مدرسه کریستوفل بودند از تمام نظر زندگی آنها را اداره می کردند. به صورت شبانه روزی بودند و از نظر تحصیلی تا سیکل و دیپلم بالا می رفتند. از نظر رفاهی و آموزشی به همه نیازهای آنان رسیدگی می کردند. وقتی به نابینایان می گفتیم به مدرسه کریستوفل نروید می گفتند شما شرایط رفاهی و آموزشی برای ما فراهم کنید ولی شما شرایطی ندارید که بخواهید ما را جذب کنید. لذا باید بیاییم جلوی درب مسجدها بایستیم و گدایی کنیم.

از این رو آن زمان جلسه ای با مرحوم شمس آبادی و دیگر دوستان داشتیم و مسائل را مطرح کردیم و گفتیم شما در قبال حرف اینها چه دارید؟ خدا رحمت کند آقای شمس آبادی را، فرمودند که شما اقدام بکنید. هر چیزی که نیاز آنها باشد من تأمین می کنم. و امکانات ساختمان ابابصیر را در اختیار ما قرار دادند.

* شروع ابابصیر از چه زمان و با چه انگیزه ای بود؟

فولادگر: مدرسه ابابصیر در ابتدا خیابان مسجد سید و در ساختمانی به نام قائمیه آغاز به کار کرد. این ساختمان را آقای شمس آبادی دادند. مرحوم آقای گلبیدی که یکی از مؤسسین ابابصیر بود، ایشان سفری به کربلا داشت. آنجا، دکتر بهشتی را که از سفر آلمان به کربلا آمده بوده می بیند. شهید بهشتی عکس یکی از مجلات آلمان را نشان آقای گلبیدی می دهد که نابینایان ما را این گونه نشان داده اند که آنها در جلوی مساجد گدایی می کردند و این کلیسا و مدرسه کریستوفل به آنها خدمات داده است. دکتر بهشتی یکی از مشوقین آقای گلبیدی بود که کاری پیرامون این قضیه انجام می شود.

* البته این روایت به چندگونه نقل شده، خود بنده چندین ساعت مصاحبه از مرحوم گلبیدی گرفتم و ایشان فرمودند که دکتر بهشتی مجله اشپیگل را از هامبورگ برای طلاب و مسئولین مسجد

صدر فرستادند و در این مسجد در مورد آن بحث شد و تصمیم به تأسیس ابابصیر گرفتند و قضایای بعد از آن، آیا این سفر کربلا و دیدار آقای گلبیدی با شهید بهشتی را تأیید می فرمایید؟

فولادگر: بله. ایشان در کربلا با دکتر بهشتی ملاقات داشتند.

* می توانید

بفرمایید حدوداً در چه سالی ابابصیر تأسیس شد و چه سالی دکتر بهشتی این مطالب را فرستادند؟

فولادگر: تأسیس ابابصیر سال ۱۳۴۸ بوده است و این مسائل حدوداً یک سال قبل آن بوده است. یعنی حدود سال ۴۶ یا ۱۳۴۷ بوده است. آقای گلبیدی در اولین جلسه ای که داشتیم، ملاقات با دکتر بهشتی را بیان کرد. این یکی از عواملی بود که ابابصیر تشکیل شد.

* تحصیلات شما چی هست؟

فولادگر: تحصیلات بنده لیسانس ادبیات فارسی و فوق لیسانس ادبیات عرب است.

* چه سالی فوق لیسانس گرفتید؟

حمیدرضا(۱): آقای فولادگر، فولادگری می کردند. مغازه ایشان در خیابان شهید بهشتی یا همان خیابان شاپور قدیم است و هنوز هم این مغازه در گاراژ ایران برقرار است. ایشان کلاس ششم را گرفتند. همزمان با کار کردن در روز، شبانه درس خواند و دیپلم ادبی گرفتند. حدود سال ۴۹-۵۰ در کنکور شرکت کرده و شاگرد اول شد و در سال ۵۳ از دانشگاه اصفهان لیسانس ادبیات فارسی گرفت. البته حاج آقا درس حوزوی و طلبگی هم خوانده است. به کار کردن در مغازه ادامه می داد تا بعد از انقلاب ضرورت ایجاب کرد به دانشگاه صنعتی اصفهان برای دروس معارف برود. مسئول گروه معارف شد و حدود ۱۵-۱۶ سال این سمت را داشت. در حین کار فوق لیسانس هم در سال ۷۰-۷۱ قبول شد و سال ۷۴ فارغ التحصیل شد. با توجه به اینکه ایشان متولد ۱۳۰۴ است، حدود سن ۷۰ سالگی فوق لیسانس گرفت. دروس حوزوی هم تا سطح یعنی تا کفایه خوانده است. ایشان به ادبیات عرب مسلط است.

* کتاب یا اثری هم دارند؟

حمیدرضا: بله، حدود ۱۵ جلد کتاب دارند که به نام محمد فولادگر منتشر شده است.

* زندگی نامه ای از ایشان تا کنون چاپ شده است؟

حمیدرضا: بله، یک کتابی در این زمینه انجام شده که در زیر چاپ می باشد. این کتاب به شکل یک مصاحبه ای است که یکی از طلبه ها با ایشان انجام داده است.

۱- . مطالبی که به نام حمیدرضا است، فرزند استاد فولادگر بیان فرمودند.

* مرحوم گلبیـدی را در سال ۷۲ پس از جسـتجوی بسـیار در یک مغازه کت و شـلوار فروشی در دروازه دولت، ایشان را پیدا کردیم. وقتی به او گفته شد که برای مصاحبه آمده ام گفت ۲۰ سال است که کسی سراغی از من نگرفته است.

حمیدرضا: در سال ۱۳۴۸ ابابصیر تأسیس شد. من در خاطرم هست که من حدود ۱۰ ساله بودم و در مغازه تراشکاری حاج آقا بودیم. یک روز حاج آقا مرتضوی از مؤسسین ابابصیر که چند سالی هست به رحمت خدا رفته اند به حاج آقا گفتند که بیایید برویم می خـواهیم یـک مینی بـوس برای ابابصـیر بخریم. برای ایـاب و ذهـاب نابینایـان لازم بود. راننـده آن هم مرحوم آقـای اسحاقیان بود. من از حاج آقا پرسیدم ابابصیر چیه؟ فرمودند مدرسه ای برای نابینایان است.

* فرمودید به شرح نهج البلاغه هم مشغول هستید، و چند دوره شرح گفته اید؟

فولادگر: حدود ۱۵ سال است که به تدریس نهج البلاغه مشـغول هسـتم. ما نهج البلاغه را از نهج البلاغه های ابن ابی الحدید، آقای مکارم شـیرازی و علامه جعفری اسـتفاده می کنیم و نهج البلاغه را برای دوسـتان می گویم. اگر سؤالی داشـته باشـند در حد وسعمان جواب می دهیم. دور تا دور این اتاق دوستان می آیند و شلوغ می شود.

ایـن روش مـا در تـدریس است. نهـج البلاغه را به دو صـورت تـدریس کردیم. چنـد سـالی به اختصـار گفـتیم، یعنی به طـور موضوعی. ولی دوستان نظر دادند و گفتند که از ابتدا بگوییم که الآن همین کار را می کنیم.

* آیا جلسات تدریس شما ضبط شده؟ نوارهای آن پیاده شده؟ کتابی از آن چاپ شده است؟

فولادگر: متأسفانه نه، تاکنون همت نشده است. دوستان باید ضبط کنند. بعد یک اصلاحی شود و چاپ شود.

حمیـدرضا: این چنـد سـاله خیلی از بحث ها به صورت کتاب شـده است. به این صورت که نوار شود و پیاده شود انجام نشـده است. ولی کتاب هایشان را از همین جلسات نوشته اند.

* اگر نوارهایی که از قبل داریـد را به ما بدهید، ما همه را در یک DVD جمع آوری می کنیم و برای نابینایان می دهیم تا از جلسات تدریس و بحث شما استفاده کنند.

حمیـدرضا: البته حـاج آقا یک دوره قبل از انقلاب تـدریس داشـتند. یعنی جلسات تفسـیر قرآن و نهـج البلاغه بوده است. یک دوره بعـد از انقلاب و دوره سوم تـدریس ایشان از حدود سال ۸۰ شـروع شـده است. البته این دوره آخر نوار شده است. حاج آقا برای تـدریس هایشان هر کتابی در شـرح نهـج البلاغه بوده عربی یا فارسـی همه را مطالعه کردنـد و برای جلسات خودشان استفاده می کردند.

* ان شاءاللّه این را پیگیری کنید تا اثری از حاج آقا برای نابینایان بماند.

ص: ۷۷

حمیدرضا: در آن زمان من کتاب ها را می خواندم و یکی از بچه های نابینا با دستگاهی که ۶ نقطه داشت تایپ می کرد. کلی از کتاب های قدیمی ما ابتدای آن نوشته شده که من دیکته می کردم. خیلی از اینها را من دیکته می کردم. خیلی ها را آقای طیب نیا که الآن وزیر است. از سال ۴۹–۵۰ تا ۵۷ یعنی حدود ۸ سال ما تابستان ابابصیر بودیم و کتاب ها را دیکته می کردیم. بیشترین تایپ ها را هم مرحوم یوسفعلی لاوی انجام می داد. آقای مسعود زاده، سیفی و ملاباشی هم از کسانی بودند که بیشتر تایپ می کردند. آقای ملاباشی از مدیران کتابخانه بود. آن زمان تنها راه همین بود که کتاب ها دیکته و تایپ شود. آن زمان بچه ها با وسیله ای به اسم لوح و قلم مشق هایشان را می نوشتند. بعد یک دستگاهی (پرکینز) را آقای مهدی اقارب پرست از انگلیس برای اولین بار آورد. الآن کامپیوتر هست. آن زمان تنها اینها در اختیار بود.

سه تا چهار تا جوان بودیم در ابابصیر که روزهای تعطیل مثل پنجشنبه، جمعه آنها را می بردیم باغ و گردش. افرادی که سن بالاتری داشتند مربی ما بودند و ما که هم سن نابینایان بودیم همبازی آنها بودیم، گروه سرود داشتند. ابابصیر گروه سرودی داشتند. الآن حاج مهدی منصوری و مالکی که مداح معروف هستند در این گروه سرود بودند.

برنامه تئاتر داشتند که خود نابینایان اجرا می کردند. قبل از انقلاب مذهبی ها تئاتر اجرا نمی کردند. ابابصیر پاتوق مذهبی شهر هم شده بود. همین آقای اقارب پرست یک اخوی دارند به اسم حسین اقارب پرست، کارهای هنری از جمله تئاتر با نابینایان اجرا می کردند. از همه اصفهان برای تماشا می آمدند و سالن پر می شد. ایشان را الآن در تهران می توانید پیدا کنید. یک زمانی در بنیاد جانبازان بودند.

مثلاً در مورد زندگی حضرت ابراهیم و اسماعیل، مصعب بن عمیر، عمار یاسر و داستان های صدر اسلام تئاتر کار کردند. در ضمن اجرای تئاتر یک پوششی هم برای کارهای انقلابی بود. مثلاً اعلامیه ها و نوارهای حضرت امام را می دادند. یعنی ابابصیر علاوه بر اینکه برای نابینایان بود، یک مرکز فرهنگی در سطح شهر هم بود که چون در پوشش نابینایان بود کسی کاری نداشت. خود آقای اقارب پرست هم چون در رأس انجمن حجتیه بود و این انجمن تعهد داده بود که کار سیاسی نکند کسی کاری به این مرکز و فعالیت هایش نداشت. قاریان قرآن هم داشتند. یک عده ای از بچه ها که در همین مرکز زندگی می کردند و کاملاً با این شرایط مأنوس بودند.

* ما در ابابصیر دنبال چیزی هستیم که تا الآن به آن دست پیدا نکردیم. ابابصیر یکسری کارهای ابتکاری داشته که برای اولین بار در ایران و خاورمیانه انجام شده است. مواردی مثل تاکسیدرمی. تاکسیدرمی در خارج زیاد هست، ولی در ایران الآن نیست. الآن به یک کودک نابینا بگویی فیل چه شکلی هست نمی داند. چون باید لمس کنند تا درک درستی از مسائل داشته باشند. در گذشته همه اینها حتی فیل را تاکسیدرمی می کردند و به افراد آموزش می دادند.

حمیدرضا: من خاطرم هست در ابابصیر دو روش برای آموزش وجود داشت. یکی اینکه به آنها خمیر می دادند. البته بعضی از آنها چند سالی بینا بودند، بعد نابینا شدند و در ذهن زمینه قبلی از اشیاء و حیوانات داشتند. ولی بعضی ها مادرزاد نابینا بودند. یک روش با خمیر بود و مورد دیگر

چیزهایی شبیه مجسمه داشتند و با لمس آنها تا حدودی آشنا می شدند که این حیوان هست و چه شکل می باشد.

کار دیگری که ما غیر از تایپ انجام می دادیم این بود که در مدارس عادی همراه آنها می رفتیم. چون ابابصیر در قبل تنها تا راهنمایی داشت و برای دبیرستان باید به مدارس عادی می رفتند. روز امتحان ما به عنوان منشی همراهشان می رفتیم. آنها می گفتند و ما یادداشت می کردیم. مثلاً آقای نیکزاد رشته ریاضی بود. ایشان قضایای هندسی را می گفتند و ما می نوشتیم. قبل از انقلاب ما نابینایانی را داشتیم که رشته های تجربی و ریاضی می خواندند.

* یعنی شما می گویید روش منشی یا رابط اولین بار در ابابصیر اجرا شده است؟ چون قبل ابابصیر سراغ نداریم.

حمیدرضا: بله، چون ابابصیر دبیرستان نداشت و مجبور بودند به مدارس عادی بروند. لذا باید منشی یا رابط یا دستیاری می گرفتند و این شیوه به تدریج باب شد.

* ابابصیر ابتکارات زیادی داشته است. مثلاً ـ برجسته سازی، کل نقشه ایران را برجسته کرده بودند ولی متأسفانه اینها الآن موجود نیست و ما به اطلاعاتی در این زمینه دسترسی نداریم. ما می خواهیم در کتاب گزارش کنیم ولی چیزی نداریم. باید چکار کنیم؟ حاج آقا چنین چیزهایی را ندارند؟

فولادگر: نه. چیزی از آن دوران و وسایل ندارم.

حمیدرضا: ابابصیر علاوه بر همه این کارها، کار تربیتی دیگری نیز انجام می داد. مثلاً ـ بچه هایی که از شهرهای دیگر می آمدند، چون پنجشنبه و جمعه تنها بودند و حوصله شان سر می رفت، هر کدام از مسئولین ابابصیر یکی از این بچه ها را مهمان می کرد. یعنی از پنجشنبه تا شنبه صبح می آمدند منزل ما و با ما زندگی می کرد. مثلاً آقای مالکی چون صدای خوبی داشت و قرآن می خواند برای اینکه مهمان آنها بشود نوبت می گرفتند.

مصطفی یراقی

حاج آقا یراقی در ۱۳۱۹ در اصفهان به دنیا آمد. پدرش فرش فروش و در بازار اصفهان مغازه داشتند. او هم به شغل پدرش علاقه داشت و پس از اخذ دیپلم در بازار مشغول به کار شد. از سال ۱۳۴۸ توسط حجت الاسلام حاج مهدی مظاهری برای راه اندازی مؤسسه ابابصیر دعوت شد و از آن زمان تا کنون یعنی پنجاه سال در جلسات هیئت امناء و هیئت مدیره ابابصیر شرکت کرد. و به امور مالی و اقتصادی ابابصیر رسیدگی کرده است.

زندگی نامه کاملی از ایشان نداشتیم ولی مصاحبه ای توسط مهندس بصیری انجام شده بود و همان مصاحبه را در اینجا می آوریم.

گفت و گو

توضیح: این گفت و گو در ۹ تیرماه ۹۶ توسط مهندس حسین بصیری مدیرعامل وقت مؤسسه ابابصیر اجرا شده است. آقای مصطفی یراقی از چهره های بازار اصفهان است که از ابتدای تأسیس ابابصیر فعالانه حضور داشته است. از این رو اطلاعات جامع و مهمی از تحولات و رخدادهای این مؤسسه دارد. در این مصاحبه نکات سودمند و مهمی بیان کرده و به رفع برخی ابهامات کمک نموده است.

* ابتدا خودتان را به طور کامل معرفی کنید. و درباره شغلتان و کارهای خیری که در آن حضور داشته اید توضیح بدهید.

اینجانب مصطفی یراقی فرزند علی محمد در پنجم آذرماه سال ۱۳۱۹ در یک خانواده مذهبی متوسط متولد شدم، و در محیط خانواده ای که اهل نماز و تکالیف و واجبات بودند تربیت و رشد یافتم. تحصیلات خود را از دوره ابتدایی تا سال دوازدهم در مدرسه جامعه تعلیمات اسلامی، که تعدادی از آقایان متدین سرپرستی آن را بر عهده داشتند، گذراندم. پس از آن وارد بازار کار شدم، و فعالیت اقتصادی خود را با همکاری پدر و پدربزرگم آغاز کردم. فعالیت اقتصادی و درآمد من از طریق تولید و خرید و فروش فرش دستباف بوده و هست، و در تشکیلات هایی که خداوند توفیق حضور در آن را به من داد و چند صباحی را در آن مشغول همکاری و فعالیت بودم، هیچ گاه از هیچ کدام از آنها چشمداشت و انتظار مادی و اقتصادی نداشته ام، چون زندگی ام از همه امکانات به خوبی تأمین است.

از سال ۱۳۴۸ که سازمان آموزشی ابابصیر تأسیس شد، از اعضای هیئت مؤسس و امنای انجمن مددکاری بودم، و تاکنون نیز در خدمت آقایان هستم، و در هیئت مدیره عضویت و سمت دارم. همچنین حدود ۳۰ سال مدیریت مالی این سازمان را نیز بر عهده داشته ام.

از مؤسسین دارالقرآن الکریم و از هیئت امنای آن بودم که در سال ۱۳۶۷ تأسیس شد، و سالها به عنوان عضو هیئت مدیره و مدیر عامل در خدمت دوستان بوده ام. حضور در هیئت مؤسس و هیئت امنای حدود ۱۰ صندوق قرض الحسنه، از دیگر سوابق اجتماعی و امور خیری است که من در آن فعال بوده ام. همچنین در زمینه تهیه مسکن برای افراد بی بضاعت و ساخت مساجد و مدارس و بیمارستان در بین دوستان عضو مؤثری بوده ام. در رابطه مسائل جبهه و جنگ نیز با همکاری بعضی از دوستان از جمله جناب حجت الاسلام والمسلمین مهدی مظاهری که چندین نوبت با ایشان به جبهه ها رفتیم.

اینجانب قریب به ۵۰ سال در خدمت حجت الاسلام مهدی مظاهری بودم و در برگزاری مجالس ایشان در شب های ماه مبارک رمضان در مساجد نقش داشتم، و در این جلسات خواندن بخشی از دعای ابوحمزه ثمالی بر عهده من بود.

* چطور با ابابصیر آشنا شدید و چه خدماتی تاکنون در این سال ها داشته اید، و از دوستانی که با شما همراه بوده اند، و موفقیت هایی که در ابابصیر دیدید توضیح بدهید.

در سال ۱۳۴۸ شبی از شب ها خواب دیدم که با چند تن از دوستان سر سفره غذا نشسته ایم، و از این بابت بسیار خوشحال هستم. فردای همان روز دوست محترم ما حاج آقا مهدی مظاهری به مغازه ما که در بازار رنگرزها و فرش فروش ها بود، تشریف آوردند و به من فرمودند ظهر جایی هستی؟ گفتم نه. فرمودند بمان تا من برگردم و برای ناهار به منزل ما برویم. گفتم جریان ناهار چیست؟ فرمودند برخی از دوستان جمع شده اند و تصمیم دارند یک مدرسه و تشکیلات برای نابینایان دایر کنند. گفتم من نه معلم هستم و نه جایی را دارم که برای این کار اختصاص بدهم. اما قبول نکردند و گفتند باید تشریف بیاوری، و ظهر آمدند و به اتفاق ایشان به منزلشان رفتیم.

وقتی سر سفره قرار گرفتیم، خواب دیشب را به یاد آوردم و متوجه شدم آن دوستانی که دیشب در خواب دیده بودم هم اکنون گرد این سفره حضور دارند. این دوستان که قبلاً هم نسبت به هم آشنایی داشتیم، مهندس علوی، مرحوم حاج احمدآقا فاضل و خود حاج آقا مظاهری و بنده بودیم، که حاج آقا ما را به نان و بریان میهمان کردند. شروع قضایای ابابصیر از این میهمانی بود. در این میهمانی صحبت ها و گزارشاتی از فعالیت سازمان نور آیین و مدرسه کریستوفل، که پسران و دختران نابینا را جذب کرده و تبلیغات مسیحیت می کردند و آنها را از اسلام دور می کردند و با انجام یک سری از محبت ها و کمک ها و ارشادات این کار را تسهیل می کردند، مطرح شد. برای مثال اسقف حسن دهقان مسلمان بود، او را بردن مسیحی کردند و بعد اسقف شد و او را به آمریکا بردند. در آن جمع شخص نابینایی را معرفی کردند به نام یوسفعلی لاوی که در شرف غسل تعمید و پذیرفتن دین مسیحیت بود. در آن جلسه بالاخره تصمیم گرفته شد که مدرسه ابابصیر تأسیس شود و نام آن را از یکی از صحابه خاص امام ششم که نابینا بوده، انتخاب کردیم.

پس از این جلسه برای شروع کار به مکان و امکانات نیاز داشتیم که فاقد آن بودیم. بدین منظور به سراغ آیت اللّه شمس آبادی رفتیم و قضیه را با ایشان در میان گذاشتیم. ایشان فرمودند اقدام شما مورد تأیید من است و من شما را حمایت می کنم، و شما مشغول شوید و برنامه ریزی کنید. گفتیم آقا ما جا و امکانات نداریم. ایشان گفتند چند روز صبر کنید تا من با هیئت امنای قائمیه صحبت کنم.

به خاطر دارم که هیئت امنا و گردانندگان هیئت قائمیه مرحوم حاج آقا فخر کلباسی، مرحوم حاج هاشم اعظم، مرحوم حاج سیدمحمد سامانی، حاج آقا سیدجواد قهرایی، و آیت اللّه شمس آبادی بودند، که جلسات دعای ندبه صبح های جمعه را دایر کرده بودند. در جلسات هیئت امنای این هیئت مرحوم آیت اللّه شمس آبادی دو رأی و دیگر اعضا یک رأی داشتند.

یک هفته بعد آقا پیغام دادند که مشکل حل شد، با دوستان هیئت قائمیه صحبت کردیم و می توانید کلاس هایتان را در آنجا برگزار کنید. سپس دوستان مانع رفتن مرحوم یوسفعلی لاوی به تشکیلات مسیحیت کریستوفل شدند، و او را به ساختمان قائمیه دعوت کردند، و یکی از دوستان نشستند و کتابی را خواندن تا به خط بریل تبدیل کنند. این شروع کار ابابصیر بود. خاطرم است که روز اول مناسبتی در یکی از روزهای آبان ماه بود، و یازده نفری که اولین صورت جلسه را برای اقدام و

اخـذ مجوز از آموزش و پرورش در این روز امضـا کردنـد، آیت اللّه شـمس آبـادی، حجت الاسـلام مهـدی مظاهری، مهـدی اقارب پرست، محمد و حاج آقا احمد بصیری، مهندس علوی، آقای گلبیدی، آقای مرتضوی و بنده بودیم.(۱)

سپس برای پیگیری موضوع، بنـده به همراه مهـدی اقـارب پرست بـا خودرو شخصـی من، به تهران رفتیم و ایشـان به وزارتخانه آموزش و پرورش مراجعه کرد، و برای اخذ مجوز تأسـیس ابابصیر موافقت مسئول مربوطه، که اگر اشتباه نکنم خانم آهی بود، را جلب کرد. سـپس قرار شد خانم آهی به اصـفهان بیایند، بدین ترتیب جریان ادامه پیدا کرد و ابابصـیر در اصفهان پایه ریزی شد.

بعـد از اینکه ابابصـیر مقـداری رشـد کرد، مرحوم آیت اللّه خادمی منزلی را در خیابان جامی برای خوابگاه پسـران بزرگسال و منزل دیگری جنب بازارچه رحیم خان را آقایان مدرس و میرمحمد صادقی برای خوابگاه دختران به طور موقت و فی سبیل اللّه و تا زمانی که ساختمان اصلی ابابصیر ساخته شود، در اختیار ابابصیر گذاشتند.

سپس مرحوم محمـد سـمائیان و مرحوم رضـا علوی ده هزار متر زمین در دسـتجرد قـداده برای احـداث ساختمـان و دایر کردن کلاس و کارگاه و کتابخانه به ابابصـیر اهـدا کردنـد، و ده هزار متر دیگر را هم آقایان پیگیری کردنـد و با یک قیمت مناسـب خریـداری نمودنـد. سـپس ساختمان توسط یک شـرکت ساختمانی ساخته شد. البته این شـرکت هزینه ساخت را دریافت کرد، ولی به علت نبود امکانات، این شرکت با مشکلاتی مواجه بود، که بحمداللّه کار را به سرانجام رساند.

اوایل انقلاب مراکز ابابصـیر به ساختمان جدید انتقال یافت، و بعد از آن بود که ابابصیر رشد کرد، تا جایی که در سطح کشور به عنوان برترین مرکز در زمینه آموزش و خدمات به نابینایان مطرح شد.

در این مرکز کتب درسـی و بسیاری از منابع غیر درسـی مثل قرآن، مفاتیـح و سایر منابع مذهبی به خط بریل تبدیل شد، و این خود منبعی شـده بود برای دسترسـی نابینایان سایر شـهرها به کتب مورد نیاز خود، به طوری که این نابینایان به محض اطلاع از این موضوع، منبع مورد نیـاز خود را درخواست می دادنـد و این منـابع از طریق پست و به صورت امـانی در اختیارشان قرار می گرفت.

در ساختمان جدیـد علاوه بر خـدمات فوق و کلاس هایی که برای پسـران و دختران، کوچک سالان و بزرگسالان برگزار می شد، نیز کلاس های فنی و حرفه ای هم دایر شد، تا نابینایان با مهارت های فنی آشـنا شوند. سـرپرستی را برای این کار انتخاب کردنـد، و تعـدادی از نابینایـان برای فراگیری و آموزش به این کلاـس هـا مراجعه نمودنـد. در این کلاـس هـا کمک هایی در جهت آموزش و اشتغال نابینایان ارائه می شد. برای مثال برخی از کارخانه ها غلتک ها را برای سیم پیچی یا کارهای دیگر را در اختیار مرکز می گذاشتند تا نابینایان این کارها را انجام دهند.

مسائـل ابابصـیر به هیـچ حزب، دسته و گروهی وابسـته نبـود، و بـودجه ای نیز از دولت دریـافت نمی کرد. هیئت امنـا از طریق کمـک هـای مردمی آنجـا را اداره می کرد، و برخی از نیازهـا نیز از طریـق وجوهـات مـورد حمـایت و تأییـد مرحوم آیت اللّه شمس آبادی و مرحوم آیت اللّه خادمی بود.

۱-. آقای یراقی از یازده نفر یاد کرده ولی این اسامی نه نفر می باشند.

بعد از شهادت آیت اللّه شمس آبادی، مرحوم حجت الاسلام رضا آل رسول مدت کوتاهی به جای ایشان عضو هیئت امنا و هیئت مدیره بودند، و در سال های بعد این روال ادامه داشت و افراد جدیدی جایگزین می شدند.

اوایل انقلاب گفتند که چون دولت اسلامی شده است، ابابصیر می تواند از فضای مدرسه کریستوفل استفاده کند و آنجا کلاس تشکیل دهد. اما بچه هایی که در آنجا بودند و با مسیحی ها آشنا بودند، به علت برخی از تحریکات عَلَم مخالفت بلند کردند، و این موضوع هم از نظر مالی و هم از نظر حیثیت و هم از نظر امکانات به ابابصیر خساراتی وارد کرد، ولی خدا لطف کرد و در ظل عنایات حضرت ولیعصر کار رشد کرد، و به مرور پیش رفت؛ تا به مرحله ای رسیدیم که اختلاف سلیقه بین مدیرکل استثنایی اصفهان و هیئت امنا در ارتباط با مدیریت ابابصیر شروع شد. نهایتاً این اختلاف به آنجا ختم شد که گفتند چون برخی از امکانات و ساختمان های ابابصیر از وجوهات شرعی و به نام ابابصیر است، آموزش و پرورش استثنایی نمی تواند در امور آن دخالت کند. و سپس اداره آموزش و پرورش استثنایی ناگزیر شد برای کلاس های نابینایان محلی را اجاره کند، و بچه ها را به آنجا انتقال دهد. و این مرحله دیگری بود که ابابصیر دچار ضایعه و ضررهایی شد. ولی اصالت خود را حفظ کرد، تا زمانی که تصمیم گیری شد سازمان آموزشی ابابصیر برنامه هایی در جهت تقویت نابینایان و تأمین برخی نیازهای آنان داشته باشد. چون بسیاری از این نابیناها از خانواده های فقیر بودند و گاهی در یک خانواده سه فرد نابینا وجود داشت و تأمین نیازهای این بچه ها و اداره و آموزش آنها کار دشواری بود.

یکی از رسالت های ابابصیر این بود که به شهرستان ها و استان های مجاور رفته و نابیناهای آنجا را پیدا کرده و به ابابصیر می آوردند و آموزش می دادند. این خدمت ابابصیر بسیار مهم بود. اول اینکه از مسیحی شدن این نابیناها جلوگیری می شد. چون اینها نابیناهای مسلمان که مسیحی شده بودند را به شهرستان ها می بردند و از آنها استفاده تبلیغی می کردند. و دوم اینکه مانع تکدیگری آنها در سطح جامعه می شد. هم اکنون برخی از این نابیناها به مدارج بالای تحصیلی مثل فوق لیسانس و دکترا رسیده اند، و شاغل شده اند. برخی از اینها را آقایان کمک کرده اند و زمینه ازدواجشان را فراهم کرده اند. این اقدامات کارهای جنبی بود که انجام می شد و هنوز هم ادامه دارد، و این مایه افتخار ابابصیر است. خداوند همه کسانی که از روز اول و قدم اول در زمینه مشاوره، واگذاری بخشی از اموال، در ارتباط با تدریس و مسائل دیگر همکاری داشته اند، اجر بدهد، آنهایی که از دنیا رفته اند خدا رحمت کند و این عزیزانی که هم اکنون مشغول خدمت هستند، بر توفیقاتشان بیفزاید.

مرحوم بهشتی قبل از انقلاب در اصفهان بودند. آقایان ایشان را به ابابصیر دعوت کردند، و من دو یا سه بار خدمتشان رفتم و ایشان را از منزلشان به ابابصیر بردم. مرحوم بهشتی چند بار از ابابصیر بازدید کردند و در برخی از جلسات هیئت مدیره نیز شرکت داشتند. چون ایشان دیده بودند که از نابینایی که جلوی مسجد ایستاده و گدایی می کند، چطور بر ضد اسلام و به نفع مسیحیت تبلیغ می کنند، تأکید داشتند که کار ابابصیر بسیار شایسته و خوب است و باید ادامه پیدا کند و آن را تأیید کردند.

* در سنوات شکل گیری و اداره ابابصیر، و بعد از تعطیلی و فعالیت مجدد، افرادی بودند با کسوت های مختلف، از جمله کسوت مقدس روحانیت، تجار و بازاری ها و تحصیل کرده های روشنفکر مذهبی مثل مهندس علوی، مثل مهدی اقارب پرست، مثل مهندس عبودیت، از این دوستان اگر خاطراتی دارید، به آن بپردازید. همچنین تا جایی که به خاطر دارم آقایانی مثل برادران حُر (حاج آقا رجبعلی و حاج احمدآقا) در جلسات حضور داشتند، ولی هیچ جا نامی از آنها به عنوان عضوی از هیئت مدیره یا هیئت امنا برده نشد. از اینطور اشخاص که حامی بودند، ولی در کادر نبودند، اگر یادی شود و گزارشی شود، بد نیست.

با گذشت حدود ۵۰ سال از این قضایا جزئیات فراموش شده است. ولی کلیتی را که به خاطر دارم این است که هر ۱۵ روز یک نوبت جلسه هیئت مدیره تشکیل می شد. در این جلسه ها اعضای هیئت امنا نیز حضور داشتند، چون هم علاقه مند بودند، و هم نیاز بود که حضور داشته باشند، و با احتساب اعضای مهمان، تعداد افراد حاضر در جلسه گاهی به بیست نفر هم می رسید، که هر نوبت ناهار میهمان یکی از اعضا بودیم. مهندس عبودیت و مهندس مصحف، مرحوم آیت اللّه سید حسن امامی و مرحوم منصورزاده از افرادی بودند که بعدها به هیئت امنا اضافه شدند.

افراد مختلفی کمک کردند تا ساختمان ابابصیر در محل دستجرد ساخته شود، از جمله آنها یک خانم نابینا به نام اقدس الحاجیه کازرونی بودند، که هزینه بخشی از ساختمان را که ۱۲ اتاق داشت و در دو طبقه برای کلاس دختران احداث شده بود را تقبل کردند.

* من از حاج آقا مظاهری شنیدم که هزار متر مربع بود.

اشخاصی که در ابابصیر نقش داشته اند را می توان به سه دسته تقسیم کرد. یک دسته اعضای هیئت امنا بودند، که پایه گذار ابابصیر بودند، و در انتخاب اعضای هیئت مدیره نقش داشتند، و از بین آنها اعضای هیئت مدیره انتخاب می شد. دسته دوم هیئت مدیره هستند که گردانندگان ابابصیر بودند و مسئولیت اجرایی را از نظر شرعی و قانونی بر عهده داشتند. دسته دیگر هم یک سری اشخاص حاشیه ای بودند، که نقش حامی را داشتند و بعضاً کمک مالی هم می کردند، که اینها به عنوان میهمان به جلسات دعوت می شدند، مثل حاج آقا باقر افضل، احمدآقا حر، حاج رجبعلی حر و سایر دوستان. همچنین از جمله این اشخاص می توان به استاد محمد فولادگر اشاره کرد، که ایشان با تشکیلات ضد مسیحیت در ارتباط بودند و در این مسائل ما را راهنمایی می کردند، مدت ها عضو هیئت مدیره بودند، و زمانی که اجازه دادند بچه ها را به مدرسه کریستوفل ببریم، ایشان هم تشریف داشتند و بسیاری از جلسات را به اتفاق ایشان به کریستوفل می رفتم، و هم اکنون نیز فکر کنم از اعضای هیئت امنا هستند.

به اعتقاد من یکی از تشکیلاتی که مصداق آیه "لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ ... (سوره توبه آیه ۱۰۸)" می باشد، تشکیلات ابابصیر است. چون این مرکز برای رضای خدا و با هدف دفاع از حریم مقدس قرآن و عترت و ولایت و امام زمان و برای جلوگیری از مسیحی شدن مسلمان ها تأسیس شد. و خداوند بر اساس آن وعده ای که فرمود "وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا... (سوره عنکبوت

آیه ۶۹)" کسی که در راه ما کوشش و جهاد بکند ما راه ها را به او نشان می دهیم، نه تنها راه ها را نشان دادند، بلکه راه ها برای این امر باز شد، و این صدقه جاریه در سال ۱۳۴۸ با همت عده ای از افراد پایه ریزی شد، و در حال حاضر هم به خوبی دایر هست و مشغول کمک رسانی به قشر نابینا و حتی خانواده هایشان در ابعاد مختلف است.

* آموزش و پرورش در کنار هیئت امنا و مدیره ابابصیر نقش بسزایی داشت، و امور آموزش بر عهده آن بوده و ابابصیر بیشتر کارهای خیریه ای و پشتیبانی را بر عهده داشته است. روابطی بین آموزش و پرورش و هیئت امنا و هیئت مدیره ابابصیر چگونه بوده است؟

ابابصیر فضا را آماده کرده بود، مجوز گرفته بود و برنامه آموزشی آن هم همان برنامه آموزش و پرورش بود. هدف ابابصیر غیر از فراهم آوردن این امکانات و مسائل مادی این بود که، بچه ها را ازنظر اعتقادی تقویت کند، تا انسان های معتقد و فهمیده ای شوند.

به واسطه مجوزی که از آموزش و پرورش اخذ شده بود، آموزش و پرورش به عنوان امتیاز یک مدرسه، وظیفه تأمین نیروی آموزشی آن را بر عهده داشت. و اگر آموزش و پرورش این هزینه را نمی پرداخت، تأمین این نیروها برای ابابصیر بار سنگینی بود. همچنین مدارکی که به این دانش آموزان نابینا ارائه می شد، باید از طریق آموزش و پرورش داده می شد تا ارزش لازم را داشته باشد، زیرا این مدارک برای آینده تحصیلی آنها لازم بود. به همین دلیل نابیناها راغب بودند در این مدرسه تحصیل کنند. کما اینکه بسیاری از این افراد تا مقاطع بالای تحصیلی پیش رفتند، و لیسانس و فوق لیسانس و دکترا گرفتند، و حتی برخی از آنها به تحصیلات حوزوی مشغول شدند و روحانی شدند. لذا این کمک آموزش و پرورش آن موقع بسیار خوب و به جا و به صلاح بود.

* با توجه به اینکه شما هنوز هم یکی از اعضای هیئت مدیره هستید و به خاطر شرایط جسمی که دارید، کمتر حضور پیدا می کنید، امروز ابابصیر را چگونه می بینید؟ امروز ابابصیر در رشته های مختلف حرفه آموزی، رشته های مختلف قرآنی مثل تفسیر و قرائت، در زمینه ورزش باشگاه های ورزشی داریم که علاقه مندان در آن مشغول ورزش هستند، بحث پزشکی که ابابصیر تمام اعضا را اسکن کرده و می داند شرایط جسمی آنها چگونه است و هر جا نیاز به درمان باشد حمایت می کند، بحث دندانپزشکی، بحث سلامت و تغذیه، چشم پزشکی، دوره های آموزش ماساژ درمانی، کلاس های روان پزشکی، دوره های اعتماد به نفس، کلاس های مشاوره خانواده و عرضه مستقیم محصولاتی که بچه ها در بخش صنایع دستی آموزش دیده اند توسط فروشگاه هایی که دایر شده فعالیت دارد. این فعالیت ها مورد تأیید شماست؟

زمانی که دیگر شرایط ایجاب نکرد که نابیناها در ابابصیر درس بخوانند، و ضمناً با جابجایی دفتر ابابصیر از خیابان آذر به خیابان خیام، تصمیم بر این شد که در ابعاد مختلف دیگری که مورد حاجت نابینایان می باشد، ابابصیر همت کند، و این فعالیت ها که هم اکنون هم ادامه دارد، بسیار مفید بوده و

باعث افتخار است. حتی در ساختمان قدیم نیز برخی از این فعالیت ها وجود داشت و سالن ورزشی و استخر نیز ایجاد شده بود.

از اهداف ابابصیر از زمان تأسیس این بود که، نابیناها گدایی نکنند، درس بخوانند، مهارت های فنی بیاموزند و سربار اجتماع نباشند. انسان های مذهبی بار بیایند و با قرآن و توضیح المسائل آشنا شوند و مسیر زندگی و آینده دینی خود را بیابند. پیامبر اکرم فرمودند اگر دیدید مسائل برایتان مشکل است، به قرآن پناه ببرید. لذا مسلمانان باید قرآن را بدانند. همچنین پیامبر فرمودند: "أَیُّهَا الناس ... فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَیْکُمُ الْفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیْکُمْ بِالْقُرْآنِ ...(۱)" اگر در یک مقطعی قرار گرفتید که اوضاع مثل شب ظلمانی شده، آن وقتی که ماه پیدا نیست و شب نمی توان چیزی را دید، از قرآن ...

بچه مسلمان و بچه شیعه باید آگاهی داشته باشد تا مسیر زندگی خود را به سوی راهی که پیامبر اکرم فرموده اند هدایت کند. و اگر ما با قرآن و عترت سروکار داشته باشیم، در این راه طی مسیر نموده ایم.

و در حدیثی که به عنوان آخرین حدیث پیامبر به ایشان نسبت می دهند، فرمودند: "إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، کِتَابَ اللّه وَ عِتْرَتِی؛ أَهْلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ" من از بین شما می روم، کتاب خدا قرآن و عترتم را بین شما می گذارم، اگر از این دو که از هم جدا شدنی نیستند، پیروی کردید، ابداً در ضلالت و گمراهی قرار نمی گیرید.

لذا مسیر را پیغمبر برای ما مشخص کرده اند. و بحمداللّه ابابصیر هم از روز اول در این مسیر بوده. یعنی اگر آن اعتقاد به ریشه مذهبی نبود، دلیلی نداشت دنبال حرفه آموزی به نابیناها برویم. چون معتقد بودیم بچه نابینا باید قرآن بیاموزد، باید کار یاد بگیرد و حرفه داشته باشد، باید خودش شاغل باشد و درآمد کسب کند. خوب یک بخشی از آن هم ورزش و سلامت است. لذا دوستان همت کردن در آن مسیر پیش رفتند. امیدوارم خداوند کمک کند و بهتر از گذشته و هر روزش بهتر از روز قبل انجام وظیفه کند و بدرخشد. خداوند همه عزیزانی که رفتند و کسانی که در حال حاضر مشغول زحمت و فداکاری و برنامه ریزی هستند، اجر عنایت کند.

سید حسین علوی

سید حسین علوی (متولد ۱۳۱۵)، از کسانی است که از ابتدای شکل گیری ابابصیر حضور داشت و از ابتدا شاهد رخدادهای در جریان شکل گیری ابابصیر بوده است. از این رو نظرات و دیدگاه های او قابل توجه است. در این مصاحبه هم سخنانش گویای سرنخ های مهم برای پژوهشگران است. آقای علوی به ذهنیت ها و تفکرات که به عنوان پشتوانه برای ابابصیر بود، می پردازد و از یک نظر این گفت وگو، تاریخ فکری و فرهنگی ابابصیر است.

۱- . الکافی، ج۲، ص ۵۹۹.

این گفت وگو در سه جلسه ۸ تیر، ۱۵ تیر و ۵ مرداد ۱۳۹۶ و توسط محمدحسین بصیری اجرا شده است. اسم او در برخی اسناد مهندس سید حسین علوی نیا آمده و اکنون در مؤسسه ابابصیر به عنوان بازرس انجام خدمت می کند و توسط هیئت مدیره انتخاب شده است.(۱)

* ابتدا اجازه بدهید از زندگی نامه شخصی خودتان بپرسیم؟ درباره تاریخ و محل تولد و والدین خودتان بفرمایید؟

اینجانب سید حسین علوی فرزند سید حسن متولد اول مرداد سال ۱۳۱۵ هستم. البته این تاریخ در شناسنامه من درج شده و قابل اعتماد نیست، و تاریخ دقیقی که در پشت جلد قرآن مرحوم پدرم ثبت شده، صفر ۱۳۵۵ قمری است. پدرم در دستگاه تجارتی اخوان کوهپایی به کار حسابداری مشغول بودند، و پدر ایشان مرحوم سید عبدالرسول علوی که جدم است، به علت ارتباط تجاری که با خوانسار داشت، و حضورشان در سرای خوانساری های اصفهان، به سید عبدالرسول خوانساری معروف بودند. ولی تا آنجایی که به یاد دارم خانواده ما یک خانواده اصفهانی بودند، و ساکنین و متولدین محله درب امام و بازارچه حاج محمدجعفر که آن روزها به ناحیه ۳ اصفهان معروف بود، هستند.

* در مورد تحصیلات در دوره های ابتدایی، متوسطه و دانشگاه گزارش بفرمایید؟

من تحصیلات ابتدایی را در دبستان کازرونی گذراندم، و دو سال اول دوره دبیرستان را در مدرسه قدسیه، یک سال بعد را مدرسه نشاط و سیکل دوم دوره دبیرستان را در مدرسه هراتی طی کرده و در سال ۱۳۳۶ فارغ التحصیل شدم. بعد از آن دو سال در دانشکده علوم مشغول به تحصیل بودم، و سپس به دانشگاه پلی تکنیک تهران که آن موقع اسمش انستیتو تکنولوژی بود، رفتم. در سال ۱۳۴۲ مدرک فوق لیسانس خود را در رشته مهندسی نساجی از همین دانشگاه اخذ کردم.

پس از فارغ التحصیلی به مدت چند سال در کارخانه زاینده رود در رشته تحصیلی خودم که نساجی بود، مشغول به کار شدم. به علت اینکه آن روزها ما اولین سری از مهندسین نساج بودیم که وارد بازار کار می شدیم، و جاذبه ای برای حضور ما در کارخانجات نساجی نبود، و حضور ما به مصلحت کسانی نبود که به صورت تجربی کارهای این کارخانجات را اداره کرده بودند. کم حوصلگی من نیز مزید بر علت شد تا از ادامه این کار صرف نظر کنم، و با گذراندن برخی از کلاس های مدیریت و امور مالی به نوعی از کارهای صنعتی به کارهای اداری تغییر رشته شغلی دادم. یک سالی را در شهرداری اصفهان به کار مدیریت مالی مشغول بودم. سپس به سازمان آب و فاضلاب اصفهان رفتم، و حدود ده یازده سال در جایگاه مدیر مالی و اداری در آنجا مشغول خدمت بودم، که پس از آن مصادف شد با انقلاب و من در اولین روزهای انقلاب به عنوان شهردار اصفهان انتخاب شدم و از ۱۵ اسفند سال ۱۳۵۷ به مدت دو سال در این جایگاه مشغول انجام وظیفه بودم. بعد از آن در معیت برخی از دوستان

۱- . یادداشت های محمدحسین بصیری.

قدیمی به کارهای صنعتی رو آوردیم و شرکت شیر گاز ایران را تأسیس کردیم، که من هم در آن شریک بودم. پس از آن فعالیت من در این راستا ادامه داشت، تا ده سال پیش که بازنشسته شدم.

* آشنایی و ارتباط شما با جریان های مذهبی از کی شروع شد؟

اینجانب از قدیم الایام به اقدامات و مطالعات مذهبی و حضور در جریانات اجتماعی علاقه مند بودم. در این راستا از محضر بزرگانی چون آیت اللّه کرمانی، که در دوران دانش آموزی ما نقش اساسی داشتند، و علامه محمدتقی جعفری تبریزی که در دوران دانشجویی در تهران در خدمتشان بودیم، بهره مند می شدم. این دو بزرگوار در این دو دوره نقش اساسی در راهیابی ما به جریانات اجتماعی - مذهبی داشتند. همچنین زمانی که در تهران بودم، از فیوضات مرحوم آیت اللّه شیخ محمود حلبی نیز بهره های فراوانی بردم. حضور در محضر این بزرگان مثل حضور اشخاصی است که به کنار دریا می روند، و حس می کنند که آب با خشکی تفاوت دارد.

در اصفهان در دوران دانش آموزی با چند تن از دانش آموزان انجمن کوچکی داشتیم به نام «انجمن دینی رشد و ترقی»، که یکی از انجمن های وابسته به جلسات انجمن های آقای کرمانی بود. در تهران هم از خدمات فرهنگی دینی و ارشادی که زیر نظر مرحوم حلبی در رابطه آشنایی با انحرافات جامعه بهایی و گفت و شنود پیرامون این موضوعات بود، بهره مند شدم.

* لطف کنید شرحی از انگیزه تأسیس ابابصیر و وضع فکری و فرهنگی و سیاسی آن دوره بیان کنید.

بعد از دوران رضاخان و آغاز کار محمدرضا شاه و پایان جنگ جهانی دوم، گروه های بسیاری در ایران فعال شده بودند. دو گروه از اینها فعالیت سازمان یافته ای داشتند. گروه اول مسیحیان بودند، که سابقه فعالیتشان با گروه های تبشیری و به طرق مختلف بسیار گسترده بود. این گروه در جاهای مختلف جهان از جمله ایران هم کالیج داشتند، و هم با راه اندازی بیمارستان ها و ارائه خدمات درمانی توسط پزشکان مجربی که در حقیقت کار اصلی شان کارهای تبشیری بود، و اعزام اسقف ها و کشیش ها، تبلیغ مسیحیت می کردند. از جمله این مراکز بیمارستان انگلیسی ها و کلیسای مجاور آن در اصفهان بود که بعد از انقلاب به عنوان بیمارستان عیسی بن مریم از آنها سلب مالکیت شد. همچنین آلمانی ها هم در این زمینه فعال بودند و بین انگلیسی ها و آلمانی ها در این فعالیت ها تقسیم کار شده بود. یعنی انگلیسی ها فعالیت تبلیغی شان روی نابیناهای خانم بود و آلمانی ها با کارگاه های منحصر به خودشان بیشتر روی آقایان نابینا متمرکز شده بودند. انگلیسی ها روزهای خاصی از هفته را به تبلیغ و ارشاد خانواده های بیماران اختصاص داده بودند، و یکی دو روز در هفته نیز در صحن کلیسا در خیابان عباس آباد امکانات ورزشی مثل والیبال و شطرنج را فراهم می کردند، که بیشتر دانش آموزان پسر بعدازظهرها پس از تعطیلی مدارس در آنجا حضور می یافتند، و پس از ورزش و پذیرایی، یکی از کشیشان، که بیشتر اوقات کشیش یزدی تفتی حسن دهقان بود، اقدامات تبلیغی خود را انجام می داد.

گروه دوم بهائیان بودن که اقدامات تبلیغی مشابه داشتند. این دو گروه یعنی مسیحیان و بهاییان در سال های ۱۳۳۰ به بعد اقدامات تبلیغی خود را در جهت عقاید خود و ضدیت با تعلیمات دینی اسلام به صورت سیستماتیک و تشکیلاتی پیش می بردند.

از همین سال ها مرحوم آیت اللّه حلبی در مشهد و تهران فعالیت هایی را در جهت معرفی فرقه ضاله بهائیت آغاز کردند، و در این راستا عده ای در شهرهای مشهد، تهران، اصفهان و به تدریج در شهرهای دیگر این آموزه ها را دریافت کرده، و این افراد با مذاکره و گفتگویی که با بهائی ها و کسانی که تحت تأثیر تبلیغات آنها قرار گرفته بودند و مبلغین آنها، عرصه را بر آنها تنگ کردند.

آن زمان عده ای در اصفهان که از اقدامات مسیحیان ناراحت بودند، و درد دین داشتند، گروهی را تشکیل داده بودند که هدف آن جلوگیری از تبلیغات کلیسا بود، و مدیریت آن از نظر بزرگتری و علمی و اعتقادی با استاد محمد فولادگر بود. استاد محمد فولادگر در آن روز در خیابان شاپور کارگاه تراشکاری داشت و یکی از دوستان مرحوم گلبیدی مؤسس مدرسه ناشنوایان در اصفهان بود. هم اکنون استاد بازنشسته دانشگاه است. اینها می دیدند که هر پنجشنبه یک عده از بچه مسلمان ها پس از تعطیلی مدرسه به تشکیلات مسیحیان می روند و بازی می کنند و چای و شیرینی می خورند، و بعد هم تخلیه اعتقادی می شوند و انحراف اعتقادی پیدا می کنند، این رنج را داشتند تا زمانی که دوستان مرحوم حلبی در اصفهان کارهای تبلیغی خود را علیه بهائیت آغاز کردند.

با آشنایی این دو گروه که دو گروه عملاً هم راستا بودند، ولی در دو جهت، همکاری بین آنها آغاز شد.، و تبادل اطلاعات اجرایی و راه و روش ها بین این دو گروه کار معمول و متداول و معقولی بود که انجام می پذیرفت.

دوستانی که در اصفهان درگیر مسائل مربوط به کلیسا بودند، با این مشکل مواجه بودند که، مسیحی ها از نقطه ضعف نابینایی افراد در جامعه اسلامی سوء استفاده کرده، و برای تعلیم و تربیت آنها مراکز آموزشی مخصوص تأسیس کرده بودند. در این راستا مؤسسه نور آیین که وابسته به کلیسا بود، در خیابان عباس آباد برای آموزش دختران نابینا و مدرسه کریستوفل که یک مؤسسه جهانی وابسته به آلمان ها بود، در خیابان دالان بهشت (آبشار کنونی) برای آموزش و کارآموزی و اشتغال پسران نابینا دایر شده بود.

* نقش و فعالیت شهید بهشتی در شکل گیری ابابصیر چگونه بود؟

اتفاق دیگری که در آن ایام رخ داده بود این بود که، در آن زمان مرحوم دکتر بهشتی به نمایندگی از مرحوم آیت اللّه بروجردی مدیریت مسجد و مؤسسه شیعیان در هامبورگ را بر عهده داشتند.(۱)

و در آنجا مسیحیان عکسی را که در آن یک نابینا در مسجد شاه (مسجد امام کنونی) مشغول گدایی بود را چاپ کرده و تبلیغاتی را راه انداخته بودند مبنی بر این که اینها از ما کمک می گیرند، تا به گداهای اصفهان کمک کنند. این اطلاعات توسط مرحوم دکتر بهشتی به

۱- . مرحوم سید محمد حسینی بهشتی در سال ۱۳۴۴ به هامبورگ رفت، یعنی چهار سال بعد از فوت آیت الله بروجردی. لذا بهشتی نمی تواند نماینده آیت الله بروجردی باشد. ولی می توان گفت مسجد هامبورگ توسط آیت الله بروجردی تأسیس شد.

اصفهان انتقال یافته بود. نهایتاً دوستانی که در جریان کارهای کلیسا بودند، به این نتیجه رسیدند که باید یک مرکز برای تحصیل و حرفه آموزی و نگهداری پسران و دختران نابینا دایر شود، تا از این مسائلی که پیش آمده جلوگیری شود.

* مرحوم حسین گلبیدی و آقای محمد فولادگر چه جایگاه و نقشی در شکل گیری ابابصیر داشتند؟

مدت ها هم فکری و مذاکره بین این دو گروه، یعنی گروهی که مسائل مربوط به کلیسا را دنبال می کردند و گروه دیگر که مسائل بهائیت را پیگیر بودند، ادامه داشت. در آن ایام محل اداره من نزدیک مدرسه کر و لال های آقای گلبیدی در دروازه دولت بود. مرحوم گلبیدی پیش از ظهرها در آن مدرسه یک چای و بیسکویت به شاگردانشان می دادند، و رفقا و آشناهایی هم که با آقای گلبیدی کار داشتند، همان مواقع که وقت استراحت بود، در مدرسه آقای گلبیدی همدیگر را می دیدند، و من هم معمولاً در وقت استراحت خود، شریک چای و بیسکویت ایشان می شدم. یکی از آن روزها که به آنجا رفتم، اتفاقاً آقای فولادگر هم تشریف داشتند، و با حضور آقای گلبیدی و گفتگوهای رنگارنگی که داشتیم، مسأله آموزش نابینایان و اقدامات کلیسا و چاره جویی برای آن مطرح شد. در این جلسه بیان شد که ما اگر بخواهیم نابیناها را از چنگ انگلیسی ها و آلمانی ها نجات بدهیم، باید اقداماتی در زمینه آموزش و پرورش و بالا بردن فرهنگ دینی و کارآموزی و اشتغال اینها صورت دهیم، و آنهایی که خانه و خانواده ای ندارند و ناچارند به مراکز شبانه روزی این دو مؤسسه بروند، را خودمان تحت پوشش قرار دهیم. نهایتاً آقای فولادگر به ما (بنده و مرحوم گلبیدی) گفتند اگر شماها کمر ببندید برای اینکه چنین تشکیلاتی دایر شود، و پای آن بایستید و همت کنید، این کار به لطف خدا شدنیست. چون من دیگر آشنایانی که می شناسم امکانات این کار را ندارند و این کار از آنها برنمی آید. و به نوعی به ما فهماندند که این کار وظیفه ای است بر عهده شما. و شما شروع کنید قدم اول را بردارید، خدا مدد می کند، دیگران هم مدد می کنند و این کار به انجام می رسد. این جلسه یک جلسه اختصاصی بود که با حضور مرحوم گلبیدی و آقای فولادگر و بنده به صورت اتفاقی رخ داد، و در حقیقت نطفه تشکیل مجموعه ای به نام ابابصیر در همین جلسه منعقد شد.

* روحانیون پیشتاز در شکل دهی به ابابصیر چه کسانی بودند؟

تمامی اقداماتی که در ارتباط با کلیسا و بهائیت و مسائل نابینایان صورت می گرفت، با نظر و تأیید و حمایت های دو عالم تراز اول اصفهان آیت اللّه شمس آبادی و آیت اللّه خادمی انجام می پذیرفت، و اجازه های شرعی که نیاز بود، از این دو بزرگوار گرفته می شد. ضمن اینکه حجت الاسلام منصورزاده و حجت الاسلام مظاهری نیز در این جریان نقش داشتند، و منبر و کارهای تبلیغی آن را انجام می دادند. همچنین آقایان مرحوم آیت اللّه سید احمد امامی و مرحوم آیت اللّه سید حسن امامی نیز در سایه ولی به صورت فعال حضور داشتند. آن موقع شرایط اجتماع طوری بود که ارتباطات بیرونی افراد در برخی از کارها نقش داشت، و به این دلیل گاهی اشخاص آشکارا در حضور بودند، و گاهی هم در

پشت پرده فعال بودند. این شش بزرگواری که یادآوری شد، هم در فعالیت در راستای ارشاد بهائی ها و هم در ارتباط با راه اندازی مکانی برای نابینایان که بعدها ابابصیر نام گرفت، نقش بسیار مؤثری داشتند. اگر به این مجموعه شهید بهشتی افزوده شود، مجموعه روحانیون فعال در شکل دهی به ابابصیر هفت نفر روحانی به علاوه تاجر و فرهنگی بودند.

* غیر از روحانیون، بازاریان و تاجران که در تأسیس ابابصیر نقش داشتند چه کسانی بودند؟

پنج نفری که نام برده شد بعلاوه آقایان محمد بصیری و احمد بصیری (به ترتیب پدر و عموی مصاحبه کننده) و احمد فاضل که یک تاجر بازاری بودند و محمد فولادگر دارای مغازه تراشکاری که از محورهای اصلی این جریان بودند و در مذاکرات اولیه برای تشکیل ابابصیر فعال بودند.

* اولین ساختمان ابابصیر کجا بود؟

در آن زمان هیئت قائمیه تازه تأسیس شده بود، ولی راکد و غیرفعال بود. در مذاکرات آقای شمس آبادی و آقایان بصیری و دیگر کسانی که قائمیه را تأسیس کرده بودند، قرار بر این شد که فعلاً به طور موقت مرکز قائمیه، برای تشکیل جلسات، در اختیار ابابصیر باشد. با کمکی که هیئت قائمیه و آقایان بصیری کردند و مجوزی که آقای شمس آبادی دادند، عملاً مؤسسه ابابصیر تأسیس شد.

* ابابصیر یک پروژه تخصصی بود و افراد متخصص در آموزش و پرورش استثنایی در آغاز، همکاری کردند؟

پس از آن یکی از کارهایی که طبیعتاً باید انجام می شد، اخذ مجوز از آموزش و پرورش بود و برای اخذ مجوز، باید افراد مجرّب و کارشناس معرفی می شدند. در مذاکرات با آموزش و پرورش برای اخذ این مجوز، آقای گلبیدی، به دلیل اینکه کارشان آموزش افراد استثنایی بود، و در این زمینه اطلاعاتشان زیاد بود و با آموزش و پرورش ارتباطات فرهنگی داشتند، به همراه مهدی اقارب پرست که ایشان نیز دبیر آموزش و پرورش بودند و چند تن از دوستان که اسامی شان را به خاطر ندارم، نقش مهمی داشتند.

* آموزش و پرورش استثنایی در شروع کار چه برخوردی داشت؟

نامه ای مبنی بر درخواست مجوز به آموزش و پرورش نوشتیم. آموزش و پرورش این نامه را به دفتر آموزش کودکان استثنایی در تهران فرستاد. مسئول این دفتر خانم آهی بودند، که روزی را برای حضور در آموزش و پرورش اصفهان و برگزاری جلسه تعیین کردند، و گفتند آن کسانی که این درخواست را دارند، در جلسه حضور پیدا کنند. روز مقرر جلسه تشکیل شد و ما وقتی در آن جلسه حضور پیدا کردیم، خانم آهی کیف خود را باز کرد، و یک چادر به ما نشان داد و گفت چون امضای آیت اللّه شمس آبادی پای نامه بود، فکر کردم ایشان هم تشریف می آورند، و با خود چادر آوردم. حالا که ایشان

نیستند احتیاجی به چادر نیست. به هرحال جلسه خوب و مؤثری برگزار شد و خانم آهی قول مساعد دادند و صورت جلسه شد، و بعد از آن انصافاً مساعدت لازم را در تشکیل ابابصیر با ما داشتند.

* درباره خط مشی و اساسنامه نکته ای هست که ذکر آن مهم باشد؟

اساسنامه ای که برای ابابصیر تنظیم شد بسیار جامع بود و کلیه کودکان استثنایی اعم از نابینا و ناشنوا و تیزهوش و دیگر معلولان را در بر می گرفت. به دلیل اینکه اشخاصی که این اساسنامه را امضا می کردند، از نظر سیستم دولتی زمان بی خطر نبودند، مقداری سخت گیری های متنوع در اصلاح ماده های آن صورت گرفت. ولی به علت وزن بالایی که به خاطر حضور اشخاصی چون آیت اللّه شمس آبادی و آیت اللّه خادمی و سایرین داشت، در کلیات آن سخت گیری نکردند، و مجوز مرکز به نام "سازمان آموزشی ابابصیر" صادر شد.

زمانی که ابابصیر فعالیت خود را به طور موقت در مکان هیئت قائمیه شروع کرد، در آنجا میهمان بود و باید یک فکر اساسی برای این موضوع می شد.

* درباره زمین دستجرد قداده (خیابان امام خمینی) و چگونگی تهیه این زمین و ساخت آن و نقش کسانی مثل شهید بهشتی، مهندس مصحف و مهندس عبودیت بفرمایید؟

برادر مرحوم من رضا علوی امکاناتی در دستجرد قداده داشت. حجت الاسلام مظاهری، صحبت هایی با او در رابطه با در اختیار گذاشتن قطعه ای زمین برای احداث ساختمان ابابصیر داشت و موافقت برادرم برای این اقدام جلب شده بود.

در همین ایام بود که مرحوم دکتر بهشتی به اصفهان آمد و در مورد مسائل پیش آمده با ایشان صحبت کردیم. و ایشان با توجه به حساسیتی که قبلاً نسبت به قضیه آن عکس و تبلیغات نشان داده بودند، علاقه مند به پیگیری موضوع بودند. با مرحوم دکتر بهشتی قرار گذاشتیم، و یک روز به اتفاق یکی دو نفر از دوستان، که فکر کنم آقای اقارب پرست و مهندس مصحف بودند، رفتیم و چند جایی را به ایشان نشان دادیم، و توضیحاتی دادیم. مرحوم بهشتی بسیار خوشحال شد، و قرار بر این شد که در خانه آقای رجبعلی حر جلسه ای برگزار و عده ای دعوت شوند. دلیل انتخاب منزل آقای حُر این بود که ظاهراً در تهران یکی از برادران گل احمر به آقای بهشتی گفته بودند که آقای رجبعلی حُر به تنهایی توانایی این را دارد که یک مجموعه را راه بیندازد و تحویل بدهد. و هدف این بود که این شخص را وارد گود بکنیم. در همان چند روزی که مرحوم بهشتی در اصفهان بودند، در عصر جمعه، جلسه ای برگزار شد و یک عده که اهل خیر بودند دعوت شدند و آقای دکتر بهشتی خودشان در این جلسه حضور یافته و صحبت کرد، و بر لزوم چنین کاری تأکید کرد. این جلسه قدم بسیار مفید و مؤثری بود که مرحوم بهشتی برای این موضوع برداشت، و صحبت های ایشان که صاحب درد بود، در همه اثر داشت و همه کسانی که در جلسه حضور داشتند اهمیت موضوع را دریافت کردند.

نهایتاً برادرم بیست هزار متر زمین را برای ساختمان ابابصیر اختصاص داد، ده هزار متر آن را به صورت رایگان اهدا کرد، و ده هزار متر دیگر آن را با قیمت مناسب و حمایتی، در اختیار مجموعه

ابابصیر گذاشت. سپس شرکت ساوران وظیفه احداث ساختمان را بر عهده گرفت. دو نفر از مدیران اصلی این شرکت آقایان مرحوم مهندس مُصَیِّحف و مرحوم مهندس عبودیت بودند که زحمات فراوان و شبانه روزی در این راستا داشتند. همچنین در مراحل مختلف ساخت از گروه ها و اشخاص مختلف نیز کمک گرفته شد، که نام آنها در خاطرم نمانده است.

* وضعیت و شرایط سیاسی ایران و آرایش جریان های سیاسی در زمان شکل گیری ابابصیر چگونه بود؟

سال های اواخر دهه ۳۰ و بیشتر اوایل دهه چهل تا بهار سال ۱۳۴۲، به اعتبار جو سیاسی حاکم بر کشور، سال های پر رفت و آمد، پر گفتگو و پر تشنجی بود، که متأسفانه منتهی شد به حادثه پانزده خرداد، و کار یک طرفه شد. یعنی شاه و آمریکایی ها به توافق رسیدند که آن اقداماتی که مورد علاقه آمریکایی هاست، خود شاه اجرا بکند، و آنها هم دست از سرش بردارند و بگذارند شاه سلطنت کند. در این سال ها افراد زیادی در جریانات اجتماعی حضور داشته، و گروه های متعددی در جامعه فعال بودند. مرزبندی های سیاسی و اجتماعی به آن صورت شکل نگرفته بود، و اینطور نبود که یک شخص فقط با یک گروه ارتباط داشته، و با گروه های دیگر نقش تضاد داشته باشد. یعنی یک فرد صبح در میتینگ نهضت آزادی حضور داشت و عصر در میتینگ دکتر بقایی، و به اصطلاح، افراد جامعه تفاهم عمومی داشتند. این وضعیت تا اوایل سال ۱۳۴۲ حاکم بود و پس از آن به مرور مرزبندی هایی در بین افراد و گروه ها اتفاق افتاد، و شم سیاسی آنها اقتضا کرد که یا فقط کار سیاسی بکنند، و یا به کارهای غیر سیاسی از قبیل امور خیریه و امور تبلیغاتی دینی بدون رنگ سیاسی و غیره بپردازند.

از سال ۱۳۴۲ به بعد پس از حادثه پانزده خرداد به مرور با حاکم شدن جو خفقان بر کشور، افراد فعال جامعه به تدریج هسته های مشخصی می یافتند. اگر چه در بیرون آشکار نبود، ولی واقعاً بود. در این ایام افراد مسلمان و متدینی هم بودند، که اعتقاد بیشتر آنان این بود که باید فعالیت های سیاسی کرد. علتش هم این بود که مرحوم امام را تبعید کرده بودند، و حملات امام نسبت به شخص شاه و حکومت، و روشنگری ایشان نسبت به همراهی شاه با آمریکایی ها و صهیونیست ها، جامعه را نسبت به مسائل و جریانات سیاسی هشیارتر کرده بود. به همین علت برخی از افراد ترجیح می دادند خط و خطوط سیاسی را، ولو در خفا در جامعه دنبال کنند، و عده ای هم به تصور اینکه ارائه خدمات فرهنگی به جامعه مورد نیاز است، و توانایی آن را در خود می دیدند، این فعالیت ها را انتخاب می کردند. در عین حال شرایط جامعه طوری نبود که این دو دسته با هم تضاد داشته باشند. جو موجود طوری بود که در کنار هم فعالیت می کردند، و بعضاً بودند افرادی که در هر دو جناح نیز حضور داشتند. در آن موقع افرادی که به یک نوعی در کارهای اجتماعی می خواستند اقدامی انجام بدهند، مصلحت این بود که نظراتشان در مورد فعالین سیاسی مشخص باشد، و این افراد برای پیوستن به یکی از این گروه ها باید صراحتاً موضع خود را بیان می کردند. ضمن اینکه اختلافاتی بین آنها بود، ولی همدیگر را در حد کارهایشان قبول داشتند، و پنجه به روی همدیگر نمی کشیدند.

در این برهه از زمان اقداماتی در راستای گفتگوی تبلیغی و ارشادی و مجادله احسن با بهایی ها در اصفهان در حال شکل گیری بود. این اقدامات به مرور در جامعه اسلامی اصفهان جا باز کرد و

محسوس شد، و به عنوان یک کار دور از سیاست و کار تبلیغاتی در ارتباط با مبارزه با گروه های ضد اسلام و مهدویت و امام زمان مطرح شد. در این رابطه نوع روحانیون اصفهان علی الخصوص آقای خادمی و آقای شمس آبادی از این حرکت حمایت می کردند.

* ارتباط ابابصیر به عنوان یک جریان خدماتی و آموزشی برای نابینایان با جریان های آنتی بهائیت و آنتی مسیحیت را چگونه تحلیل می کنید؟

سال ۱۳۴۱ و یا شاید اوایل سال ۱۳۴۲ بود که مرحوم آقای آل رسول برادر مرحوم آیت اللّه شمس آبادی که در تهران بود، و از دوستان و نزدیکان مرحوم آیت اللّه حلبی بود، با اشاره ایشان جزوه هایی که در رابطه با شناسایی بهائیت بود را به اصفهان می فرستاد. این جزوه ها در تهران توسط مدرسینی به تأیید آقای حلبی برای اشخاص تدریس می شد تا برای گفتگو و مذاکره ارشادی با بهائیان آمادگی پیدا کنند.

آقای آل رسول این جزوه ها را به صورت هفتگی و تکه تکه به اصفهان برای اخوان امامی (مرحوم حاج احمدآقا امامی و حاج حسن آقا امامی) می فرستاد. برادر کوچکتر، حاج حسن آقا در معیت و همراهی حجت الاسلام مظاهری و حجت الاسلام منصورزاده چند نفر را انتخاب می کردند و این جزوه ها را در جلسات هفتگی به این اشخاص آموزش می دادند. این جزوه ها به عنوان جزوه های درسی بود. مطالبی بود که در جلسات هفتگی خوانده می شد و روی آن بحث می شد، و آموزش های لازم صورت می گرفت. به تصور من آن چند نفری که به عنوان اولین گروه این آموزش ها را دیدند، آقایان مهدی اقارب پرست، مصطفی یراقی و حسین مرتضوی بودند. در عین حال آیت اللّه شمس آبادی به اعتبار نوعی ارتباط خانوادگی که با خانواده بصیری داشت، توصیه هایی هم در این راستا به اخوان بصیری (حاج احمدآقا و احیاناً حاج آقا محمد) می کنند. بدین صورت هسته مرکزی کسانی که با تفکرات بهائیت آشنا شدند و راههای گفتگو و مجادله احسن با آنها را آموختند، تشکیل شد.

در اصفهان سال ها پیش از این قضایا مسیحی ها اقدامات تبلیغی خود را در کلیسا داشتند، و شاخص حرکات تبلیغی و اجتماعی آنها مدرسه کریستوفل و نور آئین بود. جمعی از متدینین اصفهان، نوعاً جوان ها، که اقدامات کلیسا را زیر نظر داشتند، و می دیدند که اقدامات آنها روی بچه مسلمان ها تأثیر سوء دارد، بر این عزم راسخ شدند که باید یک کار دسته جمعی با الگوبرداری از کاری که آقایان در رابطه با بهائی ها می کنند، انجام بدهند، و جلوی تبلیغات کلیسا را بگیرند.

همان طور که به مرور مجموعه انجمن ضد بهائی شکل می گرفت، کار مقابله با اقدامات کلیسا هم شکل گرفته بود، ولی تقدم شکل گیری مجموعه ضد بهایی، باعث شده بود که سرمشقی باشد برای تشکیلات مقابله با اقدامات کلیسا.

با آشنایی این دو گروه، یعنی گروهی که هدف آن جلوگیری از اقدامات کلیسا بود، با گروهی که در رابطه با ارشاد بهائیان فعال بودند، و ارتباط و همکاری بین آنها، نتیجه این شد که باید تمرکزی راجع به مقابله با اهل کلیسا انجام بشود، که هم جنبه دینی و هم جنبه آموزشی و هم جنبه رفاهی داشته باشد. و به این صورت فکر تأسیس مرکزی به نام ابابصیر پرورش یافت و به مرحله اجرا رسید.

اشخاصـی کـه در ایـن راسـتا در روزهـای اول ابابصـیر را همراهی می کردنـد، چنـد نفر از همـان دوسـتان تبلیغی در رابطـه با مسیحیت بودند، به سرپرستی محمد فولادگر. و دوستانی که در ارتباط با کارهای بهائیت فعال بودند. این دو گروه ضمن اینکه دو گروه مجزا بودنـد، ولی در ارتبـاط بـا تأسـیس مکـانی به عنـوان نقطه تمرکز رسـیدگی به وضع نابینایـان از نظر آموزشـی و رفـاهی و کـار و غیره، همفکری داشـتند. منتهـا جمعی کـه دسـت انـدر کـار این قضـیه بودنـد، اعتقادشـان بر این بـود که، اگر دوسـتانی که در رابطه بهـائیت فعال هسـتند، پیش گام بشونـد، این کار راحت تر، آرام تر و بهتر پیش خواهـد رفت. لـذا آقای فولادگر در آن جلسه مدرسه گلبیدی اصـرار داشـتند که باید آقایان ضد بهائی در این کار پیشـگام باشـند و میانداری کنند، و این هم در عمل انجام شد.

از برادرانی که علیه اقـدامات کلیسـا فعـالیت می کردنـد، تنهـا آقای فولادگر بودنـد، که در راه انـدازی مجموعه ابابصـیر عملاً فعالیت داشتند.

* در صورت جلسه ای که هیئت مؤسـس امضـا کرده انـد و در اداره ثبت درج شـده، اسم و امضـای محمـد فولاـدگر به عنوان یکی از اعضای هیئت مؤسس وجود ندارد؟

شاید آقای فولادگر در جلسه تنظیم صورت جلسه، حضور نداشت، ولی ایشان در عمل جزء اساس کار و از افراد اصـلی بودند. برخی از این اشـخاص که به ابابصـیر مـدد می رساندنـد الزاماً افرادی نبودند که به عنوان هیئت مؤسـس و هیئت امنا و یا هیئت مدیره مطرح باشند. بلکه به اعتبار اعتقادی که به ابابصیر داشتند، مثل یک فرد موظفی که ابابصیری است، در خدمات و کمک رسانی و کارهای اجرایی حضور داشـتند، و در جلسات هفتگی هیئت مدیره شـرکت می کردند. از این افراد می توان به آقایان حاج رجبعلی حُر و برادر محترمشان حاج احمدآقا حر، حاج آقا فولادگر، حاج آقا مصطفی حجه فروش که فکر کنم ایشان در برخی از دوره ها عضو هیئت مدیره رسـمی هم بوده اند. منتها شک دارم، مرحوم مهندس مُصَحِّف و حسین مرتضوی، مرتضی سلامتیان اشاره کرد. همچنین کسانی هم بودند که حضور کمرنگ تری در این عرصه داشتند، و به عنوان هوادار جدی ابابصیر کمک هایی در حـد توانشان ارائه می دادنـد، که از جمله آنها می توان از محمـد سـلامتیان، سـید اکبر پرورش و آقای افضـل (فرزند سیدمحمد افضل، که اسمشان را به خاطر ندارم) یاد کرد.

* در مورد آقایان بصیری توضیح بدهید که آنها در این فعالیت ها چه نقشی داشته اند؟

احمد بصـیری و محمد بصیری در ارتباط با تأسیس و اداره ابابصیر تا آخر، از فعالین اصلی بودند. همچنین در خدمات فرهنگی انجمن ضد بهائی و فعالیت های تبلیغی آن نیز حضور داشتند. ضمن اینکه در انجمن مددکاری امام زمان و کانون جهان اسلام هم فعـالیت داشـتند. لاـزم به ذکر است که، اکثر افرادی که در انجمن ضـد بهائی فعال بودنـد، در ارتباط با فعالیت های انجمن مـددکاری امـام زمـان و کـانون جهـان اسـلام و ابابصـیر و تشـکیلات دیگر نیز حضور داشـتند. منتهـا این افراد در برخی از این تشکیلات حضور پررنگ تری و در برخی از آنها فعالیت کمتری داشتند.

* خاطرم است که در جشن های نیمه شعبان و مناسبت های دهه محرم در منزل مرحوم پدرم و منزل عمویم مراسم های بسیار سنگینی برگزار می شد. منظور این است که ریشه این جریانات از اینجاها نشأت گرفته بود.

بله، آن جشن ها و مراسم ها بیشتر بین سال های ۴۴ تا ۴۶ بود. در آن زمان دید این طیف یعنی افرادی که تاکنون از آنها یاد شد، نوعاً دید خدماتی بود. به سالهای پنجاه که رسیدیم، به مرور افکار سیاسی اشخاص در این طیف جلوه های مختلفی پیدا کرد. البته این جلوه ها کاملاً تقابلی و متضاد نبود، ولی با دیدهای روزهای اول کاملاً تفاوت داشت.

نمونه این اشخاص مرحوم آقای پرورش بودند، که در ارتباط با فعالیت های اجتماعی و تبلیغی، با توجه به توان ذهنی و جرأت ابراز سخن و نفوذ کلامی که داشتند، در ابتدای کار در دوران دانشجویی و مدت ها پس از آن به عنوان یک شخصیت جدی و سفت و سخت در انجمن ضد بهائی مطرح بودند. ولی اگر در سالهای نزدیک انقلاب شخصیت ایشان را بررسی بکنیم، خواهیم دید که جلوه و تشخص و فعالیت ایشان سیاسی است، و چه بسا حضورشان در انجمن ضد بهائی به عنوان یک پوشش بود که از شر حرکات اطلاعاتی سیستم شاهنشاهی در امان باشند. ایشان معترض بودند، ولی اینکه گارد بگیرند و تقابل داشته باشند اینطور نبود، و معترض بودن همیشه به معنای ضدیت نیست.

* آیا آقای دکتر فضل اللّه صلواتی هم در این جریانات بودند، و آیا در ابابصیر هم نقش داشتند؟

ایشان و گروه همراه به عنوان جوانان انقلابی در اصفهان مطرح بودند. در روزهای اول همه با هم به راحتی تعامل داشتیم. به ایشان و همراهانشان پیشنهاد حضور در فعالیت های ضد بهائیت داده شد. افرادی از آنها در جلسات حضور پیدا کردند و چند ماهی در این فعالیت ها حضور داشتند، و بعد به دلیل عدم سازگاری با ذائقه نماندند. آمدنشان طبیعی بود و رفتنشان هم طبیعی بود. در مورد نقش آنها در ابابصیر، من به عنوان یک شخص فعال در ابابصیر چیزی یادم نمی آید. ولی هرگز حرکت و حرفی که معنی مخالفت با ابابصیر را داشته باشد، از ناحیه ایشان و دیگر دوستانشان نشنیده ام.

* در زمانی که ابابصیر در ساختمان قدیم و حتی قبل از آن فعال شده بود، گفته و شنیده شد که افراد سرشناسی در مناصب نظامی و اداری که به این موضوع علاقه مند بودند، در روزها و مناسبت های مختلف در ابابصیر حضور پیدا می کردند، و زمانی را با این بچه ها می گذراندند، و بعضاً برایشان کتاب هم می خواندند. در این رابطه اشاره شد به مرحوم شهید صیاد شیرازی و دیگر شخصیت هایی از این قبیل. در این باره اگر خاطراتی دارید بفرمایید.

کلیت قضیه همین است که می فرمایید، ولی این برای زمانی است که ابابصیر دایر شده بود، و آقای اقارب پرست به عنوان مدیر ابابصیر بیشترین اطلاعات را در این راستا دارند.

وقتی تصمیم بر این شد که ابابصیر تشکیل بشود، حرف این بود که نابینایی یک معلولیت است. این معلولیت سبب شده است که اینها از آموزش محروم باشند. با اجتماع نتوانند تعامل داشته باشند. در راه رفتن، گفتن، شنیدن، خوردن، ... مشکل داشته باشند. بنابراین این افراد آدم های وازده

می شوند. ولی حیات دارند و باید زندگی کنند. باید بخورند، بخوابند، بپوشند، همسر انتخاب کنند و ... یک باید از بین رفته و آن هم دیدن است. نوعاً راهی که برای اینها می ماند، گدایی بود. مگر اینکه از خانواده های متمول باشند. آدمی که گداست خیلی چیزها را از دست می دهد.

دست طلب چو پیش کسان می کنی دراز پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

انسان که آبرو نداشته باشد، در جامعه هیچ چیز ندارد. نهایتاً به این علت قرار بر این شد که مجموعه ای تأسیس شود، که به اینها علم رایج روز را بیاموزد. علم دین، در اجتماع زندگی کردن و کار کردن را بیاموزد. سازمان آموزشی ابابصیر بر این اساس تأسیس شد. وقتی بر این اساس تشکیل شد آن وقت قرار بود خدمات رفاهی از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و خدمات ازدواج به این گروه از انسان های فراموش شده در جامعه ارائه بشود، تا از جمیع جهات تربیت بشوند.

متأسفانه بعضی از افراد و گروه ها از مقطع انقلاب، سازمان آموزشی ابابصیر را در دید سازمان آموزشی ابابصیر ندیدند، بلکه به چشم یک رقیب اجتماعی دیدند. اینان به ابابصیر ظلم کردند، و به جامعه فرهنگی کشور خیانت کردند، و جامعه نابینایان را از حق شرعی خودشان محروم کردند.

به هرحال به خواست خدا هنوز ابابصیر پابرجاست و متناسب با اقتضائات زمان کار کرده است. یک روزی متناسب زمان این بود که دبستان و دبیرستان و خوابگاه دخترانه و پسرانه برای نابینایان باشد. برای اینکه دولت آن موقع این خدمات را انجام نمی داد، ولی امروز دولت وظیفه خود را در این زمینه انجام می دهد، و متناسب زمان موضوعات دیگری است. آن روزی که ما رفتیم با خانم آهی صحبت کردیم، او از خوشحالی بال درآورده بود، که شماها با سرپرستی آیت اللّه شمس آبادی می خواهید مدرسه دایر کنید؟! و خودتان همه کارهای آن را انجام بدهید؟! و ما فقط باید اجازه آن را بدهیم؟! این برای خانم آهی یک فرصت طلایی بود، و او از این فرصت استفاده کرد.

ما به عنوان ابابصیری، شما به عنوان ابابصیری، هیئت مدیره و هیئت امنا به عنوان ابابصیری و همه آدم هایی که می توانند در افزایش و تعالی سطح فرهنگی نابیناها اقدام بکنند، باید اقدام بکنند. و اگر با امکانات در دسترس، و شرایط کنونی و با عدم کارشکنی هایی که در حال حاضر وجود دارد، اقدام نکنیم، مسئول هستیم.

* شاید این عدم کارشکنی ها به خاطر این است که ابابصیر مثل یک قطار ایستاده است، و اگر راه بیفتد دوباره آن سنگ اندازی ها شروع شود.

بله درست است. ولی قرار بر این نیست که آدم همیشه قطاری را براند که سنگ نخورد. آن روزها هم اینطور بود، و شما فکر نکنید همه جا به به و چهچه و این خبرها بود.

* از این سنگ اندازی ها در آن مقطع که سد راه شکل گیری باشد، چیزی یا کسی را به خاطر دارید؟

نه، هیچ کدام در حد سد راه نبود. بیشترین مانع را متأسفانه خود نابیناها ایجاد می کردند. آنها فکر می کردند، حالا که یک

مکانی به اسم سازمان آموزشی ابابصیر وجود دارد، که مردم، چه از نظر مالی و

ص: ۹۷

چه از نظر خدماتی، آن را اداره می کنند، می توانند هر توقعی داشته باشند، و تمامی توقعاتشان باید برآورده شود. این هم شاید به این علت بود که از جانب کسانی تحریک می شدند. و این محرک ها بیشتر از بین خودشان بود. در همه گروه ها آدم هایی هستند که از تحریک دیگران و فرصت به وجود آمده برای نشان دادن خودشان استفاده می کنند. شما اگر مصداق کامل این قضیه را می خواهید، بروید درباره دهکده بیماران روانی که در شیراز بود، تحقیق کنید. در این دهکده انواع و اقسام کارگاه و مزرعه وجود داشت و تمامی کارکنان آن از بیماران روانی بودند. اما بلافاصله بعد از انقلاب ریختند و آن را از هستی ساقط کردند. بعد از گذشت سال ها از این جریان دست اندرکاران و حامیان آن با تلاش و فعالیت فراوان توانستند آن را پس بگیرند.

* آقای مهندس عبودیت و مهندس نامجو کسانی بودند که در هیئت امنا حضور داشتند، ولی هیچ صحبتی درباره فعالیت هایشان نشده است؛ چرا؟

بله، در هیئت امنا بودند، همچنین در جلسات هیئت مدیره نیز شرکت می کردند و صاحب نظر بودند. هر کاری که به آنها ارجاع داده می شد و در حد توانشان بود انجام می دادند. همچنین مرحوم مهندس رفیعی پور نیز از این اشخاص بودند.

از جمله خدمات مهندس عبودیت زمانی بود که به همراه مهندس مُصَحِّف از اصلی ترین سهامداران شرکت ساوران بودند، و در احداث ساختمان ابابصیر توسط همین شرکت زحمات فراوانی کشیدند.

* چند سال طول کشید تا کار احداث ساختمان ابابصیر به طور کامل به اتمام برسد؟

به طور دقیق نمی توانم بگویم. اما تصورم این است که کار احداث با وقفه های کوتاه و به صورت گام به گام حدود دو سه سال طول کشید.

* آیا از نظر مالی پشتیبانی می شد؟

شرکت ساوران این کار را بدون حق الزحمه ویژه انجام می داد. البته منظور هزینه های شرکت نیست. بلکه منظور این است که آقایان مهندس عبودیت، مهندس مُصَحِّف و آقای فاضل که آن زمان مسئول امور مالی شرکت بود، تمامی خدماتشان فی سبیل اللّٰه بود، و در قبال آن ریالی دریافت نکردند.

* در گفتگوها گاهی از آقای دکتر رفاهی نام برده می شد. آیا ایشان در ابابصیر نقش داشتند؟

من حضور ایشان را از زمانی که بحث تأسیس ابابصیر پیش آمد تا به بعد، به یاد ندارم.

* ابابصیر در شرایطی تأسیس شد و توسعه یافت که وضع حکومت ایران، شرایط داخلی و خارجی متفاوت با قبل شده بود. شرایطی بود که جریان مذهبی رشد کرده بود، مردم پشتیبان جریان مذهبی شده بودند، نظر شما چیست؟

سال های ۴۰ و ۴۱ تا اوایل ماه های بهار سال ۴۲ کشور در یک تلاطم ویژه بود. یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، به قول معروف کودتای آمریکایی انگلیسی، به نفع شاه و شکست نهضت ملی و دکتر مصدق و اینها رخ داده بود، مملکت می شود گفت که دربست در اختیار شاه و دار و دسته اش بود. گروه های مختلف اینها هر کدام با ایده های خودشان با تشکیلات خودشان در مملکت حضور داشتند. ولی روی هم رفته حکومت، حکومت طاغوتی شاهنشاهی بود و گاهی فعل و انفعالاتی روی می داد، فرهنگی، خیریه ای، که خارج از آن برنامه تدوین شده شاهنشاهی بود. در آن سال ها خوب ساواک تشکیل شده بود، آنها مو از ماست می کشیدند، سختگیری های خاص خودشان را داشتند، همه جا حضور داشتند، جایی از نظر خودشان دور نمی داشتند، و بیشتر حواسشان جمع این بود که هر کاری که انجام می شود، هر فعالیتی که انجام می شود، خوب شناسایی کنند و اگر چنانچه ضدیتی با رژیم شاهنشاهی نداشت و حدس نمی زدند که چوب لای چرخ آنها بود، پاپیچشان نمی شدند. در حدی اینها پاپیچ بودند که ریز کارهایی که اینها دارند می کنند را از آن مطلع باشند. همین که می دیدند این حرکت این کار این جلسه این گروه این انجمن این هیئت این ... هر تشکلی که بود همین که اینها می فهمیدند که مخالفتی با شاه و رژیم سلطنتی و اینها ندارد، کاری به کارش نداشتند. خوب به همین دلیل که در آن سال ها مؤسسات خیریه، جلسات دینی، انجمن های مذهبی اینها ویژگیش این بود که ضدیت یا اسباب دردسری برای رژیم شاهنشاهی نداشت، اینها در مملکت حضور پیدا می کردند، شکل پیدا می کردند و اجازه فعالیت داشتند. می گویم، فقط می پاییدند اینها را، خیلی هم سخت می پاییدند.

سال های ۴۰ و ۴۱ که حکومت به اصطلاح دموکرات آمریکا سر کار بود، پا کرد در کفش شاه که اصلاحاتی بکند، امکاناتی بدهد. این آزادی های اجتماعی که در این سال ها در مملکت به وجود آمد. احزاب سیاسی مثل حزب زحمتکشان، جبهه ملی فعال شدند، میتینگ و جلسه سخنرانی می گذاشتند.

در این سال ها، شاه شروع کرد به اصلاحات و رفرم ها البته برای عوام فریبی و می خواست بگوید که ما آزادی داریم می دهیم تا دهن آمریکایی ها را ببندد. ملی شدن صنایع و تقسیم اراضی و انقلاب سفید و آزادی انتخابات و شرکت زن ها در انتخابات را انجام داد تا بگوید در ایران آزادی هست. البته اشتباه کار هایی هم کردند و آن این بود که خواستند در عین اینکه جلو دهن آمریکایی ها را می بندند، منویات قلبی خودشان هم که ترویج بی دینی بود را رایج کنند لذا در انتخابات شوراهای انجمن های ایالتی ولایتی قسم خوردن به قرآن را حذف کردند و به جایش کتاب آسمانی گذاشتند. زن ها می توانند شرکت بکنند که تا آن روز نمی توانستند. این اشتباهات متدینین را ناراضی کرد. و نتیجه اش این بود که مراجع تقلید به عنوان معترض اقدامات اساسی کردند. سخنرانی های مرحوم امام در این ایام و پا پیش گذاشتن مراجع به صورت دسته جمعی، و سخنرانی های خاص مرحوم امام اختصاصاً، و هدف

قرار گرفتن شاه به عنوان یک نقطه اساسی ضد دینی و ضد مملکتی و حامی اسرائیل، این مسائل سبب شد که این هشیاری بیشتر و فعال شدن بیشتر نیروهای مذهبی و روحانیت را بروز داد.

از آن روز به بعد آن خفقان دومی که بعد از پانزده خرداد ایجاد شد، شرایط جدیدی به وجود آورد. یعنی گروه های فعال مذهبی که در گذشته بودند و کار می کردند، فعال تر، هوشیارتر و جدی تر به میدان آمدند. سازمان های دولتی، نیروهای سرکوب گر دولتی هم فعال تر شده بودند و سخت گیری هایشان بیشتر شده بود. این وضع در مجموع به رشد جریان های مذهبی کمک کرد و مؤسسه ای مثل ابابصیر توانست رشد و توسعه پیدا کند.

* خلاصه شما می خواهید بگویید با اشتباهات حکومت پهلوی، جریان مذهبی رشد کرد و ابابصیر در چنین شرایطی تأسیس شد؟

البته بعد از پانزده خرداد شرایط خیلی سخت شد. به هرحال اصلاً وضع جامعه دگرگون شد. یعنی آنهایی که به عنوان گروه های مذهبی بودند، از طرفی بیشتر زیر ذره بین بودند و در مورد آنها سخت گیری می شد. از طرفی آنهایی هم که جدی تر و معتقد به خشونت بیشتری با دستگاه حکومتی شده بودند، به دلیل بدرفتاری های سختی که آنها در پانزده خرداد کردند، اینها هم جدی تر شدند و به هرحال جامعه یک جامعه مقاوم تری شد. یعنی جامعه دینی مقاوم تر شد، سخت گیری های حکومت نسبت به متدینین بیشتر شد. هرچه که سخت گیری ها نسبت به متدینین بیشتر می شد، لاابالی ها و آنهایی که موضوعات دینی و توقعات دینی برایشان مطرح نبود آزادی های بیشتری پیدا می کردند، از آن طرف متدینینی که اینها متدینین به اصطلاح مکتبی و سنتی و غیرانقلابی بودند، اینها احساس مسئولیتشان در جامعه زیادتر می شد. بنابراین در آن سال ها، مؤسسات دینی و مجامع خیریه و مؤسسات خیریه ای رونق و توسعه یافت؛ چون آنها که با دید سیاسی جامعه را نگاه می کردند، اینها در خفا خودشان را تجهیز می کردند. و آنهایی که شم سیاسی نداشتند یا جهت گیری اجتماعی شان سیاسی و انقلابی نبود منتها آدم های متدین جامعه بودند، فعالیت های دینی اجتماعی شان را که در مجامع و جلسات خودش را بروز می داد، زیادتر شدند. نهایت امر اینکه شرایط اجتماعی یک شرایط متغیر و متفاوتی شد با قبل از سال های ۴۰، و یک مقداری خط و خط کشی ها در جامعه دینی آشکارتر شد. یعنی بعضی ها به عنوان متدینین غیر سیاسی انقلابی مطرح شدند و جمعی هم نقطه مقابل آن. نهایتاً جامعه یک جامعه فعالی شده بود، جامعه بعد از پانزده خرداد.

خوب مؤسساتی مثل انجمن ضد بهائیت، ابابصیر، انجمن مددکاری امام زمان، کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، این چندتایی است که ماها با آن بیشتر انس داشتیم و در ارتباط با طیفی که ماها در آن طیف بودیم. اینها همه اش بعد از خرداد ۴۲ است.

در اصفهان دو گروه فعال وجود داشتند که یک مقدار خط و ربطشان با هم متفاوت بود ولی مغایر و ضد هم نبود و از هم اطلاع داشتند و علیه هم کارشکنی نمی کردند و اگر می شد به هم همکاری می کردند.

من به عنوان شخصی که در جریان این زمان بوده و بر اساس اطلاعات خودم و حساب شده دارم می گویم.

یک عده آنهایی بودند که سعی می کردند بچه مسلمان های شهر را با خط و خطوط سیاسی آشنا و با ارشاد و راهنمایی آنها را فعال نگهدارند و رشدشان بدهند. از مطالعاتشان گرفته از جلساتشان گرفته از رفت و آمدهای دسته جمعی و اردوها و غیره و ذالک گرفته مقابلشان مشکلاتی بود. همانطور که قرار بود ساواک اینها را زیر نظر داشته باشد، مثل بقیه که زیر نظر داشت، از امام جماعت یک مسجد گرفته تا یک عده که اسمشان بود، اینها را زحمت و مشکلاتی برایشان درست می کردند. خوب اینها مشکلات را تحمل می کردند، البته خودسر نبودند، نوعاً با مرحوم آیت اللّه خادمی در ارتباط بودند.

* بیشتر می شود باز کنید چه کسانی بودند؟

بله، آقای دکتر فضل اللّه صلواتی بودند. یک آقای صنعت گر ماشین ساز بود به نام آقای حسن که فامیلی اش یادم نیست، چون از بس که ایشان خودشان را استاد حسن معرفی می کرد. آقای خالقی آقای نکویی صاحب کتابفروشی قائم در این مجموعه بودند. و به هرحال آدم های پرتلاشی بودند، حالا ما اینها را می شناسیم. طبیعی است که خیلی ها بودند که اینها زیر این پرده ها بودند.

گروه دومی که معمولاً ـ بیشتر آشکار بودند، گروه انجمن ضد بهائی بودند، به دلیل فعالیتشان که سخت با بهائی ها درگیر بودند. جلسات جمعه بود در این جلسات، کنفرانس تشکیل می شد. اینها گروه میانسال متمایل به بزرگ سالی بودند. آقایان توسلی، گلبیدی، فولادگر بودند. اینها هم به اصطلاح گروه های متدین، بیش از آن جوان ترها که گفتم در خفا، اینها فعالیت های اجتماعی اسلامی به اصطلاح کلاسیک و غیر کلاسیک داشتند، و هم در ارتباط با فعالیت های سیاسی. رزومه شان در منابعی گفته شده و اگر کسی بخواهد اطلاعات خوبی به دست آورد، باید به آن منابع مراجعه کند. اطلاعات من در این ارتباط خیلی خلاصه و دم دستی است، ولی کلیتش همین هاست.

همچنان که متدینین بعد از پانزده خرداد و تأثیرات پانزده خرداد فعال تر حساس تر پرتلاش تر شده بودند، و سخت گیری هایی که حکومت با این نسل متدین می کرد. حکومت آزادی هایی در زمینه حجاب، اختلاط جوانان، مجامع هنری می داد و تلاش می کرد نسل جدید را متناسب با الگوهای خودش پرورش دهد. لذا نهادهایی مثل خانه جوانان، کانون های هنری تأسیس و ترویج می کرد؛ در مقابل جریان متدین هم باید نهادسازی کند و الگوهایی متناسب با باورهای خودش ترویج نماید.

* گاردن پارتی و نهادهای مشابه بسیار رواج داشت.

گاردن پارتی برای رواج فساد در جامعه بود. یعنی هر روز عصر در خیابان چهارباغ اصفهان جوانان و حتی میان سال و پیرمردها بودند با مدل ها و مدهای غربی. چهارباغ تبدیل به یک گاردن پارتی و یک نمایشگاه می شد. خوب کم بودند کسانی که تحت تأثیر بهائی ها قرار گرفته باشند، ما شناسایی شان کرده باشیم، به جلسات عصر جمعه برده باشیم، حرف هایی باهاشان گفته باشیم، تا اینکه آنها از بهائیت منصرف شده باشند. ولی بسیار بودند جوان هایی که در خیابان چهارباغ از مدرسه درآمده و محل تفریحشان از شمال به جنوب و از جنوب به شمال در رفت و آمد بودند، و برخوردهایشان با برخوردهای آن چنانی همان آقایان و همان خانم ها مواجه می شد. یعنی به مرور همچنان که آدم هایی

جذب فعالیت های دینی زیربنایی می شدند، اعم از انقلابی یا غیرانقلابی، به مراتب خیلی بیشتر و زیادترشان اینها تحت تأثیر جو ضد دینی شهر می شدند.

از وقتی که درس های ضد بهائی از تهران به توسط مرحوم آل رسول منتقل شد به اصفهان (مرحوم آل رسول برادر مرحوم شمس آبادی بود که در تهران

از همدست های مرحوم حلبی بود.) معمم بود و در مجموعه تولیدی کازرونی شغل منشی گری داشت.

* حاج آقا رضا شکرانی هم فعال بود.

افراد زیادی بودند که از طریق جریان متدینین شناسایی و جذب می شدند و برای کارهای ابابصیر معرفی می شدند. از وقتی درس های ضد بهائی و تشکیل انجمن ضد بهائی شروع شد، و این جریان زیر نظر مرحوم حلبی، مرحوم شمس آبادی، آقای مظاهری، اخوان امامی (حاج احمدآقا امامی و حاج آقا حسن برادر کوچکتر) این مجموعه در اصفهان جا باز کرد و توسعه یافت و پیش رفت و به مرور جا افتاد. در واقع با این روش کارخانه فسادساز و جریان دولت که می خواست هم را جذب مراکز فساد کند، یک جریان اصلاح گر ایجاد شد و افراد را جذب و متناسب با روحیه و ظرفیتی که داشتند به مراکز دینی و مذهبی و اجتماعی مثل ابابصیر معرفی می شدند. به همین دلیل ابابصیر به سرعت رشد کرد و توسعه یافت.

* اما افراد جریان متدینین گوناگون و دارای رویکردهای متفاوت بودند.

حاج احمد فقیه امامی تند انقلابی بود ولی برادرش حاج آقا حسن فقیه امامی معتدل و دارای مواضع تند انقلابی نبود. بله افراد متنوع بودند و به طور طبیعی کارها را بین خودشان تقسیم می کردند و هر کس نقشی را بر عهده گرفته بود. مثلاً حاج آقا احمد امامی مصلحت نبود که در کارهای انجمن ضد بهائی حضور داشته باشند، و حمایتگر پشت پرده و در کنار بود. اما حاج حسن آقا امامی در جلسات می آمد جزوه ها به دست ایشان می رسید و تدریس می کرد. یواش یواش در عمل با آمدن بنده از تهران به اصفهان، بعد از من آقای مهندس مُصَحِّف که هم دوره ما در دانشگاه بود و در قره چمن کار می کرد، منتقل شد به اصفهان. به صورت معمول قبل از اینکه تعریف خاصی داشته باشد پنجشنبه ظهرها برای ناهار حاج آقا حسن امامی، حاج آقا مهدی اقارب پرست، آقای مرحوم مهندس مُصَحِّف و من بیشتر در منزل مرحوم حاج آقا حسن امامی یا خانه یکی ما از چهار نفر ما با هم ناهار می خوردیم. حرف اجتماعی می زدیم، گفتگو می کردیم، راجع به انجمن ضد بهائی حرف می زدیم، اگر حرفی داشتیم راجع به انجمن ضد مددکاری می گفتیم، در ارتباط با ابابصیر حرف و نقلی داشتیم، می گفتیم نابیناها و آن فعالیت هایی که می کنند. اینها تعریف شده مکتوب نبود. ولی در عمل ما در ارتباط با کارهای دینی غیر سیاسی شهر (همان تعریفی که گفتم غیر سیاسی، نه ضد سیاسی) و آشکارا فعال بودیم. کارهای ما کارهای آشکارا بود. از انجمن ضد بهائی گرفته تا بقیه کارهایی که پیش می آمد.

چند سالی که گذشت به مرور این مسأله مطرح شد که آنهایی که زمینه دارند و قابل جذب هستند شروع کنیم با آنها مذاکره کنیم و از این طریق جبهه فساد را کمتر کنیم و جبهه دینی را افزایش دهیم.

* ولی قابلیت بازیافت هم باید می دانستند؟

به نظر ما اینها که جذب فساد شده بودند، آدم های این جامعه بودند. باید راهی جلو پایشان گذاشته شود، حکومت همان راه را جلو پایشان گذاشته و دارند پیش می روند. در ارتباط با این کار ما به این نتیجه رسیدیم که باید یک جایی را، یک مؤسسه ای را، یک مجموعه ای را، یک کاری را باید پیش بینی کرد در شهر، که جاذبه داشته باشد برای جوان ها که بیایند، جوان پسند باشد، گیرایی برایشان داشته باشد، حس کنند که اینجا جایی برای آنها وجود دارد و می شود که اینجا بیایند بروند، سخت گیری هایی که در مجامع عمومی دینی احیاناً وجود دارد و یا آنهایی که آنجاها می روند دوست نمی دارند را نداشته باشد. اینجاها باید امکاناتی داشته باشد که جوان به آن دلایل حضور پیدا بکند. جایش هم باید یک جای خوب شهر باشد. چیزهایی باید بهشان ارائه شود که به دردشان بخورد. جایی نباشد که بگویند کلاس است، پول بدهید و بیایید. اصلاً باید در این جاها بهشان رسید تا بیایند.

خوب به این نتیجه رسیدیم که این کار باید بشود در شهر. چه کسی باید بکند در شهر، به نظر نمی رسد کسانی باشند در شهر. اگر بودند آثارش پیدا بود. ما به این فکر هستیم. حالا ما می توانیم این کار را انجام بدهیم خودمان؟ اگر ما این کار را شروع کردیم از نظر دستگاه های اطلاعاتی شهر ایجاد حساسیت نمی کند؟ که شما چند نفر یک روزی آمدید گفتید ما فقط با بهائی ها می خواهیم حرف بزنیم. از آن طرف هم سروکله تان در نابیناها پیداست. بعضی هایتان که در انجمن مددکاری هستید. اینها که دارم می گویم معنی اش این نیست که همه این کارها را انجمن ضد بهائی می کرده، منظور آدم هایی بودند که در این مجموعه ها رفت و آمد داشتند. یعنی یک طیفی بودند این آدم ها که خارج از دسته بندی ویژه ولی یک چند تا آدم را هم اینجا می دیدند هم آنجا می دیدند و خوب این حساسیت ایجاد می کرد. مضافاً اینکه این کار خودش یک کار پر حجمی بود. این کار یک حجم عظیمی از کار بود که از عهده همین آدم های به اصطلاح دم دست و دم چشمی که با هم داریم کار می کنیم بیشتر بود. حجم کار وسیع بود.

تقریباً این حرف ها همزمان بود با تشکیل حسینیه ارشاد در تهران. تشکیلات حسینیه ارشاد آن روز آن تشکیلات ده سال بعد نبود. حسینیه ارشاد یک حسینیه حاشیه ای در یک گوشه تهران بود، که ما دانشجو بودیم که مرحوم محمدتقی شریعتی (پدر دکتر شریعتی) آنجا ایشان هفته ای یک شب تفسیر قرآن می گفت، و بعد خوب چون دلچسب بود مطلوب بود خوب بود متناسب روز بود، خود آن آدم هایی که آنجا بودند و شرایط زمان ایجاب می کرد که یک جایی را از آن حسینیه به آن حالت تبدیل بشود. ولی به هرحال نو بود تازه بود و گیرا بود و جالب بود.

نهایتاً به این حال رسیدیم که هر دو سه ماه یک دفعه بنا به تناسب زمان یک جلساتی تشکیل بدهیم، آدم هایی که فکر می کنیم برای این طرز تفکر یا برای همه یا برای بخشی از آن آمادگی دارند، این آدم ها را دعوت کنیم در آن جلسات. جامعه را برای آنها بیان کنیم. روشن کنیم برایشان که مشکل

آینده چیست، نیاز الآن چیست، چکار باید کرد، تا این مشکلات نسل جوان در این شهر یک بخشی از آن اصلاح شود. تصویر شهر را از نظر فساد می آوردیم در آن جلسات ارائه می دادیم. می گفتیم داستان از این قرار است. یک کاری باید کرد. مصداقی که ارائه می دادیم می گفتیم، مصداقش بهائیت است، مسیحیت است، آن روز رواج بازار کمونیست ها بود. اینها را به قول امروزی ها بُلد می کردیم. اینها را باز کردیم. گفتیم بیایید همفکری کنیم ببینیم باید چکار کنیم. چه کسی آماده است. چه کسی احساس وظیفه می کند. این جلسه خاتمه پیدا می کرد، یک دو سه تا آدم یک عکس العملی نشان می دادند.

* شما خیلی ها را دعوت می کردید، ولی چندتایشان عکس العمل نشان می دادند.

نه، ما یک جلسه سی چهل پنجاه نفری دعوت می کردیم. جلسه دوم، جلسه سوم، یک چیزی حدود دو سال ما زمینه سازی کردیم. یک عده آدم شناسایی شدند. این جلسات در ذهنم می آید بیشتر یا منزل پدر شما بود، یا منزل عموی شما حاج احمد آقا بود. ما سعی نمی کردیم فقط در این دو جا باشد، الآن یادم نمی آید اگر جای دیگر بود کجا بود. شاید نزدیک پنج جلسه ما در این دو سال تشکیل دادیم.

* جلسه عمومی بود؟

عمومی نبود، شناخته شده و حساب شده بود. یک عده اینها ابراز کردند، یعنی دردشان آمد، یعنی درد را شناختند، عکس العمل نشان دادند، احساس مسئولیت کردند. ضمن اینکه همه این حرکاتی که ما انجام می دادیم زیر نظر آقای خادمی و شمس آبادی بود. آقای مظاهری و آقای منصورزاده حمایت گر ما بودند خیلی جدی. علتش این است که کارهایی که قبلاً به وسیله این طیف، باز می گویم این طیف، این تیکه قضیه این خیلی اختصاصی ما بود، و حتی از رفقای نزدیکمان هم برایشان روشن نبود که ما داریم چکار می کنیم. علتش این بود که می خواستیم ساواک متوجه نشود که ما داریم این کار را انجام می دهیم.

* وضعیت این جلسات چگونه بود؟

خیلی باز نبود و خیلی بسته هم نبود. نقشه راه دست کسی نبود جز ما چهار نفر (مصحف، علوی، اقارب پرست و امامی)، تا بعد از تشکیل و افتتاح و اینها. عمویتان، پدرتان، حاج آقا محمد سلامتیان شوهر خواهرتان، حاج آقا مرتضی سلامتیان، یکی از بستگان خانم امین آقایی بود به نام آقای امین، آقای افضل، با واسطه مرحوم حاج سید مهدی شکرانی بود. بالاخره این هسته مرکزی روی هم رفته هفت هشت ده نفر بود. یواش یواش در این جمع حرف به کارهای اجرایی رسید.

* الگو و طرح و برنامه خاص هم نداشتید.

الگو هم نداشت ولی چشم انداز آینده روشن بود. حداقل برای ما چند نفر روشن بود. بالاخره جایی را پیشنهاد دادند که مال یک پیرزن لر بود، باغ بزرگی در بهترین نقطه اصفهان بود. قرار شد کانون

علمی و تربیتی جهان اسلام را به عنوان یک مرکز برای جذب افراد مستعد راه اندازی کنیم، آقای مصحف رئیس و آقای گلبیدی ناظم مجموعه باشد.

* در انتها اگر صحبتی دارید بفرمایید.

در انتها می خواهم نکته ای را عرض کنم. من اعتقادم بر این است که معمولاً ـ وقتی یک کاری صورت می پذیرد که جمع کثیری در به ثمر نشستن آن نقش دارند، آنهایی که بیشتر حرف می زنند، بیشتر در چشم و گوش مردم هستند. ولی حق این نیست. نه اینکه اینها حقی ندارند، چرا، دارند. اما حق بیشتر را کسانی دارند که در این مجموعه کار ثمربخش و سودمند انجام داده اند؛ اما جایی پیدایشان نیست. بسیاری از اشخاص در آن مقطع پر تشنج ابابصیر که آن تنگ نظری ها و خودمحوری ها و فرصت طلبی ها انجام شد، ایستادند و از کیان ابابصیر دفاع کردند. چه بسا بدنام شدند، مورد اتهام قرار گرفتند و لطمه مالی خوردند. اما نه من آنها را می شناسم و نه شما با آنها مصاحبه کرده اید و نه اسمشان جایی هست. اینها انسان های صاحب حق ابابصیر هستند.

ص: ۱۰۵

دیگر اعضای هیئت مؤسس و هیئت امناء

آقای سید حسین مرتضوی در اسناد ابابصیر به عنوان مؤسسین اولیه معرفی شده ولی زندگینامه و اطلاعاتی از ایشان یافت نشد. از این رو از کسانی که اطلاعاتی دارند استدعا میکنیم ما را یاری فرمایند.

به نظر می رسد از مجموع افرادی که در کاتالوگ ابابصیر به عنوان مؤسسین نام برده شده، الآن که در تیرماه ۹۷ هستیم، فقط این افراد در قید حیات اند: مهدی اقارب پرست، سید حسین علوی، مصطفی یراقی، محمد فولادگر. از مهندس عبودیت که در مصاحبه آقای یراقی، آمده خبر نداریم. اما در مصاحبه آقای یراقی چند نفر دیگر به عنوان امناء معرفی شده اند که اسامی اینها در ۱۲ نفر پیشین نیست. اسامی اینها عبارت است از: حجت الاسلام رضا آل رسول برادر مرحوم شمس آبادی که پس از شهادت برادرش مدت کوتاهی به جای برادرش عضو هیئت امنا و هیئت مدیره ابابصیر بود.(۱) آقای یراقی در جای دیگر مصاحبه می گوید: در جلسه اول تأسیس ابابصیر که به دعوت حجت الاسلام مهدی مظاهری و در خانه ایشان تشکیل شد، این افراد حضور داشتند: مهندس علوی، حاج آقا احمد فاضل، خود حاج آقا مظاهری و یراقی.(۲)

در اینجا چهار نفر به عنوان مؤسس یا نخستین مؤسسین معرفی شده اند، به علاوه نام احمد فاضل آمده که در سند رسمی ابابصیر نیست.

آقای یراقی در جای دیگر می گوید: مهندس عبودیت، مهندس مصحف، آیت اللّه فقیه امامی، حاج آقا منصورزاده از افرادی بودند که بعداً به هیئت امناء افزوده شدند.(۳) لازم به تذکر است در سند و کاتالوگ ابابصیر فقط نام عبودیت نیست ولی بقیه اسمشان و امضاء آنها هست.

یک نفر دیگر به نام محمدعلی بصیری اصفهانی (متولد ۱۳۲۸ در اصفهان)، عضو هیئت امناء و هیئت مدیره بوده است. او در سال های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ مدیرعامل بوده است.(۴)

آقای سید حسین علوی می گوید: مهندس نامجو و مهندس رفیعی پور در دوره ای که ساختمان ابابصیر در خیابان امام خمینی ساخته می شد، عضو هیئت امناء بودند.(۵)

۱- . مصاحبه با مصطفی یراقی.

۲- . همان.

۳- . همان.

۴- . جزوه تجلیل از مربیان، حامیان و نخبگان ابابصیر.

۵- . مصاحبه با سید حسین علوی در همین فصل.

ب: یاران افتخاری

اشاره

افرادی رسماً به عنوان هیئت مؤسس یا هیئت امناء انجام وظیفه می کردند و در واقع سیاستگذاری امور و تعیین خط مشی کلان ابابصیر بر عهده آنان بود. اما غیر از این افراد کسانی هم بودند که در تأسیس و تثبیت و تداوم فعالیت های ابابصیر بسیار کوشا بودند. این گونه افراد را به عنوان یاران افتخاری آورده ایم.

اسنادی که گویای یاری برخی افراد است اندك است. ولی همین اسناد به دقت مطالعه و افراد یاریگر و حامی ابابصیر، در اینجا معرفی می شوند.

آیت اللّه سید حسین خادمی

سید حسین خادمی رئیس حوزه علمیه اصفهان و از علمای بزرگ و مشهور اصفهان، مساعدتهای همه جانبه از ابابصیر داشت. در مصاحبه با آقای اقارب پرست به این نکته اشاره شده است. از این رو جزء همکاران ابابصیر ثبت شده است. زندگینامهای از ایشان توسط مرحوم مهدوی در کتاب خودش(۱) آمده که ذیلاً تقدیم میگردد.

علامه فقیه مجاهد آیت اللّه مرحوم حاج آقا حسین خادمی فرزند آقا سید ابوجعفر خادم الشریعه عالم محقق جلیل فقیه نبیه از اجله علما معاصرین اصفهان و رئیس هیئت علمیه این شهرستان و از مدرسین عالی مقام و از خدمتگزاران به انقلاب اسلامی ایران. شرح مجاهدات و خدمات آن مرحوم نیاز به رسالهای مخصوص دارد. اکنون به طور اجمال از خدمات دینی و اجتماعی آن مرحوم چند جمله مینویسیم:

مشارالیه در روز جمعه سوم شعبان سال ۱۴۱۹ در اصفهان در خانواده علم و ریاست متولد گردید. مادرش دختر مرحوم حاج میرزا فضل اللّه صدر الشریعه فرزند میرزا نصیر ملاباشی بوده، مقدمات علوم و سطوح را در اصفهان در نزد اساتید و مجتهدین این شهر همچون:

۱- آقا میرزا احمد مدرس.

۲- علامه فقیه حاج محمدصادق یزد آبادی مدرس خاتون آبادی.

۳- مولی عبدالکریم گزی.

۴- آقا شیخ علی مدرس یزدی.

۵- علامه فقیه حاج میر سید علی مجتهد نجف آبادی.

۶- علامه آقا سید محمد نجف آبادی.

۷- مرحوم آقا سید میرزا اردستانی.

و جمعی دیگر از بزرگـان تکمیـل نموده، سـپس جهت تکمیل تحصـیلات خود به نجف اشـرف مهاجرت نموده و در آنجا در خدمت اساتید بزرگوار همچون:

۱- . تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان، ج۱، ص ۲۸۸-۲۹۰.

۱- آقا سید ابوتراب خونساری در رجال و درایه.

۲- آقا سید ابوالحسن مدیسه ای اصفهانی.

۳- شیخ محمدجواد بلاغی در فن کلام و بحث مذاهب.

۴- میرزا محمدحسین نائینی.

۵- آقا ضیاءالدین عراقی بهره کافی برده تا به مقام اجتهاد نائل گردیده و با کسب اجازات روایتی و اجتهاد به اصفهان مراجعت نمود و از حین ورود تا هنگام وفات به افاده و افاضه و تدریس خارج فقه و اصول در مدرسه صدر بازار و اقامه جماعت در مسجد دارالشفاء و مسجد نو حاج رسولیها و منبر و موعظه و ارشاد و هدایت مردم و امر به معروف و نهی از منکر مشغول گردید.

خدمات آن مرحوم در جلوگیری از برخی از منکرات اداره آموزش و پرورش و همچنین تبلیغات سوء فراموش نشدنی است.

کتب زیر از تألیفات ایشان است که ذیلاً به نام آنها اشاره میکنیم:

۱- تقریرات درس مرحوم نائینی درباره صوم و صلوه (فقه).

۲- تقریرات در اصول از اوائل مباحث الفاظ تا آخر معنی حرفی.

۳- تقریرات در اصول از بحث خاتمه برائت تا آخر تراجیح.

۴- حواشی بر کتب اصول.

۵- حواشی بر طهارت و صلوه کتاب مصباح الفقیه تألیف علامه فقیه حاج آقا رضا همدانی.

۶- رساله در عدم ارث زوجه از غیر منقول.

۷- رساله در لباس مشکوک تا قواطع صلوه.

۸- رهبر سعادت یا دین محمد در دو مجلد به فارسی، مطبوع از بهترین کتاب ها در فن و موضوع خود می باشد. مرحوم آقای خادمی دارای کتابخانه نفیسی بود. تعدادی کتب خطی (و چاپی) که بسیاری از آنها به خط مؤلفین بوده، اکنون در اختیار برخی از فرزندان ایشان می باشد.

مرحوم آقای خادمی در صبح روز ۲ شنبه ۱۸ جمادیالثانیه سال ۱۴۰۵ در اصفهان وفات یافته و جنازه پس از تشییع عظیم روز ۳ شنبه به مشهد مقدس حمل و در جوار حضرت ثامن الحجج مدفون گردید.

برادران آقای خادمی: حاج آقا حسن - حاج آقا شمسالدین - آقا صدرالدین - آقا سید علی و آقا نورالدین نیز از علما و فضلا و در اصفهان ساکن بودند.

سید علی اکبر پرورش

سید علی اکبر پرورش (زاده ۱۳۲۱ در اصفهان - وفات ۶ دی ۱۳۹۲ در اصفهان) وزیر آموزش پرورش در دولت های محمدجواد باهنر، دولت موقت محمدرضا مهدوی کنی و دولت میرحسین موسوی بوده است.

علی اکبر پرورش در سال ۱۳۲۱ در زرین شهر اصفهان متولد شد و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر به پایان رساند، سپس در دانشگاه اصفهان مدرک لیسانس خود را در رشته ادبیات اخذ

ص: ۱۰۸

نمود. ایشان مدرک فوق لیسانس خود را در دانشسرای عالی تهران در رشته کارآموزی دبیری دریافت کرد. علی اکبر پرورش در روز جمعه ۶ دی ماه ۱۳۹۲ از دنیا رفت.

سوابق سیاسی وی عبارت است از:

ـ محوریت در مبارزات قبل از انقلاب اصفهان.

ـ عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی.

ـ دو دوره نامزد انتخابات ریاست جمهوری.

ـ عضو شورای مرکزی مؤتلفه اسلامی از سال ۱۳۷۲ تا کنون

ـ قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی از سال ۱۳۷۲ تا سال ۱۳۸۰

سوابق اجرایی وی عبارت است از:

ـ وزیر آموزش پرورش در دولت های حجت الاسلام والمسلمین شهید محمدجواد باهنر، دولت موقت آیت اللّه مهدوی کنی و دولت میرحسین موسوی

ـ نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی.

ـ عضو شورای عالی دفاع.

ـ نماینده مجلس شورای اسلامی در دوره های اول، سوم و چهارم.

ـ نایب رئیس اول مجلس شورای اسلامی (دوره اول).

ـ نایب رئیس دوم مجلس شورای اسلامی (دوره چهارم).

مرحوم حبیب اللّه عسگر اولادی در همایش بزرگداشت استاد علی اکبر پرورش در اصفهان با اشاره به شخصیت استاد پرورش گفته بود: این شخصیت فرهیخته از سردمداران نظام آموزشی کشور و انقلاب اسلامی ایران هستند و معلم و استاد بودن را همواره در طول زندگی خود حفظ کرده اند. بسیاری از شخصیت های فرهیخته و علمی اصفهان از شاگردان ایشان هستند. استاد پرورش از معلمان، قاریان و مفسران نمونه قرآن هستند و ایشان همواره از موضوعات قرآنی در زندگی خود استفاده کرده اند.

وی به ویژگی های معنوی این استاد فرهیخته اشاره کرده و گفته بود: تعصب، توسل و جهاد در راه خدا در فعالیت های استاد پرورش موج می زند. جهاد در راه خدا در طول فعالیت ایشان در شورای مرکزی حزب جمهوری ادامه داشته و استاد پرورش

این ویژگی خود را به تمام اقدامات خود سرایت داده است. ایشان در دوره دوم مجلس شورای اسلامی اقدامات ارزنده و ارزشمندی برای کشور انجام داده اند و یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی بوده است. خدمت به مردم، دفاع از کشور و حفظ ارزش های ایرانی و اسلامی همواره در دستور کار این استاد فرهیخته قرار دارد. پرورش با دلسوزی تمام در تأسیس روزنامه رسالت گام برداشته است و همواره به دنبال روشنگری های مردم و مبارزه با بیدادگری و ظلم و ستم موجود در جامعه حرکت می کرد. استاد پرورش همواره با غافل شدن از خود در راستای خدمت به دین و مردم اقدامات بسیاری انجام داده است. این شخصیت ارزشمند یک عارف سالک واقعی محسوب می شود و گنجینه های ارزشمندی در درون او نهفته است. استاد سید علی اکبر پرورش با بهره گیری از قرآن و روایات اسلامی به دنبال بیداری مردم و به ویژه نسل جوان جامعه بوده است.

ص: ۱۰۹

مراسم بزرگداشت مرحوم پرورش در سال ۹۰ برگزار شد و در آن پیام رئیس مجلس خبرگان رهبری، آیت اللّه مهدوی کنی در آیین نکوداشت استاد اکبر پرورش توسط داماد آیت اللّه مهدوی کنی قرائت شد. در بخشی از این پیام آمده است: تجلیل از برادر فاضل و بزرگوارمان استاد سید اکبر پرورش تجلیل از یک نسل فرهنگی مبارز و مجاهد است که در دوران ستم شاهی نقش مهمی در راهپیمایی دیگر اصناف و اقشار متدین و مبارز در تحکیم وحدت اصناف فرهنگی، دانش آموز، دانشجو و پرورش و تربیت آنان در خط مستقیم و نورانی نهضت حضرت امام خمینی (ره) و پشت سر روحانیت متعهد و علمای ربانی ادا کرده است.

معلم فرهیخته ای که سیل خروشان شاگردانش در مدرسه، خیابان، بازار و دانشگاه را با قرآن و عترت و ولایت و صبر و شهادت آشنا کرد و در هر سنگری به او تکلیف شد از وزارت، وکالت، مجلس و سنگرهای دفاعی و همراهی با بزرگان طراز اول نظام در خدمت بزرگانی چون شهیدان والامقام مطهری، بهشتی، رجایی و باهنر و مقام معظم رهبری حضرت آیت اللّه خامنه ای (دامت برکاته) و دیگر اعاظم انجام وظیفه نمود.

غلامعلی حداد عادل رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی نیز در ادامه این همایش اطاعت پرورش از ولایت فقیه را ویژگی بارز او دانست و گفت: از ابتدای انقلاب پرورش برای حفظ انقلاب و دفاع از اسلام تلاش کرد و از مهم ترین خصوصیات ایشان اطاعت از ولایت فقیه است که بر صدر ارزش های انقلابی ایشان می درخشد.

غلامعلی حداد عادل اظهار داشت: ایشان همواره مدافع حریم ولایت بود و در همه معرکه های سیاسی در اصفهان و در سطح کشور حضوری جدی و فعال داشت. رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی افزود: اصفهان نه تنها گنجینه هنر ایرانی اسلامی است بلکه همواره سرشار از گنجینه های ناب انسانی برای اسلام و انقلاب بوده و از جمله این نیروها استاد علی اکبر پرورش است. خدمات ایشان برای اسلام و انقلاب آن قدر متعدد و متنوع است که تنها می توان در این همایش فهرستی از کارهای وی ارائه داد.

در ادامه این مراسم، سید یحیی صفوی دبیر این جشنواره و دستیار و مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا هم در جایگاه قرار گرفت و با اشاره به نقش ویژه استاد پرورش در تشکیل سپاه گفت: با تربیت نیروهای انقلابی، پرورش سپاه قدرتمندی برای دفاع مسلحانه در جنگ تشکیل داد.

وی اظهار داشت: استاد پرورش را سردار فرهنگی می دانم که عرفان را با خردمندی، بصیرت سیاسی و شجاعت در دفاع از دین، قرآن و ولایت در هم آمیخته بود. به گفته وی مهم ترین مسأله امروز کشور تربیت کادر مدیران هم طراز با انقلاب اسلامی است که بتواند انقلاب را تحت زعامت رهبری و امام ترسیم کند.

وی تأکید کرد: استاد نه تنها در زندگی راه و رسم بزرگی داشت که در شیوه مدیریتی نیز کادری بزرگ ساخت که بزرگ ترین خصوصیت این سردار فرهنگی است. وی با اشاره به اینکه استاد پرورش تأثیر منحصر به فردی در مسائل امنیتی نظام داشت، گفت: ایشان هسته های مسلح نیروهای انقلابی را برای مبارزه آماده و آموزش می داد.

دستیار و مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا ادامه داد: همچنین برخورد با ساواک را در آن زمان به نیروها آموزش می داد.

وی در بخش دیگری از صحبت های دیگر خود به نقش پرورش در اصفهان به عنوان بنیان گذار کمیته فرهنگی و انقلاب اسلامی اشاره کرد و یادآور شد: وی یک سپاه بر اساس تقوا و شجاعت در استان اصفهان شکل داد که روش تربیتی او الگویی برای سایر استان های کشور شد.

سپاه در شمال، جنوب و سیستان و بلوچستان با الگوگیری از روش استاد پرورش و شورایی که او در اصفهان تشکیل داده بود، شکل گرفت. وی گفت: پرورش سپاه قدرتمند را برای دفاع مسلحانه با قدرت در زمان جنگ تشکیل داد و این مهم با تربیت نیروهای انقلابی صورت گرفت. دستیار و مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا اظهار داشت: در آغاز جنگ بیش از سه سال از طرف مجلس نماینده شورای عالی دفاع بود که در آن زمان با اقتدار و صلابت از سپاه و بسیج دفاع کرده و با دریافت های منطقی، رهنمودهای فرمانده کل قوا را عملیاتی می کرد.

حجت الاسلام محسن قرائتی، رئیس ستاد اقامه نماز با اشاره به سخنان جذاب استاد پرورش در طول انقلاب گفت: سخنان استاد پرورش به دلیل اینکه با اخلاص از دل بر می آمد تأثیر بسیار خوبی نیز بر دل و جان شنونده ها داشت. وی اظهار داشت: جلسات استاد پرورش خودجوش و دلسوزانه برای عموم مردم بود.

وی با بیان اینکه معلم خوب باید اخلاص داشته باشد، ادامه داد: استاد پرورش در تعلیم به دانش آموزان اخلاص در اعمال آنها را آموزش می داد و نیت خالصانه برای خدا را در سرلوحه همه امور می دانست. قرائتی گفت: پرورش کسی بود که ۴۰ سال کار مجانی با اخلاص و خودجوش برای این مردم انجام داد و چه اشکالی دارد که از این شخصیت تجلیل کنیم.

حجت الاسلام والمسلمین ناطق نوری، گفته بود: از خصوصیات آقای پرورش این بود که آدم تنگ نظری نبود. تفکر خاصی داشت. اما به تعبیر شهید بهشتی، آقای پرورش معتقد بود جاذبه باید بی نهایت و دافعه حداقل باشد. این فقط در مسائل فردی نیست. به خصوص در جریانات سیاسی خیلی ظهور دارد. اگر کسی تنگ نظر باشد مشکلات زیادی به بار می آورد. مثلاً شریعتی سلایق خاصی داشت که بعضی علما با آن دیدگاه ها مشکل داشتند. اما برخورد با شریعتی و برخورد با طرفدارانش چند گونه بود. یک عده دفعی برخورد می کردند و وی را کافر یا سنی می دانستد. یک عده هم سلایق شریعتی را نمی پسندیدند اما قائل به طرد وی نبودند. چون طرد کردن ضایعاتش زیاد بود.

آقای پرورش از آنهایی بود که به نظریات شریعتی نقد داشت چون خودش صاحب نظر بود. اما قائل بود نباید دفعی برخورد کرد. اطرافیان شریعتی کم نبودند. هنر روشنفکران ما این بود که نه جذب شریعتی شوند و نه با او دفعی برخورد کنند. آقای پرورش اشکالاتی به وی داشت چون ایشان با علمای بزرگ ارتباط داشت مثل مطهری، جعفری و خودش هم اهل تحقیق بود. اصلاً مفسر قرآن و نهج البلاغه بود. پس خودش سلایقی داشت اما تعامل خوبی با جوانانی که چنین گرایشی داشتند برقرار کرده بود.

سید محمد حسینی بهشتی (۱۳۰۷–۱۳۶۰)

معروف به دکتر بهشتی یا شهید بهشتی است. او در خانواده ای روحانی در اصفهان به دنیا آمد. نام پدرش سید فضل اللّه از روحانیان اصفهان و امام جماعت مسجد لنبان بود. پس از تحصیل در مدرسه صدر اصفهان برای ادامه تحصیل در ۲۵ یا ۱۳۲۴ به حوزه علمیه قم رفت. در سال ۱۳۲۷ دیپلم ادبی و در سال ۱۳۳۰ درجه لیسانس و در ۱۳۵۳، از دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دانشنامه دکترای فلسفه اسلامی گرفت. مدتی به تدریس زبان انگلیسی در دبیرستان های قم پرداخت و در درس فلسفه علامه طباطبایی حاضر شد. در ۱۳۳۳ دبیرستان دین و دانش و در ۱۳۴۱ مدرسه دینی منتظریه (حقانی) را در قم بنیاد نهاد که در آن دانش های جدید در کنار علوم حوزوی تدریس می شد. در ۱۳۴۴ برای اداره مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان رفت و در آنجا «اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان» را تأسیس کرد. در ۱۳۴۹ به ایران بازگشت و به استخدام آموزش و پرورش در آمد.

در اواخر ۱۳۵۵ همراه برخی از روحانیون تهران «جامعه روحانیت مبارز تهران» را تشکیل داد، در آذر ۱۳۵۷ از سوی امام خمینی به عضویت شورای انقلاب انتخاب شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به همراه جمعی از روحانیان هم فکر «حزب جمهوری اسلامی» را تأسیس کرد و به دبیر کلی آن برگزیده شد. وی نایب رئیس مجلس خبرگان برای تدوین قانون اساسی بود و در تنظیم و تدوین قانون اساسی نقش مؤثری ایفا کرد. همچنین در اسفند ۱۳۵۸، از سوی امام خمینی به ریاست دیوان عالی کشور انتخاب شد و سرانجام در هفتم تیرماه به همراه دَه ها تن از اعضای دولت، نمایندگان مجلس و فعالان سیاسی کشور در محل حزب جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید.(۱)

او با جریان ها و تشکل های مذهبی - اجتماعی همکاری داشت. همچنین در شکل گیری ابابصیر نقش داشت. آقایان مصطفی یراقی، مهدی اقارب پرست درباره فعالیت های مرحوم بهشتی در ابابصیر و شرکت در برخی جلسات هیئت امناء و هیئت مدیره گزارش هایی عرضه کرده اند.(۲) از این رو می توان او را یکی از یاران افتخاری ابابصیر دانست.

حامیان

مراکز و نهادهای نیکوکاری متکی به کمک های مالی و معنوی مردم است. تصور کنید ابابصیر بین سال های ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۵، رشد و توسعه فراوان پیدا کرد. ساختمان های متعدد داشت و حتماً این توسعه ها توسط نیکوکاران بوده است. اما پس از جستجوهای فراوان فقط به اسامی زیر دست یافتیم:

۱- خانم نابینا به نام اقدس الحاجیه کازرونی، هزینه ساخت بخشی از ساختمان دستجرد قداده را پرداخت کرد.(۳) به اسناد این نیکوکاری دست نیافتیم.

ص: ۱۱۲

۱- . دانشنامه دانش گستر، ج۴، ص ۷۰۱-۷۰۲.

۲- . نگاه کنید به مصاحبه با این آقایان.

۳- . مصاحبه با آقای مصطفی یراقی

۲- برادران حُر یعنی رجبعلی و احمد آقا حُر نیکوکارانی بودند که مساعدت می کردند.(۱)

۳- آقای باقر افضل مساعدت می کرد.(۲)

۴- آقایان مدرس و میر محمد صادقی ساختمان خوابگاه دختران را اهدا کردند.

۵- آقایان محمد سمائیان و رضا علوی ده هزار متر زمین در دستجرد قداده هدیه کردند.

۶- مهندس مصحف و مهندس علوی ساخت آن زمین را بدون دریافت دستمزد را بر عهده گرفتند.(۳)

لازم به ذکر است بیشتر مساعدت ها و کمک های مالی و معنوی از طریق مردم به آیت اللّه سید حسین خادمی یا آیت اللّه شمس آبادی پرداخت و آنان در اختیار ابابصیر می گذاشتند.

۱- . همان.

۲- . همان.

۳- . همان.

ج: هیئت امنای جدید

تشکل ها و نهادها در آغاز تأسیس، مؤسس یا مؤسسین دارند؛ ولی پس از شکل گیری، هیئت امنا جای هیئت مؤسسین را می گیرد. مؤسسه ابابصیر هم چنین بوده است. بر اساس یک سند رسمی که خود ابابصیر منتشر کرده، دوازده نفر مؤسس ابابصیر بوده اند. ولی بر اساس گزارش ها و گفته های برخی افراد مطلع، تعداد افراد مؤسس و نیز سیر تأسیس و شکل گیری به گونه دیگر است. تلاش کرده ایم تمامی این اسناد و اظهارات را در این کتاب جمع آوری کنیم تا پژوهشگران آینده به راحتی بتوانند سیر حوادث را تجزیه و تحلیل و داوری کنند.

اما در سال های پس از تأسیس، گروهی از افراد که اغلب همان افراد مؤسس هستند به عنوان هیئت امناء در جلسات هیئت مدیره شرکت می کردند. ولی آیا امناء خودشان مستقلاً هم جلسه داشته اند یا نه؟ در این مورد سند و مدرکی مشاهده نشده است.

امنا می گوید: طی پنجاه سال گذشته، هر ۱۵ روز یک نوبت جلسه هیئت مدیره تشکیل می شد. در این جلسات اعضای هیئت امناء نیز حضور داشتند. گاهی میهمانان هم بودند و اعضای جلسه به بیست نفر می رسید. هر نوبت ناهار میهمان یکی از اعضا بودیم.(۱)

بر اساس این گفته در دهه های قبل هیئت امنا در جلسات هیئت مدیره شرکت می کرد. ولی آغاز آن را نگفته است.

آقای یراقی درباره هیئت غیر از اظهار نظرهای مزبور، در مورد هیئت امناء دو سند در اختیار داریم، یکی مربوط به تشکیل هیئت امنای سال ۱۳۹۵ است و دوم یادداشت و گزارشی است که محمدحسین بصیری (مدیرعامل) درباره هیئت امنای سال های قبل از ۱۳۹۰ ارائه کرده است. بر اساس این دو سند نکات زیر به دست می آید:

۱- هیئت امنا همان مجمع عمومی هستند که حدود سی نفر بوده و هر دو سال یک بار تجمع دارند.

۲- هیئت امنا (مجمع عمومی) هر دو سال یک بار تشکیل جلسه داده و نه نفر را به عنوان هیئت مدیره و دو نفر را به عنوان بازرس انتخاب می کنند.

۳- هیئت مدیره هر دو سال یک بار تشکیل جلسه داده و یک نفر را به عنوان مدیرعامل انتخاب می کنند.

۴- انتخاب اعضاء هیئت امنا در ابابصیر به دو روش است:

الف - همه اعضاء هیئت امنا موظف هستند، در زمان حیات خود فردی مورد اعتماد را از بین فرزندان یا غیره را به عنوان جانشین پس از فوت خود، کتباً معرفی نمایند تا پس از فوت آن، فرد معرفی شده در مجمع عمومی عادی بعدی معرفی شود و پس از تحقیق و تأیید صلاحیت و تصویب مجمع عمومی عادی به عنوان عضو جدید هیئت امنا جایگزین عضو فوت شده بشود.

۱- . مصاحبه با مصطفی یراقی.

ب – در صورت صلاح دید یکی از اعضاء هیئت امنا فردی که علاقه مند به همکاری و حمایت از ابابصیر هست به هیئت مدیره معرفی می نماید و پس از بررسی سوابق و توانایی ایشان چنانچه به تأیید هیئت مدیره برسد، در اولین مجمع عمومی عادی معرفی می گردد و پس از بررسی لازم با تأیید اکثریت اعضای هیئت امنا حاضر در جلسه به عنوان عضو جدید هیئت امنا انتخاب خواهد شد؛ لازم به ذکر است که چون تمام اعمال ابابصیر و تشکل مجامع عمومی عادی و فوق العاده و لیست درآمد و هزینه های باید به تأیید نیروی انتظامی برسد؛ لذا از نظر مالی و عملکردها هیچ مورد غیر شفافی در ابابصیر وجود ندارد و حتی تمام تغییرات ثبتی ابابصیر پس از تأیید مسئولین نیروی انتظامی در ثبت شرکت ها اصفهان درج و در روزنامه رسمی کشور و یک روزنامه محلی که در مجمع تعیین شده است منتشر خواهد شد. و علاوه بر آن، مأمورین نیروی انتظامی در سال چندین بار بدون اطلاع رسانی قبلی به صورت سرزده به ابابصیر مراجعه می نمایند و از مجموعه و فعالیت ها و مستندات مؤسسه آموزشی ابابصیر بازدید می نمایند و در مجامع هم دعوت از آنها به عمل می آید.(۱)

۵- اسامی هیئت امناء که در مجمع ۱۳۹۳ حضور داشتند و برای دو سال به عنوان هیئت امناء و مجمع عمومی حق رأی دارند عبارت است از:

۱. اکبر اخوان مقدم (فعال در رشته صنعت و اقتصاد) مدیر خیریه نذر اشتغال امام حسین(ع)

۲. مهندس مجید اعظم پور (مهندس مکانیک فعال در بخش صنعت و مدیرعامل کارخانه صنعتی)

۳. مهدی اقارب پرست (دبیر بازنشسته آموزش و پرورش در رشته زبان انگلیسی) از مؤسسین ابابصیر

۴. مهندس علیرضا امینی (مهندس مکانیک فعال در رشته ساختمان و معدن و صنعت)

۵. دکتر مهدی بصیری اصفهانی (استاد بازنشسته دانشگاه صنعتی اصفهان در رشته کشاورزی و فعال در سایر خیریه ها)

۶. علیرضا بصیری اصفهانی (فعال در رشته کشاورزی)

۷. محمدعلی بصیری اصفهانی مدیر قبلی ابابصیر قبل از تعطیلی و عضو هیئت مدیره انجمن مددکاری امام زمان (فعال در رشته کشاورزی و فعال در چند خیریه دیگر)؛ ایشان به عنوان بازرس اکنون فعالیت دارد و منتخب هیئت مدیره است.

۸. محمدحسین بصیری اصفهانی (فعال و عضو چند انجمن صنفی در رشته صنعتی و مدیریت در چند کارخانه صنعتی؛ جانشین مرحوم پدرش محمد بصیری از سال ۱۳۵۵)

۹. مصطفی حجه فروش (از تجار بازار و مدیر چند خیریه دیگر)

۱۰. حجت الاسلام مهدی مظاهری صالحی (روحانی و عضو هیئت مؤسس و هیئت مدیره ابابصیر و چند خیریه دیگر)

۱۱. حجت الاسلام سید مهدی شفتی (داماد مرحوم آیت اللّه حاج سید حسن فقیه امامی) مدرس حوزه علمیه و جانشین آیت

اللّه حاج سید حسن فقیه امامی هستند.

۱۲. حجت الاسلام سید جواد منصوری تهرانی (روحانی و قاضی دادگاه انقلاب)

۱۳. دکتر علیرضا دهقانی (چشم پزشک و رئیس مرکز تخصصی چشم بیمارستان فیض اصفهان)

۱-. یادداشت محمدحسین بصیرتی.

۱۴. دکتر رسول روغنیان (استاد دانشگاه اصفهان و مدیر آموزشگاه خون؛ جانشین مرحوم حاج احمد فاضل)

۱۵- دکتر سید مرتضی صفوی همامی (استاد دانشگاه در رشته تغذیه و مشاور وزیر بهداشت)

۱۶. دکتر محمدحسین نصر اصفهانی (استاد دانشگاه اصفهان و مدیر مرکز رویان اصفهان)

۱۷. مهندس حامد رجالی (فعال در رشته ساختمان؛ جانشین مرحوم اخوی بنده حاج محمدرضا بصیری اصفهانی)

۱۸. مهندس سید رحیم رفیعی پور (مدیر کارخانه وسایل گازسوز و عضو چندین خیریه دیگر)

۱۹. مهندس محسن ساوج (مدرس آبیاری - کشاورزی و عضو چند خیریه دیگر)

۲۰. مهندس منصور ساوج (فعال در رشته نساجی)

۲۱. علی محمد سلامتیان (فعال در تجارت و نمایندگی فروش اتومبیل های کره ای؛ و عضو هیئت مدیره انجمن مددکاری امام زمان)

۲۲. سید مسعود سلامتیان (فعال در رشته تجارت و مدیر مؤسسه خیریه سلامتیان در خصوص محصلین تیزهوش کم بضاعت؛ جانشین پدرشان حاج سید مرتضی سلامتیان)

۲۳. مهندس مجید سلامتیان (مهندس ساختمان و طلبه حوزه علمیه قم)

۲۴. علیرضا سیفی (دبیر بازنشسته آموزش و پرورش در ابابصیر)

۲۵. مهندس حسن صلواتی (مدیر بازنشسته کارخانه سیمان و کارشناس در کانون های کارشناسی فعال و خیریه ها؛ داماد و جانشین مرحوم حاج آقا رضا اخوان بی تقصیر)

۲۶. مهندس حسن عبودیت (فعال در رشته ساختمان و صنعت و مدیریت در خیریه ها)

۲۷. مهندس سید عبدالرسول علوی (مدیر چند واحد صنعتی و عضو چند خیریه دیگر)

۲۸. مهندس سید حسین علوی نیا (مدیر کارخانه نساجی بازنشسته و فعال در سایر خیریه ها)

۲۹. مسعود گلبیدی (فعال در بخش صنعت قالب سازی؛ جانشین پدرشان مرحوم حسین گلبیدی)

۳۰. حسین مظاهری (دبیر ریاضی بازنشسته آموزش و پرورش و مدیر قبلی ابابصیر)

۳۱. سید رضا ملاباشی (دبیر بازنشسته آموزش و پرورش و مدیر قبلی مدرسه ابابصیر)

۳۲. مصطفی یراقی (از مؤسسین ابابصیر و فعال در رشته فرش و مدیرعامل انجمن مددکاری امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف)

۳۳. محمدمحسن مظاهری صالحی (فعال در رشته نساجی و عضو چندین خیریه)

۶- هیئت امنا در سال ۱۳۹۵ در مجمع عمومی حضور یافتند و مجدداً هیئت مدیره را انتخاب نمودند. افراد حاضر در سال ۱۳۹۵ با تفاوت اندک همان افراد سال ۱۳۹۳ هستند. تفاوت این گونه است:

محمدعلی بصیری، سید مسعود سلامتیان و محمدمحسن مظاهری صالحی در مجمع عمومی سال ۱۳۹۳ بودند ولی در ۱۳۹۵ نبودند. اما افراد جدید در ۱۳۹۵ عبارت اند از:

مهدی ناجی اصفهانی، صابر بصیری اصفهانی، سید علی قاضی عسکر.

ص: ۱۱۶

فصل سوم: مدیران ارشد

اشاره

ص: ۱۱۷

اخلاقیات، پاک دستی، تجربه و تخصص مدیر در پیشبرد اهداف و توسعه مطلوب یک سازمان نقش و تأثیر اساسی دارد. از این رو یک سازمان را می توان از مدیرانش به خوبی شناخت. شخصیت، افکار، منش و رفتار مدیران سازمان اولاً گویای شاکله و کارآیی سازمان است، دوم اینکه ویژگی های شخصیتی مدیران در ساختار سازمان مؤثر است. از این رو برای شناخت ابابصیر لابد باید به سراغ مدیران ابابصیر برویم.

برنامه و هدف نخست ما این بود در هر دوره تمامی مدیران از مدیرعامل یا مدیرکل تا معاونان و مدیران بخش ها را معرفی کنیم ولی پس از چند ماه متوجه شدیم اطلاعات در این زمینه اندک است؛ از طرف دیگر گاه بعضی از مدیران هم نمی خواهند مدیران زیر دست آنها معرفی شوند. به این دلایل بسنده کردیم به مدیران ارشد یعنی مدیرعامل ها و بعضی از مدیران بخش ها که برازندگی و نخبگی خاص داشته اند. اما اگر امکان داشت تمامی مدیران ابابصیر در هر دوره با ویژگی های تحصیلی، تخصص ها، نخبگی و کارآیی آنها معرفی می شد. همچنین آمارهایی از میزان تحصیلات و نوآوری های آنها عرضه شود، پشتوانه نظری و علمی مطلوبی برای پژوهشگران خواهد شد. این زحمت بستگی به مدیران عامل در هر دوره دارد که با مدیران زیر مجموعه خود ارتباط برقرار کنند و اطلاعات آنها را جمع آوری و به مدیریت این پروژه برسانند. به هر حال اگر چنین اقدامی عملیاتی شود، سیر تاریخی ابابصیر به راحتی اثبات پذیر می گردد.

از طرف دیگر ضعف ها، ناکارآیی ها، فقدان توانمندی برای رفع مشکلات تا اندازه بسیار منوط به مدیران است. اما متأسفانه هنوز نه اطلاعات و اسناد کافی درباره مدیران ابابصیر هست و نه کارنامه فعالیت های آنها توسط خود ابابصیر جمع آوری و کلاسه بندی شده موجود است. هنوز دیر نیست و هیئت امنای ابابصیر می تواند، تصمیم گرفته و به گروهی مأموریت دهد تا اسناد و مدارک را جمع آوری کنند. لازم به تذکر است اگر چنین اقداماتی توسط خود ابابصیر انجام نشود، در آینده ای نه چندان دور، پژوهشگران وارد شده و شروع به تحقیقاتی می نمایند که نتایج آنها احتمالاً در راستای اهداف و خواسته های مسئولان ابابصیر نباشد.

به هر حال این فصل درصدد ارائه اطلاعات کامل و جامع درباره مدیران ابابصیر نیست. فقط چند تن از مدیران ارشد که اطلاعات درباره آنها وجود داشت، معرفی کرده ایم.

نظام مدیریتی

بر اساس اساسنامه مؤسسه آموزشی ابابصیر هیئت مدیره توسط مجمع عمومی هیئت امنا تعیین و تشکیل می شود. و هیئت مدیره موظف است مدیرعامل را انتخاب کند. از آغاز تأسیس ابابصیر، حجت الاسلام مهدی مظاهری صالحی مدیریت ارشد ابابصیر را بر عهده داشت و تا فوت ایشان در ۱۳۹۶ یعنی حدود ۴۸ سال این سمت را بر عهده داشت. در گواهی که نیروی انتظامی در سال ۱۳۹۵ برای ابابصیر صادر کرد از ایشان به عنوان رئیس هیئت مدیره نام برده است. پس از آقای مظاهری، دکتر مهدی بصیری به عنوان جانشین ایشان بوده است. به دلیل بیماری آقای مظاهری، آقای بصیری وظایف او را بر دوش کشیده است.

هیئت امنا با تشکیل مجمع عمومی، هیئت مدیره را برای دو سال انتخاب می کنند. اما آیا این روش از ابتدای شکل گیری ابابصیر بوده؟ و از چه زمانی این شیوه اجرا شده است؟

پاسخ این پرسش ها را دقیقاً پیدا نکردم.

اولین کسی که در ابابصیر به عنوان مدیرعامل شناخته شده است. مرحوم محمد بصیری اصفهانی (۱۳۰۲-۱۳۵۵)(۱) پس از او برادرش احمد بصیری اصفهانی و آنگاه محمدعلی بصیری اصفهانی مدیرعامل شدند. اما از سال ۱۳۹۰ تاکنون مدیرعامل ابابصیر، محمدحسین بصیری اصفهانی(۲) است.

در نظام ابابصیر، بعد از مدیرعامل و در شرایطی حتی موازی او، «مدیر آموزشی» یا «مدیر امور آموزشی» بوده است. تا سال ۱۳۸۳، مدیر آموزشی توسط آموزش و پرورش استثنایی تعیین می شده یا آموزش و پرورش در گزینش او، نقش مهم بر عهده داشته است. البته در این زمینه سندی که گویای ضوابط و روش گزینش مدیر آموزشی باشد پیدا نکردم و صرفاً با تکیه بر اظهارات مصاحبه شونده ها نکاتی را به دست آوردم.

اما نخستین مدیر آموزشی، آقای مهدی اقارب پرست بوده است. اما از سال ۱۳۸۵ که نظام تحصیل سالاری یا مدرسه ای از ابابصیر برداشته شد و قرار شد ابابصیر مدرسه آموزشی برای نابینایان نباشد بلکه یک نهاد و مرکز خیریه باشد که ضمناً به آموزش برخی از موضوعات دینی و اجتماعی هم اهتمام دارد، از این دوره مدیر آموزشی هم آن قدرت و اقتدار سابق را نداشت و چنین فردی اساساً زیر مجموعه مدیرعامل فعالیت داشته است. یعنی استقلال نداشت بلکه زیر دست و زیر مجموعه مدیر عامل بوده است.

۱- . زندگی نامه ایشان در فصل دوم، بنیانگذاران آمده است.

۲- . زندگی نامه ایشان در همین فصل ارائه شده است.

مهم ترین مدیران آموزشی از ۴۸ تا ۸۵ و طی ۳۷ سال عبارت بودند از: مهدی اقارب پرست، محمد سعیدیان، سید رضا ملاباشی، حسین مظاهری و محمدرضا دلیل.(۱)

مصطفی یراقی

متولد ۱۳۱۹ در اصفهان و تا کلاس دوازدهم در مدرسه جامعه تعلیمات اسلامی تحصیل کرد و پس از اخذ دیپلم در بازار فرش فروشان اصفهان مشغول کسب و کار شد. از سال ۱۳۴۸ به عنوان عضو هیئت مؤسس در مؤسسه ابابصیر همکاری اش را شروع کرد و بعداً عضو هیئت امنا شد و هنوز همین سمت را دارد علاوه بر آن از حدود سی سال قبل، مدیریت مالی این مؤسسه را هم بر عهده داشته و در هیئت مدیره فعالیت نموده است.

آقای یراقی گویا تنها عضو هیئت مدیره است که از سال ۴۸ مانده است و همواره کمابیش سمت مدیریتی داشته و عضو هیئت مدیره بوده است یعنی ۴۹ سال و حدود نیم قرن در مدیریت ابابصیر مؤثر بوده است.

آقای یراقی صدای خوبی دارد و در قرائت دعای حمزه در شب های ماه مبارك در مجالس حجت الاسلام و المسلمین آقای مهدی مظاهری شرکت می کرده و بخشی از دعا را می خوانده است.(۲)

آقای یراقی اولین جلسه تأسیس مؤسسه ابابصیر را به دعوت حاج آقا مهدی مظاهری و در خانه ایشان در سال ۴۸ و به صرف نهار و خوردن بریان می داند و می گوید در این جلسه غیر از خودش، مهندس علوی، احمد آقا فاضل و حاج آقا مظاهری یعنی چهار نفر بودند.(۳)

نام احمد آقا فاضل در اسناد دیگر نیامده و احتمالاً منظور آقای یراقی، احمد بصیری است. به گفته ایشان در همان جلسه تصمیم گرفته نام آنجا ابابصیر از یاران امام صادق علیه السلام باشد.

سپس هر پانزده روز یک بار هیئت مدیره و هیئت امناء تجمع می کردند و به مسائل و رفع مشکلات می پرداختند. طی این پنجاه سال آقای یراقی همواره در جلسات مزبور شرکت نموده است. البته در سال های اخیر بر سر کهولت مشکلات جسمی دارد و کمتر شرکت می کند.(۴)

درباره آقای یراقی زندگی نامه کامل تر نداشتیم ولی برای اطلاعات بیشتر می توانید به مصاحبه با ایشان که در بخش مؤسسین و هیئت امنا آمده مراجعه شود.

۱- . یادداشت های محمدحسین بصیری.

۲- . مصاحبه با آقای یراقی، متن این مصاحبه در همین کتاب آمده است.

۳- . همان.

۴- . همان.

محمد سعیدیان

مدیر آموزشی ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۵

سعیدیان در دانشگاه اصفهان در رشته روانشناسی، لیسانس گرفت و چند سال مدیر دبیرستانی در نایین بود. سپس برای فوق لیسانس به تهران رفت و پس از بازگشت در آموزش و پرورش اصفهان مشغول خدمت شد. در سال ۱۳۵۹ وارد ابابصیر گردید. به دلیل اینکه رشته تحصیلی اش آموزش استثنایی بود از طرف دیگر دارای هوش بالا و سختکوشی بود توانست در ابابصیر تحولات اساسی ایجاد کند. او در سال ۸۱ بر اثر سکته قلبی درگذشت.

متأسفانه زندگی نامه ای از ایشان نداریم ولی آقای مهندس بصیری زحمت کشید و مصاحبه ای با پسرش محسن سعیدیان انجام داد. متن این مصاحبه را می آورم

گفت و گو

توضیح: این گفت و گو در ۱۹ مرداد ۱۳۹۶ توسط مهندس محمدحسین بصیری مدیرعامل وقت ابابصیر انجام شده است. این مصاحبه دو قسمت دارد: درباره پدرش و درباره خودش.

آقای محسن سعیدیان، فرزند مرحوم سعیدیان از مدیران کارآمد ابابصیر است. مرحوم پدرش جزء مدیران ابابصیر بود که از طرف آموزش و پرورش وارد ابابصیر شد. بعد از بازنشسته شدن، به دلیل خوب بودن کیفیت کارش و رضایتمندی هیئت مدیره و حتی محصلین و کارکنان از ایشان دعوت شد به عنوان رابط هیئت مدیره در ابابصیر فعالیتش را ادامه دهد. در جلسات می آمد و گزارش می داد برای هیئت مدیره این سؤالات هست و جواب هایش را می گرفت و می برد. به جای اینکه هیئت مدیره پا شوند و بیایند، ایشان به عنوان نماینده و امینشان می آمد و گزارشی می داد، سپس رهنمودها را می گرفت و گفت برای هیئت مدیره می برد. بنابراین مرحوم سعیدیان در دو مقطع فعالیت داشت: یک دوره مدیر بود و دوره دوم نماینده هیئت امناء.

* من از شما به عنوان اولاد ارشد مرحوم سعیدیان خواهش می کنم که زندگی نامه مختصری از پدرتان از زندگی خانوادگی و زندگی اجتماعی و تحصیلاتشان و زمان فوتشان بفرمایید.

از زمانی که به دنیا آمدم و یادم هست، فکر کنم که در سن سه چهار سالگی بودم، در روستای تودِشک(۱) تنها دبیرستان آن منطقه که نزدیک نائین بود، به عنوان رئیس دبیرستان و دبیر فعالیت می کرد. از همان کوچکی یادم است که پدرم مثل یک حالت شهردار و رئیس دهکده، این قدر ایشان امین مردم و مورد احترام مردم بود که من یک حس غرور عجیبی از همان کوچکی داشتم، و به تبع آن وابستگی زیادی به ایشان داشتم.

قدیمی ترین خاطره ای که در ذهن من از پدرم وجود دارد این است که، من یادم است که یک شب از خواب پریدم، دیدم که پدرم مرتب دارد یک چیزی را تکرار می کند. من به شدت ترسیدم و رفتم

۱- . شاید همان سرشگ باشد.

مادرم را صدا کردم و گفتم مامان پاشو بابا دیوانه شده و یک چیزی را داره تکرار می کنه. حالا ایشان داشتند نماز شب می خواند. دیگر هر شب حواسم به این رفتار ایشان بود، و من اصلاً نمی دانستم نماز شب یعنی چه.

حس تعهد و وظیفه ایشان نسبت به تمام اطرافیان و همنوعانش، ایشان حرص همه را می خورد، برادرهایش همنوع هایش، بچه های مدرسه، و خیلی توأم با آرامش. معمولاً کسی که کارش زیادتر است اعصابش بیشتر در معرض استرس و تحریک هست و کم کم آرامش خود را از دست می دهد. ولی ایشان در تمام مسائل با آرامش با همه مشکلات برخورد می کردند.

خاطره بعدی که قابل ذکر است، ایشان یک روز با خوشحالی زیاد به خانه آمد و توپ من را محکم شوت کرد و گفت: من قبول شدم. بعد فهمیدم که ایشان دانشگاه تهران قبول شده است. و خوشحالی من صرفاً به خاطر این بود که می رویم تهران. آن موقع ما ساکن روستای تودِشک بودیم. کامل یادم است که ایشان سال ۵۴ دانشگاه تهران در مقطع فوق لیسانس قبول شدند. و ما رفتیم تهران آنجا خانه اجاره کردیم، و سه سالی را تا زمان انقلاب تهران بودیم.

* لیسانسشان را کجا خواندند و چه سالی فارغ التحصیل شدند؟

دانشگاه اصفهان خواندند. ایشان هم دوره ای دکتر احمدی متخصص زنان و زایمان بود. ایشان درسشان از این آقای دکتر احمدی خیلی بهتر بوده، منتها به خاطر اینکه امکان زندگی در اصفهان برایشان نبوده، یک دو سه سالی به اصفهان نیامد و تودِشک کار کرد. بالاخره لیسانس اش را از دانشگاه اصفهان گرفت. او دیپلم ریاضی داشت که از همه شاگردها کوچک تر بود. چون آن زمان خیلی ها دیر می رفتند مدرسه. ولی پدرم به موقع رفته و به موقع دیپلم گرفته است.

* یعنی جهشی خوانده اند؟

به هر حال من نمی دانم مرتب خوانده یا جهشی. من کسی را نداشتم که تحقیق کنم که ایشان جهشی خوانده اند یا نه. منتها ریاضی شان بسیار قوی بود.

یک زمانی من پیش استاد دکتر بقایی زبان انگلیسی می خواندم، یک روزی ایشان به من گفت: روزی آرزویم بود که مثل پدر شما بشوم و الآن پسرش شاگرد من است. من نمی دانستم که پدرم استاد زبان هم بوده است. بقایی می گفت: زبانش خوب بود ولی هیچ وقت به من نگفت که دبیر زبان هم بوده است. ولی می دانستم که دبیر ریاضی بوده است.

تهران که رفتیم فکر می کنم که از اداره آموزش و پرورش مرخصی گرفت. بچه بودم و فکر می کردم که با آمدن به تهران یک تحول عظیمی باید در خانواده ما شکل بگیرد. یعنی از روستای تودِشک سال ۱۳۵۴ به منطقه شمران نزدیک سیصد متری کاخ سعدآباد آمده بودیم. با اینکه بچه بودم فکر می کردم باید ظاهر و رفتار و همه چیزمان باید عوض شود. اصلاً انتظار من این بود که در لباسمان و همه چیز

یک تحول ببینم. اما پدرم همان روحیاتی که در تودِشک داشت و همان سادگی که در برخوردشان بود، تهران هم همان طور بود. من گاهی با ایشان بعدازظهرها می رفتم یک جایی بود به نام قصر یخ، که تمام دانشجوها دختر و پسر و اینها با همان اوضاعی که زمان قبل بود مراوده داشتند، و ایشان مرا فقط می بردند در سالن پاتیناژ، و یک مقدار این پاتیناژ که یک ورزشی هست را می دیدیم، و با همان سادگی انگار در کوچه های تودِشک دارند راه می روند. در صورتی که آنجا یک امکانات عظیم درباری بود برای دانشجوهای دانشگاه تهران، و ایشان خودشان را قاتی هیچ کدام از اینها نمی کرد. با هیچ کدام از آن دانشجوهایی که وضع و حالت های زمان قبل را داشتند خیلی ارتباط نداشتند.

* ایشان کی وارد ابابصیر شدند؟

ایشان بعد از اینکه از تهران آمدیم و بعد از انقلاب، ما در بهترین منطقه تهران که شمیران بود امکان خانه گرفتن بود برایمان، حتی هرچقدر کوچک بود الآن از نظر مالی خیلی بیشتر بود، ولی به خاطر اینکه پدرشان فوت کرده بودند و تعهدی که به مادرشان داشتند، و مادرشان در تودِشک تنها بود، ما را مجاب کردند که بیاییم و در اصفهان ساکن بشویم. سپس آمدیم اصفهان هم زمان با پیروزی انقلاب. تابستان سال ۵۷ از تهران منتقل شدیم به اصفهان. فکر می کنم ایشان فقط یکی دو سال به عنوان مشاور در مدارس اصفهان فعالیت می کردند، و بعد وارد ابابصیر شد.

* ایشان چه رشته هایی خوانده بودند؟

دانشگاه اصفهان لیسانس روانشناسی خوانده بودند، و فوق لیسانسشان گرایش کودکان استثنائی بود. دقیقاً باز یادم است که در دانشگاه اصفهان مشغول تدریس و عضو هیئت علمی شد. بعد هم که دانشگاه آزاد افتتاح شد، عضو رسمی هیئت علمی دانشگاه آزاد بود و آنجا هم تدریس داشت.

آن تحولی که من انتظار داشتم در تهران در زندگی مان اتفاق بیفتد، چون آن زرق و برق شهر را دیدم، بالاخره انجام نشد. اما وقتی که ایشان جذب ابابصیر شد، و مدیر آنجا شد. اصلاً زندگی ما از آن روز خیلی متحول شد. تحولش هم به این خاطر بود که ما پدرمان را دیگر بسیار کم می دیدیم.

* تحول منفی بود یا مثبت؟

این تحول معنوی بود. ما خیلی گله مند بودیم. ما همیشه پدرمان را می دیدیم که خب برای کارهای خیر غیر فامیل و مثلاً کسی اختلاف داشت با همسرش، خانه ما جلساتی تشکیل می شد، ولی بعد که ابابصیر بود می دیدیم که اصلاً انگار ابابصیر یک هوویی شده بود برای مادر من و خود من. چون ما واقعاً دیگر ایشان را کم می دیدیم.

نابیناهای عزیز شاهد هستند که در روز فوت مرحوم پدرم، اگر کسی می خواست پیدا کند که صاحب عزا کیست، واقعاً نمی فهمید. واقعاً آن قدر این بچه های نابینا ناراحتی و گریه می کردند که ما

واقعاً شوکه شده بودیم که ما چه پدری داشتیم. از آن به بعد ما مرتب تا دو سال، افرادی خانه ما را پرسان پیدا می کردند و می آمدند و می نشستند، گریه می کردند می گفتند ایشان این خدمات را انجام داده است. ما می گفتیم آهان فلان روزهایی که ایشان کار داشته مثلاً {وزوان} می رفته فلان روستا می رفته. ایشان همه خدماتش که واقعاً می گویم از همه کسی ساخته نیست، بدون هیچ ریا انجام می داد. اصلاً یک عشقی در چهره ایشان پیدا بود که نسبت به خدمت به نابیناها داشت.

* ایشان سال ۵۹ جذب ابابصیر شدند؟

بله همان حدودها.

* چه سالی بازنشسته شدند؟ چه سالی به رحمت خدا رفتند؟

سالی که بازنشسته شدند حدوداً پنج سال قبل از فوتشان بود، حدوداً می شود سال ۷۶ ۷۷. سال ۷۷ بازنشست شد و سال ۸۱ هم متأسفانه به رحمت خدا رفتند.

* سکته قلبی کردند؟

بله. ایشان در عین این همه عزت و احترامی که پیش مردم داشتند، در خانه بسیار ساده بودند. من خیلی باهاشون دوست بودم و خیلی باهاشون شوخی می کردم. حتی صدای ایشان را تقلید می کردم، یا صدای بعضی از این مسئولین ابابصیر را تقلید می کردم به پدرم زنگ می زدم می گفتم حاج آقا سعیدیان آقازاده تان خیلی زود نمی آید سر کار، و ایشان می گفتند هر طور که شما با بقیه رفتار می کنید حتماً بایستی با بچه من هم به آن صورت برخورد کنید. بعد من می گفتم بابا من پسرت هستم حداقل یک امتیازی برای من قائل شوید.

ایشان با عشق خدمت می کرد. اگر من قبلاً یعنی دوران دانشگاهشان خستگی در چهره شان می دیدم واقعاً فعال بودند. پدرم تمام تلاشش اصلاً برای خودش نبود. ایشان از نظر مالی همیشه به سمت پایین حرکت کرد. یعنی اتومبیل هایی که داشت تا زمان فوتش همه اش مدل هایش پایین تر شد، هیچ پیشرفتی از نظر وضعیت مالی نکرد.

یادم است ایشان یک سال در خمینی شهر به عنوان مدیر نمونه انتخاب شد. به ایشان پیشنهاد کردند که یا به شما زمین می دهیم، یا تلویزیون، یا یخچال. و ایشان گفته بود من که یک خانه دارم، و یخچال هم دارم. حالا اگر می خواهید یک تلویزیون به من بدهید حرفی نیست. به ایشان یک تلویزیون چهارده اینچ دادند به جای زمین در خمینی شهر.

این عشق خدمت بود که ایشان را می کشید و از خانواده جدا می کرد. روزهای تعطیل ما برای خودمان می رفتیم تفریح، ایشان معلوم نبود کجا رفته، به کدام روستا به کدام نابینا سر بزند مشکلاتش را بررسی کند. بخصوص در زمینه تهیه جهیزیه شان. در عین اینکه ایشان خیلی تلاش می کرد، آرامش

و رضایتش از زندگی خیلی عجیب بود. با این که خانواده عیالواری بودند چهار تا خواهر داشتند، ایشان در چهره شان همیشه رضایت موج می زد. یعنی بسیار از زندگی اش راضی بود.

* در حدیث آمده که "کونوا دعاه الناس بغیر ألسنتکم" در حدیث آمده که یعنی مردم را دعوت کنید به غیر زبان. یعنی با عملتان. یک کسی که عملش این طور باشد، مردم تأسی می کنند. کسی که نماز اول وقت بخواند اطرافیان و خانواده اش و دوستانش به او تأسی می کنند و یاد می گیرند. اینها الگوهایی هستند در زندگی ما، مرحوم پدر شما برای شما یک الگو بوده، یک الگوی مقدس. یعنی برای ما هم الگو بوده، ولی خب شما بیشتر باهاشون دمخور بوده اید. همان ویژگی که من از ایشان سراغ داشتم، شما دارید آن را تکمیل می کنید.

نتایجی که این رفتار مثبت و این خدمت دارد تا نسل های آدم، باور کنید هیچ ثروتی نمی تواند این قدر دوام داشته باشد. من آخرین شبی که با ایشان صحبت کردم، تهران بودند و به شوخی گفتم حاجی کنگر خوردی لنگر انداختی، فردا بیا. گفت شما برنامه ات را فردا در دانشگاه اعلام کن، که من فلان جا گذاشتم. فردا صبح زنگ زدند از من شناسنامه ایشان را خواستند، که من خیلی دوست ندارم راجع به آن لحظات سخت صحبت کنم. چون ما خیلی بیتابی می کردیم، مادرم که کنار ایشان بود زمانی که فوت کردند، مادرم خواب ایشان را دید و به من فردایش تعریف کرد که خواب پدرتان را دیدم که سه تا هزارتومانی نو داد به من گفت این را بده به محسن و یک پانصد تومانی معمولی داد و گفت بده به دختر اول. آن موقع نه مادرم می دانست و نه خود من. بعد من فهمیدم که خانمم سه قلو باردار است و خواهرم که پسردار شد آن پانصدی بود. خدا شاهد است من نمی دانم پدرم چه خدمتی کرده که اگر بزرگ ترین ثروت ها را برای من ایشان می گذاشت حاضر نبودم با این سه تا دختر عوض کنم. این قدر اینها دخترهای فوق العاده ای شدند، و من می دانم ما که کاری نکرده ایم، نتیجه خدمات ایشان است. و این ارثیه ای بود که ایشان در خواب به من دادند.

* لازم است از آقای نوری تشکر کنیم که کمک کرد تا این مستند مجموعه ابابصیر تدوین شود.

من هم خدمت آقای نوری سلام عرض می کنم، ایشان قطعاً بیشتر از من مطلع هستند که این خاطرات و این داستان ها چه تأثیر عجیبی روی افراد دارد. من آن زمانی که پدرم فوت کرد و بعد فهمیدم که خانمم سه قلو باردار است، خب وضعیت مالی پدرم که هم از هیئت مدیره حقوق قطع شد، هم از آموزش و پرورش یک سال قطع شد، و هم از دو تا دانشگاه. در آن وضعیتی که من خودم هم دانشجوی فرانسه بودم، واقعاً تصمیم داشتم دانشگاهم را رها کنم. یعنی اصلاً فکر نمی کردم که بتوانم دوام بیاورم. من دوست دارم این داستان را بگویم که چقدر این داستان تعریف کردن ها ممکن است اصلاً یک نفر را زیرورو کند. من روز تشییع جنازه پدرم بود، این صحبت های آقای مهندس رضایی یادم آمد، واقعاً خدا خیرش بدهد که این حرفش همیشه در زندگی به من کمک کرده است.

ایشـان گفت وقـتی که من ازدواج کرده بودم، یـک بیمـاری چشـمی برایم پیش آمـد. رفتم تهران پیش یـک دکتر معروف که اسـمش خداپرست بود. این دکتر هم با لهجه خودش که اصـفهانی بود، نه گذاشت بالا و نه گذاشت پایین، برگشت گفت که آقای رضایی شما تا دو هفته دیگر نابینا می شوید. هیچ فایده ای هم ندارد. من گفتم حالا چکار کنم جلو خانمم. گفتم دو راه دارم یـا بنشـینم گریه کنم و در سـر خودم بزنم، یـا در این دو هفته که وقت دارم خـط بریـل را یاد بگیرم و با این مشـکلم کنار بیایم. حالا ایشان آن موقع دانشجوی لیسانس ریاضی بود.

من هم راه دوم را انتخاب کردم، و دقیقاً روزی که این مصیبت ضایعه پدرم پیش آمد و آن مشکلات دو برابر شدن خانواده ام و مسئولیت خانواده پدرم، به لطف خاطره ایشان اصلاً جان گرفتم. البته تمام این لطف خداست.

ص: ۱۲۶

محمد حسین اقارب پرست

مدیر شبانه

محمـد حسـین اقـارب پرست برادر مهـدی اقارب پرست است. حاج آقا مهـدی از مؤسسـین و عضو هیئت امنای ابابصـیر است. محمدحسـین شاغل در آموزش و پروش و مربی و معلم بود. و در دهه شـصت و هفتاد به ابابصـیر آمـده و به عنوان مدیر بخش آموزش و گویا مـدتی هم به عنوان مدیرعامل ابابصـیر فعالیت داشـته است. اما اطلاعات دقیق از سال های خدمت و پست های اداری او نداریم. اما مصاحبه ای از او هست که شامل اطلاعات سودمند است.

گفت و گو

توضیح: این مصاحبه توسط مهندس حسین بصیری مدیرعامل کنونی ابابصیر در ۲۵ شهریور ۱۳۹۶ انجام شده است.

محمد حسـین اقارب پرست برادر آقای مهدی اقارب پرست دارای مشاغل و پست های سازمانی مختلف در ابابصیر بوده است. برادرش آقامهـدی از بنیانگـذاران و عضو هیئت امنـای ابابصـیر است و محمـد حسـین در سـمت هایی مثل مـدیریت آموزشـی فعالیت داشت. اما پس از این که آقای سعیدیان مدیر شد، ایشان به تهران رفته و در وزارت آموزش و پرورش مشغول شد.

* لطفاً به طور کامل خود تان را معرفی نمایید.

این جانب محمد حسـین اقارب پرست هسـتم و سال هایی را در خدمت برادران عزیز نابینا در ابا بصیر بودم. رشته تحصیلی من ادبیات و علوم تربیتی بود که در کارم بسیار مؤثر بود. از جمله کارهایی که در رابطه با تخصص بنده صورت گرفت یکی تهیه فیلم از بچه هـایی که سر کـار می رفتنـد بود. مـا به مکـان هـایی که بچه هـای ابا بصـیر در آنها کار می کردنـد می رفتیم و از کارهایشان فیلم تهیه می کردیم. کار دیگر ما تهیه سـرود بود. بنده فکر می کنم بهترین سرودهایی که در ایران تهیه و اجرا می شد متعلق به سازمان ابا بصـیر بود. این سـرودها بسـیار زیبا بودند. از جمله یکی از اشـعار ملك الشعرای بهار به شکل سرود در آمد و در بازدید آقایان از ابا بصـیر بسـیار مؤثر بود. سـرود این بود: برخیزم و زند گی ز سر گیرم، این رنج دل از میانه بر گیرم. بـاران شـوم و به کـوه و در بـارم، اخگر شـوم و به خشـك و تر گیرم. این شـعر به شـکل ریتم کنـد و تنـد تهیه شـده بـود و در بازدیدکنندگان ابا بصـیر بسـیار تأثیر می گذاشت. یکی دیگر از کار های ما در ابا بصـیر تهیه نمایش نامه ای با عنوان بلال بود که حـدود شـش مـاه روی این تئـاتر کـار کردیم و در خلال زنـدگی بلال مسائل روز که با مسائل حکومت وقت و ساواك و شکنجه ها را به نمایش می گـذاشتیم. در اصـفهان این کار بی نظیری بود. چون در هیـچ کجا نابینایان تئاتر اجرا نمی کردند و در اصـفهان بسیار جا افتاد. اما پس از سه شب ساواك آن را تعطیل کرد. این کارها با رشـته هنری بنده بی ارتباط نبود. ما قبل از اجرای نمـایش یـك بـار آقای خادمی و همه علمای سرشـناس اصـفهان را دعوت کردیم تا ببیننـد که آیا این کار با موازین شرعی مطابقت دارد و یك شب هم فقط مختص

روحانیون اصفهان بود که همه تأیید کردند و این تئاتر بسیار موفق عمل کرد و بعد هم برای عموم مردم نمایش داده شد.

* جنابعالی غیر از مواردی که اشاره کردید در چه اموری مستقیماً نقش داشتید؟ مثلاً در حوزه معاونت ها مثل روزانه، شبانه، خوابگاه ها با توجه به این که از صبح تا ساعت ۲ و ۳ کلاس داشتید دانش آموزانی که شبانه روزی بودند نیاز به مدیریت و سرپرستی داشتند. شما در این حیطه چه اموری را بر عهده داشتید؟

یکی از کار های ما رونق بخش کتاب خانه بود. لذا یک گروهی با عنوان انتخاب گر کتاب تشکیل دادیم که اینها در انتخاب نوع و تهیه کتاب ها نظر می دادند. در همین رابطه عده ای از جوانان دبیرستانی را دعوت می کردیم تا کتاب ها را برای نابینایان دیکته نمایند. ما این کتاب خانه را در سطح وسیع ایران گسترش دادیم و با اداره پست مذاکره کرده بودیم و کتاب ها را از طریق پست به صورت رایگان برای نابینایان سراسر کشور ارسال می نمودیم و مجدداً به سازمان برگردانده می شد. در انتخاب کتب هم حساسیت خاصی داشتیم و کتاب ها را در بین نابینایان گسترش دادیم. البته بخش دخترانه جدا بود و سازمان دهی خود را داشت و با ما ارتباطی نداشت. یکی دیگر از کار های ما این بود که روز های تعطیل بچه ها را به باغی می بردیم که دوستان دعوت می کردند. در آنجا بچه ها هم تفریح می کردند؛ هم شعر می خواندند و هم تئاتر اجرا می نمودند.

* آیا محیط باغ و درختان موجود در باغ برای بچه ها تشریح می شد؟

اینها یک معلم موبیلیتی داشتند که جناب آقای اقارب پرست مسئولیت آن را بر عهده داشتند. معلم موبیلیتی شناخت پول، شناخت درختان، عبور از خیابان، برخورد با افراد جامعه و مسائلی از این حیث را به دانش آموزان نابینا آموزش می داد. و روز های تعطیل فقط به بازی و تفریح می گذشت. ما برنامه مسافرت به مشهد مقدس را داشتیم که هر چند ماه یک بار برگزار می شد.

* آیا خاطراتی از آن سفرها دارید؟ اگر ممکن است بیان فرمایید.

من دو خاطره دارم که یکی از آنها عبرت آموز است. امیر مؤمنان علی (ع) می فرمایند از هر چیزی باید عبرت گرفت. در یکی از سفرها یک زن و شوهر که هر دو از دانش آموزان ابا بصیر بودند هم سفر ما بودند. آنها یک دختر خرد سال داشتند که چشمان بسیار زیبایی داشت و بینا بود. مادر این کودک در حرم امام رضا بسیار گریه می کرد. وقتی علت گریه اش را پرسیدند گفت من از امام رضا خواستم فقط چند دقیقه به من چشمان بینا عطا کند تا فقط چشمان فرزندم را ببینم و بعد بینائی را از من بگیرد. بنده از شنیدن این سخن بسیار متأثر شدم و با خود اندیشیدم که ما چشمان باز داریم و قدر و ارزش آن را نمی دانیم. خاطره دیگر من این است که زمانی که از مشهد بر می گشتیم در وسط بیابان یک مسجد و وضو خانه ای وجود داشت که ما برای وضو و نماز به آنجا رفتیم در همان مکان نابینائی دیدیم و علت حضورش در این مکان را جویا شدم. او هم

گفت که من اینجا خدمات جنبی انجام می دهم. بنده از او خواستم که برای تحصیل به ابا بصیر بیاید و آدرس را به او دادم. او هم زرنگی کرد و ظرف دو سه روز به ابا بصیر آمد و مراحل تحصیلی و کارگاهی را گذراند و یکی از دانشجویان برجسته ابا بصیر شد.

* آیا در حال حاضر از ایشان اطلاعی دارید؟

خیر، بنده تأسف می خورم از این که چرا ما برای دانش آموزان پرونده ای تشکیل ندادیم و مشخصات و موقعیت آنها را در یک مجموعه به صورت کتاب ثبت و ضبط ننمودیم.

* به نظر شما اگر بنده در دهه شصت، هفتاد، هشتاد و حتی قبل از انقلاب به عنوان بازدید کننده به ابا بصیر می آمدم با چه مواردی مواجه می شدم؟ لطفاً تشریح فرمایید.

اساسی ترین کاری که ابا بصیر انجام داد این بود که جامعه را با توانایی های نابینایان آشنا نمود. بخشی از نابینایان تا آن زمان متکدی بودند. بخشی دیگر هم که مورد تکدی قرار می گرفتند بسیار ناراحت و پریشان می شدند؛ ولی جامعه دید خوبی نسبت به آنها نداشت. وقتی ما به شهرستان ها و روستاها برای آوردن بچه های نابینا به ابا بصیر می رفتیم، والدین ممانعت می کردند و بسیار نگران بودند و می ترسیدند. وقتی یک فرزند نابینا در یک خانواده ای متولد می شد خانواده دچار شوک می شدند و نگران و مضطرب می شدند. بعضی از نابینایان می گفتند خانواده ها دست و پای ما را می بستند و در یک محیط تاریک نگهداری می کردند و اجازه راه رفتن هم به ما نمی دادند. اما وقتی به ابا بصیر می آمدند هم والدین و هم مردم روستا می فهمیدند که نابینا هم توانائی لازم را برای یک زندگی خوب دارد. به خصوص وقتی که می دیدند که آنها سر کار می روند و تحصیل می کنند به توانمندی های نابینایان پی می بردند. یکی از فعالیت های سازمان ابا بصیر این بود که عبور از خیابان، معامله، خرید و فروش و امور دیگر را به نابینایان آموزش می دادند. یعنی هم جامعه را با نابینا آشنا نمود و هم نابینا را با جامعه سازگار کرد. در دو مدرسه مسیحیت وجود داشت که نابینایان را از اقصی نقاط کشور می بردند و ارتباط بچه ها و خانواده ها را کاملاً قطع می کردند و اجازه ملاقات به هیچ کدام را نمی دادند. اما ابا بصیر ارتباط بچه ها با خانواده هایشان را حفظ می کرد و دانش آموزان و والدین به طور مرتب رفت و آمد می کردند. در مدارس مسیحیت نابینایان بر اثر تبلیغات کلیسا یا مسیحی می شدند؛ یا لا ابالی می شدند که این هدف مسیحیت برای جامعه اسلامی بود. ابا بصیر زیر نظر آیت اللّه شمس آبادی مردم اصفهان را بیدار کرد و برای برقراری و توسعه چنین مرکزی بسیار پایداری و همکاری کردند. طوری که برخلاف اقدامات آلمان و انگلیس علیه ابا بصیر این دو مدرسه از بین رفت و وضع بدی پیدا نمودند. وقتی کسی وارد ابا بصیر می شد دو سه مورد را به وضوح مشاهده می کرد. ۱. آموزش قرآن به خصوص حفظ قرآن. فردی به نام حبیب اللّه مالکی بود که به رحمت خدا رفته است. ایشان وقتی سوره تکویر را می خواند به قدری زیبا قرائت می کرد که گویی عبد الباسط قرآن می خواند. ۲. احادیث بسیار پر معنا و پر مفهوم به نابینایان آموزش داده می شد. طوری که وقتی کسی برای بازدید به ابا بصیر می آمد با یک محیط کاملاً اسلامی و پیشرفته مواجه می شد. ابا بصیر تحت نظر آقای اقارب پرست به قدری پیشرفته

بود که یک خانمی که هم با مراکز نابینائی ارتباط داشت و هم با دفتر فرح مرتبط بود برای بازدید از ابا بصیر به اصفهان می آمد. روزی به برادرم گفت که خانم فرح علاقه مند شده که از ابا بصیر بازدید نماید؛ برادرم در پاسخ به ایشان گفت که این مرکز زیر نظر روحانیت فعالیت می کند و اگر دولتی شود دیگر کسی با ما همکاری نخواهد کرد. او هم گفت: مسأله ای نیست؛ ما به شما کمک می کنیم و به شما امکانات می دهیم. آقای اقارب به او پیشنهاد داد: که مرکز دیگری تأسیس نمایند. مدتی بعد دوباره آن خانم خطاب به برادرم گفت که اعلی حضرت برای بازدید از ابا بصیر اظهار علاقه مندی نموده است. ولی آقای اقارب گفته بود که ما قبلاً هم اعلام کردیم که ما زیر نظر روحانیت کار می کنیم و مردم برای روحانیون احترام خاصی قائل هستند. شما مدارس دیگر را تجهیز کنید و با آنها کار کنید. اگر ما اجازه بازدید شاه را بدهیم، موجب تعطیل شدن فراهم خواهد شد. خانم گفت چرا عکس شاهنشاه را ندارید؟ آقای اقارب گفت که اینها نابینا هستند و نمی بینند. او هم گفت که من اینجا می نشینم؛ شما هم به آموزش و پرورش بروید و عکس شاهنشاه را به اینجا بیاورید. ما هم رفتیم و عکس شاه را آوردیم. وقتی که خانم رفت آن را برداشتیم. اما دفعه بعد که آمد دوباره سراغ عکس را گرفت. ابا بصیر به خاطر کتبی که چاپ می کرد و رایگان به سراسر کشور ارسال می کرد شهرت بسیار موفقیت آمیزی داشت. با توجه به این که نابینایان با تصاویر هیچ آشنایی نداشت؛ لذا یکی از مهم ترین کار های ابا بصیر این بود که آقای اقارب به همراه تیمی که در چاپخانه کار می کردند تصاویر و نقشه ها را به صورت برجسته طراحی می نمودند. و از این رو ابا بصیر درخشید و به شهرت رسید. به نظر من آقای اقارب یک چهره بسیار درخشان برای ابا بصیر بود.

* دانش آموزانی که از روستاها و شهرها آمده بودند و به صورت شبانه روزی در ابا بصیر سکونت داشتند چه خدماتی دریافت می کردند؟

ما برای این که بچه ها احساس غربت نکنند به آنها القا می کردیم که به خانم هایی که در آشپز خانه مشغول پخت و پز بودند مادر بگویند و به معلم بهداشت و قالی بافی و تنظیم، خاله می گفتند. بچه ای که وارد ابا بصیر می شد ابتدا حمام و نظافت می کرد و لباس مناسب می پوشید. به او قفسه کتاب و لباس داده می شد. سپس معلم موبیلیتی و تحرک و جهت یابی او را به خوابگاه می برد و طرز عبور از خیابان و راه را به دانش آموز نشان می داد. ما دو ساختمان داشتیم که به عنوان خوابگاه از آن استفاده می شد. یکی خارج از ابا بصیر و یکی هم در ساختمان ابا بصیر بود که یکی از دوستان ما که به جبهه رفت و شهید شد مسئول شبانه روزی بود. ایشان از ساعت چهار بعد از ظهر می آمد و با بچه ها بازی می کرد؛ به خصوص فوتبال که با یک توپ صدادار انجام می شد. او همچنین به خوابگاه ها سرکشی می کرد و اگر بچه ای کسالت داشت او را نزد پزشک می برد. پزشک هم از ساعت چهار تا شش بعد از ظهر برای معاینه می آمد. مسئول شبانه روزی بچه ها را به آرایشگاه می برد و شب تا صبح کنار آنها بود. در کل بچه ها در ابا بصیر به یک زندگی نوین و مجهزی دست پیدا می کردند. در ابا بصیر فعالیت های جنبی مثل حفظ حدیث، قرائت قرآن، حفظ شعر و... صورت می گرفت. طوری که برخی احادیثی که آموزش داده می شد بسیار تکان دهنده بود. البته بخشی از مسئولیت ها را هم به نابینایان واگذار

می کردیم. مثلاً نگهبان جلوی در را یک نابینا می گذاشتیم و اینها به صورت شیفتی کار می کردند. آنها جلوی در می ایستادند و افراد را راهنمایی می نمودند تا نحوه معاشرت با دیگران را یاد بگیرند.

* یکی از سؤالاتی که در مورد ابا بصیر مطرح بوده این است که این سازمان چه نقشی در زندگی نابینایان داشته و آیا افراد و ارگان ها از ابا بصیر الگو برداری می کردند؟

بخشی از جامعه ما نابینایان بودند که به هیچ وجه قابل انکار نیست و آنها هم در محرومیت زندگی می کردند. این محرومیت ها شامل محرومیت عاطفی، محرومیت اخلاقی، محرومیت فکری، اجتماعی، تحصیلی و مالی می شد. اینها انسان های مطرود جامعه و خانواده بودند. خانواده ها به دلیل عدم آشنایی با توانائی های نابینا آنها را تحقیر می نمودند. حال این گروه توسط ابا بصیر وارد جامعه شده و شخصیت، قدرت، زبان، تحصیلات و شغل پیدا کرده و از گروه مطرود به گروه زنده، پویا و فعال جامعه تبدیل شده است. همه مردم می دانند که اگر به عنوان گدا به نابینا پول بدهند دیگر نمی پذیرد. چون خودش صاحب صنعت و هنر شده و به دانشگاه راه پیدا کرده است و مانند یک بینا فعالیت می کند. نابینا به جای این که مسیحی شود مبلغ اسلام شده است. مثلاً آقای منصوری یک مبلغ اسلامی است و همچنین آقای مالکی که به رحمت حق پیوست نیز یک مبلغ اسلامی بود. فلذا وارد کردن نابینا به جامعه، آشنا کردن جامعه با نابینا، فرهنگ بخشی به نابینا و اسلام گزینی برای نابینا به جای بی دینی و لاابالیگری از درخشان ترین و ارزنده ترین فعالیت های ابا بصیر بود. ورود نابینایان به جامعه نوعی تبلیغ شخصیتی یا تبلیغ دینی بود و این اثر ابا بصیر است که آقای اقارب پرست تحت حمایت آیت اللّه شمس آبادی اداره کرده بودند.

* در زمینه اشتغال آیا ابا بصیر در حوزه حرفه آموزی و هنرهایی از این حیث اقداماتی صورت داد؟

ما یک بخشی به نام کارگاه داشتیم که زیر نظر آقای طیب نیا اداره می شد و انصافاً خدمات زیادی به نابینایان ارائه نمود و به نابینایان آموزش شغل و حرفه می داد. نابینایانی که به تحصیل علاقه مند بودند به مدرسه می رفتند و درس می خواندند و نابینایان بزرگ سال برای آموزش حرفه و مهارت به کارگاه می رفتند. در این آموزش ها چند مورد بسیار مهم بود. یکی آموزش پول شناسی و نحوه شناخت انواع پول و اسکناس. دوم تهیه و تولید وسایل کارخانه ها بود. چون بسیاری از وسایل در گذشته برای استفاده کارخانه ها از خارج وارد می شد. آقای طیب نیا برنامه ریزی کرده بود که اینها در ایران تولید شود و روزها به نابینایان در کارگاه آموزش ساخت و تولید این تجهیزات را می دادند. هر کسی هم که به این کارها علاقه ای نداشت تلفنچی گری یاد می گرفت و در سازمان ها و کارخانه ها استخدام می شد. یعنی هر کسی را برحسب توانائی و استعدادش مشغول به کار می نمودند.

* در حوزه سلامت مددجویان و خانواده ها چه اقداماتی انجام می شد؟

آقای اقارب یک گروهی از دوستانشان در دانشگاه اصفهان بودند که اینها مربیان تربیتی و روانشناس بودند و هفته ای یک بار جلسه می گذاشتند و چگونگی رفتار با نابینا و سلامت و بهداشت

روانی محصلین را آموزش می دادند. حتی پزشکانی داشتیم که عصرها به ابا بصیر می آمدند و بیماران را معاینه و کنترل می نمودند. آقای طیب نیا هم به خانواده ها سرکشی می کرد و به مشکلاتشان رسیدگی می نمود. ایشان وقتی نابینایان به کار مسلط می شدند برایشان در کارخانه ها کاریابی می کرد. مردم اصفهان هم به احترام آیت اللّه شمس آبادی و محیط سالم ابا بصیر همکاری و کمک می کردند. آقای طیب نیا چند کار مهم انجام می داد. ۱: ایجاد اشتغال برای نابینایان و تنظیم حقوق؛ ۲: سر و سامان دادن نابینایان و کمک برای تشکیل خانواده؛ ۳ پرداخت هزینه و کمک برای خرید مسکن به نابینایان. یعنی یک نابینا از بدو ورود به ابا بصیر تا زمانی که به توانمندی لازم برسد تحت پوشش سازمان ابا بصیر بود.

* با توجه به این که شما یک فرهنگی هستید و با توجه به این که در اروپا مدارسی از این دست به تدریج تبدیل به دانشگاه می شوند؛ به نظر شما چرا سازمان ابا بصیر به دانشگاه تبدیل نشد؟

من گاهی گریه ام می گیرد از این که ابا بصیر تحت مدیریت آقای اقارب یک محیط کاملاً- سالمی بود. ایشان در حوزه نابینایان تحصیلات خود را در انگلیس به اتمام رساند. او خودش تعریف می کرد که در محلی که من بودم کشیشی بود که به تدریج بر اثر صحبت های من داشت مسلمان می شد؛ اما او را از آنجا اخراج نمودند. یعنی آقای اقارب هم به مسائل تبلیغی مسیحیت آشنا بود؛ هم با مسائل نابینایان آشنا بود و هم به علوم اسلامی تسلط داشت. ابا بصیر به قدری رشد کرد که شاهنشاه علاقه مند به بازدید از ابا بصیر شده بود. یعنی یک قدرت جاذبه فوق العاده ای داشت که همه را مجذوب خود می نمود. آقای اقارب هم قدرتی بود که اجازه بازدید شاه و فرح را نداد. بنابراین داشت به دانشگاه تبدیل می شد که شرایط زمان طوری شد که کار متوقف گردید. بنده از این بابت بسیار متأسفم. ابا بصیر یک شکل ضد استعماری داشت. استعمار نابینا را مسیحی می کرد و از دین و فرهنگ ساقط می نمود. من اغلب کتب مسیحیت و اسلام را مطالعه کردم و دیدم که مسیحیت در دنیا بسیار کار می کند. اما ابا بصیری که می توانست محلی برای تبلیغ اسلام باشد و کار گسترده تبلیغی انجام دهد متأسفانه به تعطیلی کشانده شد.

* با توجه به بازدید شما از ابا بصیر امروز ابا بصیر ۹۶ را چگونه ارزیابی می کنید؟ این مرکز هنوز هم از آقای اقارب پرست هم در هیئت مدیره و هم به عنوان مربی استفاده می کند و بیش از هزار نفر را تحت پوشش دارد. لطفاً چنان چه نظر و پیشنهادی دارید ما را بهره مند سازید.

اگر زلزله ای رخ دهد همه جا ویران می شود. در این صورت دو کار می شود انجام گیرد. یکی این که همه چیز از بین می رود و تخریب می شود و زندگی متوقف خواهد شد. دیگر این که می توان همه خرابی ها را دوباره از نو ساخت. یعنی عده ای بیایند و آلودگی ها را از بین ببرند و خاک برداری نمایند و دوباره همه چیز را از نو بسازند. در ابا بصیر هم با توجه به این که بخش آموزش از بین رفته؛ اما می توان با خلوص و تلاش آن را احیا نمود. خداوند هم وقتی خلوص را ببیند خودش راه نجات را هموار و نشان خواهد داد.

* در گذشته در ابا بصیر بخش بین المللی هم فعال بود. اگر چنانچه اطلاعاتی در این خصوص دارید بیان فرمایید.

در بخش روابط بین المللی برادرم اطلاعات بیشتری دارند. یکی از بنیان گذاران ابا بصیر مرحوم شهید بهشتی بودند که گاهی برای سرکشی به ابا بصیر می آمد و راهنمایی های لازم را ارائه می نمود.

* آیا در خصوص روابط ابا بصیر با نابینایان و NGOها در سراسر دنیا اطلاعاتی دارید؟

خیر، اطلاع چندانی ندارم. من ابا بصیر را بعد از ابا بصیر شناختم. یعنی پس از این که از ابا بصیر رفتم اعتقادم به این مرکز بیشتر شد. با مطالعاتی که در زمینه مسیحیت انجام دادم به وضوح متوجه شدم که مسیحیت برای تبلیغ و ساختن مراکزی در این سطح چقدر کار کرد و خون دل خورد. اما ابا بصیر می توانست نقطه مقابلی برای استعمار باشد. من قبل از این به ابا بصیر به عنوان کار نگاه می کردم؛ اما بعدها فهمیدم که ابا بصیر یک حرکت بین المللی است.

* به نظر شما ابا بصیر چه نقشی در زندگی فردی نابینایان ایفا نموده است؟

با توجه به آشنایی هفت هشت ساله من با افراد نابینا به این نتیجه رسیدم که اگر کسی در خانه و خانواده اش تحقیر و شخصیتش خرد شود زندگی برایش سخت خواهد شد. پس باید کسی باشد که این شخصیت را مرمت نماید. پس وقتی نابینا وارد ابا بصیر می شد هم کار یاد می گرفت و هم آداب و معاشرت اجتماعی را می آموخت. بنابراین شخصیتش مرمت می شد و زنده و پویا می شد. این مسأله به قدری مهم بود که مسیحیت اینها را رها نمی کرد. یعنی اینها بلا تشبیه در جامعه یک ورقی از قرآن بودند. چون مسیحیت آنها را مخالف اهدافشان در کشور های خاورمیانه می دید. با توجه به این که هر کسی که از آلمان و انگلیس برای تبلیغ مسیحیت به ایران می آمد یک مملکت و یک فرهنگ پشت آن بود. آنها در سراسر کشور می رفتند و تبلیغ مسیحیت می نمودند. تنها ابا بصیر بود که می توانست مقابل آنها بایستد و آنها را شکست دهد. اما باز هم نابینایان را رها نمی کردند. یا آنها را فریب می دادند؛ و یا به ابا بصیر تهمت می زدند. من شاهد بودم که هیئت مدیره برای ابا بصیر از جیب خودش خرج می کرد. در واقع ابا بصیر علاوه بر تعلیم و تربیت نابینایان در جهت استواری دین و مبارزه سیاسی و الحادی حرکت می کرد. البته در این بین بعضی از بچه های ساده دل هم فریب می خوردند و بعضی هم متوجه بودند.

* بنده به عنوان مدیر عامل ابا بصیر در پی این هستم که آمار و ارقامی از دانش آموختگان ابا بصیر تهیه و تنظیم نمایم. به نظر شما آیا می شود از آموزش و پرورش کمک گرفت؟ نظر شما در این مورد چیست؟

بنده این را از غفلت های خودم می دانم که چرا زندگی، احوال و ورود و خروج دانش آموختگان را ثبت و ضبط ننمودم. ولی فکر می کنم این کار خوبی است و شما می توانید برای شناسایی افراد از خود

نابینایان کمک بگیرید. چون خود شان همدیگر را بهتر می شناسند. مثلاً افرادی مثل آقای هادیان و آقای سمیعی را به انجام چنین مهمی مأمور نمایید.

* درباره بخش های سازمانی ابابصیر توضیح بدهید؟

برنامه ریزان ابابصیر که همان هیئت امنا و هیئت مدیره بودند، از مدارس و مجتمع آموزشی پیشرفته جهان الگوگیری کرد و تلاش نموده بودند بهترین شیوه و بهترین نظام را اجرا کنند. ابابصیر از دو بخش اصلی تشکیل شده بود. اولین بخش آن قسمت آموزشی بود. در این قسمت مواد درسی به علاوه آموزش های خاص مورد نیاز نابینایان مثل حرکت و جهت یابی و تقویت حواس تدریس می شد. نیز فعالیت هایی مثل سرود، حفظ قرآن و حدیث و جبران درس های عقب افتاده نیز از دیگر برنامه های این بخش بود. در هفته ۲۸ ساعت کلاس در این راستا برگزار می شد که مدیریت و برنامه ریزی آن بر عهده مدیر آموزش ابابصیر بود.

امور مربوط به کتابخانه اعم از تهیه کتاب بریل و گویا و تکثیر سؤالات امتحانی و اداره کتابخانه نیز از مسئولیت های بخش آموزشی ابابصیر بود. همچنین این بخش آموزش معلمان استثنایی ویژه نابینایان و برگزاری کلاس هایی ویژه والدین نابینایان را نیز بر عهده داشت. بخش دوم قسمت شبانه روزی بود. این بخش برای زمان فراغت و استراحت بچه ها، (از ساعت ۳.۵ بعدازظهر تا ۷.۵ صبح) برنامه ریزی می کرد. در این قسمت به مسائل خوراک و پوشاک و استراحت بچه ها رسیدگی می شد. همچنین یک برنامه ریزی مفصل برای محدوده زمانی ۳.۵ عصر تا ۹ شب، تدارک دیده شده بود، که این برنامه ها توسط مدیر شبانه روزی و کارکنان مربوطه اداره می شد. این برنامه ها فعالیت های ورزشی، گردش های تفریحی، خرید، قصه خوانی، کتاب خوانی و شعر خوانی را شامل می شد. همچنین برنامه های تربیتی از قبیل اصول عقاید، اخلاقیات، حفظ قرآن و مسائل دیگر تربیتی که فرزندان از پدر و مادر خود می آموزند را نیز دربر می گرفت.

برنامه بهداشت و سلامت بچه ها نیز بر عهده بخش شبانه روزی بود، که مسئول آن مربی بهداشت بود و یک داروخانه کوچک داشت. این مربی مسئولیت ارجاع بچه ها به درمانگاه و بیمارستان و پیگیری درمان آنها را بر عهده داشت. همچنین امور مربوط به آشپزخانه و خوابگاه ها نیز بر عهده مسئول شبانه روزی بود.

حضور و فعالیت نابینایان در ابابصیر تا روز چهارشنبه بود. روز پنجشنبه والدین به ابابصیر می آمدند و پس از گذراندن کلاس ویژه خود، فرزندان خود را برای سپری کردن تعطیلات به منزل می بردند. برای تعطیلات بچه هایی که با خانه خود فاصله زیادی داشتند، و امکان این نبود که والدین هر هفته برای بردن آنها مراجعت کنند، توسط مسئول شبانه روزی افراد خیر و نیکوکاری از خانواده های محترم و صالح و مؤمن به عنوان پدرخوانده برای آنها شناسایی و انتخاب شده بود. این بچه ها روزهای پنجشنبه و جمعه را در منزل این پدرخوانده میهمان بودند. این بچه ها با حضور در این خانواده ها آداب معاشرت را می آموختند و به مسائل تربیتی آنها رسیدگی می شد، و اگر احیاناً نقاط ضعفی در این زمینه مشاهده می شد، گزارش می دادند، و مسئول و مربی عصر و شب به آن رسیدگی می کرد.

موسیقی برای بچه ها چه در خوابگاه و چه در منزل این پدرخوانده ها ممنوع بود، تا ضایعاتی برای روح و روان و مذهبشان ایجاد نشود.

بعدازظهر پنجشنبه و روز جمعه ابابصیر تعطیل بود و در این زمان، کارهای لازم داخلی انجام می پذیرفت.

* در پایان اگر نکته ای هست بیان فرمایید.

یکی دو مطلب است که فراموش کردم بگویم. با توجه به این که بچه ها نابینا متولد شده بودند و با حیوانات آشنا نبودند. مثلاً نمی دانستند کبوتر چیست. لذا یکی از اساتید اتاقی تحت عنوان تاکسی درمی تهیه کرده بود و هر کدام از دوستان حیوان خشک شده ای داشت به اتاق منتقل می کرد و بچه ها هم حیوانات را لمس می کردند و با آنها آشنا می شدند.

ص: ۱۳۵

علیرضا سیفی

علیرضا سیفی(۱)

توضیح: درباره برخی از شخصیت های ابابصیر مطلب یا کتاب و مقاله و دیگر اطلاعات کتابخانه ای وجود ندارد و ضرورت دارد به روش پرسش و پاسخ و مصاحبه یا تحقیق میدانی، درباره آنها اطلاعاتی به دست آورد. آقای علیرضا سیفی از جمله مدیران مهم و مؤثر ابابصیر است که متأسفانه درباره او آثار کتابخانه ای نیست. خود ایشان بهترین منبع است. از این رو محمدحسین بصیری با ایشان گفت و گویی داشته است. او در ۱۳۳۱ در اصفهان متولد شد. از سال ۱۳۴۹ همکاری اش را با ابابصیر آغاز کرد. از سال ۵۴ رسماً و به عنوان کارمند آموزش و پرورش در ابابصیر شروع به کار کرد. بالاخره در سال ۸۲ بازنشسته گردید. علاوه بر آموزگاری دبستان، معاونت آموزشی دبستان و راهنمایی ابابصیر را در ۷۸ تا ۸۲ بر عهده داشت. در کتابخانه و چاپخانه بریل و تولید گویا، بازرسی، حسابداری و امور شبانه ابابصیر هم همکاری داشت.

او مدیرکل امور آموزشی نبوده بلکه معاون مدیر امور آموزشی در مقطع دبستان و راهنمایی (۷۸ تا ۸۲) بوده است.

* در ابتدا لطفاً خود تان را معرفی نموده و سپس مختصری از زندگی نامه خود را بیان فرمائید.

بنده علیرضا سیفی اصفهانی، متولد ۱۳۳۱، فرزند کمال می باشم. زمانی که بنده وارد ابا بصیر شدم، تقریباً مقارن با تأسیس این مرکز بود که به سال های ۴۷-۴۸ بر می گردد. من در آن دوران مشغول به تحصیل بودم و به عنوان کسی که می توانست به نابینایان خدمتی ارائه دهد وارد ابا بصیر شدم. و به علت علاقه زیادی که به نابینایان داشتم پس از اتمام تحصیلاتم نیز در همین مرکز مشغول خدمت گزاری به این افراد بودم. با توجه به سابقه ای که از سال ۱۳۵۴ جهت خدمت به این عزیزان برایم لحاظ گردیده بود در سال ۱۳۶۰ به استخدام آموزش و پرورش در آمدم و در سال ۱۳۸۲ باز نشست شدم. در حال حاضر هم در دبستان دارالقرآن واقع در خیابان مسجد سید بازار چه بید آباد به عنوان معاون آموزشی مشغول به خدمت هستم.

* به نظر شما ابا بصیر چه تأثیری در گسترش و ارتقای دانش نابینایان داشته است؟

در ابتدا باید به ذکر مقدمه ای بپردازم. مرحوم شهید بهشتی زمانی که در آلمان مشغول به خدمت بودند، در یک مجله تصویری مشاهده می کنند که احساساتشان سخت جریحه دار می شود. این عکس که در اصفهان گرفته شده بود نابینایی سوار بر الاغ کنار مسجد شاه «مسجد امام کنونی» به همراه یک نفر مشغول گدایی بود. ایشان وقتی به ایران آمدند این مسأله را در حوزه علمیه مطرح

۱- . به دلیل اینکه زندگی نامه ای از ایشان یافت نشد، این مصاحبه که در ۲۰ اسفند ۱۳۹۴ انجام شده، تقدیم می گردد. این گفتگو توسط آقای حسین بصیری مدیر ابابصیر در محل مؤسسه نابینایان ابابصیر اصفهان انجام شده است.

نمودند. از این رو آقای شمس آبادی و برخی از کارمندان آموزش و پرورش و خیرین شهر تصمیم گرفتند که مرکزی برای نابینایان تأسیس نمایند. در آن زمان فقط مدرسه کریستوفل بود که علاوه بر تحصیل نابینایان به کار آموزی آنان هم اهتمام جدی ورزیده بود و پس از پایان تحصیلات آنها را به عنوان کشیش و مبلغ مسیحیت به جامعه تحویل می داد. اما ابا بصیر به علاوه بر تحصیل با تشکیل کارگاه های مهارت آموزی نابینایان را برای فعالیت های اجتماعی آماده نمود و زمینه پیشرفت آنها را فراهم کرد. خود نابینایان برای گواهی دادن به پیشرفتشان توسط ابا بصیر بهترین قاضی هستند.

* آیا ابا بصیر توانسته فرهنگ اسلامی و شیعی را در اذهان و قلوب نابینایان تثبیت نماید؟

به نظر من بله ابا بصیر نقش مهمی در این عرصه ایفا نمود. با توجه به اعتقادات اولیه نابینایان و اینکه اکثر آنها در دهات و روستا ها پرورش یافته بودند و زمینه های مذهبی قویی در آنها شکل نگرفته بود وقتی وارد ابا بصیر می شدند با فرهنگ و آداب دینی آشنا می شدند و می پذیرفتند.

* آیا ابا بصیر توانسته از نابینایان یک مبلغ دینی بسازد؟

نابینایان در زمینه های مختلفی فعالیت داشتند. بعضی از آنها در زمینه های مذهبی و در لباس روحانیت جزء افراد طراز اول محسوب می شوند.

* بعضی ها به ابا بصیر انتقاد می کنند که در این مرکز از نابینایان مانند کشیشان مسیحی استفاده تبلیغی می شده و به جای تشویق و ارتقای علمی و تحصیلی دانش آموزان خواهان ارتقای مذهبی آنان بوده است. نظر جناب عالی نسبت به نقد وارد شده چیست؟

در باب همین نقد لازم می دانم خاطره ای خدمت تان عرض نمایم. در بیست و دوم بهمن سال ۱۳۹۴ یکی از دانش آموزان ابا بصیر به نام هاشم حسینی از لندن با بنده تماس گرفت و پیروزی انقلاب را تبریک گفت. این دانش آموز لیسانس خود را در رشته جغرافیا از دانشگاه تهران اخذ نمود. وقتی از احوالش جویا شدم گفت که من در حال حاضر با عنایت امام زمان با درجه دکتری در همان رشته صاحب یکی از کرسی های دانشگاه هستم. زمانی که او می خواست وارد دانشگاه شود من از او خواستم که رشته جغرافیا را انتخاب نکند. اما او می خواست که در این رشته ادامه تحصیل دهد. ما یک اطلس نقشه خارجی برجسته از طرف ابا بصیر به او هدیه کردیم که در پیشرفت او بسیار مؤثر بود. بالاخره پس از اخذ لیسانس برای ادامه تحصیل به آلمان رفت. ایشان هم اکنون در لندن ساکن هستند. نابینایان این آموزشگاه بنا بر استعدادهایشان پیشرفت های چشمگیری داشتند. برخی وارد حوزه های علمیه شدند. برخی هم استاد دانشگاه شدند و یا پست های حساس اجتماعی را دارا می باشند. مانند آقای فضل اللّه وطن خواه که تا دو سال پیش رئیس روابط عمومی برق استان اصفهان بود و یکی از نیرو های موفق نظام جمهوری اسلامی بود.

* شما چه دلایلی را جهت آسیب پذیر شدن ابا بصیر می دانید؟

یکی از ریشه هایی که می توانـد بنیاد یک خانه را بر انـدازد ریشه حسادت است. ابا بصـیر رقیب فعالی در مقابل کریسـتوفل و کلیسا و کشـیشان خارجی به شـمار می آمـد. از همان ابتدا که ابا بصـیر تأسـیس شد کلیسا تصـمیم گرفت که به انحاء مختلف آنجا را تعطیل نمایـد. عوامل و اعضای هیئت مـدیره و نیرو های مـذهبی فعالانه و بنا بر علاقه مـذهبی شان تلاش می نمودند تا بتوانند یک مرکز مذهبی و اسلامی برای نابینایان تأسیس و اداره نمایند. کلیسا هم برای ضربه زدن به این مرکز سرمایه گذاری زیـادی نمود. در واقع دو جبهه حق و باطل در مقابل هم قرار گرفتنـد و آنها با توجه به عوامل و نفوذی که داشـتند توانسـتند به این آموزشگاه ضربه وارد سازند.

* قوت های ابا بصیر چیست؟

خود نابینایانی که از کودکی سر سفره امام زمان نشستند و در این مرکز رشد کردند بهترین گواهان قوت های ابا بصیر هستند. قبل از ابا بصیر سه مرکز فعال برای نابینایان وجود داشت: عوامل کریستوفل، دیگری سازمان رفاه ملی که زیر نظر دکتر خزائلی فعالیت می کرد و دفتر کودکان استثنایی که سال های ۵۲-۵۳ تشکیل شد. مرکز ابا بصیر با همه این مجموعه ها کار می کرد و می کوشید تا نابینایان را به وسیله آخرین متد ها و اطلاعات و امکانات روز پیشرفت دهد.

* آیـا مربیـان ابا بصـیر برای آموزش نابینایان سـلیقه ای عمل نموده و از روش های تجربی اسـتفاده می کردنـد؛ یا از یک نظام خاص و هدفمند پیروی می نمودند؟

در اوایل تأسـیس ابا بصیر این مرکز توسط مهدی اقارب پرست اداره می شد. ایشان فرهنگی و دارای دو یا سه مدرک لیسانس روز بودند. تا جایی که من اطلاع دارم ایشان سه لیسانس زبان انگلیسی، عربی و ادبیات فارسی داشتند. پس از تأسیس ابا بصیر ایشـان به عنوان مـدیر مؤسـسه از طرف آموزش و پرورش و هیئت مـدیره مأموریت پیـدا کردنـد و حـدود یک سال و نیم برای گذراندن دوره های تخصصی نابینایان به انگلیس رفتند. و به عنوان یک صاحب نظر و متخصص در امور نابینایی به کار در ابا بصـیر ادامه دادند. ایشان به قدری در کار شان موفق بود که روز های دوشـنبه از طرف سازمان رفاه و دفتر کودکان استثنایی به عنوان اسـتاد پروازی از اصـفهان به تهران می رفتنـد و به مسـئولین و متصـدیان امور نابینایان آموزش می دادنـد و تـدریس می نمودنـد. یعنی همه این آموزش ها تحت متد های جهانی بود. ایشان در زمان های خاصـی به تمامی معلمان و مربیان آموزشـی آموزش ها و دوره های لازم را ارائه می نمودند و خود من یکی از کسانی هستم که از محضر ایشان کسب فیض نمودم.

* علل و عوامل موفقیت دانش آموزان ابا بصیر را چگونه ارزیابی می کنید؟

ابا بصـیر دانش آموزان را در سـطوح مختلف سنی از کودکی تا سنین بزرگ سالی نام نویسی و پذیرش می کرد و هر کس بنا به شـرایط سـنی اش آموزش می دید. در آن زمان برای خانواده ها ننگ بود که فرزند نابینایشان وارد اجتماع شود. ما به همراه دو یا سه نفر به دهات می رفتیم و خانواده هایی که فرزند نابینا داشـتند را جستجو می کردیم و آنها را برای آوردن فرزندانشان به مدرسه متقاعد می نمودیم. ما به طور

شبانه روزی از آنها پـذیرایی می کردیم. بچه های کوچک را از دوران پیش دبستانی تا مراحل بالاتر آموزش می دادیم. افراد بزرگ سالی که سن قانونی مدرسه را گذرانده بودنـد را در کارگاه های حرفه آموزی آموزش می دادیم. در حین مهارت آموزی خواندن و نوشتن را هم یاد می گرفتند. آنهایی که به درس خواندن علاقه داشتند دوره ابتدایی را به صورت متفرقه می خواندنـد. یعنی در طول یـک سـال دو یـا سه کلاس را می خواندنـد و در پایان سال امتحان می دادنـد. برخی هم که اسـتعداد درس خواندن نداشـتند فقط در حد خواندن و نوشـتن آموزش می دیدند و بنا به شرایط سنی شان وارد بازار کار می شدند. ما برای کـار یـابی هم فردی به عنوان مسئول کـار یـابی به نـام آقـای تلاـتوف «طیب نیـای کنونی» را انتخـاب کرده بودیم که به شرکت ها و کارخانه ها مراجعه می نمود و بر حسب نیاز آنها بچه ها آموزش می دیدنـد و وارد عرصه کار می شدنـد. بعضـی از بچه ها هم به دامـداری و کشاورزی می پرداختنـد که به وضـعیت آنها هم سرکشـی می شـد تا دچار مشـکل نشونـد. لذا هر دانش آموز بنـا بر اسـتعداد ها، مشاوره ای که می گرفت و اقتضای سـنش کار مورد نظر خویش را پیـدا می نمود. ابا بصـیر هم آموزش های لازم را به آنها می داد و تا زمانی که آنها به یک زندگی مطلوب و ایده آل دست یابند از آنها حمایت می نمود.

* نقش روحانیت را در پیشرفت و ارتقای ابا بصیر چگونه ارزیابی می نمائید؟

روحانیت در پیشرفت ابا بصیر بسیار مؤثر بود. به دلیل اینکه روحانیت زیر نظر مرحوم آقای شمس آبادی بود، لذا نسبت به این امر بسـیار خوش بین بود و به عنوان یـک وظیفه مـذهبی از دانش آموزان پـذیرایی می کردنـد. هم نیرو های انسانی و هم نیرو های فکری و مالی در ابا بصیر بسیار عملکرد خوبی ارائه داد.

* آیا اداره آموزش و پرورش اصفهان تعامل مثبت و سازنده ای با ابا بصیر داشت؟

در ابتـدای تأسـیس بـا توجه به مشـکلات قانونی و اداری و عـدم امتیاز از لحاظ آموزش و پرورش در سال های اول با مشـکل مواجه بودنـد. امـا بـا انجام کار های اداری و آموزشـی و امثال اینها ابا بصـیر توانست از آموزش و پرورش امتیاز کسب نمایـد. ادارات هم بـا این مرکز هماهنـگ شدنـد به خصوص ناحیه یک که مـدیرکل آقای محسن بود و آموزشـگاه هم زیر نظر ناحیه یک بود. اینها کمال همکاری را با ابا بصیر داشتند.

* به نظر شـما آیا آموزش و پرورش نمی توانست رفتار بهتری با ابا بصـیر داشـته باشد و از ظرفیت های این مرکز برای پیشرفت نابینایان استان بهره بگیرد؟

به نظر من آموزش و پرورش در آن زمان حـداکثر امکاناتش را برای ابا بصـیر صـرف کرده بود. از لحاظ قانونی هم بیشتر نمی توانست با ما همکاری کند وگرنه با ما مخالف نبود. یعنی تمام ضوابط قانونی که در مدارس دیگر اجرا می شد به ابا بصیر هم اختصاص می یافت و همکاری مطلوبی با ما می شد.

* نهاد های دولتی در پیشرفت و پسرفت ابا بصیر چه نقشی ایفا نمودند؟

نهاد های دولتی دو دسته بودند: یکی از نهاد هایی که در پیشرفت ابا بصیر بسیار مؤثر بودند؛ کارخانه های دولتی و غیر دولتی مثل کارخانه های ریسندگی و بافندگی و مرکز توپخانه اصفهان و دیگر کارخانه ها بودند. چون برس هایی که در کارگاه ما تولید می شد قبلاً از خارج وارد می شد و بودجه های سنگینی در برداشت. لذا کارخانه ها با ما قرارداد بسته بودند و این برس ها را به عنوان تولیدات داخلی و مرغوب از ما می خریدند حتی در جهت استخدام نابینایان در کارخانه ها و ادارات مختلف با ما همکاری می کردند. اما طبیعی بود که ادارات بر اساس ضوابط و بخش نامه هایشان از این همکاری سر باز زنند.

* با توجه به شرایط بحرانی و بی نظمی که در اوایل انقلاب یعنی سال های ۵۷-۶۱ حاکم بود این شرایط چه تأثیری در ابا بصیر داشت؟

با توجه به شرایط حاکم در اوایل انقلاب هیچ یک از ضوابط قانونی و اداری به خوبی رعایت نمی شد. هر گروهی سعی می کرد به نفع خود کار کند و به نوعی از آب گل آلود ماهی بگیرد. طبیعی بود که عواملی برای فروپاشی ابا بصیر تلاش کنند. بنابراین تأثیر بسیار منفی در اداره این مرکز گذاشت.

* چرا ابا بصیر نتوانست مانند نهاد های معلولین در کشور های غربی سیر صعودی داشته باشد و به دانشگاه ارتقا یابد؟

قبل از انقلاب حاج آقا مدرسه ای در جاده تهران در زمینی به مقدار ۲۰۰۰۰ هزار متر و زیر بنای ۸۰۰۰ متر ساخته بودند. در آنجا پیش بینی شده بود که سازمان آموزشی ابا بصیر هم مرکزی برای ساخت وسایل نابینایی باشد؛ هم به عنوان تربیت مربی و معلم باشد؛ و هم مرکزی برای آموزش و پیشرفت نابینایان باشد. لذا امکاناتش هم پیش بینی شده بود. فاز به فاز هم پیش رفتند. لذا فاز اول آن که مرکز آموزشی ابا بصیر بود راه افتاد. اما فاز های دوم و سوم چون به انقلاب منتهی شد و مشکلاتی از لحاظ بودجه ای پیدا شد راه اندازی نشد.

* آیا ساختار دو وجهی ابا بصیر درست و منطقی به نظر می رسد؟

بله همان طور که از اسم آموزش و پرورش چنین استنباط می شود که افراد را هم آموزش دهند و هم پرورش دهند. چون نابینایان هم مانند دیگران باید وارد عرصه فعالیت های اجتماعی شوند. پس این مرکز به معنای واقعی هر دو کار را انجام داد.

* به نظر شما آیا من حیث المجموع ابا بصیر تأثیر مثبتی در ارتقای سطح اجتماعی و فرهنگی معلولین داشته؟ لطفاً ادله خود را بیان فرمائید.

بله ابا بصیر در پیشرفت نابینایان در عرصه های مختلف بسیار مؤثر عمل کرده است و بهترین ادله آن پیشرفت نابینایان و کسب موقعیت های خوب فرهنگی و اجتماعی می باشد. یک نابینای منصف می تواند بر این امر شهادت دهد.

* مهارت افزایی و افزایش خلاقیت و قدرت عقلانی دانش آموزان ابا بصیر را چگونه ارزیابی می نمائید؟

در یک زمانی شرایط اجتماع ایجاب می کرد که برس بافی و کار های اولیه ای که در اجتماع مرسوم بود را انجام دهیم. اما بعد از انقلاب به دلیل طرح مسائل روز مثل کامپیوتر کارگاه برس بافی به کارگاه کامپیوتر تبدیل گردید. در این کارگاه نابینایانی تربیت شدند و آموزش دیدند تا به کمک رایانه بتوانند به پست های مختلف اجتماعی دست یابند. مثلاً در سال های ۶۱-۶۴ آقای نابینایی به نام علی اکبر حاتمی توسط مهندس رضایی در همین کارگاه رایانه را آموزش دید که بعد ها در هلیکوپتر سازی شاهین شهر به عنوان اولین نابینایی که می تواند با کامپیوتر کار کند استخدام شد.

* آیا ابا بصیر صرفاً بر محفوظات تأکید داشت؛ یا بر افزایش خلاقیت، قدرت تعقل و حل مسأله هم اهتمام جدی ورزیده بود؟

بله همان طور که قبلاً توضیح دادم ابا بصیر در هر زمینه ای که دانش آموزان استعداد و علاقه نشان می دادند پیش قدم می شد و به آنها تا رسیدن به سطوح عالی کمک می نمود.

* آیا شما نقدی به شیوه های آموزشی ابا بصیر وارد می دانید؟

با توجه به اینکه بنده در این سازمان کار اجرایی انجام می دادم مشکلی احساس نمی کردم.

* چند درصد دانش آموزان به زندگی مطلوب و رفاه نسبی دست یافتند؟

البته بنده دقیقاً نمی توانم بگویم که چند درصد توانستند یک زندگی ایده آل داشته باشند. چون رسیدگی و پرداختن به این امور وظیفه بخش مدد کاری است. اما ابا بصیر همان طور که آموزش و پرورش می داد، در زمینه رفاهی چه قبل از ازدواج، چه بعد از ازدواج و چه در سنین بالاتر که دچار مشکل و بیماری می شوند به آنها رسیدگی و توجه می نماید.

* مدیریت ابا بصیر چگونه بوده است؟ آیا با دانش آموزان تعامل صمیمی و سازنده برقرار می نمود؟

البته مجریان و افرادی که با دانش آموزان در ارتباط بودند انسان های بسیار شریف و خوبی بودند و به نابینایان بسیار محبت می نمودند، چه در خوابگاه، چه در آشپز خانه و چه در کتاب خانه. محبت و صمیمیت مدیریت هم در اجرای برنامه ها و رسیدگی بهتر به نابینایان است. چنین تعاملی قطعاً بسیار صمیمی تلقی می گردد. هیئت مدیره هم از وقت و امکانات شخصی شان برای نابینایان سرمایه گذاری می نمودند.

* آیا خاطره ای از دوران تدریس تان دارید؟ لطفاً بیان فرمائید.

البته من از ابتدا تا سال ۸۲ خاطرات زیادی دارم که یکی از آنها را خدمت تان عرض می کنم. با توجه به اینکه رشته من برق بود، لذا آقای اقارب پرست از من تقاضا کرد که دانش آموزان را با اصول برق و کار های اولیه برقی آشنا کنم. ما در سال ۵۴ کارگاهی را تأسیس کرده بودیم تا در این کارگاه بچه ها با کار های اولیه برقی ساختمان و سیم کشی مثل عوض کردن لامپ سرپیچ و تعمیرات جزئی آشنا شوند و آموزش ببینند. من در این زمینه خیلی فکر کردم و با آقای اقارب پرست هم مشورت نمودم و نقشه هایی جهت آموزش سیم کشی ساختمان درست کردم. اولین کاری که می خواستم به نابینایان یاد بدهم بستن ریسه ها برای جشن ها و چراغانی ها بود که می توانست یک منبع در آمد برای بچه ها محسوب گردد. من می خواستم به آنها بستن سیم در سرپیچ به پیچ را و ساخت ریسه ها را آموزش دهم ولی موفق نشدم. به همین دلیل تصمیم گرفتم به مدت یک هفته چشم هایم را ببندم و با چشم بسته این کار را انجام دهم تا بهتر بتوانم به نابینایان آموزش دهم و حسشان را درک نمایم. من یک هفته تمام کار هایی را که باید در کارگاه آموزش می دادم، با چشم بسته انجام دادم. چون اول باید خودم یاد می گرفتم که چگونه با چشم بسته کار کنم تا مشکل نابینایان را درک کنم و بتوانم به آنها آموزش دهم. سپس سه چهار نابینا را که استعداد خوبی برای این کار داشتند برای آموزش انتخاب و آماده نمودم. یکی از آنها فضل اللّه وطن خواه است که در اداره برق استخدام شد. حدود ۵-۶ سال از این کار گذشت تا اینکه روزی یکی از دانش آموزان به نام ولی اللّه محبی که اهل فردوس مشهد بود به من گفت که من می خواهم به روستایمان برگردم و همان جا کار کنم. او از ابا بصیر رفت و پس از ۵-۶ سال به دیدن من آمد. وقتی از احوالش جویا شدم گفت که من یک مغازه الکتریکی دارم. من پرسیدم که تو چگونه این کار را انجام می دهی. تو نابینا هستی و ممکن است برق به تو آسیب رساند. او در پاسخ من گفت که شما به من یاد دادی که اگر می خواهی در ساختمان برق رو کار بکشی اندازه درست کن و به وسیله اندازه سیم بکش. من هم هر وقت برای برق کشی ساختمانی می روم ابتدا یک اندازه مثلاً ده سانتی اوستا کار درست می کنم و به طاق می زنم و سیم را زیر آن می کشم و میخ دو پایه را می زنم. به این ترتیب من می توانم سیم را روی ساختمان نصب نمایم. او یک چوب ده سانتی درست می کرد و به فاصله طاق ده سانت پایین تر سیم کشی می نمود. اندازه را روی طاق می گذاشت و زیر آن چوب سیم می گذاشت و میخ را می کوبید. برای برق تو کار هم لوله را می خواباند و سیم و کلید ها و پریز ها را وصل می کرد و به این ترتیب ساختمان را برق کشی می نمود. بعد هم سیمش را وصل و برق را هم وصل می کرد. بنده خیلی خوشحال شدم. حدود دو ماه پیش هم نابینایی به نام عباس قوقه ای که در سال های ۶۸ و ۶۹ زمان مدیریت مرحوم سعیدیان دانش آموز کلاس چهارم من بود با من تماس گرفت و گفت که من می خواهم حق محصلی را به جا بیاورم. وقتی از حالش جویا شدم گفت که من بساز و بفروش هستم و خودم هم معمار هستم. من در نجف آباد در ویلاـ شهر ساختمان سازی می کنم. الآن هم یک ساختمان چهار طبقه ساختم و منتظرم تا بازار خوب شود تا بتوانم آنجا را بفروشم. من خودم شخصاً روی چوب بست می روم و گچ کشی می کنم. من با حس لامسه متوجه می شوم که آیا صاف شده یا نه. همسرم هم رشته اش عمران است و در نقشه کشی ساختمان به من کمک می نماید.

من همیشه دانش آموزان را نصیحت می کردم که در حین تحصیل یک حرفه هم یاد بگیرند تا اگر در دانشگاه موفق نشدید بتوانید یک حرفه اجتماعی داشته باشید.

* آیا شما در اردو های ابا بصیر هم شرکت می کردید؟

بله این اردو ها شامل اردو های داخلی و اردو های برون شهری می شد. در سال های ۵۲-۵۳ پایان سال تحصیلی بچه ها را به باغ می بردیم. ما باغی داشتیم واقع در خیابان مشتاق که برای آقای شه ناصری بود. در این باغ همه دختران و پسران نابینا و مسئولین و مربیان و خانواده هایشان و خانواده های نابینایان حضور پیدا می کردند. در آنجا استخری بود که از صبح تا ظهر آقایان از آن استفاده می کردند. ظهر نماز جماعت به امامت حاج آقا مهدی مظاهری برگزار می شد. سپس ناهار صرف می شد و پس از ناهار هم آقای مهدی اقارب پرست گزارش سالیانه ابا بصیر را ارائه می دادند. این گزارش با هدف آشنایی مربیان و نابینایان و خانواده ها با فعالیت های ابا بصیر ارائه می گردید. در پایان هم توسلی به امام زمان (عج) می شد. برنامه اردو های برون شهری هم این طور بود که دانش آموزان ممتاز و پیشرفته ابا بصیر را به اردوی شمال و مشهد می بردیم که هم سیاحتی بود و هم زیارتی. این دانش آموزان شامل پیش دبستانی ها و محصلین کارمند و کارگر بودند.

* لطفاً یکی از بهترین خاطرات این اردو ها را بیان فرمائید.

ما دو اتوبوس دختر و پسر به همراه مربیان و سرپرست را به اردو می بردیم. ما حرکت می کردیم و ابتدا حرم حضرت معصومه در قم را زیارت می نمودیم. سپس به حرم حضرت عبدالعظیم می رفتیم و از آنجا به سمت شمال حرکت می کردیم و یک وعده غذا در کنار دریا صرف می نمودیم و سپس به مشهد مقدس عزیمت می کردیم. ما در مشهد محلی داشتیم که در اختیار حوزه علمیه آیت اللّه خوئی بود. این محل واقع در چهار راه شهدا سفارت فرانسه بود که حوزه علمیه آنجا را خریده بود. آنجا حوزه درس برادر آقای فلسفی بود. تابستان ها که حوزه تعطیل بود ما بچه ها را به آنجا می بردیم و در دوران سفر شان همانجا که مکان بسیار وسیعی بود ساکن می شدند. در طبقه بالا آقای جلال فقیهی داماد آقای خوئی با خانواده اش زندگی می کرد و عنایت زیادی به بچه های نابینا داشتند. ما شب ها به حرم می رفتیم. یکی از شب ها که شب تولد امام رضا (ع) هم بود، مهمان مهمان سرای حضرت بودیم. ما حدود ۵۴-۵۵ نابینا را همراهی می نمودیم. پس از شام به سمت حرم حرکت کردیم. به صحن نو که رسیدیم خدام حرم گفتند که شما امشب مهمان خدام هستید. ما را به کشیک خانه خدام که به گنبد مطهر مشرف بود بردند. بچه ها در حضور خدام به شعر خوانی و عرض توسل و دعا پرداختند و جلسه خوبی برگزار شد. بچه ها در مهمان سرا غذا ی مفصلی خورده بودند. خدام هم از ما با بستنی و میوه پذیرایی کردند. من از بچه ها خواستم که چیزی نخورند اما آنها توجه نکردند و گفتند که ما مهمان امام رضا هستیم. خوشبختانه در آن چند ساعت هیچ کدام نیاز به قضای حاجت پیدا نکردند. ما تا ساعت ۱۱-۱۱/۳۰ دقیقه مهمان خدام بودیم تا اینکه یکی از خدام از بچه ها پرسید که آیا می خواهید کنار ضریح مطهر بروید؟ همه موافقت کردند و پاسخ مثبت دادند. ایشان گفتند که ما خدام جمع می شویم

و راهی را باز می کنیم و شما می روید دستتان را به ضریح می زنید و بر می گردید. آنها جمعیت را مهار کردند و بچه ها کنار ضریح رفتند. بچه های ما آرام آرام رفتند تا به ضریح چسبیدند. و حال خوبی پیدا کرده بودند. طوری که به سختی می شد آنها را از ضریح جدا کرد. بچه ها تا حدود ساعت دو نیمه شب به ضریح چسبیده بودند. ما بچه ها را از حرم مطهر تا چهار راه شهدا که حدود یک ربع پیاده روی داشت پیاده آوردیم و در راه همه گریه می کردند و حال خیلی خوبی داشتند. آن شب همیشه در خاطر مان به عنوان یک شب به یاد ماندنی باقی ماند.

* به نظر شما بهترین مربی ابا بصیر چه کسی بود؟

من نمی توانم بگویم چه کسی بهترین مربی بود. اما مرکزی را که خدمت گزاران وارد می شدند با سلام به حضرت وارد می شدند و خود شان را جزء خدمت گزاران به حضرت می دانستند و باید خود صاحب الزمان انتخاب نمایند. اما یک خانمی به نام مادر کریمی که آشپز مدرسه هم بود بار ها و بار ها می گفت که من از سال ۵۱ با چادر به ابا بصیر آمدم و با کفن هم از اینجا خواهم رفت. همین طور هم شد. ایشان می گفت که من به وسیله دیگ ابا بصیر دست هایم سوخت. روز قیامت اگر خواستند مرا محاکمه کنند من این دست ها را نشان می دهم.

* بهترین مدیر ابا بصیر چه کسی بوده است؟

به نظر من همه مدیران ابا بصیر خوب بودند و هر کدام از آن ها در زمان خود شان نو آوری هایی داشتند و آن چه در توانشان بود فرو گذار ننمودند.

خاطرات دیگر: در زمان جنگ مواد سوختی بسیار کمیاب بود و تهیه آن هم سخت. مدیریت ابا بصیر به این نتیجه رسید که یک تانکر یا یک مخزن دیگری تعبیه نماید تا ذخیره داشته باشند. ما هم به دلیل اینکه شغلمان فنی بود و وظیفه تأسیسات را بر عهده داشتیم این مسئولیت بر عهده ما بود. من هم لودر آوردم و زمین را حفاری کردند و یک تانک بزرگ کار گذاشتند. یک نفر پیشنهاد داد تا لودر را به دانش آموزان نشان دهیم تا آنها لودر و بیل و تایر را لمس کنند و با لودر آشنا شوند. ما هم این کار را انجام دادیم و دانش آموزان لودر را تجربه نمودند. اینها فهمیدند که با همین ها سنگر و خاکریز و جان پناه درست می کنند. با ماشین هم که می رفتیم ماشین را هم لمس می کردند و شناسایی می نمودند.

یک نابینای مطلق گاهی از شهر رضا به ابا بصیر می آمد. او یک موتور دنده ای داشت که فرزندش را به عنوان راهنما جلو می نشاند. او تعریف می کرد که روزی من از شهر رضا به سمت اصفهان می آمدم که یک استواری از من خواست تا او را هم ببرم و سوار موتور شد. آمدیم تا به نزدیکی پلیس راه رسیدیم. از من خواست تا نگه دارم تا او پیاده شود. او می خواست با من دست دهد و دستش را دراز کرد. اما من متوجه دراز شدن دست استوار نشدم. او پرسید که مگر دست مرا نمی بینی؟ من هم گفتم که من نابینا هستم. او مرا به پاسگاه برد و گفت که ایشان خلاف قانون عمل کرده است. در نهایت موتور مرا گرفتند ولی مرا به خاطر اینکه به استوار خدمت کرده بودم زندانی نکردند.

* در پایان اگر صحبتی دارید بیان فرمائید.

متأسفانه فعلاً شرایط اجتماعی من ایجاب نمی کند که بتوانم دوباره به نابینایان خدمت کنم. اما حرم امام زمان و خدمت به این حرم امام زمان همین جا است. استاد ما همیشه می گفت که جمکران رفتن کار خوبی است اما جمکران دوم همین جا است. یعنی هر نابینایی را که ما بتوانیم باسواد سازیم، او را زنده کرده ایم و این کار بزرگی است و توفیق می خواهد. ما عنایت های زیادی از ابا بصیر دیدیم. بنده لازم می دانم یک خاطره کوچکی را در تصدیق همین موضوع خدمت تان عرض نمایم. سال ۵۵-۵۶ که در ابا بصیر مشغول به کار بودم قرار شد به خدمت سربازی اعزام شوم. آقای اقارب پرست جلسه تودیعی با حضور مربیان، کارمندان و دانش آموزان برای من گذاشتند و من در این جلسه رسماً خداحافظی کردم و رفتم. روزی که می خواستیم اعزام شویم همه در سالن پوریای ولی شریف واقفی جمع شده بودیم. اسم ها را خواندند و همه سوار اتوبوس شدند. ولی من سوار نشدم. به من گفتند سوار شو، من هم گفتم که سوار نمی شوم و دوباره به ابا بصیر برگشتم و مشغول کار شدم. حدود یک سال گذشت. من با خودم فکر کردم بالاخره که من باید به سربازی بروم. مجدداً دفترچه گرفتم و تاریخ زدم و قرار شد ۱۷ فروردین سال ۵۷ اعزام شوم. فروردین ۵۷ هم شروع تظاهرات و بحبوحه شلوغی ها بود. ما را در خیابان استانداری سوار کردند و به تربت جام یعنی بدترین جا بردند. از زمانی که ما به آنجا رسیدیم آماده باش بودیم. دیگر هیچ کس از پادگان بیرون نمی رفت و ما هشت ماه در پادگان ماندیم. حدود سه ماه از دوره آموزشی مان گذشت تا اینکه همه بچه ها را تقسیم کردند و به مشهد لشکر ۷۷ بردند. اما مرا نبردند. هر چه اصرار کردم که مرا هم به مشهد ببرند فایده ای نداشت. آنها گفتند که شما سفارش شده هستید که اینجا بمانید. این خواسته فرمانده پادگان است. من در تقسیمات در دفتر خدمات به عنوان منشی مشغول شدم. حدود دو ماه آنجا بودم تا اینکه مرا به انبار منتقل کردند و مسئول انبار شدم. یک استوار سنی مذهب که انسان بسیار خوبی بود کلید انبار را به من تحویل داد و به من گفت که حالا هر کاری می خواهی انجام بده. من دیگر از پادگان راحت شده بودم. هر روز صبح یک ماشین در اختیار من بود که من می رفتم و خرید می کردم و بر می گشتم. من تنها کسی بودم که می توانستم از پادگان بیرون بروم. من خیلی آزاد بودم و اینها همه عنایت صاحب الزمان بود. زمانی بود که اعلام کردند سربازان همه از پادگان ها فرار کنند. در آن موقع همه سربازان مرا می شناختند. به یکی از رفقایم که دژبان بود گفتم که من فردا از اینجا می روم. ولی اگر کسی درباره فرار من از تو پرسید اظهار بی اطلاعی بکن که برایت مسئولیتی نداشته باشد. اگر کاری در اصفهان داری بگو تا برایت انجام دهم. فردا صبح من کلید انبار را به یکی از سربازان دادم و گفتم که من بیرون می روم. اگر کسی در انبار کاری داشت کلید را به استوار حسینی بده. من لباسم را عوض کردم و به اصفهان آمدم. به هر حال معلوم شد که من فرار کردم. افسر پادگان به سربازان اعلام کرد که او فردا به اینجا می آید و خود من اعدامش می کنم. مدتی در اصفهان ماندم تا اینکه بعد از انقلاب اعلام کردند که سربازان به پادگان ها برگردند. من هم برگشتم و به عنوان معاون سیاسی عقیدتی پادگان منصوب شدم. روزی من سراغ آن افسر رفتم و گفتم که اگر می خواهی مرا اعدام کنی به قول خودت وفا کن. دو سه ماهی که خدمت کردیم یک ساله شدیم. سپس اعلام کردند کسانی که یک

سال خدمت کردند پایان خدمت دو ساله به آنها تعلق می گیرد. سپس دوباره به ابا بصیر برگشتم و مشغول به کار شدم. در سال های ۶۲-۶۳ حراست اداره مرا خواست و گفت که پرونده پایان خدمت شما مبهم است و باید یک نامه از پادگان بیاورید. من به پادگان تربت جام رفتم و یک تأییدیه گرفتم و آوردم. اما گفتند که باز هم ابهام دارد. شما در حین اینکه دو سال خدمت کردید همان دو سال را هم در ابا بصیر بودید. اینها با هم تناقض دارند. من گفتم که بیایید با هم معامله ای بکنیم. من از شما دو سال سابقه نمی خواهم، شما هم از من دو سال خدمت سربازی نخواهید. آنها هم موافقت نمودند. به این ترتیب دو سال خدمت سربازی من دو سال خدمت ابا بصیر شد. اینها همه از عنایات حضرت حجت سرچشمه می گیرد.

* جنابعالی در رابطه با اظهارات آقای حسین علی موحد زاده چه نظری دارید؟

نام اولیه آقای حسین علی موحد زاده، حسین حاج گدا علی بود. او از کودکی وارد مؤسسه ابا بصیر شد و تحصیلاتش را از پیش دبستانی آغاز نمود. تا پایان دوره ابتدایی در همان مرکز تحصیلاتش را ادامه داد. ایشان سال های اول و دوم راهنمایی را در مدرسه احمدیه تحصیل کرد تا دوران انقلاب. ایشان چند مسأله مطرح کردند که با توجه به اینکه بنده در جریان بودم بر خود لازم می دانم که به آنها پاسخ دهم. ایشان گفتند که مسئولین قبل از انقلاب می گفتند که پول های شاه نجس است و ما نمی خواهیم از این پول ها بگیریم. لذا به خود شان اجازه می دادند که از مردم کمک بگیرند. در پاسخ ایشان باید عرض کنم که مدرسه ابا بصیر یک مدرسه مذهبی و خیریه بود و معمولاً ـ از طریق مردم با نظارت هیئت مدیره اداره می شد. البته وجوهاتی هم از طرف حوزه علمیه با نظارت آیت اللّه شمس آبادی به این مرکز کمک می شد. این مرکز از لحاظ درسی زیر نظر آموزش و پرورش اداره می شد. از لحاظ هزینه هم از طرف مردم با نظارت هیئت مدیره حمایت می شد. در آن زمان بهزیستی با نظارت فرح اداره می شد و ما نمی خواستیم قوانین و مقررات آنجا که بعضی از آنها با فرهنگ دینی ما مغایرت داشتند بر ابا بصیر حاکم شود. مثل بی حجاب بودن دختران و نداشتن چادر و روسری. مسأله دیگری که ایشان مطرح فرمودند این بود که ابا بصیر با کریستوفل یکی شد. قبل از انقلاب کریستوفل زیر نظر کلیسا اداره می شد. اما در زمان جمهوری اسلامی کریستوفل هم باید با نظارت نظام جمهوری اسلامی اداره گردد. لذا رأی دادگاه بر این بود که کریستوفل به ابا بصیر منتقل گردد و فعالیت های نابینایان با نظارت ابا بصیر صورت پذیرد. مسأله دیگر ایشان این بود که چرا ما تظاهرات کردیم و با عوامل کلیسا مخالفت نمودیم. عوامل کلیسا و افرادی که در آنجا استخدام بودند بچه ها را تحریک کردند که بر علیه ابا بصیر قیام کنند. آنها هم با این تحریکات با مسئولان و دانش آموزان ابا بصیر مخالفت نمودند. مسأله بعدی که مطرح شد این بود که اینها در سیزده دی سال ۶۰ فرار کردند. با رأی و نظر دادگاه و نماینده دادگاه ابا بصیر اموالی که در کریستوفل داشت را از آنجا بیرون برد. بحث دیگر ایشان این بود که یک نفر بیاید و با مسئول جدید صحبت کند. بنده علی رضا سیفی با دعوت و نوشته آقای شانه که در آن زمان مسئول بهزیستی بوده به مدرسه کریستوفل رفتم و قرار بود با مدیر آن مؤسسه صحبت کنم و آن چه که از اموال ابا بصیر در انبار آنجا باقی مانده تحویل

بگیرم و به ابا بصیر منتقل نمایم. با بچه هایی که از ورود من آگاه شده بودند در دفتر درگیر شدیم. حتی مدیر مدرسه از ورود بچه ها ممانعت کرد و من توانستم از آنجا خارج شوم. هیچ شکایتی در بین نبود و کسی شکایتی نکرد. اموال ابا بصیر را توسط بهزیستی به ابا بصیر برگرداندند. بحث شکایت یک بحث جدا است. ابا بصیر در آن زمان در خیابان آذر کوچه تاج واقع شده بود. دانش آموزانی که در کریستوفل مانده بودند و عوامل کلیسا به تلافی بردن وسایل از کریستوفل شبی را هجوم آوردند تا مدرسه را بگیرند و اموال را ببرند. در همانجا درگیر شدیم و به کلانتری واقع در خیابان عباس آباد رفتیم و بعد هم کار های دادگاهی را خود کلانتری انجام داد و در نهایت رأی دادگاه انجام شد. این پاسخ مختصری به نامه ایشان بود.

ص: ۱۴۷

رضا طیب نیا

رضا طیب نیا(۱)

مدیر شبانه و حرفه و فن ابابصیر در سال های ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۰

توضیح: آقای حسین بصیری مدیرعامل کنونی مؤسسه ابابصیر به گفت وگو با آقای طیب نیا نشسته است. آقای طیب نیا (نام کوچک قبلی ایشان تلاتوف) از مدیران میانی ابابصیر بود که در سال ۵۶ تا ۷۰ در اداره ابابصیر مشارکت داشت. و تجارب سودمندی به دست آورد. البته او در سال ۴۸ به ابابصیر پیوسته است. نخست محمدحسین بصیری از ایشان خواهش می کند خودش را معرفی و از پیوستن او به ابابصیر و تجربه هایی که به دست آورده بگوید.

طیب نیا در سال ۱۳۶۰ به عنوان آموزگار رسمی در آموزش و پرورش استخدام شد و در ۱۳۷۶ بازنشسته گردید. مسئولیت های او در ابابصیر عبارت بود از: بخش شبانه، حرفه و فن، اشتغال و کاریابی، ازدواج، مسکن.

اطلاعات بسیار مهم در این مصاحبه آمده است. برای نمونه به بعضی از مطالب مهم اشاره می شود:

۱- آقای طیب نیا، به اسامی که کمتر مطرح بوده و در اداره ابابصیر مشارکت داشتند می پردازد؛ مثلاً هیئت مدیره ابابصیر را شامل آقایان پرورش و افضل و سلامتیان می داند.

۲- آقای طیب نیا می گوید خانم هما آهی مدیر دفتر استثنایی وزارت آموزش و پرورش بهایی بود. البته سندی دال بر این مطلب تا کنون مشاهده نکرده ایم. به علاوه بعضی از افراد مؤثر در ابابصیر مثل مصطفی یراقی در مصاحبه خود به مساعدت ها و کمک های مهم و مؤثر خانم آهی به ابابصیر اشاره کرده اند.

۳- ایشان می گوید تعداد بسیاری از نابینایان مسیحی شدند و به خارج رفتند. «تعداد بسیار» یعنی چقدر و آمار آنها نشانگر چه عدد و رقمی است؟

۴- طیب نیا در زمینه هایی مثل اشتغال تجربه های مهمی بیان می کند ولی این تجارب چارچوب دار، تئوریزه، سامان دار و قابل عرضه به دیگران نشده است.

چرا ابابصیر طی چندین دهه نتوانسته تجربه ها و دستاوردهای عملی و اجرایی خود را تبدیل به نظریه های راهبردی کند؟ نظریه هایی که اگر مکتوب می گردید حتی می توانست به خارج از کشور صادر شود.

* لطفاً اطلاعاتی از زندگی نامه و فعالیت های خود بفرمایید.

اینجانب رضا طیب نیا هستم. قبل از انقلاب فامیلی من تلاتوف و به معنی کسی که شور می انگیزد و اتصال ایجاد می کند، است. در اسلام تأکید زیادی بر کمک به همنوع و افراد ناتوان و کسانی که

۱- . این گفتگو توسط محمدحسین بصیری مدیرعامل کنونی مؤسسه ابابصیر انجام شده است.

محدودیت دارند شده و بر کسی هم پوشیده نیست. در اخبار و روایات هم رفتار ائمه اطهار را با این افراد به خوبی می بینیم. لذا نمی توانیم بی توجه باشیم. چرا که در دوران امام صادق در بین شاگردان ایشان ابا بصیرها تربیت و پرورش یافتند. بنابر این فراوان بودند نابینایانی که به واسطه آموزش هایی که ائمه به آنها داده بودند قلب روشنی داشتند و به آنها ابا بصیر می گفتند. متأسفانه در جامعه ما نسبت به ارائه آموزش ها و امکانات خاص به این گروه پیش بینی خاصی صورت نگرفته بود. در جنگ های جهانی هم استعمار گران به این نتیجه رسیده بودند که دست آویز خوبی است که تحت عنوان کمک به نابینایان و آموزش و نگهداری آنها در کشور هایی مثل ایران از این طریق بتوانند به مسائل ما دسترسی داشته باشند. با مطالعه دو کتاب نقشه های استعمار در مبارزه با اسلام و نقش پدرانه کلیسا در کشور های اسلامی به حقایق و جوانب این مسأله بیشتر پی خواهید برد. حتی تحت عنوان مسائل میسیونری و دینی اشاعه و پخش و نشر مواد مخدر در ایران نیز تشریح شده است. قبل از انقلاب از یک سو سرهنگ کریستوفل به ایران آمده بود و در تبریز با عنوان کمک به نابینایان فعالیت می کرد. اما بعدها به این نتیجه رسیده بود که از لحاظ جغرافیایی اصفهان مرکز کشور است. از این رو مؤسسه خود را تحت عنوان «پرورشگاه نابینایان» به اصفهان منتقل نمود و اهداف سیاسی آلمان را اجرا می کرد. انگلیسی ها هم برای اینکه از قافله عقب نمانند در جوار بیمارستان عیسی بن مریم فعلی کلیسایی با نام لوقا دایر کردند و میسیونری تحت عنوان «مرکز نور آیین» نابینایان را جذب نمود. کلیسا به نابینایان تلقین می کردند که ما می خواهیم نور حضرت مسیح را به قلوب شما بتابانیم. ولی در منویاتشان از آنها استفاده می نمودند. طوری که از بین نابینایان افراد زیادی را به انگلستان و سایر کشورها بردند و تحت اهداف خود شان از آنها استفاده می کردند.

* کلیسا چند سال قبل از ابا بصیر فعالیت می کرد؟

حدود ۲۶ سال قبل از تشکیل ابا بصیر بود. در سال ۱۳۴۷ آقای دکتر بهشتی مجله ای از آلمان فرستاد که روی جلد آن تصویری از درب ورودی مسجد امام «مسجد شاه سابق» کشیده شده بود که دو نابینا جلوی در مشغول گدایی هستند و زیر آن نوشته شده بود: مردمی که عقاید مذهبی دارند و چنین ساختمان باشکوهی ایجاد نمودند معتقدند که نابینا لعنت شده است و کمک به نابینا خلاف خواست خدا می باشد. سپس تصویری از نابینایانی که پشت میز تایپ نشسته بودند را منتشر نمودند. به این منظور که ما نور حضرت مسیح را به قلوب آنها تابانیدیم و محبت عیسوی را به آنها انتقال دادیم طوری که نابینایان از گدایی به این درجه رسیده اند. کلیسا از میان نابینایان افرادی را پرورش می داد که منویات آنها را دنبال نمایند. نابینایان بهترین وسیله بودند و حساسیت روی این افراد کمتر بود. در آن زمان نزدیک به تأسیس ابا بصیر دربار و دولت شاهنشاهی و مؤسسه های خیریه یکی دو مدرسه دایر نمودند که آنها هم اهداف دربار را پیاده می کردند. یکی از این مدارس مدرسه رضا پهلوی در تهران بود. اینها نابینایان را طوری تربیت می کردند که در نهایت یا تلفنچی شود یا در کوچه و خیابان می نواختند و هر کس رد می شد به آنها کمک می نمود. در آن شرایط دوستانی داشتیم که با تبلیغات کلیسا علیه اسلام به صورت علمی مخالفت می کردند. آنها جلوی در کلیسا می ایستادند و با افرادی که به کلیسا می رفتند مباحثات علمی می نمودند. افراد عادی خیلی راحت حقیقت را می یافتند و رها

می شدند. وقتی که با نابینایان و اقوامشان مواجه می شدیم آنها می پرسیدند که اسلام چه پیش بینی ها و تدابیری برای نابینایان در نظر گرفته است. نابینایان می گفتند که اگر ما از کلیسا بیرون برویم اسلام یعنی گدایی. البته این یک مسأله عاطفی است که اگر عده ای جلوی مسجد ایستاده باشند، مثلاً یکی عصا به زیر بغل داشته باشد، یکی ناشنوا و دیگری هم نابینا باشد، هر کسی از مسجد بیرون بیاید از لحاظ عاطفی اولین کاری که انجام می دهد دست در جیبش می کند و به نابینا پول می دهد. این روحیه یک نقطه ضعف در ما بوده و هست. در همین بحبوحه بود که عده ای از جوانان مذهبی و فرهنگی به فکر افتادند و با روحانیت شهر صحبت کردند و یک همت جدی صورت گرفت. در صدر روحانیون مرحوم آیت اللّه شمس آبادی فرمودند شما شروع کنید، من همه هزینه ها را تأمین می نمایم. با اهتمام این گروه هیئت مدیره ای تشکیل شد و ساختمانی که برای هیئت قائمیه ساخته شده بود و هنوز ناتمام بود به این گروه اختصاص داده شد. ما زمانی کار را شروع کردیم که ساختمان در حال موزاییک شدن بود. بالاخره در نیمه شعبان سال ۱۳۴۸ در جشن وجود ابا بصیر اعلان گردید. همان روز های اول سه چهار تا از نابینایان بزرگسالی که در کریستوفل زندگی می کردند و از لحاظ ذهنی آمادگی خروج از آنجا را داشتند به ابا بصیر آمدند. اولین دانش آموز خردسال ابا بصیر هم آقای مهدی منصوری مداح مشهور کشور است که بعدها دو خواهرش هم به ابا بصیر آمدند. من در آن موقع ۲۲ سال داشتم. با توجه به اینکه من از ابتدا با این گروه همراه بودم از بنده درخواست شد که کارگاهی دایر نمایم و کار را شروع کنم و هفته ای دو روز به بچه ها آموزش دهم. تشکیل این کارگاه همزمان با تأسیس ابا بصیر بود. قرار شد یکی از دوستان مسئول شبانه روزی شود. از خود نابینایانی که به ابا بصیر آمده بودند از جمله آقای پور زاد و آقای میر زاده به دلیل اینکه به خط بریل مسلط بودند برای آموزش استفاده نمودیم. یکی دیگر از کار های ما آموزش نابینایانی بود که در سطح شهر گدایی می کردند. به هر حال تعداد قابل توجهی از نابینایان جذب شدند. اینها صبح تا ظهر خط نابینایی را آموزش می دیدند. ظهر هم به آنها ناهار می دادیم و بعدازظهر هم کار حرفه آموزی شروع می شد. بنده قرار بود بعدازظهرها هفته ای دو روز بیایم و کمک کنم. اما بیش از بیست و دو سه سال خدمت کردم.

* در آن زمان مدیر آموزشگاه و اعضای هیئت مدیره و هیئت امنا چه کسانی بودند؟

مدیر آموزشگاه آقای اقارب پرست بودند. مرحوم آیت اللّه شمس آبادی رئیس هیئت مدیره بودند. حاج آقا محمد بصیری مدیرعامل اولیه ابا بصیر بودند و آقای احمد بصیری مدیرعامل بعدی. اعضای هیئت مدیره هم آقایان مهندس مصحف، آقای اقارب پرست، مهندس علوی، آقای مرتضوی، مرحوم علی اکبر پرورش، آقای محمد سلامتیان و آقای افضل بودند. هیئت مدیره نقش تأمین کننده داشتند. در آن زمان فرد نابینایی مطلبی نوشته بود مبنی بر اینکه ابا بصیر پول های دولت را نجس می دانست. در صورتی که این طور نبود. دولت پذیرای ابا بصیر نبود. دولت حاضر نبود چیزی را که توسط افراد مذهبی اداره می شود و به ساواک و... وابسته نیست را بپذیرد. حتی حاضر نشدند ما را استخدام نمایند. بنده سال ۶۰ استخدام شدم. حدود ۱۳ سال به طور غیر رسمی و با حقوق کم در ابا بصیر خدمت می کردیم. حتی آموزش و پرورش به ما اجازه ثبت نام نمی داد و به عنوان یک مدرسه ابا بصیر را

نمی پذیرفتند. به هر حال ما باید مجوزی اخذ می نمودیم. در آن زمان آموزش و پرورش معاونتی به نام اداره کودکان استثنایی داشت. خانم هما آهی مسئول این دفتر بود. ایشان بهایی زاده و بهایی بودند. وزیر وقت هم فرخ پارسا بود که او هم بهایی بود. در سفری که خانم آهی به اصفهان آمده بود، ما با ایشان مذاکره کردیم و او هم فریفته شد. ما به وی چادر دادیم و به منزل آیت اللّه شمس آبادی بردیم. ایشان در یک برگه به صورت دست نویس نوشت که فعلاً می توانید ثبت نام نمایید. ما هم تا بعد از انقلاب با همین برگه کار می کردیم. بنده در سال ۵۹ در جبهه بودم. مرحوم بهشتی به اهواز آمدند و من با ایشان ملاقات نمودم. مرحوم بهشتی از بنده خواستند که به ابا بصیر برگردم تا دست اجانب از مراکز کوتاه گردد. وقتی به ابا بصیر باز گشتم برای انجام امور استخدامی پرسنل ابا بصیر به تهران رفتم. شورای انقلاب در شب منزل مهندس سحابی تشکیل شد. من هم به آنجا رفتم و با آقای رجایی آشنا شدم. آقای رجایی به بنده گفت که من امروز پست وزارت را به آقای با هنر تحویل دادم و نخست وزیر شدم. مرا با آقای با هنر آشنا کردند. ایشان هم کارشناسی به اصفهان فرستادند و کارشناس هم به نامه ثبت نام شود استناد کرد و سوابقمان را پذیرفتند. بنابراین ما استخدام شدیم. در مراکز بحث تبلیغات بود و ما معتقدیم که تبلیغ مسیحیت صورت نمی گرفت. در ملاقاتی که ما و نابینایان با امام داشتیم امام ۴۵ دقیقه سخنرانی فرمودند. امام نقشه های استعمار بیگانگان در ایران را تحت عنوان گیاهان صنعتی و دارویی و نقشه برداری از جاده های ما برای گذر نیروها و تأمین مواد غذایی و علوفه شان تشریح نمودند. آنها دین نداشتند که بخواهند تبلیغ کنند. مسیحیت ملعبه دست بیگانگان بود. به هر حال ابا بصیر شروع به کار کرد و روز به روز نابینایانی که در سن آموزش بودند و در کریستوفل و نور آیین تحصیل می کردند و تعمید نشده و رسماً مسیحی نبودند به ابا بصیر آمدند. البته تعداد زیادی از نابینایان مسیحی شده بودند و به خارج مهاجرت نمودند. حتی بعد از انقلاب زمانی که ما کریستوفل و نور آیین را گرفتیم تعدادی از نابینایان به خارج از کشور پناهنده شدند. البته دوتا مسأله با هم داخل شد و به نظر من شاید کمی بی تدبیری شد. در میسیونری انگلیسی و میسیونری آلمانی با هم یکی شده بودند و اهدافشان هم مشترک شده بود و از یکجا دستور می گرفتند. جمهوری اسلامی هم نمی خواست که بچه های ایرانی از آنها کمک بگیرند و می خواست زمام امور را خود به دست بگیرد. اما نیروی متخصصی که با مسائل نابینایان آشنا باشد وجود نداشت. فلذا دست روی ابا بصیر گذاشتند. هیئت مدیره هم به این نتیجه رسیدند که اداره دو مرکز سخت است و آنها را با هم ادغام نمودند که البته با ادغام این دو هم مخالفت شد. من خودم کریستوفل را گرفتم و آنجا در اختیار من بود. بعد از ادغام این دو مجموعه با هم مشکلات زیاد شد. البته مشکلات بعد از ادغام ربطی به ابا بصیر و دایره اسقفی کلیسا نداشت. در آن زمان تب شوراها بالا گرفته بود. کارخانه ها و مؤسسات می خواستند مستقل و شورایی اداره شوند و مدیر نمی خواستند. مثلاً مرغداری سیمرغ، کارگران، مهندسان را اخراج کردند و اعلام کردند مرغ ها نیاز به مهندس ندارند چون فناوری مرغداری را نمی دانستند و به جای دادن غذا های مقوی به مرغ ها نان خشک آب زده می دادند که باعث شد مرغ ها، از تخم رفتند و دیگر تخم نکردند. تب شوراها برای هیئت مدیره و مهندس و... ارزشی قائل نبودند. نابینایان هم

همین طور بودند. مخصوصاً با نفوذ چند تا از افراد جنبش چپ در میانشان. ما می بینیم که بعد از این مسائل آقای ذبیح اللّه عباس پور، یداللّه سنجری و مصطفی رومی زاده را دستگیر کردند و اینها با راه اندازی جو مخالفت علیه ابابصیر ارتباط داشتند. لذا رسیدگی و عدم رسیدگی هیئت مدیره بهانه بود. اینها می گفتند تمام اموال ابا بصیر را در اختیار ما قرار دهید و پول هم بدهید. ما می خواهیم مستقل باشیم. البته بنده خاطراتی هم در این زمینه دارم. بعضی از همین افراد الآن وقتی مرا می بینند از بنده عذر خواهی می کنند. در آن موقع من مدیر کریستوفل بودم. بعد ابا بصیر به ما ملحق شد. آقای ملک مسئول شبانه روزی ابا بصیر بود و ما دو نفر بیشتر مطرح بودیم. بچه های نابینا به نماز جمعه رفته بودند. بحث سیاسی دو قطب روحانی اصفهان مطرح بود. آیت اللّه مظاهری امام جمعه و آقای خادمی رئیس هیئت مدیره ابابصیر در رأس دو جریان بودند. بچه های نابینا بر علیه ما شعار می دادند و سینه می زدند. شعار می دادند «امام خمینی و شاه دو قطب متضادند/ این ملک و تلاتوف عامل حرف سالند» به هر حال در طی مذاکرات ابا بصیر به این نتیجه رسید که بهزیستی که موظف به تأمین مسائل رفاهی و مالی نابینایان بود آنجا را در اختیار خود قرار دهد و ابا بصیر هم دانش آموزانش را به ساختمان خودش منتقل نماید و این کار را هم انجام داد. به هر حال این مسأله کاملاً سیاسی بود. ابا بصیر با هدفی که داشت کار را شروع کرد. تفاوت سیستم آموزشی ابا بصیر با مراکز دیگر این بود که مثالی که می خواهم بزنم قشنگ نیست ولی من این مثال را در بنیاد شهید برای آموزش جانبازان زدم. چوب داران اصطلاحی دارند که به یک سری از گوسفندان گوشتی و به یک سری هم داشتی می گویند. گوشتی برای استفاده مردم به بازار فرستاده می شود، داشتی گوسفندانی هستند که می خواهند شیر شان را بدوشند یا زاد و ولد نمایند. متأسفانه میسیونرها و مراکز قدیمی نابینایان را می بردند، از آنها نگهداری نموده و به آنها آموزش می دادند و آنها را داشتی می کردند و در جهت اهدافشان از نابینا استفاده می نمودند. بنابراین کارگاهی درست می کردند تا نابینایان از آنجا بیرون نروند و همانجا بمانند. اما تز ابا بصیر مقابل اینها بود. ما نابینایان را چنانچه بزرگسال بودند، به محض اینکه خط بریل را یاد می گرفتند و دوران ابتدایی را می خواندند، از لحاظ حرفه آموزی آنها را آماده می نمودیم و وارد بازار کار می کردیم تا بتوانند مستقل زندگی کنند. بنابراین اگر آمار دقیقی بگیریم می بینیم که تعداد افرادی که ابا بصیر قبل از انقلاب و اوایل انقلاب شاغل کرد بیشتر از تمام مراکز آموزشی کشور در طول تاریخ است. بنده شخصاً تمام کارخانه های استان اصفهان و کشور را از در ورودی تا در خروجی را بازدید نموده و بررسی کردم که نابینا چه کار هایی و با چه آموزش هایی را می تواند انجام دهد و همه را یادداشت نمودم. سپس آموزش های لازم را به نابینایان دادیم و راهی بازار کار نمودیم. ما نمی خواستیم آنها را نگه داریم و کنار شان عکس و فیلم بگیریم و به مردم نشان دهیم. ما می خواستیم اینها زندگی مستقلی داشته باشند. شما کمتر نابینایی را خصوصاً قبل از انقلاب پیدا می کنید که بزرگسال باشد و آموزش های لازم را دیده باشد ولی صاحب خانه و زندگی و همسر نباشد. ما حتی خدمات مددکاری هم ارائه می کردیم مثل خرید منزل و تهیه مایحتاج زندگی. ابا بصیر نمی خواست کار هایش را در بوق و کرنا کند. فقط می خواست کار انجام شود. به هر حال ابا بصیر ادغام

شـد و بعـد هم جـدا شدنـد. بنده تا سال ۷۰ در ابـا بصـیر بودم. من از سـال ۴۸ فعـالیتم را شـروع نمودم. بعـد هم مسأله اعزام و مأموریتم پیش آمد که چند سالی در دبی بودم. میزان تحصـیلات من کارشناسـی معارف اسلامی و فوق دیپلم آموزش ابتدایی می باشد. بنده معتقدم هم از سوی هیئت مدیره ابا بصـیر و هم از طرف آموزش و پرورش در حق ابا بصـیر کم لطفی شد. چون هیـچ مشـکل یـا تضـاد لا ـ ینحلی نبود. دوسـتان آموزش و پرورش تصورات غلطی داشـتند که فکر می کردنـد ابا بصـیر با یک مدرسه عادی یکسان است. هیئت مدیره هم ابا بصیر را تافته جدا بافته می دانستند.

* آیا شما آماری از نابینایانی که به دانشگاه راه یافتند و فارغ التحصیل شدند دارید؟

آمار دقیقی نـدارم. ولی بنـده در سال ۵۶ آمـاری تهیه نمودم که ۱۶۳ نفر نابینـا را مشـغول به کـار کرده بودیم. مثلاً حـدود ده دوازده نفر در اسـتان یزد مشـغول به کار بودند. اینها دارای اشـتغال پایدار بودند. مثلاً نابینا را در بهداری استخدام می نمودیم. در اول انقلاب مرحوم دکتر پاک نژاد رئیس بهـداری یزد بود و بعـد هم نماینده مجلس شد. با توجه به اینکه ما قبل از انقلاب هم با ایشان و هم با آیت اللّه صدوقی راجع به کار های ابا بصیر در ارتباط بودیم؛ لذا با ایشان مذاکره کردیم یکی از نابینایانی که اهل احمد آباد اردکان بود را در بهداری اسـتخدام نمودیم. یا اینکه در کارخانه بافت ناز اصفهان شش کارگر رسمی نابینا داشتیم. اما در مشاغل آزاد کمتر موفق بودنـد. در کارخانه ها نابینایان تولیـد می کردنـد. مثلاً در کارخانه صـنایع فرش نابینایی بود که غلتـک هـای صـنعتی را که کارگـاه مـا تولیـد می کرد و کارخـانه نیـاز داشت را در کارخـانه تولیـد می کرد و همانجا اسـتخدام شـد. کـاری که در هیـچ جـای دنیـا صورت نگرفته بود مـا برای اولین بـار انجام دادیم. من حتی از بیمارسـتان ها هم بازدید نمودم. روزی به بیمارسـتان فروغ ابهری رفتم و از محل رادیولوژی بازدید کردم. در این بخش یک تاریک خانه وجود داشت. تصـاویری که گرفته می شـد بایـد ظاهر شونـد و برای یک بینا آن قسـمت مثل یک زنـدان بود. اما نابینا می توانـد کار کنـد. لـذا دو نابینـا را در این بخش مشـغول به کار نمودیم. کارشـناس بایـد خود به دنبال کار برود. الآن در بهزیستی این طور هست که اگر کسـی به کارشناس زنگ بزند و خواهان نابینای جویای کار باشد نابینا را برای کار معرفی می کنند. در انگلیس مربی نابینـایی را تربیت کرده بود و می خواست او را در کارخـانه ای مشـغول به کار نمایـد. صاحب کارخانه گفته بود که من حقوق دو نفر را پرداخت می کنم ولی آن نابینا سر کار نیاید. او هم گفت که من هدفم پول گرفتن نیست. من می خواهـم کار کنم. او یـک کـامیون روبـاز کرایه کرد. یـک ماشـین تراش و یـک ژنراتـور روی آن می گـذاشت و هر روز صـبح جلـوی در کارخانه پارک می کرد. آن نابینا در انظار عمومی تراش کاری می کرد. چنـد روز که گذشت رئیس کارخانه متوجه شد و او را استخدام نمود.

* چند درصد مددجویان و دانش آموزان ابا بصیر غیر بومی بودند؟

البته تعداد متغیر بود ولی حدود یک سوم از اینها اصفهانی نبودند. بعضی از آنها از شهرها و استان های دور بودند مثلاً اهل تبریز یا بندرعباس بودند. ما از سراسر کشور نابینایان را می پذیرفتیم. یکی از مشکلات کاری ما این بود که اگر بچه های نابینا ارتباطشان را با خانواده ها قطع می کردند دچار مشکلات عاطفی می شدند و یا از خانواده شان بریده می شدند و دیگر بر نمی گشتند. ما نمی خواستیم این طور باشد. الآن در استان فارس بیش از سی نابینای بزرگسال شاغل تربیت کردیم. ما باید با خانواده های نابینایان هم ارتباط برقرار می کردیم. مثلاً شب های جمعه بچه های شبانه روزی که منازلشان نزدیک اصفهان بود، خانواده هایشان می آمدند و اینها را به منزل می بردند و شنبه بر می گرداندند. اما بچه هایی که اهل مناطق دور افتاده بودند، خانواده های متدینی بودند که شب جمعه اینها را می بردند و شنبه می آوردند و این کار بزرگ تأثیر خوبی در روحیه بچه ها داشت. این خانواده های متدین را ما معرفی می کردیم. اما یک کار سختی که ما داشتیم این بود که بچه ها باید بالاخره والدینشان را می دیدند. ما مجبور شدیم کرایه رفت و آمد والدین را تقبل کنیم تا مثلاً از مرودشت شیراز بیایند و با فرزندانشان ملاقات کنند. حتی برایشان امکانات و خوابگاه تدارک می دیدیم، یا کرایه می دادیم تا پدر و مادر بیاید و فرزندش را با خود ببرد و مجدداً برگرداند. برای این کار ما باید می رفتیم و راه عبور و امکانات خانواده ها را بررسی می کردیم. کار های جنبی و مددکاری های ابا بصیر بسیار مهم تر از کار خودش بود. آموزش در کنار این کارها معنا می پذیرفت.

* در بحث درمان ابا بصیر چه اقداماتی انجام داد؟

بعضی از افراد دارای بیماری هایی مثل دیابت یا فشار خون بودند که تحت درمان قرار می گرفتند و پزشک مرتباً آنها را معاینه و معالجه می نمود. مسئولین شبانه روزی هم باید در جریان بیماری شان قرار می گرفتند. معلمان هم باید در جریان قرار می گرفتند. به هر حال کار های خوبی انجام گردید. چنین مجموعه ای نمی توانست یک سری ابعاد را در نظر بگیرد و نسبت به بقیه مسائل و مشکلات بی تفاوت باشد. ما همان روز های اولیه ورود یک نابینا به ابا بصیر به شهرش می رفتیم. مثلاً ما نابینایی داشتیم که اهل قیر و کارزین فارس بود. الآن او دارای چهار دختر و یک پسر است که همه دارای تحصیلات عالیه هستند. ایشان در سن بیست سالگی وارد ابا بصیر شد. ما به قیر و کارزین رفتیم. چون می خواستیم او را آموزش دهیم و به منطقه خودش بفرستیم. ولی طی بررسی ها متوجه شدیم که در آن منطقه امکان اشتغال برای فرد نابینا وجود ندارد. بنابراین در اصفهان در کارخانه روغن نباتی مشغول به کارش کردیم. برایش امکانات و لوازم زندگی تهیه نمودیم و با پولی کمتر از ۳۰۰۰ تومان برایش خانه ای مهیا کردیم. متأسفانه الآن یکی از مشکلات بزرگی که مراکز مشاوره دارند این است که مددکار ندارند. مثلاً مشاور یک کار عملی پیشنهاد می دهد که حتماً باید با کمک مددکار انجام شود. یکی از حسن های ابا بصیر دارا بودن مددکاری قوی بود.

* در زمانی که شما در ابا بصیر شاغل بودید تعداد افرادی که در آنجا تحصیل می کردند به چند نفر رسید؟

تا جایی که خاطرم هست بیش از ۲۰۰ نفر بودند. البته این رقم در آخرین سال های خدمتم در ابا بصیر بود. اینها بیشتر آموزشی بودند و دیگر بزرگسال به آن مفهوم نداشتیم. زمانی بود که ما بزرگسالان غیر تحصیلی داشتیم که اینها بیشتر برای اشتغال آموزش می دیدند. اینها تا بعد از انقلاب بودند. اما پس از جابجایی حذف شد و به بهزیستی واگذار گردید. یعنی مسائل مددکاری و رفاهی و حرفه آموزی به بهزیستی محول شد. اما بهزیستی هم در این کارها موفق نبود.

* آیا شما قبل از بازنشستگی از ابا بصیر جدا شدید؟

خیر من وقتی از خارج برگشتم از اداره آموزش و پرورش استثنایی یک سال و نیم قبل از پایان خدمتم درخواست بازنشستگی دادم. چون می خواستم به مسائل زندگی ام برسم. چون ما بیمه نبودیم و حقوق قابل توجهی هم از ابا بصیر دریافت نمی کردیم. من می خواستم کار دیگری را شروع کنم. به هر حال با درخواست من موافقت نشد. من هم گفتم که من وظیفه شرعیم را انجام می دهم به شرط اینکه موظف به ساعاتی که شما می خواهید نباشم. با این شرط موافقت شد و کارشناسی یکی دو مدرسه را به بنده دادند. وقتی هم که بازنشست شدم از من خواستند که به کارم ادامه دهم.

* پس از شما چه کسی پیگیر این گونه کارها بود؟

من فکر می کنم دیگر این کارها انجام نمی شد. تفاوت آموزشی که در ابا بصیر داده می شد با آموزشی که در جاهای دیگر داده می شد این بود که مثلاً یک نابینا تا سطوح دانشگاه و بالاتر پیش می رفت. ولی وقتی می خواهد از منزل بیرون بیاید متکی به افراد بینا است و اگر کسی نباشد که کمکش کند دچار آسیب می گردد. چون درس زندگی نیاموخته است و فقط یک سری مسائل تئوری یاد گرفته است. ما در ابا بصیر اول زندگی را به بچه ها یاد می دادیم و بعد بحث آموزش مطرح بود. لذا نابینایانی که در آن برهه زمانی آموزش دیده اند بسیار خود کفا هستند و به راحتی رفت و آمد می کنند. ما به نظام آموزشی کشور ایراد وارد می کنیم و این ایرادات را هم به شورای انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی و دفتر رهبری فرستادیم. مثلاً در بحث ازدواج یک بچه از ابتدا تا زمانی که ازدواج می کند، پدر و مادر آرزوهای زیادی برایش دارند. ولی بچه هنوز درس زندگی نیاموخته است. به همین دلیل است که آمار طلاق در کشور بالا است. نابینا هم باید ابتدا درس زندگی بیاموزد، سپس آموزش ببیند.

* شما در حال حاضر یک بنیاد فرهنگی را اداره می کنید و بسیار هم موفق بودید و رابطه خوبی هم با مددجویان قبلی و فعلی ابا بصیر دارید. این یک نقطه قوتی است هم برای جنابعالی و هم برای

ابا بصیر. ضمن آرزوی توفیق روز افزون برای شما لطفاً در رابطه با فعالیت های فعلی خود نیز توضیحاتی ارائه فرمائید.

بنده از حدود سال ۴۶ یعنی قبل از تأسیس ابا بصیر به همراه تعدادی از دوستان مذهبی و فرهنگی با مؤسسات خیریه آشنایی داشتیم و فعالیت های فرهنگی انجام می دادیم. در حال حاضر هم با تعداد زیادی از خیریه ها همکاری دارم. ما با هر کدام که کار می کنیم قرار می گذاریم که بودجه ای به بخش فرهنگی اختصاص دهند. بنده در خیریه ها فعالیت های فرهنگی را پیگیری می نمایم. کانون پیوند مهر هم که مستقیماً زیر نظر بنده فعالیت دارد با هدف فرهنگ سازی و نو الگودهی ازدواج آسان تأسیس شده است. ما از انتخاب همسر و همسر یابی تا مشاوره و مراسم عقد و عروسی خدمات ارائه می نماییم. ما بخش عرضه محصولات فرهنگی را هم داریم و حدود ۶۰۰ عنوان کتاب در زمینه ازدواج داریم و همه را هم بررسی کردیم که با فرهنگ و مذهب ما منافات نداشته باشد. بهترین های شهر عضو ما هستند حتی ارائه تسهیلات ازدواج اعم از مراسم عقد و عروسی و تالار و... را هم ارائه می کنیم. ما بیش از ۸۰۰۰ مراسم ازدواج را انجام دادیم و بیش از ۸۳ درصد هم از کار ما رضایت داشتند. ما نه از دولت یارانه می گیریم و نه اعانه دریافت می کنیم. ما حدود ۸۰۰۰۰۰ تومان دریافت می کنیم و همه مراسم عقد را انجام می دهیم. هنر این است که با همین پول کم بتوانیم مؤسسه را اداره نماییم.

سید رضا ملاباشی

سید رضا ملاباشی(۱)

مدیر مجتمع آموزشی ابابصیر در سال های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶

توضیح: این گفت وگو در ۱۳ اسفند ۱۳۹۴توسط آقای بصیری با سید رضا ملاباشی از مدیران و معلمین ابابصیر انجام شده است. از اوّل جوانی تا بازنشستگی شان در قسمت های مختلف ابابصیر کار کرده و در حال حاضر در کارهای فرهنگی مشغول است. گفت وگو با آقای ملاباشی، شامل اطلاعات سودمند درباره ابابصیر است. سید رضا ملاباشی از ۱۳۴۹ همکاری اش را با ابابصیر شروع کرد ولی آغاز همکاری رسمی او ۱۳۵۴ است. او در ۱۳۸۰ بازنشسته شد و مدیر مجتمع آموزشی ابابصیر (۷۲ تا ۷۶)، مدیریت کتابخانه و چاپخانه بریل (۷۷ تا ۸۰) در کارنامه او ثبت است.

* ابتدا ضمن عرض سلام و خوش آمد گویی خدمت حاج آقا خواهش می کنم یک معرفی از خودشان داشته باشند.

سید رضا ملاباشی فرزند سید صادق متولد سال ۱۳۲۸ هجری شمسی متولد شهر اصفهان هستم. دیپلم و فوق دیپلم آموزش ابتدایی را در سال ۷۲ از دانشگاه چمران اصفهان اخذ کردم.

* در چه سالی وارد ابابصیر شدید؟

قبل از اینکه در ابابصیر استخدام شوم، چون با مدیر اوّل ابابصیر آقای مهدی اقارب پرست همسایه بودیم، ایشان هم به اخوی شان معرفی کرده بودند و هر از گاهی دوران تحصیلم فرصت داشتم به ابابصیر می آمدم و کتاب هایی را که داشتند و می خواستند به نابینایی برگردانند را دیکته می کردم. شخص نابینایی که خدا رحمتش کند تایپ می کرد و یکی از ابتکارات ابابصیر این بود که در این طریق نویسنده کتاب و همچنین کسی که کتاب را به بریل برگردانده و کسی که دیکته می کرد مشخص می شد. به احتمال زیاد از این کتاب های نسخه اوّل که برای سال های ۵۱ باشد اسم بنده هم هست.

* حضرتعالی با توجه به سوابقی که داشتید بفرمایید وقتی وارد ابابصیر شدید چه مقاطعی را تدریس کردید و چه زمانی به مدیریتش رسیدید؟

قبل از اینکه به ابابصیر بیایم یک دوره استثنایی را طی دو سال در تهران گذراندیم و در این دوره استثنایی تخصصی نابینایی، خط نابینایی، علامت علائم ریاضی را یاد می گرفتیم.

* در ابابصیر چه مسئولیت هایی داشتید؟

۱- . این گفتگو توسط محمدحسین بصیری مدیرعامل کنونی مؤسسه ابابصیر انجام شده است.

از اوّل که ابابصیر آمدم معلم بودم و سر کلاس حاضر و تدریس می کردم.

* چه مقطع هایی؟

در ابابصیر یک کلاس ثابت نبود. کلاس دوّم، سوم، چهارم تدریس کردم حتی پنجم هم تدریس کردم. بعدازظهرها که کلاس های فوق العاده بود مربی قرآنشان بودم و با بچه ها حفظ قرآن و حدیث کار می کردم.

* چه سالی برای مدیریت انتخاب شدید؟

سال ۷۲ بنا به پیشنهاد هیئت مدیره به عنوان مدیر مجتمع آموزشی ابابصیر انتخاب شدم و ۴ سال این مسئولیت را به عهده داشتم.

* یعنی تا سال ۷۶؟ بعد از آقای سعیدیان شما بودید و بعد از شما چه کسی بود؟

بله، بعد از آقای سعیدیان و بعد از من آقای حسین مظاهری، البته مدتی مسئولیت کتابخانه نابینایان ابابصیر را داشتم که هم کتاب می نوشتم. آن وقت خیلی امکانات کم و دستگاه های قدیمی که بود از آنها استفاده می کردیم و دعای کمیل، دعای ندبه، دعای هفته، دعای عهد و کتاب های مختلفی برای نابینایان تهیه می کردیم.

* به نظر شما آیا ابابصیر نقشی در ارتقای سطح اجتماعی و فرهنگی نابینایان داشته است؟

به نظر اینجانب کار بسیار خوبی شد به خاطر اینکه قبل از تأسیس ابابصیر دو مرکز یکی زیر نظر آلمانی ها (کریستوفل) و دیگری هم زیر نظر انگلیس ها بود. عنوانش خدمت به نابیناها بود ولی در حقیقت اهداف خودشان را داشتند اجرا می کردند. یعنی تبلیغ مسیحیت و لااقل بی دین کردن نابیناها و بی تفاوت کردن نسبت به انگیزه های دینی و شاگردان در آن زمان می گفتند: ما وام دار ابابصیر هستیم. هرچه از مسائل دینی را یاد گرفتیم در ابابصیر بود. در مدرسه کریستوفل که بودیم نمی گذاشتند ما نماز بخوانیم. مُهر ما را در تنور می گذاشتند و اذیتمان می کردند. با چند تا از نابیناهای دیگر خدمت آیت اللّه شمس آبادی رفتیم، آیت اللّه شمس آبادی هم به عنوان یک روحانی متعهد و علاقه مند به نشر معارف اهل بیت با یک سری از دوستان اقدام به تأسیس ابابصیر کرده بودند.

* به نظر شما ابابصیر توانسته است فرهنگ اسلامی و شیعی را در اذهان و بلوغ دانش آموزان نابینا تثبیت کند. یعنی با صِدق دل بپذیرند یعنی وجودش را با پوست و استخوانشان حس کنند و توانستند آن را جا بیندازند و قبول قلبی کنند؟ آیا توانسته این کار را بکند؟ شما چه ارزیابی دارید؟

صد درصد که این طوری نیست، چون پیغمبر اسلام هم که آمدند همه مردم صد درصد مؤمن و مسلمان و شیعه نشدند. ولی بارها از ایشان سراغ دارم که گفتند: ما هرچی داریم از ابابصیر است و

خودشـان را وام دار ابابصـیر می داننـد. متعهـد، آدم هـای مـذهبی، نمازش را بخوانـد، روزه اش را بگیرد، اعتقادات مـذهبی و باورش را داشـته باشد. اگر احیاناً جایی بنا باشد از اسـلام و تشیع و از حریم امام زمان(عج) دفاع کند آماد گی داشته و این کار را کرده است.

* آیا ابابصیر توانسته از دانش آموزان مبلغ دینی بسازد؟

بله، همین الآـن، فعلاً تا آن جایی که حضور ذهن دارم ۴ یا ۵ تا از آنها را با اسم و مشـخصات می دانم که در لباس روحانیت هسـتند و بعضی دیگر مشغول در کار خودشان هستند اما انگیزه ا ش را دارند که برای نابینا خدمت کنند. فرهنگ را یاد گرفته در ابابصـیر مثلاً خودشان در یزد، شـهر زابل جاهای دیگر دارند اقدام می کنند و باورهایی که داشتند در ابابصیر استارتش زده شده است. زمانی در ابابصیر فقط دعا فرج بعد از هر وعده غذایی می خواندند، و بعدش می خوابیدند.

* برخی انتقاد می کنند که ابابصیر مثل کشیش های مسیحی از نابینایان استفاده تبلیغی می کرده، و به جای تشویق و ترغیب به درس و ارتقـای علمی، خواهـان ارتقـای مـذهبی نابینایان بوده و بیشتر روی بُعـد مـذهبی کار کرده است. شـما چه جوابی برای افرادی که چنین تفکری را دارند و معتقدند ابابصیر فقط در بعد معنوی کار کرده و در بعد علمی کار نکرده است، دارید؟

به نظرم افرادی که چنین تفکری دارنـد یا واقعاً مغرضانه این صـحبت را می کننـد یا بی اطلاع اند. در آن زمان که کامپیوتر در اصـفهان راه افتـاده بود، اولین نابینـا آقـای علی اکبر حـاتمی (مهنـدس کـامپیوتر و شاغـل در شـرکت هسا و از مهندسـین موفق کـامپیوتر) بود که بـا کمک و تشویق های ابابصـیر کامپیوتر را یاد گرفت. خیلی ها می گفتنـد کامپیوتر حرام و نجس است، به جـای آن به حوزه برویـد. ولی ابابصـیر اسـتارت این کـار را زد. همچنین آقای وطن خواه که الآن کارشناسـی ارشـد یا دکتری جغرافیا دارد، از این دسـته افراد هسـتند. کسانی که از نظر دینی خیلی پیشرفت کرده اند، یعنی هم دینی و علمی پیشرفت داشته اند و با تخصص در رشته های مختلف فعالیت می کنند.

* از نظر شـما آسـیب پـذیری ابابصـیر در چه چیزی بوده است؟ یعنی چه مواردی سـراغ داریـد که موجب آسـیب پـذیر شـدن ابابصیر شده است. از چه جاهایی ابابصیر آسیب دیده است؟ مسئولین بودند؟ محصلین بودند؟ دوره زمانی بوده است؟

نه، قطعـاً نمی توان گفت مسـئولین بودنـد. شایـد کاری بایـد انجام می شـد، ولی به نحو احسن انجام نشـده است. اما مسأله جو حاکم در ابابصـیر بود. چون جو مذهبی حاکم بود. عده ای با این کار مخالفت می کردند و می خواسـتند بچه هایشان موسیقی یا شطرنج یاد بگیرند. ابابصیر بنا بر باور دینی که داشت مخالفت می کرد.

* به نظر شما نقاط قوت ابابصیر در چه چیزی بوده است؟

یکی از نقاط قوت ابابصیر این بود که به طور کامل از پتانسیل هایی که در اجتماع بود استفاده می کرد. یعنی افرادی را که صاحب منصب بودند و در اجتماع نفوذ داشتند به ابابصیر دعوت می کرد و آنها را با اهداف خود از نزدیک آشنا می کرد و در جریان کار ابابصیر قرار می داد. آنها می دیدند نابینایی که باید الآن در خیابان تکدی می کرد به اینجا آمده و مسائل دینی را اجرا می کند. یا در کارگاه ها غلتک، برس، یا مواردی که مورد نیاز کارخانه های ریسندگی و بافندگی است را درست می کنند. حتی بعضی از آنها مثل شیخ حسن باقری در کارخانه شهناز مشغول به کار شد. به انواع مختلف از موقعیت ها برای به کارگیری نابیناها استفاده می کرد. مثلاً در شرکت واحد به عنوان بلیط فروش یا تلفنچی.

* روش آموزشی ابابصیر چه ویژگی هایی نسبت به دیگر مدارس نابینایی داشت؟ وجه تمایز ابابصیر نسبت به دیگر مراکز را چه می دانید؟

از ابتدا قرار بر این بود ابابصیر مرکزی به روز باشد. به همین جهت بخشی در ابابصیر بود که مسئول ترجمه متون انگلیسی که از کشورهای انگلستان، آمریکا یا دیگر کشورها به دست می آمد بود. آقای اقارب پرست به عنوان اولین مدیر برای دوره تخصصی نابینایان به انگلستان رفتند.

* آیا مربی های ابابصیر به شیوه های سلیقه ای و با تجربه شخصی خود که با سعی و خطا به دست می آوردند، به نابینایان آموزش می دادند یا از روش های عمومی و علمی که در آن زمان با تجربه همگانی به دست آمده بود استفاده می کردند؟ مثلاً خودتان اشاره کردید که من دوره دیدم. آیا معلم ها ابتدا دوره آموزشی می دیدند و بعد آموزش را شروع می کردند یا می آمدند و آموزش را یاد می گرفتند؟

نه. اغلب دوره هایی که مخصوص نابینا بود می دیدند و اگر هم دوره ندیده بودند، با همفکری در شورایی که روزهای پنجشنبه در مدرسه با حضور همه همکاران برگزار می شد، اگر مورد و مشکلی در زمینه تدریس یا شرایط دانش آموز داشتند، با استفاده از تجربیات همکاران و تبادل نظر و کمک آقای اقارب پرست راه کارها ارائه می شد و تا هفته بعد آن موارد انجام می شد و میزان موفقیت را در جلسه بعد اعلام می کردند.

* علل و عوامل موفقیت دانش آموزان ابابصیر را در چه مواردی می دانید؟ موفقیت آنها در کدام یک از زمینه های علمی و آموزش، اشتغال، روابط اجتماعی و یا موارد دیگر بوده است؟

– در زمینه های مختلف پیشرفت داشتند. بعضی ها از لحاظ روابط اجتماعی توانمند بودند و خیلی راحت توانستند به عنوان اپراتور و تلفنچی در ادارات و کارخانه ها یا مراکز دیگر مشغول کار شوند. بعضی ها از لحاظ علمی پیشرفت کردند و تحصیلات خود را تا مقطع لیسانس، کارشناسی ارشد و دکتری هم ادامه داده اند. اتفاقاً یکی از آنها که دکترای جغرافیا داشت از انگلستان. با من تماس داشت و گفت در ایران امکانات برایم مهیا نبود، به اینجا آمدم و مشغول هستم. بعضی از آنها از لحاظ تبلیغی پیشرفت داشتند و در سخنرانی یا مداحی موفق هستند.

* بخش روحانیت در ارتقاء و پیشرفت ابابصیر در مقایسه با مدارسی که تا این حد بعد روحانیت و دینی ندارند و فقط درس می دهند چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار تأثیرگذار هست. آیت اللّه شمس آبادی که مؤسس ابابصیر بودند، بیشتر اوقات در هیئت امنا و هیئت مدیره ابابصیر حضور داشتند.

* با توجه به اینکه شما نیروی آموزش و پرورش بودید ولی در ابابصیر خدمت می کردید، به نظر شما آموزش و پرورش اصفهان چه ارتباط و تعاملی با ابابصیر داشت؟ چه نقشی داشت؟ نقش آنها مثبت بوده یا منفی و دلیل آن را هم بفرمایید.

مثبت بود و همکاری خوبی می کردند. به همین جهت بنده حقوق بگیر آموزش و پرورش بودم تا بازنشسته شدم و بعضی از کارمندان بودند که حقوق بگیر آموزش و پرورش بودند. اعم از مدیر، معاون، راننده متأسفانه همکاری هایشان کم رنگ بود و حتی کارشکنی هایی هم یک توسط بعضی عوامل که آنجا بودند ایجاد می شد.

* آیا آموزش و پرورش نمی توانست رفتار بهتری داشته باشد و از این ظرفیت برای پیشرفت نابیناهای استان استفاده کند؟

می توانست این کار را بکند. یک دوره مسئولین متأسفانه سلیقه ای عمل می کردند یعنی حتی ما باید توجیه شان می کردیم نابینا یعنی چه؟ برایشان چکار می کنیم، این قدر نسبت به مسائل نابیناها بی اطلاع بودند.

* حتی قسمت آموزش استثنایی؟

نه، ما سال ۶۸، ۶۷ که سازمان آموزش و پرورش استثنایی به وجود آمد قبلاً از آن ما جزو معاونت ها بودیم. خیلی استقبال می کردند و خوششان می آمد از کارهایی که در ابابصیر انجام شده بود.

* آیا نهادهای دولتی، غیردولتی از آموزش و پرورش تا مثلاً ـ شهرداری و سایر ادارات و... . آیا اینها در پیشرفت یا پسرفت ابابصیر نقش داشتند. شما چگونه ارزیابی می کنید؟

من معتقدم که همکاری خوبی می کردند. مساعدت می کردند. بسترش را فراهم می کردند که ابابصیر توسعه پیدا کند.

* این به شرط زمان هم تفاوت داشت، یعنی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب فرقی می کرد؟

قبل از انقلاب پر رنگ تر بود، بعد از انقلاب هم بود ولی قبل از انقلاب همکاری با موسسه ابابصیر بهتر بود.

* آیا شرایط انقلاب بین سال های ۵۷ تا ۶۱ که نابسامانی هایی ایجاد شده بود تأثیری بر ابابصیر داشت؟ تأثیرات مثبت یا منفی؟

در تظاهرات و راهپیمایی ها نابیناها را می بردیم شرکت می دادیم. یادم است قرار شد که آقای مهندس بازرگان رئیس دولت موقت معرفی شود. از ابابصیر به میدان امام رفتیم، نابیناها را هم برده بودیم. و آنها هم شرکت کردند.

* اینها چه تأثیری در ابابصیر داشت و انقلاب چه تأثیری در ابابصیر داشته است؟

من نظری ندارم.

* چرا ابابصیر نتوانست مثل نهادهای معلولین در غرب سیر صعودی داشته باشد و به دانشگاه دست یابد. چون می دانید یک سری از دانشگاه ها که الآن کارهای خاص معلولین را انجام می دهند اوّل از یک مؤسسه کوچک شروع شده بعد بزرگ شده و تبدیل به دانشگاه شده است، بنده به عنوان یکی از اعضای هیئت امنا یادم هست که صحبتی شده و قرار بود که اینجا یک دانشگاه مخصوص نابینایی باشد یعنی در واقع علوم نابینایی تدریس شود و به یک دانشگاه تبدیل شود و با آقای دکتر جاسبی هم صحبت هایی شده بود. حالا نمی دانم به چه علتی این کار عملیاتی نشد؟

می تواند عدم همکاری مسئولین مرتبط با آموزش و پرورش و آموزش عالی باشد. همکاری به آن صورت نکردند و تغییر مدیریت بوده، تغییراتی که در ابابصیر پیش آمد.

* شما نمی دانید چرا نتوانستند به آنجا برسند؟ نظری ندارید؟

نخیر.

* آیا ساختار دو وجهی ابابصیر درست بوده که از یک طرف کارهای آموزشی می کرده از طرفی هم فعالیت های خدماتی می کرده، ضمن اینکه درس می داده، آموزش کلاسیک داشته، در کار اشتغال زایی بوده؟ شما منافاتی می دیدید؟

بسیار کار مثبتی بوده و اتفاقاً کار خوبی بوده است.

* به نظر شما ابابصیر در ارتقای فرهنگی و اجتماعی نابینایان تأثیر مثبت داشته یا برعکس بوده؟

به نظر من بسیار تأثیرگذار بوده چون نتایج را می بینم. همین الآن هم یک سری از نابینایان که ارتباط دارم نه به خاطر اینکه من یک روز مدیر بودم. ارتباط با هم داریم. خیلی هایشان می گویند ما هرچه یاد گرفتیم از مسائل دینی و کارهای اجتماعی در ابابصیر یاد گرفتیم.

* یعنی موفقیت هایشان را مدیون ابابصیر می دانند.

حتی روابط اجتماعی خودشان را، حتی می توانند ارتباط با مردم برقرار کنند. همین که در خیابان بتوانند حرکت کنند، جهت ها را پیدا کنند، همیشه لازم نباشد یکی همراهشان باشد.

* مهارت افزایی و افزایش خلاقیت و قدرت عقلانی دانش آموزان در ابابصیر چگونه بوده است؟ همین چیزی که الآن شما یک بخشی را در سؤال قبلی مطرح کردید. مهارت های خاصی که داشتند، افزایش مهارت هایشان و خلاقیت هایشان.

نگاه می کردند دانش آموز توانایی دارد. می تواند گروه سرود کار کند. گروه سرود خیلی توانمندی داشتند. این دانش آموز توانمند است. می تواند در نمایش کار کند که کار خیلی سختی هم است چون در صحنه نمایش وقتی که طرف ببیند، تا ندیده می خواهد اجرا کند، فرق می کند تا به او بگویند این کار را بکن. وقتی غضبناک می شوی، این قیافه را بگیر. وقتی شاد می شود، این کار را بکن و کارهایی که بود، از توانایی هایشان استفاده می کرد، برایشان برنامه ریزی می کرد.

* آیا ابابصیر صرفاً بر حفظ محفوظات تأکید داشت یا تأکید دارد؟ یا به روش های پیشرفته مثل افزایش تعقل و قدرت حل مسأله کار می کرد. چه جور کار می کند؟ شما چه جور ارزیابی می کنید زمانی خودتان بودید یا حالا که نظاره گر هستید و در جریان کارها هستید. به نوعی عضو هیئت امنا هم هستید.

من معتقدم که هم آن وقت و هم حالا از هر دو روش استفاده می شد. یکی می توانست حفظ کند، از حافظه اش استفاده کند. آن هم که آمده به روز باشد برود و کارهای مختلف را یاد بگیرد. تشویقش می کردند و بسترش را برایش آماده می کردند که برود.

* چه نقدی بر روش آموزشی ابابصیر داشتید یا دارید؟

من نظر خاصی ندارم.

* چند درصد دانش آموزان ابابصیر به رفاه زندگی مطلوب نسبی دست یافتند، از نظر اینکه درس خواندن و... و چرا بقیه نتوانستند دست یابند؟ مثلاً فرض کنید شما آقای منصوری را معرفی کردید به عنوان یک آدم موفق یا مثلاً شخصی که رفته دکترا گرفته دارد کار می کند.

آماری دقیق ندارم اما می دانم در یک خانواده هستند، یک برادر خیلی رشد علمی پیدا می کند، دیگری در کار اقتصادی پیشرفت می کند، یکی هم عادی. داخلشان همه جور داشتیم.

* بیشترشان به نظر شما موفق بودند، یا بیشترشان ناموفق بودند؟

اکثر آنها موفق بودند، و حداقل یک کاری برای خودشان دست و پا کردند.

* آنهایی که به نتیجه نرسیدند به نظر شما انگیزه های درونی شان بوده، یا آموزشی بوده؟ شما مثال زدید دو تا برادر از یک خانواده در مدرسه درس خوانده اند ولی یکی موفق بوده و دیگری ناموفق.

آن علتش از خودش بوده است و توانایی هر کسی فرق می کند.

* مدیریت ابابصیر چگونه بوده؟ آیا با دانش آموزان صمیمی بوده و تعامل مطلوب داشت؟ به نظر شما مدیریت روابط خوبی با محصلین داشت؟

اغلب این طوری بود که با هم اردو می رفتیم، در اردوها همگی با هم به استخر می رفتیم. اینکه چون من مدیر بودم از آنها جدا باشم، اینطور نبود.

* پس اینطور نبود که بچه ها از معلمین و مدیر بترسند؟

نه، ارتباطمان در اردو خیلی صمیمی بود.

* چه خاطره ای از دوره تدریس دارید؟ چون شما مدرس آنجا بودید، چه خاطره شیرینی دارید، حال این خاطره می تواند در اردوهای ابابصیر باشد یا بهترین خاطره از این دوره چه در زمانی که معلم بودید، چه در زمانی که مدیر بودید؟

تأیید صحبت های قبلی شما، ابابصیر برای اینکه علمش هم به روز باشد، یکی از کارهایی که ابابصیر می کردند، نقشه جغرافیا را برای دانش آموزان برجسته می کردند و در کلاس هایی که هم داشتیم، قطعاً همه دانش آموزان یکی نبودند. بعضی ها با یکی، دو بار گفتن متوجه می شدند و توضیح می دادند. بعضی ها را ده بار هم که می گفتی باز یاد نمی گرفتند. سؤالی بود. ما نقشه ایران را گذاشته بودیم و نشان می دادیم شمال ایران، کوه دماوند برجسته بود که نشان می دادیم که بدانند این شمال این طوری علامتش این است. به یک نابینا می گفتم کوه دماوند کجاست، می گفت پایین نقشه است و به این زودی متوجه نمی شد.

* به نظر شما بهترین مربی ابابصیر چه کسی بوده؟ در هر مقطع تحصیلی؟

مربی هایی که معمولاً شب ها بودند و به آن ها اصطلاحاً سرپرست های شب می گفتیم، اینها دیگر به عنوان پدر بالا سر بچه ها بودند و روابط خوبی هم داشتند. خدا رحمت کند آقای دودانگه را که زمان زیادی هم در ابابصیر نبود و خیلی با بچه ها ارتباط برقرار می کرد. بنده زمان تصدی هم یا قبلش یا بعدش گاهی وقت ها شب ها می رفتم با بچه ها دعای کمیل می خواندم. یا شب های ماه رمضان دعای ابوحمزه با بچه ها می خواندیم.

* بهترین مدیر ابابصیر چه کسی بوده؟ مدیرانی مانند: اقارب پرست، سعیدیان، مظاهری و...؟

هر کسی یک بُعدی داشته، حاج آقا اقارب پرست به لحاظ تخصصی که داشتند، به متون زبان مسلط بودند، جزء مؤسسین ابابصیر بودند، بیشتر وقت ها روزانه ۸، ۹ ساعت در مدرسه بودند و خیلی تأثیرگذار بودند ولی نمی شود زحمات آقای سعیدیان را نادیده گرفت. بعد از انقلاب آن جوّی که بر ابابصیر حاکم بود در این مرحله خودشان را وارد کرده بودند. موفقم هم بود. واقعاً برای ابابصیر وقت گذاشت. هر کس به نحوی خدمات خوبی کرد.

* در آخر هر صحبتی دارید بفرمایید.

من این کار را انتخاب کردم و در آن فعالیت می کنم. می خواستم به هر نحوی بود به نابیناها و به قشر محرومی خدمت کرده باشم. یادم است یک دانش آموز داشتیم که در مدرسه کریستوفل بعد از انقلاب مشغول شده بود. می خواستیم کاری کنیم این دانش آموز به آنجا نرود. جوّی که ممکن بود روی او تأثیرگذار باشد. بنده با یکی از دوستان سوار یک جیپ شدیم و رفتیم طرف های میمه که ما روستا را پیدا کنیم، سراغ گرفتیم. یک نابینا دیگر پیدا کردیم. به خود شهر ونداده رفتیم و سراغ گرفتیم یک دانش آموز را معرفی کردند و به ابابصیر معرفی شد. متأسفانه بنا بر شرط خاص خودش خیلی هم پیشرفت نکرد. همه معلم ها روی او فعالیت کردند اما جالب اینکه وقتی به مدرسه آمده بود، مدت ها کفش پا نکرده بود. پا برهنه راه می رفت. چون خودش اصلاً کفش پا نکرده بود. کفش پا کردن مشکل بود. جوّ روستا به روحانیت و علما علاقه مند هستند. بنده یک عبا روی شانه انداختم. آنجا رفتم به عنوان یک آدم روحانی و مذهبی که رفتم صحبت کنم تا بتوانم در آنجا دانش آموزان را برای مدرسه جذب کنم.

* خیلی ممنونم برای مصاحبه تشریف آوردید. من تا یادم هست مرحوم پدرم جزو بنیان گذاران بودند. خیلی از ابابصیر خاطره دارم. خود من بعد از فوت پدرم یعنی از سال ۶۰ جزو هیئت امنا شدم. سال ۵۵ پدرم فوت کردند. چند سال بعد آمدم در جلسات دو هفته یک بار روز یکشنبه که جلسه سیار بود و با حضور تعدادی هیئت امنا و هیئت مدیره به صورت چرخشی در منزل اعضا برگزار می شد؛ مسئولین و مدیران می آمدند و گزارش کارهای ابابصیر را می دادند و جمع بندی می کردند. از سال ۱۳۹۰ به صورت رسمی عضو هیئت مدیره و مدیرعامل انتخاب شده ام.

حسین مظاهری

مدیر آموزشی ابابصیر در سال های۱۳۷۷-۱۳۸۳

توضیح: حسین مظاهری (متولد ۱۳۴۴ در اصفهان) به دلیل تربیت دینی، پشتکار و استفاده از تجارب دیگران توانست به سرعت مشکلات آن دوره ابابصیر را حل نماید و با اجرای طرح های جدید، ابابصیر را به موفقیت های مطلوب برساند. به طوری که دوره مدیریت آقای حسین مظاهری را دوره طلایی ابابصیر نامیده اند.

او در رشته ریاضی از دانشگاه کاشان کارشناسی دریافت کرد. در آموزش و پرورش اصفهان استخدام شد و از سال ۱۳۷۷ با ابابصیر در بخش آموزش همکاری داشت. مدیریت امور آموزشی ابابصیر را بر عهده گرفت.

در پی درخواست دفتر فرهنگ معلولین، زندگی شخصی و خودنوشت خودم و نیز مطالبی از برنامه ها و فعالیت های ابا بصیر در مدت مدیریتم تقدیم می کنم. هدف تکمیل اطلاعات برای کتابی درباره ابابصیر است. این مطالب شاید برای علاقه مندان خدمت به معلولین نیز مؤثر واقع گردد.

اینجانب حسین مظاهری تهرانی متولد ۱۴ اردیبهشت ۱۳۴۴ش می باشم. تولد من مصادف با اول محرم همان سال بود که خیرات و برکات فراوانی برای من به همراه داشت. به همین دلیل نام مرا حسین گذاشتند. خانواده من مذهبی، علم دوست، اصیل و علاقه مند خدمت به مردم بودند. پدرم مرحوم حاج اکبر آقا مظاهری در خیریه های مختلف نقش به سزایی ایفا می نمودند و از افراد مؤثر جامعه به شمار می آمدند. مادرم در رشد معنوی و اجتماعی و علمی ما نیز نقش مهمی داشتند. دوران تحصیلم در مدارس خوب اصفهان سپری گردید. مدارسی که از لحاظ کادر آموزشی بسیار قوی و در تربیت دینی بسیار مؤثر بودند. دوران دبستانم را در دبستان مدرس واقع در خیابان مسجد سید اصفهان، مقطع راهنمایی و دبیرستان را در مدرسه حکیم سنایی در رشته ریاضی با اخذ دیپلم به اتمام رساندم که در زمان خود با مدیریت دکتر عبدالوهاب طالقانی از مدارس خوب و موفق به شمار می آمد. سپس وارد دانشگاه شدم و توانستم تا مقطع کارشناسی در رشته ریاضی جذب آموزش و پرورش شوم. در تمام مدت تحصیل در مسئولیت های مختلف فرهنگی نقش فعال داشتم و همواره بر تجربه های من می افزود. ورود من به آموزش و پرورش موقعیتی را فراهم آورد تا بتوانم به نسل جوان خدمت نمایم. همیشه سعی کردم ارتباط خوبی با دانش آموزان داشته باشم و تمام تلاشم را می کردم تا بتوانم در زندگی آنان اثرات اخلاقی، اجتماعی و دینی داشته باشم. در همان ایام توسط یکی از بزرگان، مبلغین، خیرین و علمای شهر اصفهان حضرت حجت الاسلام حاج آقا مهدی مظاهری دایی پدر و عموی مادرم تشویق شدم که با خیریه های مختلف ارتباط فرهنگی داشته باشم. فعالیت های من عمدتاً در امور فرهنگی، ارتباط با جوانان و پاسخ به سؤالات مذهبی، اخلاقی، مشاوره های درسی و خانوادگی بود. با توجه به این سابقه بنده بنا به پیشنهاد ایشان در سال ۱۳۷۷ با ابا بصیر آشنا شدم و

بنـا بر شـرایط خـاص آن مرکز و همـاهنگی و صـلاحدید هیئت مـدیره و مـدیریت وقـت آمـوزش و پرورش مـدیریت مجتمع آموزشـی ابابصیر به بنده پیشنهاد گردید و من ادامه خدمتم را از سال ۷۷ تا سال ۸۵ در آن مرکز سپری کردم. از سال ۸۵ ۱۳تا ۹۳ ۱۳ در آموزش و پرورش اسـتثنایی در زمینه تـدریس دروس ریاضـی به نابینایـان فعالیتم را ادامه دادم. در سال ۱۳۹۳ نیز به افتخـار بازنشسـتگی نائـل شـدم. علت دعوت من به جهت مـدیریت ابـا بصـیر این بود که هیئت مـدیره و کـادر آموزشـی دچار مشـکلات و معضلاتی شده بودند. از جمله اینکه رشد علمی مجموعه نیاز به یک اقدام جدی داشت. نیز ایجاد انگیزه در کادر آموزشـی برای اینکه بتواننـد با علاقه بیشتری خـدمت کنند و اینکه خدمات بهتر و مدیریت شده ای به نابینایان داده شود و بین آموزش و پرورش اسـتثنایی و هیئت مـدیره ابا بصـیر روابط گرم تری برقرار گردد که نتیجه آن خـدمت بیشتر به دانش آموزان نابینا باشـد. به هر جهت ابا بصـیری که در سابقه خود موفقیت های چشـمگیری داشت، چه قبل از انقلاب و چه بعـد از انقلاب نیاز به یک تحول اساسـی داشت. مرکزی که با حمایت روحانیت و متـدینین شـهر تأسیس شده بود و در دوران قبل از انقلاب توانسـته بود به نابینایان خدمات شایانی ارائه دهد و آنها را با مبانی دینی آشنا نماید و زمینه ورود به دانشگاه و ادامه تحصیل را برایشـان فراهم کنـد یـا بـا آموزش مشاغل مختلف به آنها نابینایان را در اجتماع مطرح کنـد. طبیعی است که بعـد از انقلاب به خـاطر اینکه برخی از مسـئولین ابـا بصـیر در نهاد های مختلف مسـئولیت هایی گرفتنـد و در خـدمت انقلاب و کشور عزیز مان بودند، ابا بصـیر دچار یک رکود و افتی شود. این رکود همچنان تا سال ۱۳۷۷ که من به ابابصیر پیوستم، ادامه داشت اما علاقه هـا به قـوت خـود بـاقی بود. به هر جهت عزیزانی که در مؤسـسه آموزشـی ابـا بصـیر خـدمت می کردنـد اعم از علمـا، تجـار و دانشـگاهیانی که عضو هیئت امنا و هیئت مـدیره بودنـد، به این نتیجه رسـیدند که شایـد کاری از عهده بنده بر آید و من بتوانم خـدمت گزار خـوبی بـاشم. بـه هر ترتیـب این مـدیریت شـروع شـد که مشـکلات فراوانی را پیش روی خـود داشت. برخی از مشـکلات ابابصـیر به صورتی بود که از لحاظ امکانات رفاهی، عمرانی و ورزشـی نیاز به اقـدامات اساسـی داشت. از جمله می توان به موارد زیر اشـاره نمود: ایجاد یا گسترش فضای ورزشـی، توسـعه کارگاه و آزمایشـگاه، ارتقاء کیفی خوابگاه ها، بهبود وضـعیت سـلف و غـذاخوری، اجرای اردوهـا و مسـافرت هـا، ارتبـاط علمی بـا مراکز آمـوزش عـالی، افتتـاح و گسـترش واحد مددکاری، اجرای کلاس های آموزش خانواده، جذب و به کارگیری وسایل کمک آموزشی مثل چاپگر بریل، تشکیل پرونده پزشکی برای روشندلان و پیگیری درمان های مورد نیاز و ایجاد دلگرمی برای کادر زحمتکش ابا بصیر.

در هر صورت به فضل الهی و عنایات امام زمان(عج) کار شـروع شد و با همکاری جمعی از علاقه مندان موفقیت ها یکی پس از دیگری حاصل شد و همه این عزیزان مشمول این توفیقات گردیدند. من نیز این توفیق برایم فراهم گشت تا در دوران هشت سال خدمتم در این مرکز موفقیت های قابل توجهی کسب نمایم. این موفقیت ها به حدی رسـید که بارها مورد تشویق مقامات وزارتی و مسئولان ادارات مختلف قرار گرفتیم. برای مثال در تشکیل کلاس های آموزش خانواده که در بین ۵۰۰۰ آموزشگاه در اسـتان اصـفهان رتبه خوبی را کسب نمودیم و از طرف مقـام عالی وزارت تقـدیر های متعـددی اخـذ کردیم. یکی دیگر از مـوفقیت هـا جـذب روشـندلان شهرسـتانی بـود چرا کـه متأسـفانه پـدران و مـادرانی بودنـد که فرزنـدان نابینایشـان را در منزل نگهداری می کردند و از ورود به

جامعه خودداری می نمودند. با تلاش های مستمر همکاران پای این خانواده ها به مدرسه باز شد و در کلاس های متعدد شرکت نمودند و ابا بصیر را باور کردند. حتی مشکلات خانوادگی شان را مطرح می کردند و با زحمات همکاران من و پشتیبانی هیئت مدیره برخی از مشکلاتشان مرتفع می شد. گواه این موفقیت ها هم خود خانواده ها هستند که هنوز هم با ما در تماس اند و از آن دوران با شکوه به نیکی یاد می کنند. در زمان مدیریت بنده بخش های فعال در مؤسسه عبارت بودند از: مدارس که شامل دبستان پسرانه، دبستان دخترانه، مدرسه راهنمایی پسرانه و مدرسه راهنمایی دخترانه، امور دانش آموزان تلفیقی، واحد مشاوره و مددکاری، گروه سمعی و بصری شامل کتابخانه، چاپ کتب و استودیوی ضبط، گروه مناسبت ها و برگزاری جشن ها، اعیاد و وفیات، واحد آموزش خانواده، واحد تربیت بدنی، امور اردوها و مسافرت ها، واحد جذب مشارکت ها، مهدکودک و امور نونهالان نابینا، واحد کامپیوتر و آی تی، واحد روابط بین الملل، واحد بهداشت و درمان، کارگاه ها و بخش حرفه آموزی، واحد فنی و تدارکات، امور ترابری و ایاب و ذهاب نابینایان، خوابگاه های شبانه روزی، روابط عمومی، امور مالی و حسابداری.

قطعاً اگر حمایت آموزش و پرورش استثنایی را نداشتیم، اگر وقت گذاری اعضای محترم هیئت مدیره ابا بصیر نمی بود و اگر تلاش کادر متخصص و مؤمن ابا بصیر را به همراه نداشتیم هرگز این موفقیت ها حاصل نمی شد. قطعاً یک نفر به تنهایی از عهده همه این کارها بر نمی آمد. ایجاد همدلی بین پرسنل باعث شد انگیزه خدمت بالا رود و توفیقات الهی هم شامل حال ما شود. از جمله توفیقات ابا بصیر چاپ و تولید کتب کمک درسی و غیر درسی بود که راهی جدید را برای ما هموار کرد تا بتوانیم با نابینایان سراسر کشور ارتباط برقرار نماییم. موفقیت دیگر ما روابط بین الملل و ارتباط با مراکز نابینایی جهانی بود که از این طریق با کشور های مختلف در تماس بودیم. ترجمه مقالات و توزیع آنها در بین مربیان جهت به روز کردن اطلاعات برای اینکه دانش آموزان از جدیدترین فن آوری ها و اطلاعات روز پیرامون نابینایان مطلع گردند از جمله فعالیت های این مرکز محسوب می شد. تأسیس لابراتوار زبان و تأسیس بخش آی تی و جذب بچه ها جهت آموزش رایانه از توفیقاتی بود که ما به آن نائل شدیم. یکی دیگر از موفقیت های ما ارتباط تنگاتنگ با دانشگاهیان و مراکز علمی بود. طوری که با حضور دانشجویان از دانشگاه های مختلف و طی کردن دوره های کار آموزی باعث شد ابا بصیر از نظر اجتماعی و علمی در جایگاه بالاتری قرار گیرد. حضور اساتید به همراه دانشجویانشان باعث شده بود تا ابا بصیر به یک مرکز علمی، آکادمیک و پژوهشی تبدیل گردد. برگزاری اردوها و مسافرت های تفریحی و زیارتی از دیگر فعالیت های ابا بصیر به شمار می آمد که این اردوها به ایجاد شور و نشاط خانواده ها کمک شایانی می نمود. طوری که این خانواده ها احساس می کردند مورد توجه قرار گرفته اند و راحت تر می توانستند با مشکلاتشان کنار بیایند. البته طبیعی است که در انجام خدمات فوق چالش هایی هم داشتیم. ناسازگاری برخی سلایق، عدم همکاری برخی نیرو های شاغل که باید با درایت با آنها مواجه می شدیم و آنها را توجیه می کردیم، و چنانچه نمی توانستیم آنها را جذب نماییم، با جایگزین کردن نیرو های متخصص به ادامه کار می پرداختیم. خدمات مذکور با تیم ۱۲۰ نفر مدیریت می شد. این کادر اجرایی بایستی تمامی فعالیت ها را با نظارت عالی هیئت مدیره انجام می دادند. طوری که هر هفته در جلسات گزارشات و مشکلات مطرح و کارشناسی می شد و

راهنمایی های لازم صورت می پذیرفت. همچنین حضور مداوم در اداره آموزش و پرورش استثنایی و تبادل نظر با مسئولین وقت راه را برای ما هموارتر می نمود. وجود خوابگاه در ابا بصیر ارتباط ما را با سازمان بهزیستی گرم تر می کرد. طوری که تلفیقی از بهزیستی، آموزش و پرورش استثنایی و خیریه ابا بصیر فضای امنی برای نابینایان و خانواده هایشان فراهم می نمود. این توافق و همکاری در تاریخ ابا بصیر بی نظیر بود. تلاش مدیرانی که قبل از بنده در ابا بصیر خدمت کرده بودند را زمینه ساز موفقیت های فعلی می دانستم. در سال ۸۵ به دلیل برخی تحرکات و اقداماتی که قابل ریشه یابی می باشد، از قبیل حسادت ها، تنگ نظری ها و دلایل احتمالی دیگر با تغییر در مدیریت کم کم هیئت مدیره انگیزه خود را برای ادامه فعالیت از دست داد. ولی همچنان از مدیر بعد از بنده حمایت لازم را نمود. اما برخی از پرسنل ابا بصیر به دلیل دوری راه خواستار انتقال این مرکز به داخل شهر بودند و نهایتاً مؤسسه آموزشی ابا بصیر ارتباط مستقیمش با آموزش و پرورش استثنایی قطع شد. اما کماکان تبادل نظر بین دو سازمان صورت می گرفت. آنچه که مهم است، قشر نابینا در میان اقشار مختلف استثنایی نزدیک ترین گروه به افراد عادی می باشند. اینها بسیار مستعد رشد و ترقی هستند. لذا لازم است که NGO های مختلفی برای ساماندهی امور نابینایان تشکیل شود و از تجارب پیشکسوتان عرصه خدمت به نابینایان بهره گرفته شود تا جامعه نابینایان به سمت جلو حرکت کنند. لذا به نظر می رسد اگر اختلاف نظرات برطرف شود و این ارتباطات ساماندهی و مدیریت گردد، منفعت بیشتری نصیب نابینایان خواهد شد. متأسفانه در حال حاضر نابینایان در جایگاه حقیقی خود حضور ندارند. لذا باید به این قشر توجه بیشتری شود. زیرا استعداد های خوبی در بین این عزیزان وجود دارد. آنچه مهم است مشکلات این قشر بسیار جدی است. در گذشته تمام ارگان ها در خدمت نابینایان بودند. در نتیجه ما دوران پر نشاطی را داشتیم. یعنی کسانی بودند که توانستند بین تمامی نهادها یک اتحاد و یک همکاری به وجود آورند و این رمز موفقیت ما بود. الآن هم به همدلی نیاز می باشد. بنده همچنان این توفیق را دارم که با ارائه نظرات و پیشنهادات خود به مراجعین خدمت خود را تداوم بخشم. امیدوارم بتوانم در فرصت های آینده جزئیات بیشتری از دوران هشت ساله خودم همراه با تجربه های موفق خدمتتان عرض نمایم.

در مؤسسه آموزشی ابا بصیر ساختار این گونه است که هیئت امنا و هیئت مدیره ای وجود دارد. هیئت مدیره توسط هیئت امنا انتخاب می شوند و در بین هیئت مدیره فردی به عنوان مدیرعامل انتخاب می گردد. از ابتدای ابا بصیر تاکنون مدیرعامل ها به شرح ذیل می باشند: مرحوم حاج آقا محمد بصیری، مرحوم حاج آقا احمد بصیری، حاج محمدعلی بصیری و در حال حاضر هم حاج آقا محمدحسین بصیری می باشند. همچنین مدیران آموزشی ابا بصیر که توسط سازمان آموزشی ابا بصیر و آموزش و پرورش استثنایی انتخاب می شدند. به گفته مهدی اقارب پرست آقای محمدحسین اقارب پرست مسئول شب ابابصیر بود، و بعد از حسین مظاهری، آقای محمدرضا دلیل در سال ۱۳۸۳ از طرف آموزش و پرورش استثنایی به عنوان مدیریت آموزشی ابابصیر انتخاب و تعیین شد.

محمدحسین بصیری

مدیرعامل، اسفند ۱۳۹۰ تا کنون

توضیح: ایشان پسر مرحوم محمد بصیری اصفهانی یکی از دوازده بنیانگذار ابابصیر است. آقای بصیری هم اکنون مدیریت مؤسسه ابابصیر را بر عهده دارد و تلاش بسیار می کند تا ابابصیر را به دوره طلایی گذشته بازگرداند. ایشان در تألیف کتاب حاضر همکاری شایسته داشته است.

در پی برگزاری و تشکیل اولین جلسه مجمع عمومی عادی مؤسسه آموزشی ابابصیر در زمستان سال ۱۳۹۰ در منزل مرحوم حاج رضا اخوان بی تقصیر (یکی از اعضای هیئت امنا ابابصیر)، هیئت مدیره جدید انتخاب شدند. در این جلسه محمدحسین بصیری سخن گفت و هیئت امنا را در خصوص ادامه فعالیت در امور نابینایی تشویق کرد و ضرورت ادامه کار در امور پیشین ابابصیر را یادآور شد، از این رو به رغم اینکه او فردی صنعتگر بود و در امور فرهنگی نابینایان تجربه قبلی نداشت، او را عنوان عضو هیئت مدیره و مدیرعامل ابابصیر انتخاب نمودند.

با این انتخاب دوره جدیدی در ابابصیر شروع شد، بصیری فرزند یکی از بنیانگذاران ابابصیر بود و علاقه ذاتی به ابابصیر داشت.

دوره فترت

همه کسانی که با فعالیت های ابابصیر آشنا هستند متوجه تحولات و فعالیت های سال های ۹۰ تاکنون هستند. اما برای اینکه بدانیم این دوره چه ویژگی دارد لازم است نگاهی به سال های قبل از ۱۳۹۰ داشته باشیم. در سال ۱۳۸۳ آموزش و پرورش مدیری کم توان را به ابابصیر تحمیل کرد و با آمدن این مدیر، بسیاری از فعالیت ها تعطیل شد یا کاهش یافت، تا اینکه در سال ۱۳۸۵ بخش آموزش و تحصیلات ابابصیر کلاً تعطیل گردید و دوره فترت ابابصیر آغاز شد که تا سال ۱۳۹۰ تداوم داشت.

در سال ۱۳۸۵ که بنا به تصمیم سازمان آموزش و پرورش مدرسه ابابصیر تعطیل شد اعضای هیئت مدیره و هیئت امنا مؤسسه آموزشی ابابصیر مدتی در فکر این بودند که از امکانات موجود ابابصیر در امور خیر استفاده شود؛ از جمله پیشنهادهایی که ارائه می شد عبارت بود از: ایجاد سرای سالمندان؛ ایجاد خوابگاه دانشگاهی.

چند جلسه هیئت امنایی تشکیل داد و درباره خط مشی آینده ابابصیر بحث می شد. پیشنهاد محمدحسین این بود که ابابصیر مسائل فرهنگی را کنار بگذارد چون فرهنگ زیربنا است ولی در امور آموزش غیر تحصیلی نابینایی فعالیت نماید یعنی در خصوص آموزش های فوق برنامه مانند جهت یابی، مذهبی، قرآن، کتابخانه، اینترنت، سرود، تئاتر و حرفه آموزی و پایش سلامت محصلین فعالیت نماید. این تجربه در سال های قبل هم در ابابصیر بوده و موفق هم بوده است.

ص: ۱۷۰

هیئت امنای ابابصیر پیشنهاد محمدحسین را پذیرفت و تصمیم گرفت که باز هم در امور فرهنگی نابینایی فعالیت کند و ارائه خدمات داشته باشد و چون که برای ادامه این کار به ساختمان مدرسه ابابصیر با توجه بعد مسافت و خارج شهر بودن آن نیاز مبرمی نبود، از این رو لذا فعالیت های مددکاری و فرهنگی ابابصیر در ساختمان دوم ابابصیر واقع در خیابان ابوذر داخل کوچه تاج از سر گرفته شد و مدرسه ابابصیر به دانشگاه غیرانتفاعی راغب اصفهانی اجاره داده شد. البته درآمد اجاره مدرسه ابابصیر به امور رفاهی و آموزش های غیر تحصیلی دانش آموختگان قبلی و محصلین آن زمان که در مدرسه های آموزش و پرورش تحصیل می کردند اختصاص یافت.

برای از سرگیری ارائه خدمات از طریق مکاتبه با مدیران مدارسی که محصلین قبلی ابابصیر در آنها مشغول تحصیل بودند ابابصیر توانست با پرداخت کمک هزینه ایاب و ذهاب و غیره اولین خدمت خود را از سال ۱۳۸۷ آغاز نماید.

اقدامات و فعالیت های جدید

اولین اقدام محمدحسین بصیری در روزهای آغازین فعالیت رسمی اش در ابابصیر به عنوان مدیرعامل این بود که آقای منصور ابراهیمی که فردی کارآمد و توانا در امور اجرایی و اداری، مالی بود را به عنوان مدیر اجرایی ابابصیر انتخاب و با تصویب هیئت مدیره استخدام نمود. سپس با افزایش تعداد مددجویان به فکر تجدید بنای ساختمان دوم ابابصیر در کوی تاج افتاد، تا با این کار بتواند مکانی در مرکز شهر برای ابابصیر فراهم نماید. محلی که شامل آن کتابخانه، سالن های اجتماعات، کلاس ها و کارگاه های حرفه آموزی باشد. لیکن به علت وقفی بودن ملك آن ساختمان و اینکه برای هر تغییر نیاز به مجوز متولی قانونی ملك و سازمان اوقاف داشت. به رغم پیگیری های متعدد دوساله و اخذ مجوز رایگان از شورای محترم شهر و شهرداری اصفهان، نتوانست با متولی ملك به توافق برسد. ولی خوشبختانه در سال ۱۳۹۱ توانست با گرفتن مجوز شرعی و قانونی (با پرداخت مبلغ ۱۲۰ میلیون تومان به متولی) حق انتفاع ساختمان مذکور را به یک متقاضی شخصی بفروشد و ساختمان فعلی ابابصیر واقع در خیابان خیام کوی فرشادی مقابل بیمارستان سیدالشهدا (ع) را که شامل حدود چهارصد و پنجاه مترمربع زمین و بیش از هشتصد متر ساختمان در سه طبقه بود را برای ابابصیر خریداری نماید و سند رسمی آن را هم به نام مؤسسه آموزشی ابابصیر انتقال دهد. سپس با هزینه ای حدود چهارصد هزار تومان آن را برای نیازهای ابابصیر مناسب سازی و تکمیل نمود.

با افزایش متقاضیان دریافت خدمات ارتباطات (IT) این واحد را در ابابصیر ایجاد نمود. تا از این راه بتواند اطلاعات فردی و تحصیلی و سلامت و شغلی مددجویان ابابصیر را در آن جمع آوری نماید. و در برنامه ریزی ها و اخذ آمار از آنها بهره مند شود. نیز با تشکیل اتاق فکر با حضور و همکاری و هدایت و حمایت هیئت مدیره و پرسنل ابابصیر و دعوت از مسئولین و فعالان عرصه اقتصاد و صنعت و خیرین، اقداماتی جهت بهبود زندگی و فرهنگ نابینایان آغاز کرد. با این اقدامات، دوره جدید در ابابصیر آغاز شد. اقداماتی که متناسب با شرایط و اقتضائات روز است و بهتر می تواند نیازهای معلولان دارای نابینایی را برآورده نماید.

اقدامات کنونی: هم اکنون ابابصیر بالغ بر ۹۰۰ نفر مددجو نابینا و کم بینا تحت پوشش دارد که خدمات زیر در قالب چهار کمیته به این مددجویان ارائه می گردد.

۱. کمیته مـددکاری: کارهـای این کمیته شامـل این امـور است: دریـافت فرم تقاضـای عضـویت؛ بازدیـد از منزل توانخواهـان؛ بررسـی و در صورت تأییـد، پـذیرش مـددجو و درج مشـخصات آن در بانک اطلاعات مؤسـسه؛ ارائه خدمات معیشتی از قبیل توزیع دوره ای سـبد ارزاق؛ پرداخت وام های قرض الحسـنه جهت رهن منزل و خرید لوازم خانگی و ازدواج؛ پرداخت کمک هزینه ازدواج؛ اهداء جهیزیه و سیسمونی و ...

۲. کمیته پزشکی: کارهای این کمیته عبارت است از: معاینات اولیه مددجو توسط متخصصان بیمارستان تخصصی چشم فیض؛ درج پرونـده پزشـکی مـددجو در بانک اطلاعاتی مؤسـسه؛ برگزاری کلاس های آموزشـی بهـداشت دهان و دندان؛ برگزاری کلاس های آموزشی تغذیه سالم؛ معرفی مددجویانی که مشکل بیماری دندان دارند به مراکز دندانپزشکی خیریه ای که طرف قرارداد ابابصـیر با تخفیفات ویژه بیش از ۵۰٪؛ پرداخت کمک هزینه پزشـکی؛ ارائه خدمات مشاوره های روانشناسـی و تغذیه خصوصی به مددجویان توسط متخصصین مرتبط؛ و به طور کلی پایش سلامت مددجویان

۳. کمیته فرهنگی: کارهـای این کمیته عبـارت است از: ایجـاد کتابخـانه بریـل و بینـایی و صوتی؛ حمـایت مـالی و تشویق قبول شدگان رتبه بالای دانشـگاه ها؛ برگزاری کلاس های آموزش روخوانی، قرائت، تجوید و تفسـیر قرآن کریم؛ برگزاری کلاس های شاد زیسـتن؛ برگزاری کلاس های ACT (درمان مبتنی بر تعهـد و پـذیرش)؛ برگزاری کلاس های ایجاد انگیزه (با نام از ایده تا عمل)؛ شرکت در نمایشگاه های استانی قرآن و عترت؛ برگزاری تورهای سیاحتی زیارتی یک روزه؛ برگزاری تورهای زیـارتی قم و جمکران به صـورت هفتگی؛ برگزاری تورهـای یـک هفته ای به مشـهد مقـدس؛ برگزاری کلاـس هـای ایمنی و آتش نشـانی برای مـددجویان و خـانواده آنها؛ ایجاد و ثبت باشـگاه ورزشـی ویژه نابینایان؛ برگزاری تمرینات حرفه ای ورزش گلبال (ورزش ویژه نابینایان) و شـرکت در مسابقات حرفه ای کشوری)؛ تهیه بلیط های نیم بهای استخر برای مددجویان و یک نفر همراه؛ حمایت مالی از برندگان مسابقات پارالمپیک داخل و خارج از کشور

۴. کمیته اشـتغال: کارهـای این کمیته عبـارت است از: شـناسایی اسـتعداد مـددجویان؛ برگزاری کلاس های آموزش حرفه ای منتـج به اشـتغال در زمینه هـای بـافت تـابلو فرش، گبه، گلیم و جـاجیم؛ قلاب بافی؛ میل بافی؛ بافنـدگی با ماشـین بافت کاموا؛ ساخت زیورآلات بدلی؛ گل مصـنوعی سازی؛ چرم دوزی؛ ساخت آباژور؛ حجم بافی؛ عروسک سازی؛ خاتم کاری و ساخت ظروف چوبی؛ شیرینی پزی و پخت کیک و دسر؛ آموزش ماساژ و ... .

شرکت در نمایشـگاه های صـنایع دستی و صـنایع خانگی، ایجاد بازارچه های یک روزه و دو روزه عرضه مسـتقیم محصولات نابینایان، دایر کرد غرفه دائمی در فروشگاه های بزرگ و عرض مستقیم محصولات نابینایان و خانواده آنها.

دیگر مدیران

مؤسسه ابابصیر دارای بخش های متعدد و متنوع بوده و اکنون ادامه دارد، مثل امور آموزشی، حرفه وفن، اشتغال، مالی، ارتباطات، شبانه، امور ورزشی، تغذیه و آشپزخانه طی پنجاه سال افراد متعدد در این بخش ها انجام وظیفه کرده اند. اما در مجموع اطلاعات هشت نفر را توانستیم به عنوان مدیر در این فصل معرفی کنیم. این به این معنا نیست که مدیران محدود به این هشت نفرند. از همه افرادی که در ابابصیر مسئولیت داشته و در بخشی انجام وظیفه نموده اند تمنا می نماییم اطلاعات خود را برای ما بفرستند. هدف این است که این خدمات و این فعالیت ها در تاریخ مفقود نشود و آیندگان باخبر شوند تا پژوهشگران و نویسندگان اگر می خواهند اظهارنظر کنند و مطلبی درباره ابابصیر بنویسند، اطلاعات مکفی در اختیارشان باشد.

در پایان لازم است از مدیرانی که در سرنوشت ابابصیر به عنوان مدیر مؤثرتر بوده اند یاد کنیم: ۱- آقای مهدی اقارب پرست نخستین مدیر آموزشی ابابصیر است؛ که بنیان و شالوده آموزشی و فرهنگی ابابصیر را پی ریزی کرد. ایشان در بخش بنیانگذاران معرفی شده و در فصل هفتم هم گفت وگویی از ایشان آمده است.

درباره مهدی اقارب پرست هست که:

ایشان توسط هیئت مدیره به آموزش و پرورش معرفی شد و چون عضو پرسنل و استخدامی آن اداره بود، طی حکمی به عنوان مدیر آموزشی ابابصیر معرفی شد.

خوب است از محمدعلی بصیری هم یاد کنیم؛ او در اصفهان به سال ۱۳۲۸ متولد شد. از سال های نخست تأسیس ابابصیر، همکاری اش را آغاز کرد. و در پست های هیئت امناء و هیئت مدیره و مدیرعامل ابابصیر خدمت کرده است. او در سال های ۸۰ تا ۹۰ مدیرعامل بوده است.

نیز از سه تن از مدیران دوره جدید هم یاد می کنیم

سعید خاکی: او متولد ۱۳۵۸ در اصفهان است. کارمند شهرداری است و مدیر بازارهای روز شهرداری اصفهان (کوثر) می باشد. از سال ۱۳۹۴ با ابابصیر همکاری داشته و مدیریت کمیته اشتغال ابابصیر را بر عهده داشته است. نیز سعید نائل (متولد ۱۳۳۷ اصفهان) در مؤسسه ابابصیر صنایع دستی فعالیت می کند و از سال ۱۳۹۳ با ابابصیر همکاری داشته و در کمیته اشتغال فعالیت دارد.

عادل برزگر: او متولد ۱۳۵۶ در خرمشهر است. از کارمندان بهزیستی است و سال ها در سمت سرپرست مجتمع بهزیستی شهید نیکبخت اصفهان فعالیت داشته است.

از سال ۱۳۹۳ با ابابصیر همکاری داشته است. سرمربی تیم گلبال ابابصیر و دوم در پست مشاور برای راهنمایی مراجعین نابینا خدمت کرده است.

نوید پور ملاعباسی: او در ۱۳۶۳ در اصفهان متولد شد، دانش آموخته ابابصیر است. از سال ۱۳۷۳ دانش آموز ابابصیر شد. در رشته علوم اجتماعی فارغ التحصیل گردید. بعداً کارمند اداره کل ورزش و جوانان گردید.

ص: ۱۷۳

همکاری خود را با ابابصیر در رشته ورزشی ادامه داد. سرپرست تیم گلبال ابابصیر از سال ۱۳۹۳ تاکنون بوده و خودش هم جزء بازیکنان است.

سال نمایی مدیران

برای اینکه وضعیت مدیران و مدیریت مؤسسه آموزشی ابابصیر را ترسیم کنیم و معلوم شود چه اطلاعاتی از کدام افراد به عنوان مدیر داریم و چه اطلاعاتی نداریم، شناسنامه مدیران را معرفی می کنیم:

محمد بصیری، مدیرعامل، ۱۳۴۸ تا [۱۳۵۵]

مهدی اقارب پرست، مدیر آموزشی، ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷

مصطفی یراقی، مدیر مالی، ۱۳۴۹ تا کنون

احمد بصیری، مدیرعامل ۱۳۵۶ تا؟

رضا طیب نیا، مدیر شبانه و مدیر حرفه وفن ۱۳۵۶ تا ۱۳۷۰

محمد سعیدی، مدیر آموزشی ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۵

سید رضا ملاباشی، مدیر آموزشی ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶

محمدحسین اقارب پرست، مدیر شبانه، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰

علیرضا سیفی معاونت آموزشی، ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲

حسین مظاهری، مدیر آموزشی، ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۳

محمدعلی بصیری، مدیرعامل، ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰

محمدرضا دلیل، مدیر آموزشی، ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۵

محمدحسین بصیری، مدیرعامل، ۱۳۹۰ تا کنون

یاوران افتخاری

اشاره

اشخاصی به عنوان مدیر رسمی ابابصیر نبوده اند ولی گاه مؤثرتر از یک مدیر رسمی نقش داشته اند. به عنوان نمونه محسن مظاهری فرزند ارشد حجت الاسلام والمسلمین مهدی مظاهری نقش مؤثر در ابابصیر داشت. ایشان به عنوان مشاوران و یاوران افتخاری معرفی خواهند شد.

محسن مظاهری

از اعضای هیئت امنای جدید (نسل دوم) ابابصیر بود. او فرزند حجت الاسلام شیخ مهدی مظاهری و در سال ۱۳۳۶ در اصفهان متولد و در ۱۳۹۴ درگذشت.

تحصیلات و استادان: تحصیلات ابتدایی را در دبستان مدرس، خیابان مسجد سید بازارچه علی قلی آقا گذراند. سپس در دبیرستان احمدیّه (حاج شیخ مهدی مظاهری جزو مؤسسین آن هستند)، در خیابان مسجد سید بازارچه بید آباد به تحصیلات مقطع متوسطه مشغول شد. ایشان پیش از پایان تحصیلات متوسطه، به حوزه علمیه پیوست و در مدرسه علمیه ذوالفقار(۱) و مدرسه علمیه صدر خواجو مشغول به تحصیل گردید.

از اساتید وی می توان از مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمدحسن پور و حجت الاسلام حاج شیخ محمدحسن ایزدپناه نام برد. صرف میر، شرح تصریف، عوامل فی النحو و سیوطی را در نزد ایشان در مدرسه علمیه صدر خواجو تلمذ کرده است.(۲) از مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ غلامحسین رحیمی (امام جمعه فقید تفرش) نام برد و از بقیه استادان ایشان اطلاعی نداریم.(۳)

فعالیت های دوران طلبگی: یکی از فعالیت های مؤسسه احمدیه در آن زمان، اعزام مبلّغ در ماه های رمضان و محرم و صفر به مناطق محروم و فاقد روحانی بود که مسئولیت آن نیز بر عهده آیت اللّه حاج شیخ محمدعلی ابراهیمی قرار داشت. حاج آقا محسن نیز که در آن زمان طلبه بود، ملبس به لباس روحانیت شده، به تبلیغ اعزام می شد. ایشان چندین بار با سایر مبلّغان به مناطق فاقد روحانی اعزام شده اند که تصویر آن هم موجود است.(۴)

آیت اللّه ابراهیمی بیان داشتند که در یکی از سفرهای تبلیغی به بهبهان، مرحوم حاج آقا محسن هم ملبس به لباس روحانیت بود و به امور تبلیغی (وعظ، ارشاد و اقامه جماعت) اشتغال داشت.(۵)

حاج آقا محسن دروس حوزه را تا قبل از شرح لمعه ادامه دادند(۶) و سپس حوزه را ترک کردند.

۱- . گفتگوی نگارنده با آیت اللّه حاج سید حجت موحد ابطحی به تاریخ ۲۴/۵/۱۳۹۴.

۲- . گفتگوی نگارنده با حجهالاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدحسن ایزدپناه به تاریخ ۲۳/۵/۱۳۹۴.

۳- . اخذ شده از کتاب محسن، ص ۲۱-۳۱.

۴- . مصاحبه مرحوم حاج آقا محسن مظاهری در زمستان ۱۳۸۹.

۵- . گفتگوی نگارنده با آیت اللّه شیخ محمدعلی ابراهیمی به تاریخ ۲۳/۵/۹۴.

۶- . به نقل از جدّ آقای حضرت حجهالاسلام والمسلمین حاج شیخ مهدی مظاهری.

ورود به بـازار کـار: حـاج آقا محسن پس از ترک حوزه وارد «بازار بزرگ» شـد و چنـد سالی در تیمچه ملک و سـپس سـرای هندوها به خرید و فروش لوازم خانگی مشـغول شد. همچنین به صورت شـبانه تحصـیلات مقطع متوسطه را ادامه داد و موفق به اخذ دیپلم گردید.

وی پس از چند سالی بازار را ترک کرد و در خیابان امیرکبیر (شاهپور جدید) یک کارخانه استیل سازی تأسیس و راه اندازی کرد.

ساخت اولین ماشـین چاپ: ایشان در سال ۱۳۶۴ش بـا کمک متخصـصان موفق به ساخت اولین ماشـین چاپ روتاری در ایران شد و از آن سال وارد صنعت نساجی گردید.(۱) وی همان طور که خود گفته، همیشه مورد لطف و عنایت خداوند متعال بوده است، به گونه ای که در زمـان خود از احیاگران صـنعت نساجی کشور گردیـد و هم اکنون بالغ بر ۳ هزار پرسنل در کارخانه نساجی را اداره می کند.

تـداوم تقوا و اخلاـق: سـیره آن مرحوم به گونه ای بود که حتی سال ها پس از ترک طلبگی و تا آخرین لحظه عمر خویش نیز هیـچ گونه تغییر روشـی نـداشت و همـان معنویـات و تقوا و اخلاـقی که در آن دوران طلبگی داشت تـا آخر بر زنـدگی ایشان حاکم بود.(۲)

بزرگ خیّر اصـفهان: حـاج آقا محسن به طریقی تحت تعلیم پـدر عالمش بود و در تمام امور خیری که پـدرشان تأسـیس و راه انـدازی کرده بودنـد سـهیم بود. همیشه در امور خیری که پـدر اراده می کردنـد اولین داوطلب کمـک حـاج آقا محسن بود و اولین گـام های خیر را برمی داشت و تا آخر هم از تمام آن امور خیر هم به صورت مادی و مالی حمایت می کرد و هم فکری و عقلی. از جمله خدمات ایشان می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- دارالقرآن الکریم

۲- دانشگاه قرآن و عترت

۳- انجمن خیریه مددکاری امام زمان(عج)

۴- انجمن بیماران ام اس اصفهان

۵- صندوق خیریّه و جهیزیه حضرت صاحب الزمان(عج)

۶- ستاد دعای ابوحمزه ثمالی اصفهان

۷- بازسازی مدرسه علمیه حضرت صاحب الأمر(عج)

۸- خیریه امام علی(ع) نجف آباد

۹- مجمع خیّرین مسجدساز

از جمله مساجدی که ایشان ساختند می توان به مساجد ذیل اشاره کرد:

ص: ۱۷۶

۱- . مصاحبه حاج آقا محسن مظاهری با مجله نساجی امروز، ۱۳۹۰ش.

۲- . گفتگوی نگارنده با آیت اللّه شیخ محمدعلی ابراهیمی در تاریخ ۲۳/۵/۱۳۹۴.

- مسجد حبیب بن مظاهر: در شهرستان میناب (دروازه ورودی بشاگرد) در استان هرمزگان در زمینی به وسعت سه هزار مترمربع و زیربنایی بیش از شش هزار مترمربع که هم اکنون در آن اقامه جماعت می شود و ساخت آن رو به پایان است.

- مسجد حضرت ولی عصر(عج): در شهرستان ریگان استان کرمان.

- مسجد حضرت امام حسن مجتبی(ع): در شهر گلدشت از توابع شهرستان نجف آباد در استان اصفهان.

- مسجدی به نام حبیب بن مظاهر: در خیابان شهید اشرفی اصفهانی (کهندژ) در شهر اصفهان.

- مسجدی دیگر در خیابان آتشگاه اصفهان.

وی در این خیریه برای تأمین لباس محرومین بشاگرد به خصوص طلاب و شیعیان مظلوم آنجا سعی وافر داشتند و گاه و بیگاه کمک شایان توجهی هم می کردند. می توان گفت: شاید هیچ مسجدی نباشد که از کمک های مالی آن مرحوم بی بهره باشد.

۱۰- خیریه حضرت اباالفضل(ع)

این خیریه هم از کمک های ایشان بی بهره نبود. به عنوان نمونه، چند دستگاه دیالیز و تجهیزات وابسته به آن در بیمارستان حجتیه هدیه ایشان است.

۱۱- هیئت های مذهبی

۱۲- صندوق های قرض الحسنه

۱۳- مجمع خیّرین مدرسه ساز

۱۴- سازمان آموزشی ابابصیر

در ابابصیر، حاج شیخ مهدی مظاهری رئیس هیئت مدیره و حاج آقا محسن هم جزو هیئت امنا بودند. مرحوم محسن در امور نیکوکاری مثل تهیه وسایل ضروری برای نابینایان فعال بود و خدمات ماندگاری داشته است.

تلاش و پشتکار: حاج آقا محسن دارای تلاش و پرکار و جدّیت؛ نیز خیراندیشی و مهرورزی نسبت به مستمندان و فقرا بود. این بزرگ مرد، مردی پیگیر بود و برای به ثمر نشستن یک فکر و ایده مثبت و یک امر خیر از پا فرو نمی نشست تا آن را به انجام برساند؛ در جلسات هیئت مدیره و امنا چندین مرکز خیریه و مؤسسات فرهنگی که قبلاً اسامی بعضی از آنها ذکر شد، شرکت می کرد.

کارآفرین نمونه: مرحوم حاج آقا محسن همان طور که قبلاً بیان شد پس از ورود به صنعت نساجی کار خود را با اهتمام تمام

و بـا توکـل به خداونـد متعـال پیش برد، به گونه ای که موفق به دریافت تنـدیس کارآفرین نمونه، دیپلم افتخار به عنوان واحد نمونه سال ۱۳۸۲ اسـتان اصـفهان، توسط استاندار اصفهان، تندیس نشان طلایی، تندیس تولیدکننده برتر، تندیس صنعت سبز، نشان برتر کیفیت و ده ها تندیس و نشان دیگر اقتصادی شد.

وفات: ایشان در ۲۸ تیرماه ۱۳۹۴ (یک شنبه دوم شوال ۱۴۳۶) در منزلش ندای حق را لبیک گفت. مردم در چند شـهر مراسم باشکوهی برپا کردند و از این طریق از زحماتش تشکر نمودند.

ص: ۱۷۷

فصل چهارم: دانش آموختگان

اشاره

ص: ۱۷۹

این فصل را گشودیم تا چهره های موفق که در ابابصیر تحصیل کرده اند، معرفی شوند. برای گرفتن اطلاعات چنین افرادی، تماسهای مکرر گرفته شد ولی هر بار با بهانه های مختلف مواجه شدیم و تاکنون نتوانستهایم اطلاعات معتنابهی دریافت کنیم.

معرفی زندگی افراد موفق هم به نفع ابابصیر است چون در واقع نشان دهنده کارآیی مدیریت و نظام آموزشی ابابصیر است، هم خود افراد را به جهان معرفی می کند و زمینه های اشتغال، تدریس و تحصیل و ده ها فرصت دیگر برای افراد گشایش می یابد.

گاه بعضی حساسیت هایی را مطرح و فکر می کنند اگر دانش آموختگان ابابصیر معرفی شوند، دیگران درباره این افراد قضاوت های منفی خواهند داشت. در صورتی که تاکنون دیده نشده کسی چنین داوری هایی را مطرح کرده باشد. اگر چنین باشد، افرادی که در دانشگاه مسیحی های بیروت تحصیل کرده اند هم باید مشمول داوری منفی باشند، همچنین افرادی که در مراکز با مدیریت دارای گرایش خاص تحصیل کرده اند، در حالی که تاکنون حتی یک مورد مطلب منفی شنیده نشده است.

از همگان استدعا داریم بنای رفیع ابابصیر را به دست خود تخریب نکنند و با طرح حساسیت های بی جهت به فضاسازیهای منفی کمک ننمایند. سابقه ابابصیر آن چنان افتخار آمیز است که باید سر خود را بالا گرفته و با افتخار از گذشته خود دفاع کنند.

تاکنون افراد انگشت شماری از شاگردان ابابصیر به معرفی خود پرداختهاند. حجت الاسلام لطفعلی باقریان یکی از این افراد است. ایشان در کارش چنان موفق بوده که تحسین همگان را برانگیخته است.

نیز آقای یداللّه قربعلی در رشته تدریس و آموزگاری زبان انگلیسی، سابقه و کارنامه درخشانی داشته است. امید است دیگر شاگردان ابابصیر با ارسال زندگینامه و گزارشی از کارنامه فعالیت های خود، در تکمیل این فصل ما را یاری فرمایند.

ص: ۱۸۰

فضل اللّه وطن خواه

فضل اللّه وطن خواه یکی از دانش آموختگان ابابصیر است. از ایشان خواهش شد که برای تکمیل کتابی که درباره ابابصیر در حال تدوین است و با همکاری ابابصیر در حال آماده شدن برای نشر است؛ به سؤالات جواب دهند.

آقای وطن خواه از یک شهر کوچک که قبلاً به نام سده یا همایون شهر بود و الآن به نام خمینی شهر، آمد، در یک خانواده روستایی بزرگ شده بود، حدود هشت سال تأخیر تحصیلی داشت و از ۱۴ سالگی به ابابصیر آمد و درس را آغاز کرد. به رغم همه اینها مدارج علمی و اجتماعی را به سرعت پشت سر گذاشت و به پست اداری بسیار مهمی منصوب شد و بالاخره هم اکنون از بازنشستگان اداره آب و برق استان اصفهان است.

حال این پرسش مطرح است که چه علل و عواملی رشد و ارتقای وطن خواه مؤثر بوده و چگونه او خودش را به سرعت به جایگاه های اجتماعی و فرهنگی رساند؟

این گفت وگو تماماً به یافتن علل موفقیت او پرداخته است و درصدد هستیم از زبان خودش رمز و راز پیشرفتش را کشف کنیم و در اختیار دیگران قرار دهیم.

این مصاحبه توسط مهندس محمدحسین بصیری (مدیرعامل کنونی ابابصیر) در ۱۹ مردادماه ۱۳۹۶ انجام شده است.

خلاصه زندگی نامه آقای وطن خواه این گونه است:

او در ۱۳۴۰ در خمین شهر اصفهان متولد شد. از ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۰ در ابابصیر تحصیل کرد. پس از گذراندن متوسطه به دانشگاه اصفهان رشته جغرافیا راه یافت و مدرک کارشناسی گرفت. دارای این پست های مدیریتی بوده است: کارمند مخابرات، رئیس قسمت خدمات عمومی اداره برق استان اصفهان، کارشناس مسئول تدارکات همان اداره، مدیر روابط عمومی همان اداره، عضو هیئت مدیر کانون بازنشستگان همان اداره.

* اکنون خدمت آقای فضل اللّه وطن خواه هستیم او یک نمونه از فارغ التحصیلان ابابصیر است، کسی است که در محیط ابابصیر آموخت و شخصیتش شکل گرفت و استعدادهایش شکوفا گردید. می خواهیم او را به عنوان الگو به نسل جدید هم معرفی کنیم؛ ابتدا از ایشان تمنا می کنم خودش را معرفی کند؟

فضل اللّه وطن خواه متولد دوم آبان سال ۱۳۴۰ در شهرستان خمینی شهر هستم. در یک خانواده کشاورز بزرگ شدم. تا چهارده سالگی نمی دانستم مدرسه نابینایان وجود دارد. به وسیله یکی از معلمان خمینی شهر به نام آقای کبیری به ابابصیر و به آقای اقارب پرست معرفی شدم. از ۲۲ اسفند سال ۱۳۵۳ در ابابصیر ثبت نام کردم. اما در ۲۳ اسفند ۵۷ در مقطع سوم راهنمایی یا دوم راهنمایی بودم که از ابابصیر به صورت مستقیم خارج شدم.

* یعنی چه مستقیم خارج شدم؟

یعنی تا سال ۵۷ در ابابصیر درس خواندم، ولی بعدش دیگر از ابابصیر رفتم، ولی از کلاس های تلفیقی و کتابخانه تا سال ۶۹ استفاده می کردم.

* از ابابصیر کجا رفتید؟

خود ابابصیر من را به اداره برق به عنوان تلفنچی معرفی کرد.

* یعنی با تحصیلات دوم راهنمایی، ترک تحصیل کردید؟

نه ترک تحصیل نکردم. شبانه ادامه دادم و بعضی کلاس ها را به صورت متفرقه امتحان دادم و بالاتر می رفتم.

* یعنی از روزانه ترک تحصیل کردید رفتید شبانه، و رفتید شغل گرفتید. چون بزرگسال بودید و به سن کار رسیده بودید. یعنی چون دیر تحصیل را شروع کردید، طبق ضوابط نمی توانستید در مدرسه معمولی ثبت نام نمایید و باید به آموزشگاه بزرگسالان یا اکابر می رفتید؟

درست است. هر چند از چهارده سالگی تحصیل را شروع کردم ولی دوره ابتدایی را در دو سال و سه ماه گذراندم و تا سال ۶۱ در ابابصیر و در نظام تحصیلی معمولی که به آن مستقیم می گفتند درس خواندم. ولی سال ۶۱ ترک تحصیل کردم، به علت اینکه ازدواج کرده بودم. دوباره سال ۶۵ ادامه دادم در سال ۶۸ دیپلم گرفتم و ۶۹ در رشته جغرافیا وارد دانشگاه اصفهان شدم و در طول هفت ترم فارغ التحصیل شدم. سال ۷۳ به عنوان کارشناس روابط عمومی و پیگیری مراجعات مردمی، شغلم از تلفنچی ارتقاء پیدا کرد. سال ۷۵ مهم ترین شغل برای یک نابینا به من پیشنهاد شد و من هم پذیرفتم. یعنی به عنوان رئیس اداره خدمات عمومی برق استان اصفهان انتخاب و منصوب شدم. اداره خدمات عمومی برق استان وسعت بسیار داشت یعنی ۳۴۰ دستگاه ماشین در مرکز استان و در شهرستان ها داشت؛ هشتاد خانه سازمانی، سی تا چهل ساختمان اداری، مستخدم، نظافت، غذاخوری، فضای سبز، تأسیسات، تلفنخانه، دبیرخانه، ده ها بی سیم همه اینها زیرمجموعه اش بود و همه اینها به مدت پنج سال این مسئولیت من بود. البته هم زمان عضو کمیته های مختلف تخصصی هم بودم. از سال ۷۸ تا دی ماه ۸۱ هم زمان کارشناس مسئول تدارکات شرکت هم بودم. سال ۸۰ از اداره خدمات رفتم و مهرماه ۸۱ در سمت مدیر دفتر روابط عمومی شرکت منصوب شدم. تا سال ۹۰ در این پست بودم. هم زمان از سال ۶۵ تا ۶۶ مشاور مدیرعامل در امور رسیدگی به شکایات هم بودم.

* در زمان کدام مدیرعامل شما چنین مسئولیت ها و پست های مهمی داشتید؟

در زمانی که مهندس پیرپیران مدیرعامل توزیع برق استان بود. سال ۹۰ بازنشسته شدم. بعد از بازنشستگی به عنوان مشاور روابط عمومی در برق شهرستان به صورت پروژه ای و ساعتی کار کردم. از سال ۹۱ به عنوان عضو هیئت مؤسس کانون بازنشستگان توزیع برق اصفهان معرفی شدم، و سال ۹۳

به عنوان عضو هیئت مدیره کانون بازنشستگان هم انتخاب شدم، حکم انتصاب من در کانون به امضای آقای دکتر عبدالرضا رحمانی فضلی است. این سابقه کاری من است.

اما در مورد زندگی شخصی ام، عید سال ۶۰ با حمایت ابابصیر ازدواج کردم؛ صاحب سه فرزند شدم. الحمدلله هم موفق شدند؛ یکی پرستار است؛ دو فرزندم هم مهندس مکانیک هستند. یکی شغل آزاد دارد و دیگری کارشناس برق اصفهان است.

* بچه ها سالم هستند؟

بله، بچه ها معلولیت ندارند.

* آیا همسرتان معلولیت دارد؟

خیر، معلولیت ندارد.

* آیا معلولیت در خانواده شما در نسل های قبل یا در اقوام بوده است؟

خواهر و برادرهای خودم معلولیت ندارند، ولی دخترخاله و پسرخاله ام نابینا هستند و در ابابصیر درس خوانده اند.

غیر از بحث شغلی، در دو بخش دیگر هم پیشرفت داشتم که به اختصار می گویم: بعد از اخذ لیسانس و نیز یکی دو سال قبل آن، ۲۵ مقاله در زمینه ایمنی برق، روابط عمومی، مشاغل و اشتغال از نگاه علوم اسلامی و نیز درباره بهر ه وری از نگاه علوم اجتماعی نوشتم و ارائه کردم. موفقیت دوم من این بود که در چند مورد ابتکار داشتم یا کارم مقبول بود و لوح هایی به من اعطا شد. چند لوح را دکتر فرشچی ها اولین رئیس شهرک علمی تحقیقاتی اصفهان به من داده است.

* منظور شما دکتر عباس فرشچی ها است؟

بله، فکر کنم اسم کوچکشان عباس است. ایشان در کنفرانس توسعه کشاورزی که در دانشگاه اصفهان برگزار شد، یک لوح به من داد.

* آیا تجارب و دستاوردهای خودت را انتقال داده ای و به معلولین آموزش داده ای؟

هفت هشت سال و شاید بشود گفت ده سال مربی پاره وقت در مرکز آموزش تخصصی صنعت آب و برق اصفهان، مرکز آموزشی که روبروی پالایشگاه است مربی بودم. بسیار علاقه داشتم و هنوز دلم می خواهد، تجربه هایی که با زحمت به دست آوردم به افرادی که مثل خودم هستند، انتقال دهم.

* مربی چه بودید؟

مربی علوم اداری؛ روابط عمومی و جامعه شناسی اداری در مقطع دیپلم و فوق دیپلم بودم.

ص: ۱۸۳

* این آموزش ها برای چه افرادی بود، برای کسانی که تازه وارد بودند یا برای افرادی که می خواستند جذب اداره شوند؟

نه آنهایی که جذب شده بودند و دوره های تکمیلی ضمن خدمت نیاز داشتند، معرفی می شدند و برای آنها کلاس می گذاشتیم.

* در دوره ای که در ابابصیر بودید، آیا تحلیل و ارزیابی از آن دوره می توانی بگویی که ابابصیر چه تأثیری در زندگی شما داشته؟ چه از لحاظ معنوی یا از لحاظ مادی، کلاً در همه ابعاد، اگر دیدگاهی دارید بفرمایید.

من وقتی که وارد ابابصیر شدم یک بچه روستایی بودم. درست است که خمینی شهر یک شهر کوچک بود ولی زندگی ما یک زندگی روستایی بود. من همیشه در خاطراتم گفته ام، من دو تا مقطع خاطره ای از زندگی ام دارم. یکی سال ۵۴ تا ۵۷ و اندکی ادامه بدهم تا سال ۶۰ است؛ و دوره از سال ۶۹ تا ۷۲ که دانشگاه اصفهان بودم. در سال ۵۴ تا ۵۷ کمی بینایی داشتم و ابابصیر به من اعتماد به نفس زیادی آموخت. این اعتماد به نفس از مطالعه و کلاس بود تا کارگاه تا نگهبانی و راهنمای ارباب رجوع که در کنار در ورودی می ایستادیم. با اینکه من بچه خوابگاه نبودم و شب به خانه می رفتم، ولی محیط زندگی مان را حتی نظافتش، حتی تمیز کردنش، حتی شیشه پاک کردنش، همه اینها را به ما یاد دادند. نه اینکه آن روز خدمتکار نداشتند، اتفاقاً داشتند، مستخدم هم داشتند به تعداد نیاز. حتی به ما شیوه پذیرایی کردن را یاد دادند. به من اعتماد به نفس را یاد دادند. به من گفتند برو سینی چای را از طبقه دوم، که بیست تا سی تا پله بود در ساختمان قائمیه، از آشپزخانه بگیر و بیاور و بگذار روی میز مدیر. من در این مسیر هم پله را داشتم، هم چای را داشتم یا شربت را داشتم، هم ممکن بود در این مسیر هم به نابینا برخورد کنم. و من یاد ندارم در این مسیر برخوردی صورت گرفته و چیزی ریخته شده و شکسته شده باشد. این خیلی مهم بود که به ما یاد دادند. یا یک بیماری پیش آمده بود در مدرسه، به من بچه های کوچک را می دادند می گفتند ببر مرکز بهداشت تست کن آزمایش بگیر و بیاور. این چیزهایی بود که در ابابصیر به ما اعتماد به نفس را یاد دادند و ما توانستیم روی پای خود بایستیم.

بچه های آن دوره، تقریباً می شود گفت که مجموعه بچه هایی که به این شکل در ابابصیر کلاس دیدند، همه موفق شدند چون راه درست زندگی را به آنها بر اساس آخرین تجارب موجود در جهان می آموختند.

* شاید یکی از عواملی که باعث شده این جسارت را داشته باشید و سمت های به این مهمی را مسئولیتش را بپذیرید و به خوبی انجام دهید شاید از همان جا نشأت می گیرد؟

قطعاً می تواند این باشد. این دو تا مقطع داشته. این دو تا مقطع به من خیلی کمک کرد و برای آینده ساخته شدم. مقطع اولش همین بود. یعنی من وارد ابابصیر که شدم خیلی چیزها یاد گرفتم.

ابابصیر یک کارگاه خیلی فعال و پویا داشت که تولید اقتصادی می کرد. من خاطرم هست که وقتی کارگاه تولیدات خاصی داشت. بچه ها هر جای مدرسه بودند به کارگاه می آمدند. در مجموعه ابابصیر چند دانش آموز ویژه بود که نقش رهبری داشتند و یکی از آن بچه ها من بودم. وقتی که شب عید می شد و حالا قرار بود ما بچه های شبانه روزی را تحویل بدهیم و کنترل کنیم، باز بچه های خاص می آمدند دم دفتر می آمدند در نگهبانی و بچه ها اینجا کار می کردند. وقتی پذیرایی خاصی داشتیم بچه هایی که توانمند شده بودند می آمدند در خدمت مدرسه. حتی ملافه کردن، هر کاری که بود مهیا بودند. من الآن در خانه مان لامپی بخواهم عوض کنم، سرپیچی بخواهم عوض کنم، حتی ساختمان هایی که خودم ناظر بودم سیم برق کشی اش را که چطور برق کشی اولیه انجام شده بود، این اگر عیبی پیدا می کرد، من خودم می توانستم بخصوص در خانه پدرم عیبش را پیدا کنم. حالا ـ جاهایی که جدید هست و من مهندسی برقش را نمی دانم، نه. ولی ما آنجا یاد گرفتیم حتی چطوری انشعاب برق ببندیم، کلید ببندیم، پریز ببندیم. حتی من که الآن کامپیوتر دارم کار می کنم تایپ اولیه را آنجا یاد گرفتم با ماشین تحریر. من جا دارد اینجا یاد کنم از آقای طیب نیا یا آقای سیفی، جناب آقای ملاباشی، جناب آقای کوچک زاد که الآن روحانی شده اند، آقای خطاط ساز، مرحوم آقای لاری، اینها خیلی به ما یاد دادند. خدا حفظشان کند جناب آقای اقارب پرست، جناب آقای نیکایی نمی دانم زنده هستند یا نه ولی خیلی چیزها به ما یاد دادند انصافاً.

یکی از کارهای ابابصیر آن زمان این بود که در آن دنیای سنتی یک کتابخانه مجازی داشت. یعنی بسته های کتاب را ما به سراسر ایران می فرستادیم. و یکی از کارهای من و امثال من یعنی بچه هایی که یک مقدار بزرگسال بودند این بود که این بسته های پستی را صبح به صبح می بردیم پست خیابان مسجد سید نزدیک چهارراه وفایی تحویل می دادیم. ما به سراسر کشور بسته می فرستادیم؛ یا کارهای چاپخانه را می بردیم و تحویل می دادیم. پدر شما مرحوم بصیری را آنجا می دیدم.

جالب است بدانید در ساعت های غیر کلاس درس بیشتر از ساعت هایی که کلاس درس داشتیم، چیز یاد می گرفتیم. حتی تفریحاتمان باعث حرفه آموزی مان می شد. ما هفته ای دو یا سه بار استخر ناصری یا میر زمانی می رفتیم، و این استخرها به ما آموزش می داد، به ما فرهنگ زندگی یاد می داد، به ما شنا یاد می داد. خیلی از بچه ها در این استخرها شنا یاد گرفتند. حتی ما در این باغ ها که می رفتیم ما برگ ها را می شناختیم، درخت ها را می دیدیم، شاخه هایش را می شناختیم، کدام درخت چه شکلی دارد. من خیلی هایش را یادم رفته است.

آقای پروار ما را پیاده در بافت شهر سنتی اصفهان راه می برد و ما همه اصفهان را خوب می شناختیم. وقتی ازدواج کردم نقشه شهر اصفهان را در بخش سنتی اش از خانمم که بینا بود بیشتر می دانستم. و این خیلی مهم بود و ابابصیر اینها را به ما خوب یاد می داد. یعنی هر آنچه یک فرد برای زندگی در یک شهر نیاز داشت شامل مهارت ها، اطلاعات ضروری، چگونگی تعامل با مردم به ما یاد می دادند، آن هم با روش به روش و علمی.

* شاید به خاطر همین است که توانستید رشته جغرافیا را از عهده اش برآیید.

بله، می شود این جوری گفت. وقتی من وارد اداره برق شـدم در سال های اول، چون این کارها را در مـدرسه انجام داده بودم خودم را تنها به تلفنچی بودن محـدود نمی کردم. برای اداره برق تلفنی خرید می کردم، جرثقیل کرایه می کردم. و همه نیازها را تلفنی برطرف می کردم. جـوری شـد که مجمـوعه اداره برق وقـتی من لیسـانس گرفتم خیلی سـختش نبـود که به من پسـت کارشناسـی بدهـد. چون کارم را دیـده بودند؛ به همین دلیل بود که بعد از اینکه من کارشـناس شدم، مسئول خدمات عمومی شدم.

* زمان ریاست آقای شهیدی در اداره برق استان بود، که شما را به خدمات عمومی منصوب کردند؟

من وقتی که اسـتخدام شـدم زمـان مـدیرعاملی آقـای شـهیدی بود، زمـانی هم که کارشـناس شـدم باز هم مـدیرعامل مهنـدس شهیدی بود. خدا رحمتش کند.

و اما در بحث رشـته تحصـیلیم جغرافیا؛ شایـد ناخواسـته وارد رشـته جغرافیا شـدم. من رشـته های مختلفی زده بودم، اما آخرین انتخـابم دبیری جغرافیـا در دانشسـرای عالی یزد بود و همان جا قبول شـدم. دو سه ترم من مهمان دانشـگاه اصـفهان شـدم، بعد مکاتبات زیادی انجام شـد. با دکتر مجتهـدی که آن روز رئیس گروه جغرافیا و رئیس دانشـکده ادبیات دانشـگاه اصـفهان بود صحبـت کردم. واحـدهای اولـم من اصـلاً چیزهـای تخصصـی جغرافیـا را نگرفتم، فقـط چیزهـایی گرفتم که حالاـ می شـد فقط بگذرانی. ۳۶ یا ۳۷ واحـد که گذشت یک روز رفتم دفتر دکتر مجتهدی گفتم که شـما رئیس دانشـکده هستید، لطفاً بررسـی کنیـد آیـا من بروم گروه علوم اجتمـاعی. ایشان مهنـدس محبوب فر را که اسـتاد گروه های فنی در دانشـگاه اصـفهان است، را خواست و گفت تنها درسـی که داریم نقشه برداری است، و اگر شما تضمین کنید که این درس را ایشان مشکل ندارد، ایشان در گروه جغرافیا بماند. مهندس محبوب فر فرمود، من با شـناختی که از ایشان در اداره برق دارم، می تواند در این رشته بمانند بالاخره ماندم.

* آیا نقشه برداری می کردید؟

نه. نقشه برداری و نقشه خوانی و نقشه هـای موضوعی در جغرافیـای آن زمان هفت هشت واحـد بود. ولی دو واحـدش بود که خیلی بینایی می خواست. بقیه اش را می شـد تئوری بگذرانی. با کمک بچه ها من آن را هم گذراندم. البته من نمره دلخواهم را نگرفتـم، ۱۵ یـا ۱۶ گرفتم، امـا گذرانـدم. من اینجا جـا دارد از آقـای سـمیعی و آقـای هادیـان که در دفتر مشاوره دانشـگاه اصـفهان بودنـد و نابینا هسـتند تشـکر کنم. اینها خیلی به من در تهیه نوار کمک کردند. و هم از اسـتادانم، دکتر شـفقی، دکتر مجتهـدی که خـدا رحمتش کنـد، دکتر وارثی، دکتر کاویـانی، اینهـا علاقه من را که می دیدنـد خیلی وقت می گذاشـتند. نیز دانشـجویان بسـیار به من کمک کردند تا بتوانم منابع درسی ام را تأمین کنم. چون در آن زمان منابعی نداشتیم. منابع را صوتی می کردند، نقشه ها را می نشستند با این رولرهای خیاطی برای من می کشیدند. خیلی کار سختی بود.

* با توجه به شناختی که شما از دیگر دانش آموختگان نابینای ابابصیر دارید، ابابصیر چه نقش و تأثیری روی آنها داشته است؟

ابابصیر سه چهار تا خط فکری خوب را دنبال کرده. اولاً به نابینا یاد داد که پاک زندگی کنند؛ و این خیلی مهم بود. یعنی من خاطرم هست که با چند تا از بچه ها در اتوبوس نشسته بودیم، ما خیلی سن و سال نداشتیم آن موقع ها، خانمی کنار ما نشسته بود، ما خودمان فاصله ایجاد می کردیم بین آن خانم و خودمان. شاید ما این تقدس و این شرایط را الآن نداریم. آن موقع این را یاد گرفته بودیم که باید پاک باشیم. پاک بودن را ضمانت موفقیت می دانستیم. می گفتیم اگر ما پاک باشیم خدا کمکمان می کند، و این جوری هم شد، واقعاً شد.

بحث دوم اینکه ارتباطات اجتماعی را خیلی رویش کار کردند. من کلاس چهارم پنجم که بودم، خدا رحمتش کند آقای حجازی که معلم ما بود، مرتب از دانشگاه ها و دانشسراها بازدیدکننده داشتیم، و این خیلی اثر داشت. حتی برنامه های رادیو و تلویزیون آن موقع هم خیلی ها ... در برنامه کودک و نوجوان صبح یکی از جمعه ها با من مصاحبه کردند. زمان شاه بود من مصاحبه کردم.

یا مثلًا در بحث اقتصادی، غلتک های خیلی مهمی که کارخانه ها نیاز داشتند، در ابابصیر با همان کارگاه سنتیش تولید می شد. و این خیلی مهم بود که کارخانه ها را رابط کرده بودند که از ابابصیر خرید بکنند. و این کار ما را هم توانمند کرد. ما اصلاً حس نمی کردیم که نابینا هستیم. یعنی در مجموعه خودمان که بودیم این قدر خودکفا بودیم که حس نمی کردیم نابینا هستیم. حالا- شاید می رفتیم بیرون این حس ایجاد می شد. ولی در مجموعه که بودیم حس نمی شد. بخصوص وقتی که ابابصیر سه تا چهار تا ساختمان گرفت سال های ۵۵ و ۵۶، و یک مقدار از آن تمرکز درآمد و پراکنده شد، مثلاً در اردیبهشت بودیم، در آذر، کنار مدرسه ساختمان هدف در مسجد سید بودیم، خیلی رفت و آمد در شهر می کردیم. و این رفت و آمد خیلی ما را توانمند می کرد.

* آیا در مجتمع خیابان امام خمینی در خیابان گاز هم بودی؟

نه این مربوط به سال های آخر بود. من فقط برای کلاس های تلفیقی به ساختمان خیابان امام خمینی می آمدم. آن چهار سال اول و تا سال ۶۰ همه اش در ساختمان قائمیه و در ساختمان کانون در خیابان اردیبهشت و در ساختمان در کوچه تاج در خیابان آذر و در خیابان مسجد سید هم پشت بیمه یک ساختمان داشتند پشت مسجد محمدیه بودیم. ما چون زیاد رفت و آمد می کردیم خیلی متکی به خود شدیم، و به راحتی در اداره تخصصی یا خیلی از بچه های دیگر آن موقع به عنوان تلفنچی یا کار دیگر پذیرفته شده و مشغول به کار شدیم.

خیلی از بچه ها آن موقع موفق تر از من در بحث دانشگاه بودند، ریاضی یا اقتصاد قبول شدند، اینها نشان می داد که در مدرسه، خیلی روی بچه ها کار شده بود. خیلی علاقمندانه کار شد و به نظر من در ارتقاء فرهنگی نابینایان خیلی مهم بود.

البته یک کار خیلی بزرگ نمی تواند اشتباهاتی نداشته باشد. ولی این دو تا بحث دارد. یکی اینکه آن آدم هایی که دنبال

گرفتن این اشتباهات بودند، حداقل من نبودم. من در این فرصت ها سعی کردم

ص: ۱۸۷

... ضمن اینکه وقت هم نداشتم. من بچه خوابگاه نبودم، بعد کلاسم هم که تمام می شد باید سریع می دویدم می رفتم با مینی بوس که به شب نخورم و بروم خمینی شهر. نمی شود در یک کار خیریه بزرگ اشتباه نباشد. قطعاً یک اشتباهاتی بوده. ولی کنار یک کار بزرگ این اشتباهات عددی نیست. من نگاهم به ابابصیر مثبت است.

* بچه هایی که الآن تحت پوشش ابابصیر هستند در چهار رشته دارند خدمات می گیرند. یکی رشته مددکاری است که از بدو ورود نیازهای شخصی شان شناسایی می شوند، ابزاری در خانه کم و کسری دارند، در رهن مسکن مشکل دارند، که ما کمک و حمایتشان می کنیم. یکی هم سبد کالا که بسته به درجه استضعافشان تأمین می شود.

مسأله بعدی بحث پزشکی است که در واقع ما از تمام بچه هایی که تحت پوشش هستند اسکن پزشکی داریم و پرونده برایشان تشکیل شده است. دیتابیس داریم و تمام اطلاعات فردیشان و پرونده پزشکی شان در این دیتابیس ضبط شده و هست. موضوع پایش را داریم، یعنی یک کسی امروز رفته پزشک و بهش گفته اند سه ماه دیگر بیا، سه ماه دیگر این را فراخوانش می کنیم و می گوییم بیا برو دنبال این قضیه. اگر قرار است ام آر آی کند پیگیری می کنیم، اگر قرار باشد عینک بخرد عینکش را پشتیبانی می کنیم، و اگر قرار است ... یک قسمت هم درمان است و اینها هزینه هایی که می روند می دهند اگر برایشان طاقت فرسا باشد یک حمایتی می کنیم که از بحران دربیایند. از طرفی دندان پزشکی هست که با چند تا خیریه صحبت کرده ایم، که خیریه ها با قیمت مناسب، یعنی بیست درصد خود خیریه از بازار پایین تر بوده، بیست درصد به ابابصیر تخفیف داده و بیست درصد هم خود ابابصیر کمک می کند که درواقع شصت درصد تخفیف می شود برای معالجه.

مسأله بعدی ما بخش فرهنگی است که این بخش فرهنگی درواقع اینها همان داستان قدیم است آموزش هایی است در روانشناسی از نظر شاد زیستن و ایجاد انگیزه، اردوهایی برایشان گذاشته می شود، اردوهای یک روزه اردو زیارتی قم و جمکران، اردوی مشهد سالی یک بار که اینها را داریم توسعه می دهیم که بیشترش کنیم.

بحث بعدی ورزش هستش که باشگاه ورزشی ابابصیر را مجدداً راه اندازی کردیم، تیم داریم که در مسابقات لیگ دسته یک لیگ دسته دو و لیگ برتر مسابقاتمان جاری و ساری است. کاپ ها و مدال هایی گرفته اند که الآن پشت سر من در ویترین هست.

بحث آخرمان بحث اشتغال است. همه اینها که گفته شد بحث درمان و فرهنگ و غیره باشد، ولی اگر فرد نتواند روی پای خود بایستد، لیسانس فوق لیسانس و پی اچ تی هم داشته باشد ولی نتواند کار ایجاد کند نتواند جایی استخدام شود، این مشکل دارد. ما علی رغم اینکه خیلی از بچه ها تحصیلات دانشگاهی دارند، دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس و حتی فوق لیسانس، ولی آمدیم یک سری کارگاه ها و کمیته اشتغال ایجاد کردیم که در این کمیته اشتغال آموزش داده می شود بهشان در زمینه های مختلف که بتواند اشتغال ایجاد کند. مثلاً فرض کنید برای کارهای فردی کار ماساژ داریم. الآن ماساژ برای آرامش و رفع خستگی در استخرها و سالن های بدن سازی و اینها هست. هم برای آقایان و هم برای خانم ها دوره اش را گذاشته ایم. در بخش تولید محصولاتی مثل بافتنی لباس کلاه و ... هم

برایشان آموزش داده ایم و هم آموزش کیفی داده ایم. در بخش چرم سازی الآن کیف و چیزهای چرمی دارند درست می کنند آموزش می دهیم. در بخش زیورآلات و تجهیزات تزئینی و بدلیجات که اینها به صورت دستبند و گردنبند و ... هست این کارها را داریم بهشان آموزش می دهیم. در بخش حجم سازی مثل بافتنی هایی که آواژور و عروسک از آن در می آید و قابل ارائه است برای فروش. از طرف دیگر قالیبافی گبه بافی که قدیم هم بوده داریم برایشان.

کلاس های متعدد داریم افراد می آیند استفاده می کنند. ما خیلی داریم جاذبه ایجاد می کنیم. الآن یکی دو سال است که در زیرزمین کتابخانه را راه انداخته ایم. چهار تا کامپیوتر الآن پایین آماده کردیم وصل به اینترنت و با هدفون که مزاحمت نداشته باشد، با نرم افزارهایی که نیاز هست، برای کسانی که کارهای تحقیقی می خواهند بکنند، کسانی که کارهای اینترنتی می خواهند انجام بدهند بیایند استفاده بکنند بروند. کتابخانه هم جای نشستن و خواندن دارد و هم می توانند کتاب را با خودشان ببرند.

اول چند نمایشگاه برگزار کردیم، نمایشگاه هایی در سطح شهرستان، دیدیم استقبال خوبی شد، بچه ها هم استقبال خوبی کردند و خوشحال شدند که چیزهایشان فروخته شد. سپس آمدیم یک روز شهردار را دعوت کردیم اینجا. آقای جمال نژاد آمدند و از ایشان خواستیم که به ما غرفه بدهند در فروشگاه کوثر. ایشان هم دستورات لازم را داد. اما متأسفانه این کار عملیاتی نشد به خاطر منع قانونی که داشت که باید مواد خام خوراکی باشد. البته یکی از پیمانکارهایشان به نام آقای صادقی که دو تا از این فروشگاه ها را داشت، یک فروشگاه شخصی هم داشت در شاهین شهر که به ما یک غرفه آنجا داد. یک غرفه رفتیم آنجا زدیم، نفر استخدام کردیم و شروع کردیم از هشت نفر از بچه ها که شروع کردند به کار شدند تا پنجاه شصت نفر. الآن یک چیزی حدود هشتصد آیتم چیز تولید می کنند و در برای فروش اینجا گذاشته می شود. حالا بعضی ها را خود بچه های نابینا تولید می کنند و بعضی هایشان را با خانواده شان تولید می کنند. مثلاً میناکاری داریم که چیزهای میناکاری خیلی نفیس تولید می کنند، خاتم کاری داریم، جعبه قرآن، جعبه دستمال کاغذی، قاب عکس و چیزهای مختلف که از خاتم با کیفیت خیلی بالا گذاشته می شود، عروسک سازی، بدلیجات، گل مصنوعی را ما آنجا داریم عرضه می کنیم.

یک فروشگاه هم جدیداً در مبارکه راه اندازی کرده ایم، که یکی از فروشگاه های کوثر مهر در مبارکه است. دنبال این هستیم که این را توسعه بدهیم. این توسعه باید با زیرساخت هایش جلو برود. یعنی هم تنوع محصول خوبی داشته باشیم هم کیفیت بهتر و قیمت مناسب. ما از این خدماتی که می دهیم بابت این کار که هزینه خیلی بالایی هم دارد برای ابابصیر، بیست درصد کارمزد برمی داریم این بیست درصد هزینه هایی است که داریم می کنیم. چون این خدماتی است که به یک عده می دهیم و به همه نمی دهیم. این بیست درصد عددی نیست، اگر این را بدهد یک فروشگاه پشت ویترینش بگذارد پنجاه درصدش را می گیرد. ما درآمدزایی نمی خواهیم بکنیم، ما می خواهیم همین هزینه ای که کرده ایم جبران بشود. الآن حدود سی چهل میلیون تومان ابابصیر حمایت کرده که آنجا فروشگاه مدرن، سیستم کامپیوتری آنلاین و بارکدخوان دارند. یعنی همانجا حساب بانکی هست، حساب هایمان خیلی مشخص و مجهز هست.

توی تلگرام کانـال داریم، سامانه پیامکی داریم. سایت اینترنتی مان را داریم ارتقاء می دهیم، که بتوانیم کتابخانه و اظهارنظرها و سطح دسترسی های مختلفی را تعریف کنیم. بحث کتابخانه گویا را داریم مجدداً راه اندازی می کنیم.

کلاس هـایی را داریم اینجـا مثـل فن بیان، بچه هایی که از نظر روابط عمومی خیلی گوشه گیر بودنـد و خجالت می کشـیدند الآن می توانند دکلمه اجرا می کنند، شـعر می خوانند، مشاعره می کنند در جمع. مربی شان هم یکی از بچه های صدا و سـیما هست به نام آقای وصال.

در این کارهـا از آقـای باقریـان که یکی از نابینایـان روحانی است اسـتفاده می کنیم. یک چنـد نفر دیگر از بچه های نابینا هم اینجا اشتغال دارند.

در پایـان می توانم یک مصاحبه دیگر با شـما به عنوان مصاحبه تکمیلی داشـته باشم. و پیرامون این موضوع اگر دیـدگاه هایی هست مـا منعکس کنیم که به عنوان برگی در این کتـاب بمانـد و در واقع برای آینـدگان نشان بدهـد که شـماها چه آدم های قوی بودید، چقدر آدم های با اراده ای بودید، چه پتانسیل قوی داشتید علی رغم محدودیتی که داشتید. معلولیت را محدودیت ندیدیـد و کارهایی کردید که بعضاً آدم های معمولی هم نمی توانند انجام بدهند. وقتی من با شـماها نشـست و برخاست دارم چنان انرژی مثبتی برای من هستید که من خودم را کوچک می بینم در مقابل شـما، به خاطر اینکه این همتی که شـماها داشتید ما نداشتیم.

- به خاطر اینکه امثال شـماها و هیئت امنای قبلی فرصت ها را فراهم کردند، وقت گذاشـتند، آبرو گذاشـتند. ابابصیر به نظر من الآن هنوز برند گذشته خودش را دارد و از این برند می تواند در پیشنهادهایی که من حالا چند تا دارم استفاده بکند.

الآن ابابصیر جای معرفی دارد. بحث هایی که شما گفتید فکر می کنم معرفی نشده در عرصه رسانه و عرصه اجتماع. بیشتر باید معرفی شود. معرفی شـدنش زمینه ای می شود که فرهنـگ نابینا بیایـد بالا، زمینه ای می شود که ارگان خیلی قـدیمی دوباره با برنـد جدیـد و با به روز رسانی و روزآمـدی جدید دوباره باز فعال بشود و کنار نابیناها باشد، و اینجا با یک رویکردهای خیلی مدرن تر.

* با تشکر از اینکه در این مصاحبه شرکت فرمودید.

لطفعلی باقریان دهقی

او در ۳ آذرماه ۱۳۵۲ در شهرستان دهق، یکصد کیلومتری شمال غربی اصفهان متولد شد. از کودکی فاقد بینایی بود. چند تن از دیگر اعضای این خانواده نابینا هستند و لطفعلی باید از کودکی به کمک پدر می شتافت و در امور کشاورزی به او کمک می کرد.

در مدرسه ابابصیر ویژه نابینایان دوره ابتدایی را گذراند. سپس دوره راهنمایی و متوسطه را هم در دیگر مدارس طی کرد. نیز به دلیل علاقه زیاد به دروس حوزوی به حوزه اصفهان راه یافت. با اینکه در آن زمان کتاب گویا و کتاب بریل برای درس های حوزوی نبود اما با زحمت و پشتکار فراوان توانست دروس مقدماتی و سپس سطح عالی را گذرانده و به درس خارج برسد. چند سال است در درس خارج بزرگان حوزه اصفهان شرکت می کند. هم اکنون ملبس به لباس روحانیت و از افتخارات حوزه علمیه و جامعه روحانیت محسوب می شود. زیرا کارنامه مطلوبی دارد.

لطفعلی تمام انرژی و توانایی خود را روی تبلیغ آن هم در سطح کودکان و جوانان گذاشت. زیرا ضرورت این کار را احساس می کرد. برای اینکه به روش تبلیغ کارآمد و مؤثر دست یابد و بتواند از همه دستاوردهای مدرن و قدیمی در این حرفه استفاده کند، در دوره های آموزش مبلغ شرکت کرد و با سخت کوشی توانست شیوه ای جدید در تبلیغ را ابداع کند. به طوری که هم اکنون یکی از مبلغان نمونه کشور محسوب می شود. البته برای افزایش سطح دانش و آگاهی های خود در دوره های مختلف آموزشی که توسط دفتر تبلیغات اصفهان یا دیگر نهادهای فرهنگی برگزار می شد، شرکت کرد. حدود سی دوره آموزشی در موضوعات مسیحیت، رسانه، خطیب و سخنرانی، قرآن، علوم حدیث و غیره شرکت کرد و با اینکه امکانات خاص نابینایان وجود نداشت ولی با زحمت بسیار این دوره ها را گذراند.

سبک تبلیغی او ترکیب شیوه قدیم منبری ها و روش جدید رسانه ای است. اما برای اینکه تأثیر در مخاطب را به دست آورد، بیش از هزار ساعت در دوره های مشاوره ای، توجیهی و آموزشی روان شناسی شرکت کرد و توانست به مخاطب شناسی و روانشناسی مخاطبان مطلوبی دسترسی پیدا کند.

هم اکنون در ده سال اخیر برای کارمندان ادارات در استان های اصفهان و چهارمحال بختیاری کلاس های توجیهی داشته، نیز با مراکز صدا و سیما و شبکه های مختلف این دو استان و نیز شبکه مرکزی افق همکاری داشته است.

اما بیشترین وقت را برای تربیت مربی در دارالقرآن و مراکز علوم قرآنی؛ مراکز تربیت کودک و تربیت مربی برای کودکان، حضور در مدارس و دانشگاه ها و اداره جلسات عمومی به مناسب های مختلف و بالاخره همکاری با مراکز نابینایی مثل مرکز آموزشی ابابصیر داشته است.

لطفعلی در سال ۱۳۹۳ به عنوان «روشندل نمونه کشوری» در رشته تبلیغ؛ همچنین در همان سال به عنوان «کارشناس نمونه خانواده و کودک» شناخته و معرفی شد.

ایشان با عشق و علاقه خدادادی و تلاش های خستگی ناپذیر برای ترویج آموزه های معنوی دین و برای خدمت به کودکان و

جوانان تلاش می کند. فهرست کامل فعالیت های ایشان همراه با آدرس ها در سایت دفتر فرهنگ معلولین موجود است.

موفقیت ها: به دلیل تلاش و کوشش گسترده و پشتکار توانست به موفقیت های قابل توجه برسد، برخی از این موفقیت ها اینگونه اند:

- کارشناس تخصّصی خانواده و کودک و نوجوان و مشاور دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

- مشاور مرکز مدیریت حوزه علمیّه اصفهان

- مربّی ستاد اقامه نماز استان اصفهان

- مربّی ستاد احیای امر به معروف استان اصفهان

- مبلّغ عمومی و تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

- استاد حوزه و دانشگاه

- حضور (بیش از هزار ساعت) در دوره های آموزشی مشاوره و روانشناسی مرکز مشاوره حوزه علمیّه اصفهان

- حضور در دوره های آموزشی مشاوره در دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان

- حضور در دوره های آموزشی ستاد اقامه نماز استان اصفهان

- حضور در بیش از ۲۵ دوره آموزشی دفتر تبلیغات اسلامی و سازمان تبلیغات اصفهان از جمله: مسیحیّت، عرفان های نو ظهور، ولایت فقیه، خطیب، سواد رسانه و...

- مدّاح اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام

- حضور در دروس خارج فقه و اصول

- اجرای جُنگ های شادی و انقلابی

- اجرای جشن های تکلیف و قرآن

- اجرای کارگاه های ازدواج، تربیت فرزند، روابط بین زوجین و...

همکاری با مراکز و ارگان های علمی و فرهنگی:

- شبکه سه سیما و شبکه قرآن (مستند سفره های نور و مستند توتیا)

- شبکه دو سیما (حضور در برنامه زنده باد زندگی به عنوان خانواده موفق)

- شبکه افق (حضور در مستند سفیران هدایت به عنوان مبلغ برتر کشوری)

- سیمای مرکز استان چهار محال و بختیاری

- صدای مرکز اصفهان و چهار محال و بختیاری

- اداره کل بنیاد شهید و خانواده های معظّم شهداء، جانبازان و ایثارگران اصفهان

- زندان های استان اصفهان و چهار محال و بختیاری

- لشکر عملیاتی ۱۴ امام حسین(ع)

- فرهنگسرای خانواده اصفهان

- انجمن اولیاء و مربّیان مدارس

- ستاد آزادگان اصفهان

- صنایع دفاع اصفهان (شیمیایی، مهمات سازی، قرارگاه، گردان و...)

- ادارات آب، برق و گاز اصفهان و شهرکرد

- ادارات آموزش و پرورش اصفهان و شهرکرد

ص: ۱۹۲

- اداره تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی

- کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

- سازمان عمران زاینده رود اصفهان

- سرپرستی بانک های مسکن و سپه اصفهان

- سازمان همیاری شهرداری های اصفهان

- سازمان تأمین اجتماعی اصفهان

- مدارس علمیّه برادران و خواهران اصفهان و شهرکرد

- ادارات ثبت احوال اصفهان و شهرکرد

- بیمارستان ها و مراکز بهداشتی اصفهان و شهرکرد

- آموزشگاه علمی - تخصّصی شهید بهشتی ناجا اصفهان

- دانشگاه های پیام نور، آزاد، هنر و علمی کاربردی اصفهان

- مدارس دولتی و غیر دولتی

- پایگاه های بسیج اصفهان و شهرکرد

- اردوگاه های تفریحی اصفهان و چهار محال و بختیاری

- سازمان جهاد کشاورزی اصفهان و شهرکرد

- استانداری شهرکرد

- سازمان بهزیستی اصفهان

- اداره کل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی اصفهان

- مؤسسه آموزشی ابا بصیر

- شهرداری ها و آتش نشانی ها

- دوره ضمن خدمت

- مربیان آموزش و پرورش

- مربیان دارالقرآن، جامعه القرآن و آستان قدس رضوی اصفهان

افتخارات:

- مبلغ روشندل نمونه کشوری در سال ۱۳۹۳

- کارشناس نمونه کودک و نوجوان دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان در سال های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱

- مدرس و کارشناس نمونه خانواده در سال ۱۳۹۳

- دریافت هدایا و تقدیر نامه ها از ادارات، سازمان ها و مراکز فرهنگی از جمله آموزش و پرورش، سرپرستی بانک سپه، دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان و...(۱)

ص: ۱۹۳

۱- . این اطلاعات در مصاحبه حضوری از آقای باقریان به تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۹۴ اخذ شده است. مصاحبه دیگری با ایشان در تیرماه ۱۳۹۵ انجام شده که در فصل گفت وگو می آید.

تبلیغ موفق: تخصص آقای باقریان در زمینه کلاس داری معارف اسلامی و تبلیغ رسانه ای معارف اسلامی است. جمعیت بسیار حاضر در جلسات ایشان بدون اینکه خسته شوند با علاقه تحت تأثیر سخنان ایشان می باشند.

روانشناسان توافق دارند سخنران و معلم از طریق چشم و نفوذ بینایی در مخاطبان، آنان را جذب خود می کند. اما ایشان از این ابزار محروم است ولی دارای استعداد خدادادی در سخن و گفتار و رفتار است و از این طریق مخاطبان را جذب می نماید.

اغلب در منطقه چهارمحال بختیاری و مرکز آن شهرکرد فعالیت دارد و اندکی هم در اصفهان. به نظر می رسد مسئولین تبلیغاتی و رسانه ملی در مرکز هنوز کارهای آقای باقریان را ندیده اند. اگر یک اثر ایشان را مشاهده کنند قطعاً برای او در مرکز برنامه می گذارند.

لطفعلی باقریان در تبلیغ و کلاس داری موفق بوده است و می تواند الگوی خوبی برای دیگر نابینایان باشد. ایشان روز ۲۵ تیرماه ۹۴ مهمان دفتر فرهنگ معلولین بودند. البته برای ضبط برنامه برای صدا و سیمای استان قم آمده بود ولی دعوت دفتر فرهنگ معلولین را هم پذیرفت و در خدمت ایشان بودیم. از این رو زمان را غنیمت شمرده و با توجه به تجارب ایشان و اینکه حدود دو دهه است که به تبلیغ مشغول است به گفتگو با او نشستیم. محور این گفتگو «تبلیغ، معلولان و فرهنگ سازی» است.

* استحضار دارید حداقل ده درصد از جمعیت ایران معلولیت دارند، آیا اینان نیاز به تبلیغ ندارند؟ اگر دارند چرا شما و صدا و سیما برای معلولان، حداقل برای نابینایان برنامه اجرا نکرده اید؟

درست است اقشار نابینایان، ناشنوایان، معلولان حرکتی و حتی معلولان ذهنی نیاز به موعظه، تذکار، تعلیم احکام دین و یاد دادن آموزه های عقیدتی و تجربه آموزی از تاریخ اسلام دارند. این افراد بیش از افراد عادی، احتیاج به تبلیغ دارند. چون وضعیت خاص، مشکلات و موانع دارند. بالاخره به این دلایل نیاز به وعظ و تذکار بیشتر دارند. اما اینکه چرا تاکنون برنامه ریزی برای اینان صورت نگرفته، قابل تأمل است. کارگران و کارمندان هر سازمان و هر اداره، روستاها و خلاصه همه جا و همه اصناف جامعه، سامانه ها و برنامه هایی برای تبلیغ دارند، اما چرا تا کنون معلولان نداشته اند؟ پاسخ به این پرسش مشکل است و نیاز به تتبع و تحقیق دارد.

* جناب آقای باقریان، ناشنوایان تهران چند هفته قبل مهمان دفتر فرهنگ معلولین بودند، می گفتند چند بار تقاضا برای مبلّغ کرده ایم و گفته ایم حداقل یک روحانی بیاید احکام را به بچه ها یاد بدهد ولی جوابی نشنیده ایم. شما فکر می کنید علت آن چیست؟

در مورد ناشنوایان وضع فرق می کند. کسی باید به سراغ آنها برود که زبان اشاره بداند. روحانی که این تبحر را داشته باشد بسیار کم است.

* جناب آقای باقریان هیچ کتاب احکامی تا کنون برای ناشنوایان و به زبان اشاره تدوین نشده است. اساساً به دلائل فنی، اشاره سازی در احکام، فقه و فرهنگ اسلامی پیشرفت نداشته است. در زبان اشاره مثل زبان معمولی باید واژه هایی برای مفهومی وضع و تعیین شود و به مرور مردم به کار ببرند تا فراگیر شود. نظر شما درباره این وضعیت چیست؟

درست است که هر گروه از معلولان وضعیتی دارند و مشکلات هر دسته متفاوت است. آیا ناشنوایان وضعیت وخیم تری دارند. در زبان اشاره هم باید نمادهایی (حرکات دست و بدن) برای مفاهیم وضع شود و به تدریج بسامدی پیدا کند. اما در فرهنگ دینی و اسلامی حداکثر یکصد نماد وضع شده با اینکه حداقل باید دو هزار نماد داشته باشیم. از این رو با فقر نماد اشاره ای مواجه هستیم. پس از آن افرادی باید آموزش ببینند و سپس بروند و تبلیغ کنند.

علت اصلی همه مشکلات فکر کنم در قانون است. مثلاً اگر مجلس شورای اسلامی، فرهنگستان ادب فارسی را مأمور می کرد که همانطور که واژگان بینایی و معلولی را وضع می کند، به نیازهای فرهنگی معلولان در واژه سازی و نمادسازی هم توجه داشته باشد و گروهی در فرهنگستان مثلاً واژه بریلی (برجسته) برای نابینایان و واژه استاندارد اشاره ای (مصور) برای ناشنوایان تصویب کنند و آموزش و پرورش مأمور می شد تا کار آموزش معلولان را جدی بگیرد، بسیاری از مشکلات مرتفع می گردید.

* جناب باقریان آیا روحانیت شیعه و مرجعیت عظمای شیعیان رسالتی ندارند؟

به لحاظ شرعی، حداقل احکام و وظایف شرعی مردم بر عهده این نهاد است. حضرت آیت اللّه العظمی وحید خراسانی حدود یک سال است گروهی را برای آموزش زبان اشاره به طلاب راه اندازی کرده اند. موفقیت های خوبی هم داشته است. نیز جناب آقای سیدجواد شهرستانی به عنوان دفتر حضرت آیت اللّه العظمی سیستانی، رساله عملیه و مناسک حج را به صورت گویا و بریل عرضه کرده و در حال تدوین احکام نماز برای ناشنوایان است. این خبرها را داریم. اما باز کم است و نیاز به اقدامات گسترده تر هست.

* جناب باقریان، به نظر شما اگر هسته و نهادی در حوزه علمیه ایجاد شود و شما و امثال شما که انگشت شمار هم هستید تجارب خود را به صورت آموزش انتقال دهید و کلاس هایی باشد و بالاخره طلابی که خود نابینا و ناشنوا هستند مجهز شوند تا تبلیغ معلولان را سامان دهی کنند، یعنی امور تبلیغ معلولان به دست خودشان باشد بهتر نیست؟

این طرح خوب است ولی اول باید ممنوعیت پذیرش معلولان را برداشت. شورای عالی حوزه با ورود و پذیرش معلولان مخالف است. خود من دروس حوزه را خوانده و دروس جدید را هم طی کرده ام و در تبلیغ هم همه می گویند موفق هستی؛ یعنی با وجود معلولیت مشکلی در تحصیل و تبلیغ نداشته ام ولی نمی دانم آقایان به چه دلیلی چنین قانونی تصویب کرده اند؟

* روحانیت مسیحیت و کلیسا از طریق معلولان به توسعه دیانت خودشان می پردازند و بر اساس آمار می گویند تبلیغ معلولان موفقیت آمیزتر است.

مردم از یک روحانی معلول که با سواد و متقی باشد، بهتر و زودتر می پذیرند. به ویژه چنین مبلغی از عمق قلب با مخاطب ارتباط برقرار می کند.

* اگر کتاب تبلیغی تدوین و منتشر کنیم و راه کارها و روش تبلیغ برای معلولان را به طلاب و روحانیون یاد دهیم، چطور است؟

خوب است، یک کتاب جامع شامل مصاحبه با مبلغان موفق، با مدیران مرتبط به معلولان مثل مسئولان فرهنگی بهزیستی بشود. این کتاب چند بخش مهم خواهد داشت: نیازهای معلولان با بررسی روانشناسی و جامعه شناختی معلولان در یک فصل معرفی شود؛ تجارب و تبحر مبلغان؛ یعنی در یک فصل به مبلغان بگوییم شما به چه دانش و هنری باید مجهز باشید مثلاً زبان اشاره بدانید؛ در یک فصل پروژه های موفق تبلیغاتی معرفی شود؛ در فصلی توصیه ها و تجارب مدیران درگیر با کارهای معلولان آورده شود. در مجموع کتاب جامع و راهنمای تبلیغاتی خواهد شد. اسم آن را هم راهنمای تبلیغ برای معلولان بگذارید.

* در پایان از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشتید تشکر می کنم و اگر نکته ای هست بفرمایید.

بالاخره تبلیغ معلولان جنبه های گوناگون دارد، تبلیغ برای معلولان؛ تبلیغ خود معلولان یعنی مبلّغ معلول باشد؛ تبلیغ معلول برای معلولان و تبلیغ معلول برای مردم عادی از اهمّ جنبه های این پروژه است و باید در فرصت های دیگر به این جنبه ها بپردازیم.

یدالّله قربعلی

یدالّله قربعلی(۱)

یـدالّله قربعلی نجف آبـادی در اردیبهشت ۱۳۴۲ در یـک خانواده ضـعیف و کارگری در شهرسـتان نجف آباد دیـده به جهان گشود. او از همان کودکی با مشکل ضعف بینایی بر اثر آب سیاه مواجه بود. این بیماری و معالجه نادرست و عدم شناخت آن او را در ده سالگی از نعمت بینایی به کلی محروم کرد.

از سال ۱۳۵۲ به آموزشـگاه نابینایان ابابصـیر اصـفهان رفت و دوره ابتدایی را در آنجا گذرانید و سـپس برای ادامه تحصـیل به یکی از مـدارس عـادی راهنمـایی شـهر اصـفهان رفت. دوره متوسـطه را در اصـفهان آغـاز کرد ولی از سـال سوم دبیرسـتان به زادگاهش بازگشت و تا پایان تحصیلات متوسطه در رشته اقتصاد در آنجا ماند.

در سـال ۱۳۶۲ در رشـته ادبیات دانشـگاه اصـفهان پـذیرفته شـد. همزمان به عنوان معلم حق التـدریس در شهرسـتان نجف آباد نخستین کلاـس ویژه نابینایـان را راه انـدازی نمود. سال بعـد به اسـتخدام رسـمی آموزش و پرورش درآمـد. در سال ۱۳۷۰ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد در رشته کارشناسی ارشد ادامه تحصیل داد.

او علاوه بر تـدریس در آموزشـگاه های نابینایی در مـدارس عادی به تدریس ادبیات پرداخت. در کنار این فعالیت ها آموزش به جانبازان نابینای نجف آباد را نیز به عهده داشت. در سال ۱۳۸۷ به عنوان معلم نمونه کشوری برگزیده شد.

او علاـوه بر آمـوزش نابینایـان در خصـوص آموزش خـط بریـل و کوتـاه نویسـی انگلیسـی و فارسـی فعـالیت هـایی داشت. در خصوص کوتاه نویسـی انگلیسـی کتاب آموزش کوتاه نویسـی انگلیسـی را به صورت خودآموز برای نوآموزان زبان انگلیسـی تألیف نمود.

از دیگر فعالیت های او سرودن شعر است که با زبانی شیوا و تصویرسازی های خلاق شعرش را رونق و تحرک بخشیده است.

در خصوص دو مقوله آموزش خط بریل فارسی و انگلیسی پاره ای از تجربیاتش را می خوانیم:

اولین باری که اینجانب به فکر آموزش خط بریل افتادم در دوره متوسـطه بود. وقتی کلاس سوم دبیرستان بودم شخص نابینایی به من مراجعه کرد تا از من بریل بیاموزد. چون تجربه اولم بود برای توفیق در آن مدتی اندیشیدم تا روشی جذاب و سریع را به کـار برم. این دقت مرا واداشت تـا در آن زمان هم در خصوص تقویت لامسه آن فرد ابتکاراتی داشـته باشم و هم در خصوص نحوه کـار و چگونگی آشـنایی فرد با قالب خط بریل. گرچه پاره ای از آنچه من به کار بردم در آموزشـگاه ابابصـیر از معلمان باسابقه دیده بودم ولی استفاده از ساده ترین چیزها یکی از ملاک های من بود. مثلاً برای شناخت

۱- . آقای یدالّله قربعلی به درخواست مجله توان نامه گزارشی از زندگی و تجارب خود در زمینه خط بریل را تدوین و ارسال

نمود و این مقاله بر اساس نوشته آقای قربعلی تدوین شد.

نقطه ها از بسته های قرص که به صورت شش تایی درآورده بودم استفاده می کردم یا از دکمه هایی که بر روی پارچه به شکل نقاط بریل می دوختم استفاده می کردم.

در تابستان ۱۳۶۱ (که تازه سوم دبیرستان را تمام کرده بودم) برای شناسایی و آموزش نابینایان استان ایلام، به مدت یک ماه و به طور افتخاری به آن استان رفتم. در آنجا چند نابینای بزرگسال را شناسایی کردم و آموزش خط بریل را برای آنان نیز با همان ابتکارات آغاز نمودم. به موازات همین کلاس تعدادی از کارمندان بهزیستی استان را برای آموزش خط بریل به من معرفی کردند. آنان نیز با طرح ویژه ای تحت آموزش قرار گرفتند. من در این خصوص تابلویی بینایی فراهم آوردم که پس از معرفی شش نقطه بریل جدول الفبای بریل را به صورت بینایی در آن آوردم و داوطلبان را با سرعتی بسیار آموزش می دادم. البته افراد بینا پیش از آموزش خط بریل باید نسبت به محدودیت های عزیزان نابینا اشراف داشته باشند تا در فراگیری و نیز آموزش موفق باشند. کار من نیز پس از این آماده سازی ذهنی آموزش خط بود.

در سال ۱۳۶۲ آموزش جانبازان نجف آباد را آغاز کردم. افراد بزرگسال در آموزش بریل نسبت به خردسالان بسیار کندترند. من سعی می کردم با نمونه های عینی و نیز تهیه وسایل کمک آموزشی ساده ذهن آنان را برای این کار آماده نمایم، لامسه آنان را تقویت کنم و پس از آن وارد آموزش بریل شوم.

در مهرماه ۱۳۶۲ نخستین تجربه ام را با کودکان نابینا در آموزشگاه استثنایی نجف آباد آغاز کردم. برای آموزش بچه ها خیلی فکر می کردم، گاهی راه می افتادم و در مغازه های اسباب بازی فروشی دنبال اسباب بازی هایی می گشتم که بتواند مرا در این کار یاری دهد، چرا که کودکان کمتر با وسایل جدی رغبت به کار داشتند. تفاوت اساسی بزرگسالان با خردسالان در این بود که به دلیل درک بالای بزرگسالان توضیح مطالب آسان تر بود، اما خردسالان در تقویت لامسه مشکلات بسیار کمی داشتند. کلاس آمادگی نابینایان را با شش دانش آموز آغاز کردم و از اسباب بازی، وسایل دست ساز، خمیر، موم، حبوبات، پارچه، دکمه و... برای تقویت لامسه و آموزش بهره می گرفتم.

آموزش خط بریل به افراد بینا در مدارس عادی، دانشگاه ها، نمایشگاه های ویژه و... یکی دیگر از فعالیت های من بود که هنوز هم ادامه دارد. آموزش بریل به دانش آموزان دیر نابینا، بزرگسالان و دانش آموزان معمولی، از تجربیاتی است که کارنامه خدمات آموزشی من بدان مزین است.

از پر افتخارترین دوران کاری خود می توانم آموزش جانبازان نابینای سرفراز را یاد کنم. وقتی انسان با کسانی انس می گیرد که جانشان از شمیم شهادت طراوت گرفته است و گرچه در بین ما زندگی می کنند جانشان در اندیشه ای دیگر است، انسان واقعاً مشعوف و دلباخته می شود. به جاست یاد پولاد اراده ای را زنده کنم که هم نابینا بود و هم قطع نخاع. اراده ای داشت برتر از دماوند و استوارتر از البرز. وسعت نظرش را دریا اندک می نمود و پارسایی و تواضعش همه را خیره می داشت. او جانباز سرافراز حاج ناصر توبه ای ها که عاقبت این دنیای تنگ را برای رسیدن به وسعت جهانی در خور روح بلندش، به دنیا خواهان وانهاد و به خیل شهیدان پیوست.

من اعتقاد دارم هر گروهی هویت خود را با نمادی ثابت می کند و نماد هویت نابینایان دو چیز است: عصای سفید و خط بریل. از این طریق باید نابینایان شناخته شوند و همواره بتوانند این دو نماد هویت را در همه عرصه ها به کار برند. کسانی که گمان می کنند کتاب های گویا می تواند جای کتاب بریل را بگیرد سخت در اشتباه اند. هرگز نباید خط و تأثیر و هویت بخشی آن را از یاد برد.

از سال ۱۳۶۳ تا سال ۱۳۶۶ در یک گروه کاری کشوری برای تدوین کوتاه نویسی فارسی کار کردم. گرچه در این خصوص نیز به نتایج بسیار خوبی رسیدیم، اما چون هنوز فضای مناسبی در کشور برای این کار فراهم نشده بود، این طرح به سرانجام درستی نرسید. گرچه بعدها افرادی با الگو قرار دادن آن تلاش ها و تجربیات اقدام به تدوین طرحی دیگر نمودند، اما آن نیز نتوانست برای اجرا توفیق یابد.

اما در سال ۱۳۶۷ در آموزشگاه ابابصیر تدریس زبان انگلیسی دوره راهنمایی را بر عهده داشتم. در پایه سوم راهنمایی به فکر افتادم که این بچه ها سال دیگر باید به دبیرستان بروند، کتاب انگلیسی شان نیز کوتاه است. کلاسی هم در این خصوص برایشان گذاشته نمی شود، لذا به طور ساده پاره ای از علائم را به آنان در فرصت های خالی کلاس زبان به عنوان یک کار فوق برنامه می آموختم و سعی می کردم با تمرین و یافتن نمونه در واژگان و یا جملات متفاوت، حداقل دانش آموزان را با این شیوه کمی آشنا کنم. در اوایل دهه ۷۰ علائم را به طور دسته بندی و همراه با مثال برای آنان شروع کردم و چون نتیجه بسیار خوبی گرفتم، آن را گسترش دادم تا اینکه کتاب آموزش کوتاه نویسی انگلیسی از جمع آوری تمرین ها، دسته بندی ها و تجربیات چندین ساله حاصل شد.

کتاب دارای ۹ درس و یک مقدمه و یک پیوست است. در مقدمه ضرورت آموزش کوتاه نویسی و فواید آن بیان شده است. نحوه آموزش و زمان بندی کتاب نیز تشریح شده است. در درس اول علائم نشانه گذاری به طور مختصر توضیح داده شده است. از درس دوم آموزش نشانه ها آغاز گردیده است. هر درس شامل ۴ بخش است:

الف- معرفی نشانه ها، در این بخش تعدادی از نشانه ها معرفی و نیز نحوه کاربرد آن بیان گردیده است.

ب- بخش دوم نمونه هایی از متن است که به هر دو صورت کوتاه و بلند آورده شده، هدف مقایسه و به ذهن سپردن بهتر این نشانه ها بوده است.

پ- بخش سوم تمرین کوتاه نویسی است. نوآموز با توجه به آموخته های خود در دو بخش پیشین سعی می کند عبارات و متن های ارائه شده را به صورت کوتاه بنویسد.

ت- در چهارمین بخش هر درس عبارات و متن هایی به طور کوتاه آورده شده است. نوآموز باید با استفاده از آموخته های خود، آن را به صورت بلند بنویسد.

درس ها به صورت پلکانی به هم مربوط می شوند و فراگیری درس بعد بدون یادگیری درس قبل نتیجه مطلوبی ندارد.

در درس نهم نیز فقط تمرین خواندن کوتاه نویسی است. متن هایی از کتاب انگلیسی سوم راهنمایی، به صورت کوتاه نوشته شده، فراگیر باید با استفاده از علائم و نشانه ها این متن ها را به دقت بخواند و به طور بلند بنویسد. پیوست پایانی کتاب، جدولی شامل سه ستون است.

ص: ۱۹۹

ستون اول عبارت یا واژه ای است که قرار است کوتاه شده آن معرفی گردد. ستون دوم شکل کوتاه عبارت یا واژه ستون یک است. در ستون سوم معنی واژه های مستقل آمده است. در این ستون در برابر نیم واژه هایی که دارای معنای مستقل نیستند، محل کاربرد آن در واژه آمده است. برای مشخص شدن توضیح نیم واژه ها توضیح مربوطه در پرانتز آورده شده است.(۱)

ص: ۲۰۰

۱- . چند مقاله از آقای یداللّه قربعلی در مجله توان نامه منتشر شده است. مراجعه شود به دوماه نامه توان نامه شماره ۴-۶، فروردین تا شهریور ۱۳۹۳، ص۱۳۲ و فصلنامه توان نامه شماره ۲-۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص۱۵۴.

مهدی منصوری

مهدی منصوری(۱)

توضیح: حاج آقا مهدی منصوری از اولین دانش آموختگان مؤسسه ابابصیر و یکی از بهترین مداحان اصفهان و ایران می باشد. مصاحبه ای با ایشان درباره فعالیت ها و تحولاتی که در زندگی داشته انجام داده ایم که در ادامه آمده است.

* جناب آقای منصوری ابتدا خلاصه ای از زندگی نامه خود بفرمایید.

بنده مهدی منصوری متولد سال ۱۳۴۲ در اصفهان هستم. مادرم نیمه بینا بود؛ به همین خاطر من هم نیمه بینا هستم و دو تا از فرزندان و دو تا از خواهرانم هم و دو تا از دامادهای ما یعنی شوهر خواهرانم و یکی از فرزندان خواهرم هم مشکل بینایی دارند. اینها را می گویم تا معلولین عزیز ما احساس نکنند کسی که خداوند از او نعمت چشم را گرفته واقعاً از همه چیز محروم است. خداوند نعمت دیگری را به او داده است. در سال ۱۳۴۸ مدرسه ای در اصفهان به نام مدرسه ابابصیر تأسیس شد. البته قبل از آن یعنی حدود ۳۰-۲۰ سال قبل از آن مدرسه ای بود به نام کریستوفل تشکیل شد. آن موقع نابینایان برای درس خواندن به آنجا می رفتند و چون هزینه تحصیل را هم آلمانی ها می دادند آنها مجبور می شدند که مسیحی بشوند. خیلی از عزیزان ما به آن مدرسه رفتند به خاطر اینکه فقر مادی داشتند و مدرسه دیگر هم نبود، غیر از تهران که آن هم محدود بود. نیز مثل امروز اطلاعات رسانه ای توسعه یافته نبود و نمی توانستند اطلاعات پیدا کنند. خیلی از روشندلان از سراسر کشور به مدرسه کریستوفل می آمدند و در آنجا درس می خوانند و مجبور هم می شدند که مسیحی بشوند. سال ۱۳۴۸ به همت آیت اللّه شمس آبادی که در رژیم گذشته به شهادت رسید و حاج آقا مهدی مظاهری و آقای اقارب پرست و آقای علوی و بسیاری از عزیزان و بزرگواران خیّر، مدرسه ای به نام ابابصیر و ویژه نابینایان و رقیب مدرسه کریستوفل تأسیس شد. نه تنها رقیب بلکه فرهنگ اسلام را در آنجا ترویج و گسترش می دادند. مدرسه به نام امام زمان علیه السلام بود. چون زمان شاه و دولت آن زمان بودجه در اختیار این مدرسه قرار نمی داد و از امکانات مادی برخوردار نبود؛ از این رو مردم مشارکت کرده و از علما و مراجع اجازه می گرفتند وجوهات خودشان برای اداره این مدرسه می دادند. نه تنها در آنجا خط بریل به عنوان یک نیاز پایه روشندلان و درس های متعارف برقرار بود، بلکه آموزش فرهنگ اسلام و قرآن و اهل بیت علیهم السلام و بالأخص امام زمان علیه السلام وجود داشت.

اولین شاگردی که وارد مدرسه ابابصیر شد بنده بودم در موقعی که آیت اللّه شمس آبادی برای افتتاح مدرسه آمده بودند. یادم می آید که دستی بر سرم کشیدند، بعد هم یک توپ را به من جایزه دادند. هیچ کسی به غیر از من آنجا نبود و خیلی از عزیزان زحمت کشیدند که چگونه نابینایان را جذب کنند مخصوصاً دوست داشتند آنهایی هم که به کریستوفل رفته بودند آنها را هم جذب کنند و الحمدلله موفق شدند. ما در آنجا مراسمات مذهبی زیادی اجرا می کردیم و گروه سرود و قرآن داشتیم. دانش آموزانی مثل آقای مرحوم حبیب اللّه مالکی که خدایش رحمت کند ایشان صدای بسیار زیبایی

۱- . از آقای منصوری زندگی نامه ای یافت نشد، از این رو متن گفتگو با ایشان تقدیم می گردد.

داشت؛ مخصوصاً در قرآن و مناجات خوانی؛ صـدایش در دنیا واقعاً کم نظیر بود و همیشه دعای سـحر او پخش می شد و اهل آبادان بود. با کمک دوسـتان و از جمله آقای وجدانی و همسر بزرگوار ایشان خانم حسن شاهی و آقای اقارب پرست و آقای طیب نیا و آقای علوی و دیگر عزیزان و چند نفر از روشندلان این مدرسه پا گرفت و مقطع ابتدایی شروع شد و تا کلاس پنجم می خوانـدیم و چون امکانات نداشتیم و هم اینکه می خواسـتند فرد نابینا با محیط بیرون آشـنا بشود که احساس کمبود نکند و برایش این بـاور ایجـاد بشود که محرومیت از بینـایی شـکل مسـئولیت انسان را تغییر می دهـد امّا نقش فعال انسان را در جامعه نفی نمی کنـد، آنهـا را به مـدرسه عـادی فرسـتادند. ما از کلاس اول راهنمایی به مـدارس عادی می رفتیم و خیلی برای دانش آموزان بینـا تعجب بود که مـا آن زمـان بیشتر با حس لامسه یا به قول خودمان سامعه فقط گوش می دادیم چون امکانات خط بریل هم محدود بود و مثل زمان حال نبود که پرینت بگیرند و در دسترس همه قرار بگیرد.

خیلی سـخت می شد کتاب ها را تهیه کرد. عزیزی داشتیم به نام حاج آقا یوسفعلی لاوی که به تازگی فوت کرده است. ایشان هم در مـدرسه کریسـتوفل بودنـد. وقتی ابابصـیر تأسـیس شـد اولین کسـانی که به آنجـا آمدنـد و بسـیار برای نابینایـان زحمت کشـیدند مخصوصـاً در چـاپ کتاب های مـذهبی مثل قرآن، ادعیه و احادیث و روایت و کتاب های تاریخی و حتی بعضـی از کتب هـای درسـی را ایشان با دسـتگاه ماشـین پرکینز تایپ می کردنـد و خلاصه اینکه ما مـدرسه راهنمایی مان را در مـدارس عادی خواندیم. بعد هم دبیرستان رفتیم. و این مدرسه دوران بسیار خوبی و ارزشمندی برای ما بود و ابتدا که با خط بریل آشنا شدیم توانستیم درس بخوانیم و خانواده ما احساس نکردند که چون خدا به آنها فرزند نابینا داده اینها دیگر از همه چیز محروم هسـتند. این مـدرسه باعث شد ما در درس خواندن تشویق بشویم و پدر و مادرمان به عنوان افرادی که فرزند معلول دارند یک وقت خـدای ناکرده، ناراحت نشونـد. و به لطف خـدا در این مدرسه بودیم تا زمانی که دسـتگاه های پیشـرفته آمد و با عنایات امام زمان و با کمک عزیزانمان مثل آقای وجـدانی و همسـر بزرگوارشان تحولات عجیبی در خط بریل برای نابینایان به وجود آوردند. قبل از انقلاب من یادم هست که به اسم شـهبانو به قول خودمان همسـر شاه برای ما یک سـری قرآن چاپ می کردند ولی بیشتر از کشور مصـر و عربسـتان و اردن می آمد. البته عربسـتان اواخر کار بریل را آغاز کرد. و مصـر و اردن خط بریل را زودتر شـروع کردند. ولی بعداً خودمان هم انجام دادیم و افراد نخبه زیادی از ابابصـیر بیرون آمد. کسانی که نابینا هسـتند ولی اسـتاد دانشـگاه و مهندس کامپیوتر و حافظان قرآن هسـتند. الآن یکی از خواهران بنده که روشندل و حافظ قرآن است و شوهر خواهرم هم از مدرسه ابابصیر فارغ التحصیل شد، و مهندس کامپیوتر است.

خلاصه اینکه در این مدرسه ماندیم تا زمانی که انقلاب شد و بعد از انقلاب هم، مدرسه به رشد فکری ما همت داشت و ما را با اهل بیت و امام زمان آشنا می کردند. من صدای مطلوبی داشتم و سرود می خواندم.

مشوقم پدر و مادرم و مخصوصاً پدربزرگم بودند. پدربزرگم خادم مسجد بود و منزل ما در میدان شهدا که آن روزها معروف به میـدان پهلوی اول خیابان ابن سـینا کوچه دروازه نو بود و پـدربزرگم خادم مسـجد حاج ابوطالب بود و در آن مسـجد مُکَبِر بودم و اذان و اقامه می گفتم، بعـد کم کم تشویقم کردنـد مداحی را شـروع کردم و در هیئت ها می رفتم، در مدرسه ابابصـیر سرود می خواندیم و فعالیت داشتیم.

اما بعد از انقلاب و شروع جنگ، توفیق پیدا کردم که به جبهه بروم و خدمت رزمندگان باشم با اینکه معلولیت بینایی داشتم. آنجا توفیق پیدا کردم و در کارهای تبلیغاتی بودیم. روشندلان دیگری در جبهه داشتیم. فردی به نام شهید محبی داشتیم که ایشان در منطقه کردستان به شهادت رسیدند و عزیزی دیگر به نام آقای روشی با اینکه روشندل بود مسئول مخابرات و قرارگاه حمزه سیدالشهدا بود که الآن بازنشست شده است.

* با این توصیفاتی که گفتید نابینایی برای شما محدودیت نبوده است؟

عدم بینایی نتوانست ما را دچار مشکل کند و موجب توقف نشده است. مثلاً کارهای عادی که دیگران انجام می دهند برای ما هم ممکن است. مقداری محدودیت داشت ولی عوض آن محدودیت، خداوند نعمت های بزرگ تری به ما داده است و در نهایت به نفع ماست: «عَسَى أَن تَكْرَهُواْ شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ». به لطف خدا بعد از جنگ هم مراسماتی که الآن هست و پخش های زنده و دعای ندبه را اجرا می کنیم.

* پدر شما اهل علم یا بازاری بودند؟

نه اتفاقاً پدرم یک کارگر ساده بود و موقعی که با مادرم ازدواج کردند البته یک ازدواج ناموفق داشت و بعد از مدّتی به دلیل مسائلی از هم جدا شدند. خودش از خدا خواسته بود که همسری به او بدهد که اگر نابینا هم باشد ولی از لحاظ ایمانی خوب باشد. بعد از آن مادرم با اینکه نیمه بینا هستند ولی ایشان هم چون پدربزرگم آدم متدینی بود، آن موقع ایشان را به کلاس های مختلف می فرستد و در آن موقع خیلی از قرآن را حفظ شد و زیارت عاشورا، دعا کمیل و امین اللّه که مادرم حفظ کرد. خود مادرم در تشویق من هم نقش مؤثری داشت. خودش با اینکه نیمه بینا هست و از خط نمی تواند استفاده کند باز هم توانسته به دلیل حافظه خیلی خوبش اینها را حفظ کند. برای من هم درس خوبی بود و حافظه ایشان به نوعی به ما ارث رسیده است.

* درباره مرحومه خانم حسن شاهی یک کتابی آماده شده که در حال نهایی شدن است. بخشی از این کتاب خاطره است. خاطراتی از طرف خانم سقایی نژاد و خاطره دیگری از رشت برای ما فرستادند. آیا شما در مورد خانم حسن شاهی خاطره ای یا نکته ای دارید؟

خانم حسن شاهی حُسن های زیادی داشت. اولاً خیلی مهربان بود؛ ثانیاً اصلاً بین افراد روشندل با بچه های خودش هیچ فرقی نمی گذاشت و همانطور که علاقه به فرزندان خودش داشت، همه روشندلان را به عنوان فرزند خودش نگاه می کرد. حُسن سوم ایشان این بود که این قدر آن بزرگوار مهربان و متدین بود که جاذبه عجیبی داشتند. بالاخره بچه ها کوچک بودند و مخصوصاً دختران که احساس می کردند که نابینایی برای آنها مشکل بزرگی است. با رفتار و برخورد و سعه صدری که ایشان داشتند تحت تأثیر قرار می دادند و به نوعی مادر بودند برای تمام روشندلان و بچه ها احساس نمی کردند که از خانواده خود جدا شده اند. ما یک مدرسه کریستوفل داشتیم و یک مدرسه ابابصیر که

معمولاً از نابینایان شهرهای دیگر هم به اصفهان می آمدند و جمع کردن فرهنگ های مختلف در یک جا خیلی سخت است. و کسی را می خواهد که روانشناس باشد و ایشان به نوعی روانشناس بود که می توانست تمام سلیقه های مختلف را با همدیگر جمع کند. از همه اینها بالاتر اخلاص ایشان بود چون حضرت زهرا علیه السلام می فرمایند: تو اگر اخلاص داشته باشی، بهترین مصلحت ها را برای تو مشخص می کند. و مهر و محبت را در دل مردم می اندازد و کارهایت را هم آسان می کند. به نظر من معلمی برای خانم حسن شاهی شغل نبود، عشق بود و چون عشق بود، موفق بود. بالاخره اینکه شیراز زادگاه خودش را رها کند و به شهر غریب بیاید. و ۲۰-۱۰ سال آنجا بماند و مشکلاتی که آن روزها بود. خود ایشان بعضی وقت ها به عنوان یک تایپیست می نشست و تایپ می کرد با اینکه مسئول بود. یعنی به نظرم به نوعی آچار فرانسه بودند. بهترین خاطره من همین است. کسی از ایشان ناراحت نمی شد. و اگر کسی هم اشتباهی می کرد، با برخورد خیلی خوب و صحیح ایشان متنبه می شد. و همه هم به خاطر رفتار و اخلاق ایشان بود. و الگو بودند.

* ما یک موزه ای داریم که تمام آثار را جمع می کنیم و وسایلی هم که در ابابصیر بود شامل عکس ها و نوارهای قدیمی را می خواهیم به موزه که الآن دایر است ببریم. راجع به ابابصیر برگردیم شهید شمس آبادی توپی را که به شما دادند هنوز دارید؟

نه ندارم.

* چه کسی شما را دعوت کرد که به ابابصیر بروید؟

من یک دایی به نام حاج آقا تقی طراح که خیاط بود، داشتم که اکنون فوت شده و خانه ایشان نزدیک مدرسه ابابصیر هم آن نزدیکی ها بوده و مدرسه را دیده بودند و با آقای مظاهری آشنا بودند و آقای مهدی مظاهری به ایشان گفته بود برو پسر خواهرت را به مدرسه ابابصیر بیاور.

* حاج آقا حسین پسر حاج آقای مهدی مظاهری به اینجا آمدند. و تمام چیزهای حاج آقا مهدی را ضبط کرده ایم. ولی هنوز نتوانسته ایم کتابی درباره ایشان چاپ کنیم و نشان بدهیم یک روحانی اولین بار در نابینایان کار جدی انجام داده است. آیا شما راجع به حاج آقای مهدی مظاهری نکته ای یا سندی دارید بفرمایید؟

یک مصاحبه ای ۴-۵ سال پیش بچه های کارخانه اِسنوا و آقای دیانی که داماد ایشان است آمدند گرفتند. به نظر من حاج آقا مهدی مظاهری یک روحانی برجسته همه کاره بود ولی واقعاً اهل عمل بود. و فقط علمی نبود. و آن زمان که بهائیت در اصفهان کار می کردند، مبارزه با بهائیت انجام می داد. در کارهای قرآنی قبل از انقلاب خیلی فعالیت داشت. در کارهای نماز خیلی فعال بود و ابابصیر هم یکی از کارهای ایشان بود. به نظر من آقای مظاهری شاید توانسته چندین هزار نفر را که الآن اسطوره شده اند در کشور ما تربیت شده همان نیمه شب ها است که قرآن می فرماید: «بِالأسحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرونَ». در دل شب هر چه را بخواهی بهت می دهم. به نظر من یکی از بهترین برکات آقای

مظاهری برای خود ما اصلاً ابوحمزه را ایشان برای ما ترویج کرد که بعد خدا لیاقت داد و رفتیم حفظ شدیم و علاقه مند شدیم و حالا حرم امام هر سال پخش مستقیم داشتیم. به نظرم آقای مظاهری خیلی کار کرد.

* آیا درباره آقای شمس آبادی نکته ای یا خاطره ای ندارید؟

یادم هست که ایشان در مدرسه ابابصیر دستی بر سر ما کشید و به ما گفت خدا موفقت کند و برای من که خیلی اثر داشت. همین که ما راه را شناختیم و خدای نکرده، منحرف نشدیم. و اول انقلاب هم ما دانش آموز و نوجوان بودیم و گروه های مختلف بودند و یک مقدار حکومت هنوز تثبیت نشده بود و همین که ما در آن دار و دسته های که بود نرفتیم جای شکر دارد.

* درباره کریستوفل و فعالیت هایش چیزی می دانید؛ آیا شما ایشان را دیده بودید؟

خیر، برای خیلی سال های قبل است و آنها می خواستند فرهنگ خودشان را در اینجا ترویج دهند چون کشور ما مستعمره بود و قبل از انقلاب و یکی از ابزارهای استعمار این است که اول کارهای فرهنگی انجام دهند و در زمان شاه هم دولت اهمیتی به این موضوع ها نمی داد. اینها آمدند تا فرهنگ خودشان را هم القا بکنند. در ضمن به ما بگویند غرب خیلی بهتر از شرق است یعنی غرب را به خیابان آبشار اصفهان آوردند. این هم به نظر من خودش یک نوع استعمار زدگی بود.

* در زمان قبل از انقلاب افراد را چگونه جذب می کردند؟

تعدادی از آنها را با پول و تعدادی را هم که صداهای خوبی داشتند به آنها ساز و تار آموزش می دادند. و از همه راه ها برای جذب آنها استفاده می کردند. الحمدللّه به لطف خدا و عنایت ویژه ای که به ما شیعیان کرده این است که اهل بیت ما خُزّان العلم هستند و چون علم آنها علمی است که به روز است و مقطعی نیست و به قول خودمان اینطور نیست که چند صباحی کاربرد داشته بلکه همیشه کاربرد دارد، این توانست بر آن فرهنگ غالب شود. با اینکه آنها امکانات داشتند. و فرهنگ شیعه ما توانست با آنکه هیچی نداشتیم غیر از معارف اهل بیت علیهم السلام آن فرهنگ بر آنها غالب شد و این خیلی مهم است.

* به نظر شما در اصفهان چه کسی خوب روی اینها کار کرده، با آنها صحبتی داشته باشیم و آنها را کشف کنیم، بالاخره الآن هم همان روش ها را بعضی ها دارند اجرا می کنند.

به نظر من با آقای اقارب پرست که از قدیمی ها است. یک نفر مسیحی شد و به عنوان کشیش به هندوستان رفت، اسمش محمدی بود. اگر این گونه افراد پیدا شوند خوب است.

* آقای منصوری شما بعد از ابابصیر و دیپلم ادامه تحصیل که نداده اید؟

یک مدت در دانشگاه آزاد رشته علوم سیاسی را خواندم ولی وقتی جنگ شد دیگر آن را رها کردم و سپس در سپاه واحد فرهنگی استخدام شدم و الآن هم بازنشسته سپاه هستم.

* از افرادی که در ابابصیر بودند مثل آقای روشی، طالبی، آقای یدالله قربعلی، آقای هادیان، آیا فرد دیگری به ذهنتان می آید؟ بعضی بچه ها راجع به ابابصیر دید منفی دارند، نظر شما چیست؟

– از آن روزها می گفتند ابابصیر با انجمن حجتیه در ارتباط است. بالاخره وقتی فردی کاری انجام می دهد، هزار تا کار مثبت می کند و ممکن است یک مورد آن هم منفی باشد.

* به نظر شما ابابصیر موفق بوده است؟ می شود موفقیت های آنها را توضیح دهید. به هر حال یکی اینکه فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را ترویج می کردند و کتاب هایی هم که برای ما آوردند احادیث و کلام و خداشناسی مفصل در این کتاب ها است. که می خواهیم آنها را برجسته کنیم و نشان بدهیم. حالا غیر از آن از روش های علمی آنها چیزی به ذهنتان می آید؟

آنها از نخبگان استفاده می کردند مثلاً خانم حسن شاهی، آقای وجدانی، آقای سیفی و آقای طیب نیا و آقای رومی زاده که خداوند رحمتش کند و معلم بود و آقای لک که معلم بود و آقای میر معصومی بودند. ابابصیر غیر از معارف اهل بیت علیهم السلام بالاخره به روش های روز هم آن زمان کار می کردند و آقای اقارب پرست و حاج آقا حسین اقارب پرست همین که وزیر دفاع بود حاج حسن شهیدشان اینها خیلی زحمت کشیدند و بالاخره اینها وابسته بودند و افرادی عالم و یک سری هم تجار بودند و در هیئت مدیره آنها هم آقایان به نام بصیری، گلبیدی و مظاهری اینها خودشان نخبه بودند با توجه به شرایط آن زمان کاری بهتر از این نمی توانستند انجام دهند. بعد دولت هم چوب لای چرخ می گذاشت چون نمی خواستند روی دستشان بلند شوند و هم فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نشر پیدا بکند. وقتی آن زمان خواستند رقص یاد دانش آموزان بدهند و دیدند یک مدرسه آمده است این کار را می کند برایشان ثقیل بود.

* آقای علی اکبر پرورش چه نقشی داشت؟

آقای پرورش یکی از افراد مؤثر در شکل گیری مؤسسه ابابصیر است. شعر مهدی بیا را ایشان گفته است و قبل از پیروزی انقلاب با استقبال مواجه شد و نوارش در کل ایران پخش شد. او نمی خواست در ابابصیر رسماً مسئولیت داشته باشد بلکه می خواست در حاشیه و پشت صحنه باشد. ولی بدون مساعدت ها و ایشان ابابصیر در بعضی زمینه ها نمی توانست کاری انجام دهد. به نظر من امور فرهنگی ابابصیر دست ایشان بود. ما را باغ می برد، چقدر شوخی می کرد. از آن طرف کلاس می گذاشت، شاعر بود. تا قبل از انقلاب قبل از اینکه وزیر آموزش و پرورش بشود واقعاً زحمت کشید.

* راجع به آن کلاس های با ایشان، خاطره یا نکته ای خاصی دارید؟

کلاس و تدریس رسمی نداشت ولی برای معلم ها جلسات توجیهی می گذاشت.

* در مورد موفقیت نابینایان یا خودتان راه کاری یا خاطره ای دارید؟

چند تا خاطره برای شما بگویم که قشنگ هست. این خاطره که می خواهم بگویم برای امام خمینی گفتم و ایشان را خنداندم. البته آقای امام جمارانی تعریف کرد. سال ۶۴ خدا لیاقت داد رفتم مکه، وقتی رفتم مدینه صاحب خانه ما هم نابینا بود. او به من گفت خط بریل کار می کند و پرسید: می خواهید بروید مدرسه نابیناها را ببینید. سال ۶۴ من ۲۲ ساله بودم. پاسخ مثبت دادم ولی گفت: اول باید با امنیت هماهنگ کنیم چون عربستان سعودی کاملاً امنیتی است. زمان جنگ هم هر وقت ما عملیاتمان پیروز می شد، برخورد سعودی ها با ما خوب می شد. اما خدای ناکرده اگر شکست داشتیم، بد برخورد می کردند. سال ۶۴ اوج قدرت ما بود. خلاصه وعده کردیم و چهارشنبه یک ماشین به هتل آمد، بنده همراه صاحب خانه رفتیم مدرسه نابینایان. به محض ورود دیدم صد نفر نابینا را جمع کرده اند. به بازدید مدرسه پرداختیم از جمله به کتابخانه رفتیم و می گفت این قرآن هایی است که ما چاپ کردیم. من هم گفتم خوب ما هم اینها را داریم. هر چی گفت من هم گفتیم داریم. بعد گفتم می خواهید یک مسابقه بگذاریم. یک مسابقه گذاشتیم، سوره حمد را با پرکینز نوشتن با اینکه آنها اعراب گذاری نمی کردند به لطف خدا با تندنویسی بنده اول شدم. بعد نشستیم غذا بخوریم، سؤال کردند که در ایران چه کار می کنید؟ گفتم من بسیجی ام. گفت: بسیجی، گفتم: آره، گفتند: جبهه هم می روید؟ گفتم: آره، گفتند: چه کار می کنی آنجا؟ گفتم:برای رزمندگان می خوانیم. اینها خیال کردند ما ترانه می خوانیم. گفتند: می شود یک مقدار برای ما بخوانی؟ گفتم: باشد، حالا اینها چند نفرشان پروفسور و چند نفر استاد ادبیات و واقعاً مغز بودند. اینها را جمع کرده بودند. گفتند: یک مقدار برای ما بخوان. من قسمتی از دعای عرفه را خواندم و دعای ابوحمزه آن قسمتش که می گوید «الهی و عزّتک و جلالک لو قرنتنی فی الاصفاد، و منعتنی سیبک من بین الاشهاد، و دللت علی فضایحی عیون العباد» همه اش هم از لحاظ وزن و ردیف و قافیه واقعاً در اوج اند. هم از لحاظ عرفانی. می خواهی من را جهنم ببری، گردنم زنجیر کنی، آبرویم ببری، میان من و خوبان جدایی بیندازی، در جهنم هم امیدم را از تو قطع نمی کنم.

وقتی شروع به خواندن کردم، دیدم اینها که اهل تسنن و وهابی بودند مثل زن شوهر مرده گریه می کنند. این یک قسمت که تمام شد، اینها گفتند احسنت و آفرین. پس پرسیدند: این جملات از چه کسی بود؟ گفتم: اولش که خواندم از امام حسین(ع) بود که در کربلا شهید شد. دومی از امام سجاد علیه السلام است که در مدینه و در بقیع دفن است. دیدیم یک نابینا بلند شد که معلوم بود شجاع و جسور بود، شعر خواند. بعد گفتند می خواهیم به تو جایزه بدهیم. به خاطر دو تا چیز چون امروز ما خیلی متحول شدیم. رئیس مدرسه بلند شد و شروع به تعریف کرد که این جملات چقدر زیبا بود.

* اسم مدرسه را نمی دانید؟

نمی دانم، مدینه یک مدرسه بیشتر برای نابینایان نداشت. مدیر مدرسه گفت چقدر زیبا از لحاظ عرفانی از لحاظ اخلاقی، ادبی همه اش تعریف کرد. ما در عمرمان تا حالا گریه نکرده بودیم. ولی امروز

برای ما خیلی روز خوبی بود. ما می خواهیم به تو یک جایزه بـدهیم، چی بدهیم که بتوانیم به قول خودمان حقت را اداء کنیم. حالا ما ۲۲ سالمان، حقوقمان ماهی دو هزار و دویست است یک بسیجی. یک توسل تو دلم به حضـرت زهرا(س) پیدا کردم. گفتم یـا زهرا من نمی دانم چی بگویم، خودت سـر زبـانم بینـداز که از اینهـا چی بخواهیم تـا هم آبروی ایران نـبرد و هم اینها چیزی نتوانند بگویند. یک مرتبه در ذهنم آمد گفتم: شما نباید به من جایزه بدهید. شما اگر بخواهید جایزه بدهید، باید به امام حسـین(ع) و امام سجاد(ع) جایزه بدهید. ولی اگر می خواهید به من جایزه بدهید، یک خواهش از شما دارم. گفتند: بفرمایید. گفتم: اگر می شود زحمت بکشـید یک کتابی، حـدیثی، روایتی از عمر بن خطاب برایم بخوانید. خدا شاهد است این صد نفر آدم مات و متحیر شدند. رئیس مدرسه گفت که عمر خیلی مطالب دارند منتها ما حافظه مان مثل شما ایرانی ها قوی نیست.

بعـداً که رفتم پیش آقـای امـام جمـارانی که در آن زمان متولی امور حـج و نماینـده امام بود، این قضـیه را تعریف کردم. امام جمارانی هم یک پولی داد. گفت: این دو هزار سعودی را بگیر، برو یک ماشـین پرکینز تهیه کن. البته در آن موقع با این پول نتوانسـتم پرکینز بخرم. بعد از برگشت از حج وقتی خدمت امام برای دادن گزارش رفته بود، امام به ایشان گفته بود: چه خاطره ای داری؟ این خاطره را تعریف کرده بود. امام خندیـده بود. بعـد امام گفته بودنـد اگر تبلیغی برای شـیعه است، به این صورت باید باشد.

* گویا خاطره دیگری هم دارید؟

یک خاطره دیگر هم راجع شیعه است. سال ۸۱ رئیس جمهور وقت آقای خاتمی بود. ما با او رفیق بودیم. برای سپاه صد هزار سهمیه برای حج گرفتیم. ایشان نوشت که پاسداران خارج از نوبت به حج بروند و هر کس ۵۰ هزار تومان می داد و می رفت. من شـدم مسئول این کار برای سپاه و همیشه مکه بودم. خلاصه مریض شـدم، ریه هایم مشکل پیـدا کرد دیگر نمی توانسـتم بخوانم. مثلاً می خواستم بگویم بسم اللّه الرحمن الرحیم، سه تا نفس می کشیدم. یک رفیق داشتیم عربستان، به من گفت آقای منصوری من برای شـما یـک دکـتر سـراغ دارم. پنـج تـا تخصـص دارد. در گوش و حلق و بینی و ریه و نیز در زمینه الهیـات و معارف تخصـص دارد. یک هواپیما خصوصـی هم دارد. اصلیتش مصری است. هفته ای دو بار در دانشگاه الازهر تدریس می کند. نوبت دهی آن ۷، ۸ ماهه است. بالاخره رفتیم پیش این دکتر، پنجاه بیمار در صف بودند. تا ما رفتیم داخل سلام و احوال پرسـی کردیم. نشـستیم پشت دسـتگاه، گفت: چه مشـکلی داری؟ گفتم: ریه هـام مشـکل دارد. وقـتی می خواهم بخوانم سه تا نفس می کشم. گفت: قرآن می خوانی؟ گفتم: قرآن هم می خوانم. بیشـتر دعـا می خوانم. گفت: مگر تو شـیعه هستی؟ گفتم: الحمدللّه خدا را صد هزار مرتبه شـکر شـیعه هستم. این پزشک، سه مرتبه (نعوذ باللّه) شیعه های امیرالمؤمنین(ع) را لعن کرد. از صنـدلی بلند شدم گفتم: آقای دکتر دست شـما درد نکند. خیلی ممنون، دیگر مزاحمتان نمی شوم. گفت: مگر مریض نیستی؟ گفتم: آقای دکتر خیلی تعریف شـما را شـنیدم به من گفتند شما پنج تا تخصص طبی دارید. در الهیات و معارف استاد هستید. اینطور برخورد می کنید. حضـرت علی علیه السلام پسرخاله من نیست، امام حسین علیه السلام پسر عموی من نیست، ما با عمر هم هیچ دشـمنی شخصـی نداریم. اگر امام حسین علیه السلام را دوست داریم، به خاطر خدا دوست داریم. اگر با کسی هم بد هستیم، به خاطر خدا بد هستیم. به قول امام

هادی علیه «السلام: إِلَی اللّه تَـدْعُون وَ عَلَیهِ تَـدُلُونَ وَ بِهِ تُؤمِنُونَ» کاری نـدارد. اگر شـیعه اشـتباه است، تو بیا من را هدایتم کن. واللّه سنی می شوم. و من هم با تو حرف می زنم. تو می خواهی شیعه بشو، می خواهی نشو. چون مکتب و مذهب ما تقلیدی و تحمیلی نیست بلکه تحقیقی هست. گفت: سنی می شی؟ گفتم: واللّه اگر من را هدایتم کنی و قانعم کنی، سنی می شوم. اومد بیرون به مریض ها گفت: آقایون من شرمنده ام. می دانم شـما ۵-۶ ماه در نوبت بودید اما شـما مریض جسـمی هستید اما این مریض روحی است. من می خواهم این را آدمش کنم. شـما اجازه می دهیـد؟ یک مقـدار طول می کشـد. بقیه شـروع به کف زدن کردنـد و گفتنـد: تو این را آدمش کن، ما می رویم ۶ مـاه دیگر می آییم. من از کار خودش اسـتفاده کردم. گفتم: آقای دکتر چنـد تـا تخصـص در طب داری؟ گفت: ۳ الی ۴ تخصـص مثـل حلـق، ریه و بینی دارم. گفتم: الهیـات و معـارف هم که داری. گفت: بله، گفتم: می خواهی من یـک قسـمت از دعـای عرفه را برایت از امام حسـین علیه السـلام بخوانم. اگر ما غیر از قرآن هیچی نداشتیم و در معارف اهل بیت علیهم السلام تنها همین دعای عرفه را داشتیم، چیزی کم نداشتیم. چون همه مسائل مـا در دنیا و آخرت در این دعای عرفه هست. خندیـد و گفت: در این دعای عرفه مگر چه دارد؟ گفتم: مطالب و نکات ادبی، روانشناسـی، تاریخی، زیست شناسـی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، خودشناسی، خداشناسی و نیز طب دارد. گفت: چقـدر اغراق می کنی؟ طب چیکـار به دعـای عرفه دارد؟ طب هنـوز ۵۰ سـال نیست که وارد آن شـده ایم. گفتم آقای دکـتر دعوا که نـداریم. یـک قسـمت از دعـای عرفه که پیرامون اعضـا و جوارح بـدن است برای او خوانـدم. که چرا چشم من اینطور هست، گوشم، پیشانی ام اینگونه است. تا این را خواندم، شروع کرد به گریه کردن و به سرش زدن و می گفت: وای به حال من. من گفتم: یا امام حسـین. من را بازداشت نکنند؟ او را بوسـیدم و مریضی ام را هم نگفتم، گفتم: وقت بقیه را نگیرم و گفتم می روم و چنـد روز دیگر می آیم. به قول اهـل بیت علیهم السـلام یک روش تبلیغی این است: خیر کلام قَلَّ و دلّ. رفتم چند روز بعد برگشـتم. از بعثه چند کتاب مثل نهج البلاغه، صـحیفه سـجادیه و صـحیفه فاطمیه برایش آوردم. بالاخره او شـیعه شـد. گفت: آقای منصوری من تا حالا ۱۵-۱۰ تا مقاله راجع به جنین شناسـی بر اساس دعای عرفه امام حسین علیه السلام برای پروفسور هاروارد در دانشگاه کالیفرنیا نوشتم و این دکتر گفته است که آقای دکتر احمد کپی گذرنامه این امام حسین که می گویی را برای ما بفرست که از ایشان دعوت کنیم بیایـد آمریکا و تز خودش را در دانشـگاه ارائه بدهـد. بعـد به او گفته ایشان ۱۴۰۰ سال قبل در کربلا شهید شده است. پروفسور هاروارد گفته ۱۴۰۰ سال قبل طب شیعه اینقدر قوی بوده است. بعد گفت: آقای منصوری تو را به خدا به این مداحان و روحانیون بگویید شما که این همه معارف دارید، چرا می آیید شیعه را بد معرفی می کنیـد. قمه زدن که در کربلا نشان داده می شود، وجهه را خراب می کنـد. چون در آمریکا می آینـد و این کار را مقایسـه می کنند. شـبکه های آمریکا نمی آیند دعای کمیل یا عرفه شـیعه را نشان بدهد. بعد گفت: من باید تو را ببرم مصـر. گفتم: به ما ویزا نمی دهنـد. گفت: من برات می گیرم. از عربسـتان برای ما ویزا گرفت و با هواپیمای شخصـی خودش ما را به دانشـگاه الازهر مصر برد.

وزیر در زمان حسـنی مبارک، محمـد البلتاجی بود. نیز یکصد نفر را جمع کرد. گفت برای اینها بخوان. فقط گفت که نگو من شیعه شدم.

* راجع به این تجربه ای که شما دارید، به عنوان روشندل و نفس گرمی هم دارید و تجربیات شما نشانگر این است که موفق هستید. به نظر شما چطور می توان یک مدرسه ای مذهبی یا به نوعی حوزه علمیه ای ویژه روشندلان داشته باشیم. چون حوزه علمیه قم مصوبه ای دارد که حتی اگر فردی یک انگشت هم ندارد را نمی گذارند وارد حوزه شود. البته تنها قم به این صورت است. اگر انجام شود این کار خوبی خواهد شد، چون کار تبلیغی معلولان خیلی می تواند تأثیرگذار باشد.

این کار حوزه قم که اشتباه است. مگر امر به معروف از روشندلان ساقط است که به آنها اجازه نمی دهند در حوزه علمیه تحصیل کنند؟!

در این مورد می توانید با آقایان حاج حسن فقیه امامی، حاج مهدی فقیه امامی، حاج حسین فقیه امامی، آیت اللّه حسین مظاهری، حاج آقا حجت ابطحی، آیت اللّه ناصری و آقای ایمانی صحبت کنید. البته با توجه به مشکلات اقتصادی، کسی کمتر پول در این زمینه ها خرج می کند. خیلی سخت می توان پول برای کارهای فرهنگی جمع کرد. با توجه به اینکه اولویت با فرهنگ است. وقتی فرهنگ درست باشد حتی اگر نان نداشته باشد و سرکار هم نرود، نمی آید دزدی کند. همانطور که آمریکا، الآن به این نتیجه رسیده که اگر ما بخواهیم مثلاً ۱۰۰ دلار خرج کنیم، ۹۹ دلار را برای کارهای تبلیغی و فرهنگی و تنها یک دلار را برای کارهای دیگر خرج می کنیم. چون وقتی فرهنگ خراب باشد، همه چیز خراب می شود.

* آیا شما طرح خاصی برای تأسیس مدرسه تربیت مبلغین نابینا دارید؟

اصل این کار، خیلی خوب است. بالاخره کار را باید از نقطه ای آغاز کرد. وقتی کار آغاز شود، به تدریج حامی پیدا می کند. شما و اساتید روی یک جا متمرکز می شوید. در نتیجه کار بهتر انجام می شود. اولاً این کار شما تشویقی برای دیگران هم هست و چون روشندلان حافظه خیلی خوبی دارند، خیلی بهتر می توانند کارها را انجام دهند.

حسین علی موحدزاده

حسین علی موحدزاده متولد ۲۸ خرداد ۱۳۴۲. از سال ۱۳۵۱ وارد سازمان آموزشی ابابصیر اصفهان شد. از کلاس اول تا پنجم را در ۴ سال خواند. سال دوم راهنمایی بود که انقلاب شد. از اول سال ۵۹ او را همراه دیگر دانش آموزان به مدرسه کریستوفل که از آلمان ها گرفته بودند بردند. ابتدا با دانش آموزان کریستوفل غریبه و بیگانه بودند چون در دو فرهنگ متضاد رشد کرده بودند. اما خیلی زود با بسیاری از آنها دوست و مأنوس شدند. موحدزاده درباره زندگی نامه خود می گوید:«سال ۶۱ برای ادامه تحصیلم به زادگاهم شهرضا رفتم دوران دبیرستان را آنجا گذراندم. اواخر ۶۲ به استخدام راه آهن درآمدم و در سال ۶۳ هم در دانشگاه طباطبایی تهران در علوم اجتماعی قبول شدم و در نتیجه به تهران منتقل شدم و همزمان هم درس می خواندم و هم کار می کردم. سال ۶۸ هم ازدواج کرده و هم اکنون دارای دو فرزند به نام های یاسین و یاسمن هستم و فعلاً هم از کار بازنشسته شده، منتظر که کی از دنیا هم بازنشسته شوم. باقی بقای همه شما دوستان و پسران و دختران گل و نازنینم».(۱)

ص: ۲۱۱

۱- www.zamoone.com .

یوسفعلی لاوی

در اطلاعیه درگذشت او آمده است: آقای یوسفعلی لاوی از همنوعان نابینا دیروز پنجشنبه سوم دی ماه ۱۳۹۴ در سن ۸۴ سالگی درگذشت.

آقای لاوی پس از اتمام تحصیلات در سازمان آموزشی ابابصیر اصفهان در چاپخانه مشغول بود و کتاب های زیادی را به بریل تبدیل نموده که شاید کمتر کسی باشد که در اصفهان و در ابابصیر درس خوانده باشد، و ایشان را نشناسد.

فردی بسیار خوش مشرب و مهربان بود. او ابتدا به کریستوفل برای تحصیل ولی بعد به ابابصیر رفت. پس از خواندن دوره ابتدایی و راهنمایی همانجا مشغول به کار شد؛ حتی زمانی هم که بازنشسته شد، باز در ابابصیر ماند و با تعطیلی چاپخانه در بخش تلفنخانه به خدمت پرداخت.

او در سال های اخیر مبتلا به آلزایمر بود و سرانجام صبح پنجشنبه ۳ دی ماه ۱۳۹۴ در سن ۸۴ سالگی بدرود حیات گفت.(۱)

مراسم یادبودی برای این عزیز سفر کرده روز یکشنبه ۶دی ماه از طرف خانواده اش در مسجد المهدی واقع در خیابان کاوه خیابان جابر انصاری برگزار می گردید. با اینکه می بایست بیش از این به تجلیل خدماتش و سپاسگزاری از خدماتش می پرداختند.

آقای مصطفی یراقی از بنیانگذاران مؤسسه ابابصیر می گوید: آقای لاوی در مدرسه کریستوفل تحصیل می کرد و در شرف غسل تعمید و پذیرفتن دین مسیحیت بود. اما مسئولین ابابصیر او را دعوت می کنند و او در مؤسسه ابابصیر مشغول تحصیل و بعداً کار می شود.(۲)

ص: ۲۱۲

۱- . کریستوفل، دفتر فرهنگ معلولین، ص۱۷۵.

۲- . مصاحبه با مصطفی یراقی در همین کتاب.

عباس چراغی

آقای عباس چراغی روشندل و قرآن پژوه در سطح بین المللی است. درباره زندگی نامه خود می گوید: «اینجانب عباس چراغی متولد روستای سرخ ده از توابع شهرستان قم، متولد یکم شهریورماه ۱۳۵۱ هستم. اما شناسنامه ام را، به تاریخ ۱۳۵۰ گرفته اند. چون ولادت من مصادف بود با جنگ و آشوب های آن زمان دو سال دیر به مدرسه رفتم. به خاطر همین، مدیریت مدرسه گفت که شناسنامه اش را یک سال زودتر بگیرید. به خاطر همین شناسنامه ام ۱۳۵۰ است؛ ولی خودم متولد ۱۳۵۱ هستم. دیپلم علوم انسانی دارم و در تهران مدرسه شهید محبی تا دیپلم تحصیل کرده ام. زمانی که می خواستم تحصیل کنم، قم مدرسه استثنایی نداشت. بعد رفتیم اصفهان، با راهنمایی یکی از دوستانمان، دوره ابتدایی را اصفهان خواندم. بعد می خواستم اصفهان همانجا بمانم. منتها رئیس مدرسه گفت: آن مدرسه ای که شما می خواهید بروید محیط فرهنگی و اجتماعی اش زیاد مناسب نیست. بعد ما تهران آمدیم. چهار سال در مدرسه ابابصیر بودم، چون ۲ سال دیر رفتم مدرسه، اول و دوم ابتدایی را جهشی خواندم. از سال ۶۲ تا ۶۵ ابابصیر بودم. خاطره هایی از تحصیل در ابابصیر دارم که برای نمونه خدمتتان عرض می کنم: کلاس چهارم ابتدایی بودم. با یکی از بچه های اهل میبد یزد (آقای فلاح که ایشان هم حافظ کل است)، داشتیم گلبال بازی می کردیم. شب بود، فلاح توپ را زد. توپ های گلبال نابینایان معمولاً زنگوله دار هستند که فرد نابینا زمانی که دنبال توپ می رود. متوجه می شود که توپ به کدام طرف می رود. توپ گل شد. من رفتم توپ را بیاورم، حواسم نبود. سرم خورد به شوفاژ، اول متوجه خونریزی نشدم، بعد دیدم که سرم یک مقداری خیس است. گفتم شوفاژ حتماً نشتی داشته. یک دفعه دیدم کم کم وسط سرم داغ شده است. بالاخره به مدیریت مراجعه کردم و همان شب من را به درمانگاه بردند و پانسمان کردند. این خاطره ای بود که از آن سال ها در ذهنم باقی مانده است. خاطره دیگری دارم که متأسفانه آن هم خاطره بدی است. در کلاس چهارم ابتدایی داشتیم ورزش می کردیم. یکی از بچه ها که هیکلی و از بچه های تهران بود و آنجا درس می خواند، من را به عنوان شوخی بغل کرد و روی دست بلند کرد ولی نتوانست تعادلش را حفظ کند. یک دفعه با سر روی زمین سقوط کردم. سرم پاره شد. من را به بیمارستان بردند و سه تا بخیه خورد. البته خاطره های خوب و شیرین هم دارم ولی این دو خاطره تلخ در ذهنم مانده است».

ص: ۲۱۳

نوید پور ملاعباسی

او در سال ۱۳۶۲ در اصفهان متولد شد. وقتی به سال مدرسه رفتن شد، در ابابصیر ثبت نام نمود. دوره ابتدایی و راهنمایی را در ابابصیر گذراند و در دبیرستان عادی به روش تلفیقی در رشته علوم اجتماعی تحصیل کرد. پس از فراغت از تحصیلات دانشگاهی به اداره ورزش و جوانان پیوست و کارمند آنجا شد.

از سال ۱۳۹۳ تا کنون با ابابصیر همکاری داشته و سرپرستی تیم گلبال ابابصیر را بر عهده داشته و نیز خودش هم در این تیم بازی می کرده است.

ص: ۲۱۴

سمیه باقرپور

توضیح: ایشان از دانش آموختگان ابابصیر و از کارکنان کنونی ابابصیر می باشد. این گفت و گو در مؤسسه ابابصیر اصفهان به تاریخ ۶ مهر ۱۳۹۶ توسط آقای محمدحسین بصیری انجام شده است.

خانم باقرپور نیمه بینای شدید و تقریباً نابینا هستند، و در گذشته دانش آموخته و الآن در خدمت مؤسسه ابابصیر هستند و به خدمات فرهنگی اشتغال دارد.

* لطف کنید خودتان را به صورت کامل معرفی کنید.

من سمیه باقرپور متولد ۱۳۶۲ هستم. من متولد خمینی شهر هستم، صادره از خمینی شهر، ساکن روستای ولاشان از توابع درچه هستم.

* خانواده تان چند نفر هستید؟

ما چهار تا فرزندیم و پدر و مادر. تنها معلول خانواده هم من هستم، و آن سه نفر خدا را شکر سالم هستند.

* توی فامیلتان باز هم معلولیت بوده نابینایی؟

نابینایی نه، ولی یکی از اقواممان ایشان معلول جسمی حرکتی هستند. تنها من این مشکل را دارم. من از همان بچگی دچار این مشکل بودم، درواقع چشمم آب مروارید داشت، بعد هم تبدیل به آب سیاه شد، و می شود گفت که تقریباً از همان سه ماهگی یا شش ماهگی، بعد تا شش ماهگی که اولین عمل روی چشمم انجام شد این مشکل برای من بود.

خب خانواده ام نسبت به نابینایی خیلی کم اطلاع داشتند تا زمانی که قرار بود من بروم مدرسه. من وقتی می خواستم بروم مدرسه، من را بردند مدرسه عادی ثبت نام کنند، خودشان خیلی دنبال این بودند که یک مدرسه ای را پیدا بکنند که مخصوص نابینایان باشد.

* آن موقع بینایی داشتید شما؟

آن موقع بینایی داشتم، در حدی بود که بتوانم بخوانم و بنویسم، ولی چون می گفتند که چشمم دچار فشار چشم است، اذیت نشود و حالا یک مقدار دیدی که دارم از دست ندهم، حتماً باید با خط بریل درس بخوانم.

بعد یک سری تحقیقات انجام دادند، از آموزش و پرورش پرسیده بودند تا مدرسه ابابصیر را بهشان معرفی کرده بودند. من و یکی از هم محلی هایمان به نام خانم قنبری را که ایشان هم همین مشکل را داشتند، خانواده ام با خانواده ایشان هماهنگی کردند و هردوی ما را بردند مدرسه ابابصیر.

* چه سالی؟

سال ۱۳۶۹ بود فکر می کنم. از سال ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۷۵ من مدرسه ابابصیر درس می خواندم.

* آن موقع مدیر آموزشی ابابصیر چه کسی بود؟

آن موقع فکر کنم سال اولی که ما رفتیم آقای مرحوم سعیدیان بودند، بعد حاج آقا ملاباشی آمدند. قسمت دخترانه هم سرکار خانم صدری بودند.

من تا سال ۱۳۷۵ توی مدرسه ابابصیر بودم، تا کلاس پنجم دبستان. چون یک خورده شرایط رفت و آمد برایم سخت بود، و با توجه به اینکه از نظر کارهای شخصی خودم خیلی خوب بودم و توانایی این را داشتم که خودم کارهای شخصیم را انجام بدهم، مدرسه ابابصیر تشخیص داد که من می توانم بین بچه های عادی درس بخوانم. با توجه به اینکه می توانستم بین بچه های عادی درس بخوانم ولی با همان خط بریل، من تلفیق شدم و به مدرسه عادی آمدم.

* کدام مدرسه؟

مدرسه توحید توی خود روستای ولاشان. ولی به من دبیر رابط دادند. سال اولی که به من دبیر رابط دادند آقای امینی بودند، که هفته ای یکبار می آمدند سر من و کارهای درسیم را پیگیری می کردند.

* آن وقت شما ضبط صوت می بردید کلاس؟

آن موقع ها ضبط صوت من نمی بردم سر کلاس، ولی یک سری کتاب ها را خود مؤسسه ابابصیر به من داده بودند، یک سری نوارهای درسی بود. من هم از کتاب هایی که خود مؤسسه داده بود و از نوارهای درسی استفاده می کردم، و اگر هم معلم جزوه می گفت، جزوه های بچه ها را من می گرفتم می آوردم خانه، از خانواده کمک می گرفتم، آنها برایم می خواندند و من به بریل برمی گرداندم.

* خب این شد تا پایان راهنمایی.

تا پایان دبیرستان. بعد پیش دانشگاهی هم به همین صورت بود تا دانشگاه. دانشگاه با توجه به اینکه من رشته مددکاری قبول شده بودم.

* کدام دانشگاه؟

دانشگاه آزاد خمینی شهر. با توجه به اینکه خود دانشگاه هم می گفت اولین نفری هستی از نابینایان در ایران که رشته مددکاری را می خوانی، هیچ کدام از کتاب های رشته مددکاری نه نوار شده بود و نه بریل شده بود. من توی یک شرایط فوق العاده سختی قرار گرفته بودم. یکی دو بار هم حتی استادهایم به من پیشنهاد دادند که می توانی بروی تغییر رشته بدهی و

رشته مشاوره بخوانی.

ص: ۲۱۶

هم کتاب هایش به صورت گویا است، و هم اینکه برایتان راحت تر است. ولی من خودم چون به رشته مددکاری علاقه داشتم هیچ موقع به این فکر نیفتادم که بخواهم بروم تغییر رشته بدهم. تصمیمی که خودم گرفتم این بود که من هم مثل بچه های عادی بروم کتاب هایی که اساتید معرفی می کنند را خریداری بکنم بیاورم خانه، خانواده برایم صوتش بکنند، ازش استفاده بکنم. جزوه هایی هم که اساتید سر کلاس می گفتند، یا دوستان دانشگاه می خواندند برایم صوت می کردند، یا اینکه می آوردم منزل.

رشته مددکاری رشته ای بود که کارهای عملی و کارهای تحقیقاتی اش فوق العاده زیاد بود.

* چه سالی وارد دانشگاه شدید و چه سالی فارغ التحصیل شدید؟

سال ۸۳ وارد دانشگاه شدم و سال ۸۶ فارغ التحصیل شدم.

کارهای تحقیقاتی اش فوق العاده زیاد بود. خودم مطالبم را پیدا می کردم و می دادم به اقوام برایم به بینایی برمی گرداندند.

* با کامپیوتر و اینترنت و اینها کار می کردید؟

آن موقع کامپیوتر خیلی کمتر روی بورس بود، ولی خب من باز می آمدم خود مؤسسه ابابصیر برای کامپیوتر. آن موقع بله از کامپیوتر می توانستم استفاده کنم، حتی مطالبی که پیدا می کردم، از اینترنت خودم پیدا می کردم. خود مؤسسه ابابصیر کلاس کامپیوتر که می آمدم آن موقع فکر می کنم خانم کیانی بودند. مربی کامپیوترشان با کمک ایشان مطالبی که حالا باید برای کارهای تحقیقاتی دانشگاهم پیدا می کردم، پیدا می کردم و می بردم خانه برایم برمی گرداندند به صورت بینایی و تحویل اساتیدم می دادم.

* اهل منزل چقدر سواد داشتند، چقدر می توانستند به شما کمک کنند؟

من شاید پدر و مادرم تا پنجم دبستان خوانده باشند، ولی آن موقع خواهرم دبیرستانی بود، یک مقدار می توانست کمکم کند. ولی من دو تا عمه هایم بودند،

* شما اولاد بزرگتر هستید؟

بله، من بچه اول هستم.

دو تا عمه هایم بودند، آن موقع هردویشان مجرد بودند و تحصیل کرده رشته مشاوره بودند، همیشه از آنها کمک می گرفتم توی کارهای تحقیقاتیم و کارهای درسیم.

فارغ التحصیل که شدم، رشته مددکاری رشته ای بود که باید طرح می گذراندیم. وقتی برای گذراندن طرح رفتم بهزیستی، بهزیستی موافقت نکرد با گذراندن طرح. خودم خیلی پیگیری کردم، رفتم و آمدم تا یک روزی با خود رئیس بهزیستی وقت،

آن وقت ایشان آقای محمدزاده بودند، یک

ص: ۲۱۷

ملاقات شخصی گرفتم رفتم باهاشون صحبت کردم گفتم که شرایط من به این صورت است، و گفتم من حتماً توانسته ام که مددکاری خوانده ام، و می توانم طرحم را هم بگذرانم، ولی خب توی جایی باشد که نیاز به خواندن و نوشتن نباشد. یا اگر هم قرار است من جایی کار بکنم کسی کنارم قرار بگیرد که خواندن و نوشتن را ایشان انجام دهد و کارهای بقیه را من انجام دهم. ایشان با ۱۲۳ یا اورژانس اجتماعی موافقت کردند که من طرحم را آنجا بگذرانم. دو سالی هم که من توی اورژانس اجتماعی کار می کردم، چون اورژانس اجتماعی یک بخشی از بهزیستی است که کلاً زیر نظر دفتر آسیب های اجتماعی بهزیستی کل کشور کار می کند، سال به سال می آیند یک رقابتی بین اورژانس های اجتماعی کل کشور قرار می دهند، آن دو سالی که من به عنوان پاسخگوی خطشان بودم، شهر اصفهان رتبه اول را آورد.

* می شود برایمان توضیح بدهید که توی این اورژانس ۱۲۳ چه خدماتی ارائه می شد، شما چه نقشی داشتید، و چه اهمیتی دارد این اورژانس اجتماعی برای اجتماع ما؟

اورژانس اجتماعی خدماتش مربوط می شد به کودک آزاری، همسر آزاری، سالمند آزاری، معلول آزاری، و طلاق و بچه های بی سرپرست و بد سرپرست و بچه های خیابانی. خیلی از اوقات خانمی یا آقایی تماس می گرفت که همسایه مان فوق العاده بچه اش را کتک می زند، آگاهی داشت به خط ۱۲۳، تماس می گرفت و خط ۱۲۳ پیگیر می شد که ببیند حالا دلیل که کتک می خورد چه است. یا حالا یک آقایی یا خانمی مورد اذیت و آزار همسرش قرار می گرفت، یا حتی سالمند همین طور مورد اذیت و آزار فرزندان و اطرافیانش قرار می گرفت. کسانی که می خواستند از هم جدا بشوند نیاز به مشاوره داشتند، می آمدند توی اورژانس اجتماعی خدمات می گرفتند. دختران فراری بودند که توی جامعه ما یک سری دخترها هستند که از خانه فرار می کنند و دچار آسیب های اجتماعی می شوند، ۱۱۰ یا پلیس امنیت اخلاقی آنها را می گرفت و در خود بازداشتگاه ها نگه نمی داشت، منتقلشان می کرد به خوابگاه اورژانس اجتماعی. یا کودکان کار بودند که یک سری از خانواده ها بودند که شغلشان تکدیگری بود و می آمدند بچه ها را برای این شغل تربیت می کردند، که این خلاف قانون ایران است و سعی می کردند اورژانس اجتماعی خیلی با این موضوع مبارزه کند و اجازه ندهند که خانواده ها حداقل فرزندانشان را درگیر این کار کنند.

اورژانس اجتماعی فکر می کنم نقش خیلی مهمی توی آسیب های اجتماعی داشت، حداقل هم برای کودکان کار و هم برای کودک آزاری. خیلی از موارد بودند که بچه ها مورد اذیت و آزار خانواده قرار می گرفتند، با مشاوره هایی که داده می شد، این اذیت و آزار کمتر می شد، یا اینکه اگر شرایط برایشان فراهم می شد که بچه ها داخل خانه بمانند، با مشاوره هایی که انجام می شد داخل منزل می ماندند، و اگر شرایط برایشان فراهم نمی شد مراحل قانونیش انجام می شد، و به بهزیستی یا مراکز مربوطه سپرده می شدند. همسر آزاری هم همین طور بود، اگر برایشان شرایط فراهم می شد، طبق مشاوره هایی که به آنها داده می شد سعی می کردند یک سازشی بینشان برقرار بشود و بتوانند به خوبی در کنار هم زندگی کنند، و اگر هم نمی توانستند در کنار هم زندگی کنند کارهای حقوقی شان طبق مراحل قانونی ای که انجام می شد وکیل خود اورژانس پیگیری می کرد و کمکشان می کردند برای

گرفتن طلاق، یا حالا- موارد دیگر سالمند آزاری همین طور، اگر شرایط برایشان فراهم بود که داخل منازل زندگی بکنند شرایط را برایشان فراهم می کردند، یا اگر برایشان فراهم نمی شد به خانه سالمندان سپرده می شدند.

* خودتان از تخصص علمی و تجربه تان چه استفاده ای می کردید آنجا، چه سمتی داشتید؟

من پاسخگوی خط ۱۲۳ بودم. درواقع به قول خود مدیرمان می گفتند که نماینده مؤسسه اول پاسخگوی خط است.

* یعنی وقتی کسی زنگ می زد شما گوشی را برمی داشتید؟

دقیقاً. هرکسی که می خواست با اورژانس اجتماعی ارتباط برقرار بکند باید از فیلتر پاسخگوی خط باید می گذشت. اگر کارش مربوط به اورژانس اجتماعی بود راهنمایی های لازم انجام می شد، و اگر هم مربوط به ارگان دیگری می شد ارجاع داده می شد به ارگان مربوطه.

* خب این سازمان و مرکز هنوز هم هست؟

بله.

* زیر نظر بهزیستی هستند؟

بله.

* دو سال بودید آنجا شما؟

بله.

* یعنی از چه سالی تا چه سالی؟

از ۱۵/۱/۱۳۸۸ وارد آن ارگان شدم تا ۱۵/۱/۱۳۹۰

* بعد از آن چه کار کردید؟

بعد از آن دو سال هم مهدکودک کار کردم،

* کدام مهدکودک؟

مهدکودک پرستش در روستای ولاشان کار می کردم.

* آنجا چه نقشی داشتید؟

آنجا هم به عنوان مددکار بودم.

* آنجا مددکار چه نقشی دارد، چه کارهایی انجام می دهد؟

یک سری بچه ها هستند که یک سری موارد را دارند، مثل بیش فعالی، مثل خانواده های نابسامان، یک سری هایشان هستند که ازنظر ذهنی مشکل دارند، یک سری هایشان بودند که ازنظر دید مشکل داشتند، یک سریشان بودند که اصلاً هیچ علاقه ای به درس نداشتند، یک سریشان مشکل رفتاری داشتند، که این وظیفه مددکار بود که این را شناسایی بکند و پیگیر اموراتشان باشد. حالا من می گویم مثلاً از نظر رفتاری، مواردی بودند که یک سری بچه ها بودند که هویت خودشان را قبول نداشتند. دختر بود که می گفت من پسر هستم، یا پسر بود می گفت من دختر هستم. در سن شش سالگی اگر این برطرف نشود این می ماند.

* این فکر و بیماری شایع است؟

بله، این دو سال که من در مهدکودک بودم شاید بالغ بر بیست تا از بچه ها این طوری بودند.

* در دوره تحصیلتان خوانده بودید که چنین مواردی هست؟

بله در مباحث روانشناسی خوانده بودیم که بچه ها دچار اختلال شخصیت هستند و جنسیت خودشان را قبول ندارند. بیشترش هم برگرفته از رفتار خانواده هاست.

* خب دو سال هم آنجا زحمت کشیدید. بعد از آن چه؟

تقریباً فکر می کنم دو سال هم بیکار بودم، بعد هم الآن هم که نزدیک دو سال است که در خدمت شما هستم.

* یعنی از چه سالی؟

از سال ۹۴.

* از سال ۹۴ در ابابصیر تشریف دارید. خب در ابابصیر چه کار دارید می کنید؟

سال ۹۴ که وارد مؤسسه ابابصیر شدم درواقع به عنوان مسئول کتابخانه مشغول شدم. خب یک کتابخانه ای بود که عزیزان زحمت کشیده بودند مرتب کرده بودند، و کتاب هایی که از قبل داخل خود آموزشگاه ابابصیر بود به اینجا منتقل شده بود، یک سری دسته بندی ها انجام شده بود، از یک سری فیلترها گذشته بود. ولی باید بررسی بیشتری رویش انجام می شد و حالا طبق بحثی که بود قرار بود که کدبندی بشود و کدینگ بین المللی بخورد کتابخانه مؤسسه. چون می خواستند که کتابخانه مؤسسه هم از لحاظ روندی جزو کتابخانه های بین المللی باشد.

* خب الآن شما می توانید شرحی بدهید در رابطه با امکاناتی که کتابخانه ابابصیر دارد؟

ما الآن هزار و چهار عنوان کتاب بریل داریم، حدود دو هزار عنوان کتاب بینایی داریم و حدود شش هزار عنوان کتاب گویا داریم. ما شش کامپیوتر داریم، که یکی از کامپیوترها در اختیار خود آقای شریفی است که کارهای امورات کتابخانه را انجام می دهند. یکی از کامپیوترها دست من است که حالا- جدیداً کارهای متفرقه بچه ها را برای آنها انجام می دهیم، مثل تایپ کردن و پرینت گرفتن. و چهار تا کامپیوتر هم داریم که به اینترنت متصل است و هرکدام از بچه ها که بخواهند می توانند بروند از این کامپیوترها استفاده کنند، چه برای کار تحقیقاتی شان و چه برای کارهای دیگرشان.

* اسم آقای شریفی را آوردید، آقای شریفی چه نقشی دارند اینجا؟

ایشان مسئول بخش آی تی کتابخانه هستند.

* ابابصیر در زندگی شخصی شما تأثیر مثبت داشته یا تأثیر منفی یا خنثی؟ ابعاد این تأثیر را شرح بدهید.

قطعاً ابابصیر در زندگی من نقش فوق العاده مثبتی داشت. چه بسا اگر ابابصیر نبود و خط بریل را به من آموزش نمی داد شاید من الآن یک آدم بی سواد بودم مثل خیلی از آدم های بی سواد جامعه. و اصلاً شاید به مقطع راهنمایی هم نمی رسیدم. اگر الآن من اینجا هستم و تا مقطع لیسانس رفته ام، فقط به خاطر حمایت های خود آموزشگاه ابابصیر بود. اول به خاطر آموزش خط بریل، و دوم در اختیار قرار دادن کتاب ها و نوارهای درسی. خیلی از بچه ها هستند که الآن شاید در مقطع دکترا درس می خوانند یا در مقطع ارشد دارند درس می خوانند مدیون خود آموزشگاه ابابصیر هستند.

* شما جزء افرادی بودید که شبانه روزی بودید یا روزانه؟

نه، من روزانه بودم.

* دوستانی داشتید که آنجا شبانه روزی باشند؟

بله.

* آنها راضی بودند از زندگی در آنجا و خدماتی که می گرفتند؟

قطعاً این را نمی شود کتمان کرد، یک سری مسائل و مشکلات خود را داشت، ولی خیلی راضی بودند یک سری از دوستانی که من با آنها بودم، مخصوصاً بچه هایی که از شهرستان ها می آمدند که این امکان برایشان وجود نداشت که هر روز بروند و بیایند، یا مثل ما روزانه باشند، آنجا خیلی برایشان جای امنی بود و دقیقاً احساس می کردند که داخل خانواده خودشان دارند زندگی می کنند. آنها ظهر

پنجشنبه می رفتند و صبح شنبه می آمدند، و یک سری هایشان که برایشان امکانش نبود پنجشنبه و جمعه را هم می ماندند همانجا و مثلاً ماهی یک بار یا دو ماه یکبار می رفتند به خانواده شان سر می زدند و برمی گشتند.

* شما الآن متأهل هستید یا مجرد؟

من مجرد هستم.

* شما غیر از کتابخانه در چه بخش دیگر ابابصیر کمک می کنید؟

من بخش مددکار الآن دارم کار می کنم.

* الآن به مراجعین چه خدماتی می دهید، چه خدماتی نیاز دارند؟

بیشتر الآن بحث کلاس های فوق برنامه است. بیشترین مراجعه هایی که حالا به من مراجعه می کنند کلاس های فوق برنامه است که از شنبه تا پنجشنبه ما کلاس های فوق برنامه داریم و سعی می کنم که با همکاری خانم داوودی یک جوری کلاس ها را در کنار ایشان اداره کنیم و اینکه بیشتر به عنوان مشاور در کنار بچه ها باشم و مواردی را که مطرح می کنند را پیگیری کنم.

* خب حالا از تخصصتان هم استفاده می کنید؟

سعی می کنم که استفاده بکنم. خب بالاخره چون رشته مددکاری خوانده ام و با ارگان های مربوط به توانبخشی معلولین آشنا هستم. اگر کمکی خواستند که از دست خود مؤسسه ابابصیر بربیاید سعی می کنم که به خود مؤسسه ارجاع داده بشود و توسط خودمان پیگیری شود، و اگر هم مربوط به مؤسسه نیست به ارگان مربوطه ارجاع داده بشود.

* خب از بُعد معنوی ابابصیر برای شما یا برای بقیه بچه هایی که آنجا تحصیل می کردند چه خدماتی داشته؟

بُعد معنوی در درجه اول نماز خواندن بود که خیلی تأکید وافر بر نماز اول وقت داشتند. خود من بشخصه این در ذهنم عادت شده که نماز اول وقت را خیلی باید به آن پایبند باشیم. قرآن خواندن بود، دعا خواندن بود، شرکت کردن در مراسم های مذهبی بود. این را هم نمی توانم کتمان کنم که خانواده من یک خانواده مذهبی هستند.

* خب بفرمایید که در حفظ قرآن و حفظ احادیث و این برنامه ها شما هم بودید؟

من یک مدتی حفظ قرآن می رفتم، ولی خب بعد دنباله اش رها شد.

* در ابابصیر؟

بله. زمانی که ما وارد ابابصیر شدیم، کلاس های درسی شان از ساعت هشت صبح شروع می شد تا ساعت یک بعدازظهر، و از ساعت یک بعدازظهر تا ساعت سه و نیم آموزش های متفرقه داشتند، که حفظ قرآن هم جزء آموزش ها بود.

* احادیث هم بود؟

بله.

* حافظ کل قرآن هم بودند بچه ها؟

بله، الآن هم هستند.

* در ابابصیر حافظ کل شدند یا بعد؟

آن موقع فکر می کنم خود ابابصیر هر کسی که استعدادش را داشت کمکش می کردند تا به حفظ کل برسد.

* اجبار نبود.

نه، اجبار نبود.

* ولی با علاقه ای که داشتند ثبت نام می کردند و از آنها حمایت می شد.

بله.

* خب حالا از معلم هایتان از مدیرهای آن موقع از خاطراتتان اگر چیزی هست که قابل گفتن هست بفرمایید.

من بیشترین خاطراتم مربوط به زمانی بود که تلفیقی بودم و دبیر رابطی که شش سال با من کار می کرد خانم {موقتیان} بود که من فوق العاده به ایشان مدیون هستم در زمان تحصیلم. ایشان خیلی به من کمک می کردند. جا دارد از ایشان یاد کنم، و ان شاءالله هر جا که هستند موفق باشند. من از زمان اول راهنمایی تلفیقی شده بودم، و با زبان عربی و زبان انگلیسی خیلی آشنا نبودم، مخصوصاً زبان انگلیسی. ایشان خیلی کمکم کردند که زبان انگلیسی را یاد گرفتم. من نمی گویم حالا به صورت کامل، ولی خب در حد خود آموزشگاه یاد گرفتم و خط بریل را در حیطه زبان انگلیسی ایشان به من یاد دادند.

* الآن می توانید صحبت کنید؟

نه، چون کار نکرده ام دیگر فراموشم شده.

* می توانید متن را بخوانید؟

بله.

* می توانید ترجمه هم کنید؟

ترجمه نه.

* اگر پیشنهادی دارید برای ابابصیر فعلی بفرمایید.

یک موردی هست که خیلی، مخصوصاً الآن که جدیداً در بخش مددکاری دارم کار می کنم با بچه های شهرستانی دارم تماس می گیرم، خیلی بر این تأکید دارند که اگر می شد مثل قدیم یک خوابگاهی یک جا برای بچه ها تهیه می شد که حداقل بچه ها بتوانند از آن استفاده بکنند فکر می کنم خیلی مناسب بود برای بچه ها. همین که بچه های شهرستانی باز راغب می شدند که بیایند به سمت ابابصیر و هم اینکه فکر می کنم برای خود مؤسسه هم بهتر بود.

* می توانید شما بشمارید چه کلاس هایی اینجا برگزار می شود؟

شنبه ها ما کلاس بافت عروسک را داریم. یکشنبه ها کلاس آشپزی را داریم. دوشنبه ها بافت با قلاب را داریم و در کنارش هم کلاس های روانشناسی مان برگزار می شود. سه شنبه ها کلاس آموزش تربیت مربی جهت یابی را داریم و کلاس فن بیان را داریم. چهارشنبه ها کلاس ساخت بدلیجات را داریم. پنجشنبه ها هم کلاس بافت داریم.

* خب دو تا سؤال برای مخاطب ممکن است پیش بیاید. یکی اینکه آشپزی برای نابینا چه مفهومی دارد؟

آشپزی برای فرد نابینا و بینا هیچ تفاوتی ندارد. فقط شرط در پیمانه کردن مواد است، که بچه ها فکر می کنند که برایشان یک مقدار مشکل باشد، که با پیمانه هایی که هست می توانند استفاده بکنند و آشپزی را انجام بدهند. شاید بیشترین موردی که بین بچه های نابینا شایع است ترس از آشپزی است. اگر این ترس از آشپزی ریخته شود قطعاً می توانند مثل افراد عادی باشند.

* یعنی کار با اجاق گاز و زودپز و ظروف مختلف مثل کارد و چاقو و چنگال و اینها مشکلی نیست برایتان؟

اصلاً مشکلی نیست. الآن بچه هایی که دارند اینجا کار می کنند، بیست تا فکر کنم کارآموز داشته باشند، حدود دوازده نفرشان نابینای مطلق هستند، و به راحتی دارند کار می کنند.

* در این کلاس ها غیر از آشپزی کارهای دیگر هم یاد می دهند؟ من شنیده ام شیرینی پزی و سفره آرایی هم یاد می دهند.

بله. شیرینی پزی، کیک پزی، دسر، می شود گفت درواقع مجموعه ای که کلاً مربوط به آشپزی می شود، چه کیک، دسر، شیرینی و سفره آرایی داخل کلاس انجام می شود.

* دوستانی که در آن کلاس ها شرکت می کنند همه خانم هستند؟

بله، کلاس های آشپزی، بافت با قلاب، عروسک بافی و بدلیجات مخصوص خانم ها است.

* در کلاس های فن بیان چه کاری آموخته می شود، چه کسانی شرکت می کنند؟

فن بیان را اکثراً بچه های تحصیل کرده دارند از آن استفاده می کنند. فن بیان اشتباه گرفته می شود با فن سخنوری. احساس می کنیم وقتی می گوییم فن بیان، می خواهیم برویم روی بیانمان کار بکنیم که بیانمان قوی تر بشود، در حالی که این اشتباه است، این فن سخنوری محسوب می شود. فن بیان کار کردن روی صدا است، و آماده کردن صدا برای فن سخنوری. یعنی هر متنی را متناسب با خود متن، آنجور که باید خوانده بشود بتوان خواند.

* اگر قرار شد صحبت کند چه؟

صحبت هم همین طور. از کدام لحن استفاده بکند، چه جوری تغییر فرکانس بدهد، متناسب با صحبتی که دارد انجام می دهد، چه جوری از شدت استفاده بکند، چه جوری از تُن صدایش استفاده بکند، یا ممکن است که از رزوناتور داخل سر استفاده بکند، یک حالت جیغ جیغو صدایش محسوب می شود، بعد اگر بیاید از رزوناتورهای پایین استفاده بکند یک حالت بم و قشنگ استفاده می شود.

* این را بیشتر توضیح بدهید که منظور از رزوناتور چیست.

بدن انسان مثل یک ساز می ماند. ساز تشکیل شده از سیم های ساز، و وسیله ای که کوکش می کنند و کاسه ساز. بدن انسان هم کاسه ساز محسوب می شود. چه سازی خوب نواخته می شود، زمانی که کاسه ساز مناسب باشد. کاری به سیم و آن آلاتی که آن را کوکش می کند ندارد. زمانی از آن خوب استفاده می کنیم که از چوب خوب یا حالا ارتفاع خوب

* منظورتان تارهای صوتی است که چطور بکار بگیریم؟

منظور این است که آن کاسه را چطور از آن استفاده کنیم.

* بلند صحبت کردن یا ظریف صحبت کردن، اینها منظورتان است؟

دقیقاً. هشت رزوناتور داریم. رزوناتور شکم، بالای ناف، سینه، داخل گلو، داخل دهان و داخل سر، هشت رزوناتور می شود که متناسب با نوع صحبتی که ما داریم انجام می دهیم و نوع خوانش و نوع شعر یا قرائت قرآن از آن بهره می گیریم که برای شنونده جذاب باشد.

* یعنی یک کار علمی است درواقع.

دقیقاً.

* آن وقت مدرسش چه کسی است؟

جناب آقای وصال هستند که خودشان گوینده رادیو اصفهان هستند و مدرس فن بیان در باشگاه گویندگان خود صداوسیما و دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و مؤسسه جام جم که تخصصی روی صدا کار می کنند.

* خودتان هم کلاس فن بیان می روید؟

من چون مسئول ضبط کلاس های مؤسسه هم هستم باید سر کلاس ها حضور داشته باشم. بله، دوره اول خودم هم به عنوان کارمند بودم و هم به عنوان فراگیر. ولی الآن به عنوان مسئول ضبط کلاس ها حضور می یابم.

* در توضیحاتتان درباره بدلیجات صحبت کردید. بدلیجات یعنی چه، چه کاری را می گویید بدلیجات و آیا برای نابینا بدلیجات کار کردن و ساختن یک چیزهای خیلی ریز برای اینها مشکل نیست؟

بدلیجات چیزهای تزئینی است که ما استفاده می کنیم. مثل دستبند، گوشواره، گردنبند، گیره روسری، پابند، گیره سر، تِل، ریسه های تزئینی برای روی موی سر برای خانم ها، و برای آقایان هم دستبند و گردنبند.

* چرا می گویید بدلیجات؟

چون طلا نیستند.

* مراجعین به این کلاس مختلط هستند، آقایان و خانم ها؟

نه، همه خانم هستند در این کلاس، و مربی شان هم سرکار خانم شیروانی هستند که خودشان چندین سال است که در این زمینه تخصص دارند.

* خب برای نابینا سخت نیست این کارها؟

یک نابینا چشمش سر انگشتان دستش است. وقتی با انگشتان دستش لمس می کند، به همان خوبی و یا حتی شاید بهتر از یک آدم بینا کار می کند.

* رنگ بندی ها را مربی کمک می کند؟

دقیقاً. رنگ بندی ها شاید گاهی اوقات برایشان مشکل پیش بیاید که یک تعداد از بچه ها هستند که با لمس متوجه می شوند که چه رنگی است.

* چطور متوجه می شوند که این چه رنگی است؟

خودشان برای خودشان یک کدهایی گذاشته اند. می گویند برای مثال رنگ سفید نرم تر است، جسمی که رنگ قرمز دارد خشن تر است، رنگ آبی ملایم تر است. با آن کدهایی که خودشان برای خودشان تعیین کرده اند متوجه می شوند که این چه رنگی است.

* یعنی سرانگشت اینها حساسیت دارد که این ظرافتی که ما حس نمی کنیم آنها حس می کنند.

دقیقاً همین طور است.

* شما خودتان هم همین احساس را دارید، متوجه می شوید؟

من متأسفانه نه. چون افراد نیمه بینا یک مقدار به چشمشان متکی هستند.

* مثلاً فرض کنید در قالیبافی، من دیده ام که قالیبافی هم اینها کار کرده اند و می کنند، و تابلو فرش هایشان هم موجود است. آنجاها هم رنگ را خودشان تشخیص می دهند یا باید مربی شان راهنمایی کند؟

یک سری از بچه ها هستند که باز از همین حس استفاده می کنند، ولی یک سری هایشان هم هستند که از مربی کمک می گیرند، رنگ های مختلف را داخل پاکت ها قرار می دهند و رویش می نویسند که چه رنگی است.

* خب خارج از صحبت ها، این تابلویی که پشت سر شما هست که یکی از عزیزان تهیه کرده و به صورت کوبیسم است با رنگ های مختلف سبز و سفید و کرم و زرد تند و قرمز تند و با اینها یک تابلو کوبیسم کشیده. من که نگاه می کنم چیزی متوجه نمی شوم. اما خودش زیرنویس کرده که این مفهوم سوره یاسین است، یا مثلاً آن سوره بقره است، آن سوره آل عمران است، این سوره الرحمن است. من خودم نتوانستم با ایشان صحبت کنم که ببینم چه جور اینها را دسته بندی کرده، چه جور این احساسش را پیاده کرده. ایشان رنگ را که نمی بیند. اینها را شما با او صحبت کرده اید؟ چیزی از آن اطلاع دارید؟

ایشان آمده تفسیر سوره ها و معنی سوره ها را خوانده اند، و برداشتی که از آن سوره داشتند را داخل رنگ ها و نقاشی ها آورده اند. سوره یاسین بیشتر درباره زندگی و دنیای آخرت برایمان می گوید. برداشتی که ایشان از سوره یاسین داشتند آمده اند در این قالب کشیده اند.

* یعنی مثلاً الآن بگوییم یکی دیگر بکشد، این را می تواند مثل همین بکشد یا باز متفاوت است؟

قطعاً مثل همین می کشد. چون برداشتش نسبت به سوره یاسین همین بوده. تا آخر هم که به ایشان بگویید همین را برای سوره یاسین می کشند.

* من خیلی علاقه دارم که یک قرار با خود ایشان بگذاریم و یک مصاحبه با ایشان داشته باشیم و توضیحات را از زبان خودشان بشنویم.

من فکر کنم خانم حاج کرمی بودند.

* اینجا می بینیم که نوشته اتاق مشاوره. می شود بفرمایید اتاق مشاوره یعنی چه؟

اتاق مشاوره اتاقی است که حاج آقا باقریان که خودشان در زمینه روانشناسی یک فرد خبره هستند. ایشان روحانی هستند، ولی هزار ساعت تقریباً کارگاه روانشناسی گذرانده اند، و دائم هم دارند کتاب های روانشناسی مطالعه می کنند، کارگاه های روانشناسی را می گذرانند، و کاملاً به علم روانشناسی مسلط هستند، و حتی می شود گفت که مباحث جدیدی که الآن در علم روانشناسی مطرح است مثل روانشناسی اکت (act)، ایشان کاملاً مسلط هستند، و می توانند خدمات ارائه بکنند به بچه ها.

اتاق مشاوره اتاقی است که مددجوها مراجعه می کنند به خود مؤسسه، و چون می بینند که بیرون قیمت ساعت های مشاوره گران است، می آیند از خدمات ایشان استفاده می کنند. و وقتی هم که اینجا مراجعه می کنند خیلی راضی از درب مؤسسه می روند بیرون. چون ایشان فوق العاده به کارشان مسلط هستند.

* آن وقت این مشاوره در زمینه خانواده هم است؟

بله، مختلف است. خانواده، شغلی، کار، روابط اجتماعی.

* به روانشناسی اکت اشاره کردید، اکت چیست؟

درمان مبتنی بر پذیرش فارسیش است.

* درمان مبتنی بر پذیرش یعنی باید قبول کند یک نابینا نابیناست، و با شرایطی که دارد باید کنار بیاید و موفق هم باشد.

در مسیرش درواقع حرکت کند، نه که به صورت اجبار قبول کند.

فصل پنجم: مربی و استادان

اشاره

ص: ۲۲۹

بزرگانی در ابابصیر به تعلیم و تربیت فرزندان نابینا مشغول بوده اند، که هر یک از آنان به دلیل کارنامه مفصلی که دارند نیاز به کتاب مستقل دارند. خدمات، فعالیت ها و افکار آنان قابل توجه است و لازم است برای هر یک کتابی تدوین و عرضه شود، همچنین مراسمی برای تشکر و تقدیر از آنان برپا شود. بسیاری از آنان خود نابینا بودند و مشکلات و مصائب این جامعه و دانش آموزان را به خوبی متوجه می شدند.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اهتمام برای تکریم مربیان و معلمان معلولان بیشتر بود. برای نمونه، کتاب و مقالات بسیار درباره باغچه بان تألیف و عرضه شد ولی پس از انقلاب شاید به دلیل بروز مشکلاتی مثل جنگ تحمیلی و دشمنی ها با نظام جمهوری اسلامی، از این قشر غفلت شده است.

امیداست با آوردن نام و خاطره تعدادی از مربیان و معلمان ابابصیر در این فصل، راه برای اقدام دیگران باز گردد.

متأسفانه اطلاعات دقیق و گسترده از همه معلمان نابینا در درست نیست حتی آمار و فهرست آنان را هم گویا در اختیار ندارند. ریاست و مدیریت ابابصیر لازم بوده هیچ برگی را دور نمی ریخت و همه مدارک را بایگانی می کرد. به هر حال به دلیل عدم دسترسی به منابع و فقدان مآخذ، فقط اندکی از مربی و استادان در این فصل معرفی می شوند. اگر درباره معلمی، اطلاعاتی دارید، دریغ نفرمایید و ارسال کنید.

ص: ۲۳۰

نصرالله رضایی

مهندس نصرالله رضایی در سال ۱۳۳۰ در اصفهان متولد گردید. ایشان در سال ۱۳۴۹ دیپلم خود را در رشته ریاضی از دبیرستان سعدی اصفهان دریافت نمود. در همان سال در دانشگاه صنعتی شریف در رشته مهندسی مکانیک پذیرفته شد؛ ولی به دلیل علاقه وافر به ریاضیات و رایانه و همچنین بروز مشکلاتی در بینایی خود، در سال ۱۳۵۰ تغیر رشته داده و در دانشکده ریاضی و علوم کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف ادامه تحصیل داد. او پس از فارغ التحصیل شدن از این رشته و گذراندن دروسی از فوق لیسانس کامپیوتر در سال ۱۳۵۴ در آموزش و پرورش شهرستان اردستان اصفهان به کار مشغول شد و یک سال بعد به آموزش و پرورش اصفهان منتقل گردید. اولین کتاب خود را به نام زبان آموزشیMINA در بهمن ماه سال ۱۳۵۴ به رشته تحریر درآورد. این کتاب تا سال ۱۳۵۷در دانشگاه صنعتی شریف تدریس می شد و پس از آن با تغییراتی تجدید چاپ و در مؤسسه عالی بانکداری تدریس گردید.

دومین کتاب این نابینای موفق در سال ۱۳۶۸ با عنوان شناخت کامپیوتر و کمودور ۶۴ توسط مرکز تحقیقات معلمان استان اصفهان منتشر گردید. او اولین کلاس های آموزشی رایانه برای معلمان اصفهان را در مرکز تحقیقات معلمان این شهر در سال ۱۳۶۸ برقرار نمود.

بارها از ایشان شنیده شده که همواره در اندیشه آموزش رایانه به نابینایان بوده اند و در این راه در سال ۱۳۷۳ در مجتمع آموزشی ابابصیر وابسته به آموزش و پرورش استثنایی مشغول به تدریس رایانه گردید.

دانش آموزان نابینا از آموزش رایانه استقبال شدیدی نمودند به طوری که تعدادی از آنها در رشته کامپیوتر در هنرستان مشغول به تحصیل شدند و حتی پس از فراغت از دوره هنرستان از اولین دانش آموزان نابینایی بودند که در رشته کامپیوتر به دانشگاه راه یافتند و خوشبختانه پس از فراغت از تحصیل مشغول به کار شدند و به این ترتیب راه برای ادامه تحصیل نابینایان در رشته کامپیوتر در دانشگاه هموار گردید؛ بنابراین تعداد بیشتری از نابینایان به این رشته گرایش پیدا کردند.

مهندس رضایی در سال ۱۳۷۸ نرم افزار صفحه خوان JAWS (job Access With Speech) را از اینترنت Download نموده و کتاب مبانی کامپیوتر و خودآموز JAWS را بر اساس این صفحه خوان تهیه و در اختیار نابینایان قرار داد.

ایشان همچنین زبان ویژه کامپیوتر و آموزش های ICDL را با همکاری خانه ریاضیات اصفهان و بنیاد دانش و هنر تهیه نموده و در اختیار نابینایان کل کشور قرار داده است.

مهندس رضایی در سال ۱۳۸۴ کتاب خودآموز Windows xp پیشرفته برای نابینایان، در سال ۱۳۸۶ خودآموز اینترنت برای نابینایان و در سال ۱۳۸۷ خودآموز Excel برای نابینایان را منتشر کرده اند.

ص: ۲۳۱

مباحث هر سه این کتاب ها توسط مؤلف نابینای آنها، نصراللّه رضایی، به صورت عملی ارائه شده است. عبارات انگلیسی که همراه صحبت ها می شنوید، خروجی برنامه صفحه خوان JAWS است، که نوشته ها را به گفتار تبدیل می کند و از این راه تمام تعاملاتی که بینایان به کمک بینایی با سیستم دارند، برای نابینایان به صورت صوتی عنوان می شود.

در تهیه کتب فوق دکتر محسن صدیقی مشکنانی عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی اصفهان با ایشان همکاری نموده اند.

مهندس رضایی انجمنی به نام انجمن علمی فرهنگی موج نور را با همکاری سازمان ها، افراد مرتبط با نابینایان و اساتید دانشگاه اصفهان و دانشگاه صنعتی اصفهان در محل خانه ریاضیات اصفهان تشکیل داده که هدف از آن سازماندهی آموزش رایانه و علوم به نابینایان در سراسر کشور می باشد.

ایشان کلاس های متعددی برای آموزش رایانه به نابینایان در شهرهای اصفهان، تهران، مشهد، تبریز و... برقرار نموده که در این کلاس ها با استفاده از رایانه عادی و صفحه خوان JAWS به صورت عملی و تئوری، رایانه در سطوح مختلف به نابینایان تدریس می گردد.

مهندس رضایی هم اکنون نیز مشغول تدریس در کلاس های آموزش رایانه به نابینایان در خانه ریاضیات اصفهان و مجتمع نابینایان بهزیستی اصفهان می باشد. همچنین ایشان در سمینارهای متعدد داخلی و خارجی و بین المللی شرکت کرده است.(۱)

ص: ۲۳۲

۱- . www.mnsi.ir

سید مرتضی نیکزاد

سید مرتضـی نیکزاد روشـندل و مدیر بنیاد فرهنگی قرآنی روشـندلان اصفهان و عضو هیئت مدیره اتحادیه تشکل های قرآن و عترت کشور است. سید مرتضی در ابابصیر تحصیل کرد و پس از گذراندن ابتدایی و راهنمایی در ابابصیر، به دبیرستان و رشته ریاضـی رفت. دبیرسـتان را مجبور بود در مدارس عادی بخواند ولی مساعد و منشـی از ابابصیر می گرفت. درباره زندگی نامه خود می گوید: «در سال ۱۳۳۲ در اصفهان متولد شدم و تحصیلاتم یک مقدار در اصفهان و مابقی در تهران بودم و حدود ۱۰ سالی در تهران ساکن بودم. در مجموعه هایی که مربوط به نابینایان بود آنجا درس خوانده و ادامه تحصـیل دادم. سپس دوران دانشـگاه را در اصـفهان سپری کردم و در اینجا ساکن شدم و از هیاهو و سر و صداهای تهران خودم را نجات دادم و به زادگاه خود برگشتم و دانشگاه را هم در رشته علوم تربیتی گرایش کودکان استثنایی در دانشگاه اصفهان ادامه تحصیل دادم».

بعضـی از دانش آموزان قدیم ابابصـیر گفته اند آقای نیکزاد در سـمت مربی پرورشـی در ابابصـیر فعالیت داشته است. همچنین ایشان تاریخ شـکل گیری و فعالیت های بنیاد فرهنگی قرآنی روشندلان را این گونه توضیح می دهد: «باید به عقب برگردیم و ببینیم چی شـد که این بنیاد شـکل گرفت. قبل از این در تشـکل ها و NGOهای مختلف نابینایان فعالیت داشـتم و عضو هیئت مـدیره و یـا عضو عـادی آنهـا بودم و بـا آنها ارتباط داشـتم چه در زمانی که در تهران بودم و چه بعـد از برگشت به اصـفهان. زمانی در محله ای به نام منطقه زینبیه اصـفهان که پایین شـهر اصفهان است زندگی می کردیم. در آن محله فرزندان من یکی پس از دیگری داشـتند بزرگ می شدنـد و سن و سـال کودکی را پشت سـر گذاشـته بودنـد و غیر از آن بچه های محل را می دیـدم وقتی بزرگ می شونـد امکانـات لازم فرهنگی آن طور که بایـد و شایـد برای آنهـا فراهم نشـده است. و در کوچه پس کوچه ها دائم به دنبال سرگرمی های عادی کوچه ها بودنـد و مکانی برای آنها که در آن کارهای فرهنگی بشود را ندارند تا اینکه بچه هـای خـودم را در یکی از مراکز قرآنی که از منزل مـا هم دور بـود آنجـا ثبت نـام در کلاس قرآن کردم و دائماً با کمک مادرشان آنها را به آنجا می بردیم اما همیشه این دغدغه ام بود چرا در محله ما که پایین شـهر است یک مرکز فرهنگی منـاسبی نیست. بعضاً جست و گریخته بود ولی آنچنـان فعـال نبود و اینکه در مسـجد محل که برای نماز به آنجا می رفتیم کم کم با صـحبت و مشورتی که با بعضـی ها شد شـروع به راه اندازی یک جلسه قرآن کردیم و با مسـئولین و هیئت امنای مسجد صحبتی مبنی بر اینکه ما هفته ای یک جلسه بعد از نماز برای بچه ها داشـته باشـیم و آنان را جمع کنیم و به آنها آموزش قرآن بدهیم. مسـئولین هم قبول کردند. این مسـجد چندین سال فعالیت های آن ادامه داشت و نوجوانان آن هم یکی پس از دیگری بزرگ می شدنـد و خودشـان در حـدی قرار می گرفتنـد که می توانسـتند کاری را به آنها سپرد تا اینکه ما از آن محله هجرت کردیم. آن افرادی که تربیت شدند و پرورش یافتند، مسئولیت و ادامه کار

به آنها سپرده شد. رسیدیم به فصل سوم و به وجود آمدن این مؤسسه ای که الآن در ارتباط با آن کار می کنید.

در عرصه های مختلف قرآنی جاهای مختلفی بودم مثل کانون مسجد المهدی، مرکز قرآنی ثامن الائمه و این باعث شد که با مؤسسات مختلف قرآنی در سطح شهر و کشور ارتباط برقرار کنم و با اساتید و مدرسین آشنا بشوم. و با نهادهای مختلفی که کارهای قرآنی می کنند آشنا شوم و همیشه در این فکر بودم که چرا ما این قدر مؤسسات مختلف قرآنی در کشور داریم، چرا برای نابینایان یک مؤسسه تخصصی قرآنی نداریم. همه اقشار مختلف جامعه و مؤسسه قرآن دارند روی همین حساب به این فکر افتادم من که خود این شرایط را دارم، الآن نیمه بینا هستم، به این سمت و سو بیایم و مرکزی را برای قرآن نابینایان راه اندازی کنم.

بنیاد فرهنگی قرآنی روشندلان پس از مشورت با علما، اساتید و افراد صاحب نظر در سال ۱۳۸۲ تأسیس گردید و فعالیت های خود را آغاز نمود. این بنیاد قرآنی قصد دارد به نیازهای فطری و معنوی خواهران و برادران روشندل پاسخ داده، پلی برای ارتباط و انس هر چه بیشتر، آسان تر و سریع تر این عزیزان با کتاب پرنور حضرت قدوس باشد. اهداف تشکیل بنیاد فرهنگی ـ قرآنی روشندلان:

۱. توسعه فرهنگ حیات بخش قرآن کریم و آموزش عمومی و تخصصی علوم قرآنی در تمام ابعاد، جهت روشندلان و دیگر اقشار جامعه. ۲. تأمین و تربیت نیروی انسانی مجرب به منظور آموزش علوم قرآنی. ۳. تهیه و تولید تجهیزات و امکانات آموزشی و کمک آموزشی علوم قرآنی و معارف اسلامی، ویژه روشندلان. ۴. برگزاری همایش ها و مسابقات قرآنی ویژه نابینایان و دیگر اقشار جامعه در مراحل استانی، کشوری و بین المللی. ۵. فراهم ساختن زمینه های حضور و شرکت روشندلان در مسابقات قرآنی که توسط ارگان ها و نهادهای مختلف برگزار می گردد. ۶. تحقیق و پژوهش در رابطه با روش های رشد و توسعه فعالیت های قرآنی جهت نابینایان در ایران و دیگر کشورها».

ص: ۲۳۴

محسن سعیدیان

آقای محسن سعیدیان از مربیان و دبیران فعال در ابابصیر بوده است. اکنون متن مصاحبه ای که آقای مهندس بصیری با ایشان داشته را می آوریم.

* از چه زمانی با ابابصیر همکاری را شروع کردید؟

من سال ۷۳ فارغ التحصیل شیمی دانشگاه دولتی کاشان شدم. آن زمان استخدام واقعاً سخت بود، بورسیه ها را نمی گرفتند و همه باید می رفتیم مناطق محروم. پدرم در ابابصیر بود و چند بار در تهران و از طریق دوستانش تلاش شد ولی مقدر بود که به ابابصیر بیاییم خدمت کنیم.

ابتدا استخدام سازمان استثنائی شدم، در صورتی که باید می رفتم مناطق محروم، چون بورسیه آموزش و پرورش عادی بودم. اما پدرم تلاش کرد که به ابابصیر بیایم. من هیچ دوره نابینایی ندیده بودم. ولی با مسائل نابینایان آشنا بودم. مسئول تقسیم نیروها هم می گفت زحمتی که پدر شما برای ابابصیر کشیده، شما ناخودآگاه یک کارشناس ابابصیر و نابیناها هستید. به همین خاطر من شما را در ابابصیر استخدام می کنم.

* چه سالی وارد ابابصیر شدید؟

دقیقاً سال ۷۴ کارم را در ابابصیر شروع کردم. زمستان ۷۳ توانستم پذیرش بگیرم، یعنی رتبه استخدامی بگیرم. هم زمان در تابستان ۷۳ که پدرم دنبال امور ابابصیر بود، من هم با ایشان به ادارات برای کار خودم می رفتم. در آن تابستان گرمای شدید در تهران من دنبال کار خودم بودم، و پدرم هم برای گرفتن اتوبوس برای ابابصیر از این طرف شهر به آن طرف شهر و از پیش این به پیش آن می رفت تا بتواند اتوبوس را رایگان بگیرد. بحث سر این بود که حداقل یک میلیونش را بدهند، و آخر هم موفق شدند که اتوبوس را کامل رایگان بگیرند. در آن گرما من گرسنه بودم و خیلی عطش داشتم. ایشان به من گفت بیا برویم آبمیوه بخریم. گفتم بیا یک رستوران برویم. ایشان گفتند نه، یک ساندویچ می خوریم. گفتم بابا شما که این جوری نبودید، اصفهانی نبودی؛ ما را ببر رستوران. گفت من امروز مأموریت ابابصیر هستم، و غیر از ساندویچ هیچ چیز نمی خورم. شما اگر ناراحت هستی برو خانه خاله در شمران. خلاصه ما یک ساندویچ تُن ماهی خوردیم در آن گرما، و خیلی هم ناراحت شدم و کلی غرغر کردم. فردای آن روز که من در سازمان استثنائی کار داشتم با پدرم آمدیم، ظهر به رستوران شیک رفتیم؛ گفتم شاید دلش برای من سوخته؛ گفتم چه شد امروز به این رستوران آمدیم؟ ایشان گفت من دیروز مأموریت ابابصیر بودم، ولی امروز دنبال کار تو آمده ام و خرجم با خودم است.

آن موقع ابابصیر یک پیکان استیشن داشت. ایشان هم آن موقع یک تویوتا داشت، ولی وقتی دنبال کار ابابصیر می رفت با این استیشن می رفت. خواهر سومی من که به دنیا می خواست بیاید، ماشین پدرم خراب بود. مادرم دردش گرفت، باید او را به بیمارستان می بردیم. بابا گفت ماشین که خراب است. گفتم استیشن که کنار در خانه است. گفت نه. گفتم چرا نه؟ فکر کردم به خاطر اینکه

تکان دارد، گفتم چاره ای نیست با همان استیشن می رویم. گفت نه، و ایشان رفت ماشین همسایه مان را قرض گرفت. ایشان در وضع حمل مادرم از ماشین ابابصیر استفاده نکرد، من خودم شاهد این قضیه بودم و شوکه شده بودم.

* شما وارد ابابصیر که شدید تا کی بودید اینجا؟

من تا دو سال بعد از فوت پدرم که ابابصیر برپا بود؛ یعنی تا سال ۸۴ در ابابصیر بودم.

* چه رشته ای تدریس داشتید؟

من همه چیز به غیر از عربی تدریس می کردم. هر چه که به برنامه می خورد خصوصاً زبان و علوم. خدمت اصلیم که اگر خدا توفیق بدهد و بچه ها دوست داشتند، خواندن کتاب های نابیناها بود. چون بلد بودم هم انگلیسی ها را هم فیزیک و شیمی و همه کتاب هایی که به هر حال فرمول هایی داشت. ابابصیر استودیوی مجهزی در زمان مدیریت آقای ملک زاده داشت، حتی برای دانشجوها، کتاب ها از تهران نمی آمد، و من کتاب ها را ضبط می کردم.

هر وقت یک موقعیتی می شد که مثلاً من بتوانم یک خدمتی بکنم، ایشان خیلی تشویق می کرد. خیلی دلش می خواست که من دنباله رو ایشان باشم. همیشه به من می گفت که یک برکتی در این کار است. من خیلی بلندپرواز بودم. قبلاً یک زبان می خواندم، الآن سه تا زبان را دارم تدریس می کنم، و زبان چهارمم که آلمانی است را دارم می خوانم. ولی ایشان همیشه نصیحت می کرد می گفت یک عشقی و یک برکتی در این کار است که هنوز مزه اش را نچشیده ای. واقعاً هم ما شانس های زیادی در زندگی می آوردیم. ایشان موقعیت های خطرناکی برایشان پیش می آمد. یک دفعه ایشان در جاده تبریز با تریلی تصادف کردند ولی کاملاً سالم ماند. فکر می کنم هنوز هم همه ما که در زندگی مان داریم شانس می آوریم و خدا به ما رو کرده به دلیل اخلاص ایشان بود. با فروش خانه ایشان به دلیل برکتی که داشت، همه ما صاحب خانه شدیم، در صورتی که ارزش خانه ایشان در ظاهر این قدرها نبود. تنها بازمانده از ایشان این خانه بود. یک ماشین بود که اسقاط شد و یک خانه.

ایشان وضعیت محل کارشان در ابابصیر اگر تشریف آورده باشید، تمام صندلی های محل کار ایشان پاره بود، یعنی اتاق مدیریت ایشان. همسایه مان یک آقایی بود که می خواست مبلمان خانه اش را بفروشد. من گفتم این را برای ابابصیر بخر. گفت باشه. این مبلمان که آن زمان صد هزار تومان دویست هزار تومان می ارزید، این همسایه مان گفت که سمساری می خواهد بردارد پانزده هزار تومان، شما به همین قیمت بردار. این قدر این مبلمان شیک بود که من هنوز یادم است. پدرم گفت که من برای بچه های نابینا می خواهم، اگر هدیه می کنید به ابابصیر هدیه کنید. و آخر هم نگرفتند. و آن آقا هم توفیق هدیه کردن این را نداشت.

با کارکنان ابابصیر و بچه های ابابصیر این قدر ایشان مدیریتش در برخوردها مدیریتش در مشکلاتی که پیش می آمد خوب بود که واقعاً درس بود. بدون اینکه ایشان با کسی تندی بکند، مشکلات را حل می کرد و هیچکس از کارش ناراضی نبود.

* من یک توصیفی از ایشان دارم به نام کوه آرامش.

دقیقاً، من نوشته ام صفت هایشان را، تقوا، تهذیب و آرامش.

* خیلی آرامش عجیبی داشت؛ علی رغم اینکه آدم ها زندگی شان پر از تلاطم و مشکلات شخصی است. ولی در محیط کارشان خیلی با آرامش و خوش اخلاق و مهربان بود. من می دیدم بچه ها می چسبیدن به ایشان و از سر و شانه های او بالا می رفتند و او را مثل پدر خودشان می دانستند. ایشان هم همان حس پدری که نسبت به شما داشتند، به آن بچه ها هم داشتند. اما شما گفتید رشته تان شیمی بوده، شیمی محض؟

من دبیری شیمی استخدام شدم. آن موقع که ما برای تحصیل پدرم برای فوق لیسانس به تهران رفتیم، من رفتم به یک مدرسه عجیب و غریبی به نام مدرسه فردای بهتر. آن مدرسه الآن محل دانشگاه آزاد واحد شمال تهران است. درست در بیست متری کاخ شاه.

* شما چه مقطعی آنجا بودید؟

ابتدایی. من متولد سال ۴۷ هستم. سال ۵۵ وارد مدرسه فردای بهتر شدم. یک مدرسه فوق العاده ای بود. ظهر که آمدم برگردم خانه دیدم نمی گذارند، و من گریه کردم گفتم گرسنه ام است. گفتند اینجا ناهار می دهند. ناهارم را دادند، و بعدازظهر عیناً درس هایی را که صبح می خواندیم به زبان انگلیسی، یعنی ریاضی به زبان انگلیسی، علوم به زبان انگلیسی و از آنجا پایه زبان من به لطف خدا پایه ریزی شد و علاقه مند شدم. انقلاب شد و آمدیم اصفهان، اما در اصفهان از این مدارس خبری نبود. بعد شد تا زمان جنگ که من رشته دبیری شیمی خواندم.

در تهران پدرم برای کمک خرجش تدریس خصوصی می کرد. چون تأمین اجاره خانه و دیگر مخارج زیاد بود. من خیلی به ایشان وابسته بودم و من سعی کردم که در زبانم خیلی پیشرفت کنم که ایشان خیلی راضی باشد از من. و خیلی علاقه مند شدم به واسطه همان مدرسه. دیگر ماند تا دوره لیسانس که شیمی خواندم، آن زمان هم مد نبود که، اصلاً بچه ها تابستان ها می رفتند کار، یعنی تابستان ها همه بچه هایشان را می گذاشتند کار، ایشان لطف کرد من تابستان زبانم را اصفهان در مؤسسات ادامه دادم.

بعد که دانشگاه شیمی تمام شد چون واقعاً به زبان علاقه داشتم دانشگاه اصفهان رفتم و رشته زبان خواندم. و بعد به خاطر اینکه دوست داشتم من همیشه خودم پیشرفت کنم و دیدم که زبان بازار دارد، دبیرهای زبان زیاد می شوند، بعد دوباره از ابتدا لیسانس ادبیات فرانسه خواندم، داشتم لیسانس فرانسه می خواندم که پدرم فوت کرد، با هم دانشگاه آزاد می رفتیم، فوق لیسانس هم ادبیات فرانسه خواندم.

* هم لیسانس و هم فوق لیسانس ادبیات فرانسه خواندید.

بله، هر دو. یعنی من در حقیقت هم لیسانس شیمی خوانده ام، هم لیسانس زبان انگلیسی، هم لیسانس فرانسه و هم فوق لیسانس فرانسه.

* انگلیسی را هم لیسانس دارید یا تجربه مدرسه است؟

انگلیسی را من از دانشگاه کاشان که شیمی می خواندم منتقل شدم به زبان انگلیسی دانشگاه اصفهان. یعنی تغییر رشته دادم. آمدم اصفهان دو سال زبان خواندم، که خیلی از واحدهایم هم قبول شد. بعد سال آخر کمیسیون موارد خاص من را برگرداند کاشان، بعد گفتند که حالا به خاطر اینکه ما شرایطش را نداشتیم، و نمره ای که تراز می کردند در کارنامه دانشگاه کاشان، آن موقع زبان انگلیسی نداشته که تراز کند، خلاصه به هر حال ما را برگرداندند به کاشان و من معادل شیمی گرفتم. ولی زبان را هم دانشگاه اصفهان خوانده ام بدون مدرک. پس من تنها مدرکی که ندارم زبان دانشگاه اصفهان است.

* گویا آلمانی هم دارید مشغول هستید؟

بله. من بعد از فرانسه ایتالیایی خواندم به صورت خصوصی، که الآن تدریس هم می کنم زبان ایتالیایی را. زبان آلمانی هم، یک خیّری هست مثل شما، که ایشان از اعضای سپاه است، و ایشان واقعاً دارد خدمت می کند. این شخص در آن منطقه ای که دفتر کار من هست و مدرس زبان فرانسه هستم، ایشان بازنشسته سپاه است، قبلاً در بیمارستان صدوقی بوده و الآن فقط کارش این است که به دخترهایی که دم بخت هستند و جوان هایی که می خواهند ازدواج کنند، همه کارش خدمت کردن و پول جور کردن و این کارهاست. ایشان یک بیمارستان دارد می سازد نزدیک سپاهان شهر که تمام تجهیزاتش از آلمان می آید. و ایشان وقتی متوجه شد من زبان بلد هستم، پرسید آلمانی بلد هستی؟ گفتم نه. ایشان گفتند اگر آلمانی بلد بودی من مرتب با خودم می بردمت آلمان که این دستگاه ها را خریداری بکنیم. و ایشان جرقه آلمانی را زد و ما از دو ماه پیش آلمانی را هم شروع کردیم.

من یک چیز مهم در ذهنم بود برایتان بگویم، پدرم یک دید مثبتی به تمام مخاطب هایش و کسانی که با او کار می کردند داشت. بارها اتفاق می افتاد که یک کارمند می آمد از کارمند دیگر شکایت می کرد، و ایشان بنا را بر پاک بودن و بی تقصیر بودن و بی منظور بودن آن طرف می گذاشت. حتی مثلاً ـ ما یک مزاحم تلفنی که داشتیم که می خواستیم شکایت بکنیم، ایشان خیلی راحت به ما گفت فکر کنید مثلاً این یک عقده ای دارد یک ناراحتی دارد، و اصلاً به دید یک کسی که بخواهد مثلاً ایشان را اذیت کند، یا از کسی شکایت کند نگاه نکرد. این قدر ایشان نسبت به بقیه دید مثبت داشت که اگر آن طرف هم واقعاً مثبت نبود و نیت بدی داشت، با این برخورد، ناخودآگاه مثبت می شد. یعنی در نهایت امر من آن مزاحم تلفنی یادم نمی رود که آخر ایشان مثبت شد و عذرخواهی کرد. و در کارکنان ابابصیر هم همین طور بود. به جای اینکه ایشان جبهه بگیرد و محکوم کند، بنا را بر این می گذاشت که ایشان حالا شاید یک اشتباهی کرد و ما باید گذشت داشته باشیم.

محمود وجدانی نژاد

محمود وجدانی اصالتاً شیرازی است و در سال ۱۳۲۸ در شیراز متولد شد. در کودکی بر اثر ویروس خاص نابینا شده است. اکنون ۶۷ سال از عمرش می گذرد. از کودکی قرآن کریم را نزد عمه اش آموخت. وقتی به سن و سال رفتن به دبستان رسید هیچ مدرسه ای او را نپذیرفت و گفتند امکانات برای آموزش نابینایان نداریم. محمود وقتی بچه های هم سن و سال و همبازی های خود را می دید که به مدرسه می روند و جنب و جوش دارند ولی او مجبور است در خانه بماند ناراحت و غمگین می شد. چند سال بعد او را به حوزه علمیه شیراز بُردند و شروع به فراگیری دروس طلاب از ابتدا کرد. ابتدا امثله و شرح امثله، بعد صرف میر و هدایه را خواند. بالاخره کتاب جامع المقدمات و پس از آن کتاب مشکل سیوطی را خواند. سپس فقه و اصول فقه را شروع کرد. ولی چون کتب طلاب نه بریل داشت و نه گویایی، از این رو برایش مشکل بود و نتوانست ادامه دهد. اما ادبیات عرب را در حدّ عالی آموخته بود. تا اینکه برادرش محمدحسن که از او بزرگ تر بود و در کسوت معلمی در شیراز مشغول بود، شروع کرد به او درس دادن و چون هوش خوبی داشت، سریع یاد می گرفت و ظرف یک سال تا ششم ابتدایی را نزد برادرش یاد گرفت. آنگاه کلاس ششم را به روش جهشی امتحان داد و قبول شد.

پس از دریافت مدرک ششم ابتدایی، متوسطه را در شش سال طی کرد. در ادامه در کنکور شرکت کرد و نفر دوم کنکور در رشته ادبیات شد. پنج سال هم دانشگاه را گذراند و در سال ۱۳۵۸ لیسانس زبان و ادبیات عرب را دریافت کرد.

در واقع هجده ساله بود که کلاس اول ابتدایی را شروع کرد، نوزده ساله بود که ششم ابتدایی دریافت نمود و وارد دوره متوسطه شد و از شروع ابتدایی تا اتمام دانشگاه و دریافت لیسانس دوازده سال طول کشید و سی ساله بود که لیسانس دریافت کرد. البته در جریان انقلاب یک یا دو سال دانشگاه ها تعطیل بودند. لذا باید گفت حدود ده سال از اول ابتدایی تا دریافت فوق لیسانس را طی کرده است. با توجه به اینکه چند سال از عمرش را در حوزه گذراند، از این رو نسبت به همسالان خودش خیلی عقب نیفتاد.

آموزش و پرورش: محمود وجدانی در سال ۱۳۵۲ در کنکور سراسری شرکت کرد و حائز رتبه دوم در کنکور سراسری شد. پس از اخذ لیسانس ادبیات عرب از دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۵۸، درخواست اشتغال در اداره آموزش و پرورش اصفهان داد و سال ۱۳۵۹ پذیرفته شد. چون نابینا بود پرونده اش باید در گزینش وزارت آموزش و پرورش مطرح می شد. از این رو مدتی طول کشید تا جواب آمد و دایره گزینش هم حکم پذیرش دادند و او به عنوان معلم از سال ۱۳۵۹ کارش را آغاز کرد.

در دوره دانشجویی یعنی سال ۵۷ ازدواج کرد و سال ۵۹ یعنی همزمان با استخدام بچه دار شد. نیز قبلاً خط بریل را در مدرسه شوریده شیراز نزد استاد عبداللّه معطری یاد گرفته بود و می توانست از منابع استفاده کند.

ص: ۲۳۹

ایشان از سال ۵۸ تدریس را آغاز کرد و اکثراً در مؤسسه آموزشی ابابصیر اصفهان تدریس می کرده است؛ کارش تا سال ۸۶ ادامه یافت و در این سال، بازنشسته شد. یعنی سی سال به شغل شریف معلمی مشغول بوده است.

دیگر فعالیت ها و موفقیت ها: آقای محمود وجدانی صدای پرمایه خوبی دارد و حافظه اش هم خوب است، لذا از جوانی پیش منبری داشته و با بیان احادیث و حکایات آموزنده یا اشعار مؤثر دینی و نیز ذکر مصیبت و روضه اهل(ع) بیت به ارشاد خلق خدا مشغول بوده است. روضه خوانی ها و صحبت هایش متأسفانه ضبط نشده و به دست ما نرسیده است. ولی نقل قول ها حاکی است که جذابیت داشته و مردم استقبال می کرده اند. اما وقتی به کسوت معلمی وارد شد و شروع به تدریس نمود، همه وقت و توانایی خود را مصروف تعلیم و تربیت نابینایان نمود. به همین دلیل کلاس داری او گرم و جذاب بوده و کسی در کلاس احساس کسالت و خستگی نمی کرده است. ایشان برای دانش آموزان خاطره، حکایت، فکاهیات می گفته و گاه با صدای خوش برایشان شعر می خوانده است. شاگردان مؤثری تربیت کرده به طوری که هر کدام در سمت و در جایی مشغول به کار هستند.

محمدحسن وجدانی نژاد

بنده محمدحسن وجدانی نژاد شیرازی متولد ۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۲ در شیراز هستم. تحصیلات ابتدایی را در دبستان های شیراز گذراندم و زیر نظر معلم هایی با کرامت، دانشمند، علاقه مند به اسلام و عاشق طریق اهل بیت علیهم السلام تربیت یافتم. از زلال معرفت آنان به خصوص آقای سید اسداللّه حسام زاده حجازی بهره بردم و هم اکنون که این اتو بیوگرافی را می نویسم، ایشان در قید حیات است. حدوداً ده ساله بودم که در کلاس چهارم ابتدایی در سال ۱۳۳۲ افتخار داشتم از مکتب پر فیض اش بهره بردم و به این تلمذ افتخار می کنم. بعد از دوره ابتدایی، در دبیرستان های شیراز به تحصیل اشتغال داشتم و موفق به دریافت دیپلم ریاضی شدم. در سال ۱۳۴۱ وارد مرکز تربیت معلم شیراز شدم و از سال ۱۳۴۲ لباس معلمی بر تن نموده و مصمم به خدمت به کودکان این آب و خاک شدم. الگوهای بسیار خوبی از دوران دبستان و دبیرستان در پیش رو داشتم. رویه و روش آقای حجازی را می خواستم تقلید کنم هر چند بسیار دشوار بود. چون ایشان با محاسن اخلاقی و صفات حسنه مثل تقوا و محبت به شاگردان، گذشت و کظم غیظ، ایجاد الفت عملاً به بچه ها و ما یاد می داد چگونه رفتار کنیم. هر چند آموزشِ روش های عملی معصومین(ع) به خصوص مولا علی ابن ابیطالب(ع) را نتوانستم به شاگردانم بیاموزم، ولی در عوض روش دیگری را به کار بستم و بیشتر به جنبه های پرورش ذهنی و افزایش مطالب علمی مثل علوم تجربی، ریاضی و ادبیات اهتمام ورزیدم. به طوری که دانش آموزانم بین بقیه دانش آموزان از شاگردان کوشا و موفق بودند و بنا به گزارش های واصله، مدارج علمی را گذرانده و به تحصیلات عالیه دست یازیده اند. در سال ۱۳۴۲ که نهضت حضرت امام خمینی(ره) آغاز شد بنده در کنار شخصی به نام جناب آقای علی اکبر مکارم که از طرفداران بسیار سخت کوش و بی ترس و از مبلغان گمنام امام بود، قرار گرفتم و عملاً به یک جریان سیاسی پیوستم. پس از چند سال یعنی در سال ۱۳۴۴ مورد ضرب و شتم عوامل ساواک و شهربانی قرار گرفتم و همراه آقای مکارم از فیروزآباد فارس به صورت تبعید به شیراز انتقال یافتم. بنا بر تقاضای خودم و صلاحدید ساواک و شهربانی به مدرسه ای در شیراز که در آن زمان دو یا سه دانش آموز نابینا داشت انتقال یافتم. نظر به اینکه بنده دارای برادری به نام محمود وجدانی بودم که تا سن ۱۲ سالگی درس رسمی آموزش و پرورش نخوانده بود، قبل از ورود به این دبستان برای کمک به برادر نابینایم حروف الفبای بریل را از تنها معلم این مدرسه به نام آقای عبداللّه معطری(۱)

که هم اکنون در قید حیات اند فرا گرفتم. به همین واسطه اولین کلاس تلفیقی کشور را با این دانش آموز نابینا در فیروزآباد در دبستان بابک تأسیس کردم و برادرم را در این کلاس شرکت دادم و به صورت دانش آموز بزرگسال که به نام داوطلب نامیده می شد در داوطلبین ششم ابتدایی شرکت دادم و او موفق به دریافت گواهینامه ششم ابتدایی ظرف مدت یک

۱- . آقای معطری بر اثر آبله نابینای مطلق شده است.

سال شـد. یعنی تمام دوره ابتـدایی خود را ظرف مـدت یک سال به پایان رسانید. من چون در این کار موفقیت چشم گیری به دست آورده بودم تقاضای ورود به آموزشـگاه نابینایان کردم. ساواک و شـهربانی هم به خاطر اینکه نابینایان به خصوص دو یا سه نابینای کلاس ابتـدایی را لایق انجام کارهای تبلیغاتی و معرفی امام نمی دیدند، از این رو با انتقال من چندان موافق نبودند. لازم به ذکر است، در آن زمـان هم کسـی نسبت به امـام شـناخت چنـدانی نـداشت در صـورتی که سـاواک نسبت به ایشـان حساسیت فوق العاده داشت و طرفـداران ایشان را سـخت مورد حمله های ناجوانمردانه قرار می داد. آقای علی اکبر مکارم که در آن زمان و مکان مبارزی تنها بود، همواره مورد آزار ساواک بود.

بنـده بـا توجه به فعـالیت های انقلابی و مخفیانه ای که داشـتم در مـدت زمان کوتاهی که حـدود دو سال شـد تسلط کامل به حروف الفبـای بریـل پیـدا کردم که از آن جمله الفبـای فارسـی، الفبـای انگلیسـی، الفبای عربی و الفبای علوم و ریاضـی بود و ظرف این مـدت که تقریباً دو سال بود موفق به نوشـتن اولین جلـد قرآن کریم در کشور شـدم. چون قبل از آن چند قرآنی که مورد نیاز نابینایان بود از کشور اردن وارد ایران می شـد. طولی نکشـید که بنـده توانسـتم تعـدادی نابینا که دوره ابتـدایی را به اتمام رسانیـده بودنـد در مـدرسه که به نام مـدرسه شوریده شـیرازی بود از جمله برادر نابینای خودم را با آموزش علوم و زبان انگلیسـی و ریاضـی و ادبیات آشنا نمودم که مدت کوتاهی طول کشید که آن دانش آموزان از جمله برادرم دوره دبیرستان را به اتمـام رسانیدنـد. بنـده هم ظرف مـدت دو سـال حـدود ۱۶۰ جلـد کتـاب بـا خـط بریـل اعم از کتب ریاضـی، جغرافیا، زبان انگلیسـی، ادبیـات، قرآن و عربی نوشـتم. گزارش آن را آقـای اصـغر سـعادت که در آن زمـان رئیس مـدرسه بود به مـدیرکل آموزش و پرورش اسـتان داد و مدیرکل آن زمان مراتب را به نظر وزیر آموزش و پرورش وقت رسانید و مراتب از طرف وزیر آموزش و پرورش به دفتر تازه تأسیس کودکان و دانش آموزان اسـتثنایی ابلاغ گردید و بنا بر دسـتور وزیر آموزش و پرورش عده ای از معلمین اسـتثنایی شـهرهای مختلف از جمله شیراز جهت فراگیری روش های آموزشی بورس هایی اعطا شد و از آن جمله از شیراز بنده در رشته نابینایان و آقای جمشید پیلتن در رشته ناشنوایان و مرحوم آقای علیرضا صفاییان در رشته کودکان عقب مانـده ذهنی بودیم و دیگران از شـهرهای دیگر که از این گروه دوست دانشـمندم آقای دکتر سـید مهدی صادقی نژاد را می توان نام برد که در قیـد حیات انـد. در رشـته نابینایان کلاً در سـطح کشور پنـج نفر انتخاب شده بودند که به جز بنده آقای سیـد مهـدی صادقی نژاد و مرحوم آقای محمـدرضا نامنی (نابینا) آقای احمـد دانش (نابینا) و خانم مریم یوسـفی که همگی به آمریکا مأموریت یافتیم و درMillersvill state college برای مدت شش ماه در آن کالج به مشاهده روش های آموزشی و پرورشـی نابینایـان آمریکـا و زیر نظر اساتیـد این رشـته دوره ای گذرانـدیم و بنـده در این اثناء به کسب لیسانس ریاضـی از دانشـگاه شـیراز نائل گشـتم. پس از بازگشت از آمریکا و اتمام تحصـیلاتم از دانشـگاه شـیراز به اصفهان و آموزشگاه نابینایان ابابصیر انتقال یافتم و این دوره یک فصل جدید از دوران معلمی مرا تشکیل می دهد.

ابابصیر مؤسسه ای صد درصد مذهبی با رعایت کلیه اصول اسلامی بود؛ به خصوص برای نابینایان و نجات نابینایان از دست تبلیغات میسیونرهای آلمانی تأسیس شده بود. روش آنها این گونه بود که کودکان نابینا را از سطح استان اصفهان و حتی کشور جمع آوری و در مدرسه اسکان و امکانات می دادند. عکس های این کودکان را به هنگام گدایی یا لباس های مندرس، سپس با وضع خوب و لباس های شیک در اروپا منتشر می کردند و به این روش کسب درآمد می نمودند. نیز خردسال ها را به جرگه میسیونری مسیحیت می بردند و با آموزش از آنان مبلغ مسیحی می ساختند. سازمانی به نام مدرسه نابینایان کریستوفل (پسرانه) و مدرسه نور آیین (دخترانه) داشتند حتی بچه ها را به آلمان ارسال می کردند و از قبل آنها کسب درآمد می کردند و مقداری را هم صرف نابینایان می کردند. در مقابل آیین مسیحیت و کتبی مانند کتاب عهد جدید و عهد عتیق را با داستان های اناجیل از داستان ساختگی کشتی گرفتن خدا با حضرت یعقوب و زمین خوردن خدا گرفته و داستان اهانت آمیز به ساحت مقدس حضرت عیسی ابن مریم(س) و یوسف نجار را به بچه ها به عنوان شریعت مسیحیت تلقین می کردند. در این زمینه جمعی از متدینین اصفهان با اتکاء به حضرت آیت اللّه شمس آبادی اقدام به تأسیس این مؤسسه نموده بودند. بنده به خاطر تحصیل همسرم مرحومه مهرانگیز حسن شاهی در دانشگاه اصفهان خود را از شیراز به اصفهان انتقال دادم و در ابابصیر مشغول شدم.

مهرانگیز حسن شاهی

بهار شیراز، هوای دلنشین دارد ولی تابستان آن بسیار گرم است. در ۹ مردادماه سال ۱۳۲۵ فرزندان دو قلوی دختر در یکی از محله های جنوب شیراز متولد شدند. پدرشان غلامحسین حسن شاهی از طایفه حسن شاهی های ارسنجان بود که دست تقدیر روزگار او را به شیراز آورده و در جنوب شیراز ساکن کرده بود.

ارسنجان در ۸۵ کیلومتری شمال شرقی شیراز و سر راه سعادت شهر به سروستان و در سمت مرودشت قرار دارد. دارای اقلیمی معتدل و از نظر بارش باران خشک است. مردمی سخت کوش و خونگرم دارد. همین ویژگی ها را در کودک نو رسیده که بعداً شخصیت خودجوش خواهد شد می بینیم.

پدر این دوقلو غلامحسین حسن شاهی با یکی از دختران حسن شاهی به نام رحمت حسن شاهی ازدواج کرده بود. شاید طایفه حسن شاهی ها ازدواج با غیر خودی را ناپسند می دانستند یا به هر حال ازدواج درون طایفه را به دلیل داشتن شناخت بیشتر موفقیت آمیزتر می دانستند.

رحمت و غلامحسین در مردادماه صاحب دوقلوی دختری شده و بر سر نام آنها تأملات و گفت وگوهایی داشتند تا بالاخره تصمیم می گیرند یکی را شورانگیز و دیگری را مهرانگیز بنامند. شورانگیز را شوربختانه مثل بسیاری از چند قلوها که فقط یک قُل می ماند، چندی زنده نبود و فوت کرد. مهرانگیز در بین چند خواهر و برادر، دنیای شیرین کودکی را تجربه می کرد و وقتی به چهار سالگی رسید، فراگیری قرآن و متون دینی را برایش تجویز کردند. پدرش فردی مؤمن و معتقد و مادرش شغل معلمی داشت و رسماً کارمند آموزش و پرورش بود. از این رو تجاربی که سال ها اندوخته بود، در مورد بچه های خودش به کار گرفت و در پرورش فکری و اخلاقی و آموزش خواندن و نوشتن و به ویژه مهارت های زندگی به کار بست.

خانواده حسن شاهی در محله قوام در جنوب شیراز اقامت داشتند و این محله دارای جوهره مذهبی بود. مهرانگیز در کودکی با مسجد و نهاد دین آشنا شد. او در همین محله به دبستان پا گذاشت.

تحصیلات ابتدایی تا دانشگاه: خوشبختانه در دبستان معلم های خوبی داشت و مادرش هم فوق برنامه و در خانه به او رسیدگی می کرد. تا اینکه دوره دبستان را با موفقیت طی کرد و به دوره متوسط قدم نهاد. دوره دبیرستان هم به نحو مطلوب و با پشتکار گذراند. پس از دریافت دیپلم به دلیل فرهنگی بودن مادرش، گویا تدریس و معلمی در ذات این خانواده رسوخ یافته بود. و مهرانگیز هم تصمیم گرفت شغل مادرش را ادامه دهد. از این رو در مرکز تربیت معلم شیراز ثبت نام کرد و در امتحان ورودی آن قبول شد. حدود دو سال دوره تربیت معلم را پشت سر گذاشت و رسماً استخدام اداره آموزش و پرورش شیراز شد و از مهرماه ۱۳۴۵ در دبستان های عادی تدریس را آغاز کرد. سپس به تدریس نابینایان علاقه مند شد و در مدرسه شوریده شیرازی به نابینایان درس می داد. در همین مدرسه با همکارش محمدحسن وجدانی نژاد آشنا شد و در سال ۱۳۵۰ به ازدواج آنها منجر شد. دو سال بعد

یعنی در سال ۱۳۵۲ در کنکور شرکت کرد و در دانشگاه اصفهان رشته ادبیات قبول شد و مجبور شد با همسرش به اصفهان کوچ کند.

همسر خدمتگزار: مرحومه مهرانگیز حسن شاهی حدود پنج سال بود که در مدرسه شوریده ویژه نابینایان در سمت معلمی مشغول بود، چندی پیش از ایشان آقای محمدحسن وجدانی نژاد در همین مدرسه مشغول به تدریس و معلّمی شده بود. همکاری مهرانگیز و محمدحسن آن هم چند سال موجب شده بود از یکدیگر شناخت کامل به دست آورند و در سال ۱۳۵۲ ازدواج آنان عملی گردد. برای شناخت بهتر زندگی مشترک آنان، اکنون به اختصار همسرش را معرفی می کنیم.

محمدحسن در ۱۳۲۲ در شیراز متولد شد. دوره ابتدایی و متوسطه را در شیراز گذراند و پس از دریافت دیپلم ریاضی در سال ۱۳۴۱ به تربیت معلم راه یافت. در سال ۱۳۴۲ به کسوت معلمی وارد شد و تدریس را آغاز نمود. محل خدمت او ابتدا در فیروزآباد بود ولی به دلیل فعالیت های سیاسی و حمایت از نهضت امام خمینی در سال ۱۳۴۴ به شیراز منتقل شد و چندی بعد کارش را در مدرسه شوریده آغاز کرد.

محمدحسن و مهرانگیز در مدرسه شوریده راهی را آغاز کردند که چند دهه ادامه یافت. و توانستند فعالیت های گسترده ای برای نابینایان در شیراز، اصفهان و تهران داشته باشند. محمدحسن وجدانی در کنار تدریس در مدرسه شوریده، کار آماده سازی کتب بریل را هم انجام می داد و در کارنامه اش آمده که ۱۶۰ جلد بریل آماده سازی کرده است. پس از آن در اصفهان در کنار تدریس در مدرسه نابینایان ابابصیر، اقدامات دیگر هم برای این قشر داشت. در اصفهان به ریاست آموزش و پرورش شهرهای برخوار و بعداً فریدن شهر هم رسید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به دستور وزیر آموزش و پرورش به تهران منتقل شد و به عنوان کارشناس امور نابینایی در وزارت آموزش و پرورش مشغول گردید، همزمان تدریس و کارهای آموزشی هم داشت. پس از بازنشستگی به شیراز کوچ کرد و فعالیت های آموزشی و فرهنگی را تاکنون ادامه داده است. آقای وجدانی یکی از فعالین مبتکر و دارای چندین طرح و پروژه ابتکاری برای نابینایان ایران است. زندگی او جداگانه در حال تألیف و انتشار است.(۱)

زندگی ساده ولی پرتلاش: محمدحسن وجدانی نژاد شیرازی که امروز به استاد و پیشکسوت و محقق و نویسنده در زمینه امور نابینایان شهرت دارد، در اوج جوانی در آموزشگاه نابینایان شوریده شیرازی با خانم مهرانگیز حسن شاهی آشنا شد و زندگی عاشقانه ای را با او آغاز کرد. زندگی آنان تا پایان عمر ساده و بی آلایش ولی پر برکت بود. ثمره این عشق الهی دو فرزند به نام های لیلا متولد دوم خرداد ۱۳۵۱ کارشناس ارشد امور تربیتی و دانشجوی دکترای امور تربیتی و روح اللّه متولد پنجم فروردین ۱۳۵۹ مهندس عمران و عضو سازمان مهندسی کشور بزرگ ایران و کشور استرالیا است. زندگی نامه آنها آنقدر زیبا است که همه دوست دارند درباره این دو و نحوه آشنایی آقای وجدانی و خانم

۱- . این بخش توسط محمد نوری مدیر دفتر فرهنگ معلولین تدوین شد.

حسن شاهی جویا شوند. چون چنین زندگی هایی خالی از لطف نیست و از شاگردان آن مرحومه تا بقیه شیفته شنیدن خاطرات این زندگی نمونه اند.

وقتی خبرنگار مجله توان نامه از استاد وجدانی پرسید: دوست داریم خاطره آشنایی خود را با مرحومه سرکار حاجیه خانم مهرانگیز حسن شاهی بشنویم. ممکن است هرچه در دل دارید، بر زبان آورید؟؛ استاد این گونه جواب گفت: بنده خود را قابل نمی دانم که وقت مجله توان نامه و سایت دفتر فرهنگ معلولین را با خاطراتی که ممکن است خوانندگان را خسته کند تصدیع نمایم ولی خاطره ای در ذهن دارم که بیانش کم لطف نیست. بنده با عنوان معلم ریاضی و علوم در آموزشگاه نابینایان شوریده شیرازی کار می کردم و مست می خدمت به نابینایان بودم به طوری که شب ها تا دیر وقت، روی کاغذهای بروشور داروخانه ها، کتاب بریل برای فردای مدرسه می نوشتم. توضیح اینکه در آن زمان بودجه ای برای خرید و تهیه کاغذ مخصوص نابینایان وجود نداشت و بهترین کاغذها، بروشور داروخانه ها بود چون ضخیم بود و نوشته های انگلیسی روی آن را نابینایان نمی دیدند ولی می توانستیم با خط برجسته بریل روی آن علامت های بریل را حک کنیم. این بروشورها کاغذهای باطله و رایگان بود که داروخانه ها آنها را در اختیار ما می گذاشتند. خانه ما برق نداشت؛ چون خانواده فقیری داشتیم توان نداشت مخارج برق کشی و کنتور برق را تهیه کند. شب ها با نور چراغ نفتی به نوشتن کتاب های بریل تا پاسی از شب مشغول بودم و روز خسته و کوفته از کار شبانه و نوشتن کتب بریل وارد مدرسه می شدم و امید داشتم که کارم مثمر ثمر واقع شود و دانش آموزان نابینا که در پایه دبیرستان در آموزشگاه درس می خواندند از مطالب درسی من استفاده شایان ببرند و تنها امیدم همین بود. امیدم به درگاه پروردگار بود و هیچ امید دیگری از آموزش و پرورش و مدرسه نداشتم. وقتی به مدرسه می آمدم تنها چیزی که مرا تسلی و آرامش می داد رفتارهای خانم حسن شاهی بود. وقتی محبت و ایثار او را نسبت به بچه های نابینا می دیدم آرامش پیدا می کردم. این خانم جوان با شور و اشتیاق به راهنمایی کودکان نابینا از نظر لباس پوشیدن؛ غذا خوردن؛ کارهای شخصی؛ کفش پوشیدن؛ نظافت کردن و حتی رفتن دستشویی و راهنمایی برای نظافت می پرداخت. همه این کارها را بدون کوچک ترین ناراحتی و با علاقه انجام می داد. بعضی اوقات به تعویض لباس های کودکان و تهیه لباس های نو به جای لباس های مندرس و پاره و وصله پینه با مخارج شخصی می پرداخت.

دست و پا و صورت آنها را می شست؛ و همه این کارها را به آنان آموزش می داد؛ کودکانی که هم اکنون استاد دانشگاه و دکترا در رشته های مورد علاقه شان هستند، می دانند که او وقت خود را با عشق و علاقه صرف می کرد. من با خود می گفتم ای حسن آقا اگر می خواهی خدمت یاد بگیری از این خانم یاد بگیر تا هیچ وقت خستگی های کار شبانه و عدم همکاری و عدم تقدیر مسئولین و عدم دید نابینایان که حتی از دیدن خدمات تو هم محروم اند تو را خسته نکند و همیشه سر زنده مثل این خانم باشی. این مشاهدات و این عشق به من می گفت: اگر عشق می خواهی، کدام عشق برتر و بالاتر از عشق به کودکان وطن به خصوص کودکان بی پناه نابینا. بالاخره با این افکار از خانم حسن

خواستگاری و تقاضای ازدواج کردم. البته با سختی موافقت او را جذب کردم. یادش به خیر و راهش پر آوازه باد.(۱)

به هر حال زندگی ما خیلی بی آلایش بود، حتی حقوقی که می گرفتیم بیشتر به فکر مصرف آن برای بچه های نابینا بودیم یعنی آنان را جزء خانواده خود می دانستیم. به همین دلیل با اینکه هر دو در بیشتر سال ها عالی ترین سمت ها را داشتیم و به اصطلاح ریاست داشتیم ولی از دنیا چیزی جز یک خانه محقر نداریم. البته فراوان اموالی مثل تربیت یافتگان خانم حسن شاهی و آثار علمی و ابتکاراتی که به میراث تاریخ گذاشته اند داریم.(۲)

مرحومه حسن شاهی در سخت ترین شرایط کارش را شروع کرد یعنی اوج کارهایش در دوره انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی علیه ایران بود. این دو رخداد بسیار مهم از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ یعنی یک دهه از مهم ترین و پرالتهاب ترین دوره های تاریخ ایران است. کسانی که واقعاً از خود گذشته بودند و به فکر زندگی شخصی خود نبودند در این دوره خوب درخشیدند. البته معدود افراد فرصت طلب هم بودند که از این شرایط سوءاستفاده کردند و به پر کردن جیب و افزایش دارایی های خود پرداختند.

خانم حسن شاهی در شرایط سخت کمبودها، مدیریت مدارسی را بر عهده داشت. ایشان با قناعت زندگی می کرد و مدیریت او هم با قناعت بوده است. وقتی به تهران منتقل شد و در واقع آموزش و پرورش به او مأموریت داد و مدیریت آموزشگاه دخترانه نابینایان را عهده دار شد، حقوقش در اصفهان پرداخت می شد، هیچ حق مأموریت و اضافه کار یا حق سفر برای او در نظر نگرفته بودند ولی او بدون اعتراض در تهران کارش را ادامه داد و شبانه روز کار می کرد.

خانم حسن شاهی در سال ۱۳۲۵ متولد، در سال ۱۳۴۵ مشغول تدریس و آموزش، و بالاخره در سال ۱۳۷۵ از آموزش و پرورش بازنشسته می شود. یعنی سی سال از بهترین سال های عمرش را به پرورش، تربیت و آموختن به کودکان و جوانان ایران زمین گذراند. بیست ساله بود لباس آموزگاری را بر تن کرد و پنجاه ساله بود از این شغل کناره گیری کرد. اما از سال ۷۵ تا ۹۳ یعنی هیجده سال تا زمان فوتش را باز از پا ننشست و به امور فرهنگی و اجتماعی اشتغال داشت.

۱- . در این هنگام اشک از گونه های آقای وجدانی سرازیر و بغض او را می فشرد.

۲- . این سخنان را آقای وجدانی به هنگام مسافرت به قم و در دفتر فرهنگ معلولین در بهمن ماه ۹۴ بیان کرد.

لطفعلی باقریان دهقی

ایشان پس از فراغت از تحصیل در ابابصیر به تدریس پرداخت و هنوز مشغول است. اما برای زندگی نامه و فعالیت های ایشان نگاه کنید به فصل چهارم (دانش آموختگان)

یداللّه قربعلی

ایشان در ادبیات انگلیسی و فارسی سال ها دبیر آموزش و پرورش بوده، همچنین در ابابصیر تدریس می کرده است. اما چون قبلاًـ در ابابصیر تحصیل می کرده، از این رو برای زندگی نامه و فعالیت های ایشان نگاه کنید به فصل چهارم (دانش آموختگان)

معین وصال

متولد ۱۳۶۸ اصفهان - فارغ التحصیل کارشناسی حرفه ای گویندگی و دوبله از دانشکده خبر خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران - تهران؛ بازیگر تئاتر - گوینده و گزارشگر رادیو - فعالیت تئاتری خودم را از سال ۱۳۸۷ آغاز کردم و فعالیت رادیویی خود را از سال ۱۳۸۸.

همکاری خود را با مؤسسه ابابصیر از سال ۱۳۹۵ در زمینه دوره های آموزشی فن بیان و گویندگی آغاز کردم.

محبوبه سالم

متولد ۱۳۵۸ اصفهان است تحصیلات فوق دیپلم مدیریت جهانگردی دارد دارای تخصص کیک پزی، آشپزی و انواع شیرینی، دسر از سازمان فنی حرفه ای اصفهان است. آغاز همکاری با ابابصیر از سال ۱۳۹۵ در حوزه آموزش آشپزی، کیک پزی و شیرینی و دسر است.

محمدرضا کربکندی

متولد ۱۳۳۰ اصفهان از سال ۱۳۵۲ وارد تیم فوتبال ذوب آهن اصفهان و در سال ۱۹۷۸ میلادی وارد تیم ملی کشور شده و در مسابقات جام جهانی در آرژانتین شرکت نموده است. از سال ۱۳۶۰ کار مربی گری را با تیم های مختلف آغاز نموده اند و از سال ۱۳۵۹ وارد سازمان تربیت بدنی شده و چندسالی رئیس اداره تربیت بدنی خوراسگان و ۱۲ سان رئیس اداره تربیت بدنی شاهین شهر

بوده اند و سپس معاون ورزش اداره کل تربیت بدنی استان اصفهان شده اند. ۵ سال آخر خدمت هم از سازمان تربیت بدنی به شهرداری اصفهان منتقل شده و مسئول بخش ورزشی شهرداری اصفهان بوده اند. آقای کربکندی از سال ۱۳۹۳ همکاری

خود را با ابابصیر آغاز نموده و به عنوان مشاور عالی در امور ورزشی ابابصیر خدمات شایانی به جامعه نابینایی ارائه نموده اند.

سید رضا ملاباشی

متولد ۱۳۲۸ اصفهان - آغاز همکاری رسمی با ابابصیر از سال ۱۳۴۹ - آغاز همکاری رسمی و اداری از سال ۱۳۵۴- تاریخ بازنشستگی سال ۱۳۸۰

مسئولیت ها: آموزگار مقطع دبستان مدیریت مجتمع شامل پیش دبستانی، دبستان، راهنمایی و دبیرستان به صورت تلفیقی - سایر خدمات از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ مسئولیت کتابخانه و چاپخانه بریل ابابصیر را عهده دار بوده اند. زندگی نامه مفصل او در فصل های قبل آمده است.

علیرضا سیفی اصفهانی

متولد ۱۳۳۱ در اصفهان - آغاز همکاری رسمی با ابابصیر از سال ۱۳۴۹ - آغاز همکاری رسمی و اداری از سال ۱۳۵۴ - تاریخ بازنشستگی ۱۳۸۲

مسئولیت ها: آموزگار مقطع دبستان ابابصیر، معاونت آموزشی مقطع دبستان و راهنمایی ابابصیر از سال ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۲

سایر خدمات: همکاری در کتابخانه و چاپخانه بریل و کتابخانه گویا، همکاری در امور حسابداری، انبار، بازرسی از آشپزخانه و کلیه امور شبانه روزی. زندگی نامه کامل او را قبلاً آورده ام.

رضا طیب نیا

متولد ۱۳۲۷ در اصفهان - آغاز همکاری رسمی با ابابصیر به عنوان آموزگار رسمی از سال ۱۳۶۰ - تاریخ بازنشستگی سال ۱۳۷۶

مسئولیت ها:حرفه آموزی و اشتغال - مسئول واحد شبانه روزی و کاریابی - ازدواج - معرفی اعضاء جهت سایر خدمات کار در تاریک خانه رادیولوژی ها - تأمین مسکن تأمین جهیزیه و لوازم زندگی. زندگی نامه کامل ایشان را قبلاً آورده ام.

مهدی خطاط ساز

متولد ۱۳۳۴ اصفهان - تحصیلات فوق دیپلم رشته ریاضی - آغاز همکاری از سال ۱۳۵۵ دبیر مقطع راهنمایی و دبیرستان

سایر همکاری ها: برگزاری مسابقات فرهنگی، کلاس آموزشی قرآن و حدیث، خواندن کتب برای ضبط صوتی، کتاب نویسی و امور خوابگاه - همکاری در امور فرهنگی ادامه همکاری تا سال ۱۳۸۷ در امور فرهنگی - همچنین شرکت در امور فرهنگی از قبیل جشن ها و اردوهای زیارتی مشهد مقدس تا سال ۱۳۹۶ - تاریخ بازنشستگی سال ۱۳۸۶.

مهدی اقارب پرست

متولد ۱۳۱۵ اصفهان - عضو هیئت مؤسس، عضو هیئت امنا و عضو هیئت مدیره ابابصیر - دارای مدرک کارشناسی زبان انگلیسی از دانشگاه اصفهان و کارشناسی ارشد کودکان استثنایی از دانشگاه بیرمنگام انگلستان - اولین مدیر آموزشی از طرف اداره آموزش و پرورش استثنایی در ابابصیر از سال ۱۳۴۸ الی ۱۳۵۷

سایر خدمات: عضو هیئت مدیره فعلی ابابصیر، مدرس کلاس جهت یابی. زندگی نامه کامل ایشان را در فصل های قبلی آورده ام.

ص: ۲۵۰

فردوس آقایی

توضیح: خانم فردوس آقایی یکی از معلمان سابق ابابصیر است که در کارش موفقیت خوبی داشت و دانش آموزان از شیوه درسی و روش ارتباط با بچه ها راضی بودند. از این رو دارای تجارب خوبی است و درصدد هستیم این تجارب در این مصاحبه ذکر شود. این مصاحبه در بیستم مهرماه ۱۳۹۶ در محل مؤسسه ابابصیر و توسط محمدحسین بصیری انجام شده است.

* ابتدا از ایشان تقاضامندم که خودشان را به طور کامل معرفی نمایند.

با عرض سلام و تشکر از این مصاحبه بنده فردوس آقایی متولد ۱۳۳۶ هستم. زمانی که بنده از تربیت معلم فارغ التحصیل شدم وارد ابابصیر شدم. قبلًا هیچ آشنایی با ابابصیر نداشتم، ولی وقتی وارد شدم دیدم که یک محیط کاملًا مذهبی و خیلی خوب است لذا این باعث شد که من در طول خدمت سی ساله خودم را به هیچ جای دیگر انتقال ندهم و همیشه در ابابصیر باشم.

من از مدیران و مسئولان ابابصیر تجربه های خیلی زیادی آموختم. مثلًا از لحاظ مذهبی بخواهم حساب بکنم، پندهایی می دادند که من هنوز در زندگی ام این پندها را اجرا می کنم و برای من خیلی خوب بوده و هیچ مشکلی هم تا حالا پیدا نکرده ام.

* رشته تحصیلی شما چه بوده؟

رشته ام کودکان استثنایی بود.

* کدام دانشگاه تحصیل کرده اید؟

تربیت معلم تهران.

* اصالتاً اصفهانی هستید؟

بله اصفهانی هستم.

* تاریخ ورودتان به ابابصیر و زمان بازنشستگی تان را می فرمایید؟

ابابصیر در سال ۵۷ از ما یک آزمون گرفتند و من در آزمون قبول شدم، بعد توسط آقای اقارب مصاحبه شدیم. یازده نفر بودیم که سه نفر می خواستند بگیرند، من نفر دوم بودم. بعد از آن ما رفتیم، یک سال هم تهران بودیم. تازه انقلاب پیروز شده بود که من در سال ۵۸ وارد ابابصیر شدم و در سال ۸۵ هم بازنشسته شدم.

وقتی که بازنشسته شدم خیلی برایم سخت بود، دوست نداشتم بروم خانه بنشینم لذا باز هم در قسمت اداری ابابصیر ادامه دادم. سپس با تغییراتی که در ابابصیر ایجاد شد، ما آمدیم دفتر ابابصیر که در خیابان آذر و چند سالی هم آنجا هفته ای سه روز کار می کردم.

* در سال هایی که شما در ابابصیر حضور داشتید، قطعاً توسعه ها و احیاناً مشکلاتی هم بروز کرده است لطفاً اگر ممکن است بخشی از آنها را بیان بفرمائید.

من وقتی که وارد ابابصیر شدم اول معلم قسمت ابتدایی بودم. ولی بعد از ده سال که کار کردم، از من آزمونی برای فوق دیپلم گرفتند در امتحان فوق دیپلم قبول شدم. تابستان ها که کلاس ها تمام می شد می رفتیم تهران برای خواندن فوق دیپلم. وقتی درسم تمام شد آمدم و در قسمت راهنمایی مشغول شدم که هفته ای یکی دو روزش را در ابابصیر بودم، و بقیه اش را به عنوان معلم تلفیقی در مدارس عادی بودم.

در این سی سال من خیلی تجربه آموخته ام، مخصوصاً از مرحوم آقای سعیدیان و آقای ملاباشی و آقای مظاهری که واقعاً مدیون ایشان هستم.

* شما در زمان مدیریت آقای مظاهری بازنشسته شدید؟ یا بعد از آقای مظاهری؟

در ده سال دوم که معلم تلفیقی راهنمایی بودم، آقای مظاهری تشریف آوردند ابابصیر، تقریباً یک سال قبل از آن یک روز از من خواستند که بروم اداره وقتی رفتم گفتند که ما می خواهیم یک سری تغییرات در ابابصیر بدهیم و شما مدیر قسمت دخترانه بشوید. من خیلی پافشاری کردم و مسأله مشکلات بچه را مطرح کردم، ولی گفتند نه، ما چند سال پیش هم به شما گفتیم و شما گفتید بچه ها کوچک هستند.

در هر حال در زمان مدیریت آقای ملاباشی من مدیر قسمت دخترانه شدم، در زمان مدیریت آقای ملاباشی آن تغییرات داده شد، در سال ۷۵ که آقای مظاهری آمدند، من رفتم کلاس گرفتم ولی آقای مظاهری از من خواهش کردند که بمانم. من هم قبول کردم و تا سال ۸۵ کارکردم، و خیلی هم راضی بودم. در سال ۸۵ بازنشسته شدم. و همان گونه که قبلًا گفتم بعد از بازنشستگی در قسمت اداری ابابصیر ادامه دادم، و بس از تغییراتی که در ابابصیر به وجود آمد من در دفتر ابابصیر واقع در خیابان ابوذر به کارم ادامه دادم.

* در ابابصیر همزمان با تحصیل یک سری کارها و آموزش های فوق برنامه هم بود. مثلًا در بخش سلامت جسم و روان بچه ها، و در بخش اشتغال، اگر در این حوزه ها چیزی در ذهنتان هست بفرمایید.

سال های اول ما تا ظهر کلاس داشتیم، و هفته ای یکی دو روز هم کلاس های فوق برنامه در بخش آموزش قرآن، توانبخشی و بهداشت داشتیم. که بعد از نهار شروع می شد و تا ساعت سه و نیم ادامه

داشت و من هم در بعضی از کلاس ها حضور داشتم، و با بچه ها کار می کردم. اتفاقاً کار خیلی جالبی بود و بچه ها هم خیلی دوست داشتند.

خانم دامادزاده چند سالی بود که معلم عادی بودند ولی متأسفانه نابینا شده بودند، وقتی به ابابصیر آمدند کارهای خیلی جالبی در بخش توانبخشی انجام دادند و ما خیلی کار از ایشان یاد می گرفتیم. مثلاً ایشان به ما یاد می دادند که چطوری با بچه های نابینا کار بکنیم.

در سال های آخر که من معلم تلفیقی مقطع راهنمایی شده بودم ولی. وقتی که من مدیر دخترانه بودم، آقای خطاط ساز هم مدیر شبانه بخش پسرانه ابابصیر بودند.

* بخش شبانه روزی ابابصیر چه برنامه هایی داشت؟ چه مقدارش کلاس درس و چه مقدارش کلاس های فوق برنامه و چه مقدارش وقت استراحت بود؟

بچه های روزانه ساعت یک تعطیل وی شدند و می رفتند منزل، ولی بچه های شبانه روزی ناهارشان را که می خوردند، یک استراحت کوتاهی می کردند، بعداً برنامه های مختلفی از جمله. آموزش قرآن، ورزش، حرفه و فن، کلاس های بهداشت و توانبخشی و غیره شروع می شد و برای معلمین هم برنامه ریزی کرده بودند، که باید چه کاری انجام بدهد. هفته ای یک روز هم بچه ها را به پارک، موزه و غیره برای گردش و تفریح می بردند

* موزه که فقط دیدنی هست!

یک موزه ای در نزدیک میدان نقش جهان بود که یک اسکلت دایناسور داشت، بچه ها از این دایناسور خیلی خوششان می آمد. چون وصف دایناسور را شنیده بودند ولی قیافه اش را ندیده بودند. لذا وقتی که این اسکلت را لمسش می کردند خیلی خوششان می آمد.

در قسمت شبانه روزی شب ها مسئول جداگانه ای داشت. و سرپرست هایی که می گرفتم سعی می کردم افرادی باشند که با بچه ها راحت باشند. لذا با آنها مصاحبه می کردم و اگر ایرادی در کار از آنها می دیدم بهشان تذکر می دادم و چنانچه مشکلشان حاد بود زود عوضش می کردیم. چون بچه ها شب تا صبح را با این سرپرست ها سپری می کردند. یادم هست یک روز پدر و مادر یک از بچه ای که اهل اطراف فریدن بودند آمدند در ابابصیر و شروع کردن به گریه کردن. آقای مظاهری پرسیدند چرا گریه می کنید؟ آنها گفتند بچه ما غیر از نابینائی معلول جسمی حرکتی هم هست و طبعی نمی تواند اینجا بماند و درس بخواند. آقای مظاهری گفتند نگران نباشید، من دخترتان را اینجا نگه می دارم. و با هزینه ابابصیر یک مادر یار مخصوص این بچه استخدام کردند. و اتفاقاً این بچه از شاگردهای خیلی خوب و باهوش ابابصیر بود و دیپلمش را هم گرفت. آقای مظاهری برای بچه ها خیلی کار کردند. نه اینکه بگویم بقیه کار نمی کردند، منظورم این است که آقای مظاهری روی این گونه بچه ها خیلی کار می کردند.

* در ابابصیر یک قسمت شبانه روزی برای دخترها و یک قسمت برای پسرها بود؟

بله، جدا بود. برنامه هایشان هم جدا بود.

* خوابگاهشان چه شکلی بود؟

اتاق به اتاق بود. و یک اتاق جدا برای مطالعه داشتند. چون با ضبط صوت باید درس می خواندند می رفتند در اتاق مطالعه که یک سری اتاقک های کوچکی داشت آنجا می نشستند درس هایشان را گوش می کردند که با صدای ضبطشان مزاحم بقیه نباشند.

* درس هایشان را گوش می کردند، یا اینکه با انگشت می خواندند؟

بله، هم گوش می کردند و هم با خط بریل می خواندند.

* شما خودتان هم خط بریل را بلد هستید؟

بله.

* از کی یاد گرفتید؟

در دوره تربیت معلم جزء آموزش هایمان بود.

* شما غیر از تدریس، در کتابخانه ابابصیر هم نقشی داشتید؟

من در بیست سال اول اصلاً چیزی نمی دانستم چون هیچ جایی نمی رفتم. ولی ده سالی که مدیر و معاون بودم، همه جا سرکشی می کردم. و در کتابخانه هم می رفتم و می دیدم که چطوری کار می کنند و سؤالاتم را می پرسیدم، و بچه ها را هم با کتابخانه آشنا می کردم و بچه ها می رفتند کتاب می گرفتند. همان طور که می دانید کتابخانه ابابصیر خیلی فعال بود.

* در رابطه با کتابخانه گویا در ابابصیر و ضبط کتاب چه نقشی داشتید؟

من نقشی نداشتم، فقط می رفتم و سر می زدم. چند تا از آقایان آنجا بودند، بعد اینها چند نفر را گرفته بودند، تا کتاب ها را بخوانند و صدایشان را ضبط کنند و نوارش صوتی اش را برای تکثیر به چاپخانه ابابصیر بیاورند. یک دستگاهی هم داشتند که مخصوص تکثیر نوار بود. نوارها را با آن تکثیر می کردند و می دادند به بچه ها. من یادم است اول سال که می شد اینجا خیلی شلوغ بود. چون سال تحصیلی جدید شروع شده بود و بچه ها نوارهای درسی شان را می آمدند می گرفتند. بعضی وقت ها هم ممکن بود در نوبت باشند، چون یک دستگاه تکثیر بیشتر نبود. بعد یک سری از کتاب های درسی هم برایشان از مدرسه خزائلی تهران می آمد.

* صوتی یا کتاب؟

کتاب معمولی. همه درس ها در کتاب نبود، چون کتاب های نابینایی خیلی بزرگ بود، همه درس ها را نداشت، و بیشتر درس ها به صورت نوار بود. ابابصیر نوار تکثیر می کرد به تهران هم می فرستادند. بعد یک دستگاهی خریدند و یک سری کتاب های بریل باهاش چاپ کردند.

* در آن سال هایی که شما در ابابصیر بودید، می توانید آماری بدهید که ابابصیر چند نفر محصل تربیت کرده است؟

من یادم است که سالی که من وارد مدرسه ابابصیر شدم حدود بیست تا دانش آموز داشتیم، شاید هم کمتر بود. (اول در یک ساختمان کوچک در دروازه دولت بودیم و بعد از یک هفته رفتیم در ساختمان هیئت قائمیه). بعد از شش ماه که در قائمیه بودیم، گفتند دارند برای ابابصیر یک ساختمان جدید می سازند که همان مدرسه اصلی ابابصیر بود. اول شبانه روزی نبود و فقط مخصوص دانش آموزان شهر اصفهان بود. بعد که رفتیم به ساختمان جدید ابابصیر آنجا خوابگاه داشتیم و از شهرهای خیلی دور هم می آمدند و هرسال هم تعدادشان زیاد می شد. بچه هایی که در مدارس راهنمایی و دبیرستان درس می خواندند و خوابگاهشان در ابابصیر بود تعدادشان این اواخر خیلی زیاد شده بود. شاید به ۱۵۰ نفر می رسید.

* ولی من بیشتر از این تعداد در ذهنم هست!

شاید ۱۵۰ تا در خود ابابصیر بودند، یک سری ها تلفیقی بودند، با تلفیقی ها به دویست سیصد نفر می رسید.

* من آمار چهارصد نفر هم یادم است.

این آمار برای سال ۸۵ است.

* ابابصیر چه تأثیری در زندگی شما داشته است؟

محیط ابابصیر خیلی در زندگی من اثر داشت. من یک پسری دارم به اسم امیر، مذهبی بودن این پسرم را از ابابصیر می دانم. دخترم هم همین طور. ابابصیر خیلی روی من اثر مثبت گذاشت، من هیچ وقت هم حاضر نبودم از ابابصیر بیایم بیرون. ما سه نفر بودیم با هم آمدیم. آن دو تا رفتند سر رشته های دیگر، و نتوانستند اینجا بمانند، ولی من ماندم. من یک آدم سیاسی هم هستم، ولی اینجا عاری از هر نوع سیاست بود. محیطش واقعاً سالم بود. هیچ وقت نمی توانم فراموش کنم که اینجا چه بود و از لحاظ مذهبی چه خدمت هایی می کردند. بعضی ها شاید برایشان مهم نباشد، ولی برای من خیلی خوب بود و نتیجه اش را هم دیدم.

* فکر می کنید روی محصلین هم تأثیر داشت؟

ببینید، بچه های نابینای آن موقع را با بچه های نابینای الآن مقایسه کنید، بچه هایی که در ابابصیر بودند واقعاً از لحاظ حجاب و از لحاظ افکار خیلی بچه های خوبی بودند. من بچه هایی که الآن در مدارس هستند را می بینم وای چه قیافه هایی! و این خودش خیلی مشخص می کند که. البته آن موقع بچه ها هم شاد بودند و هم پوشیده، ولی الآن، این طوری نیستند. من یک دانش آموزی داشتم چهار سال پیش، کلاس دوم بود. کاری به حجابش ندارم، آمد از مشروب با من حرف زد. ابابصیر این بچه ها را به این چیزها آگاه می کرد. همان فوق برنامه ها که بعدازظهر برای بچه ها می گذاشتند این کلاس ها خیلی بچه ها را آگاه می کرد. بچه های قبل خیلی بهتر از حالا بودند.

* تعداد کادر آموزشی ابابصیر یادتان است؟ بیشترین تعداد چند نفر و در چه سالی بودند؟

سال هایی که من بودم به حدود چهل نفر می رسیدند.

* چهل نفر معلم؟

بله، البته با تلفیقی ها.

* آمار کلی افراد مانند مادر یار و آشپز و سایر خدمه به جند نفر می رسید؟

تعداد کادر آموزشی و غیر آموزشی به ۱۱۰ نفر می رسید. من اسم ۱۱۰ نفر را شنیده ام.یک سال قرار شد همه کارکنان را ببریم مشهد. وقتی آمار گرفتیم ۱۱۰ نفر بودند.

* از سفرهایی که با بچه ها می رفتید مشهد خاطراتی دارید؟

بله، خیلی خاطره دارم.

من در همان سالی که مدیر شده بودم آقای مظاهری آمدند گفتند که می خواهیم بچه ها را ببریم مشهد.

وقتی که بچه ها امتحان هایشان را می دادند، از اول تیر تا اواسط مرداد یک سری کلاس های فوق برنامه می گذاشتند. این کلاس ها حتی شبانه روزی هم بود که از جاهای دیگر هم می آمدند و چقدر هم استقبال می کردند. در این کلاس ها کارهای هنری مثل گبه هم آموزش می دادند. آقای مهندس قاضی عسگر مسئول گبه و سفالگری بود که بچه ها چیزهای خیلی جالبی می ساختند. بعد در آخر می آمدیم بچه هایی که امتیازشان بالاتر بود را انتخاب می کردیم برای مشهد. بعضی وقت ها یادم است تا سه تا اتوبوس هم می بردیم مشهد. سال اول بود که به من گفتند شما هم بروید من گفتم نه، من نمی توانم. آقای مظاهری گفتند که اگر به خاطر دخترتان است، دخترتان را هم بیاورید. گفتم که نه، من نمی خواهم که از لحاظ بودجه مشکلی باشد. گفتند نه، نگران نباشید. یادم است که تابستان هم من کار می کردم، گفتم پس من هیچ هزینه ای نمی گیرم، بگذارید دخترم را بیاورم. بچه ها خیلی با دختر من ارتباط خوبی برقرار کرده بودند. در آن موقع دخترم هفت سالش بود و اول دبستان بود.

یک روز دخترم به من گفت که چرا تو می روی دست اینها را می گیری، بیا دست من را بگیر. گفتم نیاز نیست که من دست تو را بگیرم. بعداً به جایی رسیده بود که خودش می رفت بچه ها را انتخاب می کرد و دستشان را می گرفت. الآن هم هنوز با آنها ارتباط دارد.

بچه ها را به شهر بازی می بردیم. شهر بازی برای بچه ها خیلی جالب بود. خیلی هم راهش دور بود (وکیل آباد بود) در آنجا بچه ها تمام این بازی ها را تجربه می کردند. همه اش هم با بلیط بود و ما برایشان بلیط می خریدیم.

بعد یکی از بچه ها که شمالی بود رفته بود روی یکی از این سرسره ها که خیلی بزرگ بود و در بالای سرسره گیرکرده بود. یکی از مردها که رفتند کمکش کند گفته بود که دست به من نزن، تو نامحرم هستی. و این برای آنها خیلی جالب بود.

* آن دختر کوچک بود؟

بله، در مقطع راهنمایی بود. زمانی که می رفتیم مشهد، یکی از خادم ها که با ابابصیر آشنا بود. می گفت وقتی خواستند درهای حرم را برای نظافت ببندند به شما خبر می دهیم. یکبار که رفته بودیم پدیده خورشید گرفتگی اتفاق افتاد و آمدند درهای حرم را بستند. بعد که باز کردند ما رفتیم داخل حرم به بچه ها یک حال عجیبی دست داده بود. بچه ها به ضریح حضرت چسبیده بودند و دیگر جدا نمی شدند. وقتی که آمدند گفتند دیگر باید بروید بیرون، چون جمعیت زیاد بود بچه ها پراکنده شدند. ما را آوردند داخل یکی از رواق های حرم، خادم ها آمدند گفتند نگران نباشید، ما تمام بچه ها را جمع می کنیم می آوریم اینجا. حدوداً چهل نفر دختر بودند، و پسرها هم جدا با مربیان خودشان بودند. گفتند شما بایستید نماز آیات بخوانید تا ما بچه ها را بیاوریم. ما تا نماز را خواندیم، تمام بچه هایی که جا مانده بودند را آوردند و تحویل ما دادند، و این برایم خیلی جالب بود. گفتم واقعاً امام رضا ع خیلی کمک کردند چون می گفتند در حرم وقتی یک بچه که گم می شود چند ساعت طول می کشد تا پیدا شود، ولی این بچه ها را خیلی زود پیدا کردند.

* با اتوبوس می رفتید یا با قطار؟

با اتوبوس.

* در راه هم برنامه هایی داشتید؟

بله، در راه هم آقای خطاط ساز مسابقه می گذاشتند و جایزه می دادند، و این سؤالات مسابقات اطلاعاتی بود که برای ما و بچه ها خیلی جالب بود.

* آب تنی در دریا را هم تجربه می کردند؟

بله سال های اول می بردیمشان دریا، ولی سال های آخر هر چه می خواستیم برویم طوفانی و بارانی بود و نمی شد بچه ها به دریا بروند.

* یعنی آبتنی می کردند؟

بله، در آن قسمتی از ساحل که برای خانم ها چادر می زدند می رفتند. خیلی هم خوششان می آمد. بعضی هایشان تا آن زمان دریا ندیده بودند، برایشان خیلی جالب بود.

* در سفرها نسبت تعداد دخترها به پسرها معمولاً نزدیک به هم بود یا متفاوت بود؟

دخترها بیشتر بودند.

* در ابابصیر این نسبت مساوی بود یا متفاوت بود؟

تقریباً مساوی بود، اما دخترها تعدادشان کمی بیشتر بود. من یادم است سرکشی که می رفتم در خوابگاه پسرها کمتر بودند.

* نابیناها به دبیرستان که می رفتند چه رشته ای را بیشتر انتخاب می کردند؟

علوم انسانی بیشتر می رفتند. و در مقطع دانشگاه به رشته های ادبیات و فلسفه و سایر رشته های علوم انسانی و زبان می رفتند.

* محصلین غیر از اصفهان بیشتر از چه شهرستان هایی می آمدند؟

از شهرکرد زیاد بود، از کهکیلویه و بویراحمد و از لرستان هم داشتیم.

* از مشهد و استان های شمالی چطور؟

از مشهد داشتیم، ولی شمال را یادم نمی آید.

* از جنوب کشور هم داشتید؟

بله از هرمزگان داشتیم.

* شنیده ام که وقتی بچه نابینا در خانواده ای به دنیا می آید اول خیلی ناراحت می شوند و وجود آن را کتمان می کنند، از این موضوع شما اطلاعاتی دارید؟

اتفاقاً یک دانش آموزی از استان خوزستان داشتیم که پدرش مربی پرورشی بود و این بچه اولشان بود. یک روز دیدم مادر و پدر این بچه آمده اند گریه کردند و گفتند که یک دختری داریم که این معلول جسمی حرکتی است و نابینا هم هست. من گفتم خانم این که گریه ندارد، شما بیایید بچه های اینجا را ببینید، توجه کنید که چطوری درس می خوانند و هیچ مشکلی هم ندارند. خودشان را به اصفهان منتقل کردند، گفتند که ما بچه مان را چه جوری بیاوریم اینجا و ببریم؟ چون آقای مظاهری روی این

موضوع ها خیلی پافشاری می کرد. من گفتم بروید پیش آقای مظاهری. آقای مظاهری به آنها گفته بودند هیچ مشکلی نیست، شما بچه تان را ثبت نام بکنید، و ماهم برای این بچه یک مادر یار استخدام می نماییم.

* همان بچه که گفتید، یا که این یکی دیگر است؟

نه، این یکی دیگر است. پدرش مربی پرورشی بود که بعد از یک مدت هم آمد ابابصیر و آنجا مشغول به کار شد. و هزینه مادر یارش را هم خودش می داد. این بچه دست هایش طوری بود که حتی با قلم تافل نمی توانست کار کند. لذا ما از همان اول کار یک ماشین پرکینز بهش دادیم و گفتیم با ماشین کار کن. این دانش آموز پیشرفت کرد و شد شاگرد اول کلاس. تا زمانی که من بودم به کلاس پنجم رسید و هیچ مشکلی هم نداشت. و آن پدر و مادری که آن طوری ناراحت بودند، دیگر شاد بودند و حتی مادرش بعضی وقت ها می آم آنجا و با بچه ها به صورت افتخاری کار می کرد، چون بریل را یاد گرفته بود. بعد از اینکه مدرسه ابابصیر تعطیل شد رفتند تلفیقی. چند وقت پیش که سراغش را گرفتم گفتند که دارد دیپلم می گیرد.

* شما در چه مقطع بیشتر تلفیقی کار می کردید؟

من راهنمایی کار می کردم.

* چه درسی می دادید؟

همان طور که می دانید تلفیقی یک درس نیست. بلکه کتاب های همه دروس را باید به بریل برمی گرداندیم.

* کتب دبیرستانی که تخصصی تر می شود چه؟

دبیرستان هم کم و بیش به خط بریل برمی گرداندیم. مثلاً آن موقع بچه ها نوار کم داشتند، من کتاب را می گرفتم و می بردم خانه و برایشان می خواندم و ضبط می کردم و یا با ماشین پرکینز برایشان می نوشتم.

* سؤال من این است که معلمی که می رود به عنوان تلفیقی با این بچه ها در منزل کار کند، آیا فقط خدمات عمومی می دهد، مثل همین خواندن و نوشتن و نوار، یا درس هم یاد می دهد؟

بعضی درس ها را بهشان کمک می دادیم. من سعی می کردم بیشتر دوره راهنمایی را تلفیقی بگیرم. مثلاً ـ راهنمایی را در ریاضی اگر ایرادی چیزی داشتند برایشان می گفتم. چون هفته ای چهار ساعت به نابیناها درس می دادند، و نیمه بیناها را دو ساعت. خیلی از آنها صدای معلم را در کلاس ضبط می کردند

الآن که داشتم می آمدم خانم مینا جهانیان را دیدم. این هم از دانش آموزانی بود که من دبیر تلفیقیش بودم. آن موقع منزل آنها نزدیک منزل ما بود. و نوار و کتاب خیلی کم بود، سال ۷۲. من تمام درس های ایشان را در خانه برایش می نوشتم، یا ضبط می کردم. دخترم همیشه می گفت مامان امشب تق تق نمی کنی؟ باور کنید این کارها را من از ته دل انجام می دادم. نه به خاطر اینکه باید انجام می دادم، چون دوست داشتم این کار را انجام بدهم.

یادم هست که سال های اول کارم، یک دانش آموزی داشتم به نام نفیسه بخت افروز. این دانش آموز پنج سال در آمادگی مانده بود و نتوانسته بود که خط بریل را یاد بگیرد، چون لمسش ضعیف بود. یک روز آمد به من گفت خانم آقایی، من این خط را هنوز یاد نگرفته ام و همین طور در پایه اول مانده ام. من گفتم خدایا چه کار کنم که این خط درشت باشد. آمدم از این فیلم های رادیولوژی استفاده کردم. رفتم از قسمتی که وسایل کمک آموزشی بود یک تافل فلزی پیدا کردم، که دو ردیف خط داشت. آمدم یک قلم برداشتم، و با این تافل کارکردم، و با آن قلم روی فیلم های رادیولوژی می نوشتم. با این روش لمس این دانش آموز راه افتاد. حتی نشستم کتاب اول را با همین فیلم ها برایش نوشتم. این دانش آموز خدا را شکر حالا مثل اینکه در دانشگاه رشته روانشناسی می خواند.

* شما در ابتدا با چه روشی بچه ها را با خط بریل آشنا می کردید؟

در ابابصیر یک لوگو شش خانه ای داشتیم که داخلش قطعات چوبی بود. ما اولش با این قطعات چوبی بچه ها را آشنا می کردیم و بعد با خط بریل.

* این قطعات چوبی به صورت استوانه بود و شما آنها را می گذاشتین توی این کادری که شش تا سلول داشت؟

بله.

* شما ابابصیر امروز را چگونه می بینید؟

من امروز از قسمت های مختلف ابابصیر بازدید کردم و دیدم که کارهایتان خیلی جالب است. من با خودم گفتم ای کاش می توانستم اینجا باشم و باز هم خدمت کنم. ولی باور کنید دیگر از نظر جسمی نمی توانم. چون بیماری قند دارم و دیگر برایم مقدور نیست و افسوس می خورم که چرا الآن نمی توانم بیایم با این بچه ها باشم. برنامه هایتان واقعاً عالی و متنوع است. و خیلی به امور مختلف بچه ها رسیدگی می کنید و سرگرمشان کرده اید.

* سرکار خانم آقایی از اینکه در این مصاحبه شرکت فرمودید سپاسگذارم و شما را به خداوند متعال می سپارم.

دیگر مربی ها و استادان

ده هـا معلم و مربی نخبه و دلسوز در ابابصـیر بوده انـد و صـدها دانش آموز نابینـا توسـط آنـان پرورش یافته انـد. اما متأسـفانه نتوانستیم با بسیاری از آنان تماس داشته باشیم.

بعضـی از شـاگردان ابابصـیر بعـداً در مقـام مربی و معلم انجام وظیفه کردنـد، مثل آقایان لطفعلی باقریان و یـداللّه قربعلی. لازم است تجارب اینان جداگانه بررسـی شود. امیدواریم هر شخصی در ابابصیر خدمتی داشته یا به نحوی مرتبط بوده، زندگی نامه و اطلاعـات خود را برای ما بفرسـتد تا در این کتاب منتشـر کنیم. ابابصـیر جزء افتخارات ایرانیان و شـیعیان است و هر چه بیشتر تکمیل شود، ارزش تاریخی و علمی آن افزایش می یابد.

فصل ششم: ابابصیر در سال های جدید

اشاره

ص: ۲۶۳

ابابصیر در سال های جدید جان تازه گرفته است. به ساختمان جدید منتقل شده، ساختمانی در وسط شهر اصفهان یعنی بین خیام و صائب و در محلی زیبا و سرسبز. مدیریت آن فعال تر شد و شرایط جدید اجتماعی و مقتضیات جامعه معلولان همه دست به دست هم داده و وضعیت جدید برای ابابصیر رقم زده است.

مهم ترین ویژگی این دوره از فعالیت ها این است که ابابصیر به یک مؤسسه نیکوکاری تأثیرگذار نزدیک شده است. قبلاً در حد یک مرکز آموزشی و تا حدی مثل یک مجتمع آموزشی عمل می کرد.

این فصل گزارشی است از فعالیت های ابابصیر در سال های اخیر؛ به ویژه سال های ۱۳۹۳ تاکنون. گزارش این فصل بر پایه اطلاعاتی است که در رسانه های عمومی منتشر شده یا از مدیریت محترم ابابصیر دریافت کردیم.

چند روز قبل گزارشی از مؤسسه کریستوفل مطالعه می کردم، بسیار اعجاب آور بود. در فصل دهم به آن می پردازم ولی الآن اجمالی از آن را تقدیم می کنم: مؤسسه کریستوفل به منظور زیر پوشش گرفتن معلولین به ویژه نابینایان و آموزش و پرورش آنان بر اساس سنتی که قبول دارند حدود نود سال قبل تأسیس شده است. تا کنون صدها مدرسه در ایران و دیگر کشورها دایر کرده، سرمایه نقدی آن ده ها میلیون دلار است و سرمایه های غیر منقول مثل زمین و ساختمان هم فراوان دارد. یعنی مؤسسه ای که از صفر شروع کرده و پس از نه دهه، هزاران نابینا و معلول را علاقه مند به مسیحیت کرده یا حداقل سواد دار کرده، توسعه آن با هیچ مؤسسه ای در ایران قابل مقایسه نیست. یعنی آنان با تدبیر و مدیریت عاقلانه روز به روز رشد کردند ولی مراکزی مثل ابابصیر روز به روز عقب نشینی کردند و ضعیف تر شدند.

البته مدیریت ابابصیر را نمی توان مقصر شناخت بلکه افرادی که چنین شرایط و جوی را به وجود آوردند باید وجدانشان معذب باشد. متأسفانه در ایران یک مرکز، یک تشکل وقتی جان می گیرد و شروع به پیشرفت می کند، عوامل مختلف آن را به زمین می کوبند، از این رو عمر همه مراکز کوتاه است و همه مراکز کوچک اند با اینکه شرط نخست برای توسعه یک کشور این است که با تجمیع امکانات مادی و فکری، مراکز بزرگ ایجاد شود. در ژاپن بیش از یکصد مرکز با بیش از دویست سال عمر هست، در ایران چند مرکز با پنجاه سال عمر پیدا می شود؟

ابابصیر باید تبدیل به دانشگاه می شد، ایران و همه کشورهای منطقه را زیر پوشش می گرفت و برای کشور سرمایه های بسیاری را جذب می کرد. چه کسانی مانع شدند؟ این افراد باید شجاعت داشته باشند و در معرض افکار عمومی، اقدامات خود را نقد کنند.

برنامه های فعلی

در حال حاضر با ایجاد تغییراتی در خط و مشی مؤسسه آموزشی ابابصیر فعالیت های آموزش تحصیلی این مؤسسه تعطیل گردیده و در محل ساختمان شماره ۲ خود واقع در اصفهان خیابان مطهری غربی فعالیت های زیر در چهار کارگروه به شرح زیر انجام می پذیرد:

الف: کارگروه مددکاری: این گروه با هدف مساعدت فکری، مالی و عملی به افراد تحت پوشش تشکیل شده و دارای این فعالیت ها است:

- دریافت درخواست عضویت و تحقیق و بررسی و در صورت تأیید پذیرش مددجو به عنوان عضو جدید و بازدیدهای دوره ای از مددجویان.

- حمایت مددجویان در زمینه کمک هزینه مالی بلاعوض و تأمین وسایل مورد نیاز زندگی (وسایل خانگی، فرش، بخاری، ظروف و...)

- تهیه و تحویل جهیزیه و پرداخت کمک هزینه ازدواج

- تأمین و تحویل سبد کالای مواد غذایی طی سه مرحله در سال

- ارائه خدمات مشاوره در زمینه مشکلات زندگی و ازدواج

- تلاش برای حل مشکلات معیشتی روشندلان محصل، دانشجو و فارغ التحصیل

- پرداخت وام قرض الحسنه به مددجویان

ب: کارگروه فرهنگی: این گروه به منظور ارتقای سطح دانش و تفکر نابینایان راه اندازی شده و دارای این فعالیت ها است:

- اشاعه فرهنگ اسلامی نابینایان و کم بینایان جامعه، راه اندازی مجدد کتابخانه نابینایی در محل دفتر مرکزی مؤسسه

- ایجاد زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای این گروه و هم سو کردن آنان با سایر افراد جامعه، تلاش برای شناساندن توانایی های نابینایان به جامعه به جهت تغییر دیدگاه جامعه نسبت به نابینایان.

- برگزاری کلاس های آموزش مهارت زندگی و شاد زیستن ویژه خانم ها و آقایان

- برگزاری کلاس های آموزش روخوانی قرآن و ترجمه و تفسیر و احکام

- برگزاری کلاس کنار آمدن با مشکلات زندگی ویژه خانواده ها

- برگزاری کلاس ایمنی و آتش نشانی ویژه خانم ها و آقایان

- برگزاری غرفه در نمایشگاه تخصصی قرآن و عترت

- برگزاری تورهای یک روزه تفریحی، سیاحتی در آغاز و پایان هر دوره آموزشی

- برگزاری تورهای زیارتی قم و جمکران و مشهد مقدس

- ایجاد و ثبت باشگاه ورزشی ابابصیر جهت ورزش گلبال (بازی مخصوص نابینایان)

- تشکیل تیم ورزشی و شرکت در مسابقات مختلف کشوری

- برگزاری کلاس های ایجاد انگیزه در مددجویان به نام «از ایده تا عمل»

ص: ۲۶۵

- هماهنگی و تهیه بلیط استخر با تخفیف بیش از ۸۰٪

- برگزاری کلاس های بدنسازی در باشگاه های تخصصی با تخفیف بیش از ۸۰٪

- تأمین لوازم کمک آموزشی برای محصلین و دانشجویان

- برگزاری جشن ها به مناسبت های مختلف از جمله روز جهانی عصای سفید

- ارائه مشاوره تلفنی و حضوری به مددجویان پیرامون خانواده، ازدواج، روانشناسی و ...

ج: کارگروه پزشکی

- بررسی و برآورده نمودن نیازهای پزشکی نابینایان با ایجاد هماهنگی لازم با مراکز درمانی شامل:

- اعزام مددجویان به مراکز تخصصی چشم جهت چکاپ های دوره ای و پایش آن از معاینه تا درمان

- اعزام مددجویان به مراکز دندانپزشکی به منظور چکاپ و درمان با ارائه تخفیف های بیش از ۶۰٪

- برگزاری کلاس های آموزش تغذیه و ارائه مشاوره خصوصی تغذیه به مددجویان

- تأمین و توزیع رایگان عینک های طبی و آفتابی مورد نیاز مددجویان

- پرداخت کمک هزینه پزشکی به مددجویان در زمینه عمل چشم و تهیه لنز مورد نیاز و هزینه MRI

- بررسی وضعیت بیمه مددجویان

- برگزاری کلاس های آموزش بهداشت جسم و روان

د: کارگروه اشتغال

- برگزاری کلاس های آموزش قالیبافی، گبه بافی، میل بافی، قلاب بافی و ...

- برگزاری کلاس های آموزش ماساژ حرفه ای و صدور گواهینامه از سازمان فنی حرفه ای

- برگزاری کلاس های آشپزی و صدور گواهینامه از سازمان فنی حرفه ای

- برگزاری غرفه در نمایشگاه ها به منظور توزیع محصولات صنایع دستی مددجویان

- بازاریابی و آماده کردن مراکز فروش محصولات مددجویان در فروشگاه های معتبر زنجیره ای

- دعوت از صاحب نظران حوزه صنعت و کارآفرینی در جلسات کارگروه

- پرداخت وام های اشتغال زایی

آمار فعالیت های سال ۹۴

در نیمه نخست سال ۹۵ گزارشی از فعالیت های ابابصیر توسط مدیریت آن منتشر شد و اعلام نمود در ۴۶ زمینه فعالیت های حمایتی خدماتی و نیز فعالیت فرهنگی داشته است.

فعالیت ها عمدتاً در این زمینه ها است:

تأمین نیازهای پزشکی و دارویی

تأمین نیازهای مالی

برگزاری کلاس های مهارت آموزشی مثل قالیبافی

برگزاری کلاس های فرهنگی و اعتقادی

تأمین نیازهای ضروری غذایی و پوشاکی

برگزاری تورها و سفرهای زیارتی و تفریحی

ص: ۲۶۶

برگزاری مسابقات ورزشی

جدول این فعالیت ها به شرح زیر است:

نوع حمایت

تعداد (نفر)

توضیحات

۱

توزیع ۳ مرحله ارزاق (سبد کالا)

۲۴۰۰

تعداد ۵۸۰ نفر مددجویان اصفهان و ۲۲۰ نفر شهرکرد (۳

دوره)

۲

پرداخت عیدی نقدی (به مناسبت عید نوروز) به مددجویان

۵۸۰

۳

اعزام مددجویان به چشم پزشکی و تشکیل پرونده پزشکی

۱۹۹

بیمارستان فوق تخصصی فیض - رایگان

۴

اعزام مددجویان به مشاور تغذیه

۹ نفر

خانم پیمان نیا – رایگان

۵

اعزام مددجویان به دندانپزشکی

۴۲ نفر

خیریه جوادالائمه(ع) با ۲۰٪ حمایت ابابصیر

۶

پرداخت هزینه های دارویی و پزشکی

۲۳ نفر

با حمایت ۱۰۰٪ ابابصیر

۷

تهیه و اهداء عینک طبی و آفتابی برای مددجویان

۲۸ نفر

خیریه مکتب الحسین(ع) – ۵۰٪ تخفیف

۸

پرداخت وام به مددجویان جهت اشتغال، کمک هزینه زندگی...

۴۲ نفر

۹

تهیه و اهداء جهیزیه به مددجویان

۴ نفر

۱۰

پرداخت هزینه رهن منزل

۲ نفر

۱۱

پرداخت اقساط وام مددجویانی که توانایی باز پرداخت وام

را نداشتند

۲ نفر

۱۲

پرداخت کمک هزینه مالی بلاعوض سالیانه (آموزشی و امور

زندگی)

۶ نفر

۱۳

پرداخت کمک هزینه ازدواج

۳ نفر

۱۴

تهیه و اهداء دستگاه ضبط دیجیتال برای مددجویان در حال

تحصیل

۱ دستگاه

۱۵

تهیه و اهداء لوازم مورد نیاز منزل از قبیل بخاری گازی و

جارو برقی

۵ نفر

۱۶

برگزاری یک دوره کلاس روخوانی قرآن (ویژه بانوان)

۲۸ نفر

در ماه مبارک رمضان

برگزاری مسابقات ورزشی

جدول این فعالیت‌ها به شرح زیر است:

	نوع حمایت	تعداد (نفر)	توضیحات
۱	توزیع ۳ مرحله ارزاق (سبد کالا)	۲۴۰۰	تعداد ۵۸۰ نفر مددجویان اصفهان و ۲۲۰ نفر شهرکرد (۳ دوره)
۲	پرداخت عیدی نقدی (به مناسبت عید نوروز) به مددجویان	۵۸۰	
۳	اعزام مددجویان به چشم پزشکی و تشکیل پرونده پزشکی	۱۹۹	بیمارستان فوق تخصصی فیض - رایگان
۴	اعزام مددجویان به مشاور تغذیه	۹ نفر	خانم پیمان نیا - رایگان
۵	اعزام مددجویان به دندانپزشکی	۴۲ نفر	خیریه جوادالائمه(ع) با ۲۰% حمایت ابابصیر
۶	پرداخت هزینه‌های دارویی و پزشکی	۲۳ نفر	با حمایت ۱۰۰% ابابصیر
۷	تهیه و اهداء عینک طبی و آفتابی برای مددجویان	۲۸ نفر	خیریه مکتب الحسین(ع) - ۵۰% تخفیف
۸	پرداخت وام به مددجویان جهت اشتغال، کمک هزینه زندگی...	۴۲ نفر	
۹	تهیه و اهداء جهیزیه به مددجویان	۴ نفر	
۱۰	پرداخت هزینه رهن منزل	۲ نفر	
۱۱	پرداخت اقساط وام مددجویانی که توانایی باز پرداخت وام را نداشتند	۲ نفر	
۱۲	پرداخت کمک هزینه مالی بلاعوض سالیانه (آموزشی و امور زندگی)	۶ نفر	
۱۳	پرداخت کمک هزینه ازدواج	۳ نفر	
۱۴	تهیه و اهداء دستگاه ضبط دیجیتال برای مددجویان در حال تحصیل	۱ دستگاه	
۱۵	تهیه و اهداء لوازم مورد نیاز منزل از قبیل بخاری گازی و جارو برقی	۵ نفر	
۱۶	برگزاری یک دوره کلاس روخوانی قرآن (ویژه بانوان)	۲۸ نفر	در ماه مبارک رمضان

۱۷

برگزاری یک دوره کلاس قرآن و بهداشت (ویژه آقایان)

۹ نفر

در ماه مبارک رمضان

با اهداء افطاری و هدیه

۱۸

برگزاری دو دوره آموزش گلیم فرش (ویژه بانوان)

۸ نفر

هزینه مربی، هزینه ایاب و ذهاب مددجویان و مواد لازم

تعداد ۱۷ جلسه

۱۹

برگزاری دو دوره آموزش کارآفرینی و شاد زیستن ویژه

بانوان و آقایان

۲۳ نفر

۲۰

برگزاری کلاس کنار آمدن با مشکلات زندگی ویژه خانواده ها

۵ نفر

۴ جلسه – حجت الاسلام حاج آقا باقریان

۲۱

برگزاری کلاس ایمنی و آتش نشانی ویژه خانم ها و آقایان

۸ نفر

آقای رجبی – یک دوره رایگان

۲۲

برگزاری کلاس ورزشی نرمش و تمرکز ویژه آقایان

۵ نفر

آقای ملکیان – یک دوره رایگان

۲۳

برگزاری مشاوره تلفنی و حضوری به مددجویان – حجت الاسلام

باقریان

۴۸ نفر

چهارده جلسه

۲۴

برگزاری دو دوره آموزش قلاب بافی (ویژه بانوان) خانم

مهاجر

۲۳ نفر

تعداد ۴۷ جلسه

۲۵

برگزاری یک دوره آموزش میل بافی (ویژه بانوان)

۸ نفر

خانم بارانی – رایگان

۲۶

برگزاری دو دوره کلاس مهارت زندگی ۱ (ویژه بانوان)

۲۰ نفر

خانم اعظم پور - رایگان

۲۷

اعزام به سفر زیارتی مشهد مقدس با اولویت استضعاف و عدم

تشرف

۵ +۲۰ سرپرست و مربی

با تقبل هزینه توسط بانی و حمایت ابابصیر

۲۸

برگزاری تور ۱ روزه تفریحی ورزشی (باغ بانوان خمینی شهر)

ویژه بانوان مورخ ۳۰/۰۱/۹۴

۵۶ نفر

یک مرحله

۲۹

برگزاری تور ۱ روزه تفریحی ورزشی (باغ آقای اخوان مقدم)

ویژه بانوان و آقایان مورخ ۲۰/۰۸/۹۴

۴۵ نفر

یک مرحله

۳۰

اعزام به تورهای یک روزه جمکران چهارده سفر

۱۳۰ نفر

طی ۱۴ سفر با حمایت مالی خیرین و ابابصیر

۳۱

تحقیقات، شناسایی مددجویان جدید جهت عضویت

۴۳ مورد

با هزینه جاری مؤسسه

۳۲

بازدیدهای دوره ای از منازل مددجویان

۱۲ مورد

به منظور تأیید و تعیین رتبه نیازمندی با هزینه جاری

مؤسسه

۱۷	برگزاری یک دوره کلاس قرآن و بهداشت (ویژه آقایان)	۹ نفر	در ماه مبارک رمضان با اهداء افطاری و هدیه
۱۸	برگزاری دو دوره آموزش گلیم فرش (ویژه بانوان)	۸ نفر	هزینه مربی، هزینه ایاب و ذهاب مددجویان و مواد لازم تعداد ۱۷ جلسه
۱۹	برگزاری دو دوره آموزش کارآفرینی و شاد زیستن ویژه بانوان و آقایان	۲۳ نفر	
۲۰	برگزاری کلاس کنار آمدن با مشکلات زندگی ویژه خانواده‌ها	۵ نفر	۴ جلسه ـ حجت الاسلام حاج آقا باقریان
۲۱	برگزاری کلاس ایمنی و آتش نشانی ویژه خانم‌ها و آقایان	۸ نفر	آقای رجبی ـ یک دوره رایگان
۲۲	برگزاری کلاس ورزشی نرمش و تمرکز ویژه آقایان	۵ نفر	آقای ملکیان ـ یک دوره رایگان
۲۳	برگزاری مشاوره تلفنی و حضوری به مددجویان ـ حجت الاسلام باقریان	۴۸ نفر	چهارده جلسه
۲۴	برگزاری دو دوره آموزش قلاب بافی (ویژه بانوان) خانم مهاجر	۲۳ نفر	تعداد ۴۷ جلسه
۲۵	برگزاری یک دوره آموزش میل بافی (ویژه بانوان)	۸ نفر	خانم بارانی ـ رایگان
۲۶	برگزاری دو دوره کلاس مهارت زندگی ۱ (ویژه بانوان)	۲۰ نفر	خانم اعظم پور ـ رایگان
۲۷	اعزام به سفر زیارتی مشهد مقدس با اولویت استضعاف و عدم تشرف	۲۰+۵ سرپرست و مربی	با تقبل هزینه توسط بانی و حمایت ابابصیر
۲۸	برگزاری تور ۱ روزه تفریحی ورزشی (باغ بانوان خمینی‌شهر) ویژه بانوان مورخ ۹۴/۰۱/۳۰	۵۶ نفر	یک مرحله
۲۹	برگزاری تور ۱ روزه تفریحی ورزشی (باغ آقای اخوان مقدم) ویژه بانوان و آقایان مورخ ۹۴/۰۸/۲۰	۴۵ نفر	یک مرحله
۳۰	اعزام به تورهای یک روزه جمکران چهارده سفر	۱۳۰ نفر	طی ۱۴ سفر با حمایت مالی خیرین و ابابصیر
۳۱	تحقیقات، شناسایی مددجویان جدید جهت عضویت	۴۳ مورد	با هزینه جاری مؤسسه
۳۲	بازدیدهای دوره ای از منازل مددجویان	۱۲ مورد	به منظور تأیید و تعیین رتبه

۳۲

بازدیدهای دوره ای از منازل مددجویان

۱۲ مورد

به منظور تأیید و تعیین رتبه نیازمندی با هزینه جاری

مؤسسه

۳۳

پرداخت کمک هزینه سرویس ایاب و ذهاب دانش آموزان نابینا

مدرسه شهید عابدی

۱۰ نفر

۳۴

پرداخت هزینه های تیم گلبال به منظور شرکت در مسابقات

قهرمانی و دوستانه کشوری

دو دوره مسابقه قهرمانی و ۴ دوره مسابقه دوستانه

۳۵

برگزاری جشن نیمه شعبان با حضور مددجویان در دفتر مؤسسه

۱۵۰ نفر

۳۶

برگزاری جشن اعیاد قربان و غدیر و روز عصای سفید در محل

دانشگاه راغب

۶۰۰ نفر

۳۷

برگزاری غرفه در نمایشگاه قرآن و عترت

تیرماه ۹۴

۳۸

برگزاری غرفه در نمایشگاه فروش پاییزه

شهریور ۹۴

۳۹

برگزاری غرفه در نمایشگاه مشاغل خانگی

اسفند ۹۴

۴۰

برگزاری غرفه صنایع دستی در کوثر خیابان همدانیان

اسفند ۹۴

۴۱

پرداخت حقوق، مزایا، پاداش و سنوات خدمت پرسنل مؤسسه

ابابصیر

۱۲ ماه

۴۲

سایر هزینه های جاری اداری شامل: قبوض، ملزومات اداری، شارژ

پنل پیامکی، پذیرایی و باغبانی

۱۲ ماه

۴۳

خرید مبلمان اداری جهت دفتر جلسات

یک ست

۴۴

تغییرات و تکمیل ساختمان دفتر ابابصیر شامل کتابخانه و

دفتر جلسات، نظافت کلی ساختمان، خرید ملزومات شوفاژ و اسپیلیت، آتش نشانی، کاغذ

دیواری، سیستم صوتی، کابینت، در و پنجره

-

۴۵

تبلیغات شامل چاپ بروشور، قبض، سربرگ، ساخت تندیس، خودکار

هدیه

۴۶

هزینه ایاب و ذهاب اداری کرایه ماشین، پیک موتوری، آژانس

۱۲ ماه

ملاحظه: همانطور که از این فهرست پیدا است ابابصیر تقریباً در همه زمینه های عمومی نابینایان فعالیت داشته است. البته در زمینه های تخصصی ورود نداشته است. از نظر آسیب شناسی ورود هر مؤسسه به عرصه های مختلف موجب پراکنده کاری و عدم تمرکز می گردد و پیامدهای منفی بسیار به همراه خواهد داشت. درست مثل اینکه یک نفر از هر چیز و از هر غذا یک قاشق بخورد، این رویه موجب بیماری او می گردد.

در جهان مدرن اثبات شده نهادهایی موفق اند که در یک زمینه ورود داشته باشند و نیروها و انرژی ها را در جهت خاص متمرکز نمایند. این گونه تمرکزها موجب تعمیق، ابداع و نوآوری خواهد شد.

هم اکنون نهادهای مردمی معلولین از نظر نوع فعالیت دارای این طبقه بندی می باشند:

			نیازمندی با هزینه جاری مؤسسه
۳۳	پرداخت کمک هزینه سرویس ایاب و ذهاب دانش‌آموزان نابینا مدرسه شهید عابدی	۱۰ نفر	
۳۴	پرداخت هزینه‌های تیم گلبال به منظور شرکت در مسابقات قهرمانی و دوستانه کشوری		دو دوره مسابقه قهرمانی و ۴ دوره مسابقه دوستانه
۳۵	برگزاری جشن نیمه شعبان با حضور مددجویان در دفتر مؤسسه	۱۵۰ نفر	
۳۶	برگزاری جشن اعیاد قربان و غدیر و روز عصای سفید در محل دانشگاه راغب	۶۰۰ نفر	
۳۷	برگزاری غرفه در نمایشگاه قرآن و عترت	تیرماه ۹۴	
۳۸	برگزاری غرفه در نمایشگاه فروش پاییزه	شهریور ۹۴	
۳۹	برگزاری غرفه در نمایشگاه مشاغل خانگی	اسفند ۹۴	
۴۰	برگزاری غرفه صنایع دستی در کوثر خیابان همدانیان	اسفند ۹۴	
۴۱	پرداخت حقوق، مزایا، پاداش و سنوات خدمت پرسنل مؤسسه ابابصیر	۱۲ ماه	
۴۲	سایر هزینه‌های جاری اداری شامل: قبوض، ملزومات اداری، شارژ پنل پیامکی، پذیرایی و باغبانی	۱۲ ماه	
۴۳	خرید مبلمان اداری جهت دفتر جلسات	یک ست	
۴۴	تغییرات و تکمیل ساختمان دفتر ابابصیر شامل کتابخانه و دفتر جلسات، نظافت کلی ساختمان، خرید ملزومات شوفاژ و اسپیلیت، آتش نشانی، کاغذ دیواری، سیستم صوتی، کابینت، در و پنجره	-	
۴۵	تبلیغات شامل چاپ بروشور، قبض، سربرگ، ساخت تندیس، خودکار هدیه		
۴۶	هزینه ایاب و ذهاب اداری کرایه ماشین، پیک موتوری، آژانس	۱۲ ماه	

- خط مشی خدماتی

- خط مشی فرهنگی

- خط مشی آموزشی

- خط مشی ورزشی

هر یک از این چهار روش خود دارای انواعی است. تجربه نشان داده مراکزی که در هر چهار خط مشی فعالیت داشته اند، در تداوم با مشکل مواجه شده و یا در نوآوری و خلاقیت کم آورده اند.

گسترش ارتباطات

مدیریت ابابصیر در سال های اخیر روابط خود را توسعه داده، با دیگر مؤسسات وارد گفت وگو و هم اندیشی شده است. سفرهایی به تهران، قزوین و قم داشته اند.

در سفر قم، مهمان دفتر فرهنگ معلولین بودند و بحث های راهبردی تبیین شد. گزارش این جلسه تقدیم می گردد:

روز چهارشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۴ آقای مهندس حسین بصیری مدیرعامل به همراه آقایان ابراهیمی و اعظم پور ساعت ۱۵ به دفتر فرهنگ معلولین تشریف آوردند. درباره فعالیت های کنونی و همکاری در پروژه های فرهنگی آینده بحث شد. همچنین از کتاب "تاریخچه مؤسسه آموزشی ابابصیر (ویژه نابینایان، تأسیس ۱۳۴۸)" که طی یک سال تحقیق و گردآوری اسناد و مدارک توسط آقای محمد نوری و دفتر فرهنگ معلولین تألیف و نهایی شده است، رونمایی شد و قرار شد به زودی متن کتاب برای علاقه مندان و پژوهشگران رایگان بر روی وب سایت منتشر شود.



در پایان جلسه آقای بصیری تندیس ابابصیر را، به منظور تقدیر از نیم دهه پژوهش و تألیف در حوزه نابینایان به دفتر فرهنگ معلولین اهداء نمود.

برگزاری همایش ها

اشاره

یکی از اقدامات ابابصیر، برگزاری نشست ها و جلسات است. هدف مدیریت ابابصیر این است که اولاً مسئولین استانی و شهری را دعوت کند؛ تا در جریان امور ابابصیر قرار گیرند. دوم اینکه از نظریات و آراء شخصیت ها استفاده کند و به اصطلاح هم اندیشی نماید. اهمّ این نشست ها به شرح زیر است.

همایش روز جهانی عصای سپید

روز جمعه ۱۷ مهرماه ۱۳۹۴ مؤسسه آموزشی ابابصیر همایش بزرگی در محل ساختمان خیابان امام خمینی برپا کرد و از همه دانش آموزان قدیمی و همکارانش در طول سال دعوت نمود و در ادامه یک جلسه با مسئولین و مدیران مراکز نیز داشت. تصاویر این همایش در ادامه تقدیم می گردد:





همایش انتخابات هیئت امنا مؤسسه ابابصیر (۲۳ تیر ۱۳۹۵)

این موضوع بهانه ای است که مسئولین و مدیران ارشد اصفهان دعوت شوند؛ نیز نخبگان و ریش سفیدان حضور داشته باشند و به طرح مشکلات، موانع و پیشرفت ها می پردازند. در جلسه تیرماه ۹۵ از دفتر فرهنگ معلولین دعوت شد و قرار شد گزارشی از پیشرفت پروژه کتاب ابابصیر بدهیم. هم اکنون به معرفی اهمّ سخنرانی ها و گزارش ها می پردازم.



محمدحسین بصیری: در دهه ۴۰، علمای زمان افرادی را تعیین کردند که به عنوان مبلغ بروند در کلیسا کار کنند و در مجالس مسیحیت شرکت کنند ببینند چه نقشه هایی دارند که بتوانند نقشه های آنها را خنثی کنند و بعد از مدتی دست آنها رو بشود و به این جمع بندی می رسند که باید یک مرکزی درست بکنند که این مرکز بتواند به این عزیزان خدمات بدهند که حداقل این اطلاعات از دست نرود و شروع کردند به تأسیس مؤسسه ابابصیر با ۵-۴ محصل که اولین محصل آن آقای منصوری هستند که یکی از مداحان معروف کشور می باشند و در ایام ماه رمضان در شب های احیا مراسم های ایشان در تهران و سایر شهرها برگزار می شود. ابابصیر از آنجا شروع می شود که مجوزی از دفتر آموزش کودکان استثنایی در تهران در محل فعلی انجمن قائمیه واقع در خیابان مسجد سید و با ۵-۴ محصل که هر کدام هم در یک رده ای بودند و جناب آقای اقارب پرست که اینجا هم حضور دارند به عنوان مؤسس و عضو هیئت مؤسس هم هستند، آن موقع دبیر و جزء کادر آموزش و پرورش هم بودند و مدرک لیسانس زبان انگلیسی داشتند و همچنین تحصیلات معنوی و مذهبی هم داشتند. به عنوان مدیر مجتمع انتخاب می شوند و مدیر آموزشی ابابصیر می شوند. اولین مدیری که خیلی کار کرد. ما باید ده ها جلسه بگذاریم و از روی کتاب بخوانیم و ثبت کنیم که چقدر خدمات ایشان زیاد

ص: ۲۷۲

می باشد. در این فرآیند بعد از مدتی که تعداد محصل ها بیشتر می شود، الآن زمینی که در خیابان گاز است که در خدمت آقای دکتر آذربایجانی هستم. در دانشگاه راغب آنجا کم کم تأسیس می شود. آن زمین ۲۰ هزار متر بوده که نصف آن خریداری می شود و نصف آن هم هدیه می شود. خدا رحمت کند آن افرادی که این حرکت را کردند و با کمک های مردمی و کمک های مذهبی زیر نظر آیت اللّه العظمی شمس آبادی و مرحوم آیت اللّه خادمی و بزرگان دیگری آرام آرام کار شکل می گیرد و از وجوهات مذهبی و از وجوهات سهم امام حمایت می کنند. تا این مرکز راه بیافتد مرکز کم کم توسعه پیدا کرد و غیر از شهر اصفهان حومه اصفهان و استان های مجاور و جنوب ایران را پوشش می داد و بعد از آن یک دوره تکمیلی برای ارتقای سطح علمی مدیر در انگلستان گذاشتند که یک سال آقای اقارب پرست تشریف بردند و این دوره ها را گذراندند برگشتند و جمعیت یابی و آن چیزهایی که نیاز و لازمه زندگی یک نابینا است را آنجا آموزش دیدند و پایان نامه اش را بر اساس همین تنظیم کردند و بعد اینجا تشریف آورند و به توانایی های قبلی ایشان افزوده شده و توانسته اند این مجتمع را سال های سال مدیریت کنند و به رشد روز افزون آن در این کتاب اشاره شده است. به هر حال این تاریخچه به این شکل تکمیل می شود که سال های سال این مؤسسه به رشد و پیشرفت می رسد طوری که یک محصل را چه در بخش دختران و یا پسران رشد و پیشرفت می دادند، طوری که به مدرسه معمولی می رفت و کلاس هایی را در آنجا تکمیل می کرد. معلم هم به در منزلشان می رفت و آنها را پوشش می داد. الحمدلله از درون جامعه نابینایی ستاره های بسیاری به دست آمده که خوشحالم در این جلسه دو نفر از عزیزانمان تشریف دارند. که در ادامه از آنها خواهش می کنیم در حد چند دقیقه ای از وجود آنها استفاده شود. یکی از آنها در امور معنوی و در حوزه روحانیت هستند و شخص دیگری در رشته علمی مهندس کامپیوتر از دانشگاه شریف هستند و در حال حاضر هم مربی و مرکزی را اداره می کنند که خودشان وقتی تشریف آوردند توضیح خواهند داد. افتخار داریم در خدمتشان هستیم. در این گرفتاری ها و این بلاهایی که سر راهشان بوده الحمداللّه چنین نگین های گرانبهایی به وجود آمده. بالای ۴۰۰-۳۰۰ نفر از مددجویان و محصلین ما تحصیلات دانشگاهی از لیسانس به بالاـ دارند. طبق آمار و ارقامی که داریم حتی دکترا مثل حقوق، مشاوره، علوم تربیتی دارند. در مصاحبه هایی که برای تکمیل کردن کتاب آقای نوری می گرفتم با نکته های جالبی مواجه می شدیم. از جمله به بچه ها در آن زمان آموزش سیم کشی و برق کاری ساختمان را آموزش می دادند و بعد از آن داریم افرادی را که ساختمان ساز شدند یعنی کار بساز و بفروش انجام می دهند و با یک کارشناس ازدواج کرده است. افرادی بودند که در حوزه استخدامی در رده های بالای روابط عمومی و برق و ارتباطات بودند. الآن کسانی را داریم که وکیل پایه یک هستند و به اتفاق فرد امین در محل ها حاضر می شوند. فرد امین مطالب را برای آنها می خواند و آنها نظراتشان را بر اساس مأخوذاتی که دارند بیان می کنند. ابابصیر به این شکل رشد کرده و بزرگ شده است. سال ۸۵ بحث آموزش مؤسسه بنا بر تصمیمات در کشور به آموزش و پرورش برگشت. یک دوره مختصری بلاتکلیف بودیم و بعد از آن خدماتی که در آن موقع

انجام می شد ولی در واقع خدمات دوّم و در سایه بود. آنها را ما Bold کردیم و مجدداً ابابصیر را احیا کردیم و از اعضایی که بودند دعوت کردیم و تشریف آوردند و توانستیم آمار و ارقام از آنها بگیریم. و یک Data Base تهیه و آنها را ثبت نام کردیم بر اساس محل سکونت، سن، نوع جنسیت، رشته تحصیلی، و نوع معلولیت و همه اینها را ما در Data Base داریم و اگر بخواهیم آمار بگیریم خیلی سریع می توانیم به آماری که نیاز داریم دست پیدا کنیم. در این شرایط که ما به این صورت جلو رفتیم بحث مددکاری مطرح است که از گذشته تا حالا بعضی از آنها به دوره میانسالی و بعضی ها هم به دوره ازدواج رسیده اند. دوستانی که الآن اینجا بودند تحصیلاتشان تمام شده و به بحث ازدواج رسیده اند و بحث اشتغال را دارند و بعضاً تحصیلاتی دارند ولی نتوانستند به جایی برسند. اینها باعث شده که دچار افسردگی شوند و به احساس پوچی برسند. ما سعی کردیم با ایجاد کار آنها را به خودباوری برسانیم. ما بخش های مختلفی مثل آموزش بافتنی، گلیم بافی، قالی بافی و غیره داریم، همچنین بخش ورزشی برای ایجاد تحرک در بین نابینایان را داریم. بخش های پزشکی و کتابخانه هم فعال هستند. به هر حال این خدمات در ابابصیر می باشد.

نصرالله رضایی: خدمت دوستان سلام عرض می کنم. من برایم خیلی مشکل است در حضور دوستان مثل حاج آقا اقارب و آقای یراقی صحبت کنم و غافلگیر شدم. من در سال ۱۳۴۹ دانشگاه صنعتی شریف در رشته مهندسی مکانیک قبول شدم، بعداً یک شب رفتم دکتر گفتند شما مشکل R.P داری و نابینا می شوی. ولی نمی دانم چطوری بود که خدا کمک کرد و هیچ شوکه نشدم. فردا صبح رفتم گفتم حالا که من نابینا می شوم باید به نابینایان خدمت کنم. تغییر رشته دادم، به رشته مهندسی کامپیوتر رفتم، سپس تا مقطع لیسانس و فوق لیسانس را ادامه دادم. چون از همان ابتدا قصدم این بود که بیایم کودکان استثنایی ولی ابتدا به مدرسه عادی رفتم. بیست سال آنجا بودم ریاضی و کامپیوتر درس می دادم. ۱۰ الی ۱۵ سال کامپیوتر خیلی رایج شد و من هم شروع به آموزش کامپیوتر به معلمین بینا کردم و اولین کتابم را آن سال ها با عنوان شناخت کامپیوتر و کمودور۶۴ نوشتم و چون دیدم همانطور که کامپیوتر را می شود به فرد بینا درس داد، پس به فرد نابینا هم می شود. وارد مدرسه ابابصیر شدم، با استقبال خیلی خوب بچه ها روبرو شدم. اینجا خیلی خوب است که یاد آقای سعیدیان که خداوند روحش را شاد کند یادی از ایشان بکنیم و با ایشان در میان گذاشتم. یادم است که در سال ۷۳ اولین کامپیوتر کمودور بود که ۱۹ هزار تومان خریدیم و ما کار را شروع کردیم و با نوار صوتی هم ابتدا گویا کردیم و این اولین کامپیوتر نابینایی بود که در ایران و از مدرسه ابابصیر شروع شد. سپس دانش آموزان ما آقای حاتمی و آقای شهاب اولین کسانی بودند که با همکاری بی دریغ ابابصیر این دو نفر کامپیوتر را یاد گرفتند و در ایران اولین نابینایانی بودند که کامپیوتر را یاد گرفتند. سپس وارد دانشگاه شدند. در حال حاضر آقای حاتمی در حصا کار می کند و آقای شهاب هم در آلمان مشغول به کار هستند. در سال ۷۸ با راهنمایی آقای فیضی در بازدیدی که از مدرسه داشتند به من گفتند بیا این کارها را تبدیل به کتاب کنید. اولین کتابم را در سال ۷۸ نوشتم، کم کم به چند جا

دعوت شدم از جمله آی سی پُرتوپلاین ژاپن سخنرانی داشتم، همچنین در تونس، سازمان ملل و سوریه و باز در سال گذشته در هلند سخنرانی داشتم. خیلی استقبال شد و روش هایی که ما برای آموزش کامپیوتر ارائه می دهیم شاید برای اولین بار ثبت شد. و اینجا هم باید یاد کنم از آقای دکتر صدیقی که خیلی با ما همکاری کردند و ما با آقای دکتر صدیقی از زمانی آشنا شدیم که همراه تیمی برای بازدید از مدرسه ابابصیر آمده بودند. البته از قبل هم از دوستان ما بودند. برای اینکه این کار نهادینه بشود در سال ۸۴ که بازنشسته شدم انجمنی به نام علمی فرهنگی موج نور که مکان آن چهار راه فرایبورگ محل خانه ریاضیات است. در اینجا شروع کردم به آماده کردن کتاب های مختلف که حدود ۵۶ کتاب را آماده کردیم. خوشبختانه یکی از آنها قرآن است، قرآنی که افراد نابینا می توانند خیلی راحت از آن استفاده کنند. چون کشف الآیات و search دارد و با استفاده از این قرآن راحت می توانند با آن به هر آیه ای دسترسی پیدا بکنند و مورد بعدی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و موارد دیگر است، البته روند کار ما بیشتر آموزش کامپیوتر و فناوری اطلاعات و موبایل است و کارهای جدیدی که انجام داده ایم مسیریابی برای نابینایان است. علاوه بر اینکه فرد نابینا با عصا می تواند در خیابان رفت و آمد کند ما به او یاد داده ایم که چگونه از GPS استفاده کند و محلش را توسط نرم افزارهای مختلف به هر کجا که می خواهد برود و محلش را پیدا کند. آموزش کلاس های مختلفی را داریم. کلاس های جهت یابی، آموزش مهارت های شخصی و همه آموزش های ما مبتنی بر کار است. یکی از کارهایی که تازه موفق شده ایم بعد از چند سال آن را به نتیجه برسانیم کاری به نام Discovering hands است و کار به این صورت است که افراد نابینا با استفاده از لمس سرطان سینه را پیدا می کنند. این طرح را زمانی که آلمان بودم گرفتند و آمدیم اینجا در دانشکده پزشکی و دانشکده پزشکی بعد از کارهای بسیار زیادی که کردیم طرح را قبول کردند. الآن ما ۵ نفر را انتخاب کردیم که یک دوره یک ساله را ببینند و بروند در مطب دکترهایی که متخصص سرطان هستند و قبل از اینکه دکتر بیمار را ببیند فرد نابینا به مدّت ۳۰ دقیقه کاوش می کند و می تواند سرطان را پیدا کند.

باز در مورد مناسب سازی خیابان ها و گذاشتن موزاییک مخصوص در پیاده روها و گویا کردن و غیره ما فعالیت داشتیم. و آخرین حرف هم یکی با دوستان انجمن ها و خیریه های دیگر ما باید کارهایی را انجام بدهیم که موازی هم نباشد مثل یک تیم فوتبال هر کدام یک کاری را انجام بدهیم. و به نوعی باشد که همدیگر را تکمیل بکنیم. بعضی وقت ها می بینیم که بین انجمن های مختلف که یکی از آنها هم ابابصیر می باشد. می آیند و تضاد ایجاد می کنند عوض اینکه همدیگر را تقویت کنند. عذرخواهی می کنم از اینکه وقتتان را گرفتم.

لطفعلی باقریان: عرض سلام و ادب دارم محضر همه بزرگواران. خجالت می کشم که بخواهم در حضور شما بزرگواران خودم را معرفی کنم. اما نمی دانم این قصه را برای شما گفته ام یا نه. حقیقتاً تا سن ۱۴ سالگی نمی دانستیم که مدرسه ای برای نابینایان هست و ما به شغل پیامبری مشغول بودیم و گله نام بودیم و گوسفند این طرف و آن طرف می بردیم. بالاخره یکی از معلمان به نام آقای زمانی ما را

تهدید و دعوا کرد و فکر می کرد من یک آدم لاابالی هستم و به من گفت چرا نمی روی درس بخوانی و وقتی فهمید که نابینا هستم بسیار ناراحت شد. ابابصیر را به ما معرفی کرد و ما عید در سن ۱۴ سالگی به ابابصیر آمدیم و در ۱۴ سالگی پیش دبستانی ابابصیر را شروع به خواندن کردیم.

به خصوص اینکه آن موقع پیش دبستانی نبود. خدا رحمت کند آقای سعیدیان را و کسانی را که بر گردن ما حق دارند. ما در حدود سه ماه یعنی از زمان عید تا خردادماه کلاس آمادگی و اول دبستان را به لطف خداوند به اتمام رساندیم و یادم هست که املاء را نمره ۱۹ گرفتم و کلمه امام خمینی را به صورت امام خومینی نوشته بودم و برایش یک واو گذاشته بودم. و حقیقتاً ابابصیر ما را حمایت کرد تا اینکه الآن توفیق پیدا کردیم و در سال های گذشته و عذرخواهی می کنم که این الفاظ را به کار می برم به عنوان مُبلّغ نمونه کشور در شبکه ۳ سیما معرفی شدیم و خانواده ما به عنوان خانواده نمونه کشور در شبکه ۲ معرفی شد. باز شبکه افق یک برنامه ای از ما داشت. شبکه های استانی هم که برنامه های مختصری از ما داشت. صدای اصفهان با ما مصاحبه ای را انجام داد. بچه هایمان در کشور به لطف پروردگار نفر اول شدند. و چندین مرتبه فرزندانمان در استان رتبه های برتر قرآنی را آوردند. فقط من می خواهم یک جمله را محضر شما عزیزان تقدیم کنم که مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيرِ نَفْسٍ اَو فَسادٍ فی الارضِ فَکانّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعا. اگر کسی یک نفر را هدایت کند، کل عالم را هدایت کرده که امام صادق اینطور معنی می فرمایند: اگر کسی یک نفر را زنده کند، مثل اینکه همه را زنده کرده است. تشکر بی نهایت می کنم از بزرگوارانی که نابینایان را حمایت می کنند. الآن کارهای خیلی قشنگی در این مؤسسه دارد صورت می گیرد که حاج آقای بصیری فرمودند. بحث آتش نشانی، بحث حفاظات، بحث کلاس ها و بحث مهارت های شخصی. اما یک چیز جای آن در ابابصیر خالی است. من به شما می گویم و شما به هیئت مدیره تکلیف کنید. من در جلسات آموزش هم به آنها گفتم. ببینید ما الآن کارگاهی به نام کارگاه ازدواج برای نابینایان نداشته ایم.

مهارت های تربیت فرزند مخصوص نابینایان نه افراد عادی خیلی کم داشتیم. فکر می کنم علاوه بر کمک های مادی که شما بزرگواران دارید اگر ما بتوانیم نابینا را به او احترام بگذاریم و به او شخصیت و اُبهت بدهیم خیلی پیشرفت می کند، یک جمله به شما بگویم. ببینید چقدر نابینایان ورشکست می شوند. الآن یکی از تلاش هایی که آقای بصیری می کردند قبول کردند ما در محضرشان مشاوره بدهیم و هفته ای یک بار در محضرشان هستم. حداقل ما روزی ۵ نفر را ما در اینجا ملاقات می کنیم. اما یک جمله بگویم. نابینا آمده اینجا و یک بررسی مختصر از او کردم، دیدم هفته ای ۳۰ ساعت دارد وقتش تلف می شود. یعنی هفته ای ۳۰ ساعت برای زمانش برنامه ای ندارد و زمانی که مثل طلا می ماند. حالا شما این هفته ۳۰ ساعت را ضرب کنید ببینید سالی چند ساعت می شود. حدوداً ۱۵۰۰ ساعت دارد وقت یک فرد نابینا هدر می رود. کی باید این زمان را بخرد و آن را مدیریت کند؟ شما بزرگوارانی که حمایتگر هستید باید حمایتگر زمان ما هم باشید که ما بتوانیم مانند افراد بینا پیشرفت کنیم. دوستانی که دوست دارند با فعالیت های خودشان که در

زمینه ما انجام می دهند آشنا بشوند کلمه جابر زمانه را لقبی که شبکه ۳ به ما داد در اینترنت جستجو کنید. با گوشه ای از فعالیت های این حقیر آشنا می شوید. که ثوابش برای آن عزیزانی است که ما را زنده کردند. که از همین جا برای آنهایی که نیستند طلب مغفرت می کنم و آنهایی هم که هستند برایشان آرزوی موفقیت دارم.

محمد نوری: جناب آقای سید جواد شهرستانی به دفتر فرهنگ معلولین امر کردند که با مراکز شهرهای مختلف تعامل و همفکری داشته باشیم. در اصفهان خدمت آقای اقارب پرست و بقیه آقایان رسیدیم. کتاب بسیار مهمی در اصفهان است چون ما شیراز، اهواز، تهران و شهرهای دیگر را کتابش را کار کردیم ولی اصفهان و ابابصیر چیز دیگری است. یعنی اولین و مهم ترین کار در اصفهان یعنی جریان مذهبی و جریان روحانی، اولین سد سازی را در مقابل مسیحیت، وهابیت و بهائیت انجام داد و بزرگ ترین کار عظیم ابابصیر شد. نمی دانم شاید شما تو گود هستید و راجع به ابابصیر آن جور که ما از دور می بینیم شما نبینید. مثلاًـ من لبنان بودم، یک کشیشی به من می گفت که فرد معروفی هم هست مسئول اساقفه شرق است به اسم مارتین مکدرموت همان که کتابی درباره شیخ مفید نوشته و احمد آرام به فارسی ترجمه کرده، به من گفت: ابابصیر را می شناسی، گفتم: بله تا حدی می شناسم. گفت: اینها آدم های عجیبی هستند و خودشان کارهای خودشان را می دانند؟ گفتم: بالاخره می دانند، گفت: نه اینطور که من خبر دارم و اسنادی که در دست ما است اینها راجع به کار خودشان اطلاعات کافی و وافی ندارم چون هیچ کتابی و مقاله ای درباره ابابصیر تا حالا تألیف نشده است. بالاخره ما کارهایمان را که از چند سال پیش شروع کردیم هدفمان این بود که اثباتی کار کنیم. و کارها و گزارش ها را ثبت و ضبط می کنیم. اما این کتابی که درباره ابابصیر است فصول مختلفی دارد و دارای هشت فصل است. مثلاً دانش آموختگان فارغ التحصیل از ابابصیر یک فصل است، سپس به تک تک زندگی نامه آنها پرداخته شده است. تمام هیئت امنا و هیئت مؤسس زندگی نامه آنها را به روش علمی خدمات آنان را تک تک جمع آوری و در کتاب آورده ایم. ولی در این کتاب ما تمام مراکز اسناد ایران و دنیا را آورده ایم.

ما خیلی سند از ابابصیر کم داریم. مقصر هم شما بودید. چرا کارهایتان را سند نکرده اید. شما می توانستید کل کارهایتان را به صورت اسناد حتی اسناد مالی و فیش حقوقی را به مرکز اسناد ایران بدهید. الآن دانش آموزی را که به آنجا می رود search می کند این اسناد در اختیارش قرار بگیرد ولی این کار صورت نگرفته است.

ما آمدیم از شخصیت ها شروع کردیم. از خود شما لطف کنید با ما همکاری کنید که این کتاب آبرودار و خوبی بشود. تا حالا حدود هفتصد صفحه تایپ شده و اگر هم بشود می خواهیم دو جلدش بکنیم. خود حاج آقا شهرستانی اصرار زیادی دارند. هر هفته که خدمتشان می روم، سراغ این کتاب را می گیرند شما کوچک ترین سند یا خاطره ای دارید بنویسید و تحویل آقای بصیری بدهید که در این کتاب ثبت و ضبط شود. ببخشید من مصدع اوقات شدم و امیدوارم کتاب خوبی درآید.

محمدحسین بصیری: خیلی متشکریم از جناب آقای نوری که توضیحات مبسوط دادند. کار بزرگی دارد انجام می شود و الآن خودم شاهدم که باید حرف ایشان را تأیید بکنم. واقعاً الآن مستندات پیدا کردن از آن زمان سخت است. ابابصیر یک حالت فروپاشی شده است. با تعطیل شدن مدرسه این اسناد هم از بین رفتند. بعضی از کتاب ها و جزوه های خیلی ارزشمندی ما داشتیم که گاهی لابه لای یک سری از کتاب ها پیدا نشد و در واقع مثل یک سونامی که آمد و همه چیز را با خود بُرد، ما آسیب های جدّی دیدیم. امیدوارم هستم با همت عزیزان و حمایت هایی که دارند می کنند.

شکل اداری ابابصیر به این صورت است که باید چند نفری اعضا انتخاب شوند ولی ما به تمام اعضا نیاز داریم. ما نه تنها هیئت مدیره نیاز داریم بلکه به هواداران ابابصیر هم نیاز داریم. ما به آقای مهندس فولادگر نیاز داریم. به دوستانی که حتی یک بار به ابابصیر آمده اند هم نیاز داریم. ابابصیر صفت شخصی و ملک شخصی کسی نیست. ابابصیر بستری را فراهم کرده که بتوانیم خدماتی را به عزیزانی که از ناحیه چشم دچار مشکل هستند ارائه نماییم. ما از همه دوستان خواهش می کنیم ما را یاری کنند.

گزارش دفتر فرهنگ معلولین از حضور در همایش ابابصیر(۱): روز ۲۳ تیر ماه ۱۳۹۵ جهت شرکت در همایش انتخابات هیئت امنای ابابصیر عازم اصفهان شدیم. عصر حدود ساعت ۶ به اصفهان رسیدیم و به سوی مؤسسه ابابصیر واقع در خیابان خیام نزدیک رودخانه و روبروی بیمارستان سیدالشهدا رفتیم. آقایان مهندس ابراهیمی و محمدحسین بصیری مدیرعامل کنونی ابابصیر را به هنگام ورود به سالن دیدیم. همچنین حجت الاسلام مهدی مظاهری را دیدیم که به سمت آسانسور می رفت تا محل را ترک کند. پدرم با ایشان خویشاوندی سببی دارد و مرحوم عمویم مشهور به حاج غلام چون برادر خانمش، باجناق آقای مظاهری بود، ارتباطی خانوادگی برقرار بود.

آقای مظاهری الآن ویلچر نشین شده و پس از داغ فرزندش آقا محسن معلوم است تکیده تر شده است. وقت را غنیمت شمرده و یک بسته از کارهای دفتر فرهنگ معلولین را به حاج آقا مظاهری هدیه کردم و به ایشان عرض شد در کارهایی که مشغول تألیف هستیم از شما فقط یک زندگی نامه مختصر داریم و نیاز است از جنابعالی به عنوان اول روحانی که در زمینه معلولین وارد شد و با تلاش و کوشش بسیار خدمات بی نظیری بر جای نهاد، گزارش مفصل تر بیاوریم. ایشان به همراهش اشاره ای کرد و او گفت با آقا حسین (فرزند حاج آقا) تماس بگیرید.

لازم به ذکر است وقتی کلیسا به جذب نابینایان و دیگر معلولان اقدام و مدارس و مراکزی در چند شهر دایر نمود، یعنی سال های قبل از ۱۳۰۰ش، جریان های مذهبی و روحانیت متوجه خطر نشده بودند و سال ها گذشت تا اینکه در سال ۱۳۴۷ مرحوم شهید بهشتی (اولین رئیس قوه قضائیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شهید در جریان انفجار حزب جمهوری اسلامی) به هنگامی که به عنوان نماینده حوزه علمیه در مرکز امام علی(ع) شهر هامبورگ آلمان بود، عکسی از مجله اشپیگل

۱- . این گزارش توسط خبرنگار مجله توان نامه درباره همایش ۲۳ تیر ۹۵ تدوین و عرضه شده است.

برای روحانیون بزرگ اصفهان می فرستد و آنان را متوجه خطری می کند که چند دهه در اصفهان تثبیت شده است. سران مدرسه شبانه روزی نابینایان کریستوفل گزارش مصوری در اشپیگل منتشر کرده و نوشته بودند مسلمانان مسجد رفتن و گدایی را در نابینایان ترویج می کنند و عکسی آورده که نابینایان لب در ورودی مسجد شاه (امام کنونی) گدایی می کنند. اما مسیحیت و کلیسا و مدرسه کریستوفل به نابینایان تحصیل و مهارت می آموزند تا در آینده خوشبخت باشند.

پس از آن حجت الاسلام مهدی مظاهری، آیت الله آل رسول (معروف به شمس آبادی) و حجت الاسلام حسین منصور زاده و ده تن دیگر از فرهنگیان و بازاریان اصفهان تصمیم می گیرند مرکز آموزشی تأسیس کرده و بچه های نابینای مسلمان را در این مرکز جذب و به آموزش دروس مدرسه ای و نیز دروس اسلامی بپردازند. بالاخره در سال ۱۳۴۸ مؤسسه آموزشی ابابصیر در خیابان مسجد سید (محمدرضا شاه سابق) در ساختمان معروف به قائمیه شروع به کار می کند. آنگاه موفق می شود در ۲۶ اسفند ۱۳۵۲ در اداره ثبت شرکت ها ثبت کنند و برای آن مجوز ثبتی بگیرند. اما در سال های اخیر قرار می شود هر دو سال مجمع عمومی تشکیل و هیئت مدیره و مدیرعامل را انتخاب کند و نیروی انتظامی صلاحیت اینان را تأیید و مجوز دو ساله بدهد. آخرین مجوز را در ۸ آبان ۱۳۹۳ صادر کرده است.

آقای مظاهری و دو پسر ایشان مرحوم محسن مظاهری و حجت الاسلام حسین مظاهری در جریان ابابصیر و جهت هماهنگی و ایجاد ارتباطات فعالیت داشته اند.

به هر حال آقای مظاهری جزء معدود انگشت شمار روحانی هایی است که مقاومت در برابر کلیسا در عرصه معلولین و نابینایان را ایجاد کرد و از جذب بیشتر بچه های مسلمان به مسیحیت ممانعت نمود و تا کنون یعنی حدود نیم قرن است در عرصه معلولین، ایجاد سایت های خدمات رسانی برای معلولین و ایجاد مراکز آموزشی و پژوهشی برای آنها فعالیت دارد. روحانیون همراه ایشان همگی به رحمت خدا رفته اند و ایشان مانده، بقیه السیف و بازمانده نسل جریان ساز در برابر اقدامات کلیسا است. متأسفانه تا کنون این گونه شخصیت ها از این حیث بررسی نشده و هیچ مقاله، کتاب یا پایان نامه ای درباره آنها تألیف و عرضه نشده است. حتی درباره آقای مظاهری هم تألیف جامع و عالمانه وجود ندارد.

اولین بار دفتر فرهنگ معلولین در سال ۱۳۹۳ درصدد برآمد کتابی درباره ایشان تألیف کند. پس از تلاش بسیار بعضی اطلاعات و اسناد جمع آوری شد ولی یک سال و بارها به منزل ایشان و نیز با اقوام ایشان تماس گرفته شد ولی نتوانستیم از ایشان وقت بگیریم. شاید به دلیل بیماری ایشان بوده است و نهایتاً تألیف این کتاب مانده است با اینکه با یک مصاحبه یک ساعته این کتاب به سامان می رسید.

برنامه های این همایش: مدیریت ابابصیر درصدد برآمده بود با دعوت همه مشاهیری که در عرصه معلولین و ابابصیر فعال بوده یا مدیران ارشد شهری، انتخاب هیئت مدیره را در منظر و مرآی آنان برگزار کند. وقتی رسیدیم برنامه رأی گیری به اتمام رسیده بود و بخش دوم که شامل معرفی اهم برنامه های ابابصیر و تبیین تاریخچه آن بود شروع شده بود.

محمدحسین بصیری اصفهانی فرزند محمد بصیری (از بنیانگذاران و اولین مدیرعامل) و مدیرعامل کنونی درباره تاریخچه تأسیس و سیر تحولات بعدی تا کنون به اجمال نکاتی را گفت. از

افت و خیزها، از دوران طلایی ابابصیر و دوره ای که رقبا موجب تضعیف آن شدند و تعطیلی بخش آموزشی در سال های ۱۳۸۵ به بعد گزارش داد و گفت: در سال های اخیر و هم اکنون خدمات رسانی فعال داریم و برنامه های آموزشی مذهبی و مهارت آموزی هم داریم.

ایشان درباره کتابی که در دفتر فرهنگ معلولین درباره ابابصیر در دست تألیف است گفت و از مدیران دفتر نام برد و تقدیر و تشکر کرد.

با شنیدن سخنان آقای بصیری حس عجیبی به من دست داد و به این فکر افتادم که در بلاد کفر مدرسه های کوچکی که چند صد سال قبل تأسیس شده، همواره رو به گسترش بوده و به تدریج تبدیل به مراکز بزرگ و دانشگاه های بسیار بزرگ شده است اما در ایران به ندرت جایی را پیدا می کنیم که قدمت یک قرنی داشته باشد.

معمولاً هر جایی شروع به رشد و توسعه نمود می گوییم گاو نه من شیرده است و باید به قصاب و سلاخ سپرده شود. مراکز باید در ضعف بمانند و قوی و سمین نشوند یا به قول این ضرب المثل «نه من شیر ندهند» و یا اگر توسعه یافتند، شروع به تخریب و تضعیف می کنیم و بالاخره به تعطیلی و نابودی کشانده می شوند.

ابابصیر هم از این قاعده مستثنی نبود؛ وقتی دوره طلایی آن شروع شد و تأسیس دانشگاه، تأسیس پژوهشگاه و تأسیس مراکز بزرگ خدماتی را در دستور داشت و درصدد برداشتن گام های بلند بود، از سر به زمین کوبیده شد و به بهانه های واهی شروع به جوسازی علیه آن شد تا جایی که بخش آموزشی آن را کلاً تعطیل کردند و بخش های دیگر هم نیم بند ادامه یافت ولی لنگان لنگان. این قضاوت حمل بر این نشود که ابابصیر هیچ عیب و نقصی نداشت. همه انسان ها (غیر از معصومین(ع)) و همه مراکز قطعاً اشکالاتی و نواقصی دارند. اما ما جوری تربیت نشده ایم که با گفت وگو و تذکر عیوب در خفا درصدد حلّ مشکلات باشیم، بلکه با دیدن یک مشکل درصدد بزرگ کردن آن برآمده و با راه انداختن جنجال، به جای حلّ مشکلات به بحران آفرینی می پردازیم و نهایتاً با ایجاد بحران و آشوب و هدر دادن سرمایه های انسانی و مادی موجبات تعطیلی و نابودی آن سازمان را فراهم می آوریم.

این شیوه که هزاران بار در تاریخ معاصر شاهد آن بوده ایم، بالمآل موجب ضرر و زیان برای عموم مردم شده و دود آن به چشم همگان رفته است. تصور بفرمایید اگر ابابصیر توسعه یافته و دانشگاه ایجاد کرده بود، نابینایان با تحصیل در یک دانشگاه تخصصی می توانستند در بسیاری از مراکز علمی داخل و خارج مشغول شوند. نابینایان خارج از کشور بیایند در این دانشگاه تحصیل کنند و به رونق اشتغال و بازار کار کمک کنند. زیرا در خاورمیانه چنین دانشگاهی هنوز وجود ندارد. صدها فایده و منفعت عمومی از بین رفت و دستاوردهای بزرگ دیگر که طی چند دهه کسب کرده بود، همگی نابود شد و به هدر رفت.

با خودم فکر می کردم چرا کسی برای این جمع بی نظیر روند مشکلات و حوادث را از همین زاویه تجزیه و تحلیل نمی کند... این افکار از محیط و اطراف دورم کرده بود که متوجه شدم کنارم آقای مهندس رضایی نشسته و آقای بصیری می گوید: خوب است از تجارب آقای مهندس رضایی استفاده کنیم. آقای رضایی پشت تریبون رفته و می گوید: اولین نابینایی که در دانشگاه شریف به رشته

کامپیوتر رفت من بودم و تلاش کردم این رشته را در بین نابینایان گسترش دهم و تا کنون دستاوردها و تجارب مهم به دست آمده است. در کشورهایی مثل ژاپن، هلند، آمریکا و فرانسه دعوت شدم و سخنرانی کردم. و این تجارب را گفتم.

اینجا هم افکاری به سراغم آمد؛ با خود فکر می کردم چرا ژاپنی ها و فرانسوی ها یک نخبه نابینا را شناسایی و دعوت به سخنرانی می کنند اما ایشان از طرف مراکز دولتی در شهرهای ایران دعوت نشده است؛ چرا تا حالا آقای رضایی معرفی نشده و درباره او مقاله یا کتابی عرضه نشده؟ به چه دلیل درباره کارنامه او برای مردم و نابینایان گزارشی منتشر نشده است؟!

چند ماه قبل آقای رضایی در مسیر اصفهان به تهران جهت عزیمت به فرانسه و بلژیک، یک روز مهمان ما در قم بود و درباره بسیاری از مسائل صحبت شد و قرار گذاشتیم زندگی نامه ایشان را منتشر کنیم. این تصمیم امشب برایم جدی تر مطرح گردید. چون ایشان از معدود نخبگان امور کامپیوتری نابینایان است.

پس از آقای رضایی، آقای باقریان روحانی معمم و نابینا و از دانش آموختگان ابابصیر و نیز مربی و معلم در ابابصیر پشت تریبون رفت و درباره برنامه های آموزش مذهب در ابابصیر گزارش داد. چون ایشان مسئول کمیته آموزش است. به ویژه درباره اشکالات گفت. یکی از اشکالات مهم وقت کشی و هدر دادن وقت نابینایان است. او تأکید کرد باید جوری برنامه ریزی کنیم که در حداقل زمان، حداکثر مطالب و مهارت ها را به آنها یاد بدهیم.

پس از آقای باقریان، آقای بصیری پشت تریبون رفت و از محمد نوری جهت سخنرانی دعوت کرد. پشت تریبون رفتم. تا کنون این همه آدم های خدوم و فعال در امور معلولین را یکجا ندیده بودم. غیر از روحانیون، آقایان ملاباشی، اقارب پرست، علوی، سیف، دکتر بصیری، مهندس بصیری، مهندس فولادگر، مهندس ابراهیمی و ده ها نفر دیگر حضور داشتند. بنده چند نکته را به اجمال گفتم:

اهمیت ابابصیر و ضرورت تألیف کتاب درباره ابابصیر: ابابصیر اولین مرکزی است که نیروهای مذهبی در زمینه تعلیم و تربیت نابینایان تأسیس کردند. این تجربه بی نظیر تاریخی نقطه عطفی در تاریخ ایران، تاریخ تشیع و نیز تاریخ معلولین است. این مرکز دایر شد تا مانع رشد جریان کلیسا در معلولین گردد.

در رقابت با کلیسا با اینکه کلیسا چند قرن تجربه داشت ولی جریان مذهبی توانست به سرعت خود را با ضوابط جهانی وفق دهد و به آخرین روش های علمی مجهز گردد. آنچنان ابابصیر از نظر علمی پیشرفته بود که اولین بورس و اعزام به انگلستان به آقای اقارب پرست از ابابصیر اختصاص یافت.

سران و بنیانگذاران و دست اندرکاران ابابصیر شاید متوجه نباشند چه اقدام بزرگ و مهم و ماندگار و ریشه دار و تأثیرگذاری تأسیس کرده اند. ولی ما که از بیرون نگاه کنیم متوجه بسیاری از ابعاد این اقدام می شویم.

اما متأسفانه باید گفت اصحاب ابابصیر در ثبوت و تأسیس خوب کار کردند ولی در مقام اثبات و بسط علمی بسیار ضعیف کار کرده اند. زیرا مقاله، پایان نامه، مصاحبه، فیلم و کتاب درباره ابابصیر بسیار اندک است. دفتر فرهنگ معلولین از بدو پیدایش درصدد برآمد کارهای انجام شده را ویترینی،

اثباتی و گزارشی کند و به جهان معرفی نماید. از مهم ترین آنها ابابصیر است. یک جلد کتاب درباره ابابصیر تألیف شد و جهت تکمیل به مدیریت ابابصیر تحویل شده است. از همه کسانی که نکته ای، خاطره ای، شعری و مطلبی دارند ارسال کنند یا به آقای بصیری بدهند تا در این کتاب بیاوریم.



پس از سخنرانی جلسه به پایان رسید و سریع به سراغ شخصیت ها برای طرح ها رفتم. نزد مهندس فولادگر نماینده اصفهان در مجلس رفتم و به ایشان عرض کردم: پدر شما با اینکه از چهره های اصلی ابابصیر است ولی هیچ نامی از او نیست. شما باید زمینه سازی کنید تا ما گزارشی و مصاحبه ای از ایشان داشته باشیم. گفت: فردا خبر می دهم. با آقای رضایی قرار گذاشتیم فردا ساعت ۹/۳۰ مذاکره داشته باشیم و با آقای باقریان و بصیری همین امشب قرار گذاشتیم.

تهیه گزارش از ابابصیر: آقای بهمن کاظمی و آقای علی نوری و من به سراغ بخش های ساختمان ابابصیر رفتیم تا گزارش مکتوب آماده کنیم. ابتدا به سراغ کتابخانه، سپس سالن چاپ بریل و استودیو رفتیم. آقای بصیری هم آمد و شروع به پرسیدن سؤالات و عکس و فیلم برداری شد.

کتابخانه جالبی دارند. از این نظر که رده دیویی را برای معلولین گسترش داده و رده ها را علاوه بر بینایی به روش بریل هم پشت جلد کتب آورده اند. به طوری که هر نابینایی می تواند کتاب مورد نظر خود را به سرعت پیدا کند. اما هنوز کتابخانه سامان ندارد و به هم ریخته است.

لازم است رده های گسترش یافته در زمینه معلولین برای رده بندی دیگر کتابخانه ها به صورت کتاب منتشر شود. در نهایت قرار شد با کتابدار ابابصیر صحبت شود و در این زمینه ما کاری انجام دهیم. از استودیو و قسمت چاپ بریل نیز بازدید شد.

گسترش اجتماعی

مـدیریت ابابصـیر بـا برگزاری مراسم سالانه و دعوت از نخبگـان تلاش می نمایـد بر مقبولیت اجتماعی خود بیفزایـد. از جمله ابتکارات خوب آنان، برگزاری مجمع عمومی سالانه با حضور شخصـیت ها و چهره ها است. مـدیرعامل در گزارش ۱۳۹۶ می نویسد:



طبق اساسـنامه هر سـاله مجمع عمومی عـادی برای تصویب صورت هـای مـالی و انتخـاب بـازرس اصـلی و علی البـدل و تعیین روزنـامه محلی جهت نشـر آگهی هـای ابابصـیر و هر سـال دو سـال یک بار هم همین مجمع برای انتخاب اعضاء هیئت مـدیره جدیـد برای دو سـال و انتخاب بازرسـین اصـلی و علی البـدل برای یک سال و تصویب صورت های مالی و انتخاب روزنامه با حضور اعضـاء هیئت امنا و نماینـدگان نیروی انتظامی و تعـدادی میهمان از شخصـیت های فرهنگی و مـذهبی مقامات محلی و تعـدادی از دانش آموختگـان و حامیـان مـالی و هواداران ابابصـیر در محـل سالن اجتماعات ساختمان شـماره ۲ که فعلاًـ مرکز اصـلی ابابصـیر می باشـد برگزار می گردد و چنـانچه تغییراتی در اساسـنامه بخواهـد انجام شود ماننـد تغییر آدرس، عضوگیری جدیـد به عنوان اعضـاء جدیـد هیئت امنـا و غیره بایـد با نشـر آگهی دعوت قبلی در زمان تعیین شـده برای مجمع عمومی فوق العاده تشـکیل بدهـد و این تغییرات را به تصویب مجمع عمومی فوق العاده برساند (قابل ذکر است که همه آگهی های قانونی مجامع عمومی عادی و فوق العاده از طریق نشـر در روزنامه رسمی و روزنامه منتخب محلی باید حدود بیست روز قبل از تاریخ مجمع منتشر گردد).(۱)

امسال هم مثل سال گذشـته مـدیر دفتر فرهنگ معلولین دعوت شد.(۲) ایشان در این جلسه گزارشـی از پیشـرفت کتاب درباره ابابصیر ارائه کرد.

۱- . یادداشت های محمدحسین بصیری.

۲- . متن دعوت نامه در اسناد پایان کتاب آمده است.

فصل هفتم: گفت وگو

اشاره

ص: ۲۸۵

از دوازده نفر هیئت مؤسس مؤسسه آموزشی ابابصیر[1] هفت نفر به رحمت خدا رفته و اکنون در تیرماه ۹۷، سه نفر باقیمانده اند. البته بعداً هیئت امنا گسترش پیدا کرد و تا ۳۴ نفر رسیده است. از این افراد هم تعدادی در قید حیات اند. به منظور جمع آوری اطلاعات آنان، درصدد بوده ایم تا تجارب و تلقی های آنان ضبط و ثبت گردد و در تاریخ بمانند. از این رو تصمیم گرفته شد با هر یک از این افراد گفت وگوی مفصلی داشته باشیم و دیدگاه های آنان را تدوین و عرضه کنیم.

این شخصیت ها بعضاً حداقل ۳ دهه درگیر مسائل نابینایان و نابینایی و ابابصیر بوده اند و یافته های آنان، گنج سودمندی است. همچنین آنان سرمایه های مهمی هستند که تاریخ تحولات نابینایی را بدون حضور آنان نمی توان تألیف کرد. متأسفانه ما ایرانیان به سرمایه های انسانی کمتر بها می دهیم و می خواهیم هر کاری را از صفر خودمان شروع کنیم. با اینکه کسی که چند دهه با افت و خیز و آزمون و خطا مسائل را حل کرده، دارای راه کارها و تجارب ذی قیمتی است. با اینکه اگر یاد بگیریم از این سرمایه ها استفاده کنیم و تجارب آنان را به کار گیریم، مسیر پیشرفت و حلّ مشکلات هموارتر و کم هزینه تر می گردد.

متأسفانه ذهنیتی خاص بر دانش آموختگان، رهبران و مدیران ارشد سیطره دارد و نوعی بدبینی به همه چیز و همه افراد دارند. شاید این بدبینی ها نتیجه جو انقلابی سال های اول پیروزی انقلاب است. ابابصیر هم قربانی این بدبینی ها گردید. البته از آنجا که هیچ انسان عادی عاری از خطا نیست، برخی اشتباهات اجرایی و جزئی در ابابصیر این بدبینی ها را تشدید کرد. از طرف دیگر استفاده از شیوه های تند و افراطی در حلّ مسائل بر مشکلات افزود. با اینکه اگر به روش اسلامی و با سعه صدر و گفت وگو و با تعاون و صبوری به حلّ مشکلات می پرداختند و از تندروی های بی جهت، سوءظن ها و شکاکیت ها پرهیز می شد، وضع ابابصیر الآن هزاران قدم پیشرفته تر بود. امروز هم دیر نیست و به جای بدبینی های بی حاصل باید با گفت وگو و تعاون، هرکس به فراخور خود گوشه ای از کار را گرفته و برای رفع مشکلات بکوشد.

حدود دو سال است با هر کس از شخصیت های ابابصیر در هر رده ای صحبت می کنیم، نوعی یأس و ناامیدی و نیز بدبینی بر افکار آنها سایه افکنده و نتوانسته ایم بعضی را راضی به گفتگو نماییم. اما کسی که عمرش را بدون چشمداشت و خالصانه به تلاش در عرصه های مختلف گذرانده و از این مصاحبه استقبال کرد، مهدی اقارب پرست است. او با روی باز از پیشنهاد مصاحبه استقبال و نکات سودمندی بیان کرد. امید است دیگران هم استقبال فرمایند و بتوانیم مجموعه ای کارآمد آماده نماییم.

ص: ۲۸۶

۱- . جزوه مؤسسه آموزشی ابابصیر.

مصاحبه با مهدی اقارب پرست

از اعضای هیئت مؤسس مؤسسه آموزشی ابا بصیر(ویژه نابینایان)(۱)

توضیح: آقای مهدی اقارب پرست دانش آموخته حوزه و دانشگاه و دبیر آموزش و پرورش، فعال در عرصه های مختلف سیاسی- اجتماعی - فرهنگی و مؤسس ابا بصیر در آغاز این مصاحبه فعالیت های خود و هیئت مؤسس را اینطور تشریح می کند:

فعالیت های فرهنگی من از سال ۱۳۴۱ به بعد آغاز شد که عمده ترین آنها فعالیت های مذهبی بود. از جمله اینها می توان به مقابله با مخالفین مذهب مانند منکرین امام زمان(عج) و طرفداران کسروی در اصفهان و گروه های منحرف دیگر اشاره کرد که پرداختن به این مهم در این مبحث نمی گنجد. در سال های ۴۵ و ۴۶ با یک گروه ضد دینی آشنا شدیم. این گروه مبلغین کلیسا بودند. کلیسای لوقای اصفهان پاتوق آنها و آقای حسن دهقان در آن زمان کشیش آن کلیسا بود. در ابتدا لازم است توضیحی اجمالی راجع به سابقه این کشیش خدمتتان ارائه دهم. حسن دهقان در کودکی با مادرش در تفت یکی از شهرستان های استان یزد زندگی می کرد. حدود ۵-۶ سال بیشتر نداشت که به بیماری سختی مبتلا شد و برای درمان به همراه مادرش به اصفهان آمد و در بیمارستان انگلیسی ها «عیسی بن مریم» بستری شد. بسیاری از پزشکان این بیمارستان ایرانی بودند؛ ولی تعدادی پزشک مسیحی هم داشت. این پزشکان تبشیری بودند و تبلیغ مسیحیت می کردند. مادر حسن هم که جایی برای اقامت نداشت در همان بیمارستان به عنوان خدمه مشغول به کار شد؛ مشروط بر اینکه بابت درمان فرزندش هزینه ای از او گرفته نشود. وقتی کلیسا دید که این مادر، زنی بسیار خدوم و فرزند بسیار با هوش و با استعداد است، از آن دو حمایت کرد. حسن را به دبستان و دبیرستان و دانشگاه فرستاد و به موازات آن مسیحیت را در باور او رشد و پرورش داد. در نتیجه حسن دهقان مرحله به مرحله پیشرفت کرد. ابتدا مسیحی سپس مبلغ مسیحیت، پس از آن کشیش، بعد اسقف و نهایتاً تا قبل از انقلاب سر اسقف خاور میانه شد. و به این ترتیب کارش گسترش یافت. اما در جریان انقلاب با زندانیان ایران در انگلیس مبادله شد و به احتمال قوی او همچنان به حیات خود ادامه می دهد. کار او در دایره اسقفی این بود که یک زمین والیبال آسفالت در اختیار عموم جوانان قرار می داد که عصر ها برای بازی به آنجا می آمدند. در آن سال ها زمین والیبال آسفالت در اصفهان وجود نداشت و همین مسأله سبب استقبال زیاد جوانان از این زمین گردید. من هم در سال ۳۴ محصل دانشسرای تربیت معلم بودم. برای بازی به همان زمین رفتم. پس از اینکه مقداری بسکتبال بازی کردیم چون بیشتر با ما آشنا بودند برای رفع خستگی و پذیرایی به داخل کلیسا دعوتمان کردند و به ما چای و بیسکویت تعارف کردند؛ ولی من آنها را نجس می دانستم و از پذیرایی شان استفاده نکردم. کشیش دهقان انجیل متّی را گشود و

۱- . این مصاحبه توسط آقای محمد نوری در منزل آقای مهدی اقارب پرست در شهر اصفهان در تابستان ۱۳۹۴ انجام شد.

بخشی از آن را خواند. من به همان متن چند ایراد وارد کردم که موجب تشنج و در نهایت تعطیلی جلسه گردید. از آن روز به بعد ما به عنوان یک عنصر حساس روی تبلیغات کلیسا شناخته شدیم. من به فکر راهی برای مقابله با این تبلیغات افتادم و کتب رد مسیحیت را تهیه و مطالعه کردم. اولین فعالیتمان در این راستا تشکیل کانونی به نام تعلیم و تربیت جهان اسلام بود. این کانون وسط شهر واقع در خیابان آمادگاه اصفهان بین چندین دبیرستان قرار داشت. آقای گلبیدی مدیر داخلی کانون شدند و فعالیت این مرکز از سال های ۴۵-۴۶ شروع شد.

* آقای گلبیدی در آن سال ها از لحاظ موقعیت شغلی و تحصیلی در چه وضعیتی بودند؟

ایشان هم معلم بود و هم مدرسه ناشنوایان را اداره می کرد.

آقای اقارب پرست موضوع پیش را ادامه داد و گفت: در «کانون تعلیم و تربیت جهان اسلام» سعی کردیم امکانات برای ورزش و تفریح جوانان را فراهم آوریم. به تدریج فضایی که در اختیار داشتیم مانند کلیسا یک زمین آسفالت برای والیبال داشت که عصر ها بچه ها می توانستند برای بازی والیبال و بسکتبال به آنجا بیایند. دور تا دور این زمین هم چندین اتاق بود که برای تقویت دروس تعبیه شده بود و کلاس های تقویتی از جمله تعالیم دینی در همان جا برگزار می شد. بعضی از اساتید حوزه و دانشگاه و برخی از دبیران برای تقویت دروس محصلین به کانون می آمدند. نماز مغرب و عشا اقامه می شد و ماهی دو سه مرتبه از شخصیت های مذهبی قم و تهران مانند آیت اللّه مکارم شیرازی و علامه محمد تقی جعفری و آیت اللّه مطهری جهت ایراد سخنرانی دعوت می کردیم. عصر های جمعه جمعیت کثیری در کانون حاضر می شدند. آنجا یک شکل مذهبی مدرن داشت که دارای تجهیزاتی مثل ۵۰۰-۶۰۰ میز و صندلی، سیستم صوتی، یک فروشگاه ساده و کتابخانه بود. در آن وقت در همه اماکن مذهبی مردم روی زمین می نشستند؛ ولی در کانون همه روی صندلی قرار می گرفتند. حتی جلسه پرسش و پاسخ برگزار می کردیم که در آن زمان کار بسیار نویی بود. صبح ها برای بانوان برنامه داشتیم که بانو امین و بعضی از بانوان خطیب و مفسر برای خانم ها برنامه اجرا می نمودند و عصر ها هم به آقایان اختصاص می یافت. در کانون فضایی ایجاد شده بود که جوانان مسلمان با یکدیگر آشنا می شدند و فضای شاد و مفرحی بود. این فعالیت ها را در مقابل تشکیلات کلیسا انجام می دادیم. تا مدت ها برقرار بود حتی رخدادهای سیاسی روز مانع نبود؛ اما در سال ۱۳۵۵ با فشار ساواک تعطیل شد.

* آیا تا کنون تألیف و تحقیقی هم در رابطه با کانون صورت گرفته است؟

به طور مجزا خیر ولی یکی از اساتید دانشگاه تحقیقی پیرامون فعالیت های مذهبی قبل از انقلاب در اصفهان انجام داده و مفصل ترین پژوهشی است که تا کنون انجام شده است.

آقای اقارب پرست در ادامه مبحث قبل می گوید: در حوزه تبلیغاتی ما بسیاری از تبلیغات نودینی مانند بهائیت و اگزیستانسیالیسم و تبلیغات مخالف محدود و شکسته شد. نحوه محدود شدن کلیسا اینطور بود که در کنار گروه های مذهبی ای که ایجاد شده بود گروهی هم بر محور آقای محمد فولادگر

تشکیل شد. آقای فولادگر از دوستان فعال در عرصه های سیاسی - اجتماعی بودند. این گروه با راهنمایی های آیت اللّه خادمی و کمک های ما با نام راهنمای کلیسائیان فعالیت خود را آغاز کرد. آقای فولادگر شاگردان خود را با مسائل متناقض تورات و انجیل آشنا کرده بود. به طوری که می توانستند پیامبران الهی را از دیدگاه قرآن و تورات و انجیل قیاس کنند. در نتیجه این گروه به عنوان مبلغینی که می توانستند با کشیش ها مقابله کنند شناخته و تأیید شدند. وقتی دعوت عمومی از سوی کلیسا صورت می گرفت، حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر در سالن کلیسا جمع می شدند. در دعوت های عمومی شان همه مردم از جمله تعمید یافتگان را فرا می خواندند. بعد از بازی نیز عده ای را به جلسه بعدی که انجیل خوانده می شد می بردند و آن قدر روی آنها کار می کردند تا مرحله ای که بتوانند آنان را غسل تعمید بدهند. تعمید یافتگان باید نقش خود را به عنوان مبلّغ در شهر ایفا می نمودند. گروه آقای فولادگر که ما هم در ابتدا همراهشان بودیم، پس از اتمام جلسه اجازه می گرفتیم تا سؤالاتمان را از کشیش بپرسیم. وقتی کشیش نمی توانست به سؤالات ما پاسخ دهد، بحثی بر علیه شان راه می انداختیم که موجب تشنج و اعتراض جمعیتِ حاضر می شد و در نتیجه اهداف کلیسا محقق نمی شد. از آن پس ما را شناسایی کردند و به کلیسا راهمان نمی دادند. شاگردان آقای فولادگر نیز سر راه مردم می ایستادند و هر کس که می خواست داخل شود خواهش می کردند تا اجازه ورود به آن ها نیز داده شود. وقتی با ممانعت کلیسا مواجه می شدند، تا پایان جلسه در پیاده رو می ایستادند و زمانی که مردم بیرون می آمدند، شروع به ارشاد و راهنمایی می نمودند و برای مردم صحبت می کردند. به این طریق حقانیت اسلام و بی اساس بودن تبلیغات کلیسا را اثبات می نمودند. کم کم کلیسا پی برد که این جلسات دیگر مفید نخواهد بود. گروهی که دم در کلیسا برای مردم روشنگری می کردند مانع تبلیغات آنها می شدند. این گروه حتی با کشیش های درجات پایین تر نیز در طول هفته گفتگو و مباحثه می کردند. در نهایت کلیسا به بهانه اینکه این گروه مزاحم جوانان از جمله زنان و دختران کلیسا می شوند به شهر بانی و پلیس متوسل شد. شهر بانی نیز دخالت و نظارت کرد و متوجه بی اساس بودن این بهانه گردید حتی با ماهیت کارگروه فولادگر آشنا شد و آزاد شان گذاشت. همه چیز به خوبی پیش می رفت؛ تا اینکه مطلع شدیم حالا که کلیسا نمی تواند افراد را برای تبلیغ به داخل بکشاند فعالیت های خاصی را شروع کرده است. کلیسا فعالیت های تبلیغی اش را به فضا ها و مؤسساتی که در انحصار و اختیار خودش بود کشاند. مثلاً در فضای بیمارستان برای بیماران و مدارس نابینایان تبلیغ می کرد. آن ها دو مدرسه شبانه روزی برای نابینایان در اصفهان تأسیس کرده بودند. یک مدرسه برای دختران که به بیمارستان عیسی بن مریم چسبیده بود و در حال حاضر هم وجود دارد و دیگری برای پسران واقع در خیابان آبشار. بیمارستان عیسی بن مریم و دو مدرسه نابینایان در اختیار خودشان بود و خودشان هم اداره می کردند. آنها تبلیغاتشان را برای دانش آموزان نابینا و خانواده ها و اقوام نابینایان به طور گسترده انجام می دادند. مثلاً چند خواهر و برادر بودند که از آذربایجان برای تحصیل به اصفهان آمده بودند. پدر شان هم تاجر بود؛ ولی متأسفانه بچه هایش مسیحی شده بودند. از این نمونه ها زیاد داشتیم که از سراسر کشور برای تحصیل آمده بودند. ما هم دیدیم که با یک فاجعه عظیم روبرو هستیم و باید با آن مقابله می کردیم. این خبر از یک سو موجب نگرانی ما شد؛ اما خبری که بیشتر نگرانی و تأسف و تأثر ما را بر انگیخت، نامه ای بود که سید محمد حسینی بهشتی خطاب به

آقای کوپایی نماینده مراجع در اصفهان نوشت. آیت اللّه بهشتی در آن زمان نماینده مذهبی ایران در مرکز اسلامی هامبورگ آلمان بودند. یک مجله از کلیسایی در انگلیس به دست ایشان رسیده بود که در آن تصویری از سر در مسجد امام کنونی (مسجد شاه آن زمان) باشکوه و عظمتی وصف ناپذیر همراه با جمعیت انبوهی که ماه رمضان برای عبادت به مسجد می آمدند آورده شده بود. این تصویر برای کلیسا جنبه تبلیغی داشت. کلیسا با گرفتن این عکس و ارسال آن به مجله می خواست بگوید که با توجه به شکوه و عظمت مسجد و ازدحام جمعیت از لحاظ دینی، اسلام بسیار ضعیف عمل کرده است. به طوری که به نابینایان بی توجهی می شود و آن ها از نظر اسلام مغضوب خداوند هستند به گونه ای که به گدایی افتاده اند. به این طریق نابینایان را وسیله ای برای پول گرفتن از سرانشان قرار می دادند. آنها به این وسیله می خواستند برای اداره این دو مدرسه پول بگیرند و این عکس را برای تبلیغ گرفته بودند. همین مسأله موجب تأسف و ناراحتی آقای بهشتی می شود و نامه ای به ابو القاسم کوپایی نماینده مراجع در اصفهان مبنی بر اینکه این موضوع باعث ننگ و بد نامی شیعیان است می نویسد و از ایشان استمداد می طلبد. آقای حاج ابو القاسم کوپایی بعد ها به همراه حجت الاسلام دکتر رفاهی به عنوان مبلّغ دینی به خارج از کشور رفت. دکتر رفاهی دکترای معقول و منقول از دانشکده معقول و منقول قبل از انقلاب داشت و از شاگردان شهید مطهری بود. ایشان بسیار خوش بیان بودند و در اصفهان هم منبر می رفتند؛ ولی به دلیل گرایش شدید به غرب در اوایل انقلاب برای تبلیغ به اروپا مهاجرت نمودند. در هر حال آقای کوپایی با دکتر رفاهی و چند نفر دیگر جلسه ای تشکیل دادند. سر انجام پس از چند ماه به این نتیجه رسیدند که کاری از دستشان بر نمی آید. چون هزینه تحصیل نابینایان بسیار سنگین بود. در بر رسی های انجام شده ماهانه حدود ۵۰۰ تومان باید هزینه صرف می شد. به علاوه اینکه از لحاظ فنی و تخصصی کاری از دستشان ساخته نبود. در نتیجه از انجام کار منصرف شدند. این دو خبر ما را بر آن داشت تا کاری در جهت تعلیم و تربیت نابینایان انجام دهیم. ابتدا موضوع را با حجت الاسلام مهدی مظاهری واعظ اصفهان، آقایان بصیری، حجت الاسلام منصورزاده و بعضی از تجار بازار که در کار های تبلیغاتی پشتیبان ما بودند مطرح کردیم و قرار شد روزهای یکشنبه ظهر ها بعد از نماز دور هم جمع شویم و در این باره به بحث و بر رسی بپردازیم. یکی از کسانی که در اجرای این امر مشوّق ما بودند آیت اللّه شمس آبادی رحمت اللّه علیه بود. ایشان هم روز های یکشنبه در جلسات حضور داشتند و در جریان امور قرار می گرفتند. ما همواره از کمک های مالی ایشان بهره مند می شدیم؛ حتی برای شروع کار ساختمان بزرگی به مدرسه اختصاص دادند. این ساختمان قائمیه نام داشت. در هر حال مذاکرات ما یک سال به طول انجامید تا اینکه به نتیجه رسیدیم ما هم مانند انگلیسی ها و آلمانی ها یک مدرسه برای نابینایان دایر کنیم. و این بهترین راه مقابله با تبلیغات کلیسا بود. من در آن موقع دبیر دبیرستان ادب بودم و از مرحوم بروجردی به شرط دریافت حقوق حلال و تدریس قرآن و تعلیمات دینی اجازه گرفته بودم. تحصیلات دانشگاهی ام لیسانس زبان انگلیسی بود ولی هر جا برای تدریس می رفتم می گفتم اجازه دهید چند ساعت تعلیمات دینی درس بدهم. دبیرستان ادب در آن زمان دبیر دینی نداشت و تمام کلاس های دینی به

من داده می شد. این دبیرستان بسیار خوب بود ولی، طرفداران سارتر(۱) در این دبیرستان قوی بودند. آقای حقوقی و یکی دو نفر دیگر در این زمینه خیلی تبلیغ می کردند؛ ولی ما در آنجا هم با عنایت خداوند توفیقات قابل توجهی کسب کردیم. در هر صورت ما باید برای تأسیس مدرسه از دولت تقاضای امتیاز می کردیم. در آن سال دولت اعلام کرده بود که دیگر مدرسه ملی وجود ندارد و تمام مدارس توسط دولت خریداری شده اند. بنابراین ما هم که می خواستیم امتیاز یک مدرسه غیر دولتی را بگیریم با مشکل مواجه شدیم. فرآیند گرفتن امتیاز برای مدرسه نابینایان زمان زیادی به طول انجامید. البته ما چند مشکل عمده دیگر هم داشتیم. کمبود بودجه، مشکلات فنی و تخصصی برای انجام این پروژه مهم و مشکلات مربوط به اداره از اهم مشکلات به شمار می رفت. به هر حال بنده وارد میدان شدم. اطلاعات اولیه در مورد تعلیم و تربیت نابینایان را از کتاب های موجود گردآوری کردم و به مدت یک ماه به صورت شبانه روز در مدرسه رضا پهلوی تهران(۲)

حضور داشتم تا بیشتر با جزئیات تعلیم و تربیت نابینایان آشنا شوم. پس از آشنایی با مسائل نابینایان به دفتر کودکان استثنایی یا همان سازمان استثنایی که در وزارتخانه واقع شده و تازه تأسیس هم بود رفتم و در رابطه با کار مان توضیح دادم. مسئولین امر هم خیلی خوشحال شدند و استقبال زیادی کردند. بیشتر از این بابت که در کنار تأسیس دفتر کودکان استثنایی یک مدرسه برای نابینایان تأسیس گردد. از این رو به ما قول دادند که استثنائاً از وزیر اجازه بگیرند و به ما امتیاز دهند. یکی دو بار هم به طور ناشناس برای بازدید به مدرسه کریستوفل رفتم. یک روز جمعه عصر که به آن مدرسه رفته بودم دیدم چند راهبه به سرپرستی دو راهبه به نام های آیدین و آیزیک برای تر و خشک کردن دانش آموزانی که فرسنگ ها از پدر و مادر شان دور بودند به مدرسه آمدند. بچه ها را به حمام می بردند، برای تفریح به بیرون می بردند. بعضی از بچه ها هم در کلیسا مشغول دعا و نیایش بودند. وقتی چنین جوی را مشاهده کردم و دیدم که بچه شیعه ها زیر دست مبلغین مسیحی تربیت می شوند خیلی ناراحت و متأثر شدم. وقتی از کلیسا بیرون آمدم بسیار دل شکسته شده بودم. همان جا رو به قبله ایستادم و نیت کردم و از امام زمان (ع) خواستم تا به من کمک کند که سرپرستی این بچه ها را به عهده بگیرم. از آن روز به بعد مشکلات یکی پس از دیگری مرتفع می شد. اول مهر به ما اجازه دادند تا مدرسه را افتتاح کنیم. آیت اللّه شمس آبادی هم یک ساختمانی به نام هیئت قائمیه ساخته بودند و می خواستند آنجا را مدرسه کنند اما مجوز مدرسه به هیچ کس داده نمی شد. ایشان ساختمان را به مدت پنج سال در اختیار ما گذاشتند. ما در ابتدا کار را با دو سه کودک نابینا از جمله مهدی منصوری مداح معروف کشور که در آن زمان خردسال بود شروع کردیم. بعد هم نابینایان دیگر از جمله متکدیان نابینای شهر به این مجموعه اضافه شدند. در آن زمان نابینایانی که به کلیسا نمی رفتند در شهر گدایی می کردند و یا نهایتاً قرآن خوان می شدند. بنا به نظر هیئت مدیره و جهت احیای نام شاگرد امام صادق (ع) نام این آموزشگاه به عنوان ابابصیر انتخاب و گذاشته شد. آبان ماه بود و نیمه شعبان که با یک دانش آموز خردسال و چند دانش آموز بزرگسال نام این مرکز به عنوان آموزشگاه نابینایان بزرگسال تعیین گردید. ابتدا متکدیان نابینا بهانه آوردند که ما

۱- . سارتر فیلسوف انگلیسی و بنیان گذار اگزیستانسیالیسم.

۲- . مدرسه ویژه نابینایان که اکنون به نام مجتمع شهید محبی فعالیت می کند.

تمام روز و شب وقت کار مان است و نمی توانیم به مدرسه بیاییم. ما هم از آنها خواستیم ساعات ۲ تا ۴ بعدازظهر که کار تان تعطیل است به اینجا بیایید. هر کس در این ساعات در مدرسه حاضر شود کرایه رفت و برگشتش پرداخت می شود. شما بیائید تا ما به شما قرآن و خواندن و نوشتن بیاموزیم. به این ترتیب آموزشگاه شبانه روزی ابابصیر را در سال ۱۳۴۸ تأسیس کردیم. در ابتدا تعداد دانش آموزان حدود ۱۰ نفر بود ولی کم کم زیاد شدند به طوری که دو کلاس ۱۰-۱۵ نفره برای بزرگسالان داشتیم. دبیرستان ادب مرا مأمور به خدمت کرد و آموزش و پرورش هم در وسط سال «مهر و آبان» ابلاغ مرا به عنوان مدیر نوشت و من مدیر شبانه روزی ابابصیر شدم و تا سال ۵۷ هم مدیر بودم. در سال اولی که کار شروع شده بود ما همان امکاناتی که کلیسا برای نابینایان گذاشته بود فراهم کردیم. بنابراین نابینایان دیگر عذری برای تحصیل در کریستوفل نداشتند و این حاصل پشتیبانی و زحمات آیت اللّه شمس آبادی و دیگر علما بود. در نتیجه کلیسا دیگر نتوانست برای نابینایان تبلیغ کند چون نابینایان دیگر در کلیسا نمی ماندند.

* آیا آقای گلبیدی در این سال ها در تأسیس ابابصیر نقشی داشتند؟

بله یکی از اعضای هیئت مدیره که روز های یکشنبه در جلسات حضور می یافتند آقای گلبیدی بودند. ایشان به عنوان یک فرد مطلع از تعلیم و تربیت نابینایان و کودکان معلول و اینکه خود شان یک مدرسه استثنایی را اداره می نمودند همواره با اعضا همراه بودند. و تا زمانی که در قید حیات بود در جلسات حضور داشت.

* علت تعطیلی ابابصیر بعد از انقلاب چه بود؟

چند عامل در تعطیلی ابابصیر مؤثر بود. یکی اینکه ابابصیر در بیرون شهر یعنی در خیابان «دروازه تهران» یا امام خمینی کنونی قرار داشت. ما با این دیدگاه که می خواستیم یک مجتمع بزرگ تأسیس کنیم و تا سطح دانشگاه هم پیش بینی کرده بودیم ساختمان را بیرون شهر ساختیم. چون زمین بزرگ نیاز داشتیم و تأمین چنین زمینی در داخل شهر اصفهان بسیار مشکل و حتی محال بود. اما تعدادی از معلمین و کادر می خواستند نزدیک منازلشان کار کنند. و به همین بهانه دانش آموزان و بقیه پرسنل را تحریک می کردند. ما حدود ۱۴۰-۱۵۰ کادر آموزشی و پرستاری داشتیم که با تعداد دانش آموزان به ۴۰۰ نفر می رسیدند. ما با دکتر جاسبی رئیس وقت دانشگاه آزاد اسلامی مذاکره کرده بودیم، پیش نویسی هم تنظیم شده بود؛ که به تأیید ایشان رسید؛ ولی به علت تعطیلی ابابصیر برای گرفتن مجوز دانشکده پیگیری صورت نگرفت. دکتر محمد رضا شکرانی داماد مرحوم احمد بصیری مسئول پیگیری این مذاکرات بود که تفاهم نامه هایی را هم با دکتر جاسبی امضا کردند. ساختمان ابابصیر بزرگ و با فضای سبز بزرگ و شامل انواع امکانات بود؛ اعم از کلاس درس، کتابخانه بریل، کتابخانه بینایی، کتابخانه گویا، کارگاه، چاپخانه و استودیو. کتابخانه سیار هم داشتیم که کتب بریل و گویا را در کیف های برزنتی قرار می دادیم و طبق قراردادی که با اداره پست داشتیم با قرار دادن آدرس نابینا و آرم ابابصیر روی این کیف ها کتب و نوار ها را به طور رایگان ارسال می نمودیم. این کتابخانه هم از سال

۵۱ شروع به فعالیت کرد و بسیار سنت خوبی بود. متأسفانه همه این تجهیزات پس از انقلاب بر اثر تغییر و تحولات از بین رفت. عامل دیگری که باعث تعطیلی ابابصیر شد این بود که ما در کوران انقلاب بودیم و به دلیل اینکه در شهر معتمد مردم بودیم باید در تمام صحنه های سیاسی و اجتماعی حضور پیدا می کردیم. جلوی چماقداران را می گرفتیم. تعطیلی ارتش و شهربانی را طوری که ضایعه ای نداشته باشد ما باید پیگیری و انجام می دادیم. همین عامل سبب شد ما نتوانیم به ابابصیر رسیدگی کنیم. من در ابتدا مدتی در خانه آقای خادمی بودم، سپس مسئول کمیته اصفهان شدم و بعد از آن مشاور استان اصفهان بودم. استاندار اصفهان آقای دکتر دستجردی اولین استانداری بود که امام تعیین کردند. سپس به عنوان معاون استاندار چهارمحال و بختیاری در آن استان خدمت می کردم و همین عامل باعث شد تا از ابابصیر بیرون بیایم و به این کار ها پرداختم.

* بعد از چهارمحال و بختیاری به کجا رفتید؟

گروه سید مهدی هاشمی برای ترور من طرح ها و توطئه های فراوانی چیده بودند. آنها با یک گروه مسلح به چهارمحال و بختیاری آمدند و کمیته ای تشکیل دادند. علیه بنده اعلامیه پخش می کردند. در نتیجه من از آن استان خارج شدم و به جبهه رفتم. در جبهه هم همین ایادی حضور داشتند. ما در ستاد چمران بودیم. بعد از شهادت دکتر چمران یک شب کودتایی به پا کردند. اسلحه خانه ستاد را بردند و این ستاد را به تعطیلی کشاندند. من هم دیگر ماندنم را جایز ندانستم و آن فضا را ترک کردم. همه این حوادث باعث شد تا فشار عصبی زیادی به بنده وارد شود. درمان را شروع کردم و به توصیه پزشک استراحت کردم. به تهران آمدیم و نزدیک حسینیه ارشاد خانه گرفتیم. تمام ارتباطاتم را به جز اقوام درجه یک قطع کردم. بالاخره حوادث سیاسی اصفهان و سید مهدی هاشمی در تعطیلی ابابصیر نقش فراوانی داشت. اینها در اطلاعات اصفهان نفوذ زیادی داشتند و آقای شمس آبادی را هم که محور ابابصیر بود، شهید کردند؛ بنابراین تصمیم گرفته بودند ابابصیر را از صحنه حذف کنند و متأسفانه به هدفشان هم رسیدند. تا زمانی که آقای طاهری سر کار بود، پرونده ابابصیر در اطلاعات هر روز سیاه تر می شد. هر روز بهانه ها و اتهامات مختلف به ابابصیر وارد می کردند. یکی از اتهامات وارده این بود که شما برای نابینایان پول می گیرید ولی در انجمن حجتیه خرج می کنید. شما وابسته به انجمن حجتیه هستید و از نابینایان سوء استفاده می کنید. یک آقایی هم حدود ۱۰-۱۲ صفحه اتهامات نوشته و به اطلاعات داده بود. اطلاعات هم ابتدا مدرسه را تعطیل کرد و بعد از هیئت مدیره بازجویی کرد.

* فکر کنم فضا و جو تندروی در سال های نخست انقلاب مؤثر بوده است. متأسفانه بسیاری به دلیل جوانی و احساساتی بودن مغلوب این جو می شدند و بسیاری از اقدامات سودمند تخریب شد. بسیاری از نهادهای بسیار ضروری نه تنها تخریب شد بلکه از ریشه منهدم گشت. ابابصیر هم یکی از قربانی ها بوده است. من فقط از زاویه معلولان و نابینایان نگاه می کنم و کاری به دیگر جنبه ها ندارم. از زاویه سودمندی ابابصیر برای نابینایان وقتی به پدیده ابابصیر نگاه کنیم می بینم اگر ادامه می یافت،

معیشت، اشتغال، رفاه و سطح دانش نابینایان امروز بسیار پیشرفته تر بود. چون ادامه پیدا نکرد، دود آن به چشم نابینایان رفته است. کسانی که مسبب عقب ماندگی معلولان شده اند و موجب تعطیلی ابابصیر در اصفهان و به هم ریختن برخی از مراکز دیگر در دیگر شهرها شدند، امروز باید پاسخگویی فقر و وضعیت نابسامان باشند.

اما نحوه تعطیلی به چه صورت بود، آیا حکمی برای تعطیلی این آموزشگاه صادر شد؟

برای تعطیلی ابتدا به آموزش و پرورش فشار آوردند که مدیر این مرکز که در آن زمان آقای حسین مظاهری خواهر زاده حجت الاسلام مهدی مظاهری بود را برکنار کنند. آموزش و پرورش هم با برکناری حسین مظاهری موافق نبود. زیرا می دانست که او از سوی هیئت امنا انتخاب شده و هیئت امنا و هیئت مدیره تمام امکانات را در اختیار ایشان قرار می دهند و ایشان هم مرتب مدرسه را توسعه می دهند. بالاخره فشار ها آن قدر زیاد بود که روز نهم مهر ماه معاون اداره کل و رئیس سازمان استثنایی به مدرسه آمدند و مدیر قبلی را برکنار و مدیر جدید را جایگزین کردند. به هر حال کلاس ها تازه شروع شده بود و ما با سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور قرارداد بسته بودیم که اگر قرار شد مدیر عوض شود هیئت امنا ۳-۵ نفر را معرفی کند و آموزش و پرورش از بین آنها یک نفر را به عنوان مدیر تعیین نماید. یا اینکه آموزش و پرورش معرفی کند، ما انتخاب نماییم. بر حسب چنین توافقی بود که آقای مظاهری به عنوان مدیر انتخاب شده بود. با حذف مدیر قبلی و جایگزین شدن مدیر جدید کاملاً مشخص بود که صلاحیت لازم برای ادامه کار وجود ندارد. با این حال هیئت مدیره و هیئت امنا تصمیم گرفتند تا یک سال با مدیر جدید همکاری کنند و تمامی امکانات لازم را در اختیارش قرار دهند. اگر صلاحیت لازم را داشت با او همکاری خواهد شد؛ وگرنه قطع همکاری می کنیم. اما پس از دو سال همه تجهیزات و امکانات از جمله استودیو، چاپگر، چاپخانه، دوربین های گران قیمت فیلم برداری و... کاملاً از بین رفتند و یا گم شدند. اعضای هیئت امنا و هیئت مدیره وقتی این وضعیت را مشاهده کردند به خصوص وقتی دیدند که خواست معلمان و دانش آموزان محقق شده بود، دیگر نمی توانستند ادامه دهند. تعداد زیادی از معلمان و دانش آموزان را در مدارس مختلف شهر پخش کرده بودند. زیرا امکانات ابابصیر روز به روز کم می شد و مدرسه به ۱۰-۱۵ دانش آموز چند معلولیتی که آموزش پذیر هم نبودند منحصر شده بود. هیئت مدیره و هیئت امنا هم دستور تخلیه ساختمان را صادر کردند. و آموزش و پرورش با برگزاری جلسات و مذاکرات مفصل ساختمان را تخلیه کرد. اما پس از یک سال هیئت مدیره برای جلوگیری از تخریب آنجا را به دانشگاه راغب اجاره داد. اجاره بهای آنجا توسط مدیریت ابابصیر به نابینایان به صورت خدمات رفاهی مثل پرداخت هزینه های زندگی و ازدواج پرداخت شده است. البته مؤسسه ای به نام مرکز خدماتی ابابصیر ثبت کردند و از طریق این مرکز جدید کمک می کرده اند. در حال حاضر هم یک فعالیت آرامی در جهت آموزش شروع کرده اند. پس از دو سه سال هیئت مدیره از وزارت اطلاعات به دادگاه ویژه شکایت کرد که چرا اطلاعات جلوی تمدید مجوز را می گیرد. یکی از معممین دادگاه نیروی انتظامی به نام آقای منصوری در این موضوع دخالت کرد و به جریانات رسیدگی کرد و با نیروی انتظامی وارد مذاکره شد. آنها هم دلیل آوردند که هیئت امنا حدود ۳۱ نفرند که ۹ نفر آنها حجتیه ای هستند. آقای منصور زاده هم گفتند که من قاضی هستم و می دانم که حجتیه ای بودن در این کشور جرم نیست و اینها مشکلی ندارند. با پیگیری های

ایشان مجدداً تمدید مجوز انجام شد و فعالیت ها از سر گرفته شد. در همین گیر و دار ها وزارت اطلاعات حدود ۲۷-۸ نفر از اعضای هیئت امنا را برای بازجویی احضار کرد. از این تعداد حدود ۱۰-۱۲ نفر رفتند و در اتاق های مختلف از هر یک از اعضا درباره گزارش ۱۰-۱۲ صفحه ای بازجویی شد. اعضا گفتند یک نفر مغرضانه به شما اطلاعات و گزارشات غلط داده، اطلاعات نباید خود را بازیچه قرار دهد و درگیر این مسائل جزئی شود. بهتر است شما یک تحقیق مقدماتی انجام دهید. آنها هم گفتند که تحقیقات انجام شده و گزارشات کاملاً صحیح است. مسئول امور مالی هم اظهار کرد تمامی اسناد مالی سی ساله در اختیار بنده است. همه دریافتی ها و امضا ها کاملاً مشخص شده اند. به این ترتیب به همه اتهامات پاسخ داده شد و به این نتیجه رسیدند که دیگر به این جریان دامن نزنند. به خصوص اینکه ما از هیئت مدیره استعفا داده بودیم و از اعضای هیئت امنا برای هیئت مدیره انتخاب شدند و گروه جدید فعالیتش را آغاز کرد. ما هم عضو هیئت امنا شدیم.

* شایعه ای مبنی بر اینکه طبق بر رسی آموزش و پرورش استثنایی مدیریت ابابصیر ضعیف بود وجود دارد، صحت این شایعه را تا چه اندازه تأیید می کنید؟

اتفاقاً آموزش و پرورش مخالف برکناری آقای مظاهری بود. آموزش و پرورش کل این اقدام را انجام داد آن هم نه ریاست بلکه معاونینشان را برای این اقدام به مدرسه فرستاده بودند. ما مدرسه را سال ۴۸ تأسیس کرده بودیم و در آخر همان سال به عنوان مدرسه نمونه شناخته شدیم. برای تشویق به من یک بورس جهت تحصیل و بازدید از مراکز نابینایان در انگلیس داده شد. ابتدا من و آقای گلبیدی به تهران رفتیم. وقتی با من مصاحبه کردند و فهمیدند که انگلیسی می دانم، مرا به نخست وزیری معرفی کردند. چون نخست وزیری باید بورس را تأیید می کرد. در آن زمان مأموران امریکایی در دستگاه های دولتی حضور داشتند. وقتی وارد نخست وزیری شدم مرا به اتاقی راهنمایی کردند. در آن اتاق یک میزگرد قرار داشت که دور تا دور آن ۷-۸ نفر نشسته بودند و با هم انگلیسی صحبت می کردند. لهجه و تلفظشان آن قدر عالی بود که نمی شد فهمید که ایرانی هستند. هر کدام از آنها به طور جداگانه سؤالات مختلفی درباره نابینایان و زندگی و تحصیلات خودم به زبان انگلیسی از من پرسیدند و من هم کاملاً مسلط به همه آن سؤالات پاسخ دادم. حدود یک ربع تا بیست دقیقه به همین منوال گذشت تا اینکه یکی از حضار فارسی صحبت کرد و من متوجه شدم که ایرانی هستند. آنها گفتند خوب از عهده سؤالات بر می آید. حیف است او را سه ماه به ترکیه بفرستیم. بهتر است به عنوان بورس تحصیلی یک سال او را به امریکا یا انگلیس بفرستیم.

* آیا به آقای گلبیدی هم بورس تعلق گرفت؟

خیر به دلیل اینکه به زبان انگلیسی مسلط نبود به ایشان بورس داده نشد و فقط برای من در آن جلسه تصویب شد. یک ماه بعد با بنده تماس گرفتند و گفتند روز یکشنبه خودتان را به سفارت انگلیس معرفی کنید. در سفارت یک امتحان شبیه امتحان تافل از من گرفتند که حدود ۶ ساعت به طول انجامید. یک ماه بعد از امتحان به بنده اطلاع دادند که یک بورس تحصیل در دانشگاه بیرمنگام

به شـما تعلق گرفته است و چند روز دیگر پرواز دارید. من هم خودم را آماده کردم و یک روز قبل از پرواز برای انجام اموری مثل گرفتن پاسپورت و بلیت به تهران رفتم. هنگام اذان صبح کنار هواپیما نماز خواندم و سوار شدم و تهران را به مقصد لندن ترک کردم. ابتـدا یـک دوره کلاس زبان و یک دوره یک ماهه دوره پیش دانشـگاهی در دانشـگاه لنکستر برایم گذاشـتند. تا اینکه اول سـپتامبر وارد دانشـگاه بیرمنگام رشـته تعلیم و تربیت نابینایان شدم. در انگلیس فقط همان دانشـگاه بود که این رشته تحصـیلی را داشت؛ ولی در امریکا این رشته جایگاه بهتری داشت. تحصیل در این دوره یک سال و اندی طول کشید و پس از اتمـام دوره مـدرک فوق لیسـانس این رشـته به من اعطـا شـد. گواهی نـامه ای که در هر جـای دنیـا بـاشم می توانم به نابینایان آموزش دهم. یکی از کار های عملی ای که بایـد در طول دوره انجام می دادیم این بود که هفته ای یک روز بایـد به یکی از مـدارس نابینایان در انگلیس می رفتیم و تـدریس می کردیم و اسـتاد هم به عنوان ناظر تـدریس ما را ارزیابی می کرد. ما باید همه مؤسسات نابینایان انگلیس را از نزدیک مشاهده می کردیم. وقتی هم که می خواستیم پایان نامه بنویسیم باید یک هفته تا ده روز به طور شبانه روز در این مؤسـسات می مانـدیم. از برخی مؤسـسات نیز هفته ای یکی دو بار بازدید می کردیم. الگوی بسـیار خوبی بود. به هر حـال تجربه کلانی به دست آوردم. و وقتی به ایران آمـدم در ابابصـیر پیاده کردیم. من تمام سال ۵۱ و بخشی از سال ۵۲ را در انگلیس بودم.

* اینکه جهت انتقال تجارب جهان مـدرن در زمینه آموزش و پرورش نابینایان قبل از انقلاب به شـما بورس داده شـد و شـما با تلاش فراوان رفتید و تجارب را گردآوری کردید و به ایران آوردید، آیا می توانیم با بعد از انقلاب مقایسه کنیم که عده ای با ندانم کاری و تندروی اساسی نهادهای آموزشی معلولین را به تعطیلی کشاندند؟

بله همین طور است. البته بنـده بعد ها متوجه شدم که این بورس را سـنتو به نخست وزیری و نخست وزیری به وزارت آموزش و پرورش و وزارت آمـوزش و پرورش به من اعطـا کرده است که این به عنـوان جرم برای من محسـوب شـد که چرا بـا بورس سنتو ادامه تحصیل داده ام.

* واقعاً شما نمی دانستید از سنتو است چون کاری به سنتو نداشتید و سر و کارتان با وزارت آموزش و پرورش بود؟

بله من هیچ اطلاعی از سنتو نداشتم و هیچ وقت تا برگشتن و تا بعد از انقلاب نمی دانستم منشأ این بورس کجا است. البته همه دسـتگاه هـای کشوری و بین المللی و منطقه ای جهت کمـک و مساعـدت به معلولاـن چنین کارهایی داشـته و دارنـد و کاملاً منطقی است.

* آیا کسی غیر از شما کسی هم از این بورس استفاده کرده است؟

بله قبل از من دو نفر دیگر هم این بورس را داشـتند که هر دو فوت کردند. ما در ابابصـیر بخشـی با عنوان روابط بین الملل راه اندازی کرده بودیم. در این بخش هم سعی کردیم بورس بگیریم که یک بورس برای تحصیل در امریکا به ما دادند. بورس را به یکی از دبیران آموزشگاه به نام آقای وجدانی که

دبیر ریاضی بود دادیم. در حال حاضر ایشان بازنشسته هستند و در شیراز سکونت دارند. در همان زمان هم خانمی در تهران بورس گرفت و به امریکا رفت. بعد از ما دیگر کسی چنین بورسی نگرفت. فعالیت دیگر ما در حوزه روابط بین الملل ترجمه و ویرایش مقالاتی پیرامون تعلیم و تربیت نابینایان بود. این مقالات را از مجلاتی که از سراسر جهان برایمان ارسال می شد انتخاب می کردیم و در اختیار کادر آموزشی قرار می دادیم. اما متأسفانه حدود ۳۰-۴۰ تا از مقالات بیشتر باقی نمانده است که آنها هم لابه لای زباله ها پیدا شدند.

* اساساً سنتو چیست و چرا عده ای آن را مذموم می دانند؟

سنتو یا پیمان بغداد نخست معاهده ای سیاسی بین کشورهای ترکیه و عراق بود. اسم آن به انگلیسی Centeral Treaty Organization (مخفف آن CENTO) است. این پیمان در اسفند ۱۳۳۳ در بغداد با هدف کنترل و تضمین امنیت خاورمیانه منعقد شد و شامل همکاری های اقتصادی و نظامی می شد. بعداً انگلستان، پاکستان و ایران هم به آن ملحق شدند. اما در سال ۱۳۳۸ عراق و در سال ۱۳۵۸ ایران از عضویت آن خارج شدند.

این گونه پیمان های منطقه ای همواره بین چند کشور از جمله ایران بوده و هست و چون مجلس و نمایندگان مردم به عضویت آن رأی می دادند تا زمانی که عضویت برقرار باشد، باید محترم شمرده شود و به تبعات آن هم گردن نهاد. بخشی از همکاری چند کشور عضو سنتو تبادل استاد و دانشجو بوده، دانشجویانی از عراق یا پاکستان به ایران می آمدند و در دانشگاه تهران تحصیل می کردند و دانشجویانی به ترکیه یا انگلستان اعزام می شدند. از این رو کار قبیح و خلاف شرع و عمل حرامی انجام نداده بودم.

* اساساً هدف شما انتقال تجارب دنیای جدید در عرصه نابینایان به ایران بوده و این خودش خدمت بزرگی است.

بر اساس آموزه های شرعی و روایات معصومین(ع) ما مکلف هستیم فرزند زمانه باشیم و آخرین دستاوردها را بگیریم و در ایران بومی کنیم و استفاده نماییم. از طرف دیگر مسائل آموزش و پرورش معلولان بسیار پیچیده است و چون اروپا و امریکا چند سده از ما جلوتر شروع کرده اند، از این رو تجارب سودمندی دارند. البته معتقد نیستم همه یافته های آنان خوب و مطلوب است و باید گزینشی کار کنیم.

* جناب اقارب پرست! ما در فرهنگ خودمان اعم از فرهنگ اسلامی و ایرانی، موارد سودمندی برای آنان داریم. برای نمونه عرض کنم. آچیچ که مادرزاد دست و پا ندارد و استرالیایی است ولی الآن در امریکا زندگی می کند، از نویسندگان، ورزشکاران و بازرگانان بسیار موفق است. او در یکی از آثارش که به فارسی هم ترجمه شده می گوید: عامل موفقیت من ایمان به خدا و شوق به زندگی است و اینها را از مثنوی مولانا گرفتم. با اینکه مسیحی است ولی شوق و ایمان را از مثنوی می گیرد.

فرهنگ ما پر است از موضوعات سودمنـد و تازه و قابل توجه. ما باید این موارد را شـناسایی و با زبان روز به دنیا معرفی کنیم. قرآن به عنوان یـک کتاب آسـمانی بهترین متن دفاعی از نابینایان را دارد که در هیـچ یک از آثاری مثل انجیل و تورات یافت نمی شود.

* آیا آقای گلبیدی هم به خارج از کشور رفته بودند؟

آقای گلبیـدی زبان انگلیسـی نمی دانسـتند و به همین دلیل هم به ایشان بورس ندادنـد. ایشان هم یک نامه تند و انتقاد آمیز به رئیس وقت دفتر کودکان اسـتثنایی نوشتند. البته ایشان به همراه چند نفر برای بازدید از مراکز آموزشی معلولان به امریکا رفتند و همان جا با فردی آشنا شدند که توسط همان فرد برای مدت کوتاهی فرصت مطالعه گرفتند.

* موضوع پایان نامه شما چه بود؟ لطفاً در این باره توضیح دهید و آیا تز تان را به فارسی ترجمه کرده اید؟

تز بنده بیشتر کار عملی بود و موضوع آن مقایسه دو مؤسـسه نابینایی در انگلیس در جهت مهارت آموزی و اشـتغال نابینایان و کاربرد این شـیوه ها در ایران. دو مؤسسه یا اِسِمِنت سِنتِر «Assessment Center» در انگلیس بود که نابینایانی که نمی توانسـتند شغلی برای خود مهیا کنند به آنجا مراجعه می کردند. در این دو مرکز ارزشیابی از نابینایان انواع تست ها مانند تست هوش، تست لامسه، تست هوش اجتمـاعی و... را می گرفتنـد. آموزش هـایی به آنـان داده می شـد؛ حتی کارگـاه داشـتند. به طوری که در پایان این دوره ها چنـدین مهارت شـغلی را فرا گرفته بودنـد. هرگاه کارخانه ها اعلام نیاز می کردنـد نابینایان از طرف این مؤسسات معرفی می شدند. یکی از مربیان مرکز در هفته اول فرد نابینا را همراهی می کرد و به او کمک می کرد تا بـا محیـط سازگـار شود. آموزش هـایی که فرد نابینـا دیـده بود بایـد در محیـط کـار عملی انجـام می داد و فقط بایـد کار های تخصصـی را در آن محیـط می آموخت. این کار ها را نیز بایـد در مـدت کوتاهی با کمک اسـتاد فرا می گرفت. اگر هم نمی توانست بـا شـرایط و محیـط سازگار شود دوباره به همان مؤسـسه بر می گشت، دو مرتبه آموزش های لازم را فرا می گرفت و دوباره به محیط کار بر می گشت و یک کارگر مفید می شد. در آن زمان این تز بسیار کار نویی بود.

* این موضوع الآن هم در ایران بسیار نو و قابل اهمیت است. لذا باید در خصوص این موضوع گفتگویی داشته باشیم.

الآن هم که مرا برای مشورت دعوت می کننـد همه این تجربیات را در اختیار شان می گـذارم و برایشان بسـیار کارآمد و مفید است. من یـک هفته بورس گرفته بودم که بتوانم به طور شـبانه روز در اِسِـمِنت سِـنتِر بمـانم و از فعـالیت های این مرکز الگو برداری کنم.

* آقای گلبیدی در خاطرات خود نقل می کرد که در مدرسه ناشنوایان عده ای با من مخالف بودند؛ ولی شهید مطهری همیشه مدافع من بود. شما در این باره چه نظری یا خاطره ای دارید؟

زمانی که ابابصیر ساخته می شد آقای گلبیدی هم عضو هیئت امنا و هم عضو هیئت مدیره و هم ناظر ساختمان بود. قضیه آشنایی ما با آقای گلبیدی و مرحوم بهشتی و مطهری و به طور کل این گروه مذهبی به کانون تعلیم و تربیت جهان اسلام بر می گردد و این ها از جمله آقای مطهری در هر زمینه ای مدافع و مشوق ما بودند. مخالفین ما از نظر سیاسی - اجتماعی عمدتاً باند سید مهدی هاشمی بود که در جهت نابودی ما از هیچ تلاشی دریغ نکردند و بعد از انقلاب هم رشد کردند. اما قبل از انقلاب به دلیل اینکه ما در جبهه آقای شمس آبادی بودیم زیاد نمی توانستند بر علیه ما کاری انجام دهند.

* کسانی مثل جنابعالی و آقای گلبیدی برای همه الگو هستید. شما تجربیات خوبی دارید که می تواند در جهت رشد و بالندگی مدارس و مراکز معلولین به خصوص نابینایان بسیار مفید و سازنده باشد. مدارس و مراکز معلولین هم باید از شما به عنوان یک الگوی بارز دعوت کنند تا هم مربیان و هم مدیران و هم دانش آموزان از تجربیات شما بهره مند شوند. شما کار بزرگی انجام دادید. ابابصیر در سطح خاورمیانه بی نظیر بود و این نشان از مدیریت و تجربیات خوب شما است.

ابابصیر نه تنها در خاورمیانه بی نظیر بود بلکه در سطح جهان نظیر نداشت. یک سازمان بین المللی در امریکا بود که هر پنج سال یک بار تمام مسئولین و دست اندر کاران مراکز نابینایان سراسر جهان را برای تشکیل کنفرانس و تبادل اطلاعات دعوت می نمود. این مرکز یک هیئت مدیره داشت که از کشور های مختلف انتخاب می شدند. هیئت مدیره از هر کشوری که بودند کنفرانس در همان کشور برگزار می شد. در سال ۶۵ این کنفرانس در تایلند تشکیل شد که بنده هم دعوت شده بودم. در این همایش من به عنوان نماینده خاورمیانه انتخاب شدم و چند پیشنهاد مطرح کردم. یکی از پیشنهادات من این بود که مؤسسات هر خدماتی که ارائه می دهند با دین افراد کاری نداشته باشند و از نابینایان در این جهت بهره برداری و سوء استفاده نکنند. این پیشنهاد مورد استقبال همه قرار گرفت و در همان سال به تصویب رسید.

* ما هم این پیشنهاد را نوشتیم و برای تصویب در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان به مجلس ارائه کردیم. متأسفانه در ایران گروه های تندرو از معلولین در جهت منافع خود سوء استفاده می کنند و گاهی آموزش و پرورش استثنایی هم واسطه این بازی های سیاسی می شود. حال با توجه به اینکه در بین معلولین بحرانی ترین مسائل مربوط به ناشنوایان است، علت عدم پذیرش آقای گلبیدی در محیط های آموزشی چه بود؟

آقای گلبیدی هم مانند ما در همه فعالیت های سیاسی حضور داشت که موجب نارضایتی برخی از مسئولین وقت را فراهم می کرد. بعد از انقلاب فضای آموزش و پرورش کاملاً سیاسی شده بود. به طوری که به من اجازه تدریس در دانشسرا را هم نمی دادند. حتی در بسیاری از دبیرستان ها دبیر

حق التدریسی گرفته اند ولی به من اجازه تدریس نمی دادند. تا اینکه از طریق رایزنی با وزیر خودم را با سابقه بیش از ۲۵ سال در ۱۸ مهر ماه سال ۶۰ بازنشسته کردم. برای آقای گلبیدی هم همین شرایط وجود داشت و اجازه کار به ایشان نمی دادند. متأسفانه فضای پس از انقلاب به گونه ای بود که برای برخی مذهبیون امکان کار و اشتغال وجود نداشت. با اینکه این نیروها چند سال و گاه چند دهه تلاش کرده و تجربه آموخته بودند و می توانستند از آنان بهترین استفاده ها را داشته باشند. البته نمی خواهم این مشکل را بر سر انقلاب بیندازم یا نیروهای انقلابی را متهم کنم. مشکل از اینجا منشأ می گرفت که برخی از افراد ساده و کم تجربه با ژست های انقلابی گری، جو ملتهب و مسمومی علیه کسی می ساختند؛ به طوری که آن فرد عملاً نمی توانست کار کند و باید گوشه نشین می شد یا ایران را ترک می گفت. اما نیروهای مؤمن و متعهد که عاشق شیعه و ایران بودند راضی به ترک ایران نبودند. و دلشان می خواست خدمت کنند. مرحوم گلبیدی یکی از این افراد بود. او کارش و فکرش با اینکه مورد تأیید مرحوم مطهری و مرحوم بهشتی بود ولی دیگر نتوانست کار کند و بسیار زجر می کشید.

* خصوصیت بارز آقای گلبیدی چه بود؟

ایشان به نظم و انضباط اهمیت خاصی می دادند. مثلاً اگر با کسی ساعت ۸ قرار می گذاشتند، سر ساعت حاضر می شدند و اگر کسی پنج دقیقه دیر تر می آمد، با طنز به او دیر کردش را تذکر می داد.

* ضمن تشکر از جنابعالی که چند ساعت وقت شریف خود را به این مصاحبه اختصاص فرمودید. به هر حال اطلاعات و تجربیات شما باید در تاریخ ثبت شود تا آیندگان از اینها الگو بگیرند. ما هم سعی می کنیم و تمام همت خود را در جهت ثبت و ضبط تجربیات نخبگانی چون جنابعالی به کار می بندیم.

ص: ۳۰۰

زندگانی و فعالیت ها و خدمات مرحوم آیت اللّه سید حسن فقیه امامی

مصاحبه با سید مهدی فقیه امامی(۱)

توضیح: به منظور یافتن ریشه های تاریخی تحولات فرهنگ و جامعه معلولان در اصفهان لازم بود مرحوم سید حسن فقیه امامی هم معرفی می شد. زیرا ایشان از روحانیون نخبه و دارای تحصیلات تا سطوح عالی و دریافت اجتهاد و سپس تدریس دروس حوزوی در مقاطع عالی و دارای سابقه فعالیت گسترده در تأسیس مدرسه و دیگر خدمات برای ناشنوایان، نابینایان و دیگر آسیب دیدگان جسمی بود. مهم این است که ایشان از سلسله جنبانان و مؤسسین جریان دینی در فرهنگ و جامعه معلولان بوده و در شمار چند روحانی انگشت شمار است که تلاش کردند نفوذ اجانب را در جامعه معلولان ایران سد کنند و به راه اندازی جریان بومی و مبتنی بر باورها و آداب ایرانیان و مذهب خود معلولان بپردازند.

از این رو تلاش های تأسیسی و نوآورانه آن مرحوم در حوزه معلولان لازم بود از زبان نزدیک ترین فرد به ایشان تبیین و معرفی گردد.

حجت الاسلام سید مهدی فقیه امامی فرزند ارشد مرحوم آیت اللّه فقیه امامی ابعاد شخصیتی آن مرحوم را به خوبی بیان کرده و سپس به معرفی خدمات و فعالیت های ایشان در حوزه معلولین و در حوزه های مرتبط پرداختند.

* شخصیت و فعالیت های مرحوم آیت اللّه حاج آقا حسن امامی را در یک نگاه کلی چگونه معرفی می فرمایید؟

در مورد زندگی حاج آقا کار جامع صورت نگرفته و در این فرصت فقط می توان مختصری از فعالیت های ایشان را عرض کرد. دوران زندگی حاج آقا ویژه و تحولات آن بسیار بوده است. بعضی از دوره ها پر حادثه و تحول نیست؛ فرض کنید ناصرالدین شاه قاجار، ۵۰ سال حکومت داشت. اما با حوادث زیاد و گسترده مواجه نبود. دوران زندگی حاج آقا، فوق العاده و به تعبیر خود ایشان پیشرفت های علمی بسیار بود و ما از چراغ پی سوز تا تکنولوژی رفتن به ماه را دیدیم.

در دو قرن اخیر به اندازه چند قرن پیشرفت های گوناگون بوده است. در ایران از دوره مشروطیت تا کنون، تحولات فراوان بوده است. اما تحولات در ایران در سده چهاردهم شمسی رشد و گسترش چشمگیر داشته است. کسانی که پس از ۱۳۰۰ش متولد شدند یعنی نسل مرحوم حاج آقا، از زندگی ابتدایی تا زندگی شهری و ماشینی را شاهد بوده اند؛ از تردد با الاغ و اسب تا حمل و نقل با ماشین و قطار و هواپیما را تجربه کرده اند. از این رو این نسل پرتجربه ای است و از طرف دیگر شناختن این نسل

۱- . این مصاحبه توسط آقای بهمن کاظمی در خرداد ۱۳۹۵ در مدرسه حقانی اصفهان انجام شد.

منوط به شناخت حوادث و تحولات این دوره است. از این رو باید تلاش کنیم حاج آقا را بستر شرایط تاریخی شناخت.

* مرحوم ایشان ذو ابعاد بودند و این مسأله در شناخت فعالیت هایشان مؤثر است.

درست است، حاج آقا زندگی با ابعاد بسیار مختلفی داشت. گاهی اوقات یک انسان عادی یک جنبه خصوصیات شغلی دارد و یک جنبه فردی و خصوصیات خاص دیگری ندارد؛ اما حاج آقا به دلیل موقعیت و اقتضائات دینی و اجتماعی، ابعاد مختلفی داشت. در بُعد اجتماعی که خود شعبات بسیار دارد، می توان به کارهای خیریه، تأسیس نهادهای مذهبی برای اقشار مردم، فرهنگ سازی در قشرهای فرهیخته با سخنرانی و مشاوره دادن به آنها، تأمین نیازمندی های اقشار ضعیف جامعه که توسط ایشان انجام می یافت، اشاره کرد.

بعد دیگر ایشان، فعالیت های حوزوی و روحانیتی است که خیلی گسترده و وسیع است؛ از تدریس، تحصیل تا تبلیغ و دیگر امور مربوط به دین می شود. ممکن است یک نفر مبلغ باشد اما مدرس نباشد. ولی حاج آقا هم مدرس بود؛ هم مبلغ و هم عالم مجتهد. هم منبری بود؛ هم مسجد و سه وقت نماز جماعت داشت. حاج آقا به تربیت طلبه ها اهتمام خاص داشت. وقت بسیار و اقدامات وسیع در این زمینه انجام می داد. به تربیت طلاب و راه اندازی مدرسه علمیه توجه خاص داشت و دائم به این مسأله می اندیشید. به همین دلیل مدارسی که تأسیس کرد و طلابی که تربیت نمود در تمامی مناطق کشور مؤثر بوده اند.

البته فقط به روحانیت و طلاب نمی اندیشید، بازار و اصلاح شیوه های کسب و کار در بازار هم برایش مهم بود، از طرف دیگر مدارس عادی و دانش آموزان و دانشگاه و دانشگاهیان و در کنار همه اینها مردم عادی و قشرهای ضعیف جامعه هر کدام در ذهن او جایگاه داشتند و به آنها فکر می کرد و برای آنها برنامه داشت. البته به اقتضای اینکه وظیفه اصلی و اشتغال اساسی او روحانیت و حوزه بود، این بُعد از زندگی او گسترده است.

* ارتباطات مردمی و راهنمایی عموم هم جایی در فعالیت های ایشان داشت یا فقط به قشرهای فرهیخته و خاص می پرداخت؟

حاج آقا از زمان طلبگی تبلیغ را آغاز کرد و همیشه با مردم کوچه و بازار ارتباط داشت، علاوه بر سخنرانی های مختلفی که در جلسات متعدد برگزار می شد در روستاها و شهرهای مختلف برنامه های تبلیغی و سخنرانی در هر شب و روز داشت. نحوه انتخاب موضوع و بیان ایشان که مستندات آنها هست و سال های زیادی درس ها و سخنرانی های ایشان ضبط شده است. شاید از کمتر فردی (غیر از افراد دولتی) این قدر سخنرانی ضبط شده باشد.

* اگر ممکن است راجع به اخلاقیات و مردم داری ایشان بفرمایید.

ص: ۳۰۲

اخلاق حاج آقا را می توان در دو جنبه فردی و اجتماعی ملاحظه کرد. در بُعد فردی اولاً تربیت پدر و مادرش و اهتمام آنان در تربیت او از خردسالی موجب شده بود که انسانی با ویژگی های اخلاقی ایده آل و مطلوب باشد. دوم اینکه خودش هم از جوانی اهل رعایت بود. به حریم های ممنوعه وارد نمی شد و احکام را تماماً مراعات و مذمومات اخلاقی را کنار گذاشته و در پی محاسن اخلاقی بود.

اما از نظر اجتماعی، می توانید از طلاب، شاگردان و مردم عادی که با ایشان در ارتباط بودند بپرسید، اولاً به مردم بسیار احترام می گذاشت. اگر کسی برای حاجتی به او مراجعه می کرد و می توانست انجام دهد، حتماً پی کارش را می گرفت؛ ثانیاً در امور خیر و مرتبط به مردم مشارکت همه جانبه داشت.

* محیط خانوادگی به ویژه پدر و نیاکان ایشان را معرفی فرمایید زیرا شخصیت چنین انسان های بزرگ تحت تأثیر خانواده رشد می یابند.

نسب ایشان به امامزاده درب امام و به علی عریضی فرزند امام صادق(ع) و خود امام صادق(ع) می رسد.

پدر و جد و بسیاری از نیاکان حاج آقا، حوزوی بودند. حتی در میان ائمه(ع) آنهایی که شرایط برایشان فراهم بود، به تبلیغ و تشکیل جلسه می پرداختند. امام صادق(ع) و فرزند ایشان علی بن جعفر که عمده روایات فقهی ما از این بزرگوار است مجالس درس شلوغ داشتند.

امامزاده ها شخصیت های علمی و تقوایی ویژه ای دارند و از این جهت قابل احترام می باشند. اما بعضی از آنها بسیار شخصیت علمی والایی دارند؛ مثل حضرت ابوالفضل که یک امامزاده ویژه و خاص است و نسبت به بقیه امامزاده ها برتری دارد. حضرت علی بن جعفر هم همین گونه است. ایشان فقیه مدینه بود و چند امام غیر از پدرشان را درک کرد. برادرش امام جواد(ع) با اینکه از نظر سن کوچک تر بود، هنگامی که وارد مسجد می شد، علی بن جعفر تمام قد بلند می شد و جلو می آمد و جای خود را به آن حضرت می داد و دست ایشان را می بوسید؛ کفش های حضرت را جفت می کرد. عده ای اعتراض کردند که ایشان کوچک تر از شماست شما فقیه مدینه هستید و چرا اینطور احترام می گذارید. ایشان می فرمود: خداوند چیزی در وجود این جوان قرار داده که در وجود من پیرمرد نیست و این باعث شده به او اینطور احترام بگذارم. آن مقام امامت و حجیت خداوند است. لذا بسیاری از امامزادگان از نظر ولایت و تقوا و فقه مقام بلندی داشتند.

ایشان حوزوی بود و شاگردانی را تربیت کرد. سلسله اجداد حاج آقا از اول تا خودش، حوزوی بودند، پدربزرگ و جد ایشان روحانی بود و غیر معمم در خانواده ایشان نبوده است. این ویژگی به صورت ارثی در خانواده ایشان بوده است.

* در مورد پدر ایشان اگر نکته هست بفرمایید.

پدر ایشان، مرحوم حاج آقا عطاء اللّه صفات بارزی داشته است. مشهورترین و بارزترین آن، اخلاقیات است. مردم بعضاً که به ما می رسیدند از اخلاق خوب ایشان تعریف می کردند. برخی

می گفتنـد: زمانی که در کوچه بازی می کردیم فقط یک نفر بود که وقتی می آمد بچه ها بازی را متوقف کرده و کنار دیوار می ایستادند تا ایشان عبور کند. و علت آن، احترام ایشان به بچه ها بود، به آنها سلام می کرد و احوال پدر و مادرشان را می پرسید. به خاطر همین، بچه ها رعایت ادب می کردند. قصه هایی از این قبیل در مورد او، فراوان است. فردی بازاری بود که دین و ایمان درستی نداشت و برایم قضیه ای را بیان کرد: همه اهل بازار دین دار و باتقوا بودند و به همین دلیل من انگشت نما بودم. حاج آقا عطاءاللّه بنده را کاملاً می شناخت و با روحیاتم آشنا بود؛ در راه مدرسه دکان من سر راه ایشان بود. ایشان به همه مغازه ها سلام می کرد و مردم هم با احترام و ادب رفتار می کردند و پاسخ می دادند. نیز همیشه به من سلام می کرد، ولی بی اعتنایی می کردم. تا اینکه مسافرتی پیش آمد و برای تفریح به شمال و کنار دریا رفتم. چون اهل رفتن به مشهد و زیارت نبودم. ایشان به هنگام عبور از کنار مغازه ام، دیده بود تعطیل است. از همسایه ها پرسیده فلانی کجاست؟ آنها خجالت کشیده بودند حقیقت را بگویند و گفته بودند به مشهد مقدس رفته است. بعد از مدتی از مسافرت برگشتم و ایشان به هنگام عبور از جلو مغازه، طبق معمول سلام کرد و جلو آمد و زیارت قبولی گفت. خیلی خجالت کشیدم. این رفتار به طور عجیبی بر من تأثیر گذاشت و همان روز تصمیم گرفتم همه کارهایم را کنار بگذارم و به مسجد رفتم و کم کم نمازهای قضایم را خواندم و روزه گرفتم و جبران گذشته کردم.

جنبه های علمی حاج آقا عطااللّه هم جای خود دارد. حاج آقا امامی پیش چنین پدری تربیت شده بود. وصیت های اخلاقی ایشان، بسیار لطیف و برنامه ها جهات مختلف اخلاقی و جنبه علمی از ایشان شخصیت جامع ساخته بود.

* معمولاً مادر هم در شکل گیری شخصیت افراد مؤثر است. درباره مادرشان هم بفرمایید.

مادر ایشان با پدر حاج آقا پسر عمو و دختر عمو بودند. جد مادری ایشان مرحوم شیخ حسین مشهور به قوام الواعظین در تخت پولاد دفن است؛ از منبری های مشهور کشوری بود که آن زمان با نبود امکانات رفت و آمد، کشوری بودن یک منبری خیلی اهمیت داشت. شهرهای جنوبی، شیراز و مشهد برای سخنرانی دعوت می کردند و ایشان منبرهای سودمندی داشته است. از ایشان کتابی به یادگار مانده که مجموعه سخنرانی های ایشان است به نام یادگاری از خطبای پیشین که دست نویس های ایشان بود. منبرهای خودش را خیلی زیبا یادداشت کرده بود و موفق به چاپ آن شدیم.

به هر حال چنین مادری با ویژگی های اخلاقی مقبول، نتیجه اش تربیت چنین فرزندی شد. این مادر حافظ کل قرآن بود؛ شاگردان زیادی از دختران تربیت کرده بود. ایشان در منزل خود حاج آقا عطااللّه و بعد از فوت ایشان در منزل ما و حاج عمو زندگی می کرد و منزل ایشان محل کلاس قرآن بود. آشنایان و تمام اقوام دخترهایشان را برای تعلیم قرآن می آوردند. گاهی هم خود خانم ها برای تعلیم قرآن و یادگیری مسائل شرعی می آمدند. در تأمین مخارج زندگی، مرحوم عطااللّه بسیار محتاط بود؛ ایشان برای دخترانشان جهیزیه تهیه نمی کرد و می گفت: توانایی ندارم. از این رو حاج خانم با خیاطی کردن جبران می کرد و تا این اواخر هم عبا می دوخت، تا زمانی که به علت کهولت سن دیگر قادر نبود. همیشه موقع خواب، حدود نیم ساعت تا سه ربع مشغول مناجات می شد. دعاهای مختلف

می خواند. هر روز ختم انعام و یس، غیر از ماه رمضان که هر روز سه جزء قرآن می خواند. موقع دیگر روزی یک جزء که در پایان ماه رمضان سه بار قرآن را ختم کرده بود. هر روز زیارت عاشورا را می خواند. هیچ وقت یک جزء قرآن و زیارت عاشورا را ترک نمی کرد. ایشان از کتاب زاد المعاد بسیار استفاده می کرد. دعاهای هر روز مفاتیح را می خواند. به هر حال چنین مادری غنیمت است و حاج آقا و برادرش حاج احمد در دامن چنین فردی پرورش یافتند.

اما مرحوم پدر ایشان، بعد از چند بچه دختر، توسلی پیدا کرده و متعهد می شود که اگر پسر پیدا کند، در راه امام زمان(عج) و خدمت اهل بیت علیهم السلام فعالیت کند. خداوند دو تا پسر پشت سر هم به ایشان می دهد، مرحوم حاج آقا احمد امامی و مرحوم حاج حسن امامی (پدر بنده) که هر دو حوزه رفتند و معمم بودند و روحانی و خدمتگزار اهل بیت شدند.

* درباره برادر بزرگ حاج آقا یعنی آیت اللّه سید احمد بفرمایید.

مرحوم سید احمد برای تحصیل به قم رفت و مراتب علمی را طی کرد و سپس به اصفهان برگشت. او هم فعالیت های گسترده حوزوی و اجتماعی داشت. اما در زمانی که حاج احمد قم بود، تنها کسی که از پدر در کهولت پذیرایی و مراقبت می کرد، مرحوم حاج حسن بود. چون برای پدرش احترام زیادی قائل بود. مردم شاهد بودند و نقل می کنند که ایشان با اینکه سنی داشت و ملبس بود، پدرش را به دوش می کشید و از منزل به حمام می برد. ایشان را در سکوی حمام می نشاند و اصلاح می کرد و ناخن هایش را می گرفت و حمام می کرد و با دوش و پیاده به منزل باز می گرداند. علت اینکه به قم نرفت اداره و مراقبت از پدرش بود. در آن زمان هنگامی که طلبه ها برای تحصیل به نجف می رفتند ایشان هم دوست داشت ولی نرفت. در عوض خداوند به ایشان توفیق داد و به تربیت طلاب نجف و قم پرداخت. چون دعای پدرش همراهش بود. پدرش دعا می کرد و می گفت: حسن ان شاءاللّه خداوند همیشه بیرقت را بالا نگه دارد.

* ایشان در چه شرایطی و با چه انگیزه ای به حوزه رفت و تحصیلات را آغاز کرد؟

زمانی که وارد حوزه شد اواخر دوره رضاخان و اوایل دوره شاه بود. در آن زمان به سختی کسی طلبه می شد. لذا برای پیدا کردن هم مباحثه بسیار مشکل داشت؛ چون هم شأن و هم ذوق خودش پیدا نمی کرد. مدارس طلاب هم رونق نداشت و اکثراً خرابه شده بود و به دست بازاری ها افتاده بود و طلبه ساکن نداشت و انبار شده بود. حجر ه های مدرسه علمیه اصفهان که هزاران طلبه در آن تحصیل می کردند و مرکز مهم علمی شیعه بود، به این روز افتاده بود؛ طلبه کم شده و از حجر ه ها به عنوان انبار بازارها استفاده می شد. این وضع برای ایشان بسیار زجر آور بود و در سفر به مشهد مقدس که اولین بار نصیب او شده بود، از امام رضا(ع) خواست سر و سامانی به حوزه و این وضعیت بدهند. الحمداللّه خداوند توفیق داد و دعای ایشان مستجاب شد. نیز نذر کرد که طلبه های جاهای مختلف که جایی برای سکونت ندارند را تحت پوشش بگیرد. چند تن از دوستان و همفکرانش مانند آیت اللّه حجت موحد ابطحی هم به ایشان کمک کردند. مرحوم شیخ علی اکبر فقیه که نزد حاج آقا تحصیل کرده

بودنـد، به کمـک شـتافتند و این طرح اجرایی شـد. هنوز دفترچه های کوچک که خودش برای حضور و غیاب آماده می کرد داریم.

* آیا بزرگان و افراد متنفذ یا یک جریان اجتماعی و مردمی از ایشان حمایت می کردند؟

به نظر ایشان پیشرفت در هر کار، لازمه اش، نظم و پیگیری و درایت و به ویژه توکل به خداونـد است. ایشان اعتقاد عجیبی به امـداد غیبی داشت. دو گروه مخـالفت می کردنـد: یکی خودی هـایی که بـا حوزه بـا برنـامه مخالف بودنـد و به تز نظم در بی نظمی است اعتقـاد داشـتند و دوم حـاکمیت پهلوی بود. چون می دانست اینگونه نیروسـازی و فرهنگ سازی در نهایت جریان ضـد رژیم را تقویت می کنـد. حکومت پهلوی حساس شـده بود و دائم فشار می آوردند. حاج آقا هم مبارزه های سـنگینی را انجام داد تا توانست این مـدرسه را حفظ کنـد. در سال های اواخر حکومت، مکرراً حاج آقا را به ساواک می بردند. اما حامی ها عبارت بودند از عموم مردم متدین، بازاری ها و شخصـیت هایی مثل آیت اللّه سید حسین خادمی. حمایت آیت اللّه خادمی بـاعث می شـد که یک مقـدار فشار از روی حاج آقا کمتر شود و اگر حمایت های آقای خادمی نبود شایـد در مـدرسه را می بسـتند. ولی بهترین شاگرد آیت اللّه خادمی حاج آقا بود و ایشان در بیشتر امور با حاج آقا مشورت می کرد. لذا ارتباط آن دو عمیق بود. دلیل دیگر این بود که استادان احترام خاصی برای ایشان به دلیل نبوغ و استعداد خوبش قائل بودند.

* فعالیت های حاج آقا در مدرسه سازی برای طلاب را توضیح دهید.

ایشان معتقد بود فرهنگ سازی و ترویج و توسـعه فرهنگ دینی و شیعی در جامعه نیاز به نیروی انسانی مجرب و کارآمد دارد. از این رو به سراغ تربیت طلاب رفت. حتی تلاش برای راه اندازی مدارس معلولین را هم در این راستا می توان ارزیابی کرد.

اما تربیت نیروی انسانی نیاز به مکان مجهز و به اصـطلاح مدرسه و کتابخانه و امثال اینها دارد. از این رو مدرسه ذوالفقار را که مخروبه بود تجهیز کرد و کارش را از آنجا شروع نمود.

بخشـی از سـمت غربی مدرسه ذوالفقار توسط مرحوم کرمانی مقداری تعمیر شده بود اما کامل نشده بود، بقیه هم مخروبه بود. حـاج آقا طلبه ها را در همین بخش اسـکان دادنـد. طلبه های قـدیم می گفتنـد اوایل که ما آمـده بودیم مقوا پهن می کردیم و روی خاک ها می نشـستیم. و کم کم مـدرسه بازسازی شد و مدرسه ذوالفقار کنونی با طلبه های زیاد و برنامه و منظم و مرتب درست شد. البته خیلی حاج آقا اذیت شد تا به اینجا رسیدیم. افرادی نمی خواستند بپذیرند و فکر می کردند منظم کردن حوزه پیامدهایی دارد ولی ایشان با جدیت می گفت تنها با برنامه و تدبیر و نظم می توان به جایی رسید.

* حاج آقا و پس از ایشان شما تا کجا مدرسه ذوالفقار را توسعه داده اید؟

آیت اللّه خادمی بسـیار در امور مدرسه ذوالفقار به حاج آقا کمک کرد، تا اینکه یک زمان طلبه های ذوالفقار به حدود ۹۰۰ و چنـد نفر رسـید. کم کم مـدارس دیگر را حاج آقا اضافه کرد. الآن چنـد تا مدرسه به عنوان محل تحصـیل یا مسـکونی داریم. چهار یا پنج تا مدرسه درسی داریم یعنی ذوالفقار، محمدیه،

جوادیه، الغدیر و خالصیه درسی است و چند مدرسه هم محل سکونت طلاب و حجره است که فعلاً مشغول هستیم و اینها همه باقیات صالحات حاج آقا هستند. این مدارس تازه ساخته شده اند و یا مخروبه هایی قدیمی است که احیا و بازسازی شده اند. ایشان خیلی از حوزه های قدیمی را تعمیر می کرد و با مشکلات فراوان، اینها را از دست دیگران که غضب کرده بودند می گرفت و طلبه ها را در آن اسکان می داد. در آن زمان تقریباً به همین جهت که برنامه و درسی در اصفهان نبود، در گوشه و کنار شهر، علما درس های چند نفری داشتند. ولی حاج آقا طلبه های جوان را تحت پوشش قرار داد و جمع آوری کرد. از این طریق نیرو سازی شد و در سال های اخیر کمتر طلبه ای پیدا می شد نزد حاج آقا تلمذ نکرده باشد. مدارسی که بعد از انقلاب درست شد اکثر اساتید آن طلبه های مدرسه ذوالفقار بودند. هنوز هم خیلی از استادان بزرگ و طلاب شاگردان حاج آقا هستند. حتی ممتحنین قم، طلبه های ذوالفقار را به راحتی قبول می کردند چون می دانستند در نظام درسی، تحصیل کرده اند. در این مدرسه مسائل اعتقادی و تفسیر بسیار خوب انجام می شد. درس تفسیر یک درس رسمی در مدرسه ذوالفقار بود. ایشان تفسیر و مباحث اعتقادی را به صورت یک درس که هر طلبه باید در آن شرکت کند کار می کرد. سال ها قبل از انقلاب که این مسائل نبود، مسائل را به روز مطرح می کرد و در دوران انقلاب و قبل از انقلاب که مسائل کمونیستی مطرح بود در درس های اعتقادی و شناختی، مباحث مورد نیاز طلاب را برای آنها مطرح می کرد. مسائلی مثل رجعت. شفاعت، امامت و حتی یک مدت زیادی به صورت تفسیری مسأله معراج را مطرح می کرد. الآن طلبه هایی که برای خودشان کسی شدند می گویند هنوز ما از جزوات درس حاج آقا استفاده می کنیم. چقدر کامل و دقیق، ایشان مباحث را در درس های عقاید به طور کامل بیان کرده است.

* تأمین استاد برای این همه شاگرد کار مشکلی بوده است.

همین طور است. ایشان از استادانی که در جریان تسفیر از نجف به ایران آمده بودند و صدام آنها را به ایران کوچانده بود، استفاده کرد. البته تلاش می کرد از بهترین استادان برای هر قشر از طلاب استفاده کند و استادانی که در نجف سال ها تجربه دیده بودند برای این منظور مفید بود. مرحوم آیت اللّه خادمی، مرحوم آیت اللّه حاج علی مشکاتی، مرحوم محمدحسن نجف آبادی و مرحوم بهبهانی از جمله استادانی بودند که در نجف تحصیل کرده بودند.

همچنین از خود شاگردان بالاتر برای تدریس شاگردان تازه وارد و جدید استفاده کرد. البته با نوعی آموزش و تربیت مربی، شاگردان بالاتر را آماده و مهیا برای تدریس می کرد و از این طریق مشکل کمبود استاد را رفع کرد.

* خود ایشان هم تدریس داشت؟

لازم بود ایشان هم در مدرسه تدریس کند. تدریس امر بسیار مهمی برایشان بود. روش تدریس او خاص و دارای ویژگی های جدید بود. و در تدریس کماً و کیفاً بی نظیری بود کما اینکه سالیان دراز هر روز، روزی ۸ درس می داد. و توانست هزارها شاگرد تربیت کند.

* حاج آقا بر چه مبنایی پرداختن به مباحث دینی را در رأس کارهاشان قرار دادند؟

چند تا نکته را رعایت می کرد که در تربیت طلبه ها بسیار مؤثر بود. اولاً طبق منش خودشان و پدرشان و تربیت خانوادگی شان، روی مسائل اخلاقی تأکید داشتند. طلبه ها شئونات اخلاقی را باید رعایت می کردند. سر و وضع و لباس طلبه ها گفتار و نوع تعامل آنها با آحاد جامعه باید مبتنی بر محاسن اخلاقی می بود. لذا عموم طلبه های مدرسه ذوالفقار کاملاً مشخص هستند از نظر ادب و رفتار و اخلاق. خود ایشان دارای چنین شئوناتی بود. مثلاً آقایان و بزرگان شب ها در مدارس حضوری ندارند اما حاج آقا تا آنجا که امنیت بود حضور داشت. بعد از انقلاب در دورانی که گروه هایی مثل منافقین و سید مهدی هاشمی بودند و ترور رواج داشت، حاج آقا، شب ها تا ساعت ۱۲ نیمه شب هنوز در مدرسه حضور داشت و طلبه های ساکن حجره ها می دیدند استاد آنها دارد مطالعه می کنند، آنها تأثیر می پذیرفتند. یادم هست صبح که بلند می شدیم و می رفتیم برای درس، قبل از ما حاج آقا برای جلسات درس و بحث رفته بود و ما ایشان را نمی دیدیم، ظهر هم به مسجد می رفت و از آنجا به منزل می آمد و ناهار را در منزل خورده و استراحت و دوباره برنامه های درسی بعدازظهرشان بود که تا آخر شب در حوزه مشغول مطالعه بود. وقتی می آمد ما خواب بودیم. شاگردانی هم که زیر دست این استاد تربیت می شدند همین گونه بودند.

مسأله دیگر اینکه حاج آقا در چهارچوب اصول مذهبی حرکت می کرد. بعضی ها خط مشی های فلسفی یا عرفانی دارند. اما ایشان در مباحث حوزوی و علمی کاملاً متکی به اهل بیت علیهم السلام بود، مبنای ایشان بر اساس شیوه و رفتار اهل بیت علیهم السلام بود. طلبه ها را هم به این راه تشویق می کرد.

* در مورد جریان های فکری چه نظری داشت؟

افکار ایشان به روز بود و با مطالعه فراوان آثار همه گروه های اجتماعی و فکری به نقد آنان می پرداخت. و طلاب را آموزش می داد تا مجهز به اندیشه و منطق قوی بشوند و در مقابله با جریان های انحرافی مؤثر باشند.

در زمینه فرقه ها و مذاهب غیر شیعی مطالعات وسیع داشت و به شبهه شناسی و پاسخ به آنها می پرداخت. همچنین در مقابل مکاتب و مشرب های جدید مثل کمونیسم، بهائیت، وهابیت و دیگر جریان های جدید کار می کرد و طلاب را هم تشویق به مطالعه می نمود.

حتی گروهی از طلاب را آموزش دیده و مجهز کرده بود و به مناطق مورد نفوذ جریان های انحرافی می فرستاد.

* به نظر شما چه عواملی باعث ماندگاری و تداوم خط مشی و افکار ایشان شد؟

برنامه و کارهای ایشان متکی به چند عامل بود: یکی از آنها که مهم ترین هم هست، اخلاص و ندیدن خودش و برای خود و خانواده خود تلاش نکردن بود. هیچ به فکر خود و فقط شخصیت خود

نبود. فقط انجام تکالیف و تعهد در نظرش بود. از این رو آزار و اذیت ها حتی قتل و ترور به همراه دارد تا جایی که مرحوم شمس آبادی را ترور کردند. حاج آقا هم در لیست ترور آقایان بودند. به هر حال اینها برایش اهمیت نداشت. چون خلوص نیت داشت. پس هر کجا که خلوص باشد موفقیت هم پشت سر آن هست. فقط به اجرای تکلیف فکر می کرد. همین خلوص نیت و احساس تکلیف رمز ماندگاری و موفقیت ایشان بود.

* آن مرحوم به عنوان یک پدیده به وظایفش عمل کرد و رفت؛ آیا شما و کسانی که در مسیر ایشان هستید در جهت معرفی او و راهش کاری انجام داده اید؟

دوستان کارهایی انجام داده اند. ما هم برنامه های آنها را چه از نظر صوتی و تصویری جمع کرده ایم و ان شاءاللّه خداوند به ما توفیق دهد اینها را پیاده کرده و به صورت کتاب درآوریم، البته سخنرانی ها پیاده شده که کار بسیار مشکلی است چون بعد از رحلت ایشان کارها بسیار سنگین بود. ما فرصت نکردیم که به اینها رسیدگی و احیا کنیم.

* با توجه به شناختی که از حاج آقا پیدا شده، تشکیلات کارآمد و متبحری نیاز است که کارهای ایشان را با پیاده سازی و آماده سازی منتشر کند یا روی سایت به اشتراک بگذارند یا به صورت های مأخذشناسی و راهنما منتشر شود.

در بخش سخنرانی ها همه آرشیو شده و روی برنامه های صوتی و تصویری ایشان کار شده و ان شاءاللّه به صورت سایت در اختیار مردم قرار می گیرد ولی پیاده کردن سخنرانی ها و از حالت سخنرانی ها درآوردن کار بسیار مشکلی است و در مرحله آخر هزینه چاپ که سنگین است را می خواهد که ان شاءاللّه خداوند توفیق بدهد. بله ضرورت دارد که تا در خاطر مردم هستند این امر احیا شود و در اختیار مردم قرار بگیرد.

* از چه زمانی شما با فعالیت های حاج آقا آشنا شدید؟

تقریباً از اوایل جوانی در فعالیت های حاج آقا حضور داشتم؛ چون بسیاری از جلسات که تشکیل می شد به صورت دوره ای در منزل ما هم بود. من پذیرایی می کردم و در جریان کارهای حاج آقا هم بودم. جلساتی را هم که در جاهای دیگر تشکیل می شد همراه حاج آقا می رفتم حتی جلسات دوره ای آیت اللّه خادمی را هم من زیاد شرکت می کردم. از جمله مسائل بسیار قدیمی که حاج آقا جزء بنیانگذاران آن بودند و من از نزدیک با آنها آشنا بودم مؤسسه ابابصیر بود. دیگر خیریه انجمن مددکاری امام زمان بود که رفقا ایشان هم کمک می کردند. ابابصیر برای نابینایان و انجمن مددکاری برای ایتام بود. بچه هایی که جزء بهترین و مؤثرترین خیریه ها در شهر اصفهان بودند. بقیه دوستان و رفقا هم که زحمت می کشیدند.

* در مورد ابابصیر و جایگاه و نقش مرحوم فقیه امامی در تأسیس و تداوم آن بیشتر توضیح بدهید.

چند کشیش از جمله کشیش فعالی به نام کریستوفل از آلمان به اصفهان آمده و مدرسه ای برای نابینایان پسر تأسیس کردند. چند سال بعد کشیش های انگلیسی مدرسه ای برای دختران نابینا در خیابان شمس آبادی تأسیس کرده بودند و برنامه های گسترده ای برای جذب نابینایان و سپس ناشنوایان و دیگر معلولان داشتند. همچنین جریان هایی مثل بهائیت و بابیت در این زمینه فعال شده بود و معلولان را جذب و آموزش می دادند تا خط مشی آنها را تبلیغ کنند.

چند تن از روحانیون شاخص اصفهان به علاوه فرهنگیان و بازاریان مؤسسه ابابصیر را در سال ۱۳۴۸ تأسیس کردند.

حاج آقا با حس استادی که داشت، با ایجاد مدرسه ای کم کم با کمک دوستان دیگرش زمینه را از دست خارجی ها گرفتند و نام آن را ابابصیر گذاشتند و رسیدند به مراحلی که توانستند جاهای بزرگ تری را بگیرند و گسترش بدهند و در این زمینه موفق بودند. و یک راه نجاتی برای این بندگان خدا تا گرفتار مسیحیت نشوند و راه های انحرافی دیگر که کم کم کار کردند و آنها را از این مراکز خارج کردند و تحت پوشش مؤسسه ابابصیر قرار دادند. زحمت های زیادی کشیدند و اذیت شدند تا توفیق پیدا کردند این برنامه را به نحو کامل انجام دهند. رفقا دیگر هم در مدرسه کر و لال ها زحمت کشیدند. آقای گلبیدی که مدرسه کر و لال ها را ایجاد کردند. کارهای مفصل دیگری انجام شد که اینها برمی گردد به همان حس مسئولیتی که داشتند برای مبارزه با انحرافات که الحمدالله برنامه بسیار موفقی بود.

* هیئت مؤسس این مجموعه علاوه بر حاج آقا و آیت الله شمس آبادی که بالاخره یک منشاء فکری داشتند چه کسانی بودند؟

علمایی بودند و کمک می کردند، البته در این زمینه عمده فعالیت ها توسط حاج آقا مهدی مظاهری بود. مرحوم آیت الله شمس آبادی حمایت می کردند و مرحوم حاج آقا فخر کلباسی یک بخش کم از کار بودند، البته ممکن است بقیه آقایان هم بودند اما بنده در خاطرم نیست. در کنار کار، مرحوم آیت الله خادمی در این قضیه بودند. به صورت کلی اشراف داشتند بر روی موضوع به عنوان رئیس حوزه علمیه اصفهان و مجتهد جامع الشرایط شهر اصفهان و بقیه آقایان تحصیل کرده و فرهیخته شهر اصفهان اداره می کردند و خیرینی که از نظر مالی آنها را ساپورت می کردند، دست به دست هم دادند تا ابابصیر کامل شد.

* فعالیت های ایشان در ارتباط با معلولین اعم از جسمی و حرکتی ها، نابینایان و ناشنوایان چه ویژگی هایی داشت؟

خصوصیت بارز او این بود که در بطن جامعه بود و حالت انزوایی نداشت، لذا مشکلات جامعه را خوب درک می کرد. مردم با ایشان در ارتباط بودند و درد مردم را حس می کرد. یکی از مشکلاتی که بررسی می کرد، افراد دارای معلولیت خاص، نابینا، کر و لال ها و بیماران دارای امراض صعب العلاج در جامعه به فراوانی وجود داشتند و کسی به آنها توجه نداشت. کلیسا با بهائیت هم با نیت های خاص به

سراغ آنها می آمد. آن مرحوم جزء اولین روحانیونی بود که به کمک آنها شتافتند و با برنامه ریزی دقیق به سرعت امور آنان را اصلاح کردند.

* کسانی مثل آقای دهکردی نقش مرحوم حاج حسن را سازنده و تعیین کننده می دانند.

در واقع حرکت های بسیار محکم که در کشور و شهرها انجام می شود یک افرادی هستند سمت و سو می دهند. حرکت مردم برمی گردد به آن اشخاص خاصی که دغدغه خاصی داشتند و بعد مردم را هدایت و راهنمایی کرده اند. چون مردم اگر کسی هدایتشان نکند ممکن است راه درست را نروند. حاج آقا معتقد به حرکت سازی بود. اولاً احساس اینکه جامعه یک مشکلی دارد و کدام یک در اولویت است. مردم چون از حاج آقا حرف شنوی داشتند و به خاطر اینکه آباء و اجداد ایشان را می شناختند و با تمام وجودشان جذب تدبیر مطرح شده می شدند. از این رو حاج آقا فقط سعی می کرد مردم را سمت و سو بدهد و آنها را تحریک می کرد در جهت رفع این مشکلات بکوشند. خیریه هایی که در اصفهان هست به خصوص خیریه های اجتماعی بسیار فراوان است و در هیچ شهر دیگری نیست. مشوق و راهنمای همه آنها ایشان بوده است.

یکی از محاسن حاج آقا این بود که هیچ جا خودش رهبری و مسئولیت خاصی نمی پذیرفت، بلکه مردم را تشویق می کرد و تجارب و راه درست را به آنان می گفت. و کارها را به عهده خودشان می گذاشت. در ادامه کار هر کجا بندگان خدا دچار سختی و مشکل می شدند، سست می شدند، مجدداً به یاریشان آمده و تشویقشان می کرد و راهنمایی می کرد تا بتوانند به اینها کمک کنند و ادامه راه را بروند. حاج آقا با حمایت هایش موانع را برای آنها برطرف و راهنمایی می کرد. جایی در حد شرکت در هیئت مدیره و گاهی هم نیاز نبود در حد شرکت در هیئت امنا و گاهی هم هر کاری از دستشان برمی آمد انجام می داد و حضور رسمی به عنوان مدیر و رئیس نداشت. بیش از سیصد مجموعه خیریه تا قبل از فوت ایشان توسط رفقا جمع آوری کردیم که به صورت رسمی در برنامه های آنها حاج آقا حضور داشته است. خیریه های بسیار زیادی مثل خیریه حضرت ابوالفضل که مربوط به کلیه بود و بعد قلب و شکاف کام را هم اضافه کردند جزء مؤسسین و بنیانگذاران بود. به جایی رسیده که کمتر در جایی می بینید که دستگاه دیالیز آنها از طرف خیریه حضرت ابوالفضل نباشد و کمک نکرده باشد. مقدم بر همه آنها هم همان ابابصیر، انجمن مددکاری امام زمان، ایتام و مدرسه کر و لال ها آقای گلبیدی را خیلی تشویق می کرد. خیرین و کسانی که در فعالیت بودند و خودشان امکاناتی از نظر مالی و سلامتی نداشتند می آمدند کار می کردند و با خلوص به این گونه افراد خدمت می کرد و سمت و سو می داد.

* در کشور با مراجعه به تعداد معلولین در سطح جامعه که به صورت های مختلف بیایند و قوی تر شوند و با توجه به اینکه مشکلات آنها نیاز به پیگیری و فعالیت های بیشتری دارد به نظر شما مؤسسات دولتی و مراکز مردم نهاد در سطح اصفهان چه کارهایی باید انجام دهند و چه کسانی باید این را پیگیری کنند تا به نقطه مطلوب برسند؟ قبل از آن این سؤال را بپرسم تا به سؤال قبلی برسیم. ما در

دنیا نهادهایی را داریم و خیریه هایی که کارشان رسیدن به چنین مسائلی است. معمولاً ـ عمده بودجه هایی که صرف این مطالب می شود بودجه دولتی و ریشه اجتماعی مردم نهاد زیاد ندارند. با توجه به مذهب ما تفاوت این خیریه های مردم نهاد با آن خیریه ها در چه چیز است؟

این بحث مفصلی است و ابعاد مختلفی دارد. یکی از ابعاد مهم آن اینکه هیچ دینی به اندازه دین اسلام کامل نیست و این هم در این جنبه ها که در قرآن چقدر توصیه شده نسبت به رسیدگی به مستمندان و نیازمندان و این مسائل هست. هیچ دینی به این صورت صاحبان ادیانش آنها را تشویق به این تکلیف و انجام آن نکرده است. سیره پیامبر اکرم(ص) و سیره اهل بیت علیهم السلام همه گویای این است که زحمت های فراوان در این زمینه کشیده اند. و در این زمینه سفارش کرده اند.

بعد دیگر کاستی حکومت ها است چون وظیفه اصلی بر عهده حاکمان است. آنها دارای قدرت و ثروت و امکانات هستند. آنها موظفند که دست ضعیف ها را بگیرند، سیره حکومتی پیامبر اکرم، سیره حضرت علی(ع) در دوره ای که مدیریت جامعه را بر عهده داشتند، به امور مردم رسیدگی می کردند. امیرالمؤمنین در کوفه در چند سالی که حکومت کرد، شروع به فقر زدایی کرد و کار به جایی رسید در آن زمان که کوفه ۴ یا ۵ میلیون جمعیت داشت. تحقیقات انجام شده نشان دهنده این تعداد و حتی بیشتر نیز هست و آمارهای موجود از نیروهای جنگی نشان دهنده چنین آماری است که با وجود شرایط آن زمان جنگ هایی که امیرالمؤمنین داشتند، با این حال حضرت هیچ گاه از حال محرومین غافل نشدند و طوری در کوفه حکومت می کرد که در اواخر حکومت ایشان در شهر جستجو می کرد و هر فقیری را می دید کمک می کرد. حضرت روزی فقیری را دید و به مسئولین حکومت گفت: این فقیر چه کار دارد، گفتند: این فرد فقیر یهودی است و چون یهودی است مردم به او کمک نمی کنند، حضرت گفت: یهودی و غیر یهودی در ذمه اسلام است و فرقی نمی کند و باید حکومت اسلامی اینقدر به آنها بدهد که محتاج نباشند. وظیفه حکومت است که پول ها و مالیات های شرعی را از مردم بگیرد و مالیات های شرعی را در مواضع خودش با توجه به قدرت و حاکمیتی که دارد توزیع کند. چون همه مردم را نمی توانند تحت پوشش قرار دهند و اطلاعات همه را ندارند. کسی که اطلاعات کامل دارد در گوشه و کنار چه خبر است و از حاکمیت خبر نداشته باشد به درد نمی خورد. آن که از گوشه و کنار خبر داشته باشد حکومت است. لذا وظیفه حکومت است. وقتی حکومت ها در این مسأله سستی و کوتاهی می کنند مردم ناچارند این خلاء را پر کنند. اگر مردم خودشان به فریاد خودشان نرسند حکومت ها به فریادشان نمی رسند. مشکل امروز در جامعه ما همین است. آنها که وظیفه بر عهده دارند اصلاً کار نمی کنند. علت آن هم اینکه دغدغه خاطر ندارند. حواسشان به چیزهای دیگر گرم است تا به مشکلات درون جامعه. مسائل سیاسی خودشان، حاکمیت خودشان و برنامه های دیگرشان. خیلی دغدغه خاطر به مشکلات مردم ندارند. البته مردم خودشان مجبور می شوند دست بزنند به اقدامات فردی و شخصی. یک کسانی مثل حاج آقا پیدا می شوند که بعد از اینکه حکومت ها کم و کاستی دارند وظیفه روحانیت که مردم را ارشاد و هدایت کنند که آنها هستند که به آن وظیفه اقدام کنند که اگر اقدام نکردند، خود مردم ممکن است اقدام کنند. یک حرکت های شخصی انجام دهند و یک عده هم هستند که در کشور معلول و فقیر و مستمند هستند. کسی به اینها نمی گوید که

شما وظیفه ای دارید یا راهنمایی کند. اگر هم تشخیص بدهند، یک کارهای فردی می کنند که آنچنان مؤثر نیست. یک کسی باید باشد اینها را جمع آوری کند به آنها جهت دهی دهد و راهنمایی کند.

* نقش و وظیفه حضرتعالی در تداوم راه آن مرحوم چیست؟

وقتی خدمت آقایان علما و مراجع که بعد از رحلت حاج آقا می رفتیم و به عنوان بازدید زحمتی که کشیده بودند و مراسمی را گرفته بودند یا در مراسم شرکت کرده بودند، ما باید طبق رسومات می رفتیم دیدن آنها. آنان همین مسأله را سؤال می کردند که بعد از رحلت حاج آقا وضعیت به چه صورت است. پاسخ می دادم رحلت حاج آقا مثل این بود که بار یک تریلی چند چرخ را بگذارند روی یک کامیونت بسیار کوچک. علتش هم این است که مسأله فوت حاج آقا زمانی اتفاق افتاد که شهر از شخصیت ها خالی شده بود. گاهی اوقات وقتی عالم از دنیا می رود، ده ها عالم دیگر هستند که هر کدام بخشی از زحمت هایی که آن عالم می کشیده را بر دوش می گرفتند مثلاً مرحوم حاج عموی بنده رحمت خدا رفتند. بار مسأله افتاد روی دوش حاج آقا. مرحوم آیت اللّه صافی از دنیا رفتند. چنان شخصیتی که مردم بسیاری از مشکلاتشان را توسط ایشان حل می کردند. بعد از ایشان همه کارها به عهده حاج آقا بود. ایشان یک مقطعی را در اصفهان طی کردند که دیگر هیچ شخصیتی در اصفهان نبود و همه شخصیت ها به رحمت خدا رفته بودند. تنها یک نفر شاخص آن هم حاج آقا در اصفهان بودن، بار مسئولیت حاج آقا صافی، مهدوی، حاج آقا احمد امامی، مرحوم حاج آقا خادمی هر کدام یک قسمتی از بار معنوی این شهر را به عهده داشتند. تمام آنها در یک مقطعی خلاصه شد در وجود حاج آقا. واقعاً چیز بسیار مشکلی بود. چون مردم به افراد دیگر آنچنان اطمینان نداشتند. مسائلی بود که نمی توانستند با بقیه مطرح کنند و باید بزرگ شهر حل کند، آن هم یک بزرگ شهر بود که حاج آقا بود و هیچ کس کمک کار ایشان نبود و حالا که ایشان از دنیا رفته اند ببینید چطور می شود! بار حوزه یک بار سنگینی بود. یک مدرسه با آن طلبه ها آن هم در یک شرایطی که شرایط عادی نیست یعنی کمک نمی کنند. امکانات در اختیار نمی گذارند بلکه با تمام وجود با آن کارشکنی می کنند تا این حوزه سنتی از بین برود و بشود مانند یک دبیرستان، یک مدرسه که طلاب خاص و ویژه ای تربیت کند نه نیروهای آزاده و سنتی را. در اوج این مبارزات نگه داشتن یک حوزه و تربیت طلبه کار آسانی نیست. یک حوزه ۷۰۰ نفر و لذا تصور بنده، تصور بقیه دوستان، آشنایان همه واقعاً یک چیزی بود که حس کردیم حاج آقا که رحمت خدا رفت چیزی دیگر باقی نخواهد ماند چون گرگ های گرسنه که سال ها منتظر بودند به دلیل وجود شخصیت حاج آقا حمله ها را کردند و کارهایشان را انجام دادند اما موفق نشدند. احساس کردند که بعد از فوت حاج آقا زمینه برایشان باز است که اهدافی را که سال ها دنبال می کردند به آن برسند. تصور همه بود و همه دعا می کردند بلکه خدا فرجی برساند اما یک حس خوبی در آن زمان به من دست داد که حاج آقا و من و چیزهایی که توسط ایشان حفظ شده، مال ایشان نبود، مال امام زمان بوده و حاج آقا رفتند ولی امام زمان هستند و دست حمایت امام زمان اگر باشد، یک آدم کوچک هم به هدف می رسد. خدا حمایت می کند، پس من و حاج آقا نیستیم ایشان هستند که گاهی اوقات توسط کسی مانند حاج آقا انجام می دهند. گاهی اوقات هم بنده. مثالی می زنم که اهل بیت و امام زمان می خواهند کارهاشان را انجام دهند توسط فردی چون حاج آقا انجام

شود یعنی دست خدا از آستین یک فردی در می آید و البته این چیز که حفظ شده، نه به خاطر مسأله بنده یا حاج آقا باشد بلکه لطف خدا و امام زمان است. بنده از بچگی در امور حاج آقا بودم. نه که نبودم و حاج آقا عنایت داشتند که بنده را در جهت حفظ این امور تربیت کنند و بنده هیچ گاه در کارهای حاج آقا دخالت نمی کردم و مانند آقازاده ها در مجالس کنار ایشان نبودم و به ندرت بنده را در مجالس کنار حاج آقا می دیدند و هنگامی که حاج آقا رحمت خدا رفتند، بنده دم در جلسه ایستاده بودم. خیلی از مردم بنده را برای اولین بار می دیدند. وقتی کسی خدمت ایشان می رسیدند، هیچ کسی جز خودشان نبود حتی کسی را نداشتند که چایی برای ایشان بیاورد یا مسئول دفتر باشد و چیزی به نام آقازادگی وجود نداشت اما همت ایشان بر این بود که یک نفر را تربیت کند تا در آینده بتواند ادامه دهنده راهشان باشد. هنگامی که از نماز می آمدند منزل بنده در زیرزمین زندگی می کردم و ایشان در بالا، صدا می زدند.

بنده می دویدم و می گفتم بله حاج آقا، ایشان دم یک سکویی بود، می نشستند یا لب حوض و اتفاقاتی که افتاده بود در آن روز را به طور کامل توضیح می دادند و اگر بنده نبودم، بعد از برگشت خدمتشان می رسیدم و عنایت خاصی به اینکه من هنوز ریشم کامل نشده بود. شاید بیست سالم بود که حاج آقا مسئولیت مدرسه ذوالفقار را به من واگذار کرد که خیلی هم سخت بود که قصه مفصلی دارد که مسأله ای پیش آمد و مشکلاتی را بعضی ها ایجاد کردند که حاج آقا ناچار شدند بنده را به عنوان مسئول مدرسه تعیین کنند. اینها که در مدرسه استاد بودند، همه از من بزرگ تر بودند و من از نظر سنی از تمامی اساتید مدرسه کوچک تر بودم. حمایت حاج آقا راهنمایی های ایشان و گزارش هر روزه من، یک روز اتفاق نمی افتاد که من جمیع آنچه را که در روز اتفاق افتاده، مدرسه و برنامه ها که داشتم ایشان را در جریان نگذارم و حاج آقا همیشه رهنمودهای خودشان را به بنده می گفتند. ما هم شرایطمان طوری بود که به خاطر شرایط خانواده که خود حاج آقا داشتند، جز چشم گفتن چیز دیگری در برابر حاج آقا بلد نبودیم. یک مرتبه برنامه ای را ریخته بودند برای اینکه مشکلی برطرف شود که مثلاً مدارس را به جای یک مدرسه چند مدرسه جداگانه کنیم مثلاً حوزه علمیه الغدیر یک مدرسه مستقل با یک مدیر. یک ماه روی آن کار کردم، دو ماه با رفقا مشورت کردم در مورد استادان در حدود سه یا چهار ساعت برای حاج آقا توضیح دادم و ایشان با کمال دقت گوش دادند و بعد فرمودند صلاح نیست، تمام شد و بنده تحت اشراف حاج آقا حدود بیست و چند سال زیر نظر کامل حاج آقا بودم و هر روز در مدرسه و با طلبه ها در ارتباط بودم بدون هیچ وقت قبلی. الحمدالله تجربیات ایشان را هرچه بود حفظ کردیم و هرچه داریم از آن تجربیات اتخاذ کردم.

* آیا شما مثل آن مرحوم در ارتباط با معلولین هم برنامه و تدبیر دارید؟

تقریباً شرایط در طول زندگی حاج آقا متفاوت بود و شرایط پر شیب و فرازی را پشت سر گذاشت. از سن جوانی که فعالیت را آغاز کرد تا زمان فوت ایشان فراز و نشیب بسیار زیاد بود و حاج آقا در هر مقطعی طبق شرایط آن زمان رفتار می کرد مثلاً در یک زمان در تأسیس صندوق های قرض الحسنه از اولین افراد بود و ایشان مشوق بود. در آن زمان صندوق قرض الحسنه خیریه بود و کم کم از حالت خیریه درآمد و اصلاً به شکل و حالت الآن نبود و مسائلی به

نام کارمزد و اینکه صندوق با آن کار بکند نبود و مردم هر چه در آن صندوق می گذاشتند، آنها آن پول ها را به محتاجین می دادند و بعد از رفع مشکلشان برمی گرداندند و اینکه با این پول کار بشود نبود و واقعاً غیرانتفاعی به معنای واقعی بود و وقتی قرض الحسنه ها به شکل بانک شد و قرض الحسنه نبود، حاج آقا دلیلی برای ماندن ندید و کاملاً از آن کنار کشیدند. هنگامی که رحمت خدا رفتند عضو هیچ صندوق قرض الحسنه ای نبودند. یکی دوتا از صندوق ها با اصرار اسم ایشان را به عنوان تبرک جزء هیئت امنا می نوشتند حتی آن صندوقی که خودشان تأسیس کردند هم ترک کرد. حتی عکس حاج آقا را از قاب هیئت مدیره برداشتند، لذا این فراز و نشیب را داشتند. در سال های آخر عمر حاج آقا، رئیس خیریه حضرت ابوالفضل شدم و هنوز هستم. اما مراکز دیگر که حاج آقا حضور داشت، به خاطر تغییر ماهیت، همه را ترک کرد. ولی آنها که هنوز به حالت اولیه بودند را می پذیرفت. الآن هم به همان صورت ادامه می دهیم.

* افزایش تعداد معلولین نیازمند کار گسترده در خصوص آنها می باشد خصوصاً افراد شاخص دینی و نهادهای مذهبی و می دانیم جامعه ایران از نظر جامعه شناختی خصوصیات مربوط به خود را داراست. اولین عنصر جامع و تعیین کننده برای مردم اعتقادات دینی است که به عنوان موتور متحرکه می تواند مردم را به حرکت و فعالیت درآورد. حال با توجه به افزایش تعداد معلولین و عملکرد کلیشه ای و خاص بعضی از مراکز با این قضیه به نظر شما باید چکار کرد تا این بحث را به صورت فراگیر رسیدگی کرد؟

چند نکته را عرض کنم. این مسائل بسیار ظریف و دقیق است و قدیمی ها این ضرب المثل را گفته اند: می آید بینی اش را پاک کند، چشمش را کور می کند. یک چیز را می خواهند درست کند، اما ده خرابی به بار می آورد. در دیدار با یکی از مراجع محترم عراق مسأله بیوه زنان در عراق مطرح شد. چون بسیاری از جوانان در انتفاضه کشته شدند که در این جریانات بعد از صدام این زنان شوهر کردند. در عقد بودند و شوهرهایشان کشته شدند یا عروسی کردند. بعد از عروسی شوهرهایشان کشته شده یا در بمب گذاری ها کشته شدند. بعضی با یک بچه یا چند بچه، فاجعه ای درست می شود. ایشان گفت: بنده یک فکری کردم و دیدم تنها راهی که هست اینکه یک مبلغی را برای جوانانی که می خواهند ازدواج کنند در نظر بگیریم و به اینها بدهیم مثلاً ۵ میلیون و با این مبلغ بروند زن بگیرند. بنده به ایشان گفتم: ببخشید نه تنها مشکلی را حل نکرده اید بلکه بر مشکل افزوده اید. چون هر زن بیوه ای که این جوانان با آنها ازدواج کنند، یک دختر را خانه نشین کردید و بدون شوهر و تأثیری نداشته و با شوهر دادن هر بیوه زنی یک دختر در خانه می ماند و مسأله فحشا در جامعه رواج پیدا می کند و در جای دیگر مشکل ایجاد می کند. لذا خیلی مهم است که انسان بررسی بکند و شرایط زمان را بسنجد با تجربه بسیار کامل، شرایط هم همیشه یکسان نیست. گاه با انجام برخی کارها دولت ها را که بی توجه هستند، بی توجه تر می کنیم مثلاً خیرین مدرسه ساز، این وظیفه دولت است که طبق قانون اساسی مدرسه بسازد. نباید مردم بروند هزینه ای را خرج ساختن مدرسه دولتی کنند. این وظیفه دولت است نه مردم. مردم باید روش های درست از دولت بخواهند. بعد از انقلاب دولت یک بیمارستان در اصفهان نساخته است. بلکه خیرین ساخته اند. همه اینها موجب و باعث بی عاری دولت

شـده و دولت به وظیفه خودش عمل نمی کند. ما نباید به ناکارآمدی دولت کمک کنیم. ما باید جوری عمل کنیم که معضـل پیش نیاید و دولت نخواهد همه وظایفش را گردن مردم بیندازد. از طرف دیگر باید مردم را طوری تشویق کرد و سـمت و سو داد که اولاً باید به مردم اطلاعات داد چون هر کسـی در شغل خود مشکلاتش را خبر دارد، پس وظیفه روحانیت است که این درد را به مردم منتقل کنـد و برای مردم اسـتاد باشد در اهم و فی الاهم کردن آن که کجا و چگونه باید انجام دهیم در خیریه، در مسجد و یا بنگاه که کار آسانی نیست و باید مواظب باشد اهل وظیفه اش را تنبل نکند تا به جامعه ظلم نشود.

خلاصه کلام اینکه مردم و روحانیت و مراجع باید حساب شده به سـراغ مسائل معلولین بروند. در هر شهر ده ها و صدها خیریه برای معلولین و ایتـام درست شـده و از بودجه مردمی که خودشـان مشـکل مالی دارنـد گرفته می شود تا برای معلولین لباس و غـذا تهیه شود. از طرف دیگر سازمان های دولتی متصـدی این کار که بودجه های لازم را اخـذ می کنند و بودجه های بسـیار زیـاد هم می گیرنـد، این مبالغ را مصـرف کارهای دیگر می کننـد. چون مردم، لباس و غـذا و دیگر مایحتاج آنها را تأمین می کنند.

به نظر می رسد روحانیت و مردم باید فقط اقدامات فرهنگی، فرهنگ سازی و اطلاع رسانی داشته باشند. و پس از بررسی های دقیق اگر متوجه شدنـد در جـایی بودجه نیست و دولت در آن مورد بودجه نـدارد یا نـداده یا تصویب شـده و افراد نیاز مبرم و ضروری دارنـد، لازم است مردم و روحانیت وارد شوند و کمک کنند. توجه کنید شـهریه طلاب کمترین حقوق در میان حتی اقشار کم درآمد است، توقع ها آنچنان شده که از اینان می خواهند بخشی از شهریه خود را به خیریه ها یا به فلان مؤسسه ایتام بدهد. در حالی که بودجه کامل برای آن تصویب شده ولی معلوم نیست چه شده است.

* با تشکر از اینکه وقت خود را اختیار ما گذاشتید.

مصاحبه با حجت الاسلام لطفعلی باقریان

درباره تاریخ مؤسسه آموزشی ابابصیر (ویژه نابینایان)(۱)

توضیح: این گفت وگو به هنگام مسافرت به اصفهان جهت شرکت در مجمع عمومی ابابصیر به عنوان مهمان و در خانه حجت الاسلام آقای باقریان انجام شده است. آقای باقریان مادرزاد نابینا است.

* شما از چه سالی وارد ابا بصیر شدید؟

بنده در سن ۱۴ سالگی حدود سال های ۶۵-۶۶ وارد مجتمع آموزشی ابا بصیر شدم. پیش از آن من در روستای دهق مشغول گوسفند چرانی بودم. و از وجود چنین مدرسه ای اطلاع نداشتم. در روستای ما نزدیک مزرعه مدرسه ای بود که دیوار حیاط نداشت. روزی دانش آموزان مشغول دادن امتحانات ثلث دوم بودند که آقای زمانی معلم مدرسه مرا خواست و با بی احترامی مرا مؤاخذه کرد که چرا درس نمی خوانم. من خیلی ناراحت شدم و برایش توضیح دادم که نابینا هستم و امکان درس خواندن برایم فراهم نیست. بعد از عید همان سال وقتی به همراه پدرم برای ثبت نام به ابا بصیر رفتیم من خیلی گریه کردم و نمی خواستم آنجا بمانم و از والدینم جدا شوم. به هر حال مقطع ابتدایی را تا سال پنجم در عرض چهار سال به صورت جهشی پشت سر گذاشتم. و وارد مقطع راهنمایی شدم که تحصیلات این دوره را در دهق گذراندم. ما از سال ۶۳ تا ۷۰ که وارد حوزه شدیم از ابا بصیر جز خیر و خوبی چیزی ندیدیم. من در زمان مدیریت آقای سعیدیان و ملا باشی در ابا بصیر تحصیل می کردم.

* آیا شما از آن روزها خاطره ای هم دارید؟

بله، یک خاطره که برای من بسیار به یاد ماندنی شد این بود که ما را به اردوی مشهد بردند. آن موقع برنامه طوری بود که هر نیمه بینایی باید دو نابینا را همراهی می کرد. در آن زمان من روزها می دیدم و شب ها نمی دیدم و این موضوع را با مربیان در میان گذاشتم و خواهش کردم که هیچ کس را به من نسپارند. ولی آنها نپذیرفتند و دو نابینا را به من سپردند. ما هم داشتیم تند تند مسیر را می پیمودیم که ناگهان هر سه به جوی آبی سقوط کردیم. و این اتفاق باعث شد که دیگر کسی را به من نسپردند.

* چرا از سال ۴۸ تا ۷۰ را دوره طلایی ابا بصیر می دانند؟

۱- . این گفتگو با حضور آقایان محمد نوری، بهمن کاظمی و علی نوری در منزل آقای لطفعلی باقریان در اصفهان در تیر ماه ۱۳۹۵ انجام شد.

بله واقعاً طلایی بود. ما هر روز صبح موقع اذان از خواب بیدار می شدیم. نماز را به جماعت اقامه می کردیم. سپس یک برنامه مفصل ورزش داشتیم. بعد از ورزش هم صبحانه می خوردیم. سپس تمیز کردن تخت ها و مرتب کردن و بعد از آن هم به کلاس می آمدیم تا ظهر که ناهار می خوردیم.

* آیا تمیز کردن و مهارت هایی از این دست را به شما آموزش می دادند؟

بله، حتی بستن بند کفش را نیز به ما آموزش می دادند.

* آیا هنوز هم چنین آموزش هایی به نابینایان داده می شود؟

متأسفانه خیر، با توجه به اینکه بنده در شورای آموزشی NGOها هستم خیلی پیگیر این موضوع می باشم. حتی پیشنهاداتی هم در این خصوص به مسئولین داده ام. چون من هم نابینا هستم و به مسائل این قشر کاملاً واقفم.

* آیا این آموزش ها مصوبه بود؟

بله اینها دارای برنامه ریزی دقیق و مصوب بود. مثلاً- آقای سیفی بعدازظهرها به ما حدیث و رساله آموزش می داد. و این آموزش ها از دوران دبستان شروع می شد. من حتی عصازنی، پوست کندن میوه و ... را در همان چند سالی که در ابا بصیر بودم آموختم. هفتاد درصد اطلاعات هر فردی از طریق چشم دریافت می شود. پس اگر ما بخواهیم به یک نابینا خدمت نماییم باید هفتاد برابر یک فرد بینا برایش وقت و انرژی صرف کنیم تا شاید بتوانیم نبود چشم را برایش جبران نمائیم. خیلی از مسائل به ضمیر ناخود آگاه ما مربوط می شود. نابینا هم که ضمیر ناخود آگاهش کار نمی کند. چون به محیط و شرایط اشراف ندارد. مثلاً طرز صحیح دست گرفتن قاشق و چنگال و اموری از این حیث را باید به طور عملی به نابینا آموزش دهند.

* با توجه به اینکه شما عضو شورای آموزشی ابا بصیر هستید چرا به معلمان ضرورت و چگونگی این روش های آموزشی را نمی آموزید؟

البته در همین راستا مشکلات و موانعی وجود دارد. ابا بصیر کنونی تازه و نوپا است و درصدد راه اندازی کلاس های آموزشی می باشد. اینها تا دو سه سال پیش فقط حمایت های مالی نابینایان را پیگیری می نمودند. و تازه دست به یک سری اقدامات آموزشی زده اند. چون وقتی ابا بصیر تعطیل شد آموزش ها هم تعطیل شدند. در حال حاضر هم آموزش از جایگاه خوبی برخوردار نیست.

* آقای مهندس بصیری توجیهشان این است که اداره آموزش و پرورش از ما خواسته تا وارد حیطه های آموزشی نشویم. و آموزش و پرورش استثنایی این آموزش ها را خود بر عهده گرفته و ما باید امور خدماتی را به نابینایان ارائه دهیم. نظر جنابعالی در این مورد چیست؟

توجیه ایشان از نظر بنده قابل پذیرش نیست. چون آموزش و پرورش استثنایی فقط آموزش های کلاسیک را ارائه می دهد. مثلاً آموزش و پرورش کارگاه های ازدواج و تربیت فرزند و آموزش هایی از این دست را برگزار نمی کند.

* مهندس بصیری می گوید که ما این آموزش ها را شروع کردیم که شامل آموزش به والدین و آموزش به فرزندان می شود.

بنده احترام زیادی برای آقای بصیری قائلم. ولی معتقدم کیفیت این آموزش ها مهم است. ما باید سعی کنیم بر کیفیت این آموزش ها تأکید بیشتری داشته باشیم. زمانی ابا بصیر خدمات ارزنده ای به نابینایان می داد. ما از شیراز و سایر شهرها دانش آموز داشتیم. حتی لباس های عید بچه ها را هم تأمین می کردند. اما من هنوز نسبت به تعطیلی ابا بصیر توجیه نشدم. از سال ۸۵ که ابا بصیر تعطیل شد این خدمات هم منتفی شد و فقط کمک های نقدی ارائه می شد. این کمک ها هم کماکان ادامه داشت تا حدود دو سال پیش که یک سری کارهای جزئی در جهت آموزش را شروع کردند. مثلاً با توجه به اینکه این مرکز حدود ۹۰۰ عضو دارد که خدمات مستقیم دریافت می کنند ولی هفته ای یک روز مشاوره برایمان گذاشتند. بنده حدود سی تا چهل پیشنهاد آموزشی به آنها دادم. مثلاً پیشنهاد کردم که هفته ای یک شب به منازل نابینایان برویم. با این کار هم اوضاع زندگی شان را بررسی می کنیم و هم وضعیت روحی-روانی نابینایان را مورد ارزیابی قرار می دهیم. طی مشاورات صورت گرفته متوجه شدیم که متأسفانه سالانه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ ساعت از عمر نابینایان بیهوده تلف می شود. یعنی در هفته سی ساعت از عمر این عزیزان به بطالت می گذرد. این زمان ها باید برنامه ریزی و مدیریت شود. کارهای مشاوره ای این گونه است که گاهی آنها باید به ما مراجعه کنند و گاهی هم ما باید برویم و وضعیت آنها را از نزدیک مشاهده نماییم. کاری که بنده به نوبه خودم در اصفهان انجام می دهم این است که روز های شنبه و دوشنبه بعد از نماز مغرب و عشا مشاوره تلفنی رایگان می دهم. گاهی هم مشکلات آن قدر بزرگ است که مجبورم به منازل آنها بروم و به آنها رسیدگی نمایم. چون این مشکلات با تلفن قابل حل نمی باشد. با اینکه خودم دفتر مشاوره دارم ولی ماهی یک بار هم به آنجا نمی روم. ما در این مشاوره ها ساعتی ۲۵۰۰۰ تومان دریافت می کنیم. البته با توجه به اینکه ما روحانی هستیم درباره هزینه صحبتی نمی کنیم. اگر هم بیشتر از ۲۵۰۰۰ تومان بپردازند مابقی را به افراد برمی گردانیم.

* جنابعالی نقاط ضعف و قوت ابا بصیر را از ابتدا تا کنون چگونه ارزیابی می نمایید؟

ابا بصیر به طور کلی عملکرد خوبی داشته. اما یک کم لطفی خیلی بزرگ در حق من و امثال بنده روا داشته که هنوز هم ضرر آن را متحمل می شویم. اینها برای ما و کلیه اعضای خانواده پرونده پزشکی تشکیل دادند و پیگیری هم می کنند. ولی در گذشته هیچ تحقیقی مبنی بر اینکه ممکن است بنده در آینده بینایی ایم را از دست بدهم صورت نگرفت. لذا با ماژیک به ما خواندن و نوشتن بینایی را آموزش دادند. و ما را مجبور به استفاده از کتاب های درشت خط می نمودند. حتی خط بریل را هم به

ما یاد ندادند. بنده در سن ۳۷ سالگی تمام زندگی ام را تعطیل کردم و فقط به یادگیری خط بریل مشغول شدم. ما آن قدر محرومیم که حتی یک ماشین پرکینز در اختیار نداریم. من بیش از دو سال پیگیری کردم تا توانستم یک پرکینز دریافت کنم. نقطه ضعف ابا بصیر این بود که به من و امثال من که کم بینا بودیم بریل نیاموختند. تا من به نابینایی دچار نشوم. من به عنوان مبلغ نمونه روشندل کشوری نمی توانم قرآن بخوانم. من اگر بریل بلد بودم بیش از اینها پیشرفت می کردم. چون صدای خوبی هم دارم. ضعف دیگر ابا بصیر این بود که جلسات آموزش خانواده ها در این مرکز تشکیل نمی شد.

* آیا در ابا بصیر از مشاوران و روانشناسانی که در زمینه معلولین تخصص داشتند بهره گرفته می شد؟

البته در آن زمان کارهای مشاوره ای به صورتی که الآن هست انجام نمی شد. ولی قطعاً کسانی که در ابا بصیر کار آموزشی می کردند تخصص لازم را داشتند. ابا بصیر تأکید و حساسیت خاصی روی مذهب داشت. و کارهای خوبی هم در این زمینه انجام شد.

* با توجه به نقاط ضعف و قوت آیا در ابا بصیر افرادی هستند که روی این مباحث کار کنند؟

خیر، من حتی پیشنهاد دادم که هیئت امنا ملتزم شوند به اینکه به نابینایان عزت دهند. و توانایی های ما را بیشتر نشان دهند. اگر به ما کرامت دهند دیگر برای دریافت گوشت و سایر اقلام و چیزهای جزئی مراجعه نمی کنیم و برایمان هم اهمیتی ندارد. من برای خودم عزت نفس قائلم. زمانی که عیدی ماه رمضان مرا به نصف رساندم بنده هیچ اعتراضی نکردم. کمک های مؤسسه در ماه مبارک رمضان و عید نوروز ارائه می گردد که آن هم بسیار ناچیز است. حتی بنده معتقدم که اشتباه است که نابینا برای دریافت این کمک ها به ابا بصیر مراجعه می کند. چرا که مبلغ زیادی باید کرایه ماشین بپردازد. به نظر من باید این کمک ها به در منازل برده شود. البته لازم به ذکر است که کارکنان کنونی ابا بصیر به جهت دارا بودن شمّ اقتصادی تلاش های زیادی در راستای بهبود وضعیت نابینایان انجام می دهند. اما من از نبود دین و فرهنگ گلایه دارم. حتی برای فرزندانم هم تحصیل در مدارسی که اصول تربیتی اهمیت دارد را یک ضرورت می دانم. متأسفانه شم فرهنگی مؤسسه برای نابینایان بسیار ضعیف بوده است.

* لطفاً چند تا از عوامل موفقیت خود را بیان فرمایید.

اولین عامل موفقیت بنده دعاهای پدر و مادرم بود. پدرم اهل نماز شب بود. مادرم هم روزی ۲۰۰۰ صلوات برای موفقیت من می فرستد. من یک برادر دارم که دکترای شیمی است و عضو هیئت علمی دانشگاه شاهرود می باشد. سه خواهر هم دارم که دو تا از آنها نابینا هستند. پدر من از مال دنیا هیچ نداشت و ما در فقر روزگار می گذراندیم. او یک کارگر ساده بود که فقط تابستان ها کار می کرد. بهترین غذایی که می خوردیم نان و آب قند بود. عامل دوم موفقیتم هم توسل بود. من در یک خانواده مذهبی رشد کردم و صدای خوبی هم داشتم. به موسیقی علاقه زیادی داشتم و آرزویم این بود که خودم

بخوانم و بنوازم. از خداوند متعال خواستم تا مرا در مسیری هدایت کند که رضایش در آن می باشد. عامل سوم را هم مدیون ابا بصیر هستم که در آنجا خواندن و نوشتن را آموختم. و عامل چهارم را پشتکار بسیار زیاد خودم می دانم. من در ماه رمضان روزانه حد اقل هفت ساعت صوت گوش می دادم. در کل حدود ۳۰۰-۴۰۰ ساعت صوت گوش کردم. ما به همراه گوینده کتاب را مطالعه می کنیم و نکات مهم را علامت می زنیم. سپس گوینده نکات علامت خورده را روی voice ضبط می کند و من هم خلاصه آنها را یادداشت می نمایم. یکی از سخنرانی های من ۸۰ خطای رایج کشور است. همه خانواده ها خطاهایی انجام می دهند که فکر می کنند درست است. ولی تأثیر بدی بر روی اذهان عمومی می گذارد. مثلاً شعر اتل متل توتوله را همه از حفظ هستند. ولی ۱۲ نوع تخریب کننده مغز در آن وجود دارد. مانند اینکه دروغگویی و بی حجابی را در جامعه ترویج می دهد. ما این شعر را به این صورت تغییر می دهیم: اتل متل رودخونه، بچه خوب درسخونه، سلام یادش نمیره، نمره خوب می گیره، بچه خوب تمیزه، پیش همه عزیزه. یا شعر تاب تاب عباسی کودک را نسبت به خدا بدبین می نماید. ما سعی کردیم از شیوه های علمی بهره بگیریم.

* با تشکر از اینکه وقت خود را اختیار ما گذاشتید.

توضیح: آقای باقریان دو دختر به نام های منصوره و زهرا دارد. منصوره دانش آموز سال سوم دبیرستان رشته علوم تجربی است و در مدرسه تیزهوشان درس می خواند. زهرا هم دانش آموز سال ششم دبستان است و در مدرسه غیر انتفاعی امام باقر درس می خواند. این دو فرزند دارای رتبه های اول استانی و کشوری مسابقات قرآن می باشند. آقای باقریان می گوید: فرزندان من طوری تربیت شدند که یک ثانیه از عمر شان را تلف نمی کنند. اینها اعتماد به نفس خوبی هم دارند. طوری که از دوران کودکی بالای منبر می رفتند و در مسابقات کشوری با حضور ۵۰۰-۶۰۰ نفر قرآن می خواندند و سخنرانی می کردند.

مصاحبه با محمدحسن وجدانی نژاد

مصاحبه با محمدحسن وجدانی نژاد(۱)

توضیح: محمدحسن وجدانی نژاد نابینا است. پس از اخذ لیسانس ادبیات از دانشگاه اصفهان، مشغول تدریس در ابابصیر شد. ایشان در سال ۱۳۹۴سفری به قم داشت و مهمان دفتر فرهنگ معلولین بود. فرصت را غنیمت شمرده و مصاحبه ای با ایشان درباره ابابصیر انجام شده که ذیلاً تقدیم می گردد.

* لطفاً خودتان را معرفی و فعالیت های خود را تشریح نمایید.

محمدحسن وجدانی نژاد شیرازی، اهل شیراز خیابان سیبویه، متولد ۱۳۲۲ شمسی. دوران دبستان را در مدرسه سعادت شیراز به اتمام رساندم. این مدرسه داخل صحن علاءالدین حسین موسوی الکاظم واقع گردیده است. در حال حاضر نیز این مدرسه به حوزه علمیه تبدیل شده، البته این مدرسه قبل از اینکه به دبستان تبدیل گردد حوزه علمیه بود. در این مدرسه افراد دانشمندی تربیت می شدند از جمله: سید حسام الدین حجازی شیرازی. ایشان هنوز در قید حیات هستند و من از مظهرشان کسب فیض می نمایم. وی از آموزگاران و عاشقان اهل بیت بود یعنی ما را از بچگی با تعلیمات اسلام آشنا کرده بودند. در آن زمان بچه ها را به حفظ قرآن تشویق می کردند البته در آن زمان حفظ قرآن بدین صورت که الآن است مرسوم نبود ولی من سوره واقعه را به طور کامل حفظ کردم. آقای حجازی ما را به جلسات دینی دعوت و ما را به خواندن قرآن وادار می کردند. در این جلسات به مطالبی راجع امیرالمؤمنین و داستان ها و مضامین عالی درباره معصومین(ع) پرداخته می شد. ایشان همچنین ما را به تشکیل جلسات با دانش آموزان هم وادار می کرد. دوران دبیرستان را نیز در مدارس شیراز با اخذ مدرک دیپلم ریاضی به پایان رسانیدم. پس از اخذ دیپلم در رشته ریاضی دانشگاه شیراز پذیرفته شدم و لیسانس گرفتم. البته برخی دروس فوق لیسانس را هم خواندم ولی موفق به اخذ مدرک نشدم. البته در حین دانشگاه آموزگار هم بودم یعنی در سال ۱۳۴۱ وارد تربیت معلم شیراز شدم و از سال ۱۳۴۲ آموزگار رسمی آموزش و پرورش شدم. محلی که برای تدریس بنده در نظر گرفته شده بود شهرستان فیروزآباد بود چون هم خیلی به شیراز نزدیک بود و هم اینکه من جزء افراد برجسته آن تربیت معلم بودم. در آن زمان برحسب معدل محل تدریس را انتخاب می کردند. بنده یک برادر نابینای مادرزاد دارم که تا دوازده سالگی تحصیلات رسمی نداشت. البته عمّه بنده که از افراد حوزوی و با اطلاع و باسواد محسوب می شد، به برادرم تعلیمات دینی و اسلامی را طوری آموزش داده بود که به پایان سطح برسد، یعنی دروس سطح اش را در سن دوازده سالگی به اتمام رسانده بود. همچنین با راهنمایی عمّه ام به یکی از مدارس علمی شیراز رفته بود ولی دروسش را به عمّه پس می داد. من وقتی دیدم که اگر این روش ادامه پیدا کند ممکن است

۱- . این مصاحبه با حضور آقایان محمد نوری و علی نوری و خانم منصوره ضیایی فر در دفتر فرهنگ معلولین قم در پاییز ۱۳۹۴انجام شد.

نتوانـد زنـد گی اش را تأمین کنـد و ادامه تحصـیل دهد، تصـمیم گرفتم برای او کاری انجام دهم. ایشان به این دلیل که کسـی نمی توانست به او آموزش دهد تحصـیلات حوزه را ادامه نداد. نام او محمود وجدانی است که هم اکنون در قید حیات بوده و بازنشسته آموزش و پرورش بوده. در آن زمان مدارس تلفیقی اصلاً وجود نداشت امّا با توجه به اینکه خودم معلّم بودم، برادرم را به عنـوان دانش آمـوز به کلاـس بردم. و مجـوزش را از رئیس آموزش و پرورش و مـدیر آن دبسـتان گرفتم و بـدین ترتیب اولین کلاس تلفیقی در ایران تشـکیل شد. تلفیقی یعنی دانش آموز استثنایی وارد مدارس عادی می شود و در کنار افراد عادی آموزش می بینـد. یـک معلّم هم به عنوان رابـط در کنـار او قرار می گیرد و مطـالب کمـک آموزشـی را به او ارائه می کنـد و اشـکالاتش را برطرف می کنـد. در عرض یک سال تمام دوران ابتدایی را به برادرم تدریس کردم و او توانست مدرک ششـم ابتدایی را اخذ کند. من که احساس کردم این کار بسـیار موفقیت آمیز بوده، به این نتیجه رسیدم که او حتماً باید ادامه تحصیل بدهـد چون احساس کردم هم خودم توانمنـدی لازم را دارم و هم او دانش آموز توانمندی است. سـپس ایشان را در دبیرسـتان ثبت نام نمودم که در عرض سه سال توانست دیپلم بگیرد یعنی هر دو کلاس به صورت جهشـی می خوانـد. بدین صورت بود که در عرض چهـار سال توانست دوران ابتـدایی و دبیرسـتان را به اتمام برسانـد. ایشان با راهنمایی و همراهی خودم در کنکور شرکت کرد و رتبه دوم کنکور را کسب کرد و در رشـته ادبیات عرب دانشگاه اصفهان مشغول به تحصیل شد لیسانس گرفت، سپس برای اسـتخدام در آموزش و پرورش تقاضا داد. بنـده آن زمان کارشـناس آموزش و پرورش بودم. آموزش و پرورش از دفتر اسـتثنایی خواست تـا از ایشان تست بگیرنـد و چنانچه مهارت و لیاقتش محرز شـد، به آموزش و پرورش اعلام کننـد. البته بنـده خودم ایشـان را قبلاًـ به تـدریس در جـایی گماشـته بودم چون از همه توانـایی های ایشان اطلاع داشـتم. در گزارشم، هم نوشـتم که ایشان به خط بریل و متون درسـی تسلط کافی دارند. بدین ترتیب ایشان به استخدام آموزش و پرورش درآمد و در مدرسه ابابصـیر مشـغول به تدریس عربی شد. امّا پس از مدتی ایشان به بیماری صـرع مبتلا شد و دیگر امکان ادامه تحصـیل یا تدریس برایش میسر نبود. او همچنین حافظ یک سوم قرآن کریم می باشد.

* آیا ایشان روش خاصی برای تدریس داشتند؟

خیر، ایشان به دلیل بیماری نتوانست روش هایش را پیدا و به طور مستمر ادامه دهد زیرا صرع باعث اختلال در حافظه اش شده بود به طوری که حتی شـناسایی افراد به راحتی برایش مقـدور نبود. در حـال حاضـر ایشان تشـکیل خانواده داده و در اصـفهان سکونت دارد. او سه پسـر و یک دختر دارد که همه آنها تحصیلات عالیه دارند. دختر و دامادش فوق لیسانس معماری هستند. پسـر بزرگش فوق لیسانس کامپیوتر و جزء پرسنل حوزه علمیه اصفهان، و همچنین مسئول برگزاری تمام امتحانات حوزه علمیه اسـتان اصـفهان است. و همچنین سـطح یـک و دو حوزه را نیز گذرانـده است. پسـر دومش هم مهنـدس متالوژی است و پسـر آخرش هم در بازار طلافروشان به همراه همسـرش معیار طلا را تعیین و محاسـبه می کند. تدریس برادرم اولین تدریس من در سال ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ بود. در زمانی که او شاگرد من بود بنده جزء مبلغین آیت اللّه خمینی بودم. در آن زمان امام را کسی نمی شناخت ولی

من ارادت خاصی به ایشان داشتم و رساله اش را منتشر می کردم در آن زمان ایشان اعلامیه نداشتند ولی اگر اعلامیه هم بود، انتقال می دادیم، در نتیجه مورد سوء ظن ساواک قرار گرفتم ولی چیزی به دستشان نرسید چون تمامی کتب و اطلاعات را مخفی کرده بودم و به همین دلیل بسیار مورد ضرب و شتم ساواک و شهربانی قرار گرفتم. بنده در آن زمان با آقای علی اکبر مکارم کار می کردم. ایشان آموزش و پرورشی بود و شیفته امام، طوری که عکس امام را خودش نقاشی می کرد. همین عمل ساواک باعث شد که دیگر نتوانم در فیروزآباد بمانم چون ما را سر تراشیده و در کوچه و محل های شهر برده بودند و ما را به همه نشان می دادند و بدین وسیله شخصیت ما را خورد می کردند ولی مردم آگاه بودند و ما را خوب می شناختند. به هر حال ما سال ۴۴ یا ۴۵ از فیروزآباد بیرون آمدیم و به شیراز نقل مکان کردیم. در شیراز با آقای معطری آشنا شدیم. البته این آشنایی قبل از ورود ما به شیراز است. ایشان به مسائل نابینایان بسیار علاقه مند بود طوری که در یک کلیسا به نابینایان درس می داد. بنده شنیدم که یک نابینا نوت ها را از روی خط بریل روی ارگ پیدا می کند. بنده کنجکاو شدم و به کلیسا رفتم و به این ترتیب با آقای معطری آشنا شدم. ایشان در کلیسا قرآن درس می داد ولی وقتی اُسقف متوجه شد او را از این کار منع کرد ولی ایشان همچنان به تدریس قرآن ادامه می داد. در نتیجه آقای عبدالله معطری را از کلیسا اخراج کردند. ایشان حدود نود سال سن دارد و هنوز در قید حیات است و ساکن شیراز می باشد. تحصیلاتش در حد ابتدایی است. ایشان یک خانه مخروبه اجاره کردند و در این خانه مدرسه ای بنا نمودند. بنده از آموزش و پرورش تقاضا کردم که مرا جهت تدریس به مدرسه ایشان معرفی کنند. آقای معطری دو یا سه دانش آموز بیشتر نداشت. بنده خط بریل را از ایشان آموخته بوده و در آنجا مشغول به خدمت شدم. ایشان از تدریس من در آنجا استقبال کرد. همین آموختن خط بریل بود که باعث شد بتوانم برادرم را به صورت تلفیقی آموزش دهم. وقتی هم که به شیراز تبعید شدم برای آموزش و پرورش هم رضایت بخش بود چون اولاً خودم تقاضای انتقالی کرده بودم، ثانیاً در آنجا کسی نبود که بتوانم تبلیغات امام را در کنار او انجام دهم. در آن زمان دانش آموز خیلی سخت پیدا می شد و کسی حاضر نبود فرزند نابینایی را به مدرسه بفرستد. متأسفانه هنوز هم کسانی هستند که فرزندان نابینایشان را مخفی می کنند. من بیش از چهار سال در مدرسه آقای معطری تدریس کردم. پس از رفتن آقای معطری مدرسه به شوریده شیراز تغییر نام یافت. پسران شوریده هنوز هم در قید حیات هستند. البته نامشان دیگر شوریده نیست بلکه فصیحی می باشد چون خود شوریده هم فصیح الکلام بود. در مدرسه شوریده هم دو سال خدمت کردم و حدود ۱۶۰ جلد کتاب نابینایی تألیف کردم ما در آن زمان کاغذ هم نداشتیم. بنده بعدازظهرها که بیکار می شدم یک گونی برمی داشتم و به داروخانه ها می رفتم. بروشورهای داروها را که موردنیاز هم نبود می گرفتم و به مدرسه می بردم و روی آن به خط بریل می نوشتم و به دست دانش آموزان می رساندم. همه این ۱۶۰ جلد کتاب روی بروشور داروها نوشته شده است که احتمالاً تاکنون همه نابود شده اند. مدرسه شوریده مجدداً بازسازی شد ولی دیگر آن مدرسه قدیم نیست. این مدرسه در میدان کلبه واقع شده است.

* آیا ۱۶۰ جلد کتاب را که به بریل تبدیل کرده اید، مشخصاتش را دارید؟

این کتاب ها اکثراً در موضوعات علوم و ریاضی و انگلیسی و جغرافی بود. این کتب را در عرض دو سال نوشتم و همه آنها را با لوح و قلم نوشتم. البته بعدها در مدرسه شوریده دستگاهی پیدا کردم که آقای معطری هم کار با آن را بلد نبود. این دستگاه یک ماشین هلندی بود و نحوه کار با این دستگاه را بالاخره پیدا کردم. ما از هر عنوان کتاب یک نسخه بیشتر نمی توانستم بنویسیم. یکی از این کتاب ها قرآن کریم است یعنی این اولین قرآنی است که در سال ۴۸ در کشور ما نوشته شده. این قرآن در اختیار آقای فهندژ بود. البته بنده اولین قرآن را از اردن گرفتم و از روی همان این قرآن را نوشتم. قرآن های فعلی متأسفانه اغلاط بسیار زیادی دارند. خوشبختانه به بنده گزارش دادند قرآنی که من نوشتم هیچ غلطی ندارد. البته بنده فقط جزء سی قرآن را نوشتم. غیر از این ۱۶۰ کتاب آثار دیگر هم دارم که بریل نیستند. یکی از اینها علائم بریل ریاضی و علوم است. این کتاب بر مبنای ترجمه ای است که یکی از بریل دانان انگلیسی تألیف کرده است، نویسنده این کتاب بنهام است. این کتاب برای استفاده روی سایت قرار داده شده و عکس دکتر خزائلی پشت جلد آن قرار داده شده. کتاب دیگر من روش های کاربردی چرتکه ژاپنی و حساب افزارها می باشد. این کتاب چاپ وزارت آموزش و پرورش است. کتاب دیگری که برای اولین بار در ایران نوشته شده و بعد از من هم افراد پیگیر شدند و نتوانستند به نتیجه برسند. این کتاب با هیئت مؤلفین که خودم در رأس آن بودم، نوشته شده است. آنها هم بزرگواری کردند و بنده را به عنوان نویسنده معرفی کردند. نام این کتاب روش کوتاه نویسی بریل فارسی می باشد. این کتاب تنها کتابی است که تاکنون در این زمینه به چاپ رسیده است. در این کتاب حروف الفبای کشورهای اروپایی و حروف ژاپنی آورده شده و این اولین کتابی است که حروف ژاپنی در آن درج گردیده است. حدود سال ۶۲ یا ۶۳ من برای مأموریت با هزینه شخصی و جهت تحقیق در مسائل نابینایان به همراه همسر مرحومم به ژاپن رفتم. ایشان هم یک فصل مهم دارند که بعداً توضیح خواهم داد. این کتاب توسط سازمان بهزیستی منتشر شد که البته حق التألیف به من پرداخت شد و پول خوبی هم دادند. این کتاب به بریل در ابابصیر چاپ شده که البته جزء ۱۶۰ جلد کتاب بریل من نیست. چاپ این کتاب ترموفرم است. ترموفرم یعنی یک نسخه اصلی از کاغذ درست می کنند. این نسخه اصلی را با بریل رویش می نویسند. وقتی می خواهند اشکال را بکشند، با کاغذ و نخ روی کاغذ ترموفرم می چسبانند و به آن مستریپس می گویند. بسیاری از کتاب های دبیرستان مستریپسش را بنده تهیه کردم و آن را با ترموفرم انجام دادم. دستگاه ترموفرم یک دستگاه حرارتی است. مستریپس را در دستگاه حرارتی می گذارند و یک کاغذ روی آن می گذارند. در دستگاه را می بندند. حرارت و مکش باعث می شود که روی مستریپس حرارت داده شود و نرم شود. بعد دستگاه مکش که زیر این دستگاه است می مکد و این ورق پلاستیکی شکل مستریپس را می گیرد و اینها به تعداد زیاد تکثیر می شوند ولی در حال حاضر این دستگاه مورد استعمال نیست. الآن اشکال از علوم حذف شده اند. البته من در ژاپن دستگاهی پیدا کردم که به آسانی این کار را انجام می دهد. تقاضای خرید آن را هم دادم. نام دستگاه فتوکپی است که سازنده آن شرکت مینولتا است. زمانی که بنده به ژاپن رفته بودم این دستگاه را دیدم و تقاضای خریدش را برای تمام استان ها دادم چون بنده کارشناس مسئول وزارتخانه بودم و با حدود ۱۱ میلیون تومان وارد ژاپن شدم. من پیشنهاد خرید دستگاه به همراه پنج کامپیوتر دادم. با مدیرکل آموزش و پرورش وقت آقای جلالی که بسیار انسان

خوبی است صحبت کردم و از او خواستم که اینها را تهیه کند ولی ایشان امتناع کردند. من هم گفتم که قرآن تکلیف شما را روشن کرده «فَسئَلوا أهلَ الذکر إن کنتم لا تعلمون» گفت: چه کسی اهل ذکر است. گفتم: من اهل ذکرم، از من بپرس ولی ایشان به ما اعتماد نکرد و آن یازده میلیون از دستم رفت. آن زمان رسم بر این بود که اگر پولی وارد آموزش و پرورش می شد، چنانچه این پول زیاد می آمد، به خزانه بازگردانده می شد. من اطلاع پیدا کردم که اداره کل آموزش و پرورش تهران یازده میلیون تومان پول زیاد آورده است. از مدیرکل خواستم تا این پول را به من بدهد تا بتوانم برای نابینایان کشور این دستگاه ها را تهیه کنم. مدیرکل وقت موافقت کرد. وقتی برگشتم لیست دستگاه ها را به بانک مرکزی ارائه کردم تا برای ما خرید کنند چون برای خرید از خارج باید از طریق بانک مرکزی اقدام می کردیم ولی پس از مدتی آقای جلالی اجازه تهیه را نداد و امضاء هم نشد و پول هم به دست من نرسید. بنده سال ۶۱ یا ۶۲ از اصفهان به تهران منتقل شدم و سال ۷۴ بازنشسته شدم. بعد از بازنشستگی در آموزش و پرورش کامپیوتر تدریس می کردم و ۱۵ سال در آموزش و پرورش شیراز درس دادم. بیشتر تدریسم در تربیت معلم ها و دبیرستان های طراز اول شیراز بود. در تهران هم کارشناس مسئول آموزش و پرورش استثنایی بودم و تمام مدارس نابینایان تحت پوشش ما بود چون دفتر کودکان استثنایی کار اجرایی به دستش نبود. من حدود هفت کار عمده و مهم در آموزش و پرورش انجام دادم که جزء اولین کارها در آموزش و پرورش محسوب می شد. این کارها بدین شرح می باشد:

۱- خرید دستگاه چاپ از آلمان، من در آن زمان با شرکت تولیدکننده این محصول در آلمان تماس گرفتم و آنها این دستگاه را به همراه دو کارشناس برای ما فرستادند و پول هم نگرفتند. وقتی به ایران آمدند پول را پرداخت کردیم. دو کارشناس همراه دستگاه آمده بودند و حدود پانزده روز نحوه کار با آن را آموزش دادند. این دو کارشناس هم مهندس کامپیوتر بودند و هم مهندس بریل، من پانزده نفر از سراسر کشور انتخاب کردم تا نحوه کار با دستگاه را آموزش ببینند. البته اولین دستگاه را سازمان بهزیستی آورده بود و در اختیار مجتمع خزائلی قرار داشت. الآن هم این دستگاه کار می کند و در اختیار مرکز رودکی قرار دارد. من این دستگاه را با قیمت ارزان تر از قیمتی که بهزیستی خریده بود خریداری کردم. این دستگاه هم اکنون در مجتمع شهید محبی مستقر می باشد که این اولین دستگاه وزارت آموزش و پرورش می باشد. اولین دستگاه کشور توسط بهزیستی خریداری شد که حتی کتاب های آموزش و پرورش را هم چاپ می کرد که من این کار را اشتباه می دانستم. وزارت آموزش و پرورش کارش بسیار مختل بود. به این دلیل که کتاب ها اول مهر به دست دانش آموزان عادی می رسید ولی تا زمانی که به چاپ بینایی نمی رسید، سازمان بهزیستی این کتاب ها را چاپ نمی کرد. سازمان بهزیستی هم تا مسترپیس دستگاه را انجام می داد ۳ الی ۴ سال طول می کشید و به همین دلیل نابینایان از سطوح آموزش و پرورش عقب تر بودند. وقتی بنده کارشناس شدم تلاش کردم تا به این موضوع رسیدگی کنم و به همین جهت این دستگاه را خریداری کردم. خرید این دستگاه باعث شد که اول مهر به دست دانش آموزان می رسید. من با آقای حداد عادل رئیس مرکز پژوهش و تألیف کتب درسی در این مورد مذاکره کردم و برایشان توضیح دادم که جهت چاپ کتب برای نابینایان قبل از چاپ کتب به بینایی این کتاب ها به دست ما برسد. ایشان هم موافقت کردند و یک نسخه مسترپیس کتاب ها را به ما دادند. ما هم چاپ می کردیم و زمانی که کتاب به دست دانش آموز عادی می رسید، در

اختیار دانش آموز نابینا هم قرار می گرفت. ما به تعداد کل دانش آموزان آن زمان کتاب چاپ می کردیم و به سراسر کشور می فرستادیم. سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور در سال ۱۳۶۴ مصوب و تشکیل گردید که قبلاً دفتر کودکان استثنایی کار این نهاد را انجام می داد.

* الآن تمام فرهنگ و سواد و مدنیت معلولین به دست این سازمان اداره می شود، اما دو نظر نسبت به این نهاد وجود دارد: یک نظر اینکه این سازمان هیچ پیشرفتی نداشته و کارش را به خوبی انجام نمی دهد و نظر دیگر اینکه کارهای این سازمان بسیار موفقیت آمیز قلمداد شده است.

– البته حمل بر خودستایی نباشد که بگویم من که از سازمان بیرون رفتم، دیگر کارهای آن سازمان نظم اولیه را نداشت.

* به نظر شما شکل ساختاری و زیربنایی این سازمان چیست؟

– آقای دکتر افروز این سازمان را تأسیس کرد. ایشان نسبت به مسائل آموزشی انسان آگاهی بود ولی نسبت به گرایشات و رشته های مرتبط به معلولین آگاهی کافی نداشت. ایشان چند کتاب هم نوشت ولی از نظر بنده اصلاً قوی نبودند. ایشان دکترای خود را از انگلیس اخذ کرده بودند و یک انقلابی به تمام معنا بود و همین باعث شکوفایی ایشان گردید. ایشان در ابتدا رئیس دانشکده علوم تربیتی بود چون رشته اش هم علوم تربیتی بود و سپس رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی گردید. او وقتی وارد سازمان استثنایی شد کارهای انقلابی زیادی انجام داد و معلمین هم از او خیلی راضی بودند. من هنوز دو عدد ساعت از ایشان به یادگار دارم. اینطور کارها باعث می شد تا معلمین بیشتر عاشق کارشان شوند ولی برای دانش آموزان کارهای فرهنگی صورت نمی گرفت. ایشان سنگ های بزرگی هم جلوی پای من انداخت از جمله اینکه ما به همراه ایشان یک مؤسسه استثنایی تشکیل دادیم که همسرم هم عضو این مؤسسه بود. من پیشنهاد دادم یک رادیو مخصوص نابینایان تأسیس شود و اخبار علمی و فرهنگی و تفاسیر از طریق این رادیو پخش گردد تا نابینایان به اطلاعات ضروری و موردنیاز خود دست پیدا کنند اما ایشان حمایت نکرد و مؤسسه را رها کردم. سیستم فکری دکتر افروز برحسب نیاز کودکان استثنایی نبود، در نتیجه بنیان گذاری این سازمان بسیار ضعیف صورت گرفت به خصوص اینکه معاونین قوی هم نداشت. یکی از معاونینش شاگرد خود من بود. یک خط بریل را در آموزش های ضمن خدمت آن هم به صورت ناقص فرا گرفت. او معاون نابینایان دکتر افروز در بخش نابینایان شد. اگر دانش کم باشد، خیلی خطرناک می شود.

* کودکان استثنایی به خصوص ناشنوایان با بحران بسیار جدی مواجه اند و معتقدند که ما در نظام جمهوری اسلامی دچار اُفت شدیم. معلولین در آلمان و کشورهای دیگر سرمایه محسوب می شوند و روی اینها کار می شود ولی در اینجا امور معلولین به دست افراد نادان و غیرمتخصص اداره می شود که نه طرح دارند و نه دلسوزند. جبار باغچه بان یک زندگی نامه خودنوشت دارد و در آن درد دل زیاد کرده،

می گوید: مدیران دولتی پدر مرا درآوردند طوری که هر کاری می خواستم انجام دهم سنگ جلوی پایم می انداختند. خودشان که مطالعه نداشتند، به حرف ما هم توجه نمی کردند. چرا تاکنون آموزش و پرورش را کسی نقد نکرده است؟

– برادر نابینای من این کار را انجام داده، ایشان در یکی از شعرهایش با نام «ای سازمان بی خرد کَر و کَر شناس» به نقد سازمان استثنایی پرداخته است. مشکل دیگر سازمان بی توجهی به تکنولوژی جهان مدرن و عدم تخصص است، البته جریانی که در بین سازمان بهزیستی و آموزش و پرورش استثنایی رخ داد و باعث خرد شدن ناشنوایان شد این است که سازمان بهزیستی روی آموزش عمومی و Total Communication تأکید دارد. این اصطلاح را در آمریکا و انگلیس به کار می برند بدین معنی که ما با ناشنوا که می خواهیم صحبت کنیم، به هر طریقی که ممکن است باید با او ارتباط برقرار کنیم، حالا با دست یا چشم یا لب یا هر چیز دیگر که امکان ارتباط وجود داشته باشد. اما آموزش و پرورش استثنایی با این حرکت مخالف و معتقد است باید Leap Reading را ارائه کنیم. در Total Communication هم Leap Reading هست. ولی آموزش و پرورش استثنایی فقط بر Leap Reading یعنی لب خوانی تأکید دارد. ارتباط با لب اشکالات زیادی پیش خواهد آورد، یعنی زمانی که من با شما صحبت می کنم، اگر صدا نباشد، شما چیزی متوجه نمی شوید و مشکل بزرگ تر اینکه اگر سبیل هم داشته باشد، ناشنوا اصلاً چیزی متوجه نمی شود. اگر چهره فرد برای ناشنوا قابل پذیرش نباشد، اصلاً با او ارتباط برقرار نمی کند. در نتیجه طبق نظر جهانی باید Total Communication را اجرا کنیم. یعنی هم Leap Reading داشته باشیم و هم Bon Communication یعنی ارتباط به وسیله استخوان. در کشورهای دنیا هم با استخوان با ناشنوا ارتباط برقرار می کنند، البته در ایران آقای باغچه بان اینکار را انجام می داد ولی آقای گلبیدی با آن مخالف بود. در ژاپن اتاقی به نام Loop وجود دارد. این اتاق یک حلقه الکترومغناطیسی به وجود می آورد. یک گوشی هم در گوش ناشنوا قرار می گیرد. هرچه که گوینده بگوید به صورت الکترونیک در Loop انتقال پیدا می کند. وقتی ناشنوا روی زمین نشسته باشد، زمین بر اثر لرزش مفاهیم را به ناشنوا انتقال می دهد. گوشی که بر گوش ناشنوا است، بر اثر لرزشی که به استخوان گوش وارد می سازد، باعث انتقال مفاهیم به ناشنوا می گردد. امام علی(ع) می فرماید: «خداوند شنوایی را با چند استخوان به انسان آموخت و با چند چربی بینایی را به انسان آموخت. آن وقت این استخوان ها را به فراموشی سپرده اند» این استخوان ها باید مورد استفاده قرار گیرد. Total Communication هم Leap Reading و هم بر Bon Readingو هم بر زبان اشاره تأکید دارد. اگر زمانی اختلافات این دو سازمان از بین برود و سازمانی تشکیل شود که بتواند این دو فرهنگ را با هم تلفیق کند، ناشنوایان پیشرفت خواهند کرد، البته نابینایان هم چنین مشکلاتی دارند از جمله اینکه افرادی که سودجو هستند یا غیر متخصص به این دلیل که فلان شخص در رأس یک سازمان قرار گرفته، یک مؤسسه و یا مرکز خیریه برای نابینایان تشکیل می دهد و از امکانات سازمان فوق استفاده می کنند و باعث جمع آوری پول می شوند، یعنی افرادی که رئیس سازمان یا کارشناس و یا رئیس این مراکز می شوند، معمولاً غیرمتخصص هستند و اطلاعات کافی ندارند.

* لطفاً در مورد ازدواج و نحوه آشنایی تان با خانم حسن شاهی توضیح دهید.

- بنده سال ۱۳۵۱ با خانم مهرانگیز حسن شاهی ازدواج کردم. حسن شاهی ها معمولاً اهل ارسنجان هستند، بنا به دستور وزیر وقت آقای پرورش بنده به تهران منتقل شدم و کارشناس مسئول نابینایان کشور در دفتر کودکان استثنایی شدم. در آن زمان دفتر کوکان استثنایی پنج بخش داشت، بخش نابینایان، ناشنوایان، کم توانان ذهنی، بخش معلولین جسمی و حرکتی و بخش تیزهوشان که هرکدام از این بخش ها یک کارشناس مسئول داشت. یک کارشناس هم تحت پوشش کارشناس مسئول ها بودند. ما با آقای پرورش دوستی دیرینه داشتیم. زمانی که من در اصفهان بودم، جامعه معلمین اصفهان حدوداً چهارصد نفر عضو داشت. از این چهارصد نفر پنجاه نفر مرکزیت داشتند و از بین این پنجاه نفر هم عضو هیئت مدیره بودند. من و آقای پرورش و آقای زهتاب ریاست مرکز جامعه معلمین اصفهان را بر عهده داشتیم و تمام راهپیمایی ها و تشکیلاتی که در زمان شاه انجام می شد را هماهنگ می کردیم. زمانی که آقای پرورش به تهران رفت، بنده رئیس آموزش و پرورش منطقه برخوار بودم. این منطقه بسیار وسیع است. با رفتن ایشان من هم پستم را تحویل دادم و در آن منطقه هم برای خودم جانشین انتخاب کردم. وقتی به تهران منتقل شدم، همسرم را هم با خودم بردم یعنی ایشان را به عنوان مأموریت از اصفهان بردم. ایشان هم در ابابصیر مربی بود و هم در یکی از دبیرستان های عادی ریاست آن را بر عهده داشت. البته ایشان علاوه در ابابصیر علاوه بر تدریس، مدیر بخش دخترانه هم بودند. بخش دخترانه واقع در خیابان طالقانی کنار مسجد حکیم بود. اگر بخواهم از بدو آشناییم با ایشان بگویم سخن بسیار است. من در مدرسه شوریده شیراز به عنوان معلم کار می کردم. خانم حسن شاهی طی یک دوره ای که در رشته نابینایان گذرانده بودند و مستقیم وارد مدرسه نابینایان شدند، من معلم آن مدرسه بودم و مشاهده کردم که ایشان با بچه ها بسیار مهربان هستند طوری که حتی بچه ها را نظافت هم می کردند و به سر کلاس می آوردند. همچنین به خط بریل نیز بسیار مسلط بود طوری که بریل را برعکس و از بالا به پایین هم می خواند یعنی حتی می توانست از راست به چپ هم بخواند. این رفتار ایشان مرا بسیار تحت تأثیر قرار داد و از ایشان تقاضای ازدواج کردم. ابتدا ایشان نمی پذیرفت ولی بالاخره موافقتش را جلب کردم و با ایشان ازدواج کردم. همچنین دیدم که ایشان عاشق بچه های نابینا هستند و من هم عاشق نابینایان بودم. بعد از ازدواجمان هم توجه ما به بچه های نابینا روز به روز بیشتر می شد. ایشان خدماتش را بیشتر در دبستان انجام می داد و من هم در دبیرستان انجام وظیفه می کردم. در آن زمان دوره و سمینار زیاد برگزار می شد چرا که دولت اهتمام ویژه ای نسبت به معلولین به خرج می داد. چند دوره ای هم در رامسر برگزار شد و بنده از طرف اداره کل آموزش و پرورش فارس مأمور شدم که در این دوره ها شرکت کنم. وقتی هم شرکت می کردیم تمام حقوق و مزایا را رامسر به ما پرداخت می کرد یعنی تمام امکانات در تهران متمرکز نمی شد و بیشتر دوره ها در شهرستان ها برگزار می شد. من به همراه همسرم در دوره های مختلف شرکت کردیم. در آن زمان مدرسه شهید محبی، مدرسه رضا پهلوی بود که حدود دو هزار متر زمین را شمس و فرح به آقای باغچه بان هدیه کردند و کلنگش را هم زدند ولی الآن دولت بابت ارائه زمین به این نهادها مربوط به معلولین هیچ اقدامی نمی کند. ما خیلی از کارها را مشترک انجام می دادیم ولی بنده فعّال تر بودم چون علاوه بر کتاب هایی که من در مدرسه شوریده نوشتم، نقشه های جغرافیایی را هم با گچ درست

کرده بودم. میزهای مختلفی تهیه کرده بودم و نقشه ایران و جهان را با گچ روی صفحه میز تعبیه کرده بودم. این نقشه ها شامل نقشه های سیاسی مثل اروپا، آسیا، آمریکا، ایران و نقشه های تقسیمات کشوری و برای ایران تقسیمات استانی بود. همسرم و بچه ها روی این نقشه ها کار می کردند یعنی همسرم کوه ها و رودها و مناظر طبیعی را از روی نقشه به وسیله حس لامسه به بچه ها نشان می داد، سپس طی ابلاغی آقای سعادت پس از همسرم رئیس مدرسه شوریده شد. ایشان بسیار فرد خدومی بود و هم اکنون در قید حیات است. در رابطه با آقای معطری باید بگویم که زمانی که می خواستند ایشان را استخدام کنند چون فقط تحصیلات ابتدایی داشت، به عنوان مستخدم به کار گماردند و من خیلی متأثر شدم چون ایشان بنیان گذار مدرسه بودند ولی به عنوان مستخدم در مدرسه کار می کردند. ایشان دانش آموزان خوبی تربیت کرد و ما با هم همکاری های خوبی داشتم. الآن هم خادم به حق نابینایان است. ایشان سالیانه میلیون ها تومان پول به افراد نابینایی که در دانشگاه ها حائز رتبه می شوند، با هزینه شخصی خود جایزه می دهد و نمی خواهد کسی هم مطلع شود. خانم حسن شاهی بعد از انتقال به اصفهان در دانشگاه اصفهان رشته ادبیات فارسی قبول شد. به خاطر قبولی ایشان در دانشگاه من هم تقاضای انتقال به اصفهان نمودم. او یکی از مدافعین انقلاب امام خمینی بود. کارهای انقلابی که ایشان در دانشگاه انجام می داد را تأیید می کردم و با او همراهی می نمودم طوری که چندین مرتبه دانشگاه اصفهان را به تعطیلی کشاند. برادرم محمود نیز در همین دانشگاه دانشجو بود و این همکاری ها را با هم انجام می دادیم، در نتیجه خانم حسن شاهی در اصفهان شهره شد طوری که افراد انقلابی ایشان را خوب می شناختند. او در حین دانشگاه به دختران ابابصیر نیز تدریس می کرد چون دختران زیاد وارد در آن زمان وارد دبیرستان نمی شدند. زمانی که ایشان در ابابصیر کار می کرد، هاله ی مهری روی سر نابینایان کشیده شد طوری که روزهای تعطیل با ماشین به دهات اصفهان می رفتیم و نابینایان را پیدا می کردیم و برای تحصیل به ابابصیر می آوردیم. اینها کارهای خارج از اداره بود و کارهای اداری مان تدریس بود. کار مشترک دیگری که من و همسرم با هم انجام دادیم، تألیف کتاب علائم بریل ریاضی بود. که خانم حسن شاهی زیر نظر بنده انجام داد. ایشان در ابابصیر خدمات زیادی ارائه داد که خدماتش را، خدمات مهرانگیز می نامند. قبل از اینکه به تهران منتقل شویم، ایشان رئیس دبیرستان صفورای اصفهان بود. این دبیرستان در چهارراه نظر واقع شده بود. او در این دبیرستان هم خدمات ارزنده ای ارائه نمود چون مدرسه صفورا در آن زمان محل فعالیت های گروه های الحادی و ضد انقلاب بود که با رئیس دبیرستان مقابله می کردند. ایشان برای سرکوب کردن آنها تمهیدات بسیار عجیبی اندیشیده بود و تمام اینها را کنترل می کرد. ایشان یک صندوق انتقادات و پیشنهادات برای دانش آموزان ایجاد کرده بود ولی چون دانش آموزان نمی دانستند که چطور باید انتقاد کنند، ایشان گزارشات را از بچه ها شفاهاً می گرفت و مکتوب می کرد و داخل صندوق می گذاشت و به معلمان انتقال می داد. اینجا هم سعی کرد شخصیت معلم را خُرد نکند و همواره معلم را نصیحت می کرد و معلمان هم می دانستند که اگر حرفی سر کلاس بزنند، به خانم حسن شاهی گزارش می شود. ایشان با اطلاعات عمیقی که از دبیرستان صفورا کسب کرده بود، به تهران منتقل شد و در تهران چون خودم کارشناس مسئول بودم، ایشان را به ریاست مجتمع آموزشی دخترانه تهران منصوب نمودم. با رئیس آموزش و پرورش ناحیه چهار هم مذاکره کردم. ایشان هم از

این پیشنهاد استقبال کرد چون خانم حسن شاهی بهترین کسی بود که هم او را می شناختند و هم می توانستند به او اعتماد کنند. اگر می خواهید در تهران کار تحقیقاتی انجام دهید، با دکتر سید مهدی صادق نژاد ارتباط برقرار کنید. ایشان استاد دانشگاه و کم بینا هستند و جزء پنج نفری بودند که به اتفاق بنده شش ماه در آمریکا بودیم. من در سال ۱۹۷۴ به آمریکا رفتم، بعد به انگلیس و سپس به ژاپن رفتم و حدود یک ماه در انگلیس بودم چون می خواستم دوره های جدیدی در آموزش و پرورش تأسیس کنم. پانزده نفر از سراسر کشور از طریق کنکور انتخاب شدند. من هم یکی از آنها بودم. ما بورسیه از طرف وزارت آموزش و پرورش بودیم. من در زمان مسئولیتم یعنی سال ۶۱ یا ۶۲ به ژاپن رفتم. ما از اروپا خیلی اطلاعات داشتیم ولی از آسیا و خاور دور هیچ اطلاعاتی نداشتیم. خانم حسن شاهی در تهران برای ازدواج نابینایان تمهیدات بسیار خوبی اندیشیده بود. ایشان دختران نابینا را با پسران بینا و نابینا در حد شأن و شخصیت شان با هم مزدوج می کرد حتی اگر دو نفر نابینا می خواستند با هم ازدواج کنند، به اینکه هر دو مشکل ژنتیک نداشته باشند توجه می کرد. برای این کار هم مجتمعی برای ازدواج نابینایان راه اندازی نمود. حاصل این ازدواج ها بسیار موفقیت آمیز بوده و فرزندان بسیار خوبی به جامعه تحویل شده است. تمام مخارج ازدواج اعم از جهیزیه و عروسی را خودشان پرداخت می کرد اما با انتقال ایشان به شیراز این مجتمع نیز تعطیل شد. در شیراز ایشان مدیر نبود و یک کارمند جزء مدرسه شوریده شیراز بود. در آن زمان افرادی بسیار بدی در مدرسه مدیر بودند. البته ما جزء سران آموزش و پرورش بودیم ولی مدیران به راهنمایی های ما توجهی نمی کردند طوری که در مدرسه زباله بیداد می کرد ولی حاضر نبودند زباله ها را به بیرون ببرند. یکی از این ازدواج ها، ازدواج غلام حسین شارعی با خانم قیمت بلاغی است، اینها هر دو نابینا هستند و حاصل این ازدواج پنج فرزند می باشد. این خانواده در تهران زندگی می کنند. خانم بلاغی خانه دار است و آقای شارعی در یکی از بیمارستان ها کار می کند، البته ما به سازمان بهزیستی هم پیشنهاد همکاری در این زمینه دادیم ولی سازمان با ما همکاری نکرد. خانم حسن شاهی در تهران چندین سِمَت داشت، هم مدیر مجتمع بود و هم مدیر خوابگاه و همچنین احکام هم تدریس می کرد، البته بنده هم به دختران قرآن تدریس می کردم. و این کارها را خارج از وقت اداری انجام می دادیم. ما مجدداً از تهران به اصفهان منتقل شدیم. خانم حسن شاهی مسئول دختران شد و من هم عازم آمریکا شدم. مدتی شش ماه در میلرزوین آمریکا بودم و دوره های مختلف نابینایان را در تعلیم و تربیت طی کردم. در آنجا اساتیدی بودند که هم در مدارس نابینایان کار می کردند و هم دانشگاه تدریس می کردند. در آمریکا اولاً بنده بسیاری از مدارس نابینایی را حضوراً بازدید کردم و روش های آموزشی آنها را مشاهده کردم که البته به بعضی از آنها انتقاد نیز داشتم و از بعضی دیگر استفاده می کردم.

* این آموزش ها چه تأثیری در روند آموزش نابینایان در ایران داشت؟

– از طرف من خیلی زیاد بود، من پس از بازگشت از آمریکا مرکزی به نام اتاق لمس نابینایان در مرکز ابابصیر تأسیس کردم. یکی از مشکلات اساسی نابینایان این است که هنوز بسیاری از اشیاء برایشان ملموس نیست. مثل هواپیما، گل، خورشید و... . که باید اینها را از طریق حس لامسه به آنها نشان داد. مثلاً ما نابینایی داشتیم که لیسانس زبان انگلیسی و مسیحی بود. روزی تاکسیدرمی یک

مرغابی را به او نشان دادم، از او پرسیدم: این چیست؟ گفت: زرافه است. چون که من شنیده ام گردن زرافه بسیار بلند و سرش کوچک است. این تاکسیدرمی هر دو خصوصیات را دارد. من در برگشت از آمریکا مصمم شدم اتاق لمس نابینایان را تأسیس کنم و بعدها این اتاق لمس را جزء تدریس هایم قرار دادم در مدرسه شهید محبی هم یک مرکز لمس درست کردم و آن را به معلمین تدریس کردم. یکی از چیزهایی که جزء اتاق لمس بود، نقشه های جغرافیایی و منظومه شمسی بود. البته تاکسیدرمی یکی از کارهای بود که من در مرکز لمس انجام دادم یعنی پوست حیوان را می کَندیم و یک عروسک شکل آن حیوان می ساختیم. پوست را روی عروسک می کشیدیم و می دوختیم و مثل یک حیوان زنده نگهداری می کردیم. برای جلوگیری از ورود حشرات و موریانه ها به آن دارو تزریق می کردیم. اگر بخواهیم یک پرنده را تاکسیدرمی کنیم، وقت زیادی از ما می گیرد. زمانی که بنده در ابابصیر بودم حدود ۱۵۰ تا ۱۶۰ حیوان تاکسیدرمی کردم. تاکسیدرمی مجموعه ای از چیزهایی است که نابینا به آن دسترسی ندارد مثل گردش زمین به دور خورشید. زمانی که خانم حسن شاهی بالاجبار مدرسه دخترانه تهران را ترک کرد، اکثر بچه ها گریه می کردند. ایشان نزد دختران نابینای تهران جایگاه ویژه ای داشت طوری که بعضی از دختران به خاطر از حمایت خانم حسن شاهی شدیداً مورد آزار و اذیّت دستگاه استثنایی قرار می گرفتند. آنها می گفتند که خانم حسن شاهی با اینکه رفته ولی شما را تحریک می کند تا مدرسه را به هم بریزید در صورتی که اینطور نبود. روزی ما به دیدار رئیس آموزش و پرورش ناحیه چهار تهران رفتیم، ایشان شدیداً ابراز تأسف کردند از اینکه چرا ما را دیر شناختند.

* من در زندگی نامه آقای باغچه بان دیدم که ایشان در مورد چرتکه برای ناشنوایان بسیار حساس بود ولی نمی دانستم که چرتکه برای نابینایان هم حائز اهمیت است. ایشان می گوید: من در سال ۱۳۰۲ یک چرتکه به رئیس آموزش و پرورش آذربایجان نشان دادم و گفتم که من این را تهیه کردم.

– البته احتمالاً ـ چرتکه ژاپنی نبوده است. چون چرتکه ای که من نوشتم، چرتکه ژاپنی است و اینها با هم فرق می کنند. نابینایان باید ریاضیات را به وسیله انگشتانشان یاد بگیرند. برای نابینایان دو وسیله دیگر غیر از چرتکه جهت محاسبات ریاضی وجود دارد. یک حساب افزار و جبر و یکی هم لوح حساب مکعبی. این لوح مکعبی تا دست به آن می خورد جابه جا می شد و به هم می ریخت. با لوح مکعبی به کندی می توانستند کار کنند و با حساب افزارهای میخی که مهره های آن از جنس سُرب بود هم به سختی می توانستند مهره ها را در درون لوح جا بدهند. علاوه بر این به دلیل سُربی بودن جنس مهره ها مشکلات تنفسی برای دانش آموزان ایجاد می کرد که حتماً باید بعد از کار شیر می خوردند. کاری که چرتکه ژاپنی انجام می دهد این است که با بالا و پایین کردن مهره ها می توانند کار کنند و عملیات ضرب، تقسیم، جمع، تفریق و جزر را انجام دهند. من علاوه بر نوشتن کتاب چرتکه، کتاب چرتکه و حساب افزارها را هم نوشتم و کار با هر یک را توضیح دادم. در زمان مسئولیتم قرار بود ما چرتکه را از آمریکا بخریم. هر چرتکه معادل ۱۵ دلار هزینه در برداشت. ولی به جای خرید چرتکه قالبش را پیدا کردیم و خودمان درست کردیم و چرتکه را هم روی خط تولید آوردیم. در آن زمان فقط چرتکه را بلد بودم که در تربیت معلم تدریس می کردم. این وسیله به مراتب بهتر از کامپیوتر است. در رابطه با کتاب های درشت خط هم باید بگویم که تا زمانی که بنده وارد

سیستم مـدیریت آموزش و پرورش نشـده بودم، کتاب های درشت خط اصـلاً وجود نـداشت. وقتی من وارد سازمان شدم این ضرورت را احساس کردم چون اکثر بچه ها کم بینا بودنـد و بایـد کمک می کردیم تا آنها هم بتوانند کتاب بخوانند. ما سـعی کردیم کتاب های ابتدایی را درشت خط کنیم. با آقای حداد عادل هم در این مورد مذاکره کردیم. ایشان هم پذیرفتند و ما را به یکی از مدیرانشان ارجاع دادند. که البته این کار هزینه سـنگینی در برداشت. با آن مدیر هم به توافق رسیدیم تا اینکه کتاب ها را چاپ کنند و در سراسر کشور پخش نمایند ولی وقتی به مدارس رسـید، مدارس نمی توانستند از آنها استفاده کنند چون قدرت تشخیص و نیازسنجی نداشتند با اینکه ما در تربیت معلم نحوه استفاده از این کتب را آموزش می دادیم.

* پس شما حدود چهل ابتکار داشتید، مرحوم باغچه بان هم می گوید که من برای اولین بار، گچ و تخته سیاه را اختراع کردم.

– کار مهم دیگر من برگزاری کنکور نابینایان بود. در آن زمان دکتر شـمس رئیس گزارش و انتخاب دانشـجو بود. من حـدود یـک ماه با ایشان جلسه داشـتم. در این جلسه توافق کردیم که وقت دانش آموزان نابینا در کنکور یک و نیم برابر افزایش یابد چون نابینایـان از منشـی اسـتفاده می کننـد، کـار دیگری که من قبـل از مسـئولیتم بـا توافق کارشـناس مسـئول وقت انجام دادم معافیت نابینایان از هندسه ترسـیمی و رقومی بود. این هندسه از دروس ریاضـی دانش آموزان دبیرستان حذف شد. در رابطه با کوتاه نویسـی هم باید گفت که ما در بسـیاری از زبان ها مثل زبان انگلیسـی، فرانسه و ژاپنی کوتاه نویسـی داریم ولی در زبان فارسـی کوتاه نویسـی نداریم. بنده با سه نفر از نابینایان نخبه در زمینه بریل از جمله مرحوم محمود رضایی این کوتاه نویسی را طراحی کردیم. آقای رضایی یکی از هنرمنـدان و موزیسـین های معروف و برجسـته می باشد اما متأسـفانه این شـیوه در کشور اجرایی نشـد. زمـانی این روش اجرایی می شود که اولاً در مراکز تربیت معلم و مراکز نابینایان تـدریس شود و ثانیاً به چاپخانه هـا ابلاـغ شود که تمـامی کتب به خط بریل بایـد به این روش چاپ گردنـد و به این ترتیب کوتاه نویسـی به عنوان یک قانون مصوب درآیـد. کوتاه نویسـی که بنـده انجام دادم یکی از محاسـنش این است که شـصت درصد از حجم کتب را کاهش می دهـد چون بعضـی از پسونـدها و پیشونـدها که بیش از یک حرف دارند مثل مند و سان که خیلی اسـتعمال می شوند، به جای اینکه از سه خانه استفاده کنیم، از یک یا دو خانه استفاده می کردند. ما در فارسی سی و دو حرف الفبا و شصت و سه علامت بریل داریم، ما علائم دیگر را نیز وارد کوتاه نویسـی کردیم مثل اینکه در انگلیسی از شش نقطه به جای for استفاده می کنیم و نقاط ۱، ۲، ۳، ۴، ۶ را به جـای and اسـتفاده می کنیم. اینکه کتاب در عرض دو سال تألیف گردیـد ولی متأسـفانه اجرایی نشـد چرا که این شـیوه در بین نابینایان بایـد به صورت فرهنگ پیاده و ترویـج گردد. در انگلیسـی دو خط یک یعنی بلند و دو یعنی کوتاه وجود دارد البته کوتاه نویسی آمریکا با کوتاه نویسی بریتانیا متفاوت است. بنده مسلط ترین فرد در زمینه خط بریل هستم حتی خود نابینایان نیز به اندازه من اطلاعات ندارند.

* خوب است که شما را به عنوان پدر خط بریل معرفی کنیم.

– خیر، بنده پدر خط بریل نیستم ولی متخصص در خط بریل هستم چون خط بریل قبل از من به ایران وارد شد. من کسی هستم که بیشترین خدمات را در زمینه بریل ارائه نموده ام. من در زبان انگلیسی هم زیاد کار کردم. در بریل نِمْدکُد متمتیکس اَند ساینس هم کار کردم. در این زمینه می توانید به آقای دکتر رحیمی مراجعه کنید چون ایشان شاگرد آقای نِمْدکُد در آمریکا بودند و تنها دکترای رشته ریاضی ایشان هستند که در دانشگاه های تهران تدریس می کنند، البته در بین نابینایان در رشته ریاضی تحصیل کرده خیلی کم داریم. اکثر نابینایان در رشته ادبیات و علوم انسانی تحصیل کرده اند، البته سید مرتضی نیکزاد شاگرد من بود که دو سال در دانشگاه اصفهان رشته ریاضی خواند ولی با شروع انقلاب دانشگاه ها تعطیل شد. بنده هم در دانشگاه تهران تدریس داشتم و هم در دانشگاه اصفهان. در دانشگاه اصفهان به دانشجویان نابینا ریاضیات درس می دادم. علاوه بر این به تمام دانشجویان علوم تربیتی گرایش کودکان استثنایی روش های آموزشی نابینایان را هم تدریس می کردم. در دانشگاه تهران هم روش های آموزش ریاضیات به کودکان عقب مانده ذهنی را برای دانشجویان علوم تربیتی گرایش کوکان استثنایی تدریس می کردم.

* در زمینه کتاب گویا هم سابقه کاری دارید؟

– خیلی زیاد، من اولین کاری که در زمینه کتاب گویا انجام دادم در دانشگاه اصفهان بود. من قبل از آقای هادیان مسئول دفتر مشاوره دانشجویان نابینای دانشگاه اصفهان بودم و همچنین مؤسس این مرکز. در آن زمان هیچ کتابی برای دانشجویان نابینا وجود نداشت. ما با رئیس دانشگاه و معاونت دانشجویی وارد مذاکره شدیم. من پیشنهاد دادم که به عنوان کار دانشجویی به صورت آزاد از دانشجویان بینا درخواست کنیم که برای نابینایان کتاب ضبط کنند. پس از دو ماه بالاخره موافقت کردند در آن زمان اتاق آکوستیک و استودیو وجود نداشت. ما یک ضبط صوت و یک اتاق در اختیار دانشجویان بینا می گذاشتیم تا برای ضبط به آنجا بیایند. آخر ماه هم ساعات را تخمین می زدیم و به دانشگاه اعلام می کردیم و دانشگاه حقوق آنها را پرداخت می کرد. در کنار من دوستان و شاگردانم از جمله آقای سید مرتضی نیکزاد و محمدعلی سمیعی به رغم نابینایی هم کار می کردند. این مرکز بزرگ ترین مرکز تولید کتب درسی گویا برای نابینایان است و تاکنون پنج، شش مرکز تولید کتاب گویا را با هم مرتبط ساخته اند تا بتوانند تبادل اطلاعات بکنند.

* با این تفاسیر شما از سرمایه های ملی و بزرگ محسوب می شوید. چرا در مراکز نابینایان از شما استفاده ای نمی شود؟

– من این را از خداوند می خواهم. اگر بخواهند از ما استفاده کنند، باید از خود من استفاده کنند، نه از نام من، نام اشخاص اصلاً ارزش را مشخص نمی کند. از افرادی مثل آقای گلبیدی هم تا زمانی که در قید حیات بود باید استفاده می شد. در حال حاضر سازمان بهزیستی و آموزش و پرورش نباید ما را رها کنند زیرا خداوند دانشش را به ما عطا فرموده و تمام کسانی که در عرصه نابینایان فعالیت

می کنند معترف اند که اطلاعات من از همه آنها بیشتر است. بنده خودم شخصاً به آموزش و پرورش مراجعه کردم و پیشنهاد دادم که دانشگاه تربیت معلم را مجدداً راه اندازی کنند تا من اطلاعاتم را در اختیارشان قرار دهم چرا که در دانشگاه ها در گرایش های استثنایی باید از من سر کلاس ها استفاده کنند. من علاقه به نشان داده شدن ندارم ولی دوست دارم از دانش من استفاده شود. زمانی که در تهران بودم، در تربیت معلم بلال حبشی تدریس می کردم اما همان جا هم قدرم را ندانستند. کتاب هایی را هم که تألیف کردم بسیار منحصر به فردند، ولی همه در حال خاک خوردن هستند و شاید هم نابود شدند.

* در پایان قرار شد همایشی یک روزه با حضور نخبگان شیراز در زمینه امور نابینایان به همت دفتر فرهنگ معلولین و با حمایت ها و دبیری آقای وجدانی نژاد برگزار گردد.

ص: ۳۳۶

نشست با محمدتقی رهبر، علی اسلامی و مصطفی قندی

توضیح: مدیرعامل فعال و کوشای مؤسسه ابابصیر، آقای محمدحسین بصیری در دوم شهریورماه ۹۶ نشستی به صورت میزگرد با سه تن از شخصیت های فرهیخته، آقایان محمدتقی رهبر، علی اسلامی و مصطفی قندی ترتیب داد و با طرح پرسش های سنجیده و پاسخ های پرمغز آنان، اطلاعات سودمندی را به دست آورد. در این نشست حجت الاسلام محمدتقی رهبر امام جمعه موقت اصفهان و نماینده سابق اصفهان در مجلس شورای اسلامی و از فعالان فرهنگی، حجت الاسلام شیخ علی اسلامی فرزند مرحوم آقا شیخ عباسعلی اسلامی، و همچنین حاج آقا مصطفی قندی از فعالان مدنی و فرهنگی شرکت داشتند.

بصیری: با اجازه از حاج آقا رهبر شروع می کنم و خواهش می کنم از گذشته ابابصیر که در ذهن و خاطرشان مانده و درباره همکاری هایی که با این مؤسسه داشته اند، مطالب و نکاتی را بفرمایید؟

رهبر: اولاً ما پیش از آنکه از این کانون خیر سخن بگوییم، از توضیحات و خدمات که در شاخه های مختلف و کارهایی که این مجموعه داشته استفاده کردیم. جناب آقای بصیری خود شما از خاندان محترم بصیری ها هستید که همیشه در امور خیر با بصیرت وارد بودند، و هر جا پرچم خیری بلند شده یکی از پرچم دارانش آقایان بصیری ها بودند، و پنجاه شصت سال است که ایشان را می شناسیم. به هرحال از توضیحات جنابعالی خیلی استفاده کردیم. خیلی موارد برای بنده ناشناخته بود. ما خب تصورمان این بود چون به هرحال خیلی از نزدیک معاشرت نداشتیم و یا بازدید. تصور ما خیلی محدودتر از این بود. ولی آنچه امروز در این فرصت کوتاه دیدیم نشانه یک مجاهدت پیگیر و یک تلاش مستمر جناب عالی، عزیزان همکاران، معاونان و آنهایی که در پشتیبانی حرکتی کردند، برای ما خیلی جالب بود. همچنین حاج آقای اسلامی که خودشان هم در این عرصه ها زحمات و خدماتی داشته اند. توفیق بود که امروز در خدمت جناب عالی برسیم و یک بازدیدی از ابابصیر داشته باشیم. ولی شرح این کتاب مفصل،

من از مفصل این نکته مجملی گفتم تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل

حدیث مفصل مجموعه ای که از سال ۴۸ تاکنون، قریب ۵۰ سال است که خدمت می کردند و کار می کردند واقعاً جالب بود.

اول ما یادی بکنیم از مؤسسین این بنای خیر و این صدقه جاریه، که رسول اکرم فرمودند وقتی بنی آدم از دنیا می روند چند چیز از آنها می ماند، یکی علمی که از ایشان منتفع (نفع برنده) می شود، و یکی اولاد صالح، و یکی هم صدقات جاریه. صدقات جاریه هم فقط سقاخانه نیست، سقاخانه یک شاخه است. وقتی یک نابینایی را یک دردمندی را وقتی یک افتاده ای را از آن زندگی تاریک نجات می دهند، به آنان فرهنگ یاد می دهند، و ده ها کار دیگر که انجام شده و شما تفصیلش را فرمودید.

لازم می دانیم از این بزرگوارانی که در آغاز پایه گذار این حرکت بودند، مثل آیت الله شمس آبادی رحمت الله علیه، مرحوم حاج آقا احمد امامی و سایر عزیزان و برای آقای منصور زاده که از خطبای محترم بودند، جناب آقای مظاهری که الآن در قید حیات هستند و ان شاءالله سالم باشند. از عزیزان دیگر مثل آیت الله هاشمی و بزرگواران دیگر که بعضاً هستند، بعضاً نیستند، که تفصیل این موارد را خیلی یادمان نیست، آقای اقارب پرست، آقای گلبیدی، آقای فولادگر، آقای مرتضوی، آقای علوی این هایی که من در ذهنم دارم؛ از این بزرگواران آنهایی که رفته اند برایشان رحمت یاد می کنیم، و برای رفتگان بیت محترم بصیری ها رحمت و برای بازماندگان سلامت آرزو داریم.

در موضوع خدماتی که اشاره فرمودید که نهصد نفر در حال حاضر زیر پوشش این مجموعه هستند، سختی کار واقعاً معلوم است. ما یک وقت با یک آدم هشیار بیدار چشم باز گوش باز می خواهیم صحبت کنیم، یک وقت می خواهیم با نقطه و مربع و مثلث و اشاره و کنایه و لمس این را به جایی برسانیم که بتواند کار درستی انجام بدهد، بتواند با کامپیوتر کار کند، بتواند بنویسد، بتواند بخواند، اینها واقعاً خدمات ارزشمندی است که زبان از بیانش واقعاً عاجز است.

من دیدم که اصول این برنامه ها را می توان آموزشی فرهنگی، خود مسأله فرهنگی خیلی مهم است. مؤسساتی در اصفهان وابسته به بعضی جاها بودند که نابینای بیچاره ما را می بردند عقایدش را می گرفتند و دلش را هم کور می کردند. خدماتی اگر می دادند، در مقابل می خواستند دین و بصیرت دینی و اینها را بربایند. خب این حرکت مقدسی که ابابصیر شروع کرد و پایه گذاری کردند و تا امروز یعنی پنجاه سال است که کار می کنند، اینها واقعاً شایسته قدردانی است و از بُعد فرهنگی، عقیدتی، خدماتی، اشتغال، پزشکی و حتی تفریحی ورزشی، مسکن و ازدواج اهمیت دارد. اینها دقیقاً از مصادیق همان روایت نبی اکرم است که فرمودند: إذا مات ابن آدم انقطعَ عمله إلا من ثلاث: صدقه جاریه، أو علم ینتفع به من بعدِهِ، أو ولدٌ صالح یدعو له؛ «بحارالانوار، جلد۲ صفحه ۲۲».

به هرحال همین علم هم که به اینها می آموزند با آن سختی کار، این میراث کسی است که تعلیم می دهد، این میراث کسی است که مقدمات را فراهم می کند، صدقه جاریه است که به اینها خدمت رسانی می شود، و اولاد صالح، به هرحال اینها صاحب فرزند می شوند. وقتی که فرزند صالح بیاید مثل درختی است که از ثمرات آن برخوردار می شوند.

از گذشته کار که ما در اصفهان شاهد بودیم، در خیابان مسجد سید اولین کار شروع شد و به عنوان آموزشی بود. ولی این آموزشی کم کم با گسترش به آموزشی و خدماتی، الآن به جایی رسیده است که بیش از ده شاخه خدماتی در این عرصه دیده می شود.

البته من توفیق اینکه در این میان در این مؤسسه حضور پیدا کنم را نداشته ام. به خاطر اینکه بیشتر تهران بودم، نمایندگی مجلس را داشتم، ولی اخبار و اطلاعات این مجموعه را داشتیم، و به نوبه خودمان قدردانی می کنیم، به نوبه خودمان توفیق آرزو می کنیم، برای گذشتگان رحمت و برای بازماندگان و خدمتگزاران سلامت و موفقیت آرزو داریم.

اسلامی: اولاً- اینکه این کارها حجتش با خودش است. یعنی اینکه زیبایی ها و کرامت هایی که در این زمینه هست، خودش مبین خودش است. این کارها این قدر زیباست که بیانش با خودش است،

یعنی نمی خواهد انسان بیان کند، وجودش کلاً زیباست. و با سابقه ای که الحمدالله دوستان شما داشتند و پدر و نزدیکان شما داشتند در این بخش، واقعاً قابل ارزیابی و قابل تقدیر است.

من یکی از مسائلی که پیشنهاد می کنم محضرتان، اینکه شما بیایید این حرکت را در کشور مدیریت کنید. یعنی کل سازمان ها و گروه هایی که به نوعی، چه دولتی و چه غیر دولتی اینها را در یک مجمعی جمع کنید، و هماهنگی بشود در افعال و همکاری در خدمات بشود. مثلاً حالا یک گروهی هستند که تجربیاتی ندارند و شما دارید، در اختیار آنها بگذارید. یا آنها امکاناتی دارند در اختیار شما بگذارند. این یکی از توصیه هایی است که بنده عرض می کنم که کل این مجموعه کشور را شما شناسایی کنید، ارزیابی کنید، حالا در ساختار فعالیت های بعدی که به اشتغالشان به ازدواجشان به مسکنشان اینها برخورد می کنید خیلی می تواند مفید قرار گیرد.

مسأله بعدی اینکه شما موقوفاتی را به این نام فعال کنید. یعنی افراد را وادار کنید تا برای این هدف وقف داشته باشند. افراد همه خوب هستند، منتها جهت هایشان فرق می کند. یکی مثلاً می خواهد به یتیم برسد آنجا حساس است، یکی می خواهد مسجد بسازد به آنجا حساس است، یکی می خواهد مدرسه بسازد به آن حساس است، یکی بیمارستان می خواهد بسازد. هر کسی حساسیت عاطفی دارد در بستر خدماتش. منتها این مسأله به نحوی است که همه را می تواند جذب کند. یعنی حجتش به قدری قوی است این آدم نابینا فرقی نمی کند پسر یا دختر، غیر از کسی که حالا آپاندیس گرفته و یا حتی سرطان دارد. سرطان را هر کس می شنود می گوید خب باید بمیرد، یعنی ذهنیت ها به مرگ منتهی می شود. ولی اینها چون جوانند و نوجوان هستند و آمدند در صحنه جامعه، زندگی را با اینها می بیند. یعنی باید زنده باشند و زندگی کنند، باید سامان داشته باشند، باید منزل داشته باشند، باید به ازدواج برسند، باید به تکامل علمی برسند. اینها را همه می توانند تصور کنند.

بهترین چیز این است که شما یک بروشور درست کنید و خلاصه ای از تاریخ این مجموعه از تولد تا به امروز و نوسانات گذشته را به طور اجمالی شرح بدهید، و هر کس می آید بدهید، و یک شماره حسابی هم آنجا بگذارید.

مسأله بعدی این که افراد را وادار کنید ثلثشان را بیاورند برای اینجا. چون بسیاری هستند می خواهند ثلث مالشان را برای چنین کار پاک و مطهری ایثار کنند.

بصیری: من چندین جای دیگر مسئولیت شغلی دارم. ما کارخانه صنعتی داریم. در دو سه تا از این کارخانه ها من مسئولیت دارم و امضادار هستم. چند تا انجمن دیگر شغلی و صنفی هم من درگیر هستم. ابابصیر اوقات عشق من است، اوقات ماندگار من است. یعنی با عشق و علاقه که می آیم اینجا، برای من هیچ بُعد مادی ندارد، ولی بعد معنوی اش فوق العاده برای من انرژی مثبت دارد. من از سال ۹۰ این سمت را دارم، در خدمت نابیناها هستم و افتخار می کنم و همیشه از خدا می خواهم این توفیق را از من نگیرد. من پنجشنبه ها صبح تا ظهر اینجا هستم، و روزهای دیگر هم اگر جلسه باشد می آیم. اینجا تیم اجرایی داریم و مدیر اجرایی داریم که کارهای اجرایی را زیر نظر خود من انجام می دهند.

اسلامی: شما یک کار شغلی دارید و کارخانه دارید، آن جای خودش. جدای از آن منحصر در اینجا بشوید. انحصاراً فکرتان در این حوزه باشد. در این صورت می توانید رویش و رشد داشته باشید. و هم برنامه هایی که خدمتتان پیشنهاد کردم انجام بشود.

بنیاد غدیر را بنده با آقای خزعلی شروع کردم. بعد آقای صدیقی آمد و دکتر زهیرمنش. من با این آقایان دعوا دارم، می گویم وقتی شما قبول کردید مسئولیت بنیاد غدیر را دیگِ نباید کار دیگر داشته باشید. این فکر همین که در یک زاویه دیگر برود، درصد ضررش بیشتر است. شما باید وقت و انرژی خود را انحصاراً روی این کار بگذارید.

قندی: در استان اصفهان بیشتر نابیناها برای کجا هستند؟ کدام مناطق بیشتر نابینا دارد؟

بصیری: این طور نمی شود. نقشه اصفهان را که شما اینجا ملاحظه می فرمایید، آن دایره ها که مشخص کردیم، محلات را مشخص کردیم که در این محل چند تا نابینا وجود دارد. ریشه اش را که ما پیگیری کردیم، بیشتر بیماری های وراثتی است، یعنی درواقع وصلت های خانوادگی. ما خانواده داریم چهار تا نابینا دارد. نابیناهایی داریم که اینها تا سن هجده سالگی بیست سالگی سالم هستند، یک دفعه در یکی دو سال نابینا می شوند. یک بیماری به نام آر پی هست که در آدم های جوان خیلی پیشرفتش تند است و در آدم های مسن تر کمتر. این بیماری اول دید را کم کم محدود می کند. معمولاً ـ دید را به چهار قسمت تقسیم می کنند، یعنی چهار حوزه برای میدان بینایی تعریف می کنند. بعضی وقت ها یک حوزه را از دست می دهند. مثلاً ـ زیر را دیگر نمی بیند. بعضی وقت ها تونلی می شود، یعنی آن چیزی را که فقط روبرویش است را می بیند، و این دید ۱۵۰ درجه را که ما داریم دیگر این فرد ندارد. بعضی وقت ها یک طرف چشمشان می بیند و طرف دیگر نمی بیند. اینها الآن دسته بندی شده نیست، ولی انواع بیماری های چشم فوق العاده زیاد است، و این ریشه اش هم وراثتی است. یک سری هم عارضی هستند. یا تصادف می کنند یا بیماری می گیرند و نابینا می شوند.

قندی: برای پیشگیری هم کاری می شود یا نه؟

بصیری: الآن از نظر بهداشت کشوری مشاوره اجبار است. قبل از اینکه دختر و پسر بخواهند ازدواج کنند باید بروند تست بگیرند. خب در این تست ها به این مسأله رسیدگی می شود. ما الآن دوستانی را داریم که در بخش ژنتیک هستند. بخش ژنتیکی هزینه خیلی بالایی دارد. یعنی اگر کسی بخواهد یک تست ژنتیکی بدهد، امروز چهار میلیون تومان فقط باید بدهد به خارج از کشور. ابزاری مصرف می شود برای این کار که یک بار مصرف است، باید این را بخرند، و این باید از خارج بیاید. این هزینه گرانی است، اینها نمی توانند بدهند. الآن دوستانی که می آیند اینجا و نیاز می شود این تست را انجام بدهند، باید یک آدم خیری پیدا کنیم، کمک کنند تا این کار انجام بشود.

قندی: پیرو صحبت هایی که حاج آقا اسلامی فرمودند در رابطه با جذب خیریم، یکی از چیزهایی که می تواند نقش داشته باشد به نظر من استفاده کردن از خود نابیناهاست در صحبت

کردن با آن افراد خیر. چون خود شما که بروید آن اثر را ندارد، ولی اگر یک فرد خاصی صحبت کند مؤثرتر خواهد بود.

رهبر: آخرین جمله ای که می گویم، اولاً- شاید این گفتگوهای ما را عزیزانی ببینند یا بشنوند یا جایی بخوانند. این خدمت رسانی انسانی و فرهنگی که اسلام این همه روی آن تأکید می کند، و استفاده از این مال و دارایی هایی که می ماند و انسان همراهش هیچ چیز نمی برد، این یکی از راه هایی است که واقعاً مؤمنین و مسلمین و خیرین و خواهر و برادر کم نیستند کسانی که بسیار کارهای خیر می کنند بی سر و صدا. کسانی هستند که الآن میلیاردی برای ساختمان مثلاً فلان امامزاده پول می گذارند. اینها باید بدانند که این جور خدمات انسانی به مراتب ثواب و ارزشش بالاتر از آن ابنیه ای است که حالا فقط بناست. البته آنها هم بزرگداشت است.

بحمدالله فرهنگ خیر و خیر رسانی در کشور ما جا افتاده و خوب است، اما بیش از این، بدون اینکه خدای ناکرده آن نابینا تحقیر شود، بدون اینکه بگویند پول برای اینها داریم جمع می کنیم. باید یک عده افراد را یک کسانی باید توجیه کنند که آقا از ثلثتان از دارائی تان برای این کارها بگذارید، و ثواب و ارزش این کار تبلیغ بشود، تبلیغ شده است البته. این راهی است که خیلی مفید است، و خب تا حالا هم بالاخره پیشرفت ها با همین ها بوده. منتها باید این را توسعه داد که خدمت انسانی و خدمت فرهنگی از همه خدمت ها ارزشش بالاتر است. این یک خدمت انسانی و خدمات فرهنگی و دینی است که دین این را، شخصیت این را، حیثیت این بچه، را این زن را، این دختر را با این کار ما داریم نگه می داریم. با این کار هم وجدان ها راضی می شود، هم خدا راضی می شود و هم باقیات و صالحات است.

ص: ۳۴۱

پروانه شیخ صراف مددکار سابق ابابصیر

توضیح: خانم پروانه شیخ صراف از مددکاران سابق مؤسسه ابابصیر است. این مصاحبه در ۶ مهرماه ۹۶ در محل مؤسسه ابابصیر و توسط محمدحسین بصیری انجام یافته است و پرسش کننده آقای محمدحسین بصیری است. اما خانم شیخ صراف چند سال در خدمت دانش آموزان این مؤسسه بود و در مساعدت به آنان در زمینه های مختلف و به ویژه توانبخشی فراوان کمک کرد.

* لطف کنید خودتان را معرفی کنید و سوابق کاریتان را بیان کنید و بفرمایید که در ابابصیر چه نقش هایی داشتید.

من پروانه شیخ صراف هستم، کارشناس مددکاری اجتماعی. تقریباً سال ۸۲-۸۳ بود که به عنوان نیروی کارورز از طرف بهزیستی معرفی شدم به مؤسسه ابابصیر به عنوان یک مددکار اجتماعی که قرار بود فقط یک سال طرحم را آنجا باشم، با مدیریت آقای حسین مظاهری که من معرفی شدم رفتم آنجا و یک مصاحبه اولیه ای داشتیم و طبق آن یک سال کارورزی که ما باید می گذراندیم به عنوان سمت مددکار اجتماعی آنجا مشغول به کار شدیم.

زمانی که من آنجا بودم قسمت خیریه ابابصیر مددکار نداشتند. یک مددکار داشتیم به عنوان قسمت آموزشی یا آن قسمت اداری آموزش و پرورش استثنایی به نام خانم ملک محمد. ایشان کار می کردند، پرونده های بچه ها را داشتند، ولی قسمت خیریه ابابصیر مددکاری نبود که پرونده ها و اقداماتی که برای خانواده ها انجام می شود را کتبی کنیم، یا اینکه بازدید منزل ها را انجام بدهیم. همان شروع کار بود که من برای تک به تک بچه ها پرونده تشکیل دادم و با صحبتی که با آقای مظاهری کردیم صلاح دیدیم که تمام خانواده ها را بازدید منزل داشته باشیم.

* آنهایی که پانسیون بودند یا همه؟

همه شان. چه تحصیلی، چه پانسیون. آن موقع تعداد پانسیون ها خیلی زیاد بود. خانواده هایی که آمدند و فهمیدند یک مددکار قسمت خیریه آمده درخواست کار خیرخواهانه آنها بیشتر شد و بیشتر طلبیدند یک چنین چیزی را. شروع به تشکیل پرونده دادیم و خب راستش را بگویم من تا به حال با امور توانبخشی کار نکرده بودم. یعنی من بلافاصله بعد از اینکه فارغ التحصیل شدم آمدم سر کار. چنین بچه هایی را تا به حال ندیده بودم، اصلاً با نوع خطشان، آن خط بریلشان، آن ماشینی که باید داشته باشند اصلاً آشنایی نداشتم، و تمام اینها را سه چهار ماهی طول کشید تا من بتوانم ببینم بچه ها چه کارها انجام می دهند، خطشان چیست، چطوری باید با آنها رفتار بکنیم، جاهایی که می خواهند بروند از بلندی ها از پله ها باید کمکشان بکنیم. چون کار نکرده بودم یکی یکی شروع کردم به آموزش دیدن اینها. بعد از آن دانش آموزها می آمدند آنجا یک مصاحبه اولیه من

با آنها انجام می دادم، اسم فامیل خصوصیات، ساکن کجا هستند و یک تشکیل پرونده ای می دادیم. بعد سال تحصیلی که شروع شد، تقریباً سه چهار ماه اول که این تشکیل پرونده ها را انجام دادیم، بعد شروع کردیم به بازدید منزل رفتن ها، که آمار خیلی زیادی بودند این بچه ها، مخصوصاً آنهایی که پانسیون بودند که اکثراً پنجشنبه جمعه ها می رفتند برمی گشتند، باید در آن زمان ها این بازدید منزل ها را انجام می دادیم.

* کدام دانشگاه تحصیل کرده اید؟

دانشگاه آزاد خمینی شهر.

* سال فارغ التحصیلی تان با شروع به کار در ابابصیر همزمان بود؟

من به محض اینکه مدرک گرفتم به عنوان کارورز آمدم ابابصیر.

* یعنی بلافاصله از دانشگاه وارد ابابصیر شدید.

دقیقاً. یک سال طرحم را باید می گذراندم تا مدرکم را می گرفتم.

* تا چند سال آنجا بودید؟

تقریباً پنج شش سال.

* چه سالی خارج شدید، علت خارج شدنتان تعطیلی مدرسه بود یا اینکه خودتان رفتید؟

علت خارج شدنم همان قضایای پیش آمده بود.

* شما زمانی که مدیر جدید آمدند، اینجا بودید؟

آقای ملاباشی که بعد از آقای مظاهری آمدند، یک ماه نهایتاً اینجا بودم.

* آن وقت در قسمت شبانه روزی در قسمت پانسیون هم بودید؟

بله.

* خب بفرمایید ادامه صحبت هایتان را.

گفتم، تشکیل پرونده ها شد و بعد بازدید منزل ها شد. بعد از اینکه کارورزی من تمام شد آقای مظاهری گفتند که نیاز داریم به نیروی مددکار در قسمت خیریه ابابصیر و دیگر قرارداد بستیم ما به عنوان مددکار خیریه.

خانم ملک محمدی قسمت آموزش و پرورش اداره استثنایی را کار می کردند، این طرف هم کار خیریه را بچه ها با من بیشتر مَچ بودند. کلاس های گبه بود آن بالا که خانم شوقانی و خانم وحدت پور اینها همه را می شناسیم با هم کار می کردیم.

* شما صبح که می آمدید تا چه ساعتی کار می کردید؟

من از ساعت هفت و نیم صبح تا سه و نیم بعدازظهر کار می کردم.

* این بازدیدهایی که می کردند برای چه منظوری بود و چه کاربردی داشت؟

یک سری از خانواده ها بودند که مشکلات مالی داشتند. چیزی که توی ذهنم برجسته است، برای مثال یک خانواده بود که دو تا بچه نابینا داشتند. پدر بنا به هر دلایلی همسر دوم اختیار کرده بود، و این همسر دوم با همسر اولی که دو تا بچه نابینا داشت مشکل پیدا کرده بود. یک بازدید منزل کردیم و طبق صحبت هایی که شد، قرار شد یک اتاق جدا برای این خانم اول ما بسازیم. زمانی که رفتیم بازدید و دیدیم چنین شرایطی است، و آن شوهر اصلاً توان ساخت این خانه را نداشت، یک ساختمان جدا ما برای همسر اول ساختیم با دو تا فرزند نابینایی که داشت.

* مادرشان سالم بود؟

بله، و گویا به خاطر اینکه دو تا بچه نابینا داشت، شوهر همسر دیگر اختیار کرده بود.

یک خانم نابینایی هم بود که بنده خدا خیلی کتاب های بریل را می خواست. ما رفتیم بازدید کارهایش را انجام دادیم و دیدیم که واقعاً دارد درس می خواند و نیاز دارد. با هماهنگی های خاص آن کتاب هایی را که نیاز داشت برایش آماده می کردیم و می فرستادیم.

بیشتر بازدیدهایی که انجام می دادیم، کارهای خیری که می خواستند، یعنی چیزهایی که نیاز داشتند را لیست می کردند می فرستادند درخواست می دادند و طبق درخواستی که می دادند ما بازدید منزل را انجام می دادیم.

یک بازدیدی که انجام می دادیم چهار پنج ماه دیگر مجدد دوباره یک سر می زدیم که ببینیم آن روالی که انجام داده ایم آیا مانده یا اصلاً نمانده. بعد در کارهای آموزشی شد و کلاس های گبه شروع شد که من مسئول کلاس های گبه و فرش هم بودم.

* حالا بچه هایی که آنجا بودند، اگر نیاز به مشاوره داشتند کجا مشاوره می دادند؟

خانم گشتستانی مشاور ابابصیر بودند.

* مشاور روانشناسی؟

کارشناس مشاوره بودند، بله. قسمت اداره آموزش پرورش استثنایی خانم گشتستانی کار می کردند.

* بعد اگر کسی مریض بود خدمات پزشکی داشتید؟

خدمات پزشکی هم بیشتر خودم می رفتم. چون یک دوره کمک های اولیه را گذرانده بودم و به خاطر همین بیشتر در این چیزها. یکی دو بار برحسب اتفاق رفتم انجام دادم، دیگر از آن به بعد در پانسیون هر اتفاقی می افتاد حالا یا من بودم یا خانم آقایی، با همدیگر هماهنگ می کردیم. یا آقای ملک زاده.

* آن موقع چند نفر اینجا محصل بودند؟

مجموعاً پسر و دختر تقریباً بالای سیصد نفر در مقاطع مختلف.

بعد یک سری کلاس های کامپیوتر برایشان گذاشتیم. هماهنگ کردن بچه های کلاس کامپیوتر و کلاس گبه و فرش و ... .

* کلاس کامپیوتر چه سالی بود؟

یکی دو سال بعد از ورود من بود. خانم کیانی مسئول سایت کامپیوتر بودند.

* آن موقع کامپیوتر زیاد فراگیر نبود.

نبود، ولی سیستم داشتیم. یک نرم افزار بر روی سیستم ها نصب کرده بودیم که گویا باشد. خانم کیانی آمدند و یک مربی هم گرفتیم، هم خانم کیانی و هم یک مربی کنار دستشان با بچه ها کار می کردند. از طرفی هم خانم مهنام که کارشناس زبان بودند، همزمان با هم هر سه نفر در کلاس حضور داشتند.

* اتفاق مهمی افتاده که برایتان خاطره باشد، به عنوان یک خاطره بفرمایید؟

سال دومی که من در ابابصیر حضور داشتم انتخاب شدم برای اردوی تابستانی مشهد. چون من تا به حال با بچه های نابینا نرفته بودم و نمی دانستم چه کار باید بکنم و بچه ها همه نابینا، یک کار سختی بود برایم. در عین حال به هر مربی پنج الی شش نفر از بچه ها را سپرده بودند. آن موقع گفتم خانم آقایی من واقعاً نمی توانم. من ماندم که چطوری می توانیم این بچه ها را تا حرم کمک کنیم. بچه ها سال های قبل رفته بودند و تجربه داشتند و می دانستند مربی های قبلی چه کار می کردند. یکی از بچه ها برگشت گفت خانم شیخ صراف نگران نباشید، ما خودمان بلد هستیم، دست هایمان را توی هم حلقه می کنیم می آییم دنبال شما. گفتم حالا شما دست هایتان را حلقه می کنید، من چطوری شما را داشته باشم؟ خیلی جالب بود، گفت تمام این چادرها را به هم گره بزنید. باورتان نمی شود، شش تا بچه بودند که با خودم می شدند هفت تا، تمام این دم چادرها را به هم گره زدیم، به استثنای بچه هایی که دست هایشان را در هم حلقه کرده بودند. و این چادر اگر یک مقدار با فاصله می آمد از سر دیگری

کشیده می شد. نمی دانید ما با چه فاجعه ای رسیدیم به حرم. این خاطره در ذهن من برجسته ماند، که بعد از آن برای حرم رفتن دیگر چادر به هم نبستیم و دیگر ترجیح دادیم همان حلقه حلقه ای برویم.

همان روز وقتی که ما داشتیم برمی گشتیم، رستوران امام رضا داشتند ژتون می دادند. دیدیم که این بچه ها خیلی مشتاق هستند. من برحسب اتفاق رفتم گفتم که یک تعداد از بچه ها ابابصیر همراه من هستند، می توانم ژتون غذا داشته باشم، که بنده خدا همان موقع سه تا پرس غذا آورد، که این بچه ها همانجا اصلاً نگذاشتند ما برسیم به مسافرخانه و دور هم همانجا خوردند.

* فعالیت در ابابصیر چه تأثیر مثبتی در زندگی شما داشته؟

زمانی که من وارد ابابصیر شدم، خدا رحمت کند مادرم را، یکی از مخالفین سرسخت من ایشان بودند. مخالفت ایشان اول به خاطر مسافت بود و بعد می گفتند که تو توان برخورد با اینجور بچه ها را نداری، نمی توانی، روحیه ات نمی کشد. اگر بروی در روحیه ات تأثیر می گذارد، افسرده برمی گردی، این کار را نکن. گفتم باشد، من دوره کارورزیم را می روم، بعد دیگر نمی روم. خب مجبور بودم، چون بهزیستی کارورزی را اعلام کرده بود. بعد یک سال کارورزی زمانی که آقای مظاهری به من گفتند قرارداد ببندم، گفتم مادر بروم یا نه؟ ایشان گفتند که برو. گفتم چطور شد، شما که به من می گفتید نرو؟ مادرم گفت زمانی که تو رفتی و برگشتی از لحاظ خُلق و خو، صبوری، آن اطمینان قلبی، آن آرامش را بسیار در تو می بینم. بالاخره مادر حس می کنند چنین چیزی را، و واقعاً همین طور بود. واقعاً صبورم کرد. کار کردن با این بچه ها واقعاً صبوری می طلبد، واقعاً عشق می طلبد، دوستشان داشته باشی تا بتوانی با آنها کار کنی. به خاطر آن حسی که ندارند خیلی احساساتشان قوی است، ارتباطات عاطفی شان خیلی قوی است. خیلی برایم جالب بود، خیلی.

من بعد از ابابصیر هر جا کار کردم توانبخشی کار کردم. همه اش توانبخشی، یعنی جسمی، ذهنی، اوتیسم، سندرم داون. ولی برخلاف اینکه همه می گویند چه توانی داری، چطور می توانی، ولی خداییش خیلی دوست دارم. فکرش را نمی کردم که این صبوری را ابابصیر به من بدهد. آن صبوری و آن آرامش قلبی را هنوز هم دارم.

* از نظر بُعد معنوی و مذهبی چطور؟

تأثیر که خب قطعاً داشت، چون محیط یک محیط کاملاً مذهبی بود، و ورود به اینجا با حجاب کامل چادر باید می رفتیم.

* شما از خانواده با حجاب بودید؟

بله، بودم، ولی بدون چادر، مانتویی بودم. زمانی که رفتم و آنجا دیدم که در آن محیط همه چادری هستند، حس کردم که می طلبد یک چنین چیزی را که باید با چادر وارد یک فضای معنوی بشویم. یعنی همه همین جور بودند. من بعد از آن دیگر با چادر رفتم و خیلی هم خوشحال بودم از این بابت. با اینکه اوایل خیلی برایم سخت بود، ولی از لحاظ معنوی خیلی آرامش را به من داد خدا را شکر.

* با بچه هایی که آن موقع با آنها کار می کردید هنوز هم ارتباط دارید؟

بله. تقریباً هفته پیش بود که یک تعدادی از این بچه ها را دیدم، هماهنگ کردیم و آمدیم همدیگر را ملاقات کردیم. بله ارتباط دارم کاملاً، تلفنی، حضوری، تماسی، پیامکی بوده.

* اگر ابابصیر هنوز به همان شکل بود دوست داشتید باز هم بیایید؟

خیلی، خیلی. خیلی وقت ها می نشینم یاد خاطراتش می کنم.

* الآن کجا کار می کنید؟

من تقریباً هفت هشت ماهی است که یک مهدکودک زده ام خودم در خیابان شریف واقفی.

* آن زمان که شما در ابابصیر مشغول بودید، مخاطبین شما بیشتر پسرها بودند یا دخترها؟ می خواهم بدانم دخترها بیشتر به شما نیاز داشتند یا پسرها؟

قطعاً دخترها. از لحاظ عاطفی و حسی بیشتر دخترها ارتباط می گرفتند.

* یعنی نیاز بیشتری داشتند.

ترجیحاً بله.

* یعنی این قضیه کلیت دارد، با توجه به اینکه در مراکز بینایی هم تجربه دارید؟

بله کلیت دارد. جنس دختر بیشتر وابسته است و احساسی تر است. حالا شاید یک مشکل مشابهی بین دختر و پسر داشتیم، که پسر اصلاً در این وادی ها نبود که مثلاً این مشکل برای مادرش است، ولی دخترها حساس تر و عاطفی تر هستند و قطعاً می آمدند بیان می کردند.

* اجتماع ما نسبت به ابابصیر آشنایی دارد یا نه؟ در زمان فعلی بازتاب بیرونی ابابصیر در اجتماع ما چگونه است؟

آن موقع که کار می کردم عملاً نه، شاید کسی نمی دانست که ابابصیری هست که مخصوص بچه های نابیناست. بُلد بودن این بچه های معلول بیشتر از طریق بهزیستی خیلی برای جامعه جاافتاده بود. وقتی می آیند خصوصی می کنند مراکز را، خب من {..} هم کار می کردم، که آنها هم جسمی ذهنی هستند، دقیقاً آنها هم چنین مشکلی را داشتند. مثل ابابصیر که خیلی از خانواده ها نمی دانستند که یک ابابصیری هست که فقط و صرفاً برای نابیناهاست. ولی خب با گذر زمان، و خود بچه هایی که رفتند جلو و دوره ها را گذراندند و رفتند بهزیستی اعلام کردند، چرا، این طرف و آن طرف من می رفتم می پرسیدم حس می کنم الآن بیشتر نمایان تر شده ابابصیر. یکی اینکه در خود بهزیستی

خیلی دارند بیانش می کنند، دوم اینکه خود بچه ها خیلی برایشان مهم است که دارند بیانش می کنند، و اینکه یک جایی شده که الآن خانواده ها می دانند، مردم می دانند که عملاً بهزیستی زیاد امیدی بهش نیست، پس برویم سراغ مراکز خصوصی که دارند برای بچه ها کار می کنند.

الآن بله، جا افتاده برای مردم. مثلاً زمانی که من می گویم ابابصیر، می دانند برای نابیناهاست، این در ذهنشان است، ولی شاید آن موقع نه.

* یک سؤال خصوصی، شما ازدواج کرده اید؟

اتفاقاً می خواستم همین را بگویم که ابابصیر غیر از شرایط روحی و معنوی که برای من داشت، ازدواجم هم در خود ابابصیر رخ داد. همسرم همکار خودم بود در ابابصیر، آقای شریعتی کارمند آقای مظاهری بودند که بعد از آن ازدواج کردیم.

* اولاد هم دارید؟

یک دوقلو که یک پسر و یک دختر هستند که الآن چهارم دبستان هستند.

فصل هشتم: در آینه رسانه ها

اشاره

ص: ۳۵۱

بازدید شهردار اصفهان از مؤسسه ابابصیر

بازدید شهردار اصفهان از مؤسسه ابابصیر(۱)

۲۳ مهرماه مصادف با ۱۵ اکتبر روز جهانی نابینایان و عصای سفید است. این روز در جهت اهمیت به روشندلان، توجه بیشتر به مشکلات آنها و ایجاد محیط های مناسب برای استفاده کنندگان از عصای سفید نام گذاری شده است. از سال ۱۹۶۴ که این روز تصویب شده است، بهانه ای برای پاسداشت دستاوردهای روشندلان محسوب می شود. در همین راستا، دکتر مهدی جمالی نژاد شهردار اصفهان، طی بازدیدی چند ساعته از مؤسسه آموزشی ابابصیر، از نزدیک هم کلام و هم صحبت نابینایان شده است و با توانمندی ها و ظرفیت ها و مسائل و مشکلات آنان آشنا شده و ایده ها و پیشنهاداتی جهت استفاده از توانمندی ها و رفع مشکلات نابینایان در سطح شهر اصفهان ارائه کرد.

دکتر مهدی جمالی نژاد، با اشاره به اینکه مؤسسه ابابصیر بستر مناسبی جهت رشد و شکوفایی استعدادهای نابینایان در زمینه های علمی، مذهبی، اشتغال، فرهنگی، ورزشی و سایر زمینه ها فراهم کرده است و بالغ بر صدها نفر از مددجویان این مؤسسه به مدارج عالی کارشناسی و کارشناسی ارشد و بالاتر دست یافته اند، گفت: با توجه به اینکه شهر اصفهان باید شهر دانایی محور و دانش محور باشد، می طلبد به همه شهروندان با رویکردی اخلاق محور توجه کند و همه شهروندان به درستی دیده شوند.

وی با یادآوری این مهم که فرصت تفکر، تعقل و ژرف اندیشی در نابینایان بیشتر است، افزود: روشندلان می توانند موتورهای توسعه و نوآوری شهری باشند و با سرانگشت نگاه نابینایان و روش های خلاقانه آنها، امور در شهر توسعه یابد.

با تشریح این مطلب که محیط کار، محیط زندگی و نوآوری، سه سطح از فضاهای شهری هستند، خاطر نشان کرد: نابینایان و روشندلان می توانند در رشد و ارتقای فضاهای سوم شهری مؤثر باشند و با توجه به اینکه قادر به ارائه فکر، اندیشه و راهکارهای بهتری هستند، ضرورت دارد سهم روشندلان در برنامه ریزی به درستی دیده شود. دکتر جمالی نژاد با تأکید بر اینکه تلاش می کنیم نگاه و رویکرد شهرداری اصفهان به روشندلان تقویت شود، گفت: لازم است نابینایان را شهروندان مهربان شهر ببینیم و رسیدگی به نیازها و تکریم آنها در صدر آموزش های شهروندی دیده شود. در عین حال ستاد مناسب سازی شهر باید فعال شود، نه تنها برای معلولان، بلکه باید به مشکلات نابینایان نیز توجه و در جهت رفع آن اقدام شود.

دکتر جمالی نژاد ادامه داد: باید تلاش شود تا دسترسی به شهر برای نابینایان امکان پذیر شود و از طرفی بهسازی پیاده روها جهت تردد معلولان و نابینایان از سوی شهرداری های مناطق باید به صورت جدی پیگیری شود.

ص: ۳۵۳

۱- . خبرگزاری ایمنا، ۲۲ مهر ۱۳۹۴.

وی تصریح کرد: همچنین با توجه به اینکه آثار هنری بسیاری از سوی روشندلان تولید می شود، درصدد هستیم آثار هنری و تولیدات روشندلان در فروشگاه های کوثر شهرداری عرضه شود.

شهردار اصفهان در خصوص بسترسازی شهرداری برای اشتغال نابینایان تصریح کرد: شهرداری در حوزه های تصدی گری و تولی گری ورود پیدا نمی کند. در عین حال، در موضوع اشتغال ادارات دیگر نیز نقش دارند. اما تنها کار شهرداری این است که می تواند در حوزه های مختلف بستر را برای روشندلان فراهم کند. همچنین باید اتاق فکری با مشارکت شهرداری و روشندلان تشکیل شده و راهکارهای اجرایی و عملیاتی برای اشتغال نابینایان ارائه شود. وی خاطر نشان کرد: شهرداری می تواند به صورت پروژه ای از ظرفیت و پتانسیل نابینایان استفاده کند.

جمالی نژاد با بیان اینکه ابتدا باید ظرفیت های روشندلان را احصا و در ادامه بسترسازی کنیم، گفت: نه تنها باید مناسب سازی فضاهای شهری برای روشندلان صورت بگیرد، بلکه باید نگاه شهر و شهروندان را نسبت به آنها تغییر دهیم. وی با تأکید بر اینکه روشندلان ناتوان نیستند، بلکه باید اراده را از نابینایان یاد گرفت، گفت: باید بسترهایی فراهم شود که نه تنها شهرداری، بلکه سایر دستگاه ها نیز از آنان استفاده کنند. شهردار اصفهان در خصوص مناسب سازی حمل و نقل عمومی برای استفاده نابینایان افزود: لازم است گویا کردن اتوبوس ها در برنامه های شهری قرار گیرد و فضایی مهیا شود تا روشندلان بتوانند راحت تر و بهتر از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده کنند.

دکتر جمالی نژاد خاطر نشان کرد: لازم است نگاه نابینایان را نسبت به خودشان عوض کنیم تا آنان ایمان پیدا کنند که شهروندان مؤثر و کارآمد شهر زیبای خدا هستند و سهم روشندلان در زیبایی و توسعه اصفهان کم از دیگر شهروندان نیست.

یادآور می شود: از جمله مباحث مطرح شده در جلسه مشترک شهردار اصفهان با اعضای هیئت امنای مؤسسه ابابصیر مواردی همچون اشتغال، پیش بینی نمایشگاه های فصلی و دائمی برای ارائه و فروش محصولات تولید شده توسط نابینایان به خصوص بازارهای کوثر، در نظر گرفتن امکانات خاص در سطح شهر برای نابینایان به خصوص در زمینه مناسب سازی معابر و حمل و نقل عمومی، فرهنگ سازی در خصوص نحوه برخورد با نابینایان، اختصاص ردیف بودجه ثابت برای تولید کتاب های گویا و صوتی ویژه نابینایان، اختصاص بخشی از برنامه های رسانه های شهری برای انعکاس مشکلات، توانمندی ها و ظرفیت های نابینایان، گویا کردن اتوبوس، پیش بینی غرفه های مخصوص نابینایان در محل جدید احداث نمایشگاه بین المللی اصفهان بود.

مؤسسه آموزشی ابابصیر در سال ۴۸ با اهداف آموزشی و سایر خدمات به افراد نابینا و کم بینا و ایجاد فرصت های برابر اجتماعی و زیستی توسط تعدادی از خیرین اصفهان، حمایت های مالی مردم نیکوکار و علمای تراز اول شهر اصفهان تأسیس شده است. فعالیت های این مؤسسه در چهار گروه تخصصی مددکاری، آموزشی و فرهنگی، ورزشی، اشتغال و پزشکی صورت می گیرد و نه تنها در استان اصفهان، بلکه در چهار محال و بختیاری فعال بوده و تا پایان سال گذشته بیش از ۸۷۰ مددجو را در سطح این دو استان تحت پوشش خود قرار داده است.





بازدید شهردار اصفهان، مهر ماه ۱۳۹۴

بازدید شهردار اصفهان، مهر ماه ۱۳۹۴

گزارشی از سازمان ابابصیر در روزنامه وقت، سال ۱۳۵۶

گزارشی از سازمان ابابصیر در روزنامه وقت، سال ۱۳۵۶



دانش آموزان روشندل سازمان آموزشی «ابابصیر» اصفهان :

میتوانیم «کار» کنیم بما ترحم نکنید!

۱۳۵۶

اصفهان : سازمان آموزشی روشندلان « ابابصیر» اصفهان که مکان آموزش دانش آموزان نابینا است با موفقیت دراجرای برنامه های آموزشی ویـــژه در ردیف آموزشگاه های ممتاز در نوع خود قرار گرفته است.

در این سازمان آموزشی روشندلان با شیوه های ویژه تحصیل می کنند وتواناثی ها و استعداد های خود رابرای انجام کار در آینده پرورش می‌دهند.

دانش آموزان «روشندل اما بسیار پرتلاش این سازمان آموزشی می گویند : ما شاید مثل هر انسان دیگری نیاز به یاری دیگران در انجام کارها ووظایف مان داشته باشیم ،اما چون تواناثی کسب فنون و حرفه های مناسب حال ووضع خود را داریم ، نیازمند ترحم دیگران نیستیم وچه خوب است اگر دیگران با ما مثل فردی که

از نعمت بینائی بهره‌مند است آموزان سازمان آموزشی ابابصیر اصفهان را نشان می -
رفتار کنند . تصویر عده‌ای از دانش - دهد .

هیئت مؤسس در سایت ابابصیر



بسمه‌تعالی

وزارت آموزش و پرورش

اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان

سازمان آموزشی ابابصیر

ویژه نابینایان

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

صورتجلسه

در تاریخ ۴۹/۸/۸ جلسه هیأت موسسین سازمان آموزشی ابابصیر تشکیل گردید، واساسنامه سازمان به شرح پیوست در ۷ ماده و ۲ تبصره مطرح وبه تصویب رسید وقرارشد جهت تصویب وثبت رسمی به مقامات مربوطه تسلیم گردد.

هیأت مؤسس

برخی خدمات و فعالیت های ابابصیر

برخی خدمات و فعالیت‌های ابابصیر[۱]





۱. این تصاویر از وب سایت موسسه ابابصیر اخذ شده است.

برخی خدمات و فعالیت های ابابصیر(۱)

ص: ۳۵۸

۱- . این تصاویر از وب سایت موسسه ابابصیر اخذ شده است.





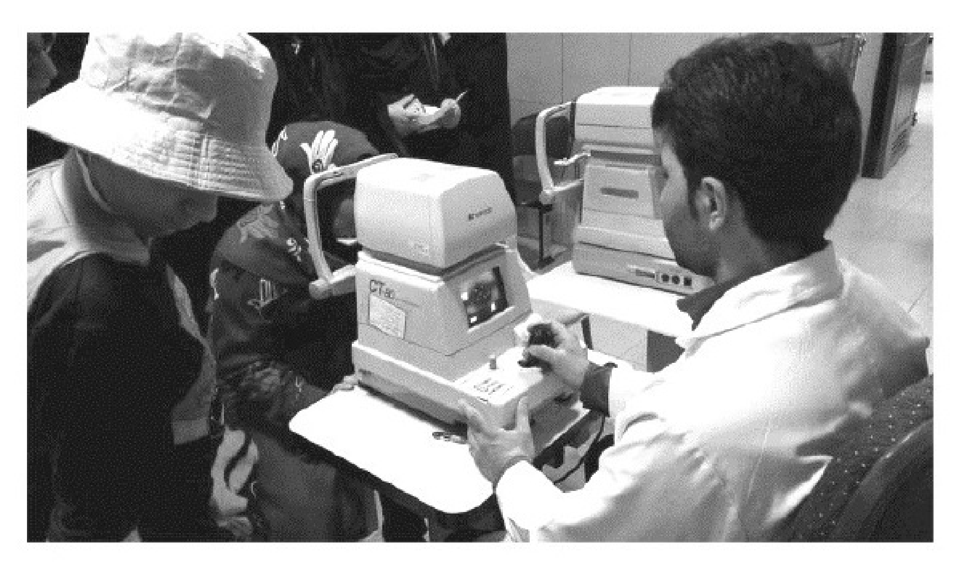
توزیع سبد کالای مواد غذایی





توزیع سبد کالای مواد غذایی

ارائه خدمات چشم پزشکی





ارائه خدمات چشم پزشکی

برگزاری اردوهای گردشگری فرهنگی





برگزاری اردوهای گردشگری فرهنگی

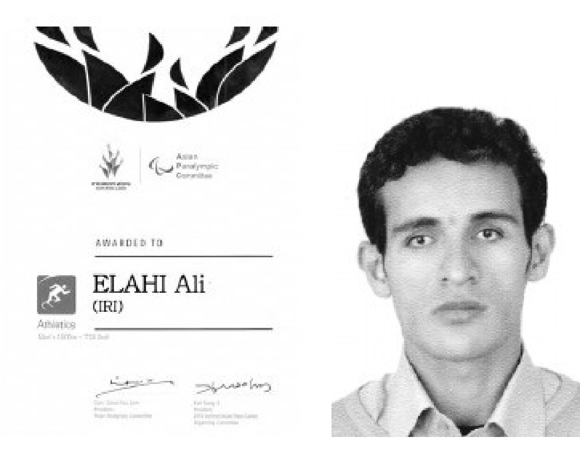
نمونه کاپ های ورزشی مددجویان ابابصیر در مسابقات کشوری



نمونه کاپ‌های ورزشی مددجویان ابابصیر در مسابقات کشوری



تیم گلبال ابابصیر مسابقات دسته یک کشوری، سال ۱۳۹۳





تیم گلبال ابابصیر مسابقات دسته یک کشوری، سال ۱۳۹۳

شرکت در دوازدهمین نمایشگاه قرآن و عترت، تیرماه ۱۳۹۴





شرکت در دوازدهمین نمایشگاه قرآن و عترت، تیرماه ۱۳۹۴

مراسم روز جهانی عصای سپید در دانشگاه راغب اصفهانی، مهرماه ۱۳۹۴





مراسم روز جهانی عصای سپید در دانشگاه راغب اصفهانی، مهرماه ۱۳۹۴

مراسم روز جهانی عصای سپید در دانشگاه راغب اصفهانی، مهرماه ۱۳۹۴





مراسم روز جهانی عصای سپید در دانشگاه راغب اصفهانی، مهرماه ۱۳۹٤

بازدید مدیرعامل و مدیر اجرایی ابابصیر از مؤسسه نیکوکاری رعد الغدیر تهران، دی ماه ۱۳۹۴





بازدید مدیرعامل و مدیر اجرایی ابابصیر از مؤسسه نیکوکاری رعد الغدیر تهران، دی ماه ۱۳۹٤

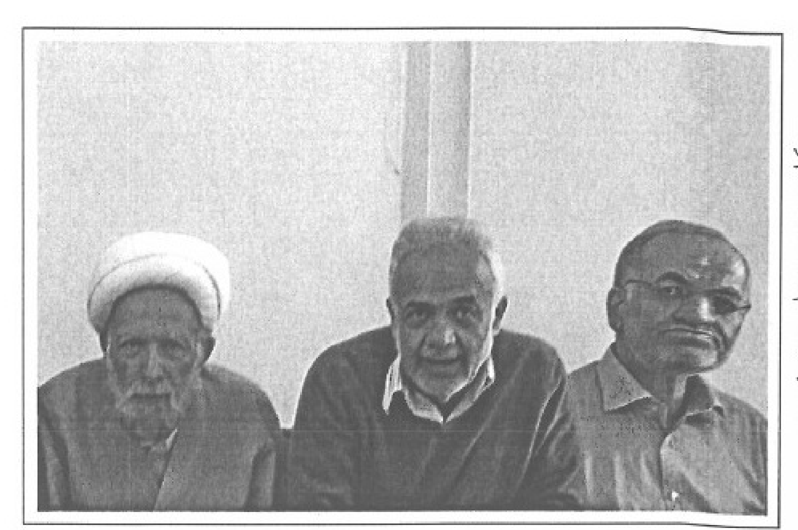
عکس هایی از وبلاگ آقای مظاهری

عکس هایی از وبلاگ آقای مظاهری(۱)

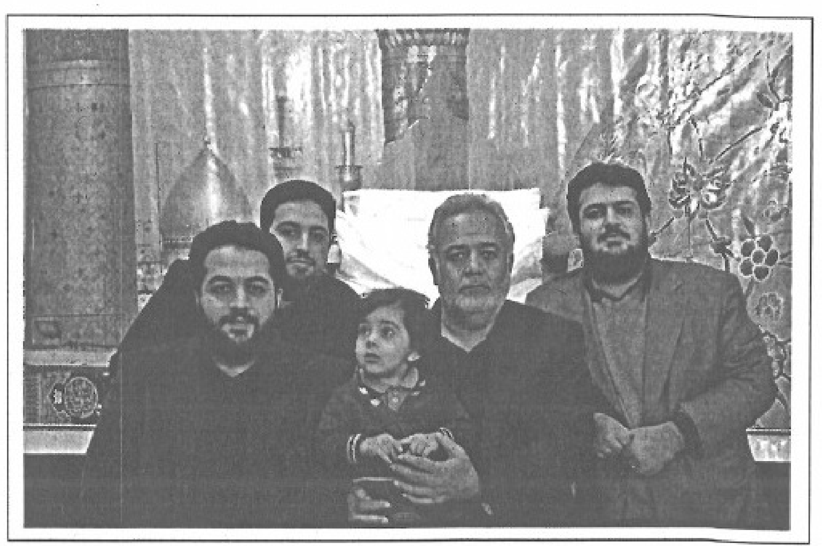
مرحوم محسن مظاهری فرزند حجت الاسلام مهدی مظاهری همواره در کنار پدرش حضور داشت و در امور مذهبی و نهادهای زیر نظر پدرش به ویژه ابابصیر فعال بود. به یاد او چند تصویر می آوریم.

عکس‌هایی از وبلاگ آقای مظاهری[۱]

مرحوم محسن مظاهری فرزند حجت‌الاسلام مهدی مظاهری همواره در کنار پدرش حضور داشت و در امور مذهبی و نهادهای زیر نظر پدرش به ویژه ابابصیر فعال بود. به یاد او چند تصویر می‌آوریم.



در کنار پدر و مرحوم حاج محمود شریعتی (نوروز ۱۳۹۴)

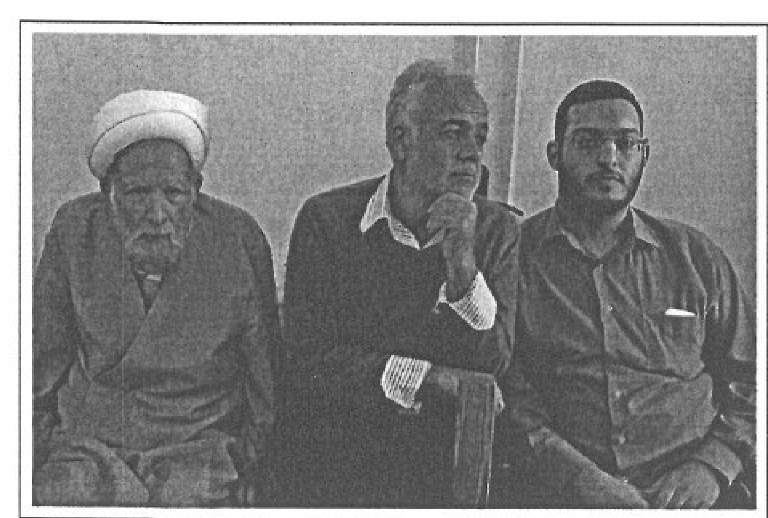


همراه با فرزندان

۱. این تصاویر مربوط به خانواده حجت الاسلام شیخ مهدی مظاهری است و از وبلاگ ایشان اخذ شده است.

۱- این تصاویر مربوط به خانواده حجت الاسلام شیخ مهدی مظاهری است و از وبلاگ ایشان اخذ شده است.

تصویر



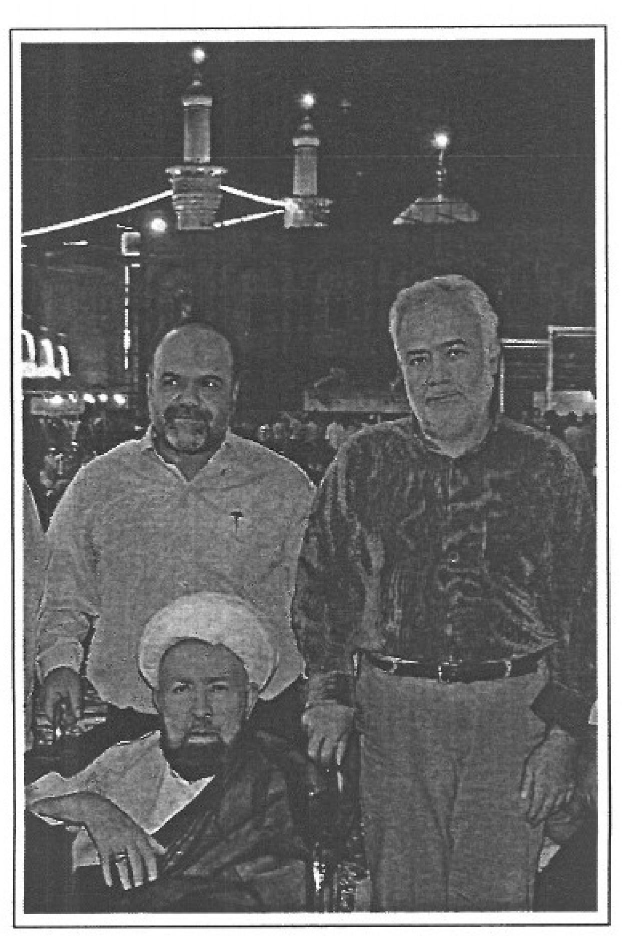
مؤلف در کنار دایی و جدّ (نوروز ۱۳۹۴ شمسی)



آیةالله محمدحسین مظاهری ﷺ در جمع فرزندان

ص: ۳۷۰

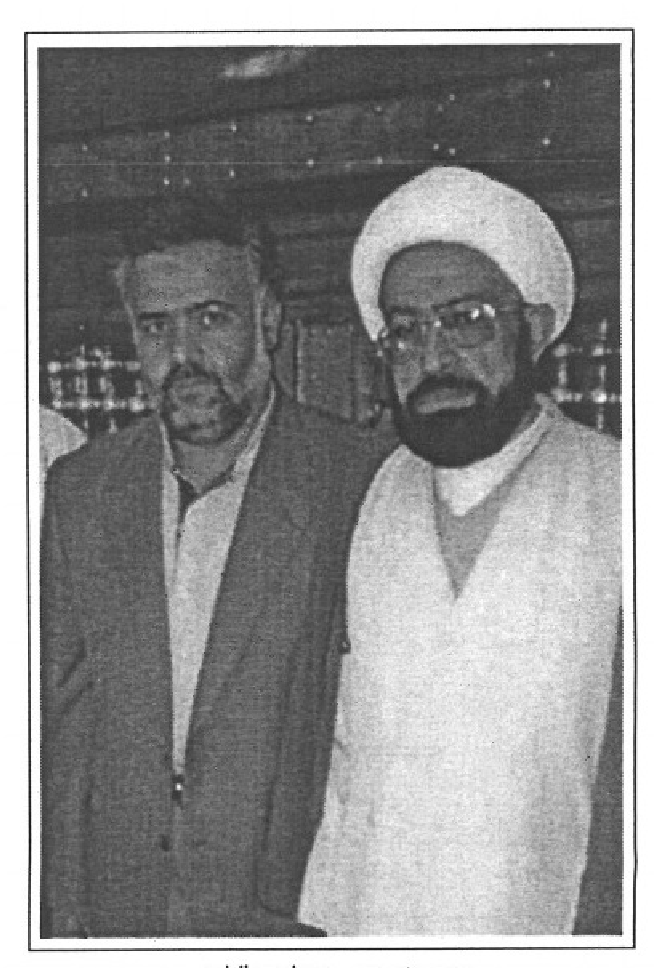
تصویر



کربلای معلی ـ بین الحرمین ـ در محضر پدر

در سال ۱۳۹۱

تصویر



در محضر پدر ـ عتبات عالیات

تصویر



از سمت راست: حاج آقا محسن مظاهری، حاج سیّد حجت موحد ابطحی، حاج سیّد حسن فقیه امامی، حاج سیّد کمال فقیه ایمانی، حاج شیخ حسن صافی، طاهری (۱۳۶۰شمسی)

در کنار آیة‌الله حاج سیّد محمّدعلی میرمحمّدصادقی رحمه الله

تصویر



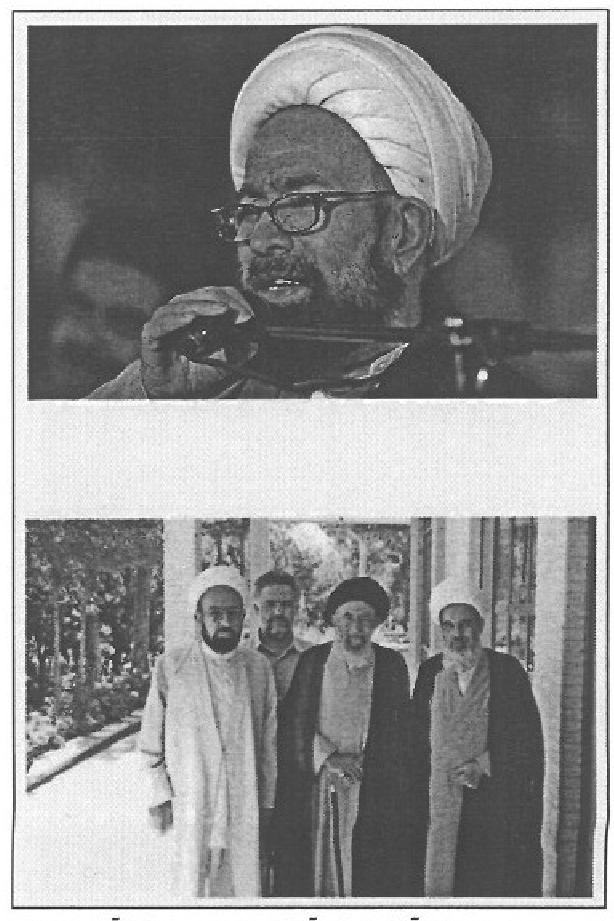
در کنار عمویشان حجةالاسلام و المسلمین حاج شیخ رضا مظاهری رحمه الله

(۱۳٦۰شمسی)

در کنار پدر و برادر

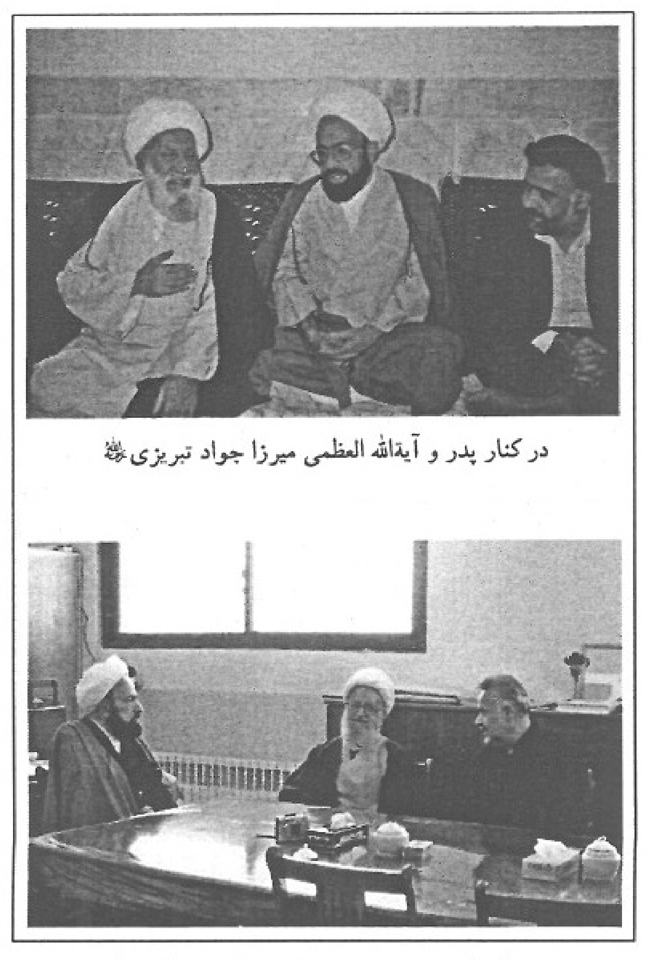
ص: ۳۷۴

تصویر



در محضر حضرات آیات: حاج آقا حسین یزدی، حاج آقا محمّد روضاتی، حاج آقا مهدی مظاهری

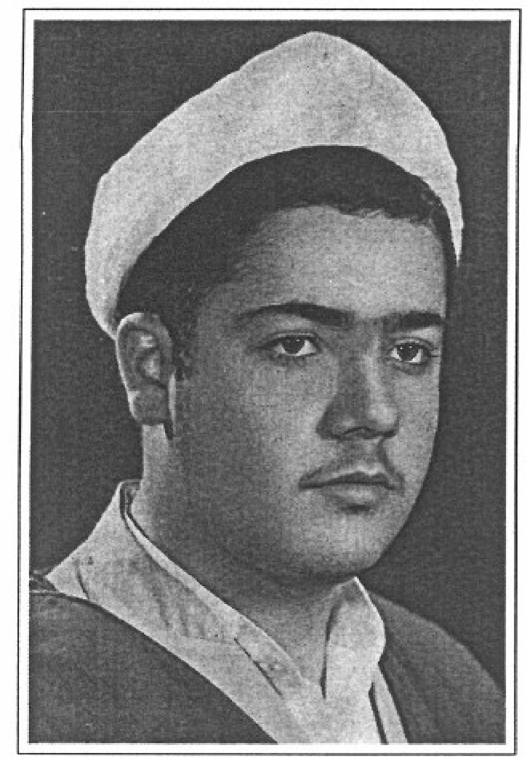
تصویر



در کنار پدر و آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی ﵀

در کنار پدر و آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی مدظله (دانشگاه قرآن و عترت)

تصویر



حاج آقا محسن مظاهری‌ رحمه‌الله در اوایل جوانی در لباس روحانیت

در سفر تبلیغی به بهبهان

ص: ۳۷۷

فصل نهم: تحقیقات دانشگاهی

اشاره

ص: ۳۷۹

ابابصیر در جامعه نابینایی یک نهاد الگو محسوب می شود، همانطور که مدرسه باغچه بان در جامعه ناشنوایی اهمیت خاص دارد. از طرف دیگر همانطور که در کتاب، دسته ای از کتب رفرنس و مرجع هستند و در بین انسان ها هم «جامعه مرجع» یا «شخصیت مرجع» داریم، در نهادها و مراکز هم بعضی از آنها در حکم رفرنس و مرجع می باشند. اینها وظیفه الگوپردازی دارند و راه درست را به دیگر نهادها نشان می دهند.

ابابصیر یکی از این گونه مراکز است، به همین دلیل تحقیقات بسیار درباره آن انجام و عرضه شده است. خود این تحقیقات هم اهمیت دارند و شیوه پژوهش مطلوب را نشان می دهد، دغدغه ها و موضوعاتی که درباره آنها تحقیق شده را هم معرفی می کند. به هر حال درصدد برآمدیم تحقیقات درباره ابابصیر را در کنار تحولات تاریخی آن بیاوریم؛ زیرا این تحقیقات هم بخشی از هویت ابابصیر است.

ص: ۳۸۰

تأثیر بازی بر عزت نفس دانش آموزان ۶ تا ۱۱ ساله نابینای آموزشگاه ابابصیر اصفهان

تأثیر بازی بر عزت نفس دانش آموزان ۶ تا ۱۱ ساله نابینای آموزشگاه ابابصیر اصفهان(۱)

سارا مددی زواره(۲)، منوچهر کامکار(۳)، محسن گلپرور(۴)

چکیده

هدف کلی این پژوهش تأثیر بازی بر عزت نفس دانش آموزان (۶ تا ۱۱ ساله) نابینای آموزشگاه ابابصیر اصفهان بود. به همین منظور با اجرای یک تحقیق نیمه تجربی، از کلیه دانش آموزان پسر ۶ تا ۱۱ ساله نابینای مستقر در آموزشگاه ابابصیر اصفهان که ۷۱ نفر بودند، ۳۶ نفر نمونه در دسترس انتخاب و به طور تصادفی ساده به دو گروه آزمایش و گواه (۱۸ نفر گروه آزمایش و ۱۸ نفر گروه گواه) تقسیم شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت (۵۸ سؤال) و دستگاه ضبط صدای آزمودنی ها بود، که روایی آن را عبداللّه نژاد (۱۳۷۸) تأیید کرده و پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ معادل ۸۵/۰ محاسبه گردیده است.

در این پژوهش فرضیه ای مبنی بر اینکه بازی به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان نابینا را افزایش می دهد، مطرح شد. نتیجه تحلیل کوواریانس پس از بررسی نمرات پیش آزمون و سن آزمودنی ها نشان داد که در دانش آموزان پسر ۶ تا ۱۱ ساله نابینای آموزشگاه ابابصیر، بازی به طور معناداری عزت نفس آنها را افزایش داده است ($P<0/05$).

کلید واژه ها: بازی، عزت نفس، نابینایی، دانش آموزان نابینا.

مقدمه

نابینایی مرزی نمی شناسد و بدون در نظر گرفتن سن، جنس، ملیت، مذهب، نژاد و طبقه اجتماعی و اقتصادی، ممکن است افراد را مبتلا سازد. عده ای بر این باورند که فقدان بینایی یعنی مرگ. اگر نگوییم این تصور نوعی ساده اندیشی است، باید بپذیریم که نابینایی را فقط آسیبی به چشم ها یا بینایی فرض کردن، سطحی نگری محض است. از نظر این افراد نابینایی ضربه مخربی است به «تصور خود» یک انسان و «خود» بودنش. این تصوری است که امروزه در سراسر دنیا از سوی افراد بی شماری پذیرفته شده است (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱).

اغلب مردم بر این باورند که نابینایان افرادی نیازمند و مستحق ترحم هستند و به طور کلی نتیجه گیری های خود را بر اساس تصور ذهنی خویش از نابینایی، از دشواری ها، کاستی ها و سرخوردگی هایی که افراد نابینا باید با آن روبه رو شوند، بنا می نهند. البته نباید منکر دشواری ها و محدودیت هایی شد که محرومیت از این حس اساسی برای زندگی روزمره، تحصیل، اشتغال و به طور کلی زندگی نابینایان ایجاد می کند. محدودیت ها و محرومیت هایی که فرد نابینا را به استفاده از امکانات و آموزش های ویژه ملزم می کند. با توجه به موفقیت های چشمگیری که نابینایان مادرزادی

۱- . دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، پاییز۱۳۸۶، شماره۳۳، ص ۱ تا ۱۴.

۲- . کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

۳- . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

۴- . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

در حیطه هـای گوناگون علمی، آموزشـی، فرهنگی و هنری به دست آورده انـد، نابینایی را بایـد به عنوان یک ویژگی یا یک خصـیصه در نظر گرفت و زمـانی که نابینـایی به عنوان یـک ویژگی یـا یـک خصـیصه بهنجار، پـذیرفته شود، آنگاه می توانیم نیازهـای واقعی نابینایـان را درک کنیم و آنهـا را از نیازهـای غیرواقعی یـا ساختگی که اغلب ساخته و پرداخته ذهن ما هسـتند، تمییز دهیم. بنـابراین بایـد گفت چنـانچه به کودکـان نابینـا هم فرصت داده شود، می تواننـد پابه پای همسالان بینای خود بازی کنند، بیاموزند و متحول شوند (نامنی و همکاران، ۱۳۸۱).

عزت نفس یکی از عوامـل مهـم و اساسـی در رشـد شخصـیت و شـکوفایی انسـان هـاست و از آنجـا که سـطح عزت نفس در سلامت روحی و روانی نقش به سـزایی دارد، روان شـناسان بالینی و اجتماعی بر اهمیت عزت نفس تأکیـد دارند. (ذوالفقاری، ۱۳۷۷). عزت نفس میزان ارزشی است که ما به خود نسبت می دهیم (ساند فرد و فرانک، ۱۹۶۵). مزلو از عزت نفس به عنوان یک نیاز یاد کرده و بیان می کند که همه افراد جامعه ما (به غیر از برخی بیماران) به یک ارزشـمندی ثابت و اسـتوار و معمولاً عالی از خود رسیده اند و به احترام به خود یا عزت نفس یا احترام به دیگران تمایل یا نیاز دارند (اسلامی نسب، ۱۳۷۳). نیاز به عزت نفس یـا خـود ارزشـمندی و احـترام بـه خـود از جمله نیازهـای طـبیعی انسـان است، انسـان موجـودی است به طـور ذاتی اجتماعی، زمانی که نیاز به احترام به خود ارضا شود، انسان احساس خوشاینـدی از اعتماد به نفس و خود ارزشـمندی، توانایی، قابلیت، لیاقت و کفایت پیـدا می کنـد و وجود خود را در زنـدگی مفیـد، مؤثر و مولد می یابد (افروز، ۱۳۷۶). معلولیت عاملی است که بر تمام حیطه های عزت نفس (اجتماعی، تحصـیلی، خانوادگی، جسمانی و کلی) اثرگذار است و باعث کاهش عزت نفس می گردد (شـیرانی، ۱۳۸۲). کودکـانی که به اختلالات بینـایی مبتلا هسـتند، برای ارضـای نیازهـای طبیعی خود دچـار مشکلاتی می شوند که کودکان عادی کمتر با آنها روبه رو هستند (میلانی فر، ۱۳۸۴).

بازی همواره و در همیشه تاریخ وجود داشـته است. بازی همزاد و همنشـین همیشـگی نوزادان، کودکان و نوجوانان بوده است (هیوز، ترجمه گنجی، ۱۳۸۴). بازی فعالیتی طبیعی، لذت بخش، شـگفت انگیز و پر رمز و راز است. بازی وسـیله ای برای بیان احساسـات، برقراری روابـط، توصـیف تجربیـات، آشـکار کردن آرزوهـا و خودشـکوفایی است. می توان از طریق بازی، که با ساختار درمانی پویای کودک سازگار است، به حل مسائل و مشکلات کودکان همت گمارد. در حقیقت بازی درمانی روشی است که به یاری کودکان می شـتابد تا مسائل خود را به دست خویش حل کنند و در عین حال نشان دهنده این واقعیت است، که بازی برای کودک هماننـد یک وسـیله طبیعی است، با این هدف که بتواند خویشـتن و همچنین ویژگی های روانی خود را بشناسد و به آن توجه کند (محمد اسماعیل، ۱۳۸۲).

بارت (۱۹۷۵) به بررسـی «تأثیر بازی درمانی بر روی سازگاری اجتماعی و روانشناختی کودکان ناسازگار ۵ تا ۹ ساله» پرداخته است. متغیرهـای مورد بررسـی عبـارت انـد از: سازگـاری شخصـی، سازگـاری اجتمـاعی، مفهوم خود، مفهوم خود در رابطه با مدرسه، بلوغ یا بالندگی رفتاری. نتیجه این تحقیق نشان داد که پیشرفت معناداری در کودکان گروه تجربی در زمینه سازگاری اجتماعی به وجود آمده است.

کراو(۱۹۸۹) به بررسـی «تأثیر بازی درمانی در محیط مـدرسه بر مفهوم خود دانش آموزان، پیشـرفت خوانـدن و کانون کنترل» پرداخته است. تغییر معناداری در دانش آموزان گروه آزمایش و در مفهوم خود

به دست آمـد، ولی تفاوت معناداری از لحاظ آماری در پیشـرفت خوانـدن و کانون کنترل در گروه گزارش نشـده است. مک گیو (۲۰۰۰) تأثیر بازی درمانی گروهی را در کاهش مشکلات رفتاری، افزایش سازگاری رفتاری و عاطفی، بهبود مفهوم خود و افزایش خودکنترلی بررسـی کرده است. این پژوهش که بر روی کودکـان پیش دبسـتانی انجام شـد، تغییر معناداری از لحاظ آمـاری نشـان نـداد. ولی تمایلات مثبتی در رفتـار کودکان و خودکنترلی در مفهوم خود در کودکان گروه آزمایش مشاهـده گردید.

دنجر (۲۰۰۳) به بررسـی «تـأثیر بازی درمانی گروهی کودک محور بر کودکان دچار مشـکلات گفتاری» پرداخته است. نتایج نشـان داد که بـازی درمـانی گروهی کودک محور در کـاهش انواع مشـکلات گفتـاری کودکـان گروه آزمـایش به درجـات مختلف تـأثیر داشـته است. علاوه بر این نتایـج حاصـل، تـأثیر این روش را در بهبود عزت نفس، افزایش روابط مثبت و کاهش رفتارهـای گـوشه گیرانه کودکـان این گروه نشـان داده است. براتون و همکـاران (۲۰۰۵) بـا اسـتفاده از مرور فرا تحلیـل نتایج درمان، به بررسـی «تأثیر بازی درمانی بر روی کودکان» پرداختنـد. در این پژوهش فرا تحلیل، نتایـج ۹۳ تحقیق کنترل شده، به منظور ارزیـابی اثر جـامع بـازی درمانی و تعیین عواملی که می توانـد تأثیراتش را کاهش دهـد، موردبررسـی قرار گرفته است. بنـابراین نتایـج حاصل از تجزیه و تحلیل نشان داد که تأثیرات بازی درمانی در درمان های انسان گرا نسبت به درمان های غیر انسان گرا مسلم تر است. در ضمن استفاده از والدین در درمان، تأثیرات گسترده تری را برجای می گذارد.

داگرتی (۲۰۰۶) «تأثیرات بازی درمانی کودک محور را بر روی مراحل مختلف رشـد کودکان» بررسـی کرده است. نتایج این پژوهش، تـأثیر بـازی درمـانی کودک محور را بر روی مراحـل رشـدی پیش عملیـاتی و عملیات عینی کودکان گروه آزمایش نشان داد. ویلیام لی(۲۰۰۷) به «تـأثیرات بازی درمانی پیش از عمل جراحی بر روی پیامـدهای حاصل از این عمل در کودکان دبسـتانی» پرداخته است. کودکـان گروه آزمـایش که پیش از عمـل تحت بـازی درمـانی قرار گرفته بودنـد، به طـور معنـاداری نمرات اضـطراب کمتری را در دوره هـای پیش از عمـل و پس از عمـل گزارش کردنـد. همچنین کودکان این گروه نسـبت به کودکان گروه گواه، هیجانات منفی کمتری را در هنگام تزریق ماده بی حسـی از خودشان نشان دادنـد. هیـچ تفاوت معناداری میان دو گروه در درد بعد از عمل یافت نشد.

مطالعات انجام شـده بر روی ویژگی های روانی نابینایان، به عنوان مثال افسـردگی (بهرامی پور و ارغنـده، ۱۳۸۳)، عزت نفس (شیرانی، ۱۳۸۲)، رشد اجتماعی (رسـتمی، ۱۳۸۴) و اعتماد به نفس (مسـتعلمی، ۱۳۸۱) بیـانگر آن اسـت که این گروه از افراد نیازمنـد روش هـای کـاربردی خـاص خود هسـتند. بنـابراین از آنجا که پژوهش در زمینه بازی کودکان دارای نارسایی بینایی، نشـان داده است که این نارسـایی بـاعث ناتوانی اساسـی در بازی نمی شود و کودکان نابیناماننـد همه کودکان بازی می کنند (گنجی، ۱۳۸۲)، این پژوهش قصـد دارد به بررسـی تـأثیر بـازی بر عزت نفس دانش آمـوزان ۶ تا ۱۱ ساله نابینای آموزشـگاه ابابصیر اصفهان بپردازد. با توجه به هدف پژوهش، فرضیه این پژوهش عبارت اند از:

– بازی به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان نابینا را افزایش می دهد.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش نیمه تجربی و از نوع پیش آزمون، پس آزمون با یک گروه آزمایش و یک گروه گواه استفاده شد.

ص: ۳۸۳

جامعه آماری این پژوهش را کلیه دانش آموزان پسر ۶ تا ۱۱ ساله نابینای مستقر در آموزشگاه ابابصیر اصفهان در سال تحصیلی ۸۶- ۱۳۸۵ که تعداد آنها ۷۱ نفر بود، تشکیل داده اند. از این جامعه تعداد ۳۶ نفر از نابینایانی که در هفته حداقل سه روز به مرکز رفت و آمد داشتند و برای شرکت در تحقیق رضایت داشتند، انتخاب و به طور تصادفی ساده به دو گروه آزمایش و گواه تقسیم شدند. بنابراین روش نمونه گیری انتخاب نمونه در دسترس بوده است. چون نمونه گیری کاملاً تصادفی نبود، این طرح جزو طرح های نیمه تجربی قلمداد شده است.

ابزار پژوهش

در این پژوهش از پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت و دستگاه ضبط صدای آزمودنی ها استفاده شده است. پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت با ۵۸ سؤال به ۴ رده عزت نفس کلی، عزت نفس اجتماعی، عزت نفس خانوادگی و عزت نفس تحصیلی تقسیم شده است. جهت محاسبه آلفای کرونباخ پایایی، این آزمون را ذوالفقاری (۱۳۷۷)، معادل ۸۵/۰ و عبداللّه نژاد (۱۳۷۸) معادل ۸۵/۰ محاسبه کرده اند. همچنین در هر جلسه صدای آزمودنی ها با استفاده از دستگاه ضبط صدا، به منظور بازنگری و تکمیل محتوای جلسات یا تغییر آنها طبق شرایط آزمودنی ها، ضبط شد.

روش اجرای پژوهش

متغیر مستقل در این پژوهش شامل ۱۰ جلسه ۳۵ دقیقه ای بازی برای گروه آزمایش (که به صورت گروه های ۶ نفره اجرا گردید) بود که نوع بازی های به کار گرفته شده با توجه به تناسب آنها با اختلال بینایی، هدف تحقیق و گروه سنی مورد پژوهش عبارت بود از: خمیر مجسمه سازی، حیوانات عروسکی کوچک، کتاب و قصه.

محتوای جلسه های بازی در جدول ۲ ارائه شده است:

پس از اجرای پیش آزمون و انتخاب و جایگزین کردن آزمودنی ها در گروه های آزمایش و گواه جلسه های بازی برای گروه آزمایش شروع شد. گروه گواه هیچ برنامه درمانی دریافت نکرد و فقط آزمون، پیش آزمون و پس آزمون از آنها گرفته شد. در پایان نیز پس آزمون برای هر دو گروه آزمایش و گواه اجرا شد. نوع بازی ها بر اساس گروه های سنی و کاربرد هر بازی، بر مبنای جدول های ارائه شده در کتاب بازی درمانی: نظریه ها، روش ها و کاربردی های بالینی، تألیف محمد اسماعیل (۱۳۸۲، ص ۵۶ و ۵۸) انتخاب شدند.

روش تجزیه و تحلیل آماری

تجزیه و تحلیل آماری در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی انجام گرفته است. اطلاعات جمع آوری شده با استفاده از میانگین، انحراف معیار و نمودار توصیف شده است و در سطح آمار استنباطی (برای مقایسه نمرات پس آزمون گروه ها پس از بررسی نمرات سن آزمودنی ها و نمرات پیش آزمون آنها) از آزمون تحلیل کوواریانس استفاده گردیده است. کلیه تحلیل ها با استفاده از نرم افزار کامپیوتری SPSS ۵/۱۱ صورت گرفته است. هرچند دو گروه در تحلیل ها شرکت داده شده بودند و امکان استفاده از آزمون T مستقل وجود داشت. ولی چون در تحلیل کوواریانس امکان مقایسه گروه ها پس از پایش آماری

نقش متغیرهای دیگر (سن و نمرات پیش آزمون) وجود داشت، ترجیحاً از تحلیل کوواریانس به جای تحلیل T استفاده شد.

ص: ۳۸۴

یافته های پژوهش

فرضیه پژوهش: بازی به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان نابینا را افزایش می دهد. جدول ها و نمودارهای زیر به توصیف داده های این فرضیه می پردازند.

پیش آزمون نمرات عزت نفس گروه آزمایش معادل ۵۵/۳۸ بوده و پس آزمون آن بدون کنترل نقش سن و پیش آزمون معادل ۱۱/۴۱ شده است که از نظر عددی افزایش نشان می دهد. در گروه گواه نیز میانگین پیش آزمون عزت نفس معادل ۶۱/۳۶ بوده که از نظر عددی با کمی افزایش به ۴۴/۳۷ رسیده است.

میانگین نمرات پس آزمون عزت نفس گروه آزمایش معادل ۶۴/۴۰ و نمرات پس آزمون گروه گواه ۹۰/۳۸ می باشد. از نظر عددی میانگین عزت نفس گروه آزمایش پس از اجرای جلسات بازی بالاتر از گروه گواه است (پس از پایش نمرات سن و پیش آزمون عزت نفس)

ضریب F برای مقایسه میانگین نمرات پس آزمون عزت نفس گروه های آزمایش و گواه (پس از پایش نمرات پیش آزمون، عزت نفس و نمرات سن آزمودنی ها) معادل ۱۸/۵ محاسبه شده که از نظر آماری معنادار بوده است (P =٪۳) می توان گفت فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه بازی عزت نفس دانش آموزان نابینا را افزایش می دهد، تأیید شده است.

بحث و نتیجه گیری

نتایج بررسی فرضیه تحقیق نشان داد که بازی به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان ۶ تا ۱۱ ساله نابینا را افزایش می دهد (P<٪۵). این یافته با نتایج پژوهش های بارت (۱۹۷۵)، کراو(۱۹۸۹)، مک گیو (۲۰۰۰)، دنجر (۲۰۰۳)، براتون و همکاران(۲۰۰۵)، داگرتی(۲۰۰۶) و ویلیام لی و همکاران (۲۰۰۷) همخوانی دارد. به طور کلی سطح عزت نفس بر چگونگی رابطه با دیگران و سلامت روانی ما تأثیر زیادی دارد. عزت نفس یک ضرورت حیاتی برای هر انسان است و برای رشد طبیعی و سالم لازم است (شیهان، ترجمه گنجی، ۱۳۷۸). کسانی که عزت نفس بالایی دارند در مقایسه با کسانی که از عزت نفس پایینی برخوردارند، بهتر با موقعیت های مختلف سازگار می شوند (فیلدا، ترجمه گنجی، ۱۳۸۰). عزت نفس بالا تا حدودی بعضی مسائل و مشکلات دوران کودکی را جبران می کند. کودکی که احساس خوبی در مورد خود دارد، بهتر با مشکلات کنار می آید. وی ممکن است به گونه ای با آنها روبه رو شود که گویی هرگز مشکلات عمده ای برایش به وجود نیامده است (بیابانگرد، ۱۳۷۳).

بازی وسیله ای است برای آنکه کودک به خوبی دریابد که با دنیای خارج از ذهن خود چگونه باید رابطه برقرار کند و راه خویشتن داری و منافع آن را بشناسد. بازی وسیله ای است طبیعی که کودک به وسیله آن احساسات، عواطف و بیم و تردید و آرزوهای خود را ابراز می کند و این خود واسطه ای است برای برقراری ارتباط میان درون کودک با جهان خارج و به هر حال کودک می آموزد که چگونه با مشکلات کنار بیاید و چگونه به آرامش عاطفی برسد و منطقی تصمیم بگیرد، اعتماد به نفس پیدا کند و از نظر عاطفی پخته تر شود. از سوی دیگر رشد خودشناسی و خویشتن فهمی کودک مرهون و مرتبط با

مهـارت هـایی است که در هنگـام کودکی کسب کرده است. آنچه کودک در خود می بینـد، ارتبـاط دارد بـا مهـارت وی در تلقی از دنیـای خـارج ذهنش و دریـافت نقشـی که خود در این جهـان بر عهـده دارد. بنابراین هرگاه کودک فرصتی به دسـت آورد، در بازی های گروهی و بیان جمعی، از خود

توانـایی هـایی قابل تقـدیری بروز می دهـد. در این حال نیروی خود را با نیروی کودکان همسان خود مقایسه می کنـد و نتیجه آن می شـود که مطمئن تر و مغرورتر از گذشـته بر خود بنگرد و دامنه خودشناسـی گسـترده تر گردد (موثقی، ۱۳۸۱). از آنجا که کودکان اغلب قابلیت کلامی و شـناختی کمتری در بیان احساسات خود دارند، بازی برای آنان یک وسـیله ارتباطی طبیعی و عینی برای کنار آمدن با دنیاست (محمد اسماعیل، ۱۳۸۲).

در تعریـف قصه پینوکیو، به نظر رسـید بـا پرسـیدن این سؤال از کودکـان که چرا پری مهربـان، پینوکیو را تبـدیل به یـک پسـر واقعی کرد و سـپس کمـک به آنها در رسـیدن به جواب، آنها به یک احساس توانمنـدی و افزایش تلاش برای کسب موفقیت رسـیدند. در تعریـف قصه هانسـل و گرتـل نیز زمـانی که هانسـل و گرتـل از توانـایی هایشـان برای رهـایی از حیله نامـادری و شکست عجوزه استفاده کردند، به نظر می رسید که در کودکان احساس توانمندی و ارزشمندی، بلند همت بودن و پیش بینی مثبت نسـبت به موفقیت های بعـدی پدیـدار شـده باشـد. در تعریف قصه ساعت ددری به نظر می رسـید که کودکان با عواقب عزت نفس پایین آشـنا می شدند و همچنین در تعریف قصه کفاش و کوتوله ها نیز کودکان با عواقب عزت نفس بالا آشنا می شدنـد. در این مرحله نیز سؤالاتی از قبیل: با بیرون رفتن ساعت ددری از خانه چه اتفاقاتی برای او افتاد، یا کوتوله ها چگونه به پیرمرد کمک کردنـد پرسیده شد. در بازی با خمیر مجسـمه سازی این احتمال وجود داشت زمانی که کودکان این توانایی را در خود می دیدند که قادرند از خمیر استفاده کنند و با آنها اشکال مختلفی بسازند، و همچنین ضمن توصیف ویژگی های هر مجسمه، احساس خوشایندی از اعتماد به نفس و خود ارزشمندی، توانایی، قابلیت و کفایت پیدا می کردند و وجود خود را در زنـدگی مؤثر و مولـد می یافتنـد. از طرفی زمانی که از اشـکال سازنـده آنها تمجید می شد این احساسات در آنها شدیدتر می گشت. در بـازی بـا حیوانـات عروسـکی کوچـک چنین نتیجه گیری می شود: زمـانی که کودکان می توانسـتند از طریق لمس حیوانات را به درستی شـناسایی کننـد و ویژگی هرکدام را بیان کنند و همچنین به راحتی حیوانی که به خود و اعضای خانواده شان شبیه است را انتخاب کنند به احساس خوشایندی از ارزشمندی و قابلیت و کفایت می رسیدند.

در نهایت به نظر می رسد که بازی های به کار گرفته شده در این تحقیق به تغییر باورها و شناخت کودکان نابینا نسبت به خود و سایر همسالانی که در بازی ها و قصه ها با آنها همانندسازی کرده اند، کمک کرده و عزت نفس آنها را افزایش داده است. این نتیجه بر اسـاس اصول علمی و فرضـیه ای که از قبل طرح ریزی، و به طور منطقی به نتیجه سودمنـدی منجر شـده، به دسـت آمـده است. بنـابراین به مربیان و مسـئولان مرتبط با نابینایان پیشـنهاد می گردد از بازی های ارائه شـده در این تحقیق در برنامه های مدون مدارس، برای افزایش عزت نفس نابینایان استفاده کنند.

منابع

اسـلامی نسب، علی. (۱۳۷۳). روانشناسـی اعتمـاد بـه نفس مبتنی بر مکـاتب اسـلامی و غربی، تهران، انتشـارات مهرداد؛ افروز، غلامعلی و حیـدرعلی هـومن. (۱۳۷۶). روش تهیـه آزمـون هـوش، دانشـگاه تهران؛ بهرامی پـور، منصـوره و فـاطمه ارغنــده. (۱۳۸۳۱). «رابطـه اختلالاــت خـواب و افســردگی در نوجوانــان دختـر و پسـر نابینــا و نیمـه بینـا»، مجله دانش و پژوهش در روانشناسی، شماره ۲۱ و ۲۲؛ بیابانگرد، اسماعیل. (۱۳۷۳). «بررسی رابطه میان مفاهیم منبع کنترل و عزت نفس و پیشرفت

تحصیلی دانش آموزان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی؛ ذوالفقاری، اکرم السادات. (۱۳۷۷). «بررسی روایی، اعتبار و نرم یابی پرسشنامه کوپر اسمیت در دبیرستان های اصفهان»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران؛ رستمی، مهری. (۱۳۸۴). «مقایسه رشد اجتماعی در دانش آموزان نیمه بینا در مدارس راهنمایی خاص و عادی (تلفیقی) شهر اصفهان در سال تحصیلی۸۴-۱۳۸۳»، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان؛ شیرانی، عبد اللّه. (۱۳۸۲). «بررسی اثربخشی آموزش شناختی بر عزت نفس دانش آموزان نابینای پسر و دختر آموزشگاه ابابصیر اصفهان»، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان؛ شیهان، آماندا. (۱۳۷۸)، عزت نفس، ترجمه محمد گنجی، تهران، انتشارات ویرایش؛ عبد اللّه نژاد، محمدرضا. (۱۳۷۸). «بررسی رابطه بین باورهای غیرمنطقی و عزت نفس در بین دانشجویان رشته های هنر و معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز»، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان؛ فیلدا، لیندا. (۱۳۸۰)، عزت نفس برای زنان، ترجمه محمد گنجی، تهران، انتشارات ویرایش؛ گنجی، کامران. (۱۳۸۲). «بازی و کودکان استثنایی»، نشریه تعلیم و تربیت استثنایی، ش ۲۴ و ۲۵؛ محمد اسماعیل، الهه. (۱۳۸۲). بازی درمانی: نظریه ها، روش ها و کاربردهای بالینی، تهران، نشر دانژه؛ مستعلمی، فروزان. (۱۳۸۱). «بررسی اثربخشی آموزش مهارت های اجتماعی بر افزایش اعتماد به نفس دختران نابینای شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا؛ موثقی، هایده. (۱۳۸۰). روانشناسی بازی، کرج، انتشارات دانشگاه آزاد واحد کرج؛ میلانی فر، بهروز. (۱۳۸۴). روانشناسی کودکان و نوجوانان استثنایی، تهران، نشر قومس؛ نامنی، محمدرضا. افسانه حیات روشنی و فریده ترابی میلانی. (۱۳۸۱). تحول روانی، آموزش و توانبخشی نابینایان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)؛ هیوز، فرگاس پی. (۱۳۸۴)، روانشناسی بازی: کودکان، بازی و رشد، ترجمه کامران گنجی، تهران، انتشارات رشد(۱).

۱- . دریافت از سایت www.noormags.ir.

بررسی ارتباط اضطراب والدین و کیفیت زندگی نابینایان مؤسسه آموزشی ابابصیر شهر اصفهان در ابعاد خود مراقبتی، تحرک و فراغت سال ۱۳۸۶

بررسی ارتباط اضطراب والدین و کیفیت زندگی نابینایان مؤسسه آموزشی ابابصیر شهر اصفهان در ابعاد خود مراقبتی، تحرک و فراغت سال ۱۳۸۶ (۱)

منیژه دهی،(۲) لیلا جهانگیری،(۳) خسرو توکل،(۴) لیلا تک فلاح،(۵) فتانه کریمی(۶)

چکیده

وجود کودک نابینا در خانواده منجر به فشارهای روانی زیاد در والدین می گردد که از جمله واکنش های روانی در والدین اضطراب می باشد و از طرف دیگر اضطراب والدین کودکان دارای نیازهای ویژه، که ممکن است منجر به محدودیت فعالیت کودک و سایر اثرات بر کودک گردد، با کاهش کیفیت زندگی کودک همراه خواهد بود.

مطالعه حاضر یک مطالعه همبستگی و روش نمونه گیری به صورت سرشماری بوده است. به طوری که ۹۴ کودک نابینا به همراه پدر و مادر خود وارد مطالعه شدند، اطلاعات مربوط به این پژوهش از طریق دو پرسشنامه جمع آوری شد، یکی پرسشنامه اضطراب "هامیلتون" که یک پرسشنامه استاندارد می باشد و دیگری پرسشنامه" کیفیت زندگی نابینایان "که بعد خود مراقبتی، تحرک و فراغت را اندازه گیری می کند و جهت برآورد روایی و پایایی آن پس از تهیه توسط پژوهشگر، روایی آن به روش اعتبار محتوا و پایایی آن به روش آزمون مجدد برآورد شد. برای تحلیل نتایج از نرم افزار spss و آزمون آماری تاو کندال b استفاده شد.

تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از مطالعه، بیانگر وجود رابطه معنادار آماری بین اضطراب والدین و کیفیت زندگی نابینایان مؤسسه آموزش ابابصیر در ابعاد خودمراقبتی، فراغت و تحرک است ($P<۰/۰۱$) به طوری که با افزایش اضطراب والدین کیفیت زندگی نابینایان در ابعاد عاطفی و اجتماعی کاهش می یابد.

با توجه به نتایج فوق، بایستی در جهت بهبود وضعیت روانی و کاهش اضطراب در والدین کودکان معلول و نابینا اقدامات اساسی صورت گیرد.

واژه های کلیدی

اضطراب، نابینایی، کیفیت زندگی، خود مراقبتی، تحرک و فراغت

مقدمه

انسان ها برای تأمین نیازهای مادی، معنوی و عاطفی خویش گروه تشکیل می دهند و یکی از طبیعی ترین گروه هایی که می تواند نیازهای انسان را ارضاء کند خانواده است. وظیفه والدین در خانواده مراقبت از فرزندان و تربیت آنها به نحو صحیح

است. در هر صورت کودك یکی از اعضای

۱- . فصلنامه پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، سال ششم، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، پیاپی ۲۱-۲۲.

۲- . کارشناسی ارشد و مربی گروه آموزش پرستاری بهداشت جامعه، دانشکده پرستاری مراغه، (نویسنده رابط)
۳- . کارشناسی ارشد و مربی گروه آموزش بهداشت، دانشکده پرستاری مراغه
۴- . کارشناسی ارشد و مربی گروه آموزش پرستاری بهداشت جامعه، دانشکده پرستاری و مامایی اصفهان
۵- . کارشناسی ارشد مامایی و مربی گروه مامایی دانشگاه آزاد اسلامی سمنان
۶- . کارشناسی ارشد مامایی و مربی گروه مامایی دانشکده پرستاری مراغه

نظام خانواده است حتی اگر معلول باشد، به طوری که کودک معلول و والدین بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند. نلسـتون بیان می کنـد که در بین متغیرهایی که اثرات عمیقی بر تحول شخصـیت کودک دارد، اثر هیـچ یک از تجربه کودک در خانواده فراتر نمی رود، تجربه ای که در جریـان سـال هـای کودکی و نوجوانی در چـارچوب رابطه با والـدین ادامه می یابـد. و در این میان یکی از شـایع ترین و مهم ترین گروه های معلولین جسـمی، نابینایان هسـتند. در هر ۵ دقیقه یـک نفر در نقطه ای از دنیـا دچار نابینایی می شود و با افزایش چشمگیر این جمعیت اهمیت رفاه و نحوه زندگی افراد استثنایی آشکارتر می شود.

وجود یک کودک معلول در خانواده و رشد او در دوران بلوغ و جوانی از تجربیات استرس آمیز و اضـطراب در خانواده است. ورس بیان می کنـد که بین والـد بینا و کودک نابینا، نابینایی کودک یک مانع ارتباطی بالقوه می باشد و اگر معلولیت کودک بر ارتباط متقابل والد و کودک تأثیر بگذارد، مشـکلاتی برای والدین در اینکه چطور نیازها و رفتارهای کودک را تفسیر کنند به وجود می آیـد و منجر به افزایش اضـطراب والدین می شود. از طرف دیگر نقاط گذار و انتقال نیز مشـکلات خاص خود را به همراه دارنـد. به این معنی که والـدین یک کودک معلول در هر دوره زنـدگی او از نو تفاوت هایش را با سایرین لمس می کنند و در نتیجه دچار فشار روانی زیاد و اضـطراب می شوند. در نهایت برخی از والدین به سازگاری می رسـند و برخی دیگر به طور مداوم درگیر هیجانات مختلف شده و بارها و بارها مراحل شوک را تجربه می نمایند. همچنین والدین با افزایش سن و بـدتر شـدن سـلامتی و خسـتگی عاطفی با این فکر که بعـد از مرگ آنها چه کسـی از کودک معلول آنها مراقبت خواهد کرد دچار اضطراب بیشتری می شوند.

از طرف دیگر والـدین مهم ترین افراد در زنـدگی کودک معلول هسـتند که می توانند روی کیفیت زندگی وی اثر بگذارند و امروزه به علت افزایش تعـداد معلولین به ویژه نابینایـان، اهمیت زیـادی برای کیفیت زنـدگی آنـان قائلنـد به طوری که در چند دهه اخیر توجه پزشـکی بیشتر بر کیفیت زنـدگی معلولین تمرکز دارد. کیفیت زنـدگی یکی از جنبه های مهم در برنامه ریزی، ارزیابی و ارائه خـدمات برای افراد معلول لحاظ شـده است. و قانون گـذاری ها، سیاست ها، جنبش ها و برنامه هایی با هـدف بهبود زندگی، رضایت و موقعیت های شخصی، عضویت اجتماعی و مشارکت این افراد لحاظ شده است.

بالا بردن آگاهی والدین در مورد اضـطراب، تسـهیل دسترسـی به اطلاعات مناسب و توصیه به درمان نه تنها برای خود والدین مفیـد است، بلکه برای کودکان آنها نیز مفید می باشد و حمایت والدین در ارتباط با اضـطراب شدید می تواند منجر به ارتباط مطمئن بین والـدین و کودک و در نتیجه افزایش کیفیت زنـدگی کودک گردد. در واقع اکثر والـدین کودکان معلول بیان می کنند که اضـطرابشان بیشتر به علت عدم اطمینان به آینده کودکشان می باشد. مورفی در مطالعه خود بیان می کند والدینی که کودک معلول و از جمله کودک نابینـا دارنـد وظـایف والـدی اضافه تری نسـبت به سایر والـدین دارنـد. این وظایف می تواند شامل تلاش جهت افزایش یادگیری کودک در زمینه فعالیت های اجتماعی، خود مراقبتی (لباس پوشـیدن، غـذا خوردن و...) و مستقل شدن باشد و والدینی که دچار مشکلات روانی مانند اضطراب و استرس هستند نمی توانند وظایف والدی خود را

به خوبی ایفا کنند و این امر ممکن است منجر به تخریب و کاهش فعالیت های اجتماعی کودک و توانایی کودک برای مراقبت از خود گردد.

محدودیت یا حمایت افراطی، واکنش هایی هستند که والدین کودکان معلول جهت کاهش رنج و تقلیل اضطراب از خود بروز می دهند و این ها عواملی هستند که منجر به وابستگی کودک و کاهش توان خود مراقبتی کودک می گردد.

پلنت در مطالعه خود بیان می کند: والدین کودکان معلولی که اضطراب و نگرانی و یا هرگونه اختلال روانی را تجربه می کنند نمی توانند در فعالیت های مربوط به بازی و فراغت کودک درگیر شوند و ممکن است کودک در این زمینه دچار مشکلاتی گردد. اثرات فیزیکی و عملکردی معلولیت بسته به وضعیت والدین فرد معلول می تواند به صورت محدودیت در تحرک یا خود مراقبتی آشکار گردد. و این در حالی است که به وضعیت روانی والدین که مهم ترین افراد در زندگی کودک می باشند توجه کمی می شود و از کنار آن و اثراتی که می تواند در زندگی فرزند معلول داشته باشد به راحتی عبور می شود. و از آنجا که در مطالعات داخلی به مطالعه ای که رابطه اضطراب والدین و کیفیت زندگی کودکان معلول را بسنجد دسترسی نیافتیم، در نتیجه مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه بین اضطراب والدین و کیفیت زندگی نابینایان مؤسسه آموزشی ابابصیر در ابعاد خود مراقبتی، فراغت و تحرک صورت گرفته است.

روش بررسی

مطالعه حاضر یک مطالعه توصیفی - تحلیلی می باشد که در سال ۱۳۸۶ در مؤسسه آموزشی ابابصیر شهر اصفهان صورت گرفت. این مؤسسه آموزشی به طور مجزا برای پسران و دختران در نظر گرفته شده است.

در زمان نمونه گیری حدود ۲۰۰ دانش آموز دختر و پسر در مقاطع پیش دبستانی، دبستانی و راهنمایی، به طور متمرکز در بخش های مجزا به صورت روزانه و شبانه روزی به تحصیل اشتغال داشتند.

جامعه پژوهش مورد مطالعه شامل کلیه نابینایان مرکز آموزشی ابابصیر و والدین ایشان می باشد و نمونه پژوهش شامل نابینایان دوره تحصیلی ابتدایی و راهنمایی که آماده شرکت در مطالعه بوده و توانایی پاسخ گویی به سؤالات را داشتند و همچنین شامل پدر و مادر واقعی هر یک از آنان که حادثه اضطراب زای شدیدی را در طی دو هفته گذشته تجربه نکرده بودند می باشد. روش نمونه گیری نیز به صورت سرشماری بوده است. به طوری که ۹۴ کودک نابینا به همراه پدر و مادر خود وارد مطالعه شدند. معیارهای عدم ورود به مطالعه شامل وجود معلولیت و ناتوانی دیگر همراه با نابینایی در کودک نابینا، وجود بیماری روانی، جسمی یا نقص جسمی در خانواده واحدهای مورد پژوهش (به تأیید روانشناسان مؤسسه و پرونده دانش آموزان)، و سکونت نابینایان در خوابگاه مؤسسه ابابصیر (بخش شبانه روزی) می باشد. اطلاعات مربوط به این پژوهش از طریق دو پرسشنامه جمع آوری شد، یکی پرسشنامه استاندارد اضطراب "هامیلتون" که جهت تعیین میزان اضطراب والدین مورد استفاده قرار گرفته است و شامل ۳۱ سؤال است و معیارهای درجه بندی سؤالات آن عبارت اند از: وجود ندارد، کمی، متوسط، قابل ملاحظه و خیلی زیاد که به ترتیب از ۰ تا ۴ درجه بندی شده است. به

طوری که برای احساسات مثبت از چپ به راست و برای احساسات منفی از راست به چپ است که کسب امتیاز ۳۱-۰ معنای اضطراب خفیف، کسب امتیاز ۶۲-۳۲ به معنای اضطراب متوسط، کسب نمره ۹۳-۶۳ به معنای اضطراب شدید و کسب امتیاز ۱۲۴-۹۴ به معنای اضطراب خیلی شدید می باشد. در این مطالعه با استفاده از این تست، میزان اضطراب والدین محاسبه شده است.

و دیگری پرسشنامه "کیفیت زندگی نابینایان" می باشد که با استفاده از پرسشنامه" IVI " تهیه گردیده است. این پرسشنامه در سال ۲۰۰۰ در بیمارستان "چشم و گوش رویال ویکتورین" استرالیا تهیه شده، و شامل سؤالات پایه ای پرسشنامهVQOL فروست و همکارانش می باشد. به طوری که پژوهشگر پس از ایجاد تغییراتی در آن و کسب نظرات اصلاحی ۱۲ نفر از اعضای هیئت علمی دانشکده پرستاری و مامایی و دانشگاه علوم پزشکی اصفهان و تأیید اساتید محترم راهنما و مشاور پرسشنامه پژوهشی را تدوین کرد. و پایایی آن به روش آزمون مجدد برآورد شد طوری که مقدار همبستگی آن ۸۹٪ به دست آمد.

این پرسشنامه شامل ۲۵ سؤال می باشد که سه بعد خود مراقبتی (۹ سؤال)، فراغت (۸ سؤال) و تحرک (۸سؤال) را در بر می گیرد. معیار درجه بندی سؤالات آن به صورت: هیچ گاه، کمتر مواقع، متوسط مواقع، بیشتر مواقع، همه مواقع می باشد. که از ۰ تا ۴ امتیاز بندی شده است. به طوری که برای سؤالات مثبت از راست به چپ و برای سؤالات منفی از چپ به راست می باشد. و بر این اساس کیفیت زندگی به چهار طبقه نامطلوب، نسبتاً مطلوب، مطلوب، کاملاً مطلوب تقسیم می شود. به طوری که در بعد خود مراقبتی کسب امتیاز ۹- ۰ به معنای کیفیت زندگی نامطلوب، کسب امتیاز ۱۸- ۱۰ به معنای کیفیت زندگی نسبتاً مطلوب، کسب ۲۷-۱۹ به معنای کیفیت زندگی مطلوب، کسب امتیاز ۳۶-۲۸ به معنای کیفیت زندگی کاملاً مطلوب و در ابعاد فراغت و تحرک کسب امتیاز ۸-۰ به معنای کیفیت زندگی نامطلوب، کسب امتیاز ۱۶-۹ به معنای کیفیت زندگی نسبتاً مطلوب، کسب امتیاز ۲۴-۱۷ به معنای کیفیت زندگی مطلوب، کسب امتیاز ۳۲-۲۵ به معنای کیفیت زندگی کاملاً مطلوب می باشد.

جهت انجام مطالعه پژوهشگر به روش سرشماری و با توجه به شرایط پذیرش و عدم پذیرش، سؤالات پرسشنامه را از تک تک نابینایان واجد شرایط پذیرش و به صورت انفرادی پرسیده و پرسشنامه های مربوط به کیفیت زندگی نابینایان را تکمیل کرد. مشاورین بخش های پسران و دختران مؤسسه را به عنوان پرسشگر تحقیق، آموزش داده و طی بازدیدهایی که آنها از والدین (پدر و مادر هر یک از کودکان) داشتند، پرسشنامه اضطراب را تکمیل کردند.

به منظور تحلیل داده ها و نتیجه گیری از آنها از نرم افزار spss و آزمون آماری تاو کندال b استفاده شد.

نتایج

نتایج پژوهش نشان می دهد که میانگین سن مادران ۵۱/۵ ± ۱۸/۳۵، میانگین سن پدران ۲۲/۶ ± ۴۰ و میانگین سن نابینایان ۵/۲ ± ۱۱ سال بوده است. در مورد میزان تحصیلات مادران، بیشترین فراوانی (۹/۴۲٪) مربوط به تحصیلات ابتدایی و کمترین فراوانی (۲٪) مربوط به تحصیلات

عـالی می باشـد. و در مورد میزان تحصـیلات پـدر، بیشترین فراوانی (۳/۳۲٪) مربوط به تحصـیلات ابتـدایی و کمترین فراوانی (۱/۲٪) مربوط به تحصیلات عالی می باشد.

۶/۶۰٪ از نابینایـان، پسـر و ۳/۳۹٪ از نابینایـان، دختر بوده انـد. و در مورد شـدت نابینـایی، بیشترین فراوانی (۳/۳۸٪) مربوط به نابینایی تقریباً کامل و کمترین فراوانی (۳/۶٪) مربوط به نیمه بینایی متوسط می باشد.

در مورد اضطراب والدین، بیشترین فراوانی اضطراب در والدین (۶/۵۹٪) مربوط به اضطراب متوسط و کمترین فراوانی (۱/۲٪) مربوط به اضـطراب خیلی شدیـد می باشـد. و در مورد کیفیت زنـدگی نابینایان، اکثر نابینایان در بعد خود مراقبتی (۱/۶۸٪) از کیفیـت زنــدگی مطلوب و اکـثر نابینایــان در ابعـاد فراغـت (۷/۴۵٪) و تحرک (۹/۴۸٪) از کیفیـت زنـدگی نسبتاً مطلوب برخوردارند.

آزمون همبستگی تاو کندال b نشان می دهد بین اضطراب والدین و کیفیت زندگی نابینایان در بعد خود مراقبتی (۰۱/۰ > P و ۴۵/۰- = ضـریب تاو کنـدال b)، بعـد فراغت (۰۱/۰ > P و ۵۹/۰- = ضـریب تاو کنـدال b) و بعـد تحرک (۰۱/۰ > P و ۶۲/۰- = ضریب تاو کندال b) رابطه معنی دار آماری وجود دارد.

بحث

نتایـج حاصـل از پژوهش نشـان می دهـد که رابطه معنی داری بین اضـطراب والـدین و کیفیت زنـدگی نابینایـان در بعـد خود مراقبتی وجود دارد. به طوری که با افزایش اضـطراب والـدین کیفیت زندگی نابینایان در بعد خود مراقبتی کاهش می یابد. در این مورد مطالعه ای که انجام شد نیز بیانگر این رابطه است به طوری که وی در مطالعه خود بیان می کند که مشکلات روانی مانند اضطراب و استرس در والدین کودکان معلول، منجر به تخریب و کاهش توانایی خود مراقبتی در کودک می گردد.

همچنین در مطالعه حاضـر رابطه معکوس بین اضـطراب والـدین و بعـد فراغت کیفیت زنـدگی نابینایان مشاهـده شـد که نتایج مطالعات بیان می کنـد که محـدودیت و حمایت افراطی واکنش هایی هسـتند که والـدین کودکان معلول جهت کاهش رنج و اضطراب از خود بروز می دهند و این دو از عواملی هستند که منجر به کاهش توان خود مراقبتی کودک معلول می گردد.

یافته ها در زمینه ارتباط اضـطراب والـدین و کیفیت زنـدگی نابینایان در بعـد تحرک نیز تفاوت معکوس را نشان داد، پلنت در مطالعه خود بیان می کند که کودکان معلولی که والدین آنها اضطراب و نگرانی و یا هرگونه اختلال روانی را تجربه می کنند نمی تواننـد به خـوبی در فعـالیت هـای مربوط به بـازی و فراغت کودک درگیر شونـد و در نـتیجه کودک در این زمینه دچـار مشکلاتی می شود.

پیشنهادات

با توجه به نتایـج به دست آمده در این پژوهش به مؤسـسه آموزشـی ابابصـیر پیشـنهاد می شود کلاس های آموزشـی دوره ای توسط مشاورین مؤسـسه برای والدین، در رابطه با راهکارهای تعدیل اضـطراب، سازگاری با مشکلات و حفظ بهداشت روانی

تشکیل دهند و اهمیت سازگاری با مشکلات و تعدیل اضطراب را در ارتقاء توانایی های کودک نابینا و رسیدن وی به یک زندگی مستقل را برای والدین توجیه کنند. جلسات مشاوره گروهی دوره ای با حضور والدین نابینایان و

ص: ۳۹۲

مشاورین و مسئولین مؤسسه تشکیل شود. به طوری که طی این جلسه، والـدین مشکلات، احساسات و تجربیات خود را بیان کننـد و اطلاعـات لازم در زمینه مشکلات مشترک کودکشان و بهبود زنـدگی خود و کودکشان را دریافت کننـد. به سازمان بهزیستی پیشنهاد می شود که در کنـار مراکز پـذیرش کودکـان نابینـا و معلول، مراکز مشـاوره روانی دایر نماینـد تا همزمان با پـذیرش کودک معلول، والـدین وی نیز تحت نظر مشاورین قرار گیرنـد تا در حل مشـکلات ناشـی از معلولیت کودک و سایر مشـکلاتی که منجر به اضـطراب در آنـان می گردد، به والـدین کمـک گردد. و گروه هـای حمایتی جهت حمایت از خانواده های کودکان معلول و رسیدگی به مشکلات مختلفی که منجر به تنش و اضطراب در این خانواده ها می شود اختصاص دهد، به طوری که اعضـاء خـانواده کودکان معلول، به راحتی به این گروه ها دسترسـی داشـته باشـند. به برگزارکننـدگان دوره های بـازآموزی توصـیه می شود که کلاس های بازآموزی دوره ای در رابطه با ارتقاء بهـداشت روان والـدین کودکان معلول برای پرسنلی که به نحوی با این والدین در ارتباط هستند و به ویژه برای مشاورین مراکز آموزش استثنایی تشکیل گردد. و به مراکز بهـداشتی درمـانی کشور پیشـنهاد می گردد، که والـدین کودکـان معلول را جزء طبقـات آسـیب پـذیر جامعه از نظر بهداشـت روانی، اجتماعی و جسمی قرار داده و تحت پوشش حمایتی خاص قرار دهند.

References

Mehrabizadeh Honarmand M, Najarian B, Masoudi M.contrasting and comparing of training children with intellectual disable, and parents who have normal daughters and sonsin age ۵-۶", ۲۰۰۰, Research Institute Exceptional

Children,Available from: www.riec.ac.ir; Karimi Dermani H. Rehabilitation of ;[exceptional groups. one Edition,Tehran, gostare Press ۲۰۰۲; ۴۰[Persian

Dehestani Ardakani A. Depression in blinds ۲۰۰۴, Research Institute Exceptional

Children.Availablefrom: www.riec.ac.ir; Marcia C. impact of a handicapped child on the family. Available from: www.yale.edu.com. ۲۰۰۶; Howe D. Disabled children, parent-child

interaction and attachment, journal of child and family social work ۲۰۰۶ ۱۱: ۶۵-۱۰۶; Liewellyn G.Adult sons and daughters with a disability. Available from: www.afd src.org ۲۰۰۳; ۷-۲۲; Duncanson M. effects of anxiety on children and young people. Available from: www.occ.org.nz, ۲۰۰۶; Murphy N. Health of care givers for children with .disabilities care giver perspectives. Available from: www.ncbi.nlm.nih.gov, ۲۰۰۶

بررسـی اثربخشـی آموزش شـیوه حل مسأله گروهی بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان آسیب دیده بینایی مرکز ابابصیر اصفهان

بررسی اثربخشی آموزش شیوه حل مسأله گروهی بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان آسیب دیده بینایی مرکز ابابصیر اصفهان(۱)

زهرا خوشکام

چکیده

هدف این پژوهش بررسی اثربخشی آموزش شیوه حل مسأله گروهی، بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان آسیب دیده بینایی مرکز ابابصیر اصفهان بوده است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان آسیب دیده بینایی مرکز ابابصیر اصفهان بودند که در سال تحصیلی ۱۳۸۷- ۱۳۸۶، در مقطع راهنمایی، در این مرکز مشغول به تحصیل بودند.

نمونه های پژوهش شامل ۲۰ دانش آموز آسیب دیده بینایی (۱۰ دختر و ۱۰پسر)، از این مرکز بودند که به صورت تصادفی انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۵ دختر و ۵ پسر)، و کنترل (۵ دختر و ۵ پسر)، جایگزین شدند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش فرم والدین و فرم معلم آزمون مهارت های اجتماعی گرشام و الیوت بود که در مراحل پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری به کار گرفته شد.

دانش آموزان شرکت کننده در گروه آزمایش در ۸ جلسه آموزش حل مسأله گروهی، شرکت کردند. پیش بینی شده بود که آموزش حل مسأله می تواند مهارت های اجتماعی و زیر مقیاس های آن مانند (جرأت مندی، همکاری، خودکنترلی و مسئولیت پذیری) را افزایش دهد و منجر به کاهش مشکلات رفتاری شود. نتایج، با استفاده از تحلیل کواریانس نشان داد که آموزش حل مسأله گروهی، در هر دو مرحله پس آزمون و پیگیری، بر مهارت های اجتماعی و زیر مقیاس های آن (جرأت مندی، همکاری، خودکنترلی و مسئولیت پذیری) مؤثر است ($P < ۰/۰۵$) و مشکلات رفتاری برون زاد را در هر دو مرحله پس آزمون و پیگیری کاهش می دهد ($P < ۰/۰۱$)، اما بر مشکلات رفتاری درون زاد در دو مرحله پس آزمون و پیگیری تأثیری ندارد ($P > ۰/۰۵$).

کلیدواژه ها: آموزش حل مسأله گروهی، مهارت های اجتماعی، آسیب دیده بینایی.

فهرست مطالب

۲-۱- اهمیت و ضرورت مسأله

۳-۱- اهداف پژوهش

۴-۱- فرضیه های پژوهش

۵-۱- تعریف اصلاحات

۱-۵-۱- حل مسأله

ص: ۳۹۴

۱- . پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی در دانشگاه اصفهان، دفاع در تیرماه ۱۳۸۷، استادان مختار ملک پور و حسین مولوی.

۹-۲-۱-۲- حل مسأله در خبرگان در مقایسه با تازه کاران

۱۰-۲-۱-۲- کاربردهای حل مسأله در آموزش و درمان

۱۱-۲-۱-۲- موانع بر سر راه مسأله گشایی در افراد با آسیب بینایی

۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در رویکردها و دیدگاه های مختلف

۱-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در رویکرد ساخت گرایی

۲-۱۲-۲-۱-۲ حل مسأله در رویکرد رفتار گرایی

۳-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در رویکرد یادگیری اجتماعی

۴-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در رویکرد گشتالت

۵-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در رویکرد خبر پردازی

۶-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در رویکرد شناختی

۷-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در دیدگاه پیاژه

۸-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در دیدگاه گانیه

۹-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در دیدگاه بلوم

۱۰-۱۲-۲-۱-۲- حل مسأله در دیدگاه تولمن

ص: ۳۹۵

۵-۸-۳-۱-۲- نظریه کریک و داج

۲-۲- تحقیقات انجام شده در خارج و داخل کشور در مورد حل مسأله و مهارت های اجتماعی

۱-۲-۲- تحقیقات خارج از کشور

۱-۱-۲-۲- حل مسأله

۲-۱-۲-۲- مهارت های اجتماعی

۲-۲-۲- تحقیقات داخل کشور

۱-۲-۲-۲- حل مسأله

۲-۲-۲-۲- مهارت های اجتماعی

فصل سوم: روش تحقیق

مقدمه

۱-۳- روش تحقیق

۳-۳- جامعه آماری

۳-۳- نمونه آماری و روش نمونه گیری

۴-۳- متغیرهای پژوهش

۲-۵-۵- پیشنهادات کاربردی

فصل اول

کلیات پژوهش

مقدمه

استرایر (۱۹۸۹) مهارت های اجتماعی را، همانند سازگاری متقابل کودک با محیط اجتماعی و در رابطه همسالان می داند. در این مدل، سازگاری به توانایی و ظرفیت کودک در پیش بینی کردن، جذب نمودن و عکس العمل نشان دادن به نشانه های موجود یک بافت اجتماعی بستگی دارد. در این فرایند، رشد عاطفی و اجتماعی کودک دخالت دارد. توانایی کودک یا نوجوان در انتخاب رفتار مناسب و ارزشیابی، در مورد روابط اجتماعی و ساختار گروه، میزان مهارت و قابلیت اجتماعی وی را مشخص می سازد. اسلبی و گوارا (۲۰۰۳)، مهارت های اجتماعی را مترادف با سازگاری اجتماعی می دانند. از نظر آنها مهارت های اجتماعی، عبارت است از توانایی ایجاد ارتباط متقابل با دیگران در زمینه خاص اجتماعی، به طوری که در عرف جامعه قابل قبول و ارزشمند باشد.

کلست (۲۰۰۷)، معتقد است حتی در محیط هایی که افراد حمایت کننده زیادی وجود دارند، کودکان باید خزانه ای از مهارت های اجتماعی، برای ورود به عرصه های اجتماع داشته باشند، تا بتوانند تعاملاتی پایدار ایجاد کنند و از لحاظ اجتماعی مستقل شوند. کودکانی که مهارت های اجتماعی کافی کسب کرده اند در ایجاد رابطه با همسالان (آشر وتیلر، ۲۰۰۱) و یادگیری در محیط آموزشی (والکر و هوپس، ۲۰۰۳)، موفق تر از کودکانی هستند که فاقد این مهارت ها هستند. مهارت های اجتماعی به کودك کمك می کند تا با دیگران رابطه اثربخش داشته باشد. اغلب کودکان در ارتباط با اطرافیان (والدین، خواهران، برادران و همسالان) این مهارت را بدون تلاش فرا می گیرند (پاولس و الیوت، ۲۰۰۱).

در طول دهه های گذشته، تحقیقات روانشناختی، اهمیت تعاملات و حمایت های اجتماعی را در ترفیع و بهزیستی روانشناختی نشان داده اند (کف و دی کوایس، ۲۰۰۴). گرشام و الیوت (۱۹۹۹، به نقل از لوینسون، ۲۰۰۴)، معتقدند همه کودکان، موفق به فراگیری این مهارت ها نمی شوند. در این میان اکثریت افراد با ناتوانی های مختلف (دی آلورا، ۲۰۰۲)، مثل آسیب بینایی (کف و دی کوایس، ۲۰۰۴، ساکس و سیلبرمن، ۲۰۰۰، دی آلارا، ۲۰۰۲، بایبر و شات، ۱۹۹۱، شریفی درآمدی، ۱۳۷۹، ساکس، ولف و تایرنی، ۱۹۹۸، مك کاسپی، ۱۹۹۶، ساکس و کورن، ۱۹۹۶، ولف و ساکس، ۱۹۹۷) ضعف هایی در زمینه مهارت های اجتماعی از خود نشان داده اند. کف و دی کوایس (۲۰۰۴)، بیان کرده اند که مشکلات جسمانی مثل آسیب بینایی کیفیت و نحوه تعامل با دیگران را تهدید می کند. بررسی های متعدد نشان می دهد کمبود مهارت های اجتماعی، تأثیر منفی بر کارکرد تحصیلی دانش آموزان دارد (پارکر و آشر، ۱۹۸۷)، مشکلات یادگیری را تشدید می کند، مانع پیشرفت کودك شده (لاگراسا و استون، ۱۹۹۰)، ۱۹۹۰)، منجر به عواقب نامطلوب در دوران تحصیل می گردد (گرشام والیوت، ۱۹۸۹)، و اغلب منجر به مشکلات سازگاری یا اختلال روانی آتی می شود (پارکر و آشر، ۱۹۹۳، و کوئن، پدرسون، بابیگین، لازو، تروست، ۱۹۷۳، به نقل از شهیم، ۱۳۸۱). پژوهش های طولی نیز مؤید تأثیر منفی نقص مهارت های اجتماعی بر سلامت روانی است (کونت و اندروز، ۲۰۰۰). افراد با آسیب بینایی، مشکلاتی را در ارتباط با دنیای بیرون تجربه می کنند (کف و دی کوایس، ۲۰۰۴)، که باعث ایجاد محدودیت در برقراری ارتباط و تعامل با دیگران می شود (آلن تریف، ۲۰۰۷). این افراد با انواعی از چالش های منحصر به فرد در گذار از مراحل زندگی روبرو هستند (جکسون، ۲۰۰۱). آسیب بینایی در افراد به ویژه در کودکان موجب عدم توازن شناختی، عاطفی، زبانی، اجتماعی و حرکتی می گردد. تأخیر در مهارت های مذکور، منجر به تأخیر در تحول اجتماعی می شود و امکان یک تعامل سالم با دیگران را از فرد آسیب دیده بینایی می گیرد (کریمی درمنی، ۱۳۸۵). برای مثال نتایج مطالعات نشان داده است که دانش آموزان با آسیب بینایی نسبت به همسالان به نسبت کمتری شروع کننده تعاملات اجتماعی بوده و در حد کمتری به آن علاقه نشان می دهند (کف، ۲۰۰۲، کورن و کوئینگ، ۲۰۰۲). کلست (۲۰۰۷)، معتقد است کسب شایستگی های اجتماعی برای دانش آموزان آسیب دیده بینایی، باید به عنوان یکی از مهم ترین اولویت ها در نظر گرفته شود.

دانشـمندان از مـدت ها قبل به ارتباط بین فقـدان بینایی و سازگاری روانی و اجتماعی نوجوانان علاقه منـد بوده انـد. انبوهی از این مقالات را می توان در ۶۰ سال اخیر یافت (جکسون، ۲۰۰۱). با وجود ضد و نقیض ها درباره تفاوت مهارت های اجتماعی در افراد آسـیب دیـده بینـایی و افراد بینـا، به جرأت می توان گفت که افراد بـا آسـیب بینـایی در مقایسه با افراد بینا، در معرض خطر بالاتری در زمینه مهارت های اجتماعی و مشـکلات رفتاری هسـتند (جکسون، ۲۰۰۱). راسکین، در سال ۱۹۶۲ بیان کرد کلیه امور روانشـناختی می تواننـد درباره افراد مبتلا به ضایعات بینایی از طفولیت تا بزرگسالی اجرا شونـد (به نقل از حسـینی و تفضلی مقدم، ۱۳۸۰). پژوهش ها نشان می دهند که اکثر افراد با آسـیب بینایی در نهایت بر اثرات محدود کننده آسیب بینایی غلبه خواهند کرد (احمدپناه، ۱۳۸۳). شـیوه های متنوعی برای پرورش مهارت های اجتماعی در افراد آسیب دیده بینایی مطرح شده است همانند، مداخلات اولیه و به هنگام، گسترش شـبکه حمایت اجتماعی (کلست، ۲۰۰۷)، تقویت سایر حواس، استفاده از باقیمانده حواس و برنامه های آموزشی کوتاه مدت (دبیری اصفهانی و زندی پور، ۱۳۸۵).

ص: ۳۹۹

بررسی تأثیر اصل پریماک بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نابینا (جامعه نمونه ابابصیر)

بررسی تأثیر اصل پریماک بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نابینا (جامعه نمونه ابابصیر)(۱)

سید حمید آتش پور؛(۲) ایران مهدیزادگان(۳)

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر اصل پریماک بر پیشرفت تحصیلی کودکان نابینا بوده است. برای رسیدن به این هدف دو گروه ۲۰ نفری از آزمودنی های پسر مقاطع تحصیلی ابتدایی و راهنمایی از میان دانش آموزان مؤسسه ابابصیر اصفهان به صورت تصادفی انتخاب گردیدند تا فرض تحقیق، مبنی بر کارایی اصل پریماک بر پیشرفت تحصیلی کودکان پسر نابینا مورد آزمون قرار گیرد. اطلاعات جمع آوری شده و تجزیه و تحلیل آماری نتایج از طریق آزمون t استیودنت در سطح یک درصد نشان داد که میانگین گروه آزمایش و گروه گواه بعد از اجرای تحقیق برابر نبوده و تفاوت معنی داری بین دو گروه به لحاظ کاربرد اصل پریماک وجود داشته است، در نتیجه فرض صفر مبنی بر عدم تفاوت میان میانگین گروه آزمایشی و گروه گواه از لحاظ پیشرفت تحصیلی تأیید نشد و می توان به کاربرد مؤثر اصل پریماک بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان صحه گذاشت.

مقدمه

بی تردید نقص بینایی معلولیتی جدی است که محدودیت های وسیع و مشخصی برای فرد به وجود می آورد. کودک نابینا به سبب نداشتن حس بینایی تجربه های محدودی دارد؛ به ویژه از نظر مهارت های حرکتی، آشنایی با اوضاع و احوال و تسلط بر محیط. این کودکان کمتر از همتایان بینای خود سازگاری و تنوع رفتاری دارند و غالباً وابسته تر و نامطمئن تر و بیمناک تر از افراد بینا با محیط خود ارتباط برقرار می کنند. به همین منظور برای اینکه کودک نابینا بتواند به رشد مطلوب برسد و از زندگی مناسبی بهره مند گردد، لازم است توانبخشی مناسب و امکانات کافی از یک سو و تشویق، حمایت و ایجاد انگیزه از سوی دیگر فراهم گردد تا شرایط مطلوبی برای یک زندگی طبیعی و عادی برای آنان یا (افرادی که به تازگی دچار این مشکل شده اند) به وجود آید. تغییرات تازه ای که نابینایی ایجاد می کند، بستگی به سن افراد، تحصیلات، وضعیت و موقعیت خانوادگی، حرفه ای و نگرش اطرافیان نسبت به افراد نابینا دارد. به عبارت دیگر، اینکه تا چه حد خانواده و جامعه شرایط و امکانات لازم را برای حمایت و انگیزه پیشرفت افراد نابینا فراهم می کنند، تا آنها احساس هویت پیدا کنند و بتوانند خدمات ارزشمندی را به جامعه ارائه دهند، اهمیت بسیاری دارد. مشکلات ناشی از نابینایی نه فقط برای فرد نابینا پیچیده است و مسائلی چون احساس انزوا، عدم اعتماد به نفس، احساس عدم امنیت مالی، بی تحرکی و محدودیت در روابط اجتماعی را به همراه دارد، بلکه برای خانواده وی نیز عارضه ای تلقی می گردد که همگی باعث می شود وی از داشتن یک زندگی عادی و طبیعی محروم شود و احساس یأس و ناامیدی کند. با وجود این مشکلات، نابینایان جامعه ما در

۱- . دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان (اصفهان)، (علوم انسانی)، شماره دوم، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۳۴-۱۲۵.

۲- . مربی گروه روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

۳- . مربی گروه روان شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.

عمـل نشـان داده انـد که به رغم مشـکلات و محـدودیت هایی که گریبانگیر آنها است، می تواننـد در بسـیاری از فعالیت های فردی و اجتماعی پیشـرفت های چشـمگیری داشـته باشـند. طبق آمار سازمان بهـداشت جهانی (به نقل از همشـهری، ش ۱۳۲۰، مردادماه ۱۳۷۶، و ش ۱۶۶۸ مهرماه ۱۳۷۷)، در سـطح جهان نزدیک به ۴۰ میلیون نفر نابینـا وجود دارد، که حـدود ۷۰ درصد آنها در کشورهای در حال توسعه هستند. بیشترین شمار نابینایان را خردسالان، کودکان و یا سالمندان تشکیل می دهند، شمار این افراد را در کشور ما ۱۶۰ هزار نفر تخمین زده انـد. بر پایه آمار موجود، سه تا چهار برابر افراد نابینا، افراد بینایی وجود دارد که با مشـکلات کم بینی روبه رو هستند؛ بنابراین متخصصان تعلیم و تربیت به این نتیجه رسیده اند که باید راهکارهایی به کار بست تـا موانع و مشـکلات موجـود در سر راه پیشـرفت نابینایـان برطرف شود یـا به حـداقل برسـد. بـا فراهم نمودن امکانـات آموزشـی و کمک آموزشـی و ایجاد زمینه های مساعـد خانوادگی و شـرایط اجتماعی و اقدامات پیشـگیرانه، می توان زندگی مناسب تری برای نابینایان به وجود آورد. نابینایان با بهره گیری کامل از دیگر حواس خود می تواننـد اطلاعات مورد نیاز خود را کسـب و در جهـت آمـوختن و تغییرات مطلـوب رفتـاری گـام هـای مـؤثری بردارنـد و این تصـور اشـتباه و بازدارنـده را که «نابینایان، توانایی آموختن را ندارند»، از اذهان بزدایند.

طبق بررسـی ها و مشاهدات تجربی، نابینایان برخلاف سایر گروه های افراد اسـتثنایی مایل اند با آنان به عنوان فردی مسـتقل و عـادی رفتـار شود. به همین منظور از ترحم و یا برخوردهای حقارت آمیز بیزارنـد، محبت صادقانه را می پذیرنـد و مایل انـد به خـود متکی باشـند و مسـتقلانه رفتـار کننـد. بنـابراین پدیـده نابینـایی را نبایـد به مفهوم درمانـدگی دانست. حمـایت افراطی از کودکان نابینا و بی توجهی به پیشـرفت تحصیلی آنها به وابستگی دائمی به والدین منجر می شود و از مهارت هایی که قادر به انجام آنها می باشند محروم می گرداند (مهدیزادگان و آتش پور، ۱۳۷۶).

بسـیاری از متخصصان تعلیم و تربیت طبق تحقیقاتی که به عمل آورده اند، به این نتیجه رسیده اند که مجموعه ای از راهکارها برای پیشـگیری و برطرف ساختن موانع موجود در راه تحصیل نابینایان وجود دارد. ضرورت پژوهش حاضر نیز بر همین اساس اسـتوار است. زیرا اعتقاد بر این است که با اسـتفاده از شـیوه های نو می توان انگیزه تلاش و فعالیت را در نابینایان برانگیخت و رشد داد، تا بدین وسیله نابینایان حس ارزشمندی و استقلال را تجربه نمایند و برای جامعه نیز فردی مفید محسوب گردند.

اصل پریماک و فرضیه پژوهش حاضر: دیوید پریماک، به عنوان یک نظریه پرداز رفتارگرا اصل خود را مبنی بر نسبیت تقویت یا اصل پریماک، مطرح نمود و آزمایش هایی نیز برای اثبات کارایی آن انجام داد. مطابق دیـدگاه سـنتی در مورد تقویت، می باید یک نوع همبسـتگی بین رفتار یا پاسخ کنشـگر و یک محرک یا تقویت کننده وجود داشـته باشد. یعنی در یک وابسـتگی تقویت همیشه دو عنصر باید وجود داشته باشد؛ یکی رفتارهایی که تقویت می کنند و گاهی خود نیز تقویت کننده می توانند باشند، و دیگری محرک های تقویت کننده (مازور، ۱۹۸۹).

از نظر پریماک هیـچ گونه مرز روشـنی بین این دو عنصر وجود نـدارد. به نظر وی تقریباً همه تقویت کننده ها، هم شامل یک محرک (از قبیـل غـذا) هستند و هم شامـل یک رفتار (از قبیل غـذا خوردن)، که این رفتار نیز ممکن است بعـداً تقویت کننـده رفتار یا پاسخ کنشگر دیگری باشد. به طور

مثال پریماک بیان می کند که آیا یک اسباب بازی برای کودک تقویت کننده است یا رفتار بازی کردن با اسباب بازی، کدام یک؟ بر همین اساس پریماک اصل خود را مطرح نمود. اصل مورد نظر بر این مبنا قرار گرفته است که از فعالیت هایی که کودکان علاقه مند به انجام دادن آن هستند می توان به عنوان تقویت کننده برای فعالیت هایی که کمتر به آنها می پردازند استفاده کرد (علی اکبر سیف، ۱۳۶۸؛ سیف، ۱۳۷۳). همان گونه که بیان گردید به طور سنتی چنین تصور می شد که تقویت کننده فقط محرک است. در این دیدگاه تقویت کننده نخستین به بقای موجود زنده وابسته است و تقویت کننده ثانوی محرکی است که بارها با یک محرک نخستین همراه بوده است. به عقیده پریماک تقویت کننده ها را باید نوعی فعالیت یا پاسخ بدانیم. به عبارت دیگر، از دیدگاه پریماک همه پاسخ ها، تقویت کننده های بالقوه ای هستند. به ویژه در نظریه ای که ۱۹۵۹ ارائه داد بیان نمود که از هر پاسخی که فراوانی نسبتاً زیادی دارد، می توان برای تقویت پاسخی که فراوانی نسبتاً کمتری دارد استفاده کرد (هرگنهان و السون، ۱۹۹۳؛ پورافکاری، ۱۳۷۳).

به عبارت دیگر از هر جفت پاسخ یا فعالیت که فرد بدان مشغول می شود، فعالیتی که محتمل تر است (یعنی به طور عادی مکرراً اتفاق می افتد) فعالیت نامحتمل تر را تقویت می کند (لفرانکویس، ۱۹۹۱؛ گلاور و برونینگ، ۱۹۹۰) پریماک اظهار می دارد که نام غیر رسمی اصل بالا، قانون مادربزرگ است. بنا بر اصل مادربزرگ، اول کار بعد تفریح (برونر، ۱۹۸۶). برای مثال به کودک گفته می شود؛ موقعی می توانی تلویزیون نگاه کنی (یا به سرگرمی دیگری بپردازی) که تکالیفت را انجام داده باشی. در اینجا تماشای تلویزیون برای کودک، فراوانی بالایی دارد، زیرا می تواند به عنوان یک عامل تقویت کننده برای انجام تکالیف که بسامد کمتری دارد به کار رود (پارسا، ۱۳۷۰).

برای به کار بردن اصل مذکور و استفاده از اندیشه تقویتی پریماک، به موجود زنده اجازه می دهند تا آزادانه به هر فعالیتی که می خواهد بپردازد و آنگاه فراوانی نوع فعالیتی را که موجود زنده انتخاب می کند به دقت ثبت می کنند. سپس فعالیت های مختلفی را که موجود زنده به آن می پردازد به صورت سلسله مراتبی پشت سر هم قرار می دهند. در این سلسله مراتب، فعالیتی را که موجود زنده بیش از همه انجام می دهد در بالاترین مرتبه قرار می دهند و بعد از آن فعالیتی را که فراوانی آن کمتر است و الی آخر... هر پژوهشگری با مراجعه به این فهرست، خواهد دانست که چه فعالیتی، موجود زنده مورد نظر را تقویت می کند و چه فعالیتی برای او خاصیت تقویت کنندگی ندارد. بنا به نظر پریماک برای پیدا کردن اینکه از چه چیزی می توان به عنوان تقویت کننده استفاده کرد، باید رفتار موجود زنده را درحالی که فرصت انجام هرگونه عملی را دارد، مشاهده نمود. فعالیت هایی را که بیشتر از همه انجام می شود می توان برای تقویت رفتارهایی که با فراوانی کمتری رخ می دهند به کار برد. بنابراین به طور خلاصه می توان اظهار کرد که اگر فعالیتی از فعالیت دیگری بیشتر رخ دهد، می توان از آن برای تقویت کردن فعالیتی که کمتر رخ می دهد استفاده کرد. در این سلسله مراتب فعالیت های دیگر نیز می توانند فعالیت های پایین تر از خود را تقویت نمایند (هرگنهان و السون، ۱۳۹۱؛ اتکینسون و همکاران، ۱۳۶۸).

به نظر می رسد این اصل در مورد انسان و حیوان هر دو صادق باشد. پریماک (۱۹۵۹) نشان داد که نظریه وی در عمل کاربردهای وسیعی دارد. در یکی از مطالعات، پریماک ۳۱ کودک پایه اول

تحصیلی را آزاد گذاشت تا از دو فعالیت بازی با ماشین تیله پرانی و دستگاه خوراک دهی یکی را انتخاب کنند و هر قدر که می خواهند بازی کنند. بعضی از کودکان با ماشین تیله پرانی بازی کردند و بعضی دیگر با ماشین خوراک دهی. در این مرحله ترجیحات کودک مشخص گردید. در مرحله بعد هرکدام از کودکان به دو گروه تقسیم شدند. گروهی که ماشین تیله پرانی را ترجیح داده- بودند و گروهی که ماشین خوراک دهی را به گروه اول در صورتی اجازه داده می شد با ماشین تیله پرانی بازی کنند که با ماشین خوراک دهی بازی می کردند و به گروه دیگر نیز وقتی اجازه داده می شد با ماشین خوراک دهی بازی کنند که اول با ماشین تیله پرانی بازی می کردند. نتایج نشان داد که در هر گروه بازی با ماشینی که مورد علاقه آنها نبود حتی بعد از قطع شرایط وضع شده بالا، افزایش چشمگیری را نشان داد. بنابراین پریماک برای این اعتقاد خود که فعالیت هایی که آزمودنی، کمتر به آنها می پردازد را می توان با دادن فرصت به او برای پرداختن به فعالیتی که بیشتر به آن می پردازد تقویت کرد، شواهد حمایت کننده ای را به دست آورد (هرگنهان و السون، ۱۹۹۳).

تلویحات پژوهش های پریماک بسیار گسترده اند. اصل پریماک برای والدین درمانده ای که اعتقاد دارند هیچ راه مؤثری برای تقویت یا پاداش رفتار فرزندانشان نمی یابند بسیار سودمند است. اگر سلسله مراتب بروز اعمال را تنظیم کنند، عملی که احتمال بروز آن زیاد است می تواند تقویت کننده بسیار مؤثری شود. برای مثال این اصل در مورد کودکانی که رغبتی به انجام تکالیف خود ندارند، یا در موارد خاصی ناآرامی نشان می دهند کارآمد بوده است.

هوم و همکارانش (۱۹۶۳) با استفاده از اصل پریماک کودکان ناآرامی را که وضعیت مهدکودک را به هم می زدند آرام کردند. این کودکان زمان زیادی را صرف جیغ زدن و دویدن و بازی کردن می کردند. این اعمال به نسبت آرام نشستن و ساکت بودن در کلاس احتمال وقوع بیشتری داشتند. به همین دلیل «هوم» با ایجاد شرایطی، کودکان را آرام نمود. وی از کودکان درخواست کرد ساکت بنشینند تا بتوانند پس از سکوت به مدت پنج دقیقه بدوند، فریاد بکشند و بازی کنند. علامت شروع بازی برای آنها صدای زنگی بود که معلم به صدا درمی آورد. بدین ترتیب ظرف مدت کوتاهی کودکان یاد گرفتند ساکت بنشینند و سر کلاس معلم حضور یابند (ویت و همکاران، ۱۹۸۸).

میچل و استو فیلمی (۱۹۷۳) نیز برای بهبود رفتار گروهی از بیماران مبتلا به اسکیزوفرنی که کاملاً غیرفعال بودند از اصل پریماک سود بردند. این بیماران زمان زیادی را بی حرکت و در حالت غیرفعال باقی می ماندند؛ یعنی رفتارهایی که از فعال بودن و حرکت کردن محتمل تر بود. میچل و همکارش، کارهای ساده ای را به بیماران محول می کردند با این شرط که پس از انجام آنها می توانستند استراحت کنند. در واقع از رفتار منفعلانه برای تقویت حرکت کردن و فعال بودن استفاده می شد. بدین ترتیب تمهید میچل و استو فیلمی کارگر افتاد و بیماران ظرف مدت کوتاهی شستن خود و تمیز کردن اتاق ها را انجام می دادند. این اصل در تسلط بر رفتار خود نیز مفید واقع شده است. هر شخصیتی می تواند برای مقابله با میل خود در به تعویق انداختن مسئولیت ها یا اجتناب از کارها، وعده انجام کار لذت بخش تری را پس از انجام آن وظیفه به خود بدهد (برونو، ۱۳۷۳). بنابراین کاربرد اصل پریماک هم در کلاس درس و هم در محیط زندگی میسر است و تحقیقات نیز موفق بودن آن را نشان داده اند.

بنـا به همین مقتضیـات، پژوهشـگران، فرضـیه ای را تـدوین کردنـد مبنی بر اینکه بـا اسـتفاده از اصل پریماک می توان موجب پیشرفت تحصیلی کودکان نابینای پسر گردید. استدلال نظری این فرض این بود که از آنجا که تقویت موجب ثبات و استواری رفتـار مثبت و خاموشـی رفتار نامطلوب می گردد و از سوی دیگر انگیزش نیز به عنوان حالتی درونی در انسان موجب هـدایت رفتـار به سوی نوعی هـدف می شود، لـذا تقویت نیز می توانـد بـاعث ایجـاد انگیزه در فرد شود و او را برای رسـیدن به هـدف منظور شده (که در این پژوهش پیشرفت تحصیلی بوده است) راغب تر و موفق تر نماید.

روش

الـف- آزمودنی هـا: به منظور بررسـی تـأثیر اصـل پریمـاک بر پیشـرفت تحصـیلی پسـران نابینـا در مقـاطع تحصـیلی ابتـدایی و راهنمایی، بنا به اصل گزینش تصادفی افراد، تعـداد ۰۴ دانش آموز نابینای مقطع تحصـیلی ابتدایی و راهنمایی مؤسسه نابینایان ابابصیر اصفهان انتخاب و مجدداً به صورت تصادفی به دو گروه ۰۲ نفری آزمایشی و گواه تقسیم گردیدند.

ب- وسایل و ابزار پژوهش: بنا به هدف پژوهش؛ یعنی بررسـی کارایی و تأثیر اصل پریماک بر پیشرفت تحصیلی نابینایان پسر، تمـامی نمرات این دانش آمـوزان قبـل از اجرای پژوهش در هر درس ثبت و جمـع آوری گردیـد که پس از معـدل گیری کل نمرات به دست آمده در هر دو گروه، مقایسه و محاسبه گردید تا خطای سوگیری در همگنی افراد حذف گردد. بعد از اجرای پژوهش، مجدداً کل نمرات دروس آنها نیز جمع آوری و معدل گیری شد تا امکان مقایسه معدل های دانش آموزان در قبل و بعد از استفاده از اصل پریماک امکان پذیر گردد.

ج- نـوع پژوهش: پژوهش حاضـر از نوع تجربی است و یـافته هـا پس از انتخـاب تصـادفی آزمودنی هـا از طریق معـدل گیری نمرات و مقـایسه آنهـا بـا هم قبـل و بعـد از اعمـال متغیر مسـتقل به دست آمـد. لازم به ذکر است که اجرای پژوهش در مورد آزمودنی ها از حساسیت خاصی برخوردار بود. زیرا:

۱- مـدت اجرای تحقیق را بایـد تـا حـد امکـان کوتـاه در نظر می گرفتیم. دلیل این امر این بود که برای ایجاد انگیزه در دانش آموزان از تقویت هـای خاصـی ماننـد تقـدیرنامه، لوح مشق، قلم مخصوص نابینایـان و شـکلات اسـتفاده می شـد که علاوه بر پاداش هایی چون گردش، قصه خوانی، لِی لِی بازی کردن و ورزش های دسـته جمعی به دانش آموزان داده می شد. از طرف دیگر اگر تقویت های داده شده را یک هدف یا مشوق برانگیزاننده در نظر بگیریم، باید از این موضوع آگاه باشـیم که هرقدر فاصله دانش آموزان از نظر زمانی، تا رسیدن به تقویت بیشتر باشد. به همان نسبت نیز مقدار انگیزه کاهش می یابد.

۲- زمان در نظر گرفته شده نیز باید به حدی باشد که در طول آن پیشـرفت تحصیلی مشخص گردد. با توجه به دو مشکل فوق مدت اجرای تحقیق دو ماه در نظر گرفته شد.

د- متغیرها: در پژوهش حاضـر متغیر مستقل که پژوهشگران در تحقیق آن را دستکاری نمودند، ارائه تقویت ها و اجازه فعالیت های دسـته جمعی یا به عبارتی اسـتفاده از اصل پریماک بوده است. متغیر وابسـته نیز پیشـرفت تحصیلی یا رفتارهایی بوده است که از آن به درس خواندن تعبیر می کنیم.

بحث و نتیجه گیری

با توجه به یافته های پژوهش و محاسبه تفاوت میانگین های دو گروه، تفاوت معنی داری بین دو گروه مورد پژوهش مشاهده گردید. بنابراین، با عنایت به معنی دار بودن اختلاف بین میانگین های مورد مقایسه با ۹۹ درصد اطمینان می توان نتیجه گرفت که کاربرد اصل پریماک در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نابینای مقطع ابتدایی و راهنمایی مؤسسه ابابصیر مؤثر بوده است. از این لحاظ می توان نتیجه گرفت که متغیر مستقل تأثیر بارزی داشته است و اختلاف میانگین ها حاصل متغیر مستقل می باشد. به نظر می رسد علت مؤثر بودن متغیر مستقل را می توان به وضعیت زیر نسبت داد:

در کاربرد اصل پریماک آنچه در وهله اول اهمیت دارد تعیین رده های بالاتر سلسله مراتب تقویت و فعالیت هایی است که در موجود زنده محتمل تر می باشد. با مشخص شدن این مسأله، اصل پریماک به طور مسلم تأثیرگذار خواهد بود. لازم به ذکر است که در این پژوهش نیز در انتخاب و تعیین رده های بالاتر از سلسله مراتب تقویت و فعالیت های محتمل، محدودیت هایی وجود داشت. زیرا تقویت ها و فعالیت هایی که در این تحقیق برای دانش آموزان در نظر گرفته شد، از سوی پژوهشگران انتخاب گردیدند. هرچند برای جلب توجه دانش آموزان به تقویت های موردنظر، فعالیت های چندی به عمل آمد. در نهایت با این پژوهش می توان با اطمینان نتیجه گرفت که تقویت ها و فعالیت های فوق در همه دانش آموزان می توانند منبع تقویت کننده قوی محسوب گردد.

منابع و مآخذ

اتکینسون و همکاران، زمینه روانشناسی، ترجمه براهنی و همکاران، (۱۳۶۸)، نشر رشد؛ برونو، فرانک، (۱۹۸۶)، فرهنگ توصیفی اصطلاحات روانشناسی، ترجمی مهشید یاسایی و فرزانه طاهری، (۱۳۷۳)، نشر طرح نو؛ پارسا، محمد، (۱۳۷۲)، روانشناسی یادگیری بر بنیاد نظریه ها، نشر بعثت؛ پورافکاری، نصرت اللّه، (۱۳۷۳)، فرهنگ جامع روانشناسی/ روان پزشکی، نشر فرهنگ معاصر؛ سیف، علی اکبر، (۱۳۶۸)، روانشناسی پرورشی، نشر آگاه؛ سیف، علی اکبر، (۱۳۷۳)، تغییر رفتار و رفتار درمانی، نظریه ها و روش ها، نشر دانا؛ گلاور، جان ای و راجر اچ، برونینگ. (۱۹۹۰)، روانشناسی تربیتی، ترجمه علینقی خرازی، (۱۳۷۵)، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی؛ مهدیزادگان، ایران و سید حمید آتش پور، (۱۳۷۶)، افسردگی در دختران و پسران نابینا، مجله تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹؛ مهدیزادگان، ایران و سید حمید آتش پور، (۱۳۷۶)، افسردگی در نابینایان، ارائه شده در نخستین کنگره انجمن روانشناسی ایران، ۳۱ شهریور تا ۲ مهر؛ هرگنهان، بی آر و میتواچ السون، (۱۹۹۳)، مقدمه ای بر نظریه های یادگیری، ترجمه علی اکبر سیف، (۴۷۳۱)، انتشارات دانا؛ همشهری (روزنامه)، آمار ارائه شده در زمینه نابینایی در کشور، دوشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۷۶، شماره ۱۳۲۰ و پنجشنبه ۲۳ مهر ۱۳۷۷، شماره ۱۶۶۸.(۱)

۱- . www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۱۲۴۶۸۷

مقایسه رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینا در مدارس تلفیقی و استثنایی

مقایسه رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینا در مدارس تلفیقی و استثنایی(۱)

دکتر محمدباقر کجباف(۲)؛ مهری رستمی(۳)

چکیده

اجتماعی کردن درست کودکان و نوجوانان و آموزش مهارت های اجتماعی لازم به آنها همواره یکی از اهداف عالی نظام آموزش و پرورش بوده است. مزایای مدارس و کلاس های تلفیقی برای دانش آموزان استثنایی فراتر از نتایج تحصیلی است. محیط مدارس عادی، رشد اجتماعی و عاطفی کودکان استثنایی و در واقع تمام جنبه های یادگیری آنها را تحریک می کند (سعیدی، ۱۳۸۳).

نقش آموزش تلفیقی و تأثیر نوع مدرسه به عنوان یکی از عوامل محیطی مؤثر در رشد اجتماعی دانش آموزان دارای ناتوانی به ویژه مشکلات بینایی در مقطع راهنمایی، لزوم انجام پژوهش مورد نظر را ایجاب نمود. در این پژوهش به بررسی و مقایسه رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینای مدارس تلفیقی با مدارس ویژه پرداختیم و آنها را با پرسشنامه واینلند ارزیابی کردیم. پژوهش شامل ۳۰ دانش آموز استثنایی بود که به طور تصادفی انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل آماری (آزمون F.T) نشان داد میزان رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینای دوره راهنمایی در مدرسه ویژه نابینایان با مدارس تلفیقی تفاوت معناداری دارد.

– دانش آموزان دختر نیمه بینایی که در مدارس عادی مشغول به تحصیل هستند، از رشد اجتماعی بهتری نسبت به دانش آموزان دختر نیمه بینای مدارس ویژه برخوردارند.

مقدمه

در سال های نخست زندگی، نقش خانواده بر شخصیت کودک از همسالان مهم تر است و به تدریج همسالان، مدرسه و رسانه های گروهی در دوره نوجوانی از نظر تأثیر بر شخصیت نوجوان نقش محوری پیدا می کنند. همراه با بالا رفتن سن نوجوان، نقش همسالان به عنوان عامل تقویت کننده و الگو افزایش می یابد. همسالان از راه های منحصر به فرد در شکل گیری شخصیت، رفتار اجتماعی، ارزش ها و نگرش های یکدیگر دخالت دارند (قباشی، ۱۳۷۹).

ماهیت تعاملی رشد به این حقیقت اشاره می کند که کودک لحظه به لحظه با محیطش تعامل دارد، تغییراتی در افراد و اشیا به وجود می آید و در همان زمان خودش نیز بر افراد و اشیا تأثیر می گذارد. نتایج پژوهش های انجام شده به وسیله یونسکو نشان داده بچه ها قادر به خود تنظیمی رفتار محیط تلفیقی هستند (پاجینا، ۲۰۰۵).

ابتدا باید درک کنیم شاگردانی که در مدارس ویژه رشد می کنند، دچار آسیب های اجتماعی می شوند. چرا که به وسیله انرژی مشابه خود محدود شده اند و وضعیتشان را بسیار خوب می دانند و معتقدند زندگی شادی در دنیای خودشان دارند. تماس هایشان با بچه های بینا بسیار محدود شده و حتی از مشکلات ارتباطی خود بی خبرند (پاجینا، ۲۰۰۵).

۱- . مجله تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۷۸، خرداد ۱۳۸۷.

۲- . عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان

۳- . کارشناس ارشد روانشناسی

امروزه پژوهشگران معتقدند محیط های آموزشی باید دارای تعاملات تجربی، اجتماعی و زبانی باشند و از محیط صرف کودکان استثنایی به محیط های افراد عادی کشانده شوند (استین بک و ایرس ایرس ۱۹۹۶).

تعاملات اجتماعی بچه های دارای ناتوانی همانند بچه های عادی است و از نظر آموزشی نیز بچه های دارای ناتوانی همان موضوعات و مواد درسی دانش آموزان عادی را دریافت می کنند (سلن، ککلیس، گیلفورد، ۱۹۹۲).

مستعلمی (۱۳۸۱) اثربخشی آموزش مهارت های اجتماعی بر افزایش اعتماد به نفس دختران نابینای دبیرستان نرجس تهران را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که آموزش مهارت های اجتماعی اعتماد به نفس دختران نابینا را افزایش داده است.

مورفی و همکاران (۱۹۸۸) رشد اجتماعی کودکان استثنایی را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که کودکان استثنایی از رشد اجتماعی بسیار کمتری نسبت به کودکان عادی برخوردارند. رشد اجتماعی به وسیله تقلید و مشاهده رفتار دیگران و از راه انتقال فرهنگ صورت می پذیرد و چون کودکان استثنایی در تقلید ناتوان هستند، نمی توانند مهارت های لازم را در این زمینه کسب کنند. بنابراین، رشد اجتماعی کمتری دارند.

افتخار (۱۳۸۱) به بررسی کیفیت زندگی دانش آموزان نابینا و همتای بینای آنها پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داد بین کیفیت زندگی دو گروه مورد بررسی تفاوت معنی داری وجود ندارد. ولی در حوزه تحرک بین کیفیت زندگی دو گروه تفاوت معناداری دیده می شود.

در پژوهشی شیرانی (۱۳۸۲) به بررسی تأثیر آموزش شناختی بر عزت نفس دانش آموزان نابینای دختر و پسر مقطع راهنمایی آموزشگاه ابابصیر شهر اصفهان پرداخته است. یافته ها نشان دادند بین میانگین عزت نفس کلی دو گروه آزمایش و کنترل در پس آزمون تفاوت معنی داری وجود دارد. مقایسه میانگین عزت نفس کلی دو گروه پسر و دختر در پس آزمون تفاوت معنی داری را نشان نمی داد و تأثیر متقابل جنسیت و آموزش عزت نفس معنی دار نبود، بنابراین بین نمرات عزت نفس و معدل تحصیلی دو گروه رابطه معنی داری وجود داشت. به عبارتی دانش آموزانی که معدل تحصیلی بالاتری داشتند، در پس آزمون نمرات عزت نفس بیشتری کسب کردند. در این پژوهش نتیجه گرفته شد آموزش شناختی در افزایش عزت نفس دانش آموزان نابینای پسر و دختر مؤثر است.

وان هاسلت (۱۹۸۳) در پژوهش دیگری درباره طیف وسیعی از مشکلات سازگاری اجتماعی کودکان آسیب دیده بینایی به موارد زیر تأکید کرد:

۱- افزایش دامنه مهارت های اجتماعی

۲- ممانعت از رفتار بد اجتماعی به وسیله افزایش مهارت های لازم

۳- تغییر نگرش های اجتماع در برابر افراد نابینا

پاسناک روبرت (۲۰۰۴) در پژوهشی بیست کودک ۵ تا ۱۰ ساله آسیب دیده بینایی را آموزش داد. کودکان در دو گروه به

یـادگیری برخی مفـاهیم طبقه بنـدی شـده پرداختنـد. نتایـج نشان داد یادگیری و آموزش مفاهیم در غلبه بر بعضـی کمبودهای مفـاهیم ذهنی در کودکـان آسـیب دیـده بینـایی مؤثر بود. لوونفلـد در ۱۹۵۷ به نقـل از جوادیـان (۱۳۷۱) فعـالیت های خلاقه کودکان نابینا و نیمه بینا و عوامل

روانی درگیر در آنها را به طور فشرده ای مطالعه کرد. وی دو حالت مختلف ادراک، یکی ادراک حسی یا تماسی و دیگری ادراک بینایی را در آنها تشخیص داد. حالت لمسی بر اساس تجارب بدنی نزدیک فرد است و مقدمتاً به فضای قابل تماس اطراف او مربوط می شود. حالت بینایی مربوط به محیط فرد و عدم جدایی بینایی از آن است. فعالیت خلاقانه که به کودک اجازه می دهد تا طبق آن عملی را انجام دهد و خودش را معرفی کند، یک وسیله مهم سازگاری (با محیط) است. با آزاد کردن فشار عاطفی می توان به کودک کمک کرد تا بر احساس خود کم بینی و انزوای خود از محیط غالب آید.

وان هاسلت (۱۹۸۵) در پژوهشی برای تعیین کمبود مهارت های اجتماعی در بزرگسالان آسیب دیده بینایی، به این نتیجه رسید افراد نابینا در مهارت های اجتماعی، در گفتار و عمل ضعیف هستند ولی این کاستی ها در همه افراد یکسان نیست. در پژوهش حاضر که به مقایسه رشد اجتماعی دانش آموزان مقطع راهنمایی در مدارس عادی و ویژه اصفهان پرداخته، به اختصار نتایج زیر به دست آمده است:

۱. رشد اجتماعی دانش آموزان دختر نیمه بینا که در مدارس عادی مشغول به تحصیل هستند، نسبت به مدارس ویژه بهتر است اما در پسران تفاوت معناداری مشاهده نشده است.

۲. میزان تحصیلات والدین در رشد اجتماعی فرزندان تأثیر نداشته است.

۳. پایه تحصیلی دانش آموزان نیز در رشد اجتماعی تأثیر نداشته است.

هالاهان و کافمن (۱۹۹۱) به نقل از شریفی (۱۳۷۹) اظهار می کنند، احتمالاً ـ مهم ترین توانایی برای سازگاری موفقیت آمیز غالب افراد آسیب دیده بینایی تحرک و مهارت آنها در حرکت به اطراف در محیط خود است.

– گزارش کولیس (۱۹۹۴) به نقل از همان منبع، در مورد زبان و گفتار کودکان نابینا نشان می دهد دو دیدگاه کلی در مورد تحول زبان و گفتار کودکان نابینا وجود دارد. یک دیدگاه آن است که نابینایی تغییری در توانایی و کاربرد زبان ایجاد نمی کند. اغلب این متخصصان عقیده دارند دانش آموزان آسیب دیده بینایی در هوش کلامی فرق چندانی با همسن و سالان بینا ندارند.

– بتمن (۱۹۸۵) به نقل از شریفی، عقیده دارد فقط جنبه های محدودی از ارتباط، که چندان هم مهم نیستند، نظیر ادا و اطوارهای بدنی میان افراد آسیب دیده بینایی و افراد بینا متفاوت است. اعتقاد اصلی هواداران عدم تفاوت بین تحول زبان کودکان بینا و نابینا این است که چون تحول زبان تابع حس آموختن است، بنابراین نقش ادراک شنوایی از ادراک بینایی مهم تر است. تنها به همین خاطر است که نابینایان در عملکرد زبان تقریباً بی نقص هستند و برای استفاده از آن بیش از کودکان بینا انگیزه دارند.

– مک کوایر و میرز (۱۹۸۱) به نقل از همان منبع، اعتقاد دارند بین محرومیت های بدنی و ناسازگاری شخصیت ارتباط وجود دارد. آنها در پژوهش خود که در آن ۲۷ کودک نابینای مادرزاد یک تا چهار ساله را مورد مطالعه قرار دادند، به این نتیجه رسیدند که ابتلاـ به اختلال های شخصیتی در کودکان نابینای مادرزادی که در معرض مشکلات شخصیتی هستند، مبنای

زیست شیمیایی ندارد، بلکه ریشه روان زاد دارد.

روش

ص: ۴۰۸

جامعه آماری مجموعه دانش آموزان نیمه بینا در مدارس تلفیقی – استثنایی شهرستان اصفهان بود و نمونه آماری ۳۰ نفر از مدرسه ویژه (۱۵ دختر و ۱۵ پسر) و ۳۰ نفر از مدرسه تلفیقی (۱۵ دختر و ۱۵ پسر) بود که تصادفی انتخاب شدند.

روش پژوهش توصیفی از نوع علّی مقایسه ای بود.

ابزار اندازه گیری در این پژوهش رشد اجتماعی واینلند بود که به عنوان شاخصی برای تعیین رشد اجتماعی به صورت شفاهی و انفرادی مورد استفاده قرار گرفت. پرسشنامه رشد اجتماعی واینلند در سال ۱۹۵۳ به وسیله دال ساخته شد و در سال ۱۹۵۶ میلادی مورد تجدید نظر قرار گرفت. این پرسشنامه میزان مسئولیت فردی و توجه به نیازهای شخصی را می سنجد. این مقیاس اعمالی را که فرد در زندگی روزمره انجام می دهد، بررسی می کند و هشت مقوله را مورد ارزیابی قرار می دهد که عبارت اند از: خودیاری عمومی، خودیاری غذا خوردن، خودفرمایی، توانایی در لباس پوشیدن، اشتغال، تعاملات زبانی، جابه جایی و تعاملات اجتماعی (عقیلی، ۱۳۷۰).

با توجه به نمره آزمون در این مقیاس، می توان سن اجتماعی و سن تقویمی را محاسبه کرد. اطلاعات موردنیاز درباره آزمودنی نه فقط از راه آزمون، بلکه به وسیله آگاهان (والدین، آموزگار، خانواده یا خودآزمودنی) فراهم می شود.

بر اساس نتایج تفاوت معناداری بین میزان رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینای دختر مدارس استثنایی و مدارس تلفیقی وجود دارد. همچنین بررسی میانگین دو گروه دانش آموزان نشان می دهد دانش آموزان دختر نیمه بینایی که در مدارس تلفیقی مشغول به تحصیل هستند، از رشد اجتماعی بهتری نسبت به دانش آموزان دختر نیمه بینای مدارس خاص برخوردارند.

مشاهده شد در سطح $p \leq$ ۰۵/۰ تفاوت معناداری بین میزان رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینای دختر مدارس استثنایی و مدارس تلفیقی وجود دارد. بررسی میانگین دو گروه دانش آموزان نشان می دهد دانش آموزان دختر نیمه بینایی که در مدارس تلفیقی تحصیل می کنند، از رشد اجتماعی بهتری نسبت به دانش آموزان دختر نیمه بینای مدارس استثنایی برخوردارند.

مشاهده شد در سطح $p \leq$ ۰۵/۰ تفاوت معناداری را بین میزان رشد اجتماعی دانش آموزان پسر نیمه بینا نشان نمی دهد. به عبارت دیگر، رشد اجتماعی دو گروه دانش آموزان یکسان بوده و مدارس استثنایی یا تلفیقی تأثیری بر افزایش رشد اجتماعی آنها نداشته اند.

مشاهده شد در سطح $p \leq$ ۰۵/۰ تفاوت معناداری را بین میزان رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینا بر اساس پایه تحصیلی نشان نمی دهد. به عبارت دیگر، رشد اجتماعی دانش آموزان پایه اول، دوم و سوم راهنمایی یکسان بوده است.

بحث

یافته های حاصل از آزمون t، فرضیه مطرح شده را با توان آماری ۹۹ درصد تأیید کرد. بدین معنا که رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینا که در مدارس عادی تحصیل می کنند، نسبت به دانش آموزان نیمه بینای مدرسه استثنایی (ابابصیر) بهتر

است.

نتایـج این پژوهش بـا پژوهش نظری راد (۱۳۷۴) که به بررسـی مشـکلات دانش آموزان نابینا، دیـدگاه خودشان و آموزگاران پرداخته همخوانی ندارد، اما با یافته های افتخار (۱۳۸۱) درباره بررسی کیفیت

زنـدگی دانش آموزان نابینا و همتای بینای آنها همخوانی دارد. رشد اجتماعی دانش آموزان دختر نیمه نابینای مدارس تلفیقی نسبت به مدارس ویژه بهتر است.

نتایـج در این قسـمت بـا پژوهش نوذری (۱۳۷۴) که به بررسـی و مقـایسه بلوغ اجتمـاعی پسـران نابینـا پرداخته، همچنین با نظر مستعلمی (۱۳۸۱) که اثربخشـی آموزش مهـارت هـای اجتمـاعی بر افزایش اعتمـاد به نفس دختران دبیرسـتان نرجس تهران را بررسـی کرده، همسو و بـا نظر شـیرانی دربـاره تأثیر آموزش شـناختی بر عزت نفس دانش آموزان دختر و پسـر مقطع راهنمایی اصفهان یکسان است (۱۳۸۲). همچنین نتایـج نشان داد نوع مدارس بر رشد اجتماعی دانش آموزان پسـر نیمه بینا تأثیر نداشـته است.

در کل، نتایج این پژوهش با یافته های پژوهش های پژوهشـگرانی مثل پک و دیگران (۱۹۹۳)، کودکان و موره (۱۹۹۷)، مایر و فیشر (۲۰۰۲)، ناکن و پیـچ (۲۰۰۲)، آنت و همکـاران (۲۰۰۱) همخـوان است. همه این پژوهشـگران تـأثیرات مثبت تلفیق و رشـد اجتمـاعی دانش آموزان نـاتوان را گزارش کردنـد. در مقابـل، این یـافته هـا بـا نظر رابرت و زوبریـک (۱۹۹۳) و الکس (۱۹۹۶) نـاهمخوان است. این اختلاـف نظرهـا ممکن است به دلیل نوع آزمون مورد اسـتفاده، نحوه نمونه گیری یا محـدودیت نمونه ها باشد.

صالحی (۱۳۸۲) به وسـیله پرسشـنامه خودسـاخته، چـک لیست، کارنـامه هـای تحصـیلی و... به بررسـی مقـایسه ای جنبه هـای مختلف هوش، پیشرفت تحصیلی و رفتاری دانش آموزان تلفیقی پرداخت و تفاوت معناداری بین آموزش به روش جداسازی و آموزش تلفیقی بین هیـچ یـک از گروه هـای نابینـا، ناشـنوا و جسـمی حرکـتی به دست نیـاورد. البته ممکن است تـأثیر اساسـی مـدرسه در سازگـاری هـای اجتماعی این گروه ها باشـد که اصولاً در سال های پس از پژوهش بایـد مورد بررسـی قرار گیرد. همچنین تفاوت نتایـج، پژوهش های وسـیع و دقیق تری را می طلبد. کاتس فورث نیز همسو با نتایج این پژوهش بیان کرده که زبان غیرواقعی که نابینایان به کار می برند، وسیله ای برای کسب مقبولیت اجتماعی است و می خواهند تا با این روش موقعیت های اجتماعی را تجربه کنند. این هدف در آموزش کودکان در مدارس عادی حاصل می شود.

اروین (۱۹۹۱) مخالف یکپارچه سازی بود و در پژوهش خود به این نتیجه رسید که جای تعجب باید باشد که صرف گذاشتن یک کودک خردسال آسیب دیده بینایی در کلاس پیش دبستانی کودکان بینا، بدون اینکه طرح ریزی دقیقی شود یا فردی از او حمایت کند، نتیجه خوبی به بار آورد.

یـک جنبه مهم گنجانـدن کودک در کلاـس عـادی این است که یک الگو یا کارگروهی بین آموزگار کلاس درس و مشاور بینایی وجود داشـته باشد. در غیر این صورت کودک آسیب دیده بینایی ممکن است از نظر اجتماعی در کلاس تلفیقی منزوی شود، به ویژه زمانی که این کلاس تنها بر موارد تحصیلی متمرکز باشد (ککلیس و ساکس، ۱۹۸۸).

هالاهـان و کافمن (۱۹۸۶) در مورد جـایگزینی کودکـان آسـیب دیـده بینـایی در کلاس های عادی اظهار می کننـد با افزایش حضور کودکان آسیب دیده بینایی در کلاس های معمولی، آموزگاران باید

بدانند چگونه مسائل خصوصی مربوط به نیازهای آنها را حل کنند. دختران به طور معناداری تأثیر تفاوت محیط های آموزشی را (به شکلی که محیط آموزش تلفیقی با رشد مهارت های اجتماعی همبستگی مستقیم دارد) نشان دادند. نتایج آماری و مقایسه تأثیر رشد اجتماعی دختران نیمه بینا با پسران نیمه بینا در محیط های تلفیقی، نشان می دهد میزان همبستگی در دختران تقریباً کل همبستگی محیط تلفیقی با رشد مهارت های اجتماعی هر دو جنس را شامل می شود و در مورد دختران، به علت تأثیرپذیری آنها در این مورد خاص لزوم تلفیقی بودن آموزش و تأثیر آنها بر رشد مهارت های اجتماعی بیشتر محرز می گردد و توجه ویژه متخصصان برای جایگزینی درست این گروه از دانش آموزان را می طلبد.

نتایج و یافته های پژوهش

یکی از محدودیت های پژوهش مربوط به جامعه آماری است، یعنی گروه مورد پژوهش "دانش آموزان نیمه بینای دوره راهنمایی" بوده اند که امکان تعمیم نتایج را به سایر گروه های تحصیلی نخواهد داد. از این رو پیشنهاد می شود پژوهش های مشابهی در مقاطع تحصیلی دبستان و دبیرستان نیز انجام شود.

محدودیت دیگر این پژوهش به محیط پژوهشی بازمی گردد، یعنی این پژوهش در اصفهان اجرا شده و تعمیم به شهرستان های دیگر را باید با احتیاط انجام داد. پیشنهاد می شود پژوهش های مشابهی در استان های دیگر نیز انجام شود.

محدودیت دیگر آن است که عواملی همچون نگرش والدین به ناتوانی نیمه بینایی، نگرش های مذهبی و عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی کنترل نشده اند و پیشنهاد می شود در پژوهش های دیگر این عوامل کنترل شوند.

منابع

افتخار، حسن، (۱۳۸۱)، بررسی کیفیت زندگی دانش آموزان نابینا و همتای بینای آنها، اندیشه و رفتار، دوره ۷، شماره ۴؛ پورلاکانی، سپیده، (۱۳۸۱)، بررسی تأثیر آموزش بر آگاهی و نگرش دانش آموزان دختر دبیرستانی نابینای مرکز آموزش استثنایی استان تهران در رابطه با برداشت بهداشت بلوغ، پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشت و درمان ایران؛ جان مایر. رشد شخصیت و بهداشت روانی، ترجمه نظیری، سیما، (۱۳۸۱)، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان؛ حسینی، زاهد، تفضلی مقدم، عبدالحسین، (۱۳۸۰)، روا نشناسی و آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان دارای ضایعات بینایی، ناشر دانشگاه امام رضا؛ دانیل پی. هالامان، جیمز ام. کافمن، کودکان استثنایی، ترجمه مجتبی جوادیان، (۱۳۷۱)، آستان قدس رضوی؛ شیرانی، عبداللّه، (۱۳۸۲)، اثربخشی آموزش شناختی بر عزت نفس دانش آموزان پسر و دختر آموزشگاه ابابصیر – شهر اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد روا نشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان اصفهان؛ قباشی، ن، (۱۳۷۹)، بررسی رابطه رشد اجتماعی و عزت نفس دانش آموزان دختر و پسر مقطع دبیرستان، پایان نامه کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان ایران؛ مستعلمی، فروزان، (۱۳۸۱)، بررسی اثربخشی آموزش مهارت های اجتماعی بر افزایش اعتماد به نفس دختران نابینای شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی، دانشگاه الزهرا؛ نظری راد، منصوره، (۱۳۷۴)، بررسی مشکلات دانش آموزان دوره راهنمایی در زمینه برقراری ارتباط و فراگیری درسی از دیدگاه

خودشان و معلمین آنان، پایان نامه کارشناسی ارشد روا نشناسی، دانشگاه علوم پزشکی ایران؛ جان مایر، رشد شخصیت و بهداشت روانی، ترجمه نظیری، سیما، (۱۳۸۱)؛ نوذری، قاسم (۱۳۷۴)، بررسی و مقایسه بلوغ اجتماعی پسران نابینا و ناشنوای پایه پنجم ابتدایی مدارس استثنایی شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی؛ وایتزمن، ال، رشد شخصیت و بهداشت روانی، ترجمه نظیری، (۱۳۸۰)، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.(۱)

۱- . www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۳۴۹۰۳۷

نقش اعضای اتاق بازرگانی اصفهان در تأسیس مؤسسات خیریه

نقش اعضای اتاق بازرگانی اصفهان در تأسیس مؤسسات خیریه(۱)

مصطفی حجه فروش(۲)

بازار طی قرن ها مرکز معیشت و فعالیت اقتصادی بوده و صنعتگران و بازرگانان، دو گروه اصلی از ارکان آن به شمار می آیند. بازار و مناسباتش نمونه ای برای یک مجموعه مبتنی بر اقتصاد اسلامی است. چون شریعت اسلامی برای اصول معاشرت قواعد خاصی را وضع کرده که از جمله آنها می توان به کسب حلال، پرداخت وجوه شرعیه، پاسخ به نیازها و درخواست طبقات نیازمند و برآورده شدن کمبودهای اجتماعی اشاره کرد. زیرا بخش بزرگی از اقشار نخبه و مدرن جامعه برخاسته از بازار و دارای علاقه ها و احساسات و حس نوع دوستی قوی مذهبی بوده و هستند.

بازرگانان و صنعتگران به عنوان مردان اقتصاد و خیراندیش جامعه، علاوه بر تولید و توزیع کالا همواره در برطرف کردن نیاز جامعه نقش مؤثری داشته اند. به طور کلی می توان گفت که نیاز مردم توسط صنعتگران و بازرگانان برخاسته از بازار برآورده و تأمین می شود و آنها در فضای اقتصاد اسلامی نمی توانند به خواسته مردم بی اعتنا باشند. بازاریان اعم از صنعتگر و بازرگان در ادوار مختلف تاریخ ایران اسلامی، به عنوان افرادی مؤمن و متعهد و مورد وثوق جامعه مطرح بوده اند و این خصیصه به ویژه در پیوند آنان با حوزه روحانیت آشکارتر می شود.

از ویژگی های آنان این است که فعالیت هایشان به هیچ وجه به دولت ارتباطی ندارد. به همین جهت می توان بازرگانان و صنعتگران بازار را پایه گذار یک اقتصاد صد درصد بخش خصوصی دانست.

ازجمله مؤلفه ها و ویژگی و امتیاز آنان موضوع وقف و به طور کلی انجام کارهای خیر در امور فرهنگی، آموزشی، تربیتی، خدماتی، بهزیستی، عمرانی و اقتصادی است که هر کدام از آنها در فرهنگ بازار از اهمیت ویژه ای برخوردار هستند.

نمونه این ایده های مترقی و پیشرفته در ساخت مساجد و حسینیه ها، مدارس علمیه و مراکز آموزشی و تحقیقاتی برای پیشبرد جامعه، بیمارستان ها، درمانگاه ها و مراکز رسیدگی به امور نیازمندان در زمینه های مختلف درمان، ازدواج و مسکن و...به چشم می خورند.

این بخش از جامعه با توجه به وسعت و بینش و تعهد نسبت به امور اجتماعی مختلف مانند بی خانمان ها، کودکان بی سرپرست، گرسنگان و به طور کلی نیازمندان مادی و معنوی احساس مسئولیت می کنند.

این دیدگاه ها بازرگانان و صنعتگران بازارهای اسلامی را صدرنشین سیستم اقتصادی دیگر کشورها کرده است. به طور نمونه در شهر اصفهان افراد نیکوکار و خیراندیشی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی صنایع و معادن اصفهان مانند حاج محمدحسین و حاج محمدجعفر کازرونی – امین التجار، حاج عبدالعلی فیض، شیخ زاده هراتی و اخوان همدانیان و ده ها نفر دیگر از اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی اصفهان بوده اند که ضمن تجارت و ایجاد کارخانه های

۱- . نامه اتاق بازرگانی، فروردین ۱۳۹۰، شماره ۵۱۶، ص ۴- ۵.

۲- . عضو هیئت نمایندگان اتاق های بازرگانی و صنایع و معادن اصفهان و ایران

تولیدی به قصد ایجاد شغل و عدم وابستگی، مشارکت در ایجاد مراکز رفاهی و رفع نیاز مردم به زایشگاه، بیمارستان، درمانگاه، مدرسه، آب انبار و سایر مؤسسات رفاهی خدماتی را نیز در دستور کار و وجهه همت خود قرار داده بودند. در حال حاضر نیز تاکنون همه آنها پا برجا و مشغول خدمت رسانی به مردم می باشند.

از پیشینه عملکرد اعضای هیئت نمایندگان گذشته اتاق بازرگانی اصفهان که بگذریم، مختصری از فعالیت مؤسساتی که توسط هیئت نمایندگان فعلی اتاق تأسیس شده از این قرار است:

۱) در طول سال های گذشته حدود چهار صد صندوق قرض الحسنه در سطح شهر اصفهان و روستاهای استان جهت رفع نیاز مردم و کمک به اشتغال و افزایش سطح درآمد مردم توسط یکی از اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تأسیس و راه اندازی شد و خود ایشان علاوه بر مؤسس، عضو هیئت امنا و هیئت مدیره تعدادی از آنها هم هست. گفتنی است که گردش عملیاتی و فعالیت سالیانه بعضی از آنها بالغ بر چندین میلیارد تومان است. بدیهی است آوردن اسم و مشخصات تک تک آنها گزارش را طولانی خواهد کرد.

۲) چهل سال قبل نیز مرکز آموزشی ابابصیر ویژه نابینایان توسط یکی از اعضای هیئت نمایندگان و با همکاری چند نفر دیگر از اعضای اتاق در اصفهان تأسیس شد. در این مرکز شبانه روزی حدود سیصد تا سیصد و پنجاه دانش آموز دختر و پسر نابینا مشغول به تحصیل هستند. این مرکز ضمن تأمین هزینه آموزش و نگهداری شبانه روزی تا مقطع دکترا، هزینه زندگی بعضی از آنان را هم تأمین می کرد و تا دو سال قبل که دولت امکانات آموزش آن را فراهم کرد، تحت پوشش این مؤسسه بود. در حال حاضر هم تأمین کننده کمک هزینه های زندگی و تحصیلی آنان است.

۳) یکی از اعضای هیئت نمایندگان و جمعی از اعضای اتاق نیز چندین مؤسسه تأمین جهیزیه برای افراد نیازمند تأسیس کرده اند که با فعالیت آنها سالیانه جهیزیه هزاران نفر از افراد نیازمند اصفهان را تأمین می شود.

۴) یکی از اعضای هیئت نمایندگان و بعضی از اعضای اتاق بازرگانی نیز چندین مرکز درمانی و بهداشتی اعم از بیمارستان، درمانگاه و زایشگاه و خانه های بهداشت روستایی، بخش های چشم پزشکی، قلب و کلیه را تأسیس و راه اندازی کرده اند. در هر کدام از آنها روزانه افراد زیادی معالجه می شوند و این آمار حتی درمانگاه به چند هزار نفر می رسد.

۵) مورد بعدی تأسیس خیریه حضرت ابا الفضل ویژه بیماران کلیه و قلب توسط یکی از اعضای هیئت نمایندگان و بعضی از اعضای اتاق بازرگانی است. اهدای بیش از یک صد دستگاه دیالیز و دایر کردن چندین بخش دیالیز و تحت پوشش داشتن حدود شش هزار خانواده بیماران سالانه با پیوند حدود یک صد کلیه و کمک دارو و درمان سالیانه بالغ بر دو میلیارد تومان، بخشی از فعالیت های این مؤسسه تاکنون است.

۶) تأسیس چندین خیریه در بیمارستان های بزرگ دولتی اصفهان جهت تکمیل و تجهیز بخش های مختلف بیمارستان و تأمین دارو و درمان و هزینه های بیماران نیازمند مراجعه کننده به بیمارستان در هر بیمارستان به طور جداگانه از قبیل:

۱) خیریه حضرت زهرا در بیمارستان الزهرا.

۲) خیریه موسی ابن جعفر در بیمارستان سوانح و سوختگی حضرت موسی ابن جعفر.

۳) خیریه کوثر ولایت در بیمارستان امین.

۴) خیریه صدیقه طاهر در بیمارستان صدیقه طاهره مخصوص بیماران نقص ایمنی.

۵) خیریه مولود کعبه در بیمارستان شهید بهشتی مخصوص بانوان توسط یک نفر از اعضای هیئت نمایندگان و بعضی از اعضای اتاق بازرگانی اصفهان.

۶) مورد بعدی تأسیس خیریه حضرت ولی عصر در دانشگاه علوم پزشکی جهت ایجاد، تکمیل و تجهیز بخش های مختلف بیمارستان های دولتی در سطح استان اصفهان توسط یکی از اعضای هیئت نمایندگان و بعضی از اعضای اتاق بازرگانی اصفهان است. این افراد همچنین تاکنون با جمع آوری ده ها میلیارد تومان برای تکمیل و تجهیز بیمارستان ها توانسته اند کمک مؤثری برای تجهیز و راه اندازی بیمارستان ها باشند.

۷) تأسیس خیریه سلامت حضرت امام هادی (ع) در مرکز بهداشت استان جهت پیشگیری از بیماری ها از زمان ازدواج و بارداری تا سالمندی و پیشگیری از آسیب های اجتماعی و ارائه راهکارهای زندگی سالم و بانشاط و سالم سازی تغذیه مردم مورد دیگری است که قصد دارم به آن اشاره کنم.

متأسفانه معرفی هرکدام از آنها در این گزارش کوتاه نمی گنجد. این خیریه نیز توسط یکی از اعضای هیئت نمایندگان و چند تن از اعضای اتاق بازرگانی اصفهان تأسیس شده است. از فعالیت های این خیریه می توان به سامان دهی تغذیه و میان وعده غذایی دانش آموزان مدارس استان، ایجاد مراکز آموزشی پیش از ازدواج، زمان بارداری، تربیت کودکان، مراکز سالمندی و شادی و نشاط در خانواده با حضور کارشناسان مربوطه اشاره کرد.

۸) مورد بعدی اقدام برای تأسیس چندین خیریه امدادی و درمانی در شهرستان های استان اصفهان جهت برطرف کردن نیاز تجهیزات پزشکی و بیماران نیازمند روستاهای اطراف توسط یکی از اعضای هیئت نمایندگان و بعضی از اعضای اتاق بازرگانی اصفهان است.

۹) مورد آخر نیز تأسیس چندین خیریه تخصصی مخصوص بیماران خاص و صعب العلاج مثل سرطان، کلیه، قلب، دیابت، MS، PKUT، نقص ایمنی و...به طور جداگانه برای هر کدام توسط یکی از اعضای هیئت نمایندگان و بعضی از اعضای اتاق بازرگانی است.(۱)

۱- . www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۸۳۲۳۳۴.

مقایسه توانایی شـنیداری کودکان بینا و نابینا در شـناسایی و تجسم ویژگی های شناختی – عاطفی آموزگاران، از روی صدای آنها

مقایسه توانایی شنیداری کودکان بینا و نابینا در شناسایی و تجسم ویژگی های شناختی - عاطفی آموزگاران، از روی صدای آنها (۱)

دکتر پرویز شریفی درآمدی(۲)

چکیده

تحقیق حاضر مقایسه توانایی شنوایی کودکان بینا و نابینا از لحن صدای اشخاص (آموزگاران) و تجسم ویژگی های شناختی - عاطفی آنان را مورد بررسی قرار داده است. نمونه های تحقیق ۵۰ نفر از دانش آموزان پسر در سن ۱۱ تا ۱۲ سال در پایه پنجم ابتدایی سال ۸۰ - ۱۳۷۹ (۲۵ نفر نابینایان آموزشگاه ابابصیر اصفهان و ۲۵ نفر نابینا از مدارس همجوار) بوده اند. برای جمع آوری اطلاعات در مراحل مختلف تحقیق از پرسشنامه شانزده عاملی شخصیت کتل برای بزرگسالان، پرسشنامه خودساخته مبتنی بر عوامل شانزده گانه شخصیتی کتل و نوار ضبط صوت و نوار ویدئویی استفاده شده است. آزمودنی ها، پس از گزینش تصادفی به دو گروه تجربی و کنترل تقسیم و بر اساس ویژگی های سنی، وضعیت اقتصادی - اجتماعی پایه تحصیلی و معدل درسی همتراز شدند. در وهله اول صدا و تصویر ۱۰ معلم به طور جداگانه در حین گفتن املاء از یک متن واحد معین ضبط شد و سپس توسط پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصیت کتل، عوامل شخصیتی آنها استخراج گردید. بدین ترتیب از میان آنها، ۶ معلم که نمرات آنان در برخی از عوامل شخصیتی (عاطفی) بالاتر و پایین تر از میانگین بود، در نظر گرفته شدند. در وهله دوم یک بار تمام آزمودنی های نابینا و بینا در معرض شنیدن لحن صدا و یک بار دیگر به منظور کنترل تصاویر ذهنی، فقط آزمودنی های بینا در معرض دیدن تصویر صاحبان صوت قرار گرفتند. داده های به دست آمده توسط آزمون های همبستگی پیرسن، تحلیل واریانس یک طرفه توکی و تحلیل رگرسیون چند متغیری مورد تجزیه قرار گرفته اند و یافته ها نشان می دهند که توانایی شنوایی کودکان بینا و نابینا از لحن صدای اشخاص و تجسم ویژگی های شناختی - عاطفی آنان متفاوت است. کودکان بینا و نابینا در تصویر ذهنی - شنیداری، تابع یک الگوی واحد نیستند بدین معنا که کودکان نابینا نسبت به کودکان بینا خود به خود از حس شنوایی قوی تر و کودکان بینا از حس بینایی بهره می جویند و این تأثیر بیشتر متوجه عوامل عاطفی شخصیت همچون A (گرمی)، E (تسلط)، F (سرزندگی)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش) بوده است.

کلید واژه ها: توانایی شنوایی، لحن صدا، تصویر ذهنی، ویژگی شناختی - عاطفی، نابینا، بینایی

مقدمه

نابینایی پدیده ای است بس کهن که قدمت آن را می توان با تاریخ حیات انسان همزاد و همزمان دانست. حس بینایی از دیرباز مورد توجه فلاسفه، هنرمندان، فیزیولوژیست ها و روانشناسان بوده است. حس بینایی در انسان یکی از مهم ترین عوامل درک و دریافت محیط زندگی است و نقش تنظیم

۱- . کودکان استثنایی، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۱، ص ۸۱-۱۰۳.

۲- . استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

کننـده بخش مهمی از رفتار های انسان را به عهـده دارد (عشایری، ۱۳۶۷). از این رو رابطه «رفتـار و دسـتگاه بینایی» انسان که حتی از قرون وسـطی همچنان مورد بحث و بررسـی بوده است، ضـرورت توجه به تأثیر «آسـیب دیـدگی بینایی» کودکان را بر روی پاره ای از کنش های روانی (رفتاری) آنها خاطر نشان می سازد تحقیقات متعـدد دانشـمندان درباره تأثیر نابینایی بر روی برخی از «فرآینـد هـای ذهنی از جمله تصویرسازی ذهنی(۱)» نشـان می دهـد که عملکرد کودکان نابینا در تصویرسازی ذهنی متفـاوت از کودکان بیناست و البته این تفاوت به معنای آن نیست که کودکان نابینا عقب تر از کودکان بینا هسـتند، بلکه بنا بر نظریه جبران حسی(۲) می تواننـد کمبودهـای خود را در تصویرسـازی ذهنی جبران کننـد. چه بنـابراین نظریه، اگر یکی از راه های حسـی- مثلاً بینایی - دچار نقص شود، حواس دیگر از طریق کاربرد بیشتر و به صورتی خود به خود تقویت می شوند؛ از ایـن رو بر اسـاس ایـن نظریـه، یـک پرســش کلی مطرح می شـود کـه: آیـا می تـوان از راه تصویرسـازی شـنوایی کمبودهـا یا محدودیت های ناشی از فقدان تصویرسازی بینایی را جبران کرد؟

از تصویرسـازی ذهنی تعـاریف مختلفی به عمـل آمـده است. به عنوان یـک تعریف جـامع می توان «تصویرسـازی(۳)» را یک تقلیـد دروین شـده دانست، یعنی تصویر یا تصویر ذهنی، «روان بنه»ای است که قبلاً برون سازی شده و به خدمت درون سازی کنونی که به نوبه خود به صورت دال (نسبت به مدلول) درونی شده هستند، در می آید (دادستان و منصور، ۱۳۷۶).

بـا تـوجه به مـاهیت پیچیـده و ابعـاد گونـاگون تصویرسـازی ذهنی کودکـان نابینـا و کـاربرد گسـترده آن در اغلب ملاحظـات آموزشـی و توان بخشـی و سـازش یـافتگی بـا محیـط جزئـاً یا کلاً توجه به شـکل گیری تصاویر ذهنی - شـنیداری در نابینایان ضرورت می یابد و این گونه نقش شـنوایی در تصویر ذهنی نابینایان آشکار می گردد (افروز، ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷). چه همان گونه که هوش عملی توسط ادراک بینایی ضـبط و توسط مهارت دست ها پاسـخ می دهـد، هوش نظری بر عکس از قاعده چرخش ادراک شـنوایی و گفتـار تشـکیل می شـود و ایـن هـوش نظری (ادراک شـنوایی) اسـت کـه بخصـوص در تصویرسـازی ذهنی نابینایان نقش تعیین کننـده ای ایفا می کنـد. محققان در مروری بر ادبیات تصویرسازی ذهنی نابینایان با پرسـش های متعـددی روبرو شده اند، یکی از پرسـش ها این است که آیا نابینایان می توانند با اسـتفاده از حس شـنوایی کمبود بینایی خود را جبران کننـد؟ به عبـارت دیگر محققان می خواهنـد بداننـد آیا می توان تصویر ذهنی را از طریق حس شـنوایی شـکل داد و اطلاعات درباره خصوصیات و صفات اشخاص را علیرغم فقدان بینایی به همان خوبی به جریان انداخت؟

لوونفلد (۱۹۸۷) درباره رابطه حس بینایی و رفتار خاطر نشان می سازد که طفل نابینا به دنیا آمـده نمی تواند مفاهیم بصـری را در ذهنش شکل دهد و به ناچار باید از راه های شنوایی و بساوایی فراگیرد. دبنی و کورنولدی (۱۹۸۲) و دنیس (۱۹۸۲) عقیده دارند که بر اثر نابینایی قسـمت اعظم اطلاعاتی که برای شـناسایی ویژگی های شـناختی - عاطفی، رفتاری و فیزیکی اشـخاص مورد نیاز است، کاهش

۱- . mental imagery

۲- . sensory compensation theory

mental image . -٣

می یابد. حال آنکه این اطلاعات را می توان از راه های گوناگون از جمله تصویرسازی ذهنی - شنیداری(۱) به دست آورد (شریفی درآمدی، ۱۳۷۹).

بر این اساس، این پرسش مطرح می شود که آیا وقتی نابینایان «لحن صدای اشخاص(۲)» بزرگسال را می شنوند، می توانند ویژگی های شناختی - عاطفی آنان را در ذهن خود مجسم سازند؟ نتایج پژوهش های کم و نسبتاً متناقض شواهدی از توانایی شنوایی کودکان نابینا در تصویرسازی ویژگی های شناختی - عاطفی اشخاص را نشان می دهد. چه پژوهش های اخیر، یافته ها و نظریه های متفاوتی را به دست داده اند که بنا بر مقتضیات مسأله تحقیق حاضر، پاره ای از موارد اشاره خواهد گردید.

دکارت (به نقل از نوربخش، ۱۳۷۶) معتقد است تصویرسازی ذهنی «فطری و قابل دسترس هر عضو حسی» می باشد. زیملر و کینان (۱۹۸۳) عقیده دارند که یک تصویر ذهنی لزوماً مستلزم یک تجربه بینایی نیست که آن را بیافریند، در نتیجه یک دیدگاه کلی تر این است که بپذیریم تصویر های ذهنی نابینایان منحصراً به منابع حسی گوناگونی مربوط اند که آن را به وجود می آورند. آنان عمدتاً بر توانایی شنوایی نابینایان تأکید دارند.

به طور کلی محققان اخیر با توجه به زمینه کلی مسأله و در نظر گرفتن نتایج حاصل از مطالعات کم و نسبتاً پراکنده مربوط به تصویرسازی شنیداری نابینایان عمدتاً نسبت به «کارآمدی توجه شنیداری»، بالا بودن دقت شنوایی و توانایی پردازش صوتی نابینایان افق های روشن تری می بینند.

مبانی نظری تصویرهای ذهنی در نابینایان، حول محور حس شنوایی، همگرایی بالایی را نشان می دهند. لوریا (۱۹۶۶) خاطر نشان می سازد که قشر شنیداری اولیه در نابینایان در تفاوت گذاری و یکپارچه سازی «درون دادهای شنیداری(۳)» آنان نقش تعیین کننده ای دارد. هر چه این قشر شنیداری در معرض فعالیت و تقویت طبیعی و خودبه خودی قرار بگیرد، به همان اندازه برای تجزیه و تحلیل اطلاعات صوتی پیچیده و تمیز و مقایسه نهادهای شنیداری کارآمدتر است.

به عقیده کینان (۱۹۸۳)، کودکان نابینا واجد یک زمینه ادراکی بهینه بر پایه حس شنوایی هستند. برازلتن (۱۹۹۰) معتقد است که یک فرد نابینا بیش از یک فرد بینا به توالی، نت و منقطع بودن یا متوالی بودن صوت و پیامدهای آن توجه می کند، زیرا در صدای هر کسی توالی و پیامدهای خاصی نهفته است که توجه نابینایان را بیش از بینایان به خود جلب می کند.

لوپوره (۱۹۹۷) درباره مقایسه کنش شنوایی نابینایان و بینایان خاطر نشان می کند «ضرب آهنگ شنوایی نابینایان تندتر و قوی تر از بینایان» است و در نتیجه، پیشرفت و تقویت شنوایی برای جبران نابینایی قابل اثبات گردیده است. دینی و کورنولدی (۱۹۸۲)، وران (۱۹۸۷)، رمزا و رابین (۱۹۹۴) معتقدند که «عملکرد شنوایی نابینایان به علت دسترسی به فرایندهای شنیداری یکپارچه تر، قوی تر و کامل تر، تحریف ناپذیر تر است و قطعاً کارآمدی توجه یا تمرکز شنیداری در نابینایان بیش از بینایان»

۱- auditory imagery .

٢- . voice

٣- . auditory inputs

است. رمزا و رابین (۱۹۹۴) خاطر نشان می سازند بین تصویرسازی نابینایان و بینایان تفاوت وجود دارد. این تفاوت در مواردی که یک محرک «مطلقاً دیداری باشد»، به سود بینایان است و در مواردی که سلول های شنیداری در مقابل یک محرک حساس تر و قادر به تصویرسازی شنیداری باشد، به سود نابینایان است. دو تن از نخستین پژوهشگران از جمله فرنالد، سیلوستر (به نقل از وارن ۱۹۸۷) بر این باورند که تفاوت تصاویر ذهنی نابینایان و بینایان اساساً به تفاوت وابستگی حسی(۱) آنها بستگی دارد، بدین ترتیب که بینایان از تحلیل گر بینایی و نابینایان از تحلیل گر شنوایی استفاده می کنند (شریفی درآمدی، ۱۳۷۹).

از منظر عصب شناسی، سهم مکانیزم های مغزی در تصویرسازی واجد اهمیت فراوان است. (فاراه، ۱۹۸۴؛ به نقل از کورنولدی و دانیل، ۱۹۹۴) معتقد است که ناحیه قطعی تصویرسازی ذهنی - شنیداری در مرکز خلفی زبانی مغز در نیمکره چپ است. اهریچمن و برت (۱۹۸۳) معتقدند که نیمکره راست به تصویرسازی ذهنی - بینایی و نیمکره چپ به تصویرسازی ذهنی - شنیداری تعلق دارد.

فرنالد (به نقل از وارن، ۱۹۸۷) خاطر نشان می سازد که اولین نوع تصویر ذهنی در نابینایان تصویر شنیداری به میزان ۴/۴۶ و نخستین تصویر ذهنی در بینایان به میزان ۳۲۰ درصد است. به عقیده فرنالد در کودکانی که بعد از ۵ سالگی بینایی خود را از دست می دهند، تصاویر بینایی ۵۷ درصد و تصاویر شنوایی ۱۹ درصد است، اما در کودکان نابینا به دنیا آمده «نابینایی مطلق مادرزادی(۲)» تصاویر شنیداری تا سقف ۴۷ درصد افزایش می یابد. هال (۱۹۸۳) اظهار می کند که تصاویر ذهنی - شنیداری از سن ۹ سالگی کاربرد فراوان دارد.

هیل و پالم کوئیست (۱۹۸۸) طی آزمایشی این پرسش را مطرح می کنند که آیا کودکان نابینا قادرند خصوصیات شخصیتی بزرگسالان را از طریق شنیدن صدای آنها تعیین کنند. او تعداد ۴۲۰ دختر و پسر نابینا را در ۸ دسته ۷ تا ۱۵ سال قرار داد و طی چند جلسه از آنها درخواست کرد که تا حد ممکن برداشت خود را از کسانی که صدایشان را خواهند شنید، بگویند. نتایج نشان دادند که تا حدود سن ۶ تا ۷ سالگی تصاویر ذهنی کودکان نابینا بر اساس آنچه درباره ویژگی های درونی متمرکز است و از حدود ۱۱ و ۱۲ سالگی تا ۱۵ سالگی، تصاویر ذهنی کودکان نابینا از لحن صدا و ویژگی های شخصیتی سایر افراد سازمان یافته تر و یکپارچه تر می گردد. بدین ترتیب معلوم می شود که تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا بر پایه حس شنوایی، با افزایش سن تقویمی تمایزیافته و روان شناختی می گردد.

بریکر (۱۹۹۴) با بررسی رابطه بین علائم صوتی و تشخیص هویت صاحب صوت خاطر نشان می سازد که علائم صوتی ناشناخته در صدای گوینده بستگی به لحن صدا، گوینده و قدرت تمیز شنوایی شنونده به کمک یک حافظه شنوایی قوی در او دارد.

۱- . sensory dependence

۲- . anophthalmia

رمزا، فلورز و رابین (۱۹۴۴) عقیده دارند که در بسیاری مواقع، توجه به صفات «صفات آواشناختی» (فنوتیکی) افراد، به تنهایی برای شناسایی آنها کافی است. آنان در آزمایشی از ۳ نفر درخواست کردند که درباره موضوعی واحد به طور جداگانه صحبت کنند، سپس از یک گروه آزمودنی خواستند که تصویر افراد ناآشنا را در حین صحبت کردن از طریق نوار ویدئویی مشاهده کنند و از گروه دیگر خواستند بی آنکه افراد را ببینند فقط صحبت های آنها را بشنوند و در نهایت، هر دو گروه برداشت خود را از ویژگی های شخصیتی سخنرانان در قالب یک پرسش نامه پژوهشگر ساخته بیان کنند. در خاتمه آنها نتیجه گرفتند که بین تصاویر ذهنی - شنیداری کودکان نابینا با عناصر عاطفی افراد مذکور همخوانی وجود دارد.

عشایری (۱۳۷۸) معتقد است که افراد غمگین با شنیدن صدای آرامش بخش انسانی دیگر به وجد می آیند، چه صدای انسانی به معنای حضور عاطفی و فیزیکی یک انسان دیگر است.

گاستن (۱۹۹۵) معتقد است که حرف زدن همیشه با نوعی احساس همراه بوده است و عواطف در تأثیرگذاری کلام نقش تعیین کننده ای دارد. کولیس و لوئیس (۱۹۷۷) خاطر نشان می سازد که گرایش نابینایان به لحن صدای خوشایند بیش از بینایان است، زیرا الگوهای صوتی خوشایند در نابینایان بیش از بینایان، اعتماد به نفس و امید به زندگی را تقویت می کند. نتایج مطالعات سایلور (۱۹۹۲) و ژانیس (۱۹۹۵) از بررسی مقایسه تصاویر ذهنی نابینایان و بینایان از لحن صدای آموزگاران با یکدیگر تفاوت دارد. به عقیده آنها «چارچوب ادراکی نابینایان بیش از بینایان به افت و خیز و یا زیر و بمی صدا حساس» است.

میلر و میریام (۱۹۹۵) خاطر نشان می کنند که دختران نابینا از آموزگاران مردی که صدایشان به طور خاصی بم است و عوامل B (باهوشی)، E (تسلط)، A (گرمی)، H (شجاعت)، O (اعتماد به خود) را نشان می دهند، تصویر مثبت تری دارند.

آنو (۱۹۹۷) در بررسی رابطه بین افکار خوشایند و ناخوشایند با الگوهای صوتی، نتیجه می گیرد که وقتی آدمی به چیزهای خوشایند فکر می کند و در همین حال، به ناگاه به چیزهای ناخوشایند می اندیشد، تغییر قابل ملاحظه ای در صدای او حس می شود. بر این اساس او معتقد است بین ویژگی شخصیتی اضطرابی (Q۴) و الگوهای صوتی رابطه معنی داری وجود دارد. آنو همچنین بر پایه نتایج به دست آمده عقیده دارد که «صدای ناموزون، شاخص رنجوری؛ صدای وحشتناک، شاخص تنش؛ صدای بریده بریده، معرف تنش و دردمندی؛ صدای ضعیف و شکننده و با لحن کودکانه گواه ناپختگی؛ صدای زیر، شاخص حقارت و الگوی صوتی آهسته و نجواگرانه شاخص ترس» است.

از این رو بررسی مسأله حاضر، یعنی بررسی مقایسه ای توانایی شنوایی کودکان بینا و نابینا از لحن صدای اشخاص و ویژگی های شناختی - عاطفی آنان قابل توجیه می گردد. به این ترتیب و با استناد به برخی از تحقیقات انجام شده فوق سعی می شود مشخص گردد که آیا واقعاً تصویرسازی شنیداری کودکان بینا و نابینا یکسان است یا متفاوت و اگر شباهت یا تفاوت وجود دارد، آیا این تفاوت از نظر آماری معنی دار است و در صورت معنی دار بودن چه توجیهی دارد.

ضرورت بازسازی و تحول در نظام آموزش و پرورش و توان بخشی کودکان نابینا ایجاب می کند که درباره چگونگی تصویرسازی ذهنی - شنیداری کودکان نابینا و مفاهیم مربوط به آن، یافته های علمی

کافی در اختیار داشته باشیم، زیرا از لحاظ نظری روش ها و برنامه های آموزشی کودکان باید بتواند به این یافته ها متکی بوده و محیط و راهکارهای آموزشی مناسبی برای این کودکان فراهم آورد تا با ایجاد فرصت های مناسب محرومیت های بینایی آنها را جبران کنند و آموزش و پرورش آنان را بر پایه امکانات حس شنوایی و الگوهای صوتی مطلوب متحول سازند.

همچنین توان بخشی نابینایان ایجاد نگرش مثبت و تقویت بازخوردها و انگیزه های تلاش در آنان، گزینش و استخدام آموزگاران و مربیان با الگو های صوتی مناسب و تشویق بزرگسالانی که به نوعی با کودکان نابینا سروکار دارند، به اصطلاح لحن صوت و به استفاده از صوت خوشایند ضرورت های دیگر انجام تحقیق حاضر را خاطر نشان می سازد. در تحقیقات گذشته یافته ها نسبتاً پراکنده و متناقض بوده است. در زمینه تصویرسازی ذهنی - شنیداری نابینایان و تأثیرپذیری آنان از لحن های صوتی اشخاص در فرهنگ های متفاوت هم اجرای تحقیقات لازم در زمینه شکل گیری تصاویر ذهنی و ارتباط آن با لحن صدا در کودکان و عدم آگاهی مستند از تصویرسازی ذهنی - شنیداری کودکان نابینا (به ویژه نابینایان ایرانی) همگی ضرورت انجام تحقیق حاضر را خاطر نشان می سازد.

به طور کلی پژوهش حاضر در پی بررسی چهار فرضیه اصلی به قرار ذیل است.

فرضیه ها:

۱- تصاویر ذهنی در بین کودکان نابینا از لحن صدای اشخاص و برخی ویژگی های شخصیتی (شناختی - عاطفی) آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

۲- تصاویر ذهنی در بین کودکان بینا از لحن صدای اشخاص و برخی ویژگی های شخصیتی (شناختی - عاطفی) آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

۳- تصاویر ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت)، کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) از صاحبان صوت در برخی از ویژگی های شخصیتی (شناختی - عاطفی) آنان با یکدیگر تفاوت دارد.

۴- تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا از صاحبان صوت با برخی از ویژگی های شخصیتی (شناختی - عاطفی) آنان مربوط است.

روش پژوهش

الف) جامعه آماری و گروه های نمونه:

جامعه مورد بررسی در تحقیق حاضر، دانش آموزان نابینای مادرزادی آموزشگاه، نابینایان ابابصیر اصفهان و دانش آموزان بینای مدارس همجوار با آموزشگاه مذکور است. نمونه آزمایش شامل ۵۰ دانش آموز (۲۵ نفر نابینا و ۲۵ نفر بینا) پسر بود که بر اساس ویژگی های سنی (۱۱ تا ۱۲ سال)، وضعیت اقتصادی اجتماعی موجود، پیشرفت درسی با معدل (۲۶/۱۲ تا ۹۷/۱۸) و پایه تحصیلی پنجم دبستان همتاسازی شدند و سپس در دو گروه تجربی و کنترل قرار گرفتند.

ب) متغیرهای پژوهش:

۱- متغیرهای مستقل: الحان صوتی اشخاص که شامل الحان صوتی خوشایند و ناخوشایند است.

۲- متغیر وابسته: تصویرسازی (نمرات حاصل از پرسشنامه خودساخته).

۳- متغیرهای تعدیل کننده: جنس، سن.

ص: ۴۲۱

ج) ابزارهای اندازه گیری و روش اجرا:

ابزارهای مورد استفاده در این بررسی عبارت اند از:

۱- مقیاس شخصیت ۱۶ عاملی کتل برای بزرگسالان به منظور تعیین مؤلفه های شخصیتی (شناختی - عاطفی) و ترسیم نیمرخ روان شناختی معلمان مورد نظر در تحقیق حاضر.

یکی از انواع آزمون های تحلیلی عاملی که فقط خاص روشن ساختن یک جنبه یا یک رگه مشخص شخصیت اند، آزمون شخصیتی ۱۶ عاملی کتل است. این آزمون یک ابزار اندازه گیری تخصصی عوامل نخستین شخصیت است که کلیه پرسش های آن از لحاظ عواملی که می خواهند اندازه گیری کنند، اشباع اند. این آزمون از ۱۷۸ پرسش سه گزینه ای تشکیل شده است و ۱۶ رگه یا عامل شخصیتی را اندازه گیری می کند. عواملی که در قلمرو استعدادها (هوش)، عوامل مزاجی و رگه های پویا (خلق و خو) را در بر می گیرند. (منصور و دادستان، ۱۳۷۶).

۲- پرسشنامه گردآوری برخی اطلاعات لازم (تصاویر ذهنی) آزمودنی های تحقیق از معلمان موردنظر در تحقیق.

این پرسشنامه محقق ساخته ۱۶ ماده ای مبتنی بر مؤلفه های آزمون شخصیتی ۱۶ عامل کتل و چهار ویژگی فیزیکی است. در این پرسشنامه از آزمودنی ها خواسته شد تا به پرسش هایی در رابطه با ویژگی های شخصیتی (شناختی - عاطفی) معلمان موردنظر در تحقیق حاضر پاسخ دهند تا بدین وسیله تصویرهای ذهنی نمونه های تحقیق از خصوصیات شخصیتی (شناختی - عاطفی) آموزگاران مطرح شده فوق معلوم گردد. برای تدوین ملاک های روان سنجی پرسشنامه پژوهشگر ساخته، فرم مقدماتی با ۴۸ پرسش تدوین گردید و بر روی نمونه های نابینا (N =۱۰) اجرا شد. بدین ترتیب که، برای هر عامل ۳ پرسش تدوین شد و در مجموع تعداد پرسش های آزمون از ۱۷۸ به ۴۸ پرسش تقلیل یافت. پس از آن، پژوهشگر بار عاملی هر پرسش را با عامل مربوطه محاسبه کرد و تعداد ۴۸ بار عاملی را به دست آورد. یعنی برای هر یک از عوامل شانزده گانه تعداد سه پرسش ملاحظه شد و بار عاملی هر پرسش با کل ۱۶ عامل به دست آمد. در مجموع محقق بر اساس بالاترین بار عامل هر سه پرسش در هر خرده مقیاس، یک پرسش را گزینش نمود تا پرسش فوق معرف دقیق تر آن عامل باشد و از این طریق روایی سازه و محتوا (روایی درونی) افزایش یابد. در نهایت، پرسشنامه به ۱۶ پرسش مربوط به ۱۶ عامل تقلیل یافت و ضریب آلفای کرونباخ برای محاسبه اعتبار پرسشنامه به کار برده شد رقم ۷۸/۰ به دست آمد.

۳- استفاده از نوار ضبط صدای معلمان انتخاب شده و پخش همزمان صدای تعدادی از آنها (یک به یک) برای مقایسه تصاویر ذهنی - شنیداری کودکان نابینا و بینا.

۴- استفاده از نوار فیلم ویدئویی به منظور ضبط و پخش تصویر تعدادی از معلمان گزینش شده (معلمان دارای ویژگی های عاطفی متمایز) برای مقایسه تصویرسازی ذهنی - شنیداری نابینایان و تصویرسازی بینایی بینایان.

روش اجرای متغیر مستقل، طی چهار وهله متوالی به قرار ذیل انجام شده است:

در وهله اول، ابتـدا صدای ۱۰ آموزگار (۵ آموزگار مرد و ۵ آموزگار زن) در حین گفتن املاء از یک متن معین واحـد روی نوار ضبط صوت ضبط شد. همچنین تصویر هر یک از آموزگاران مذکور روی نوار

ویدئویی فیلم برداری گردید، سپس بعد از ضبط صدا و تصویر به طور همزمان به منظور تعیین مؤلفه های شخصیتی (شناختی – عاطفی) آموزگاران از آزمون شخصیتی ۱۶ عاملی کتل استفاده به عمل آمد تا بدین وسیله ملاکی معتبر برای مقایسه و تطبیق تصاویر ذهنی شکل یافته ها از لحن صدا با مؤلفه های (شناختی– عاطفی) صاحبان صوت به دست آید.

در وهله دوم، الحان صوتی ۶ آموزگار زن و مرد که از لحاظ اشباع مؤلفه های عاطفی با یکدیگر اختلاف قابل ملاحظه ای داشتند و در اصطلاح نمرات آنها در مؤلفه های مورد نظر به طور مشخص بالاتر و پایین تر از میانگین بود، در نظر گرفته شد.

در وهله سوم، صدا و صحبت های هر یک از ۶ آموزگار زن و مرد برای آزمودنی های نابینا و بینا به طور همزمان پخش شد و سپس از آزمودنی های مذکور درخواست گردید به پرسش های پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دهند و در واقع تصویر ذهنی خود را از هر یک از صاحبان صوت بیان نمایند.

در وهله چهارم، از دانش آموزان درخواست شد تا تصویر هر یک از ۶ آموزگار یادشده را در حین صحبت کردن مشاهده کنند و همچنان به پرسش های همان پرسشنامه (محقق ساخته) پاسخ دهند.

اجمالاً دانش آموزان بینا موظف شدند یک مرتبه بعد از شنیدن صدای معلمان و مرتبه دیگر بعد از دیدن تصاویر معلمان به پرسش های پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دهند و دانش آموزان نابینا فقط وظیفه داشتند تنها بعد از شنیدن صدای صاحبان صوت (آموزگاران) در جهت پاسخ به پرسش های پرسشنامه (محقق ساخته) مبادرت ورزند.

د) تحلیل داده ها

طرح این پژوهش از نوع شبه آزمایشی یا نیمه تجربی است. زیرا داده های موجود مبتنی بر وقایعی (نابینایی) است که از قبل اتفاق افتاده است. ما در این تحقیق قصد داریم به توصیف و کمی سازی و تحلیل کیفی پدیده هایی که احتمال می دهیم نوعی ارتباط و پیوستگی بین آنها وجود دارد، بپردازیم. بدین ترتیب در تحقیق حاضر، برای بررسی فرضیه های اول و دوم یعنی مقایسه تصویرسازی کودکان بینا و نابینا از روش همبستگی گشتاوری پیرسن، برای فرضیه سوم، یعنی تصویرسازی کودکان بینا (دیدن تصویر) از صاحبان صوت از روش تحلیلی واریانس یک طرفه و در نهایت برای بررسی فرضیه چهارم یعنی تعیین میزان ارتباط تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا با الحان صوتی و اینکه تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا از الحان صوتی اشخاص به کدام یک از ویژگی های شخصیتی (شناختی – عاطفی) آنان مربوط است، از روش رگرسیون چند متغیری استفاده شد.

یافته ها:

یک) آزمون فرضیه اول:

– تصاویر ذهنی در بین کودکان نابینا از لحن صدای اشخاص و برخی از ویژگی های شخصیتی (شناختی – عاطفی) آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

در جدول ۱ ماتریس همبستگی بین تصویرسازی نمونه های تحقیق ارائه شده است که در این تحقیق تعداد ۲۵ نمونه به عنوان آزمودنی ها در سطر و ستون جای داده شده است. بنابراین ارقام ۱ تا ۲۵ در سطر و ستون، هر یک از آزمودنی ها را نشان می دهد.

یافته های مربوط به آزمون فرضیه اول:

ص: ۴۲۳

با توجه به جدول ۱ ماتریس های دو بعدی در بین آزمودنی های نابینا و میزان همخوانی تصاویر ذهنی آنها با یکدیگر که از طریق ضریب همبستگی پیرسن به دست آمده مشخص گردید که رابطه معنی داری بین تصاویر ذهنی کودکان نابینا از لحن صدای اشخاص و برخی از عوامل شخصیتی (شناختی – عاطفی) آنان وجود دارد. زیرا تمامی مقادیر همبستگی به دست آمده از رقم ۸۰ درصد بالاـتر است و این رابطه در سطح a۰۰۱/۰= معنادار است. بنابراین با توجه به اینکه فرضیه خلاف اول در سطح ۰۰۱/۰ a= معنادار است و دلیل کافی برای رد فرضیه اول به دست آمده، تصویرسازی کودکان نابینا از لحن صدای اشخاص و برخی از ویژگی های شخصیتی (شناختی – عاطفی) با یکدیگر همخوانی دارد.

دو) آزمون فرضیه دوم

تصاویر ذهنی در بین کودکان بینا از لحن صدای اشخاص و برخی از ویژگی های شخصیتی (شناختی – عاطفی) آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

در جدول ۲ ماتریس همبستگی بین تصویرسازی ذهنی نمونه های تحقیق ارائه شده است که در این تحقیق تعداد ۲۵ نمونه به عنوان آزمودنی در سطر و ستون جای داده شده است. بنابراین ارقام ۱ تا ۲۵ در سطر و ستون هر یک از آزمودنی ها را نشان می دهد.

یافته های مربوط به آزمون فرضیه دوم:

نتایج آزمون فرضیه دوم با توجه به جدول ۲ ماتریس های دو بعدی در بین آزمودنی های بینا و میزان همخوانی آنها با یکدیگر که از طریق ضریب همبستگی پیرسن به دست آمده است معلوم گردید که رابطه معنی داری بین تصاویر ذهنی کودکان بینا از لحن صدای اشخاص و برخی ویژگی های شخصیتی (شناختی – عاطفی) صاحبان صوت وجود دارد. زیرا تمامی مقادیر همبستگی به دست آمده از رقم ۸۰ درصد بالاتر است و این رابطه در سطح ۰۰۱/۰ a= معنی دار است و دلایل کافی برای رد فرضیه اول به دست آمده، تصاویر ذهنی کودکان بینا از لحن صدای اشخاص و برخی ویژگی های شخصیتی (شناختی – عاطفی) آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

سه) آزمون فرضیه سوم

تصاویر ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت) کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) صاحبان صوت در برخی از ویژگی های شخصیتی (شناختی – عاطفی) شخصیتی با یکدیگر متفاوت است.

یافته های مربوط آزمون فرضیه سوم:

نتایج نشان می دهد که تفاوت معنی داری بین تصاویر ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) وجود دارد. زیرا نسبت F حاصله از میزان F جدول برای هر یک از عوامل شخصیتی (عاطفی) به ترتیب A (گرمی)، E (تسلط)، F (بی خیالی، سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به

خود)، Q۴ (تنش)، در سطح a ۰۰۱/۰= بزرگ تر است. از این رو کودکان نابینا تصویرهای ذهنی متفاوتی از رگه ها و عوامل شخصیتی (عاطفی) مطرح شده فوق (صاحبان صوت) به دست می دهند. به علاوه بر اساس یافته های به دست آمده نتیجه گرفته می شود که بین تصاویر ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت) و

کودکـان بینا (با شـنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیـدن تصویر) در عامل های شـناختی تفاوت معنی داری وجود نـدارد. زیرا میزان F حاصـله از میزان جـدول برای هر یک از عوامل شخصـیتی (شـناختی) به ترتیب B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (اخلاقی)، M (عمل گرایی)، N (ملاحظه کاری)، Q۱ (حافظه کاری)، Q۲ (متکی به خود)، Q۳ (خود نظم دهی) در سطح a۰۰/۰۱= کوچـک تر است، از این رو بین تصـاویر ذهنی نمونه هـای تحقیق در هر سه سـطح کودکـان نابینا با شـنیدن صوت، کودکان بینا با شـنیدن صوت و کودکان بینا با دیدن تصویر صاحبان صوت تفاوت معنی دار مشاهده نشد و آنها در عامل های شناختی شخصیتی فوق مقادیر یکسانی را در نظر گرفتند و گرایش متفاوتی نشان ندادند.

تجزیه و تحلیل نتایج آزمون فرضیه سوم نشان می دهد که:

۱) در عامل های عاطفی A (گرمی)، E (تسلط)، F (بی خیالی، سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش)، بین تصاویر ذهنی کودکان نابینا و کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر صاحبان صوت) تفاوت معنی داری در سطح a۰۰۱/۰= وجود دارد، لذا کودکان نابینا نسبت به کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکـان بینـا بـا دیـدن تصویر صاحبان صوت مقادیر بالاتری را برای عامل های عاطفی فوق در نظر گرفتنـد و تصاویر ذهنی واقعی تری از هر عامل فوق به دست آوردند.

۲) در عوامل (شناختی) B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (اخلاقی)، M (عمل گرایی)، N (ملاحظه کاری)، Q۱ (محافظه کاری)، Q۲ (متکی به خود)، Q۳ (خودنظم دهی) بین تصاویر ذهنی کودکان بینا (با شـنیدن صوت)، کودکان بینا (با شـنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) تفاوت معنی دار وجود ندارد و تصاویر یکسانی را به دست آوردند.

بنابراین کودکان نابینا در تصویرسازی شنیداری الحان صوتی منعکس کننده ویژگی های شناختی با کودکان بینا نیز برابرند.

چهار) آزمون فرضیه چهارم

تصـاویر ذهنی خوشاینـد کودکـان نابینا از صاحبان صوت با برخی از ویژگی های شخصـیتی (شـناختی – عاطفی) آنان مربوط است.

یافته های مربوط به فرضیه چهارم:

بـا توجه به فرضـیه چهـارم، چون میزان F حاصـله از F جـدول برای هر یـک از عوامـل بـه ترتیب A (گرمی)، E (تسـلط)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، در سـطح حـداقل a۰۵/۰= معنی دار است، بنـابراین رگرسـیون معنـادار است. بعلاـوه با توجه به بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا t۲ ۱۲/۴= نسبت به گروه بینا t۱ ۳۹۱/۰= برای عامل A (گرمی)، بالاتر بودن نسبت t؛ در گروه نابینا (t۲ ۴۵/۳=) در مقایسه با گروه بینا t۱ ۷۱۱/۰= برای عامل I (حساسیت) و بالاتر بودن نسبت t نابینایان t۲ ۷۰/۴= در مقایسه با بینایان t۱ ۶۴/۰= برای عامل L (خوش بینی) نتیجه گرفته می شود که بین تصویرهـای ذهنی خوشاینـد کودکان نابینا از الگوهـای صوتی بزرگسالاـن و عوامـل عـاطفی A (گرمی)، E (تسلط)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، در لحـن صـدای اشـخاص تبلور یافته در سـطح حداقل a۰۵/۰= معنی دار است. همچنین بـا عنـایت به داده هـای به دست آمـده، چـون میزان F

حاصله از F جدول برای

ص: ۴۲۵

هریک از عوامل F (سرزندگی)، H (جسارت)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش)، در سطح حداقل a ۰۵/۰= معنی دار است، بنابراین رگرسیون معنی دار است. بعلاوه با توجه به بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (t۲ =۳۶/۱۲) در مقایسه با گروه بینا (t۱ = ۸۰/۲-) برای عامل H (جسارت)، بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (t۲ =۳۸/۶) در مقایسه با گروه بینا (t۱ =۹۷۹/۰) برای عامل O (اعتماد به خود) و بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (t۲ ۶۰/۷=) در مقایسه با گروه بینا (t۱ ۰۳/۰=) برای عامل Q۴ (تنش)، بین تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا از لحن صدای اشخاص و عوامل عاطفی، F (سرزندگی)، H (جسارت)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش)، در لحن صدای آنان (اشخاص) وجود دارد در سطح حداقل a ۰۱/۰= در رابطه معنی دار است.

به طور کلی آزمون فرضیه چهارم نشان می دهد که فرضیه خلاف فوق تأکید می گردد و دلایل کافی برای رد فرضیه صفر در سطح a ۰۵/۰= وجود دارد. همچنین کودکان نابینا از الحان صوتی گرم یا اجتماعی، مسلط، سرزنده، جسور، خوش بین، متکی به خود، دارای بیان روشن تر و تصاویر ذهنی خوشایندی به دست می دهند.

شناسایی و تصویرسازی ویژگی های شخصیتی اشخاص از طریق الحان صوتی آنان توسط کودکان نابینا در فراهم سازی بستر سازگاری با مقتضیات زندگی فیزیکی از اموری است که بر پایه حس شنوایی، توجه به مقایسه شکل گیری، تصویرسازی ذهنی - شنیداری نابینایان و بینایان را قابل توجیه می سازد. تحقیق حاضر در پی اثبات این فرضیه بوده است که توانایی شنوایی کودکان بینا و نابینا بر اساس لحن صدای اشخاص و تجسم ویژگی های شخصیتی (شناختی - عاطفی) آنان قابل مقایسه است.

پیش از ادامه بحث پیرامون نتایج تحقیق، لازم است بر این نکته تأکید شود که دو گروه کودکان بینا و نابینا از لحاظ توانایی تصویرسازی شنوایی بر پایه حس شنوایی تفاوت معنی داری با یکدیگر دارند و این تفاوت برتری کودکان نابینا را در شکل دهی تصاویر شنیداری به خوبی آشکار می سازد (جداول ۱و۳و۴) زیرا مقایسه کودکان بینا با صوت و کودکان نابینا با صوت نشان می دهد که تمرکز شنوایی نابینایان از بینایان بیشتر و قوی تر است. بدین ترتیب که با نتایج تحقیقات زیملر و کنیان (۱۹۷۸، ۱۹۹۱)، دبنی و کورنولدی (۱۹۸۲)، وارن (۱۹۸۷)، لوونفلد (۱۹۸۴)، دنیس (۱۹۸۲)، رمزا و رابین و فلورز (۱۹۹۴) و لوپوره (۱۹۹۷) هماهنگی دارد و آنها را مورد تأیید قرار می دهد. نتایج فرضیه های اول و دوم بدین ترتیب تفسیر می شود که بین تصاویر ذهنی نابینایان همخوانی وجود دارد و نابینایان از الگوی یکسانی در تصویرسازی ذهنی استفاده می کنند. همچنین بین تصویرسازی ذهنی بینایان همخوانی وجود دارد و بینایان نیز از الگویی متفاوت از نابینایان پیروی می کنند.

نتایج آزمون فرضیه سوم نشان می دهد که توانایی شنوایی کودکان نابینا از لحن صدای اشخاص ویژگی های شناختی - عاطفی آنان در مقایسه با کودکان بینا متفاوت، اما واقعی تر است و این تأثیر بیشتر متوجه عوامل عاطفی از قبیل A (گرمی)، E (تسلط)، F (بی خیالی، سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش)، است. به علاوه تفاوت بین تصاویر بینایان و نابینایان از سایر عوامل شخصیتی (شناختی) از قبیل B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (اخلاقی)، M (عمل گرایی)، N (ملاحظه کاری)، Q۱ (محافظه کاری)، Q۲ (متکی به خود)، Q۳ (خود

نظم دهی)، وقتی که هر دو گروه بینا و نابینا الگوهای صوتی بزرگسالان را می شنوند، تفاوت معنی داری وجود ندارد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم یافته های فرنالد (۱۹۱۳)، سیلوستر (۱۹۱۳)، هال (۱۹۸۳)، دبنی و کورنولدی (۱۹۸۲)، هیل و پالم کوئیست (۱۹۸۸)، میلار (۱۹۹۱)، رمزا، فلورز و رابین (۱۹۹۴) و بریکر (۱۹۹۵) را مورد تأکید قرار می دهد.

یافته های حاصل از آزمون فرضیه چهارم مبنی بر اینکه تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا از لحن صدای اشخاص (آموزگاران) از عوامل عاطفی شخصیتی آنان همچون A (گرمی)، E (تسلط)، F (بی خیالی، سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش)، مربوط است و این یافته ها تنها با نتایج تحقیقات سایلور (۱۹۹۲)، ژانیس (۱۹۹۵)، میلر و میریام (۱۹۹۵)، لوئیس و کولیس (۱۹۹۷) و آنو (۱۹۹۷) همپوشی دارد.

لذا بر اساس نتایج تحقیق حاضر این گونه تفسیر می گردد که عواطف آدمی می تواند در قالب الگوهای صوتی انعکاس یابد و صدا می تواند کنش های عاطفی شخصیتی آدمی را نشان دهد. همچنین کودکان نابینا در مقایسه با کودکان بینا حضور عاطفی افراد بزرگسال را از طریق شنیدن لحن صدای آنان بهتر تجسم می نمایند. در واقع تصویر ذهنی کودکان نابینا از ویژگی های عاطفی اشخاص پس از شنیدن صدای آنان از تصویر ذهنی بینایان متفاوت است و این تفاوت به این معناست که کودکان نابینا، کانون توجه خود را بیشتر و خاصه بر شنیدن الحان صوتی اشخاص و انعکاس های عاطفی آنان از قبیل گرمی، تسلط، سرزندگی، حساسیت، جسارت، خوش بینی، و تنش متمرکز می سازند. از این رو نظر به اینکه این عامل شنوایی واحد تأثیر ویژه ای در تمایز یافتگی و یکپارچه سازی تصاویر ذهنی کودکان نابینا در مقایسه با کودکان بینا است، توجه به نقش محوری «رسا کنش وری شنوایی» به عنوان واجد بیشترین سهم در شکل دهی تصاویر ذهنی نابینا حائز اهمیت فراوان می گردد و بدین نحو می توان بر گرایش اصلی نابینایان به تصویرسازی از راه حس شنوایی صحّه گذارد و بر نقش الحان صوتی-عاطفی مثبت بر روحیه کودکان نابینا تأکید ورزید و از الحان صوتی خوشایند و مثبت به عنوان یک راهکار مؤثر در آموزش و پرورش (تدریس و ضبط مطالب درسی) آنان بهره جست.

در خاتمه تمامی آزمون های آماری همبستگی پیرسن، تحلیل واریانس یک طرفه، توکی و تحلیل رگرسیون چند متغیره فرضیه های تحقیق را تأیید کرد. لذا به منظور فراهم آوردن بیشتر تحول و بازسازی نظام آموزشی و توانبخشی کودکان و نوجوانان نابینا، در ادامه تحقیق حاضر آشکارسازی برخی دیگر از زوایای پنهان تأثیر الگوهای صوتی بر پایه کارآمدی توجه شنیداری در نابینایان و کاربرد آن در تصویرسازی ذهنی آنان، نیاز به بررسی های بیشتری را برجسته می گرداند.

کاربردهایی که از انجام این تحقیق متصور است در دو بعد نظری و عملی قابل بحث می باشد. از لحاظ نظری می تواند:

۱- دانش آدمی را در زمینه تصویرسازی از الحان صوتی برای تشخیص و بازنمایی ویژگی های شخصیتی، تعمیق و گسترش دهد و از این راه امکان راه یابی به یک دیدگاه نسبتاً جامع از نقش الحان صوتی و تصویرسازی ذهنی نابینایان فراهم گردد.

۲- افراد نابینا می توانند با استفاده از الحان و کیفیات صوتی و با تشخیص ویژگی های شخصیتی (شناختی- عاطفی) افراد زمینه برقراری ارتباط مؤثری را ایجاد نمایند.

۳- تعمیق و گسترش نظریه جبران حسی

از لحاظ عملی می توان:

۱- بر اساس نظریه های مربوطه، زمینه استفاده از تصویر ذهنی مثبتی را که کودکان نابینا از الحان صوتی خوشایند می سازند به عنوان وسیله ای برای ارائه بازخورد و نگرشی جدیدتر به آنان در تصور از خود و بازسازی حرمت خود به منظور سازش و غلبه بر دشواری های زندگی، به کار بست.

۲- بر اساس نظریه جبران حسی می توان به زمینه های گوناگون کار با کودکان و نوجوانان نابینا از قبیل توانبخشی و بازپروری، پیشگیری و درمانگری و ایجاد تغییر انگیزه های فردی و اجتماعی اقدامات مفید به عمل آورد.

۳- گزینش و استخدام آموزگاران و مربیان دارای الحان صوتی مناسب را گزینش کرد و این الحان را به اشخاص بزرگسالی که به نوعی در زندگی، کار و تحصیل با نابینایان مشارکت دارند، آموزش داد.

۴- مطالب و موضوعات درسی به وسیله افراد (مربیان و آموزگاران و والدین) دارای لحن صوتی خوشایند و مطلوب را ضبط کرد.

منابع و مآخذ

افروز، غلامعلی (۱۳۷۷)، مقدمه ای بر روانشناسی آموزش و پرورش کودکان استثنایی. دانشگاه تهران؛ افروز، غلامعلی (۱۳۷۷)، ویژگی های روانی - اجتماعی کودکان نابینا، نشریه دانشکده علوم تربیتی تهران؛ شریفی در آمدی، پرویز (۱۳۷۹)، روانشناسی و آموزش کودکان نابینا، انتشارات گفتمان خلاق؛ شریفی در آمدی، پرویز (۱۳۷۹)، بررسی تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصیتی آنان در تصویرسازی کودکان نابینا، مجله مدرس؛ عشایری، حسن (۱۳۶۷). فعالیت های عالی قشر مخ. انتشارات انزلی؛ کراز، ژ، (۱۳۶۷)، بیماری های روانی، ترجمه محمود منصور و پریرخ دادستان، ژرف؛ نوربخش، راهبه، بررسی سازماندهی تجسم فضایی در کودکان بینا و نابینا، مجله روانشناسی، س۱، ش۴؛

.Ano. A. (۱۹۹۷). Pain Psychology. New York

.Brazelton. T. B. (۱۹۹۰). Blindness. Boston: Line. Brown

Briker. P. D. (۱۹۹۴). "speaker Recognition." In N. J. Lass (Ed). Contemporary Issues in .Experimental Phonetics. PP. ۲۹۵-۳۲۶. New York: Academic Press

Cornoldi, C. C. De Beni, R. (۱۹۸۲). Weaknessesof Imagery without Visual Experience. .Department of Psychology, University of Padona. Italy

.Craik. F. Lockhart, R. (۱۹۸۲). Visual Memory. London

.(Denis. M. (۱۹۸۲). Development Needs in Blind Infant. New York(۱

ص: ۴۲۸

۱- . www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۹۷۵۸۹.

رابطه اختلالات خواب و افسردگی در نوجوانان دختر و پسر نابینا و نیمه بینا (جامعه نمونه ابابصیر)

رابطه اختلالات خواب و افسردگی در نوجوانان دختر و پسر نابینا و نیمه بینا (جامعه نمونه ابابصیر)(۱)

منصوره

بهرامی پور(۲)؛ فاطمه ارغنده(۳)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه اختلالات خواب و افسردگی در نوجوانان نابینا انجام گرفت. جامعه پژوهش شامل کلیه دانش آموزان پسر و دختر نابینا و نیمه بینای مشغول به تحصیل در مجتمع آموزشی ابابصیر اصفهان بودند که از آن میان تعداد ۴۰ نفر (۲۰ دختر و ۲۰ پسر) به طور تصادفی انتخاب شدند. به منظور دستیابی به اهداف پژوهش از آزمون افسردگی «بک» برای سنجش میزان افسردگی و پرسشنامه محقق ساخته برای تعیین میزان اختلالات خواب استفاده شد. پرسشنامه شامل ۲۰ سؤال بسته پاسخ بر اساس مقیاس پنج درجه ای لیکرت بود که پایایی (همسانی درونی) آن بر اساس ضریب آلفای کرونباخ ۸/۰ محاسبه گردید. فرضیه های تحقیق با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه اختلالات خواب و افسردگی، آماره Z فیشر برای معناداری تفاوت دو ضریب همبستگی و تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه برای مقایسه میانگین ها آزمون گردید. نتایج پژوهش نشان داد که میان اختلالات خواب و افسردگی در نابینایان همبستگی مثبت معنادار وجود دارد (۹/۰ = r و ۰۱/۰ > P). همچنین یافته های پژوهش تفاوت معناداری را بین دو میانگین افسردگی در دختران و پسران نابینا و دو میانگین اختلالات خواب در نابینایان و نیمه نا بینایان (در سطح معناداری ۰۵/۰) نشان داد. اما تفاوت معناداری بین دو میانگین اختلالات خواب در دختران و پسران و میانگین افسردگی در نابینایان و نیمه نابینایان (۰۵/۰

کلید واژه ها: نابینا، نیمه بینا، افسردگی، اختلالات خواب، نوجوانی.

مقدمه

یکی از تفاوت هایی که منجر به استثنایی شدن فردی از دیگر افراد جامعه می شود، تفاوت های حسی است. نقص حس بینایی از نقایصی است که بر اثر عوامل مختلف و در هر دوره ای از زندگی افراد احتمال بروز آن امکان پذیر است. فرد نابینا از نظر قانونی به کسی گفته می شود که تیزبینی او در چشم بهتر و حتی با استفاده از وسایل کمکی و یا کمتر باشد و یا کسی است که میدان دید او آنقدر کم است که وسیع ترین قطر آن نتواند فاصله زاویه ای را که بیشتر از ۲۰ درجه است فراگیرد (تیزبین عادی است). گنجاندن میدان محدود بینایی در تعریف قانونی به منزله آن است که

۱- . دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۵۹-۷۴.

۲- . عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان
۳- . کارشناس روانشناسی کودکان استثنایی

شخص ممکن است در میدان مرکزی دید دارای قدرتباشد، ولی دید خارجی او به شدت محدود باشد. نیمه بینا در طبقه بندی قـانونی، به کسـی گفته می شود که تیزبینی او در چشم بهتر و با کمک وسایل کمک بینایی تا باشـد (هالان و کافمن، ۱۳۷۲). آنچه مسـلم است حس بینـایی یـک منبع دائمی برای کسب اطلاعـات و به مثابه یک عامل هماهنگ کننـده است که از دسـت دادن آن مشـکلات فراوانی برای فرد در همه ابعـاد زنـدگی ایجـاد می نمایـد. یکی از اسـاس ترین مؤلفه هایی که فرد نابینا در برخورد بـا آن دچـار مشـکل می شود، مسـأله سازگـاری و تطابق با نقص خویش است. نقص بینایی ممکن است در فرد سـبب ایجـاد اختلالات عـاطفی و روانی گردد که فرد آن را به صورت واکنش افسـردگی نشـان می دهـد. افسـردگی، اختلال نظام روانی- زیستی است که هیجان ها، افکار و رفتار و عملکرد جسـمانی را در برمی گیرد. مؤلفه هیجانی آن داشـتن خلق غمگین است که احساس غم و انـدوه، ناتوانی در لـذت بردن، ملال، احساس گناه، تحریک پذیری و ناامیدی را در برمی گیرد (برنز و بک، ۱۹۷۸). علائم جسـمانی عبـارت است از: خودبیمـار پنـداری، بی خوابی یـا پرخوابی، کاهش یا افزایش وزن، یبوست یا اسهال، خستگی، فرسودگی، و کاهش لیبیدو. تغییرات رفتاری آن شامل: فعل پذیری، اختلالات خواب، انزوا و گوشه گیری از اجتماع، کناره گیری از شغل و حرفه و اجتناب از فعالیت لذت بخش است (برنز و بک، ۱۹۷۸). افکار، احساس ها و رفتارهای بیماران افسرده یا مضطرب در یک حالت قابل پیش بینی، در یکدیگر تأثیر متقابل دارند. بیمار شناخت های خود را جدی می گیرد و در نظام فکری وی این گونه شـناخت به میزان زیادی پـذیرفته می شود و نقش مهمی را ایفا می کند. بیمار تمایل دارد وقایع ناخوشاینـد و نامطلوب زیادی را تجربه کنـد. سـپس این هیجان ها را به عنوان شواهـد تأییـد کننـده باورهای خود تعبیر و تفسیر می کند (برنزو بک، ۱۹۷۸). از سوی دیگر در نابینایان درک نکردن نور موجب بروز اشـکالاتی در آهنگ شبانه روزی و ترشـح برخی آنزیم هـای مربوط به خواب و بیـداری و در نتیجه بروز اختلالـاتی در خواب آنها می گردد (به نقل از داشاب، ۱۳۷۸). اشـکال در به خواب رفتن، خواب آلودگی مزمن در روز، آشـفتگی خواب، مشـکلات طبی از قبیل نشانگان (سـندرم) پای بی قرار و گسـیختگی آهنگ منظم زیستی از نشانه های اختلالات خواب می باشد (انجمن روان پزشـکی آمریکا، ۱۳۷۴). تروستر و همکاران (۱۹۹۵)، پژوهشـی در زمینه اختلالات خواب در کودکان با نقص بینایی انجام دادند. برای تعیین اختلالات خواب (شب خیزی، مشکلات بی قراری) پرسشنامه ای به والدین ۲۶۵ کودک معلول از نظر بینایی و ۶۷ کودک بدون ناتوانی داده شد تا تکمیل کنند. سن کودکان بین ۱۰ تا ۷۲ ماه بود. نتایج نشان داد که کودکان نابینای چند معلولیتی، کودکان نابینای بـدون آسیب دیگر و کودکـان نیمه بینـای چنـد معلولیـتی اغلب دچـار مشـکلاتی در به خواب رفتن (در ابتـدای شب) و در به خواب رفتن نیمه شب (پس از بیـدار شـدن از خواب) می باشـند. در صورتی که فراوانی اختلالات خواب در کودکان نیمه بینا بـدون هیـچ آسـیب فیزیکی یا عصب شـناختی دیگر تفاوتی با گروه گواه بدون نقص نداشـتند. بنابراین کودکان نابینا چه چند معلولیتی باشـند یا نباشند اختلالات خواب در آنها فراوانی بیشتری از کودکان نیمه بینا و عادی دارد. مطالعات موردی کلاین و همکاران (۱۹۹۳) نشان داد که مشکلات خواب و برهم خوردن نظم برنامه ۲۴ ساعته خواب - بیداری در افراد با نابینایی کامل وجود دارد و این بی نظمی موجب بی خوابی

تکرار شونده می گردد. لوکلی و همکاران (۱۹۹۷) مطالعاتی در مورد ارتباط بین نظم ملاتونین(۱)

و نقص بینـایی در نابینایان انجام دادنـد که طی آن ریتم ملاتین در ۴۹ آزمایش شونـده نابینا با اندازه گیری متابولیت ملاتونین در ادرار که به طـور کلی ۶ سولفاتوکسـی ملاتونین است، انـدازه گیری شد. علت نقص بینایی در آزمایش شوندگان متفاوت بـود. در این پژوهش از ۱۹ نفر کسـانی که درک نور داشـتند به میزان متفاوت و ۳۰ نفر کسانی که درک نور نداشـتند استفاده شد. در بیشتر آزمایش شوندگان که درک نور داشتند اندازه سولفاتوکسی ملاتونین طبیعی بود، ولی برعکس بیشتر افرادی که درک نور نداشـتند میزان سولفاتوکسـی ملاـتونین آنهـا غیرطـبیعی بود. از آنجـا که بـازده و میزان نوسـان عملی سولفاتوکسـی ملاتونین بین آزمایش شونـدگان LP وNLP تفاوتی نـداشت، این نتایج مشـخص می کند افراد NLP در مقـایسه با افراد LP بیشتر نظم ملاتونین غیر طبیعی دارنـد. لوکی و همکاران (۱۹۹۷) در بررسـی هایی درباره ارتباط بین چرت زدن و ملاتونین در نابینایـان دریافتنـد که ارتباط زیادی بین تنظیم وقت و تولیـد روزانه ملاتونین و مـدت زمان چرت زدن های روزانه وجود دارد. طی این مطالعه ۱۵ شخص نابینای کامل برای مدت یک ماه تحت مطالعه قرار گرفتند. NLP قبل از مطالعه بیماری های خواب به وسـیله شاخص کیفیت خواب پیتزبورگ ارزیابی شد. اکثر افراد چرت های روزانه داشتند. افراد دارای ریتم غیرطبیعی چرت هـای طولاـنی تر از افراد دارای ریتـم طـبیعی داشـتند و ایـن چرت هـا بـه صـورت آزاد و نابهنگـام بـود. وقـتی ۶ سولفاتوکسی ملاـتونین در حـد عـادی بود، طول دوره خواب شـبانه به طور مرتب زیاد می شـد و کاهش زیادی در تعـداد مـدت چرت های روزانه ایجـاد می گردیـد. بنـابراین نتایـج نشـان داد که ملاـتونین آنـدوژن بـا تنظیم غیرطـبیعی می توانـد در افراد نابینـا خواب آلودگی ایجاد کند. جن و همکاران(۱۹۹۴) به منظور درمان اختلالات خواب ملاتونین پژوهشی انجام دادند، آنان دریافتند در پی این نوع درمان، سـلامت، آثار مفیـد اجتماعی و درمان رفتاری چشـمگیر بود و هیچ عارضه جانبی نیز دیده نشد و مشـخص گردید ملاتونین نقش مهمی در درمان انواع خاصی از بیماری های خواب مزمن دارد. پالم و همکاران(۱۹۹۷) طی پژوهش در زمینه درمان طولانی مدت اختلال ریتم ۲۴ ساعته خواب - بیداری در نابینایان به این نتیجه رسیدند که از ملاتونین خوراکی به عنـوان یـک روش ایمـن برای درمـان آشـفتگی هـای شدیـد برنـامه خـواب - بیـداری می تـوان اسـتفاده کرد. تزسچینسـکی و همکاران (۱۹۹۲) نیز در پژوهش هـای خود به تـأثیر ملاتونین در بهبود مشـکلات خواب با توجه به زمان تجویز آن و تغییر در ریتم خواب - بیـداری پی بردنـد. یـافته هـای سـاده و همکـاران (۱۹۹۵) طی مطـالعه در مـورد خواب و رفتـار ناهنجـار در افراد نابینای کم توان ذهنی با اختلال آهنگین نشان داد که افراد نابینا برای ابتلای به اختلالات ریتم خواب - بیداری مسـتعد هستند. همچنین با تغییر الگوهای خواب، در رفتار پرخاشـگرانه آنان نیز تغییر حاصل می شود. از سوی دیگر آتش پور و مهـدیزادگان (۱۳۷۶)، طی مطالعه ای در زمینه افسـردگی در نابینایان دریافتند که نابینایان دارای افسردگی خفیف می باشند. این پژوهش بر روی ۳۰ نابینا با میانگین سـنی ۲۲، در شـهر اصـفهان انجام گرفت. برای سـنجش افسردگی از آزمون افسردگی «بک» استفاده شد. محاسـبه خی دو نشان داد با اطمینان ۹۵ درصد دختران نابینا نسـبت به پسـران نابینا افسرده تر بودند و تفاوت معناداراست. تجدیدی (۱۳۷۸) در

۱- . انتقال دهنده ای عصبی در دستگاه عصبی انسان محسوب می شود.

پژوهش خود در زمینه میزان افسردگی نوجوانان نابینای دختر و پسر در دو نظام آموزشی تلفیقی و ویژه دریافت که میزان افسردگی دانش آموزان نابینا در نظام آموزشی ویژه بیش از میزان افسردگی دانش آموزان در نظام تلفیقی است. همچنین میزان افسردگی در دختران نابینا بیشتر از پسران نابینا می باشد. آنچه مسلم است کودکان نابینا به علت اختلال در حس دیداری در معرض خستگی و ضعف روانی قرار دارند و نقص دیداری و پیامدهای مربوط به آن، زمینه ای مساعد برای بروز اختلالات به خصوص افسردگی در آنان ایجاد می نماید. همچنین افراد معلول به عنوان عضوی از اجتماع باید همانند سایر افراد جامعه امکان استفاده و بهره گیری از توانمندی هایشان را داشته باشند. بنابراین شناخت عواملی که در شخصیت و عملکرد آنان تأثیرگذار است حائز اهمیت می باشد و با توجه به مطالب ارائه شده، این پژوهش درصدد است با بررسی رویکردهای روانی و رفتاری نابینایان گامی در جهت شناخت بهتر افراد استثنایی، ویژگی ها و نیازهای آنان بردارد.

فرضیه های پژوهش

۱- بین اختلافات خواب و افسردگی در نابینایان همبستگی مثبت وجود دارد.

۲- بین دو ضریب همبستگی اختلالات خواب و افسردگی در دو گروه نابینا و نیمه بینا تفاوت معناداری وجود دارد.

۳- بین افسردگی در دختران و پسران نابینا تفاوت معناداری وجود دارد.

۴- بین اختلالات خواب در دختران و پسران نابینا تفاوت معناداری وجود دارد.

۵- بین اختلالات خواب در نابینایان و نیمه بینایان تفاوت معناداری وجود دارد.

۶- بین افسردگی در نابینایان و نیمه بینایان تفاوت معناداری وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر که به بررسی رابطه اختلالات خواب و افسردگی در نابینایان می پردازد، پژوهشی غیرآزمایشی از نوع همبستگی می باشد. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان پسر و دختر نابینا و نیمه بینای ۱۳ تا ۱۸ سال مشغول به تحصیل در مجتمع آموزشی ابابصیر اصفهان است. برای نمونه گیری ۲۰ نفر از دانش آموزان دختر و ۲۰ نفر از دانش آموزان پسر ۱۳ تا ۱۸ سال از بین ۱۱۲ دانش آموز این مجتمع به صورت تصادفی ساده متناسب با حجم نمونه انتخاب گردیدند.(۱)

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش، برای بررسی متغیرهای مورد نظر از آزمون افسردگی «بک» و سنجش میزان افسردگی برای پرسشنامه محقق ساخته برای تعیین میزان اختلالات خواب استفاده گردید. پرسشنامه افسردگی بک، برای سنجش شناخت فرد افسرده به کار گرفته می شود. پایایی و قابلیت اعتماد این پرسشنامه بارها مورد بررسی قرار گرفته است. بک و همکاران (۱۹۷۷) همسانی

درونی ماده های پرسشنامه را از ۷۳/۰ تا ۹۲/۰ با میانگین ۸۶/۰ گزارش کرده اند (نقل از برنز و بک،

ص: ۴۳۲

۱- . در مطالعاتی که با استفاده از روش همبستگی انجام می شوند، برآورد حجم نمونه آسان تر است. پژوهشگر می تواند میزان همبستگی مورد نیاز را بر اساس مطالعات پیشین یا از طریق یک بررسی مقدماتی تعیین نماید و سپس با مراجعه به جدول مربوط به اندازه های مبین برای ضریب همبستگی پیرسون، حجم نمونه را برآورد کند (پاشا شریفی و همکاران، ۱۳۸۰؛ دلاور، ۱۳۸۰، ص۱۳۳).

۱۹۷۸). برای اجرای این آزمون از آزمودنی خواسته می شود، از هر سؤال گزینه ای را انتخاب کند که بهتر از همه احساس کنونی او را بیان می نماید. سپس آزمونگر باید نمراتی را که آزمودنی با کشیدن دایره مشخص کرده است با هم جمع کند. پرسشنامه افسردگی بک دارای یک فرم ۲۱ ماده ای و یک فرم ۱۳ ماده ای است. در این پژوهش از فرم ۲۱ ماده ای آن استفاده گردید. پرسشنامه محقق ساخته سنجش اختلالات خواب شامل ۲۰ سؤال بسته پاسخ بر اساس مقیاس پنج درجه ای لیکرت است که به توصیف برخی رفتارهای مربوط به خواب و بیداری می پردازد. از آزمودنی خواسته می شود رفتارهایی را که ممکن است خود به خاطر داشته باشد و یا اطرافیان وی را از بروز آن آگاه کنند مورد دقت قرار دهد و بر اساس دفعات وقوع آن در هر ۲۴ ساعت یکی از درجات پنج گانه مقیاس را انتخاب نماید. برای نمره گذاری این پرسشنامه، امتیاز یک تا پنج در نظر گرفته شد. همچنین پایایی (همسانی درونی) پرسشنامه بر اساس ضریب آلفای کرونباخ برابر ۸/۰ برآورد گردید.

روش آماری پژوهش

به منظور بررسی رابطه متغیرهای اختلالات خواب و افسردگی از ضریب همبستگی پیرسون و برای تعیین درصد پراکندگی مشترک از ضریب تعیین V و برای آزمون معنادار بودن ضریب همبستگی از آماره Z فیشر استفاده شد. برای آزمون معناداری تفاوت دو ضریب همبستگی اختلالات خواب و افسردگی در دو گروه نابینا و نیمه بینا از آماره Z فیشر استفاده گردید. همچنین مقایسه دو به دوی میانگین های افسردگی در دختران و پسران، اختلالات خواب در دختران و پسران، افسردگی در نابینایان و نیمه بینایان و اختلالات خواب در نابینایان و نیمه بینایان از طریق تجزیه و تحلیل واریانس یکطرفه آزمون گردید. بین متغیرهای اختلالات خواب و افسردگی همبستگی معناداری در سطح (۰۱/۰ ≥P) وجود دارد. تفاوت دو ضریب همبستگی اختلالات خواب و افسردگی در نمونه های نابینایان و نیمه بینایان در سطح (۰۵/۰ ≥P) معنادار نمی باشد. میزان افسردگی در دختران نابینا بیش از پسران نابیناست، ولی در زمینه اختلالات خواب بین دختران و پسران نابینا تفاوتی وجود ندارد. مشاهده شد تفاوت معناداری در میانگین افسردگی دختران و پسران نابینا در سطح معناداری (۰۵/۰ ≥P) وجود دارد. بین میانگین نمرات اختلالات خواب در دو گروه پسران و دختران نابینا تفاوت معناداری وجود ندارد. بین میانگین افسردگی در نابینایان و نیمه بینایان تفاوت وجود دارد، همچنین تفاوت در میانگین اختلالات خواب در گروه نابینا و نیمه بینا قابل ملاحظه است. نشان دهنده معنادار بودن تفاوت میانگین های اختلالات خواب در افراد نابینا و نیمه بینا در سطح معناداری (۰۵/۰ ≥P) می باشد. تفاوت میانگین های افسردگی در افراد نابینا و نیمه بینا در سطح (۰۵/۰ ≥P) معنادار نمی باشد.

بحث و نتیجه گیری

یافته های همبستگی معناداری را بین اختلالات خواب و افسردگی نشان می دهد. از دیر باز اختلالات خواب به عنوان علامتی مهم برای افسردگی مدنظر بوده است و نظر بر این است که اختلالات خواب یکی از پیامدهای افسردگی است. ولی چند نکته این مطلب را در نابینایان، مورد سؤال قرار می دهد. اول اینکه در نابینایان، اختلالات خواب بر اثر درک نور نداشتن ایجاد می شود و

این مطلب در راستای تحقیقات تروستر و همکاران (۱۹۹۵)، کلاین و همکاران(۱۹۹۳) و ساده و همکاران (۱۹۹۵) می باشد. پژوهش های بیشتر در این زمینه نشان می دهد که نداشتن درک نور در نابینایان موجب اختلال در ترشح آنزیم سولفاتوکسی ملاتونین می شود که این آنزیم نقش اساسی در تنظیم برنامه خواب – بیداری دارد. یافته های لوکلی و همکاران (۱۹۹۷) در مورد ارتباط ریتم ملاتونین و نقص بینایی و پژوهشی درباره ارتباط چرت زدن و ملاتونین در نابینایان بر این مطلب تأکید می ورزد. همچنین مطالعات جن و همکاران (۱۹۹۴)، پالم و همکاران (۱۹۹۷) و تزسچینسکی و همکاران (۱۹۹۲) تأییدی بر این امر است. توجه به یافته های این مطالعات و ارتباط بین آنها مشخص می کند که آنچه موجب بروز اختلالات خواب در نابینایان می شود احتمالاً نداشتن درک نور و تنظیم نشدن ترشح ملاتونین است. تا جایی که با افزایش نداشتن درک نور شیوع این اختلالات بیشتر گزارش شده و این بیانگر وجود همبستگی مثبت بین اختلالات خواب و میزان نداشتن درک نور است و چنانچه نداشتن پیامد نداشتن درک نور، ترشح کم و نامنظم ملاتونین را با تزریق آن به فرد از بین ببریم، به دنبال آن اختلالات خواب نیز تا حد زیادی کاهش خواهد یافت. همچنین یافته های درباره آزمون معناداری تفاوت میانگین اختلالات خواب در نابینایان و نیمه بینایان نشان می دهد که تفاوت معنادار بین این دو میانگین وجود دارد و این یافته در راستای همین نکته می باشد. نکته دوم اینکه در افراد عادی ابتدا افسردگی بر اثر عواملی چون فشارهای روانی ایجاد می شود و در پی آن اختلالات خواب بروز می کند، ولی در نابینایان اختلالات خواب وجود دارد و احتمالاً افسردگی پس از آن ایجاد می گردد. نکته سوم اینکه اغلب چند نوع خاص از اختلالات خواب، از قبیل دیر به خواب رفتن و زود بیدار شدن همراه با افسردگی بروز می کند، ولی در نابینایان شیوع انواع مختلف دیگری از اختلالات خواب مانند راه رفتن در خواب و شب خیزی با فراوانی زیاد گزارش شده است (لگر و همکاران، ۱۹۹۶). البته در مورد همبستگی اختلالات خواب و افسردگی و همراه بودن این دو با یکدیگر تردیدی نیست، اما با توجه به نکات ذکر شده شاید بتوان گفت در نابینایان افسردگی متعاقب اختلالات خواب ایجاد می گردد. نکته قابل توجه در فیزیولوژی افسردگی و اختلالات خواب این است که در افسردگی شبکه تورینه ای مغز و هسته های قاعده ای موجود در ساقه مغز درگیر می شوند و بررسی ها در مورد فیزیولوژی خواب نشان می دهد که شبکه تورینه ای مسئول تنظیم برنامه خواب – بیداری می باشد که شاید این امر دلیلی بر ارتباط بین اختلالات خواب و افسردگی باشد. یافته ها نشان دهنده عدم وجود تفاوت معنادار دو ضریب همبستگی اختلالات خواب و افسردگی در دو گروه نابینا و نیمه بیناست. بدین معنی که بین اختلالات خواب و افسردگی چه در گروه نابینا و چه در گروه نیمه بینا همبستگی مثبت وجود دارد. یافته های پژوهش هایی چون کلاین و همکاران (۱۹۹۳)، تروستر و همکاران(۱۹۹۵) حاکی از وجود رابطه مثبت بین نقص دیداری و اختلالات خواب است. از سوی دیگر نتایج تحقیقات ساده همکاران (۱۹۹۵) نیز بیانگر ارتباط الگوهای خواب و به عبارتی اختلالات خواب با تغییرات خلق چون افسردگی، تغییر در رفتار و افزایش رفتارهایی چون پرخاشگری است.

ص: ۴۳۴

بنابراین می توان گفت نقص دیداری چه به صورت نابینایی و چه به صورت نیمه بینایی منجر به اختلالات خواب و متعاقب آن پیامدهای رفتاری و خلقی می شود. مشاهده شد تفاوت معناداری بین میانگین افسردگی در دختران و پسران نابینا وجود دارد و نتایج پژوهش آتش پور و مهدیزادگان (۱۳۷۶) و تجدیدی (۱۳۷۸) نیز در همین راستاست. در واقع اغلب حالات روانی که به نابینایان نسبت داده شده و از آن جمله می توان از افسردگی نام برد، به سبب نقص بدنی این افراد نیست. بلکه به طرز فکر و شیوه برخورد افراد در جوامع مختلف بستگی دارد. آنچه محرز است و تجربه نیز آن را ثابت کرده نگرش فرد به معلولیت خود و برخورد واقع بینانه شخص نابیناست که سهم مهمی در سازگاری وی دارد. فردی که معلولیت خویش را به عنوان یک واقعیت می پذیرد، در برخورد با شرایط زندگی خویش به مراتب از قدرت انطباق بیشتری برخوردار است. نقش خانواده فرد نابینا در این میان بسیار مهم است، زیرا خانواده سهم بسزایی در ایجاد خویشتن پنداری مثبت یا منفی در فرد دارد (آتش پور و مهدیزادگان، ۱۳۷۶). دختران و پسران نابینا بسته به نوع جنسیت خود دارای مشکلات هستند. دختران نابینا از محدودیت هایی رنج می برند که می توان از مراقبت های بیش از حد والدین از آنان نام برد. اکثر والدین دختران نابینا، دختران خود را در خانه نگه می دارند، از فعالیت های اجتماعی آنان جلوگیری می کنند و دختر را موجودی ناتوان و وابسته می پندارند که نتیجه آن افزایش خویشتن پنداری منفی در فرد می باشد. از سوی دیگر خانواده هایی که از دختران خود حمایت افراطی می کنند و مراقبت های جسمی و روانی نامعقولی از آنان به عمل می آورند موجب می شوند دخترانشان در مواجهه با مشکلات از تجربیات لازم محروم بمانند (آتش پور و مهدیزادگان، ۱۳۷۶). داده ها نشان از نبودن تفاوت معنادار بین اختلالات خواب در دختران و پسران نابینا دارد. بدین معنا که ماهیت نارسایی در حس دیداری سبب ایجاد اختلال در برنامه خواب - بیداری می شود و جنسیت در شدت این اختلال نقشی ندارد. یافته ها نشان می دهد که بین اختلال خواب در افراد نابینا و نیمه بینا در سطح $P \leq$ ۰۵/۰ تفاوت معناداری وجود دارد. پژوهش تروستر و همکاران (۱۹۹۵) نشان داد که کودکان نابینای چند معلولیتی، کودکان نابینا بدون آسیب های دیگر و کودکان نیمه بینا اغلب دچار مشکلاتی در به خواب رفتن می باشند. البته در این پژوهش تأکید یافته ها بر این بود که کودکان نابینا چه چند معلولیتی باشند یا نباشند، اختلالات خواب در آنها فراوانی بیشتری از کودکان نیمه بینا و عادی دارد. نتایج حاکی از عدم وجود تفاوت معنادار بین افسردگی در افراد نابینا و نیمه بینا است. داشاب (۱۳۷۸) در مقایسه میزان افسردگی در دانش آموزان نابینا، نیمه بینا و عادی ۱۲ تا ۱۸ سال نشان داد که تفاوت معناداری بین میزان افسردگی در دانش آموزان نابینا و نیمه بینا وجود ندارد، ولی میزان افسردگی در این دو گروه دانش آموز به مراتب بیش از افسردگی در دانش آموزان عادی همین گروه سنی است. یافته های تحقیق تجدیدی (۱۳۷۸) نیز بیانگر میزان افسردگی بالاتر افراد نابینا و نیمه بینا در نظام های آموزشی ویژه نسبت به نظام های آموزشی تلفیقی است. بنا بر این می توان گفت نقص دیداری منجر به ایجاد اختلالات خلقی در فرد می شود؛ همچنین جایگزینی دانش آموزان

استثنایی از جمله نابینایان در نظام های آموزشی ویژه و مجزا از دانش آموزان عادی سبب تشدید آشفتگی های عاطفی - روانی در آنان می گردد.

منابع و مآخذ

آتش پور، سید حمید و ایران مهدیزادگان، (۱۳۷۶)، «افسردگی در نابینایان»، مجله تعلیم و تربیت استثنایی، شماره نهم؛ انجمن روان پزشکی آمریکا، (۱۳۷۴)، راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی (جلد دوم)، ترجمه محمدرضا نائینیان و عباسعلی اللّهیاری و محمدابراهیم مداحی، تهران انتشارات دانشگاه شاهد؛ پاشا شریفی، حسن، (۱۳۸۰)، روش های تحقیق در علوم رفتاری، تهران، انتشارات سخن؛ تجدیدی، معصومه، (۱۳۷۸)، «مقایسه میزان افسردگی در نابینایان نوجوان در دو سیستم آموزشی تلفیقی و ویژه»، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی اصفهان؛ داشاب، نصرت، (۱۳۷۸)، «بررسی و مقایسه افسردگی در دانش آموزان نابینا و نیمه بینا و دانش آموزان عادی»، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی اصفهان؛ دلاور، علی، (۱۳۸۰)، مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، انتشارات رشد؛ فرگوسن، جرج، ا. تاکانه، یوشیو، تحلیل آماری در روانشناسی و علوم تربیتی، ترجمه علی دلاور و سیامک نقشبندی، (۱۳۷۷)، تهران، نشر ارسباران؛ هالاهان، دانیل پی و جیمزان کافمن، کودکان استثنایی، ترجمه فرهاد ماهر، (۱۳۷۱)، مشهد، انتشارات آستان قدس.(۱)

ص: ۴۳۶

۱- www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۵۸۲۶۸ .

بررســی مقــایسه ای تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصــیتی آنان در تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و بینا (جامعه نمونه از مدرسه ابابصیر)

بررسی مقـایسه ای تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصـیتی آنان در تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و بینا (جامعه نمونه از مدرسه ابابصیر)(۱)

پرویز شریفی درآمدی(۲)؛ غلامعلی افروز(۳)

چکیده

تحقیق حاضر مقایسه تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصیتی آنان را در تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و بینا مورد بررسی قرار داده است. نمونه های تحقیق ۶۰ نفر دانش آموزان پسر در سن ۱۱ تا ۱۲ در پایه پنجم ابتدایی سال ۷۸-۱۳۷۷ (۳۰ نفر نابینایان آموزشگاه ابابصیر اصفهان و ۳۰ نفر بینا از مدارس همجوار) بوده اند.

برای جمع آوری اطلاعـات در مراحـل مختلف تحقیق از پرسشـنامه شـانزده عاملی شخصـیت کتل برای بزرگسالان، پرسشـنامه خودسـاخته مبتنی بر عوامـل شـانزده گانه شخصـیتی کتل و پاره ای از ویژگی های فیزیکی، نوار ضـبط صوت و نوار ویـدئویی اسـتفاده شـده است. آزمودنی هـا، پس از گزینش تصـادفی به دو گروه تجربی و کنترل تقسـیم و بر اساس ویژگی های سـنی، وضعیت اقتصادی- اجتماعی، پایه تحصیلی و معدل درسی همتراز سازی شده اند.

در وهله اول، صـدا و تصـویر ۱۰ معلم به طور جـداگانه در حین گفتن ملا از یک متن واحـد معین ضـبط شـد و سـپس توسـط پرسشنامه ۱۶ عاملی شخصـیتی کتل، عوامل شخصـیتی آنها استخراج گردید. بدین ترتیب از میان آنها، ۶ معلم که نمرات آنان در برخی از عوامـل شخصـیتی (عـاطفی) بالاـتر و پـایین تر از میـانگین بود، در نظر گرفته شدنـد. در وهله دوم، یـک بـار تمـام آزمودنی هـای نابینـا و بینـا در معرض شـنیدن الگوهـای صوتی و یـک بار دیگر به منظور کنترل تصاویر ذهنی، فقط آزمودنی های بینا در معرض دیـدن تصویر صاحبان صوت قرار گرفتنـد. داده های به دست آمـده توسط آزمون های همبسـتگی پیرسن، تحلیل واریانس یکطرفه، توکی و تحلیل رگرسیون چند متغیری مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. یافته ها نشان می دهند: تأثیر الگوهـای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصـیتی آنان در تصویرسازی ذهنی نابینایان و بینایان متفاوت است. کودکان بینا و نابینـا در تصویرسـازی ذهنی، تـابع یـک الگوی واحـد نیسـتند، بـدین معنا که کودکان نابینا ارتجالاً از حس شـنوایی (تمرکز شنیـداری) و کودکان بینا از حس بینایی بهره می جویند و این تأثیر بیشتر متوجه عوامل عاطفی شخصـیت همچون A (گرمی)، E (تسلط)، F (سرزندگی)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، H (جسارت)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش) است. به علاوه بین تصـاویر ذهنی کودکان بینا و نابینا از سایر عوامل، یعنی B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (اخلاقی)، M (عمل گرایی)، N (ملاـحظه کاری)، Q۱ (محـافظه کاری)، Q۲(متکی به خـود)، Q۳ (خودنظم دهی) تفاوت مشاهـده نشـد. همچنین تجسـمات ذهنی بینایـان بـا دیـدن تصویر صاحبان صوت در مقایسه با نابینایان با شـنیدن لحن صـدای بزرگسالان از ویژگی های فیزیکی، قد، وزن، سن، زیبایی برتر و منطبق بر واقعیت است. در

۱- . مدرس علوم انسانی، تابستان ۱۳۷۹، شماره ۱۵ (علمی - پژوهشی)، ص ۶۳-۸۶.
۲- . دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس
۳- . استاد دانشگاه تهران

خاتمه، معلوم گردید تصاویر ذهنی خوشایند نابینایان از الگوهای صوتی بزرگسالان به ۸ عامل (عاطفی) فوق الذکر در آنان مربوط است که این امر خود نشان می دهد بین تصاویر ذهنی خوشایند نابینایان با پاره ای از مؤلفه ای عاطفی بزرگسالان- به واسطه شنیدن الگوهای صوتی آنها- رابطه معناداری وجود دارد.

واژه های کلیدی: الگوهای صوتی، تصویرسازی، ویژگی های شخصیتی، نابینا، بینا

۱. گستره علمی مسأله مورد بررسی و سؤال های اصلی تحقیق

نابینایی پدیده ای است بس کهن که قدمت آن را می توان با تاریخ حیات انسان همزاد و همزمان دانست. حس بینایی از دیرباز مورد توجه فلاسفه، هنرمندان، فیزیولوژیست ها و روانشناسان بوده است. این حس از مهم ترین عوامل درک و دریافت محیط زندگی است و نقش تنظیم کننده بخش مهمی از رفتارهای انسان را به عهده دارد. از این رو رابطه «رفتار و دستگاه بینایی» انسان که حتی از قرون وسطی همچنان مورد بحث و بررسی بوده، ضرورت توجه به تأثیر «آسیب دیدگی بینایی» کودکان را بر روی پاره ای از کنش های روانی (رفتاری) آنها خاطرشناسان می سازد. تحقیقات متعدد دانشمندان درباره تأثیر نابینایی بر روی برخی از فرایندهای ذهنی من جمله تصویرسازی ذهنی نشان می دهد که عملکرد کودکان نابینا در تصویرسازی ذهنی متفاوت از کودکان بیناست و البته این تفاوت بدین معنا نیست که کودکان نابینا عقب تر از کودکان بینا هستند، بلکه بنا بر اصل جبران حسی می توانند کمبودهای خود را در تجسم سازی ذهنی جبران کنند؛ چه بنابراین نظریه، اگر یکی از راه های حسی- مثلاً- بینایی- دچار نقص شود، حواس دیگر از طریق کاربرد بیشتر به صورتی ارتجالی تقویت می شوند. از این رو بر اساس این نظریه، یک سؤال کلی مطرح می شود که آیا می توان از راه تصویرسازی بر پایه حس شنوایی، کمبودها یا محدودیت های ناشی از فقدان تجسم بینایی را جبران کرد؟

از تصویرسازی ذهنی تعاریف مختلفی به عمل آمده است. به عنوان یک تعریف جامع می توان «تصویر ذهنی» را یک تقلید درونی شده دانست؛ یعنی تصویر یا تجسم ذهنی، یک «روان بنه» است که قبلاً برون سازی شده و به خدمت درون سازی های کنونی که به صورت دال (نسبت به مدلول) درونی شده اند، در می آید.

با توجه به ماهیت پیچیده و ابعاد گوناگون تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و کاربرد گسترده آن در اغلب ملاحظات آموزشی و توانبخشی و سازش یافتگی با محیط جزئاً یا کلاً توجه به شکل گیری تصاویر ذهنی- شنیداری در نابینایان ضرورت می یابد و این گونه نقش شنوایی در تجسم ذهنی نابینایان آشکار می گردد [۱]؛ چه همان گونه که هوش عملی توسط ادراک بینایی ضبط و توسط مهارت دست ها پاسخ می دهد، هوش نظری بر عکس از قاعده چرخش ادراک شنوایی و گفتار تشکیل می شود. هوش نظری (ادراک شنوایی) به خصوص در تصویرسازی ذهنی نابینایان نقش تعیین کننده ای ایفا می کند.

محققان در مروری بر ادبیات تصویرسازی ذهنی نابینایان با سؤال های متعددی روبه رو شده اند که یکی از آنها این است که آیا نابینایان می توانند با استفاده از حس شنوایی کمبود بینایی خود را جبران کنند. به عبارت دیگر آنان می خواهند بدانند آیا می توان تجسم ذهنی را از طریق حس

شنوایی شکل داد و اطلاعات درباره مفاهیم، خصوصیات و صفات اشیا و اشخاص را علیرغم فقدان بینایی به همان خوبی به جریان انداخت؟

لوونفلد (۱۹۸۷) درباره رابطه حس بینایی و رفتار خاطرنشان می سازد طفلی که نابینا به دنیا آمده نمی تواند مفاهیم بصری را در ذهنش شکل دهد و به ناچار باید از راه های شنوایی و بساوایی فراگیرد. میلار (۱۹۹۱)، دبنی، کورنولدی (۱۹۸۲) دنیس (۱۹۸۲) عقیده دارند وقتی نابینایی به وجود می آید، قسمت اعظم اطلاعاتی که برای شناسایی مؤلفه های رفتاری و فیزیکی اشخاص مورد نیاز است، کاهش می یابد؛ حال آنکه این اطلاعات را می توان از راه های گوناگون من جمله تصویرسازی ذهنی- شنیداری به دست آورد. بر این اساس، این سؤال مطرح می گردد که آیا وقتی نابینایان «الگوهای صوتی» بزرگسالان را می شنوند، می توانند ویژگی های شخصیتی آنان را در ذهن خود مجسم سازند؟

نتایج پژوهش های کم و نسبتاً متناقض شواهدی دال بر تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصیتی آنان در تصویرسازی ذهنی نابینایان را نشان می دهند؛ چه پژوهش های اخیر، یافته ها و نظریه های متفاوتی را به دست داده اند که بنا بر مقتضیات مسأله تحقیق حاضر به پاره ای از موارد اشاره خواهد گردید.

دکارت معتقد است تصویرسازی ذهنی «فطری و قابل دسترس برای هر عضو حسی» است. زیملر و کینان (۱۹۸۳) عقیده دارند که یک تصویر ذهنی لزوماً مستلزم یک تجربه بینایی نیست که آن را بیافرینند و در نتیجه یک دیدگاه کلی تر این است که بپذیریم تجسمات ذهنی نابینایان منحصراً به منابع حسی گوناگونی مربوط اند که آن را به وجود می آورند. برخی تحقیقات درباره تصویرسازی ذهنی- شنیداری عمدتاً بر توانایی پردازش ذهنی الگوهای صوتی توسط نابینایان تأکید دارند. کیپارد (۱۹۸۵) خاطرنشان می سازد که در یک ارتباط صوتی- کلامی کلمات ۶ درصد و لحن صوت ۳۸ درصد مؤثر است.

به طور کلی محققان اخیر با توجه به زمینه کلی مسأله و در نظر گرفتن نتایج حاصله از مطالعات کم و نسبتاً پراکنده مربوط به تجسم سازی شنیداری نابینایان عمدتاً نسبت به «کارآمدی توجه شنیداری»، بالا بودن دقت شنوایی و توانایی پردازش صوتی نابینایان افق های روشن تری را می بینند.

مبانی نظری تجسمات ذهنی در نابینایان، حول محور حس شنوایی همگرایی بالایی را نشان می دهند. لوریا (۱۹۶۶) خاطرنشان می سازد که قشر شنیداری اولیه در نابینایان در تفاوت گذاری و یکپارچه سازی «درون داده های شنیداری» آنان نقش تعیین کننده ای دارد. هرچه این قشر شنیداری در معرض فعالیت و تقویت طبیعی و خود به خودی قرار بگیرد، به همان اندازه برای تجزیه و تحلیل اطلاعات صوتی پیچیده و تمیز و مقایسه نهادهای شنیداری قابل تر است.

به عقیده ویمن (۱۹۸۳) کودکان نابینا واجد یک زمینه ادراکی بهینه بر پایه حس شنوای هستند. برازلتن (۱۹۹۰) معتقد است که «یک فرد نابینا بیش از یک فرد بینا به توالی، نت و منقطع بودن یا متوالی بودن صوت و پیامدهای آن» توجه دارد، زیرا در صدای هر کسی توالی و پیامدهای خاصی نهفته است که توجه نابینایان را بیش از بینایان به خود جلب می کند.

لوپوره (۱۹۹۷) درباره مقایسه کنش شـنوایی نابینایان و بینایان خاطرنشان می سازد که «ضـرب آهنگ شنوایی نابینایان تندتر و قـویی تر از بینایـان» اسـت و در نـتیجه، پیشـرفت و تقـویت شــنوایی برای جـبران نابینـایی قابـل اثبـات گردیـده اسـت. دبنی و کورنولدی (۱۹۸۲)، وارن (۱۹۸۷)، رمزا، و رابیـن (۱۹۹۴) و کافمن و هالاهان معتقدنـد که «عملکرد شـنوایی نابینایان به علت دسترسـی به فراینـدهای شـنیداری یکپـارچه تر، قویی تر و کامـل تر، تحریف ناپـذیرتر است و قطعاً کارآمـدی توجه یا تمرکز شنیـداری در نابینایـان بیش از بینایـان» اسـت. رمزا و رابیـن (۱۹۹۴) خاطرنشـان می سازنـد بین تصویرسـازی نابینایـان و بینایان تفاوت وجود دارد. این تفاوت در مواردی که یک تکلیف «مطلقاً دیـداری» باشـد، به سود بینایان است و در مواردی که یک «محرک صوتی» در کار باشـد، به نفع نابینایان خواهد بود و لذا قدرت تصویرسازی ذهنی- شـنیداری نابینایان به خاطر حساس تر بودن سلول های شنیداری آنان بالاتر از قدرت تصویرسازیشنیداری بینایان است. دو تن از نخستین پژوهشگران، یعنی فرنالد و سـیلوستر عقیده دارند که تفاوت تجسـمات ذهنی نابینایان و بینایان اساساً به تفاوت «وابسـتگی حسی«آنها بستگی دارد. بدین ترتیب که بینایـان از تحلیـل گر بینـایی و نابینایان از تحلیل گر شـنوایی اسـتفاده می کننـد. سولسو (۱۹۹۷) معتقـد است الگوی تصویرسازی ذهنی نابینایان، ترسیم ذهنی بر پایه چرخش ادراک شنیداری است.

از منظر عصب شناسـی، سـهم مکـانیزم های مغزی در تصویرسازی واجـد اهمیت فراوان است. فاراه (۱۹۸۴) معتقد است ناحیه قطعی تصویرسازی ذهنی- شنیداری در مرکز خلفی زبانی مغز در نیمکره چپ است. اهریچمن و برت (۱۹۸۳) عقیده دارند که نیمکره راست به تصویرسازی ذهنی بینایی و نیمکره چپ به تصویرسازی ذهنی- شنیداری تعلق دارد. بادلی (۱۹۹۷) خاطرنشان می سـازد که عملکرد حـافظه در کودکان نابینا و بینا با یکـدیگر متفاوت است و تصاویر ذهنی- شـنیداری روی حلقه یا مخزن واجی و تصـاویر بینـایی روی حلقه انگـاره هـای فضـایی- هر دو در حافظه کوتاه مـدت- ساخته می شونـد. مـدت زمان شـکل گیری یـک تجسـم ذهنی در نابینایـان طولانـی تر از بینایـان است. سولسـو (۱۹۹۷) معتقـد است تجسـمات ذهنی بر پایه حسـی شـنوایی به تدریـج و جزء به جزء و تجسـمات بینـایی «یکبـاره» به وجود می آینـد. از این رو بر اسـاس اطلاعـات نظری، اصولاً پایگـاه عصبی، عملکرد حـافظه ای ذهنی و طول زمـان شـکل گیری تصویر ذهنی شـنیداری و تصویرسـازی بینـایی با یکـدیگر متفاوت است (بادلی و موریس، ۱۹۹۷).

فرنالد خاطرنشان می سازد که اساسی ترین یا اولین نوع تجسم ذهنی در نابینایان تجسم شنیداری با نرخ ۴/۴۶ و نخستین تجسم ذهنی در بینایـان با نرخ ۴۲ درصـد است. به عقیـده فرنالد در کودکانی که بعد از ۵ سالگی بینایی خود را از دست می دهنـد، تجسمات بینایی ۵۷ درصد و تجسـمات شنوایی ۱۹ درصـد است، امـا در کودکان نابینا به دنیا آمـده (نابینای مطلق مادرزادی) تجسـمات شنیداری تا سقف ۴۷ درصـد افزایش می یابد. هال (۱۹۸۳) اظهار می کند تجسـمات ذهنی- شـنیداری از ۹ سالگی کاربرد فراوان دارند. گوتسمن (۱۹۸۴) معتقد است از ۱۰ تا ۱۲ سالگی به بعد بین تصویرسازی ذهنیشـنوایی بینایان و نابینایان تفاوت معنادار مشاهده می شود.

کلوگ (۱۹۹۲) دربـاره شـناسایی افراد از روی «ویژگی هـای صوتی« آنها معتقـد است که نابینایان قادرنـد به صـراحت هویت افراد را از روی صدای آنها تشخیص دهند. هیل (۱۹۸۳) طی آزمایشی این

سؤال را مطرح می کند که آیا کودکان نابینا قادرند خصوصیات شخصیتی بزرگسالان را از طریق شنیدن صدای آنها تعیین یا نه. او ۳۲۰ دختر و پسر نابینا را در ۸ دسته ۷ تا ۱۵ سال قرار داد و طی چند جلسه از آنها درخواست کرد که حتی الامکان برداشت خود را از کسانی که صدایشان را خواهند شنید، بگویند. نتایج نشان دادند که تا حدود ۶ تا ۷ سالگی تصویرهای ذهنی کودکان نابینا بر اساس آنچه درباره ویژگی های ظاهری اشخاص بزرگسال می شنوند و در دوره کودکی میانه ۹ تا ۱۰ سالگی بر روی ویژگی های درونی متمرکز است؛ اما از حدود ۱۱ و ۱۲ تا ۱۵ سالگی، تصاویر ذهنی کودکان نابینا از لحن صدا و ویژگی های شخصیتی سایر افراد سازمان یافته تر و یکپارچه تر می گردد. بدین ترتیب معلوم می شود که تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا بر پایه حس شنوایی، با افزایش سن تقویمی، تمایز یافته و روانشناختی می گردد.

بریکر (۱۹۹۴) با بررسی رابطه بین علائم صوتی و تشخیص هویت صاحب صوت خاطرنشان می سازد که علائم صوتی ناشناخته در صدای گوینده بستگی به لحن صدای گوینده و قدرت تمیز شنوایی شنونده به کمک یک حافظه شنوایی قوی در او دارد.

کرک (۱۹۹۴) عقیده دارد در بسیاری از مواقع، توجه به «صفات فنوتیک» افراد، به تنهایی برای شناسایی آنها کافی است. رمزا رابین و فلورز (۱۹۹۴) در یک آزمایش از ۳ نفر درخواست کردند که درباره موضوعی واحد به طور جداگانه صحبت کنند. سپس از یک گروه آزمودنی خواستند که تصویر افراد ناآشنا را در حین صحبت کردن از طریق نوار ویدئو مشاهده کنند و از گروه دیگر خواستند بی آنکه افراد را ببینند فقط صحبت های آنها را بشنوند و سرانجام هر دو گروه برداشت خود را از ویژگی های شخصیتی افراد صحبت کننده (سخنرانان) در قالب یک پرسشنامه پژوهشگر ساخته بیان کنند. در خاتمه آنها نتیجه گرفتند که بین تصاویر ذهنی- شنیداری دو گروه در عوامل عاطفی اشخاص ناشناس تفاوت معناداری وجود دارد و فقط تصاویر ذهنی- شنیداری کودکان نابینا با عناصر عاطفی افراد مذکور همخوان است.

آندرسن (۱۹۹۴) طی یک بررسی از دو گروه کودک نابینا و بینای همتراز شده درخواست کرد که بعد از شنیدن الگوهای صوتی- کلامی تعدادی از افراد بزرگسال، ویژگی های رفتاری- عاطفی آنها را تجسم کرده، توصیف کنند. نتایج آزمایش نشان داد که تجسم ذهنی نابینایان بیش از بینایان با عوامل عاطفی- شخصیتی صاحبان صوت منطبق است.

بارتلی (۱۹۸۱) عقیده دارد تجسم الگوهای صوتی والدین توسط کودک در دلبستگی او بسیار مؤثر است. عشایری (۱۳۷۸) معتقد است که افراد غمگین با شنیدن صدای آرامش بخش انسان دیگر به وجد می آیند؛ چه صدای انسان به معنای حضور عاطفی و فیزیکی یک انسان دیگر است.

گاستن (۱۹۹۵) معتقد است که حرف زدن همیشه با نوعی احساس همراه بوده است و عواطف در تأثیرگذاری کلام نقش تعیین کننده ای دارند. کولیس (۱۹۹۷) خاطر نشان می سازد که گرایش نابینایان به الگوهای صوتی خوشایند بیش از بینایان است؛ زیرا الگوهای صوتی خوشایند در نابینایان بیش از بینایان، اعتماد به نفس و امید به زندگی را تقویت می کند. نتایج مطالعات سایلور (۱۹۹۲) و ژانیس (۱۹۹۵) از بررسی مقایسه تجسمات ذهنی نابینایان و بینایان از لحن صدای معلمان با یکدیگر نشان می دهد که تصاویر ذهنی نابینایان و بینایان از لحن صدای معلمان با

یکدیگر تفاوت دارد. به عقیده آنها «چارچوب ادراکی نابینایان بیش از بینایان به افت و خیز یا زیر و بمی صدا حساس» است.

میلر (۱۹۵۵) معتقد است تصویر ذهنی دانش آموزان نابینای پسر بیش از دانش آموزان بینای پسر با واقعیت سن و ویژگی های فیزیکی زنان مورد آزمایش همخوانی دارد. سایلور (۱۹۹۲) می گوید تأثیر الگوهای صوتی بی واسطه نسبت به الگوهای صوتی با واسطه در تجسم ذهنی کودکان نابینا از ویژگی های فیزیکی بزرگسالان بیشتر است. میلر و میربام (۱۹۹۵) خاطرنشان می کنند که دختران نابینا از معلمان مردی که صدایشان به طور خاصی بم است و عوامل B (باهوشی)، E (تسلط)، A (گرمی)، H (شجاعت) و O (اعتماد به خود) را نشان می دهند و پسران نابینا از معلمان زنی که صدای آنها نه کاملاً زیر و نه کاملاً بم است و عوامل شخصیتی A (گرمی)، E (تسلط)، O (اعتماد به خود) را نشان می دهند، تصویر مثبت تری دارند.

آنو (۱۹۹۷) در بررسی رابطه بین افکار خوشایند و ناخوشایند با الگوهای صوتی، نتیجه می گیرد که وقتی آدمی به چیزهای خوشایند فکر می کند و در همین حال، به ناگاه به چیزهای ناخوشایند می اندیشد، تغییر قابل ملاحظه ای در صدای او حس می شود. بر این اساس او معتقد است بین ویژگی شخصیتی اضطرابی (Q۴) و الگوهای صوتی رابطه معناداری وجود دارد. آنو همچنین بر پایه نتایج به دست آمده عقیده دارد که «صدای ناموزون، شاخص رنجوری، صدای وحشتناک، شاخص تنش، صدای بریده بریده، معرف تنش و دردمندی، صدای ضعیف و شکننده و با لحن کودکانه گواه ناپختگی، صدای زیر، شاخص حقارت و الگوی صوتی آهسته و نجواگرانه شاخص ترس» است.

از این رو بررسی مسأله حاضر، یعنی بررسی مقایسه ای تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و مؤلفه های شخصیتی آنان در تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و بینا قابل توجیه می گردد. به این ترتیب و با استناد به برخی از تحقیقات انجام شده فوق سعی می شود مشخص گردد که آیا واقعاً تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصیتی آنان در تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و بینا یکسان است یا متفاوت و اگر شباهت یا تفاوت وجود دارد، آیا این تفاوت از نظر آماری معنادار است و در صورت معنادار بودن چه توجیهی دارد. به عبارت دیگر مسأله اصلی تحقیق حاضر، این است که شکل گیری تصویرسازی ذهنی- شنیداری در کودکان و نوجوانان نابینا که قادر نیستند ویژگی های شخصیتی بزرگسالان را از طریق بینایی مستقیماً مشاهده کنند، نسبت به کودکان و نوجوانانی که قادرند اشخاص و مؤلفه های فیزیکی و رفتاری آنان را مشاهده کنند و از تجارب بصری برخوردارند، متفاوت است؟

ضرورت بازسازی و تحول در نظام آموزش و پرورش و توانبخشی کودکان و نوجوانان نابینا ایجاب می کند که درباره چگونگی تصویرسازی ذهنی- شنیداری کودکان نابینا و مفاهیم مربوط به آن، یافته های علمی کافی در اختیار داشته باشیم؛ زیرا از لحاظ نظری، روش ها و برنامه های آموزشی کودکان باید بتواند به این یافته ها متکی بوده، محیط و راهکارهای آموزشی مناسبی برای این کودکان فراهم آورد تا با ایجاد فرصت های مقتضی، محرومیت های بینایی آنها را جبران کنند و آموزش و پرورش آنان را بر پایه امکانات حس شنوایی و الگوهای صوتی مطلوب متحول سازند.

همچنین توانبخشی نابینایان، ایجاد نگرش مثبت و تقویت بازخوردها و انگیزه های تلاش در آنان، گزینش و استخدام معلمان و مربیان با الگوهای صوتی مناسب و تشویق بزرگسالانی که به نوعی با کودکان و نوجوانان نابینا سر و کار دارند، به اصلاح لحن صوت و به استفاده از صوت خوشایند ضرورت های دیگر انجام تحقیق حاضر را خاطرنشان می سازد. یافته ای نسبتاً پراکنده متناقض تحقیقات قبلی در زمینه تصویرسازی ذهنی نابینایان و تأثیرپذیری آن از الگوهای صوتی بزرگسالان و مؤلفه های شخصیتی آنان در فرهنگ های متفاوت و عدم اجرای تحقیقات لازم در زمینه شکل گیری تصاویر ذهنی و ارتباط آن با الگوهای صوتی در کودکان و نوجوانان ایرانی و نتیجتاً عدم آگاهی مستند از تصویرسازی ذهنی- شنیداری کودکان نابینا به ویژه نابینایان ایرانی و... همگی ضرورت ها و هدف های انجام تحقیق حاضر را خاطرنشان و قابل توجیه می سازد.

به طور کلی پژوهش حاضر در پی بررسی چهار مسأله اصلی به قرار زیر است:

۱. آیا تصویرهای ذهنی در بین کودکان نابینا از الگوهای صوتی بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر متفاوت است؟

۲. آیا تصویرهای ذهنی در بین کودکان بینا از الگوهای صوتی بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر تفاوت دارد؟

۳. آیا تصویرهای ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت)، کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) صاحبان صوت در پاره ای از ویژگی های شخصیتی آنان با یکدیگر متفاوت است؟

۴. آیا تصویرهای ذهنی خوشایند کودکان نابینا از صاحبان الگوهای صوتی با پاره ای از ویژگی های شخصیتی آنان مربوط است؟

با توجه به موارد فوق، فرضیه های تحقیق حاضر بدین شرح اند:

۱. تصویرهای ذهنی در بین کودکان نابینا از الگوهای صوتی معین بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

۲. تصویرهای ذهنی در بین کودکان بینا از الگوهای صوتی معین بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر همخوان است.

۳. تصویرهای ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت)، کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) صاحبان صوت در پاره ای از ویژگی های شخصیتی آنان با یکدیگر متفاوت است.

۴. تصویرهای ذهنی خوشایند کودکان نابینا از صاحبان الگوهای صوتی با پاره ای از ویژگی های شخصیتی آنان مربوط است.

۲. فرایند روش شناختی

الف) جامعه آماری و گروه های نمونه

جامعه مورد بررسی در تحقیق حاضر، دانش آموزان نابینا مادرزادی آموزشگاه نابینایان ابابصیر اصفهان و دانش آموزان بینای مدارس همجوار با آموزشگاه مذکور است. نمونه آزمایش شامل ۶۰ دانش آموز پسر (۳۰ نفر نابینا و ۳۰ نفر بینا) است که بر اساس ویژگی های سنی (۱۱ تا ۱۲ سال)،

ص: ۴۴۳

وضعیت اقتصادی اجتماعی موجود، پیشرفت درسی یا معدل (۲۶/۱۲ تا ۹۷/۱۸) و پایه تحصیلی پنجم دبستان همتاسازی شدند و سپس در دو گروه تجربی و کنترل قرار گرفتند.

ب) متغیرهای پژوهش

۱. متغیرهای مستقل: الگوهای صوتی بزرگسالان که شامل الگوهای صوتی خوشایند و ناخوشایند است.

۲. متغیر وابسته: تصویرسازی (نمرات حاصل از پرسشنامه خودساخته).

۳. متغیرهای تعدیل کننده: جنس و سن.

ج) ابزار اندازه گیری و روش اجرا

ابزار مورد استفاده در این بررسی عبارت اند از:

۱. مقیاس شخصیت ۱۶ عاملی کتل برای بزرگسالان به منظور تعیین مؤلفه های شخصیتی و ترسیم نیمرخ روان شناختی معلمان مورد نظر در تحقیق حاضر.

یکی از انواع تست های تحلیلی عاملی که فقط خاص روشن ساختن یک جنبه یا یک رگه مشخص شخصیت اند، تست شخصیتی ۱۶ عاملی کتل است. این تست وسیله اندازه گیری تخصصی عوامل نخستین شخصیت است که کلیه سؤال های آن از نظر سنجش عوامل مورد نظر کارایی لازم را دارا است. این تست از ۱۷۸ سؤال سه گزینه ای تشکیل شده و ۱۶ رگه یا عوامل شخصیتی را اندازه گیری می کند. عواملی که در قلمرو استعدادهای (هوش)، عوامل مزاجی و رگه های پویا (خلق و خو) را در برمی گیرند.

۲. پرسشنامه گردآوری برخی اطلاعات لازم (تصاویر ذهنی) آزمودنی های تحقیق از معلمان مورد نظر در تحقیق.

این پرسشنامه خودساخته ۲۰ ماده ای مبتنی بر مؤلفه های تست شخصیتی ۱۶ عاملی کتل و چهار ویژگی فیزیکی است. در این پرسشنامه آزمودنی ها موظف گردیدند به سؤال هایی در مورد ویژگی های شخصیتی (شناختی، عاطفی و فیزیکی) معلمان مورد نظر در تحقیق حاضر پاسخ دهند تا بدین وسیله تصویرهای ذهنی نمونه های تحقیق از خصوصیات شخصیتی و فیزیکی معلمان مطرح شده فوق معلوم گردد. برای تدوین ملاک های روان سنجی پرسشنامه پژوهشگر ساخته، فرم مقدماتی با ۴۸ سؤال تدوین گردید و بر روی نمونه های نابینا (N =۱۰) اجرا شد؛ بدین ترتیب که برای هر عامل ۳ سؤال تدوین شد و در مجموع تعداد سؤال های آزمون از ۱۷۸ به ۴۸ سؤال تقلیل یافت. پس از آن، پژوهشگر بار عاملی هر سؤال را با عامل مربوط محاسبه کرد و تعداد ۴۸ بار عاملی را به دست آورد؛ یعنی برای هر یک از عوامل شانزده گانه، تعداد سه سؤال ملاحظه شد و بار عاملی هر سؤال با کل ۱۶ عامل به دست آمد. در مجموع محقق بر اساس بالاترین بار عامل هر سه سؤال در هر خرده مقیاس، یک سؤال را گزینش کرد تا سؤال فوق معرف دقیق تر آن عامل باشد و از این طریق، روایی سازه و محتوا (روایی درونی) افزایش یابد. در پایان، پرسشنامه به ۱۶ سؤال مربوط به ۱۶ عامل تقلیل یافت و ضریب آلفای کرانباخ نیز برای محاسبه

اعتبار پرسشنامه به کار برده شد و رقم ۷۸/۰ به دست آمد.

ص: ۴۴۴

۳. استفاده از نوار ضبط صوت به منظور ضبط صدای معلمان انتخاب شده و پخش همزمان صدای تعدادی از آنها (یک به یک) برای مقایسه تصاویر ذهنی- شنیداری کودکان نابینا و بینا.

۴. استفاده از فیلم ویدئویی به منظور ضبط و پخش تصویر تعدادی از معلمان گزینش شده (معلمان دارای ویژگی های عاطفی متمایز) برای مقایسه تصویرسازی ذهنی- شنیداری نابینایان و تصویرسازی بینایی بینایان.

روش اجرای متغیر مستقل، طی چهار وهله متوالی به ترتیب زیر انجام گردید:

در وهله اول، ابتدا صدای ۱۰ معلم (۵ معلم مرد و ۵ معلم زن) در حین گفتن املاء از یک متن معین واحد روی نوار ضبط صوت ضبط شد. همچنین تصویر هر یک از معلمان مذکور روی نوار ویدئویی فیلم برداری گردید. سپس بعد از ضبط صدا و تصویر به طور همزمان به منظور تعیین مؤلفه های شخصیتی معلمان از تست شخصیتی ۱۶ عاملی کتل استفاده شد تا بدین وسیله ملاکی معتبر برای مقایسه و تطبیق تصاویر ذهنی شکل یافته از الگوهای صوتی با مؤلفه های شخصیتی صاحبان الگوهای صوتی به دست آید.

در وهله دوم، الگوهای صوتی ۶ معلم زن و مرد که از لحاظ اشباع مؤلفه های عاطفی با یکدیگر اختلاف قابل ملاحظه ای داشتند و نمرات آنها در مؤلفه های مورد نظر به طور مشخص بالاتر و پایین تر از میانگین بود، در نظر گرفته شد.

در وهله سوم، صدا و صحبت های هر یک از ۶ معلم زن و مرد برای آزمودنی های نابینا و بینا به طور همزمان پخش شد و از آزمودنی های مذکور درخواست گردید به سؤال های پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دهند و در واقع تصویر ذهنی خود را از هر یک از صاحبان صوت بیان دارند.

در وهله چهارم از دانش آموزان بینا درخواست شد تصویر هر یک از ۶ معلم مذکور را در حین صحبت کردن مشاهده کنند و همچنان به سؤال های همان پرسشنامه (محقق ساخته) پاسخ دهند.

اجمالاً دانش آموزان بینا موظف شدند یک مرتبه بعد از شنیدن صدای معلمان و مرتبه دیگر بعد از دیدن تصاویر معلمان به سؤال های پرسشنامه محقق ساخته پاسخ دهند و دانش آموزان نابینا فقط وظیفه داشتند بعد از شنیدن صدای صاحبان صوت (معلمان) درصدد پاسخ به سؤال های پرسشنامه (محقق ساخته) برآیند.

د) تحلیل داده ها

طرح این پژوهش از نوع شبه آزمایشی یا نیمه تجربی است؛ زیرا داده های موجود مبتنی بر وقایعی (نابینایی) است که از قبل اتفاق افتاده است. ما در این تحقیق قصد داریم به توصیف و کمی سازی و تحلیل کیفی پدیده هایی که احتمال می دهیم نوعی ارتباط و پیوستگی بین آنها وجود دارد، بپردازیم. از این رو در این تحقیق فقط می توان به اندازه گیری متغیرها در زمان بررسی پرداخت. بدین ترتیب در تحقیق حاضر، برای بررسی فرضیه های اول و دوم، یعنی تأثیر الگوهای صوتی در تصویرسازی در کودکان بینا و نابینا، از روش همبستگی گشتاوری پیرسن، برای فرضیه سوم، یعنی تصویرسازی کودکان بینا

(دیدن تصویر) از صاحبان صوت، از روش تحلیلی واریانس یکطرفه، و برای بررسی فرضیه چهارم، یعنی تعیین میزان پیوستگی تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا با الگوهای

صوتی و اینکه تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا از الگوهای صوتی بزرگسالان به کدام یک از ویژگی های شخصیتی آنان (بزرگسالان) مربوط است، از روش رگرسیون چند متغیری استفاده شد.

یک) آزمون فرضیه اول:

– تصویرهای ذهنی در بین کودکان نابینا از الگوهای صوتی معین بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

در جدول ۱، ماتریس همبستگی بین تصویرسازی نمونه های تحقیق ارائه شده است که در این تحقیق تعداد ۳۰ نمونه به عنوان آزمودنی در سطر و ستون جای داده شده اند. بنابراین عدد ۱ تا ۳۰ در سطر و ستون، هر یک از آزمودنی ها را نشان می دهد.

– یافته های مربوط به آزمون فرضیه اول: با توجه به ماتریس های دو بعدی در بین آزمودنی های نابینا و میزان همخوانی تصاویر ذهنی آنها با یکدیگر که از طریق ضریب همبستگی پیرسن به دست آمده مشخص گردید که رابطه معناداری بین تصاویر ذهنی کودکان نابینا از الگوهای صوتی بزرگسالان و پاره ای از عوامل شخصیتی آنان وجود دارد: زیرا تمامی مقادیر همبستگی به دست آمده از رقم ۸۰ درصد بالاتر است و این رابطه در سطح ۰۰۱/۰ =a معنادار است. بنابراین با توجه به اینکه فرضیه خلاف اول در سطح ۰۰۱/۰ =a معنادار است و دلیل کافی برای رد فرضیه اول به دست آمده، تصویرسازی کودکان نابینا از الگوهای صوتی بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

دو) آزمون فرضیه دوم

تصویرهای ذهنی در بین کودکان بینا از الگوهای صوتی معین بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

ماتریس همبستگی بین تصویرسازی ذهنی نمونه های تحقیق ارائه شده است. در این تحقیق تعداد ۳۰ نمونه به عنوان آزمودنی در سطر و ستون جای داده شده اند. بنابراین عدد ۱ تا ۳۰ در سطر و ستون هر یک از آزمودنی ها نشان می دهد.

– یافته های مربوط به آزمون فرضیه دوم: با توجه به ماتریس های دوبعدی در بین آزمودنی های بینا و میزان ارتباط آنها با یکدیگر که از طریق ضریب همبستگی پیرسن به دست آمده معلوم گردید که رابطه معناداری بین تصویرهای ذهنی کودکان بینا از الگوهای صوتی بزرگسالان در پاره ای مؤلفه های شخصیتی صاحبان صوت وجود دارد؛ زیرا تمامی مقادیر همبستگی به دست آمده از رقم ۸۰ درصد بالاتر است و این رابطه در سطح ۰۰۱/۰ =a معنادار است. بنابراین با توجه به اینکه فرضیه خلاف اول در سطح ۰۰۱/۰ =a معنادار است و دلایل کافی برای رد فرضیه اول به دست آمده، تصویرهای ذهنی کودکان بینا از الگوهای صوتی بزرگسالان و پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان با یکدیگر همخوانی دارد.

سه) آزمون فرضیه سوم

– تصویرهای ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت)، کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) صاحبان

صوت در پاره ای از مؤلفه های شخصیتی با یکدیگر متفاوت است.

ص: ۴۴۶

– یافته های مربوط به آزمون فرضیه سوم: ارقام نشان می دهد که تفاوت معناداری بین تصاویر ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) وجود دارد؛ زیرا نسبت F حاصل از میزان F جدول برای هر یک از عوامل شخصیتی به ترتیبA (گرمی)، E) تسلط)، F (بی خیالی و سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود) و Q۴ (تنش)، در سطح ۰/۰۰۱ a =بزرگ تر است. از این رو کودکان نابینا تصویرهای ذهنی متفاوتی از رگه ها و عوامل شخصیتی مطرح شده فوق (صاحبان الگوهای صوتی) به دست می دهند، به علاوه بر اساس یافته های به دست آمده نتیجه گرفته می شود که بین تصویرهای ذهنی کودکان نابینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) در عامل های شناختی تفاوت معناداری وجود ندارد؛ زیرا میزان F حاصل از میزان جدول برای هر یک از عوامل شخصیتی (شناختی) به ترتیب B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (اخلاقی)، M (عمل گرایی)، N (ملاحظه کاری)، Q۱ (محافظه کاری)، Q۲(اتکا به خود)، Q۳ (خود نظم دهی) در سطح ۰/۰۵ a = کوچک تر است. از این رو بین تصویرهای ذهنی نمونه های تحقیق در هر سه سطح کودکان نابینا با شنیدن صوت، کودکان بینا با شنیدن صوت و کودکان بینا با دیدن تصویر صاحبان صوت تفاوت معنادار مشاهده نشد و آنها در عامل های شناختی شخصیتی فوق مقادیر یکسانی را در نظر گرفتند و در اصطلاح گرایش متفاوتی نشان ندادند.

همچنین با توجه به نتایج به دست آمده از که مقادیر F برای هر کدام از عوامل ۱۶ گانه شخصیتی و ۴ ویژگی فیزیکی به دست آمده است، معلوم می گردد که در صورت معنادار بودن F می توان تفاوت بین تصویرسازی ذهنی در بین گروه های نابینا و بینا با شنیدن صوت و گروه بینا با دیدن تصویر را پذیرا بود؛ از این رو تفاوت معناداری بین تصویرسازی های ذهنی کودکان نابینا با شنیدن صوت و کودکان بینا با شنیدن صوت وجود ندارد و فقط تصویرهای ذهنی کودکان بینا با دیدن تصویر و کودکان نابینا با شنیدن صوت افراد بزرگسال تفاوت معناداری مشاهده شد؛ زیرا F حاصل از میزان F جدول برای هر یک از عوامل فیزیکی به ترتیب PH۱ (قد)، PH۲ (وزن)، PH۳ (سن) و PH۴(زیبایی) در سطح ۰/۰۰۱ a = بزرگ تر است. بدین ترتیب کودکان بینا (با دیدن تصویر) با در نظر گرفتن مقادیر بالاتر برای ویژگی های زیبایی، تجسم ذهنی متفاوتی از آن به دست آورند.

تجزیه و تحلیل نتایج آزمون فرضیه سوم نشان می دهد که:

۱. در عامل های عاطفی A (گرمی)، E (تسلط)، F (بی خیالی و سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود) و Q۴ (تنش)، بین تصویرهای ذهنی کودکان نابینا و کودکان بینا با شنیدن صوت و کودکان بینا با دیدن تصویر صاحبان صوت، تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۰۱ = a وجود دارد و لذا کودکان نابینا نسبت به کودکان بینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا با دیدن تصویر صاحبان صوت، مقادیر بالاتری را برای عامل های عاطفی فوق در نظر گرفتند و تصاویر ذهنی واقعی تری از هر عامل فوق به دست آوردند.

۲. در ویژگی های فیزیکی قد، وزن، سن و زیبایی بین تصاویر ذهنی کودکان بینا (با دیدن تصویر) و کودکان نابینا (با شنیدن صوت) تفاوت معناداری در سطح ۰/۰۰۱ = a وجود دارد و به رغم

عامل های عاطفی، کودکان بینا (با دیدن تصویر) مقادیر بالاتری را برای ویژگی های فیزیکی در نظر گرفتند که نشان می دهد از مؤلفه های جسمانی تصاویر واقعی تری به دست آورده اند.

۳. در عامل B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (اخلاقی)، M (عمل گرایی)، N (ملاحظه کاری)، Q۱ (محافظه کاری)، Q۲ (خودکفایی)، Q۳ (خود نظم دهی) بین تصاویر ذهنی کودکان بینا (با شنیدن صوت)، کودکان نابینا (با شنیدن صوت) و کودکان بینا (با دیدن تصویر) تفاوت معناداری وجود ندارد و آنها تصاویر یکسانی را به دست آوردند.

بنابراین کودکان نابینا در تصویرسازی شنیداری الگوهای صوتی منعکس کننده ویژگی های فیزیکی از کودکان بینا عقب ترند و در تصویرسازی شنیداری الگوهای صوتی منعکس کننده ویژگی های شناختی با کودکان بینا برابرند.

چهار) آزمون فرضیه چهارم

- تصویرهای ذهنی خوشایند کودکان نابینا از صاحبان الگوهای صوتی با پاره ای از مؤلفه های شخصیتی آنان مربوط است.

- یافته های مربوط به فرضیه چهارم: با توجه به فرضیه چهارم، چون میزان F حاصل از F جدول برای هریک از عوامل A (گرمی)، E (تسلط)، I (حساسیت) و L (خوش بینی)، در سطح حداقل ۰۵/۰ = a معنادار است، رگرسیون معنادار است. به علاوه با توجه به بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (۱۲/۴ = t۲) نسبت به گروه بینا (۳۹۱/۰ = t۱) برای عامل A (گرمی)، بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (۴۵/۳ = t۲) در مقایسه با گروه بینا (۷۱۱/۰ = t۱) برای عامل I (حساسیت) و بالاتر بودن نسبت t نابینایان (۷۰/۴ = t۲) در مقایسه با بینایان (۶۴/۰ = t۱) برای عامل L (خوش بینی)، بین تصویرهای ذهنی خوشایند کودکان نابینا از الگوهای صوتی بزرگسالان و عوامل عاطفی A (گرمی)، E (تسلط)، I (حساسیت)، L (خوش بینی) که در لحن صدای بزرگسالان تبلور یافته در سطح حداقل ۰۵/۰ = a رابطه، معنادار است.

همچنین با عنایت به داده های به دست آمده چون میزان F حاصل از F جدول برای هریک از عوامل F (سرزندگی)، H (جسارت)، O (اعتماد به خود) و Q۴ (تنش) در سطح حداقل ۰۱/۰ = a معنادار است، رگرسیون معنادار است. به علاوه با توجه به بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (۳۶/۱۲ = t۲) در مقایسه با گروه بینا (۸۰/۲- = t۱) برای عامل H (جسارت)، بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (۳۸/۶ = t۲) در مقایسه با گروه بینا (۹۷۹/۰- = t۱) برای عامل O (اعتماد به خود) و بالاتر بودن نسبت t در گروه نابینا (۶۰/۷ = t۲) در مقایسه با گروه بینا (۰۳/۰ = t۱) برای عامل Q۴ (تنش)، بین تصویرهای ذهنی خوشایند کودکان نابینا از الگوهای صوتی بزرگسالان و عوامل عاطفی، F (سرزندگی)، H (جسارت)، O (اعتماد به خود)، Q۴ (تنش) که در لحن صدای آنان (بزرگسالان) وجود دارد در سطح حداقل ۰۱/۰ = a رابطه، معنادار است.

به طور کلی آزمون فرضیه چهارم نشان می دهد که فرضیه خلاف فوق تأیید می گردد و دلایل کافی برای رد فرضیه صفر در سطح حداقل ۰۵/۰ = a وجود دارد. همچنین کودکان نابینا از الگوهای صوتی گرم یا اجتماعی، مسلط، سرزنده، جسور، حساس، خوش بین، متکی به خود و دارای بیان روشن تر، تصویرهای ذهنی خوشایندی به دست می دهند.

۱. بحث و نتیجه گیری

پیش تر به طور خلاصه بیان شد که در خلال دهه گذشته روانشناسان به تحول شناختی به ویژه چگونگی شکل گیری تجسمات ذهنی در کودکان نابینا توجه خاص داشته اند. تحقیقات کم و نسبتاً متناقض از لحاظ روش شناختی نشان می دهند که واسطه کارآمدی توجه شنیداری در نابینایان به قابلیت های تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا بر پایه حس شنوایی توجه ویژه ای مبذول گردیده است؛ چه پاره ای از تحقیقات نشان می دهند که شنوایی می تواند محور اصلی تجسمات ذهنی نابینایان قرار بگیرد. فرنالد (۱۹۱۳)، سیلوستر (۱۹۱۳) و هال (۱۹۸۳) خاطرنشان می سازند که نخستین تجسمات ذهنی نابینایان می تواند از تجسمات شنوایی باشد. اهمیت این امر در نیمه پنهان زندگی (سال های اولیه زندگی) یک فرد نابینا مسکوت می ماند.

بنابراین امروز، نه فقط شنوایی در شکل گیری تجسمات ذهنی نابینایان مورد انکار قرار نمی گیرند، بلکه از آن برای تسهیل مکانیزم ها و روش های آموزشی و توانبخشی و سازش یافتگی با محیط، تأمین بهداشت روانی و تقویت بازخوردها و انگیزه های تلاش نابینایان استفاده می شود.

بهره جستن از کارآمدی تمرکز شنیداری در ایجاد و تقویت تجسمات ذهنی به منظور غلبه بر مقتضیات آموزشی و سازگاری با محیط به عنوان یک راهکار بهینه در کنار سایر راهکارها (تجسمات لمسی) امری منطقی و ضروری به نظر می رسد.

شناسایی و تجسم سازی ویژگی های شخصیتی بزرگسالان از طریق الگوهای صوتی آنان توسط کودکان نابینا در فراهم سازی بستر سازگاری با مقتضیات زندگی فیزیکی از اموری است که بر پایه حس شنوایی، توجه به مقایسه شکل گیری تصویرسازی ذهنی- شنیداری نابینایان و بینایان را قابل توجیه می سازد. تحقیق حاضر در پی اثبات این فرضیه بوده است که تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصیتی آنان در تصویرسازی کودکان نابینا و بینا قابل مقایسه است.

در واقع تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و بینا، تابع الگوهای واحدی نیست. به علاوه وقتی کودکان نابینا الگوهای صوتی بزرگسالان را می شونند، از ویژگی های شخصیتی آنان تجسمات واقعی تری در مقایسه با کودکان بینا به دست می آورند. همچنین تصاویر خوشایند کودکان نابینا از بزرگسالان با پاره ای از مؤلفه های شخصیتی (عاطفی) آنان ارتباط دارد و بدین ترتیب تأکید می گردد که الگوی تصویرسازی ذهنی نابینایان (با خودشان) همخوانی دارد و همین طور تصویرسازی ذهنی نابینایان (با خودشان) یکسان است و دو گروه از یک الگوی واحد در تصویرسازی ذهنی پیروی نمی کنند.

پیش از ادامه بحث درباره نتایج تحقیق، لازم است بر این نکته تأکید شود که کودکان بینا و نابینا از لحاظ توانایی تصویرسازی بر پایه حس شنوایی تفاوت معناداری با یکدیگر دارند و این تفاوت، برتری کودکان نابینا را در شکل دهی تجسمات شنیداری به خوبی آشکار می سازد؛ زیرا مقایسه تجسمات کودکان بینا از راه شنوایی و کودکان نابینا از راه شنوایی نشان می دهد که تمرکز شنوایی نابینایان از بینایان بیشتر و قوی تر است. این مطلب با نتایج تحقیقات زیملر و کنیان (۱۹۷۸، ۱۹۹۱)، گوتسمن (۱۹۸۴)، دبنی و کورنولدی (۱۹۸۲)، وارن (۱۹۸۷)، کرر (۱۹۸۳)، لوونفلد (۱۹۸۴)، ارنست

(۱۹۹۲)، دنیس (۱۹۸۲)، رمزا و رابین و فلورز (۱۹۹۴)، هالاهان و کافمن (۱۹۹۵) و لوپوره (۱۹۹۷) هماهنگی دارد و آنها را مورد تأیید قرار می دهد. نتایج فرضیه های اول و دوم بدین ترتیب تفسیر می شود که بین تصویرسازی ذهنی نابینایان همخوانی وجود دارد و نابینایان از الگوی یکسانی در تصویرسازی ذهنی استفاده می کنند. همچنین بین تصویرسازی ذهنی بینایان همخوانی وجود دارد و بینایان نیز از الگویی متفاوت از نابینایان پیروی می کنند.

نتایج آزمون فرضیه سوم نشان می دهد که تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصیتی آنان در مقایسه با بینایان متفاوت، اما واقعی تر است و این تأثیر بیشتر متوجه عوامل عاطفی از قبیل A (گرمی)، E (تسلط)، F (سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود) و Q۴ (تنش) است. به علاوه تفاوت معناداری بین تجسمات بینایان و نابینایان از سایر عوامل شخصیتی (شناختی) از قبیل B (هوش)، C (پایداری هیجانی)، G (اخلاقی)، M (عمل گرایی)، N (ملاحظه کاری)، Q۱ (محافظه کاری)، Q۲ (اتکا به خود) و Q۳ (خود نظم دهی) وجود ندارد. وقتی که هر گروه بینا و نابینا الگوهای صوتی بزرگسالان را می شوند، همچنین تصویرسازی ذهنی کودکان بینا با دیدن صاحبان الگوهای صوتی در مقایسه با کودکان نابینا با شنیدن الگوهای صوتی از ویژگی های فیزیکی قد، وزن، سن و زیبایی متفاوت است و این تفاوت برتری کودکان بینا را از صاحبان الگوهای صوتی نشان می دهد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم یافته های فرنالد (۱۹۱۳)، سیلوستر (۱۹۱۳)، هال (۱۹۸۳)، دبنی و کورنولدی (۱۹۸۲)، گوتسمن (۱۹۸۴)، وین (۱۹۸۴)، هیل (۱۹۸۸)، اسروف (۱۹۸۹)، استانکف (۱۹۹۰)، گلوک (۱۹۹۲)، میلار(۱۹۹۱)، کرک(۱۹۹۴)، رمزا، فلورز و رابین (۱۹۹۴)، آندرسن (۱۹۹۴) و بریکر (۱۹۹۵) را می کند.

یافته های حاصل از آزمون فرضیه چهارم مبنی بر اینکه تصاویر ذهنی خوشایند کودکان نابینا از الگوهای صوتی بزرگسالان به پاره ای از عوامل عاطفی شخصیتی آنان همچون A (گرمی)، E (تسلط)، F (سرزندگی)، H (جسارت)، I (حساسیت)، L (خوش بینی)، O (اعتماد به خود) و Q۴ (تنش) مربوط است، فقط با نتایج تحقیقات سایلور (۱۹۹۲) ژانیس (۱۹۹۵)، میلر (۱۹۹۵)، میلر و میریام (۱۹۹۵)، لوئیس (۱۹۹۷)، مینتر (۱۹۹۵)، بورکووک و برتستین (۱۹۹۷) و آنو (۱۹۹۷) همپوشی دارد.

لذا بر اساس نتایج تحقیق حاضر این گونه تفسیر می گردد که عواطف آدمی می تواند در قالب الگوهای صوتی انعکاس یابد و صدا می توانند کنش های عاطفی شخصیتی آدمی را نشان دهد. همچنین کودکان نابینا در مقایسه با کودکان بینا حضور عاطفی شخصیتی آدمی را نشان دهد. همچنین کودکان نابینا در مقایسه با کودکان بینا حضور عاطفی افراد بزرگسال را از طریق شنیدن لحن صدای آنان بهتر تجسم می کنند. در واقع، تجسم ذهنی کودکان نابینا از ویژگی های عاطفی بزرگسالان پس از شنیدن صدای آنان با تجسم ذهنی بینایان متفاوت است و این تفاوت به این معناست که کودکان نابینا، کانون توجه خود را بیشتر و خاصه بر شنیدن الحان یا الگوهای صوتی

بزرگسالان و انعکاس های عاطفی آنان از قبیل گرمی، تسلط، سرزندگی، حساسیت، جسارت، خوش بینی، و تنش متمرکز می سازنـد. از این رو نظر به اینکه این عامل شـنوایی واحد، تأثیر ویژه ای بر تمایز یافتگی و یکپارچه سازی تصاویر ذهنی کودکان نابینا در مقایسه با کودکان بینا دارد، توجه به نقش محوری «رسا کنش وری شـنوایی» به عنوان دارنده بیشترین سـهم در شـکل دهی تصـاویر ذهنی نابینایـان، حائز اهمیت فراوان می گردد و بـدین نحو می توان بر گرایش اصـلی نابینایان به تصویرسازی از راه حس شـنوایی صـحّه گـذارد، بر نقش الگوهـای صوتی- عاطفی مثبت بر روحیه کودکان نابینا تأکیـد ورزیـد و از الگوهای صوتی خوشایند و مثبت به عنوان یک راهکار مؤثر در آموزش و پرورش (تدریس و ضبط مطالب درسی) آنان بهره جست».

تمامی آزمون های آماری همبستگی پیرسن، تحلیل واریانس یکطرفه، توکی و تحلیل رگرسیون چند متغیره فرضیه های تحقیق را تأیید کرد. لذا به منظور ایجاد تحول و بازسازی نظام آموزشی و توانبخشی کودکان و نوجوانان نابینا، در ادامه تحقیق حاضر آشـکارسازی برخی دیگر از زوایای پنهان تأثیر قدرت شـنوایی نابینایان و کاربرد آن در تصویرسازی ذهنی آنان، بررسـی های بیشتری را ضروری می سازد.

کاربرد نتایج

کاربردهایی که از انجام یافتن این تحقیق متصور است در دو بعد نظری و عملی قابل بحث است. از لحاظ نظری می تواند:

۱. دانش آدمی را در زمینه تصویرسـازی ذهنی از الگوهـای صوتی برای تشـخیص و بازنمـایی ویژگی های شخصـیتی تعمیق و گسترش دهـد و از این راه امکـان راهیـابی به یـک دیـدگاه نسـبتاً جامع از نقش الگوهای صوتی و تصویرسازی ذهنی نابینایان فراهم می گردد.

۲. اسـتفاده از الگوها و کیفیات صوتی افراد نابینا در تشـخیص ویژگی های شخصیتی شود تا بتوان زمینه ارتباط مؤثرتری را در آنها ایجاد کرد.

۳. نظریه جبران حسی را ژرفا ببخشد و گسترش دهد.

از لحاظ عملی می توان:

۱. بر اساس نظریه های مربوط، زمینه استفاده از تصویر ذهنی مثبتی را که کودکان نابینا از الگوهای صوتی خوشایند می سازند به عنوان وسـیله ای برای ارائه بازخورد و نگرشـی جدیدتر به آنان در تصور از خود و بازسازی حرمت خود به منظور سازش و غلبه بر دشواری های زندگی به کار بست.

۲. بر اسـاس نظریـه جـبران حسـی می تـوان در زمینه هـای گونـاگون کـار بـا کودکـان و نوجوانـان نابینـا از قبیـل توانبخشـی و بازپروری، پیشگیری و درمانگری و ایجاد تغییر انگیزه های فردی و اجتماعی اقدامات مفیدی به عمل آورد.

۳. معلمان و مربیان دارای الگوی صوتی مناسب را گزینش کرد و این الگوها را به بزرگسالانی که به نوعی در زنـدگی، کار و تحصیل با نابینایان مشارکت دارند، ارائه داد.

۴. مطالب و موضوعات درسی را با صـدای افراد (مربیان و معلمان و والدین) دارای الگوهای صوتی خوشایند و مطلوب ضـبط کرد.

استفاده کننـدگان از نتایـج این تحقیق عبـارت انـد از افراد نابینـا، خـانواده و جامعه آنان، سازمان آموزش و پرورش اسـتثنایی، سازمـان بهزیستی، سازمـان صـدا و سـیما و احتمالاً اداره راهنمایی و راننـدگی و سازمان ترافیک و دوبله کردن و صداگـذاری روی فیلم و تبلیغ و...

منابع و مآخذ

افروز، غلامعلی، مقدمه ای بر روانشناسـی آموزش و پرورش کودکان استثنایی، چ ۱۶، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷؛ عشایری، حسن، فعالیت های عالی قشر مخ، انتشارات انزلی، ۱۳۶۷؛ کراز، ژ، بیماری های روانی، ترجمه محمود منصور و پریرخ دادستان، چ ۲، ژرف، ۱۳۶۸؛ نوربخش، راهبه، «بررسی سازماندهی تجسم فضایی در کودکان بینا و نابینا»، مجله روانشناسی، س ۱، ش ۲.(۱)

ص: ۴۵۲

۱- . www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۵۰۱۶۱.

اثربخشــی آموزش حــل مســأله گروهی بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان با آســیب بینایی (بر اساس جامعه نمونه دانش آموزان ابابصیر)

اثربخشی آموزش حل مسأله گروهی بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان با آسیب بینایی (بر اساس جامعه نمونه دانش آموزان ابابصیر)(۱)

زهرا خوشکام(۲)، دکتر مختار ملک پور(۳)، دکتر حسین مولوی(۴)

چکیده

هدف: پژوهش حاضر به منظور بررسی اثربخشی آموزش شیوه حل مسأله گروهی بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان با آسیب بینایی انجام شده است. روش: این پژوهش به شیوه نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل اجرا شد. جامعه مورد مطالعه را همه دانش آموزان دختر و پسر با آسیب بینایی مقطع راهنمایی مرکز ابابصیر اصفهان در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ تشکیل می داد. نمونه پژوهش ۲۰ نفر از دانش آموزان با آسیب بینایی این مرکز بودند که به شیوه تصادفی انتخاب شدند و به صورت تصادفی به دو گروه آزمایش و دو گروه کنترل تقسیم شدند. ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه حل مسأله هپنر و فرم معلم پرسشنامه مهارت های اجتماعی گرشام و الیوت بود. از هر دو گروه، پیش آزمون و پس آزمون به عمل آمد و گروه های آزمایش در هشت جلسه ۴۵ دقیقه ای تحت آموزش حل مسأله قرار گرفتند. داده ها با استفاده از تحلیل کواریانس تحلیل شد. یافته ها: نتایج این پژوهش نشان داد که آموزش شیوه حل مسأله گروهی، مهارت های اجتماعی دانش آموزان با آسیب بینایی را به طور معناداری افزایش می دهد ($P = ۰۰۰۱/۰$) و باعث کاهش مشکلات رفتاری برون زاد می شود ($P = ۰۰۰۱/۰$) و این آثار تا یک ماه پس از جلسات آموزشی تداوم داشته است ($P = ۰۰۰۱/۰$).

نتیجه گیری: از یافته های به دست آمده می توان نتیجه گرفت که شرکت دانش آموزان با آسیب بینایی در جلسات آموزشی حل مسأله، میزان مهارت های اجتماعی آنان را افزایش و مشکلات رفتاری آنان را کاهش می دهد.

واژه های کلیدی: حل مسأله گروهی، مهارت های اجتماعی، آسیب بینایی.

مقدمه

از نظر گرشام و الیوت (۱۹۹۰) مهارت های اجتماعی مجموعه رفتارهای فراگرفته شده و مقبولی است که فرد را قادر می سازد با دیگران رابطه مؤثر داشته باشد و از عکس العمل های نامعقول اجتماعی خودداری کند. همکاری، مشارکت با دیگران، کمک کردن، آغازگر رابطه بودن، تقاضای کمک کردن، تعریف و تمجید از دیگران، تشکر و قدردانی، نمونه هایی از مهارت های اجتماعی است (به نقل از به پژوه و همکاران، ۱۳۸۴). کلست (۲۰۰۷)، معتقد است حتی در محیط هایی که افراد حمایت کننده زیادی وجود دارند، کودکان باید خزانه ای از مهارت های اجتماعی، برای ورود به عرصه های اجتماع داشته باشند تا بتوانند تعاملاتی پایدار ایجاد کنند و از لحاظ اجتماعی مستقل شوند. در طول

۱- . پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶-۱۴۱.

۲- . نویسنده رابط: کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

۳- . استاد دانشگاه اصفهان

۴- . استاد دانشگاه اصفهان

دهه های گذشته، تحقیقات روانشناختی، اهمیت تعاملات و حمایت های اجتماعی را در ترفیع و بهزیستی روانشناختی نشان داده اند (کف و دی کوایس، ۲۰۰۴). گرشام و الیوت (۱۹۹۹) معتقدند همه کودکان، موفق به فراگیری این مهارت ها نمی شوند (به نقل از بیابانگرد، ۱۳۸۴). در این میان اکثریت افراد با ناتوانی های مختلف (دی آلارا، ۲۰۰۲)، مثل آسیب بینایی (کف و دی کوایس، ۲۰۰۴، ساکس و سیلبرمن، ۲۰۰۰، بایبر و شات، ۱۹۹۱، شریفی درآمدی، ۱۳۷۹، ساکس، ولف و تایرنی، ۱۹۹۸، مک کاسپی، ۱۹۹۶، ساکس و کورن، ۱۹۹۶، ولف و ساکس، ۱۹۹۷)، ضعف هایی در زمینه مهارت های اجتماعی از خود نشان داده اند. افراد با آسیب بینایی مشکلاتی را در ارتباط با دنیای بیرون تجربه می کنند (کف و دی کوایس، ۲۰۰۴)، که باعث ایجاد محدودیت در برقراری ارتباط و تعامل با دیگران می شود (آلن تریف، ۲۰۰۷).

این افراد با انواعی از چالش های منحصربه فرد در گذار از مراحل زندگی روبه رو هستند (جکسون، ۲۰۰۱). آسیب بینایی در افراد به ویژه در کودکان موجب عدم توازن شناختی، عاطفی، زبانی، اجتماعی و حرکتی می شود. تأخیر در مهارت های مذکور، منجر به تأخیر در تحول اجتماعی می شود و امکان تعامل سالم با دیگران را از فرد آسیب دیده بینایی می گیرد (کریمی درمنی، ۱۳۸۵). دانشمندان از مدت ها قبل به ارتباط بین فقدان بینایی و سازگاری روانی و اجتماعی نوجوانان علاقه مند بوده اند. انبوهی از این مقالات را می توان در ۶۰ سال اخیر یافت (جکسون، ۲۰۰۱). محققان در طی سال های متمادی به این نتیجه رسیده اند که افراد با آسیب بینایی در برخی از مقوله های مهارت های اجتماعی دچار کمبود هستند؛ برای مثال ساکس و سیلبرمن (۲۰۰۰)، جرأت مندی، استقلال و خودمختاری، کسب شغل و تجربیات شغلی، روابط اجتماعی و دوستی، ارتباطات غیر کلامی، و مک کاسپی (۱۹۹۶)، استقلال و خودمختاری، شغل و تجربیات شغلی، روابط اجتماعی و دوستی را از مقولاتی می دانند که در افراد کم بینا و نابینا، آسیب دیده است. لفشتیز، هن و ویز (۲۰۰۷)، معتقدند این افراد در زمینه های استقلال و خودمختاری، روابط اجتماعی، دوستی، استفاده مناسب از اوقات فراغت مشکل دارند. کف (۲۰۰۲)، این گروه از افراد را در زمینه های روابط اجتماعی، دوستی و آغازگری رابطه، پایین تر از سایر افراد جامعه ارزیابی کرد. وایت (۲۰۰۳)، در زمینه های استقلال و خودمختاری، شغل و تجربیات شغلی، کفایت اجتماعی، یکپارچگی جسمانی، تماس با جهان خارج، کمبودهایی را در این افراد گزارش کرده اند.

همچنین مک گاها و فرین (۲۰۰۱)، در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که افراد کم بینا و نابینا در زمینه شروع یک رابطه، نسبت به همسالان خود در سطح پایین تری قرار دارند. شهیم (۱۳۸۱)، نیز طی پژوهشی گزارش کرد افراد با آسیب بینایی در زمینه های کنترل خشم، انتقاد پسندیده، مصالحه در مجادله، تعریف مناسب از خود و دیگران، عکس العمل مناسب در مقابل رفتار غیرمنصفانه و کمک به همسالان در انجام تکالیف و نادیده گرفتن سر و صدا، در مقایسه با همسالان بینای خود به طور معناداری در سطح پایینی قرار دارند.

همچنین محققان در پژوهش های خود نشان دادند که این گروه از افراد با نیازهای خاص مشکلات رفتاری درون زاد و برون زاد مثل رفتارهای کلیشه ای (کلست، ۲۰۰۶، پروئت، ۲۰۰۲ و جکسون، ۲۰۰۱)، احساس حقارت و بی کفایتی (وایت، ۲۰۰۳، کف، ۲۰۰۲، گرونمو و آگستد، ۲۰۰۰)،

احساس انزوا و تنهایی (جورج و دیکوئت، ۲۰۰۶، کف، ۲۰۰۲، جکسون ۲۰۰۱، ساکس و ولف، ۱۹۹۸، مک کاسپی، ۱۹۹۶)، عزت نفس پایین (وایت ۲۰۰۳، کاردینال و دی آلورا، ۲۰۰۱، پارسون به نقل از مستعلمی، ۱۳۸۴)، سرکشی و تکانشگری (ماستن و کات اسورث، ۱۹۹۸)، اضطراب (جکسون، ۲۰۰۱)، افسردگی (ری و همکاران، ۲۰۰۷)، وسواس و اختلالات کلامی (ون – هسلت و همکاران، ۱۹۸۵)، بی قراری و حواس پرتی، قلدری و دعوا کردن، قطع مکالمه، عصبانیت و بحث کردن (شهیم، ۱۳۸۱) را بیشتر از جمعیت بینا تجربه می کنند.

در بازبینی تاریخچه تحقیقات در زمینه مهارت های اجتماعی و سازگاری روانی در افراد با آسیب بینایی، ضد و نقیض هایی نیز وجود دارد (بتی، ۱۹۹۲). مثلاً هاری، کامیولانن، آرو (۱۹۹۹)، و بتی (۱۹۹۴) معتقدند عزت نفس افراد آسیب دیده بینایی همانند همتایان بینایشان است. آمرمن و ون هسلت و هرسن، (۱۹۸۶)، ون هسلت و همکاران (۱۹۸۵)، رفتارهای غیرکلامی این گروه را برابر و مشابه جامعه بینایان می دانند. با این وجود به جرأت می توان گفت که افراد با آسیب بینایی در مقایسه با افراد بینا، در معرض خطر بالاتری در زمینه مهارت های اجتماعی و مشکلات رفتاری هستند (جکسون، ۲۰۰۱).

پژوهش ها نشان می دهند که اکثر افراد با آسیب بینایی در نهایت بر آثار محدود کننده آسیب بینایی غلبه خواهند کرد (احمد پناه، ۱۳۸۳). شیوه های متنوعی برای پرورش مهارت های اجتماعی در افراد با آسیب بینایی، همانند مداخلات اولیه و بهنگام، گسترش شبکه حمایت اجتماعی (کلست، ۲۰۰۷)، تقویت سایر حواس، استفاده از باقی مانده حواس و برنامه های آموزشی کوتاه مدت (دبیری اصفهانی و زندی پور، ۱۳۸۵)، مطرح شده است. از جمله برنامه های آموزش کوتاه مدت برنامه آموزشی حل مسأله است (هاوتون و همکاران، ۲۰۰۱).

حل مسأله یا مسأله گشایی فرایندی است شناختی، که به وسیله آن فرد می کوشد راه حل مناسبی برای یک مشکل پیدا کند (پرلاـ و ادونل، ۲۰۰۴). در نظر بسیاری از مردم حل مسأله عالی ترین نمونه اندیشیدن است (اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۳، ترجمه براهنی و همکاران). همچنین یکی از اهداف مهم نظام های تعلیم و تربیت مدرن، پرورش افرادی است که قادر باشند بر مسائل و مشکلاتشان در زندگی روزمره و در محیط اجتماعی به آسانی غلبه کنند (سلکوک، کالیسکان و ارول، ۲۰۰۷)، این نظام های آموزشی به افراد کمک می کند تا دانش، مهارت و نگرش لازم برای غلبه بر مشکلاتشان را کسب کنند (آلتن، ۲۰۰۳).

حل مسأله به صورت فعالیت در گروه های کوچک بستر مناسبی برای دستیابی به بسیاری از اهداف ناظر بر تربیت اخلاقی مانند مسئولیت پذیری، رعایت حقوق دیگران، ارزش گذاری به کار دیگران و در نظر گرفتن عدالت در بحث و گفت وگو خواهد بود (تانر، ۱۹۸۲، به نقل از شعبانی و مهرمحمدی، ۱۳۷۹). در حل مسأله پیدا کردن راه حل به خصوصی برای یک مسأله ویژه، مدنظر نیست. مهم آن است که در اثر حل مسأله، یک اصل یا قانون انتزاعی به دست آید که برای موقعیت های دیگر تعمیم پذیر باشد. به همین سبب است که یادگیری به دست آمده از حل مسأله، از سایر یادگیری ها انتقال پذیری بیشتری به موقعیت های جدید دارد. در رویکرد مسأله گشایی، درمان با تمرکز بر اهداف زمان حال آغاز می شود. تمرکز بر اهداف زمان حال، مقدمه ای است که احتمالاً

درمان جویان را ترغیب می کنـد روی مسأله متمرکز شونـد. پس از آن فرد بر راه حل ها متمرکز می شود. راه حل ها از گفت وگـو حاصـل می شونـد و هر راهی نیز بی همتـاست (پروچسـکا و نـورکراس، ۱۳۸۵، ترجمه سـید محمـدی). همچنین در این رویکرد به افراد آموزش داده می شود تا از روشی منظم برای غلبه بر مسائل خود استفاده کنند. این رویکرد روشی را در اختیار افراد می گـذارد تـا بـا مسائـل در آینـده به نحو منـاسبی مواجه شونـد و احسـاس کنترل بیشتری بر مسائل داشـته باشـند. افراد با اسـتفاده از این رویکرد منابعی را که برای برخورد با مشـکلات در اختیار دارند، تشخیص می دهند. همچنین این رویکرد برای مقابله با معلولیت های ناشـی از بیماری های جسـمی و روانی به کار می رود (هاوتون و سالکووس کیس، ۱۳۸۵، ترجمه قاسم زاده). حـل مسأله در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به مثابه بخشـی از جنبش شـناختی – رفتاری برای اصلاح رفتار آغاز شد. پایه گذاران این شـیوه دزوریلا و گلدفرید، طی مقاله ای در همایش انجمن روانشناسی آمریکا در ۱۹۶۸، بر لزوم آموزش مهارت حل مسأله در برنامه آموزش مهارت های اجتماعی تأکید کرده اند. از آن هنگام تاکنون این شـیوه در طیف وسـیعی از موقعیت های بالینی مشاوره و روان درمانی به کار رفت و نتایج مثبتی از آن گزارش شد (نزو و دزوریلا، ۲۰۰۱).

اولین بـار شور و اسپیواک در سـال ۱۹۷۴، از شـیوه حـل مسأله در درمان اختلالات رفتاری اسـتفاده کردنـد که نتایـج مثبتی به دنبال داشت. آنها از داستان های ناتمام برای پرورش مهارت حل مسأله مخصوصاً تفکر وسیله – هدف در کودکان و نوجوانان اسـتفاده کردند. پس از آنها، محققان دیگر از این شیوه به وفور استفاده کردند (به نقل از بذل، ۱۳۸۳). این روش درمانی یکی از روش هـای بسـیار مؤثر و چنـد جـانبه برای مراجعـان نوجوان است؛ زیرا می توانـد برای انواع مختلفی از اختلالات نوجوانان مـورد اسـتفاده قرار گیرد؛ خشم، مشـکلات انگیزشـی که بـا افسـردگی همراه انـد، تعـارض بین والـدین و نوجـوان، ضـعف در پیشـرفت تحصـیلی و مشـکلات ارتبـاطی با همسالان، نمونه هایی از این اختلالات است (زرب، ۱۳۸۱، ترجمه افروز و علـوی). پروچسکا و نورکراس (۱۳۸۵، ترجمه سـید محمدی)، معتقدند که درمان راه حل مدار، در مورد تقریباً همه اختلالات رفتاری، و در همه الگوهـای درمـانی به کـار رفته است. این نـوع از درمـان، هم برای درمـان اختلالـات خفیـف، و اختلالـات در حیطه سازگاری، و هم برای درمان بیماری های مزمن روانی به کار می رود.

مسأله گشایان موفق می تواننـد بر موقعیت های پیش بینی نشـده غلبه کننـد و نیاز به اتکاء به دیگران ندارند. توانایی حل مسأله در افراد آسـیب دیـده بینـایی به شـدت تحت تـأثیر عواملی همچون توانـایی غلبه بر استرس، سـطوح مهـارت و تجربه و شـرایط محیطی است (پرلاـ و ادونـل، ۲۰۰۴). رویکرد مسـأله گشـایی ساختارمنـد است و در جلسـات درمـانی آغازین، میانی و پایانی تکالیفی روشن و واضـح به شـرکت کننـدگان داده می شود. همچنین نیازمنـد مشارکت فعال شـرکت کنندگان و فرد آموزش دهنده است (هاوتون و همکاران، ۲۰۰۱).

کسب مهـارت هـای حـل مسـأله عنصر لازم برای به دست آوردن شـغل در افراد نابینا (ولف، ۱۹۹۶)، افزایش تـوان مواجهه با معضـلات فردی و اجتماعی (محمودی راد، ۱۳۸۱)، افزایش سـطح سـلامت روانشناختی (باباپور و همکاران، ۱۳۸۲) و افزایش احتمال اسـتفاده از شـیوه های مقابله ای مؤثر (کهرازی، آزاد فلاح و اللّهیاری، ۱۳۸۲) است. اغلب مواقع رویکرد حـل مسأله به مثابه جزئی از یک

برنامه درمانی به کار گرفته شده است مانند وایت (۲۰۰۳). اما در پژوهش حاضر، پژوهشگر این رویکرد را به صورت مستقل به کار برده است. بر اساس پژوهش های انجام گرفته تصور محقّق بر این است که این پژوهش، نخستین ارزیابی از اثربخشی این تکنیک بر مهارت های اجتماعی، در جامعه با آسیب بینایی در ایران است. فرض پژوهش این است که آموزش حل مسأله می تواند مهارت های اجتماعی و مؤلفه های آن را در این گروه افزایش و مشکلات رفتاری آنان را کاهش دهد.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه گیری

جامعه مورد پژوهش در این تحقیق همه دانش آموزان دختر و پسر شاغل به تحصیل در مقطع راهنمایی مؤسسه آموزشی ابابصیر اصفهان در سال تحصیلی ۱۳۸۷-۱۳۸۶ بودند. از ۵۰ دانش آموز مقطع راهنمایی، ۲۰ دانش آموز (۱۰ پسر و ۱۰ دختر) از ۴ کلاس درس به صورت تصادفی به دو گروه آزمایش (۵ دختر و ۵ پسر) و دو گروه کنترل (۵ دختر و ۵ پسر) تقسیم شدند.

ابزار

در این پژوهش برای سنجش مهارت های اجتماعی دانش آموزان از مقیاس درجه بندی مهارت های اجتماعی گرشام والیوت (۱۹۹۰، به نقل از به پژوه و همکاران، ۱۳۸۴) استفاده شد. این مقیاس برای سه مقطع قبل از دبستان، دبستان و راهنمایی - دبیرستان ساخته شده است. همچنین این پرسشنامه دارای سه فرم معلم، والدین و دانش آموز است. لازم به ذکر است فرم دانش آموز دارای دو فرم مخصوص کلاس های سوم تا ششم و کلاس هفتم تا دوازدهم است. فرم معلم و والدین دارای دو مقیاس کلی مهارت های اجتماعی و مشکلات رفتاری است و فرم دانش آموز تنها به بررسی مهارت های اجتماعی می پردازد.

برخی خرده مقیاس ها مانند همکاری در سه پرسشنامه مشترک اند. مهارت های اجتماعی از منظر سه پرسشنامه شامل همکاری، جرأت مندی، خودکنترلی، همدلی و مسئولیت پذیری است. مشکلات رفتاری در پرسشنامه سطح قبل از دبستان و دبستان شامل مشکلات رفتاری درون زاد، مشکلات رفتاری برون زاد و پرتحرکی است. پرسشنامه سطح راهنمایی - دبیرستان در مقیاس مشکلات رفتاری فاقد مقوله پرتحرکی است (ون هورن و همکاران، ۲۰۰۷، میر، دی پرنا و استر، ۲۰۰۶، ون دردورد و همکاران، ۲۰۰۵، باهاور، هارتشون و جانسون، ۱۹۹۲، بیابانگرد، ۱۳۸۴، به پژوه و همکاران، ۱۳۸۴). می توان هریک از این فرم ها را به تنهایی یا توأم به کار گرفت. از آنجا که معلمان مهم ترین منابع اطلاع در زمینه رفتار و کفایت دانش آموزان هستند (بیابانگرد، ۱۳۸۴)، فرم معلم مقطع راهنمایی - دبیرستان که شامل دو مقیاس کلی مهارت های اجتماعی (همکاری، قاطعیت، خودکنترلی) و مشکلات رفتاری (رفتارهای درون زاد و رفتارهای برون زاد) است به کار گرفته شد. پایایی درونی مقیاس را گرشام والیوت (۱۹۹۹، به نقل از بیابانگرد، ۱۳۸۴) از ۰/۷۴ تا ۰/۹۵، به پژوه و همکاران (۱۳۸۴)، ۰/۸۸ و شهیم (۱۳۷۸)، ۰/۹۰ گزارش کرده اند.

پرسشنامه دیگری که در این پژوهش استفاده شد، پرسشنامه حل مسأله هپنر بود. این پرسشنامه ادراکات فرد را از رفتار و

گرایش هـای حل مسأله ارزیابی می کنـد و شامل ۳۲ ماده برای سـنجش کفایت حل مسأله کنترل شخصـی و سبک گرایش - اجتناب مسأله است (بذل، ۱۳۸۳، پورشهسواری،

ص: ۴۵۷

۱۳۷۸). این پرسشنامه توسط رفعتی و با راهنمایی خسروی در سال ۱۳۷۵ ترجمه و برای اولین بار در ایران استفاده شد (خسروی و همکاران، ۱۳۷۷). آلفای کرونباخ به دست آمده در تحقیق خسروی، درویزه و رفعتی (۱۳۷۷)، ۶۸/۰ و در تحقیق بذل (۱۳۸۳)، ۶۶/۰ گزارش شده است، که در حد مقبولی است. پس از انتخاب گروه نمونه و گمارش تصادفی آنها در دو گروه کنترل و دو گروه آزمایش آزمون ذکر شده قبل و بعد از اجرای متغیر مستقل (آموزش حل مسأله گروهی) در اختیار شرکت کنندگان قرار داده شد تا به آن پاسخ دهند. به دو گروه آزمایش (۵ دختر و ۵ پسر) به مدت هشت جلسه ۴۵ دقیقه ای و به صورت گروهی آموزش حل مسأله داده شد. در این مدت گروه کنترل هیچ گونه آموزشی دریافت نکردند. برای تحلیل داده ها از روش تحلیل کوواریانس استفاده شد.

روش اجرا

در مرحله پیش آزمون، داده ها با استفاده از پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش جمع آوری شد. سپس از ۲۰ دانش آموز شرکت کننده در این پژوهش، برنامه آموزشی برای دانش آموزان گروه آزمایش (۱۰ نفر، شامل ۵ دختر و ۵ پسر) اجرا شد. در پایان جلسات آموزشی از هر ۲۰ دانش آموز پس آزمون گرفته شد. برنامه آموزشی طی ۸ جلسه و هر جلسه به مدت ۴۵ دقیقه در دو کلاس دخترانه و پسرانه برگزار شد. همچنین آزمون مهارت های اجتماعی، به منظور بررسی میزان ماندگاری اثر درمان یک ماه پس از آخرین جلسه، مجدداً اجرا شد. اهداف جلسات آموزشی به ترتیب ذیل می آید:

جلسه اول: معارفه و آشنایی اعضای گروه با همدیگر صورت گرفت. تأثیر نابینایی در عملکرد افراد، از سوی دانش آموزان با آسیب بینایی بیان شد. ۵ مرحله حل مسأله هاوتون که عبارت اند از: تعریف دقیق مسأله، ارائه راه حل های موجود، ارزیابی، نقد و بررسی راه حل ها و انتخاب بهترین راه حل، به کارگیری راه حل ها و بررسی نتیجه و پیامد، تعریف شد.

جلسه دوم: گام اول مسأله گشایی، یعنی تشخیص دقیق و به دنبال آن توصیف دقیق مسائل آزمودنی ها برداشته شد. سپس مسائل توسط خود افراد اولویت بندی و مهم ترین مشکلات انتخاب شد.

جلسه سوم: مسأله گشایی به شیوه هاوتون و همکاران مورد تمرین قرار گرفت. از بارش مغزی استفاده شد.

جلسه چهارم: آزمودنی ها به ارائه راه حل های موجود ممکن و غیرممکن برای مسائل مهم خود پرداختند.

جلسه پنجم: از تکنیک دوستون یا تکنیک معایب و مزایا استفاده شد. معایب و مزایای استفاده از هریک را راه حل های پیشنهادی، مورد بررسی قرار گرفت.

جلسه ششم: راه حلی که بیشترین مزایا و کمترین معایب را داشته باشد انتخاب شد. آزمودنی ها راه حل ها را به کار گرفتند.

جلسه هفتم: افراد در مورد اثربخشی راه حل های اجرایی خود توضیح دادند.

جلسه هشتم: جلسات مرور شد و جمع بندی صورت گرفت.

یافته ها

میانگین و انحراف استاندارد نمرات پیش آزمون و پس آزمون هریک از آزمون ها ارائه شده است. همان طور که مشاهده می شود میانگین نمرات مهارت های اجتماعی، همکاری، جرأت منـدی و خودکنترلی گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل در مرحله پس آزمون و پیگیری افزایش، و میـانگین مشـکلات رفتـاری برون زاد کاهش یافته است. به منظور بررسـی تفاوت های مشاهـده شـده بین دو گروه، از تحلیل کواریانس اسـتفاده شـد و نمرات پیش آزمون به عنوان متغیر همگام وارد تحلیل شدنـد. یافته های این تحلیل نشان می دهد با حذف تأثیر نمرات پیش آزمون، بین میانگین تعدیل شده نمرات مهارت های اجتماعی بر حسب عضویت گروهی در مرحله پس آزمون تفاوت معناداری وجود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله، مهارت های اجتماعی را در مرحله پس آزمون افزایش می دهـد»، تأیید می شود. میزان این تأثیر ۸۶/۰ است و توان آمـاری نشـان می دهـد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضـیه کـافی بوده است. همچنین مشاهـده می شود که بین میـانگین تعــدیل شـده نمرات مهـارت هـای اجتمـاعی برحسـب عضـویت گروهی در مرحلـه پیگیری نیز تفـاوت معنـاداری وجـود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لـذا این فرض که «آموزش گروهی حـل مسأله، مهارت های اجتماعی را در مرحله پیگیری افزایش می دهـد»، تأییـد می شود. میزان این تأثیر ۸۶/۰ است و توان آمـاری نشـان می دهـد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضـیه کافی بوده است.

یـافته هـای حاصـل همچنین مبین آن است که بین میانگین تعـدیل شـده نمرات همکاری، برحسب عضویت گروهی در مرحله پس آزمون، تفاوت معناداری وجود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لـذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله میزان همکاری گروه آزمـایش را، در مرحله پس آزمون افزایش می دهـد»، نیز تأییـد می شود. میزان این تـأثیر ۷۷/۰ است و توان آمـاری نشان می دهـد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضـیه کافی بوده است. همچنین مشاهـده می شود که بین میانگین تعدیل شده نمرات همکـاری برحسـب عضـویت گروهی در مرحله پیگیری نیز تفـاوت معنـاداری وجـود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لـذا ایـن فرض که «آموزش گروهی حـل مسـأله، همکـاری را در مرحله پیگیری افزایش می دهـد»، تأییـد می شود. میزان این تـأثیر ۷۱/۰ است و توان آماری نشان می دهـد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضـیه کافی بوده است. همچنین نشان می دهـد که بین میانگین تعـدیل شـده، نمرات جرأت منـدی برحسب عضویت گروهی در مرحله پس آزمون، تفـاوت معناداری وجود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لـذا این فرض که «آمـوزش گروهی حـل مسـأله، میزان جرأت منـدی گروه آزمـایش را در مرحله پس آزمون افزایش می دهـد»، تأییـد می شود. میزان این تأثیر ۸۸/۰ است و توان آمـاری (۱) نشـان می دهـد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضـیه کـافی بـوده است. همچنین مشاهـده می شود که بین میـانگین تعـدیل شـده نمرات جرأت منـدی برحسب عضویت گروهی در مرحله پیگیری نیز تفاوت معناداری وجود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله، جرأت مندی را در مرحله پیگیری افزایش می دهـد»، تأییـد می شود. میزان این تـأثیر ۸۴/۰ است و توان آمـاری نشان می دهـد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضیه کافی بوده است.

همچنین نشان می دهد که بین میانگین تعدیل شده نمرات خودکنترلی برحسب عضویت گروهی در مرحله پس آزمون تفاوت معناداری وجود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لذا این فرض که «آموزش

گروهی حل مسأله، خودکنترلی گروه آزمایش را در مرحله پس آزمون افزایش می دهد»، تأیید می شود. میزان این تأثیر ۷۷/۰ است و توان آماری نشان می دهد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضیه کافی بوده است. همچنین مشاهده می شود که بین میانگین تعدیل شده نمرات خودکنترلی برحسب عضویت گروهی در مرحله پیگیری نیز تفاوت معناداری وجود دارد (۰۰۰۱/۰ = p). لذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله، خودکنترلی را در مرحله پیگیری افزایش می دهد»، تأیید می شود. میزان این تأثیر ۷۶/۰ است و توان آماری نشان می دهد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضیه کافی بوده است.

یافته های حاصل همچنین مبین آن است که بین میانگین تعدیل شده نمرات مشکلات رفتاری دوران زاد برحسب عضویت گروهی در مرحله پس آزمون تفاوت معناداری وجود ندارد (۷۳/۰ = p).

لذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله میزان مشکلات رفتاری دورن زاد گروه آزمایش را در مرحله پس آزمون کاهش می دهد»، تأیید نمی شود. همچنین مشاهده می شود که بین میانگین تعدیل شده نمرات مشکلات رفتاری درون زاد برحسب عضویت گروهی در مرحله پیگیری نیز تفاوت معناداری وجود ندارد (۹۵/۰ = p). لذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله، مشکلات رفتاری درون زاد را در مرحله پیگیری کاهش می دهد»، تأیید نمی شود و میزان این تأثیر صفر است. یافته های حاصل همچنین مبین آن است که بین میانگین تعدیل شده نمرات مشکلات رفتاری برون زاد برحسب عضویت گروهی در مرحله پس آزمون تفاوت معناداری وجود دارد (۰۰۱/۰ = p). لذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله میزان مشکلات رفتاری برون زاد گروه آزمایش را در مرحله پس آزمون کاهش می دهد»، نیز تأیید می شود. میزان این تأثیر ۶۷/۰ است و توان آماری نشان می دهد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضیه کافی بوده است. همچنین مشاهده می شود که بین میانگین تعدیل شده نمرات مشکلات رفتاری برون زاد برحسب عضویت گروهی در مرحله پیگیری نیز تفاوت معناداری وجود دارد(۶۲/۰ = p). لذا این فرض که «آموزش گروهی حل مسأله، مشکلات رفتاری برون زاد را در مرحله پیگیری کاهش می دهد»، تأیید می شود. میزان این تأثیر ۶۲/۰ است و توان آماری (۹۹/۰) نشان می دهد که حجم نمونه برای آزمودن این فرضیه کافی بوده است.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش به منظور بررسی اثربخشی آموزش شیوه حل مسأله گروهی بر مهارت های اجتماعی و کاهش مشکلات رفتاری انجام گرفت. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که این برنامه آموزشی منجر به افزایش مهارت های اجتماعی به صورت کلی و افزایش هریک از خرده مقیاس ها شامل همکاری، جرأت مندی و خودکنترلی شده است. نتایج این تحقیق با نتایج تحقیق چند پژوهشگر دیگر در این زمینه همخوان است. انسبورگ و دومینسکی (۲۰۰۰)، هگل، بارت و اوکس من (۲۰۰۰)، کیم (۲۰۰۱)، بهرامگیری (۱۳۸۰)، احمدی زاده (۱۳۷۳)، در پژوهش های خود طی بررسی یک مداخله مبتنی بر آموزش شیوه حل مسأله نشان دادند که این آموزش منجر به افزایش مهارت های اجتماعی می شود.

همچنین نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد آموزش حل مسأله، مشکلات رفتاری برون زاد را کاهش داده است. درر و همکاران (۲۰۰۵)، کازدین و همکاران (۱۹۸۷)، محمودی راد (۱۳۸۱)، کهرازی و همکاران (۱۳۸۲)، باباپور و همکاران (۱۳۸۲) در تحقیقات خود نشان دادند که آموزش مهارت حل مسأله باعث کاهش رفتارهای ضداجتماعی و پرخاشگری، افزایش کنترل خود، افزایش سطح سلامت روانی و رضایت از زندگی می شود. شایان ذکر است در هیچ یک از تحقیقات مذکور جامعه مورد پژوهش افراد با آسیب بینایی نبودند.

یافته های پژوهش حاضر نشان می دهد که آموزش حل مسأله در کاهش مشکلات رفتاری درون زاد اثری نداشته است. لازم به ذکر است در برخی از تحقیقات، اثربخشی آموزش حل مسأله در کاهش مشکلات رفتاری درون زاد نشان داده شده است؛ برای مثال، اوریلی و همکاران (۲۰۰۸)، در تحقیقی به بررسی اثربخشی مداخله حل مسأله اجتماعی در مکان گنگی انتخابی دو خواهر از یک مدرسه ابتدایی پرداختند. گنگی انتخابی یکی از انواع مشکلات رفتاری درون زاد است. به هر دو خواهر یاد داده شده بود که جلوی همسالانش در کلاس به سؤالات معلم پاسخ دهند. همچنین این دو آزمودنی یاد گرفتند نشانه های اجتماعی سکوتشان را مشخص کنند، یک پاسخ اجتماعی مناسب انتخاب کنند، پاسخ را اجرا و سپس راه حل ها را ارزیابی کنند. پس از سه ماه پیگیری مشخص شد آزمودنی ها مهارت حل مسأله را به موقعیت های دیگر نیز تعمیم داده بودند. احتمالاً یکی از دلایلی که منجر به عدم تأثیر آموزش حل مسأله در کاهش مشکلات رفتاری درون زاد در این پژوهش شد، این بود که دانش آموزان شرکت کننده در این تحقیق مشکلات رفتاری درون زاد کمی را گزارش دادند و مشکلات رفتاری برون زاد، بخش زیادی از مشکلات این نمونه پژوهشی بود. دانش آموزان از جلسات آموزشی در جهت کاهش مشکلات رفتاری برون زاد بیشتر استفاده کردند. البته نقص بینایی به طور مستقیم باعث ایجاد مشکلات رفتاری و عاطفی در افراد آسیب دیده بینایی نمی شود بلکه ممکن است این نقص عواملی را که منجر به ناسازگاری اجتماعی می شوند، تشدید کند؛ بنابراین به نظر می رسد که آموزش حل مسأله گروهی باعث افزایش مهارت های اجتماعی و کاهش مشکلات رفتاری شود.

از محدودیت های این تحقیق می توان به حجم کم نمونه اشاره کرد. با توجه به تلفیق دانش آموزان با آسیب بینایی در مدارس عادی، دسترسی به تعداد بیشتر این دانش آموزان عملاً غیرممکن بود. یکی دیگر از محدودیت های این پژوهش، مشکلات اولیه در برقراری ارتباط با این گروه از دانش آموزان بود؛ زیرا آسیب بینایی منجر به افت رفتارهای غیرکلامی، که لازمه برقراری ارتباط است می شود. عدم دسترسی به والدین این دانش آموزان نیز موجب شد پژوهشگر نتواند از ارزیابی والدین برای مقایسه با ارزیابی معلم بهره مند شود. لذا پیشنهاد می شود در تحقیقات بعدی از ارزیابی والدین نیز استفاده شود.

برخی شواهد نشان می دهد که در مدارس ویژه کودکان استثنایی برنامه های آموزشی و پرورشی رایج، بیشتر بر بعد مهارت های تحصیلی و آموزشی تأکید می کند و وقت و هزینه کمتری صرف آموزش مهارت های اجتماعی کودکان و دانش آموزان استثنایی می شود؛ در نتیجه این افراد در کسب مهارت های اجتماعی با برخی کمبودها مواجه می شوند. برگزاری دوره های آموزشی کوتاه مدت حل مسأله، مداخلات به هنگام ترغیب افراد با نقایص بینایی به استفاده از باقی مانده بینایی، افزایش و

پرورش مهارت های اجتماعی در افراد با آسیب بینایی اقدامی مهم در جهت اجتماعی کردن و سوق دادن آنها به درجات بالاتر فعالیت های اجتماعی است.

لذا پیشنهاد می شود آموزش مهارت های اجتماعی نیز جزء برنامه های آموزشی قرار گیرد و با بهره گیری از تجارب متخصصان و مربیان این رشته ها در مدارس استثنایی، این افراد آموزش ببینند.

دانش آموزان با آسیب بینایی معلولانی هستند که می توانند عضوی مؤثر و مفید در جامعه باشند. آنان حق دارند از حقوق و مزایای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی که دانش آموزان عادی از آن بهره مند هستند، استفاده کنند. در این راستا نظام آموزشی هم باید فرصت های آموزشی و پرورشی مساوی و مناسبی برای آنان تدارک ببیند، به گونه ای که بتوانند استعدادهای نهفته خود را شکوفا سازند. با توجه به اهمیت نقش مهارت های اجتماعی در سلامت افراد، بازنگری شیوه های تربیتی – فرهنگی و برنامه ریزی های آموزشی و پرورشی متناسب با نیازهای این کودکان از سوی مسئولان مربوط ضروری به نظر می رسد. آموزش مربیان و معلمان کودکان با نیازهای خاص و آشنا کردن آنان با شیوه های جدید آموزشی، گام مهمی در راستای آماده کردن دانش آموزان برای زندگی در جامعه است. حمایت های بیش از اندازه والدین افراد با آسیب بینایی می زند.

پیشنهاد می شود والدین این افراد آموزش هایی در زمینه نیازهای کودکانشان و نحوه مواجهه با مشکلات فرزندانشان دریافت کنند. همان گونه که قبلاً هم ذکر شد، پژوهش ها نشان می دهد که اکثر افراد با آسیب بینایی در نهایت بر آثار محدود کننده آسیب بینایی در بسیاری از زمینه ها غلبه خواهند کرد. این موضوع نکات بسیاری را در مورد انعطاف پذیری فرایندهای یادگیری مهارت های اجتماعی روشن می کند و همچنین پیشنهاد می شود این پژوهش در دانش آموزان بینا و در مقاطع سنی دیگر نیز انجام شود و نتایج آن با نتایج پژوهش حاضر مقایسه شود. علاوه بر این پیشنهاد می شود از روش ها و ابزارهای دیگر مثل شاخص های عینی و یا مصاحبه های نیمه ساختاریافته نیز برای سنجش مهارت های اجتماعی استفاده شود.

منابع و مآخذ

اتکینسون ریتا، ال، اتکینسون، ریچارد، سی، اسمیت، ادوارد، ای، بم، داریل، ج، و هرکسما، سوزان، ن، (۱۳۸۳)، زمینه روانشناسی هیلگارد (ج ۱)، ترجمه محمد نقی براهنی، بهروز بیرشک، مهرداد بیک، رضا زمانی، مهرناز شهرآرای، یوسف کریمی، نیسان گاهان و مهدی محی الدین، تهران: رشد؛ احمد پناه، محمد، (۱۳۸۳)، آسیب بینایی و فرایند تحول کودکان از تولد تا دوازده سالگی، یک مطالعه مروری، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، ۴، ۱، ۳۲– ۳؛ احمدی زاده، محمدجواد، (۱۳۷۳)، بررسی اثربخشی آموزش مهارت های حل مسأله بر برخی از ویژگی های شخصیتی نوجوانان تحت پوشش مراکز شبانه روزی بهزیستی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم انسانی؛ باباپور، خیرالدین جلیل، رسول زاده طباطبایی، کاظم، اژه ای، جواد و آشتیانی، علی، (۱۳۸۲)، بررسی رابطه بین شیوه های حل مسأله و سلامت روانشناختی دانشجویان، مجله روان شناسی، ۷، ۳-۱۶؛ بذل، معصومه، (۱۳۸۳)، بررسی ارتباط مهارت حل مسأله و میزان سازگاری در دانش آموزان دختر و پسر پایه دوم مقطع دبیرستانی در شمال و جنوب تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی؛ به پژوه، احمد، غباری، باقرحسن خانزاده، عباسعلی، و حجازی، الهه، (۱۳۸۴)، مقایسه مهارت های اجتماعی دانش آموزان کم شنوا در مدارس تلفیقی و استثنایی، مجله روانشناسی و علوم تربیتی،

۳۵، ۲، ۶۳-۸۳؛ بهرامگیری، فاطمه، (۱۳۸۰)،

بررسی تأثیر آموزش مهارت حل مسأله در بهبود مهارت های اجتماعی دانش آموزان عقب مانده ذهنی خفیف، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی؛ بیابانگرد، اسماعیل، (۱۳۸۴)، مقایسه مهارت های اجتماعی دانش آموزان دختر دبیرستانی نابینا، ناشنوا و عادی شهر تهران، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، ۵، ۱، ۱۴-۱؛ پروچسکا، جیمز، او، و نورکراس، جان، س، (۱۳۸۵)، نظریه های روان درمانی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: رشد؛ پورشهسواری، فاطمه، (۱۳۷۸)، بررسی کاربردپذیری مشاوره گروهی در کاهش اضطراب دانشجویان دانشگاه الزهرا و با تأکید بر شیوه حل مسأله، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی؛ خسروی، زهره، درویزه، زهرا و رفعتی، مریم، (۱۳۷۷)، نقش حالت های خلقی بر شیوه ارزیابی دانش آموزان دختر از توانایی مشکل گشایی خود، فصلنامه اندیشه و رفتار، ۴، ۱، ۳۵-۴۵؛ دبیری اصفهانی، عذرا و زندی پور، طیبه، (۱۳۸۵)، آموزش و پرورش دانش آموزان استثنایی با تأکید بر آموزش و پرورش نابینایان در کانادا، تهران: آییژ؛ زرب، ژانت، (۱۳۸۱)، روش های ارزیابی و درمان شناختی - رفتاری نوجوانان، ترجمه غلامعلی افروز و سید کامران علوی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ شریفی درآمدی، پرویز، (۱۳۷۹)، روانشناسی و آموزش کودکان نابینا، تهران: نشر گفتمان خلاق؛ شعبانی، حسن و مهرمحمدی، محمود، (۱۳۷۹)، پرورش تفکر انتقادی با استفاده از شیوه آموزش مسأله محور، مجله دانشگاه تربیت مدرس، ۴، ۱؛ شهیم، سیما، (۱۳۷۸)، بررسی مهارت های اجتماعی در گروهی از کودکان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر با استفاده از نظام درجه بندی مهارت اجتماعی، مجله روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۴، ۱، ۱۸ – ۳۷؛ شهیم، سیما، (۱۳۸۱)، بررسی مهارت های اجتماعی در گروهی از دانش آموزان از نظر معلمان، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، ۳۲، ۱، ۱۲۱-۱۳۹؛ کریمی درمنی، حمید رضا، (۱۳۸۵)، توانبخشی گروه های خاص (با تأکید بر خدمات مددکاری اجتماعی)، تهران: گستره؛ کهرازی، فرهاد، آزاد فلاح، پرویز و اللّهیاری، عباسعلی (۱۳۸۲)، بررسی اثربخشی آموزش مهارت های حل مسأله در کاهش افسردگی دانش آموزان، مجله روان شناسی، ۷، ۱۲۷-۱۴۲؛ محمودی راد، مریم، (۱۳۸۱)، بررسی نقش آموزش مهارت های ارتباطی و حل مسأله اجتماعی در ارتقای سطح عزت نفس و رابطه آن با کارکردهای هوشی و پیشرفت تحصیلی، مجله بیماری های کودکان ایران، ۱۳ (ضمیمه)؛ مستعلمی، فروزان، حسینیان، سیمین و یزدی، منور، (۱۳۸۴)، تأثیر آموزش مهارت های اجتماعی بر افزایش اعتماد به نفس دختران نابینای شهر تهران، فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، ۵، ۴، ۴۵۰-۴۳۷؛ هاوتون، ک و سالکووس کیس، ک، (۱۳۸۵)، رفتار درمانی شناختی راهنمای کاربردی در درمان اختلال های روانی (ج ۲)، ترجمه حبیب اللّه قاسم زاده، تهران: ارجمند(۱).

ص: ۴۶۳

۱- www.noormags.ir/view/fa/articlepage/۴۷۱۴۱۶ .

بررسی اثربخشی آموزش شناختی بر عزت نفس دانش آموزان نابینای پسر و دختر آموزشگاه ابابصیر شهر اصفهان

عبداللّه شیرانی

استاد راهنما: مختار ملک پور، استاد مشاور: حسین مولوی، رشته روانشناسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، ۱۳۸۲، ۱۲۷ص.

چکیده: این پژوهش تحقیقی است نیمه تجربی که در آموزشگاه ابابصیر شهر اصفهان انجام گرفته است. هدف کلی این تحقیق بررسی تأثیر آموزش شناختی بر عزت نفس دانش آموزان نابینای دختر و پسر مقطع راهنمایی بوده است. ابزار مورد استفاده در این تحقیق، آزمون عزت نفس کوپر اسمیت بوده است. از بین ۱۰۰ دانش آموز ۴۸ نفر که نمرات عزت نفس پایینی داشتند به صورت تصادفی انتخاب گردیده و به گروه های آزمایشی و کنترل تقسیم شدند. گروه های آزمایشی به مدت ده هفته (هر هفته یک جلسه ۵/۱ ساعته) تحت تأثیر متغیر مستقل (آموزش شناختی) قرار گرفتند، در حالی که گروه های کنترل هیچ گونه آموزشی دریافت نکردند. بعد از آن، پس آزمون انجام گرفت و داده ها با استفاده از تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. در مورد فرضیه اصلی اول تحقیق، یافته ها نشان داد که بین میانگین های عزت نفس کلی دو گروه آزمایشی و کنترل در پس آزمون تفاوت معنی داری وجود دارد ($p=۰$). بدین گونه که میانگین نمرات عزت نفس کلی گروه آزمایشی نسبت به گروه کنترل بیشتر بود. در نتیجه فرضیه اول تأیید گردید. در بررسی فرضیه اصلی دوم تحقیق، مقایسه بین میانگین های عزت نفس کلی دو گروه پسر و دختر در پس آزمون تفاوت معنی داری را نشان نمی داد. در نتیجه این فرضیه تأیید نگردید. در بررسی فرضیه اصلی سوم تحقیق، تأثیر متقابل جنسیت و آموزش بر عزت نفس معنی دار نبود، بنابراین فرضیه سوم هم تأیید نگردید. در بررسی فرضیه اصلی چهارم تحقیق، بین نمرات عزت نفس و معدل تحصیلی دو گروه رابطه معنی داری وجود داشت ($p=۰$). در نتیجه این فرضیه تأیید گردید. به عبارت دیگر دانش آموزانی که معدل تحصیلی بالاتری داشتند، در پس آزمون نمرات عزت نفس بیشتری را کسب کردند. در بررسی فرضیه فرعی اول تحقیق، مقایسه میانگین های نمرات عزت نفس تحصیلی در دو گروه تفاوت معنی داری را نشان داد($p=۴۳/۰$) یعنی میانگین نمرات گروه آزمایشی نسبت به گروه کنترل بیشتر بود. لذا این فرضیه نیز تأیید گردید. یافته های تحقیق در مورد فرضیه فرعی دوم نشان داد که بین میانگین های نمرات عزت نفس اجتماعی در دو گروه تفاوت معنی داری وجود دارد ($p=۰۰۱/۰$). لذا این فرضیه تأیید گردید. در بررسی فرضیه فرعی سوم تحقیق، مقایسه بین میانگین های نمرات عزت نفس خانوادگی در دو گروه تفاوت معنی داری را نشان می دهد ($p=۰$). لذا میانگین نمرات عزت نفس خانوادگی گروه آزمایشی بیشتر بود، در نتیجه این فرضیه تأیید می گردد. در این تحقیق نتیجه گرفته شد که آموزش شناختی در افزایش عزت نفس در دانش آموزان نابینای پسر و دختر مؤثر است.

ص: ۴۶۴

مقایسه رشد اجتماعی در دانش آموزان نیمه بینا در مدارس راهنمایی خاص و عادی (تلفیقی) شـــهر اصفهان سال تحصیلی ۸۳- ۸۴

مهری رستمی

استاد راهنما: محمدباقر کجباف، استاد مشاور: مختار ملك پور، رشته روانشناسی عمومی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، دانشکده تحصیلات تکمیلی، ۱۳۸۴، ۹۰ص.

چکیـده: هـدف کلی پژوهشـگر در این پژوهش مقـایسه رشـد اجتمـاعی دانش آموزان نیمه بینا در مـدارس راهنمایی خاص با مدارس عادی (تأثیر مدرسه) است. برای رسـیدن به این هدف و بررسی فرضیه اصلی و فرعی پژوهش ۶۰ نفر از دانش آموزان مقطع راهنمایی دختر و پسر به طور تصادفی از مدارس نواحی پنج گانه اصفهان و مدرسه ابابصیر انتخاب شدند. آنها به وسیله پرسشنامه رشد اجتماعی و اینلند مورد ارزیابی قرار گرفتند. برای مقایسه دو گروه از نظر رشد اجتماعی و تأثیر مدرسه از توزیع T اسـتودنت و آزمون F اسـتفاده شـد. نتایج نشان داد که با ۹۵/۰ اطمینـان فرضـیه اول پژوهش مبنی بر تفاوت معنی داری بین رشـد اجتمـاعی دانش آموزان نیمه بینا که در مـدارس عادی مشـغول به تحصـیل می باشـند از رشـد اجتماعی بهتری نسبت به دانش آموزان نیمه بینای مـدرسه خاص برخوردارنـد. فرض پژوهش تأییـد می شود و به عبارتی بین میزان رشـد اجتماعی نیمه بینایان در مدارس خاص با عادی تفاوت معنی داری وجود دارد.

ص: ۴۶۵

وضعیت تغذیه دانش آموزان مرکز آموزشی شبانه روزی: ابابصیر – اصفهان ۱۳۷۷

وضعیت تغذیه دانش آموزان مرکز آموزشی شبانه روزی: ابابصیر – اصفهان ۱۳۷۷(۱)

دکتر منصور رجایی؛ احمد عزیز زاده؛ نرگس هوایی؛ رضوان کاظمی

چکیده

مقدمه: سوء تغذیه عامل اصلی ضعف و ناتوانی جسمی گروه های آسیب پذیر از جمله کودکان و نوجوانان می باشد. کودکان مبتلا به سوء تغذیه ضمن ناتوانی جسمی، آمادگی کافی برای آموزش گرفتن و استفاده از امکانات را هم ندارند.

روش ها: قد و وزن ۵۰ نفر از دانش آموزان مرکز آموزشی شبانه روزی ابابصیر (ویژه آموزش کودکان نابینا) اندازه گیری شد (روش تن سنجی). دریافت مواد مغذی توسط هر یک از آنها طی سه روز متوالی برآورد شد (متد توزینی سه روزه).

نتایج: با استفاده از بررسی مصرف مواد مغذی معلوم شد دریافت انرژی در افراد مورد بررسی کمتر از ۷۵ درصد مقدار توصیه شده می باشد. همچنین دریافت پروتئین حیوانی نیز کافی نبود. نتایج حاصل از بررسی آنتروپومتریک نشان داد که سوء تغذیه مشاهده شده در دانش آموزان این آموزشگاه اکثراً از نوع سوء تغذیه مزمن می باشد.

بحث: بیشتر دانش آموزان این آموزشگاه شبانه روزی از یک سوء تغذیه مزمن رنج می برند. با توجه به نتایج بررسی با وجود اینکه دریافت انرژی در اکثر آنان کمتر از میزان های مورد نیاز است اما نابینایی سبب شده که نسبت به همسالان بینایشان فعالیت کمتری داشته باشند و همین امر سبب کاهش نیاز به انرژی در آنان می گردد.

واژه های کلیدی: دانش آموز، تغذیه، سوء تغذیه، اصفهان، بهداشت کودکان.

مقدمه

نظارت بر چگونگی تغذیه در سنین مدرسه به منظور حفظ و ارتقای سلامت، افزایش قدرت یادگیری و آمادگی برای سیر طبیعی سالم بلوغ امری ضروری و مهم می باشد. بهترین شاخص برای پی بردن به چگونگی تغذیه کودک وضعیت رشد او می باشد. برای شناسایی کودکانی که از رشد کافی و مناسب برخوردار نمی باشند از روش اندازه گیری ابعاد مختلف بدن (وزن و قد) استفاده می شود. الگوی رشد شیرخواری و بچگی و بلوغ توضیح دهنده رشد از نیمه دوّم زندگی داخل رحمی تا شروع بزرگسالی است و به وسیله مکانیسم های بیولوژیک ویژه ای کنترل می شود. عوامل متعدد ژنتیکی، سیستمیک و جغرافیایی بر روی رشد تأثیر می گذارد و در جوامع مختلف الگوی متفاوتی می تواند داشته باشد. نداشتن تغذیه متعادل و کافی وضعیت تغذیه ای فرد را مختل می سازد و به تدریج به بروز بیماری های تغذیه ای منتهی می شود. سوء تغذیه از جمله بیماری های تغذیه ای می باشد که بخصوص در گروه کودکان و نوجوانان در سن رشد حائز اهمیت است به طوری که اگر به موقع مورد مداوا قرار نگیرد علاوه بر مخارج درمانی زیاد موجب پایین آمدن توان تولید و بازدهی می گردد و در صورتی که توأم با نوعی معلولیت نیز شود اهمیت آن دو چندان می گردد.

۱- . پژوهش در علوم پزشکی، سال ششم، پیوست ۲.

روش ها

این بررسی از نوع توصیفی- تحلیلی می باشد که بر روی دانش آموزان شبانه روزی سازمان ابابصیر انجام گرفته است. از آنجایی که تعداد کل دانش آموزان شبانه روزی بیش از ۵۰ نفر نبود این بررسی روی همه دانش آموزان صورت گرفت. برای این منظور ابتدا تمام دانش آموزان از نظر وزن و قد مورد سنجش قرار گرفتند. اندازه گیری وزن با استفاده از ترازوی Seca و با حداقل لباس ممکن و اندازه گیری قد با استفاده از نوار سانتی متری و گونیا انجام گرفت. سپس مقادیر وزن و قد به دست آمده با استانداردهای (National Center for Health Statistics) NCHs مقایسه شد و نمودارهای توزیع وزن برای سن، قد برای سن و وزن برای قد تنظیم گردید.

مقدار مواد مغذی دریافتی از طریق بررسی مصرف توزینی ۳ روزه انجام شد. در این روش ابتدا مواد غذایی خام قبل از طبخ آنها توزین شده و مقدار اتلاف مواد قبل از پخته شدن محاسبه گردید. سپس کل غذای پخته شده نیز وزن شد.

با توجه به ترکیب مواد اولیه هر غذا، مقدار انرژی، پروتئین، کربوهیدرات و چربی در ۱۰۰ گرم غذای پخته شده محاسبه شد و برای ارزیابی غذای هر شخص مقدار غذاهای تهیه شده برای او همچنین مقدار باقیمانده غذا اندازه گیری شد و بدین طریق مقدار غذای مصرفی به دست آمد. سپس با توجه به وزن غذاهای مصرفی و همچنین مقدار ماده مغذی در ۱۰۰ گرم غذاهای پخته شده مقدار چربی، قند و پروتئین مصرف شده محاسبه شد.

این کار حداقل برای هر دانش آموز در سه روز متوالی در هفته انجام گرفت. در نهایت میزان مواد مغذی دریافتی هر فرد در ۲۴ ساعت از میانگین سه روزه محاسبه شده و با (Recommended Daily Allowance) RDA مقایسه گردید.

نتایج

دریافت انرژی در ۵۷٪ از پسران از دختران مورد بررسی کمتر از ۷۵ درصد میزان توصیه شده RDA بود.

درصد کربوهیدرات، پروتئین حیوانی، گیاهی و چربی از انرژی دریافتی در پسران به ترتیب ۲۰/۶۳، ۱/۴، ۴۷/۲۳ درصد و در دختران ۶/۵۶، ۵/۵، ۴۲/۸ و ۴/۲۹درصد محاسبه شد.

ارزیابی وضع تغذیه بر اساس بررسی های تن سنجی نشان داد که ۵/۱۲ درصد از دختران و ۵/۴۰ درصد از پسران زیر صدک سوم وزن برای سن NCHS هستند. ۲۵ درصد از دختران و ۸/۴۲ درصد از پسران زیر صدک سوم قد برای سن NCHS هستند. ۲/۶ درصد از دختران و ۷/۴ درصد از پسران زیر صدک سوم وزن برای قد NCHS هستند. آنمی فقر آهن در ۲۷٪ از پسران و ۷۰٪ از دختران دیده شد.

بحث

نتایج وزن برای سن در این بررسی نشان می دهد که دانش آموزان این آموزشگاه دچار کم وزنی با شیوع شدید و خیلی شدید هستند. شاخص کم وزنی بیانگر آمیزه ای از هر دو نوع سوء تغذیه حاد (لاغری) و مزمن (کوتاه قدی تغذیه ای) است.

لذا برای تشخیص نوع سوء تغذیه موجود ارزیابی نتایج وزن برای قد و قد برای سن لازم است.

ص: ۴۶۷

نتایج قد برای سن دانش آموزان آموزشگاه نشان می دهد که سوء تغذیه مزمن در بین دانش آموزان ابابصیر دارای شیوع متوسط و خیلی شدید به ترتیب در بین دختران و پسران می باشد. کوتاه قدی تغذیه ای در واقع نشانگر تأخیر رشد اسکلت بدن بوده و بازتاب ابتلای کودک به مشکل تغذیه ای طولانی مدت و مزمن است. با ابتلای کودک به سوء تغذیه ابتدا کودک دچار لاغری و یا underweight (سوء تغذیه حاد) می شود. عدم درمان سوء تغذیه حاد منجر به سوء تغذیه مزمن شده به طوری که رشد قدی فرد کاهش می یابد و در طولانی مدت کوتاه تر از همسالانش که تغذیه مطلوب داشته اند می شود.

نتایج وزن برای قد دانش آموزان ابابصیر نیز نشان می دهد که نسبت وزن به قد در بین دانش آموزان این آموزشگاه قابل قبول بوده و شیوع تکیدگی (Wasting) در بین دانش آموزان دختر و پسر پایین بوده است. حتی در برخی از موارد نسبت وزن برای قد وجود اضافه وزن را نیز نشان می دهد. مقایسه وزن به قد افراد نشانگر اندازه بدن و تناسب رشد در آنان است و کمبود وزن به قد در آنها نشانگر ناکافی بودن بافت ماهیچه ای و چربی در مقایسه با قد کودکان است که ممکن است در اثر تأخیر و یا توقف در وزن گیری و یا از دست دادن وزن در کودکان باشد. این شاخص بیانگر سوء تغذیه حاد و اختلال در رشد کودکان می باشد. حالت تکیدگی (Wasting) در بین دانش آموزان ابابصیر دیده نشد.

مطالعات انجام شده حاکی از آن است که دانش آموزان این آموزشگاه از سوء تغذیه مزمن رنج می برند که با توجه به نتایج بررسی مصرف غذا با وجود اینکه دریافت انرژی در اکثر آنان کمتر از مقادیر مورد نیاز است اما نابینایی در آنان سبب شده که نسبت به همسالان بینایشان فعالیت کمتری داشته باشند و همین امر سبب کاهش نیاز به انرژی در آنان می گردد. به همین خاطر است که با وجود دریافت کم انرژی چاقی در بین آنان شیوع نسبتاً بالایی دارد (۲۵ درصد از دختران و ۱۵ درصد از پسران). دلیل اصلی وجود سوء تغذیه مزمن در آنان را باید در نوع غذاهای مصرفی در خانواده ها همچنین در کیفیت پایین پروتئین غذاهای طبخ شده در این آموزشگاه جستجو نمود. یافته های موجود نیز نشان می دهد که بیش از دو سوم پروتئین مصرفی دانش آموزان از نوع گیاهی بوده که ارزش بیولوژیکی بالا-یی ندارد و برای رشد کافی نمی باشد. البته بررسی وضعیت تغذیه ای دانش آموزان در خانوارها نیاز به پژوهش های دیگر دارد. نتایج آزمایش های خون نیز در دانش آموزان این آموزشگاه حاکی از شیوع بالای کم خونی (هموگلوبین کمتر از ۱۲ درصد) به خصوص در بین دختران است. از نظر تغذیه ای عدم استفاده کافی از منابع حیوانی خصوصاً گوشت قرمز یکی از دلایل بروز کم خونی به شمار می رود. ناکافی بودن مصرف گوشت قرمز با توجه به نتایج حاصل از میزان پروتئین حیوانی دریافتی قابل تفسیر است. البته شیوع بیشتر کم خونی در دختران نسبت به پسران را نیز باید مربوط به افزایش نیاز به آهن در دختران خصوصاً در سنین بلوغ دانست. همچنین مطالعات متعدد در ایران بخصوص در اصفهان نشان می دهد مصرف نان که غذای اصلی خانواده ها می باشد به علت وجود مقدار زیاد اسید فیتیک در آن به دلیل عدم رعایت تخمیر صحیح و پخت نادرست سبب اختلال در رشد و سوء تغذیه می شود.

با توجه به مشکلات تغذیه ای مشاهده شده در بین این دانش آموزان موارد زیر برای کاستن از حجم مشکل پیشنهاد می شود: دعوت از خانواده های دانش آموزان و آموزش آنان در رابطه با مشکلات تغذیه ای فرزندانشان؛ ارجاع به پزشک برای درمان موارد کم خونی؛ استفاده بیشتر از منابع پروتئینی حیوانی مثل گوشت، جگر و پنیر در وعده های غذایی اصلی؛ استفاده بیشتر از لبنیات مثل شیر، ماست و بستنی به عنوان میان وعده غذایی؛ گنجاندن حبوبات بیشتر در برنامه غذایی روزانه؛ عدم مصرف چایی یک ساعت قبل و بعد از غذا؛ مصرف میوه جات بخصوص مرکبات بعد از ناهار و شام. از نظر کلی برای جامعه ایران اصلاح وضع نان از طریق فعالیت های سازمان های مختلف بسیار ضروری و حیاتی می باشد.

منابع و مآخذ

جی تی میلر، فقر غذایی و گرسنگی جهانی، زیستن در محیط زیست، ۱۳۶۹: ۲۲۲؛ امین الرعایا ا، امینی م، تعیین مونوگرام های قد و وزن دانش آموزان دختر ۱۸-۶ ساله شهر اصفهان و مقایسه آن با NCHS و مطالعات مشابه در ایران، پژوهش در علوم پزشکی، ۱۳۷۷؛ ۳ (۴): ۲۶۲؛ پوراصغری ح، معینی غ، بررسی الگوی مصرف مواد غذایی و میزان دریافت پروتئین و کالری در خانواده های جنوب شهر تهران، ۱۳۷۰، ۹: ۳۷؛ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نتایج بررسی وضعیت تغذیه کودکان زیر ۵ سال در جمهوری اسلامی ایران، تهران، پاییز ۱۳۷۷.

Hamil PW Drizd TA, Johanoson Cl. Physical Growth: national center for health statistics percentile. Am J Clin Nurt ۱۹۷۹; ۳۲: ۶۰۷.

Murphy Zive M, Spohrer F. Determinants of dietary intake in a sample of whit and Mexican- American children. AM J Dietetic Association ۱۹۹۸; ۱۱: ۱۲۸۲-۱۲۸۸.

Krauses. Nutrition in the community. Food nutrition and diet therapy gth Ed. Philadelphia, saunders Co.۱۹۹۶; ۱۵: ۳۱۱.

Donalds M, Michael M. Food and nutrition in the community. ۴th Ed. Philadelphia, saunders Co. ۱۹۸۸; ۵: ۲۵۸.

ص: ۴۶۹

بررسی میزان آهن و کلسیم دریافتی دانش آموزان شبانه روزی آموزشگاه ابابصیر اصفهان بهمن ماه ۷۷

بررسی میزان آهن و کلسیم دریافتی دانش آموزان شبانه روزی آموزشگاه ابابصیر اصفهان بهمن ماه ۷۷ (۱)

دکتر منصور رجائی، مهندس احمد عزیز زاده، نرگس هوایی، رضوان کاظمی(۲)

چکیده

از جمله شایع ترین مشکلات تغذیه ای در جوامع در حال توسعه کمبود آهن و کلسیم می باشد. شاخص ترین علائم کمبود این دو ماده مغذی، کم خونی، تأخیر رشد و کم شدن توده ی استخوانی می باشد که علاوه بر تحمیل مخارج درمانی زیاد موجب پایین آمدن سطح تولید و بازدهی نیز می گردد و در صورتی که توأم با نوعی معلولیت نیز باشد اهمیت موضوع دو چندان می شود.

در این بررسی از شیوه توصیفی تحلیلی استفاده شد. بدین مضمون که قد و وزن ۵۰ نفر از دانش آموزان اندازه گیری شده (روش تن سنجی)، سپس دریافت مواد مغذی توسط هر یک از دانش آموزان طی سه روزه متوالی را برآورده نموده (متد توزینی سه روزه) و به این ترتیب وضعیت تغذیه افراد تحت بررسی را مشخص نمودیم. همچنین با انجام آزمایشات خون (CBC) شیوع کم خونی ارزیابی گردید.

۱- ارزیابی وضع تغذیه بر اساس بررسی های تن سنجی نشان می دهد که:

الف- ۵/۱۲ درصد از دختران و ۵/۴۰ درصد از پسران زیر صدک سوم وزن برای سن NCHS هستند.

ب- ۲۵ درصد از دختران و ۸/۴۲ درصد از پسران زیر صدک سوم قد برای سن NCHS هستند.

ج- ۲/۶ درصد از دختران و ۷/۴ درصد از پسران زیر صدک سوم وزن برای قد NCHS هستند.

۲- نتایج بررسی مصرف انجام شده می دهد که:

الف- میانگین مصرف کلسیم در دانش آموزان این آموزشگاه شبانه روزی ۳/۱۶۷ ± ۸/۵۱۲ می باشد.

ب- میانگین مصرف آهن در دانش آموزان این آموزشگاه شبانه روزی ۶/۷ ± ۳۴/۲۴ می باشد.

۳- یافته های آزمایشگاهی نشان داد آنمی فقر آهن در ۲۷٪ از پسران و ۷۰٪ از دختران دیده می شود.

نتایج نشان می دهد که میانگین مصرف آهن در دانش آموزان این آموزشگاه قابل قبول می باشد ولی از آنجایی که بیش از ۷۰٪ از آهن دریافتی از نان تأمین شده که به دلیل داشتن میزان فیتات جذب خوبی ندارد بنابراین مهم ترین دلایل بروز کم خونی را می توان به:

الـف- کیفیت نامنـاسب نـان هـای مصـرفی، ب- ناکـافی بـودن مصـرف منـابع حیـوانی آهن (گوشت) در جیره غـذایی روزانه دانست، همچنین با توجه به اینکه میزان دریافت کلسیم در بیش از نیمی از

ص: ۴۷۰

۱- . مجله طب جنوب، سال چهارم، ویژه نامه پاییز (۱)، ۱۳۸۰.

۲- . آدرس: دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، گروه تغذیه

دانش آموزان کمتر از ۷۰٪ میزان توصیه شده و با آگاهی از اینکه بخش عمده ای از انرژی دریافتی این دانش آموزان از نان و غلات تأمین می شود و به دلایل ذکر شده فوق دریافت کلسیم در سایر دانش آموزان نیز ممکن است ناکافی باشد. ناکافی بودن دریافت آهن و کلسیم به دلیل تأثیر بر روی رشد جسمانی نتایج بررسی های تن سنجی را نیز توجیه می کند.

ص: ۴۷۱

فصل دهم: مسیحیت و معلولین

اشاره

ص: ۴۷۳

این فصل با عنوان مسیحیت و معلولین به تاریخ ورود مسیحیت و کلیسا در جامعه و فرهنگ معلولین می پردازد؛ اگر کلیسا و افرادی مثل کریستوفل وارد جامعه معلولین ایرانی نمی شدند، به احتمال زیاد، مؤسسه آموزشی ابابصیر هم شکل نمی گرفت. از این رو بر اساس قاعده «تعرف الاشیاء باضدادها»، یعنی هر چیز را از طریق ضدش می توان شناخت، برای شناخت مؤسسه ابابصیر، لازم است ضد آن یعنی مدرسه کریستوفل و فعالیت های کریستوفل را شناخت. کریستوفل را بنیانگذار و اولین وارد شونده در عرصه فرهنگ و آموزش و پرورش نابینایان دانسته اند از این رو در تاریخ تحولات معلولیت در ایران نمی توان به او بی توجه بود بلکه لازم است جوانب آن را بررسی نمود.

دفتر فرهنگ معلولین یک کتاب مستقل درباره کریستوفل آماده کرده و در دست ویرایش است. این کتاب به تفصیل به مسائل مرتبط به ایشان پرداخته است. ولی در اینجا اهم مباحث درباره ایشان اجمالاً می آید.

غیر از شخصیت و فعالیت های شخص کریستوفل، مؤسسه ای که او بنیان نهاد هم مهم است. از این نظر که این تجربه برای کشورهای اسلامی می تواند درس آموز باشد. چون در ایران مراکز خیریه و نهادهای معلولیتی، الگوی تجربی برای توسعه ندارند و معمولاً بعد از چند سال، با مشکلات عدیده مواجه شده و کارشان به تعطیلی می انجامد.

مؤسسه کریستوفل همواره رو به توسعه و گسترش بوده و توانسته فعالیت های خود و نیز دارایی های خود را گسترش دهد و این می تواند مدل و الگوی مناسبی باشد.

ص: ۴۷۴

اولین مدارس و مراکز آموزشی

در تاریخ ایران اولین مراکزی که توسط کلیسا و کشیش ها با اهداف خاص تأسیس و بچه های خاص و استثنایی در این مراکز به تحصیل پرداختند، به دوره قاجاریه باز می گردد. هنوز سندی مربوط به پیش از قاجاریه به دست نیاورده ایم.

در گزارشی مربوط به ۱۶ جمادی الاول ۱۲۹۶ (۱۲۵۵ش) یعنی در ۱۴۰ سال قبل ظل السلطان حاکم اصفهان برای دیدن مدارس به محله جلفا (از محله های اصفهان) می رود. از جمله مدرسه هایی که بازدید می کند «مدرسه جرجیس» متعلق به پا دریان (کشیش ها و مبلغان) کاتولیک است. از جمله علومی که در این مدرسه آموزش داده می شد، قواعد مذهب مسیحیت و مباحث مرتبط به انجیل بود. دوازده نفر از ایتام در این مدرسه شبانه روزی حضور داشتند.

دختران هم در این مدرسه تحصیل می کردند، اما در ساختمان دیگر و علومی که به آنها تعلیم داده می شد، زبان ارمنی و انگلیسی، حساب، خیاطی، جغرافیا، بافندگی و لباس دوزی بود.(۱)

خبر دیگر مربوط به مدرسه حاجی ولی اللّه محلاتی معروف به حاجی سیاح است. او بیشتر عمر خود را به سیاحت و جهان گردی اشتغال داشت. در آخر عمرش جهت ترقی فرزندان وطن مدرسه ای در محلات تأسیس کرد و بچه های بی سرپرست و فقیر را رایگان آموزش می داد.(۲) قصدم از آوردن این خبر این است که بگویم در بین مسلمانان هم افراد دلسوزی بودند که مدرسه جدید برای قشرهای ضعیف جامعه، تأسیس می کردند. اما اینان رویکرد مذهبی نداشتند و مذهبی ها ابتدا مخالف آموزش و پرورش جدید بودند.

در آن دوره تحول فکری وسیعی درباره آموزش و پرورش اطفال رخ داده بود. مقالات و رساله هایی منتشر شد و تأکید بر ضرورت آموزش اطفال و به عنوان زیربنایی ترین نیاز برای پیشرفت و ترقی می شد. در این رساله ها روش مکتب خانه ای نقد می شد و نظام جدید آموزش و پرورش توصیه شده است. حاکمان شهرها مثل ظل السلطان مدرسه های جدید ساختند. او در محله هشت بهشت مدرسه بزرگی به نام مدرسه همایونی ساخت و صدها شاگرد در این مدرسه در اصفهان تربیت شدند.(۳)

این گونه تغییر و تحولات راه را برای آموزش و پرورش معلولین هموارہ کرد. البته قبل از اقدامات کریستوفل، باغچه بان و رُشدیه در پذیرش معلولان برای تعلیم و تربیت، گزارشی درباره آموزش و پرورش معلولین در اختیار نداریم. اقدامات این سه تن در ایران با اندکی فاصله، تقریباً نزدیک به هم است.

البته پیش از کریستوفل، کشیش های دیگری بودند که به ایران آمدند و در تأسیس مدارس برای اطفال فعال بودند ولی در اینکه کاری برای معلولین انجام داده باشند، گزارشی در دست نداریم.

۱- . تاریخ اجتماعی اصفهان، به کوشش عبدالمهدی رجایی، ص ۱۶۴-۱۶۵.

۲- . همان، ص۱۶۶.

۳- . همان، ص ۱۷۵-۱۸۵.

مستر بروس به عنوان رئیس هیئت اعزامی کلیسای انگلستان در ۱۸۶۹م/ ۱۲۴۷ش به ایران آمد. او ترجمه فارسی جدید از کتاب های انجیل و تورات عرضه کرد. مدرسه پسرانه با ۱۷۷ شاگرد و مدرسه دخترانه با ۱۶۴ شاگرد دایر نمود.(۱) وی حدود نیم قرن زودتر از کریستوفل اقدامات آموزشی را در ایران آغاز کرد؛ ولی گزارشی در دست نیست که برای معلولین کار کرده باشد.

امین السلطان از ۱۳۰۵ق/ ۱۲۶۴ش، حکام ولایات را موظف کرد کاری کنند که هیچ طفلی بی سواد نماند و به زبان آن دوره از حلیه سواد و علم عاری نباشد و در هر شهر حداقل مکتب خانه دایر گردد.(۲) این اولین دستور حکومتی است که آموزش اطفال را ضروری و لازم می شمارد. البته در این فرمان حکومتی سخنی از اطفال دارای وضعیت استثنایی و دارای معلولیت به میان نیامده است. این فرمان مربوط به حدود چهار دهه قبل از اقدامات باغچه بان، کریستوفل و ذبیح بهروز بوده است.

البته تحقیقات درباره تاریخ آموزش و پرورش معلولان در دفتر فرهنگ معلولین ادامه دارد و درصدد هستیم اسناد و مدارک قابل قبولی پیدا کنیم هر چند هنوز مطلبی یافت نشده است.

شخصیت و فعالیت های کریستوفل

اشاره

ارنست یاکوب کریستوفل Ernest Jakob Cristofel در چهارم سپتامبر ۱۸۷۶ / ۱۲۵۵ش در شهر ریدت(۳) در حوزه راین لند(۴) (رودخانه راین)، (اکنون به نام مونس گلادباخ) در کشور آلمان متولد و در ۲۳ آوریل ۱۹۵۵م/ ۱۳۳۴ش در شهر اصفهان ایران درگذشت و در قبرستان ارامنه در اصفهان به خاک سپرده شد.

او دوران کودکی و جوانی را در این شهر گذراند. خانواده وی مسیحیان مؤمنی بودند و در کلیسا نقش فعالی داشتند و همیشه با مبشران مذهبی همکاری می کردند و این مسأله در گرایش وی به تفکر تبلیغی نقش مهمی ایفا نمود. سخنان آنان درباره تأثیر فعالیت هایشان در کشورهای دور و گرایش دیگران به مسیحیت در آینده او تأثیر فراوان داشت. بنابراین در جلسات جوانان کلیسا شرکت می کرد و بعد از موفقیت در امتحان نهایی و انجام کار کوچکی به عنوان یک مربی در مورس(۵) زیر نظر مدیر مبشرین استراسبورگ(۶) مشغول شد و تصمیم گرفت به دانشکده الهیات در شهر بازل(۷)

وارد شود. پس از تحصیلات در این دانشکده به عنوان میسیونر مسیحی به خاورمیانه رفت. دوست قدیمی اش که سال ها مسئول مصاحبت جوانان در شهر رایت بود، خاطرات خود را از دوران جوانی، سال هایی که با کریستوفل به سر برده بود، نقش او در میان جوانان و آغاز کار تبلیغی کریستوفل تعریف کرده است.(۸)

کریستوفل رهبری جوانان هیئت های تبشیری(۹) را بر عهده گرفت و در اواخر قرن نوزدهم میلادی با

ص: ۴۷۶

۱- . همان، ص۱۹۷.

۲-. همان، ص۲۰۱.

۳-. Rheydt

۴-. Rhineland

۵-. moers

۶-. strusberg

۷-. Predigerschule Bazel

۸-. آرامگاه خارجیان در اصفهان، هوشنگ مظاهری، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۹-. missionary services

سازمان هایی که در این زمینه فعالیت می کردند همکاری نمود. یکی از مهم ترین این سازمان ها «صلیب آبی»(۱) بود.

شغل اصلی او، کشیش و مبلغ مسیحیت پروتستان بود. از طرف کلیسا مأمور برای خدمت در یتیم خانه های ترکیه می شود و از طریق ترکیه با ایران آشنا شد و در سفری به تبریز علاقه مند به مردم و فرهنگ ایران گردید.

او نخستین کسی است که ایرانیان را با آموزش و پرورش معلولین به ویژه نابینایان آشنا کرد و سنگ بنای نهادهای آموزشی و مدنی برای این قشر را کار گذاشت. حدود چهار دهه از عمرش را در این فعالیت ها گذراند؛ البته با رویکرد تبلیغی و علاقه های مسیحی. زمانی که روحانیت شیعه به این مقولات علاقه نشان نمی داد و کاملاً از معلولین غافل بود، کریستوفل مدرسه می ساخت، آموزش می داد، مؤسسه و نهادهای مدنی تأسیس می کرد و یک نسل را متأثر از برنامه های خود ساخت و پرداخت.

تاکنون تحقیق جامع درباره کریستوفل در ایران منتشر نشده، زیرا دسترسی به اسناد و مدارک اصلی بسیار دشوار است. چون اصالتاً خارجی و به ویژه آلمانی است و بالأخص بخش مهمی از عمرش در دوره جنگ جهانی و امنیتی بودن فضا یا نابودی مراکز اسناد بوده است.

اما این مقاله بر اساس برخی اسناد منتشره در جاهای مختلف، تدوین شده است؛(۲) با این هدف اینکه بخشی از حوادث تاریخ تحولات نابینایان و ناشنوایان تبیین گردد. تدوین تاریخ معلولیت و معلولان و شرح تحولات در موضوعات معلولیتی اصلی ترین خدمت فرهنگی و اجتماعی به جامعه و فرهنگ معلولان ایران است. اگر این اقدام انجام گیرد، راه برای بسیاری از پژوهش ها و تألیفات جدید باز می گردد.

مهم اینکه فعلاً درصدد داوری و نقادی نیستم مگر به صورت موردی و در برخی جاها لازمه نقد و قضاوت صحیح این است که تمامی اسناد و مدارک گردآوری و نخست کارنامه و زندگی نامه جامعی تدوین گردد. سپس به نقد و بررسی پرداخت.

تعلیم و تربیت معلولان شرق

کریستوفل (۱۸۷۶۱۹۵۵م/ ۱۲۵۴۱۳۳۴ش، در بهار سال ۱۹۰۴م (۱۲۸۲ش) پس از پایان تحصیل در زوریخ(۳)

مشغول به کار شد. در این زمان کمیته کمک رسانی سوئیس به ارمنستان، کار معلمی و مدیریت دو پرورشگاه در سیواس(۴) واقع در ترکیه را به او پیشنهاد داد. او مسئولیت کمک و اسکان به قربانیان نسل کشی ارامنه (۱۸۹۴۱۸۹۶) را به مدت سه سال تقبل کرد و همراه خواهرش هدویگ به ترکیه رفت. کریستوفل این پیشنهاد را نه به عنوان یک

۱-. Blue Cross

۲-. مطالب درباره کریستوفل از منابع متنوع اخذ شده است. برخی از پایان نامه حمید ازغندی محیب (دانشجوی دکتری رشته

تاریخ فرهنگ و تمدن در دانشگاه فردوسی مشهد و نابینا) اخذ شده؛ برخی دیگر از سایت دویچه وله آلمان اخذ شده؛ بعضی از مجله گفتگو، اما تحقیقات آقای هوشنگ مظاهری بسیار مهم است و از سه کتاب ایشان مطالبی گرفته ایم. همین جا لازم است از همکاری خوب و سخاوتمندانه آقای مظاهری با این پروژه تشکر نمایم. هر آنچه از اسناد و تحقیقات ایشان می خواستیم، بدون اکراه در اختیار می گذاشتند. البته منابع و مستندات هر مطلب ذکر شده است.

۳- . Zoorkh

۴- . Sivas (منطقه ای کوهستانی در شرق ترکیه)

شغل، بلکه به عنوان یک رسالت پذیرفت؛ گویا که خود از چند سال پیش دست یافتن به چنین موقعیتی را آرزو داشت، از این رو در کمال شادی پاسخ مثبت داد.

بدین ترتیب در سال ۱۹۰۴ کریستوفل به شرق آمد و مأموریتش را که رسیدگی به وضع ۴۰۰ یتیم بود، آغاز کرد. در همین دوره با وضع نابینایان در این منطقه آشنا شد. وی در این باره چنین می گوید:

«یک ندایی وجدان ما را به سوی این حقیقت می کشاند که درباره این جماعت ناخواسته دینی به گردن داریم که بایستی ادا شود. خداوند متعال وضعیت این انسان ها را در قلب ها و وجدان ما روشن ساخت و در این زمان دعوت نامه ای از طرف کمیته کمک رسانی به ما رسید. تصمیم گرفتیم جهت شروع کار در میان نابینایان توأم با ادامه کار آموزش در کالج، از آنها اجازه بگیریم و در غیر این صورت اگر راه دیگری وجود نداشت، چنین کاری را رأساً و بدون اینکه کمیته کمک رسانی را در هزینه های مالی آن شرکت دهیم به انجام رسانیم.... وقتی که رابطه ما با کمیته کمک رسانی به طور قطعی با مشکل مواجه شد، مصرانه برای کمک به نابینایان از هر وقت دیگر رأساً پیش رفتیم و بدون اغراق برای یافتن راه حلی مناسب به حضور خداوند فریاد برآوردیم. حرکت بعدی که به ما پیشنهاد شد، مراجعه به جامعه مبشرین فعال در خاور نزدیک بود، منتهی با این درخواست که ایشان در برنامه های خود نابینایان را نیز منظور دارند. ما خودمان را داوطلب برای انجام خدمات در این رسالت معرفی نمودیم و موضوع را با آنها در میان گذاشتیم. اما آنها خود را کنار کشیدند که البته در نهایت متوجه شدیم که این کناره گیری برای ما حاصل خیری بوده است. زیرا مراقبت از نابینایان می بایست به طور جداگانه صورت گیرد و نباید سربار برنامه ای دیگر باشد».(۱)

در سال (۱۹۰۸م/ ۱۲۸۶ش) کریستوفل تصمیم خود را برای کمک به نابینایان شرق گرفت و خواهرش را نیز با خود همراه کرد و از او در این راه کمک گرفت. او می دانست که در این راه با مشکلات فراوانی مواجه خواهد داشت؛ مردم افرادی مانند او را متحجر و جاه طلب می دانستند، برخورد مردم با آنان بسیار سرد بود و بعضی از مسیحیان هم به این کار او امیدی نداشتند.

کریستوفل برای آمادگی بیشتر، دوره ای را با رئیس انجمن نابینایان در زوریخ گذراند و خواهرش هم این کار را در انجمن نابینایان نیووید(۲) انجام داد.(۳)

آنان در سال (۱۹۰۹م/۱۲۸۷ش) به ملطیه(۴) وارد شدند تا در آنجا نابینایان و بچه های ناشنوا و طرد شده را جمع آوری نمایند. در آنجا از همکاری برخی میسیونرهای دیگر برخوردار شدند و فعالیت خود را با انگیزه بیشتر ادامه دادند.

در سال (۱۹۱۳م/ ۱۲۹۲ش) چاپخانه ای برای خط بریل سفارش دادند و ادبیات نابینایی در آن منطقه بسیار پیشرفت کرد.

۱- . مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، ص ۲۰۲-۲۰۵.

۲- . Neuwied

۳- . همان، ص ۲۰۵-۲۰۸.

۴- . Malatya

در سال (۱۹۲۳م/ ۱۳۰۲ش) عده ای از جوانان تصمیم گرفتند گروه دوستداران جوان هیئت تبشیری مسیحی برای نابینایان در مشرق زمین را تأسیس کنند و کریستوفل نیز یکی از اعضای فعال آن شد. در سال (۱۹۲۴م/ ۱۳۰۳ش) از فعالیت کریستوفل در ترکیه جلوگیری شد و او تصمیم گرفت کار خود را در ایران ادامه دهد. وی درباره آمدنش به ایران چنین می گوید:

«وقتی خداوند درها را در ترکیه می بندد، درب های وسیع تری را در سرزمین ایران می گشاید. وقتی که خداوند کلیسا، جلو ادامه کار بنده و خدمتگزارش را در جایی می گیرد، کشور دیگری را برای ادامه کار به او نشان می دهد... ایران خارج از دید ما قرار نداشت، برنامه ما برای کشورهای مسلمان و مشرق زمین در خاور نزدیک که در آنها هیچ گونه پیش بینی و تدارکی برای کمک به نابینایان وجود نداشت، جهت یافته بود».(۱)

وی در نوامبر سال (۱۹۲۵م/ ۱۳۰۴ش) کار خود را در ایران با تأسیس مدرسه ای در تبریز آغاز نمود و در سال (۱۹۲۷م/ ۱۳۰۶ش) با یک جوان ایرانی به آلمان رفت و درباره احداث یک مرکز جدید در ایران به تبادل نظر پرداخت؛ پیشنهاد اولیه تهران و سپس اصفهان بود که تهران به دلیل مشکلات مالی مورد پذیرش واقع نشد و اصفهان را برگزیدند و سرپرستی مرکز تبریز به خانم مبشری به نام هاین(۲) سپرده شد.(۳)

در سال (۱۹۲۸م/ ۱۳۰۷ش) کریستوفل و همکارانش به اصفهان رفتند و پس از گذراندن دوره ای چند ماهه، زبان فارسی را فرا گرفتند. در اصفهان برای برقراری ارتباط و پیدا کردن نابینایان شهر، یک مهمانی رایگان ترتیب دادند. آنان در اول می (۱۹۲۹م/۱۳۰۸ش) یک مدرسه دیگر در اصفهان افتتاح کردند و از این زمان این شهر مرکز فعالیت آنان شد.

او و همکارانش علاوه بر خدمت رسانی به نابینایان، بچه های خیابانی و ناشنوا را نیز سرپرستی می کردند. آنان علاوه بر خواندن و نوشتن، موسیقی، حیوان شناسی، گیاه شناسی و... را به نابینایان آموزش می دادند.(۴)

وی در دوران جنگ دوم جهانی از ایران اخراج شد اما از فعالیت باز نایستاد و به کمک هموطنانش که در جنگ نابینا شده بودند، همت گماشت. وی بار دیگر در سال (۱۹۵۱م/۱۳۳۰ش) به اصفهان آمد و مؤسسه سابق خود را احیا نمود و بیشتر توجه خود را به پسرها معطوف داشت. مدرسه وی زیر نظر کلیسای انگلیکن اصفهان بود.(۵)

در سال ۱۹۲۳م/۱۳۰۲ش وقتی در ترکیه بود نهادی به نام هیئت تبشیری شرق(۶) را تأسیس کرد. پس از وفاتش این نهاد به سازمان تبشیری نابینایان کریستوفل تغییر نام داد.(۷) این سازمان هنوز تداوم دارد و بسیار گسترش یافته است. در واقع میراث زندگی او همین سازمان است.

ص: ۴۷۹

۱- . مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، ص۲۲۷.

۲- . Heina

۳- . برگه نهم از سند ۲۹۷۰۲۶۳۲۱ موجود در مرکز اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۴- . مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، ص۲۳۶.

۵- . مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۲۵۷-۲۶۳؛ هنت، کشیش های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی ایران، ص۱۲۴.

۶- . Christlichen mission im orient

۷- . ChristoffelBlindenmission

سرانجام وی در سال (۱۹۵۵م/ ۱۳۳۴ش) در اصفهان درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.(۱) اکنون به فعالیت هایش در زمینه معلولیت و معلولان می پردازیم. البته فعلاً درباره گرایش و انگیزه او بحث نمی کنیم. زیرا لازمه داوری درباره انگیزه و نیات و اهداف او دسترسی و مطالعه همه اسناد و مدارک است. و هنوز به این اسناد و مدارک دسترسی کامل نداریم.

خط مشی کریستوفل

محققان و نویسندگان ایرانی، دیدگاه و موضع واحدی درباره کریستوفل ندارند. عده ای درباره او، موضع و نگاه منفی دارند و او را عمله و مزدور غرب در ایران می دانند. و عده دیگر به خدماتش به معلولان و نابینایان می نگرند و او را خدمتگزار این قشر معرفی می نمایند.

مرحوم دکتر عبدالهادی حائری کتاب قطور و حجیمی به نام نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن غرب نوشت و به تفصیل نخستین، اصحاب کلیسا را که در ایران خدمات و فعالیت هایی داشته اند، معرفی کرد. به نظر ایشان اصحاب کلیسا را که به شرق می آیند و گاه تمامی عمر خود را وقف خدمت و فعالیت می نمایند عمله استعمار می داند و تمامی کسانی - از اصحاب کلیسا که نام برده را هماهنگ با استعمارگران غرب معرفی می کند.(۲) ولی از نظر عقلی و منطقی می توان ارباب کلیسا را به سه دسته تقسیم کرد: یک دسته رویکرد و انگیزه انسان دوستی دارند و فقط به فکر خدمت به مردم و اقشار آسیب دیده یا خدمت به علوم و فنون هستند. دسته دیگر با انگیزه سیاسی و استعماری آمده و هدفی جزء شناسایی شرق برای چپاول بیشتر و زیر سلطه بردن بیشتر ندارند؛ دسته سومی هستند که با هدف دینی و معنوی آمده اند و انگیزه اصلی آنها خدمت به کلیسا و مسیحی سازی مردم شرق بوده، اینان هم گاه در راستای خدمت به استعمار، کار کرده اند.

اسناد و مدارک درباره کریستوفل تا حالا، چون همه اسناد را ندیده ایم نشان می دهد که او خدمات بی شماری برای نابینایان و ناشنوایان در ترکیه و ایران داشت و از گروه سوم است. او از بُن روح و ذهنش معتقد بود اگر معلولان شرق مسیحی شوند و از اسلام دست بردارند به سعادت و خوشبختی می رسند. زیرا کلیسا آنان را زیر پوشش قرار می دهد و امکانات رفاهی برای آنان فراهم می نماید. به نظر کریستوفل مسلمانان، معلولین را به گدایی و کارهای حقیر وا می دارند چون زندگی و رفاه آنان را نمی توانند تأمین کنند.

البته دیدگاه ایشان را می توان نقد کرد و گفت: صدر اسلام که رهبران اصیل حاکم بودند معلولین در فقر و بدبختی نبودند و مثل مردم دیگر از رفاه برخوردار بودند. قرآن و روایات هم دستوری در نفی رفاه آنان ندارد بلکه تأکید فراوان بر رسیدگی به آنان دارند. اما در دوره معاصر به دلیل سلطه استعمار و عُمال استعمار بر شرق و چپاول ثروت های آنان، عموم مردم به ویژه معلولین به فقر و بدبختی افتادند.

بنابراین علت اصلی بدبختی و عدم رفاه غربی ها هستند و کلیسا باید به سراغ آنها برود و از آنان بخواهد دست از استثمار و استعمار شرق بردارند. البته خود مسلمانان هم در سرنوشت خودشان مؤثر هستند و باید با شناخت صحیح اسلام و عمل به معارف قرآنی سرنوشت خود را عوض کنند. به ویژه

۱- . مظاهری، آرامگاه خارجیان در اصفهان، صص ۳۹-۴۰.

۲- . نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران، ص ۴۹۳-۴۹۶.

راهبران مسلمانان لازم است به این قشر توجه داشته باشند نه اینکه آنها را رها نمایند. همانگونه که امام حسین علیه السلام فرمود: چرا معلولین را در شهرها رها کرده اید.(۱)

به هر حال کریستوفل کسی است که اولین مرکز آموزشی و تربیتی را در تبریز و بعداً در اصفهان برای نابینایان و ناشنوایان تأسیس کرد. خط بریل را فارسی سازی کرد و به آنان یاد داد، آنان را با دنیای مدرن و مشاغل جدید آشنا نمود و تلاش کرد به رفاه نسبی برسند. البته در مقابل باید آموزش مسیحی می دیدند و به تبلیغ معارف مسیح می پرداختند.

خط بریل

یکی از اقدامات کریستوفل آوردن خط بریل به ایران و ترویج آن در ایران بود. در اوایل دوره قرن ۱۴ش اتباع آلمانی فعال در ایران بیشتر دانشمندان، روحانیان، داروسازان، باستان شناسان، صاحبان صنایع و بازرگانان بودند. روحانیون آلمانی مدیریت یتیم خانه ها را هم بر عهده داشتند و پاستور کریستوفل(۲) یکی از همین افراد بود(۳) که در آموزش نابینایان ایران و حتی شرق نقش مهمی ایفا نمود.(۴)

وی در آغاز فعالیت هایش در ایران خط بریل را در سال ۱۳۰۴ش(۵) وارد کشور نمود و به علت عدم آشنایی با زبان فارسی، دو تن از معلمان با تجربه به نام های محمدعلی خاموشی و علی اکبر کابلی در تکمیل و مناسب سازی آن با حروف فارسی به وی کمک کردند. آنان نخستین شیوه نگارش خط بریل فارسی را تعیین کردند.(۶)

کریستوفل به حروف بریل فرانسوی تسلط داشت، بنابراین، در نظام نوشتاری بریل فارسی، بیشتر حروف این زبان به کار رفت؛ بقیه حروف از عربی اقتباس شد و حرف «ژ» نیز بعداً وضع گردید. پس از مدتی که خود نابینایان به نقص های حروف بریل واقف شدند، درصدد اصلاح آن برآمدند و با هماهنگی بخش فرهنگی یونسکو، خط بریل فارسی را ارائه نمودند. اختلاف این خط با خط بریل فارسی امروزی، فقط در حرف «ژ» بود که بعداً اصلاح شد.

در نهایت به منظور هماهنگ ساختن بیشتر این خط با فرهنگ و زبان فارسی، علامت های همزه، تنوین، حرکات مختلف، علامت «آ» و تشدید از کشورهای عربی اقتباس شدند.(۷)

نهادسازی برای نابینایان

تا اواخر دوره قاجار مدرسه ای ویژه برای نابینایان در ایران وجود نداشت تا اینکه برخی مبلغان مسیحی آمریکایی اولین مدرسه خاص را در تبریز بنیاد نهادند و برخی نابینایان این شهر را آموزش دادند. کارشناسان و مبلغان آلمانی مدیریت اداره این مدرسه را تا آغاز

۱- . تحف العقول، ص۵۴۵، ترجمه احمد جنتی.

۲- . Pastor Christoffer

۳- . تقی زاده قباد، آلمان در نیم قرن اخیر، ص۱۸.

۴- . درباره پاستور ارنست کریستوفل در پیوست ۱ توضیح کامل داده شده است.

۵- . درباره ورود کریستوفل به ایران به درستی نمی توان اظهارنظر کرد، تمامی کتاب های فارسی ورود وی را در سال (۱۲۹۹ش/۱۹۲۰م) ذکر کرده اند اما در کتاب آرامگاه خارجیان در اصفهان، که بیشتر آن به شرح زندگی وی اختصاص دارد این تاریخ (۱۳۰۴ش/۱۹۲۵م) آورده شده است. برای اطلاع بیشتر ر.ک مظاهری، هوشنگ، آرامگاه خارجیان در اصفهان، ص۲۳۲؛ امیدوار، احمد، سیمای کنونی آموزش و پرورش استثنایی ایران، ص۱۴۰؛ نامنی، محمدرضا، سیری گذرا در آموزش و بهزیستی معلولین بینایی، ص۲۱.

۶- . ظروفی، محمدرضا و دیگران، طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علائم بریل فارسی، ص۶.

۷- . ظروفی و دیگران، طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علائم بریل فارسی، ص ۷-۹.

جنگ دوم جهانی بر عهده گرفتند. آنان علاوه بر اداره این مدرسه، آموزشگاه دیگری را در اصفهان تأسیس کردند. با سقوط رضاخان و اشغال ایران توسط دولت های متفق، آلمانی ها از کشور اخراج شدند و کارشناسان انگلیسی و برخی کشورهای دیگر، در انجام امور مختلف و به خصوص ادامه آموزش و پرورش نوین نابینایان ایران جای آنان را گرفتند.

کریستوفل به عنوان یک آلمانی فعال چند مدرسه برای نابینایان را تأسیس و دایر کرد. کریستوفل ابتدا کارش را در ترکیه آغاز کرد ولی به دلیل مخالفت مردم با اقدامات او، ناگزیر شد به ایران بیاید. او در ایران نخست به مطالعه جامعه معلولین، به ویژه نابینایان پرداخت و آمار آنها را به دست آورد. بر اساس آمار کریستوفل، یکصد و بیست هزار بچه نابینا در ایران وجود داشت.(۱) از این رو ترغیب شد اقداماتی برای آنها داشته باشد.

فعالیت های آموزشی در تبریز

کریستوفل به فرهنگ اهتمام خاص داشت؛ گویا بر این باور بود که اگر فرهنگ معلولین سامان دهی گردد، دیگر امور آنان هم اصلاح خواهد شد. از بین مسائل فرهنگی، به آموزش و پرورش اهتمام خاص تر داشت. چون زیربنایی ترین عامل موفقیت معلولان را آموزش و پرورش می دانست. به همین دلیل هر جا می رفت، نخست به مطالعه و شناسایی وضعیت می پرداخت، سپس به امور آموزش و پرورش اقدام می کرد.

بر اساس اسنادی که سازمان تبشیری کریستوفل منتشر کرده، او در سال ۱۳۰۳ به ایران آمد و نخست در تبریز مستقر شد، حدود پنج سال در تبریز بود و در سال ۱۳۰۷ به اصفهان کوچ کرد.(۲)

آقای ابوذر ازغندی درباره فعالیت های کریستوفل در تبریز این گونه نوشته است:

تعدادی از میسیونرهای آمریکایی در سال ۱۲۹۹ش، در مدرسه ای به نام مَموریان با جذب ۵ نفر دانش آموز نابینا تعلیم و تربیت آنان را شروع کردند. یک کشیش آلمانی به نام پاستور ارنست کریستوفل مسئولیت اداره و توسعه آموزشگاه را به عهده گرفت و با استفاده از چند نفر متخصص آلمانی به توسعه آن پرداخت. مدیران مدرسه در ابتدای کار، برای جذب دانش آموز با مشکلات فراوانی مواجه بودند؛ مردم در مورد آموزش نابینایان توسط مبلغان مسیحی غربی واکنش های متفاوتی نشان می دادند؛ عده ای آن را فریبی برای از بین بردن نابینایان می دانستند و گروهی هم آن را کاملاً غیر ممکن می پنداشتند. با این وجود، مدرسه در محلی به نام حیاط سلیمان قره باغی واقع در درب نوبر دایر شد و پس از چندی به حیاط سردار رشید واقع در خیابان ششگلان (داش دربند) انتقال یافت و چند سال بعد به باغ وزیرآباد در گازران منتقل شد.(۳)

بر اساس این گزارش پنج سال قبل از ورود کریستوفل به تبریز، آمریکایی ها مدرسه مموریان را در تبریز دایر کرده بودند و بعداً کریستوفل به این مدرسه ملحق می شود.

۱- . حبیب اللّه نوبخت در مقاله «بازداشتگاه شوروی در هنگام جنگ» (مجله وحید، شماره ۹۰، خرداد ۱۳۹۰) اطلاعات خوبی

درباره کریستوفل داده است. از جمله همین آمار را از قول او نقل کرده است.

۲- . پدر نابینایان شرق، نوشته فریتس اشمیت کونیک، ترجمه فارسی فریاد فدایی، متن اصلی این کتاب توسط «سازمان تبشیری نابینایان کریستوفل» منتشر شده است.

۳- . تاریخ آموزش و پرورش نابینایان ایران، حمید ازغندی.

گویا آقای ازغندی اطلاعات درباره مدرسه آمریکایی ها و مدرسه کریستوفل را با هم ترکیب کرده است و به هر حال نوشته اش دقیق نیست. در ادامه می نویسد:

فعالیت این مدرسه تا سال ۱۳۰۵ش به صورت غیر رسمی بود. در این سال وزارت داخله وقت کشور در تاریخ ۱۲/۸/۱۳۰۵ با رعایت سه شرط تکمیل کردن مدارک مدرسه، عدم تبلیغات و تعلیمات مذهبی و آموزش به زبان فارسی مجوز تأسیس رسمی مدرسه نابینایان را به کریستوفل داد.(۱) محتوای آموزشی این مدرسه عبارت بود از:

املاء، انشاء، حساب، تاریخ، جغرافیا، فیزیک، شیمی، حیوان شناسی، گیاه شناسی، مجسمه سازی، روان شناسی، رسم، نقاشی و چند رشته فنی - حرفه ای مثل باغبانی، سبدبافی، گل سازی و.... تعداد دانش آموزان حدود ۲۰ نفر شامل ۱۰ نفر دختر و ۱۰ نفر پسر بود و دوره تحصیل آنان در مقطع ابتدایی ۶ سال و دوره حرفه آموزی شامل مهارت های صنایع دستی و فنون کشاورزی - در حد توان آنها - دو سال طول می کشید.(۲)

با توجه به اینکه کریستوفل در سوئیس با خط بریل آشنا شده بود و مدتی در ترکیه به آموزش نابینایان اشتغال داشت، در تبریز هم از این خط استفاده کرد. وی برای نخستین بار خط بریل را به ایران آورد و با آن نابینایان را آموزش داد و در مناسب سازی این خط با زبان فارسی از همکاری دبیران باتجربه ای به نام های محمدعلی خاموشی و علی اکبر کابلی استفاده کرد.(۳)

به نظر می رسد کریستوفل مستقلاً مدرسه ای برای نابینایان در تبریز در سال ۱۳۰۴ دایر کرد و در سال ۱۳۰۷ به هنگام عزیمت به اصفهان، این مدرسه را به خانم هاین از همکاران آلمانی اش در همان مدرسه سپرد. امّا گزارش ازغندی به استقلال این مدرسه اشاره نمی کند.

در چند سالی که کریستوفل در تبریز بود، اخباری درباره رخدادهای مهمی مثل ابداع خط بریل فارسی هست. اما در این باره گزارش های جامع تا کنون ندیده ایم. از این رو پرسش هایی مثل چگونه کریستوفل با افرادی مثل آقایان کابلی و خاموشی آشنا شد؟؛ آنان چگونه و بر اساس چه روشی توانستند بریل فارسی را طراحی و ابداع کنند؟؛ بریل فارسی اگر از بریل عربی الگوبرداری شده، منبع آنان چه آثاری بود؟؛ چه کتاب یا کتاب هایی را به خط بریل نوشتند؟؛ ابزار بریل نگار آنها چه چیزهایی بود و از کجا تهیه کرده بودند؟

گویا خانم هاین نتوانست مدرسه نابینایان را درست اداره کند، و دانش آموزان مدرسه را ترک کردند و بسیاری از آنها به اصفهان کوچ کردند تا در مدرسه کریستوفل اصفهان تحصیل کنند. درباره این رخدادها هم تا کنون اطلاعات دقیق به دست نیاورده ایم. فقط آقای ازغندی نوشته مدرسه کریستوفل تبریز تا سال ۱۳۱۹ دایر بود. با آغاز جنگ جهانی دوم و هجوم متفقین به ایران، آلمانی ها و دیگر عوامل آلمان نازی دستگیر و مدتی در زندانی که توسط متفقین اداره می شد، زندانی شدند. یکی از این افراد کریستوفل بود. کریستوفل پس از رهایی از زندان گویا به آلمان رفته و در آنجا هم چندی در

۱- .[۲] برگه چهارم از سند شماره ۲۹۷۰۱۷۳۲۹ موجود در مرکز اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

۲- . سرداری نیا، صمد، تبریز شهر اولین ها، ص ۷۳۹-۷۴۵.

۳- . ظروفی و دیگران، طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علائم خط بریل فارسی، ص ۷-۹.

بازداشت بوده است. وی پس از چند سال مجدداً به ایران و اصفهان بازگشت و مدرسه نابینایان اصفهان را توسعه داد.

ازغندی معتقد است گروهی از میسیونرهای آلمانی بار دیگر در سال ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م در تبریز مدرسه ای برای نابینایان تأسیس کردند. اما این مدرسه هم انسجام و موفقیت چندانی کسب نکرد ولی نامنظم و به رغم ضعف هایی که داشت ادامه یافت؛ تا اینکه در سال ۱۳۳۷ش، آقای حسن اصولی آموزشگاه استثنایی را در تبریز تأسیس کرد.(۱)

غیر از جریان کریستوفل، جبار باغچه بان از سال ۱۳۰۲ در تبریز آموزش ناشنوایان (ناگویا و ناشنوا) را شروع کرد. اولین اقدامش جذب و پذیرش بچه های ناشنوای تبریزی در کودکستانی بود که در تبریز تأسیس کرده بود. این کودکستان عمومی بود ولی بچه های ناشنوا را هم می پذیرفت.(۲)

آموزشگاه کریستوفل در اصفهان

کریستوفل بعد از تأسیس رسمی مدرسه نابینایان تبریز، در سال ۱۳۰۷ش از وزارت کشور درخواست کرد که مؤسسه مشابهی را نیز در اصفهان ایجاد کند. این مدرسه در سال ۱۳۰۸ش در یک خانه اجاره ای در اصفهان تشکیل شد و کتابخانه ای کوچک با شصت جلد کتاب داشت(۳) و تا اوایل جنگ جهانی دوم دایر بود و آقای علی نوظهوری به عنوان مترجم در این مدرسه کار می کرد.

با شروع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط دولت های مخالف آلمان نازی، کریستوفل مدتی در زندان متفقین در ایران زندانی بود. حبیب اللّه نوبخت که خاطراتش را از زندان متفقین نوشته و در مجله وحید منتشر کرده می نویسد:

در بازداشتگاه انگلیس، غیر از اسرای ایرانی، گروهی اروپایی هم گرفتار بودند. اروپایی ها برخی آلمانی و اتریشی و پاره ای ایتالیایی یا از مردم چک یا بلغاری بودند. از آن همه اروپایی، دو نفر آلمانی بودند؛ یکی کشیشی پیرو لوتر و مؤسس مدرسه کوران اصفهان به نام دکتر کریستوفل بود. او مردی بود خداپرست، پاکدل و روشن روان. پس از رها شدن به آلمان رفت و مجدداً به ایران بازگشت.(۴) پس از رهایی از زندان به آلمان رفت و چند سال پس از پایان جنگ به اصفهان بازگشت. اما پس از بازگشت به اصفهان، آلمان قدرتش را از دست داده و کشور آلمان بین روسیه و غرب تقسیم شده بود. از این رو کریستوفل مجبور بود تحت نظر کلیسای انگلیسی اصفهان فعالیت کند. در این زمان انگلیسی ها مدرسه دیگری به نام نورآیین با تأکید بر آموزش دختران نابینا تشکیل داده بودند. بنابراین کریستوفل آموزش پسران را عهده دار گردید. این مدرسه به صورت شبانه روزی اداره می شد و کلاس های درس و حرفه آموزی داشت. بعد از انقلاب اسلامی نام این مدرسه به شهدای هفتم تیر تغییر یافت که همچنان فعالیت دارد و خدمات ویژه نابینایان را ادامه می دهد.

ص: ۴۸۴

۱- . تاریخ آموزش و پرورش نابینایان، حمید ازغندی.

۲- . اطلاعات درباره سیر تحولات آموزش و پرورش ناشنوایان در کتاب معماران فرهنگ و جامعه ناشنوایی در ایران، از انتشارات دفتر فرهنگ معلولین، ص۷۹ به بعد آمده است.

۳- . برگه های نه و ده از سند ۲۹۷۰۲۶۳۲۱.

۴- . بازداشتگاه شوروی در هنگام جنگ دوم، حبیب اللّه نوبخت، مجله وحید، ش ۹۰، خرداد ۱۳۵۰، ص ۴۲۷.

مرحوم حسین گلبیدی در سال ۱۳۳۴ اولین بار آموزش ناشنوایان را در اصفهان آغاز کرد و مدرسه ای برای این منظور تأسیس نمود.(۱)

مدرسه شوریده شیرازی در شیراز

اتحادیه نابینایان هلند زیر نظر دکتر ویلدان، تصمیم گرفت در شهرهای شیراز و کرمان مدرسه هایی برای نابینایان تأسیس کند. تلاش های آنان در کرمان به نتیجه ای نرسید، اما در شیراز موفقیت آمیز بود و در سال ۱۳۴۰ش زیر نظر مسئول سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، کار خود را آغاز کرد.

این مدرسه که مدرسه شوریده نامگذاری شد، ابتدا در اتاقی در محله قصاب خانه شیراز تشکیل شد. پس از مدت کوتاهی به سبب وجود مشکلات متعدد، این اتاق تخلیه شد و کلاس های درس در کلیسای شیراز در خیابان خیام شیراز، جنب بیمارستان مُرسلین مسیحی برگزار گردید. در واقع کریستوفل اداره کننده آموزش نابینایان در شیراز بود و کسانی مثل آقای عبداللّه معطری توسط افراد مرتبط به کریستوفل، بریل را فراگرفتند. از این رو کریستوفل در شیراز هم نقش داشت. پس از وفات کریستوفل سازمان نابینایان کریستوفل یا «هیئت مرسلین مسیحی در خدمت نابینایان در مشرق زمین» گسترش یافت. یکی از اقدامات این سازمان، پی ریزی مدرسه شوریده بود.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ش محمدرضا پهلوی، شاه وقت ایران (ح. ک ۱۳۲۰۱۳۵۷)، در سفری به شیراز از مزار شاهچراغ بازدید کرد؛ در این بازدید وی با تعدادی از نابینایان ملاقات نمود و با مشکلات آموزشی آنان آشنا گردید. او به منظور رفع مشکلات نابینایان این شهر، یک ساختمان به این گروه اختصاص داد و هزینه رفت و آمد آنان را نیز سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بر عهده گرفت. در اواخر دهه چهل سه ساختمان برای مدرسه ساخته شد که هزینه آنها را بنیاد رضا پهلوی و مؤسسه لاینز پرداخت کردند؛ اما دو ساختمان را دانشگاه شیراز تصاحب نمود و ساختمان سوم که مدرسه کنونی در آن واقع است، در آبان ماه سال ۱۳۴۹ش توسط محمدرضا شاه افتتاح گردید. با پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از برنامه های این مدرسه تغییر کرد و فعالیت های فرهنگی و هنری به ویژه موسیقی بسیار محدود شد.(۲)

مدرسه شوریده تمامی مقاطع تحصیلی و سایر امکانات برای نابینایان را دارا است و به صورت شبانه روزی اداره می شود. این مدرسه در سال ۱۳۷۸ش به دو بخش دخترانه و پسرانه تقسیم گردید.

معلم بریل عبداللّه معطری و دیگر نابینایان قدیمی شیراز، مربی های مدرسه کریستوفل بودند.، از این رو کریستوفل در شیراز هم مؤثر بود. به علاوه کلیسای مرسلین و بیمارستان مرسلین در شیراز با همین مجموعه ها در اصفهان ارتباط داشتند و کلیسای مرسلین شیراز چند سال عهده دار آموزش بریل نابینایان بود. خانم پری زنگنه گزارشی درباره مدرسه شوریده عرضه کرده که به دلیل پاره ای نکات عیناً می آورم:

۱- . دانشنامه ناشنوایان، محمد نوری، ج۳، ص۱۳۸۵.

۲- . مراجعه شود به کتاب های عبـدالله معطری، محمـدحسن وجـدانی؛ جامعه و فرهنگ معلولین شـیراز، همه این آثار توسـط دفتر فرهنگ معلولین منتشر شده است.

با آموزشگاه شبانه روزی شوریده شیرازی از خیلی پیش ها تقریباً از سال های نخست نابینایی آشنا شده بودم و هر بار که برای برگزاری رسیتال آواز به شیراز سفر می کردم به آن مدرسه سر می زدم و فعالیت های آن را از نزدیک پیگیری می کردم. اما در شرح این مدرسه هیچ چیز گویاتر از توضیحاتی نیست که از خلال نامه آقای اصغر سعادت که بنیانگذار این مؤسسه بود در می یابیم. ایشان در نامه خود اشاره می کنند که:

«علاقه شخصی اینجانب به نابینایان از روز اول دبستان خودم آغاز شد که با یک هم کلاسی نابینا روبه رو شدم. معلم، این کودک را به علت نابینایی اش از کلاس اخراج کرد و من تحت تأثیر این اقدام همیشه به نابینایان عشق می ورزیدم. از سن پانزده یا شانزده سالگی به فکر چاره جویی افتادم تا اینکه با مرحوم دکتر خزائلی آشنا شدم. ایشان تعلیمات مقدماتی را به من دادند و من خود را آماده خدمت به آنها کردم.

در سال ۱۳۴۰ که به خدمت وزارت فرهنگ و هنر وقت درآمده بودم به فکر تأسیس مدرسه ای برای نابینایان شیراز افتادم و با همکاری بعضی خیرین اقدام به تشکیل کلاسی برای آنها کردیم. به تدریج این فعالیت به آموزشگاهی مجزا با مساحتِ ۱۰۰۶۰ مترمربع انتقال یافت که آن را به نام شوریده شیرازی شاعر نامدار و نابینای شیراز نام گذاری کردیم. در مدت دو سال چهار بلوک ساختمانی در آن احداث نمودیم که شامل کلاس درس، خوابگاه، غذاخوری و کارگاه بود و کار تدریس با هشت دانش آموز که عمدتاً بزرگسال بودند آغاز شد. در کمتر از دو سال با جذب کودکان و خردسالان تعداد به هشتاد دانش آموز رسید و در دو بخش روزانه و شبانه روزی فعالیت مدرسه ادامه یافت. لازم به یادآوری است که این آموزشگاه تنها آموزشگاهی است که از آغاز کار زیر پوشش وزارت آموزش و پرورش بوده و همه مخارج آن اعم از تأمین معلم، لباس، غذا و دیگر مخارجِ شبانه روزی به عهده دولت است. در حال حاضر دویست و بیست دانش آموز در آن به تحصیل می پردازند. از سال های تأسیس این مدرسه تا حال ده ها نفر از این آموزشگاه فارغ التحصیل شده اند که در مشاغل مختلف مشغول خدمت اند. بعضی از آنها در کسوت استادی دانشگاه و آموزگاری انجام وظیفه می کنند و عده ای نیز به کارهایی چون اپراتوری تلفن، فیزیوتراپی، ماساژوری و... مشغول اند.

این آموزشگاه از کادر علمی بسیار قوی و ساختمان هایی مجهز و زیبا برخوردار است. آموزگاران اولیه این آموزشگاه سه نفر بودند: آقای عبدالله معطری که خود نابینا و به حق عاشق نابینایان بود، خانم مهرانگیز حسن شاهی که فردی فداکار و بسیار مطلع بودند و آقای محمدحسن وجدانی که به حق از اساتید کم نظیر کشور هستند و خودِ این جانب صفر سعادت نعیمی که بیش از شانزده سال مسئولیت اداره آنجا را به عهده داشتم و هنوز هم آموزشگاه را همچون خانه خود می دانم و در تمام مسائل آن احساس مسئولیت می کنم. آموزشگاه اکنون هشتاد پرسنل دارد که همگی با علاقه ای خاص در خدمت عزیزانِ نابینایند.»(۱)

۱- . آن سوی تاریکی، ص ۳۱۴-۳۱۵.

در این گزارش آمده که اصغر سعادت بنیانگذار مدرسه شوریده است، در حالی که آقای عبداللّه معطری پیشکسوت تر می باشد.(۱) آقای سعادت اولاً از اینکه چه کسی زمین ده هزار متری را به مؤسسه نابینایان داده سخنی نمی گوید، دوماً مدرسه ای که در این زمین ساخته شده را اولین مدرسه شوریده می داند در حالی که پیش از این و از سال ۱۳۴۴ مدرسه شوریده فعالیت داشته و بعداً به مدرسه بزرگ جدید منتقل شده است.(۲)

کریستوفل در اصفهان و تبریز در راه اندازی و سامان دهی به چند مدرسه از جمله مدرسه نورآیین اصفهان هم نقش داشت. خوب است به آنها معرفی شود.

مدرسه نورآیین اصفهان

این مدرسه طی سال های جنگ جهانی دوم که آموزشگاه کریستوفل در تبریز و اصفهان تعطیل شده بود، توسط یکی از مبلغان مذهبی انگلستان به نام خانم گوئن گستر(۳) در سال ۱۳۲۵ش با تأکید بر آموزش دختران نابینا تأسیس شد.(۴) کارکنان این مدرسه از میان مبلغان کلیسای پروتستان اصفهان برگزیده می شدند. این مرکز یک مزرعه در ۲۰ مایلی اصفهان به نام کوروش کبیر داشت که با همکاری یک هیئت هلندی اداره می شد. در آنجا به نابینایان روستایی، دامداری و کشاورزی آموزش داده می شد که این مسأله گامی بلند برای اشتغال و خودکفایی آنان به شمار می رفت. دانش آموزان مدرسه کریستوفل نیز برای فراگیری دروس باغبانی، دامپروری و کشاورزی خود از این مزرعه استفاده می کردند.

مدرسه نورآیین پس از انقلاب اسلامی به مؤسسه حضرت فاطمه زهرا تغییر نام یافت و همچنان به فعالیت خود ادامه می دهد.(۵)

در برنامه ریزی برای آموزش های نابینایان از زمان های گذشته مسائل اقتصادی و فرهنگی همیشه موردنظر بوده است و گروه هایی که در این زمینه فعالیت می کردند، این مسأله را مورد توجه قرار می دادند. آنان در این باره بسیار سنجیده عمل می کردند و برای ایرانیان امکانات مختلف خدماتی و آموزشی فراهم می نمودند. یکی از کشیش های انگلیسی در ایران به نام پال هنت(۶) در این زمینه می نویسد:

«بهترین راهی که کلیسای ما برای نمایاندن عشق مسیح به مردم در این کشور برگزیده بود، انجام خدمات گوناگون اجتماعی از طریق بیمارستان ها، مدارس، آموزش نابینایان و تأسیس خوابگاه برای دختران و پسران بود.»(۷)

شرایط مالی نامساعد و وضعیت نامطلوب زندگی برخی نابینایان هم سبب می شد تا آنان از این امور استقبال کنند - هر چند در ابتدا اکراه داشتند - و به مدرسه های شبانه روزی مسیحیان

۱- . نگاه کنید به کتاب درباره عبداللّه معطری که توسط دفتر فرهنگ معلولین منتشر شده است.

۲- . این نکات را در کتاب عبداللّه معطری و کتاب جامعه و فرهنگ معلولین در شیراز به تفصیل و مستند آورده است.

۳- . Gwen Gaster (به صورت Geven Gester هم نوشته اند)

۴- . انگلیسی ها چند مدرسه دیگر هم راه انداختند؛ مراجعه شود به تاریخ فرهنگ اصفهان، مجتبی ایمانیه، ص ۱۸۶ و ۱۹۲ و ۱۹۶ و ۱۹۹.

۵- . کشیش های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، پال هنت، ص۱۲۶؛ تاریخ فرهنگ اصفهان، مجتبی ایمانیه، ص۱۹۰.

۶- . Paul hunt

۷- . کشیش های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، پاول هنت، ص۱۲۳.

روی آورند تا بتوانند با فراگیری حرفه های مختلف نقش مثبت در اقتصاد خانواده خود ایفا کنند. به گفته هنت:

«بعضی از اعضای هیئت که هلندی بودند، در مزرعه ای واقع در بیست مایلی اصفهان به امر آموزش و تربیت روستاییان نابینا می پرداختند و این افراد را در طول شش ماه و یا کمی بیشتر به جایی می رساندند که هر کدامشان قادر بودند پس از بازگشت به روستا اجرای فعالیت مناسبی را در مزرعه به عهده بگیرند و از آن پس دیگر در یک جا بیکار و بی هدف ننشینند. با چنین روشی که در ایران هرگز نظیر و سابقه نداشت اعضای هلندی کلیسای انگلیسی توانسته بودند افراد نابینا را به عناصری کارآمد تبدیل کنند».(۱)

آموزش عملی معلولان به ویژه نابینایان و آماده سازی آنها برای ایفاء مسئولیت در جامعه و حلّ مشکل اشتغال آنان به این روش سامان می گرفت. اما تأثیر مهم تر این پروژه در این است که معلولین با فراگیری شغل و پیدا کردن منبع درآمد اولاً به خودباوری و توانبخشی روحی - روانی می رسیدند؛ ثانیاً نوعی احساس علاقه نسبت به مسئولین مدرسه و کلیسا می نمودند.

مدرسه ابابصیر اصفهان

این مدرسه را دوازده نفر(۲) که در اصفهان از نفوذ فراوانی برخوردار بودند و با همکاری گروهی از افراد نیکوکار مذهبی و بازاری در مهر ۱۳۴۸ش پایه گذاری کردند.(۳) هدف اصلی آنها ممانعت از جذب نوجوانان و جوانان توسط مدیریت مدرسه های کریستوفل و نورآیین و خنثی نمودن تبلیغات مذهبی مسیحیان در دو مدرسه «نور آیین» و «کریستوفل» بود. این مدرسه دارای کلاس های فوق برنامه و حرفه آموزی هم بود؛ راه و رسم برخورد با مشکلات و شیوه درست زندگی کردن را نظری و عملی به آنها یاد می دادند.

برگزاری این کلاس ها نقشی مؤثر در رویکرد دانش آموزان به تحصیل و زندگی روزمره داشته است. چرا که علاوه بر طی مدارج علمی می توانستند در بهبود وضعیت اقتصادی خانواده های خود نیز نقشی فعال ایفا نمایند. در این مدرسه به فعالیت های پرورشی و تفریحی مانند تئاتر، نمایش و اردوهای مختلف نیز بسیار توجه می شد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلایل مختلف مانند واگذاری پست های کشوری و استانی به مسئولان و دست اندرکاران و معلمان این مدرسه، تغییرات در نظام آموزشی و توانبخشی کشور، گسترش آموزش و پرورش استثنایی، تأسیس سازمان بهزیستی، برنامه های این مدرسه نیز دچار تغییر و تحول گردید.

در سال ۱۳۸۵ آموزش استثنایی، اقداماتی انجام داد که با مدیریت عالی ابابصیر تناسب و هماهنگی نداشت و کم کم، بخش آموزش تحصیلی ابابصیر تعطیل گردید، ولی بخش خدماتی و آموزش توان افزایی فرهنگی آن به کارش ادامه داد و از سال ۱۳۹۰ گسترش یافت.

۱- . همان، ص۱۲۴.

۲- . اسامی آنان در فصل نخست این کتاب آمده است.

۳- . بعضـی تاریخ تأسیس ابابصیر را ۱۳۴۴ دانسـته اند (تاریخ فرهنگ اصفهان، مجتبی ایمانیه، ص۲۲۶)؛ و بعضی ۱۳۴۰ نوشته اند (طرح گردآوری، تدوین و تثبیت، ظروفی و دیگران، ص۴).

بـودجه و کـادر آموزشـی این مجتمع را آموزش و پرورش اسـتثنایی تـأمین می نمود؛ بودجه و کارکنـان بخش شـبانه روزی و غیردولتی هم از طریق کمـک هـای مردمی و سازمان بهزیستی اصـفهان فراهم می شـد تا اینکه در سال ۱۳۸۶ش تقریباً این دو بخش از یکدیگر مجزا شد و فعالیت بخش غیردولتی متوقف گردید.

مـدرسه ابابصـیر تمـامی امکانات شـبانه روزی ماننـد خوابگاه و غـذاخوری را دارا بود و به صورت هیئت امنایی اداره می شـد. یکی از مهم ترین امکانـات این مـدرسه کتابخـانه بزرگ آن است که به وسائـل چـاپی بریـل مجهز است و بیشـتر کتـاب هـای مـذهبی بریل کشور در این مرکز چاپ می شود. این مـدرسه دارای دو ساختمان است و در سال های اخیر دفتر مرکزی اش در خیابان خیام روبروی بیمارستان سیدالشهدا بوده است.

آموزشگاه کریستوفل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

آموزشـگاه کریستوفل بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تغییر اوضاع ایران، به آموزشـگاه شهدای هفتم تیر تغییر نام داد.(۱)

اما نابینایان این آموزشـگاه را خوب می شناسـند؛ به خصوص نابینایان اصـفهان. این آموزشـگاه زمانی ده هزار مترمربع وسـعت داشت. طی چنـد سال گذشـته به عناوین مختلف، از جمله ساخت ورزشـگاه، انبار و تعمیرگاه، تکه تکه شده و سال هاست که تنهـا بخش کـوچکی از آن بـه نابینایـان اختصـاص دارد، بـا ایـن وجـود اکنـون خبرهـایی از تغییر کـاربری همین بخش و تغییر کـاربری مجمـوعه آموزشـی نابینایـان نـور آیین به گوش می رسـد. معلوم نیست درصورتی که این مجموعه هـا تغییر کـاربری بدهند، سرنوشت آموزشی نابینایان اصفهان به کجا می کشد.

مدیرکل بهزیستی اصفهان شنیده های مربوط به تغییر کاربری آموزشگاه شهدای هفتم تیر را تکذیب می کند و می گوید:

«ایـن گفتـه هـا دروغ محض اسـت. اگر تغییر کـاربری در ایـن مجمـوعه ها رخ می دهـد بـه دلیـل تعمیرات و بـه روز کردن آنهاست.»(۲)

با این حال، سـید حسن موسوی چلک، مدیرکل دفتر مدیریت عملکرد بهزیستی کشور، وعده پیگیری وضـعیت این آموزشگاه اصفهان را می دهد.

کریسـتوفل ابتـدا در خـانه اجـاره ای مـدرسه نابینایـان و کر و لال ها را تأسـیس کرد و به تدریـج به مـدرسه بزرگ با امکانات فراوان تبـدیل نمود. همـان طور که سازمـان تبشـیری نابینایـان را گویا در تبریز یا در ترکیه تأسـیس کرد و به تدریـج تبـدیل به بزرگ ترین سازمان خدماتی - آموزشی نابینایان شده است. اما متأسفانه مدرسه کریستوفل با اینکه توسط خیرین برای نابینایان ایجاد شـده بود و لازم بود مـدیریت کارآمـد و دلسوز می داشت و در راسـتای اهداف نابینایان گسترش می یافت ولی به جای توسعه، اموال و متعلقات آن به تاراج رفت و روز به روز ضعیف تر شد.

با اینکه این اموال متعلق به نابینایان و حداکثر معلولان است و مدیران دولتی نمی توانند تصرف عدوانی نموده و اموال آنان را

در راه های دیگر هر چند مشروع مصرف کنند.

ص: ۴۸۹

۱- . آن سوی تاریکی، پری زنگنه، ص۲۹۲.

۲- . گفت و گو با مرتضی هادیان از دانش آموزان سابق مدرسه ابابصیر، شنبه ۲۲ شهریور ۱۳۸۷.

معینی، رئیس هیئت مدیره انجمن باور و مدیرعامل شبکه تشکل های نابینایان کشور، سنش به آن روزها نمی رسد اما از قدیمی ها شنیده است: «در حال حاضر بنیاد کریستوفل در آلمان همچنان فعالیت می کند. خیلی از قدیمی ها یادشان می آید که کریستوفل در زمان جنگ جهانی به ترکیه و ایران آمد و برای نابینایان و معلولان آموزشگاه راه اندازی کرد اما زمان انقلاب این آموزشگاه، به دلیل آنکه کریستوفل کشیش بود و احتمال اینکه آیین مسیحیت را تبلیغ می کرده، مدتی تعطیل شد».(۱)

آموزشگاه کریستوفل طی سالیان گذشته با فراز و فرودهای بسیاری همراه می شود، با این حال آنچه بیش از همه نابینایان را ناراحت می کند، تغییر کاربری مدام این آموزشگاه در زمینه های دیگر به جز آموزش نابینایان بود. به خصوص این روزها که می گویند بخش کوچک باقی مانده از این مجموعه نیز در حال تغییر کاربری است.

یکی از نابینایان اصفهان در گفت وگویی با شبکه آفتاب از حال این مجموعه می گوید: «طی سالیانی که این مجموعه در دست بهزیستی است، بخشی از آن تبدیل به ورزشگاه شد که معمولاً به تیم راه آهن اجاره داده می شود و بخش های دیگر را هم به عناوین مختلف تغییر کاربری داده اند. اکنون آموزشگاه هفتم تیر مجموعه ای بسیار کوچک است که نابینایان در آن آموزش می بینند. با این وجود این بخش نیز در حال تغییر کاربری است».(۲)

صادقی، مدیرکل بهزیستی اصفهان، اما این گفته ها را تکذیب می کند و می گوید: «آموزشگاه کریستوفل ده هزار متر زمین بایر بود. فقط وسعت داشت. بنابراین بخشی از آن تبدیل به ورزشگاه شد که نابینایان نیز از آن استفاده می کنند. این بخش کوچکی هم که از آن یاد می شود، در حال مرمت و بازسازی بوده و تغییر کاربری آن به این مفهوم است که به روز می شود یعنی به جای نجاری اینترنت آموزش داده می شود. وضعیت نور آیین هم همین طور است».(۳)

حالا مسئولان بهزیستی در حال پیگیری صحت و سقم این گفته ها هستند. باید دید که سرنوشت این مجموعه آموزشی چه خواهد شد و آیا نابینایان با مجموعه ای به روز روبه رو می شوند یا همین امکانات فعلی را هم از دست می دهند.

یکی از نابینایان اصفهان، که مدتی را در این آموزشگاه تحصیل کرده، تعریف می کند که این آموزشگاه بعد از انقلاب سرنوشت عجیبی پیدا کرد. در همان روزهای اول این آموزشگاه به دست سازمان ابابصیر افتاد. آنها چند تا از مسئولان آلمانی این آموزشگاه را اخراج کردند و دستور تخلیه مؤسسه را دادند. در آن زمان خیلی از بچه هایی که داشتند آنجا آموزش می دیدند، در اعتراض به این وضعیت تظاهرات کردند. دادگاه انقلاب هم طبق دستورالعملی این مؤسسه را به سازمان بهزیستی داد اما جای تأسف دارد؛ ده هزار مترمربع زمین بود که با امکانات در اختیار بهزیستی قرار گرفت که به مرور کاربری آن به انبار و تعمیرگاه و ورزشگاه تغییر کرد. درحالی که این آموزشگاه در بدترین شرایط

۱- . سایت انجمن باور.

۲- . گفت وگو با مرتضی هادیان.

۳- . سایت اداره بهزیستی اصفهان.

جنگ جهانی به نابینایان خدمت می کرد، اما حالا دچار شرایطی تلخ شده و نمی تواند همچون گذشته فعال باشد.(۱)

اما مدیریت ابابصیر می گوید، ماه های اول انقلاب برای هدر نرفتن اموال این مدرسه دست به کار شدیم و با تمام وجود محافظت کردیم و بعداً تحویل اداره بهزیستی اصفهان نمودیم و هیچ گونه دخل و تصرف یا تغییر کاربری نداشتیم.(۲)

یکی دیگر از نابینایانی که او هم در این مدرسه درس خوانده درباره روش های آموزشی این مجموعه می گوید: «در آن زمان این مجموعه بسیار مجهز بود. اینجا بیشتر از اینکه برای آموزش بچه ها باشد، مهارت های زندگی را به بزرگسالان می آموخت. کشاورزی، نجاری و مانند اینها. در واقع می خواست نابیناها را توانمند کند تا از فقر و گرفتاری نجات پیدا کنند».

او یاد روزهای گذشته می کند: درست است که مسئولان این مجموعه مسیحی بودند و آیین مسیحی را هم اجرا می کردند اما هدفشان خیر بود. من چون در خانواده ای مذهبی و مسلمان بزرگ شده بودم برای نماز خواندن به جای دیگری می رفتم اما با همه اینها در این مدرسه چگونگی کار با ابزار برس و غلتک را یاد می دادند که نابینایان کار تولید انجام بدهند و برایشان به نوعی حرفه آموزی بود.

از میراث کریستوفل بسیار مانده، درختی که او کاشت ریشه های عمیق دوانده، اما آموزشگاه او بعد از هشتاد سال هویت دیرین خود را در اصفهان از دست داده است؛ مجموعه ای که می توانست طی این سال ها تبدیل به یکی از بزرگ ترین مجموعه های آموزشی نابینایان باشد.

آموزشگاه هفتم تیر یادمان همان سال هاست با این تفاوت که نابینایان به شرایط کنونی آن اعتراض دارند و چشم انتظار تصمیم مسئولان بهزیستی کشور هستند.(۳) نابینایی می گفت: این مدرسه سند تاریخی وضعیت نابینایان و نیز سندی است که نشان می دهد عملکرد بهزیستی چگونه بوده است؟

چطور است که مؤسسه کریستوفل طی این سال ها رشد کرده و هم اکنون دارای اموال بسیار است ولی مدرسه کریستوفل اصفهان روز به روز ضعیف شده است؟

تأسیس هیئت تبشیری نابینایان

کریستوفل از هجده سالگی از کشتار ۱۸۹۴ ارمنیان در ترکیه آگاه شد و از همان هنگام احساس وظیفه نگهداری و پرورش مسیحیان در شرق در او جان گرفت. او اندکی بعد از فارغ التحصیلی از مدرسه مذهبی کشیشان در شهر بازل سوئیس در ۱۹۰۴، همراه خواهرش هدویگ، از سوی «کمیته کمک به ارامنه» مستقر در سوئیس به سیواس ترکیه رفت و نخستین پرورشگاه تبلیغ دین مسیحیت در کشورهای خاور نزدیک را بنیان نهاد.

در بهار ۱۹۰۷ کریستوفل و خواهرش پس از اتمام مأموریت سه ساله با کوله باری از تجربه به ویژه در زمینه کار با نابینایان به آلمان بازگشتند. یک سال بعد باز راهی ترکیه شدند که کریستوفل دلیل آن را کشتار ارامنه «کشور اشک و خون» عنوان می کرد. کریستوفل و هدویگ در شهر ملطیه در بخش کردنشین ترکیه نخستین آموزشگاه نابینایان را در شرق تأسیس کردند.

۱- . گفت و گو با مرتضی هادیان.

۲- . گفت و گو با آقای حسین بصیری مدیر کنونی مؤسسه ابابصیر، شهریورماه ۱۳۹۴.

۳- . سایت خبر آنلاین، یکشنبه ۲۷ دی ۱۳۹۴.

این آموزشگاه و پرورشگاه ویژه ارامنه مسیحی بود ولی کریستوفل اهداف بزرگ تری را در سر می پروراند که هیچ کدام از نهادهای تبلیغ آیین مسیح با آنها همراه نبودند. او می خواست آموزشگاه هایی ویژه کلیه نابینایان در شرق بنا کند. بنابراین در ۱۹۰۸ راهش را از همه نهادهای رسمی تبلیغ آیین مسیح در آلمان و سوئیس جدا کرد و به تنهایی سازمان های نابینایان را نخست در ترکیه و سپس در ایران راه اندازی کرد.

او همچنین در سال ۱۹۰۸ «انجمن نابینایان» را با هدف کمک به اجرای هزاران طرح از جمله تأسیس کلینیک های پزشکی و چشم پزشکی و نیز مراکز آموزشی در ۱۰۸ کشور جهان سوم تأسیس کرد. از دیگر اهداف این انجمن، ایجاد سازگاری هرچه بیشتر نابینایان با محیط پیرامون خود و خانواده شان، برنامه های توان بخشی برای مهارت یافتن دست ها و در صورت نیاز ارائه خدمات درمانی و دارویی برای آن دسته از نابینایانی را که دچار آسیب از ناحیه دست ها بودند، می توان نام برد.(۱)

سازمان نابینایان کریستوفل

کریستوفل در سال ۱۳۰۲ در ترکیه نهادی به نام هیئت تبشیری شرق تأسیس کرد. پس از فوتش آن را تغییر نام داده و سازمان تبشیری نابینایان کریستوفل نامیدند. گاه آن را سازمان «هیئت مرسلین مسیحی در خدمت نابینایان در مشرق زمین» هم نامیده اند، در سال ۱۹۵۵م و پس از مرگ کریستوفل، به افتخار وی تأسیس و به این نام خوانده شد. این مؤسسه به عنوان حامی بسیاری از سازمان های مشابه خدمتگزار به محرومان و معلولان عمل می کند و دایره خدمات آن در بسیاری از کشورهای قاره آفریقا و کشورهای محروم آسیایی گسترده شده است. وظیفه اصلی این سازمان تحقیق و تسکین نیازها از طریق اقدامات ضروری برای کمک به اشخاص می باشد و هدف نهایی آن رساندن معنای «خدا محبت است» و اینکه «این محبت الهی شامل حال و در دسترس همه مردم است» می باشد. بودجه این سازمان از طریق فرقه های مختلف مسیحی در آلمان و سوئیس تأمین می شود. برنامه های این مؤسسه شامل خدماتی برای افراد ناشنوا، توان خواه، یتیمان، جذامیان است و در بسیاری از نواحی دنیا به قربانیان بلایای طبیعی و قحطی زدگان نیز کمک می کند.

برای شناخت بهتر کریستوفل لازم است اظهارنظرها، داوری ها و تحلیل های غربی ها و آلمانی ها هم مطالعه شود. از این رو گزارشی را که شبکه «دویچه وله فارسی» آلمانی به تاریخ ۱۷/۱۰/۲۰۱۲ پخش کرده، لازم است مطالعه شود.

صدای دویچه وله فارسی که منعکس کننده مواضع دولت آلمان است، با تیتر «کشیش کریستوفل پدر آلمانی نابینایان ایرانی» این گزارش را ارائه کرده است:

نابینایان ایران توانایی خواندن و نوشتن خود را مدیون کشیشی آلمانی هستند که نخستین آموزشگاه نابینایان را در سال ۱۳۰۴ در شهر تبریز بنیان نهاد. مردی که در ایران ریشه دواند و پیکرش در شهر اصفهان به خاک سپرده شد.

هنگامی که صحبت از خط بریل یا خط نابینایان می شود، همیشه می پرسند: «راستی این خط بین المللی است؟»

۱- . فریتس اشمیت کونیک در کتاب پدر نابینایان شرق به تفصیل در این باره گزارش داده است.

این تصور نادرست از اینجا ناشی شده که خط نابینایان را چیزی مانند زبان اشاره ناشنوایان می پندارند. در واقع اما این خط معادل یا کد متفاوتی برای الفبای خط های معمول و مرسوم است. در نتیجه خط نابینایی چینی، عربی و لاتین طبیعتاً با هم فرق دارند.

الفبای فارسی این خط که سیستم اصلی آن در سال ۱۸۲۵ توسط لوئی بریل برای خط لاتین اختراع شد، صد سال پس از آن به همت کشیش کریستوفل در تبریز معرفی و ثبت گردید.

نابینایان ایران خواندن و نوشتن به فارسی را وامدار کشیش کریستوفل هستند؛ کسی که نیمی از زندگی خود را صرف بنای سازمان های آموزشی و پرورشی برای آنان در ترکیه و ایران نمود، با دست خود نخستین کتاب ها را به ترکی، ارمنی و فارسی برای آنها رونویسی کرد و خود نیز جزوه هایی در این زمینه نوشت که تنها به خط بریل منتشر شدند.

در آن روزگار آموزگاران دبستانی را در مقایسه با آموزگاران مقاطع بالاتر تحصیلی، دانش آموختگان دون پایه ای می دیدند که در پرورشگاه های فقیرانه با سلسله مراتبی نظامی، نگهداری می شدند. بدین ترتیب کریستوفل که خود بنیانگذار آموزشگاه ها و پرورشگاه هایی برای نابینایان بود، در دوره نوجوانی سه سال در پرورشگاه زیسته بود و سه سال نیز به عنوان کمک مربی در پرورشگاه های کودکان بی سرپرست خدمت کرد.

آنجا بود که یولیوس اشتورسبرگ (Julius Strasberg) سرپرست آن پرورشگاه را شناخت که خود آموزگار زبان دانی بود و کریستوفل را هم به آموختن زبان های گوناگون تشویق می کرد.

کریستوفل در ۱۸ سالگی از کشتار ارمنیان در سال ۱۸۹۴م یا ۱۲۷۲ش در ترکیه آگاه شد و از همان هنگام احساس وظیفه نگهداری و پرورش مسیحیان در شرق در او جان گرفت و در ۱۹۰۴، به همراه خواهرش هدویگ، از سوی «کمیته کمک به ارامنه» مستقر در سوئیس به سیواس ترکیه رفت و نخستین پرورشگاه تبلیغ دین مسیحیت در کشورهای خاور نزدیک را بنیان نهاد.

در بهار ۱۹۰۷ کریستوفل و خواهرش پس از اتمام مأموریت سه ساله با کوله باری از تجربه به ویژه در زمینه کار با نابینایان به آلمان بازگشتند. این دو یک سال بعد باز راهی ترکیه که کریستوفل دلیل آن را کشتار ارامنه «کشور اشک و خون» می نامید، شدند. کریستوفل و هدویگ در شهر ملطیه در بخش کردنشین ترکیه نخستین آموزشگاه نابینایان را در شرق تأسیس کردند.

این آموزشگاه و پرورشگاه ویژه ارامنه مسیحی بود ولی کریستوفل اهداف بزرگ تری را در سر می پروراند که هیچ کدام از نهادهای تبلیغ آیین مسیح با آنها همراه نبودند. او می خواست آموزشگاه هایی ویژه کلیه نابینایان در شرق بنا نهد.

این سازمان هم اکنون در بیش از یک هزار برنامه آموزشی و پرورشی برای نابینایان در صد کشور جهان، جز در زادگاهش ایران، فعال است. تنها قدردانی که پس از انقلاب از کار و تلاش کریستوفل شده، کتابی است با عنوان "آرامگاه خارجیان در اصفهان" نوشته امیر هوشنگ مظاهری در آن بخش هایی از کارنامه کریستوفل را شرح داده است.

افشین استرآبادی که از آخرین شاگردان کشیش کریستوفل بوده درباره «پدر آلمانی نابینایان ایران» به دویچه وله می گوید: «با اینکه همیشه با ما مهربان بود، جذبه صدایش طوری همه را می گرفت که کسی در برابرش سر و صدا نمی کرد. مرد ۸۰ ساله موسیقی، خط بریل، بیولوژی، فارسی

ص: ۴۹۳

و آلمـانی درس می داد و در اصـل می خواست همه کارهـای آموزشـگاه را از تـدریس و تعمیر وسایـل و کـار در باغ و تیمار حیوانات، یک تنه خودش انجام دهد».(۱)

کریستوفل بنیانگذار سازمان بشارت آیین مسیح در شرق (Cmo یا Christlichen Mission im Orient) و برای مدت طولانـی رئیس این بنیـاد بود. پس از مرگ وی این بنیاد به نام سازمان بشارت نابینایان کریسـتوفل (CBMیا ـChristoffel- Blindenmission) تغییر نام یافت.

کریستوفل وضعیت نابینایان خاورمیانه را چنین تشریح می کند:

وضـعیت مـذهبی و اخلاقی و امکانات برای نابینایان وحشـتناک است. گـدایی درصد بسیار بالایی دارد و دختران و زنان نابینا معمولاً به تن فروشی روی می آورند.

به این ترتیب بود که یاکوب کریسـتوفل و خواهرش تصمیم گرفتند که خدمات خود را در آینده در اختیار این قشر جامعه قرار دهند که هیچ کمکی نه از طرف مسیحیان و نه از مسلمانان به آنها نمی شد.

کریسـتوفل تلاـش فراوانی کرد تـا کمـک مـالی از یکی از ارگـان های مـذهبی اروپا بیابـد اما تمام تلاشـش بیهوده بود و هیچ بنیادی حاضر نبود کمک مالی به منطقه امپراتوری عثمانی بکند.

وی پس از ناامیـدی از کمـک مـالی اروپـا به ترکیه بـازگشت و در سال ۱۹۰۸ برای کمـک به نابینایـان و ناشـنوایان و بیماران معلول، بنیادی را در شـهر ملطیه ترکیه پایه گذاری کرد. ایجاد این بنیاد کمکی بود تا کریسـتوفل دوستانی را در آلمان، اتریش و سوئیس گرد هم آورد.

در ۳ ژوئیه ۱۹۱۴ از ملطیه به سوئیس بازگشت و به سـرعت برای خدمت در نظام فراخوانده شد. پس از آن تلاش فراوانی کرد تا معافیت از خـدمت و اجازه نامه بازگشت به ترکیه را دریافت کند و در نهایت در اوائل سال ۱۹۱۶ بود که توانست دوباره به ملطیه بـازگردد. پس از ترکیه به ایران آمـد و ابتـدا در تبریز و پس از آن در اصـفهان فعالیت های آموزشـی و فرهنگی خود را آغاز کرد.

در گزارش دویچه و له تحریف های جدی وجود دارد. فقط کریستوفل برجسته شده و هیچ نقش و سهمی برای نخبگان ایرانی منظور نشده است. درست است که کریستوفل خط بریل را به ایران آورد ولی اگر اهتمام و تلاش های ایرانیان نبود، این خط تا این حد توسعه نمی یافت.

بـدین ترتیب در ۱۹۰۸ راهش را از همه نهادهـای رسـمی تبلیغ آیین مسـیح در آلمـان و سوئیس جـدا کرد و به تنهایی سازمان های نابینایان را نخست در ترکیه و سپس در ایران تشکیل داد.

کریسـتوفل با آغاز جنگ جهانی اول از ترکیه به آلمان بازگشت و تا پایان جنگ به عنوان کشـیش ارتش در جبهه ها مشـغول کار بود. او فرزند زمان خود بود و مانند اکثریت مردم آلمان به شدت ناسیونالیست به شمار می آمد.

اما کارها و کمک های کریستوفل در شرق روحیه بین المللی و انسان دوستی را نیز در او آشکار می سازند.

او در هفت سالی که در ترکیه مشغول خدمت و تبلیغ آیین مسیحیت بود، زبان ترکی و ارمنی آموخت، الفبای نابینایان را برای ارامنه ابداع کرد و جزوه های درسی بسیاری در رشته های گوناگون برای شاگردان آموزشگاهش نوشت. با کشتار ارامنه و طرد مسیحیان از ترکیه در سال ۱۹۱۵ او نیز مجبور به ترک آن کشور شد. گرچه بار دیگر در سال ۱۹۱۹ برای تجدید آموزشگاه ویران شده اش به

۱- . www.dw.com.ir

ترکیه بازگشت و امتحانات سختی را برای به دست آوردن پروانه آموزگاری با موفقیت گذراند، اما با این حال اجازه بازگشایی آموزشگاه نابینایان در ترکیه نوین را نیافت. پس از پنج سال اقامت، کار و تبلیغ دین در آلمان تاب نیاورد و راهی تبریز شد، چون ایران را دارای روحیه تساهل نسبت به ترکیه تشخیص داده بود.

او در سال ۱۹۲۵ (۱۳۰۴) نخستین آموزشگاه نابینایان را در تبریز گشود. در همانجا با تلاش خستگی ناپذیری خط و زبان فارسی و ترکی آذری آموخت و الفبای بریل را برای فارسی زبانان ابداع کرد. پس از سه سال آموزشگاه را به همکاران جوان ترش تحویل داد و در اصفهان سازمان نابینایان تازه ای بنیان نهاد که تا زمان انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران برپا بود.

در سال ۱۹۴۳ که نیروهای متفقین در ایران حرف اول را می زدند، کریستوفل بازداشت شد و به اتهام همکاری غیر مستقیم با رژیم آلمان نازی چهار سال در اردوگاه های اسرای جنگی به سر برد. پس از اثبات بی پایگی این اتهامات نخست در شهر نومبرشت در غرب آلمان پرورشگاهی برای قربانیان نابینای جنگ جهانی دوم تأسیس کرد ولی باز در سال ۱۹۵۱ به آموزشگاه خود در اصفهان بازگشت.

کریستوفل تا پایان عمر یعنی ۲۳ آوریل ۱۹۵۵ (۴ اردیبهشت ۱۳۳۴) به تلاش خود در آموزش و پرورش نابینایان ایران ادامه داد. کشیش کریستوفل همانجا در آرامگاه ارامنه اصفهان به خاک سپرده شد.(۱)

قابل توجه ریاست محترم سازمان های بهزیستی و استثنایی

نابینایان و معلولین در جلسات و محافل خود، از کریستوفل، اقداماتی که انجام داده، مدرسه ده هزار متری که برای آنها در بهترین منطقه اصفهان فراهم آورده، امکانات بسیاری که در این مجموعه گردآوری کرده و خلاصه وضع آنان را در آن شرایط بهبود بخشیده، به نیکی یاد می کنند. سپس با افسوس از برخی نارسایی های این دوره سخن می گویند. رؤسای محترم سازمان بهزیستی و سازمان آموزش و پرورش استثنایی! آیا رهبران ما و معصومین علیهم السلام نفرموده اند با عمل خود، مردم را دعوت کنید؟ کریستوفل مسیحی با عملش کاری کرده که تا هزاران سال یک چهره مثبت از او در اذهان می ماند ولی ما چون عمل سودمند نداشته ایم و نتوانسته ایم از مشکلات این قشر کم کنیم بلکه با سوء تدبیر خود بر مشکلات آنها افزوده ایم، معلولان از مدیریت های جدید، خاطره خوبی ندارند.

حتماً این نکات در تاریخ می ماند و خود معلولین تمامی اقدامات و فعالیت های گذشته و حال را ضبط و ثبت می کنند و در اختیار آیندگان قرار می دهند.

مسئولین محترم! اگر این مجموعه را محافظت می کردید، در هزار متر آن موزه نابینایان و نابینایی و معلولیت را راه اندازی می کردید و از اعانات مردمی و فروش بلیط می توانستید دیگر نیازهای جامعه هدف را تأمین و وضعیت آنان را ارتقا بدهید.

این زمین در منطقه بسیار خوبی است و می توان قسمتی از آن را تبدیل به احسن کرد و مثلاً با ساخت پاساژ به درآمد خوبی رسید و درآمد آن را خرج جامعه هدف نمود.

۱- . «نابینایان اصفهان نگران ...»، فاطمه علی اصغر، سایت شبکه آفتاب.

اساساً چرا این گونه امور به خود معلولان سپرده نمی شود؟ خودشان نمایندگان را برای پنج سال انتخاب کنند تا این مدرسه و جاهای دیگر متعلق به آنان را مدیریت کنند.

مسئولین محترم بهزیستی و استثنایی! اینکه گفته شود: یک فرد خارجی آمد و با اتکاء بر مردم مدرسه ده هزار متری با همه امکانات ایجاد کرد ولی مسئولین ایرانی زمین مدرسه را قطعه قطعه کردند و از ثمردهی به نابینایان بیرون آوردند، و خلاصه همه امکانات به دست آمده را از بین بردند، آیا با شنیدن این گونه سخنان ناراحت نمی شوید؟

اگر بهزیستی و استثنایی از اقدامات خود دفاع دارد، با خبررسانی و اطلاع رسانی یا نشر کتاب و مقاله لازم است از خودش دفاع نماید.

به نظر می رسد ده هزار متر زمین در منطقه آبشار اصفهان اگر خوب عمل شود، می تواند به منبع درآمد و منبع برای حلّ بسیاری از مشکلات تبدیل شود. اما اگر چنین نشود و برعکس اصل آن هم از بین برود، نفرین این قشر ستمدیده پشت سر کسانی است که چنین کرده اند.

علل و عوامل تأسیس ابابصیر

عوامل تأسیس مؤسسه آموزشی ابابصیر در جزوه تاریخ پیدایش ابابصیر(۱) شرح داده شده و از منظر مدیریت ابعاد آن تجزیه و تحلیل شده است.

دخالت بیگانگان در آموزش و پرورش ایران از زمان ورود میسیونرهای تا انقلاب اسلامی را می توان چنین بیان نمود: از سال ۱۲۱۵ قمری (اوایل قرن ۱۹ میلادی) آمدن این هیئت ها شروع شد و اغلب از طریق تأسیس مدارس و ارائه خدمات درمانی، بهداشتی و جلب افکار عمومی و ایجاد تصویری خیرخواهانه و انسان دوستانه، کار خود را شروع کردند. و نزدیک به یکصد سال پرورش کودکان و جوانان این مرز و بوم را در اختیار داشته، گرچه در آغاز سال ۱۲۱۵ هیئت پروتستانی کلیسای آمریکا به سرپرستی (پرکینز) در اصفهان موفق به تأسیس مدرسه نشد ولی اولین مدرسه خود را در سال ۱۲۱۶ در ارومیه تأسیس کرد و سپس مدرسه (اوژن تور) توسط یک کشیش فرانسوی در تبریز و مدرسه (سن لویی)، (لازاریسبها) و مدرسه (سن ژوزف)، مدرسه (پسرانه و دخترانه آمریکایی) و مدرسه (الیانس)، فرانسه در تهران و همچنین در دیگر شهرستان های مختلف ایران افتتاح شدند و مسلمانان با چشم خود دیده اند که کلیسا چه بیدادگری هایی، از قبیل تفتیش عقاید، سانسور، سوزاندن افراد در آتش، عمل نکردن روحانیون به توصیه های خودشان کرده است.

با تغییر شیوه های قدیم استعمار به نئوکلینالیزم، این مراکز خیریه نیز تبدیل به مراکز و به اصطلاح دولتی ایران و آمریکا، ایران و فرانسه، ایران و آلمان ایران و... شدند.

رئیس جمهور کنیا می گوید: وقتی مبشرین به آفریقا آمدند آنها انجیل در دستشان بود و ما صاحب زمین بودیم ولی بعد از مدتی ما صاحب انجیل شدیم و آنها صاحب زمین های ما.

۱- . این جزوه توسط مدیریت ابابصیر منتشر شده است.

نگاهی اجمالی به مؤسسات و مراکز مسیحیت تبشیری در اصفهان:

مؤسسه کریستوفل

کریستوفل یک کشیش آلمانی تحت عنوان ارائه خدمات بشر دوستانه به نابینایان کار خود را در اصفهان در محله ارامنه شروع کرد.

در زمان صفویه تعدادی از ارامنه به اصفهان منتقل گردیدند، و در نتیجه محله ای برای ارامنه با نام جلفا در حومه شهر تأسیس شد.

مردم مسلمان اصفهان و ارامنه در کنار هم یک زندگی مسالمت آمیز داشتند. مسیحی ها هیچ گاه متعرض مسلمان ها نمی شدند، و مسلمان ها هم با آنها کاری نداشتند. همگی با محبت و بدون تجاوز به حق و حقوق یکدیگر و در کنار هم زندگی می کردند و گاهی بعضی از مسیحی ها گرایشی به اسلام پیدا کرده و مسلمان می شدند. و اگر یک مسیحی مسلمان می شد، کلیسا عکس العملی نشان نمی داد. اما در مسیحیت تبشیری اصل بر این است که باید تبلیغ مسیحیت کرد تا اعتقاد و دین فرد دگرگون شود و از آن پس بتواند از خدمات آنها بهره ببرد. فعالیت کریستوفل از این نمونه بود.

او در محله جلفای اصفهان منزل کوچک، ساده و محقری تهیه کرده و در آن فضایی برای ارائه خدمات به نابینایان بزرگسال ایجاد نمود که کمتر جنبه آموزشی و کارآموزی داشت، بلکه از چند نابینا نگهداری می کرد.

او وابسته به کلیسایی در آلمان بود و به مرور زمان توانست امکاناتی را از آنها و هم از مردم اصفهان بگیرد و از محله ارامنه بیرون بیاید و در شهر اصفهان ساختمانی را گرفته و فعالیتش را گسترش دهد، اما نه به صورت یک مدرسه رسمی که زیر نظر دولت باشد.

در آن زمان هر دبستان رسمی ۶ پایه کلاس داشت لیکن مؤسسه کریستوفل پنج پایه کلاس داشت تا احتیاجی به مجوز از آموزش و پرورش نداشته باشد.

دانش آموزان کلاس ششم را به صورت متفرقه در امتحان آزاد آموزش و پرورش شرکت می داد و برای گرفتن مدرک سیکل و دیپلم هم به همین روش عمل می کرد.

با این روش می توانستند آزادانه برنامه های مذهبی خود را در مدرسه اجرا کنند، یعنی تعطیلات مثل تعطیلات کلیسا و ساعات کار آن نیز طبق نظام کلیسا بود.

یک کلیسا داخل کریستوفل وجود داشت که هر صبح و شام بچه ها را برای انجام مراسم خاص خودشان داخل کلیسا می بردند.

چند نفر زن و مرد کشیش یا در درجات پایین تر کارمند این مؤسسه بودند که تعلیم و تربیت دانش آموزان به عهده آنها بود.

خط بریل را کریستوفل در ایران شروع کرد که در طول تاریخ افراد دیگر با کم یا زیاد کردن چیزی به آن تغییراتی در آن ایجاد کردند.

کریستوفل در اواخر فعالیتش در زمین بسیار بزرگی که از شهرداری گرفته بود فعالیت می کرد.

تبلیغات مسیحیت ابتدا بر روی خود نابینایان ساکن در شبانه روزی و بعد روی فامیل های آنها انجام می گرفت.

ص: ۴۹۷

این یک مؤسسه تعلیم و تربیت نابینایان بود و یک مؤسسه دیگری هم فعالیت داشت به نام نورآیین که پیدایشش از این قرار بود.

بیمارستان انگلیسی ها یا بیمارستان مسیحی ها در اصفهان

بعد از جنگ جهانی دوم یک سرهنگ ارتش انگلیس که اسقف تامسن نام داشت شروع به فعالیت به اصطلاح بشر دوستانه ای در اصفهان کرد و بیمارستانی را تأسیس کرد که به بیمارستان انگلیسی ها یا بیمارستان مسیحی ها در اصفهان معروف شد.

کنار بیمارستان یک کلیسا به نام کلیسای لوقا، با یک سالن و چند اتاق و یک فضای ورزشی، برای والیبال ساختند و از جوانان و نوجوانان برای استفاده از این فضای ورزشی دعوت می کردند و پس از ورزش از آنها با چای و بیسکویت پذیرایی می کردند و محبت خود را با خواندن بخش هایی از انجیل به نهایت می رساندند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی این بیمارستان به نام بیمارستان عیسی بن مریم علیه السلام تغییر نام یافته و زیر نظر دولت اداره می شود.

مدرسه نورآیین

در کنار کلیسا محلی نیز برای نگهداری و احیاناً آموزش نابینایان به نام (نورآیین) اختصاص یافت، که همراه با تبلیغ مسیحیت تبشیری بود.

سیستم آموزشی نورآیین همچون سیستم آموزشی کریستوفل بود که به طور خلاصه به آن اشاره گردید.

دو نفر خانم متصدی تشکیلات نورآیین بودند که هر دو نفر از راهبه های انگلیسی بودند. ورود به نورآیین محدودیت سنی نداشت، نابینایان را در سنین مختلف ثبت نام می کردند. خط بریل، سوادآموزی، موسیقی، حرفه آموزی به طور محدود، در برنامه کاری آنها بود. آنچه گذشت شرح حال کریستوفل، بیمارستان مسیحی و نورآیین نبود، بلکه سرگذشت امت اسلام است که هر روز به روشی تکه ای از پیکرش را جدا می کنند، روزی با سلاح علم و زمانی به دست طبیب. و گاهی با... به قول شاعر (اندوه دل نگفتم الا یک از هزاران)

پیام یک تصویر

در سال ۱۳۴۶ مجله ای به دست مدیر و رهبر مرکز اسلامی آلمان مرحوم آیت اللّه دکتر محمد بهشتی رحمه اللّه علیه رسید که آن را مؤسسه کریستوفل منتشر کرده بود و روی جلد این مجله عکس بزرگی از مسجد امام اصفهان چاپ شده بود.

یک ساختمان عظیم که دهانه درب آن جلوه و شکوه خاصی دارد و در آن زمان و به خصوص در ایام قدر ماه مبارک رمضان این مسجد پر از جمعیت می شد، به طوری که می توان گفت: تعداد آنها گاهی به چند هزار نفر هم می رسید. در این عکس مسجد امام را در یکی از این روزها نشان می دهد که جمعیتی در حال بیرون آمدن هستند و تعدادی نابینا جلوی مسجد

ایستاده اند و دست ها را به طرف جلو دراز کرده و گدایی می کنند و این جمعیت هم هیچ اعتنایی به آنها نمی کند.

پایین این عکس توضیحی آمده است که این مردم اعتقاد دارند نباید به نابینا کمک کرد! چرا؟! زیرا اگر خدا می خواست آنها را نابینا خلق نمی کرد! ما هم که مسلمان و متدین هستیم و

ص: ۴۹۸

به خدا اعتقاد داریم، همان کاری را می کنیم که خدا می کند، خدا به اینها چشم بینا نداد ما هم دستشان را نمی گیریم.

پس ای مردم آلمان! و ای مردم تابع کلیسا! کمک کنید تا ما بتوانیم این نابیناها را از کودکی سرپرستی و تربیت کنیم! تا شغل، حرفه و زندگی مستقلی پیدا کرده و گدا نشوند. (این همان نتیجه دلخواه کلیسای کریستوفل بوده که هدفش از چنین اقدامی مشخص است).

مرحوم دکتر بهشتی رحمه اللّه علیه با دیدن چنین عکس و صحنه ناراحت شده و به کلیسای کریستوفل اعتراض نموده و طی نامه هایی مطلب را به اطلاع بعضی از علما و ثروتمندان اصفهان رسانده و به آنها پیشنهاد می دهد که باید برای از بین بردن این ننگ از جامعه اسلامی در اصفهان کاری کرد.

خلاصه اینکه برخیزید تا این لکه ننگ را از دامن مسلمین پاک کنیم.

با این نامه ها راز قصه جان سوز کلیسائیان فاش شد و در نتیجه انسان های مؤمن، متدین و دل سوخته ای از میان علما، فرهنگیان، تجار، و ثروتمندان شهر اصفهان برخاستند تا راه نجاتی برای این اسیران در بند بیابند.

آری! تلفیق ایمان و عمل، تعهد و تخصص یک بار دیگر به ثمر نشست. و ثمره آن نام نیکو و پر آوازه مؤسسه آموزشی ابابصیر اصفهان است که در آبان ماه سال ۱۳۴۸ هجری شمسی برابر با ۱۵ شعبان (سالروز میلاد تنها دردانه هستی حضرت صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف) در تاریخ آموزش و پرورش ایران ثبت شده است.

روند تأسیس ابابصیر

در اوایل سال ۱۳۴۷ به همراه تعدادی از علمای شهر اصفهان از جمله حضرت حجت الاسلام حاج شیخ مهدی مظاهری، آقای حاج مهدی اقارب پرست، آیت اللّه شهید سید ابوالحسن موسوی شمس آبادی رحمه اللّه علیه، و مرحوم حجت الاسلام منصورزاده رحمه اللّه علیه و آقای حسین گلبیدی رحمه اللّه علیه که مسلط به سیستم آموزش استثنایی بوده و مؤسس و مدیر دبستان ناشنوایان اصفهان هم بود و تنی چند از افراد معتمد بازار و صنعت جلسات منظم هفتگی گذاشتند تا برای رفع این مشکل و پیدا کردن راه حل چاره ای بیندیشند. این جلسات یک سال طول کشید و نهایتاً به این نتیجه رسیدند که پس از گردآوری امکانات لازم باید از وزارت آموزش و پرورش برای تأسیس یک مدرسه استثنایی ویژه نابینایان مجوز بگیرند.

در ادامه اعضای گروه یا (هیئت مؤسس) آقای حاج مهدی اقارب پرست که دبیر دینی دبیرستان های اصفهان بود و آن سال در دبیرستان ادب که یکی از بهترین دبیرستان های اصفهان به شمار می رفت تدریس می کرد را به عنوان مدیر فنی و اجرایی انتخاب کردند.

تأمین ساختمان مدرسه

مرحوم آیت اللّه شمس آبادی رحمه اللّه علیه مؤسس و مسئول هیئت قائمیه اصفهان بودند و آن هیئت ساختمانی را به نام قائمیه برای تأسیس مدرسه ساخته بود. ایشان و متولیان هیئت تصمیم گرفتند این ساختمان برای تأسیس مدرسه نابینایان

اختصاص داده شود.

ص: ۴۹۹

مدیرکل دفتر کودکان استثنایی آن زمان پس از بازدید ساختمان، مجوز تأسیس مدرسه را صادر کرد.

بدین ترتیب در تابستان ۱۳۴۸ شروع به کار مدرسه نابینایان ابابصیر در اصفهان را اعلام کردیم.

لازم به ذکر است که در طول چند سال تدریجاً با همت و اراده جمعی مردم نیکوکار ساختمان اصلی مجتمع آموزشی ابابصیر بیرون شهر ساخته شد که شامل بخش های مجزای کلاس ها و خوابگاه های دخترانه و پسرانه و آشپزخانه مرکزی و سالن های مجزای غذاخوری و سالن ورزش و آمفی تئاتر و کتابخانه و چاپخانه بریل و کارگاه های فنی حرفه آموزی و استودیو ضبط کتب گویا بود و به بهره برداری رسید و با خرید چند دستگاه مینی بوس و اتوبوس امر ایاب و ذهاب محصلین و مربیان هم سامان دهی شد.

اما بودجه ابابصیر را علمای شهر با استفاده از وجوهات شرعیه و خیریه هایی که وجود داشت و گروهی از تجار متعهد اصفهان تأمین می کردند، علاوه بر آن تعدادی از دوستان و آشنایان قبول کردند ماهیانه مبلغی را به ابابصیر بپردازند. با وجود این بعضی اوقات هم که مشکلات مالی پیش می آمد هیئت مدیره برای رفع آن از اموال شخصی خود سرمایه گذاری می کردند.

گزارش حبیب اللّه نوبخت

آقای نوبخت نماینده مجلس شورای ملی، پس از اشغال ایران توسط متفقین دستگیر و زندانی می شود. او گزارشی درباره زندانی که پس از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم توسط متفقین دائر شده بود، نوشته و منتشر کرده است. وی از هم زندانی خود، یعنی کریستوفل یاد کرده و مطالب مهمی درباره وی نوشته است. خلاصه ای از این گزارش و جاهایی را که درباره کریستوفل است می آورم:

در بازداشتگاه انگلیس گذشته از اسرای ایرانی گروهی اروپایی نیز گرفتار بودند. اروپایی ها برخی آلمانی و اتریشی و پاره ای ایتالیایی یا از مردم چک و بلغار بودند. از آن همه اروپایی دو نفر بودند که با همه تنگدستی از گرفتن آش خودداری می کردند و این هر دو آلمانی بودند. یکی کشیشی بود پیرو لوتر و مؤسس مدرسه کوران در اصفهان، نامش دکتر کریستوفل بود. او معلوم کرده بود یکصد و بیست هزار بچه کور در ایران است. مردی خداپرست، پاکدل و روشن روان بود. پس از رها شدن از توقیف به آلمان رفت. مجدداً به ایران آمد.(۱)

در این گزارش نکات سودمند درباره مدرسه نابینایان اصفهان آورده؛ نیز تصاویری هم آورده، از جمله یک عکس است که نابینایان و دیگر اعضای مدرسه را که دارای معلولیت اند یا فقیر می باشند، در حال بنایی یا عملگی و ساختن کلاس های درس و امکنه مدرسه نشان می دهد.(۲)

۱- . «بازداشتگاه شوروی در هنگام جنگ دوم»، حبیب اللّه نوبخت، ص ۴۲۵-۴۴۳.

۲- . همان، ص ۴۳۰.

تصویر دیگری است که نابینایی در حال گـدایی است و پست سـرش گنبد و گلدسـته یک مسـجد دیده می شد. یعنی نابینایان در کنار این مساجد باشکوه گدا هستند و از حداقل زندگی برخوردار نمی باشند.(۱)

مطلبی که آقای نوبخت درباره کریستوفل نوشته، دست اول و مهم می باشد و خلاصه سخن او این است که نابینایان با خدمات کریستوفل، پیشرفت های خوبی داشتند، با اینکه نهادهای مذهبی و اسلامی به سرنوشت و وضع آنان بی توجه بودند.

البته مدرسه ابابصیر عملاً نشان می دهد که جریان اسلامی به معلولان و نابینایان اهتمام و توجه نمودند ولی با تأخیر. بالاخره از طریق نوشته های کسانی مثل آقای نوبخت می توان به واقعیت ها پی برد.

دیدگاه پری زنگنه

خانم پری رخ شاه یلانی مشـهور به پری زنگنه (متولد ۱۳۱۸) در سال ۱۳۵۰ یعنی در سـی و دو سالگی بر اثر تصادف اتومبیل نابینا شد و اکنون ۴۵ سال است به رغم نابینایی به کارهای خود ادامه داده است.

او در سال ۱۳۸۷ کتـابی با عنوان آن سوی تاریکی منتشـر کرد. این کتاب در واقع تاریـخ معلولیت و معلولان به ویژه نابینایی و نابینایـان در ایران است. دربـاره کریسـتوفل و سازمـان لاینز(۲) و خـدماتشان هـم اطلاعـات مهمی داده است. اکنـون، خلاصـه گزارش خانم زنگنه را می آورم:

سازمان خدمات شاهنشاهی از ۱۳۲۹ فعالیت گسترده را برای نابینایان شـروع کرد. اما این اولین گام در جهت آموزش نابینایان نبود. پیش تر از آن فرد نیکوکار و خـدمتگزاری به نام پاسـتور ارنست کریسـتوفل در سال ۱۹۲۵م بنـای فعالیت های آموزش و پرورش نابینایـان را در ایران و در شـهر تـبریز گذاشـته بـود. کریســتوفل کـه یـک کشـیش و مبلـغ مـذهبی آلمـانی بـود و در کشورهایی چون ترکیه، لبنان و... نیز سابقه احـداث و اداره پرورشـگاه ها و مؤسـسات خیریه داشت، چند سالی در تبریز و پس از آن در اصـفهان به امر آموزش و پرورش نابینایـان پرداخت تا با این خـدمت و از این طریق دِین خود را به اعتقادات مـذهبی اش ادا کنـد. به نظر می رسـد تبریز و به طور کلی منـاطق آذربایجان به علت تمرکز بیشتر هموطنان مسـیحی و آشوری و ارمنی محل مناسبی برای فعالیت های کریسـتوفل بوده است. پس از آن به دلیلی مشابه اصـفهان را مرکز خـدمات خود قرار داده بود، هر چنـد که هزینه های بالای فعالیت و اسـکان در پایتخت نیز در انتخاب شـهر اصـفهان بی تأثیر نبوده است. کریسـتوفل که در ابتـدا همکـاران خود را متناوبـاً به تبریز و اصـفهان و حتی کشورهای مجاور همچون ترکیه، لبنان و سوریه برای انجام خـدمات خیرخواهانه

۱- . همان، ص ۴۳۲.

۲- . لاینز نام سازمانی است که توسط عـده ای تحصـیل کرده با رویکرد فراماسـیونری و با هدف نیکوکاری و خدمت به اقشار آسیب دیده مثل نابینایان تأسیس شده بود. لاینز یعنی شیران، هدف نامگذاری این سازمان به شیران، چند نکته است. اینان مثل شیر رهبری جامعه و سیطره بر جامعه را بر عهده داشتند و مثل شیر نشسته و همه را زیر نظر دارند.

می فرستاد، به تدریج فعالیت های خود را در شهر اصفهان متمرکز کرد و با اجاره دو ساختمان در دو باغ جداگانه برای آموزش پسران و دختران نابینا، آنجا را تبدیل به مهم ترین مرکز آموزش نابینایان در ایران نمود. بدیهی ا ست که چون در آن سال ها مسائل نابینایان هنوز برای جامعه روشن و شناخته شده نبود، این دو آموزشگاه چندان با روش رسمی آموزشی مملکت همگام نبودند و در ابتدا فقط جمع آوری و جذب نابینایان به یک مرکز، اسکان دادن آنها، آموزش خط بریل و آشنایی نسبی به مفاد درسی رسمی کشور مورد توجه قرار می گرفت.

به گفته چند تن از شاگردان که در زمان نوشتن این کتاب با آنها در تماس بوده ام، پاستور کریستوفل به سوادآموزی و تربیت شاگردان خود بسیار علاقه مند بود و به این امر اهمیت می داد. کم کم کریستوفل به ایجاد امکانات فنی و حرفه ای در آموزشگاه خود همت گماشت و کارگاه های حصیربافی، سبدبافی و برس سازی برای پسران و نخ ریسی، قلاب دوزی و بافندگی برای دختران دایر کرد. ولی همچنین تلاش نمود تا استعداد شاگردانش را در جهت آموزش موسیقی به آنان به کار گیرد و با تعلیم سرود و آواز و موسیقی در آنها انگیزه هنری به وجود آورد.

از شاگردان ممتاز آن دوره استاد ویلن، هنرمند معتبر خسرو چناریان و اسکندر آبادی آهنگ ساز و دکتر در علوم سیاسی هستند. این هنرمندان موسیقی هنوز خاطره می سازند و نوا و آواز خوش خود را در میان هم شاگردی های مدرسه کریستوفل اصفهان زنده نگه داشته اند.

یکی از خدمات ارزشمندی که وی در این مسیر انجام داد تطبیق علائم و نشانه های زبان فارسی با خط بریل و برگرداندن کتاب آموزشی به این خط - با راهنمایی مؤسسه بین المللی پرکینز - بود. بدین ترتیب او با رها کردن نابینایان از دشواری های خط قدیم که به شکل حروف عادی اما بزرگ و برجسته بود و کارایی کمتری داشت و تعلیم و تربیت بسیاری از نابینایان، تأثیر و یادگاری جاودانه از خود به جای گذاشت.

آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۱۹ش (۱۹۴۱م) دشواری هایی را برای اتباع آلمانی در ایران به وجود آورد که از جمله توقف کار وی را در پی داشت. از آنجا که هم زمان راهبه های انگلیسی هم در آنجا به معلولین و نیازمندان خدمت می کردند، اداره تشکیلات کریستوفل را به عهده گرفتند و خانمی به نام گوئن گستر (Gwen Gaster) از طرف اسقف وقت اصفهان برای مدیریت بخش دخترانه این مجموعه دعوت شد و بعدتر خانم دروتی شیلکر (Dorotty Schilleker) این مسئولیت را ادامه داد. با رفتن پاستور کریستوفل آموزشگاه و خوابگاه پسرانه تقریباً منحل شد و مدرسه جدید تحت عنوان نورآیین خود را به دختران در تمام سنین و پسران خردسال اختصاص داد.

چند سال بعد با فروکش کردن مشکلات و اختلافات ناشی از جنگ، خانم گستر به آلمان رفت و از کریستوفل تقاضا کرد که برای سر و سامان دادن پسران نابینا فکری بکند. کریستوفل دوباره به اصفهان بازگشت و خدمات گذشته خود را به صورت احداث آموزشگاه، خوابگاه و کارگاه برای پسران در تمام سنین ادامه داد. وی در سال ۱۳۳۴ شمسی در اصفهان درگذشت و در همان جا در آرامگاه ارامنه به خاک سپرده شد.

در این دو آموزشگاه شبانه روزی (نورآیین و کریستوفل) که دارای خوابگاه نیز بوده اند، نابینایان تحصیلات ابتدایی و حرفه و هنرها را فرا می گرفتند و با آموزش های اولیه جهت حضور در جامعه و شناخت توانایی های خود، به شرکت در مدارس بینایان و آموزش تلفیقی تشویق می شدند. به این ترتیب بسیاری از دانش آموزان این دو شبانه روزی با اعتماد به نفسی که آموزگاران به آنان ارزانی داشته بودند، به مدارس عادی راه یافته، مدارج تحصیلی و علمی خود را بالاتر برده و به کار و ارتباطات موفقی رسیده اند.

کسانی که در آن سال ها دانش آموزان نورآیین و کریستوفل بودند خاطراتی بسیار خوش به خصوص از مدیران آن مدارس دارند. مهربانی ها و دلسوزی های مادرانه خانم گستر در نورآیین به خصوص به خردسالانی که بی سرپرست یا به نوعی از محیط گرم خانواده محروم و گاه رها شده بودند، چنان بود که او را «مادر» خطاب می کردند و جانشین وی خانم شیلکر را هم که او نیز انسانی متعالی بود، «خاله جان» می نامیدند.(۱)

پس از تغییر سیستم حکومتی در ایران، مدارس فوق زیر نظر سازمان بهزیستی و با تغییر نام نورآیین به فاطمه زهرا سلام اللّٰه علیها و کریستوفل به شهدای هفت تیر به طور محدودتری به کار آموزش نابینایان ادامه دادند.

خانم زنگنه در ادامه این گزارش، درباره فعالیت های مدرسه کریستوفل در دوره پهلوی چنین می نویسد:

دیدار نایب رئیس سازمان خدمات اجتماعی - اشرف پهلوی - در اولین سال تأسیس این سازمان، از مدرسه شبانه روزی نورآیین مسئولان آن سازمان را به اهداف پیشنهادی یونسکو نزدیک کرد و علاقه آنها را به شروع رسمی و جدی آموزش به نابینایان بیش از پیش ساخت. دیدار از شاگردانی که با تسلط بر خط بریل به دنیای روشن تر راه یافته بودند فکر پی ریزی آموزش نابینایان در تهران را بیش از پیش تقویت کرد. نایب رئیس سازمان جهت تحقق این هدف با خانم گستر به مشورت نشست. خانم گستر آقای علی اکبر کابلی را با توجه به اینکه هم تنها معلم ایرانی آموزشگاه و هم در کار آموزش متبحر بودند، برای این منظور مناسب دیدند. مدتی بعد آقای کابلی به دعوت سازمان خدمات اجتماعی به تهران آمدند. اعزام ایشان به تهران گروه نابینایان تحت پوشش کانون را برای سوادآموزی متشکل کرد.

نام آقای علی اکبر کابلی در عرصه خدمت و آموزش به نابینایان، آشنا و به یاد ماندنی است و با آن همه تلاش در این راه به حق باید ایشان را یار فراموش نشدنی و پدر سوادآموزی به نابینایان ایران دانست. او را از زمانی به یاد دارم که با آن اندام باریک، فرز و چالاک با اندیکاتوری در دست در سِمَت حسابدار کل با دلسوزی و خوش رویی و صادقانه و عاشقانه در جلسات هیئت مدیره مدرسه رضا پهلوی سابق حضور می یافت و گزارش های مالی خود را به سمع و نظر می رساند. آقای کابلی متولد ۱۲۹۹ در نیشابور؛ در اوایل دهه بیست در بانک کشاورزی اصفهان مشغول به خدمت بود که روح خدمتگزار و دغدغه یاری به نابینایان، او را به

۱- . آن سوی تاریکی، ص ۲۸۷-۲۹۰.

مدرسه نورآیین و خدمت در آنجا علاقه مند کرد. بدین شکل وی اولین مدرّس ایرانی آموزش خط بریل شد و به مدت بیست و پنج سال خدمت به نابینایان را وجهه همت خود قرار داد که اهم این سال ها در مراکز نابینایی تهران گذشت.(۱)

سپس خانم زنگنه درباره مؤسسه لاینز هم اطلاعات سودمندی داده است. با توجه به اینکه درباره فعالیت های لاینز در عرصه معلولان مطلبی منتشر نشده، نکات و مطالب خانم زنگنه بسیار راهگشا است. او می نویسد:

در اینجا لازم است از مؤسسه لاینز (شیران) هم یاد کنم.

زیرا آنان متأثر از دستاوردهای کریستوفل بودند و نیز کمک و مساعدت خارجی هم داشتند. خانم زنگنه درباره لاینز مطالب زیاد نوشته ولی خلاصه آن را می آورم: در سال ۱۳۳۶ مؤسسه بین المللی کمک رسانی لاینز که امکانات و بودجه مناسب تری داشت و از این جهت ضامن نتایج بهتر و پیشرفت سریع تری در امر آموزش نابینایان بود، عهده دار ادامه این فعالیت ها شد و بخش مربوط به نابینایان ایران را در کنار سایر خدماتش به شکل تخصصی و با برنامه های دراز مدت به عهده گرفت و به این ترتیب سازمان خدمات شاهنشاهی از این مسئولیت به کلی کنار رفت. پس از این انتقال برخی شاگردان نیز که تحصیلات خود را در کانون به اتمام رسانده بودند، نزد خانواده های خود بازگشته و ادامه تحصیل را در کلاس و مدارس روزانه و شبانه تلفیقی ادامه دادند و عده ای دیگر که تحت سرپرستی مستقیم کانون بودند، به ساختمانی موقت در حوالی کن که لاینز برای اسکان و آموزش آنها اختصاص داده بود، انتقال یافتند و تحت عنوان دبستان و آموزشگاه رودکی به ادامه تحصیل پرداختند.

در فاصله برنامه ریزی های لاینز تا تشکیل یک مدرسه جدید، آقایان ابوالقاسم مینایی و عبدالرحیم بقایی که از فرهنگیان فعال و شریف بودند، از بین آموزگاران تهران، برای سرپرستی و مدیریت و اداره این آموزشگاه و شاگردان آن به انگلستان اعزام شدند تا پس از کسب دانش و تجربه های لازم در تعلیم و تربیت نابینایان، برای انجام خدمت در این آموزشگاه به ایران بازگردند. ایشان در دانشگاه بیرمنگام به تحصیل روانشناسی نابینایی، ادبیات نابینایان و خط بریل به زبان انگلیسی و فارسی پرداختند و زندگی نابینایان را از طریق ایجاد روابط اجتماعی و معاشرت با برخی از آنان و خانواده هایشان آزمودند. پس از آن در سال ۱۳۴۰ آقای مینایی به آمریکا رفتند و پس از بازگشت تجربه های بیشتری را در خدمت نابینایان قرار دادند.

در سال ۱۳۴۰ اولین کلنگ مدرسه شبانه روزی مورد نظر و مجهز نابینایان ایران (رضا پهلوی سابق و شهید محبی فعلی) در زمینی به وسعت سی هزار متر زده شد. این زمین را که در غرب تهران و در ابتدای جاده کن قرار داشت، آقایان دکتر یحیی و دکتر اصغر مهدوی، فرزندان حاج امین الضرب،(۲) به درخواست آقای دکتر علوی (چشم پزشک) عضو فعال و نیکوکار لاینز بدین منظور به مؤسسه لاینز اهدا کردند. و دو سال، کار ساخت و ساز ادامه داشت. پس از دو سال در

۱- . همان، ص ۲۹۲-۲۹۳.

۲- . حاج امین الضرب از تجار نیکوکار دوران ناصری و اولین فردی بود که برق را در ایران راه اندازی نمود.

سال ۱۳۴۲ رسماً به بهره برداری رسید و با نام نویسی از نابینایان سرتاسر ایران و تشکیل کلاس هایی همسو با مدارس عادی و برنامه های مدون درسی کار خود را آغاز کرد.

امور مدرسه توسط هیئت مدیره ای اداره می شد که عبارت بودند از آقایان دکتر حسن علوی (رئیس هیئت مدیره)، دکتر یحیی و دکتر اصغر مهدوی، محمدولی مشکاتی، دکتر مسعود ضرابی، شاهرخ فیروز، دکتر علی اصغر همایون فر، دکتر علی زاهدی، مهندس محمدرضا مقتدر، دکتر هوشنگ ظلی و آقای علی اکبر کابلی در سمت رئیس حسابداری و مشاور امور مالی و خانم ها آراسته کیهان، نفیسی، انتظام، آذر مهدوی، پری اباسلطی و سمیعی.

در آغاز این آموزشگاه برای چند ماه به طور روزانه و از مهرماه ۱۳۴۳ مدرسه به صورت شبانه روزی اداره می شد. مدرسه طبق اصول آموزش و پرورش بنا شد ولی به دلیل شرایط خاص نابینایان، در پذیرش شاگردان محدودیت سنی وجود نداشت. لیکن در کلاس ها، به نسبت، شرایط سنی رعایت می شد.

بعدها از سال ۱۳۵۲ اداره آموزش و پرورش اقدام به تأسیس سازمانی برای آموزش کودکان استثنایی کشور نمود و معلمینی متخصص برای آموزش نابینایان تعلیم داد. پس از تغییر سیستم حکومتی در ایران، آقای رجبی که از تجار بزاز در بازار بودند، عهده دار اداره این مدرسه شدند. ایشان نیز از آقای کابلی درخواست همکاری کردند. حدود دو سال بعد با تفویض این مدرسه به وزارت آموزش و پرورش و دولتی شدن آن، سازمان کودکان استثنایی کشور عهده دار اداره امور این آموزشگاه شد.(۱)

خانم زنگنه در جاهای مختلف از کتابش به استفاده نابینایان ایران از مساعدت های خارجی یا فعالیت های مؤسسات و شخصیت های مسیحی برای نابینایان ایران اشاره کرده، ولی مهم ترین مباحث او، نکاتی است که درباره کریستوفل و لاینز است که خلاصه ای از آن مطالب را آوردم. مطالعه کتاب آن سوی تاریکی بر همه نخبگان لازم است، به ویژه معلولان لازم است با دقت مطالعه کنند. این کتاب به روش مستند و علمی، تحولات جامعه هدف را توضیح می دهد. در واقع این کتاب یک دوره تاریخ تحولات جامعه و فرهنگ هدف است.

دیدگاه هوشنگ مظاهری

از جمله نویسندگان و پژوهشگرانی که درباره کریستوفل و فعالیت های او مطالب خوبی نوشته و باید او را پیشکسوت به حساب آوریم، آقای مظاهری (متولد ۱۳۳۴) است. وی ابتدا در کتاب آرامگاه خارجیان در اصفهان (انتشار ۱۳۷۹) و پس از آن در کتاب آرامگاه ارامنه در اصفهان (انتشار ۱۳۸۱) مطالبی درباره کریستوفل نوشت. اما بعداً در کتاب اصفهان شهر چهره های جهانی، مطالب دو اثر قبل را کامل تر آورد. از این رو گزارش آقای مظاهری در کتاب اصفهان شهر چهره های جهانی را اینجا می آورم.

۱- . همان، ص ۲۹۵-۲۹۸.

همچنین در سال ۱۳۸۱ کتابی با عنوان مردم بدانند منتشر کرد که شامل مجموعه مقالاتش است. یک مقاله با عنوان «نابینایان اسیر نردبان ترقی دیگران» که به نقد ابابصیر می پردازد، در این کتاب هست. این مقاله تندترین نقد علیه مؤسسه ابابصیر است. با ایشان گفت وگویی هم داشتیم که پس از این خواهد آمد.

اینجا نخست به مطالب کتاب اصفهان شهر چهره های جهانی می پردازم.

کریستوفل در کتاب شهر چهره های جهانی: نخست آقای مظاهری ذیل عنوان «کریستوفل بنیانگذار سازمان بهزیستی ایران و بنیانگذار سازمان جهانی حمایت از معلولین جهان ۳۵ «CBM سند که بین کریستوفل و ادارات دولتی بین سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ رد و بدل شده را آورده است.(۱) این اسناد شامل نکات بسیار مهم است. این اسناد را عیناً در کتاب کریستوفل آورده ام و در اینجا متن آنها را نمی آورم.

همچنین هفت سند درباره کریستوفل و فعالیت های او و سازمان او CBM در این کتاب آمده،(۲) نیز در پایان کتاب عکس سنگ قبر و چند تصویر دیگر از کریستوفل آمده است.(۳)

اما مهم تر متن کتاب فریتس اشمیت کونیک است که ترجمه فارسی آن عیناً در این کتاب آمده است. این کتاب به نام پاستور ارنست ج کریستوفل پدر نابینایان شرق ترجمه فریاد فدایی مستقلاً منتشر شده است. متن این کتاب به زبان های انگلیسی و آلمانی است و بارها منتشر شده است. متن و ترجمه این اثر را در کتاب کریستوفل آورده ام.(۴)

خلاصه دیدگاه آقای مظاهری درباره کریستوفل این گونه است:

ارنست ج کریستوفل، بنیانگذار سازمان بهزیستی ایران، و بنیانگذار سازمان جهانی حمایت از معلولین جهان (CBM)، و همچنین پایه گذار موسیقی نابینایان در ایران.

این فرد آلمانی تبار، که پس از دورود، دومان و گارلند، آخرین میسیونر نامدار جهان، به خاک سپرده شده در شهر اصفهان، به شمار می رود در طی ۷۹ سال عمر شریف خود، حادثه دو جنگ جهانی را به چشم دید، سال ها رنج اسارت و اهانت را تحمل کرد، ولی لحظه ای از امر خدمت به قشر معلول کشورهای آلمان، ترکیه و ایران غفلت نورزید. پایه گذار موسیقی نابینایان در ایران گردید، که به سبب همین هنر، انتقال فرهنگ ما سرعت بیشتری به خود گرفت. همه روزه نام وی در بسیاری از نقاط جهان، بر سر زبان هاست. ۳۰ سال پایانی عمر خود را در ایران به سر برد، و بنیانگذار سازمانی گردید که امروزه در بیش از ۱۰۰ کشور، با اجرای بیش از ۱۰۰۰ طرح و یا پروژه امدادرسانی، یک NGO عظیم و فعال، در سطح جهان است. برخی گزارش های مثبت آن مرحوم، در رابطه با ایرانیان در کتابی تحت عنوان «ارنست ج کریستوفل، پدر نابینایان شرق»، به قلم فریتس اشمیت کونیک، به رشته تحریر درآمد و در تیراژی وسیع، به زبان های مختلف انتشار یافت. نگارنده نیز تمامی آن را به

۱- . اصفهان شهر چهره های جهانی، ص ۱۹۵-۲۱۵.

۲- . همان، ص ۳۶۷-۳۷۴.

۳- . همان، ص ۵۳۵-۵۴۱.

۴- . کریستوفل، به کوشش محمد نوری، دفتر فرهنگ معلولین؛ اما متن کتاب کونیک در کتاب اصفهان شهر چهره های جهانی صفحات ۲۱۶ تا ۲۶۹ آمده است.

فارسی منتشر ساختم. در متن گزارش سالانه سازمان مرکزی کریستوفل، که در آلمان مستقر است، همه ساله نام اصفهان به عنوان شهر پایه، به سراسر جهان انعکاس می یابد! ضمناً بر سر آرامگاه این شخصیت برجسته بود که انگیزه نگارش کتاب هایی چند، در نگارنده پدید آمد.(۱)

نابینایان اسیر، نردبان ترقی دیگران: آقای مظاهری مقاله ای با عنوانِ «نابینایان اسیر، نردبان ترقی دیگران» در یکی از نشریات محلی منتشر کرد. سپس این مقاله را در مجموعه مقالات (کتاب مردم بدانند) آورده است. تلاش می کنم گزارشی خلاصه از این مقاله عرضه کنم.

آقای مظاهری این گونه شروع می کند که در سال ۱۳۰۶ کشیش پروستان از فرقه لوتر، رادمردی پیرو آیین عیسی مسیح وارد اصفهان گردید و مؤسسه ای کوچک را در جهت حمایت از قشر نابینا و سپس معلول بنیانگذاری نمود.

اکنون در سال نگارش این مقاله (۱۳۸۰) یعنی در پی درگذشت ۷۴ سال از تأسیس و ۴۶ سال از درگذشت آن بزرگوار هم اکنون سازمان جهانی کریستوفل در بیش از ۱۰۰ کشور جهان بیش از ۶۰۰ شعبه در اختیار دارد و در زمره مشهورترین مؤسسات خیریه جهانی به شمار می رود.(۲)

آنگاه به تأسیس ابابصیر اشاره می کند و می نویسد:

در دهه سال های ۵۰ زمزمه هایی در گرفت که باید سازمان دیگری در جهت آموزش و پرورش قشر نابینا تأسیس گردد.(۳)

علت رویکرد این جمع به تأسیس ابابصیر را جلوگیری از ترویج مسیحیت در نابینایان، و ممانعت از مطرب بار آوردن دانش آموزان می داند. لذا کسانی که خواستار بی خبری مردم از اسلام راستین و حکومت پهلوی که به دنبال ره گم کردن بودند ابابصیر را تأسیس کردند. ولی نویسنده سند و مدرکی دالّ بر این نکته ها نیاورده است.

سه بار متن این مقاله را به دقت مطالعه کردم ولی شاهد، مدرک و دلیل برای ادعاها مشاهده نکردم. فقط ادعاهایی است که نویسنده بدون دلیل و مدرک نوشته است. متن این مقاله درست مانند متن های ژورنالیستی است که در برخی روزنامه ها مثل روزنامه کیهان در این امروزها است، با اینکه آقای مظاهری می توانست بر پایه تحقیقات محلی و علمی، مطالب مستند و مطلوب مطرح کند. بنده به عنوان یک فرد بی طرف، متوجه نشدم اشکال آقای مظاهری در مسائلی مثل موارد زیر چیست؟

۱- دائم تکرار می کند که افرادی در ابابصیر ترقی کردند و به مقام و ثروت رسیدند.

اگر مدیران ابابصیر مثل آقای اقارب پرست به ثروت و موقعیت اجتماعی و هر چیز دیگر دست یافته اند، لازم بود با آوردن چند سند و مدرک، وضع سابق آنها را با وضع بعد آنها مقایسه کرده و با سند نشان می دادید که مثلاً ثروت آنان فلان مقدار افزایش یافته است یا به فلان پست و مقامی رسیده اند.

۱- . اصفهان شهر چهره های جهانی، ص۳۵۹.

۲- . مردم بدانند، ص۵۰.

۳- . همان، ص ۵۰-۵۱.

جناب آقای مظاهری! جنابعالی نویسنده و محقق هستید و نباید در دام شایعات و گفته ها و شنیده هایی که سندیت ندارد، بیفتید. پژوهشگر بنده دلیل و مدرک است و بر مبنای اسناد داوری می کند.

۲- جناب آقای مظاهری! اگر فردی از جامعه ایران با گرایش فکری و اعتقادی خاص یا دارای فلان رویکرد سیاسی باشد و توطئه گر هم نباشد و به معلولین کمک کند، یا بخشی از عمرش را به جریان معلولین کمک کند چه اشکالی دارد؟

بله اگر فردی با نیت خاص درصدد توطئه یا القای افکار نامطلوب در جامعه معلولین باشد، مذموم است. اما شما جایی از مقاله سند و مدرکی نیاورده اید که افراد انجمن حجتیه که در مدیریت ابابصیر هستند، کجا و کی اقدامات نامطلوب داشته اند؟ اساساً تابعیت افرادی از مدیران ابابصیر از انجمن را مستنداً اثبات نکرده اید. یعنی اصل مسأله که همه مدیران ابابصیر وابسته به انجمن حجتیه باشند، مستند نیست، حتی یک سند در اثبات این نکته نیاورده اید. دوم در اینکه اگر افرادی وابسته به جریان فکری باشند ولی عملشان صحیح باشد و مثلاً در توسعه آموزش و پرورش معلولان کوشا باشند؛ دلیل و سندی در عدم مشروعیت و مذموم بودن چنین فعالیت هایی نیاورده اید.

۳- جناب آقای مظاهری! بعضی قسمت های مقاله آنچنان غیر علمی و سست است که یقین دارم اگر خودتان مجدداً مطالعه کنید، حذف خواهید کرد. مثلاً اینکه خواسته اید ثابت کنید مدرک تحصیلی آقای اقارب پرست زبان انگلیسی است و چون مرتبط به آموزش کودکان استثنایی نیست، پس نتیجه گیری هایی نموده اید و خواسته اید فعالیت های آن را زیر سؤال ببرید.

مدیریت یک سازمان، کاری به مدرک ندارد. بسیاری از مدیران، مدرک های آنها همسو با کارشان نیست ولی به خوبی آن سازمان را مدیریت کرده اند. بر عکس افرادی بوده اند که مدرک همسو داشته ولی مدیریت ضعیف داشته و مشکلات اساسی برای سازمان به وجود آورده اند. از این رو مدرک تحصیلی مدیر با خوب مدیریت کردن یک سازمان لازم و ملزوم نیستند. اگر یک مدیر تجربه و دانش کافی داشته باشد و در اداره و سازمانش موفق باشد، اگر مدرکش متناسب نباشد، اشکالی ندارد.

به علاوه آقای اقارب پرست فوق لیسانس خود را در رشته کودکان استثنایی گرفته است.

۴- همه ادارات و سازمان ها اشکالات جزئی در کارشان هست که بعضاً طبیعی است و بعضی از این اشکالات ربطی به مدیریت فلان مدیر ارشد ندارد. مثلاً اینکه دانش آموزان نظافت نداشته و پاهایشان بو می دهد. اگر این مسأله دائمی باشد و مدیریت هم رسیدگی نکند، می توان جزء ضعف های مدیریت مطرح کرد. اما اگر یک شب و در چند سال یک شب اتفاق افتاده باشد، نمی توان گفت مدیر مشکل دارد.

۵- جناب آقای مظاهری! نمی دانم چه اندازه با مشکلات معلولین آشنا هستید. بنده که مشغول نوشتن این جملات هستم از سال ۱۳۷۰ در امور معلولین بوده ام.

اینان زندگی بسیار سختی را می گذرانند و ضعیف ترین قشر و گروه در جامعه ما هستند. نخبگانی مثل شما باید تلاش کنند وضع را بدتر نکنند بلکه با تشویق مردم و نیز با بیان های اصلاحی تشکل های مردمی، راه را برای اصلاح امور معلولان هموار کرد. تصور کنید اگر شما نویسندگان فقط ضعف ها را بگویید، چند نفر نیکوکاری که کمک می کنند، خودشان را کنار

بکشند، دود آن به چشم

ص: ۵۰۸

معلولان می رود. از طرف دیگر موجب دلسردی معلولان می شود و آنان هم خود را کنار می کشند و دلسرد می شوند. بنابراین باید تلاش کرد مردم تشویق شوند و اقدام به اصلاح نمایند. توجه کنید شما فردی خارجی مثل کریستوفل به دلیل خدماتش تحسین می کنید ولی یک هموطن را که خدماتش از کریستوفل کمتر نیست، مردود می دانید. ما ایرانیان اگر یک خارجی را در یکی از خیابان های اصفهان مشاهده کنیم سلام و تلاش می نماییم به او کمک کنیم؛ اما متأسفانه وقتی یک ایرانی را می بینیم همین برخورد را نداریم. این شیوه و این اخلاق ما ایرانیان درست است؟

تجربه نشان داده دولت به تنهایی نمی تواند مشکل معلولان را رفع کند و نیاز به مساعدت های مردم و از طرف دیگر حضور و مشارکت خود معلولان هست. نخبگان جامعه باید تلاش کنند، مردم و خیرین را تشویق کنند، از طرف دیگر راه کارهای اصلاحی در اختیار آنان قرار دهند.

به نظر می رسد مقاله جناب آقای مظاهری اگر همراه مستندات می بود و نخست برای مدیریت ابابصیر ارسال می گشت و از آنان توضیح خواسته می شد و پس از دریافت توضیح و اصلاح متن مقاله منتشر می گردید، تأثیر بهتر داشت. اما لحن مقاله طوری است که می خواهد افراد هموطن را منکوب نماید و خارجی ها را ترجیح دهد.

۶- آقای مظاهری! از کریستوفل در این مقاله و در دیگر آثارش به نیکی یاد کرده اید؛ ولی از مدیران کشور خودمان با بدترین تعابیر یاد می کنید.

شما فکر می کنید کریستوفل ثروت عظیمی داشته و آورده خرج نابینایان کرده و هیچ هدفی جز رشد و ارتقای نابینایان نداشته است؟

امّا واقعیت چنین نیست و کریستوفل با دریافت مبالغ بسیار از نیکوکاران خارجی و بعداً هم از نیکوکاران داخلی، تلاش کرد فرزندان ایران را در مسیر اهدافی که دارد یعنی «مسیحی سازی» سوق دهد.

در مجموعه کارهای شما ندیدم حتی یک مورد سؤال کنید کریستوفل این مبالغی را که ماهانه دریافت کرده به چه مصارفی رسانده؟ اساساً چرا گزارش شفاف نداده است؟

جناب آقای مظاهری! ما ایرانیان چرا به یکدیگر و به هموطن خود اطمینان نداریم و بدترین اتهامات را درباره هم میهنان خود مطرح می کنیم، اما خارجی ها را پاک، صادق و بی آلایش می دانیم و مرغ همسایه را همواره غاز می پنداریم؟

هم در ایران آدم های پاک و صادق هست و هم در اروپا آدم های پلید و ناپاک هست و نمی توان همه را با یک چوب راند و در مورد همه یک قضاوت داشت.

اگر مجموعه نابینایانی که از سال ۵۰ تا ۵۷ در مدرسه کریستوفل آموزش دیدند، با مجموعه نابینایانی که در همین سال ها در ابابصیر آموزش دیدند، از نظر کمیت و کیفیت مقایسه کنید، به نتایج خوبی می رسیم و معلوم می شود کدام مدیریت بهتر عمل کرده است.

۷- آقای مظاهری! در اسنادی که در کتاب اصفهان شهر چهره های خارجی منتشر کرده اید، در چند سند آمده که کریستوفل بر اساس قوانین ایران حق ندارد مدرسه یا جایی را تأسیس کند و به

ص: ۵۰۹

ترویج دین و آیین خاص بپردازد. این اسناد مربوط به سال های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۲ است. اما بر اساس اسناد و مدارک موجود کریستوفل به این تعهد عمل نکرد و به مسیحی سازی نابینایان و بعد اعزام آنان به عنوان مبشر و مبلغ پرداخت. اساساً وقتی در تبریز بود، سازمان تبشیری مسیحیت را تأسیس کرد و بعد در اصفهان توسعه داد. یعنی به صراحت خود را یک مسیحی مبشر و مبلغ و مروج مسیحیت می دانست و اقدامات آموزشی و فرهنگی او در راستای این اهداف بود.

اما شما در جایی کوچک ترین اشاره به این تخلف او از قوانین این مملکت نمی کنید. ما ایرانیان تا وقتی وطن دوست نباشیم و مام میهن خود را عاشقانه پاس نداریم و مردم خودمان را با همه اشکالاتشان دوست نداشته باشیم، وضع ما بهتر از این نخواهد شد.

وظیفه روزنامه نگاران و نویسندگان سخت تر و ظریف تر است، اینان نباید خارجی ها را به عنوان پاک و مخلص و خدمت گزار و افراد وطن را خائن و کج دست معرفی کنند.

۸- آقای مظاهری به عنوان اولین کسی که درباره کریستوفل تحقیق کرده و مطالبی نوشته، سزاوار تشکر است؛ همچنین از اینکه با دلسوزی مطالبی درباره مؤسسه ابابصیر مطرح کرده هر چند نقدهای غیر مستند است، شایسته تقدیر است. ولی محتوای مطالبی که درباره ابابصیر نوشته، تأثیر منفی در جامعه معلولان خواهد داشت و مصداقی از این ضرب المثل است: خواستند بینی او را درست کنند، چشم او را هم کور کردند.

مطالبی که درباره کریستوفل منتشر کرده اند، انتقادی نیست بلکه ترویج منش و مرام کریستوفل و خط مشی او است. با اینکه کریستوفل هم قابل نقد است. نقدهایی که به مدرسه کریستوفل وارد است، چند برابر نقدهایی است که به مدرسه ابابصیر وارد است.

۹- اگر مطالب مقاله «نابینایان، اسیر نردبان ترقی دیگران» مستند می شد و همراه با اسناد و مدارک به مقامات قضایی تحویل می شد و منتظر اقدامات قضایی می ماندیم، اگر دادگستری اقدام نمی کرد، این مستندات را برای مقامات مذهبی مثل مراجع تقلید و شخصیت های مشهور اصفهان و بعد در سطح کشور ارسال می شد، تأثیر بهتر داشت، تا اینکه به صورت یک مقاله ژورنالیستی منتشر شود.

البته پرونده ابابصیر در دستگاه قضایی را نمی دانیم چگونه است ولی همین که نیروی انتظامی اجازه داد تا مجمع عمومی تشکیل شود پس مدیرعامل و هیئت امنا را تأیید کرد، دلالت بر برائت ابابصیر دارد.

۱۰- روش ما ایرانیان صفر یا صد، سیاه یا سفید است. فکر نمی کنیم هر فرد یا هر سازمان خوبی ها و بدی هایی دارد. آقای مظاهری کریستوفل را خوب خوب و طاهر و مطهر و بدون کوچک ترین اشکال می بیند و از طرف دیگر مؤسسه ابابصیر و کسانی مثل آقا مهدی اقارب پرست را بد بد و خائن محض بدون هیچ خوبی می شمارد.

این شیوه قضاوت موجب تخریب جامعه و نهادهای مدنی است. توجه کنید ابابصیر بر اساس اهداف و خط مشی خاصی تأسیس شده، اگر ما این خط مشی و اهداف را قبول نداریم، دلالت بر مذمومیت و بد بودن آنها ندارد. ما می توانیم جای

دیگر راه اندازی کنیم و اهداف و خط مشی خودمان را اجرا نماییم.

آقای مظاهری! شما همراه با نابینایانی که ابابصیر را قبول ندارند می توانستید تشکیلات دیگری تأسیس کنید، مجوز بگیرید و کار کنید.

اما این شیوه که نهادی را که با زحمت ایجاد شده و خدماتی هم برای معلولان داشته، تخریب کنیم، علیه آن جوسازی کنیم، همه اینها تأثیر منفی برای نابینایان خواهد داشت و به اصطلاح دود آن به چشم معلولین می رود. شما و دیگر منتقدان کارمند، حقوق و مزایا دارید ولی میلیون ها معلولی که هیچ حقوق و مزایایی ندارند و تنها بهزیستی ماهانه تا پنجاه هزار تومان ممکن است به آنها بدهد، دل خوش به جاهایی مثل ابابصیر دارند. اگر ما اینجا را هم تخریب کنیم و هیچ جایگزین هم نتوانیم جای آن بگذاریم، معلولین بی پناه و یاور رها شده و فقر و فلاکت خواهند داشت.

اگر به جای این شیوه های تخریبی، دوستانه با مدیریت ابابصیر وارد گفتگوی می شدیم و در یک تعامل سازنده آنجا را رشد و توسعه می دادیم، اکنون شاهد مهم ترین و بزرگ ترین نهاد معلولین در منطقه بودیم.

راستی آقای مظاهری! فکر کرده اید چرا سازمان کریستوفل طی حدود ۹۰ سال اکنون به توسعه باور نکردنی رسیده است ولی نهادهای مدنی معلولان در ایران روز به روز ضعیف تر شدند؟ اگر خارجی ها و مسیحی ها به جان سازمان کریستوفل می افتادند و علیه آن تبلیغ می کردند و آن را تخریب می نمودند، قطعاً امروز سازمانی با این وسعت وجود نداشت. اما همه آنان که خط مشی کلی این سازمان را قبول داشتند، اختلافات جزئی را کنار گذاشتند و اگر خطایی می دیدند، بزرگنمایی نمی کردند بلکه با بحث و گفت و گو حلّ می کردند و نهایت اگر نمی توانستند، کنار می کشیدند. از این رو امروزه سازمان کریستوفل در منطقه حرف اول را می زند. آیا فکر نمی کنید هر نهاد دیگری ایجاد شود، عده ای از آن انتقاد کرده و به شیوه تبلیغات آن را تخریب می کنند و در نهایت همیشه نهادهای معلولان ضعیف است و توسعه و اقتدار پیدا نمی کنند؟

سازمان معلولان آمریکا را مطالعه کنید، توانسته در ظرف ۶۰ سال، معلولان این کشور را به حداکثر درآمد و رشد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برساند. آیا نباید از آنها عبرت بگیریم؟ راستی در گذشته شیوه تبلیغ و جدال و تخریب را بارها آزموده ایم و جز نتیجه منفی چیزی مشاهده نکرده ایم و چرا هنوز ادامه می دهیم؟ هم اکنون افراد دارای معلولیت شرمنده زن و بچه خود هستند و خرج مدرسه رفتن فرزند خود را ندارند، پول خرید یک جفت کفش را برای فرزند خود را ندارند، حتی نمی توانند ضروری ترین داروهای مورد نیاز خود را تهیه کنند و نهایتاً فوت کرده اند.

معلولین به غیر از درصد بسیار کمی که شغل دارند، اکثر جمعیت آنها بیکار و بدون درآمد هستند. حداقل هایی که وجود داشته و دارد اگر از آنها بگیریم، نیز دلسردی و ناامیدی را تزریق کنیم، به ویژه بدبینی و عدم اطمینان را در بین آنان ترویج کنیم، می دانید نتیجه آنچه خواهد شد؟

هر شخصی تجربه مدیریتی داشته باشد، ضعف هایی در کار ابابصیر مشاهده می کند، دلیل بسیاری از این ضعف ها، مشکلات و نارسایی ها در نظام مدیریتی دولتی است و بعضی به دلیل شرایط خاص جامعه ایران و موفقیت آن در جهان است. ولی هر کس از طریق بزرگ نمایی و سیاه نمایی و تبلیغ و جوسازی بخواهد این ضعف ها را بر طرف کند، نه تنها مرتفع نخواهد شد بلکه موجب مشکلات بیشتر خواهد شد.

اینجانب از صـمیم قلب از زحمات پژوهشی آقای مظاهری متشکر هستم و چند سال است در جاهای مختلف از ایشان به عنوان پیشـکسوت تحقیقـات دربـاره خـدمات خـارجی هـا نسبت به معلولاـن ایران یـاد کرده ام. ولی روش ایشان همان ویژگی ها و ایراداتی را دارد که دیگر ایرانیان دارند. به ناچار ما باید تلاش کنیم مصالح جامعه هدف را در نظر آوریم و سـخن و داوری ما در راستای منافع آنان باشد.

خلاـصه اینکه تلاـش شـد فعـالیت هـای کریسـتوفل و دیگر نهادهـای مهم مسیحی در زمینه آمـوزش و پرورش معلولاـن ایران گزارش داده شـده، دیـدگاه هـای آقای نوبخت، خانم زنگنه و آقای مظاهری درباره کریسـتوفل و فعالیت های مـدرسه وی در ایران و نیز مدرسه ابابصیر و فعالیت های این مدرسه را تقدیم نماییم.

مصاحبه با هوشنگ مظاهری

در سال ۹۳ مطلبی از آقای مظاهری اتفاقی دیـدم و درصـدد بودم ایشان را حضوری ملاقات کنم و درباره دیـدگاه ها و تحلیل هایش پرسـش هایی داشته باشم تا اینکه در سال ۹۵ توسط آقای قربعلی به شـماره تلفن او دسترسـی پیدا کردم. بالاخره تماس گرفتم و سؤالات را فرستادم و بعد از مدتی پاسخ های ایشان را دریافت کردم.

برخلاف دیگران آقای مظاهری به مدیریت ابابصیر بدبین است و برعکس به جریان کریستوفل خوش بین. مطالب و نوشته های او موجب شده که برخی از نابینایان بدبینی علیه ابابصیر را ترویج کنند و در نتیجه اختلافات تشدید گردد.

تلاـش مـا این بوده که گفت وگو بین این دو دیـدگاه را عملی کنیم و مخالفـان و موافقـان ابابصـیر را رو در روی هم به بحث منطقی بپردازنـد. دیگران بـا شـنیدن اسـتدلال های دو طرف، به طرفی گرایش پیـدا می کننـد. نیز در تلاش بوده ام کتاب های کریسـتوفل و ابابصـیر آماده شود و در جلسه رونمایی از این آثار دو طرف آخرین مباحثه را داشـته باشند. ابابصیر و کریستوفل صرفاً یک مؤسسه و یک شخص نیست بلکه دو جریان مؤثر در تاریخ نابینایی و معلولیت می باشند.

* جنابعالی به عنوان اولین کسـی که در زمینه نخبگان خارجی مثل کریسـتوفل که برای معلولان اقدامات داشـته اند، کار کرده اید و پژوهش هایی منتشر نموده اید، از چه زمانی این تحقیقات را شروع کردید؟ و انگیزه شما چه بوده است؟

تحقیقـات اینجـانب در زمینه نخبگـان خـارجی نبوده است، بلکه در رابطه بـا شـرح حال خارجیانی است، که در شـهر اصـفهان خـاک سپاری شـده انـد و تعـدادی از ایشـان مثـل کریسـتوفل چهره هسـتند. زمان شـروع تحقیقات از دهه ی هفتاد به صورت پراکنـده آغاز گردیـد. انگیزه اولیه ام به این سـبب بود که نه تنها سازمان ابابصـیر، در قبل و بعـد از انقلاب به سـیاه نشان دادن چهره ی کریسـتوفل مبادرت می ورزیـد، بلکه در اولین فرصت بعد از انقلاب کارگاه پردرآمدی که سازمان کریسـتوفل ایجاد کرده بود به زیـان دهی رسانـد، کارگـاه خود را هم به سـبب آن که دیگر نیـازی به رقابت نبود تعطیل کرد. مزرعه ی آموزش کشاورزی و دامـداری نابینایان را به نابودی کشاند که حاصل آن بیکاری و سـرگردانی بسیاری گردید نه تنها قشـر نابینا بلکه تعدادی شاغل سالم هم زیان دیدند.

* دربـاره چه افرادی پژوهش داشـته ایـد البته منظور افرادی است که در زمینه معلولیت فعـالیت داشـته انـد و چه آثـاری درباره اینان منتشر کرده اید؟

در متن کتاب اصـفهان شـهر چهره های جهانی به نگارش این جانب به افراد دیگری سوای کریسـتوفل اشاره شـده است که در خـدمت قشـر معلول بوده انـد، صـرفاً در قـالب کـادر اداری. ولی فرد اسـتثنایی که تـا کنون در تحقیقـاتم بـدان رسـیده ام فقط کریستوفل می باشد.

* به نظر شما موارد مثبت و منفی خارجی های فعال در امور معلولین چیست؟

مثبت آن که با بهره برداری از واژه «محبت» در کتاب انجیل که توصـیه ی حضـرت عیسـی بود، تا در توان داشتند ابراز محبت کردنـد. منفی آن که عقایـد آلوده شـده مسیحیت فعلی که بـا مسـیحیت راسـتین فاصـله بسیار داشت تبلیغ و به آن دعوت می کردند.

* در مقایسه با تشکل ها یا نخبگان داخلی، خارجی ها چه ویژگی هایی دارند؟

تشـکل ها یا نخبگان داخلی عموماً در محل همان نقطه ی زندگی خود و یا با کمی فاصـله، حاضـر به ایثار هسـتند، ولی برخی مسیحیان حتی در بدترین نقطه آب و هوایی و حتی سخت ترین نوع بیماری ها و معلولیت، فعالیت می نمایند.

* شـما درباره کریسـتوفل ارزیابی مثبت داریـد و او را کاملاً خادم می دانیـد، آیا واقعاً کریسـتوفل هیـچ مشـکل نداشـته و همه کارهای او مثبت است.

بی عیب فقط خـداست. بـدیهی است کریسـتوفل نیز یکی از بنـدگان خـدا بود. ولی در مجموع فعالیت های ایشان را مثبت می بینیم.

* مقاله ای در نقد مؤسـسه ابابصـیر منتشر کرده اید و از سوء استفاده مسئولین ابابصیر نوشته اید، آیا به نظر شما کارنامه ابابصیر کاملاً منفی است و هیچ اقدام مثبت نداشته است؟

در انتهای صفحه ۵۶ کتاب مردم بداننـد این نگارنـده، در رابطه با فعالیت های آقای مهـدی اقارب پرست مدیر مدرسه و برادر ایشان این عبارت عیناً به چشم می خورد:

انصاف را از دست نبایـد داد که اگر برادران اقارب پرست که منشأ خدماتی هم در جهت حفظ منافع قشـر نابینا شدند، خدمت به نابینـا را خـارج از گرایش های مـذهبی و سیاسـی خاص خود ادامه می دادنـد، به یقین خاطره ای نیکو از خود در اذهان آن قشر بر جای می گذارند.

* بعضی می گویند این مقاله غیر مستند است و مثل ادعاهای روزنامه هایی مثل کیهان است و حاکی از تخیلات است. پاسخ جنابعالی چیست؟

اولاً که در رابطه با بسیاری مطالب سند مکتوب و یا دلیل محکمه پسند در دست است. ثانیاً بسیاری از نابینایان حاضر در آن سازمان به عنوان شاهد خوشبختانه در قید حیات به سر می برند. ثالثاً حتی اگر یک عبارت آن مقاله دارای تخیلات بود، سازمان ابابصیر با قدرت مالی خود و وابستگی به قشری قدرتمند پیگیر، مجازات می گردید.

* آیا تا کنون با مسئولین ابابصیر رو در رو صحبت کرده اید و اشکالات را به آنها گفته اید؟

بلی هم بنده و هم سایرین ولی بی اثر بود. خوشبختانه حاکمیت ابزار انحلال آن را فراهم ساخت هر چند که دیر. در حال حاضر هم به صورت دیگری فعالیت دارد که البته برای نگارنده دیگر نه نوع آن اهمیت دارد و نه چگونگی. چون مطالب ارزشمندتری برای نگارش دارم.

* شما می گویید حاکمیت مقدمه انحلال آن را فراهم ساخت اگر منظور شما دستگاه قضایی است؟ آیا به اتهامات آنان رسیدگی شده است؟

فعالیت این جانب از نقطه نظر روزنامه نگاری و انتشار کتاب، صرفاً طرح نیاز جامعه می باشد اعم از معلول و غیر معلول. پیگیری قضایی را در بر نمی گیرد.

* به نظر شما تشکل های مردمی یا دولتی که برای معلولان کار می کنند، چگونه می توانند صادقانه و بدون اعمال منفی و انجام فعالیت های مؤثر داشته باشند؟

اول آن که نام مذهب و یا هر نوع ایدئولوژی را از سر آن بردارند. نه فقط اسلام بلکه هر نوع عقیده ای. به طور مثال تشکلی در خیابان آبشار اصفهان فعالیت می کند که نام «جامعه اسلامی نابینایان» بر تابلو آن به چشم می خورد. به آقای نیکزاد مدیرعامل وقت آن عرض کردم معنای این عبارت آن است که دیگر تشکل های نابینایی مسلمان نیستند و فقط اسلام است که در خدمت قشر نابینا می باشد.

ثانیاً به معلول ارائه خدمت نمایند صرف نظر از هر نوع ایمانی که دارد. ثالثاً با تشکل های در سطح جهان ارتباط برقرار گردد. نه آنکه ما بدانان نیاز داریم، آنان نیز نیازمند به دانستن اعمال روش های ابداعی ما می باشند.

توضیحات و مستندات

آقای هوشنگ مظاهری پس از انجام این مصاحبه مطلبی همراه با مستندات درباره نقد عملکرد ابابصیر و مشروعیت عملکرد ابابصیر فرستاد که عیناً می آورم:

جناب آقای نوری مدیریت محترم دفتر فرهنگ معلولین

با سلام

در پی برگزاری مذاکره حضوری پر بار با آن جناب در محل دفتر منت گذارده علاوه بر متن تایپ شده پاسخ های خودم به آن دفتر مطالب دیگری نیز به دست دادید که با عبارتی با عنوان دیدگاه هوشنگ مظاهری آغاز گردیده بود که در فرازهایی این موارد در رابطه با دیدگاه های شخص بنده مطرح گردیده است از قبیل غیر مستند بودن دلیل تأسیس سازمان ابابصیر، آوردن متن های ژورنالیستی همانند روزنامه کیهان، سمت گرفتن افراد در ابابصیر – افتادن نگارنده در دام شایعات، خدمت افرادی با گرایش های خاص برای قشر معلول اگر توطئه گر نباشند – عدم دارا بودن دلیل در وابستگی ابابصیر به انجمن حجتیه – مدرک تحصیلی زبان انگلیسی و عدم ارتباط آن با نوع حرفه – مسیحی سازی نابینایان توسط کریستوفل خلاف قوانین کشور – دریافت مبالغ مالی توسط کریستوفل و عدم ارائه گزارش شفاف و اعمال شیوه های تخریبی از سوی این جانب.

در موارد مطرح شده در فوق از قلم شخص نگارنده بهتر آن است که در ابتدا به ادعاهایی بپردازم که در کتاب کارنامه پنج ساله آن دفتر در رابطه با مرحوم کریستوفل و سازمان ابابصیر آمده است.

در صفحه ۱۱۴ در زیر واژه ای با عنوان شخصیت شناسی این عبارت صحیح دیده می شود: «کریستوفل کشیش آلمانی: فعالیت ها در عرصه فرهنگ نابینایان ایران». که البته بخشی از شخصیت ایشان را بیان می دارد. و سپس در صفحات ۱۳۵، ۱۸۴ و ۲۱۶ مطالبی عوام پسندانه و غیر علمی در رابطه با کریستوفل به چشم می خورد. اما در طی همان صفحات و صفحات دیگری به شماره های ۷۲ و ۲۰۳ به تحسین هایی گسترده از سازمان ابابصیر پرداخته شده است و اقرار صریح بدان که این سازمان برای مقابله با مؤسسه کریستوفل بر پا گردید. آن هم چهل و چهار سال بعد از تأسیس سازمان کریستوفل «؟!». در ثانی از احساس خطر علما صحبت به میان آمده است. از نقطه نظر نگارنده معنی واژه عالم در یک تعریف یعنی آگاه. من متوجه نشدم چگونه سازمان مزبور با دارا بودن عظمتی شگرف در بیش از یک صد کشور مسلمان و غیر مسلمان مشغول به فعالیت است و علمای آن کشورها هنوز احساس خطر نکرده اند؟ شاید هنوز عالم نشده اند. حال با توجه بدان که محتوای کتاب مورد اشاره در فوق مربوط به فعالیت سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ است و هنوز مدیریت محترم آن دفتر به گفته خودشان مطالب این نگارنده را مطالعه نکرده بودند و ظاهراً انتقال اخبار هم یک طرفه و تنها به قاضی رفتن بوده است ایرادی در کار نیست. چه آنکه پس از تماس جناب آقای نوری داشته های مکتوب به حضورشان ارسال شد و بسیاری پاسخ ها در آن آمده است. ولی مجدداً در نامه جدیدی که به دستم داده شده دوباره بدان مطالب اشاره شده است که ضمن عدم تکرار آن مطالب فقط به مواردی پاسخ خواهم داد که جدید آمده و یا نیاز به توضیح بیشتری دارد.

نگارنده در دام شایعات نیفتادم چون به عینه از سال ۱۳۵۲ به بعد کم و بیش خود شاهد فعالیت های همه سازمان های نابینایی اصفهان بودم و از دیده ها بهره برده ام نه از شایعات.

خدمت افرادی با گرایش های خاص که سبب پیشرفت شود چنان چه قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ عملاً حرکت داشت مورد

درخواست قلبی بنده بوده و خواهد بود ولی متأسفانه منحصر به محدود گردید. حتی وابستگی یا عدم وابستگی مسئولین ابابصیر به انجمن حجتیه هم قبل و یا بعد از انقلاب

ص: ۵۱۵

اهمیتی و حتی ایرادی هم نداشت و ندارد ولی دلیل نزدیکی انجمن به ابابصیر را خواستید که قبلاً- آورده ام حتی اگر در صفحه ۶۴ کتاب مردم بدانند به دو عکس نگاه کنید دو تابلو می بینید که در صفحه ۶۳ شرح آن آمده است. ساختمان هیئت قائمیه و ساختمان قائمیه که هر دو از مایملک انجمن مزبور بود.

در رابطه با مدرک تحصیلی فردی این پرسش را داشتم که اعزام دبیر دینی دبیرستانی در اصفهان به خارج از کشور و به هزینه سازمان نظامی سنتو چه ارتباطی داشته و سند آن هم در دست است و تمامی ادعاهایم یا سند دارند و یا شاهدانی حتی از درون سازمان ابابصیر.

در رابطه با گرویدن تعدادی اندک از آن جمع بزرگ نابینای حاضر در سازمان کریستوفل به دین مسیحیت توضیح لازم در کتاب اصفهان شهر چهره های جهانی و یا کتاب سیصد تصویر آمده و ادعای آنکه خلاف قوانین کشور بوده است اظهار می دارم که چنین نیست و بعضاً اتباع کشور ایران به دیگر آیین هایی از قبیل بهائیت و یا حتی بی دینی هم روی آوردند چون در دوران حکومت پهلوی ها دارا بودن عقیده به خود فرد مربوط می گردید. مضافاً بر آنکه بسیاری هم از دیگر ادیان به اسلام گرویدند. ولی ظاهراً ایادی سازمان ابابصیر و متأسفانه دیگر افرادی فاقد مطالعه کافی قصد دارند خدمات مرحوم کریستوفل را فقط و صرفاً در قالب تغییر مذهب قشر معلول محاسبه کنند. خدا به فریادشان برسد.

در رابطه با دریافت اعتبارات مالی و ادعای عدم گزارش شفاف مرحوم کریستوفل که پرسش حیرت آوری است اظهار می گردد اولاً ایشان در سال ۱۳۳۴ درگذشت که به مدت سی سال مؤسسه اش در ایران فعالیت کرد. خود مؤسس بود و مردم به اعتبار او بذل می نمودند و بازخواستی هم نداشت و اگر هم داشت به مردم آلمان باید گزارش می داد نه ایران. ثانیاً مجرد زندگی کرد و بدون خانواده و گذاردن ریالی ارث از دنیا رفت.

در رابطه با ادعای شیوه تخریبی از سوی نگارنده به این نکته اشاره کنم که نباید به اطلاع رسانی مستند و یا قابل اثبات به نظر سوء نگریست. تا آنجا که به یاد دارم مسئولین کریستوفل هیچ وقت درصدد تخریب ابابصیر نبودند ولی ابابصیر مدام تحریک می کرد و در پس از انقلاب هم مزیت های بسیار رقابت مثبت بین دو سازمان را از میان برد که شرح کوتاهش را در کتاب مردم بدانند آورده ام و در ادامه مطالب همین نامه نیز خواهد آمد.

در رابطه با ارائه گزارش به مسئولین و یا دادگستری در رابطه با ابابصیر چه درست و یا نادرست وظیفه من اهل قلم نیست. چون مطالب در رابطه با سایر اقشار جامعه هم آورده ام در حد اطلاع رسانی و یا تجزیه و تحلیل پیگیری به عهده افراد ذی نفع و یا زیان دیده است.

اما در خاتمه محتوای اسنادی تاکنون منتشر نشده را در اختیار می گذارم که عمق فجایعی در آن دیده می شود که ابابصیر مرتکب گردید و آن رو به نابودی بردن مزرعه ای شد که نگارنده عظمت آن را خود به چشم دیدم و در ابتدا و صف کوتاه آن خواهد آمد.

آقای حسن دهقانی تفتی، اولی اسقف ایرانی کلیسای اسقفی، که علاوه بر ریاست دایره اسقفی ایران، ریاست کلیسای اسقفی

در قدس و خاورمیانه را هم بر عهده داشت، در کتاب خود تحت عنوان «مشـکل عشق» صـفحه ۳۹ می نویسد: موقع اصلاحات ارضی، که توسط شاه، از ۱۹۶۰ میلادی، به

بعد صورت گرفت، یکی از ملاکین که نسبت به دایره اسقفی حسن نظر داشت، قطعه زمین بزرگی خارج از شهر اصفهان، به کلیسا اهدا نمود. به پیشنهاد شورای جهانی کلیساها، بخش «کمک های بین کلیسایی» وابسته به آن، قدم پیش نهاد. در نتیجه زمین مزبور، مبدل به مزرعه ای گردید، برای آموزش کشاورزی عملی به نابینایان سراسر کشور، و باز گرداندن آنان به روستایی که از آن آمده بودند. و تا آنجا که اطلاع دارم، در نوع خود، در سراسر خاورمیانه بی نظیر به شمار می آمد.

مستند شماره یک - متن نامه مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۸، سازمان ابابصیر به کمیته مرکزی انقلاب اصفهان. در آن آمده است «مزرعه کورش کبیر»، مخصوص آموزش کشاورزی و دامداری به نابینایان، واقع در جاده تهران، که سال های گذشته تعلق به نابینایان داشته و روشندلان در آن محل مشغول کشاورزی و دامداری بوده اند، اخیراً به عناوین(۱) مختلف، نابینایان را از آن محل اخراج و طبق اطلاعات رسیده، آن محل را کرایه داده اند. ولی هنوز تغییر و تحول انجام نگرفته است. تقاضامند است دستور فرمایید. جهت تحقیق در وضع مزرعه مذکور، و مالکیت آن و علت اخراج نابینایان در مزرعه مذکور، و کلیه اثاث آن توقیف گردد.

مستند شماره دو - متن، درخواستی را نشان می دهد، که ظاهراً از سوی نابینایان تنظیم گردیده، ولی در واقع خط مزبور همان دستخط سند پیشین است، که از سوی سازمان ابابصیر، نگارش شده(۲) و از قشر نابینا اثر انگشت گرفته اند. بخوانید: کمیته محترم مرکزی انقلاب اسلامی اصفهان. احتراماً بدین وسیله به اطلاع می رساند، که مزرعه نابینایان موسوم به مزرعه کورش کبیر، واقع در جاده تهران ...(۳) اختصاص به نابینایان داده شد. دایره اسقفی بر آن نظارت داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وسیله گردانندگان این مرکز در کار نابینایان ایجاد ناراحتی، و به عناوین(۴) مختلف نابینایان این مرکز را اخراج، و گوسفند و گاو و مرغ ها را فروخته و بردند. در حال حاضر درصدد کرایه دادن این مزرعه می باشند، و به این صورت تصمیم دارند بقیه نابینایان را اخراج نمایند. بدین وسیله ما نابینایان، که از هر جهت مورد محرومیت قرار گرفته، و در واقع مصداق مستضعف واقعی هستیم، از آن کمیته و دادگاه انقلاب اسلامی و دولت اسلامی استمداد می کنیم، که از اخراج و در بدری و بیکاری ما جلوگیری نمایید. و سرنوشت ما نابینایان را در جمهوری اسلامی به مسلمان ها بسپارید، و در صورت امکان تقاضامندیم مقرر فرمایید، وسیله مربیان مسلمان و کار آزموده سازمان آموزشی ابابصیر، سرپرستی و اداره این مزرعه انجام پذیرد. در خاتمه به این وسیله به اطلاع می رسانیم، که در گذشته هم شکایت هایی به استانداری و دادستانی انقلاب شده است. اما متأسفانه هنوز اقدام مؤثری انجام نگرفته است.

شرح حیرت آور سندسازی سازمان ابابصیر، با اشاره به موارد ذیل:

۱- . در اصل آمده است: بعنواین

۲- .[۲] احتمال قریب به یقین، دستخط فردی به نام رضا تلاتوف می باشد، که در پی انقلاب سال ۱۳۵۷، نام خانوادگی خود را به طیب نیا تغییر داد برادر آقای علی طیب نیا، وزیر اقتصاد دور اول کابینه آقای روحانی رئیس جمهور.

۳- . دو واژه نامفهوم

۴- . در اصل آمده است: بعنواين.

الف: دلیل دیگر بر یکسان بودن خط سند، با سند پیشین واژه «به عناوین» می باشد، که در هر دو «بعنواین» دیده می شود.

ب: در متن سند پیشین، اقرار شده است که نابینایان در آن محل مشغول کشاورزی و دامداری بوده اند، و سبب از هم پاشیدگی آن در بعد از انقلاب پدید آمد.

ج: از زبان قشر نابینا، نوشته اند «سرنوشت ما را به مسلمانان بسپارید». که منظور از مسلمانان، خودشان هستند.

د: از زبان قشر نابینا، سازمان ابابصیر را دارای مربیان مسلمان و کار آزموده معرفی کرده، و خواستار سرپرستی و اداره مزرعه گردیده اند.

ه: سطرهای پایانی نامه نشان می دهد، سازمان ابابصیر از طریق استانداری و دادستانی انقلاب نیز، درصدد به جنگ آوردن مزرعه بوده است.

مستند شماره سه

متن نامه مورخ ۱۲/۸/۱۳۵۸ آقای علی پناهنده(۱) مسئول سپاه پاسداران برخوار را به آقای نجف آبادی(۲) رئیس دادگاه انقلاب اصفهان، نشان می دهد که در آن آمده است «باغ وسیعی با ساختمان ها و اشجار و دو حلقه چاه در محمودآباد برخوار، از دایره اسقفی وجود دارد، که طبق گفته دو نفر مستخدم آن، مدتی است هیچ کس به سراغ آن نیامده، و در کنار آن مقداری زمین، از زارعین خرده مالك ده محمودآباد هست، کم می توانند از آب چاه ها برای زراعت استفاده کنند. ضمناً مستخدمین مدتی است، طبق ادعای خود حقوق نگرفته اند، لطفاً تکلیف این کار را روشن فرمایید».

معمم امید نجف آبادی، در پاسخ ذیل نامه آورده است «از نظر اینکه باغ فوق الذکر، فعلاً بدون سرپرست مانده است، و پرونده دایره اسقفی در این دادگاه مطرح است. تقاضا می شود سرپرستی آن را به عهده گرفته و در صورت لزوم از امکانات آن برای پیشرفت کشاورزی و یا دامداری استفاده کنید، و گزارش کامل آن را به این دادگاه اعلام دارید».

مستند شماره چهار

معمم علی پناهنده فرمانده سپاه پاسداران برخوار، طی نامه مورخ ۱۹/۹/۵۸ نوشته است «برادر آقای بزرگی. از قراری که برادران پاسدار رسول علی محمدی و یا نابینایان ساکن در مزرعه محمودآباد برخوار، اظهار می دارند، وضع مزرعه که زیر نظر سازمان ابابصیر است بسیار بد می باشد. دام های موجود در آنجا، در معرض تلف از گرسنگی هستند و به نابینایان از نظر غذا و بهداشت و امور رفاهی هیچ رسیدگی نشده، و همچنین حقوق آقای علی محمدی پرداخت نگردیده. نظر به اینکه حکم تصرف مزرعه مزبور، از جناب آقای امید در دست بنده است، و به خاطر اینکه مسئولین ابابصیر قول دادند، خودشان به این مزرعه رسیدگی کامل نمایند. بنده مزرعه را در اختیار آنان رها کردم. ولی چون اکنون آقایان مزبور مدعی هستند، که وضع بسیار بد است. تقاضا می شود ضمن بررسی دقیق، به

۱- . معمم علی پناهنـده، نماینـده دور اول تـا سوم مجلس شـد. ولی در دور سوم بـا وجود آوردن رأی و تأییـد شورای نگهبان رقیب وی را جایگزین کردند. سپس به معاونت بنیاد ۱۵ خرداد انتخاب گردید و چندی بعد درگذشت.

۲- . معمم فتح الله امید نجف آبادی، به جوخه اعدام سپرده شد.

سازمان ابابصیر تذکر دهید، که هرچه سریع تر در رفع نابسامانی ها بکوشند، وگرنه از طریق قانونی اقدام خواهد شد، و مزرعه از تصرف آنان خارج خواهد گردید. ضمناً از قراری که نابینایان مدعی هستند، از آقای رسول علی محمدی کامل رضایت دارند. دستور بفرمایید با ابقای ایشان، به عنوان سرپرست موافقت گردد».

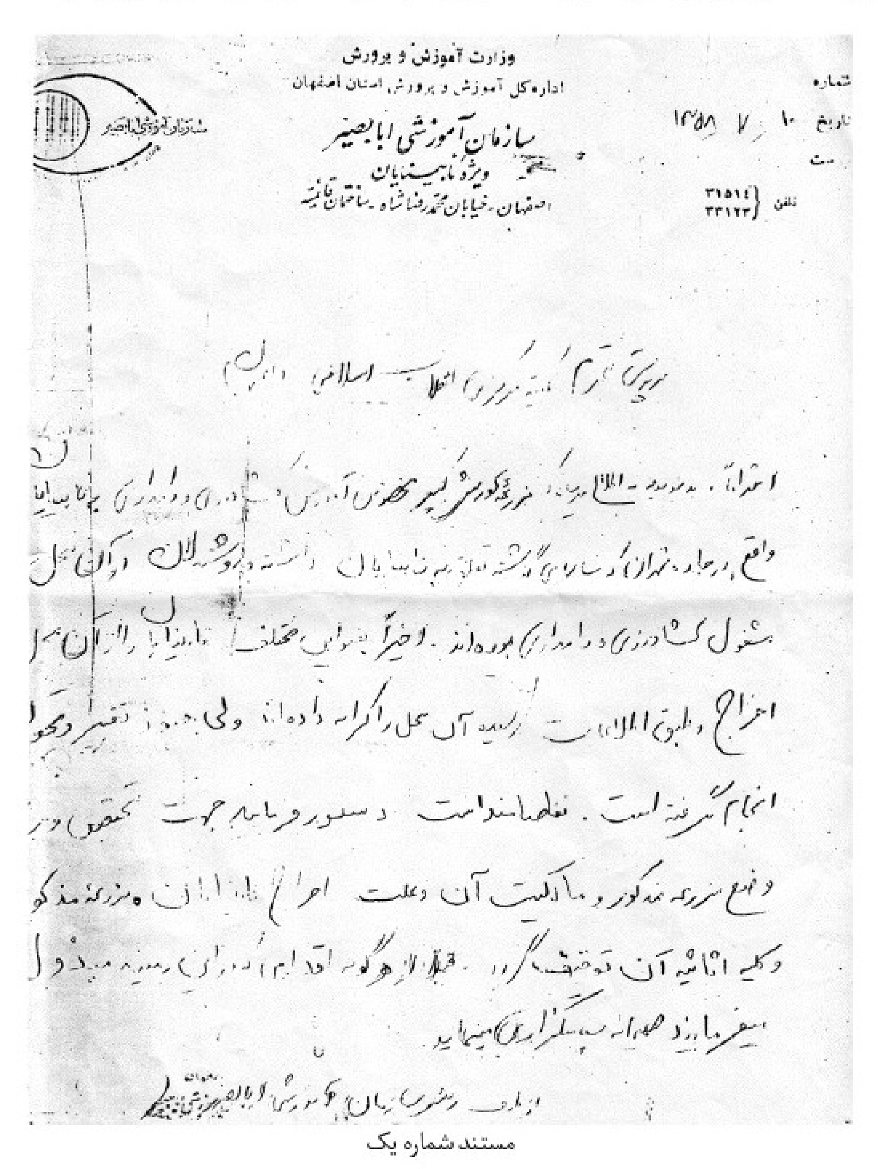
شرح مستند شماره چهار به صورت روشن تر

سازمان ابابصیر، با سندسازی و ایجاد ارتباط، اداره مزرعه ای را به دست گرفت، که زمانی توسط نیروی متخصص اروپایی مدیریت می شد. لذا بر اثر عدم کفایت، آخرین ضربه ها را به آن وارد آورد.

سازمان ابابصیر تذکر دهید، که هرچه سریع‌تر در رفع نابسامانی‌ها بکوشند، وگرنه از طریق قانونی اقدام خواهد شد، و مزرعه از تصرف آنان خارج خواهد گردید. ضمناً از قراری که نابینایان مدعی هستند، از آقای رسول علی محمدی کامل رضایت دارند. دستور بفرمایید با ابقای ایشان، به عنوان سرپرست موافقت گردد».

شرح مستند شماره چهار به صورت روشن‌تر

سازمان ابابصیر، با سندسازی و ایجاد ارتباط، اداره مزرعه‌ای را به دست گرفت، که زمانی توسط نیروی متخصص اروپایی مدیریت می‌شد. لذا بر اثر عدم کفایت، آخرین ضربه‌ها را به آن وارد آورد.



وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان

شماره
تاریخ ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۸
پیوست

سازمان آموزشی ابابصیر
ویژه نابینایان
اصفهان ـ خیابان محمدرضا شاه ـ ساختمان قائمیه
تلفن ۳۱۵۱۴ / ۳۳۱۲۳

[illegible]

مستند شماره یک

مستند شماره یک

مستند شماره دو

کمیته محترم مرکزی انقلاب اسلامی اهواز

احتراماً، به وسیله به اطلاع می‌رساند که مرکز نابینایان موسوم به مرکز کورش کبیر واقع در جاده [illegible]

که به وسیله بختیار اختصاص به نابینایان داده بود، و در اثر اشتباه بر آن نظارت داشت

پس از پیروزی انقلاب اسلامی به وسیله گردانندگان این مرکز در کار نابینایان ایجاد ناراحتی

و به عنوان تملق نابینایان این مرکز را اخراج و گوسفند و گاو و مرغ را فروخته

و بردند و در حال حاضر در حدود [illegible] این مرکز می‌باشند و در این صورت اینهم

دارند بقیه نابینایان را اخراج نمایند. به وسیله ما نابینایان را از جهت مورد تحقیر و مسخره قرار گرفته

و در واقع مصداق مستضعف واقعی هستیم. از آن کمیته و دادگاه انقلاب اسلامی

و دولت اسلامی استدعا می‌کنیم که از اخراج و دربدری و بیکاری ما جلوگیری نمایید

و سرنوشت ما نابینایان را در جمهوری اسلامی به مسلمانان بسپارید و در صورت امکان

تقاضامندیم مقرر فرمایید به وسیله مربیان مسلمان و کارآزموده سازمان آموزشی ابابصیر

سرپرستی و اداره این مرکز انجام پذیرد. در خاتمه به این وسیله به اطلاع می‌رسانیم که [illegible]

هم شکایتی به استانداری و دادستانی انقلاب شده است اما متأسفانه هنوز اقدام

مؤثری انجام نگرفته است.

نادعلی موسوی — [illegible] — عباس [illegible] — اسدالله موسوی

حسین [illegible] — [illegible]

سید اسماعیل [illegible] — [illegible]

مستند شماره دو

بسمه تعالی

ریاست محترم دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان

به عرض می‌رساند که باغ وسیعی با ساختمانها و اشجار رو در منطقه چاه
در محمودآباد برخوار از دارایی اسمعیلی وجود دارد که طبق گفته
دو نفر معتمد این محل مدتی است هیچکس سراغ آن نیامده و در کنار
آن مقداری زمین [illegible] هرزه مانده محمودآباد هست که
مستضعفان از آب چاهها برای زراعت استفاده کنند ضمناً متذکر می‌شود
مدتی است طبق ادعای خودشان حقوق نگرفته‌اند لطفاً تکلیف
اینکار را روشن فرمائید

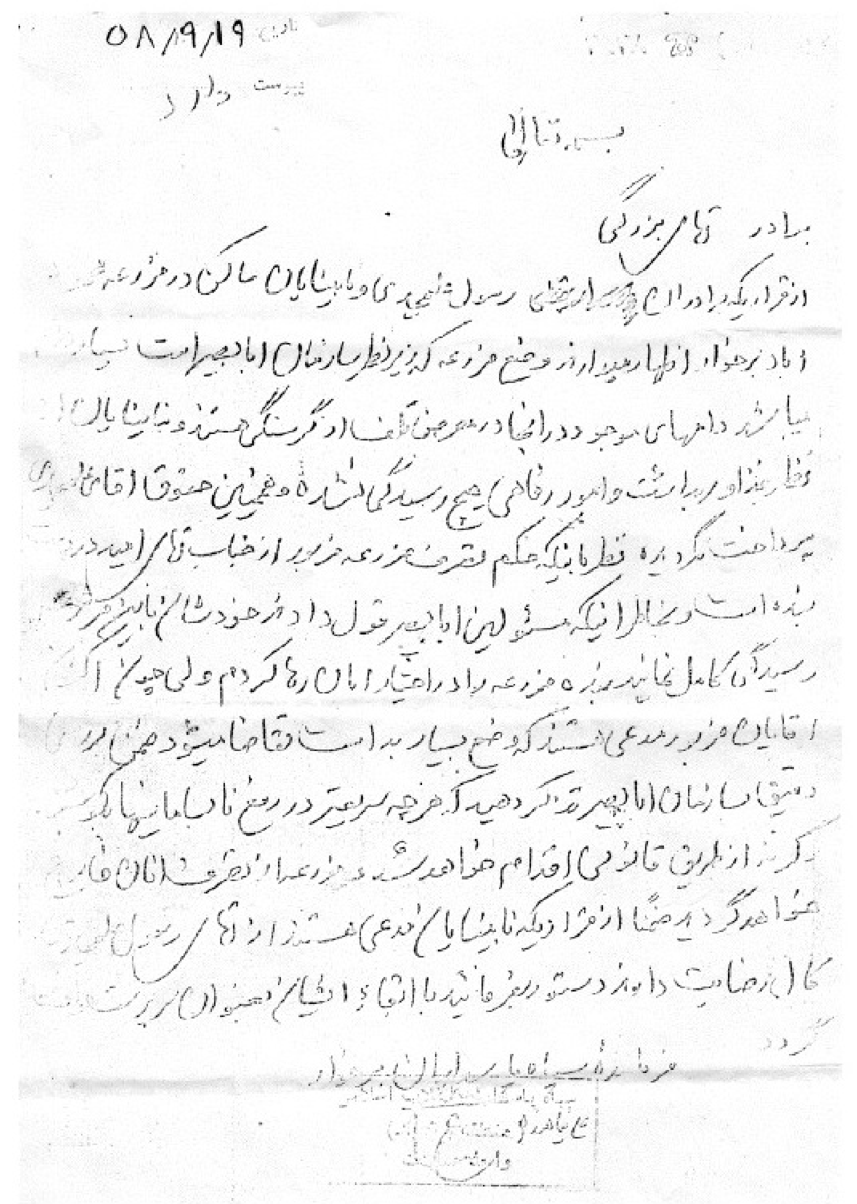
مسئول سپاه پاسداران برخوار

۵۸/۸/۱۲

[illegible]

مستند شماره سه

مستند شماره چهار



تاریخ ۵۸/۹/۱۹
پیوست دارد

بسمه تعالی

برادر آقای بزرگی

از قرار یکی از [illegible] رسول شهیدی که از نابینایان ساکن در مزرعه [illegible]
آباد بر خواهد اظهار میدارد وضع مزرعه که زیر نظر سازمان ابابصیر است بسیار
بد میباشد دامهای موجود در آنجا در معرض تلف از گرسنگی هستند و نابینایان
از نظر بهداشت و امور رفاهی هیچ رسیدگی نشده و همچنین حقوق آقایان
پرداخت نگردیده. نظر باینکه حکم سرپرستی مزرعه مزبور از جناب آقای [illegible] دریافت
نموده است در حالیکه مسئولین ابابصیر قول داده بودند که خودشان باین امر
رسیدگی کامل نمایند بنده مزرعه را در اختیار ایشان رها کردم ولی چون آن
آقایان هم مدعی هستند که وضع بسیار بد است تقاضا میشود ضمن
دستور به سازمان ابابصیر تذکر دهید که هرچه سریعتر در رفع نابسامانیها
بکوشند از طریق قانونی اقدام خواهد شد و مزرعه از تصرف آنان خارج
خواهد گردید ضمناً افراد دیگر نابینایان مدعی هستند از آقای رسول شهیدی
کمال رضایت دارند دستور فرمائید با [illegible] به ایشان عنوان سرپرست [illegible]
گردد

[illegible] سپاه پاسداران [illegible]

مستند شماره چهار

فصل یازدهم: اسناد مرجع

اشاره

ص: ۵۲۳

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از نابینایان مدرسه ابابصیر اصفهان

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از نابینایان مدرسه ابابصیر اصفهان(۱)

توضیح: آیت اللّه سید روح اللّه خمینی پس از چند دهه مبارزه با رژیم پهلوی، در سال ۱۳۵۷، انقلاب به ثمر نشست و حکومت به دست ایشان افتاد. یکی از شعارهای ایشان دفاع از کوخ نشینان و مستضعفین بود. وی همواره از گروه ها و اقشار پایین جامعه دفاع می کرد. بر اساس همین گرایشش بود که در ماه های نخست بعد از پیروزی انقلاب با مراکز معلولیتی دیدار داشت. از جمله در ۱۴ تیرماه ۱۳۵۸ با جمعی از ابابصیر دیدار داشت و سخنان زیر را بیان نمود.

من ابتدا یک نکته ای راجع به این مطلبی که آن آقا گفتند عرض کنم. اینکه تذکر دادید که در حدود پنجاه سال پیش یک نفر آمده است و مدرسه تأسیس کرده است، شما باور نکنید که اینها مدرسه ای برای نصرانیت درست کنند، این چپاولگرها نه به نصرانیت اعتقاد دارند، نه به اسلام و نه به هیچ مبدئی از مبادی. اینها برای این بوده است که بچه های ما را از اسلام منصرف کنند و این نقشه تنها در سازمان ابابصیر نیست،(۲) این نقشه در همه سازمان ها بوده است. از وقتی که غربی ها راه پیدا کردند به شرق، از سال های بسیار قدیم شاید حدود قریب سیصد سال که اینها راه پیدا کردند به ایران، کارشناس های خودشان را فرستادند و مطالعه کردند ایران را و شرق را، تنها نه ایران را، همه شرق را مطالعه کردند. یک قسم مطالعات، مطالعات در خصوص زمین اینجا، معادن اینجا، چیزهای ذخائر زیرزمینی این ممالک شرقی، این یک قسم مطالعات بوده است که در آن وقتی هم که این وسائل نقلیه حالا نبوده است، در تاریخ است که اینها با شتر می رفتند و حتی آن بیابان های بی آب و علف را هم گردش می کردند و لابد نقشه برداری می کردند و معادنی که در این ممالک است، آنها با نقشه برداری ها و با وسائل علمی که داشتند اطلاع بر آنها پیدا می کردند. من در یک سالی که (خیلی سابق) همدان بودم، یکی از آشنایان ما یک ورقه ای آورد که تقریباً حدود یک متر بیشتر در یک متر بیشتر، این راجع به نقشه همدان بود که آنها نقشه کشی کرده بودند و روی آن نقشه نقطه های به رنگ دیگری زیاد بود، آن آقا که این را آورد گفت: این نقطه ها هر یک علامت این است که در این ده، در این بیابان یک معدنی است، یک ذخیره زیرزمینی هست. این یک قسم از مطالعاتشان بوده است که بفهمند این ممالک شرقی چه دارند، چه چیزهایی هست که می شود از آنها استفاده کرد و چپاول کرد. یک مطالعات دیگر راجع به عقائد این مردم بوده است و اینکه این عقائدی که اینها دارند، تا چه حدود می تواند فعالیت داشته باشد و تا چه حدود می تواند جلوگیری کند از چپاولگری که این هم یک مطالعات دامنه داری اینها در این معنا داشتند. یک صنف مطالعاتشان هم مطالعات روحیات گروه های

۱- . صحیفه نور، جلد ۸، صفحه ۲۷-۲۹.

۲- . منظور ایشان از ابابصیر همان مدارس وابسته کلیسا است.

مختلفه ای که در این ممالک بوده است که حالا- مملکت خودمان را حساب کنیم، ایل هایی که در مملکت ما بوده، عشایری که بوده است مطالعه کرده اند، در بین این عشایر رفته اند، با آنها صحبت کرده اند، روحیات آنها را مطالعه کرده اند که ببینند که اینها هر کدام را به چه جور می شود مهار کرد. اینها چیزهایی بوده است و بیشتر از اینها که اینها مطالعه کرده اند و شرق را تماماً مطالعه کرده اند که باید چه جور این شرق را چاپید و چه قدرت هایی می تواند جلوی این چاپیدن را بگیرد و چه جور باید این قدرت را مهار کنند که نتوانند.

تبلیغات دامنه دار غربی ها بر ضد روحانیت، این دژ مستحکم اسلام

از چیزهایی که آنها، قدرتی که آنها فهمیدند که می شود این قدرت از سایر قدرت ها بیشتر جلو چپاولگری و سلطه آنها را بگیرد، قدرت اسلام بود در این ممالک اسلامی و عقیده اسلامی، با اصل اسلام شروع کردند مخالفت کردن و مبلغین آنها به طور وسیع با همه دین ها و در این ممالک اسلامی با خصوص اسلام مخالفت کردند و می خواستند که اسلام را غیر از آنی که هست، به مردم نمایش بدهند و خود این مردمی که در اینجاها زندگی می کنند و عقائد اسلامی دارند، اینها را از اسلام منحرف کنند و اسلام را پیش آنها کوچک کنند و بد نمایش بدهند و مع الاسف از تفاله آنهایی که این مسائل را چشم بسته قبول کرده اند، حالا هم موجود است. الآن هم اشخاصی پیدا می شود که از همان ها ارتزاق فکری کرده اند بدون اینکه اصلاً از اسلام اطلاعی داشته باشند و احکام اسلام را، حکومت اسلامی را، رژیم اسلامی را اصلاً بدانند چیست. همین که غربی راجع به اسلام بدبین هستند و تبلیغات کرده اند، اینها هم برای اینکه بگویند ما روشنفکر هستیم، دنبال آنها رفتند و از اصل اسلام انتقاد کرده اند. الآن هم شما در همین قشرهایی که به اسم روشنفکر هستند، اشخاصی را می بیند، نه همه، در اینها اشخاص متفکر خوب زیاد است اما باز شما در بین اینها اشخاصی را می بینید که این اشخاص در همین جمهوری اسلامی، اسلامی اش را نمی خواستند، می گفتند جمهوری باشد، جمهوری دموکراتیک باشد. این دنباله آن تزریقات بود که آنها کردند، تبلیغاتی بود که خارجی ها کردند و اینها گوش و چشم بسته بدون اطلاع از اسلام تسلیم آنها شدند و غرب زده شدند. یکی از قدرت هایی که آنها باز احراز کردند که باید شکسته بشود، قدرت روحانیت بود که اینها با تجربه و با عینیت در جاهای مختلف دیدند که قدرت روحانیت می تواند جلوگیری کند از مفاسدی که آنها می خواهند ایجاد کنند، از انتفاعاتی که آنها می خواهند از ما ببرند و ما را عقب نگه دارند، اینها می توانند یک چنین کاری بکنند. قضیه تنباکو در زمان مرحوم میرزا به اینها فهماند که با یک فتوای یک آقایی که در یک ده در عراق سکونت دارد، یک امپراطوری را شکست داد و سلطان وقت هم با همه کوششی که کرد برای اینکه حفظ کند آن قرارداد را نتوانست حفظ بکند و مردم ایران قیام کردند و شکستند آن پیمانی که آنها داشتند. این یک تجربه ای شد برای آنها که ببینند که یک آقایی در یک ده وقتی یک کلمه می نویسد که امروز استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است و این موجش می آید همه ایران را فرا می گیرد به طوری که شاه مستبد با آن قدرت را می کوبد، قلم این آقا می کوبد آن سرنیزه های آن روز را. اینها فهمیدند که باید این قدرت را بگیرند، تا این قدرت زنده است نمی گذارد که اینها هر کاری دلشان می خواهد بکنند و دولت ها عنان گسیخته شده باشند و هر طوری دلشان می خواهد عمل بکنند.

لهذا با کمال کوشش تبلیغات کردند بر ضد روحانیت و زائد بر اصل تبلیغات عمل خارجی کردند. در زمان رضاخان (که اکثر شما یادتان نیست و شاید کمی از شما یادتان باشد ابتداء زمان رضاخان را و من همه اش را یادم هست و از اولی که آمد تا حالا مسائل را یادم هست) با دست رضاخان شروع کردند کوبیدن روحانیون، عمامه ها را برداشتن و مدرسه ها را جلویش را گرفتن، لباس ها را تغییر دادن با آن شدتی که انسان شرم می کند که چه کردند با این طایفه و این هم به اسم اینکه می خواهیم اصلاح بکنیم (همین اصلاحاتی که پسر می خواست بکند) با اسم اصلاحات، با اسم اینکه همه ایران یک رنگ باشند، ملت ما کذا باشد، با این حرف های ناروا این قدرت را هم می خواستند بشکنند و شکستند در آن وقت و سخت هم شکستند و چند قیامی که در ایران از جانب روحانیون شد که یکی از آنها از اصفهان بود که با یک دایره وسیعی که تقریباً از همه شهرهای ایران اتصال پیدا شد و در قم مجتمع شدند و مرحوم حاج آقا نوراللّه رأسشان بود و مخالفت با رضاخان کردند، این را هم با قدرت و حیله شکستند چنانچه قیام آذربایجان و علما آذربایجان و قیام خراسان و علما خراسان، اینها را همه را با قدرت، شکستند و آن وقت هم به ما بعضی گفتند که مرحوم حاج آقا نوراللّه را که در قم فوت شد ایشان را مسموم کردند (ما مطلع نیستیم اما اینطور می گفتند بعضی از اشخاص که از اصفهان، از علما اصفهان آمده بودند اینجا) و علما تبریز را دو نفر شخصی که در رأس بود از آنجا گرفتند و بردند (گمانم این است که) در سنقر، آنجا مدتی تبعید بودند و بعد هم که اجازه رفتن را دادند و مرحوم حاج میرزا صادق آقا که شخص اول آن وقت روحانیت تبریز بود آمد و در قم ماند و در همین جا هم فوت شد و دیگر نرفت آنجا، می رفت هم کاری نمی توانست بکند. و علما مشهد را دست جمعی گرفتند و آوردند به تهران و حبس کردند و مرحوم آقازاده که در رأس علما آن وقت خراسان بود، به محاکمه می بردند با سر برهنه و یک نفر سرباز همراهش می بردند که در عدلیه محاکمه اش کنند. آن وقت قدرت شیطانی، این قوه را می خواستند بشکنند منتها خوب نتوانستند و خدا حفظ کرد این جمعیت را.

ملاحظه تاریخ اسلام و سرگذشت انبیا باطل کننده یاوه سرایی دشمنان

در زمان این یکی که آنطور قلدری دیگر وقتش گذشته بود یا آنها هم صلاح نمی دانستند که به این نحو باشد شروع به تبلیغات کردند، تبلیغات زیاد کردند، نسبت به اهل علم، روحانیت تبلیغات زیاد شد (آن سرنیزه برداشته شده بود اما نه به آن شدت) مساجد را نگذاشتند تبلیغات صحیح بشود، درست کردند مبلغینی که بر ضد اسلام به صورت روحانی لکن ضد اسلامی بود، خود آنها هم تبلیغات در همه جا و خصوصاً در دانشگاه، در دانشگاه دامنه تبلیغات ضد روحانی خیلی اوج گرفت به طوری که به کلی دانشگاه را از روحانیین جدا کردند و هم دانشگاه را شکستند و هم روحانیون را شکستند یعنی می خواستند بشکنند. اینها که می گویید که مدرسه درست کردند در آنجاها یا بعداً در همه جا داشتند مدارس، نه اینکه آنها یک اعتقاد به یک مبادی داشتند منتها می گفتند اسلام نباشد و نصرانیت باشد، آن ها نه نصرانیت را می خواهند و نه اسلام را می خواهند و نه کاری به این مسائل دارند، آنها منافع مادی خودشان را، می خواهند به هر جوری شده بچه های ما را منحرف کنند، از اسلام منحرف بشوند، نصرانیت هم کاری از او نمی آید برای اینکه آن چیزی که الآن در نصرانیت است این است که مردم یک دعایی بکنند و یک ذکری بگویند و یکشنبه کلیسا بروند و دیگر کاری به دولتشان نداشته باشند چنانچه الآن هم این دستگاه نصرانیت کاری ندارد با نفوذ اینها، اگر نگوییم دنبال آنهاست.

اسلام بود که تحرک داشت و مع الاسف ما را از اسلام جدا کرده بودند. این قرآن کریمی که هر که مطالعه بکند می بیند که یک کتابی است که در آن جنگ ها هست، تحرک ها هست بر ضد این اشخاصی که می خواهند مستضعفین را از بین ببرند، این قرآن را نگذاشتند حتی ما خودمان درست مطالعه کنیم. همچو تبلیغات کردند که ما دیگر از قرآن آن استفاده را نگذاشتند بکنیم که خودمان ببینیم چه نوشته قرآن، چی بوده است. در صدر اسلام همین قرآن بود که مردم را تجهیز کرد و دو تا امپراطوری بزرگ را با یک عده معدود عربی که اسلحه نداشتند، هر چندتایشان یک شتر داشتند، هر چندتایشان یک شمشیر، آن هم آن شمشیرهای آن وقت در مقابل یک قدرت هایی که در آن وقت روم داشت و آن قدرت قدرت هایی که در آن وقت ایران داشت که در جنگی که در روم بین ایران و آنجا - بین چیز واقع شد - بین لشکر اسلام واقع شد، آن کتیبه شان که عبارت از پیش قراول ها بود، شصت هزار نفر بود از آنها و دنبال او هم هفتصد هزار یا هشتصد هزار از لشکر بود. یکی از سردارهای اسلام گفت که ما اگر بخواهیم با اینها به میدان برویم، از ما نمی آید. تمام لشکر اسلام سی هزار بودند. یک سی هزار نفری که ابزار جنگی نداشتند بلکه درست خوراک هم نداشتند، یک مردم فقیری بودند لکن ایمان داشتند. این سردار گفت: ما اگر بخواهیم با اینها به طرز متعارف جنگ بکنیم ما حریف اینها نیستیم. من سی نفر انتخاب می کنم و امشب با این شصت هزار نفر می روم جنگ می کنم. مسلمان ها گفتند: آخر با سی نفر چطور می شود؟ بالاخره قرار شد که با شصت نفر برود که هر نفری مقابل هزار نفر باشد، یعنی هر نفر با یک شمشیری آن وقتی کند (اگر حالا تندش کردند نمی دانم، لابد با آن بساطی که آنها داشتند) این شصت نفر شبیخون زدند و شصت هزار را عقب نشاندند. این اسباب این شد که لشکر روم به کلی شکست خورد از اینها. اینها از اسلام تاریخ را دیده اند و - عرض می کنم که - به عین در وقت خودش دیده اند و از اسلام ضربه خورده اند و دیده اند قدرت اسلام چیست و این قدرت ایمان است. این قدرت را باید بگیرند. خوب، چه کنند که قدرت را بگیرند؟ بخصوص اسلام توجه کنند؟ نه، اول به تمام ادیان. (اصل دین افیون است) دین را اینها اینطور تبلیغات کردند و مع الاسف در خود ایران و در جوان های ما هم تأثیر گذاشت و گذاشته و در بعضی از این روشنفکرهای ما هم باز اثرش هست. اینها از همان تفاله هایند. حالا- که حالا باز اثرش هست در آنها، (دین افیون است، افیون جامعه است) معنایش این است که دین را همین قدرتمندها درست کردند برای اینکه مردم را خواب کنند و آنها بچاپند. همانطوری که افیونی وقتی افیون کشید چرت می زند و دیگر توجه به چیزی ندارد، دین را هم اینها تبلیغ کردند که یک همچو چیزی است که قدرتمندها درست کردند که مردم توجه به دین بکنند و مثل آدمی که افیون می کشد خواب بروند و آنها بیایند غارت کنند و از بین ببرند. راجع به دین اینطور گفتند، آن وقت اسلام را که قدرتمندتر دین بود کشاند همین حرف ها (اسلام برای هزار و چهار صد سال پیش خوب است) این را حالا بعضی از اشخاصی که از تفاله های آنها ماندند حالا هم باز این را می گویند که نمی شود همه احکام اسلام الآن تحقق پیدا بکند، این مال سابق است، مال حالا- نیست، و از این حرف هایی که همین ها گاهی هم نفهمیده، اکثراً هم شاید از روی نفهمی می زنند، نه اینکه عداوت دارند، از روی نفهمی که اسلام را نمی دانند چیست تا اینکه اسلام مال چه وقت است، اینها اصلاً اطلاع ندارند که اسلام چیست در صورتی که هر کس تاریخ را دیده باشد و لااقل تاریخ اسلام را دیده باشد که نزدیک است به ما، تاریخ را دیده باشد که چه اشخاصی در قبال چه

اشخاصی بوده اند، این انبیا که اینها می گویند که درست کرده اند انبیا را برای اینکه دین درست بشود، برای اینکه قدرتمندها را حفظ کنند، هر که تاریخ انبیا را ملاحظه کند که این انبیا از چه طبقه ای بوده اند و اینها با کی مخالفت داشتند، می بیند که انبیا از این طبقه مستضعفین بوده اند، از همین طبقه سوم مردم بوده اند و مردم را وادار کردند که جنگ کنند با آن مستکبرین. یکی حضرت موسی است که به ما باز یک قدری نزدیک تر است. حضرت موسی یک آدمی بوده، شبان بوده است با عصای شبانی مدت ها هم در خدمت حضرت شعیب بوده و شبانی او را می کرده است و از همان مردم عادی بوده است در صورت، و همین حضرت موسی که از درون همین جمعیت پا شد، همین ها را تجهیز کرد بر ضد فرعون. فرعون موسی را درست نکرد برای اینکه تختش را حفظ کند، موسی مردم را برداشت رفت تخت فرعون را به هم زد، نه اینکه دین افیون است. به نظر آنها فرعون موسی را درست کرده که مردم را خواب کند تا خودش سلطنت کند، عکس آنی که واقع هست که موسی مردم را تجهیز کرده یعنی این طبقه سه را تجهیز کرده و برده و تاج و تخت فرعون را به باد فنا داد. خوب تاریخ اسلام که نزدیک است، آیا قریش و قدرتمندهای قریش رسول اکرم را درست کردند که مردم را خواب کنند که آنها به رباخواری خودشان و به تجارت خودشان و به اخاذی خودشان و به غارتگری خودشان ادامه بدهند؟! یا پیغمبر اکرم در مقابل قریش بود؟ خودش هم از قریش بود اما یک آدمی بود که از همین طبقات پائین بود، از اشراف به آن معنی که طایفه دار بوده، بود اما هیچ نداشت، نتوانست در مدینه زندگی کند، از دست همین پولدارها و همین قلدرها مدتی در یک کوهستانی رفت، در یک غاری بود تا اینکه کارهای زیرزمینی را انجام داد و بعد تشریف بردند مدینه. مدینه کی همراه پیغمبر بود؟ باز آن قدرتمندها بودند؟! باز قلدرها بودند؟! باز رباخوارها بودند؟ تاجرها بودند؟! یهودی هایی که آن وقت جزء متمکنین بودند، آنها بودند؟! یا پیغمبر وارد شد به یک آدم درجه سه ای و اشخاصی که دورش جمع شده بودند یک اشخاص فقیر بی بضاعتی و خودش هم یک منزل و اطاق (نه مثل این اطاق) یک اطاقی با ساقه خرما چند تا اتاق برای خودش و مسجدش هم آنطور و اصحاب حضرت هم یک دسته شان که اصحاب صفه بودند آنهایی بودند که منزل هم نداشتند و می آمدند روی سکویی در آنجا می خوابیدند و زندگی شان همین بود. اینها را برداشت برد و آنها را از بین برد.

این فقرا را، این مستضعفین را، اینهایی که درجه سه بودند و حتی خانه را نداشتند، حتی در جنگ یکی شان یک خرما وقتی پیدا می کرد دهن خودش می گذاشت و درمی آورد به دهن رفیقش می گذاشت و او درمی آورد و به دهن رفیقش و... یک خرما را اینطوری دور می زدند، اینها بودند که پیغمبر تجهیز کرد و در جنگ های با قریش، آنها با همه بساطی که داشتند و اینها با همه فقر و فلاکتی که داشتند، لکن ایمان داشتند. واقعه غیر آنی است که به جوان های ما گفته اند و تبلیغات کرده اند که خیر اینها، اسلام یا سایر ادیان، همه اش افیون بوده. خیر، اسلام و سایر ادیان همه محرک بودند، بیدار کردند مردم را، تعلیمات انبیا مردم را بیدار کرد، تجهیز کرد مردم را بر ضد قدرتمندان، بر ضد مشرکین. قرآن می شود گفت کتاب جنگ است، کتابی است که تجهیز می کند مردم را به جنگ کردن، در عین حالی که همه تعلیمات انسانی در آن هست لکن (اشداء علی الکفار رحماء بینهم) (قاتلوا المشرکین کافه) قرآن وادار کرد مردم را و بیدار کرد مردم را، دلداری داد به مردم که ملائکه همراه شماست. ملائکه هم بود همراهشان. یک دسته کوچکی حرکت می کرد یک قدرت بزرگ را

می شکست با همان قدرت ایمان و آن تحرکی که پیغمبر اکرم و قرآن کریم ایجاد کرده بود در آنها، پس این تعلیم که مع الاسف در بعض از جوان های ما هم اثر گذاشته است، این تبلیغی است که آنها کرده اند که بشکنند این قدرت را که می تواند در مقابل سایر قدرت ها بایستد و آنها ما را بچاپند. می آییم سراغ روحانیین که ببینیم که آیا اینها درباری اند، اینها را انگلیس ها درست کردند که مردم را خواب کنند و آنها بچاپند؟! این قیام هایی که در این صد سال شده است از کی بوده؟ چند قیام در این صد سال؟ کی رأس اینها بوده؟ قیام تنباکو، مرحوم میرزا بود، قیام مشروطه از نجف، آقایان نجف، از ایران، علمای ایران ایجاد کردند. این چند قیامی که ما شاهدش بودیم همه از علما بود. علمای اصفهان قیام کردند، رأسشان مرحوم حاج آقا نوراللّه رحمت اللّه بود. علمای تبریز قیام کردند، علمای مشهد قیام کردند. یک وقت مرحوم آقای قمی خودش تنها پاشد راه افتاد آمد که من تهران بودم، ایشان به حضرت عبدالعظیم آمدند و ما رفتیم خدمتشان و ایشان قیام کردند، منتها حبس کردند در همانجا حبسش کردند و بعد هم تبعیدش کردند. قدرت بود دیگر، در این صد سال هر چه قیام بوده است، تقریباً از اینها بوده، تبریز هم خیابانی یکی از آقایان بود، از علما بود. البته جنگل هم بوده اند، اینها هم بوده اند لکن در اقلیت بودند، عمده اش اینها بودند. پس اینکه می گویند که (روحانیون درباری اند یعنی برای دربار دارند کار می کنند، اینها کاری می کنند که مردم را خواب کنند و دربار بچاپندشان) این حرف صحیح نیست. باز در هر شهری از شهرها بروید آن روحانی آن شهر اگر علناً نتواند مخالفت کند با اینها، مخالفت می کرده است. من نمی گویم صد درصد معمم درست است. ما معمم هایی داشتیم که از سازمان امنیتی ها بدتر بودند. من روحانیون را می گویم. آنها به طور مطلق می گویند روحانیون اینطور هستند و من عرض می کنم نه، مسأله این نیست. من نمی خواهم بگویم که هر کس عمامه سرش گذاشت این روحانی است و هر کس عمامه سرش گذاشت این مخالفت کرده، نه. خیلی از عمامه به سرها هم موافقت کرده اند، زیاد هم موافقت کرده اند، اما (روحانیین مطلقاً اینطور بودند) صحیح نیست. این هم برای این بود که این قدرت را بشکنند و وقتی که این قدرت را شکستند، از آن طرف اسلام را در نظر مردم کوچک کردند، از این طرف روحانیون را در نظر مردم کوچک کردند. این دو تا قدرت را از ما گرفتند آن وقت هر کاری می خواستند می کنند، از آن طرف آمدند دانشگاه ها را جدا کردند از روحانیون، در دانشگاه ها تبلیغات بر ضد روحانیین، در مساجد و منابر و عرض می کنم که جاهای دیگر گروه های روحانی تبلیغات بر ضد دانشگاه راه انداختند و این نه برای اسلام بود که اینها می آمدند می گفتند که دانشگاهی ها مثلاً اشخاصی هستند کذا، خیر، این نبود، این نقشه بود، این یک مطلب حساب شده بود، می خواستند این دو تا قدرتی که می تواند کار بکند (دانشگاهی می تواند کار بکند، روحانی هم می تواند کار بکند) می خواستند این دو تا قدرت را از هم جدا بکنند و جدا هم کردند. دانشگاه می رفتی اسم روحانی را نمی شد بیاوری (حالا نه، آن وقت) اسم معمم را نمی شد بیاوری، در محیط روحانی هم اسم دانشگاهی را نمی شد برد. جدا کردند این دو تا قدرت را از هم، یعنی دو قدرت فعال های که می توانست اگر با هم پیوند کند اساس این چپاولی ها و این دست هایی که از خارج به این سفره یغما دراز شده اینها می توانستند قطع کنند، این دو تا طایفه را از هم جدا کردند. اینها یک نقشه هایی بود.

هوشیاری در مقابل نقشه های تفرقه انگیز اجانب و توجه به تصویب قانون اساسی

خوب، الحمداللّه در این نهضت این پیروزی حاصل شد برای مسلمان ها که همه بیدار شدند و همه با هم انسجام پیدا کردند. پیوند پیدا کردند، مع الاسف حالایی که ما رسیدیم به یک مرتبه ای از پیروزی، دست آنها را کوتاه کردیم، چپاولگرها هم به همت همه مردم بیرون رفتند، مع الاسف حالا باز نقشه ها این است که تفرقه بیندازند، گروه گروه بکنند مردم را، همان نقشه ای که در زمان سابق، زمان همین رژیم سابق بود، چه قبل از ماه رمضان و قبل از محرم و صفر، این دو موعد جای تفرقه اندازی بود برای اینکه ماه رمضان شهراللّه بود و قدرت روحانیون در ماه رمضان نمایشش زیاد بود، اجتماع مسلمین زیاد بود، ماه محرم هم ماه امام حسین بود و قدرت اینها، اهل منبر و روحانیون آن وقت هم زیاد بود. جلو ماه رمضان یک چیزی درست می کردند، جلوی ماه محرم هم یک چیزی درست می کردند، حالا هم ما جلو ماه رمضان هستیم، الآن هم درست کرده اند، الآن اصفهان یک قصه ای درست شده است، مشهد هم همین طور، سر یک مطلب پوچی ریخته اند به هم. این چقدر غفلت می خواهد، یک حالی که الآن مقدرات اسلام مطرح است، قانون اساسی اسلام مطرح است، حکومت اسلام مطرح است، رئیس جمهور اسلام مطرح است، از اینها دست برداشتند، یک جبهه هایی که حساب شده آنها کارهای خودشان کرده اند و بسیاری شان هم از روی بی اطلاعی چند تا گروه درست کرده اند، صد تا حزب و گروه در همین چند وقت درست کرده اند، هر کدام گروه گروه شدند و مع الاسف در اصفهان، در تهران هم یک مقداری، در مشهد هم، حالایی که قبل از ماه رمضان است و حالایی که باید قدرت ها با هم جمع بشوند و این مقدرات مملکت را درست بکنند و اسلامی کنند حکومت را، سر یک شخصی دعوا می کنند (آیا این مسلمان است یا نه؟) مسلمان است به من چه، مسلمان نیست به تو چه؟ چرا همه قدرت ها را به باد فنا می دهید برای اینکه زید مسلمان است یا غیر مسلمان؟ قضیه مرحوم شمس آبادی شما خیال کردید که یک چیز عادی بود، این هم جزء همان ها بود که با طریق های مختلف اینها می آمدند و درست می کردند. یک وقت شهید جاوید را پیش می آوردند از این طرف و از آن طرف و یک ماه محرم و صفر و بیشتر را منبرها همه خرج این می شد که شهید جاوید چی. از این طرف و از آن طرف یک دسته ای تأیید، از آن طرف یک دسته ای تکذیب. یک قدری که این سست می شد، باز یک چیز دیگری درست می کردند. مرحوم شمس آبادی هم از این امور بود که شاید هم خودشان این کار را کردند (من نمی دانم) که یک کسی را بکشند و صدا دربیاورند یک دسته از آن طرف و یک دسته از این طرف و بساط درست کنند و یک قدری که این کمتر می شد آن وقت یک کس دیگر را به میدان می آوردند که این کتاب هایش چطور است. او می گفت کافر است، این می گفت مسلمان است، آن می گفت که مسلمانی است در تالی مثلاً انبیا، آن دیگری می گفت کافری است از ابوجهل بدتر. اما نقشه در کار است، آنهایی که اینها را درست می کنند، نه به اسلام عقیده دارند و نه به روحانیت عقیده دارند و نه به هیچ چیز، آنها مادیت در نظرشان هست و مسلمان ها را به جان هم بریزند تا آنها چپاول کنند. امروزی که ما احتیاجمان به وحدت کلمه از همه اوقات بیشتر است، امروزی که این توطئه ها، مرزی و غیر مرزی، در کار است، باز ما سر یک چیز مختصری دعوا می کنیم، این نیست جز اینکه یک جهالت است در ما، رشد ما نداریم که مواقع را تشخیص بدهیم که

چه وقت بایـد چی گفت و آنها که نقشه می کشـند می فهمنـد که دارند چه می کنند، آنها می دانند که باید چه وقت چه چیز را چاپ کرد و منتشر کرد، کسانی را واداشت ضدش، کسانی را واداشت تأییدش.

مـا بایـد بیـدار باشـیم آقا، توجه داشـته باشـیم، وقت این نیست که امروز سـر افراد ما دعوا بکنیم، وقت این است که امروز همه قوایمـان را متحـد کنیم و این گروه گروه هـا یکی بشونـد و همـانطوری که بـا یکی بودن به جلو برویم، نه اینکه حالایی که با یکی بودن قـدرت را به زمین زدیم حالا متفرقمان کننـد و بعـد هم یک قدرتی بیاید و همه ما را از بین ببرد. الآن وقت وحدت کلمه است، الآن وقت این است که همه ما قـدرت هایمان را روی هم بگـذاریم، از من که یک طلبه هسـتم، از شـما آقایان، از این علمـای اعلام اصـفهان یـا جاهای دیگر، وقت این است که همه فکرهایشان را متوجه به این بکننـد که حالا بایـد چه کرد. حالا که قانون اساسـی مطرح است طرح بدهنـد، نظر بدهنـد، مسائل را بگویند به مردم، بگویند فردا که بناست مجلس خبرگان درست بشود، خبره اسـلامی تعیین کننـد. حالایی که وقت این حرف هاست، یک وقت ما می بینیم که یک طرحی آوردنـد او فحاشـی به یک کسـی کرده، یک دسته هم از آن طرف فحاشی، یک دسته هم از آن طرف تأیید، یک دسته هم از آن طرف، بـاز همـان مسائـل که در زمـان محمـدرضا درست می شـد قبـل از ماه رمضان، دوباره حالا قبل ماه رمضان ما، آن هم در یک همچو موقعی. و این مـاه رمضان و ماه شـعبان، غیر ماه شـعبان و رمضان های دیگر است، ماه رمضانی است که سـرنوشت ما را می خواهـد درست بکند. ما باید همه قوا را روی هم بریزیم و برویم سـراغ این مصـیبت. نباید ما مشـغول یک چیزی بشویم که هیـچ ارزشـی پیش اسـلام نـدارد، هیـچ ارزشـی به هیچ وجه ندارد. ما نباید برویم دنبال این مسائل، باید برویم دنبال این مسائل اساسی، این یک جمله ای بود راجع به عموم.

ارزش انسان به قلب و بصیرت اوست، نه به بصر

امـا چیزی که راجع به این عزیزها، راجع به این فرزنـدان عزیز بگویم، این است که انسان با روح انسان است، با بصـیرت انسان است. مـا همه با همه حیوانات شـرکت داریم در اینکه گوش داریم، چشم داریم، پا داریم و ما دست داریم چه، اما این مناط و انسانیت نیست، آنی که انسان را از همه موجودات جـدا می کنـد، از همه موجودات طبیعی جدا می کند، آن قلب انسان است، آن بصـیرت انسان است. شـما بصـیرت داشـته باشـید، انسانیـد. اگر بصـیرت نداشـته باشـد، ابوجهل چشم داشت اما انسان نبود، بعضی از انبیا هم چشم نداشتند و نبی بودند. میزان در انسانیت معنویت انسان است. کوشش کنید که خودتان را با محتوا کنید، معنویت در خودتان ایجاد بکنید و از این هیچ باکی نداشـته باشـید که انسان دست ندارد، پا ندارد، چه ندارد. در روایت اسـت که بعضـی از انبیا بودند که چشم نداشـتند و دست و پا هم حتی نداشـتند. حضرت می فرماید که می بینم فلان را (که الآن من درست یادم نیست) دست و پا نداشـتند ولی نبی بودند و البته مرسل به آن معنی نبودند اما نبی بودند. بسـیاری از علما، بسیاری از نوابغ بودنـد که چشم نداشـتند، در زمان ما هم بعضـی را ما ملاقات کردیم که از علما بودنـد، نابغه بودنـد، اطلاعات زیاد و وسـیعی داشـتند، انسـان بودنـد هیـچ از این معنی نگران نباشـید که حالا شـما صاحب یک حسـی نیستیـد، شـما معنویت تان را انشاءاللّه تقویت کنید، روحتان را تقویت کنید و از همه بصـیرها شما انشاءاللّه بصیرتر باشید. خداوند انشاءاللّه شما را حفظ کند و همه ما را برای اسلام خدمتگزار کند و همه ما این راهی را که آمده ایم بتوانیم تا آخر انشاءاللّه برسانیم.

در سال ۱۳۵۸ جزوه ای توسط ابابصـیر با عنوان خلاصه گزارشـی از سازمان آموزشـی ابابصـیر منتشر شد. این جزوه اولین سند مهم در جهت معرفی مؤسسه ابابصیر است. اکنون این سند عیناً آورده می شود.

خلاصه گزارشی از آموزشی ابابصیر، ۱۳۵۸

در سال ۱۳۵۸ جزوه ای توسط ابابصـیر با عنوان خلاصه گزارشـی از سازمان آموزشـی ابابصـیر منتشر شد. این جزوه اولین سند مهم در جهت معرفی مؤسسه ابابصیر است. اکنون این سند عینه آورده می شود.

خلاصه گزارشی از سازمان آموزشی ابا بصیر

بخش نابینایان

۱۳۵۸

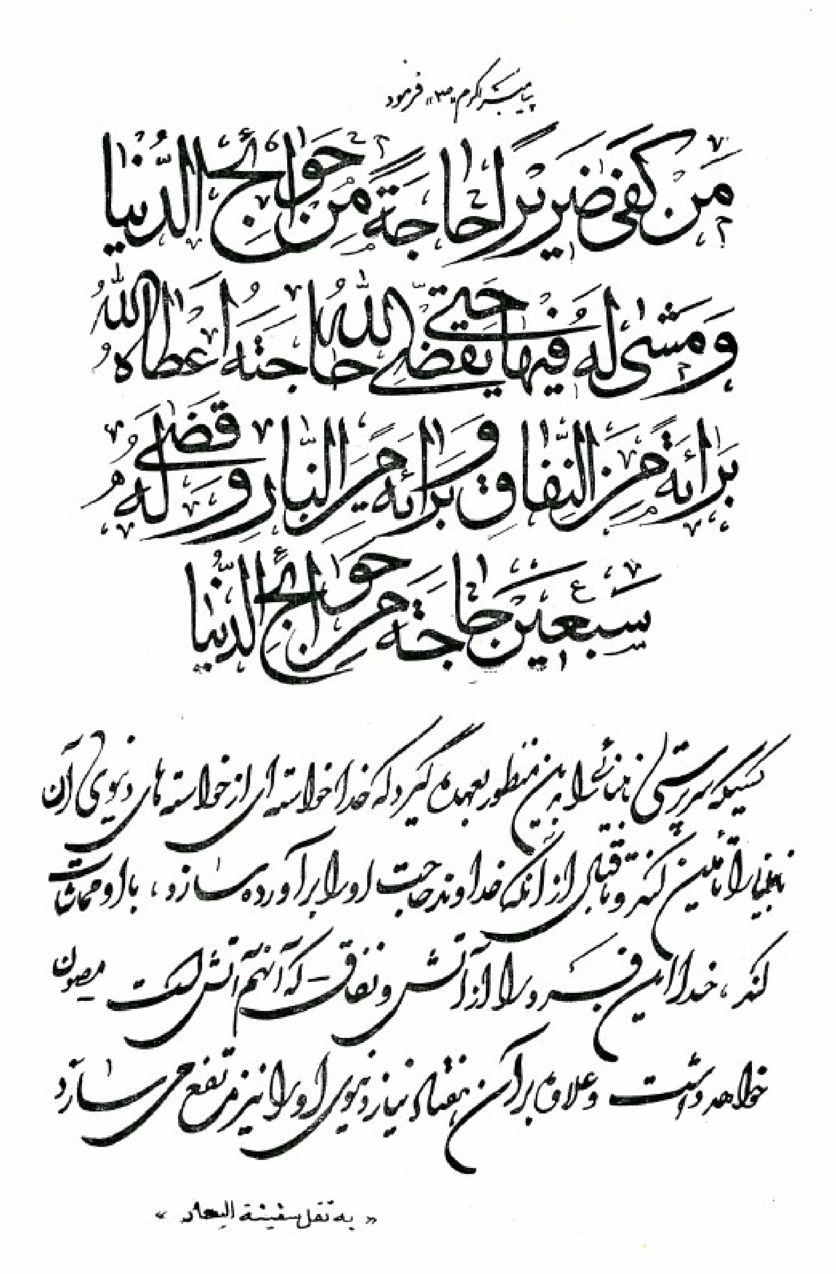
–

نشانی : اصفهان – خیابان امام خمینی ، کیلومتر ۷، داخل جاده دستگرد قداده

تلفن :۳۰۶۸۷ – ۶۰۳۶۶

ص: ۵۳۳

تصویر



پیامبر اکرم «ص» فرمود

من كفى ضريراً حاجة من حوائج الدنيا ومشى له فيها حتى يقضي الله حاجته اعطاه الله براءة من النفاق وبراءة من النار وقضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا

کسیکه سرپرستی نابینائی را باین منظور بعهده گیرد که خدا خواسته‌ای از خواسته‌های دنیوی آن نابینا را تأمین کند و تا قبل از آنکه خداوند حاجت او را برآورده سازد، با او مماشات کند، خداوند این فرد را از آتش و نفاق - که آنهم آتش است - مصون خواهد داشت و علاوه بر آن هفتاد نیاز دنیوی او را نیز مرتفع سازد

« به نقل سفینة البحار »

(۲)

تصویر

هر چه در چشم خانه،
می کاوم؛
مردمک انسان،
نمی بینم.
شب تاریک و
روز روشن،
را،
این نمی بینم،
آن نمی بینم.
دوستان،
گر بدیدم،
آیند؛
یکی
از آن میان،
نمی بینم.

«[illegible]»

(۳)

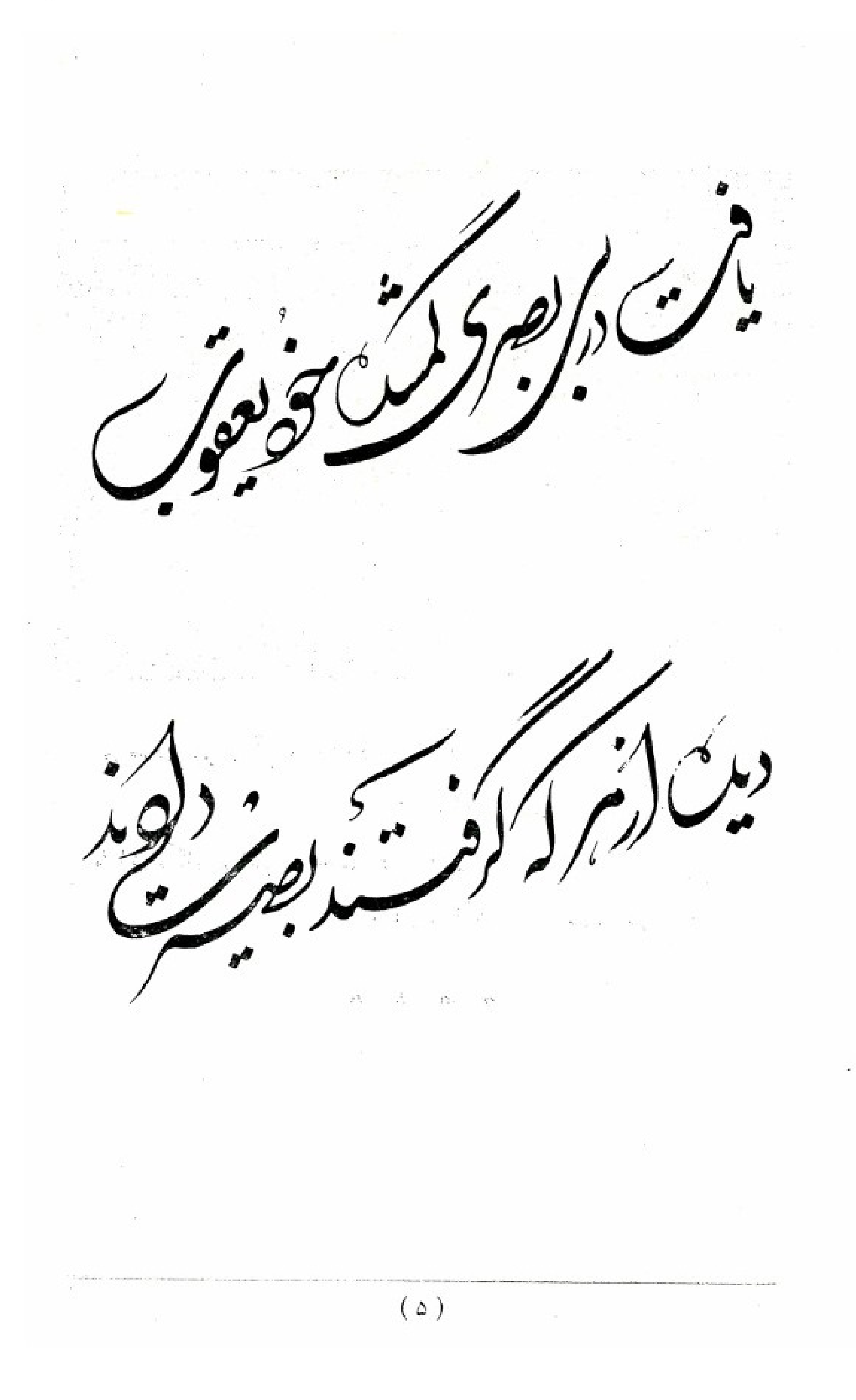
تصویر

بسمه تعالی

شما بصیرت داشته باشید، انسانید. ابوجهل چشم داشت اما انسان نبود بعضی
از انبیاء هم چشم نداشتند و نبی بودند. میزان در انسانیت معنویت انسان است
کوشش کنید که خودتان را محتوی کنید، معنویت در خودتان ایجاد کنید،
و از این باکی نداشته باشید که انسان چشم ندارد ....
بسیاری از علماء، بسیاری از نوابغ بودند که چشم نداشتند، در زمان ما هم
بعضی‌ها را ملاقات کردیم که از علماء بودند، اطلاعات زیاد و وسیع داشتند،
انسان بودند، .... شما معنویتتان را ان‌شاءالله
تقویت کنید، روحتان را تقویت کنید و از همه بصیرها شما ان‌شاءالله بصیرتر باشید.

از فرمایشات امام خمینی در روز تشرفیابی اعضاء ابابصیر به خدمت ایشان در قم

تصویر



(۵)

تصویر



ای صاف تر ز آینه ها روح پاك تو
روشن دلت ز جلوه انوار ایزدی است
با آن نگاه باطن و چشم همیشه باز
جانت صفا گرفته‌ی اسرار سرمدی است

* * * *

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ »

سالی چند است که از تأسیس بخش نابینائی سازمان آموزشی ابا بصیر گذشته و هر چند گاه یکبار خلاصه گزارش ، که، هم بیان کار گذشته بود . وهم تا بلوی طرحهای آینـده، به حضور مردم هوشیار و حاضر در صحنه اصفهان و ارباب خیر و کرم تقدیم شده است . و اینک که چندی است سازمان در ساختمان جدید البنای خود واقع در خیابان امام خمینی، کیلومتر هفتم از فاکه جمهوری اسلامی ، داخل خیابان ابا بصیر متمرکز شده است دگر باره از گذشته بادی میکنیم و امید آینده را تصویر می بخشیم .

از سال ۱۳۴۸ که این سازمان بهمت والای مردم اهل خیر ، و ارشاد و توصیه یا کاندیشان مهرورز آغاز بکار کرد؛ نهال امید در دل بینادلان جوانه زد و این فکر که نابینا عضو وابسته ای همچون نیلو فراست و هر گز برقامت خود راست نمی ایستد سر به صحرای فراموشی نهاد و خیلی زود آشکار شد که اگر چه روشندل به لطافت و تردی گل نیلوفر است ، اما همینکه محیط رشد و شرایط

شدن ، بافت چون درختی تناور ، راست قامت خواهد ایستاد و مردانه در برابر مشکلات و گرفتاریها و مسائل خویش و جامعه ، بودنش را اثبات خواهد کرد.

سازمان آموزشی ابا بصیر با چند نفر عضو کار خود را شروع کرد و هیأت قائمیه اصفهان که سرپرستی آن به عهده حضرت آیت الله شهید شمس آبادی بود و رئیس هیئت مدیره ابا بصیر نیز بودند محل مناسبی را در خیابان مسجد سید برای دائر کردن مدرسه در اختیار ابا بصیر قرار داد، و چند سالی این محل برای تشکیل کلاس، خوابگاه و کارگاه ، و خلاصه همه چیز سازمان بود ، خدا بانیان خیر را مورد الطاف خود قرار دهد ..

سپس محلی در خیابان جامی جهت دائر کردن کارگاه بزرگسالان و خوابگاه آنان ، از طرف حضرت آیت الله خادمی در اختیار ابا بصیر گذاشته شد ، که این قسمت از فعالیت سازمان نیز در اشتغال نابینایان بزرگسال و تأمین مسکن ایشان ، که با درس میخواندند و با کار میکردند ، قابل اهمیت بود. پس از چندی بخش دخترانه هم دائر و خواهران روشندل نیز در خانواده ابا بصیر وارد شدند . .

از کارهای اساسی ایکه در جریان سالهای تشکیل ابا بصیر انجام یافته آموزش نابینایان بخط بریل (مخصوص نابینائی) بوده بطوریکه بتوانند همانند سایرین بخوانند و بنویسند، و در سهای معمول مدارس را بیاموزند و امتحان دهند ، و احیانا به دانشگاه راه پیدا کنند .

تصویر



و سعی شده است که در حین درس خواندن حتی‌المقدور کار یاکارهائی را نیز فرا گیرند؛ برای این منظور پسران درکارگاه جارو، برس و غلطك سازی‌کار میکردند و محصولات قابل توجهی خصوصاً از نظر کیفیت ـ فراهم میکردند، بطوریکه برخی از ساخته‌های آنها در کارخانجات کشور جایگزین موارد مشابه خارجی شد.

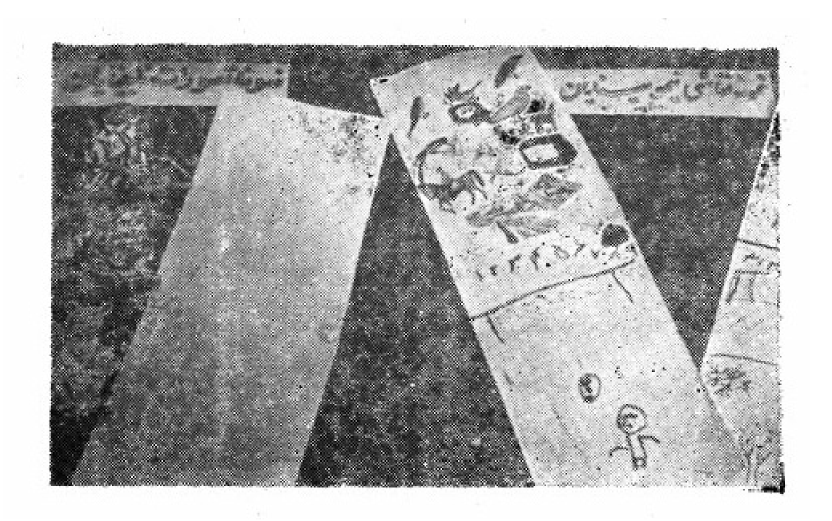
دختران نیز به یادگیری کارهای بافتنی و دوختنی مشغول شدند و درکار خود هم موفق بودند.

سازمان آموزشی ابابصیرسعی کردحتی‌المقدور سوادآموزی در بین نابینایان، اعم از کوچك و بزرگ، یازن و مرد را رواج دهد.

تصویر



تصویر



ص: ۵۴۳

تصویر

این مؤسسه همکاری افتخاری داشتند و بـه امـور تعلیم و تربیت نابینایان ابابصیر نظارت مینمودند .

سازمان آموزشی ابابصیر جمعی از محصلین خود را بطـور روزانه و جمعی را شبانه‌روزی در محل مؤسسه اداره میکند .



و در باره تعدادی از محصلین که برای گذراندن‌دوره‌های‌راهنمائی و متوسطه در مدارس معمولی‌شهر تحصیل میکنند امکانات تحصیلی لازم را فراهم کرده معلمین ویژه جهت‌کار تدریس و آموزش آنها به محلشان گسیل میدارند. و از اول سال تحصیلی‌جاری مجدداًدوره راهنمائی سازمان نیز دائر گردیده .

باید توجه داشت که سازمان ابابصیر هنگامی کار آموزش و پرورش نابینایان را مورد توجه قرارداد که رسوخ فرهنگ‌غربی و گاهی ضد دینی در آموزش و پرورش ما فاجعـه ببار میآورد ،

و آنقدر مسأله وجود داشت که پیگیری کار تعلیم و تعلم روشندلان محلی از اعراب نمیداشت ، و تنها نور امیدی که از دوردستها سوسو میزد مدارسی بود که نوعا در اختیار و تحت نظارت و برنامه مسیونهای مذهبی ممالک غربی بود و در ازاء خواندن و نوشتن که به نابینامیه موختند بسیاری از ملکات فاضله او را بیغما میبردند ، و نه تنها از دین و ایمان در آن معرکه خبری نبود که نقش ضددین در صفحه پاک سینه آنها میانداختند و چه بسا که آنها را تا محراب

کلیسا و غسل تعمید پیش میراندند، و به پوچی و هرزگی آلوده شان میکردند .

و در چنین شرایطی بود که ابا بصیر تصمیم میگرفت تا نابینا علاوه بر آموختن و خواندن و نوشتن با مفاهیم اصیل دانش اسلامی آشنا گردد و سطح اطلاعات عمومی او در زمینه های مختلف دینی اجتماعی - ادبی و غیره افزایش یابد، که انجام این مهم با راه اندازی

چاپخانه و کتابخانه در ابا بصیر مقدور بود و بحمداله توفیق یار شد و امروز نه تنها نابینایان مدرسه و شهر ما ، بلکه هر نا بینائی در هر نقطه میتواند با عضویت در این کتابخانه از کلیه نشریات ویژه روشندلان که در ابا بصیر تهیه شده است و از طریق خدمات پستی در اختیارش قرار داده میشود بهره مند گردد . .

طی سالهای گذشته تا کنون در چاپخانه ابا بصیر که به دو نوع دستگاه چاپ سربی و ترموفرم) مجهز است علاوه بر کتب درسی دانش آموزان که تهیه و تکثیر شده است حدود ۷۰۰۰ جلد کتاب نزدیک به ۹۰۰ موضوع دینی - اخلاقی - دعا
حدیث قرآن و داستان

و غیره برای نوجوانـان و کودکـان چـاپ و تکثیر شـده که کتابهـای ادعیه ، کمیـل ، نـدبه ، توسل و آثار اسـتاد مطهری ، دکتر شریعتی و حجج اسلام ؛ جعفر سبحانی و مکارم شیرازی مورد استقبال شدید روشندلان قرار گرفته است ، علاوه بر کتب تکثیر شده ، در مواردی هم مقالاتی گوناگون ، تبریک، اطلاعیه و امثال آن نیز تکثیر گردیده است .

فراموش نباید کرد که تهیه کتب درسی ریاضیات و جغرافیا که باید اشکال هندسی و نقشه های مختلف جغرافیائی آنها بطور بر جسته و قابل لمس و درک برای روشندلان در آن وجود داشته باشد کاری نسبتا مشکل است که این کار نیز در چاپخانه ابا بصیر که کارکنان خبره آن بینا و یا نابینا هستند انجام میگیرد.

و البته گـاهی هم نیـاز به تکثیر برخی کتب و مقالات در حد چند نسخه است که این موارد را بطور دستی و رونویس تکثیر میکنند .

این یادآوری لازم است که بطور متوسط هر صفحه کتاب معمولی به دو صفحه کتاب بخط بریل تبدیل میشود و تقریبا کتابی که ارزش متداول آن ۱۰۰ ریال است برای ابا بصیر بیشتر از ۱۰۰۰ ریال یعنی بیش از ده برابر قیمت تمام میشود.

بـا عنایت به اینکه نابینا بخش عظیمی از اطلاعات خود را از راه گوش و شـنیدن کسب میکنـد ، بخش گویائی این مؤسسه که دارای تعداد زیادی نوار از محتوای کتب درسی - دیدنی - اجتماعی سخنرانیهای گوناگون - سرود و صدای حیوانات میباشد در خدمت روشندلان عزیز است .

ص: ۵۴۶

در سالهـای میـانی تأسـیس ابابصـیر مشـکلات این سازمـان از روزهای نخست بیشتر بود که بحمـدالله اینکه گرفتاری و نگرانی چشمگیری برای آن وجود ندارد و امید میرود که در سالهای آتی توفیقات بیشتری نصیب گردد .

تعداد محصـلینی که تا این تاریخ در این مؤسـسه ثبت نام و تحصـیل کرده اند قریب ۸۵۰ نفر میباشـد که اکثر آنها پس از طی دوران تحصیل جذب بازار کار شده اند و نقش سازمان در کاریابی برای آنها قابل ذکر است .

ضمنا سازمان برای راه اندازی زندگی مشترک روشـندلان و تهیه سـرمایه کار آنها برای خود احساس مسؤلیت نموده حدود۲۰ مورد وسیله ازدواج فراهم کرده: ۸۰ مورد هم تأمین سرمایه برای کار و شغل آنها کرده است .

کسانی هم که در کارگاههای سازمان ؛ اعم از تولیدی با آموزشـی کار و کار آموزی کرده اند بالغ بر ۱۴۰ نفر میباشند و برای حدود ۷۰ نفر از نابینایان کاریابی شده است .

محلی که این سازمان در آن مستقر میباشد با ۲۰ هزار متر مربع عرصه و حدود ۸ هزار متر مربع ساختمان در سه طبقه زیر زمین ، هم کف ، و طبقه اول) شامل قسمت های زیر است :

آموزش پسـران ، آموزش دختران ، خوابگاههای دختران و پسـران ، چایخانه، کتابخانه ، سالن ورزش و بازی، مر کز تأسیسات بخش گویـا ، اطـاق لمس ، آشپز خـانه و غـذا خوری ، نماز خانه ، انبار و فروشـگاه ، کارگاه آموزشـی و سالن اجتماعات (که نیمه ساز است)

ص: ۵۴۷

از تابستان سال جاری برای آموزش و توانبخشی برادر آن جانبازی که در اثر جنگ تحمیلی بینائی خود را از دست داده اند کلاسهای ویژه ای تشکیل گردیده که تا کنون به تعدادی از این عزیزان آموزشهای لازم داده شده است .

کار ایاب و ذهاب کارکنان و دانش آموزان سازمان توسط سرویسهای اختصاصی انجام میشود . انشاءا... در این ایام نسبت به تکمیل ساختمان های موجود اقدام خواهد شد و در آینده طرح توسعه و تکمیل مؤسسه و راه اندازی بخشهای دیگری که در اساسنامه ابا بصیر جهت خدمت به عقب مانده ها و معلولین دیگر پیش بینی شده است آغاز بکار خواهد کرد.

ناگفته نگذاریم که سازمان آموزشی ابا بصیر همواره مورد تأیید و نظارت علمای اعلام و مجتهدین بزرگوار اصفهان بوده و از این طریق اجازات چندی از جانب مراجع عظیم الشأن کثره الله امثالهم منجمله حضرت آیت الله العظمی امام خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، و همچنین حضرت آیت الله العظمی منتظری مؤسسه را با کمکهای مادی و معنوی خود یاری فرموده اند در رابطه با تأمین هزینه های ضروری مؤسسه از محل وجوه شرعی صادر شده است ، و صراحتا باید اعتراف کنیم که پشتیبانی قاطع آنان از نقطه شروع تا کنون مؤثرترین پشتوانه و مشوق خدمتگزاران و دست اندرکاران بوده است.

ص: ۵۴۸

تصویر



شرفیابی اعضاء هیئت مدیره و جمعی‌از دانش آموزان ابابصیر
بحضور رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی در قم



گزارش مدیر عامل ابابصیر و شرفیابی جمعی از اعضاء هیئت مدیره و دانش آموزان بحضور حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در قم

(۱۷)

اداره آموزش و پرورش از روزهای آغاز به کار سازمان نسبت به همکاری با آن همت گماشت و هر چه زمان پیش رفت این همکاری گسترش یافت تا همانگونه که توقع میرفت در دوران پس از انقلاب خواهران و برادران مسؤل نهایت همکاری و مساعدت را مبذول داشته از همراهی های لازم دریغ نداشتند. و و هیأت امناء ، هیأت مدیره و کادر اجرائی سازمان آموزشی ابابصیر که برای تعلیم و تربیت روشندلان جامعه در نقش هماهنگ کننده ای ایفاء وظیفه میکنند ، و وساطت خیر بزرگی را بعهده گرفته اند ، از بیان محبت ها ، همکاریها ، ارشادات و الطاف بیکرانی که نسبت به ایشان میشود احساس ناتوانی کرده برای صاحبان خیر و بانیان برکات از خدای بزرگ در خواست اجر و مزدی در حد کرمش کرده ، علاقه خود نسبت به ادامه خدمتی

که تقبل کرده اند، و از این قبیل خدمت ، را یاد آور شده تقاضای همگامی و همراهی بیشتر همه افراد و گروههای متعهد و مسئول جهت بهبود و پیشرفت بیشتر امور را حضور شان تجدید مینمایند .

باشد که بخواست حضرت باریتعالی و در سایه الطاف حضرت ولی عصر ، امام زمان ارواحنافداه ، و در ظل توجهات مسئولین محترم جمهوری اسلامی به رهبری امام عزیز امت ؛ خمینی بزرگی ، هر چه زودتر در رفع مشکلات بینادلان عزیز توفیق کلی بدست آید .

من الله التوفیق و علیه التکلان

ص: ۵۵۰

از : م – قدسی

ای صاف تر ز آینه ها روح پاک تو

روشن دلت ز جلوه انوار ایزدی است

با آن نگاه باطن و چشم همیشه باز

جانت صفا گرفته ی اسرار سرمدی است

****

با چشم دل ، تو از پس صد پرده بنگری

آن راز ها که دیده مردم ندیده است

در عمق آن نگاه تو دل خیره مانده است

کان چشم را پاس تو حق آفریده است

****

با چشم رودکی (۱) بجهان چون کنم نظر

بینم هزار پرده حکمت بیکی نگاه

چشم و چراغ گرچه زما ، او دهد خبر

کاین جاست شاهراه و در آنجا ست قعر چاه

****

پیر معره (۲) نابغه قرنهای پیش

علم است محو فضل وی و اهتمام او

خیام با همه عظمت بر گرفته است

یک جرعه ز آن زلال که بودی بجام او

۱- هر سه نفر نابینا بوده اند

۲- هر سه نفر نابینا بوده اند

ای یاد گار رازی (۱) و فرزند رودکی

چشم امید مائی و محبوب میهنی

اندر نبرد علم و هنر ای همیشه خوب

دانی چه ای تو ؟ رستم زالی ، تهمتنی

****

چشم و چراغها که باعماق جان توست

یا بند آنچه را که دگر کس نبافته است

از من هزار مرحله پیشی تو ای عزیز

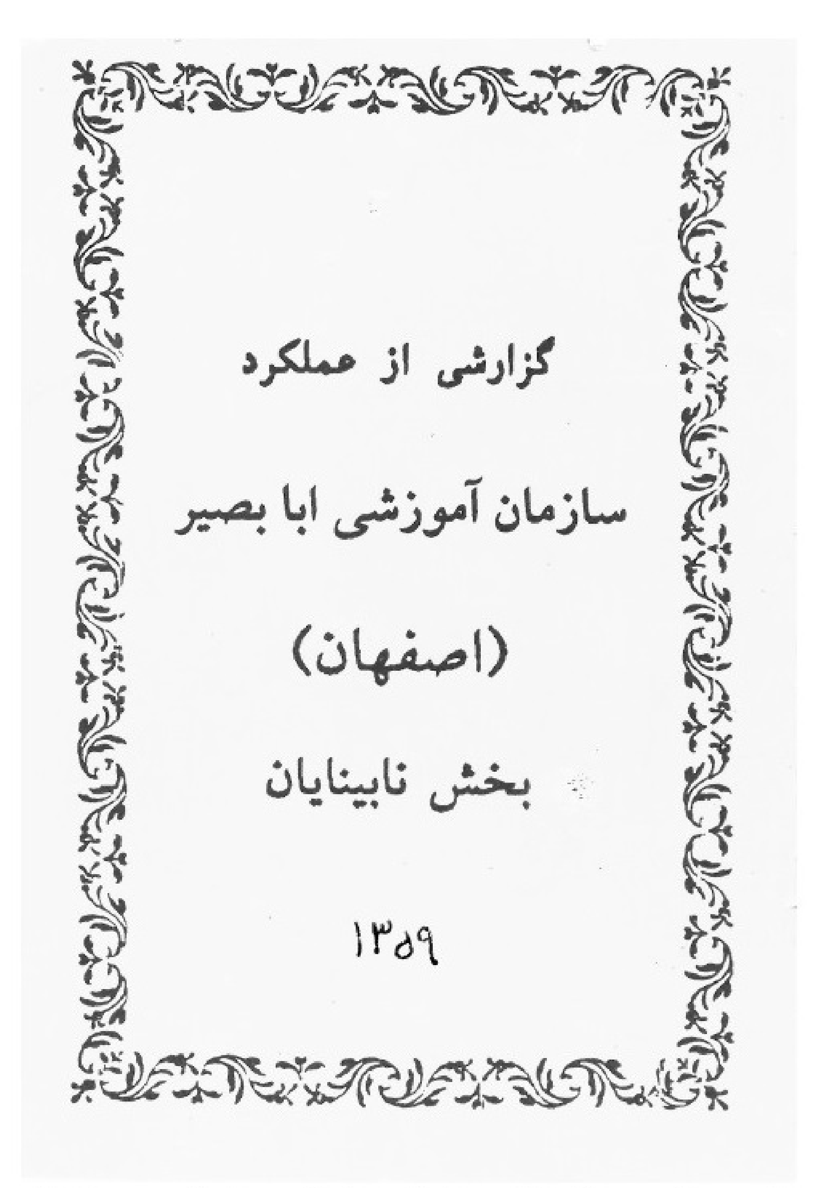
هر چند پای من به همه سو شتافته است

****

ص: ۵۵۲

۱- هر سه نفر نابینا بوده اند

تصویر


گزارشی از عملکرد

سازمان آموزشی ابا بصیر

(اصفهان)

بخش نابینایان

۱۳۵۹

مدیریت مؤسسه ابابصیر در سال ۱۳۵۹، جزوه‌ای را منتشر کرد که به معرفی ابابصیر می‌پرداخت. ایـن جـزوه عیناً نقل می‌گردد.

گزارشی از عملکرد سازمان آموزشی ابا بصیر

(اصفهان) بخش نابینایان

مدیریت مؤسسه ابابصیر در سال ۱۳۵۹، جزوه ای را منتشر کرد که به معرفی ابابصیر می پرداخت. این جزوه عیناً نقل می گردد.
کرد سازمان آموزشی ابابصر، ۱۳۵۹

سازمان آموزشی ابا بصیر تأسیس سال ۱۳۴۸

نشانی: خیابان امام خمینی، کیلومتر هفتم (از میدان جمهوری اسلامی) جاده دستگردقداده کیلومتر ۲ تلفن ۳۰۶۸۷ - ۶۰۳۶۶

دفتر شهر : خیابان مسجدسید ساختمان قائمیه - تلفن ۶۱۵۱۴

ص: ۵۵۴

تصویر

بسمه تعالی سازمان آموزشی ابا بصیر در سال ۱۳۴۸، و در آن هنگام که گروههای غیر اسلامی در کشور

عزیز و منجمله در شهر ما می کوشیدند تا با ایجاد جاذبه های گوناگون مالی، شغلی، هنری وغیره نسبت به جذب خانواده هائی که کودک یا بطور کلی فردی معلول، منجمله نابینا دارند، اقدام کرده و از این راه با اشاعه فرهنگ غیر دینی در بین این گروهها پشتوانه عظیم مردمی جامعه را به سستی گرایش دهند، جمعی از مؤمنین شهر، بحکم وظیفه، به خدمت گروهی از این عزیزان که از رنج نابینائی درد می کشیدند

قیام کردند و با دستی تقریبا خالی، اما با دلی پر و امید و متکی به خدا و بندگان خیر اندیش او، در

سایه الطاف حضرت ولی عصر، امام زمان) عجل الله فرجه، سازمان آموزشی ابا بصیر را بنیان

بسمه تعالی

سازمان آموزشی ابا بصیر در سال ۱۳۴۸ ، در آن هنگام که گروههای غیر اسلامی در کشور عزیز ومنجمله در شهر ما می کوشیدند تا با ایجاد جاذبه های گوناگون مالی ، شغلی ، هنری وغیره نسبت به جذب خانواده هائی که کودك یا بطور کلی فردی معلول ، منجمله نابینا دارند ، اقدام کرده واز این راه با اشاعهٔ فرهنگ غیر دینی در بین این گروهها پشتوانهٔ عظیم مردمی جامعه را به سستی گرایش دهند ، جمعی از مؤمنین شهر ، بحکم وظیفه ، به خدمت گروهی از این عزیزان که از رنج نابینائی درد می کشیدند قیام کردند وبا دستی تقریباً خالی ، اما با دلی پُر امید ومتکی به خدا وبندگان خیر اندیش او ، در سایهٔ الطاف حضرت ولیّ عصر ، امام زمان عجّل الله فرجه ، سازمان آموزشی ابا بصیر را بنیان

تصویر



تصویر

گذاشتند .

گر چشم سر مرا نبود هیچ باك نیست چون دل زنور حق شده روشن چو چلچراغ

این سازمان که تکفل آموزش و پرورش عزیزان بینادل را از نظر درسی وحرفه ای به عهده گرفت، با همکاری همواره اداره کل آموزش و پرورش اصفهان و مساعدت وزارتخانه مربوطه، با نظر علمای اعلام وروحانیت هشیار اصفهان، هم دروس متداول مدارس و هم دانش دینی را به آنان آموخت .

همچنین با دائر کردن انواع کارگاههای آموزشی و تولیدی به کم سالان روشندل حرفه آموخت، و با بکارگیری توان بزرگسالان آنها در مورد ساخت و تولید انواع محصولات موئی، از ساده ترین تا حساس ترین آنها که غلطکهای مورد مصرف در صنایع نساجی بود اقدام کرد.

گذاشتند .

گر چشم سر مرا نبود هیچ باك نیست
چون دل زنور حق شده روشن چو چلچراغ

این سازمان که تکفّل آموزش وپرورش عزیزان بینا دل را از نظر درسی وحرفه ای به عهده گرفت، با همکاری همارهٔ اداره کلّ آموزش وپرورش اصفهان ومساعدت وزارتخانه مربوطه، با نظر علمای اعلام وروحانیت هشیار اصفهان، هم دروس متداول مدارس وهم دانش دینی را به آنان آموخت .

همچنین با دائر کردن انواع کارگاههای آموزشی وتولیدی به کم سالان روشندل حرفه آموخت، وبا بکارگیری توان بزرگسالان آنها در مورد ساخت وتولید انواع محصولات موئی، از ساده ترین تا حساس ترین آنها که غلطکهای مورد مصرف در صنایع نساجی بود اقدام کرد .

تصویر

این موسسه فرهنگی خدماتی، در آغاز، در بر ساختمان متعلق به هیئت محترم قائمیه که در) خیابان مسجد سید اصفهان واقع می باشد، و استقرار یافت و اینک در بنای ویژه خود در و دستگرد قداده با عرصهء ۲۰۰۰۰ متر مربع،

و ۸۰۰۰ متر مربع ساختمان آموزشی و خدماتی، به کار خود ادامه می دهد .

در این محیط با کارگاههای آموزشی، و سرویس های لازم برای تهیه و تامین غذای سه

گانه صبح ظهر و شب، خوابگاهها، کتابخانه ،

چاپخانه، نوارخانه، فروشگاه تعاونی، و انبارها، لباس شویخانه، خیاطخانه، اطاق (آموزش لمسی و دیگر مراکز مورد نیاز یک واحد در آموزشی شبانه روزی وجود دارد .

در این مجتمع، کلاسهای ویژه پسران و) ودختران برای دوره های آمادگی، دبستانی و

این موسسه فرهنگی خدماتی، در آغاز، در ساختمان متعلق به هیئت محترم قائمیه که در خیابان مسجد سید اصفهان واقع می باشد، استقرار یافت واینک در بنای ویژهء خود در دستگرد قداده با عرصهء ۲۰۰۰۰ متر مربع، و ۸۰۰۰ متر مربع ساختمان آموزشی وخدماتی، به کار خود ادامه می دهد.

در این محیط با کارگاههای آموزشی، سرویس های لازم برای تهیه وتأمین غذای سه گانه صبح ظهر وشب، خوابگاهها، کتابخانه، چاپخانه، نوارخانه، فروشگاه تعاونی، انبارها، لباس شویخانه، خیاطخانه، اطاق آموزش لمسی ودیگر مراکز مورد نیاز یک واحد آموزشی شبانه روزی وجود دارد.

در این مجتمع، کلاسهای ویژه پسران ودختران برای دوره های آمادگی، دبستانی

تصویر



تصویر

وراهنمائی در قسمتهای جداگانه ای کار آموزش و) و پرورش فرزندان روشندل اجتماع را دنبال می رو) کند. و دانش آموزان روشندل نه تنها از اصفهان و وتوابع، که از اقصی نقاط کشور عزیز و

اسلامیمان در این مؤسسه گرد هم آمده اند و سازمان آموزشی ابا بصیر هنوز هم توانائی پذیرش دانش آموزان دیگری در این سطوح را - دارا می باشد، از مردمان خیر تقاضا دارد) خانواده هائی را که با مشکل تعلیم این عزیزان و روبرو می باشند به این سازمان راهنمائی فرمایند).

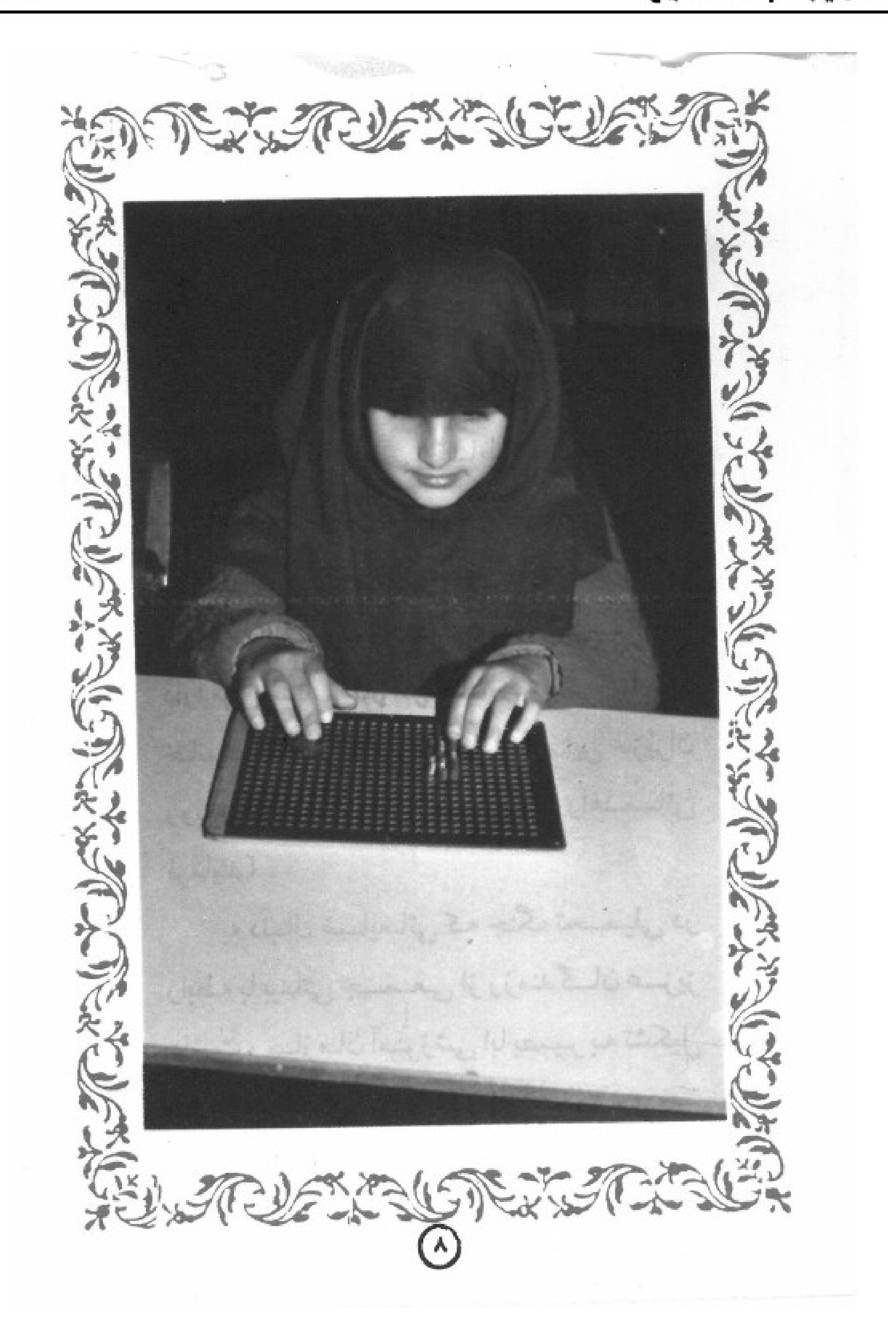
به دنبال ضایعاتی که جنگ تحمیلی در کو رابطه با بینائی جمعی از رزمندگان عزیز و داشت، سازمان آموزشی ابا بصیر به تشکیل و کلاسهای مقطعی ویژه آنان اقدام نمود .

وراهنمائی در قسمتهای جداگانه ای کار آموزش وپرورش فرزندان روشندل اجتماع را دنبال می کند .

دانش آموزان روشندل نه تنها از اصفهان وتوابع، که از اقصی نقاط کشور عزیز اسلامیمان در این مؤسسه گرد هم آمده اند وسازمان آموزشی ابا بصیر هنوز هم توانائی پذیرش دانش آموزان دیگری در این سطوح را دارا می باشد، (از مردمان خیّر تقاضا دارد خانواده هائی را که با مشکل تعلیم این عزیزان روبرو می باشند به این سازمان راهنمائی فرمایند) .

به دنبال ضایعاتی که جنگ تحمیلی در رابطه با بینائی جمعی از رزمندگان عزیز داشت، سازمان آموزشی ابا بصیر به تشکیل کلاسهای مقطعی ویژه[۶] آنان اقدام نمود .

تصویر



۸

تصویر

و سرویسـهای رفت و آمـد سازمـان برای و جابجـائی معلمین، کارکنـان و دانش آموزانی که و در خـانه هـای خود و بین افراد خانواده خویش

زیست می کنند در خدمت است . زن با جمعی از محصلین وابسته به سازمان که

دوره دبیرستان را در مدارس سطح شهر طی می د کنند توسط معلمین و راهنمایان مربوط به

سازمان سرکشی و آموزش و مساعدت می شوند، ونیازهای ویژه آنان از این طریق پاسخ داده می شود .

اینک حدود ۳۰۰ نفر پسر و دختر در این مؤسسه مشغول تحصیلند وجمعی هم دوره * دبیرستان را تحت نظارت و کنترل کادر ابا بصیر را در بیرون طی می کنند .

و به هر حال از سال تأسیس تاکنون هر ساله تعدادی از روشندلان عزیز جامعه به تحصیل

سرویسهای رفت وآمد سازمان برای جابجائی معلمین، کارکنان ودانش آموزانی که در خانه های خود وبین افراد خانواده خویش زیست می کنند در خدمت است .

جمعی از محصلین وابسته به سازمان که دوره دبیرستان را در مدارس سطح شهر طیّ می کنند توسط معلمین وراهنمایان مربوط به سازمان سرکشی وآموزش ومساعدت می شوند، ونیازهای ویژه آنان از این طریق پاسخ داده می شود .

اینک حدود ۳۰۰ نفر پسر ودختر در این مؤسسه مشغول تحصیلند وجمعی هم دوره دبیرستان را تحت نظارت وکنترل کادر ابا بصیر در بیرون طیّ می کنند .

وبه هر حال از سال تأسیس تاکنون هر ساله تعدادی از روشندلان عزیز جامعه به تحصیل

تصویر

را مشغول یا فارغ التحصیل شده اند و به دانشگاه و راه یافته یا در بازار کار مشغول شده اند .

پرسنل آموزشی و خدماتی سازمان جمعه (بیش از ۸۰ نفر بوده که نزدیک ۳۰ نفر آنان دارای مدرك فوق لیسانس و لیسانس و فوق دیپلم می باشند. حقوق و مزایای کارمندان از طرف

اداره آموزش و پرورش و یا سازمان پرداخت " می شود . و سازمان آموزشی ابا بصیر از آغاز تاکنون

محصلین خود را، اگرچه دوره آموزشـشان خـاتمه یـافته و دیگر به کلاس درس نمی آینـد، فراموش نکرده و خود را در مورد اشتغال و تشکیل خانواده آنان موظف میداند و با

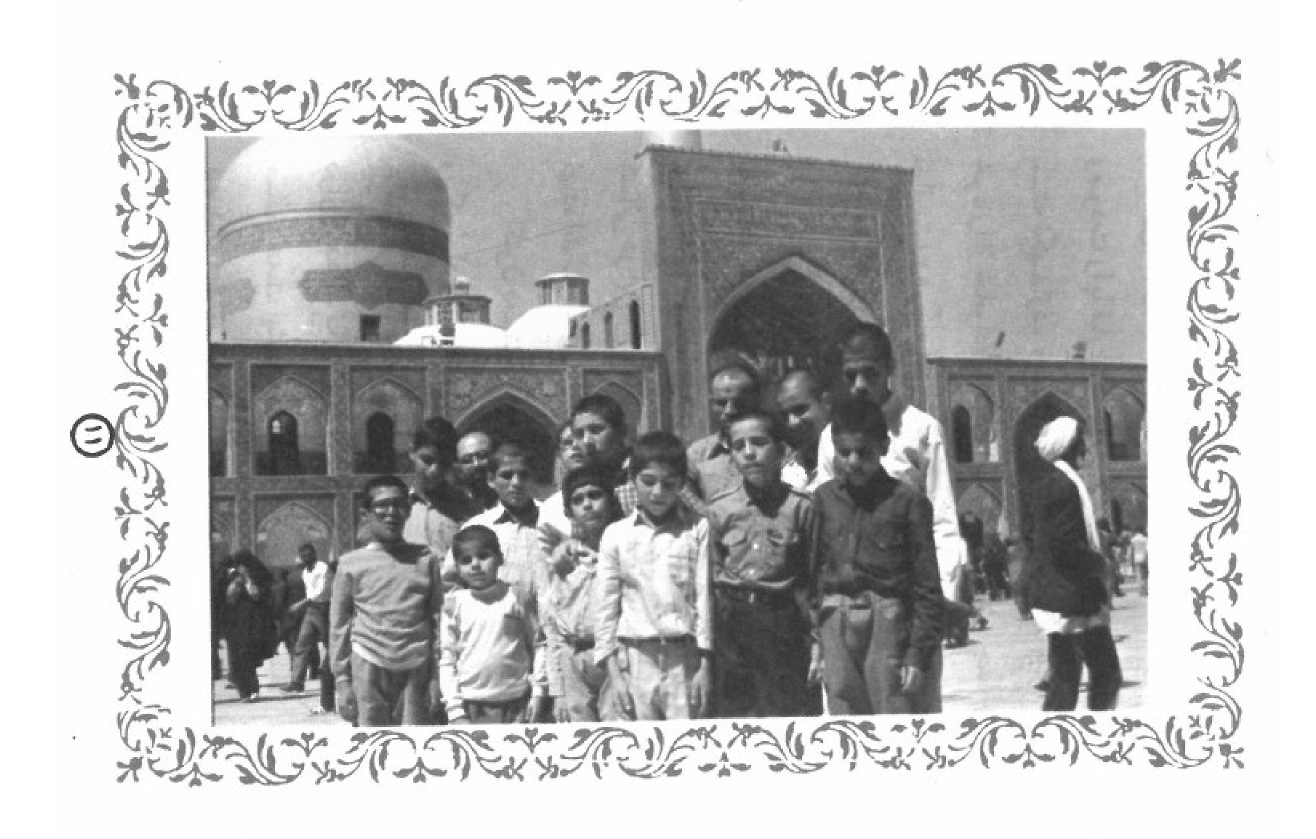
سرکشیهای متناوب و ارائه خدمات – هر چند و ناچیز –، وانجام کمکهای لازم آنان را همراهی) و می کند .

مشغول یا فارغ التحصیل شده اند وبه دانشگاه راه یافته یا در بازار کار مشغول شده اند .

پرسنل آموزشی وخدماتی سازمان جمعاً بیش از ۸۰ نفر بوده که نزدیک ۳۰ نفر آنان دارای مدرك فوق لیسانس ولیسانس وفوق دیپلم می باشند . حقوق ومزایای کارمندان از طرف اداره آموزش وپرورش ویا سازمان پرداخت می شود .

سازمان آموزشی ابا بصیر از آغاز تاکنون محصلین خود را، اگرچه دورهٔ آموزششان خاتمه یافته ودیگر به کلاس درس نمی آیند، فراموش نکرده وخود را در مورد اشتغال وتشکیل خانوادهٔ آنان موظف میداند وبا سرکشیهای متناوب وارائه خدمات ـ هر چند ناچیز ـ، وانجام کمکهای لازم آنان را همراهی می کند .

تصویر



تصویر

این سازمـان سـعی دارد رشـته هـای دوستی ره ! ومودت را بـا فارغ التحصـیلان خود همچنان بسـته نگهـدارد، و بسـیاری از آن روشـندلان نیز در خود را از خانواده علمی و آموزشـی خویش جدا - ندانسـته و هرگاه که فرصت دست دهد تجدید و عهد و دیداری با آنان خواهند کرد . و هیئت مدیره و مؤسسین سازمان آموزشی ابا) بصیر که خود را خدمت گزاران موظف این قشر از اجتماع می دانند و از گذشته دور که کمتر کسانی در این راه قدم برداشته بودند پا در این راه د نهاده اند .

اکنون دست تمنا به سوی زنان و مردان خیر ونیک نهاد و شـرافتمند جامعه اسـلامی و رهروان و عاشق فرزندان پیامبر صـلی الله علیه و اله و علی علیه السلام تا دراز کرده اند تا با یاری آنان و با مساعدت وبذل مال وهمت ایشان در ادامه این حرکت خدا و پسندانه و بهبود اوضاع جاری، تا حد اعلی

این سازمان سعی دارد رشته های دوستی
ومودت را با فارغ التحصیلان خود همچنان
بسته نگهدارد، وبسیاری از آن روشندلان نیز
خود را از خانواده علمی وآموزشی خویش جدا
ندانسته وهرگاه که فرصت دست دهد تجدید
عهد ودیداری با آنان خواهند کرد .

هیئت مدیره ومؤسسین سازمان آموزشی ابا
بصیر که خود را خدمت گزاران موظف این قشر
از اجتماع می دانند واز گذشته دور که کمتر
کسانی در این راه قدم برداشته بودند پا در این راه
نهاده اند .

اکنون دست تمنّا به سوی زنان ومردان خیّر
ونیک نهاد وشرافتمند جامعه اسلامی ورهروان
عاشق فرزندان پیامبر صلی الله علیه وآله وعلیّ علیه السلام
دراز کرده اند تا با یاری آنان وبا مساعدت وبذل
مال وهمّت ایشان در ادامه این حرکت خدا
پسندانه وبهبود اوضاع جاری، تا حد اعلی

تصویر



تصویر

قـدمهای اسـتوارتری بردارند، ولذا درخواست و دارند تا تمامی کسانی که خویشـتن را در این گذرگاه همراه میدانند، اگر می تواننـد به صورت مستمر ماهانه یا سالیانه واگر می خواهنـد هر چنـدگاه یک نوبت، اگر نه برای یک بار هم که شـده است، با بذل مال وانفاق در راه ا خدا ، نقدی یا جنسی با ابا بصیر همگامی کنند .

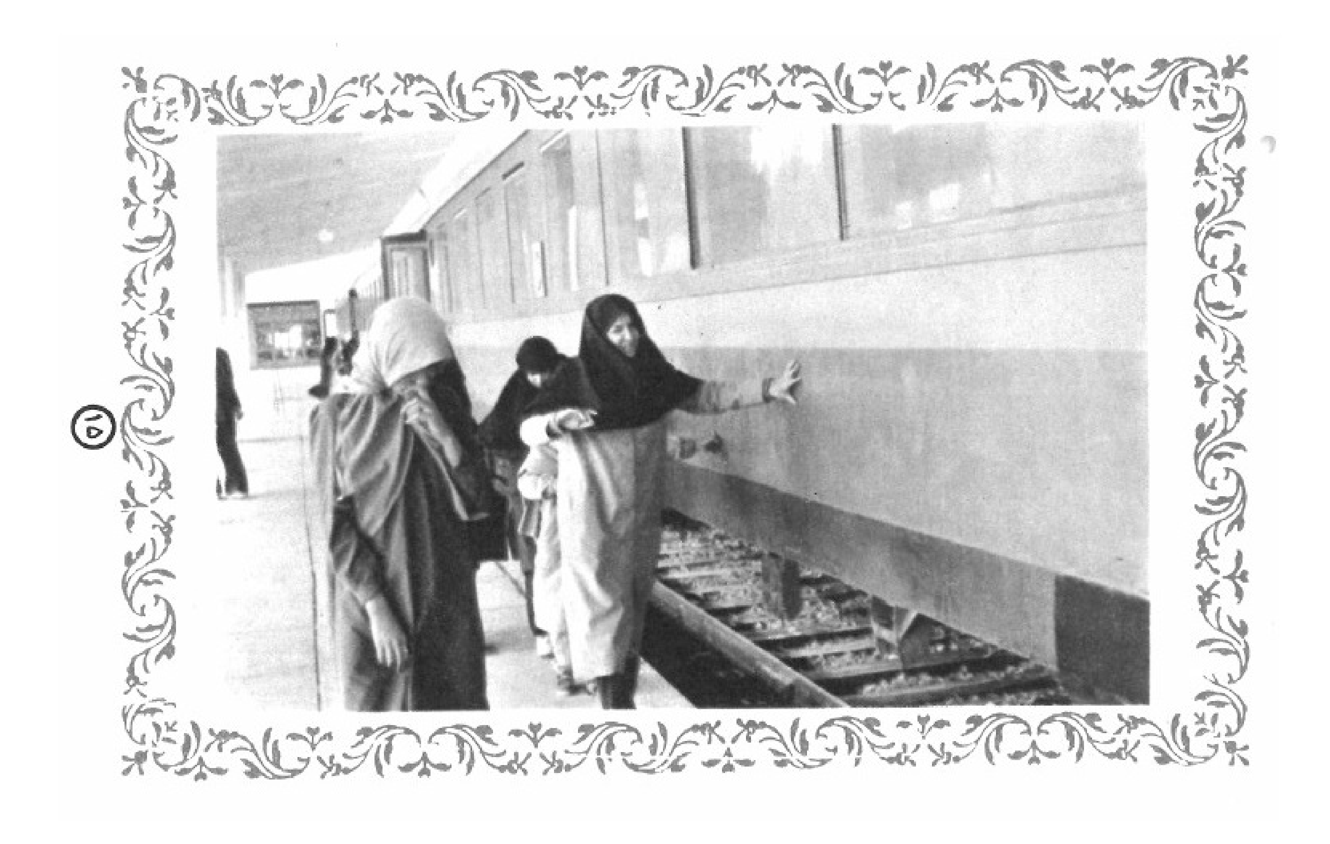
ونیز توانمندان دلسوزی را که می شن به این عمل خیر راهنمائی فرمایند .

و با مراجعه شخصـی یا دسـته جمعی و گروهی به محل سازمان و بازدیـد از مؤسـسه و کارمنـدان و دانش آموزان آن، همدلی خود را با خدمتگزاران آن ابراز نمایند .

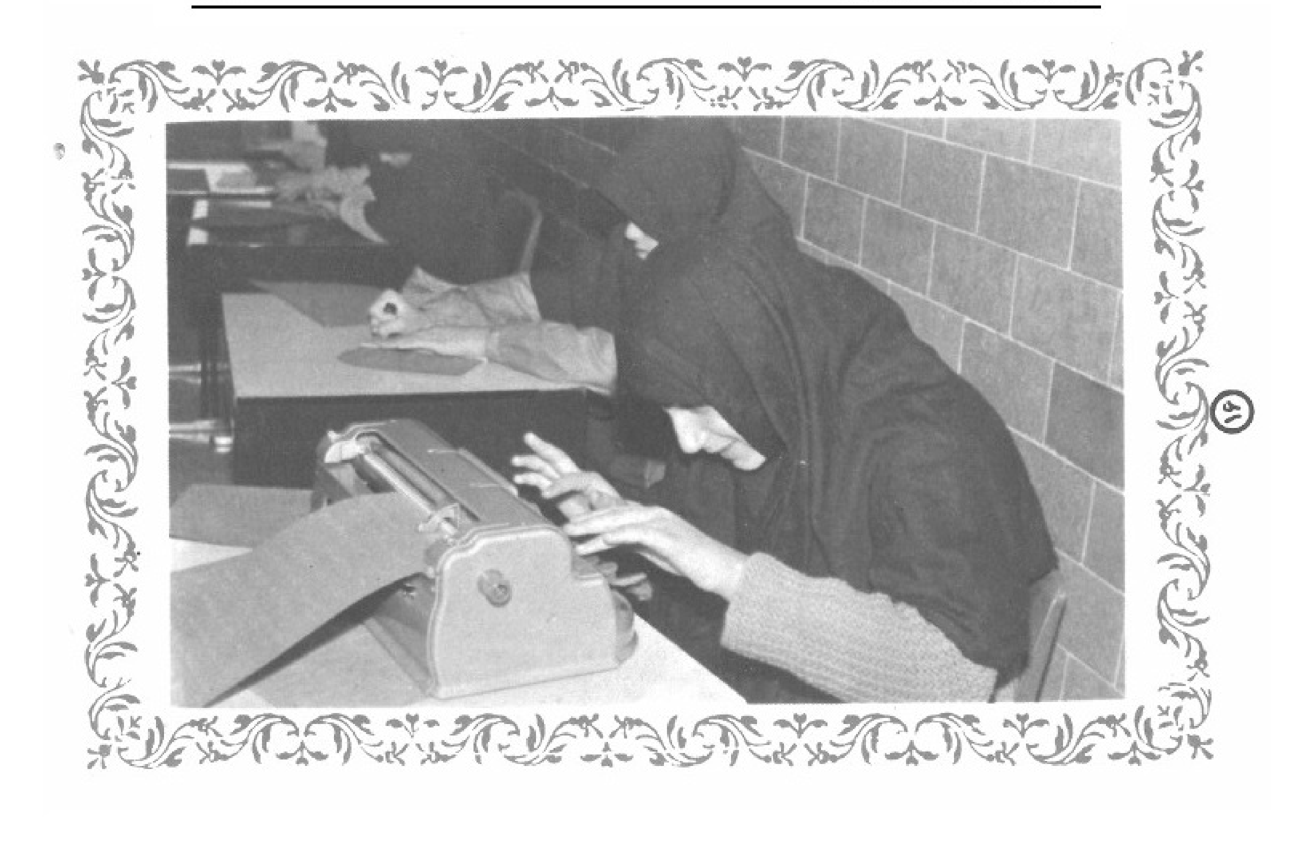
سازمان آموزشی ابا بصیر روزهای یکشنبه ه هر هفته صبح آماده راهنمائی بازدیدکنندگان می باشند .

قـدمهای استوارتری بردارند ، ولذا درخواست
دارند تا تمامی کسانی که خویشتن را در این
گذرگاه همراه میدانند ، اگر می توانند به
صورت مستمرّ ماهانه یا سالیانه واگر می
خواهند هر چندگاه یک نوبت ، اگر نه برای یک
بار هم که شده است ، با بذل مال وانفاق در راه
خدا ، نقدی یا جنسی با ابا بصیر همگامی کنند .
ونیز توانمندان دلسوزی را که می شناسند
به این عمل خیر راهنمائی فرمایند .
وبا مراجعه شخصی یا دسته جمعی
وگروهی به محل سازمان وبازدید از مؤسسه
وکارمندان ودانش آموزان آن ، همدلی خود را با
خدمتگزاران آن ابراز نمایند .
سازمان آموزشی ابا بصیر روزهای یکشنبه
هر هفته صبح آماده راهنمائی بازدیدکندگان
می باشند .

تصویر



تصویر



تصویر

طرقه حدیثی از خاتم پیامبران

در یاری نابینایان عن رسول الله صلی الله علیه وآله:

ومن قاد ضریرا إلی مسجده أو إلی منزله أو لحاجه من حوائجه کتب الله له بکل قدم رفعها ووضعها عتق رقبه وصلت علیه الملائکه حتی یفارقه

ومن کنی ضریر حاجه من حوائجه نمشی فیها حتی یقضیها اعطاء الله براءتین : براءه من النار وبراءه من النفاق وقضی له سبعین ألف حاجه فی عاجل الدنیا ولم یزل یخوض فی رحمه الله حتی یرجع . الوسائل ۵۶۵

/ ۱۱ ح ۶ ترجمه : کسی که نابینایی را به مسجد یا منزل او ببرد و یا به خواسته ای از خواسته هایش برساند بهر قدمی که در این مسیر برداشته خداوند ثواب آزاد کردن بنده ای را برایش می نویسد و تا زمانیکه از نابینا جدا نشده ملائکه به او درود می فرستند . و کسی که در راه نیازی از نیازهای نابینائی تلاش کند تا آنرا بانجام برساند خداوند تبارک وتعالی به او دوری از آتش، ورهائی از نفاق (دو روئی) عطا می فرماید و نیز هفتاد هزار حاجت او را نسبت به امور دنیوی برآورده می کند و از زمانیکه بدنبال آن کار رفته تا باز می گردد در رحمت الهی فرو رفته است.

با تشکر و تقدیم احترام

ترک کرم به عذر تنک مایگی مکن

برگی در آب کشتی صد مور می شود

طُرْفهٔ حدیثی از خاتم پیامبران

در یاری نابینایان

عن رسول اللّه صلی الله علیه وآله :

ومن قاد ضريراً إلى مسجده أو إلى منزله أو لحاجة من حوائجه كتب الله له بكلّ قدم رفعها ووضعها عتق رقبة وصلّت عليه الملائكة حتّى يفارقه ومن كفى ضريراً حاجة من حوائجه فمشى فيها حتّى يقضيها اعطاه الله براءتين: براءة من النار وبراءة من النفاق وقضى له سبعين ألف حاجة في عاجل الدنيا ولم يزل يخوض في رحمة الله حتّى يرجع . الوسائل ۱۱/۵۶۵ ح ۶

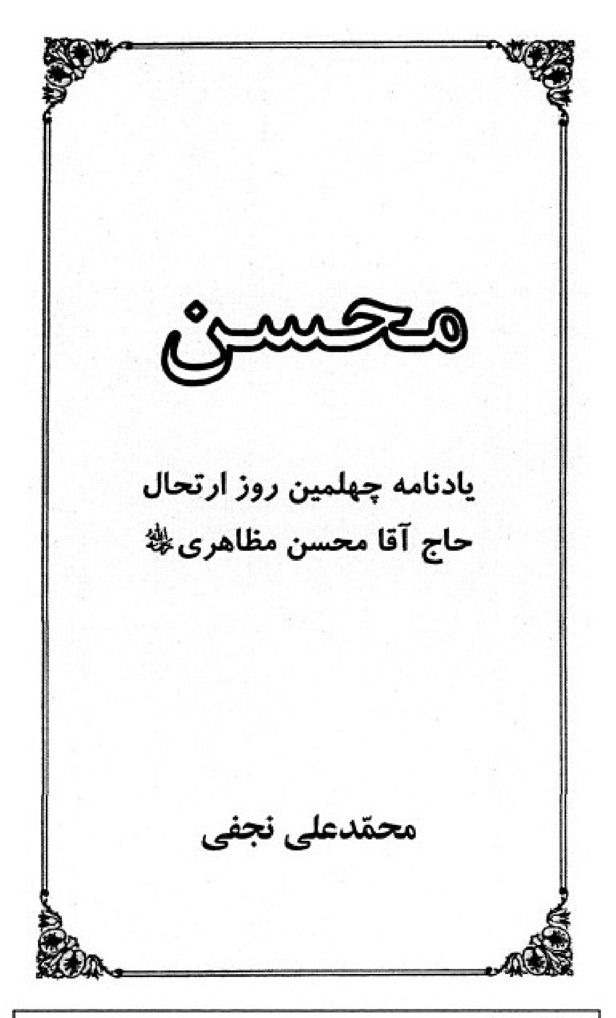
ترجمه: کسی که نابینائی را به مسجد یا منزل او ببرد ویا به خواسته ای از خواسته هایش برساند بهر قدمی که در این مسیر برداشته خداوند ثواب آزاد کردن بنده ای را برایش می نویسد وتا زمانیکه از نابینا جدا نشده ملائکه به او درود می فرستند . وکسی که در راه نیازی از نیازهای نابینائی تلاش کند تا آنرا بانجام برساند خداوند تبارك وتعالی به او دوری از آتش، ورهائی از نفاق (دو روئی) عطا می فرماید ونیز هفتاد هزار حاجت او را نسبت به امور دنیوی برآورده می کند واز زمانیکه بدنبال آن کار رفته تا باز می گردد در رحمت الهی فرو رفته است .

با تشکر وتقدیم احترام

ترك کرم به عذر تنك مایگی مکن

برگی در آب کشتی صد مور می شود

تصویر



نام کتاب: محسن
یادنامه چهلمین روز ارتحال حاج آقا محسن مظاهری (۱۳۳۶-۱۳۹۴ش)
مؤلّف: محمّدعلی نجفی
ناشر: ستاد برگزاری مراسم اربعین حاج آقا محسن مظاهری
تاریخ چاپ: شهریور ۱۳۹۴
تعداد: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۰/۰۰۰ تومان

مأخذشناسی مؤسسه ابابصیر

مأخذشناسی مؤسسه ابابصیر(۱)

مجتمع آموزش ابابصیر از تأسیس تا انحلال، راضیه کباری، ماهنامه پیک توانا، شماره ۳۸، دی و بهمن ۱۳۹۰، ص۳۴ و شماره ۳۶، آذر ۱۳۹۰، ص۳۴.

تأثیر بازی بر عزت نفس، رشد اجتماعی و اختلالات رفتاری دانش آموزان (۶-۱۱ ساله) نابینای آموزشگاه ابابصیر اصفهان، سارا مددی زواره، استاد راهنما: منوچهر کامکار، استاد مشاور: محسن گلپرور، رشته روانشناسی عمومی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان، ۱۳۸۶، ۱۳۹ص.

بررسی ارتباط اضطراب والدین و کیفیت زندگی نابینایان مؤسسه آموزشی ابابصیر شهر اصفهان در ابعاد خود مراقبتی، تحرک و فراغت سال۱۳۸۶، منیژه دهی، لیلا- جهانگیری، خسرو توکل، لیلا- تک فلاح، فتانه کریمی، فصلنامه پژوهشی دانشکده بهداشت یزد، سال ششم، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، پیاپی ۲۱-۲۲.

بررسی اثربخشی آموزش شیوه حل مسأله گروهی بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان آسیب دیده بینایی مرکز ابابصیر اصفهان، زهرا خوشکام، استادان مختار ملک پور و حسین مولوی، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه اصفهان، تیرماه ۱۳۸۷.

بررسی تأثیر اصل پریماک بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نابینا (جامعه نمونه ابابصیر)، سید حمید آتش پور، ایران مهدیزادگان، علوم انسانی، شماره دوم، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خوراسگان اصفهان، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۳۴-۱۲۵.

مقایسه رشد اجتماعی دانش آموزان نیمه بینا در مدارس تلفیقی و استثنایی، محمدباقر کجباف، مهری رستمی، تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۷۸، خرداد ۱۳۸۷.

نقش اعضای اتاق بازرگانی اصفهان در تأسیس مؤسسات خیریه، مصطفی حجه فروش، نامه اتاق بازرگانی، فروردین ۱۳۹۰، شماره ۵۱۶، ص ۴- ۵.

مقایسه توانایی شنیداری کودکان بینا و نابینا در شناسایی و تجسم ویژگی های شناختی - عاطفی آموزگاران، از روی صدای آنها، پرویز شریفی درآمدی، کودکان استثنایی، پاییز ۱۳۸۰، شماره ۱، ص ۸۱-۱۰۳.

رابطه اختلالات خواب و افسردگی در نوجوانان دختر و پسر نابینا و نیمه بینا (جامعه نمونه ابابصیر)، منصوره بهرامی پور، فاطمه ارغنده، دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۵۹-۷۴.

۱- . این مأخذشناسی توسط آقای اباذر نصراصفهانی کار شده است.

بررسی مقایسه ای تأثیر الگوهای صوتی بزرگسالان و ویژگی های شخصیتی آنان در تصویرسازی ذهنی کودکان نابینا و بینا (جامعه نمونه از مدرسه ابابصیر)، پرویز شریفی درآمدی، غلامعلی افروز، مدرس علوم انسانی، تابستان ۱۳۷۹، شماره ۱۵، ص ۶۳-۸۶.

اثربخشی آموزش حل مسأله گروهی بر مهارت های اجتماعی دانش آموزان با آسیب بینایی (بر اساس جامعه نمونه دانش آموزان ابابصیر)، زهرا خوشکام، دکتر مختار ملک پور، دکتر حسین مولوی، پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، سال هشتم، شماره ۲، ۱۳۸۷، ص ۱۵۶-۱۴۱.

بررسی اثربخشی آموزش شناختی بر عزت نفس دانش آموزان نابینای پسر و دختر آموزشگاه ابابصیر شهر اصفهان، عبداللّه شیرانی.

مقایسه رشد اجتماعی در دانش آموزان نیمه بینا در مدارس راهنمایی خاص و عادی (تلفیقی) شهر اصفهان سال تحصیلی ۸۳-۸۴، مهری رستمی.

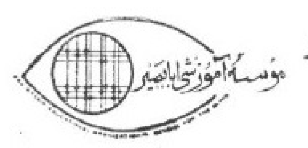
وضعیت تغذیه دانش آموزان مرکز آموزشی شبانه روزی: ابابصیر - اصفهان ۱۳۷۷، منصور رجایی، احمد عزیز زاده، نرگس هوایی، رضوان کاظمی، پژوهش در علوم پزشکی، سال ششم، پیوست ۲.

بررسی میزان آهن و کلسیم دریافتی دانش آموزان شبانه روزی آموزشگاه ابابصیر اصفهان بهمن ماه ۷۷، منصور رجائی، مهندس احمد عزیز زاده، نرگس هوایی، رضوان کاظمی، طب جنوب، سال چهارم، ویژه نامه پاییز (۱)، ۱۳۸۰.

تحویل دانش آموزان به آموزش و پرورش

تصویر

تحویل دانش‌آموزان به آموزش و پرورش



مؤسسه آموزشی ابابصیر

« بخش نابینایان »

تاریخ ۸۷/۲/۲۸

شماره ۷۱۵

پیوست

بسمه تعالی

ریاست محترم سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان (جناب آقای عباسیان)

با احترام و آرزوی موفقیت جنابعالی در خدمت به جوانان کشور اسلامی ایران پیرو جلسات و مذاکرات سال گذشته در مورد چگونگی اداره مدارس مستقر در ساختمان مؤسسه ابا بصیر که منجر به توافقنامه‌ای برای سال تحصیلی ۸۷-۸۶ گردید و با توجه باینکه اکنون مدت ذکر شده در توافقنامه رو به پایان است باستحضار می‌رساند، ساختمان مؤسسه ابا بصیر در زمینی به مساحت ۲۰۰۰۰ متر مربع و زیر بنای ۸۰۰۰ متر مربع اکنون با حدود ۶۰ نفر دانش آموز نابینا در مقاطع دبستان و راهنمائی دخترانه و راهنمائی پسرانه مورد استفاده است و بدیهی است که این امکانات با ظرفیتی بسیار بیشتر از استفاده فعلی تعطیل مانده است. از طرفی با توجه به مسائل سالهای گذشته و عدم امکان هم آهنگی و همکاری مدیران و معلمین دولتی با مسئولین و کارمندان مؤسسه ابا بصیر، بسیاری از خدمات و فعالیتهای گذشته ابا بصیر بطور موقت تعطیل شده یا به شکل ضعیفی اجرا می‌شود.

با توجه به موارد یاد شده از جنابعالی تقاضا می‌شود برای سال تحصیلی آینده برای دانش آموزان باقیمانده ابا بصیر محلهای مناسبی را در نظر گرفته و مدارس از این محل منتقل شوند.

مؤسسه ابا بصیر در ادامه فعالیتهای گذشته و در راستای رسالت خود انجام خدمات زیر در برنامه دارد:

۱- جذب نابینایان (کودک، نوجوان، جوان، بزرگسال اعم از زن و مرد) جهت دوره‌های آموزش اعتقادات، ورزش، کامپیوتر، حرفه‌آموزی، تفریح، مسافرت و غیره

۲- گسترش کلاسهای آموزش خانواده برای والدینی که فرزند نابینا دارند.

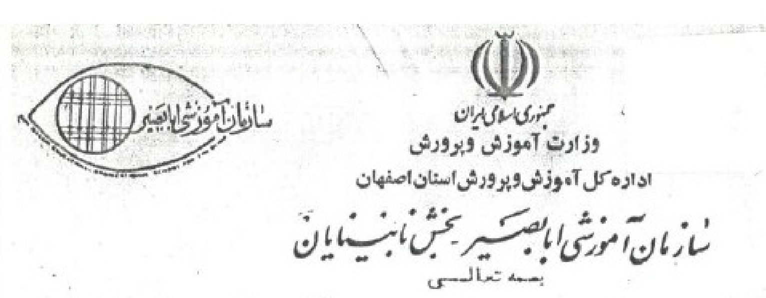
۳- چاپ کتابهای بریل در زمینه‌های مذهبی، علمی، ورزشی، تربیتی و ... جهت توزیع در سراسر کشور

اصفهان خیابان امام خمینی خیابان بسیج تلفن { مؤسسه ۷۳-۳۲۴۰۰۷۲ دفتر ۲۳۶۰۰۷۴
نمابر ۲۳۳۷۶۳۰ تاج گل ۲۳۴۶۸۶۱

تفاهم نامه آموزش و پرورش و ابابصیر

تصویر

تفاهم‌نامه آموزش و پرورش و ابابصیر



تاریخ ۷۴/۱۲/۱۹
شماره ۱۰۰/۴۶۰۸
پیوست

جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان

سازمان آموزشی ابابصیر - بخش نابینایان

بسمه تعالی

در تاریخ پیرو جلسه مورخه ۷۴/۴/۵ در دفتر ریاست محترم سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور جناب آقای مهندس معافیان به منظور مشخص نمودن خط مشی عملی و همکاری متقابل در خصوص نحوه ادامه فعالیت مجتمع آموزشی نابینایان ابابصیر اصفهان به عنوان یک مرکز آموزشی مردمی در چهار چوب مقررات و ضوابط قانونی دولت جمهوری اسلامی و تشکیل و خطوط اصلی همکاری در هفت ماده بشرح زیر تدوین و به امضاء طرفین رسید •

۱ــ با توجه به نیت اسلامی و خیر خواهانه بنیانگذاران و تاکید اساسنامه سازمان آموزشی ابابصیر و وزارت آموزش و پرورش بر حفظ و گسترش ارزشهای اسلامی در کلیه امور مجتمع آموزشی ابابصیر طرفین تمام تلاش خود را مصروف خواهند نمود که در کلیه فعالیتها این ارزشها رعایت و در اولویت قرار گیرد •

۲ــ تامین در آمد و صرف هزینه بر اساس مفاد اساسنامه زیر نظر هیئت مدیره سازمان آموزشی ابابصیر انجام شود •

۳ــ مقرر شد در خصوص عزل و نصب مدیریت مجتمع و پرسنل اداری و آموزشی با همکاری و تبادل نظر و موافقت طرفین افراد ذیصلاح انتخاب و وسیله اداره آموزش و پرورش استثنائی ابلاغ لازم صادر گردد •

۴ــ اداره آموزش و پرورش استثنائی تقبل گردید که در چهار چوب مقررات مصوب وزارتی پرسنل آموزشی ، توانبخشی و خدماتی مجتمع را بر اساس نیاز و هماهنگی قبلی تامین و کلیه خدمات ممکن دولتی را در جهت امور آموزشی و توانبخشی نابینایان فراهم آورد •

۵ــ بدیهی است حوزه مدیریت و پرسنل اداری و آموزشی مجتمع آموزشی ابابصیر همچون گذشته موظف به رعایت قوانین و مقررات سازمان آموزشی و پرورش استثنائی کشور میباشد •

۶ــ برنامه ریزی ، نظارت ، کنترل و ارزیابی از فعالیتهای آموزشی و توانبخشی مجتمع در چهار چوب مقررات وزارتی بر عهده سازمان آموزش و پرورش استثنائی میباشد •

۷ــ در مورد فعالیتهای فوق برنامه ، شبانه روزی و غیره در صورت پیشنهاد هیئت مدیره و با توجه به مقررات مربوطه اداره همکاری لازم را مبذول خواهد داشت •

رئیس هیئت مدیره سازمان آموزشی ابابصیر
مهدی مظاهری

رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنائی کشور
عبدالمجید معافیان

اصفهان : خیابان امام خمینی (کیلومتر ۷ جاده تهران) خیابان ابابصیر تلفن ۶۰۰۷۲ - ۶۰۰۷۳ - ۶۰۰۷۴

نامه جمعی از دبیران و آموزگاران ابابصیر به آموزش و پرورش

باسمه تعالی

جناب آقای براتی مدیریت سازمان آموزش و پرورش استان اصفهان

سلام علیکم

با احترام ضمن تقدیر و تشکر فراوان از حضرتعالی و همکاران محترمتان به خاطر بذل توجه، حسن نظر و دقتی که نسبت به مسائل و مشکلات مجتمع آموزشی ابابصیر از خود نشان داده اید، به استحضار می رساند گروهی از دبیران و آموزگاران این مجتمع که از نزدیک با دانش آموزان نابینا در ارتباط بوده مسائل و مشکلات آموزشی آنها را لمس نموده سالیان درازی با آن دست به گریبان بوده اند، بر آن شده اند تا برخی از مهمترین مشکلات را مطرح نموده، راهکارهایی نیز جهت رفع آنها عرضه نمایند. شایان یادآوری است این موارد پیش از این نیز بارها به اطلاع مسئولین مختلف به ویژه اداره آموزش و پرورش استثنایی استان رسانده شده که متأسفانه مورد کم توجهی قرار گرفته هیچ گامی در جهت رفع آنها برداشته نشده است.

۱- فضای آموزش: همان گونه که استحضار دارید این مجتمع در مسافتی بسیار دور از مرکز شهر واقع شده که این امر مشکلات زیادی را موجب گردیده است نظیر:

الف) خستگی مفرط دانش آموزان و معلمین به خاطر اتلاف وقت به گونه ای که برخی از افراد بیش از ۳ ساعت از زمان خود را در مسیر رفت و آمد می گذارند.

ب) عدم تعامل دانش آموزان با محیط زندگی و سایر افراد جامعه و در نتیجه تضعیف آنها در جهت یابی و خودکفایی و انزواگرایی آنها.

ج) عدم ارتباط و تعامل مناسب با سایر مراکز آموزشی و فرهنگی سطح شهر

۲- سیاست های نادرست هیئت مدیره در ارتباط با جذب مشارکت های مردمی:

متأسفانه شیوه هایی که بنیانگذاران این مجتمع برای کسب درآمد و جلب مشارکت از بدو تأسیس به کار گرفته اند توهین آمیز و تحقیر کننده بوده، شخصیت نابینایان را زیر سؤال برده و موجب تغییر نگرش و منفی گرایی جامعه نسبت به نابینایان و افرادی که مرتبط با آنها هستند گردیده است. شیوه هایی نظیر گذاردن صندوق صدقات در مکان های عمومی، دادن قبض های کمک ماهیانه به در منازل، تهیه تاج گل و غیره.

۳- دوگانگی در امر مدیریت و برنامه ریزی برای اداره مجتمع:

از آنجایی که این مجتمع توسط دو نهاد (آموزش و پرورش و هیئت مدیره) اداره می شود اختلاف نظرها و اعمال سلیقه های شخصی به ویژه از سوی هیئت مدیره باعث اختلال در کارها شده که لطمه آن متوجه امر آموزش می گردد همچنین در

مسائل آموزشی و پرورشی نظرات همکارانی که در واقع متخصصین این امر هستند کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

۴- مختلط بودن دانش آموزان:

ص: ۵۷۷

این مجتمع در حدود ۱۶۰ دانش آموز را در مقاطع مختلف (کودکستان، ابتدایی، راهنمایی و آموزش بزرگسالان) زیر پوشش دارد که همین مسأله باعث بروز مشکلات تربیتی و فرهنگی زیادی شده است.

۵- ضعف اداره آموزش و پرورش استثنایی در برنامه ریزی ها و تصمیم گیری مناسب:

با توجه به اینکه بخش عمده ای از امکانات نظیر تأمین نیروی انسانی، مواد درسی و وسایل کمک آموزشی این مجتمع توسط آموزش و پرورش استثنایی فراهم می گردد، ولی در دوره های مختلف بسیاری از مشکلات مرتفع نگشته همچنین سیاست های هیئت مدیره بیش از خط مشی های آموزش و پرورش اعمال گردیده است.

۶- عدم استفاده از افراد متخصص و کارآمد به ویژه خود افراد نابینا در اداره امور:

با وجود اینکه این مجتمع به نابینایان خدمات ارائه می نماید ولی متأسفانه از نیروهای کارآمد و تحصیل کرده نابینا، نه در آموزش و پرورش استثنایی و نه در هیئت مدیره بهره گرفته نشده و نظرات این گروه مورد توجه واقع نگردیده است.

راه کارها و پیشنهادها جهت رفع مشکلات فوق:

۱- ایجاد مدرسه ای در سطح شهر به گونه ای که مدیریت آن کاملاً بر عهده آموزش و پرورش باشد و تمام امکانات و خدمات توسط آن سازمان تأمین گردد چرا که در سایر استان های کشور مدارس نابینایی به همین شکل و مانند سایر مدارس استثنایی اداره می گردد همچنین پیشنهاد می گردد مقاطع تحصیلی از هم تفکیک شوند.

۲- استفاده از مدیران متخصص در امور استثنایی، همچنین بهره گرفتن از افراد نابینای تحصیل کرده در اداره امور مربوط به خودشان.

۳- توجه، نشان دادن و استفاده از نظرها و پیشنهادها و انتقادهای همکارانی که از نزدیک با امر آموزش در ارتباط هستند.

۴- ایجاد فرهنگ سازی و به وجود آوردن بستری مناسب برای نشان دادن توانمندی های دانش آموزان نابینا به جامعه و زدودن برخی باورهای غلط و نگرش های منفی که بر اثر مدیریت ناصحیح آموزش و پرورش استثنایی و هیئت مدیره ابابصیر در گذشته شکل گرفته است که محقق شدن بند بند یک پیشنهادها، خود تأثیر بسزایی در این امر دارد.

در پایان بدیهی است بیش از پیش مساعدت و همراهی حضرتعالی را در رفع و حل مشکلات فوق خواستاریم و برای شما توفیق روز افزون از درگاه باری تعالی آرزومندیم.

با سپاس

گروهی از دبیران و آموزگاران مجتمع آموزشی ابابصیر

رونوشت:

استانداری اصفهان شورای شهر اصفهان

امام جمعه محترم اداره آموزش و پرورش استثنایی اصفهان

هیئت مدیره ابابصیر دفتر نمایندگان مجلس شورای اسلامی شهر اصفهان

اداره آموزش و پرورش خمینی شهر سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

ص: ۵۷۸

آگهی تغییرات موسسه آموزشی ابابصیر

تصویر

آگهی تغییرات موسسه آموزشی ابابصیر

شماره مکانیزه: ۱۳۹۵۳۰۴۰۲۰۸۵۰۱۳۵۷۷
تاریخ وصول مدارک : ۱۳۹۵/۰۸/۲۲-۱۰:۴۳
تاریخ صدور: ۱۳۹۵/۰۸/۲۲-۱۳:۱۰
زمان درج دفتر: ۱۳۹۵/۰۸/۲۹-۰۹:۱۳
زمان چاپ: ۱۳۹۵/۰۸/۲۹-۰۹:۱۳

قوه قضاییه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

نام : آموزشی ابابصیر
نوع شخصیت حقوقی : موسسه غیر تجاری
شماره ثبت : ۸۵
شناسه ملی : ۱۰۲۶۰۰۲۴۵۶۷

مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اصفهان
آگهی ثبتی

آگهی تغییرات شرکت آموزشی ابابصیر موسسه غیر تجاری به شماره ثبت ۸۵ و شناسه ملی ۱۰۲۶۰۰۲۴۵۶۷
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۵/۰۴/۳۰ نامه شماره ۱۴۱۴/۵۱۶/۱/۲۱ مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۹ فرماندهی انتظامی اصفهان مهدی مظاهری صالحی کدملی۱۲۸۰۷۷۲۸۶ به سمت رییس هیات مدیره و مهدی بصیری اصفهانی کدملی ۱۲۸۴۳۸۱۶۵۱به سمت نایب رییس هیات مدیره و محمدحسین بصیری اصفهانی کدملی ۱۲۸۴۴۹۸۳۲۸ به سمت مدیرعامل و سیدعلی قاضی عسگر کدملی ۱۲۸۰۳۵۱۳۲۲ به سمت خزانه دار و رسول روغنیان کدملی۱۲۸۵۴۶۵۱۲۱ به سمت منشی هیات مدیره و مهدی اقارب پرست کدملی ۱۲۸۱۴۶۴۷۱۶ به سمت عضو اصلی و سیدجواد منصوری طهرانی کدملی ۱۲۸۶۵۱۱۸۳۶ به سمت عضو اصلی هیات مدیره برای مدت دوسال انتخاب گردیدند.کلیه اوراق و اسناد مالی وتعهدآور برابر تبصره ۳ ماده ۲۳ با دو امضا از چهار امضای رییس هیات مدیره ونایب رییس هیات مدیره و مدیرعامل و خزانه دار و با مهر موسسه معتبر می باشد.
باثبت این مستند تصمیمات انتخاب و تعیین سمت هینت مدیره انتخاب شده توسط متقاضی درسوابق الکترونیک شخصیت حقوقی مرقوم ثبت ودرپایگاه آگهی های سازمان ثبت قابل دسترس میباشد

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
مرجع ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری اصفهان

منابع و مآخذ

آرامگاه ارامنه در اصفهان، هوشنگ مظاهری، ترجمه صونا زرگریان، اصفهان، غزل، ۱۳۸۱.

آرامگاه خارجیان در اصفهان، هوشنگ مظاهری، ترجمه فریا فدایی، اصفهان، انتشارات غزل، ۱۳۷۹.

آلمان در نیم قرن اخیر، قباد تقی زاده، تهران، افست، ۱۳۴۴.

آن سوی تاریکی ها، آنجا که خورشید به دل ها می تابد، پری زنگنه، تهران، کتاب سرا، ۱۳۸۷.

آیین فرزانگی، حسین گلبیدی، اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان ۱۳۷۶، ص.

اسناد موجود در مرکز اسناد ملی ایران، بسیاری از این اسناد در کتاب اصفهان شهر چهره های جهانی نوشته هوشنگ مظاهری آمده است.

اصفهان زادگاه جمال و کمال، نعمت اللّه میرعظیمی، اصفهان، نشر گل ها، ۱۳۷۹.

اصفهان شهر چهره های جهانی، هوشنگ مظاهری، اصفهان، انتشارات غزل، ۱۳۸۶.

اعلام اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی.

افق حوزه، دوشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۹۶ (تجلیل رهبر و مراجع تقلید از خدمات واعظ شهیر اصفهانی)، ص۱۱.

«بازداشتگاه شوروی در هنگام جنگ دوم»، حبیب اللّه نوبخت، مجله وحید، ش۹۰، خرداد ۱۳۵۰، ص ۴۲۵-۴۴۳.

بحارالانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۹۸م.

بررسی چگونگی گسترش آموزش و پرورش ناشنوایان در جهان اسلام، به خصوص در ایران، روزبه قهرمان، پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، مشهد، دانشگاه آزاد، ۱۳۸۱.

بهره ناشنوایان، ثمینه باغچه بان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.

بوستان فضیلت، حمید خلیلیان، زیر نظر اصغر منتظر القائم، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۱، ۴۱۸ص.

بیان المفاخر، سید مصلحالدین مهدوی، کتابخانه مسجد سلیمان اصفهان، ۱۳۶۸، ۴۱۰ص.

تاریخ آموزش و پرورش نابینایان ایران، حمید ازغندی، کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۹.

تاریخ اجتماعی اصفهان، به کوشش عبدالمهدی رجائی، اصفهان، ۱۳۸۳.

تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، سید مصلحالدین مهدوی، قم، نشر الهدایه، ۱۳۶۷.

تاریخ فرهنگ اصفهان، مجتبی ایمانیه، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۵۵.

تبریز شهر اولین ها، صمد سردارنیا، تبریز، کانون فرهنگ و هنر، ۱۳۸۱.

تخت فولاد یادمان تاریخی اصفهان، گیلان فقیه میرزایی و دیگران، اصفهان، سازمان فرهنگی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۴.

جزوه تجلیل از مربیان، حامیان و نخبگان ابابصیر.

خبرگزاری ایسنا، ۲۲ مهر ۱۳۹۴.

دانشمندان و بزرگان اصفهان، سید مصلح الدین مهدوی؛ بیان مفاخر، سید مصلح الدین مهدوی.

دانشنامه نابینایان، به کوشش محمد نوری، قم، دفتر فرهنگ معلولین، زیر چاپ.

دانشنامه ناشنوایان، محمد نوری، تهران، فرجام جام جم، ۱۳۸۷.

الذریعه، آقا بزرگ تهرانی، تهران، اسلامیه، بیتا.

«ساختار آموزش و پرورش کودکان و دانش آموزان آسیب دیده بینایی»، محمدرضا ظروفی، تعلیم و تربیت ناشنوایی، مهر ۱۳۸۰، ش۳.

سازمان آموزشی ابابصیر (جزوه)، اصفهان، ۱۳۵۸.

سیری در تخت فولاد، سید مصلح الدین مهدوی.

سیری گذرا در آموزش و پرورش و بهزیستی معلولین بینایی، محمدرضا نامنی، تهران، ۱۳۶۳.

سیمای کنونی آموزش و پرورش استثنایی ایران، احمد امیدوار، تهران، سازمان آموزش و پروش استثنایی، ۱۳۷۹.

صفاخانه اصفهان، محمدعلی حسنی داعی الاسلام، به کوشش حیدر عیوضی، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۳.

طرح گردآوری، تدوین و تثبیت علائم بریل فارسی، محمدرضا ظروفی و دیگران، تهران، ۱۳۷۸.

کاتالوگ ابابصیر، اصفهان، ابابصیر، ۱۳۹۴.

الکافی، شیخ کلینی، تهران، ۱۳۵۵.

کریستوفل، خادم یا خائن، محمد نوری، قم، دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۵.

کشیش های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، پال هنت، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، ۱۳۶۵.

گزارشی از عملکرد سازمان آموزشی ابابصیر (جزوه)، اصفهان، ۱۳۵۹.

گفتگوی محمد نوری با آقای مهدی اقارب پرست، آذر ۱۳۹۴.

گفتگوی محمد نوری با حاج آقا حسین مظاهری، ۷ دی ۱۳۹۴.

لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

مؤسسه آموزشی ابابصیر (کاتالوگ)، اصفهان، ابابصیر، ۱۳۹۴.

مجله آینه پژوهش، سال ۲۲، ش۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰.

مجله توانnامه، ش ۴و ۵.

مجله شکست سکوت، ش ۱۳و ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶.

مجله نساجی امروز، ۱۳۹۰.

مجموعه مقالات: کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان، به کوشش فضل اللّه صلواتی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۵.

محسن:یادنامه چهلمین روز ارتحال حاج آقا محسن مظاهری، به کوشش محمدعلی نجفی، اصفهان، ۱۳۹۴.

مردم بدانند، هوشنگ مظاهری، اصفهان، انتشارات غزل، ۱۳۸۱.

مزارات اصفهان از قرن سوم هجری تا زمان حاضر، سید مصلحالدین مهدوی، مصحح: اصغر منتظرالقائم، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۳.

مصاحبه شیخ عبدالحسین جواهرکلام با حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری به تاریخ دوشنبه هشتم دی ماه ۱۳۷۶ در اصفهان.

مصقل صفا در نقد کلام مسیحیت، سید احمد علوی عاملی، به کوشش حامد ناجی، تهران، ۱۳۷۴.

معماران فرهنگ و جامعه ناشنوایی در ایران، جمعی از پژوهشگران، قم، دفتر فرهنگ معلولین، ۱۳۹۱.

مؤسسه آموزشی ابابصیر (جزوه)، اصفهان، مؤسسه ابابصیر.

«نابینایان

اصفهان نگران سرنوشت کریستوفل: وضعیت مجموعه های آموزشی نابینایان در ابهام است»، فاطمه علی اصغر، سایت شبکه آفتاب.

نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران، با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، عبدالهادی حائری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

وب سایت بانک جامع اطلاعات معلولان (www.datadisability.com)

وب سایت خبر آنلاین (www.khabaronline.ir)

وب سایت دفتر فرهنگ معلولین (www.handicapcenter.com)

وب سایت دویچه وله فارسی (www.dw.com/fair)

وب سایت زمونه (www.Zamoone.com)

وب سایت مؤسسه ابابصیر (www.Ababassir.ir)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹